



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

تاریخ ارضی ایران

در دوران پهلوی

۱۳۹۹ - ۱۳۳۰

مجموعه آثار پروفسور قاضی

جلد اول

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران

نویسنده:

محمدعلی بهمنی قاجار

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۲۳	سخن ناشر
۲۵	پیشگفتار
۲۵	اشاره
۲۹	۱. وسعت قلمرو فرهنگی و تمدنی ایران
۲۹	۲. گسسته‌های فرهنگی
۲۹	۳. یورش اقوام غیربومی
۳۰	۴. تجاوز نظامی همسایگان
۳۰	۵. دخالت بیگانگان
۳۰	۶. ضعف دولت مرکزی
۳۱	«ایران جدید و مرزهای آن»
۳۱	اشاره
۳۴	۱. توهم توطئه
۳۵	۲. اعتماد و حسن نیت به همسایگان
۳۵	۳. برکنار بودن رجال ملی
۳۶	۴. تضعیف جایگاه افکار عمومی
۳۶	۵. فقدان واقعی و عملی مجلس شورای ملی
۳۷	۶. بی‌اعتنایی به دیدگاه‌های کارشناسی
۳۷	۷. خلع سلاح عشایر
۳۸	۸. ضعف دولت مرکزی
۳۸	۹. نقش کشورهای خارجی و استعمار

۳۸	«ضرورت و اهمیت پژوهش»
۳۸	اشاره
۳۹	۱. تازه و بکر بودن موضوع پژوهش
۳۹	۲. استفاده از اسناد دست اول
۳۹	۳. ترسیم مرزها در عصر پهلوی
۳۹	«فرضیه پژوهش»
۴۰	«اهداف پژوهش»
۴۰	«روش پژوهش»
۴۰	«پیشینه پژوهش»
۴۱	«منابع پژوهشی»
۴۲	«ساختار پژوهش»
۴۴	«توضیحات»
۴۵	بخش اول : مرزهای ایران از گاه باستان تا آغاز پادشاهی پهلوی
۴۵	اشاره
۴۹	فصل اول: مرزهای شمال خاوری
۴۹	گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران
۴۹	الف. دوران باستان
۵۲	ب. صفویه
۵۳	ج. نادرشاه افشار
۵۴	د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه
۵۷	گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه
۵۷	الف. قضیه مرو
۶۰	ب. عهدنامه آخال
۶۵	ج. فیروزه و حصار
۶۸	گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه
۶۸	الف. تعدیات مرزی روسیه تزاری در خراسان

- ب. دخالت های روسیه تزاری در خراسان ۶۹
- ج. عهدنامه ۱۹۲۱ و بازگشت فیروزه و آشوراده ۷۰
- فصل دوم: مرزهای خاوری ۷۵
- گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران ۷۵
- الف. دوران باستان ۷۵
- ب. صفویه ۷۶
- ج. نادرشاه افشار ۷۷
- د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه ۷۷
- گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه ۸۲
- الف. جدایی هرات از ایران ۸۲
- ب. تجزیه سیستان ۸۵
- ج. هشتادان ۹۰
- گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه ۹۷
- الف. حکمیت مک ماهون ۹۷
- ب. اختلافات مرزی در مورد موسی آباد و خوشابه ۱۰۱
- فصل سوم: مرزهای جنوب خاوری ۱۰۵
- گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران ۱۰۵
- الف. دوران باستان ۱۰۵
- ب. صفویه ۱۰۶
- ج. نادرشاه افشار ۱۰۶
- د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه ۱۰۷
- گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه ۱۰۹
- الف. رویارویی سیاسی ایران و انگلیس در بلوچستان ۱۰۹
- ب. حکمیت گلداسمید در بلوچستان ۱۱۲
- گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه ۱۱۶
- الف. تصدیق حاکمیت ایران بر کوهک و اسفندار ۱۱۶

- ب. بازپس گیری میرجاوه ----- ۱۱۸
- فصل چهارم : مرزهای جنوبی ----- ۱۲۳
- گفتار اول: سرحدات تاریخی ----- ۱۲۳
- الف. دوران باستان ----- ۱۲۳
- ب. صفویه ----- ۱۲۵
- ج. نادرشاه افشار ----- ۱۲۷
- د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه ----- ۱۲۸
- گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه ----- ۱۳۸
- الف. اعمال حاکمیت مستقیم ایران بر بندرعباس و بندرلنگه ----- ۱۳۸
- ب. ایران و حاکمیت بر جزایر خلیج فارس ----- ۱۴۳
- ج. قضیه بحرین ----- ۱۴۴
- گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه ----- ۱۵۵
- الف. جزایر سه گانه ----- ۱۵۵
- ب. بحرین ----- ۱۵۹
- فصل پنجم : مرزهای باختری ----- ۱۶۳
- گفتار اول: سرحدات تاریخی ----- ۱۶۳
- الف. دوران باستان ----- ۱۶۳
- ب. صفویه ----- ۱۶۶
- ج. نادرشاه افشار ----- ۱۷۱
- د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز پادشاهی محمدشاه قاجار ----- ۱۷۲
- گفتار دوم: سرحدات باختری ایران در عصر محمدشاه و ناصرالدین شاه ----- ۱۷۶
- الف. عهدنامه دوم ارزروم ----- ۱۷۶
- ب. ترسیم خط مرزی ایران و عثمانی و اختلافات ارضی در پیوند با آن ----- ۱۸۳
- ج. مسئله قطور ----- ۱۸۹
- گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه ----- ۱۹۱
- الف. پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ ----- ۱۹۱

- ب. مسئله بازگشت کردستان عراق به ایران ۲۰۳
- فصل ششم : مرزهای شمال باختری ۲۰۷
- گفتار اول: سرحدات تاریخی ۲۰۷
- الف. دوران باستان ۲۰۷
- ب. صفویه ۲۱۰
- ج. از پایان صفویه تا آغاز جنگ های ایران و روس ۲۱۴
- گفتار دوم: جنگ های ایران و روس و معاهدات مرزی ناشی از آن ۲۲۰
- الف. جنگ اول ایران و روس و عهدنامه گلستان ۲۲۰
- ب. جنگ دوم ایران و روس و عهدنامه ترکمانچای ۲۲۲
- ج. خط مرزی ادعایی کلنل خلمتسکی ۲۲۶
- گفتار سوم: انقلاب روسیه و مسئله استرداد سرزمین های ایرانی ۲۲۷
- الف. موضوع بازگشت طالش شمالی ۲۲۷
- ب. موضوع بازگشت نخجوان ۲۳۰
- بخش دوم: مرزهای ایران در عصر رضاشاه ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
- فصل اول : مرز ایران و شوروی ۲۴۳
- گفتار اول: مرز خاوری ایران و شوروی ۲۴۳
- الف. عدم استرداد فیروزه و جنوب خلیج حسینقلی ۲۴۳
- ب. آب ها و رودخانه های مرزی ۲۵۲
- گفتار دوم: مرز باختری ایران و شوروی ۲۶۲
- الف. بیله سوار ۲۶۲
- ب. دیمان و ساری بلاغ ۲۷۰
- ج. سایر اختلافات ایران و شوروی در مرز باختری دو کشور ۲۷۲
- فصل دوم : مرز ایران و افغانستان ۲۷۷
- گفتار اول: حکمیت آلتای ۲۷۷
- الف. اختلافات ارضی در آستانه حکمیت ۲۷۷

- ب. تحولات مرزی در آستانه حکمیت ۲۷۹
- ج. آغاز مأموریت حکمیت ۲۹۰
- د. حادثه «زورآباد» ۳۰۴
- ه. پایان مأموریت حکمیت ۳۱۶
- گفتار دوم: رأی آلتای و خط مرزی ایران و افغانستان ۳۲۸
- الف. رأی آلتای ۳۲۸
- ب. دیدگاه‌ها درباره رأی آلتای ۳۴۸
- گفتار سوم: هیرمند ۳۵۸
- الف. تشدید اختلافات در مورد هیرمند ۳۵۸
- ب. توافقنامه ۱۳۱۷ خورشیدی در مورد تقسیم آب رودخانه هیرمند ۳۶۰
- فصل سوم: مرز ایران و بلوچستان انگلیس ۳۶۸
- گفتار اول: تحکیم حاکمیت دولت مرکزی در بلوچستان ۳۶۸
- گفتار دوم: اختلافات ارضی ۳۷۷
- فصل چهارم: مرز جنوبی ۳۸۰
- گفتار اول: آزادسازی هنگام و باسعیدو ۳۸۰
- اشاره ۳۸۰
- الف. هنگام ۳۸۱
- ب. باسعیدو ۳۸۸
- گفتار دوم: جزایر سه گانه ۴۱۰
- گفتار سوم: بحرین ۴۲۰
- الف. تحولات داخلی بحرین ۴۲۰
- ب. منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس در مورد بحرین ۴۳۴
- اشاره ۴۳۴
۱. دلایل تاریخی ۴۵۶
۲. دلایل جغرافیایی ۴۶۰
۳. دلایل فرهنگی ۴۶۱

۴. دلایل حقوقی ۴۶۳
- ج. بازتاب بین المللی مسئله بحرین ۴۶۴
- فصل پنجم : مرز ایران و عراق ۴۷۸
- گفتار اول: تنش های سیاسی و بحران های مرزی در دوره پیش از شناسایی عراق ۴۷۸
- الف. واکنش ایران به تشکیل عراق ۴۷۸
- اشاره ۴۷۸
۱. عدم شناسایی وضع موجود ۴۸۳
۲. حمایت از شیعیان عراق ۴۸۹
۳. حفظ منافع ملی در برابر شناسایی عراق ۴۹۱
- ب. مرز کردستان ۴۹۵
- ج. مرز اروندرود ۵۱۷
- د. سایر مسائل مرزی ۵۲۷
- گفتار دوم: از شناسایی عراق تا انعقاد عهدنامه سرحدی ۵۲۸
- الف. منازعه دیپلماتیک ایران و عراق در مورد مسائل مرزی ۵۲۸
- ب. تنش های سیاسی و نظامی ۵۷۱
- ج. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ۵۸۷
- فصل ششم : مرز ایران و ترکیه ۶۰۷
- گفتار اول: تشکیل جمهوری ترکیه و تشدید اختلافات و بحران های مرزی ۶۰۷
- الف. فعالیت های پان ترکیستی ۶۰۷
- ب. ترکیه و کردهای ایران ۶۱۷
- ج. تجاوزات مرزی ۶۳۳
- د. مسئله مالکیت قره سو و سردار بلاغ ۶۳۸
- گفتار دوم: تعیین خط مرزی جدید ایران و ترکیه ۶۵۸
- الف. خیزش کردها علیه ترکیه و پیامدهای آن ۶۵۸
- اشاره ۶۵۸
۱. تهدیدات ترکیه علیه ایران ۶۷۷

۶۸۰	۲. جلوگیری از تلاش های ترکیه برای ایجاد دشمنی میان ایران و کردها
۶۸۲	۳. احترام شورشیان آزارات به دغدغه های امنیتی ایران
۶۸۳	۴. منافع ملی ایران و پشتیبانی از شورشیان کُرد
۶۸۶	ب. کمیسیون مرزی ایران و ترکیه
۷۰۹	ج. معاهده سرحدی ۱۳۱۰ خورشیدی ایران و ترکیه
۷۲۵	منابع و مأخذ
۷۳۷	فهرست اعلام
۸۸۱	ضمائم
۹۵۶	درباره مرکز

تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران

مشخصات کتاب

سرشناسه: بهمنی قاجار، محمدعلی

عنوان و نام پدیدآور: تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران/ محمدعلی بهمنی قاجار.

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، -۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ج.: نقشه، نمونه.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۱۰-۱؛ ۱۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۸۶-۱۱-۸؛ ۲۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-

۶-۲۸-۵۷۸۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیبا).

مندرجات: ج. ۱. بررسی تفصیلی دوره رضا شاه. ج. ۲. جزیره های ایرانی خلیج فارس (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰).

موضوع: ایران -- مرزها -- تاریخ

موضوع: ایران -- مرزها -- تاریخ -- ۱۳۰۴-۱۳۲۰

موضوع: ایران -- جغرافیای تاریخی

شناسه افزوده: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره: DSR۲۵/ب۹ت۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۳۲۷/۱۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۸۷۰۱۱

ص: ۱

اشاره

از ابتدای قرن نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی تمامیت ارضی ایران بارها نقض شد و هر بار قدرتهای بزرگ جهانی گوشه ای از این سرزمین پهناور و کهن را از آن جدا کردند، بدون اینکه واکنش مناسب و درخور توجهی از سوی حکومت‌های مرکزی انجام گیرد. نخستین دوره ای که بخش وسیعی از خاک کشور از دست رفت، مربوط است به زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران در سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ قمری که به تجزیه قفقاز و ماورای قفقاز منجر شد. دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای نه تنها بر این فاجعه مهر تأیید نهادند، بلکه با تعهد حمایت دربار روسیه از ادامه سلطنت در نسل عباس میرزا، دخالت آشکار روسیه در امور داخلی کشور را رسمیت بخشیدند. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۷۳ قمری بر اساس عهدنامه پاریس و با دسیسه انگلیس، افغانستان با هدف مقابله با نفوذ روسیه در هندوستان و همچنین به منظور ایجاد کمربند امنیتی برای این مستعمره بسیار مهم بریتانیا، از ایران جدا شد. هنوز چیزی از این ماجرا نگذشته بود که بار دیگر روسها وارد میدان شدند، این بار برای نزدیک تر شدن به سرحدات هند، و هم مرز شدن با چین، بخش مهمی از آسیای میانه طبق عهدنامه آخال از پیکره تنومند این سرزمین جدا گردید. فرایند کاهش جغرافیای

ایران بر اساس استراتژی انگلیس در کوچک کردن کشورهای اسلامی و کاستن اهمیت ژئوپولیتیک ایران در خاورمیانه، در ادوار بعد هم ادامه یافت، دسیسه های استعماری برای دست یافتن به نفت ایران و نیز مناسبات قدرت های بزرگ سبب شد تا تمامیت ارضی و سیاسی کشور بارها و بارها مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت، در کلیه این تحولات زمامداران نالایق و وابسته که بقای خویش را مرهون بیگانه بودند، نتوانستند مانع این درازدستی ها شوند. بارزترین این تحولات مربوط است به ماجرای جدائی بحرین از ایران به سال ۱۳۴۸ شمسی، این موضوع به دنبال مناقشه های فراوان بین بریتانیا و ایران از سوئی و حکومت محلی بحرین از سوی دیگر روی داد، انگلیسها صراحتاً اعلام می کردند بحرین به نوعی تحت قیمومیت آنها قرار دارد و به همین دلیل از گرایشهای جدائی طلبانه شیوخ آنجا حمایت می کند.

به شهادت تاریخ تنها دوره ای که ایران جنگی نابرابر را پشت سر گذاشت و نه تنها تمامیت ارضی خویش را با رهبری امام خمینی (ره) و خون جوانان برومند این مرز و بوم صیانت کرد و وجبی از خاک خود را از دست نداد؛ بلکه پس از جنگ قدرتمندتر از همیشه سر بلند کرد و عزت و عظمت کشور را در سراسر جهان به منصفه بروز و ظهور رسانید و الگوی مقاومت در جهان شد، دوره جنگ تحمیلی رژیم صدام حسین بود که با وجود حمایتهای قدرتهای بزرگ بین المللی شرق و غرب و با وصف تحریم های همه جانبه سیاسی و اقتصادی دشمنان، سرافکننده و تهی دست از میدان نبرد خارج شدند.

رساله حاضر تلاش دارد تا موضوع تمامیت ارضی کشور را در دوره سلطنت رضاشاه پهلوی به بحث گذارد، این رساله که بر اساس اسناد عمدتاً منتشر نشده تنظیم گردیده، نخستین جلد از این موضوع به دوره رضاشاه و جلد دوم این تحقیق به تحولات مرزی و تمامیت ارضی ایران در دوره محمدرضا شاه پهلوی اختصاص دارد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

مرز، چهارچوب اولیه برای قلمرو هر کشوری است و در محدوده مرزها است که دولت و ملت‌ها شکل می‌گیرند. از این رو است که پاسداری از مرزها و حفاظت از تمامیت ارضی در اولویت منافع ملی هر دولتی بوده و از وظایف ابتدایی شهروندان هر کشوری به شمار می‌رود. برای ایرانیان، از دیرباز نگرهبانی از مرزها و حفظ تمامیت ارضی از اهمیت و نوعی قداست برخوردار بوده و چه بسا ارزش و قدر این موضوع حتی از اهمیت آن در نزد سایر ملت‌ها نیز بیشتر بوده است. دلایل آشکار این ادعا، جنگ‌های چند صد ساله میان ایران و روم و ایران و عثمانی و نیز دو نبرد خونین در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی با روسیه تزاری و عراق بعثی است که همراه با حماسه‌های پرشکوه در راه دفاع از آب و خاک ایران بودند. حتی در اساطیر ایرانی، مرز و مرزبانی جایگاه ویژه‌ای دارد، چنانچه اساس اسطوره آرش کمانگیر جان دادن در راه پاسداری از «مرز» ایران زمین است.

با وجود اهمیت تمامیت ارضی و مرزها در نزد ایرانیان، هنوز توصیفی دقیق، فراگیر و مستند از حدود تاریخی ایران و چگونگی شکل‌گیری مرزهای امروزی ایران به عمل نیامده است. برای درکی درست و روشن از محدوده تاریخی ایران، ابتدا بایستی حدود فرهنگی ایران را از سرحدات جغرافیایی آن تشخیص داد. بر اساس دو منبع اساسی که درباره محدوده فرهنگی ایران باستان وجود دارد، یعنی اوستا و شاهنامه فردوسی می‌توان سرتاسر آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و حتی بخش‌های گسترده‌ای از هند را در محدوده فرهنگی خاوری ایران دانست. در باختر ایران نیز با توجه به پیوندهای نژادی و فرهنگی می‌توان قفقاز، مناطق کردنشین ترکیه و عراق را جزئی از محدوده

فرهنگی ایران باستان دانست. اما صرفنظر از محدوده فرهنگی برای محدوده سیاسی ایران باستان، باید به تاریخ مدون ایران به ویژه از عصر اشکانی به بعد توجه گردد. زیرا در دوران امپراتوری هخامنشی، شاهنشاهی ایران قلمروی جهانی داشت و حدود آن از چهارچوب قلمرو فرهنگی ایران نیز فراتر رفته بود. اما در عصر اشکانی که هویت ایرانی و جغرافیای سیاسی ایران نیز تثبیت شد، سرحدات سیاسی ایران نیز قابل تشخیص است. در برهه هایی از تاریخ شاهنشاهی اشکانی، قلمرو ایران بسیار گسترده شد و محدوده ای از ساحل مدیترانه تا نپال را دربرگرفت؛ ولی در برهه ای دیگر این قلمرو تقریباً به جغرافیای سیاسی امروزی ایران محدود گردید. همین وضعیت کم و بیش در عصر ساسانی نیز پابرجا بود. اما اگر قلمرو جغرافیایی ایران در قسمت اعظم دوران نهصد ساله اشکانی و ساسانی ملاک قرار گیرد، این قلمرو جغرافیایی را باید به گستره ای واقع در میان رودخانه های بزرگ فرات، گر، جیحون و سند محدود دانست. بر این اساس، می توان تمایز میان سرحدات فرهنگی و سیاسی ایران باستان را بررسی کرد. برای نمونه، ماوراءالنهر و به ویژه شهرهای سمرقند و بخارا و یا کابلستان و کشمیر از مهم ترین کانون های فرهنگی و تمدنی ایران هستند؛ اما همین مناطق جز برهه های کوتاهی در قلمرو سیاسی ایران قرار نداشته اند. ایران باستان در بیشتر دوران اشکانی و ساسانی در شمال خاوری تا رود جیحون می رسید و تقریباً بخشهای بزرگی از ترکمنستان و ازبکستان امروزی را دربر می گرفت. در خاور نیز حدود ایران به نیمه های افغانستان امروزی می رسید و هرات، بلخ و قندهار را شامل می شد. در جنوب خاوری هم سرحدات ایران به رود سند می رسید و دربرگیرنده سرتاسر بلوچستان و سند بود. در جنوب هم، ایران بر سرتاسر ساحل جنوبی خلیج فارس سلطه داشت و البته گاهی یمن نیز در قلمرو ایران بود. در باختر، قلمرو ایران به رود فرات می رسید و سرتاسر عراق و بخشهایی از ترکیه و سوریه امروزی جزئی از ایران بودند. در شمال باختری ایران نیز قلمرو ایران دربرگیرنده سرتاسر قفقاز جنوبی بود و حتی داغستان و گرجستان را نیز دربر می گرفت.

پس از فروپاشی ساسانیان، نزدیک به نهصد سال ایران فاقد حکومت مرکزی بود تا اینکه صفویه ظهور کردند. در دوران صفویه در برهه هایی تا اندازه ای مرزهای ساسانی بازسازی شد، اما هیچ گاه مرزهای باختری و شمال خاوری به حدود عصر ساسانی

نرسید. در بیشتر دوران صفوی و به ویژه در عصر پس از شاه عباس، سرحدات شمال باختری ایران به مرو محدود شد و تلاش های دولت صفوی برای رسیدن قلمرو ایران به بلخ، سمرقند و بخارا در دو مقطع پادشاهی شاه اسماعیل و شاه عباس شکست خورد. در خاور ایران، نیز قلمرو صفویه شامل هرات، هزارستان و قندهار می شد. در جنوب خاوری، سرحدات کم و بیش با مرزهای کنونی قابل تطبیق است. در جنوب، پس از عصر شاه عباس بزرگ، دولت صفوی بر سر تاسر کرانه های شمالی خلیج فارس و نیز جزایر مهم این خلیج مثل: قشم و بحرین مسلط بود. در باختر، حاکمیت ایران بر عراق از میان رفت و سرحدات ایران در محدوده مرزهای فعلی تثبیت گردید. در شمال باختری، سرحدات ایران به محدوده دوران ساسانی رسید و بیشتر گرجستان، ارمنستان، داغستان، اران، شروان و طالش در قلمرو ایران قرار گرفت. بدین ترتیب می توان گفت که در عصر صفوی، نسبت به دوران ساسانیان، عراق در باختر و بلخ و شمال مرو در خاور و شمال خاوری و سند در جنوب خاوری از قلمرو سیاسی ایران جدا گردید؛ اما به جز این مناطق، تقریباً سایر سرزمینهای ایران عصر ساسانی بار دیگر در قلمرو ایران قرار می گیرند.

پس از صفویه، در عصر نادرشاه افشار سرحدات ایران در شمال باختر، باختر و جنوب تقریباً در محدوده صفوی بازسازی گردید. اما مرزهای ایران در جنوب و شمال خاوری و خاوری، حتی از دوران باستان نیز فراتر رفت و سرتاسر حوزه فرهنگی، تمدنی ایران به شمول: سمرقند، بخارا، تاشکند، کابل، کشمیر، پنجاب، سند و بلوچستان را دربر گرفت. کشته شدن نادرشاه، قلمرو ایران را چند پاره کرد. کریم خان زند به عنوان مهم ترین جانشین نادرشاه حتی قادر نشد که بر خراسان مسلط گردد و در آذربایجان اقتدار کامل داشته باشد، بنابراین تا ظهور آقامحمدخان قاجار و در یک فترت نزدیک به پنجاه سال، تقریباً حکومت مرکزی وجود نداشت.

آقامحمدخان موفق به بازسازی حکومت مرکزی شد. وی مرزهای شمال باختری و باختری ایران را به محدوده عصر صفوی و نادرشاه رساند؛ ولی مجال نیافت تا سرحدات شمال و جنوب خاوری و خاوری ایران را حداقل به دوران صفویه برساند. فتحعلی شاه جانشین آقامحمدخان، حاکمیت دولت مرکزی را در محدوده خراسان امروزی ایران تثبیت کرد و در بلوچستان نیز تا حدودی حاکمیت ایران را اعمال کرد. اما در این دوران،

دولت مرکزی هیچ گاه نتوانست بر هرات مسلط گردد و صرفاً به ابراز اطاعت های ظاهری حاکمان محلی هرات بسنده کرد. مرو هم به وسیله ترکمن های شورشی تسخیر شده بود و دولت مرکزی اقتداری بر آن نداشت. مهم ترین تحول در سرحدات ایران در عصر فتحعلی شاه، تجزیه قفقاز از ایران به دنبال جنگ های ایران و روس و انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمان چای بود. در نتیجه این عهدنامه ها، سرتاسر قفقاز از ایران جدا شد و مرزهای ایران به رود ارس محدود ماند. در عصر محمدشاه، تغییری در مرزهای ایران به عمل نیامد. دولت مرکزی تلاش کرد تا هرات را بی واسطه در اختیار بگیرد؛ اما در این راه شکست خورد. اگرچه در پایان دوران محمدشاه، سرتاسر هرات، قندهار و کابل در اختیار امیران دست نشانده ایران قرار گرفت و سیادت دولت مرکزی به ویژه بر هرات و قندهار تثبیت شد. همچنین با انعقاد عهدنامه ارزروم میان ایران و عثمانی، پایه های اصلی تعیین مرزهای باختری ایران ریخته شد.

در عصر پنجاه ساله پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار فرزند محمدشاه، سرحدات ایران در حدود کنونی آن تثبیت گردید. با انعقاد قرارداد آخال میان ایران و روسیه تزاری و اشغال مرو به وسیله روسها، سرحدات شمال خاوری ایران به حدود فعلی آن رسید. در سرحدات خاوری نیز با دست برداشتن ایران از ادعای حاکمیتش بر هرات و قندهار بر اساس عهدنامه تحمیلی پاریس میان ایران و انگلستان و نیز با حکمیت گلداسمید در مورد مرزهای ایران و افغانستان در سیستان و کلات، تا اندازه زیادی مرزهای خاوری ایران مشخص شد. در جنوب، با اعمال حاکمیت مستقیم دولت بر بخشهای ساحلی خاک ایران همچون چاه بهار و بندرعباس و برچیدن حکومت های محلی در این مناطق، اقتدار دولت ایران به بالاترین حد خود پس از دوران شاه عباس بزرگ و نادرشاه رسید. اما با کارشکنی انگلیسها، ایران قادر به اعمال حاکمیت بر جزیره بحرین نگردید. بدین ترتیب در پایان عصر ناصرالدین شاه، حدود ایران تقریباً در نقشه امروزی آن تثبیت گردید. این بدین معنا بود که ایران قاجاریه نسبت به ایران عصر صفوی، حداقل قفقاز جنوبی، آخال، مرو، هرات، سیستان خاوری و قندهار را از دست داده بود. این در شرایطی بود که دولت ایران به جز جنگ های دفاعی با روسیه، انگلستان و حکومت های مزدور آنان، تلاش کرده بود تا با توسل به استدلال های تاریخی، فرهنگی و حقوقی از حاکمیت ایران در محدوده تاریخی آن پاسداری نماید. دولت ایران با تکیه بر عواملی همچون محدوده فرهنگی

ایران، سرحدات ایران عصر صفوی، اطاعت حاکمان محلی از دولت مرکزی ایران، قراردادهای و اسناد حقوقی و حتی حاکمیت بالفعل ایران بر برخی مناطق، تلاش کرده بود تا مرزهای ایران را حداقل در چهارچوب دوران صفویه تثبیت نماید، ولی فرجام کار از دست رفتن بخشهای گسترده ای از قلمرو سیاسی ایران بود. اگر چه حفظ همین مقدار از ایران نیز در عصر تکاپوی استعمار و در شرایطی که کشورهای بزرگی همچون هند به کلی استقلال خود را از دست داده بودند و قدرت های اروپایی مانند اتریش و فرانسه نیز تجزیه شده بودند، اهمیت زیادی داشت. اما چرایی از دست رفتن بخشهای گسترده ای از خاک ایران نیز جالب توجه است و از آن مهم تر، این موضوع قابل بررسی است که چرا قلمرو سیاسی ایران در محدوده حوزه فرهنگی و تمدنی آن تثبیت نشد و هیچ گاه به حدود باستانی آن نیز نرسید.

در جستجوی پاسخی به این پرسش ها می توان به شش موضوع ذیل اشاره کرد:

۱. وسعت قلمرو فرهنگی و تمدنی ایران

حوزه فرهنگی و تمدنی ایران از آنچنان وسعتی برخوردار است که برای هر پادشاهی بسیار سخت بوده که همه گستره تمدن ایران را در قلمرو سیاسی خود ادغام نماید. از این رو حتی در عصر ساسانی نیز قلمرو سیاسی ایران، سرتاسر ایران فرهنگی را دربر نگرفت.

برای آینده ایران نیز باید با تفکیک میان قلمرو سیاسی و حوزه تمدنی ایرانی، راه را بر یگانگی فرهنگی میان همه اندامان گستره تمدنی ایران گشود.

۲. گسستهای فرهنگی

در شرایطی که صفویه با دفاع از مذهب تشیع و رسمیت بخشیدن به آن، یکپارچگی و استقلال ایران را حفظ کردند، یورش ازبک ها به مرزهای خاوری و شمال خاوری ایران، منجر به شکاف مذهبی میان ساکنان باختر و مرکز ایران با ایران خاوری گردید و زمینه برای جدایی قطعی سمرقند و بخارا از قلمرو سیاسی ایران فراهم شد.

۳. یورش اقوام غیربومی

با یورش اقوام غیربومی به برخی از مناطق سرحدی ایران و دگرگونی جمعیتی در این

مناطق، زمینه برای افزایش گسست های فرهنگی در آنها و در نتیجه تجزیه شان از قلمرو سیاسی ایران فراهم آمد. نمونه بارز این چنین شرایطی، هجوم ازبکها و ترکمن ها به مرو و کوچ اجباری شیعیان و قزلباش های ساکن این ایالت بود که زمینه لازم را برای جدایی مرو از قلمرو ایران فراهم کرد.

۴. تجاوز نظامی همسایگان

تجاوزهای پیاپی به قلمرو ایران از سوی برخی از همسایگان و اشغال مناطق سرحدی ایران، زمینه را برای تجزیه این مناطق از خاک ایران فراهم کرد. نمونه آشکار این وضعیت، اشغال دیاربکر و سرزمین های کردنشین و نیز عتبات عالیات به دست عثمانی، و جدایی قفقاز در اثر شکست از روسیه و انتزاع قهرآمیز این مناطق از خاک ایران بود. مناطقی که از همگی جنبه های فرهنگی، تمدنی و تاریخی جزء لاینفک از خاک ایران به شمار می روند و تنها به دلیل تجاوز روسیه و عثمانی بود که این مناطق از خاک ایران جدا شدند.

۵. دخالت بیگانگان

روس و انگلیس عاملان اصلی جدایی قفقاز، آخال، ایبورد، هرات، سیستان و قندهار از خاک ایران به شمار می روند. استعمار انگلیس همچنین مانع از اعمال حاکمیت ایران بر بلوچستان انگلیس گردید و در راه اعمال حاکمیت ایران بر ساحل شمالی خلیج فارس و جزایر آن کارشکنی کرد و در نتیجه مقدمات تجزیه بحرین از ایران را فراهم کرد. استعمار انگلیس همچنین از عثمانی در اختلافات ارضی اش با ایران پشتیبانی کرد.

۶. ضعف دولت مرکزی

همگی عوامل پنج گانه ای که به آنها اشاره شد، در سایه ضعف دولت مرکزی منجر به تجزیه خاک ایران گردید. فقدان یک ساختار منظم و نظام مند، جنگ های جانشینی پیاپی پس از درگذشت شاهان، اختلافات داخلی که نماد بارز آن رقابت شاهزادگان با یکدیگر در جنگ های ایران و روس بود، فقر مالی دولت مرکزی ایران، به ویژه در دوران استعمار و نیز نظام ملوک الطوائفی حاکم بر ایران، همه دست به دست دادند تا

دولت مرکزی نتواند به شایستگی در برابر بحران‌ها از آب و خاک ایران پاسداری نماید.

پس از اینکه مرزهای ایران به حدود کنونی رسید، باز تهدیدات بر جای بود و امکان تجزیه بیشتر ایران می‌رفت، ولی یک عامل جدید به میدان آمد و در برابر همگی تهدیدات از حدود و ثغور ایران پاسداری کرد. آن عامل، اهمیت یافتن مقوله‌ای به نام افکار عمومی و نیروی ملت بود.

«ایران جدید و مرزهای آن»

اشاره

از هنگام جنگ‌های ایران و روس، بهره‌گیری از نیروی ملت برای مقابله با تجاوز خارجی مورد توجه قرار گرفت. سپس در جریان جنگ هرات، محمدشاه قاجار با صدور بیانیه‌ای خطاب به مردم ایران، فصل نوینی در بهره‌گیری از افکار عمومی و نیروی ملت گشود. محمدشاه در بیانیه خود ابراز می‌دارد:

مردم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم، تغییر دادم، هرگز. به خدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت برگشت نخواهم کرد و به فضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت... هر چه دارم برای شما می‌خواهم، نه در بند خانه و اطاقهای با زینت و لذت و خوشگذرانی هستم، همین قدر از خدا طالبم اذیت‌هایی که از همسایگان اوزبک و سایر ترکمانان به خراسان رسید، پس بگیرم و ذلت به هیچ کس نکنم، این منتهای لذت من است، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید.

محمدشاه در این اعلامیه، خود را درباره پاسداری از مرزهای ایران به ملت پاسخ گو دانسته و به آنان در مورد دلایل عقب نشینی از هرات توضیح داده و برای آینده طلب یاری و همکاری می‌کند. این اقدام بی‌سابقه از اهمیت یافتن افکار عمومی و نیروی ملت به عنوان قدرتی که از کشور نگاهداری می‌نماید، حکایت می‌کند. در سال ۱۲۷۳ قمری و به دنبال تجاوز انگلیس به جنوب ایران، درخواست جهاد ناصرالدین شاه از مردم ایران نیز نشانه‌ای دیگر از اهمیت یافتن نقش مردم در مبارزه با استیلاطلبی دشمن خارجی به شمار می‌رود. در بخشی از این درخواست جهاد، تصریح شده است:

بر ما و جمیع مسلمانان واجب افتاد که فکر استوار کنیم و از خدای خواستار شویم و به یاری رسول مجتبی و علی مرتضی از جهاد و غزا، نپرهیزیم و غرور خصم را

در هم شکنیم تا مکشوف افتد که ملت شریف اسلام و دولت غیور ایران، خوار و ذلیل انگلیسی نخواهد شد و من که پادشاه مملکت و خداوند سلطنتم در تقویم دین و دولت، جان و مال خویش را ایثار داشته، نثار خواهم کرد، همانا چاکران غیور و رعایای دیندارما، هرگز ما را تنها نخواهند گذاشت.

با وجود این گونه اعلامیه ها و با اینکه در مذاکرات دیپلماتیک نیز مقامات ایرانی به واکنش افکار عمومی ایران در برابر هرگونه تجاوز به تمامیت ارضی ایران اشاره می کردند و به مقامات خارجی در این باره هشدار می دادند، اما تا حاکمیت ملی برقرار نمی شد، امکان بهره مندی مؤثر از نیروی ملت در برابر قدرت خارجی وجود نداشت. از این رو نخبگان فکری ایران در صدد برآمدند تا با تغییر نظام و حاکم کردن ملت بر سرنوشت خویش و ایجاد مجلسی که از برگزیدگان ملت نمایندگی کند، در برابر مطامع بیگانگان ایستادگی نمایند. در نامه سیدمحمد طباطبایی روحانی پیشرو و آزادی خواه به مظفرالدین شاه، اهمیت موضوع پاسداری از تمامیت ارضی ایران در فکر مشروطه خواهی ایرانیان به روشنی آشکار است. طباطبایی در این نامه تصریح کرده است:

مجلس اگر باشد این ظلم ها رفع خواهد شد، خرابیها آباد خواهد شد، خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد، فلان محل را روس نخواهد برد، عثمانی تعدی به ایران نمی تواند بکند.

از آنجا که اندیشه پاسداری از تمامیت ارضی ایران یکی از محورهای فکری جنبش مشروطه بود، در متمم قانون اساسی مشروطه نیز موضوع حفظ تمامیت ارضی ایران بازتاب پیدا کرد. در اصل سوم متمم بر تغییرناپذیر بودن حدود مملکت ایران تأکید شده و در اصل سی و نهم متمم نیز پادشاه مکلف به سوگند به حفظ حدود مملکت گردیده است.

پیدایش نظام مشروطه و مجلس شورای ملی و به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ملت، در عمل نیز در پاسداری از مرزهای ایران تأثیرگذار گردید. مجلس شورای ملی و افکار عمومی ایران بود که قشون متجاوز عثمانی را وادار به عقب نشینی از مهاباد کرد. مجلس شورای ملی همچنین در راه پاسداری از مالکیت تاریخی ایران بر بحرین و جزایر سه گانه گام های مهمی برداشت که در این راستا می توان به اقداماتی همچون تعیین سهمیه یک نماینده برای بحرین در مجلس شورای ملی اشاره کرد.

نظام مشروطه با وجود ضعف ها و ناکارآمدی هایش در بحبوحه بحران های بزرگ

بین المللی همچون جنگ جهانی اول که منجر به فروپاشی امپراتوریهای چند صد ساله اتریش و عثمانی گردید، از تمامیت ارضی ایران پاسداری کرد و مانع از تجزیه حتی یک وجب از خاک ایران شد. سیدحسن مدرس در نطق معروف خود در دهم آبان ماه ۱۳۰۳ تصویری روشن از نقش نظام مشروطه در پاسداری از تمامیت ارضی ایران ارائه داده و می گوید:

در این هجده یا هفده سال به یک مشی حرکت شد و حرکت کردند و بنده بلااستثناء همه مشروطه چی ها را خوب می دانم. یعنی تقصیر نکردند که ضرر به مملکت وارد کنند، بلی قدم هایی پیش نرفتند، یک خدمت های عالی نکردند، یک اصلاحات فوق العاده ای نکردند. لیکن الحق و الانصاف ضرری در این چند سال هم به مملکت وارد نکردند. شاید عقیده شخص بنده باشد، هر وقت به فکر مرحوم ناصرالدین شاه می افتم، طلب مغفرت می کنم، اما تأسف می خورم که کاش «مرو» را در خرابی گذارده بود. خاک خراب قابل آبادی است، ولی وقتی زمین نیست آبادی را باید کجا کرد؟ این هفده سال که مشروطه بود گرچه نتوانستیم قدم های اصلاح خوب برداریم ولی الحمدالله ذره ای هم خاک خراب را از دست ندادیم. انشاءالله هر وقت رجال مملکت، مردمان وطن خواه، موفق شدند، هر جا هم خاک خراب است، آباد می کنند. در سفر مهاجرت وقتی که دفعه دوم برگشتیم، از بین النهرین آمدیم به قصر تا ماهیدشت، جایی که زیرش بنشینیم ندیدیم... لکن شاکر بودیم که خاک خراب باقی است. حالا همه ساخته شده است. غرض عرض بنده این است که اصولاً در این سال های مشروطه یک خرابی وارد نشد بلکه اصول محفوظ ماند و اگر صدگونه اختلاف داشتیم در اصل و مرام متفق بودیم.

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، قدرتمند شدن دولت مرکزی این امید را به وجود آورده بود که از مرزهای ایران نیز به خوبی صیانت گردد و اختلافات مرزی ایران با همسایگان در راستای منافع ملی ایران حل و فصل شود. از این رو اقبال السلطنه ماکویی خواهان اعاده حاکمیت ایران بر منطقه راهبردی قره سو شد؛ و نیز دیپلماتهای ایرانی برای رفع اشغال از اراضی اشغالی ایران در منطقه بین خلیج حسینقلی و نهر موسی خانی و نیز وادار کردن شوروی به تسلیم قصبه فیروزه به ایران تلاش کردند. انگیزه اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب و پشتیبانی از جنبش رهایی بخش مردم بحرین نیز نیرومند شد؛ و استرداد حقوق مغصوبه ایران در اروندرود و دشت زهاب نیز مورد توجه قرار

گرفت. اما با به ریاست وزرایی رسیدن رضاخان سردار سپه و اقدامات آشکار وی علیه نظام مشروطه، به تدریج افکار عمومی قدرت خود را از دست داد و سکوت در برابر اشغالگریهای شوروی در فیروزه، خلیج حسینقلی و حتی مناطق مرزی آذربایجان، آغازی شد بر مماشات در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان؛ مماشاتی که بر اساس جلب حمایت شوروی در رقابت های داخلی به عمل آمده بود. در ادامه دوران فرمانروایی سردار سپه، چه در عصر ریاست وزرایی اش و چه در هنگام پادشاهی او، تحولات مهمی در پیوند با مسائل مرزی ایران رخ می دهد. مرزهای ایران و افغانستان با حکمیت آلتای ترسیم و در این حکمیت زیانبار نزدیک به هزار کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شد. در مورد مرز ایران و عراق نیز عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ منعقد گردید و انتقال اراضی دشت زهاب و خاور رود دیاله به عراق رسمیت یافت و حتی به گونه ای غیرقانونی و در تضاد با حقوق بین الملل، مالکیت ایران بر نیمه اروندرود سلب شد. ترسیم خط مرزی ایران و ترکیه نیز با جدایی آرات کوچک و نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از مناطق اطراف آن و همچنین صرف نظر کردن از مالکیت تاریخی ایران بر قره سو همراه بود. در شرایطی که دولت مرکزی ایران قدرتمند شده بود و دولت دارای نیروهای مسلح نیرومند و تشکیلات اداری و سیاسی منظم گردیده بود و خبری از ملوک الطوائفی و گردنکشان محلی نبود، چرایی آسیب پذیری تمامیت ارضی ایران بسیار قابل توجه است. در جستجوی پاسخهایی به این چرایی و پرسش، می توان از نه عامل یاد کرد که این عوامل در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد:

۱. توهم توطئه

محمدرضا شاه پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» می نویسد: «نمی دانم در فکر پدرم چه می گذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم می کرد.» باید گفت که نه تنها رضاشاه بلکه بیشتر مسئولان و مقامات دولت وی نیز چنین طرز تفکری داشتند و پشت هر رویدادی عامل خارجی، به ویژه انگلستان را جستجو می کردند. این نگرش، گرچه شاید به دلیل قدرت انگلیسها در منطقه تا حدودی قابل توجیه به نظر برسد، اما زیاده روی در چنین نگرشی در عمل دو پیامد مهم داشت. پیامد اول آن استفاده نکردن از فرصت ها و دیگری بزرگ نمایی تهدیدات بود. برای نمونه، هر جنبش نزدیک به ایران که در عراق رخ می داد، از دیدگاه دولتمردان رضاشاه، توطئه انگلیسها برای تیره کردن

مناسبات ایران و عراق قلمداد می شد یا خیزش کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه دسیسه انگلیسها برای ایجاد آشوب در منطقه تلقی می گردید. این چنین دیدگاهی، منجر به عدم استفاده ایران از فرصت های ناشی از تحولات در کشورهای همسایه بود.

هر تهدیدی نیز که متوجه منافع ملی و امنیت کشور می گردید، ساخته و پرداخته انگلیسها فرض می شد. برای نمونه یورش عشایر افغان به قریه زورآباد ایران اثر سیاست انگلیس ارزیابی شد در حالی که این اقدام صرفاً نتیجه تحریکات حاکم هرات بود. همچنین، هر مقاله ای که در روزنامه ای در عراق انتشار می یافت، نشانه ای از تلاش انگلیسها برای به آشوب کشیدن ایران قلمداد می شد. پیامد زیانبار چنین نگرشی، بزرگ نمایی تهدیدات و در نتیجه کوتاه آمدن از مواضع اصولی در پی تهدیدات توخالی بود.

۲. اعتماد و حسن نیت به همسایگان

سیاست خارجی دوران رضاشاه پر است از تلاش برای نزدیکی به همسایگان و ایجاد مناسبات دوستانه با آنها؛ اما دستاورد این تلاشها برای ایران بسیار ناچیز بود. شاهی بر زیانبار بودن چنین تلاشهایی، مناسبات ایران و ترکیه در عصر رضاشاه است. دولت ایران با وجود سیاست های خصمانه دولت ترکیه در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، به این دولت در سرکوب خیزش کردها یاری داد. پاسخ ترکیه به این مساعدت ایران، اشغال آزارات کوچک و مناطق اطراف آن و وادار کردن ایران به پذیرش جدایی این مناطق از خاک ایران بود. با وجود این، باز هم سیاست اعتماد به دولت ترکیه ادامه پیدا کرد و حکمیت تعیین مرزهای ایران و افغانستان نیز به این دولت واگذار شد و در این وهله نیز داور ترکیه ای، با صدور رأی یک جانبه به سود افغانستان و به زیان ایران، پاسخ اعتماد بی جای ایرانیان را داد. سیاست اتحاد منطقه ای که در پیمان سعدآباد ظهور کرد، نیز هیچ گونه دستاوردی برای ایران نداشت و در واقع به ایرانیان ثابت کرد که اعتماد به همسایگان نیز کمتر از اعتماد به ابرقدرت ها زیانبار نیست.

۳. برکنار بودن رجال ملی

دولت رضاشاهی هر چه بیشتر دوام می آورد، دایره معتمدان آن تنگ تر شد و رجال ملی از درون این دولت کنار گذاشته شدند. این به معنای محروم شدن ایران از نیروی سیاستمدارانی

بود که توان ایستادگی در برابر مطامع بیگانگان را داشتند. برای نمونه در تابستان ۱۳۰۲ و در شرایطی که هنوز رضاخان وزیر جنگ بود، دکتر مصدق در رأس وزارت خارجه نقش بارزی در دفاع از تمامیت ارضی ایران داشت و در چند ماه مسئولیتش در وزارت خارجه، منشأ تحولاتی شگرف برای دفاع از تمامیت ارضی ایران گردید. پی گیری حق مالکیت ایران بر جزایر سه گانه، استقبال از روحانیان تبعیدی عراق و اعمال فشار به دولت عراق از این طریق، اعتراض های شدید و پی گیرانه به اشغال روستای بلاغ باشی ایران از طرف دولت ترکیه و اعتراض به تجاوزات مرزی شوروی تنها گوشه هایی از اقدامات دکتر مصدق در چند ماه مسئولیت وی در وزارت خارجه هستند. سالها بعد، باقر کاظمی نیز در کرسی وزارت خارجه نقشی مؤثر در ایستادگی در برابر زیاده خواهیهای انگلستان و عراق داشت. اما هنگامی که امثال مصدق به طور کلی حذف شده و یا افرادی مانند کاظمی از مناصب تأثیر گذار در حل اختلاف ارضی ایران در سر بزنگاه حل این اختلافات برکنار می شوند، قدرت ایستادگی در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان نیز کاسته می شود.

۴. تضعیف جایگاه افکار عمومی

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی که مطبوعات آزاد بودند و اجازه تظاهرات وجود داشت و افکار عمومی نیز امکان ابراز وجود داشتند، افکار عمومی پشتیبان مستحکم منافع ملی بودند. مطبوعات ایران با حرارت از جنبش رهایی بخش بحرین پشتیبانی می کردند و شهرهای گوناگون ایران شاهد تظاهرات خودجوش و مردمی در محکومیت اقدامات انگلیسها در عراق بودند. مطبوعات، محل بحث در برابر سیاست های زیاده خواهانه ترکیه بود و موضوع سود و زیان پشتیبانی از خیزش کردهای ترکیه در روزنامه ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت. اما هنگامی که مطبوعات مستقل تعطیل شدند و سلطه اختناق جایگزین حاکمیت افکار عمومی شد، در فضای سکوت، قراردادهای مرزی با ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شد و بدون هیچ گونه واکنشی از سوی افکار عمومی، صدها کیلومتر مربع از اراضی ایران تجزیه و منافع حیاتی کشور در ارون درود تزیع گردید.

۵. فقدان واقعی و عملی مجلس شورای ملی

در شش دوره ابتدایی مجلس شورای ملی، این مجلس است که نمایندگان آن با طرح

سؤال از وزیر خارجه درباره اعمال حاکمیت در ابوموسی و یا طرح اختصاص یک نماینده به بحرین در صیانت از تمامیت ارضی ایران پیشگام بودند. در مجلس است که موضوع شناسایی عراق مطرح گردید، اما تأکید شد که تا حقوق ایران در اروندرود به رسمیت شناخته نشود، شناسایی عراق غیرممکن است. بنابراین مجلس شورای ملی سدی محکم در برابر هرگونه تعرض به منافع ملی و تمامیت سرزمینی ایران بود. اما در نبود مجلسی واقعی است که قراردادهای مرزی زیانبار بدون ذره ای مخالفت از تصویب مجلس های فرمایشی می گذرند و حتی از طرف دولت به مجلس ابلاغ می گردد که «به فرموده» باید قراردادها تصویب شوند.

۶. بی اعتنایی به دیدگاه های کارشناسی

در دوران رضاشاه، مقامات سیاسی و نظامی مسئول حل اختلافات مرزی، مأمور می گردند تا درباره حفظ حقوق ایران، راهکارهای کارشناسی تدوین کرده و ارائه نمایند. آنان نیز با صرف هزینه و وقت و اجرای مأموریت های سخت مرزی، ماهها را در مرز می گذرانند و گزارش های کارشناسی ارزنده ای را نیز به تنها نهاد تصمیم گیری کشور که دفتر مخصوص شاهنشاهی بود ارسال می کردند. اما در عمل آنچه رخ می داد، تصمیم گیری بدون اعتناء به نظرات کارشناسی بود. شاهدهی بر این مدعا، صدها صفحه گزارش کارشناسی است که توسط افرادی مانند باقر کاظمی و دریادار بایندر در مورد ضرورت تأکید بر خط تالوگک به عنوان تنها خط مرزی قابل قبول در اروندرود به مقامات مسئول ارائه گردید و حتی فروغی نیز بر آنها تکیه کرده و با استناد به آنان، موضع ایران در مورد اروندرود را پی گیری می نماید. اما در یک شب مذاکره با نوری سعید وزیر خارجه عراق و بدون هیچ گونه سابقه ای، ناگهان رضاشاه از همه مذاکرات مقامات دولت خود و گزارش های کارشناسی آنان صرفنظر کرده و درخواست های عراقی ها در مورد اروندرود و دشت زهاب را پذیرفت.

۷. خلع سلاح عشایر

عشایر، مرزداران سنتی ایران در درازنای تاریخ بوده اند. خلع سلاح عشایر، مرزهای ایران را بی دفاع و زمینه را برای یورش های همسایگان فراهم کرد. تردیدی نیست که

خلع سلاح عشایر برای افزایش اقتدار دولت و ایجاد دولت مدرن ضروری بود. اما خلع سلاح بی حساب و کتاب عشایر مرزی و بی دفاع گذاردن مرزهای ایران، عاملی بود که راه را بر تجاوزهای بیگانگان بر خاک ایران و اشغال مناطق مرزی خاک ایران گشود. اشغال مناطق مرزی خاک ایران در مرزهای با افغانستان و ترکیه در نبود عشایر مسلح ایرانی نمادی بارز از پیامدهای زیانبار اجرای بی قاعده سیاست خلع سلاح عشایر بودند که در گزارش های مقامات ایرانی نیز مورد اشاره قرار گرفته اند.

۸. ضعف دولت مرکزی

با وجود همگی اشتباهاتی که در عملکرد دولت مرکزی ایران وجود داشت، از حق نیز نباید گذشت که دولت ایران در مقابل شوروی و انگلستان و حتی ترکیه از قدرت نظامی و سیاسی بسیار کمتری برخوردار بود و بنابراین توان رویارویی با آنان را در راستای پاسداری از مرزهای ایران، نداشت.

۹. نقش کشورهای خارجی و استعمار

زیاده خواهیهای ترکیه و عملکرد اشغالگرایانه آن در تصرف بخشهایی از خاک ایران، عامل نهایی در تجزیه قره سو و آزارات از ایران بود. همچنین استعمار انگلیس نقش اصلی را در انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ایران و عراق و نیز جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه داشت و حتی تمام تلاش خود را به کار برد تا مانع از اعمال حاکمیت ایران بر هنگام و باسعیدو گردد، ولی در این راه ناموفق ماند. به هر روی با توجه به همگی مواردی که بیان شد، در پایان این مقدمه به ضرورت و اهمیت، فرضیه، اهداف، روش، پیشینه، منابع و ساختار پژوهشی اشاره می گردد.

«ضرورت و اهمیت پژوهش»

اشاره

پژوهش «مرزهای ایران» محدوده فرهنگی، تاریخی و تمدنی ایران را از دوران باستان تا عصر قاجار ترسیم کرده و تفکیک میان قلمروسیاسی و محدوده فرهنگی را مشخص کرده است. در این پژوهش حقوق تاریخی غصب شده ایران به یاری اسناد و مدارک برشمرده شده و اعتبار مرزهای کنونی بر اساس مستندات تاریخی مسجل گردیده است.

این موضوع که عصر پهلوی در پژوهش مورد بررسی تفصیلی قرار گرفته است، سه دلیل اصلی دارد که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. تازه و بکر بودن موضوع پژوهش

در مورد سرحدات ایران در دوران پیش از پهلوی، پژوهشهای زیادی انجام شده است، اما تحولات مرزی ایران عصر پهلوی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو به نظر می‌رسد که شایسته بود پژوهشی مستقل و فراگیر به تحولات مرزی ایران عصر پهلوی اختصاص یابد.

۲. استفاده از اسناد دست اول

انبوه اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که هنوز نیز در دسترس عموم قرار نگرفته اند دربرگیرنده اطلاعات ارزنده ای در مورد تحولات مرزی ایران هستند. اسنادی که می‌توانند در راستای دفاع از تمامیت ارضی ایران مؤثر بوده و در نیرومند ساختن استدلال ایرانی در برابر ادعاها علیه آب و خاک ایران، یاری رسان باشند.

در پژوهش حاضر تلاش شده تا اسنادی که به آنها اشاره شد مورد استفاده قرار گرفته و معرض دید خوانندگان قرار گیرند.

۳. ترسیم مرزها در عصر پهلوی

خطوط مرزی فعلی ایران در عصر پهلوی نهایی شد و کلیه قراردادهای مرزی ایران مربوط به دوره پهلوی هستند. از این رو اسناد استفاده شده در پژوهش نیز دربرگیرنده مستندات چگونگی شکل‌گیری مرزهای ایران هستند. بر این اساس، باید گفت که استفاده از اسناد کتاب حاضر یک اولویت ملی به شمار می‌رفت. زیرا هرگونه تعلل در عدم استفاده از این اسناد، چه بسا ایران را در آینده از مستندات لازم در دفاع از تمامیت ارضی ایران محروم نماید.

«فرضیه پژوهش»

پژوهش حاضر بر چند فرض اصلی استوار است. یک فرض وجود عوامل متعدد تأثیرگذار در ترسیم مرزها بوده است؛ عواملی که با شناخت آنها می‌توان از چگونگی شکل‌گیری مرزهای ایران، حقوق تاریخی قابل مطالبه درباره مرزهای ایران و نیز

مستندات حقوقی و تاریخی برای صیانت مرزهای ایران، آگاه گردید. بر اساس این فرض ها می توان به یک پرسش اساسی نیز پاسخ داد.

چه استدلال های حقوقی و تاریخی برای پاسداری از مرزهای ایران وجود دارد؟

«اهداف پژوهش»

در این پژوهش تلاش شده است تا اهداف ذیل حاصل گردد:

۱. تمایز و تفکیک میان محدوده فرهنگی و تمدنی ایران زمین و قلمرو سیاسی ایران.
۲. بررسی چگونگی شکل گیری مرزهای کنونی ایران.
۳. جمع آوری هر گونه سند، دلیل و مدرک برای مطالبه حقوق تاریخی ایران و صیانت از مرزهای ایران.
۴. شناخت بیشتر نسبت به تاریخ و جغرافیای مرزهای ایران و عوامل تأثیرگذار در تحولات مرزی ایران.

«روش پژوهش»

روش پژوهش به صورت کتابخانه ای بوده و بهره گیری از اسناد در اولویت قرار داشته است. شیوه پژوهش توصیف تحولات مرزی ایران با گزارش دهی بر اساس اسناد بوده و ضمن پرهیز از داوریهای ارزشی در برخی موارد و بنا به ضرورت از شیوه تحلیلی و انتقادی نیز استفاده شده است.

«پیشینه پژوهش»

مهمترین پژوهشی که درباره مرزهای ایران انجام شده است کتاب «مرزهای ایران» اثر مهندس محمدعلی مخبر است. مهندس مخبر که مأمور فنی در بیشتر کمیسیون های مرزی ایران بود، در سال ۱۳۲۴ خورشیدی کتاب «مرزهای ایران» را در ۱۳۳ صفحه به نگارش درآورد و به چاپ رسانید. این کتاب در سه بخش، حدود قدیمه ایران، مرزهای کنونی کشور ایران و جغرافیای مرزهای ایران، به تاریخ و جغرافیای مرزهای ایران می پردازد. بخش اول کتاب چهار صفحه بیشتر نیست و در آن به ارائه آگاهیهای کلی از حدود قدیمی ایران بسنده شده است. بخش دوم در هشتادوهفت صفحه دربرگیرنده

عهدنامه ها و قراردادهای مرزی تا هنگام تدوین کتاب است. بخش سوم کتاب نیز در چهل و دو صفحه به جغرافیای مرزهای ایران می پردازد و با توجه به تخصص نگارنده کتاب که مهندس نقشه بردار و مأمور فنی وزارت امور خارجه بود، آگاهی های ارزنده ای از جغرافیای مرزهای ایران ارائه می دهد. نظر به قدیمی بودن کتاب مهندس مخبر، تدوین پژوهشی نوین درباره مرزهای ایران ضروری بود. زیرا مهندس مخبر صرفاً در صدد بوده است که قراردادها و عهدنامه های مرزی را جمع آوری نماید و نیتی برای بررسی تاریخچه تحولات مرزی ایران نداشت. ضمن اینکه مهندس مخبر دسترسی به اسناد مربوط به تحولات مرزی نداشت و از این رو کتاب وی صرفاً به بیان اطلاعات رسمی و انتشار یافته محدود بوده است. اگر چه این موضوع از ارزش های منحصر به فرد کتاب مهندس مخبر که با وجود گذشت شصت و شش سال از تدوین آن، هنوز هم منبع اصلی در مورد تاریخ و جغرافیای مرزهای ایران است، نمی کاهد.

جدای از کتاب «مرزهای ایران» اثر مهندس مخبر، پژوهشهایی نیز در مورد بخشهای گوناگون مرزهای ایران انجام شده است که از آن جمله می توان به آثار مختلف آقای کاوه بیات در مورد مرزهای ایران و ترکیه؛ کتاب آقای جعفری ولدانی در مورد بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق؛ کتاب آقای مسعود کوهستانی نژاد به نام چالش ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم؛ آثار آقایان سعید نفیسی، علی زرین قلم، جهانگیر قائم مقامی و احمد اقتداری در مورد بحرین و خلیج فارس؛ نوشته های دکتر پیروز مجتهدزاده درباره مرزهای خاوری و خلیج فارس؛ و نیز کتابهای سپهدار امان الله جهانبانی در مورد مرزهای ایران و شوروی و مرز بلوچستان اشاره کرد.

همگی پژوهشهایی که به آنان اشاره شد دربرگیرنده اطلاعات ارزنده ای درباره مرزهای ایران بوده و هر کدام به سهم خود به ادبیات تاریخی پیرامون مرزهای ایران، افزوده اند.

«منابع پژوهشی»

پژوهش حاضر دربرگیرنده سه منبع، کتاب، مقاله و اسناد است. جدای از کتاب هایی که به آنان در بند مربوط به «پیشینه پژوهش» اشاره شد و از جمله منابع این پژوهش نیز به شمار می آیند، می توان به کتاب مبالغه مستعار اثر محمدعلی موحد و نیز تألیفات دکتر فریدون آدمیت، ابراهیم صفایی و حسین مکی و نیز نامه های انتشار یافته محمدعلی

فروغی در ماهنامه یغما به عنوان کتاب ها و مقالاتی که از جمله منابع پژوهش حاضر هستند، اشاره کرد. اما مهم ترین منابع پژوهش «مرزهای ایران» اسناد نویافته ای هستند که برای اولین بار انتشار می یابند. در این میان جدای از اسناد مکمل و قدیمه وزارت امور خارجه، ۲۵۵ برگ از اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که بیشتر اسناد مربوط به نهادهای نظامی و امنیتی دوران رضاشاه هستند و تصویر روشنی از تحولات مرزی ایران در عصر پهلوی ارائه می دهند، منبع اصلی پژوهش حاضر به شمار می آیند.

«ساختار پژوهش»

کتاب از دو فصل تشکیل شده است. فصل اول در حقیقت بررسی درباره سرحدات تاریخی ایران و چگونگی شکل گیری سرحدات ایران در عصر قاجار است. این فصل، شش مبحث را دربر می گیرد. در این مبحث ها تحولات تاریخی مرزهای شمال خاوری، خاوری، جنوب خاوری، جنوبی، باختری و شمال باختری ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. هر مبحث از سه گفتار تشکیل شده است. گفتار اول در هر شش مبحث به سرحدات تاریخی ایران اختصاص یافته است. در این گفتارها در چهار بند، سرحدات تاریخی در دوران باستان، صفویه، نادرشاه و از کشته شدن نادرشاه تا آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه و در مبحث پنجم تا آغاز پادشاهی محمدشاه و مبحث ششم تا آغاز جنگ های ایران و روس مورد بررسی قرار گرفته اند.

گفتار دوم در مبحث های اول تا چهارم به عصر ناصرالدین شاه و در مبحث پنجم به دوران محمدشاه و ناصرالدین شاه و در مبحث ششم به جنگ های ایران و روس و معاهدات مرزی ناشی از آن اختصاص پیدا کرده و در این گفتارها به مواردی همانند عهدنامه آخال، جدایی مرو، تجزیه هرات، عهدنامه پاریس، حکمیت گلداسمید در سیستان و بلوچستان، حکمیت مک ماهون، اعمال حاکمیت دولت مرکزی بر چاه بهار، بندرعباس، لنگه و سیری، تحولات بحرین، عهدنامه دوم ارزروم و قراردادهای گلستان و ترکمان چای پرداخته شده است.

گفتار سوم در مبحث های اول تا پنجم به عنوان دوران پایانی قاجاریه نام گذاری شده و مبحث ششم نیز انقلاب روسیه و مسئله استرداد سرزمین های ایرانی را مورد توجه قرار داده است.

در این گفتارها نیز موضوعاتی همچون اعاده مالکیت ایران بر فیروزه و آشوراده، تجاوزات مرزی افغانها به موسی آباد و خوشابه، اعاده حاکمیت ایران بر میرجاوه، کوهک و اسفندار، اختلافات ایران و انگلیس در مورد بحرین و جزایر سه گانه، پروتکل مرزی اسلامبول ۱۹۱۳ و تلاشها برای استرداد نخجوان و تالش مورد بررسی قرار گرفته اند.

اما فصل دوم کتاب بررسی تفصیلی از تحولات مرزی در عصر رضاشاه پهلوی است. این فصل نیز از شش مبحث تشکیل شده است. مبحث اول درباره مرز ایران و شوروی است و رویدادهایی همچون اشغال پاسگاه های مرزی ایران در مغان و بيله سوار، مسترد شدن فیروزه به ایران و قرارداد در مورد آبهای مرزی خراسان مورد مطالعه قرار گرفته اند.

مبحث دوم در مورد مرز ایران و افغانستان است. تقریباً سرتاسر این مبحث دربرگیرنده اسناد مربوط به دفتر مخصوص شاهنشاهی و وزارت خارجه است که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفته اند. مبحث دوم، تصویری مستند از ابعاد گوناگون حکمیت آلتای در مورد تعیین مرز ایران و افغانستان را ارائه می دهد. در این مبحث به قرارداد ۱۳۱۷ خورشیدی در مورد تقسیم آب رودخانه هیرمند نیز پرداخته شده است.

مبحث سوم به مرز ایران و بلوچستان انگلیس اختصاص یافته است. این مبحث دربرگیرنده توضیحاتی در مورد اوضاع داخلی بلوچستان ایران و نیز اختلافات مرزی ایران و انگلیس در مورد قلعه سفید است.

مبحث چهارم به مرز جنوبی می پردازد. در گفتار اول این مبحث، آزادسازی هنگام و باسعیدو، و اختلافات بایندر و ارکان حرب کل قشون در مورد چگونگی اعمال حاکمیت بر باسعیدو مورد بررسی قرار گرفته اند. گفتار دوم مبحث چهارم در مورد اختلافات ایران و انگلیس درباره جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب است. گفتار سوم نیز به مسئله بحرین اختصاص یافته و دربرگیرنده تحولات داخلی بحرین، منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس در مورد بحرین و بازتاب بین المللی این منازعه است. ویژگی مبحث چهارم، نقش محوری اسناد ارکان حرب کل قشون، دفتر مخصوص شاهنشاهی و وزارت امور خارجه به عنوان منبع اصلی مبحث یادشده است.

مبحث پنجم درباره مرز ایران و عراق است و همگی عواملی که منجر به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ایران و عراق گردید و ابعاد گوناگون این عهدنامه را دربر

می گیرد. مبحث ششم نیز در مورد مرز ایران و ترکیه است. در این مبحث، تحرکات پان ترکیستی، مسئله مالکیت قره سو، تأثیر خیزش کردهای ترکیه بر تحولات مرزی ایران و ترکیه و نیز قرارداد سرحدی ایران و ترکیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

«توضیحات»

هدف اصلی کتاب حاضر دفاع مستند به اسناد و مدارک از تمامیت ارضی و حقوق تاریخی ایران است. در این راستا تلاش شده است تا از هرگونه داوری ارزشی و قضاوت در مورد عملکرد اشخاص، گروه ها و جریان های سیاسی پرهیز گردد. نظر به اینکه به پژوهش حاضر به مثابه یک تحقیق با ابعاد ملی نگریسته شده است، حتی از ابراز عقاید شخصی نویسنده در مواردی که شاید اسناد نیز مؤید این عقاید بودند، خودداری گردیده است.

اما بدیهی است که در نزدیک به هفتصد صفحه کتاب، شاید تحلیل هایی صورت گرفته که مورد تأیید همگان نباشد و یا شاید برخی از پژوهشگران در مورد پاره ای از رویدادها، تحلیل خاصی داشته باشند که در این پژوهش مورد توجه قرار نگرفته است.

با توجه به مواردی که یاد شد، هر یک از خوانندگان می توانند با بهره گیری از مستندات این پژوهش، تحلیل خاص خود را داشته باشند. زیرا هدف از پژوهش، ارائه تحلیلی مشخص به خوانندگان نبوده است، بلکه هدف، فراهم کردن منبعی مستند بوده که همه پژوهشگران با هر تحلیل و نگرش تاریخی بتوانند از آن استفاده نمایند.

در خاتمه لازم است از جناب آقای کاوه بیات پژوهشگر گرامی و نامدار که متن منتشر نشده کتاب «مرزهای ایران و ترکیه» اثر رحمت الله معتمدی و همچنین تصویر سه نقشه از آرشیو شخصی خودشان را در اختیارم قرار دادند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

همچنین شایسته است که از ریاست محترم و همه دست اندرکاران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که نهایت همکاری را در تدوین این پژوهش مبذول داشتند و به ویژه از جناب آقای مهندس علی اکبر رنجبر کرمانی ویراستار محترم و سرکار خانم لیلا قدیانی صفحه آرای کتاب، قدردانی و سپاسگزاری نمایم.

محمدعلی بهمنی قاجار

بخش اول: مرزهای ایران از گاه باستان تا آغاز پادشاهی پهلوی

اشاره

مرز به معنای خط فارق میان خاک و قلمرو دو کشور، مفهوم نسبتاً جدیدی است که در سده نوزدهم در جغرافیای سیاسی به کار گرفته شد. پیش از سده نوزدهم کشورها به وسیله سرحد که یک مفهوم کهن در جغرافیای سیاسی بوده و به معنای حد جلویی و بیرونی متصرفات به شمار می آمد، از یکدیگر تفکیک می شدند. (۱) سرحدات ایران در درازنای تاریخ متغیر بود و بستگی به ضعف و قدرت دولت های مرکزی ایران و نیز تعدیات همسایگان تغییر می کرد. در عصر قاجاریه سرحدات تاریخی ایران افزون بر تهدیدات سنتی همچون عثمانی و ازبکان دچار مخاطرات نوینی نیز گردید که همانا تهدید نظامی و سیاسی روسیه تزاری و مداخلات بی رویه و استعمارگرانه انگلیس به نفع همسایگان ایران و به رغم حقوق تاریخی ایران بود. از سوی دیگر عصر قاجاریه همزمان بود با آغاز ترسیم مرزهای جدید ایران. تعیین خطوط مرزی برای ایران اصولاً کاری درست و سودمند بود؛ زیرا از طرفی محدوده قلمرو دولت ایران را از مداخلات و تعدیات همسایگان قدیمی و جدید تا حدود زیادی مصون می کرد و از سوی دیگر

۱- . پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک نوری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۴۲ و ۴۳.

زمینه را برای اعمال اقتدار حکومت مرکزی در قلمرواش فراهم می کرد. بر این اساس، از دیدگاه دولتمردان و اندیشمندان ایرانی سده نوزدهم، تعیین مرزهای ایران اقدامی اولیه و اساسی برای ترقی و توسعه کشور به شمار می رفت. (۱) با این حال، مرزهای ایران در بسیاری از حدود جغرافیایی نه بر مبنای سرحدات تاریخی ایران بلکه بر اساس تحمیلات استعماری روسیه تزاری و انگلستان شکل گرفت. با وجود این، تا پایان قاجاریه مرزهای ایران به طور دقیق مشخص نشد و اختلافات مرزی پرشماری از این عصر برای دوران پهلوی به جا ماند. این اختلافات بیشتر از سه مسئله ناشی می گردید: یک موضوع عدم پذیرش برخی از تحمیلات استعماری و مقاومت دولت قاجار در برابر این تحمیلات بود که نماد بارز آن را می توان ادعای همیشگی مالکیت ایران بر بحرین دانست. موضوع دیگر، تداوم تجاوزهای مرزی همسایگان به قلمرو دولت ایران بود که نمونه مشخص آن موضع دولت روسیه در مورد رودخانه اترک بود. مسئله دیگر، وجود ابهام در مناطقی بود که هنوز مرزهای دقیق شکل نگرفته بود که مثال مشخص در این باره، مرزهای ایران و افغانستان در حدفاصل هشتادان تا سیستان است.

در چنین شرایطی، صحنه سیاسی ایران تغییر کرد و قاجاریه از سلطنت خلع و پهلوی به پادشاهی رسید و وارث اختلافات ارضی به جای مانده شد. برای فهم دقیق از این اختلافات، فصل اول کتاب حاضر به بررسی چگونگی شکل گیری مرزهای ایران در عصر قاجاریه می پردازد. در این فصل در شش مبحث به طور جداگانه به شکل گیری مرزها در هر یک از حدود جغرافیایی پرداخته خواهد شد. در این مبحث ها، ابتدا به سرحدات تاریخی ایران نظری افکنده شده و سپس عوامل منجر به تعیین مرزها و نیز عهدنامه های مرزی بررسی می شود و سرانجام، اختلافاتی که پس از عهدنامه های مرزی به جای ماندند، مورد مطالعه قرار می گیرد. در مورد مرزهای جنوبی با توجه به عدم انعقاد عهدنامه های مرزی اختلافی هم وجود ندارد؛ اما در مورد مرزهای شمال باختری، افزون بر بررسی اختلافات ارضی، به تحولات ناشی از انقلاب روسیه و مطرح شدن موضوع اعاده سرزمین های از دست رفته ایران نیز پرداخته می شود. در مجموع در فصل

۱- مراد ثقفی، رسائلی در باب حکومت‌مندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفت و گو، ش ۴۴، آذرماه ۱۳۸۴، صص ۵۹ و ۶۰.

اول تلاش بر این است که ضمن بررسی ماهیت حقوقی و تاریخی مرزهای ایران در عصر قاجاریه، اختلافات و مسائل ارضی که در پایان این عصر بر جای ماند، دقیقاً مشخص گردد و شناخت کاملی از زمینه های تاریخی، سیاسی و حقوقی تحولات مرزی ایران در عصر پهلوی فراهم آید.

فصل اول: مرزهای شمال خاوری

گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران

الف. دوران باستان

سرزمین های واقع در ورارود (ماوراءالنهر) اهمیتی به سزا در اسطوره های ایرانی داشته و از دیرزمانی که به طور دقیق مشخص نیست، مناطقی با هویت ایرانی به شمار می آمدند. (۱) بدون تردید، حداقل از نخستین سال های هزاره یکم پیش از میلاد تیره های آریایی در شمال خاوری ایران کنونی و در ورارود ساکن شده بودند. (۲) در اوستا از شانزده سرزمین مقدس یاد می گردد که سکونت گاه اولین تیره های آریایی بودند؛ و سه سرزمین سوغده = سغد، مورو = مرو، و نیسایه = نسا در ورارود (ماوراءالنهر) از جمله آنها هستند. (۳) در اسطوره های ایرانی نیز بر تعلق سرزمین های گسترده ای از ورارود (ماوراءالنهر) به ایران تأکید شده است. به گواهی شاهنامه فردوسی و نامه های باستانی، ختن و کاشغر نیز بخشی از سرزمین های خاوری ایران به شمار می رفتند. (۴) تا آنجا که پس از شکست سپاهیان افراسیاب پادشاه توران از سیاوش شاهزاده و سردار ایرانی، هنگامی که سیاوش از تورانی ها می خواهد که از خاک ایران پس نشینند، به نوشته شاهنامه، افراسیاب دستور بیرون رفتن نیروهای تورانی از شهرهای ایرانی بخارا، سغد، سمرقند و چاچ را می دهد.

-
- ۱- . صفر عبدالله، مناسبات مرزی ایران و توران به روایت شاهنامه فردوسی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۲، ش ۷ و ۸، تابستان و پائیز ۱۳۸۰، ص ۱۴.
 - ۲- . ر. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۸، ۱۳۷۰، صص ۶۶ و ۶۷.
 - ۳- . حسن پیرنیا، ایران باستان (تاریخ مشرق قدیم)، تهران، ابن سینا، چ ۴، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.
 - ۴- . عبدالله، پیشین، صص ۹-۱۴.

بخ_ارا و سغد و سمرقند و چ_اچ سیبجاب و آن کشوری تخت و عاج

تهی کرد و شد با سپه سوی گنگ به_ان_ه نجس_ت و ف_ریب و درن_گک (۱)

بدین سان افراسیاب شهرهای ایرانی را که چندی با جنگ از ایران جدا کرده بود، تهی کرد و خود با سپاه توران به سوی گنگ دژ رهسپار شد. بر این اساس از دیدگاه شاهنامه در دوران سلسله اسطوره ای کیانی، شهرهای بخارا، سغد، سمرقند و چاچ جزئی از سرزمین ایران به شمار می رفتند. افزون بر شاهنامه، در کتابنامه شهرستان های ایران نیز که به زبان پهلوی بر جای مانده است، نخستین شهری که در شمال خاوری ایران از آن یاد شده، سمرقند است که بخارا، تاشکند و سیبجاب نیز در نزدیکی آن بنیاد شده و همه این شهرها، بر روی هم سرزمین «سغد» نام داشته اند که یکی از ایالات خاوری ایران به شمار می رفت. (۲) در تاریخ مدون ایران نیز قلمرو شمال خاوری ایران در عصر هخامنشی، با آنچه که در اسطوره ها آمده است، هماهنگی دارد. در کتیبه های داریوش بزرگ (۵۴۸ تا ۵۲۱ پیش از میلاد) در بیستون، تخت جمشید، شوش و نقش رستم، ایالات پارت، خوارزم و سغد در زمره ایالات پادشاهی هخامنشی آورده شده اند. بنابراین در عصر هخامنشیان، قلمرو ایران دربرگیرنده قسمت وسیعی از ورارود (ماوراءالنهر) بود؛ قلمرویی که تا رود سیحون می رسید و مناطقی همچون بخارا، سمرقند، مرو و نسا را نیز شامل می شد. (۳) با سقوط پادشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، ایران در حدود هشتاد سال در اشغال اسکندر مقدونی و جانشینان سلوکی وی بود. تا اینکه در سال ۲۵۰ پیش از میلاد، پادشاهی اشکانی پایه گذاری گردید. در عصر نهمین شاه اشکانی یعنی مهرداد دوم (۱۲۴ تا ۷۶ پیش از میلاد) قلمرو اشکانیان در منطقه شمال خاوری به رود سیحون می رسید. (۴) اما در دوران اشکانیان تهدیدات بر ضد سرحدات شمال خاوری ایران فزونی گرفت و اقوام یوئه چی و پادشاهی کوشانی، اقتدار اشکانیان را در سغد، خوارزم و حتی پارت تهدید می کردند.

اگرچه مهرداد دوم تهدید بزرگ یوئه چی ها را دفع کرد و پادشاهی اشکانی را نجات

۱- . عبدالله، پیشین، ص ۱۰.

۲- . عبدالله، پیشین، ص ۹.

۳- . گیرشمن، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۴- . پیرنیا، پیشین، ج ۹، صص ۲۶۴۱ و ۲۶۴۲.

داد، اما خطر کوشانیان باقی ماند و پادشاهی کوشانی در نیمه نخست سده یکم میلادی حتی مرو را نیز از قلمرو اشکانی جدا کرد. (۱) این وضعیت تا برافتادن پادشاهی اشکانی در سال ۲۲۴ میلادی پابرجا ماند؛ اما پس از این رویداد و به دنبال پایه گذاری پادشاهی ساسانی، اردشیر بابکان بنیانگذار پادشاهی ساسانی، مرو را بازپس گرفت. (۲) پس از اردشیر، با لشکرکشی شاپور اول به قلمرو کوشانیان، پادشاهی کوشانی نابود شد و خاک آن به قلمرو ساسانیان منضم گردید.

شاپور اول از رود جیحون گذشت و سمرقند، بخارا و چاچ (تاشکند امروزی) را تصرف کرد و بدین سان سرحدات ایران به حدود دوران هخامنشیان رسید. (۳) شاپور اول همچنین به تشکیل پادشاهی هپتالی در بخش هایی از قلمرو کوشانیان یاری رساند که این پادشاهی در عصر جانشینان شاپور، گاه تهدیداتی برای قلمرو ایران ایجاد می کرد. تا اینکه خسرو انوشیروان در (۵۷۹-۵۳۱م) هپتالیان را منقرض ساخت و بار دیگر تا شمال ورارود (ماوراءالنهر) جزئی از قلمرو ایران گردید. (۴) در عصر ساسانی، ایران به چهار کوست (ایالت) بزرگ تقسیم گردید که یکی از این ایالات، خراسان بود. ایالت خراسان نیز به چهار بخش تقسیم گردیده بود که دو بخش آن مناطقی از ورارود (ماوراءالنهر) را دربر می گرفت. یک بخش شامل مرو شاهجان، سرخس، نسا و ابیورد و بخشی دیگر نیز دربرگیرنده بخارا، چاچ (تاشکند)، استروشنه، فرغانه و سمرقند بود. (۵)

با فروپاشی ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی و آغاز دوران اسلامی، تا نهصد سال ایران فاقد یک حکومت مرکزی مستقل بود. در این مدت، خراسان و ورارود (ماوراءالنهر) پایگاه مهم جنبش های سیاسی ایرانی و نیز مرکز سلسله های پادشاهی ایرانی همچون طاهریان، سامانیان، غزنویان و خوارزمشاهیان بود. (۶) اما با ظهور دوباره دولت مرکزی و مستقل صفوی بار دیگر مسئله سرحدات ایران و از جمله سرحدات شمال خاوری ایران اهمیت یافت.

۱- مالکوم کالج، پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سحر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۴۹.

۲- گیرشمن، پیشین، ص ۳۴۸.

۳- گیرشمن، پیشین، ص ۳۴۹.

۴- گیرشمن، پیشین، ص ۳۶۵.

۵- یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، مشهد، پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۶- درباره وضعیت خراسان در سده های نخستین هجری، برای نمونه نک: برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

ب. صفویه

پیامد ظهور شاه اسماعیل صفوی، یکپارچگی سیاسی دوباره ایران بود. شاه اسماعیل سرحدات باختری و شمال باختری ایران را به حدود باستانی آن رسانید؛ اما برای اینکه سرحدات شمال خاوری ایران را نیز بار دیگر به حدود دوران ساسانی برساند، شییک خان ازبک را پیش روی خود داشت. (۱) شییک خان در سال ۹۰۶ قمری بخارا و سمرقند را تصرف کرده بود و در سال ۹۱۲ قمری نیز خراسان را تسخیر کرده و پادشاهی تیموری را منقرض ساخت.

شاه اسماعیل برای مقابله با شییک خان در سال ۹۱۶ قمری به خراسان رفت. شییک خان از مشهد به سمت هرات و مرو عقب نشینی کرد و شاه اسماعیل وی را دنبال کرد و در نزدیک مرو سرانجام بین طرفین جنگ در گرفت. در این نبرد، شاه اسماعیل قشون ازبک را نابود کرد و شییک خان را کشت. به دنبال این پیروزی، شاه اسماعیل با امیران ازبک بخارا و سمرقند به توافق رسید که آمودریا [= رود جیحون] مرز مشترک بین ایران و ازبک ها باشد. (۲) اما این موضوع برای شاه اسماعیل رضایت بخش نبود، از این رو سپاهی به فرماندهی امیر یاراحمد اصفهانی ملقب به نجم ثانی وزیر شاه اسماعیل برای تصرف ورارود (ماوراءالنهر) رهسپار گردید. قشون قزلباش از آمودریا عبور کرده و پس از تسخیر قلعه قرشی (نسغ) به سوی بخارا رفت؛ و قلعه در راه بخارا به «غجدوان» از توابع بخارا را محاصره کرد. ولی محاصره طولانی شد و سرانجام در نبرد نظامی ایرانیان و ازبک ها ایرانیان شکست خوردند؛ و نجم ثانی دستگیر و سپس کشته شد. (۳) پیامد این شکست پایان فتوحات شاه اسماعیل در خراسان و ورارود (ماوراءالنهر) بود و برای همیشه در عصر صفوی امکان گسترش سرحدات ایران به حدود باستانی آن را از بین برد.

به دنبال شکست غجدوان، یورش های ازبکان به خراسان، بیشتر گردید. این وضعیت پس از درگذشت شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ قمری شدت یافت و ازبک ها در سال ۹۳۲

۱- محمد احمد پناهی سمنانی، شاه اسماعیل صفوی، تهران، کتاب نمونه، چ ۳، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰.

۲- عباسقلی غفاری فرد، روابط صفویه و ازبکان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹.

۳- پناهی سمنانی، پیشین، صص ۱۷۵-۱۷۷.

قمری حتی مرو را نیز اشغال کردند. (۱) با وجود برخی تلاش های شاه طهماسب صفوی و نیز موفقیت این شاهنشاه برای جلوگیری از یورش های ازبک ها به مناطقی از خراسان همچون مشهد و هرات، هم در عصر شاه طهماسب و هم در دوران پادشاهی فرزندانش شاه اسماعیل دوم و شاه محمد، مرو همچنان در تصرف ازبک ها باقی ماند. اما شاه عباس صفوی در سال ۱۰۰۷ قمری مرو را به همراه نسا و ابیورد تسخیر کرد و یک بیگلربیگی مخصوص برای مرو ایجاد کرد. (۲) حاکمیت دولت ایران بر مرو تا پایان حکومت صفوی (۱۱۴۸ قمری) پابرجا ماند و در سرتاسر این دوران، منطقه شمال مرو سرحد شمال خاوری ایران بود. در عصر صفوی برای پاسداری از قلمرو شمال خاوری ایران تیره ای از ایل قاجار به مرو کوچ داده شد و مسئولیت سرحدداری ایران در این خطه را به عهده گرفت. (۳)

ج. نادرشاه افشار

نادرشاه، خود از اهالی یکی از مناطق سرحدات شمال خاوری ایران یعنی ابیورد بود. وی در سال ۱۱۵۳ قمری یعنی در پنجمین سال حکومتش، به ورارود (ماوراءالنهر) لشکر کشید؛ و در ۱۹ جمادی الثانی ۱۱۵۳ بدون جنگ وارد بخارا شد و خان بخارا (ابوالفیض خان) که قدرت نظامی گسترده نادرشاه را ملاحظه کرد، بدون نبرد نظامی تسلیم شد. اما در خوارزم، وضعیت متفاوت بود و ایلبارس خان (فرمانفرمای خوارزم) در برابر نادرشاه ایستادگی کرد. با وجود این نادرشاه پس از چند جنگ سخت ایلبارس خان را شکست داده و در شعبان ۱۱۵۳ خوارزم را فتح کرد و ایلبارس خان را نیز کشت. سپس، نادرشاه به خیوه نیز لشکرکشی کرد و در رمضان ۱۱۵۳ خیوه را نیز تصرف کرد. (۴) بدین سان با لشکرکشی های نادرشاه، سرحدات شمال خاوری ایران به حدود باستانی آن رسید؛ اما این وضعیت دیری نپائید و به دنبال کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری و نابودی قدرت حکومت مرکزی ایران، حتی خراسان نیز دچار

-
- ۱- . زهر بُرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، صص ۲۰ و ۲۱.
 - ۲- . زهر بُرن، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷، صص ۲۰ و ۲۱.
 - ۳- . رضا جهانسوز، تاریخ بنیان قاجار، تهران، ارتش، ۱۳۳۳، ص ۳۰.
 - ۴- . نورالله لارودی، زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، تهران، ایران زمین، چ ۲، ۱۳۷۰، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

چندپارگی شد و در عمل تا هنگام ظهور آقامحمدخان قاجار، مناطق خاوری ایران دچار هرج و مرج و آشفتگی کامل گردید.

د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه

پس از کشته شدن نادرشاه و به دنبال نبردهای گوناگونی که برای جانشینی وی درگرفت، در عمل حکومت مرکزی در ایران از میان رفت. تنها حکومت نسبتاً مقتدری که در فاصله ۵۰ ساله بین کشته شدن نادرشاه تا تاجگذاری آقامحمدخان بر ایران فرمانروایی می کرد، حکومت کریم خان زند بود که این حکومت هیچ گونه اقتداری بر خراسان نداشت. در خراسان باختی به ظاهر شاهرخ شاه افشار فرمانروایی می کرد ولی او فقط بر مشهد تسلط داشت و در خبوشان (قوچان)، نیشابور، تربت و قائن امیران زعفرانلو، بیات، قرایی و خزیمه حکومت های خودسرانه ای داشتند. (۱) در مرو وضعیتی رخ داده بود که حاکمیت دگرباره دولت مرکزی بر این شهر را دچار تهدید اساسی می کرد. در سال ۱۲۰۰ قمری بایرام علی خان عزالدین لوی قاجار آخرین حکمران قزلباش مرو به وسیله امیر بخارا به حيله جنگی کشته شد و به این ترتیب مرو و نواحی مجاور آن تبدیل به پایگاه مناسبی برای یورش ترکمن ها شد. (۲) در این دوران در خراسان خاوری نیز احمدشاه ابدالی و جانشینانش حکومت می کردند. (۳)

وضعیت خراسان تا سال ۱۲۱۰ قمری بدین گونه بود؛ اما در این سال، آقامحمدخان پس از تاجگذاری در تهران به خراسان لشکرکشی کرد؛ حکومت شاهرخ شاه افشار را برچید؛ و خبوشان، نیشابور، تربت و قائن را مطیع حکومت مرکزی کرد؛ و درصدد تسلط مجدد بر مرو برآمد. اما به دلیل یورش روس های تزاری به قفقاز، نتوانست این هدف خود را عملی سازد و مجبور به ترک خراسان و لشکرکشی به قفقاز گردید که در این لشکرکشی در سال ۱۲۱۱ قمری کشته شد. (۴) به دنبال کشته شدن آقامحمدخان، هرج

-
- ۱- محمدعلی بهمنی قاجار، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، چ ۱، ۱۳۸۵، ص ۵۴.
 - ۲- مهدی سیدی، تاریخ شهر مشهد، تهران، جامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۲.
 - ۳- برای آگاهی بیشتر در مورد احمدشاه ابدالی، نک: محمود حسینی جامی، تاریخ احمدشاهی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
 - ۴- محمد فتح الله بن محمدتقی ساروی، تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۲۹۸.

و مرج بار دیگر خراسان را فراگرفت و فتحعلی شاه جانشین آقامحمدخان مجبور به لشکرکشی های متعدد به خراسان گردید. تا اینکه سرانجام در رمضان ۱۲۱۸ مشهد به وسیله قشون فتحعلی شاه تسخیر گردید و بدین ترتیب حاکمیت دولت مرکزی بار دیگر بر سرزمین های باختری خراسان تثبیت شد. (۱)

با وجود همزمانی این رویداد با آغاز جنگ های ایران و روس که منجر به عدم امکان توجه مناسب دولت ایران به سرحدات شمال خاوری اش می گردید، دولت ایران از پرداختن به امور مرو نیز غفلت نکرد و در سال ۱۲۱۹ قمری با پشتیبانی از ناصرالدین توره، حاکم مرو در برابر میرحیدر توره، برادر بزرگ وی که امیر بخارا بود، مانع از دست اندازی امیر بخارا به مرو گردید. اما این وضعیت دیری نپائید و در سال ۱۲۲۳ قمری، امیر بخارا شهر مرو را تصرف کرد و بدین ترتیب افزون بر قطع نفوذ دولت ایران در این سامان، زمینه مناسبی برای یورش های دامنه دار ترکمن ها به خراسان باختری و مرکزی فراهم گردید. (۲) این موضوع برای ده ها سال، تبدیل به مهم ترین تهدید راهبردی متوجه سرحدات شمال خاوری ایران شد. در برابر چنین وضعیتی، دولت ایران ناگزیر بود که بار دیگر بر مرو تسلط یابد، تا هم از جدایی یکی از سرزمین های تاریخی و با اهمیت خود یعنی مرو جلوگیری نماید و هم پایگاه یورش های ترکمن ها به خراسان باختری و مرکزی را نابود سازد. اما درگیری ایران در جنگ با روسیه و نیز ناآرامی مستمر در خراسان که همراه با شورش های پراکنده و خودسری خان های محلی بود، فرصت پرداختن به امور مرو را از دولت ایران سلب کرده بود. این وضعیت تا سال ۱۲۴۷ قمری یعنی چهار سال پس از پایان دوره دوم جنگ های ایران و روسیه پابرجا ماند. پیامد شکست ایران از روسیه گسترش هرج و مرج در خراسان بود. برای رویارویی با چنین شرایطی در سال ۱۲۴۷ قمری، شاهزاده عباس میرزا ولیعهد به فرمانفرمایی خراسان منصوب گردید و مأمور شد تا سرحدات ایران را در شمال خاوری به رود جیحون برساند. (۳) عباس میرزا درصدد بود ابتدا خراسان مرکزی را آرام

۱- سیدی، پیشین، ص ۲۸۶.

۲- سیدی، پیشین، ص ۲۸۹.

۳- در ناسخ التواریخ قاجاریه بیان شده است که فتحعلی شاه امر داد تا عباس میرزا نایب السلطنه از رود جیحون تا کنار آب اتک را که از ممالک شرقی ایران است به نظم کند. نک: میرزامحمدتقی سپهر (لسان الملک)، ناسخ التواریخ، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۷۳ق، ج ۱، ذکر وقایع سنه یکهزار و دوست و چهل و پنج هجری.

کرده و خان های سرکش را مطیع یا نابود سازد، سپس ترکمن ها را سرکوب نماید و آنگاه با تصرف هرات که سال ها در اختیار افغان ها بود، زمینه لازم برای تصرف مرو را فراهم آورد و پس از آن به خیره لشکرکشی کرده و این خطه را متصرف گردد. (۱) برنامه عباس میرزا که روس ها نیز با آن موافق بوده و از آن پشتیبانی می کردند، به معنای تثبیت حدود شمال خاوری ایران در سرحدات تاریخی آن و حاکم ساختن آرامش بر این خطه بود. عباس میرزا در هدف سرکوب خان های سرکش و ترکمن ها کاملاً پیروز بود و فتوحات خود را با شکست کامل ترکمن های شورشی در سرخس و نابودی آنها تکمیل کرد. بدین ترتیب در خراسان آرامش کامل حکمفرما شد تا آنجا که خود عباس میرزا در این باره در نامه ای به محمدخان زنگنه امیرنظام آذربایجان می گوید: «کارهای خراسان که الحمدلله از شفقت خدا، نظم کامل گرفته و کلمه واحده شده، دیگر کرد و ترک و عرب و قرایی - لفظش موقوف شد.» (۲) با وجود این دستاوردها، برای ادامه لشکرکشی در شمال خاوری ایران بایستی هرات به تصرف قشون دولتی درمی آمد و از همین رو، عباس میرزا به هرات قشون کشید و این شهر را محاصره کرد. اما بیماری عباس میرزا در این زمان شدت یافت و سرانجام وی در دهم جمادی الآخر سال ۱۲۴۹ قمری به طرز مشکوکی درگذشت. (۳) با مرگ عباس میرزا، محاصره هرات متوقف شد و قشون دولتی این شهر را ترک کرد. عباس میرزا مصمم بود که هرات و مرو را به تصرف کامل دولت درآورده و افزون بر آن درصدد بود به ویژه مرو را به طور کامل در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران جذب نماید و برای همیشه دست تعدی بیگانگان به این شهر را کوتاه سازد، خود وی درباره سیاست هایش در مورد مرو در نامه به محمدخان زنگنه می گوید: «انشاءالله در نظر است که مرو را آباد کنیم و هزار خانوار مروی مشهد، و دو هزار خانوار مروی که در شکیبان هرات سکنی دارند - این سه هزار خانوار را کوچانده، به مرو مأمور کنیم.» (۴) در حقیقت عباس میرزا می خواست آثار اشغال طولانی مدت مرو به

۱- . هما ناطق، از ماست که بر ماست، تهران، آگاه، ۱۳۵۲، صص ۶۵-۶۲.

۲- . فریدون آدمیت، مقالات تاریخی، تهران، شبگیر، ۱۳۵۲، ص ۳۶.

۳- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و چهل و نه هجری.

۴- . آدمیت، پیشین، ص ۳۶.

دست امیر بخارا را از میان ببرد و زمینه را از منظر جمعیتی نیز برای انضمام قطعی مرو به خاک ایران فراهم نماید. اما برای نیل به این هدف در وهله اول نیازمند تسلط بر هرات بود، زیرا از دیدگاه نظامی، برای تصرف مرو تسلط بر راه هرات به مرو ضروری بود. از همین رو بود که عباس میرزا پیش از تصرف مرو به محاصره هرات پرداخت.

پس از درگذشت عباس میرزا و متعاقباً فوت فتحعلی شاه (۱۲۵۰ قمری)، دولت ایران در عصر محمدشاه بار دیگر درصدد تثبیت سرحدات خاوری و شمال خاوری اش در حدود تاریخی آن برآمد؛ و به هرات لشکر کشید. این لشکرکشی با دخالت انگلیس ها و تهدید نظامی ایران از سوی آنها ره به جایی نبرد (۱) و از این رو تسلط ایران بر مرو نیز امکان پذیر نگردید.

تا پایان پادشاهی محمدشاه، وضعیت به همین گونه بود و دولت ایران تسلطی بر مرو نداشت و قبایل یاغی ترکمن با استفاده از این وضعیت، مرو را تبدیل به پایگاهی برای یورش به خراسان و سرقت و آدم دزدی در این خطه کرده بودند. در همین دوران، حسن خان سالار پسردهایی محمدشاه و فرمانفرمای خراسان علیه دولت مرکزی طغیان کرد و این موضوع نیز به تضعیف بیشتر حاکمیت دولت مرکزی در خراسان منجر گردیده و جسارت قبایل یاغی ترکمن را نیز برای راهزنی و ایجاد ناآرامی در خراسان افزایش داد. (۲) در چنین شرایطی و در سال ۱۲۶۴ قمری محمدشاه درگذشت و فرزند و ولیعهد وی، به نام ناصرالدین شاه بر تخت پادشاهی ایران تکیه زد. در عصر این شاه مرزهای شمال خاوری ایران به طور دقیق تعیین می گردد، از این رو تحولات این عصر در گفتاری مستقل مورد بررسی قرار می گیرد.

گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه

الف. قضیه مرو

در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه دولت مرکزی، شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را به فرمانفرمایی خراسان منصوب کرد و وی غائله سالار را سرکوب کرد و سپس

۱- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، تهران، اقبال، چ ۶، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۷۰.

۲- سیدی، پیشین، صص ۳۲۹-۳۲۰.

درصدد مقابله با قبایل یاغی ترکمن مستقر در مرو و سرخس برآمد. حسام السلطنه در سال ۱۲۶۷ قمری به سرخس لشکر کشید. اما نتوانست ترکمن ها را سرکوب نماید و وادار به عقب نشینی به مشهد گردید. (۱) ناکامی دولت ایران در تصرف مرو، محمدامین خان ازبک فرمانروای خوارزم و خان خیوه را تحریک کرد تا به مرو دست اندازی نماید. این موضوع، گرایش ترکمن های مرو به سوی دولت ایران را در پی داشت و آنها دست از طغیان برداشته و ضمن ابراز اطاعت از دولت ایران، درخواست کردند حاکمی از طرف دولت برای مرو تعیین و از این سرزمین در برابر یورش خان خیوه پاسداری گردد. در برابر این درخواست، دولت ایران، «عباسقلی خان بیگلریگی دره گزی» را به حکومت مرو انتخاب و با یکصد و پنجاه سوار به این شهر گسیل داشت. (۲)

در سال ۱۲۷۰ قمری فریدون میرزا فرمانفرما پسر عباس میرزا جانشین برادرش حسام السلطنه گردیده و به حکمرانی خراسان انتخاب شد. فریدون میرزا از حاکم مرو پشتیبانی کرد و تلاش نمود امور مرو، سرخس، آق دربند و مزدوران را منظم سازد. تلاش های فریدون میرزا برای اعمال حاکمیت در این مناطق با مقابله محمدامین خان ازبک مواجه شد. وی در سال ۱۲۷۱ قمری به قصد تصرف مرو و سرخس لشکرکشی کرد و در رجب سال ۱۲۷۱ بین قشون ایران و سپاهیان فرمانروایی خوارزم جنگ رخ داد که سرانجام آن پیروزی کامل قشون ایران و کشته شدن خان خوارزم بود. (۳) به دنبال این جنگ، فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان از سرخس و مرو بازدید کرده و قبایل یاغی ترکمن منطقه «قراياب» را سرکوب می نماید. فریدون میرزا «خان سوارسلطان هزاره» را نیز به حکومت مرو انتخاب می کند. (۴) اما اعمال حاکمیت ایران بر مرو، دیری نمی پاید و به دنبال شکست سیاسی ایران از انگلیس در موضوع افغانستان و انعقاد عهدنامه پاریس با انگلیس که منجر به عقب نشینی قشون ایران از هرات گردید، ترکمن های مرو و سرخس نیز بار دیگر به نافرمانی روی آوردند.

در سال ۱۲۷۳ قمری، ترکمن ها اطراف مشهد را نیز غارت کردند. در سال ۱۲۷۴

۱- . سیدی، پیشین ص ۳۳۳.

۲- . سیدی، پیشین ص ۳۳۵.

۳- . سیدعلی میرنیا، وقایع خاور ایران در دوره قاجار، مشهد، پارسا، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۸۹ و ۹۰.

۴- . سیدی، پیشین، ص ۳۳۸.

قمری نیز ترکمن‌ها بار دیگر بنای نافرمانی گذاردند و حسام السلطنه آنها را تا نزدیک سرخس و مرو تعقیب کرد. (۱) دولت ایران در سال ۱۲۷۶ قمری تصمیم گرفت مسئله مرو را به طور کامل حل و فصل نماید و از این رو لشکری بیست و یک هزار نفری به فرماندهی حمزه میرزا حشمت الدوله فرمانفرمای وقت خراسان به سرخس و مرو گسیل کرد. این لشکر از سرخس گذشت و پس از چند جنگ پراکنده با قبایل ترکمن تکه و سالور، سرانجام در منطقه «داش گُربی» نبرد نهایی بین سپاه ایران و ترکمن‌ها در گرفت که این نبرد به شکست قطعی سپاه ایران منجر گردید و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر مرو، سرخس و آخال به شدت متزلزل گردید. (۲)

پس از این شکست، حمزه میرزا حشمت الدوله از حکومت خراسان عزل و بار دیگر حسام السلطنه به فرمانفرمایی خراسان انتخاب شد. حسام السلطنه در صدد بود هم از یورش ترکمن‌ها به خراسان جلوگیری نماید و هم مرو را تصرف کند. برای هر دو هدف نیاز بود که هرات در اختیار حکمرانی طرفدار دولت ایران باشد. بنابراین دولت ایران با وجود عهدنامه پاریس و تعهد به عدم مداخله در امور هرات و افغانستان، در تلاش بود تا حکمرانی وابسته به ایران در هرات بر سر کار باشد. در این راستا، دولت ایران پس از خارج کردن قشونش از هرات در سال ۱۲۷۳ قمری، از سردار سلطان احمدخان افغان پشتیبانی کرده و او را یاری کرد تا حکومت هرات را مستقل از کابل در اختیار بگیرد. (۳) حکومت سلطان احمدخان در هرات به ایران این فرصت را می‌داد تا در موقع لزوم از هرات به مرو لشکرکشی نماید. اما در سال ۱۲۷۹ قمری با لشکرکشی امیر دوست محمدخان امیر کابل به هرات و تصرف هرات در سال ۱۲۸۰ قمری، دولت ایران این موقعیت را نیز از دست داد. البته دولت ایران در مقابل این رویداد، ایستادگی ورزید و تلاش کرد مانع از دست اندازی امیر کابل به هرات گردد. (۴)

۱- سیدی، پیشین ص ۳۴۱.

۲- برای تفصیل جنگ مرو، نک: میرنیا، پیشین، صص ۹۱ تا ۱۱۱.

۳- محمود، پیشین، ج ۳، ص ۷۳۹.

۴- برای آگاهی از تفصیل رویدادهای دوران حاکمیت سلطان احمدخان بر هرات و واکنش دولت ایران به لشکرکشی امیر کابل به هرات در سال ۱۲۸۰ قمری، نک: محمدعلی بهمنی قاجار، پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۸۰-۱۲۷۳ق)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۹، زمستان ۱۳۸۵، صص ۹۷-۷۱.

دولت ایران سعی کرد دولت انگلیس را متقاعد سازد که از تهاجم امیر کابل به هرات جلوگیری نماید و برای انگلیس ها توضیح داد که تسلط یک حکمران مخالف با دولت ایران بر هرات، زمینه را برای قطع نفوذ ایران در مرو و دست اندازی ترکمن ها به خراسان فراهم می نماید. (۱) حسام السلطنه والی خراسان در این باره به مازور ادوارد استویک کاردار انگلیس که به مشهد آمده بود توضیح می دهد که تصرف هرات به وسیله مخالفان دولت ایران، زمینه را برای جدایی کامل مرو از ایران و غارتگری ترکمن ها در خراسان فراهم می سازد. حسام السلطنه افزون بر این سخنان، به استویک در مورد اهمیت مرو برای دولت ایران نیز می گوید:

دولت ایران باید مرو را در تصرف خود داشته باشد. جلگه مرو، خانه ارثی ایل قاجار است و شهریار ایران آن را ملک اجدادی خود می داند و بنابراین برای نگاهداری مرو ناچاریم که هرات را در دست خود داشته باشیم و یا اینکه هرات باید به دست کسی سپرده شود که در تحت اوامر شهریار ایران باشد، چونکه راه مستقیم به مرو از یک بیابان بی آب و علف است و غیرقابل عبور می باشد. (۲)

با وجود این استدلالهای مقامات دولت ایران، انگلیس ها از تصرف هرات به وسیله امیردوست محمدخان جلوگیری نکردند و پس از این واقعه، زمینه جدایی مرو از ایران بیش از گذشته فراهم شد. در حقیقت در آغاز دهه ۱۲۸۰ قمری، بافت جمعیتی مرو به ضرر ایران تغییر کرده بود، اهمیت و ارزش قشون ایران در برابر ترکمن های یاغی مرو از میان رفته و مسیر راهبردی و آسان لشکرکشی به مرو که همان مسیر هرات به مرو بود نیز از تسلط ایران خارج گردیده بود؛ سرانجام پیشروی روسیه در شرق و تصرف مرو از سوی نیروهای روسیه تزاری در سال ۱۳۰۲ قمری به همه چیز پایان داد؛ و مرو از قلمرو حاکمیت ایران خارج گردید.

ب. عهدنامه آخال

در شرایطی که دولت ایران، در اعمال حاکمیت بر مرو و آخال ناکام مانده بود و در

۱- محمود، پیشین، صص ۹۰-۸۴.

۲- محمود، پیشین، ج ۲، صص ۷۷۲ و ۷۷۳.

نتیجه نفوذ سیاسی در ورارود (ماوراءالنهر) نیز نداشت، روسیه تزاری به تحرکات نظامی پردامنه ای در این منطقه دست زد. در سال ۱۲۷۶ قمری و تقریباً مقارن با لشکرکشی حمزه میرزا حشمت الدوله به مرو، روس ها قشون خوقند را شکست داده و در ساحل رود سیحون قلعه نظامی قازالا را برپا کردند. در سال ۱۲۸۱ قمری نیز روس ها قشون خوقند را در دو قلعه مهم ایالت خوقند شکست داده و بدین ترتیب این ایالت را در اختیار گرفتند. در سال ۱۲۸۲ تاشکند و در سال ۱۲۸۵ سمرقند به تصرف روسیه درآمد و در سال ۱۲۸۶ بندر معروف کراسنودسک در ساحل دریای خزر توسط روس ها تسخیر شد. در سال ۱۲۸۷ نیز پس از چند سال جنگ، امیر بخارا به طور کامل مطیع دولت روسیه گردید.^(۱) در این سالها و در شرایطی که دولت تزاری، سرزمین های باستانی ایران را تصرف می کرد و به نزدیکی سرحدات شمال خاوری ایران می رسید، برخی از دیپلمات های ایرانی، راهکارهایی برای رویارویی با این وضعیت به دولت ایران ارائه دادند. از جمله میرزامحمدعلی خان (علاءالسلطنه بعدی) که کنسول ایران در بمبئی بود طی گزارشی به وزارت امور خارجه در ۷ ذی القعدة ۱۲۸۴ در این باره می گوید:

در این وقت که روسیه بر اکثر بلاد ترکستان مستولی شده و همه روزه در خیال وسعت حکومت خود در ترکستان است و اهالی آن صفحات هم از بیم استیلای آن دولت در خوف و ترلز به سر می برند و در این فکر هستند که خود رأساً علم دولت اسلام را کشیده، به امن و سلامت به سر برده، مطیع کفر نشوند، چگونه دولت علیّه، با وجود لشکر مستعد، آسوده چنین موقعی را از دست داده، به فتح بلاد نمی پردازند که در ترکستان و افغانستان و غیره با روسیه همسایه شوند و خیلی جاهای بهتر از هرات است که حالا به اسهل و جهی و اندک حرکتی به تصرف اولیای دولت علیّه درمی آید و دولت انگلیس را هم به هیچ وجه حرفی نیست؛ بلکه در این وقت که روسیه نزدیک به افغانستان می آید، به جهت گرفتن هرات و غیره، بند و بستی جدید با دولت انگلیس می توانند نمود. اگر اولیای دولت علیّه این موقع را از دست داده به مسامحه بگذرانند، اندکی نمی گذرد که روسیه در خراسان هم خاک با دولت علیّه می شود و عیوب این همسایگی در طرف مشرق با

دولت روسیه، زیاده از حد تحریر است. (۱)

در گزارش میرزاحمدعلی خان به وزارت خارجه، سه نکته بارز به نظر می رسد. نکته اول اینکه میرزاحمدعلی خان به درستی دریافته بود که تسلط روسیه بر ترکستان (ورارود - ماوراءالنهر) به معنای نابودی امکان تسلط دولت ایران بر این منطقه و افزون بر آن از میان رفتن احتمال بازگشت حاکمیت ایران بر مرو و آخال می گردد و از این رو دولت ایران باید هر چه زودتر مرو و سایر مناطق را تصرف کرده و سرحدات خود را در نزدیک منطقه ماوراءالنهر تثبیت نماید. نکته دوم این است که دولت انگلیس از بیم نفوذ روس ها در افغانستان مانع از تسلط ایران بر هرات شده بود و جدایی هرات از ایران بود که منجر به قطع ارتباط آسان ایران با مرو شده بود. اما در شرایطی که دولت روسیه، ترکستان (ورارود - ماوراءالنهر) را تصرف کرده و به همسایگی افغانستان رسیده بود، تسلط ایران بر هرات ربطی به نفوذ روسیه در افغانستان نداشت؛ بلکه این اقدام چون می توانست زمینه ساز تصرف مرو و آخال به وسیله ایران گردد، خود مانعی برای نفوذ و نزدیکی روسیه به افغانستان بود. میرزاحمدعلی خان با توضیح این مسائل از دولت متبوع خود می خواهد تا انگلیس را متقاعد به بازگرداندن هرات به ایران سازد. نکته سوم در گزارش میرزاحمدعلی خان پیش بینی وی از امکان همسایگی روسیه با ایران در خراسان و زیان های بی حد و حصر ناشی از آن است. پیش بینی ای که درستی آن سالها بعد کاملاً به اثبات رسید و همسایگی روسیه با ایران در خاک خراسان، دخالت های پایان ناپذیر روسیه در این ایالت مهم ایران را برای ده ها سال در پی داشت.

دولت ایران در عصر صدارت و وزارت میرزاحسین خان سپهسالار راهکارهای دیپلماتیکی همانند آنچه که میرزاحمدعلی خان پیشنهاد کرده بود، اتخاذ کرد. (۲) در وهله اول برای تسلط بر مرو و آخال، میرزاحسین خان که امید چندانی به اعمال زور علیه ترکمن ها نداشت از جنبه سیاسی وارد کار شد. سپهسالار، برای تسلط بر مرو، حاجی میرزارضی خان معظم الملک را به مرو فرستاد و وی موفق شد که ترکمنان مرو را به اطاعت دولت ایران وادارد و بیست نفر از سران قبایل ترکمن مرو نیز به تهران آمده

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۱۶، سند شماره ۲۸۷.

۲- . برای آگاهی از راهکارهای سیاسی میرزاحسین خان سپهسالار جهت اعمال حاکمیت ایران در هرات و مرو، نک: فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، چ ۳، ۱۳۸۶، صص ۴۸۶-۴۸۲.

و به ناصرالدین شاه ابراز اطاعت کردند. (۱) میرزا حسین خان همچنین تلاش کرد تا پشتیبانی انگلیس ها را برای اعمال حاکمیت ایران بر مرو جلب کرده و آنها را متقاعد سازد تا هرات را به ایران بازپس دهند و بدین ترتیب راه ارتباط ایران با مرو آسان گردد. در این راستا بود که در سال ۱۲۹۷ قمری موضوع انعقاد قراردادنامه ای بین ایران و انگلیس برای استرداد هرات مطرح گردید. در پیش نویس این قراردادنامه مطرح شده بود که دولت ایران با مشورت و پشتیبانی معنوی دولت انگلیس تلاش خواهد کرد مانع تصرف مرو به وسیله روسیه گردد. اگر قراردادنامه یادشده منعقد می شد، هم راه ارتباط نظامی آسان ایران با مرو از طریق هرات فراهم می شد و هم ایران می توانست پشتیبانی انگلیس را برای تصرف مرو جلب نماید. با این حال، چنین قراردادنامه ای هرگز به تصویب نهایی دولت های ایران و انگلیس نرسید و بدین ترتیب، آخرین تلاش های ایران برای اعمال حاکمیت در مرو نیز نافرجام ماند. (۲) در مقابل، پیش روی روسیه تزاری با گذشت زمان ابعاد بیشتری می گرفت و در سال ۱۲۹۰ قمری روس ها خیره را نیز متصرف شدند. روسیه تزاری در سال ۱۲۹۷ قمری در برابر انعقاد قراردادنامه ایران و انگلیس نیز دست به فعالیت زد و تلاش کرد با اعمال فشار مانع از انعقاد این قراردادنامه گردد؛ از جمله روزنامه ژورنال چاپ سن پترزبورگ با انتشار مقاله ای نسبت به انعقاد پیمانی مخفی بین ایران و انگلیس در مورد هرات، با هدف جلوگیری از نزدیک شدن روسیه به مرو هشدار می دهد و ایران را از بستن این پیمان بر حذر می دارد. در این مقاله همچنین امکان تصرف مرو به وسیله ایران مردود شمرده شده و در این باره تصریح می گردد:

این تصرف دچار اشکالات سخت خواهد شد چرا که دشمنی مذهبی میان تراکمه مرو که سنی می باشند و ایرانی ها که شیعه هستند، مانع عظیمی است. (۳)

بر اثر فعالیت های روسیه تزاری و با توجه به نزدیک شدن روس ها به مرو و آخال، دولت ایران ناچار شد معاهده مرزی با روسیه منعقد نماید تا لااقل بخشی از مرزهای ایران و روسیه به طور دقیق مشخص گردد و از تجاوز روس ها به داخل خاک ایران و قلمرو متصرفی دولت ایران جلوگیری به عمل آید. بنابراین در ۲۲ محرم ۱۲۹۹ قرارداد

۱- . محمدعلی مخبر، مرزهای ایران، تهران، کیهان، ۱۳۲۴، ص ۱۱.

۲- . آدمیت، پیشین، ص ۴۸۶.

۳- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۱، اسناد شماره های ۶۰۱، ۶۰۲ و ۶۰۴.

آخال بین ایران و روسیه منعقد گردید و بر اساس آن قسمتی از مرزهای شمال خاوری ایران به طور دقیق مشخص شد. البته در این عهدنامه نیز وضعیت مرو و سرخس مشخص نبود. فصل اول این قرارداد خط مرزی بین دو دولت ایران و روس را تشریح می کند. در این فصل آمده است:

در طرف شرق بحر خزر سرحد بین ممالک ایران و روس از قرار ذیل خواهد بود: از خلیج حسینقلی الی چات سرحد بین الدولتین مجرای رود اترک است. از چات خط سرحدی در سمت شمال شرقی قتل سلسله کوه ها سنگر داغ و ساکریم را متابعت کرده و بعد در شمال به طرف رود چندر متوجه شده و در چغان قلعه به بستر رود مزبور می رسد. از اینجا در سمت شمال به قتل کوه هایی که فاصل دره چندر و دره سومبار است متوجه شده و در سمت مشرق، قتل کوه های مزبور را متابعت کرده و بعد به طرف بستر رودخانه سومبار، و در ملتقای رود مزبور با نهر آخ آقایان فرود می آید. از این نقطه اخیر به طرف شرق بستر رود سومبار خط سرحد محسوب می شود الی خرابه های مسجد داریانه و از مسجد داریانه الی قتل کُپت داغ سرحد راهی است که به درون ممتد است. پس از آن خط سرحدی در امتداد قتل مزبوره به سوی جنوب شرقی شده از قتل میسینو (میسناپ) و چوب بست عبور و راهی را که از گرماب به رباط می رود در محلی ملاقات می کند که در یک ورسی (۱) شمال رباط است. چون به این محل رسید خط سرحدی از قتل کوه ها الی قتل کوه دالانچه کشیده شده، پس از آن از شمال قلعه خیرآباد گذشته و در سمت شمال شرقی الی حدود گوک قیتال ممتد شده و از حدود گوک قیتال به دربندرود فیروزه متوجه و در بند مزبور را در شمال ده فیروزه تقاطع می کند و از اینجا در سمت جنوب شرقی متوجه به قتل کوه هایی می شود که از طرف جنوب وصل به دره ایست که راه عشق آباد و فیروزه از آن عبور می کند. و پس از آن که قتل کوه های مزبور را الی اقصی نقطه شرقی متابعت نمود، خط سرحدی به شمالی ترین قله کوه اسلم گذشته و در سمت جنوب شرقی قتل این کوه ها را طی کرده و بعد شمال قریه کلتنه چنار را دور زده و به محل اتصال کوه های زیرکوه و

۱- ورس، واژه ای روسی به معنی اندازه ای از مسافت که معادل سه هزاروپانصد قدم باشد.

قزل داغ می‌رسد از اینجا خط سرحد در سمت جنوب شرقی از قتل سلسله زیرکوه کشیده می‌شود تا اینکه به دره رود بابادورمز برسد، بعد از وصول به این محل به طرف شمال حرکت و دوراهی که از گاورس الی لطف آباد ممتد است به جلگه می‌رسد به طوری که قلعه بابادورمز در شرق این خط واقع می‌شود.

فصل دوم قرارداد آخال به تشکیل کمیسیونی برای تحدید مرزهای ایران و روسیه و فصل سوم به واگذاری دو قلعه گرماب و ققلاقب متصرفی دولت ایران به دولت روسیه اختصاص یافته و فصل چهارم هم دولت ایران را مکلف ساخته تا در سرچشمه رود فیروزه و سایر رودهایی که سرچشمه آنها در ایران است، به توسعه روستاها و زراعت اقدام نکرده. این شرط به منظور جلوگیری از کاهش آب رودخانه وارد شده به خاک روسیه به ایران تحمیل شده بود. عهدنامه آخال پنج فصل دیگر نیز داشت که به مسائل سیاسی و اقتصادی اختصاص یافته بود. (۱)

همچنان که از مفاد قرارداد آخال مشخص است، بر اثر این قرارداد هم چنان وضعیت مالکیت مرو و سرخس مبهم بود. اما روسیه تزاری به سیاست خود برای توسعه نفوذش در این مناطق ادامه داد و در سال ۱۳۰۲ قمری مرو و دو ماه بعد نیز سرخس به تصرف دولت روسیه درآمد. (۲) البته دولت ایران پیش تر در جنوب سرخس، قلعه ای به نام سرخس ناصری ایجاد کرده بود که این منطقه کماکان در تصرف ایران باقی ماند.

ج. فیروزه و حصار

قرارداد آخال و حتی تصرف مرو و سرخس، سیاست توسعه طلبی روسیه تزاری را متوقف نکرد. روسیه تلاش کرد تا در اجرای فصل دوم قرارداد آخال و برای تعیین دقیق سرحدات بین ایران و روسیه اعمال نفوذ کند. بنابراین پس از تشکیل کمیسیون های سرحدی ایران و روسیه برای تعیین دقیق سرحدات، روس ها تلاش کردند برخلاف قرارداد آخال قسمتی از مزارع و مراتع قریه لطف آباد را که پانصد خانوار جمعیت در آن زندگی می کردند، به تصرف درآورند؛ که البته این امر با

۱- . میرنیا، پیشین، صص ۱۳۱-۱۲۸.

۲- . فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۱۴-۱۹۱۴، ترجمه منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۱، صص ۷۶-۸۲.

ایستادگی شدید نماینده ایران در کمیسیون تحدید حدود ناکام ماند. (۱) اما توسعه طلبی روسیه به موضوع یادشده محدود نماند و روس ها در سال ۱۳۱۰ قمری، توانستند ایران را وادار به چشم پوشی از مالکیتش بر قصبه فیروزه بنمایند. قصبه فیروزه در شمال شهرستان شیروان و در جنوب باختری عشق آباد قرار دارد و منطقه ای بسیار زیبا و خوش آب و هوا و بیلاقی به شمار می رود. در سال ۱۳۱۰ قمری، روس ها به بهانه اینکه پادگان نظامی روس در عشق آباد بیلاق ندارد، از دولت ایران درخواست می کنند قصبه فیروزه را به روسیه واگذار نماید. دولت ایران که در آن زمان زیر فشار شدید سیاسی قرار داشت و حتی تهدید نظامی روسیه را نیز امکان پذیر می دانست، در مقابل این درخواست روس ها تسلیم گردید و با واگذاری قصبه فیروزه به روسیه موافقت کرد. (۲) به دنبال این توافق، در ۲۳ ذی القعدة ۱۳۱۰ عهدنامه مرزی جدیدی بین ایران و روسیه منعقد شد، بر اساس این عهدنامه خط مرزی ایران و روسیه از ببادورمز تا دهنه ذوالفقار دقیقاً مشخص گردید. این عهدنامه به معنای شناسایی رسمی حاکمیت روسیه تزاری بر مرو و سرخس نیز بود و خط مرزی بین ایران و روسیه تزاری را در سرحدات شمال شرقی ایران تکمیل می کرد. عهدنامه ۲۳ ذی القعدة ۱۳۱۰ که در تهران بین میرزاعلی اصغرخان امین السلطان صدراعظم ایران و پوتزف وزیرمختار روسیه منعقد گردید، شش فصل را دربر می گرفت. فصل اول به واگذاری قریه فیروزه از طرف دولت ایران به دولت روس اختصاص داشت. در فصل دوم قید شده بود که دولت روسیه در عوض فیروزه، ده حصار را که بر مبنای قرارداد آخال متعلق به روسیه بود، به ایران واگذار نماید. (۳) فصل سوم نیز به واگذاری اراضی عباس آباد در آذربایجان به ایران اختصاص داشت و در فصل چهارم نیز موضوع تشکیل کمیسیون برای تعیین دقیق نقاط مرزی مورد پیش بینی قرار گرفته بود. فصل پنجم نیز به طور دقیق خط مرزی را از ببادورمز تا ذوالفقار تعیین می کرد. متن کامل این فصل بدین گونه است:

۱- . میرنیا، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۱.

۲- . میرزاعلی اصغرخان امین السلطان مدعی بود که ایران تمایلی به معاوضه فیروزه با حصار و عباس آباد نداشت اما تصور نمی کرد روس ها حاضر به این معاوضه باشند، بنابراین در ازای واگذاری فیروزه به روس ها شرایط سنگینی را به روسیه پیشنهاد کرد که به طور غیرمنتظره ای روسیه این شرایط را پذیرفت و بدین سان، ایران وادار به چشم پوشی از فیروزه گردید. نک: کاظم زاده، پیشین، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۳- . میرزاعلی اصغرخان امین السلطان مدعی بود که ایران تمایلی به معاوضه فیروزه با حصار و عباس آباد نداشت اما تصور نمی کرد روس ها حاضر به این معاوضه باشند، بنابراین در ازای واگذاری فیروزه به روس ها شرایط سنگینی را به روسیه پیشنهاد کرد که به طور غیرمنتظره ای روسیه این شرایط را پذیرفت و بدین سان، ایران وادار به چشم پوشی از فیروزه گردید. نک: کاظم زاده، پیشین، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

از نقطه معینه در ۹ دسامبر ۱۸۸۱ به طرف مشرق سرحد بین متصرفات روسیه و ایران از قرار تفصیل ذیل است:

از بآبادورمز خط سرحدی قلل جبال زیرکوه را متابعت نموده، در سمت جنوب شرقی به طرف قریه خیرآباد متوجه شده و نرسیده به این قریه در کنار چپ دره (درونگر) گلریز ممتد و پس از آن در شمال قریه که موسوم به قلعه میر است به ساحل راست رود درونگر می گذرد چون به اینجا رسید خط سرحد از وسط دهات کوکلان و شورقلعه عبور کرده به سمت شمال متوجه شده، مغرب و شمال لطف آباد و نیز جنوب ده کوران را دور می زند و پس از آن در سمت جنوب شرقی به طرف شیلگان کشیده شده، ده چقور آغل را در مشرق گذارده و شمال و مشرق شیلگان را دور می زند از اینجا به سمت جنوب حرکت و از وسط قراء شیلگان و مهنلی تا بلندی های خوشابه ممتد و مشرق قریه حصار را بدین طور دور می زند که اول ساحل نهر حصار شیلگان را متابعت می کند و بعد به ساحل چپ نهر مذکور رسیده و به سمت جنوب غربی الی گودالی بزرگ امتداد می یابد، بعد از وصول به این محل در سمت جنوب الی رودبار (زنگنالوچای) رفته و نیم فرسخ بالاتر از قریه قوزغان از رود مزبور گذشته به سمت جنوب شرقی متوجه می شود و از محلی که جنوبی تر از تمام قراء (قلاع) اتک است عبور و تا مخرج کوه ها از دره تجن امتداد می یابد. پس از آن خط سرحدی در سمت شرق به دره تجن متوجه شده و قدری جنوب تر از خرابه های قلاع قوشید قلعه به مجرای تجن متصل می شود و از آنجا بستر تجن را الی ذوالفقار که اول نقطه متصرفات افغانستان است متابعت می کند، پس از تحویل دادن و تحویل گرفتن اراضی فیروزه و حصار دولتین کمیسر معین خواهند کرد که خط سرحد را در محل و از روی دقت معین نموده و نصب علائم نمایند.

بر اساس فصل ششم عهدنامه، این حق به دولت های ایران و روس اعطا شد که سکنه دهات فیروزه و حصار را مبادله نمایند. (۱)

پس از انعقاد معاهده یاد شده، دو دولت پروتکلی نیز برای توضیح و تفسیر مواد

عهدنامه در ۲۷ رجب ۱۳۱۱ تدوین کردند. پیرو این پروتکل هم، دو پروتکل دیگر برای تشریح مسائل مرزی در ۲۱ و ۲۲ جمادی الاول ۱۳۱۲ در عشق آباد به امضاء نمایندگان دولت های ایران و روسیه رسید. (۱) با تدوین و تصویب پروتکل های یاد شده، مرزهای ایران و روسیه در سرحد شمال خاوری به طور دقیق مشخص گردید. تعیین دقیق مرزها نیز مانعی بر توسعه طلبی روس ها نبود و روسیه تزاری چه در سالهای پس از عهدنامه آخال و چه پس از انعقاد عهدنامه مرزی ۱۳۱۰ تلاش داشت با پشتیبانی از ترکمن های یاغی در مناطقی همچون شمال خراسان، گنبد کاووس و استرآباد زمینه لازم برای ضمیمه ساختن شمال خراسان و ایالت استرآباد به روسیه را فراهم سازد. (۲) ولی دولت ایران در برابر این سیاست روسیه تزاری به شدت مقاومت کرد. دولت ایران در سال ۱۳۰۸ قمری شاهزاده وجیه الله میرزاسیف الملک را به حکومت استرآباد و بجنورد انتخاب کرد و به وی مأموریت داد قبایل یاغی ترکمن را که به تحریک و با پشتیبانی روسیه تزاری دست به شورش زده بودند، سرکوب نماید. وجیه الله میرزا به شدت ترکمن های یاغی را سرکوب کرد و بدین ترتیب زمینه برای سوءاستفاده روس ها از بین رفت و حاکمیت دولت مرکزی بر ایالات استرآباد و خراسان تثبیت شد. (۳)

گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه

الف. تعدیات مرزی روسیه تزاری در خراسان

روس ها در دوران پس از عهدنامه آخال، افزون بر تحریک ترکمن ها به یاغی گری، تلاش کردند در سرخس ناصری نیز اعمال نفوذ نمایند که با مقاومت دولت ایران، این تلاش آنها ناکام ماند. (۴) در جنوب رود هریرود نیز تحرکاتی برای اعمال نفوذ روس ها صورت گرفت که با ایستادگی دولت ایران راه به جایی نبرد. دولت روس همچنین تلاش کرد در مورد سهم آب رودخانه هریرود نیز رویه تجاوزکارانه ای در پیش بگیرد و سهم آب ایران از این رودخانه را ضایع سازد. در مقابل اعتراض های سخت دولت

۱- . مخبر، پیشین، صص ۱۶-۱۴.

۲- . ابراهیم صفایی، مرزهای ناآرام، تهران، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱، صص ۹۴-۸۴.

۳- . میرنیا، پیشین، صص ۱۵۶-۱۵۴.

۴- . صفایی، پیشین، صص ۷۲ و ۷۳-۶۴ و ۶۵.

ایران، روسیه تزاری ادعا می کرد ۱۰/۹ آب هریرود متعلق به روسیه است و تنها ۱۰/۱ آن به ایران تعلق دارد. (۱) این ادعای روسیه تا پایان دوران قاجاریه مورد پذیرش قرار نگرفت و تکلیف سهم ایران و روسیه از آب رودخانه هریرود برای عصر پهلوی به میراث گذارده شد. موضوع دیگری که منجر به اختلاف مرزی ایران و روسیه در شمال خاوری گردید، تجاوز روس ها از رود اترک بود. بر اساس قرارداد آخال، مرز ایران و روسیه، رود اترک بود. اما روس ها، نهر موسی خانی را که در جنوب رود اترک واقع است، به عنوان رود اترک قلمداد کردند و بدین ترتیب حدفاصل مابین رود اترک و نهر موسی خانی را تصرف کردند. (۲) با این وضعیت، روس ها بر خلیج حسینقلی نیز که موقعیت راهبردی ممتازی دارد، تسلط پیدا کردند. در حالی که بر اساس قرارداد آخال، این خلیج ابتدای مرز ایران و روس بود و به هیچ وجه در تملک روسیه به شمار نیامده بود. موضوع تجاوز روس ها از رود اترک و تصرف خلیج حسینقلی به وسیله آنها نیز یکی از اختلافات مرزی ایران و روس به شمار می رفت که تا پایان دوران قاجاریه تکلیف آن نامشخص ماند.

ب. دخالت های روسیه تزاری در خراسان

پس از قرارداد آخال و عهدنامه مرزی ۱۳۱۰، روسیه افزون بر تلاش برای تعدی از خطوط مرزی که بر اساس عهدنامه های یادشده مشخص گردیده بود و نیز پشتیبانی از ترکمن های یاغی برای اغتشاش و آشوب در خراسان، به دخالت مستقیم در امور خراسان نیز پرداخت. مشهد به وسیله روس ها تهدید می شد و آنها موضوع تصرف مشهد را بارها صراحتاً و یا ضمناً مطرح کرده بودند. (۳) اما اوج دخالت روسیه تزاری در خراسان به رویدادهای پس از مشروطیت و خلع محمدعلی شاه برمی گردد. در ذی قعدة ۱۳۲۹، روسیه پس از اینکه دولت ایران اولتیماتوم روس ها در مورد اخراج مورگان شوستر را رد کرد، از آذربایجان و خراسان به ایران تجاوز کرد. در خراسان، ارتش روسیه در محرم ۱۳۳۰ وارد مشهد شد و مدتی در این شهر بود و حتی در منازعات

۱- ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران، شرق، ۱۳۴۶.

۲- مخبر، پیشین، ص ۱۶.

۳- صفایی، مرزهای ناآرام، پیشین، صص ۷۶-۸۰.

داخلی این شهر نیز دخالت کرد و در جریان همین دخالت ها بود که بارگاه امام رضا(ع) نیز مورد اصابت گلوله های توپ و تیر تفنگ های روسی قرار گرفت و به زائران و مسافران ایرانی نیز تیراندازی شد و نزدیک به هفتاد نفر از ایرانی ها کشته شدند.^(۱) دخالت های روسیه تزاری در خراسان تا سقوط امپراتوری تزاری ادامه داشت. اما پس از سقوط حکومت تزاری در ۱۲۹۶ شمسی، دخالت های روسیه در خراسان پایان گرفت و حتی فرصتی برای اعاده برخی از حقوق از دست رفته ایران در سرحدات شمال خاوری فراهم گردید.

ج. عهدنامه ۱۹۲۱ و بازگشت فیروزه و آشوراده

سقوط روسیه تزاری، این فرصت حیاتی را برای ایران فراهم ساخت تا از تجاوزات پیاپی روس ها و تهدید بی پایان تمامیت ارضی اش به وسیله روسیه رهایی یافته و حتی زمینه ای برای حل اختلافات ارضی اش با روسیه و فراتر از آن بازپس گیری برخی از سرزمین های از دست رفته اش فراهم نماید. این موضوع در مورد مرزهای شمال باختری اهمیت بیشتری داشت و از ابعاد گسترده تری برخوردار بود. اما در سرحدات شمال خاوری نیز چهار موضوع مهم مطرح گردید. در وهله اول مسئله سرخس کهنه مورد توجه واقع شد. دولت ایران که بر اثر اعمال زور روسیه تزاری، سرخس را با وجود اهمیت راهبردی زیادش از دست داده بود و در فقدان این شهر تاریخی، دست به تأسیس شهری نوینیا در جنوب هریرود و سرخس کهنه (به عنوان سرخس ناصری) زده بود، حالا- این فرصت را به دست آورده بود تا بار دیگر بر سرخس کهنه که به سرخس روس معروف شده بود، اعمال حاکمیت نماید. در این میان ترکمن های ساکن سرخس نیز به دولت ایران متمایل گردیده بودند و از دولت ایران می خواستند در سرخس اعمال نفوذ کند.^(۲) در سال ۱۲۹۷ خورشیدی قشون دولت ایران به دستور ایالت خراسان وارد سرخس کهنه شد و در این شهر اردو زد اما دولت انگلیس نماینده ای به سرخس فرستاد و هم ترکمن های سرخس و هم دولت ایران را تهدید کرده و خواستار

۱- میرنیا، پیشین، صص ۱۸۸-۱۸۳.

۲- محمدنادر نصیری مقدم، گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ اول جهانی، تهران، اداره انتشار اسناد، ۱۳۷۴، ص ۵۸۰.

پایان دخالت ایران در امور سرخس گردید. انگلیس ها به ترکمن های سرخس تأمین دادند که در صورت خروج نیروهای ایران از سرخس، از ترکمن ها در برابر هجوم روسیه پشتیبانی کنند. (۱) اما این وعده انگلیس ها در عمل محقق نشد و انگلیس در حقیقت با خارج ساختن ایران از سرخس، موجب شد روسیه شوروی به آسانی و بدون مانع سرخس را متصرف گردد. جدای از سرخس، موضوع دیگری که در سرحدات شمال خاوری ایران اهمیت پیدا کرد، مسئله بازگشت فیروزه به خاک ایران بود. مشاورالممالک انصاری که در سال ۱۲۹۹ خورشیدی از طرف دولت ایران برای مذاکره با اتحاد جماهیر شوروی عازم مسکو شده بود، تلاش کرد در مذاکرات خود با مقامات شوروی، مسئله بازگرداندن فیروزه به ایران را پیش بکشد. در دی ماه ۱۲۹۹ مشاورالممالک انصاری به وزارت خارجه آگاهی داد که در مذاکره با مقامات شوروی موفق به تهیه پیش نویس قراردادی شده است. بر اساس ماده ۹ پیش نویس یاد شده، پیش بینی گردید که فیروزه به ایران اعاده گردد. (۲) دیگر موضوع بااهمیتی که پس از سقوط حکومت تزاری در مورد سرحدات شمال خاوری ایران مطرح شد، اعمال حاکمیت دولت ایران بر جزیره آشوراده بود. در سال ۱۲۵۷ قمری و در زمان پادشاهی محمدشاه، روس ها از دولت ایران مجوز ساخت یک قبرستان برای دفن کارگران مرده خود را در آشوراده اخذ کردند. ولی به تدریج از این مجوز سوءاستفاده کرده و کم کم در عمل آشوراده را تصاحب کردند. (۳) تسلط روسیه بر آشوراده خطر مهمی برای ایالات خراسان، استرآباد و مازندران بود و از این رو اعمال حاکمیت دگرباره دولت ایران بر آشوراده، عامل مهمی در جهت حفظ تمامیت ارضی ایران به شمار می رفت. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی وزارت امور خارجه ایران، طی دستورالعملی به هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس که برای جبران خسارات وارده به ایران در جنگ اول جهانی به فرانسه اعزام گردیده بود، اهمیت اعاده حاکمیت ایران بر آشوراده را یادآور شده

۱- . محمدنادر نصیری مقدم، گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ اول جهانی، تهران، اداره انتشار اسناد، ۱۳۷۴، ص ۵۸۰.

۲- . ژنرال سرادموند آبرونساید، خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید در ایران به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان در مورد آخرین روزهای خاندان قاجار و شروع حکومت پهلوی (۱۹۲۱-۱۹۲۰)، ترجمه بهروز قزوینی، تهران، آینه، ۱۳۶۱، ص ۱۳۵.

۳- . صفایی، پیشین، ص ۹۰.

و این هیأت را مکلف به تلاش برای این هدف کرد. در این دستورالعمل تأکید شده بود، اعمال حاکمیت ایران بر آشوراده به مثابه روح تمام احتیاجات شمالی خواهد بود. همچنین حاکمیت بر آشوراده برای تأدیب دزدان دریایی ترکمن لازم دانسته شده بود. افزون بر این، در دستورالعمل مقام مسئول وزارت خارجه ایران، تأکید گردیده بود:

آشوراده قیمت مادی چندانی ندارد. ولی چون در دهنه خلیج استرآباد و به منزله قراولخانه مستحفظ سواحل خلیج مذکور (بندر گز - قره سو - دهنه باغو - شاه کیله و غیره) و سواحل شرقی دریای مازندران ایران واقع است فوق العاده مهم و قیمتی و به عقیده فدوی بزرگ ترین و گرامی ترین دروازه شمالی ایران است که اولیای مقید به حیات و بقای استقلال مملکت باید به هر قیمت و فداکاری شده است در حفظ آنجا بکوشند و مادامی که امر تصرف و استحکام آشوراده تسویه نشده است خود را مالک مازندران، استرآباد بلکه خراسان ندانند. (۱)

با وجود این دستورالعمل، هیأت نمایندگی دولت ایران در پاریس موفق به اقدامی در مورد آشوراده نگردید و این موضوع نیز به مأموریت مشاورالممالک انصاری در مسکو محول گردید. مشاورالممالک توانست در مورد اعمال حاکمیت ایران بر آشوراده نیز همچون فیروزه، موافقت روسیه شوروی را جلب نماید و در ماده ۹ پیش نویس قرارداد ایران و شوروی که در ۱۲ دی ۱۲۹۹ به وسیله مشاورالممالک به آگاهی وزارت امور خارجه رسید، موضوع اعمال حاکمیت ایران بر آشوراده نیز همچون فیروزه مورد پیش بینی قرار گرفت. (۲)

مسئله مهم دیگری که پس از سقوط امپراتوری تزاری مطرح شد، از میان بردن تعدیات روسیه در مورد استفاده از رودخانه های مرزی هریرود و اترک نسبت به ایران و نیز تخطی روسیه از رودخانه اترک و اشغال مناطق مابین رودخانه اترک تا نهر موسی خانی بود. این موضوع نیز در مذاکرات مشاورالممالک انصاری در مسکو مطرح شد و در ماده ۹ پیش نویس قرارداد ایران و شوروی انعکاس یافت و روسیه شوروی موافقت کرد که «برای رفع اجحاف از حیث اراضی و میاه در طرف خراسان کمیسیون

۱- . نصیری مقدم، پیشین، صص ۶۳۰-۶۲۷.

۲- . حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۶۶.

از اعضای روسی و ایرانی معین و اختلافات را رفع خواهند کرد.» (۱) بدین ترتیب دولت روسیه شوروی به طور صریح به اجحاف دولت تزاری در مورد رودخانه اترک و نیز بهره برداری از رودخانه های مرزی اذعان کرد. نکته جالب در این متن، تصریح به وجود اجحاف در اراضی و میاه بود که این موضوع به معنای گواهی دولت روسیه شوروی بر تصرف قسمتی از خاک دولت ایران به وسیله روسیه تزاری بود؛ تصرفی که نماد بارز آن اشغال خلیج حسینقلی و زمین های بین رود اترک و نهر موسی خانی به وسیله روسیه بود. همچنین تصریح به اجحاف در میاه نیز به منزله گواهی بر زیاده خواهی های روسیه در مورد سهم آب از رودخانه های هریرود و اترک بود.

چهار موضوع اختلافی در مورد سرحدات ایران و روسیه شوروی در «قرارداد ایران و شوروی» مورخ ۸ اسفند ۱۲۹۹ (۲۶ فوریه ۱۹۲۱) حل و فصل گردید. در مسئله سرخس کهنه که دولت ایران پیش از این نیز با فشار سیاسی و نظامی انگلیس ها از این شهر چشم پوشی کرده بود، در قرارداد ایران و شوروی پیش بینی گردید که ایران، شهر یاد شده را متعلق به روسیه می داند. درباره جزیره آشوراده و قصبه فیروزه، دولت روسیه شوروی برای نشان دادن حسن نیت خود در چشم پوشی از سیاست های تجاوزکارانه روسیه، با بازگرداندن این دو منطقه به دولت ایران موافقت کرد. درباره تجاوز روسیه تزاری از رودخانه اترک و اشغال زمین های جنوب این رودخانه تا نهر موسی خانی، موضوع به سکوت برگزار شد و مسئله رفع اجحاف در مورد زمین ها و آب های سرحدی ایران و شوروی در ایالت خراسان نیز که در پیش نویس قرارداد مورد پیش بینی قرار گرفته بود، در متن نهایی قرارداد مسکوت گذاشته شد. اما در عوض بر بهره برداری مساوی دو دولت ایران و روسیه شوروی از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آب های سرحدی تأکید گردید. متن فصل سوم قرارداد ایران و شوروی که به چهار موضوع یادشده اختصاص دارد، بدین قرار است:

دو دولت خطوط سرحدی ایران و روسیه را به طوری که کمیسیون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین نموده است قبول و رعایت می کنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی در انتفاع از ثمره اقدامات غاصبانه دولت امپراتوری

۱- . حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۶۶.

سابق روسیه احتراز می کند، لهذا از جزیره آشوراده و جزایری که در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف نظر می نماید و همچنین قصبه فیروزه و اراضی مجاور آن را که دولت ایران بنا بر قرارداد مورخ ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ به روسیه واگذار کرده بود به دولت ایران مسترد ولی دولت ایران هم متقبل می شود که شهر سرخس که حالیه به اسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است با اراضی متعلقه به آن را که به رودخانه سرخس منتهی می شود جزء متصرفات روسیه بداند. طرفین معظمین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آب های سرحدی بهره مند خواهند شد و ضمناً برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آب های سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و ارضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد. (۱)

بدین ترتیب با انعقاد قرارداد دوستی ایران و شوروی که به عهدنامه ۱۹۲۱ نیز معروف شد، زمینه حقوقی لازم برای حل اختلافات مرزی ایران و شوروی در سرحد شمال خاوری ایران، به نفع ایران فراهم گردید. اما اجرایی شدن مفاد عهدنامه ۱۹۲۱ به سادگی میسر نشد و برخی از مندرجات آن نیز اصلاً عملی نگردید.

۱- حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۷۶.

فصل دوم: مرزهای خاوری

گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران

الف. دوران باستان

سرزمین های خاوری ایران در شکل گیری هویت ایرانی از ارزش و اهمیت والایی برخوردار بوده اند. در اسطوره های ایرانی، سرزمین های خاوری ایران محل بزرگ ترین نبردها برای حفظ ایران زمین بودند. ایالاتی همچون: زابلستان که گاه از آن به نیمروز نیز یاد شده است (شامل: زرننگ، بست، قندهار و وادی هیرمند)، خراسان (شامل: توس، نیشابور، نساء، مرو و هرات)، غرچگان (شامل: فاریاب، بادغیس و بامیان)، تخار (شامل: بلخ و سمنگان)، کابل و کشمیر در اسطوره های ایرانی در زمره مهم ترین ایالات پادشاهی کیانی و عرصه نبردهای ایران و توران بودند. (۱) در تاریخ مدون ایران نیز ایالات پارت، تته گوش (برخی آن را با "بامیان" و "غزنین" تطبیق می کنند)، گندار (قندهار و پیشاور)، رخج، زرننگ (سیستان)، هرات و هند از ایالات خاوری پادشاهی هخامنشی به شمار می رفتند و از آنها در کتیبه های گوناگون داریوش بزرگ در بیستون، تخت جمشید، شوش و بر سر آرامگاه وی در نقش رستم یاد شده است. (۲) در عصر اشکانیان، در برهه ای و به ویژه در دوران پادشاهی مهرداد دوم اشکانی، تسلط ایران بر سرزمین های گسترده ای مانند کابل و سند نیز تثبیت گردید و تا کوه های هیمالیا و نیال در زمره قلمرو پادشاهی اشکانی درآمد. (۳) اما در دوران ضعف اشکانیان و با ظهور سلسله پادشاهی کوشانی، قلمرو اشکانیان

۱- . شاهنامه فردوسی، به تصحیح و مقابله محمد رمضانی، تهران، خاور، چ ۲، ۱۳۵۴، ج ۳، صص ۱۰-۵.

۲- . گیرشمن، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۳- . پیرنیا، پیشین، ج ۹، صص ۳۱۰-۳۰۸.

تهدید گردید و هندوکش، بلخ، کابل، سیستان و هرات به تصرف کوشانیان درآمد.^(۱) با پیدایش ساسانیان بار دیگر قلمرو خاوری ایران توسعه پیدا کرد. شاپور اول ساسانی، پادشاهی کوشانی را منقرض کرد و نه تنها هرات و سیستان، بلکه بلخ، کابل، پیشاور و هندوکش را تصرف کرد.^(۲) از این پس، در عصر ساسانی سرحدات خاوری ایران به وسیله قدرت هایی همچون هپتالیان تهدید می گردید، اما کم و بیش ایران بر سرزمین های سیستان، هرات، غرjestان، بلخ و قندهار تسلط داشت. پس از سقوط ساسانیان و با توجه به فقدان حکومت مرکزی مستقل در ایران، تا سده دهم قمری سرحدات خاوری ایران موضوعیتی نداشت، اما با پیدایش پادشاهی صفویه، بار دیگر مسئله سرحدات خاوری ایران، اهمیت پیدا کرد.

ب. صفویه

شاه اسماعیل پس از شکست شییک خان ازبک در سال ۹۱۶ قمری، هرات و بلخ را تصرف کرد. اما پس از شکست سپاهیان شاه اسماعیل در غجدوان در سال ۹۱۸ قمری حاکمیت ایران بر بلخ متزلزل شد و در سال ۹۲۲ قمری بلخ به تصرف ازبک ها درآمد. در پایان پادشاهی شاه اسماعیل (۹۳۰ قمری) قلمرو ایران در سرحدات خاوری به منتهی الیه هرات و توابع آن می رسید.^(۳) اما در عصر حکومت شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ قمری) قلمرو خاوری ایران توسعه پیدا کرد. شاه طهماسب ایالت غرjestان (هزارستان یا هزاره جات کنونی) را تصرف کرد و مردم آن سامان را به مذهب شیعه درآورد.^(۴) قندهار نیز در سال ۹۶۵ قمری به تسخیر دولت صفوی درآمد.^(۵) اما در دوران جانشینان شاه طهماسب، وضعیت بدین گونه نماند و در عصر پادشاهی شاه سلطان محمد صفوی و آغاز پادشاهی شاه عباس، ازبک ها بنای تاخت و تاز در خراسان گذاردند و پادشاهی گورکانی هند نیز قندهار را تصرف کرد. این وضعیت در عصر حکومت شاه عباس

۱- . گیرشمن، پیشین، صص ۳۰۸-۳۱۰.

۲- . گیرشمن، پیشین، ص ۳۴۹.

۳- . بُرن، پیشین، صص ۲۰ و ۲۱.

۴- . عبدالحسین نوایی، شاه طهماسب صفوی «مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی»، تهران، ارغوان، چ ۲، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶.

۵- . بُرن، پیشین، ص ۱۷.

بزرگ (۱۰۳۸-۹۳۶ قمری) تغییر کرد و بار دیگر هرات، غرjestان و قندهار به قلمرو ایران بازگشت. (۱) چنین شرایطی تا خیزش افغان‌های غلجایی بر ضد شاه سلطان حسین صفوی ادامه پیدا کرد. با شورش افغان‌ها و سقوط اصفهان و پیامد آن ظهور نادر افشار، سلسله صفوی منقرض گردید و دوران حکومت نادرشاه افشار آغاز شد.

ج. نادرشاه افشار

نادرشاه با بکارگیری تمام اقوام ایرانی اعم از شیعه و سنی و به ویژه با بهره‌مندی از افغان‌ها در ساختار نظامی و سیاسی دولت خود، (۲) زمینه‌های لازم را برای گسترش قلمرو خاوری ایران فراهم کرد. نادرشاه در چهارم ذی حجه ۱۱۴۹ قندهار را فتح کرد و سپس به محمدشاه گورکانی پادشاه هند اعلان جنگ داد و متعاقباً کابل و جلال‌آباد را نیز تسخیر کرد. (۳) نادرشاه پس از فتح دهلی، عهدنامه‌ای با دولت گورکانی هند منعقد کرد که بر اساس آن کابل، غزنین و مضافات و توابع آنها، هزاره جات و پیشاور به دولت ایران واگذار گردید. (۴)

بدین ترتیب در عصر نادرشاه قلمرو خاوری ایران به وسعتی رسید که فقط در برخی از دوران‌های تاریخی همچون: پادشاهی داریوش بزرگ هخامنشی، مهرداد دوم اشکانی و یا شاپور اول ساسانی نظیر داشت و در بعد از اسلام نیز بی سابقه بود.

د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه

کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری، تجزیه حکومت وی را به همراه داشت. احمدخان ابدالی سدوزایی، سردار نادرشاه، پس از کشته شدن فرمانده خود، مقداری از جواهرات سلطنتی را برداشته و به همراه سربازان ابواب جمعی خود به قندهار رفت و پس از به دست آوردن موافقت سران قبایل افغان (پشتون) اعلام پادشاهی کرده و سلسله سدوزایی را پایه‌گذاری کرد. (۵) در مشهد جانشینان نادرشاه، یکی پس از دیگری سقوط کردند

۱- . بُرن، پیشین، صص ۲۶-۱۷.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۴۱.

۳- . لارودی، پیشین، ص ۱۳۳.

۴- . لارودی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۵- . علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۸.

تا اینکه شخصی به نام سیدمحمد صفوی دخترزاده شاه سلیمان صفوی به عنوان شاه سلیمان دوم اعلام سلطنت کرد و درصدد برآمد تا هرات را که به تصرف احمدشاه ابدالی درآمده بود، تسخیر نماید که در این راه موفق نیز بود ولی پادشاهی شاه سلیمان دوم دیری نپائید و وی نیز خلع گردید و کشته شد. (۱) پس از این رویداد، احمدشاه ابدالی به هرات متوجه شد و این شهر را تصرف کرد. احمدشاه سپس سه بار در سالهای متمادی به مشهد لشکرکشی کرد و اگر چه موفق به تصرف مشهد نشد ولی توانست شاهرخ شاه افشار، نوه نایبای نادرشاه را وادار به اطاعت ظاهری از خود سازد. تا تاجگذاری آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۰ قمری، سرحدات خاوری ایران در فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند نامشخص باقی ماند. در این دوران احمدشاه ابدالی و پس از آن پسر وی تیمورشاه و سپس پسر تیمور، زمان شاه، بر قلمرو سدوزایی سلطنت کردند. قلمرو سدوزایی، بسیاری از سرزمین های سرحدی خاوری تاریخی ایران از جمله هرات، غرjestان (هزارستان)، بلخ و قندهار را دربرمی گرفت. (۲) در شرایطی که سدوزائیان، پادشاهی ای قدرتمند در خاور ایران تاریخی ایجاد کرده بودند در مناطق باختری خراسان حکومت های محلی متعددی وجود داشتند و شاهرخ شاه افشار نیز صرفاً سلطنت اسمی بر مشهد داشت. در چنین وضعیتی بود که آقامحمدخان در تهران به عنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری و سپس به خراسان لشکرکشی کرد. (۳) آقامحمدخان موفق شد حاکمان و امیران محلی را به اطاعت خود وادارد و پس از تصرف مشهد به وسیله وی، حتی حاکم هرات شاهزاده محمود سدوزایی برادر زمان شاه نیز به آقامحمدخان ابراز اطاعت کرد. شاه ایران نامه ای نیز برای زمان شاه فرستاد و از او درخواست کرد در ازای دویست هزار تومان پول، بلخ را نیز به دولت ایران واگذار نماید که این خواسته مورد موافقت زمان شاه قرار گرفت و بلخ به دولت ایران واگذار شد. (۴) با وجود این، پس از کشته شدن آقامحمدخان در سال ۱۲۱۲ قمری، بار دیگر حاکمیت دولت مرکزی نه تنها در هرات و بلخ بلکه در مناطق باختری خراسان نیز متزلزل گردید. تزلزل حاکمیت دولت مرکزی در خراسان، زمان شاه سدوزایی را بر آن داشت تا مدعی

۱- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۲۷.

۲- . سیدحسین شیرازی، تاریخ درانیان، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹.

۳- . ساروی، پیشین، ص ۲۸۵.

۴- . ساروی، پیشین ص ۲۹۱.

حاکمیت خراسان گردد. در واکنش به ادعاهای زمان شاه، جانشین آقامحمدخان یعنی فتحعلی شاه، طی نامه ای به زمان شاه رسماً حدود قلمرو خاوری ایران را اعلام کرد و به وی اخطار داد در امور این مناطق دخالت ننماید. فتحعلی شاه در این مراسم ابراز کرده بود:

مرو و بلخ و اندخو و شیرغان و بدخشان و میمنه و هرات و سبزوار و بُست و نیشابور و طبرس و قندهار و بامیان و بلوچستان و سایر مضافات خراسان در ازمنه قدیمه در عهود ماضیه و دوران صفویه موسویه به این مُلک موروث مقرره مسند پیرایه من وابسته بود. چنانکه بخواهیم در حالت انتزاع دولتین به زیر شُم ستوران لشکریان بار دیگر خواهیم آورد. (۱)

فتحعلی شاه توانست تهدید زمان شاه نسبت به خراسان را دفع کند و با پشتیبانی از شاهزاده محمود برادر زمان شاه وی را به پادشاهی سلسله سدوزایی رسانید (۱۲۱۶ قمری). شاه محمود سدوزایی از ادعا بر خراسان مرکزی و باختری دست برداشت ولی در هرات و بلخ دخالت کرد و برادرش فیروز را به حکومت هرات انتخاب کرد. (۲) در این میان، فتحعلی شاه به اعمال حاکمیت در مناطق باختری و مرکزی خراسان پرداخت و سرانجام پس از سه لشکرکشی، در سال ۱۲۱۸ قمری مشهد را تصرف کرد. با این حال دولت ایران در عصر فتحعلی شاه قادر به اعمال حاکمیت کامل در هرات نگردید و به اطاعت های ظاهری حکمرانان افغانی هرات بسنده کرد؛ گرچه در برهه هایی که حکومت هرات به نافرمانی می پرداخت، حکمرانان خراسان به این شهر رفته و بار دیگر حاکم هرات را به اطاعت از دولت ایران وامی داشتند. در مجموع تا سالهای پایانی پادشاهی فتحعلی شاه، حاکمیت دولت ایران بر خراسان متزلزل بود و بنابراین سرحدات خاوری ایران نیز نامشخص بود. تزلزل حاکمیت دولت ایران بر خراسان، پس از شکست ایران از روسیه در دوره دوم جنگ های روس و به دنبال انعقاد عهدنامه ترکمانچای (۱۲۴۳ قمری) ابعاد گسترده تری یافت و آشوب و هرج و مرج سرتاسر خراسان را فراگرفت. این وضعیت، فتحعلی شاه را بر آن داشت تا شاهزاده عباس میرزا ولیعهد را به فرمانفرمایی خراسان منصوب ساخته و او را مأمور سازد تا قلمرو خاوری ایران را به حدود دوران صفویه

۱- متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۶۵.

۲- محمدیوسف ریاضی هروی، عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سال های ۱۳۲۴-۱۲۰۷)، به کوشش محمدآصف فکرت هروی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۶۹، ص ۱۷.

برسانند. عباس میرزا پس از سرکوب کامل خان های یاغی و قبایل شورشی ترکمن، آرامش را بر مناطق داخلی خراسان حکمفرما ساخت و در سال ۱۲۴۹ قمری فرزند خود، شاهزاده محمد میرزا را با سپاهی پانزده هزار نفری برای فتح هرات گسیل داشت. این لشکرکشی با درگذشت عباس میرزا در دهم جمادی الاخر ۱۲۴۹ ناتمام باقی ماند و سپاه ایران به فرماندهی شاهزاده محمد میرزا محاصره هرات را ترک کرد. (۱) یک سال پس از این رویداد، فتحعلی شاه پس از سی و هشت سال حکومت درگذشت. پس از وفات فتحعلی شاه، نواده وی شاهزاده محمد میرزا به پادشاهی ایران می رسد. محمدشاه از ابتدای پادشاهی خود تلاش کرد سرحدات خاوری ایران را به حدود تاریخی آن برساند. در این راستا، محمدشاه سعی کرد بدون توسل به زور و با فعالیت های دیپلماتیک، امیران کابل و قندهار را به اطاعت از دولت ایران وادارد. امیر کابل دوست محمدخان محمدزایی که حکومتش جایگزین پادشاهی منقرض شده سدوزایی گردیده بود، به محمدشاه پاسخی دوستانه داد و به ابراز اطاعت از شاه ایران پرداخت. به دنبال این ابراز اطاعت، محمدشاه و امیر دوست محمدخان موافقتنامه ای با یکدیگر منعقد کردند که بر اساس آن امیر دوست محمدخان سیادت دولت ایران بر کابل را پذیرفت و دولت ایران نیز تعهد داد که در امور کابل دخالت ننماید. (۲) محمدشاه همین توافق را با کهندل خان برادر دوست محمدخان و امیر قندهار نیز برقرار ساخت. پس از این توافق ها، محمدشاه به هرات لشکرکشی کرد تا کامران میرزا سدوزایی حکمران هرات را که به هیچ روی قصد اطاعت از دولت ایران نداشت را سرکوب کرده و مستقیماً بر هرات اعمال حاکمیت نماید. محمدشاه در ربیع الثانی ۱۲۵۳ تهران را به قصد فتح هرات ترک کرد و در ۲۲ شعبان ۱۲۵۳ هرات را محاصره کرد. (۳) با این حال، فشارهای سیاسی انگلستان و تصرف جزیره خارک به دست انگلستان که همراه با تهدید به تجاوز نظامی به بنادر خلیج فارس صورت گرفت، محمدشاه را وادار به ترک محاصره هرات کرد. این در حالی بود که بادغیس، غوریان و میمنه نیز به تصرف سپاهیان ایران درآمده بودند و افزون بر امیران کابل و قندهار، بزرگان بلخ و سران اویماقات، فیروز کوهی، هزاره و

۱- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۰۴.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۹۳ و ۹۴.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۸۵.

جمشیدی نیز به اطاعت از محمدشاه پرداخته بودند. (۱) با وجود عقب نشینی محمدشاه از هرات، اندیشه توسعه قلمرو خاوری ایران به سرحدات تاریخی آن در میان دولتمردان ایران هم چنان نیرومند بود. تا آنجا که حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران به طور رسمی به سفیر انگلیس در تهران ابلاغ می کند که سیاست دولت ایران، بسط نفوذ این دولت تا غزنین است. (۲) با توجه به این هدف، دولت ایران به تلاش برای اعمال نفوذ در هرات و افغانستان ادامه داد. در سال ۱۲۵۵ قمری دولت انگلیس برای جلوگیری از اعمال نفوذ ایران و روسیه در کابل و قندهار به این مناطق یورش برده و قندهار و کابل را تسخیر کرد و حکومت دست نشانده ای به وسیله شاه شجاع سدوزایی تشکیل داد. (۳) استیلاء انگلیس ها بر افغانستان دو سال طول کشید و در همین مدت، حکومت هرات که به دست یارمحمدخان افغان وزیر کامران سدوزایی افتاده بود، از بیم دخالت انگلیس ها در هرات به دولت ایران متوسل گردید. از سال ۱۲۵۶ قمری، حکومت هرات رسماً به دولت ایران وابسته شد و خطبه و سکه در هرات به نام محمدشاه گردید. (۴) در سال ۱۲۵۷ قمری با قیام افغان ها، به استیلاء دولت انگلیس در کابل و قندهار خاتمه داده شد و بار دیگر حکومت کهندل خان بر قندهار و امیر دوست محمدخان بر کابل مسلط شدند. کهندل خان برای بازگشت به حکومت از پشتیبانی گسترده دولت ایران برخوردار شد و از این رو در دوره دوم حکومتش در قندهار کاملاً به ایران وابسته بود. کهندل خان در نامه های متعدد به محمدشاه، قندهار را از جمله ایالات ممالک محروسه ایران دانسته و بر اطاعت کامل خود از دولت ایران تأکید می کند. (۵) امیر دوست محمدخان نیز اگرچه مانند کهندل خان خود را مطیع دولت ایران نمی دانست ولی از ابراز ارادت های پیاپی به محمدشاه و دولت ایران خودداری نمی کرد. محمدشاه در آغاز دهه ۱۲۶۰ قمری اقتداری در سرزمین های خاوری ایران به دست آورده بود که از یکصد سال پیش و از زمان کشته شدن نادرشاه بی سابقه بود. محمدشاه، هرات و قندهار را به اطاعت کامل دولت ایران در آورده و از نفوذ گسترده ای نیز در کابل برخوردار شده بود. (۶)

- ۱- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۹۳ و ۹۴..
- ۲- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۹۷.
- ۳- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۲۲۴.
- ۴- . ریاضی هروی، پیشین، ص ۳۷.
- ۵- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۱۰۴-۹۷.
- ۶- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۹۰.

با وجود این سال ۱۲۶۲ قمری، حسن خان سالار حکمران خراسان علیه دولت مرکزی طغیان کرد و بدین ترتیب پایه های حاکمیت ایران در سرزمین های خاوری اش متزلزل گردید. (۱) در چنین شرایطی و در ششم شوال ۱۲۶۴ محمدشاه پس از چهارده سال فرمانروایی در گذشت و با فوت وی پسر و جانشینش ناصرالدین شاه به پادشاهی ایران رسید و در عصر پادشاهی، ایران از سرحدات تاریخی خود در قلمرو خاوری اش صرفنظر کرد و مرزهای خاوری کنونی ایران پایه گذاری گردید.

گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه

الف. جدایی هرات از ایران

در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، امیر دوست محمدخان امیر کابل با نامه نگاری های پیاپی به شاه جدید ایران ابراز ارادت کرد. سردار کهندل خان حاکم قندهار نیز بر اطاعت کامل از دولت ایران تأکید می کرد. در هرات نیز یارمحمدخان حاکم هرات تبدیل به یکی از امیران دولت ایران گردیده بود و افزون بر اینکه امور هرات را زیر نظر مستقیم دولت ایران اداره می کرد، حتی مأموریت های محوله از طرف دولت ایران در خارج از هرات را نیز انجام می داد. (۲) سیادت سیاسی ایران بر هرات و افغانستان، پس از درگذشت یارمحمدخان، که از طرف دولت ایران به ظهیرالدوله ملقب شده بود در سال ۱۲۶۷ قمری، متزلزل گردید. اگر چه پس از مرگ یارمحمدخان، دولت ایران فرزند وی صیدمحمدخان را به ظهیرالدوله ملقب و وی را به حکومت هرات انتخاب کرد، ولی صیدمحمدخان قادر به اداره صحیح هرات نبود و همین موضوع منجر به دخالت خودسرانه کهندل خان حاکم قندهار در امور هرات گردید. کهندل خان در جمادی الثانی ۱۲۶۸ سپاهی به قصد تصرف هرات اعزام داشت. این اقدام با واکنش سخت دولت ایران روبرو شد و سپاه کهندل خان پس از اینکه دولت ایران به شدت حاکم قندهار را توبیخ کرد، به قندهار بازگشت. (۳) متعاقباً کهندل خان با نامه نگاری از دولت ایران عذرخواهی کرد. در سال ۱۲۶۹ قمری کهندل خان تعهدنامه ای به دولت ایران ارائه داد که بر اساس این تعهد، حکومت قندهار مالکیت دولت ایران بر

۱- . میرنیا، پیشین، ص ۶۴.

۲- . فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چ ۴، ۱۳۵۴، ص ۶۱۷.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۱۰۲.

قندهار را به رسمیت شناخته، ضمن تعهد به کمک نظامی به دولت ایران در صورت درخواست دولت، متعهد گشت که با هیچ دولت خارجی مناسباتی برقرار ننماید. (۱) بدین ترتیب حاکمیت ایران بر قندهار تثبیت گردید، در حالی که در هرات نیز کماکان صیدمحمدخان به عنوان کارگزار دولت ایران حکومت می کرد. امیر دوست محمدخان نیز همچنان مناسبات دوستانه ای با دولت ایران داشت و پیاپی به ناصرالدین شاه ابراز ارادت می کرد. (۲) اما دولت انگلیس تلاش کرد تا این مناسبات دوستانه را بر هم بزند و سرانجام در سال ۱۲۷۱ قمری به این خواسته رسید. در جمادی الاول ۱۲۷۱ امیر دوست محمدخان قرارداد دوستی با دولت انگلیس منعقد ساخت. بر اساس این عهدنامه، انگلیس ها متعهد به پشتیبانی مالی و نظامی از امیر دوست محمدخان شدند و دوست محمدخان نیز به انگلیس ها قول داد قندهار و هرات را متصرف گردد. توافق های انگلیس ها با دوست محمدخان در شرایطی بود که دو سال پیش از آن در موافقتنامه ای به حق ایران برای دفاع از هرات در برابر یورش دوست محمدخان اذعان کرده بودند. (۳)

به دنبال موافقتنامه امیر دوست محمدخان با دولت انگلیس، مناسبات دوستانه امیر کابل با دولت ایران تغییر کرد. دوست محمدخان در سال ۱۲۷۲ قمری پس از درگذشت حاکم دست نشانده ایران در قندهار یعنی کهندل خان به قندهار یورش برد و این منطقه را تصرف کرد. دولت ایران به تجاوز دوست محمدخان به قندهار شدیداً اعتراض کرد، اما این اعتراض ها راه به جایی نمی برد و در حقیقت با تسخیر قندهار به وسیله دوست محمدخان، به حاکمیت ایران بر قندهار پایان داده شد. البته امیر کابل به تصرف قندهار بسنده نکرد و نیروهایی برای تسخیر فراه و اسفراز گسیل داشت و حتی درصدد دخالت در امور سیستان و لشکرکشی به هرات بر آمد. (۴) در همین زمان، هرج و مرج و آشوب هرات را نیز دربر گرفت و صیدمحمدخان حاکم هرات کشته شد و امور هرات به دست تعدادی از شاهزادگان سدوزایی و شخصی به نام عیسی خان بردرانی افتاد. آشوب در هرات و فعالیت های دوست محمدخان، دولت ایران را بر آن داشت تا درصدد اعمال حاکمیت

۱- . آدمیت، پیشین، صص ۶۳۴ و ۶۳۵.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۹۵ و ۹۶.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۹۵ و ۹۶.

۴- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۹۵ و ۹۶..

مستقیم در هرات بیفتد. از این رو شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حاکم خراسان مأمور تصرف هرات گردید. هرات در ۱۱ صفر ۱۲۷۳ به دست سلطان مراد میرزا فتح شد.^(۱) اما فشارهای سیاسی انگلستان و فراتر از آن تجاوز نظامی انگلیس به جنوب ایران و اشغال قسمت هایی از خاک ایران به دست نیروهای انگلیسی،^(۲) دولت ایران را وادار به پذیرش خواسته های انگلیس ها مبنی بر ترک هرات و صرف نظر کردن از هرگونه ادعای حاکمیت بر افغانستان کرد. در عهدنامه ای که در شعبان ۱۲۷۳ (مارس ۱۸۵۷) در پاریس و به وساطت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و به وسیله فرخ خان کاشی به نمایندگی دولت ایران و لرد کولی به نمایندگی دولت انگلیس منعقد گردید، ایران به خواسته های انگلیس ها تن در داد. بر اساس فصل ششم عهدنامه پاریس، ایران از هرگونه حق حاکمیت بر هرات و افغانستان صرف نظر کرده و متعهد شد در منازعات با افغان ها به دولت انگلیس رجوع نماید. دولت انگلیس هم تعهد داد از هر نوع تشویشی از ناحیه افغانستان برای دولت ایران جلوگیری کرده و در مناسبات ایران با افغان ها، شأن و حیثیت دولت ایران را رعایت نماید.^(۳) انگلیس ها در عهدنامه پاریس در راستای قطع نفوذ ایران در افغانستان غفلی کرده بودند و این فرض را که افغان ها خود به دلخواه طالب حاکمیت دولت ایران بگردند را پیش بینی نکرده بودند. این غفلت بعدها برای دولت انگلیس دردسرساز شد. پس از عهدنامه پاریس با وجود عقب نشینی قشون ایران، هرات، فراه، اسفراز، لاش، بادغیس و میمنه در دست حاکمانی قرار گرفت که کاملاً مطیع دولت ایران بودند و امیر وابسته به انگلیس کابل یعنی امیر دوست محمدخان هیچ گونه تسلطی بر مناطق یادشده نداشت.^(۴) این وضعیت کم و بیش هفت سال طول کشید تا اینکه دوست محمدخان در سال ۱۲۷۹ قمری با پشتیبانی گسترده انگلیس ها، هرات را از اختیار سلطان احمدخان حاکم گمارده شده ایران در هرات و فرزند وی شهنواز خان خارج ساخت^(۵) و بدین ترتیب به بقایای نفوذ ایران در هرات پایان داد. البته دولت ایران نسبت به این رویدادها بی تفاوت نماند و افزون بر پشتیبانی مخفیانه سیاسی و

۱- ناصر نجمی، فاتح هرات، تهران، گلشایی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۳.

۲- برای آگاهی بیشتر در مورد یورش نظامی انگلیس به جنوب ایران، نک: کاپیتان ج. هنت، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

۳- میرنیا، پیشین، صص ۸۷-۸۱.

۴- ریاضی هروی، پیشین، صص ۶۸-۶۵.

۵- ملافیض محمدکاتب هزاره، سراج التواریخ، تهران، مطالعات و انتشارات بلخ، ۱۳۷۲، صص ۷۸ و ۷۹.

مالی و نظامی از سلطان احمدخان، تلاش کرد با فعالیت های دیپلماتیک گسترده ای مانع از حمایت انگلیس ها از دوست محمدخان گردد. اما تلاش های دولت ایران ناکام ماند و در ۸ ذی حجه ۱۲۷۹ هرات به تصرف امیر دوست محمدخان درآمد. (۱) این جدای از پایان نفوذ سیاسی ایران در هرات، مقدمه ای بود برای تجاوز به سایر سرحدات خاوری ایران؛ تجاویزی که در تجزیه سیستان نمود یافت.

ب. تجزیه سیستان

سیستان یکی از ایالات باستانی ایران است که پیشینه ای به دیرپایی اسطوره ها دارد. این ایالت از کانون های مهم سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی ایران در دوران باستان بود و از عصر صفویه به بعد نیز به جز مقاطع بسیار کوتاهی همواره یکی از ایالات ایران به شمار می رفت. (۲) گستره جغرافیایی سیستان از باختر به قائنات و کرمان، از شمال به هرات و هزارستان، از خاور به قندهار و از جنوب به بلوچستان می رسید. (۳) سیستان در عصر قاجاریه از مناطقی همانند: ملخان، خاش، رودبار، اشکینک، چهار برجک، بندر کمال خان، ترقو، قلعه فتح، نادعلی، چخانسور، لاش و جوین، قلعه کاه، برج میرگل، جلال آباد، جهان آباد، بنجار، نصرت آباد، سه کوهه و حوض دار تشکیل می شد. (۴) بنابراین می توان شهرستان زابل واقع در استان سیستان و بلوچستان کنونی ایران و تمامی ایالت نیمروز کنونی در افغانستان و جنوب و غرب ایالت هلمند در افغانستان امروز و نیز جنوب ایالت فراه در این کشور را محدوده قلمرو جغرافیایی سیستان در عصر قاجاریه دانست. سیستان در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه در اختیار سه خاندان بزرگ سربندی، شهرکی و سنجرانی قرار داشت که در این میان خاندان سربندی از اهمیت بیشتری برخوردار بود و رئیس این خاندان محمدرضاخان سربندی مهم ترین حاکم سیستان به شمار می رفت که از ناصرالدین شاه اطاعت می کرد. (۵)

- ۱- . بهمنی قاجار، پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۸۰-۱۲۷۳ق)، پیشین، ص ۹۱.
- ۲- . بهمنی قاجار، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۲.
- ۳- . بهمنی قاجار، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، پیشین، صص ۱۷۱-۱۶۹.
- ۴- . بهمنی قاجار، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۲.
- ۵- . حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه ها، تهران، مؤلف، ۱۳۷۸، صص ۱۰۶ و ۲۳۰ و ۲۶۰.

دولت ایران در عصر ناصرالدین شاه با توجه به فاصله زیاد پایتخت از سیستان قدرت اعمال حاکمیت مستقیم در سیستان را نداشت، اما تلاش می کرد با پشتیبانی از خان های سربندی که خود را وابسته و مطیع دولت ایران می دانستند، سیادت دولت ایران را بر سیستان حفظ نماید. اما این وضعیت نیز به وسیله امیر دوست محمدخان تهدید شد و امیر کابل در سال ۱۲۷۲ تلاش کرد در امور سیستان دخالت نماید. این رویکرد دوست محمدخان واکنش شدید شاهزاده حسام السلطنه والی خراسان را در پی داشت. حسام السلطنه به هرات لشکرکشی کرد، سردار علی خان سربندی مهم ترین حاکم وقت سیستان به اردوی حسام السلطنه پیوست و دوست محمدخان که اوضاع را به نفع خود نمی دانست به سمت کابل عقب نشینی کرد.^(۱) اما پس از عقد عهدنامه پاریس بین ایران و انگلستان، تهدید حاکمیت ایران بر سیستان ابعاد گسترده تری یافت. دو ماه پس از این عهدنامه، چارلز مری وزیرمختار انگلیس در تهران در مراسله ای به دولت ایران تصریح کرد که سیستان را بخشی از افغانستان دانسته و اشغال آن از طرف ایران را به منزله نقض آشکار عهدنامه پاریس تلقی می کند. متعاقباً در سال ۱۲۷۴ قمری دولت انگلیس ادعا می کند که شهرهای لاش و جوین در سیستان جزئی از خاک افغانستان هستند، این ادعا نیز دولت ایران را سخت برآشفته می کند و به دولت های روسیه و فرانسه از انگلیس ها شکایت می کند که دولت انگلیس می خواهد لاش و جوین خاک اصلی و ملک طلق دولت ایران را گرفته و به افغان ها بدهد.^(۲) در شرایطی که چنین زمینه سازی هایی از طرف انگلیس ها صورت می گرفت، امیردوست محمدخان در سال ۱۲۷۹ قمری پیک هایی به سیستان گسیل داشته و از حاکمان سیستان مطالبه سیورسات کرد؛ که به منزله ادعای حق حاکمیت دوست محمدخان بر سیستان بود.^(۳) این اقدام دوست محمدخان، خشم شدید دولت ایران را برانگیخت و دولت ایران اعتراض های تنیدی به دولت انگلیس کرد و از این دولت درخواست کرد که بر اساس فصل ششم عهدنامه پاریس، مانع از تجاوز دوست محمدخان به سیستان گردد. دولت انگلیس درخواست دولت ایران را رد کرد و لرد راسل وزیر امور خارجه انگلستان در یادداشتی رسمی به دولت ایران اعلام کرد، سیستان را ملک متنازع فیه

۱- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین ص ۱۸۱.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین ص ۱۷۹.

بین ایران و افغانستان می داند و ضمن عدم دخالت در مورد حاکمیت ایران یا افغانستان بر سیستان، تعیین مالکیت سیستان را به زور شمشیر ایران و افغانستان محول کرد. (۱) دولت ایران یادداشت لرد راسل را رد کرد و با تصریح بر اینکه ایران بنا به دلایل حسابی و حقوق قدیمه سیستان را ملک مخصوص و بلامنازع خود می داند، تأکید کرد، مفاد یادداشت دولت انگلیس را با افسوس و تعجب تمام نگاه کرده است. (۲) البته دولت ایران با وجود اینکه به طور رسمی مراسله لرد راسل را رد کرد ولی از استفاده از موقعیت ناشی از یادداشت یاد شده نیز غفلت نکرد. در سال ۱۲۸۳ قمری، سردار تاج محمدخان سربندی حاکم مطیع دولت ایران در سیستان، مناطق باختری رود هیرمند را تصرف کرد. (۳) در سال ۱۲۸۴ قمری نیز امیرعلم خان حشمت الملک امیرقائات ضمن حفظ منصب خود به سمت حکومت سیستان نیز انتخاب شد. حشمت الملک به خاور رود هیرمند لشکرکشی کرده و قلعه های محکم و استراتژیک نادعلی و قلعه فتح را تسخیر کرد. (۴)

امیر حشمت الملک، با حاکمان و سرداران عمده سیستان پیوندهای خانوادگی ایجاد کرد و حاکمان بندر کمال خان و چهار برجک را به اطاعت از خود و دولت ایران واداشت. (۵) بدین ترتیب دولت ایران سرتاسر منطقه سیستان به غیر از چخانسور و لاش و جوین را به اطاعت خود درآورد. ضمن این که حاکمان چخانسور و لاش و جوین نیز زیر نفوذ امیرحشمت الملک قرار گرفته بودند. در این وضعیت شهر ناصرآباد یا نصرت آباد (زابل فعلی) به عنوان مرکز ایالت سیستان انتخاب شد. (۶) بدین ترتیب در آستانه سال ۱۲۸۷ قمری دولت ایران بر قسمت اعظمی از سیستان اعمال حاکمیت کرده بود و زمینه مناسبی برای تصرف سرتاسر سیستان را به دست آورده بود. اما دولت انگلیس برخلاف نظر پیشین که به وسیله لرد راسل رسماً اعلام کرده بود و بر اساس آن به طور رسمی تصریح نموده بود، حکمیت شمشیر را در سیستان به رسمیت می شناسد، در سال ۱۲۸۷ قمری تقاضای حکمیت بین ایران و افغانستان را مطرح کرد. این در شرایطی بود که

۱- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۷۷.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۲۲۹.

۳- . احمدی، پیشین، ص ۲۲۹.

۴- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۷۹.

۵- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۱۸۶.

۶- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۶۱.

افغان ها نیز تحرکات نظامی خود را در نزدیک سیستان آغاز کرده بودند، در چنین وضعیتی دولت ایران از انگلیس ها درخواست کرد تا مانع از تجاوز افغان ها به سیستان گردند و صراحتاً به دولت انگلیس اعلام کرد، تجاوز افغان ها به سیستان را به مثابه تجاوز به سایر مناطق ایران دانسته و به دفاع در برابر این تجاوز برمی خیزد. (۱) در دستورالعمل وزارت امور خارجه ایران به سفارت ایران در لندن درباره موارد یاد شده تصریح گردیده بود:

دولت علیّه ایران، ملک سیستان را اگر چه سابق نیز در تحت اداره خودش بود ولی به زور قشونی خود نیز متصرف شد. عزل و نصب حاکم و اخذ مالیات و اداره مملکت و انواع تصرفات مالکانه را چندین سال است که مستقیماً از جانب خودش می کند. به جهت اطلاع شما حسب الامر می نویسم که رشته این مطلب را مفصلاً در دست گرفته به وزارت خارجه انگلیس حالی نمائید که مراتب مربوطه از این قرار است و اگر از طرف افغان حرکتی به حدود سیستان شود، دولت ایران آن حرکت را حرکت تجاوزی به داخله مملکت خود به عینه مثل تجاوز به داخله خراسان فرض کرده، تکالیف خود را از قرار عهدنامه پاریس که مابین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده است به عمل خواهد آورد. (۲)

با وجود اینگونه اعتراضاتی که دولت ایران در مورد هرگونه تشکیک نسبت به حاکمیت مطلق و کامل ایران بر سیستان ابراز داشته بود، دولت انگلیس در سال ۱۲۸۷ قمری موضوع حکمیت در مورد سیستان را تقاضا کرد. دولت ایران نیز که بیم داشت در صورت رد کردن این خواسته، خود را با تهدید نظامی امیر شیرعلی خان امیر افغانستان و پشتیبانی دولت انگلیس از این تهدید نظامی رویارو ببیند، به صورت مشروط با حکمیت دولت انگلیس موافقت کرد. شرط ایران برای موافقت با حکمیت سیستان، معتبر باقی ماندن مراسله راسل بود. بر این اساس بایستی مناطقی که به تصرف نظامی دولت ایران درآمده بود، از شمول حکمیت خارج گردد. اما در عمل چنین نشد. (۳) پس از موافقت ایران با حکمیت دولت انگلیس در مورد سیستان، در سال ۱۲۸۷ قمری،

۱- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۳۲۸.

۲- . . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۳۲۸.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۱۸۸.

انگلیس ها یکی از مأموران سیاسی خود به نام گلداسمید را به عنوان نماینده در حکمیت انتخاب می کنند. حکمیت گلداسمید در مورد سیستان در سال ۱۲۸۸ قمری انجام می گیرد. این در حالی بود که در سال پیش از آن گلداسمید برای تعیین مرزهای بلوچستان حکمیت می کرد و در این حکمیت مرزی به شدت علیه منافع ایران اقدام کرده بود و قسمت های وسیعی از خاک ایران در بلوچستان را متعلق به کلات دانسته بود. با توجه به این پیشینه منفی گلداسمید، دولت ایران و مأموران ایرانی حکمیت یعنی امیر حشمت الملک امیر قائنات و سیستان و میرزامعصوم خان انصاری نماینده وزارت امور خارجه نگاه به شدت بدبینانه ای نسبت به گلداسمید داشتند. گلداسمید هم که از طرف دولت متبوع خود دستور گرفته بود تا سیستان را از ایران جدا کند، تعهد ویژه ای نسبت به نادیده انگاشتن مدارک و دلایل مسلم دولت ایران داشت. چنین وضعیتی منجر به بروز مشاجره های دامنه داری بین نمایندگان ایران و انگلیس گردید. در این میان محدوده ای که گلداسمید در مورد منطقه مورد حاکمیت ایران در سیستان پیش بینی کرده بود، با آنچه که مورد ادعای ایران بود، شدیداً تفاوت داشت. در حالی که دولت ایران سرتاسر خاک سیستان، حتی مناطقی که در تصرف ایران نبودند را مطالبه می کرد، گلداسمید می خواست ساحل باختری هیرمند را سرحد ایران قرار دهد، موضوعی که به معنای دست کشیدن ایران از بسیاری از مناطق متصرفی آن همچون نادعلی و قلعه فتح بود. با وجود اختلاف نظر فاحش دولت ایران با گلداسمید، وی به دیدگاه های دولت ایران هیچ گونه اعتنایی نکرد و در ربیع الثانی ۱۲۸۹ رأی حکمیت خود را با بی توجهی کامل نسبت به دلایل و مدارک دولت ایران اعلام کرد. در این حکمیت نه تنها به ادعاهای تاریخی دولت ایران اعتنایی نگردید بلکه متصرفات عینی دولت ایران نیز نادیده انگاشته شد.

بر اساس رأی گلداسمید، دولت ایران بایستی متصرفات خود را در قلعه فتح و نادعلی ترک کرده و ساحل خاوری هیرمند را به افغانستان واگذار نماید. (۱) در رأی گلداسمید مرزهای ایران و افغانستان در منطقه سیستان به صورت زیر مشخص گردید:

مجرای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهک سرحد شرقی سیستان دولت ایران

خواهد بود و خط سرحدی از کوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان به طوری که تمام زمین های زراعتی کناره های رودخانه که از بند بالا ممتد می شود حدود سیستان افغانستان به شمار خواهند رفت. کوه ملک سیاه واقع در رشته کوه های جداکننده سیستان از صحرای کرمان نقطه مناسبی به نظر می رسد. شمال سیستان و حد جنوبی نيزار، باید خط مرزی طرف لاش و جوبین باشد. ایران نباید در این جهت از هامون عبور کند. خط رسم شده از نيزار به کوه سیاه یا سیاه کوه نزدیک بندان باید منطقه تحت تصرف ایران را محدود کند. به علاوه این مسئله باید به خوبی مفهوم باشد که هیچ نوع اقداماتی از هیچ یک از دو طرف نباید بشود که مقصود از آن مداخله و جلوگیری از آب لازمه برای آبیاری سواحل هیرمند باشد. (۱)

دولت ایران در ابتدا حکمیت گلداسمید را رد کرد و به شدت مفاد آن را مورد اعتراض قرار داد، ولی با فشار سیاسی شدید انگلیس ها و تحرکات نظامی امیر شیرعلی خان، سرانجام دولت ایران در سال ۱۲۹۰ قمری وادار به قبول حکمیت گردید. با پذیرش رأی حکمیت گلداسمید، دولت ایران قسمت اعظم سیستان را از دست داد و مناطقی همچون نادعلی و قلعه فتح که دولت ایران در آن اعمال حاکمیت مستقیم می کرد و نواحی ای مانند بندر کمال خان و چهار برجک که در زیر نظر حاکمان مطیع دولت ایران قرار داشتند، از قلمرو ایران خارج گردید. ضمن این که وضعیت بهره وری منطقه ایرانی سیستان از آب رودخانه هیرمند نیز به شدت تهدید شد. (۲) افغان ها با وجود اینکه بر مبنای رأی حکمیت گلداسمید حق انجام اقداماتی که بر بهره برداری ایران از آب هیرمند تأثیر منفی بگذارد را نداشتند ولی با سدسازی به این امر روی آوردند و در عمل مانع از بهره برداری ایران از آب رودخانه هیرمند گردیدند.

ج. هشتادان

دشت هشتادان در فاصله بین تایباد ایران و غوریان افغانستان واقع شده و برای اینکه در

۱- . محمود، پیشین، ج ۳، صص ۱۰۰۴-۱۰۰۶.

۲- . احمدی، پیشین، ص ۴۸۵.

قدیم، نزدیک به هشتاد رشته قنات در آن وجود داشته به هشتادان معروف شده است. پس از پایان حاکمیت ایران بر هرات، موضوع هشتادان به تدریج دارای اهمیت می گردد زیرا حکومت افغانستان برای اعمال حاکمیت ایران در این منطقه مشکلاتی ایجاد کرد. بدین گونه که در سال ۱۲۹۱ قمری که دولت ایران می خواست به آبادانی هشتادان اقدام نماید، افغان ها نظامیانی فرستادند و مانع شدند. (۱) در سال ۱۳۰۲ قمری انگلیس ها تشکیک در مالکیت ایران بر هشتادان را آغاز کردند و ژنرال لمسدون رئیس انگلیسی هیأت تحدید حدود مرزهای افغانستان در نامه ای به آصف الدوله فرمانفرمای خراسان، از وی تقاضا کرد دست به اقدامی برای آبادانی هشتادان نزند، زیرا وضعیت مالکیت هشتادان بایستی با حکمیت دولت انگلیس معین گردد. پاسخ دولت ایران به این ادعای دولت انگلیس سخت و تند بود، آصف الدوله در ۱۹ رجب ۱۳۰۲ در پاسخ به ژنرال لمسدون صراحتاً خاطر نشان کرد:

اینکه هشتادان ملک مسلم این دولت علیه است اصلاً محل حرف نیست، ... با وصف این، دوستدار تکلیفی جز این ندارد که در آبادی ملک مسلم دولت متبوعه خود اهتمام کند. (۲)

دولت ایران با ردّ ادعاهای انگلیس ها به آبادانی قنات های خرابه هشتادان اهتمام ورزید؛ اما امیر عبدالرحمن خان، امیر دست نشاندۀ و تحت الحمايه دولت انگلیس (۳) در افغانستان در سال ۱۳۰۳ قمری به مقابله با اقدامات دولت ایران روی می آورد. عبدالرحمن خان، عده ای نظامی به هشتادان فرستاد و با اعمال زور مانع از اقدامات دولت ایران در آنجا شد. (۴) همزمان با این رویکرد عبدالرحمن خان، دولت انگلیس نیز در نامه ای به دولت ایران اعلام کرد، امیر افغانستان مدعی مالکیت هشتادان است. (۵) اقدام عبدالرحمن خان و مراسله دولت انگلیس در بازگو کردن ادعاهای وی، واکنش دولت ایران را به همراه داشت. در پی اعتراض دولت ایران، دولت انگلیس رویکردی

۱- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۰۲.

۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۳-۱۳۰۱ق، کارتن ۱۸، پرونده ۱۰، سند شماره ۵.

۳- . درباره شخصیت امیر عبدالرحمن خان، نک: کاتب هزاره، پیشین.

۴- . متولی حقیقی، پیشین، صص ۳۰۴-۳۰۲.

۵- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۱۷.

محافظه کارانه اتخاذ کرد. سفارت انگلیس در تهران در ۱۸ ذی حجه ۱۳۰۳ در یادداشتی درباره مراسم سابق دولت متبوع خود تصریح کرد:

در نگاشتن مراسله مزبوره فقط مقصود دوستدار مطلع و مستحضر داشتن خاطر اولیای دولت علیّه ایران از ادعاهای امیر افغانستان در آن زمین بود، نه حقیقت یا عدم حقیقت دولت علیّه ایران در اراضی مزبوره، زیرا که اگر دولت علیّه ایران در آن اراضی حقی داشته باشد، معلوم است که به جای خود خواهد بود. (۱)

متعاقب این یادداشت، در مراسله ای دیگر نیز نیکلسن کاردار سفارت انگلیس در تهران ضمن ابراز آمادگی دولت انگلیس برای حکمیت در موضوع هشتادان، اعلام می دارد، دولت ایران اگر بخواهد می تواند خود با امیر افغانستان کنار بیاید ولی این موضوع به باور دولت انگلیس خارج از حزم و احتیاط و ممکن بود منجر به استمرار منازعه بین ایران و افغانستان بگردد. در همین یادداشت، نیکلسن در مورد نظر خود درباره مالکیت هشتادان اظهار می دارد:

من شخصاً می گویم که احتمال می رود دولت ایران محق باشد اگر چه اطلاعات من چه در باب این اراضی و چه سابقه کار ناقص است. (۲)

نیکلسن در جای دیگر در این یادداشت به دولت ایران وعده می دهد که موضوع مالکیت هشتادان به میل دولت ایران حل و فصل گردد. وی در این باره می نویسد:

به قدر قوه مایل هستیم که به میل دولت ایران متمایل باشیم به شرط آنکه مطالب را درست بیان نمائید، ... حاجت نوشتن و اضافه کردن بر مطلب نیست که فرمانفرمای هندوستان مشغول این مسئله که هر چه بماند روز به روز اسباب زحمت است بشوند، یقین است هر قدر در قوه داشته باشد، ملاحظه میل اعلیحضرت شاهنشاهی را خواهد کرد. (۳)

در شرایطی که دولت انگلستان به ایران برای حل و فصل موضوع مالکیت هشتادان به نفع ایران وعده می داد، امیر افغانستان به منطقه هشتادان تجاوز کرد. در این وضعیت دولت ایران بر سر یک دوراهی قرار گرفته بود، یا باید به وعده های دوستانه دولت

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۳-۱۳۰۱ق، کارتن ۱۸، پرونده ۲۳، سند شماره ۳.

۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۰، سند شماره ۲.

۳- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۱۷.

انگلیس که البته بر اساس گذشته تاریخی تردید جدی نسبت به آنها روا بود اطمینان کند و یا باید خود را آماده منازعه با امیرعبدالرحمن خان سازد. این در حالی بود که روس ها هم در خراسان با ایران هم مرز شده بودند و منتظر فرصتی بودند تا به هر بهانه ای در امور خراسان دخالت نمایند. در این زمان، دولت انگلیس به ابراز مساعدت و دادن وعده همراهی با ایران ادامه داد و از تجاوز افغان ها به هشتادان نیز به شدت ابراز تأسف کرد و از ایران استدعا کرد که در برابر افغان ها خویشتندار باشد. سفارت انگلیس در تهران در ربیع الاول ۱۳۰۴ در یادداشتی به وزارت خارجه ایران ابراز کرد:

اقرار دارم بر آنچه خاطر همایونی متنفر و مکدر شده اند از این حرکت آخری افغان ولی از این می ترسم که نتیجه دستورالعمل مزبور منجر به یک نزاع شود، ... با ادب تضرعاً از حضور همایون مستدعی است، مقرر شود کارگزاران خراسان دست به کاری نزنند تا جواب فرمانفرمای هندوستان برسد و آن جناب البته تصور ننمایید که من قبول بر این حرکت افغان گذاشته باشم و یا اینکه بگویم در مسئله هشتادان محق هستند و امیدوارم که اعلیحضرت شاهنشاهی با آن اعتماد کاملی که به انصاف و دوستی دولت انگلیس دارند، مرحمت فرموده چند روزی دست نگاه خواهند داشت. مرتبه و پایگاه اعلیحضرت شاهنشاهی در نزد اولیای دولت انگلیس بالاتر از آن است که این حرکت زشت چند نفر افغان بتواند سگته به شوکت آن شأن عالی که جای حقیقی آن پادشاه است وارد آورد. (۱)

این مراسلات دوستانه و محبت آمیز و ابراز ارادت مقامات انگلیسی به شاه ایران، و تجاوزهای پیاپی عبدالرحمن خان به خاک ایران و وضعیت بغرنج خراسان که در آستانه تبدیل به محل تخاصم روسیه و انگلستان گردیده بود، (۲) دولت ایران را متقاعد کرد حکمیت دولت انگلیس را در مورد هشتادان بپذیرد. در سال ۱۳۰۵ قمری حکمیت پذیرفته شد و هم زمان با آن دولت ایران یک همراهی بزرگ دیگر نیز با انگلیس ها در مورد افغانستان انجام داد و آن استرداد «سردار ایوب خان» پسر عمو و رقیب عبدالرحمن خان و سردار افغانی ضدانگلیس به دولت انگلیس بود. (۳) این مساعدت بزرگ دولت ایران طبیعتاً باید

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۶.

۲- . کاظم زاده، پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۱۹۵-۱۷۳.

با قدردانی و پاسخ مثبت دولت انگلیس و حکومت افغانستان همراه می گردید ولی نه تنها اینگونه نشد، بلکه انگلیس ها آن ظاهر مساعد را نیز به کناری گذارده و نه تنها با شدت و سخت گیرانه در حکمیت هشتادان عمل کردند، بلکه حتی تلاش نمودند با ثقل و وارونه ساختن حقایق، حق مالکیت ایران بر هشتادان را تزییع نمایند. (۱) در دورانی که ژنرال مکین نماینده دولت انگلیس در حکمیت، مشغول تحقیق در مورد سرحدات ایران و افغانستان بود تا رأی خود را اعلام نماید، امیرعبدالرحمن خان همچنان به تجاوزهای خود به خاک ایران ادامه می داد. این وضعیت، میرزامحب علی خان ناظم الملک نماینده ایران در حکمیت را واداشت تا از مکین بخواهد که مانع از تجاوز افغان ها گردد. مکین در پاسخ گویی اهمال می ورزد و سعی می کند که تجاوز افغان ها را انکار کرده و حتی ایرانی ها را به متجاوز بودن متهم سازد. (۲) در چنین شرایطی حکومت افغانستان، مدعی مالکیت دهات گرمه، فرزانه و راثونه نیز می گردد، مناطقی که همواره در تصرف بلامنازع دولت ایران قرار داشتند. این ادعاها واکنش تند ناظم الملک را به همراه دارد و وی تهدید به ترک مأموریت حکمیت می کند، چنین تهدیدی منجر به کوتاه آمدن افغان ها و مکین می گردد و دهات یاد شده از محدوده حکمیت خارج می گردند. (۳) پس از ناکامی افغان ها در این ادعا، مکین موضوع دیگری را پیش می کشد تا محدوده حکمیت را از هشتادان توسعه داده و مناطق متصرفی دولت ایران را نیز به گونه ای مشمول حکمیت نماید. در این راستا، مکین، حدود اربعه هشتادان را در نشستی با حضور نمایندگان ایران و افغان اعلام می کند.

بر این اساس، رشته کوه سنگ دختر و یال خر حد شرقی، کوه گدایانه یعنی طغارک حد جنوبی، آب خیز کال شور آب حد غربی و کوه سنجدک حد شمالی هشتادان اعلام شد. ناظم الملک نماینده ایران به فراست دریافت که اعلام حدود یاد شده برای هشتادان به معنای تهدید مناطق متصرفی مسلم دولت ایران مانند دشت دوغارون و موسی آباد و خوشاوه به شمار می رود. از این رو استدلال مکین را رد کرد و ابراز داشت، حدود شمالی، غربی و جنوبی اعلام شده برای هشتادان، اراضی مسلم دولت ایران هستند بنابراین حدود هشتادان به شمار نیامده و خارج از محدوده حکمیت قرار دارند. اعتراض های ناظم الملک تا حدودی

۱- . ریاضی هروی، پیشین، ص ۱۹۴.

۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۲۱.

۳- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۱۳.

مؤثر واقع گردید و مکین عملاً وارد بررسی حدود شمالی و غربی ادعا شده در مورد هشتادان نگردید. با این حال سعی کرد حد شرقی که برای هشتادان اعلام کرده بود را متعلق به افغانستان دانسته و حد جنوبی را نیز در شمول حکمیت قرار داده و تبدیل به سرزمینی متنازع فیه بین ایران و افغانستان نماید. ناظم الملک این منظور مکین را درک کرد و از دو جنبه به مقابله با این ادعاهای مکین رفت. در وهله اول وی تأکید کرد، کوه گدایانه یا طغارک که به عنوان حد جنوبی هشتادان اعلام شده خاک مسلم دولت ایران بوده و بنابراین بایستی از محدوده حکمیت خارج گردد. در وهله دوم نیز ناظم الملک تلاش کرد با مهارت دیپلماتیک حدود ادعایی مکین در مورد هشتادان را تبدیل به دلیلی برای مالکیت ایران بر سرتاسر هشتادان نماید. بدین معنا که با توجه به اینکه حدود شمالی، غربی و جنوبی اعلام شده از طرف مکین در مورد هشتادان، خاک مسلم ایران است، بنابراین هشتادان که مسلماً شمال، غرب، جنوبش خاک ایران است، جزئی از خاک ایران به شمار می رود. (۱) با وجود این تحلیلها، ناظم الملک دریافته بود که از مکین انتظار عدالت و انصاف نباید داشته باشد. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره تصریح می کند:

به قراری که از خیالات جنرال ماکلین در ضمن مذاکرات جاریه دستگیر شده است، امید خیری از او برای ایران در مسئله هشتادان، حتی در مسئله خوشاوه هم متصور نمی تواند شد. (۲)

به هر روی، پس از مذاکرات مفصل بین ناظم الملک و مکین و ژنرال غوث الدین خان نماینده افغانستان، سرانجام مکین رأی خود را درباره حکمیت هشتادان اعلام کرد. محمدیوسف ریاضی هروی نگارنده کتاب عین الوقایع مدعی است، مکین برای اینکه مدرکی به نفع افغانستان در مورد هشتادان ایجاد نماید، شبانه سنگ قبرهای واقع در منطقه خالی از سکنه هشتادان را دزدیده و نوشته بر روی آن را جعل کرده به جای اینکه در سنگ قبر نوشته شده بود، فلان کس باخرزی، نوشت فلان کس غوریانی، تا بدین ترتیب دلیل و مدرکی برای حاکمیت افغانستان بر هشتادان ایجاد نماید. (۳) به هر حال با اینچنین زمینه چینی هایی، رأی ژنرال مکین در مورد هشتادان اعلام شد؛ رأیی که

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، سند شماره ۲۱.

۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷ سند شماره ۱۱.

۳- . ریاضی هروی، پیشین، ص ۱۹۴.

بر اساس آن یازده رشته قنات و بخشی از جلگه هشتادان متعلق به افغانستان گردید. البته مقاومت همه جانبه ناظم الملک نیز بدون دستاورد نبود. تپه هشتادان کماکان در خاک ایران باقی ماند و حدود شمالی و غربی ادعا شده برای هشتادان متعلق به ایران شناخته شد و حاکمیت ایران بر آنها تثبیت گردید. در مورد حد جنوبی نیز سکوت گردید و موضوع مالکیت موسی آباد و خوشاوه نامشخص ماند. اگرچه بر مبنای دلایل تاریخی، مالکیت ایران بر این مناطق محرز بود. (۱) به هر روی، مرز ایران و افغانستان در منطقه شمالی این مرز و در محدوده هشتادان را مکین به ترتیب ذیل مشخص کرد:

خط مرزی از نقطه شمالی کوه گدایانه شروع می شود، از مبدأ قنات های گروه جنوبی می گذرد و آنها را جزء سرزمین افغان قرار می دهد و تا مبدأ قنات کوچک بلافاصله در شمال برآمدگی هشتادان ادامه می یابد. خط مرزی سپس از برآمدگی هشتادان گذر کرده و آن را جزء سرزمین ایران قرار می دهد. از آنجا به دامنه تپه ها و از آنجا در جهت شمال به یال رشته کوه سنجک می رسد. خط مزبور سپس در امتداد یال آن رشته به سوی خاور به یال ارتفاعات واقع در جناح شمالی دهانه شوراب ادامه می دهد، و از آنجا در خط مستقیم به نقطه ای در کرانه چپ کال قلعه ۳۰۰ یارد زیری محلی که کانال قدیمی به سوی کافر قلعه ادامه دارد، می رسد. خط مرزی در امتداد کال تا هریرود می رود. (۲)

مهندس محمدعلی مخبر نویسنده کتاب مرزهای ایران نیز، محدوده شمالی خط مرزی ایران و افغانستان که به وسیله مکین ترسیم شده بود را به ترتیب ذیل، توضیح می دهد:

خط مرزی ایران و افغان از دهانه ذوالفقار شروع گردیده، در وسط رودخانه هریرود از محل نشانه (هـ) وارد کال کله که مسیلی است می گردد. سپس با طی وسط نهر کال کله و نشانه (د) واقع در غرب کال مزبور به نشانه (ج) واقع در کنار جاده مشهد به هرات می رسد که این نقطه محل اتصال سیم تلگراف ایران و افغان می باشد. چون کال کله از اینجا به چند شعبه منقسم می گردد، لهذا خط سرحدی از نشانه (ج) به نشانه (ب) واقع در دشت دوغارون و از آنجا به نشانه (الف) واقع در

۱- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه. پیشین شماره های ۲۷ و ۲۸

۲- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

غرب کال کله و از نشانه (الف) به نشانه شماره یک اصلی خط حکمیت مکلین منتهی می گردد. مرز از نشانه شماره یک مکلین واقع در ساحل غربی کال کله به نشانه شماره ۲ واقع روی تپه قراول و از آنجا با طی نشانه های ۳ تا ۱۰ قسمتی از خطوط آبریز سلسله کوه سنجدک و رأس تپه ها را پیموده به خط مستقیم از مشرق آب علم عبور کرده وارد دشت هشتادان می گردد. از اینجا خط مرزی از وسط تقریبی دشت هشتادان با گذاشتن تپه هشتادان و قریه گرک آباد در خاک ایران عبور کرده به نشانه ۲۸ که آخرین علامت در جلگه است می رود و از نشانه ۲۸ به بعد مرز وارد سلسله کوه گدایانه گردیده با طی خطوط آبریز کوه مزبور و نشانه های ۲۹، ۳۰ و ۳۱ و غیره به نشانه ۳۹ که آخرین نشانه مرزی حکمیت مکلین می باشد و واقع است در روی دندان مسطحی در منتهی الیه جنوبی کوه یال خر ختم می شود. (۱)

در مجموع، مرز تعیین شده بر اساس حکمیت مکلین نیز به ضرر ایران بود و بنا به اذعان شخص ناصرالدین شاه، بر اساس این حکمیت، مقداری از خاک و حقوق اصلی ایران از میان رفت. (۲) اما ابعاد حکمیت یاد شده به آن زیانباری نیز که برخی از مورخان عنوان کرده اند، (۳) نبوده است و بر اثر این حکمیت و در سایه تدبیر و ایستادگی نماینده ایران «میرزا محب علی خان ناظم الملک» حاکمیت دولت ایران بر مناطق مهمی از خاکش تثبیت گردید و آرامش حداقل تا حدودی بر بخشی از مرزهای ایران و افغانستان حکمفرما شد.

گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه

الف. حکمیت مک ماهون

با وجود حکمیت گلداسمید، به تدریج سه موضوع مهم در مورد مرزهای ایران و افغانستان در منطقه سیستان پدید آمد. موضوع اول، عدم تمکین دولت ایران به پاره ای از آثار حکمیت گلداسمید بود. بر اساس حکمیت گلداسمید، دو منطقه نزار و تخت شاه به افغانستان تعلق گرفته بودند؛ اما ناصرالدین شاه پس از تصویب حکمیت، این قسمت رأی حکمیت را غیرقابل اجرا دانست و بدون اعتنا به رأی یاد شده، نزار و

۱- . مخبر، پیشین، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- . صفایی، پیشین، ص ۱۱۵.

۳- . برای آگاهی در مورد یک نگاه بدبینانه نسبت به حکمیت مکلین، نک: مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۱۷.

تخت شاه به وسیله دولت ایران تصرف گردید. این اقدام دولت ایران، اعتراض های پیایی افغان ها و دولت انگلیس را به دنبال داشت، اما ناصرالدین شاه به شدت در مقابل این اعتراض ها گفت:

نیزار اهل سیستان را که باید گاو و گوسفند و زندگی آنها در نیزار و تخت شاه بگذرد به طرف افغان انداخت. بعد که ما ملتفت شدیم که اگر این هم نباشد سیستان حالیه بالمره بی مصرف خواهد شد، این حدود را راضی نشدیم از سیستان خارج شود و از انصاف اولیای دولت انگلیس خواهشمند هستیم که این همراهی را با ما کرده، راضی نشوند سیستان ما بالمره باطل بماند... جایی که باشد به نظر ما نمی آید و نمی شود. (۱)

با وجود این موضع گیری ناصرالدین شاه، هم افغان ها و هم دولت انگلیس کماکان خواستار رفع تصرف ایران از نیزار و تخت شاه بودند و از طرفی دولت ایران نیز همچنان به تصرف خود بر مناطق یاد شده ادامه داده و بر این مناطق اعمال حاکمیت می کرد. بنابراین، مسئله مالکیت مناطق نیزار و تخت شاه به یک بحران مرزی تبدیل گردید. اما جدای از موضوع یاد شده، مسئله دیگری نیز مطرح بود و آن تغییر مسیر رودخانه هیرمند از مجرای نادعلی به مجرای پریان بر اثر طغیان رودخانه هیرمند در سال ۱۳۱۴ قمری بود. بر اثر این تغییر مجرا، منطقه میان کنگی بین دو مجرای پیشین و جدید قرار گرفت و حکومت افغانستان مدعی مالکیت این منطقه شد و متعاقباً این منطقه را اشغال کرد. این موضوع برای دولت ایران قابل تحمل نبود، بنابراین به اشغالگری افغان ها اعتراض کرد. (۲) بدین ترتیب، موضوع اشغال منطقه میان کنگی به وسیله افغان ها نیز تبدیل به یک بحران مرزی بین ایران و افغانستان گردید. دیگر مسئله مرزی مطرح در مرز سیستان، موضوع حق آب ایران از رودخانه هیرمند بود. بر اساس تصریح رأی حکمیت گلداسمید، ایران و افغانستان حق برابر در بهره برداری از آب های سرحدی رودخانه هیرمند داشتند و افزون بر این، ایران و افغانستان متعهد شده بودند اقدامی ننمایند که منجر به جلوگیری از رفتن آب لازم برای آبیاری سواحل هیرمند

۱- بهمنی قاجار، پیشین، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۲۱.

گردد. با وجود این تعهد، افغانستان شروع به ساختن سدها و کانال های تازه ای بر روی رودخانه هیرمند کرد و بدین ترتیب رسیدن آب به رودخانه هیرمند را دچار مشکل ساخت. این موضوع از زمان ناصرالدین شاه آغاز گردید ولی وی با این اقدام افغان ها سخت مخالفت کرد. (۱) اما در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه، فعالیت های سدسازی افغان ها تشدید گردید و عمده آب هیرمند به درون خاک افغانستان تغییر مسیر پیدا کرد. (۲) این مسئله، به معنای به وجود آمدن بحران بی آبی و پدید شدن قحطی و خشکسالی در سیستان ایران بود، بنابراین نمی توانست برای دولت ایران قابل تحمل باشد. بدین ترتیب، بحران دیگری نیز در مورد مرزهای ایران و افغانستان در سیستان به وجود آمد. با توجه به سه موضوعی که بیان شد، در آستانه سال ۱۳۲۱ قمری این الزام وجود داشت که مسائل مرزی ایران و افغانستان در سیستان حل و فصل گردد. در این میان، انگلیس نیز بار دیگر به عنوان حکم مطرح گردید. دولت انگلیس، سرگرد هنری مک ماهون را به عنوان داور برای حکمیت در مورد مرزهای سیستان انتخاب کرد. البته شرایط سیاسی بسیار پیچیده بود و دولت روسیه تزاری نیز کنسولی در نصرت آباد (زابل) داشت و وی و دولت متبوعش نیز نسبت به موضوع حکمیت در مرزهای ایران و افغانستان حساس بودند. (۳) در چنین شرایطی، حکمیت آغاز گردید. افزون بر مک ماهون که داور حکمیت بود، سردار مقتدر کاشانی (یمین نظام غفاری) نیز به نمایندگی از دولت ایران و موسی خان هراتی نیز به نمایندگی از حکومت افغانستان در حکمیت حضور داشتند.

مک ماهون برای رفع اختلافات ارضی بین ایران و افغانستان، پیشنهاد داد افغانان اراضی ده حسن خروت و علی جنگی را و ایران نیز اراضی نزار و تپه کنیز را به یکدیگر واگذار نمایند. (۴) پیشنهاد مک ماهون به زیان ایران بود؛ زیرا باعث می شد نزار که اهمیت بسیار زیادی از جنبه کشاورزی داشت به افغانستان واگذار گردد. البته بنا به پیشنهاد مک ماهون، منطقه «تخت شاه» باید کماکان در تصرف ایران باقی بماند که این

۱- . بهمنی قاجار، پیشین، ص ۲۰۳.

۲- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۴۰۲.

۳- . کاظم زاده، پیشین، ص ۴۴۴.

۴- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۱۰ و ۴۱۱.

موضوع به نفع دولت ایران بود؛ گرچه با توجه به تصرف مستمر و بدون انقطاع ایران بر تخت شاه نمی توان آن را امتیازی ویژه برای ایران دانست. (۱) برای مک ماهون نیز مشخص بود پیشنهادش به ضرر ایران بود؛ وی در گزارشی به حکومت انگلیسی هند تصریح کرده بود، اراضی ای که افغان ها باید به ایران واگذار نمایند، قطعه زمینی کوچک و بی ارزش است؛ در حالی که زمین های متصرفی ایران که بنا به پیشنهاد مک ماهون باید به افغانستان واگذار گردد، زمین های قابل کشت در نزار است. (۲) با توجه به اینکه پیشنهاد مک ماهون به ضرر ایران بود، یمین نظام غفاری نماینده ایران با این پیشنهاد مخالفت کرد؛ اما متعاقباً وی ابراز موافقت کرد و از این پیشنهاد دفاع کرد. این تغییر موضع یمین نظام غفاری مصادف بود با سپردن ده هزار قران پول از طرف او به شعبه بانک شاهی در سیستان. خبر این رویداد به تهران رسید و دولت ایران شک کرد که نماینده اش از دولت انگلیس رشوه گرفته است. دولت انگلیس به شدت این اتهام را رد کرد. البته جالب بود که انگلیس ها پیش تر میرزامعصوم خان انصاری نماینده ایران در حکمیت گلداسمید را که از منافع ایران دفاع کرده بود، متهم نموده بودند که وی طمع به اخذ رشوه از انگلیس ها دارد؛ ولی حالا انگلیس ها به شدت از یمین نظام غفاری پشتیبانی کرده و او را از هر اتهامی مبرا می دانستند. به هر حال، با وجود شک و تردیدی که در دولت ایران حاصل شده بود، نظریات یمین نظام از طرف دولت پذیرفته شد و بدین ترتیب، منطقه حاصل خیز نزار از ایران تجزیه گردید. (۳) در مورد اینکه مرز بین مجرای جدید رود هیرمند (مجرای پریان) یا مجرای قدیم (مجرای نادعلی) باشد، مک ماهون رویه بینابینی اتخاذ کرد و خط مرزی را در تپه ای که بین مجرای قدیم و جدید بود، اعلام کرد. در مورد سهم ایران و افغانستان از آب هیرمند نیز مک ماهون سهم ایران را از این آب از پائین بند کمال خان ۳/۱ و سهم افغانستان را ۳/۲ اعلام کرد. (۴) با این رأی، سهم آب ایران از رودخانه هیرمند به میزان فاحشی نسبت به سهمی که در حکمیت گلداسمید اعلام شده بود کمتر شد. زیرا بر اساس حکمیت گلداسمید، سهم ایران از

۱- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۴۱۱.

۲- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۴۱۴.

۳- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۴- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۲۲.

آب رودخانه هیرمند نصف تعیین شده بود و بر اساس حکمیت مک ماهون به ۳/۱ تقلیل یافت. (۱) یمین نظام غفاری، مفاد رأی مک ماهون در مورد آب هیرمند را نیز پذیرفت ولی دولت ایران زیر بار این موضوع نرفت. شاهزاده محمدعلی میرزا ولیعهد ایران موضوع حق آب رودخانه هیرمند را شخصاً بررسی کرد و موافقت خود را برای اعزام هیأتی جهت بررسی اتهام رشوه خواری یمین نظام غفاری اعلام کرد. مردم سیستان ایران نیز ترتیبات ناشی از حکمیت مک ماهون در مورد آب رودخانه هیرمند را رد کرده و عملاً از این آب بهره بردند. بدین ترتیب رأی حکمیت مک ماهون در مورد سهم ایران و افغانستان از آب رودخانه هیرمند رد گردید (۲) و موضوع حقایق ایران از رودخانه هیرمند همچنان مبهم ماند، تا دولت پهلوی بر سر کار آمد. البته با توجه به اینکه تحمیلات مرزی علیه ایران به ویژه در مورد منطقه نیزار نیز با رشوه دادن به نماینده ایران حاصل شده بود، جای تجدیدنظر برای این موضوع نیز وجود داشت.

ب. اختلافات مرزی در مورد موسی آباد و خوشابه

روستای موسی آباد در جنوب هشتادان و در جنوب کوه گدایانه یا طغارک قرار دارد. این روستا دارای چشمه آب شیرین، قنات و زمین های کشاورزی بود. موسی آباد در نزدیکی مزارع خوشابه و ایوبی قرار دارد. مزارع ایوبی دارای برجی بود که قراولخانه حکومت خواف در آن وجود داشت. در جنوب موسی آباد، چندین آبریز کوچک بودند که کالی را به نام «کال سرگردان یا کال موسی آباد» تشکیل می دادند. (۳) موسی آباد از توابع شهر خواف به شمار می رفت و دولت ایران آن را ملک مسلم خود می دانست. در غرب روستای موسی آباد، مزارع خوشابه قرار دارند. این مزارع در چهل و دو کیلومتری (شش فرسنگی) روستاهای سنگان و نیازآباد از توابع خواف بوده و خود این مزارع نیز در زمره توابع خواف به شمار می رفتند. (۴) حاکمیت ایران بر روستای موسی آباد و مزارع خوشابه به صورت مستمر و طی سالیان دراز اعمال می گردید، تا اینکه مسئله حکمیت

۱- متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۲۲..

۲- مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۴۰-۴۴۶.

۳- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۲۷ و ۲۸.

۴- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷، اسناد شماره ۲۷ و ۲۸.

مکلین در مورد هشتادان پیش آمد. با مطرح شدن این حکمیت و ادعای مکلین در مورد اینکه کوه گدایانه (طغارک) حد جنوبی هشتادان به شمار می آید، حاکمیت ایران بر موسی آباد و خوشابه نیز متزلزل گردید. ناظم الملک نماینده ایران در حکمیت - همانگونه که پیش تر بیان شد - به درستی این موضوع را دریافت و با ادعاهای مکلین به مقابله پرداخت. همزمان با این مسئله، افغان ها نیروهای نظامی به موسی آباد اعزام کردند و همچنین با اعزام چند نفر نظامی مانع فعالیت های عمرانی ایران در خوشابه گردیدند. این اقدامات افغان ها، اعتراض شدید ناظم الملک را در پی داشت و بر اثر اعتراض های تند وی و هشدار او به مکلین مبنی بر ترک حکمیت، افغان ها موقتاً از تجاوز به موسی آباد و خوشابه صرف نظر کردند. با این وجود، ناظم الملک خطر یورش دوباره افغان ها به موسی آباد و خوشابه و ادعای حکومت افغانستان را منتفی نمی دانست و به دولت ایران توصیه کرد که اقدامات احتیاطی از جمله حضور نیروی نظامی منظم در مناطق یاد شده را مدنظر قرار دهد. (۱) به این توصیه ها، توجهی نشد و دولت ایران بدون اینکه رسیدگی خاصی به مسائل موسی آباد و خوشابه بنماید، این مناطق را در عمل رها کرده بود. تا اینکه در سال ۱۳۲۲ قمری، افغان ها بار دیگر نیروی نظامی به موسی آباد و خوشابه فرستادند و ضمن تصرف موسی آباد، در این منطقه حتی قراولخانه ای با پنج نفر نظامی تأسیس کردند. (۲) تجاوزهای افغان ها به موسی آباد و خوشابه محدود نشد و آنها حتی در نزدیکی های فرزنه و ایوبی نیز تاخت و تاز کردند. (۳) البته نیروهای حکومت افغانستان در فرزنه و ایوبی و نیز در خوشابه توقف نکرده و این مناطق را ترک کردند؛ ولی همچنان در موسی آباد باقی ماندند. در این زمان، میرزاجهانگیرخان ناظم الملک فرزند ناظم الملک - نماینده ایران در حکمیت مکلین - در یادداشتی بر روی گزارش های پدرش، صحت پیش بینی های وی را یادآوری کرده و با تأکید بر این شعر فارسی که «سر چشمه شاید گرفتن به بیل» از دولت خواست اقدامات پیشنهادی ناظم الملک فقید را به کار ببندند. (۴) البته چنین کاری برای دولت ایران در

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، سال ۱۳۰۴ ق، کارتن ۱۹، پرونده ۱۷ سند شماره ۵.

۲- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۲۴.

۳- . متولی حقیقی، پیشین، ص ۳۲۴.

۴- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، پیشین.

شرایطی که در آستانه انقلاب و بحران های بزرگی بود، ناشدنی به نظر می آمد. موسی آباد در اشغال حکومت افغانستان باقی ماند. دولت ایران هم این اشغال را غاصبانه اعلام کرد و بدون ذره ای عقب نشینی، بر حاکمیت کامل خود در موسی آباد تأکید کرد؛ اما توان رفع این غصب را نیز نداشت. بنابراین موضوع موسی آباد نیز به عنوان یک بحران مرزی باقی ماند و مسئولیت حل و فصل آن به عصر پهلوی رسید.

فصل سوم: مرزهای جنوب خاوری

گفتار اول: سرحدات تاریخی ایران

الف. دوران باستان

سرحدات جنوب خاوری ایران بر اساس شواهد تاریخی و آنگونه که پادشاهان ایران ادعا کرده اند، به رود سند می رسید و سرزمین های پنجاب، سند و مکران (بلوچستان) را دربر می گرفت. در شاهنامه فردوسی از قول کیخسرو خطاب به فرامرز فرزند رستم آورده شده است: شاهنشاه اسطوره ای ایران، فرامرز را مأمور کرده است تا از مرز هندوستان پاسداری کرده و بر سند و کشمیر و قنوج (پایتخت اسطوره ای کشمیر) حکمفرمایی نماید. (۱) در شاهنامه همچنین به لشکرکشی کیخسرو به مکران و مطیع ساختن این ایالت به وسیله وی اشاره شده است. در اوستا نیز در زمره شانزده سرزمین مقدس اوستایی، از هیت هندو که آن را با پنجاب هند یکی می دانند، یاد شده است. در تاریخ مدون ایران نیز در عصر داریوش بزرگ از ایالت کدروزیبا به عنوان ایالت چهاردهم پادشاهی هخامنشی یاد گردیده است. ایالت کدروزیبا شامل مکران و مناطق بلوچ نشین بوده و حد خاوری آن به رود سند می رسیده است. (۲)

در دوران اشکانی و ساسانی نیز به جز میانه های دوره اشکانی که پادشاهان کوشانی بر سند مسلط بودند، سرحد جنوب خاوری ایران به رود سند می رسید. (۳)

در فاصله نهصدساله بین سقوط ساسانیان تا ظهور صفویه، در فقدان یک حکومت مرکزی مستقل و نیرومند در ایران، وضعیت سرحدات جنوب خاوری ایران نیز نامشخص بود.

۱- . شاهنامه فردوسی، پیشین، ج ۲، صص ۹۶-۹۷.

۲- . مخبر، پیشین، ص ۵۲.

۳- . گیرشمن، پیشین، صص ۲۸۹ و ۳۰۹.

ب. صفویه

شاه اسماعیل صفوی فرصت پیدا نکرد که سرحدات جنوب خاوری ایران را به حدود تاریخی آن برساند و صرفاً بر کرمان اعمال حاکمیت کرد.^(۱) اما شاه طهماسب به این اقدام همت گمارد و مناطق کیج و مکران را تصرف نمود.^(۲) پس از درگذشت شاه طهماسب (۹۸۴ قمری) بار دیگر حاکمیت دولت ایران بر کیج و مکران متزلزل گردید. اما شاه عباس به بازسازی حاکمیت ایران بر این مناطق پرداخت. در سال ۱۰۱۷ قمری، شاه عباس فرمان به تصرف مجدد کیج و مکران داد و در سال ۱۰۲۲ قمری نیز ساخلوبی ایرانی در بمپور ایجاد گردید.^(۳) البته اعمال حاکمیت مستقیم دولت ایران بر مکران دیری نپائید و از ۱۰۳۰ قمری مکران به وسیله حکمرانان محلی که مطیع دولت ایران بودند، اداره می گردید.^(۴) این وضعیت کم و بیش تا سقوط کامل صفویه در ۱۱۴۸ قمری ادامه داشت.

ج. نادرشاه افشار

نادر پیش از رسیدن به حکومت در سال ۱۱۴۳ قمری، فردی به نام مؤمن بیگ مروی را نزد عبدالله خان که بر بلوچستان حکومت می کرد، فرستاد تا وی را به همکاری با دولت ایران ترغیب نماید. وی از پیشنهاد نادر استقبال کرد ولی در همان زمان دچار جنگی با حکومت سند گردید و کشته شد. پس از کشته شدن عبدالله خان، فرزندان وی امیرمحببت خان و امتیازخان از نادر اطاعت کردند.^(۵) نادرشاه پس از تاجگذاری (۱۱۴۸ قمری) به خیال دخالت مستقیم در بلوچستان افتاد و در سال ۱۱۴۹ قمری دو نفر از افسران خود به نام های «پیرمحمدخان» و «اسلمش خان» را به بلوچستان فرستاد تا شورشیان منطقه خاران را سرکوب نمایند. یکی از این افسران یعنی «پیرمحمدخان» علیه نادرشاه شورش کرد ولی به شدت سرکوب و کشته شد. در سال ۱۱۵۰ قمری، نادرشاه، امیرمحببت خان را به حکومت بلوچستان انتخاب کرد. امیرمحببت خان به بسط قدرت دولت در بلوچستان پرداخت و ملک اردشیر

-
- ۱- بُرن، پیشین، صص ۱۵ و ۱۶.
 - ۲- بُرن، پیشین، صص ۱۵ و ۱۶..
 - ۳- بُرن، پیشین، صص ۱۵ و ۱۶.
 - ۴- بُرن، پیشین، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.
 - ۵- مخبر، پیشین، ص ۵۳.

فرزند ملک شیرخان را که در بمپور تسلط و نفوذی داشت، سرکوب کرده و بر این منطقه اعمال حاکمیت کرد.^(۱) نادرشاه در سال ۱۱۵۶ قمری، دهلی پایتخت هندوستان را فتح کرد^(۲) و بدین ترتیب زمینه مناسب برای گسترش سرحدات جنوب خاوری ایران فراهم گردید.

پس از فتح دهلی در ۲۱ محرم ۱۱۵۲، نادرشاه پیمان شلیمار را با دولت گورکانی هند منعقد کرد. بر اساس این پیمان، تمامی مناطق واقع در غرب رودخانه آت تک و آب سند و نالاسنگ به دولت ایران واگذار شد و مالکیت ایران بر قلعه های بکرسنگر و خداداد و اراضی دربندها و مساکن جوکی ها و بلوچ ها و غیره به انضمام ایالت تنه قلعه رام به رسمیت شناخته شد.^(۳) نادرشاه در ذیقعد ۱۱۵۲ به سند لشکرکشی کرد تا خدایارخان عباسی، حکمران سند را که شورش کرده بود، سرکوب نماید. نادرشاه در این لشکرکشی نزدیک به ۳۲۵۰ کیلومتر راهپیمایی کرد و با گذشتن از رود سند به گجرات رفت و تمامی این مناطق را مطیع خود ساخت و سرانجام خدایارخان را نیز به اطاعت واداشت. نادرشاه، خدایارخان را عفو کرد و سپس ایالت سند را به سه شهرستان تقسیم کرد و حکومت یکی از شهرستان ها را نیز به امیرمحببت خان حکمران بلوچستان سپرد.^(۴) نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری در شرایطی کشته شد که قلمرو ایران در این هنگام در سرحد جنوب خاوری، سرتاسر ایالات بلوچستان و سند را دربر می گرفت و تا رود سند می رسید.

د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه

پس از کشته شدن نادرشاه تا ظهور آقامحمدخان قاجار، در فقدان یک حکومت مرکزی نیرومند، قلمرو جنوب خاوری ایران نیز نامشخص بود. در سند پس از خدایارخان عباسی، یکی از مریدان وی به نام میرغلام شاه حکومت کرد و پس از میرغلام شاه نیز چهار برادر از بلوچ های دالپور به نام های میرفتحعلی، میرغلامعلی، میرکرمعلی و میرثابت علی بر شهرستان های سند حکمفرمایی می کردند^(۵) و این وضعیت تا هنگام

۱- . مخبر، پیشین، ص ۵۳.

۲- . لارودی، پیشین، ص ۱۸۲.

۳- . لارودی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۴- . لارودی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۵- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویست و بیست و دو هجری.

حکومت فتحعلی شاه قاجار پابرجا بود.

در بلوچستان نیز پس از کشته شدن نادرشاه، یکی از برادران امیر محبت خان حاکم منصوب نادرشاه به نام نصیرخان حکومت کرد. وی در سال ۱۲۱۰ قمری درگذشت و پس از او نیز پسرش محمودخان و سپس فرزند وی مهرباب خان حکومت کردند. (۱) به دنبال ظهور آقامحمدخان قاجار با وجود بازسازی دوباره دولت مرکزی در ایران، فرصت لازم برای پرداختن به سرحدات جنوب خاوری مهیا نگردید. اما در عصر فتحعلی شاه، این موضوع مورد توجه قرار گرفت. ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار پسرعموی فتحعلی شاه که حاکم کرمان بود به مناطق بلوچ نشین لشکرکشی کرد و بمپور را نیز تصرف کرد. در دوران فتحعلی شاه و در سال ۱۲۲۲ قمری همچنین سفیرانی از حکومت سند به تهران آمدند و نسبت به فتحعلی شاه ابراز اطاعت کردند. نگارنده ناسخ التواریخ در این باره با توجه به تصمیم گیری حاکمان سند می نویسد:

عاقبت (حاکمان سند) سخن بر آن نهادند که فروتنی و خضوع در خدمت شاهنشاه ایران عیبی و عاری نباشد از درگاه او که معقلی منبع است پناه جوئیم و بر کار خویش پادشاه باشیم. لاجرم میرزا محمدعلی و میرزا اسماعیل را که از اعیان سند بودند به رسالت ایران اختیار کردند و عریضه از در اطاعت و انقیاد نگار داده با پیشکشی لایق روانه ساختند و ایشان کشتی به دریا رانده از بندرعباس سر به در کردند و در عشر آخر به شهر ذیقعه وارد دارالخلافت تهران شده مکتوب و مرسول خود را از پیشگاه و حضور پادشاه بگذرانیدند. پس از یک ماه فتحعلی خان غلام پیشخدمت خواجه وند به اتفاق ایشان سفیر سند شد و یک قبضه شمشیر مرصع از بهر میرغلامعلی خان که برادر مهتر بود و سه جامه گرانبها به خلعت آن سه تن دیگر بر حسب فرمان حمل داده بدیشان برد تا در مملکت سند قوی دل و قوی دست گشتند و در شمار متوسلان و پناهندگان دولت ایران آمدند. (۲)

پیامد این رویداد، نفوذ سیاسی ایران در سند بود و فتحعلی شاه تلاش کرد از آن بهره ببرد. وی، سر هارفورد جونز سفیر دولت انگلیس در دربار ایران را به حضور طلبید و به او

۱- مخبر، پیشین، ص ۵۴.

۲- سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یک هزار و دویست و بیست و دو هجری.

تأکید کرد، حکومت سند از پیوستگان دولت ایران بوده و دولت انگلیس باید از تجاوز به این حکومت پرهیز نماید. (۱) با وجود نفوذ ایران در سند، مشکلات گوناگون دولت ایران و به ویژه درگیری ایران در جنگ با روسیه، مانع از اعمال حاکمیت ایران در مناطق جنوب خاوری بود و حتی امکان تسلط کامل بر بلوچستان نیز تا پایان زندگی فتحعلی شاه، میسر نگردید. در عصر پادشاهی محمدشاه قاجار - جانشین فتحعلی شاه - بحرانی بزرگ در مناطق جنوب خاوری ایران به وجود آمد. در سال ۱۲۵۵ قمری آقاخان محلاتی در کرمان علیه دولت مرکزی شورش کرد و در این شورش برخی از سرداران بلوچ را با خود همراه ساخت. دولت ایران این شورش را سرکوب کرد (۲) و پس از آن نیز به خیال تسلط کامل بر بلوچستان افتاد. از طرف دولت یکی از سرداران قشون ایران به نام «حبيب الله خان شاهسون» امیر توپخانه به بلوچستان مأمور شد و وی به شدت شورشیان را سرکوب کرده و بمپور را که پیش تر در زمان فتحعلی شاه نیز به تصرف درآمده بود، بار دیگر تسخیر کرد. در همین دوران، امکان اعمال حاکمیت دولت ایران بر سند نیز برای همیشه از میان رفت. در سال ۱۲۵۹ قمری دولت انگلیس ایالت سند را تصرف کرد (۳) و بدین ترتیب زمینه برای اعاده حاکمیت ایران بر این سرزمین از بین رفت و افزون بر این، موضوع حاکمیت ایران بر بلوچستان نیز دچار تهدید شد. مقارن با این رویداد، «حبيب الله خان شاهسون امیر توپخانه» به تهران احضار شد و بار دیگر شورش و ناامنی بلوچستان را فراگرفت. وضعیت به همین گونه بود تا اینکه محمدشاه در سال ۱۲۶۴ قمری درگذشت و ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت ایران تکیه زد و در دوران طولانی پادشاهی او بود که مرزهای ایران در محدوده جنوب خاوری نیز مشخص گردید.

گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه

الف. رویارویی سیاسی ایران و انگلیس در بلوچستان

تحولاتی که در دوران پادشاهی محمدشاه و اوایل دوران ناصرالدین شاه رخ داد، موجب گردید منافع ایران و انگلیس در بلوچستان در مقابل هم قرار بگیرد. تصرف سند به

۱- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یک هزار و دویست و بیست و دو هجری.

۲- . خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران، هدایت، چ ۲، ۱۳۵۲، صص ۱۸-۱۶.

۳- . میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، عرفان، چ ۱۹، ۱۳۸۵، ص ۳۳۵.

وسيله انگلیس ها، زمینه دخالت دولت انگلیس در مناطق خاوری بلوچستان را فراهم کرد. در دوره محمدشاه، همزمان با اشغال افغانستان به وسیله دولت انگلیس (۱۲۵۷-۱۲۵۵ قمری)، این دولت در خان نشین کلات (مناطق خاوری بلوچستان) به دخالت پرداخت و حتی خان کلات یعنی مهرباب خان را از قدرت برکنار کرد؛ متعاقباً مهرباب خان در درگیری هایی کشته شد. (۱) با وجود این بلوچ های کلات سلطه دولت انگلیس را نپذیرفتند و ناصرخان (یا نصیرخان) پسر مهرباب خان به فرمانروایی کلات رسید. ناصرخان تا سال ۱۲۷۲ قمری بر کلات فرمانروایی کرد و در این مدت به انگلیس ها وابسته شد و کلات را تحت الحمایه دولت انگلیس قرار داد. (۲) مقارن با این تحولات، دولت ایران نیز به بسط اقتدارش در بلوچستان پرداخت. در سال ۱۲۶۴ قمری و در ابتدای پادشاهی ناصرالدین شاه و صدارت میرزاتقی خان امیرکبیر، دولت ایران شاهزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله را به حکومت کرمان انتخاب و وی را مأمور گسترش قدرت دولت مرکزی در بلوچستان ساخت. (۳) طهماسب میرزا، قشونی را به فرماندهی شاهزاده احمد میرزا گسیل داشت و او قلعه های بمپور، سرباز و نسکن را تصرف کرده (۴) و سرداران بزرگ بلوچ محمدعلی خان و دوست محمدخان را به همکاری با دولت ایران فراخواند و آنها نیز به ابراز اطاعت دولت پرداخته و حتی از طرف دولت، مأموریت هایی به آنان واگذار شد. در سال ۱۲۶۸ قمری، محمدحسن خان سردار ایروانی معروف به خانباباخان سردار به جایگزینی مؤیدالدوله به حکومت کرمان انتخاب و قدرت دولت را در برخی مناطق بلوچستان کماکان حفظ کرد.

اما در سال ۱۲۷۰ قمری، ابراهیم خان بمی به حکومت بمپور انتخاب شد و در عصر حکمرانی او قدرت دولت ایران در بلوچستان تثبیت شد. (۵) در سال ۱۲۸۱ قمری، ابراهیم خان قلعه محکم «ایرافشان» که تسخیرناپذیر به نظر می رسید را تصرف کرد (۶) و بدین ترتیب قدرت دولت مرکزی را تا نزدیکی کوهک و چاه بهار و گواتر توسعه داد.

۱- محمود، پیشین، صص ۹۳۹ و ۹۴۰.

۲- محمود، پیشین صص ۹۴۲-۹۳۹.

۳- امان الله جهانبانی، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، ارتش، ۱۳۳۸، ص ۶۱.

۴- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، تهران، سنایی، ۱۳۵۸، صص ۳۹ و ۴۰.

۵- جهانبانی، پیشین، ص ۶۱.

۶- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۴۷.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در مآثر و الآثار در مورد تصرف قلعه «ایرافشان» می نویسد:

تسخیر و تخریب قلعه ایرافشان از قلاع مستحکمه بلوچستان به دست ابراهیم خان سرهنگ بلوچ در سنه هزار و دویست و هشتاد و یک. (۱)

ابراهیم خان، پس از تصرف قلعه ایرافشان نیز به فتوحات خود ادامه داد و حاکمیت دولت مرکزی را تقریباً بر سرتاسر مناطق باختری بلوچستان (تقریباً در محدوده بلوچستان امروزی ایران) تثبیت کرد. البته ابراهیم خان به این پیروزی ها اکتفا نکرده بود. وی آزادخان رئیس منطقه خران را که در باختر کلات و در خاور کوهک قرار داشت، شکست داده بود و بنا به آنچه لرد کرزن ادعا کرده است کیچ و مکران را نیز تهدید می کرد. (۲) در حقیقت با وجود ابراهیم خان به عنوان حکمران بلوچستان و با اراده دولت ایران برای اعمال حاکمیت در سرتاسر بلوچستان، موقعیت خان دست نشانده کلات و حکومت وی که تحت الحمایه دولت انگلیس بود، به خطر افتاده بود و این امکان وجود داشت که سرتاسر بلوچستان به تصرف دولت ایران درآید. بنابراین دولت انگلیس دست به کار شد و با هدف جلوگیری از آنچه آن را تجاوز ایران به کلات می دانست تلاش کرد مسئله تعیین مرزهای ایران و حکومت کلات را مطرح نماید. (۳) البته این موضوع برای دولت ایران به شکل دیگری عنوان گردید و دولت انگلیس با ادعای دوستی با دولت ایران و برای اینکه یک حد فاصل بین دولت ایران و قلمرو حکومت انگلیسی هند ایجاد نماید، پیشنهاد حکمیت در مورد تعیین مرزهای ایران و حکومت کلات را مطرح ساخت. این موضوع در سال ۱۲۸۷ قمری به دولت ایران پیشنهاد شد. در این زمان بر کلات «خدادادخان» برادر ناصرخان حکومت می کرد و وی نیز تحت الحمایه دولت انگلیس بود. به هر روی در چنین شرایطی پیشنهاد حکمیت دولت انگلیس برای تعیین مرزهای ایران و کلات به دولت ایران تقدیم شد. دولت انگلیس، گلداسمید را به عنوان مأمور خود در حکمیت معرفی کرد و مأموریت گلداسمید به عنوان حکم در یازده جمادی الاول ۱۲۸۷ اعلام گردید. گلداسمید در ۷ رجب ۱۲۸۷

۱- . اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۴۷.

۲- . جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳- . محمود، پیشین، ص ۹۴۴.

وارد تهران شد و به همراه «میرزاعصوم خان انصاری» دیپلمات وزارت امور خارجه و نماینده ایران در حکمیت، تهران را به قصد بلوچستان ترک کرد.^(۱) اما پیش از رسیدن هیأت حکمیت به بلوچستان، سردار ابراهیم خان حکمران بلوچستان، تلاش کرد وضعیت را در بلوچستان بیش از گذشته به نفع ایران تغییر دهد. بنابراین قبل از ورود گلداسمید به بلوچستان، ابراهیم خان قسمتی از مناطق مورد ادعای کلات از جمله «پیشین» را تصرف کرد.^(۲) اما ورود هیأت حکمیت به بلوچستان باعث شد ابراهیم خان به طور موقت پیشروی های نظامی خود در بلوچستان را متوقف سازد.

ب. حکمیت گلداسمید در بلوچستان

گلداسمید از ابتدای شروع کار هیأت حکمیت بلوچستان، تمام تلاش خود را برای محدود ساختن قلمرو ایران در بلوچستان به کار بست. رویه گلداسمید در تعیین مرزهای بلوچستان با اعتراض شدید ابراهیم خان حکمران بلوچستان و میرزاعصوم خان انصاری نماینده دولت ایران در حکمیت مواجه شد. گلداسمید بدون همکاری با علی اشرف خان مهندس ایرانی نقشه ای از بلوچستان تهیه کرد؛ در حالی که ابتدا قرار بود نقشه بلوچستان با همکاری مشترک نمایندگان ایران و انگلیس تنظیم گردد. تدوین و تهیه یک طرفه نقشه بدون خواستن نظرات نماینده دولت ایران، گام مهم گلداسمید برای تضييع حقوق ایران در بلوچستان بود. دیگر اقدام وی، دعوت سربازان حکومت کلات به بندر گوادر بود. این بندر متنازع فیه بین ایران و حکومت کلات به شمار می آمد و در آغاز حکمیت قرار شده بود طرفین در مناطق مورد اختلاف دخالت ننمایند؛ اما گلداسمید در زیر پوشش سرکشی به عملیات نقشه برداری از گوادر، به آنجا رفت و از «فقیر محمدخان» نماینده خان کلات در حکمیت نیز خواست به گوادر بیاید تا هیأت حکمیت را همراهی کند. اما فقیرمحمدخان به همراه خود چهارصد نظامی و دو عراده توپ آورد و در حقیقت گوادر را اشغال نظامی نمود.^(۳)

میرزاعصوم خان به گلداسمید شدیداً اعتراض کرد و خواستار اخراج نظامیان کلات

۱- محمود، پیشین صص ۹۴۵ و ۹۴۶.

۲- کرزن، پیشین، ص ۳۱۳.

۳- ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، ۱۳۵۲، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

از گوادر شد. اما گلداسمید در پاسخ ابراز داشت، نظامیان برای مساعدت به هیأت حکمیت به گوادر آمده اند، ضمن اینکه منطقه کیچ (گوادر نیز جزئی از این منطقه است) نیز در قلمرو کلات قرار دارد، پس تجاوزی از طرف حکومت کلات به عمل نیامده است. با اقداماتی که گلداسمید انجام داده بود، برای میرزامعصوم خان شکی باقی نمانده بود که هدف وی تجزیه بلوچستان ایران است. میرزامعصوم خان در گزارش های متعدد به وزارت امور خارجه این موضوع را یادآور شد. از جمله در گزارشی به وزارت امور خارجه در دوم صفر ۱۲۸۸ یادآور شد: «مدعی ما کلاتی ها والله و بالله نیستند، مدعی حاکم ثالث است.» (۱)

وی در جایی دیگر از همین گزارش تصریح کرد:

شکر خدا را سناً بعد سند از مأمور انگلیس در دست دارم که مقصود او مغایر منظور اولیای دولت علیه ایران بوده است و زیاد جهد نموده که کمترین را هم عقیده کند، نشده و نخواهد شد. (۲)

میرزامعصوم خان در گزارشی دیگر به وزارت امور خارجه در بیست و نهم صفر ۱۲۸۸ اهداف گلداسمید را در تجزیه بلوچستان ایران شفاف تر توضیح داد:

به نمک با محک سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه قسم که این مأمور (گلداسمید) به جز حمایت و تقویت مأمور خان کلات و تحصیل سند که کیچ و تمپ و بلیده و مند و کوهک و اسپندار و بلکه بیشتر سرباز و دشت باهو تعلق به خان معزی الیه دارد، خیال دیگر نداشته و از این کمترین، نهایت دلخوری را دارد که مساعدتی در پیشرفت این منظور با مأمور مشارالیه نتوانست ظاهر نمود. (۳)

میرزامعصوم خان از ابتدا نسبت به اهداف گلداسمید مشکوک بود و در گزارشی به وزیر امور خارجه پیشنهاد داده بود، از حکمیت انگلیس ها صرفنظر شده و با اعمال قدرت قشونی، حاکمیت ایران بر سرتاسر بلوچستان تثبیت گردد. وی آمادگی ابراهیم خان حاکم بلوچستان برای این هدف را نیز به آگاهی وزارت امور خارجه رسانیده بود و از قول او اظهار کرده بود:

- ۱- . ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، ۱۳۵۲، ص ۱۹۰.
- ۲- . ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، ۱۳۵۲، ص ۱۹۱.
- ۳- . ابراهیم صفایی، یکصد سند تاریخی، تهران، بابک، ۱۳۵۲، ص ۱۹۵.

به حکومت کرمان اجازه فرمایند، پنجاه هزار سوار و پیاده دلیر و رشید در بلوچستان ترتیب داده و کلاله نصیرخانی (منظور کلات است) را به هم پیوست بگیرم. (۱)

با وجود این هشدارهای میرزامعصوم خان انصاری، گلداسمید به مأموریت حکمیت خود ادامه داد و سرانجام در پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۸۸ مرزهای بلوچستان بر اساس آنچه که گلداسمید ترسیم کرده بود از طریق وزیرمختار انگلیس به وزارت امور خارجه ایران اعلام شد. بر این مبنا، خط مرزی دولت ایران و حکومت کلات به شرح ذیل توصیف گردید:

نقشه ای را ایفاد می دارد که در آن خط سرحدیه مابین اراضی متصرفی بلوچستان دولت ایران و اراضی ملک مخصوص دولت مستقله کلات کشیده شده است. این خط را می توان از این قرار توضیح نمود: از نقطه اخیر به طرف شمال یا آنکه از دریا دورتر می باشد، حد غربی خاک کلات ولایت وسیع دیزک است متصرفی دولت ایران و مشتمل بر بلوک کوچک متعدده که دو پارچه آنها جالق و کالیکان در خط سرحدیه واقع است زبردست این دو بلوک کوچک کوهک است که با پنج گور به انضمام پاروم و ملحقات دیگر در خط سرحدی کلات است. خط متصرفی دولت ایران بندپشت است پائین پنج گور نقاط متصرفی کلات است الی کنار دریا بلیده است به انضمام زامران و ملحقات دیگر مندودشت. خط سرحدی دولت ایران بلوکات و اراضی می باشد که جزء سرباز و باهو و پشتیاری هستند. حد دشت از روی خطی مشخص است که در روی نقشه از وسط کوه در ابل که واقع است مابین رودهای باهو و دشت الی دریا در خلیج گواتر کشیده شده و به طور اختصار پنج گور و پاروم و ملحقات دیگر با کوهک بلیده به انضمام زامران و ملحقات دیگر آن، مند به انضمام تومپ و احمدآباد و کیج و همه بلوک و قراء و ملحقات آنها به طرف شرقی دشت با ملحقات خود الی دریا، این اسامی خط متصرفات حالیه کلات را نشان می دهد، یعنی آنچه ملک است به طرف شرقی خط سرحدی تصرفات حالیه ایران و آن خط سرحدی مشتمل است بر دیزک و بندپشت

۱- عبدالودود سپاهی، نقش میرزامعصوم خان انصاری در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۷۴.

و سرباز و پیشین و باهو و دشتیاری. (۱)

بر اساس این رأی حکمیت که شرح آن در بالا ذکر شد، همگی حقوق و دعاوی تاریخی دولت ایران بر سند و کلات از میان می رفت و مناطقی مانند گچی، جالوان، خاران، پسنی، گوادر، چاغی و لسیله و نیز پنج گور و پاروم و بلیده که مورد ادعاء صریح دولت ایران بودند و «ابراهیم خان» حکمران بلوچستان آماده تصرف آنها بود نیز از ایران تجزیه می گردید. ضمناً حاکمیت ایران بر کوهک نیز که از اهمیت راهبردی زیادی برای ایران برخوردار بود، سلب می گردید. پیامدهای زیانبار رأی حکمیت گلداسمید، دولت ایران را به واکنشی در برابر مفاد این رأی واداشت. واکنش های ایران به این رأی در دو طیف سیاسی و نظامی قابل بررسی است. واکنش سیاسی ایران سه جنبه مهم داشت. ایران رأی حکمیت را قبول کرد ولی در یادداشتی که در مورد پذیرش این رأی برای سفارت انگلیس در تهران فرستاد، بر حقوق تاریخی خود بر سرتاسر بلوچستان تأکید کرد. (۲) افزون بر این، دولت ایران دلیل پذیرش رأی حکمیت را جدای از دوستی با دولت انگلیس، ایجاد یک حدفاصل بین ایران و حکومت انگلیسی هند دانست. بدین ترتیب، ایران زمینه سازی کرد تا در صورت تعرض احتمالی حکومت انگلیسی هند به کلات، رأی حکمیت را زیر سؤال ببرد. زیرا صراحتاً هدف خود را از پذیرش این رأی، ایجاد یک حدفاصل بین ایران و حکومت انگلیسی هند دانسته بود. مفهوم تلویحی این مسئله این بود که اگر دولت انگلیس بخواهد چنین حدفاصلی را از بین ببرد، دولت ایران حق خواهد داشت رأی حکمیت را باطل نماید. (۳) دولت ایران به اقدامی دیگر نیز مبادرت ورزید و با اینکه رأی حکمیت را پذیرفت ولی به سفارت انگلیس در تهران و نیز به گلداسمید اعلام کرد، با وجود تصریح حکمیت گلداسمید مبنی بر تعلق کوهک و اسفندار به کلات، دولت ایران این قسمت از حکمیت را نمی پذیرد و کوهک و اسفندار را جزئی از خاک ایران می داند. (۴) البته گلداسمید و سفارت انگلیس این خواسته دولت ایران را قبول نکردند؛ ولی دولت ایران نیز تنها به اقدامات سیاسی اکتفاء نکرد و اقدام نظامی را نیز

۱- عبدالودود سپاهی، نقش میرزامعصوم خان انصاری در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۸۱ و ۸۲.

۲- عبدالودود سپاهی، نقش میرزامعصوم خان انصاری در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۸۲ و ۸۳.

۳- آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، پیشین، صص ۴۸۱-۴۷۹.

۴- مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۵۵-۳۵۲.

مورد توجه قرار داد. در شرایطی که پذیرش رأی حکمیت در تهران مورد بررسی بود، ابراهیم خان به امر دولت ایران، کوهک و اسفندار را تصرف کرد و بدین ترتیب عملاً حاکمیت ایران را بر این مناطق اجراء کرده و بخشی از حکمیت را که درباره کوهک و اسفندار بود، در عمل باطل کرد.^(۱) در همان زمان ابراهیم خان به اقدامی دیگر نیز دست زد که مانع از تجزیه قسمتی از خاک ایران گردید. چاه بهار تا سال ۱۲۸۹ قمری در تصرف اعراب مسقط قرار داشت و آنها تلاش داشتند این بندر مهم را متصرف گردند. انگلیس ها و به ویژه شخص گلداسمید نیز از ادعای اعراب مسقط بر چاه بهار پشتیبانی می کردند. برای جلوگیری از چنین تهدیداتی، دولت ایران دست به کار شد و ابراهیم خان در سال ۱۲۸۹ قمری بندر چاه بهار را تصرف کرد و بدین ترتیب از دخالت های خارجی در این منطقه جلوگیری کرد.^(۲)

گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه

الف. تصدیق حاکمیت ایران بر کوهک و اسفندار

دولت ایران کوهک و اسفندار را تصرف کرده بود ولی بر مبنای حکمیت گلداسمید، حاکمیت ایران بر این مناطق سلب شده بود و انگلیس ها حاکمیت ایران بر مناطق یادشده را به رسمیت نمی شناختند. دولت ایران منتظر فرصتی بود تا انگلیس ها را وادار به پذیرش این موضوع نماید. قصد انگلیس ها برای ضمیمه کردن کلات به قلمرو حکومت انگلیسی هند، این فرصت را در اختیار ایران قرار داد. میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) وزیر امور خارجه ایران در ربیع الاول ۱۲۹۲ به سفارت انگلیس در تهران ابلاغ کرد که ایران جدای از آنکه کوهک و اسفندار را جزئی از خاک خود می داند، قرار ناشی از حکمیت گلداسمید را صرفاً بین ایران و کلات تلقی می کند.^(۳)

یک سال بعد، میرزاملکم خان نماینده سیاسی ایران در لندن مأمور شد صراحتاً به وزارت امور خارجه انگلستان اعلام نماید، اگر دولت انگلیس بخواهد وضع کلات را تغییر دهد و حتی جزئی از آن را ضمیمه حکومت هند گرداند، دولت ایران قرار

۱- کرزن، پیشین، ص ۳۱۳.

۲- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۴۳.

۳- آدمیت، پیشین، صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

حکمت سابق را منسوخ دانسته و تمام بلوچستان را به تصرف در خواهد در آورد. ملکم خان در مذاکره با لرد دربی وزیر امور خارجه انگلیس به وی ابراز داشت، ایران صرفاً برای ایجاد یک حدفاصل با حکومت انگلیسی هند راضی به پذیرش رأی حکمت شده است و در صورتی که این حدفاصل از بین برود و انگلیس بخواهد کلات را تصرف نماید، دولت ایران ساکت نخواهد نشست و تمام بلوچستان را مال و حق خود خواهد دانست. ملکم در این مذاکره بر حق حاکمیت ایران بر کوهک و اسفندار نیز تأکید کرده و از دولت انگلیس درخواست می کند با اصرار بی جا بر سلب حق مالکیت ایران از کوهک و اسفندار، دولت ایران را بیش از گذشته نرنجانند و به فکر تحقیر دولت ایران نباشد. (۱) مذاکرات میرزاملکم خان با لرد دربی و موضع گیری سیاسی دولت ایران مبنی بر باطل دانستن رأی حکمت در صورت تصرف کلات به وسیله حکومت انگلیسی هند، اگر چه منجر به ابطال رأی حکمت و خط مرزی ناشی از آن نگردید ولی عدم اصرار دولت انگلیس برای جدا ساختن کوهک و اسفندار از ایران را به دنبال داشت. دولت ایران بدون مانع بر کوهک و اسفندار اعمال حاکمیت کرد و سال های طولانی اعمال حاکمیت و تصرف بر مناطق یاد شده، باعث شد حق مالکیت ایران سرانجام مورد شناسایی دولت انگلیس قرار گیرد. این شناسایی در سال ۱۳۱۳ قمری صورت گرفت. در نهم رجب ۱۳۱۳ بر اساس پیمانی که بین دولت ایران و دولت انگلیس منعقد شد، مالکیت ایران بر محال کنار بسته و کوهک و اسفندار (یا اسفندک) که بر اساس رأی گلداسمید از ایران تجزیه گردیده بود، مورد شناسایی قرار گرفت و مفاد رأی حکمت درباره این مناطق به طور رسمی باطل شد. متن این پیمان که بر اساس آن خط مرزی دولت ایران و حکومت انگلیسی هند نیز مشخص گردید، به شرح ذیل است:

یادداشت منضمه به نقشه ای که به کمیسرها داده شده است برای تعیین حدود خط سرحدیه ایران و کلات از حول و حوش کوهک الی ملک سیاه کوه به تاریخ ۹ رجب ۱۳۱۳ مطابق ۲۶ دسامبر ۱۸۹۵ از نقطه ای که خط سرحدی شروع خواهد شد نقطه ای است در رود ماشکید قریب یک مایل و ربع در شمال محلی که رود

۱- . اسماعیل راین، میرزاملکم خان، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، چ ۲، ۱۳۵۳، صص ۷۰-۶۳.

ماشکید ملحق به نهر کوچکی که سرچشمه آن از کوه سغار کند است می شود از آن نقطه خط سرحد روی رود ماشکید به طرف محلی که رود ماشکید به طرف شمال می رود تا نقطه ای که قریب شش مایل مانده به سمت مغرب یا جنوب غربی محلی که رود ماشکید و رخشان ملحق می شوند و از آنجا تقریباً به طرف مغرب به جنوب دامنه سیاهان کوه می رود تا متصل به خط تعیین شده سرحدی «سرفردریک گلداسمید» می رسد که کنار بسته و کوهک و اسفندک به ایران داده می شود. پس از آن خط سرحدی به طرف شمال می رود به سمت مغرب کوه نموداری که بالای کُتْلُ بِن سار است. پس از گذشتن از میانه کوه خط سرحدی از قراری که در روی نقشه نشان داده شده، کشیده خواهد شد. یعنی به سمت شرق بلوکات کوچک کالیکان و جالق که با دهاتی که متعلق به آنها است به ایران خواهد ماند. از جالق خط سرحدی به کوه ملک سیاه کشیده خواهد شد. بعضی نخلستان ها را که از جمله لادگشت و کلاک باشند به سمت مشرق می گذارد. از قرار اطلاعاتی که به استحضار رسیده چنین می نماید که اراضی در شمال جالق عموماً دشت و کویر است. کمیسرها قرار و مدار محلی در این قطعه خواهند داد، مبنی بر اینکه به قدری که زمین به سمت مغرب به سبب این خطی که راست از جالق به کوه ملک سیاه کشیده می شود، می افتد تقریباً به همان قدر زمین به ایران برسد. این یادداشت مطابق صورتی است که به دستخط مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی موشح است و در دفتر وزارت امور خارجه ضبط است. به تاریخ نهم رجب المرجب ۱۳۱۳ هجری در تهران امضا شد. ۲۶ دسامبر ۱۸۹۵. (۱)

ب. بازپس گیری میرجاوه

با پیمان مرزی ۱۳۱۳ قمری، ضرورت نشانه گذاری مرزهای ایران و بلوچستان انگلیس محسوس گردید.

از این رو هیأت مشترکی با حضور نمایندگان ایران و انگلیس برای نشانه گذاری مرزی تشکیل گردید. نماینده دولت ایران در این هیأت مهندس علی اشرف خان

احتشام الوزاره (۱) بود که ۲۵ سال پیش از این نیز مهندس هیأت ایرانی حاضر در حکمیت گلداسمید بود؛ هیأتی که ریاست آن را میرزامعصوم خان انصاری به عهده داشت. نماینده دولت انگلیس در هیأت نشانه گذاری مرزی نیز کلنل هولدیچ بود. هیأت مرزی در ذی قعدة ۱۳۱۳ نتیجه کار نشانه گذاری مرزی را اعلام کرد. بر این اساس، اگر چه بر مبنای پیمان مرزی رجب ۱۳۱۳ مناطق کوهک، کنار بسته، اسفندک و باختر رود مشکید در درون خاک ایران قرار گرفت ولی بخش عمده ای از ناحیه کناررود مشکید و همچنین شهر مهم میرجاوه در خارج از مرز ایران قرار داده شد. (۲) این موضوع نارضایتی دولت ایران را در پی داشت، ولی انگلیس ها در وهله اول نه تنها به این نارضایتی ها توجهی نکردند بلکه حتی در سال ۱۳۲۲ قمری، مک ماهون طرحی را به دولت انگلیس پیشنهاد داد که بر مبنای آن توصیه شده بود در مرزهای ایران و بلوچستان تغییراتی فاحش به ضرر ایران به عمل بیاید. بر اساس این طرح، پیشنهاد گردیده بود، جاده های ایران در بمپور، لادیز و جالق از مسیر دزداب به دولت انگلیس واگذار گردد. (۳)

این طرح، اقدامی آشکار علیه تمامیت ارضی ایران به شمار می رفت. سفارت انگلیس در تهران این مسئله را درک کرد و با ردّ طرح پیشنهادی مک ماهون، به وی اعلام کرد، امکان قبولاندن چنین طرح هایی به دولت ایران وجود ندارد. در حالی که برخی از دیپلمات های انگلیسی درصدد تدوین طرح هایی همانند آنچه که بیان شد، بودند، دولت ایران کماکان نسبت به آثار نشانه گذاری مرزی سال ۱۳۱۳ قمری اعتراض داشت و حاضر به پذیرش جدایی میرجاوه از خاک ایران نبود. اصرار ایران بر مالکیت بر میرجاوه، سرانجام انگلیس ها را که از تمایل ایران به روسیه نیز نگران بودند، وادار به نرمش در مقابل دولت ایران کرد. در آن زمان روسیه درصدد بود در ایالت سیستان ایران نفوذ نماید و برای این هدف درخواست کرده بود دولت ایران، امیرحشمت الملک دوم حکمران وقت سیستان را که مناسبات دوستانه ای با انگلیس ها داشت، عزل نماید. دولت انگلیس از دولت ایران درخواست کرد حشمت الملک دوم ابقا گردد و در مقابل به دولت ایران تعهد داد میرجاوه و سیصد مایل مربع از نواحی مورد اختلاف در بلوچستان

۱- . جهانبانی، پیشین ص ۳۲.

۲- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۵۹.

۳- . . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۶۰ و ۳۶۱.

به ایران بازپس داده شود. (۱)

بدین ترتیب، میرجاوه به ایران بازگشت. در این راستا، پیمانی بین دولت ایران و دولت انگلیس در هشتم ربیع الاول ۱۳۲۳ منعقد گردید که بر اساس این پیمان، میرجاوه و اطراف آن به ایران بازپس داده شدند و دولت انگلیس از هرگونه ادعا بر میرجاوه انصراف داد. البته دولت ایران نیز وجود پایگاه نظامی دولت انگلیس در منطقه «پاده» را پذیرفت؛ بدون اینکه مالکیت انگلیس بر این منطقه را به رسمیت بشناسد. متن فصل های اول و دوم پیمان ۱۳۲۳ قمری ایران و انگلیس به شرح ذیل است:

قرارداد فی مابین دولتین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و ممالک انگلیس و ماوراء دریاها، حامی دین و امپراتور هندوستان به جهت انجام بعضی گفت و گوهای معوقه واقعه در سرحد ایران و هندوستان، جناب مستطاب اجل مشیرالدوله وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه ایران و جناب جلالت مآب اجل ستر آرتور هاردینگ وزیرمختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم تهران دارای نشان حمام از درجه دوم به موجب اجازه دولتین خود قرارداد ذیل را منعقد نمودند:

فصل اول - ادعایی که در ۱۹۰۲ در وقتی که گمرک ایران در میرجاوه ایجاد شده، در ملکیت آنجا از طرف دولت انگلیس به عمل آمده، دولت مشارالیه این ادعا را ترک می نماید. دولت ایران از آن طرف متعهد می شود اجازه دهد که قراولخانه انگلیس در «پاده» آب لازم خود را از چاه ها یا آب انبارهایی که در میرجاوه یا حوالی آنجا واقع است با مشک و ظرف بردارند.

فصل دوم - دولتین علیتین به رضایت خاطر قبول می نمایند رسیدگی مجدد را که توسط یک کمیسیون مخصوصی در باب سرحد خود در این نواحی که مراسله مورخه ۲۶ ذیحجه سنه ۱۳۱۹ خطاب به جناب مشیرالدوله و جناب سیر آرتور هاردینگ از طرف دولت متبوعه خود تکلیف و جناب مستطاب اجل مشیرالدوله به موجب مراسله مورخه ۵ صفر سنه ۱۳۲۰ خطاب به معزی الیه قبول کرده بودند ترک نمایند. این سرحد همچنین شناخته خواهد شد به کلی بر حسب قراردادی که

در هزار و هشتصد و نود و شش (مطابق ۱۳۱۳ قمری) انجام یافته و در آتیه از این بابت ادعایی نخواهد شد. (۱)

بدین ترتیب بر اساس پیمانی که در بالا به آن اشاره شد، بخش عمده ای از اختلافات ارضی در پیوند با مرزهای بلوچستان از میان رفت. اما هنوز دو مسئله باقی مانده بود که بایستی دولت های بعدی به آن رسیدگی نمایند. مسئله اول اینکه دولت ایران در هنگام پذیرش رأی حکمیت گلداسمید در مورد مرزهای بلوچستان، صراحتاً ابراز کرده بود، این رأی را برای ایجاد یک حد فاصل با حکومت انگلیسی هند و نیز محض دوستی دولت انگلیس قبول کرده است. این بدین معنا بود که دولت ایران با توجه به شرایط ایجاد شده به وسیله استعمار انگلیس، با جدایی مناطق خاوری بلوچستان یا کلات موافقت کرده بود، بنابراین پس از پایان گرفتن عصر استعمار انگلیس موضوع تجدیدنظر در مرزهای ایران در بلوچستان، مسئله ای قابل تعمق به نظر می رسید. دیگر موضوع قابل توجه در مورد مرزهای ایران در بلوچستان، استمرار برخی اختلافات مرزی با حکومت انگلیسی هند بود که به ویژه در مورد منطقه «پاده» یا «قلعه سفید» نمود پیدا می کرد. حل این اختلاف مرزی نیز موضوعی بود که تا پایان قاجاریه صورت نگرفت و مسئولیت آن به دولت پهلوی رسید.

فصل چهارم : مرزهای جنوبی

گفتار اول: سرحدات تاریخی

الف. دوران باستان

در عصر پادشاهی هخامنشی، افزون بر اینکه سرتاسر کرانه های شمالی خلیج فارس و دریای عمان جزئی از قلمرو این پادشاهی بود، جنوب خلیج فارس و دریای عمان نیز در قلمرو حاکمیت این پادشاهی بود. در کتیبه های داریوش بزرگ، از ایالات عربستان و یمن در زمره قلمرو هخامنشی یاد شده است، (۱) بدین ترتیب به نظر می رسد داریوش شاه هخامنشی بر سرتاسر کرانه های جنوبی خلیج فارس حکمفرمایی می کرده و حتی قلمرو خود را از این محدوده نیز گسترش داده و سرزمین باستانی یمن را هم متصرف شده است. سرزمینی که البته پیوندهای آن با ایران به تاریخ مدون محدود نمی گردد بلکه حتی در اسطوره های ایرانی نیز پیوندی ناگسستنی میان ایران و یمن وجود دارد، چنانچه فریدون شاه اسطوره ای ایران، سه دختر شاه یمن را برای سه پسر خود خواستگاری می نماید. (۲)

در تاریخ مدون نیز چنانچه اشاره شد، در عصر داریوش بزرگ، یمن یکی از ایالات پادشاهی هخامنشی بود و بدین ترتیب قلمرو جنوبی ایران هخامنشی تا ساحل دریای سرخ می رسید. در دوران اشکانیان هم ایرانی ها حداقل بر کرانه های جنوبی خلیج فارس فرمانروایی می کردند. در این دوره اگر چه شاهی بر حاکمیت ایران بر یمن وجود ندارد ولی این نکته مسلم است که در میانه های عهد پادشاهی اشکانی یعنی حدود سال هشتاد

۱- . گیرشمن، پیشین، ص ۱۶۹.

۲- . شاهنامه فردوسی، پیشین، صص ۶۰-۵۵.

قبل از میلاد، سواحل عمان و جزایر مجاور آن جزئی از خاک ایران به شمار می رفت. (۱) با ظهور اردشیر بابکان ساسانی، تلاش های نوینی برای تسلط ایران بر ساحل جنوبی خلیج فارس و به ویژه بحرین و عمان آغاز گردید. اردشیر بابکان به بحرین لشکرکشی کرد و فرمانروای بحرین را که در درون حصار محکمی بود، شکست داد و هم جزیره بحرین و هم بحرین ساحلی را که شامل احساء و قطیف امروزی است، تصرف کرد. (۲) در عصر ساسانی دو شهر بزرگ در بحرین ساحلی ایجاد گردید. یک شهر بنیاد اردشیر (قطیف امروزی) و دیگری هگر (هفوف امروزی) بودند. حاکمیت ایران بر کرانه های جنوبی خلیج فارس تا پادشاهی شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹ میلادی) کم و بیش پابرجا بود. اما در دوران ابتدایی فرمانروایی این شاه، اعراب ساکن در کرانه جنوبی خلیج فارس شورش کردند. شاپور قبيله شورشی «عبد قیس» را به شدت سرکوب کرد و بار دیگر بحرین ساحلی و شهرهای هگر و یمامه را تصرف کرد. (۳) شاپور همچنین در سال ۳۲۶ میلادی بندر «الخط» از بنادر نزدیک ابوظبی کنونی را تسخیر کرد و در همان منطقه شهری به نام شاپور را بنیاد کرد. (۴) در عصر ساسانی ایرانیان بر عمان که در آن زمان «مزون» نام داشت نیز تسلط داشتند و اعراب ساکن در این سرزمین در سپاه ساسانی حضور داشتند. البته در عمان، ایرانیان نیز حضوری چشمگیر داشتند و شهری به نام «جمشیدگرد» بنیاد کرده بودند که مرکز عمان بود. اما حضور ایرانی ها در عمان به وسیله تیره های عرب «ازدی» تهدید می شد و ایرانی ها وادار گردیدند «جمشیدگرد» را ترک کرده و به بندر «صحار» عقب نشینی نمایند، اما حضور خود را در این بندر عمان تا ظهور اسلام حفظ کردند. (۵) قلمرو جنوبی ایران در عصر ساسانی در دوران خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ میلادی) به نهایت گسترش رسید. وی جدای از آنکه حاکمیت ایران را بر عمان و بحرین تثبیت کرد به امور یمن نیز پرداخت و این سرزمین را به قلمرو سلطنتش ملحق کرد. (۶) با فروپاشی ساسانیان در سال ۶۵۱ میلادی و فقدان حکومت مرکزی در ایران، بحث درباره سرحدات جنوبی ایران دیگر موضوعیت

- ۱- محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس «ملوک هرموز»، تهران، دانشنامه فارس، ۱۳۸۰، ص ۶۶.
- ۲- احمد اقتداری، خلیج فارس، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۱۹۵.
- ۳- احمد اقتداری، خلیج فارس، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۶۰.
- ۴- وثوقی، پیشین، صص ۶۶ و ۶۷.
- ۵- وثوقی، پیشینص ۶۸.
- ۶- گیرشمن، پیشین، ص ۳۶۵.

ندارد. اما یک موضوع در مورد دوران فترت بین سقوط ساسانیان تا پیدایش حکومت صفوی، قابل توجه است و آن ظهور جنبش های شیعی و ایرانی در کرانه های جنوبی خلیج فارس است. در سال ۲۵۵ قمری مردی به نام علی بن محمد صاحب الزنج علیه حکومت بنی عباس و به عنوان دوستدار خاندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) شورش کرد. خیزش صاحب الزنج نمادی از قدرت بلامنازع شیعیان در جنوب خلیج فارس بود و اگر چه این جنبش سرکوب گردید ولی عمق اقتدار شیعیان را در کرانه های جنوبی خلیج فارس نشان داد. (۱) بیش از سی سال پس از خیزش صاحب الزنج، جنوب خلیج فارس شاهد یک جنبش عمومی دیگر به محوریت شیعیان اسماعیلی و این بار به رهبری «عبیدالله حمدان» بود. این جنبش حکومت عباسی را به زانو در آورد و در سال ۲۸۶ قمری شهر قطیف نیز به تصرف عبیدالله حمدان درآمد. حکومت شیعیان بر جنوب خلیج فارس تا سال ها ادامه داشت و پس از حکومت اسماعیلیان نیز شیعیان وابسته به آل بویه بر جنوب خلیج فارس تسلط داشتند. اگر چه این حاکمیت سرانجام به وسیله اتابکان سلجوقی در سال ۵۴۳ قمری پایان یافت، (۲) ولی نفوذ تشیع در کرانه های جنوبی خلیج فارس همواره پابرجا ماند، تا اینکه صفویه در سال ۹۰۶ قمری بر ایران مسلط گردید.

ب. صفویه

در هنگام ظهور شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۶ قمری و تشکیل دگرباره دولت مرکزی و مستقل و نیرومند و فراگیر در ایران، دو قدرت در خلیج فارس حضور داشتند که مانع از حاکمیت دولت ایران در سرزمین های جنوبی ایران و هر دو کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس می گردیدند. در سال ۹۰۹ قمری پرتغالی ها قسمت های گسترده ای از خلیج فارس و از جمله عمان را تصرف کردند. در همان زمان حکومت پادشاهی هرمز بر قسمت های دیگر خلیج فارس از جمله گمبرون، هرمز، قشم، کیش و بحرین فرمانروایی داشت. (۳) شاه اسماعیل برای تثبیت سرحدات جنوبی ایران در حدود تاریخی اش، هم پرتغالی ها و هم پادشاهی هرمز را پیش رو داشت. وی می توانست از

۱- . اقتداری، پیشین، صص ۷۰-۷۲.

۲- . اقتداری، پیشین صص ۷۶-۷۳.

۳- . وثوقی، پیشین، صص ۳۰۹-۳۱۷.

نبرد میان پرتغالی ها و پادشاهی هرمز برای تسلط در خلیج فارس، بهره برد ولی مشکلات انبوهی که در خاور و باختر ایران وجود داشت، مانع از این اقدام شد. در این میان، در سال ۹۱۳ قمری پادشاهی هرمز تحت الحمایه دولت امپراتوری پرتغال گردید و بدین ترتیب زمینه اعمال حاکمیت دولت ایران در خلیج فارس سخت تر گردید. البته متعاقب این رویداد، خیزش همگانی بر ضد پرتغالی ها صورت گرفت و از شاه اسماعیل نیز یاری خواسته شد ولی دولت ایران نتوانست اقدام مؤثری بنماید. (۱) شاه اسماعیل سفیرانی نزد پادشاه هرمز فرستاد و از وی خواست تا به دولت ایران خراج بدهد. ولی پادشاهی هرمز به راهنمایی «آلبوکرک» سردار پرتغالی پاسخی درشت به شاه اسماعیل داد. اگر چه شاه اسماعیل بعدها مناسباتی دوستانه با پرتغالی ها برقرار کرد ولی این موضوع نیز نتوانست به حاکمیت ایران بر خلیج فارس بینجامد و تا پایان حکومت شاه اسماعیل (۹۳۰ قمری) ایران قادر به تسلط بر جزایر خلیج فارس و کرانه های جنوبی آن نگردید. (۲) در عصر طولانی پادشاهی شاه طهماسب صفوی نیز توجه چندانی به امور خلیج فارس صورت نگرفت و تنها در سال ۹۷۷ قمری شاه طهماسب به حاکم کرمان دستور داد به امور ساحل شمالی خلیج فارس رسیدگی گردد. (۳) عدم توجه به خلیج فارس تا هنگام پادشاهی شاه عباس بزرگ ادامه داشت. ولی در عصر این شاه، تحول عمده ای در رویکرد دولت ایران نسبت به خلیج فارس و فراتر از آن سرزمین های جنوبی ایران رخ می دهد. در سال ۱۰۱۰ قمری، «الله وردیخان» حکمران فارس به لارستان لشکرکشی کرده و با تصرف این منطقه که محدوده آن از نزدیک سیراف (در مجاورت بوشهر) تا بندر گمبرون را نیز دربر می گرفت و تا آن زمان خودمختار بود، زمینه لازم برای اعمال حاکمیت در خلیج فارس فراهم گردید. به دنبال این رویداد در سال ۱۰۱۱ قمری معین الدین فالی با پشتیبانی شاه عباس، بحرین را تصرف کرد و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر بحرین نیز عملی گردید. البته پرتغالی ها به این موضوع واکنش نشان دادند و به بحرین لشکرکشی کردند اما سپاه ایران در برابر یورش پرتغالی ها ایستادگی

۱- . وثوقی، پیشینصص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲- . . وثوقی، پیشینصص ۳۶۰-۳۵۲.

۳- . وثوقی، پیشین ص ۳۷۵.

نشان داد و آنان را شکست داد.^(۱) در سال ۱۰۲۱ قمری قشون ایران به فرماندهی امام قلی خان، بندر گمبرون را تصرف کرد. البته پرتغالی‌ها دگرباره گمبرون را تسخیر کردند؛ ولی برای بار دوم و در سال ۱۰۲۵ قمری قشون ایران بندر گمبرون را تصرف کرد و متعاقباً این بندر به نام شاه عباس، بندرعباس نام گرفت. در سال ۱۰۲۹ قمری قشون ایران به فرماندهی حاکم لارستان به جنوب خلیج فارس لشکرکشی کرد و بندر جلفار (رأس الخیمه کنونی) را تسخیر کرد. در سال ۱۰۳۰ قمری نیز جزیره قشم را تصرف نمود. در سال ۱۰۳۲ قمری نیز هرمز به تسخیر دولت ایران درآمد^(۲) و بدین ترتیب، حاکمیت ایران بر سرتاسر کرانه‌های شمالی خلیج فارس، همگی جزایر این خلیج و نیز بخش‌های مهمی از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تثبیت شد. حاکمیت دولت ایران بر خلیج فارس تا پایان عصر صفوی به همان میزانی که در عصر شاه عباس شکل گرفته بود کم و بیش پابرجا ماند. اگر چه در آخر دوران صفوی، حاکمیت دولت تضعیف گردیده بود و حتی قشم نیز به تصرف سلطان نشین مسقط درآمد بود.^(۳)

ج. نادرشاه افشار

نادرشاه سرحدات جنوبی قلمرو ایران را نیز به گونه کم نظیری گسترش داد. در دوران پادشاهی نادرشاه، بحرین به اشغال عرب‌های هوله به ریاست شیخ جبار درآمد بود و در مسقط نیز «سیف بن سلطان» حکومت می‌کرد و تلاش داشت بر بنادر و جزایر خلیج فارس تسلط یابد. نادرشاه در سال ۱۱۴۹ قمری سپاهی را به فرماندهی محمدتقی خان شیرازی و لطیف خان مأمور کرد تا بحرین را تسخیر کرده و عرب‌های هوله و شیخ جبار را سرکوب نماید. ایرانی‌ها در ساحل خلیج فارس نیروی دریایی تشکیل دادند و لطیف خان دریاسالار ایران گردید. سپاه ایران در رجب ۱۱۴۹ به بحرین وارد شد و این جزیره به تصرف دگرباره ایرانی‌ها درآمد.^(۴) پس از فتح بحرین، قلعه‌ای به نام قلعه نادری در نزدیکی شهر منامه فعلی برپا گردید که آثار این قلعه تا سال‌ها پابرجا

۱- . لوسین لوئی بلان، زندگی شاه عباس، ترجمه ولی الله شادان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- . وثوقی، پیشین، صص ۴۵۱-۴۲۱.

۳- . علی زرین قلم، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷، ص ۸۳.

۴- . لارودی، پیشین، ص ۱۲۷.

بود. به دنبال فتح بحرین، قشون ایران برای پشتیبانی از امام مسقط که با شورش مواجه گردیده بود، به مسقط لشکرکشی کرد. در راه لشکرکشی به مسقط، قشون ایران وارد بندر جلفار (رأس الخیمه) شد. در آنجا قشون ایران مورد استقبال حکمران محلی قرار گرفت، لطیف خان دریاسالار ایران، ساخلویی در جلفار ایجاد کرد و سپس به سمت مسقط عزیمت کرد. قشون ایران در عمان نیز فتوحاتی کرد و شهرهای «بهله» و «منزوه» را تصرف کرد ولی در مسقط موفق نگردید و پس از مدتی محاصره قلعه «مسقط»، این منطقه را ترک کرد و وادار به عقب نشینی به سمت «جلفار» گردید. عقب نشینی قشون ایران، شورشیان مسقط را دلیر کرد و آنها حتی به قشم نیز یورش برده و بندر باسعیدو در قشم را تصرف کرده و نظامیان ایرانی مستقر در آنجا را قتل عام کردند.^(۱) این رویداد، نادرشاه را به خیال سرکوب قاطع شورشیان و الحاق کامل مسقط به ایران انداخت. در سال ۱۱۵۳ قمری، کشتی های بزرگی که با چوب درختان جنگل های مازندران ساخته شده بودند به دستور نادرشاه در خدمت سپاه ایران قرار گرفتند تا لشکرکشی به مسقط انجام گیرد. قشون ایران این بار قلعه های مسقط را فتح کرد و سپس بندر «صحار» را متصرف گردید و «احمدبن سعید» حکمران این بندر با انعقاد قراردادی با تقی خان شیرازی حکمران فارس، رسماً خراج گذار ایران گردید.^(۲) بدین ترتیب ایران بر سرتاسر کرانه های جنوبی خلیج فارس مسلط گردید، اما این وضعیت دیری نپائید و در سال های پایانی پادشاهی نادرشاه، احمدبن سعید بر دولت ایران شورش کرده و بار دیگر تنها بندر جلفار در تصرف دولت ایران باقی ماند.^(۳) کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری مانع از واکنش ایران به شورش مسقط گردید و متعاقب کشته شدن نادرشاه بندر جلفار نیز از تصرف قشون ایران خارج شد.

د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز عصر ناصرالدین شاه

نادرشاه در زمان پادشاهی اش، «شیخ نصرخان بوشهری» را به فرمانروایی بوشهر و بحرین گمارد و وی از بوشهر بر بحرین نیز حکومت می کرد. به دنبال کشته شدن

۱- زرین قلم، پیشین، صص ۸۸-۹۵.

۲- زرین قلم، پیشین صص ۹۹-۱۰۳.

۳- زرین قلم، پیشین، ص ۱۰۴.

نادرشاه و پس از قدرت گرفتن «کریم خان زند» در فارس و مناطق مرکزی ایران، حکومت بوشهر و بحرین کماکان بر عهده «شیخ نصرخان» قرار داشت و وی به طور کامل از کریم خان زند اطاعت کرده و با اقتدار نیز بر بوشهر و بحرین حکمفرمایی می کرد. (۱) اما در عصر فرمانروایی «کریم خان زند» (۱۱۹۳-۱۱۶۳ قمری) سه قدرت عمده دیگر نیز در خلیج فارس حضور داشتند. یک قدرت سلطان مسقط بود که افزون بر اقتدار بر مسقط و ساحل جنوبی خلیج فارس به تدریج بر بندرعباس نیز مسلط گردید. (۲) قدرت دیگر که نوظهور نیز به شمار می رفت، قبایل جواسم یا قواسم یا قاسمی ها بودند. قبایل قاسمی بندر جلفار (رأس الخیمه) را به پایگاه خود تبدیل کردند و در سال ۱۱۶۹ قمری به منظور پشتیبانی از شورش فردی به نام ملاعلی شاه علیه حکومت زندیه به بندرعباس یورش آوردند و اگر چه نتوانستند بندرعباس را تصرف کنند، اما بر بندر لنگه و توابع آن یعنی جزایر قشم و کیش و سیری و تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی مسلط شدند. (۳)

دیگر قدرتی که در عصر کریم خان زند در خلیج فارس اهمیت پیدا کرد، انگلستان بود. اگر چه انگلیس ها از دوران شاه عباس صفوی در خلیج فارس حضوری چشمگیر و تأثیرگذار داشتند، اما در زمان حکومت کریم خان زند با کسب مجوز تجارتخانه در بندر بوشهر ابعاد قدرت آنان در خلیج فارس گسترده تر شد. (۴) اوضاع بحرانی خلیج فارس و عدم اقتدار دولت ایران در خلیج فارس پس از اشغال بحرین به وسیله قبایل عرب عتوبی و خیم تر گردید. رهبری قبایل مهاجم به بحرین را شیخ احمد بن محمد بن خلیفه به عهده داشت. وی بحرین را تصرف کرد و خانواده «شیخ نصرخان بوشهری» را از بحرین اخراج کرد. (۵) «شیخ نصرخان» نتوانست واکنشی به این اقدام انجام دهد و چهار سال بعد نیز با درگذشت وی، امکان هرگونه دخالت ایران در بحرین از میان رفت و

۱- زرین قلم، پیشینصص ۱۰۷-۱۰۵.

۲- جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳- پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۲، ص ۹۳.

۴- زرین قلم، پیشین، ص ۱۰۷.

۵- زرین قلم، پیشین، ص ۱۰۷.

تسلط آل خلیفه بر بحرین تثبیت گردید (۱) و بدین ترتیب زمینه برای اعمال حاکمیت دگرباره دولت ایران در بحرین ضعیف تر از پیش گردید. شرایط بحرانی و وجود قدرت های متعدد در خلیج فارس تا ظهور آقامحمدخان قاجار پابرجا بود. آقامحمدخان نیز به دلیل گرفتاری های فراوانی که در مرکز، خاور، باختر و شمال باختری ایران داشت، فرصت نکرد به امور خلیج فارس پردازد. تنها اقدامی که وی انجام داد، بستن قرارداد اجاره بندرعباس با سلطان مسقط بود. (۲) بندرعباس پیش از ظهور آقامحمدخان قاجار به تصرف سلطان مسقط درآمده بود و آقامحمدخان با بستن قرارداد اجاره بندرعباس با سلطان مسقط در حقیقت وی را وادار کرد تا به مالکیت ایران بر بندرعباس اعتراف نماید. البته قدرت گیری آقامحمدخان در ایران، حکومت بحرین را نیز وادار به کرنش در برابر دربار تهران کرد و حکومت بحرین پیشکشی برای آقامحمدخان فرستاد. (۳) با وجود این، در حقیقت نفوذ ایران در خلیج فارس تا پایان پادشاهی آقامحمدخان، هم چنان ضعیف بود. در عصر پادشاهی فتحعلی شاه توجه ایران به امور خلیج فارس بیشتر شد و به دستور فتحعلی شاه، شیخ عبدالرسول نواده شیخ نصرخان که با ضعف خود امور بوشهر را مختل کرده بود، از حکومت بوشهر برکنار و شاهزاده حسینعلی میرزا پسر فتحعلی شاه مأمور نظم بخشیدن به امور بوشهر گردید. (۴) از سوی دیگر، نایب سلطان مسقط در بندرعباس یعنی شیخ سیف نیز به فتحعلی شاه ابراز اطاعت کرده و با پرداخت منال دیوانی و پیشکشی سالانه به حکومت فارس، بر فرمانبرداری خود از دولت ایران تأکید می کرد. (۵) در بحرین نیز حکومت آل خلیفه به ابراز اطاعت از فتحعلی شاه می پرداخت و سالیانه شش هزار تومان به عنوان مالیات از طرف حکومت بحرین به خزانه دولت ایران واصل می گردید. (۶) با وجود چنین ابراز اطاعت هایی و نیز علی رغم پرداخت مالیات به دولت ایران از طرف حکومت های بندرعباس و بحرین، شرایط خلیج فارس بحرانی تر شد. سه عامل در عصر فتحعلی شاه

- ۱- زرین قلم، پیشین، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.
- ۲- قائم مقامی، پیشین، ص ۱۳۶.
- ۳- زرین قلم، پیشین، ص ۱۱۵.
- ۴- زرین قلم، پیشین صص ۱۱۵ و ۱۱۶.
- ۵- قائم مقامی، پیشین، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۶- زرین قلم، پیشین، ص ۱۱۵.

به بحرانی تر شدن وضعیت خلیج فارس کمک کرد. یک عامل حکومت مسقط بود؛ در سال ۱۲۱۵ قمری سلطان مسقط به بحرین یورش برد و این سرزمین را تصرف کرد. در سال های ۱۲۱۶ و ۱۲۲۳ قمری نیز باز سلطان مسقط به بحرین یورش آورد و این سرزمین را تسخیر کرد.^(۱) با وجود یورش های حکومت مسقط، باز هم آل خلیفه بر بحرین حکومت می کردند؛ گرچه با حملات حکومت مسقط، سلطه آل خلیفه بر بحرین متزلزل گردیده بود. جدای از حکومت مسقط، عامل دیگر بحران در خلیج فارس، حضور نظامی فعال انگلیس در این منطقه بود. انگلیس ها در سال ۱۲۲۰ قمری به دولت ایران پیشنهاد دادند در ازای کمک انگلیس به ایران در جنگ با روسیه، دولت ایران اجازه ایجاد استحکاماتی در بوشهر را به دولت انگلیس اعطا کرده و مالکیت جزیره خارک را نیز به انگلیس واگذار نماید. دولت ایران با این پیشنهادها مخالفت کرد.^(۲) اما پیشنهادهای یادشده سرآغازی بر نقش آفرینی گسترده تر انگلیس ها در خلیج فارس گردید. دولت انگلیس در سال ۱۲۳۴ قمری به نبرد نظامی با شیوخ قاسمی جنوب خلیج فارس پرداخت و پس از پیروزی قاطع بر کلیه قبایل عرب واقع در شارجه، ابوظبی، دُبی، عجمان و ام القوین در سال ۱۲۳۵ قمری با رؤسای قبایل قاسمی، آل نهیان و آل بوفلاسه که در مناطق یادشده حکومت می کردند، قراردادی منعقد کرد که بر اساس این قرارداد، شیخ های عرب جنوب خلیج فارس به طور رسمی خود را تحت الحمایه دولت انگلیس قرار دادند.^(۳) انگلیس ها پس از این پیروزی، درصدد دخالت در بحرین و نیز کرانه های شمالی خلیج فارس برآمدند. در بحرین دخالت های آنها با استقبال شیخ سلمان بن حمد (شیخ آل خلیفه بحرین) مواجه شد. وی که از دخالت های سلطان مسقط و اعراب سعودی و هابی نگران بود، با امضاء قراردادی با انگلیس ها، بحرین را به تحت الحمایگی انگلستان درآورد؛^(۴) امری که با سیادت ایران بر بحرین که پیش تر به وسیله آل خلیفه به رسمیت شناخته شده بود، مغایرت داشت. دولت انگلیس به تحت الحمایه ساختن بحرین اکتفاء نکرد و در سال ۱۲۳۷ قمری به بندرلنگه و توابع

- ۱- . سعید نفیسی، بحرین «حقوق هزار و هفتصد ساله ایران»، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۳، ص ۱۹.
- ۲- . قائم مقامی، پیشین، ص ۹۴.
- ۳- . مجتهدزاده، پیشین، ص ۱۶۵.
- ۴- . قائم مقامی، پیشین، ص ۱۵.

آن یورش برد. به نظر می‌رسد این حمله به قصد تحت‌الحمایه ساختن شیوخ قاسمی لنگه به عمل آمد، اما این یورش به جایی نرسید و واکنش دولت ایران را نیز دربر داشت. (۱) متعاقب یورش نافرجام انگلیس‌ها به بندرلنگه، دولت انگلیس عهدنامه‌ای با دولت ایران منعقد کرد که مفاد این عهدنامه بیانگر عقب‌نشینی آشکار انگلیس‌ها در برابر دولت ایران در خلیج فارس و به رسمیت شناختن سیادت ایران بر بندرلنگه و بحرین است. بر طبق ماده دوم عهدنامه یادشده، مالکیت ایران بر بحرین به رسمیت شناخته شد و انگلیس تعهد داد هیچ‌کمی به حکومت آل خلیفه در بحرین ننماید. بر اساس ماده سوم نیز دولت انگلیس متعهد به پرداخت خسارت وارده به اهالی بنادر لنگه و چارک گردید. متن کامل ماده‌های دوم و سوم عهدنامه یادشده که میان میرزامحمد زکی خان وزیر حکمران فارس به نمایندگی دولت ایران و سِر ویلیام بروس مأمور سیاسی و مخصوص دولت انگلیس در خلیج فارس به نمایندگی دولت انگلیس منعقد شد، به شرح ذیل است:

جزیره بحرین همیشه متعلق به دولت ایران و جزء عمال فارس بوده است. از قرار معلوم ساکنان آنجا یعنی طایفه اعراب بنی عتوبی که چندی است خودسری و نافرمانی می‌کنند از فرمانده قوای انگلیس تقاضا کرده‌اند به آنها اجازه برافراشتن پرچم خاصی داده شود. چنانچه این پرچم به آنها داده شود باید پس گرفته شود و از این پس هم هیچ‌نوع کمکی به آنها نشود.

خسارات و زیان‌هایی را که بر اثر خراب شدن و از میان رفتن کشتی‌های بادی و غیربادی بنادر لنگه و چارک به اهالی آن بنادر وارد آمده است، و کیل دولت انگلیس با واگذاری به مثل و در صورت عدم امکان، با پرداخت بهای آنها باید جبران نماید. (۲)

مفاد این عهدنامه از دیدگاه سیاسی و حقوقی از چهار جنبه قابل بررسی است.

۱- دولت انگلیس به مالکیت کامل ایران بر بحرین و بنادر لنگه و چارک اعتراف می‌کند.

۱- قائم مقامی، پیشین، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- دولت انگلیس، حکومت آل خلیفه در بحرین و هرگونه خودسری و نافرمانی آنها نسبت به دولت ایران را به مثابه شورش تلقی کرده و بدین ترتیب حق کامل دولت ایران برای سرکوب آل خلیفه و هرگونه اعمال حاکمیت در بحرین را به رسمیت می شناسد.

۳- دولت انگلیس به طور ضمنی به نادرست بودن مفاد عهدنامه اش با شیخ بحرین اعتراف کرده و متعهد شده است که آثار این عهدنامه یعنی این که بحرین تحت الحمايه انگلستان باشد را باطل سازد.

۴- دولت انگلیس با متعهد شدن در برابر دولت ایران برای پرداخت خسارت به اهالی بندرلنگه، تحت الحمايگی شیخ قاسمی لنگه به دولت ایران را به رسمیت شناخته و بر پرهیز از هرگونه تعرض نسبت به لنگه و توابع آن تأکید می کند.

به جز انگلیس و حکومت مسقط، عامل دیگری نیز موجبات بحرانی شدن خلیج فارس را در عصر فتحعلی شاه فراهم می کرد و آن حضور عرب های سعودی وهابی در کرانه های جنوبی خلیج فارس بود. در سال ۱۲۲۴ قمری عبدالعزیز بن محمد بن سعود که بر نجد سلطه یافته بود و به آئین محمدبن عبدالوهاب درآمده بود به قطر و بحرین یورش برد و ضمن دستگیر کردن شیخ سلمان بن حمد آل خلیفه و خویشاوندان وی، بحرین را تسخیر کرد. (۱) استیلاء عرب های وهابی بر بحرین تا دو سال ادامه داشت ولی با شورش مردم بحرین، گماشتگان ابن سعود وادار به ترک بحرین گردیدند. تجاوز ابن سعود به بحرین با کشتار زائران امام حسین (علیه السلام) در کربلا به وسیله نمایندگان ابن سعود (۲) و نیز نامه توهین آمیز وی به فتحعلی شاه همراه گردید. ابن سعود در این نامه شیعیان را به شرک متهم کرده و ضمن دعوت فتحعلی شاه به آئین وهابی، او را تهدید کرد، در صورت عدم پذیرش وهابیت، به سرنوشت زائران کربلا- دچار می گردد. پاسخ فتحعلی شاه به این نامه توهین آمیز، مؤدبانه ولی محکم بود. در این نامه تاریخی تصریح شده بود، فطرت شیعیان بر توحید است و از ابن سعود خواسته شده بود تا علماء وهابی را برای مناظره با علماء شیعه ایران گسیل دارد. فتحعلی شاه در برابر

۱- نفیسی، پیشین، ص ۲۰.

۲- علی اصغر فقیهی، وهابیان، تهران، صبا، چ ۳، ۱۳۶۶، ص ۲۵۶.

تهدید نظامی ابن سعود نیز چنین پاسخ داده بود:

ما به حسینعلی میرزا (پسر فتحعلی شاه و حکمران فارس) شیربچه خلافت و صاحب قدرت در سواحل عمان، فرمان می دهیم که به شما چه در خشکی و چه در دریا، در نهران و آشکارا، پاسخ دهد که خداوند شهرها را برای ما تسخیر کرده و تدابیر امر دریاها را به عهده ما قرار داده است. (۱)

به دنبال این نامه نگاری، وهابی ها به مسقط نیز یورش بردند. به دنبال یورش های وهابی های ابن سعود به کربلا، بحرین و مسقط و نیز نامه نگاری های بین ابن سعود و فتحعلی شاه، بنابه امر فتحعلی شاه، حسینعلی میرزا فرمانفرما حکمران فارس، سپاهی را بسیج کرده و به فرماندهی صادق خان دولو قاجار به محل استقرار سپاهیان ابن سعود در مسقط گسیل داشت. بین سپاهیان دو طرف جنگ سختی درمی گیرد که به شکست و نابودی کامل سپاه ابن سعود انجامید. متعاقب این جنگ، قشون ایران، به نجد لشکرکشی کرده و تا نزدیک درعیه (محلی در مجاورت ریاض کنونی) پیش رفت. (۲) پیش روی نظامیان ایرانی در نجد، واکنش آشتی جویانه ابن سعود را دربر داشت و وی با فرستادن نماینده ای به دربار ایران، سعی کرد مناسبات دوجانبه را بهبود بخشد. به دنبال این اقدام، نظامیان ایرانی از نجد عقب نشینی کردند و سعودی ها نیز از یورش به ساحل خلیج فارس دست برداشتند. متعاقب این رویداد، حکومت سعودی با حمله سپاه عثمانی و محمدعلی پاشا موقتاً از میان رفت و بدین ترتیب ساحل جنوبی خلیج فارس از یورش سعودی ها ایمن گردید. (۳) پس از نبرد ایران و سعودی ها، بین دولت ایران با حکومت مسقط و نیز انگلیس ها رخدادهایی به وقوع پیوست که به آنها اشاره گردید؛ تا اینکه سال ۱۲۳۸ قمری فرارسید. با توجه به وقایعی که بیان شد، در سال ۱۲۳۸ قمری، دولت ایران در نیرومندترین موقعیت سیاسی در خلیج فارس پس از کشته شدن نادرشاه قرار گرفت. در این زمان دولت ایران بر بوشهر مستقیماً اعمال حاکمیت می کرد و بندرلنگه و بندرعباس و توابع آنها نیز به وسیله حکومتی اداری می شد که رسماً تحت حمایت دولت ایران بودند و تحت حمایتی آنها نسبت به دولت ایران هم به وسیله دولت

۱- علی اصغر فقیهی، وهابیان، تهران، صبا، چ ۳، ۱۳۶۶ صص ۲۷۰-۲۶۸.

۲- زهرا مسجدجامعی، نظری بر تاریخ وهابیت، تهران، صریر دانش، ۱۳۸۰، صص ۷۴-۷۲.

۳- زهرا مسجدجامعی، نظری بر تاریخ وهابیت، تهران، صریر دانش، ۱۳۸۰، صص ۷۴-۷۲.

انگلیس و هم توسط حکومت مسقط مورد شناسایی قرار گرفته بود. تحت الحمايگی آل خلیفه بحرین نسبت به دولت ایران نیز به وسیله دولت انگلیس و خود حکومت آل خلیفه به رسمیت شناخته شده بود. (۱) این شرایط، شخص فتحعلی شاه را به دخالت بیشتر و اعمال حاکمیت مؤثرتر در خلیج فارس ترغیب کرد. وی از سال ۱۲۳۸ بارها به حسینعلی میرزا فرمانفرما حکمران فارس تأکید کرد، به جزیره بحرین لشکرکشی کرده و حاکمیت دولت مرکزی را در این جزیره مستقیماً اعمال نماید. (۲) فرمانفرما در سال ۱۲۳۹ قمری قشون بزرگی آماده کرد و به ساحل خلیج فارس رفت تا به بحرین عزیمت کند ولی به علت توفانی شدن خلیج فارس، از این اقدام منصرف شد. با این وجود خبر لشکرکشی فرمانفرما به ساحل خلیج فارس و به قصد بحرین، حکومت آل خلیفه بحرین را به بیم می اندازد و آنان با فرستادن پیش کش های زیاد به حکمران فارس، سعی می کنند اعتماد دولت ایران را جلب نمایند. (۳) دولت ایران در دهه ۱۲۴۰ قمری درگیر دوره دوم جنگ با روسیه و سپس مشکلات فراوان در خراسان بود و فرصت پرداختن به امور بحرین و سایر مناطق خلیج فارس را نداشت. این وضعیت پس از درگذشت فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ قمری نیز پابرجا بود و اولویت داشتن هرات و افغانستان در سیاست خارجی ایران عصر محمدشاه در عمل امکان توجه جدی به خلیج فارس را از دولت ایران سلب کرد. با وجود این در عصر پادشاهی محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ قمری) چند رویداد مهم در پیرامون مسائل خلیج فارس رخ داد که به آنها به اختصار اشاره می گردد. رویداد اول، کسب اجازه دولت انگلیس از دولت ایران برای تأسیس پایگاه نظامی در بندر باسعیدو واقع در جزیره قشم بود. (۴) انگلیس ها با کسب این اجازه نفوذ زیادی در خلیج فارس به دست آورده و این مجال را پیدا کردند تا در امور مربوط به جزایر ایران دخالت نمایند. دیگر رویداد مهم خلیج فارس در عصر محمدشاه، تصرف جزیره خارک ایران به وسیله دولت انگلیس برای تهدید نظامی دولت ایران با هدف

-
- ۱- زرین قلم، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۵.
 - ۲- زرین قلم، پیشین، ص ۱۱۸.
 - ۳- نفیسی، پیشین، ص ۲۸.
 - ۴- قائم مقامی، پیشین، ص ۹۶. سدیدالسلطنه کبابی، اجازه حضور انگلیس ها در باسعیدو را مربوط به زمان فتحعلی شاه می داند، نک: محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی، بندرعباس و خلیج فارس «اعلام الناس فی احوال بندرعباس» تصحیح و مقدمه احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.

خروج نظامیان ایرانی از هرات و افغانستان بود. انگلیس ها تا سال ۱۲۵۷ قمری در خارک بودند. اما با عقب نشینی قشون ایران از هرات، دولت انگلیس خارک را تخلیه کرد. (۱) دیگر رخداد مهم خلیج فارس در عصر محمدشاه، قصد محمدعلی پاشا و دولت عثمانی برای تصرف جزیره بحرین بود. در سال ۱۲۵۴ قمری محمدعلی پاشا به مسقط یورش برد و پس از آن قصد کرد به بحرین نیز حمله ور گردد. اما شیخ عبدالله بن احمد شیخ بحرین با ابراز پیوستگی به دولت ایران مانع از یورش محمدعلی پاشا به بحرین گردید. مسئله دیگری که در مورد تحولات خلیج فارس در عصر محمدشاه حائز اهمیت است، تغییر رویکرد انگلیس در مورد مالکیت ایران بر بحرین بود. دولت انگلیس در عهدنامه ۱۲۳۷ قمری مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت شناخته بود و در سال ۱۲۵۱ قمری نیز هنگامی که با سایر شیخ های حاشیه جنوب خلیج فارس عهدنامه ای منعقد کرد و آنها را بار دیگر تحت الحمایه خود قرار داد، از انعقاد چنین عهدنامه ای با شیخ بحرین پرهیز کرد که این موضوع را می توان به منزله متعهد بودن دولت انگلیس به مفاد عهدنامه ۱۲۳۷ قمری در مورد مالکیت ایران بر بحرین دانست. (۲) اما این رویکرد دولت انگلیس در سال ۱۲۵۸ قمری تغییر کرد. در این سال دولت انگلیس با شیخ بحرین قراردادی منعقد کرد و بر اساس این قرارداد، حکومت بحرین تحت الحمایه دولت انگلیس قرار گرفت. (۳) این قرارداد برای دولت ایران غیرقابل پذیرش بود. بنابراین وزارت امور خارجه ایران به دولت انگلیس شدیداً اعتراض نمود. دولت ایران در سال ۱۲۶۱ قمری در نامه ای رسمی دلایل مالکیت ایران بر بحرین را در هفت بند به آگاهی دولت انگلیس رساند و خواستار عدم دخالت این دولت در امور بحرین گردید. هفت دلیل ایران در مورد مالکیت بر بحرین عبارت بودند از: تعلق تاریخی بحرین به ایران به ویژه در دوران صفویه و نادرشاه افشار و کریم خان زند؛ وابستگی تاریخی بحرالجم (خلیج فارس) به ایران که بنا به نظر مقامات وزارت امور خارجه ایران از نامش نیز پیدا بوده و انگلیس ها نیز با یاد کردن از آن به عنوان «پارسیان گلف» بر این موضوع صحه گذارده بودند؛ تقاضای مکرر انگلیس ها از دولت ایران برای اجاره بحرین؛ تصریح

۱- . قائم مقامی، پیشین، صص ۹۶ و ۹۷.

۲- . قائم مقامی، پیشین، صص ۱۶ و ۱۷.

۳- . قائم مقامی، پیشین، ص ۲۰.

دولت انگلیس در مورد اینکه به دریای فارس و جزایر آن هیچ گونه حقی ندارند؛ عهدنامه ۱۲۳۷ قمری ایران و انگلیس در مورد بحرین؛ ثبت بودن این عهدنامه در دفتر سفارت انگلیس و اینکه ادعای انگلیس ها نسبت به بحرین به منزله غافل یا عاجز دانستن دولت ایران است. (۱) با وجود اعتراض های دولت ایران، دولت انگلیس ادعای مالکیت دولت ایران بر بحرین را رد کرد و عهدنامه ۱۲۳۷ قمری ایران و انگلیس را نیز با این ادعا که «ویلیام بروس» نماینده وقت دولت انگلیس در هنگام عقد قرارداد معزول بوده، فاقد اعتبار اعلام کرد. دولت ایران در پاسخ به این ادعای دولت انگلیس، تصریح نمود، اولاً «بروس» در هنگام عقد قرارداد مسئولیت داشته و ثانیاً اگر عهدنامه منعقد بین ایران و انگلستان فاقد اعتبار بوده، چرا این عهدنامه در دفتر سفارت انگلیس در تهران ثبت شده است؟ (۲) علی رغم پاسخ گویی مستدل و مستند دولت ایران، دولت انگلیس کماکان بر رویه جدید خود در عدم به رسمیت شناختن مالکیت ایران بر بحرین و تحت الحمایه انگلیس قرار دادن این جزیره اصرار داشت. با وجود رویه دولت انگلیس، دولت ایران از حق مالکیت خود بر بحرین صرف نظر نمی کرد و در سرتاسر عصر پادشاهی محمدشاه، دولت ایران و به ویژه حکمرانان فارس در تلاش بودند تا حاکمیت ایران بر بحرین را اعمال نمایند. در شعبان ۱۲۵۶ شاهزاده فریدون میرزا فرمانفرما، پسر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه، و حکمران فارس طی گزارشی به محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم در مورد بحرین و خلیج فارس، تصریح می دارد:

من از جانم متعهد می شوم که به اندک تقویتی... بحرین را تصرف نمایم... اگر ما اهمال نمائیم انگلیس و فرانسه در کمین هستند و اینها را تصرف می نمایند تأسف برای ما خواهد ماند بالجمله باید در نظم این سرحدات کوشید... پارسال چند فروند کشتی می فروختند هر چه نوشتم اذن ندادند حالا کشتی هست، هفت هزار تومان می فروشند چه می فرمایند؟ (بندر و سرحدات اسباب لازم دارد باید پول مصرف کرد و قشون آماده نمود تا طمع نکنند.

۱- قائم مقامی، پیشین، صص ۲۳-۲۱.

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۹۶ و ۹۷.

محمدشاه در بخشی از پاسخ خود به این گزارش در مورد بحرین ابراز می‌دارد: «نوشتم که بعد از اطمینان از انگلیس به بحرین برود.» (۱)

در همان سال ۱۲۵۶ قمری، جمعی از اهالی بحرین نامه‌ای به حکمران فارس می‌نویسند و از دولت ایران درخواست می‌کنند که حکومت عتوبی‌ها بر بحرین پایان دهد. (۲) در همین زمان شیخ محمدحسین مجتهد بحرینی نیز سعی زیادی داشت تا دولت ایران را ترغیب به اعمال حاکمیت مستقیم در بحرین نماید؛ ولی این تلاش‌ها به جایی نرسید. در سال ۱۲۶۴ قمری نیز محمدشاه مُرد و با درگذشت وی، عصر سلطنت ناصرالدین شاه آغاز شد؛ دوره‌ای که در مورد وضعیت مالکیت ایران بر بحرین و نیز بنادر شمالی خلیج فارس و همچنین جزایر خلیج فارس اهمیت بسزایی داشت. در آغاز فرمانروایی ناصرالدین شاه، دولت ایران صرفاً بر ساحل خوزستان و بوشهر مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کرد و در مورد بندرعباس و بندرلنگه و توابع آنها از طریق حکومت‌های تحت‌الحمایه‌اش به طور غیرمستقیم حاکمیت خود را اعمال می‌کرد. سیادت ایران بر بحرین نیز مدتی بود از طرف آل خلیفه نادیده‌انگاشته می‌شد و انگلیس‌ها نیز حاکمیت ایران بر بحرین را انکار می‌کردند. با توجه به وضعیتی که بیان شد، شرایط سیاسی خلیج فارس در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه از دیدگاه حقوق ایران از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است که در گفتار بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

گفتار دوم: عصر ناصرالدین شاه

الف. اعمال حاکمیت مستقیم ایران بر بندرعباس و بندرلنگه

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، پیش از پادشاهی آقامحمدخان قاجار، بندرعباس به تصرف سلطان مسقط درآمده بود و پس از روی کار آمدن آقامحمدخان نیز بندرعباس و توابع آن از طرف دولت ایران به سلطنت مسقط اجاره داده شد. این وضعیت تا پایان پادشاهی فتحعلی شاه ادامه داشت. پس از فتحعلی شاه، حاکم منصوب سلطان مسقط در بندرعباس که «شیخ سیف بن نهیان» نام داشت، با وجود ابراز اطاعت‌های ظاهری و

۱- صفایی، پیشین، صص ۳۷-۳۸.

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۱۸ و ۱۹.

ارسال پیش کش ها به دولت ایران، از پرداخت منال دیوانی به دولت ایران خودداری کرد. پس از آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ قمری) نیز وضع به همین گونه بود؛ تا اینکه در سال ۱۲۶۹ قمری لشکر فارس بنا به امر دولت ایران و دستور شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله حاکم فارس به بندرعباس روانه شد؛ و ضمن تصرف بندرعباس، «شیخ سیف بن نهبان» را وادار به پرداخت مالیات های معوقه چندین ساله بندرعباس می نماید. (۱) اما سلطان مسقط به این وضعیت واکنش نشان داد و شیخ سعید برادر شیخ سیف را به عنوان حاکم جدید بندرعباس انتخاب کرد و شیخ سعید ضمن اخراج نمایندگان حکومت فارس از بندرعباس، این شهر را تصرف کرد و عملاً و علناً از اطاعت دولت ایران خودداری کرد. در واکنش به این رخداد، در ربیع الثانی ۱۲۷۰، حکمران فارس «شاهزاده بهرام میرزا مؤیدالدوله» به فرماندهی لشکری به بندرعباس رفت و این شهر را بار دیگر به تصرف دولت ایران در آورد. (۲) حکومت مسقط باز هم به مقابله با این وضعیت پرداخت و در سال ۱۲۷۰ قمری بندرعباس بار دیگر به اشغال قشون مسقط درآمد. اما دولت ایران در سال ۱۲۷۱ قمری به بندرعباس لشکرکشی کرد و به سپاه مسقط شکست قطعی وارد آورد و فرزند سلطان مسقط نیز فرار کرد (۳) و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر بندرعباس و توابع آن به طور کامل تثبیت گردید. دولت انگلیس در رویارویی با چنین شرایطی، تلاش کرد حکومت مسقط را به ستیزه جویی بیشتر با دولت ایران وادار نماید. دولت ایران ملتفت این موضوع گردید و در سیزدهم ذیقعدة ۱۲۷۱ طی مراسله ای به سفارت انگلیس در مورد تحریک سلطان مسقط هشدار داد و ضمن تأکید بر حاکمیت ایران بر بندرعباس، حکومت مسقط را نیز به استناد ابراز اطاعت های سلطان مسقط به شاهان ایران تحت الحمايه دولت ایران عنوان کرد. چهار روز پس از این مراسله، سفارت انگلیس در تهران در پاسخ به این مراسله ضمن یادداشتی، هرگونه حاکمیت و سلطنت ایران بر مسقط را منکر شد ولیکن حاکمیت ایران بر بندرعباس را پذیرفت. اگر چه به دولت ایران نیز برای حل و فصل اختلاف با مسقط در مورد بندرعباس راهکاری ارائه می دهد که نتیجه عملی آن سست شدن

۱- قائم مقامی، پیشینص ۱۳۷.

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۱۸ و ۱۹.

۳- قائم مقامی، پیشینص ۱۴۵.

ص: ۱۲۸ حاکمیت ایران بر بندرعباس بود. محتوای این راهکار به گونه ای است که به صراحت می توان گفت، دیپلمات های انگلیسی می خواستند با بیم دادن از تلفات جانی و هزینه های مادی، مقدمات تزلزل در حاکمیت ایران بر بندرعباس را فراهم نمایند. سفارت انگلیس در مورد اختلاف ایران و مسقط درباره بندرعباس چنین راهکاری به مقامات ایرانی ارائه داده بود:

خلاصه از درایت و عاقبت اندیشی آن جناب اشرف استفسار می شود که کدام از برای دولت ایران مفیدتر است که باز بندرعباس را در تصرف امام مسقط بگذارند از برای باج معینی، و به این جهت همه تجارت بحرالعمم و جنوب مملکت ایران منظم باشد یا اینکه چندین صد هزار تومان و چندین هزار نفر هر ساله تلف بشوند در کوشش بیرون کردن امام مسقط از بندری که هوایش به حدی متعفن است که اهل ایران به هیچ وجه در آنجا تابستان نمی توانند زیست نمایند و احتمال چندین هزار تومان مخارج و خسارت دارد؟ (۱)

یادداشت سفارت انگلیس با تهدید عملی و نظامی همراه شد و در پایان ذیقعه ۱۲۷۱، حکومت مسقط بار دیگر به بندرعباس یورش آورد؛ اما این بار سپاهیان ایران با قدرت ایستادگی کرده و شکست سختی بر سپاهیان مسقط وارد آوردند و آنها وادار به ترک کامل بندرعباس و عقب نشینی به مسقط گردیدند. سلطان مسقط متعاقب این شکست سخت با نامه نگاری به شاه ایران تلاش کرد از رفتار ناپسندی که داشت عذرخواهی کرده و اطمینان دولت ایران را بار دیگر جلب نماید. دولت ایران، عذرخواهی حکومت مسقط را پذیرفت و بندرعباس را در ازای مبلغ سالیانه شانزده هزار تومان مالیات و منال دیوانی برای بیست سال به سلطان مسقط اجاره داد؛ به شرطی که حاکم بندرعباس تبعه دولت ایران بوده و زیر نظر حکمران فارس خدمت نماید و نمایندگان دولت های خارجی را نیز به بندرعباس راه ندهد. قرارداد اجاره بندرعباس در شانزده ماده میان دولت ایران و حکومت مسقط در هشتم رجب ۱۲۷۲ منعقد شد؛ و بدین ترتیب زمینه دخالت انگلیس ها در مناسبات ایران و مسقط از میان رفت؛ گرچه باز هم حاکمیت دولت ایران بر بندرعباس شکل غیرمستقیم گرفت.

متعاقب قرارداد اجاره بندرعباس، سلطان مسقط نیز طی نامه ای به ناصرالدین شاه ابراز اطاعت کرد. وی در این نامه بیان می نماید:

بنده در گاه آسمان جاه سلطانی، سعیدبن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت ایران صانها اله تعالی عن الحدثان می دانم. (۱)

با وجود قرارداد بین دولت ایران و حکومت مسقط باز انگلیس ها در تلاش بودند در مناسبات ایران و مسقط دخالت بنمایند و حتی سعی کردند در عهدنامه ایران و انگلیس مورخ ۱۲۷۳ قمری مشهور به عهدنامه پاریس، بندی را در مورد مسقط نیز بگنجانند و دولت انگلیس را تبدیل به حکم در منازعات بین ایران و مسقط در مورد بندرعباس بنمایند. دولت ایران به شدت در مقابل این درخواست انگلیس ها مخالفت نمود و این بند در عهدنامه پاریس گنجانده نشد. (۲) دولت ایران از آن پس نیز در برابر پیشنهادهای دولت انگلیس در مورد بندرعباس رویه ای محکم و انعطاف ناپذیر اتخاذ نمود و صراحتاً در پاسخ به صلاحیتهای دولت انگلستان ابراز داشت، دولت ایران در باب بندرعباس هر طور که مقتضی باشد، اقدام خواهد نمود. (۳) قطع دخالت انگلیس در مناسبات ایران و مسقط زمینه ساز اعمال حاکمیت مستقیم ایران در بندرعباس گردید. در سال ۱۲۸۳ قمری سلطان مسقط کشته شد و دولت ایران نیز اجاره سالانه را به سی هزار تومان افزایش داد. در سال ۱۲۸۵ قمری بین دولت ایران و سلطان جدید مسقط قرارداد اجاره ای به مدت هشت سال و با مبلغ سی هزار تومان در سال منعقد شد. اما سلطان مسقط در همان سال با شورشی مواجه گردید و از قدرت برکنار شد. دولت ایران با توجه به اینکه در اجاره نامه تصریح شده بود، هرگاه فرمانروای جدیدی در مسقط مستقر گردد، اجاره نامه ملغی است، قرارداد اجاره را لغو کرده و ضمن اخراج نمایندگان مسقط از بندرعباس، به طور مستقیم و بی واسطه بر این بندر مهم ایران اعمال حاکمیت نمود. (۴)

در عصر ناصرالدین شاه به حکومت محلی شیخ های قاسمی بر بندرلنگه نیز پایان داده شد. شیخ های قاسمی در مجموع فرمانبرداران مطیع دولت ایران بودند و این

۱- قائم مقامی، پیشینص ۱۴۸.

۲- قائم مقامی، پیشین صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۲۲، سند شماره ۲۸۹.

۴- کرزن، پیشین، ص ۵۰۹.

موضوع خشم انگلیس ها را برمی انگیزت. انگلیس ها در سال ۱۲۶۹ قمری به عنوان حفظ نظم و امنیت خلیج فارس به بندر چارک در نزدیک بندرلنگه یورش برده و این بندر را به توپ بستند. دولت ایران به شدت به این تجاوز اعتراض کرد و خواستار عدم تکرار چنین وقایعی شد. (۱)

در سال ۱۲۸۴ قمری شیخ قاسمی لنگه، با شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حکمران فارس برای اعمال حاکمیت ایران در بحرین به طور کامل مساعدت و یاری کرد. این موضوع با واکنش انگلیس ها مواجه شد و آنها در سال ۱۲۸۴ قمری بار دیگر بندرلنگه و توابع آن را به توپ بستند. (۲)

این یورش، اعتراض شدید ایران را در پی داشت؛ ولی باز هم انگلیس ها پاسخ مناسبی به دولت ایران ندادند. با وجود همراهی و مساعدت شیخ های قاسمی با دولت ایران، امکان سوءاستفاده از این شیخ نشین منتفی نبود. (۳) بنابراین دولت ایران تصمیم گرفت به حکومت قاسمی ها بر لنگه پایان دهد. (۴) در سال ۱۳۰۴ قمری، دولت ایران، حاجی محمد ملک التجار بوشهری را به حکومت بندرلنگه منصوب کرد. وی به لنگه رفت و شیخ قزیب بن راشد حاکم قاسمی بندرلنگه به تهران احضار شد. بدین ترتیب به حیات حکومت قاسمی لنگه پایان داده شد. دولت ایران حاکمیت خود را بر بندرلنگه و توابع آن که شامل جزایری مانند سیری بود مستقیماً اعمال کرد و پادگانی مشتمل بر دویست نفر نظامی در بندرلنگه ایجاد نمود. با اعمال حاکمیت مستقیم ایران بر بندرعباس و بندرلنگه، حاکمیت مطلق و کامل ایران بر سرتاسر ساحل شمالی خلیج فارس مسجل شد و بنا به اظهار نظر «لرد کرزن» سیاستمدار مشهور انگلیسی، ایران در نیرومندترین شرایط در خلیج فارس از زمان شاه عباس تا آن هنگام قرار گرفت. (۵)

۱- . قائم مقامی، پیشین، ص ۱۱۸.

۲- . قائم مقامی، پیشین ص ۱۲۱.

۳- . برای آگاهی از برخی نافرمانی های شیخ نشین قاسمی لنگه و بیم دولت ایران از سوءاستفاده احتمالی انگلیسها از این شیخ نشین، نک: تقی طبرسا، رد نظریه انگلیسی مالکیت مشاع قواسم بر جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی با استدلال حقوقی - تاریخی، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۸، پائیز ۱۳۸۵، صص ۵۰ و ۵۱.

۴- . قائم مقامی، پیشین، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۵- . کرزن، پیشین، ص ۵۵۳.

ب. ایران و حاکمیت بر جزایر خلیج فارس

در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، جدای از مسئله بحرین، موضوع حاکمیت ایران بر دو جزیره خارک و سیری نیز با چالش روبرو شد. در مورد جزیره خارک، دولت انگلیس در ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۷۳ جزیره خارک را در اعتراض به تسخیر هرات به وسیله قشون ایران، تصرف کرد. دولت ایران به شدت به این اشغال اعتراض کرد. اشغال خارک تا پایان جنگ ایران و انگلیس استمرار پیدا کرد؛ ولی پس از صلح بین ایران و انگلیس و انعقاد پیمان پاریس میان این دو کشور، دولت انگلیس جزیره خارک را تخلیه کرد و از آن پس حاکمیت ایران بر جزیره خارک بدون هرگونه وقفه ای ادامه پیدا کرد. (۱) جدای از موضوع جزیره خارک، مسئله مالکیت ایران بر جزیره سیری نیز در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه مطرح گردید. جزیره سیری از توابع بندرلنگه به شمار می آمد. بنابراین پس از اعمال حاکمیت مستقیم دولت ایران بر بندرلنگه در سال ۱۳۰۴ قمری، حاجی محمد مهدی ملک التجار حاکم بندرلنگه به جزیره سیری رفت و ضمن تصرف این جزیره، پرچم ایران را بر فراز جزیره به اهتزاز درآورد. دولت انگلیس به این اقدام دولت ایران اعتراض کرده و از دولت ایران می خواهد تا پرچم خود را از فراز جزیره سیری پائین آورد. دولت ایران در پاسخ به اعتراض انگلیس ها در ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۰۵ اعلام کرد، جزیره سیری جزئی از محدوده بندرلنگه به شمار می آید، بنابراین بخشی از قلمرو ایران است و دولت ایران تاکنون صلاح نمی دیده بیرق خود را بر فراز سیری به اهتزاز درآورد ولی از این پس قصد دارد بیرق ایران را در سیری نصب نماید. سفارت انگلیس در تهران در پنجم رجب ۱۳۰۵ به یادداشت دولت ایران پاسخ داد. در این جوابیه ابراز شده بود، تسلط حکومت قاسمی بندرلنگه بر جزیره سیری نه به این دلیل بوده که سیری جزئی از قلمرو بندرلنگه است، بلکه به این علت بوده که جزیره سیری در قلمرو شیخ قاسمی قرار داشته است. بنابراین باید کماکان سیری در قلمرو شیوخ قاسمی قرار داشته باشد. دولت ایران پاسخی مختصر و محکم به مراسله یادشده داد و تصریح نمود، جزیره سیری ملک مطلق و بلامنازع دولت ایران است و دولت ایران برای اثبات مالکیتش بر سیری محتاج به اقامه دلیلی نیست. در سال ۱۳۱۲ قمری

انگلیس ها بار دیگر از دولت ایران درخواست می کنند پرچم ایران را از سیری پائین آورد. وزارت امور خارجه ایران این درخواست انگلیس ها را رد کرد و به سفارت انگلیس در تهران خاطر نشان ساخت:

تعلق جزیره مزبور به دولت علیّه ایران به هیچ وجه من الوجوه محل شبهه و قابل خدشه نیست و در این صورت بدیهی است که دولت علیّه ایران هرگز بیرق خود را از آنجا برنخواهد داشت. (۱)

پس از این یادداشت وزارت امور خارجه ایران، گویا دیگر موضوع مالکیت ایران بر جزیره سیری مورد تردید قرار نمی گیرد و دولت ایران به طور مستمر و بدون هرگونه وقفه ای بر این جزیره ایرانی اعمال حاکمیت می نماید.

ج. قضیه بحرین

همانگونه که پیش تر اشاره گردید، در عصر پادشاهی محمدشاه قاجار، انگلیس ها مالکیت ایران بر بحرین را انکار نمودند و این رویه در دوران ناصرالدین شاه نیز ادامه داشت. اما دولت ایران به موضع انگلیس ها اعتراض کرد و کماکان بر مالکیت خود نسبت به بحرین اصرار ورزید و تلاش کرد به طور عملی به اقداماتی دست بزند تا سیاست دولت انگلیس در مورد بحرین را ناکام گذارده و حاکمیت ایران بر بحرین را اعمال نماید. در این راستا، در سال ۱۲۷۱ قمری، دولت ایران در مورد مسائل خلیج فارس و به ویژه بحرین به مذاکره با دولت فرانسه پرداخت. دولت ایران یک طرح شانزده ماده ای به دولت فرانسه پیشنهاد داد. ماده شانزدهم این طرح که بنا به اصرار میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت ایران در این قرارداد گنجانده شده بود، دربرگیرنده تعهد فرانسه به ایران درباره کمک برای سرکوب شورشیان در خلیج فارس در جزایری مانند قشم، هرمز و بحرین از طریق کرایه دادن کشتی های جنگی به دولت ایران بود. دولت فرانسه از قرارداد پیشنهادی دولت ایران استقبال نکرد و بدین ترتیب این تلاش ایران برای اعمال حاکمیت در بحرین با بهره گیری از کشتی های جنگی فرانسه ناکام ماند. (۲) اما رویدادهای بعدی به دولت ایران فرصت داد تا بار

۱- قائم مقامی، پیشین، ص ۱۳۰.

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۲۸-۲۴.

دیگر برای اعمال حاکمیت در بحرین به طور جدی تلاش نماید.

در سال ۱۲۷۵ قمری، حکومت بحرین از جانب سعودی های وهابی نجد تهدید گردید. این مسئله، شیخ محمد بن خلیفه شیخ بحرین را واداشت تا وزیر خود را به بوشهر گسیل دارد و از دولت ایران تقاضا کند به حکومت بحرین کمک نماید. دولت ایران پاسخ مشخصی به پیشنهاد حکومت بحرین نداد و این موضوع به دولت انگلیس فرصت داد تا به حکومت بحرین مساعدت نماید. دولت انگلیس در ذیقعد ۱۲۷۵ پیمانی با شیخ محمد بن خلیفه شیخ بحرین بست و در ازای حمایت از حکومت بحرین، این حکومت را متعهد کرد که در آینده بر طبق نظر و دستور دولت انگلیس رفتار نماید.^(۱) پیمان یاد شده به معنای تأکیدی بیشتر بر تحت الحمایگی بحرین نسبت به انگلستان بود که البته پیش تر در ۱۲۵۸ قمری حاصل گردیده بود. این پیمان سیاسی، موجب شد دولت ایران تلاش های خود را برای اعمال حاکمیت در بحرین بیشتر نماید. در سال ۱۲۷۶ قمری شاهزاده سلطان مرادمیرزا حسام السلطنه، فاتح هرات به حکمرانی فارس، منصوب می گردد. انتصاب وی به معنای جدیت بیشتر و ابتکار عمل مؤثرتر دولت ایران برای اعمال حاکمیت در بحرین بود. حسام السلطنه با شیخ محمد بن خلیفه شیخ بحرین نامه نگاری و مذاکره کرد و پیرو این نامه نگاری ها، میرزامهدی منشی کارگزار وزارت امور خارجه در بوشهر را به بحرین گسیل داشت تا شیخ بحرین را به اطاعت از دولت ایران فراخواند.^(۲) شیخ محمد بن خلیفه که موقعیت خود را به عنوان شیخ بحرین از جانب دولت انگلیس و برادرش علی بن خلیفه در معرض خطر می دید، از سفر میرزامهدی به بحرین استقبال کرده و آمادگی خود را برای اطاعت از دولت ایران اعلام نمود. میرزامهدی در دیدار با شیخ محمد بن خلیفه، وی را به نوکری و رعیتی دولت ایران دعوت کرده و از او خواست تا بیرق شیر و خورشید را در بحرین به اهتزاز درآورد. شیخ محمد بن خلیفه به این خواسته ها پاسخ مثبت داده و ضمن اینکه پرچم شیر و خورشید را در بحرین نصب کرد، موافقت نمود نماینده ای از جانب شاهزاده حسام السلطنه حکمران فارس در بحرین حضور داشته باشد.^(۳) توافقات شیخ محمد بن خلیفه با دولت ایران، هراس انگلیس ها را در پی داشت و سفیر انگلیس در

۱- قائم مقامی، پیشین صص ۲۹ و ۳۰.

۲- صفایی، پیشین، صص ۷۸-۷۶.

۳- صفایی، پیشین، صص ۷۸-۷۶.

تهران در جمادی الثانی ۱۲۷۶ به وزارت امور خارجه ایران درباره دخالت های حسام السلطنه در بحرین به شدت اعتراض نمود.

وزارت امور خارجه ایران نیز اعتراض دولت انگلیس را رد کرد (۱) و حسام السلطنه با قدرت بیشتری سعی در اعمال حاکمیت در بحرین کرده و شیخ بحرین را ترغیب کرد تا با نامه نگاری به ناصرالدین شاه و سایر مقامات دولت ایران، بر اینکه بحرین جزئی از خاک ایران است، تأکید ورزد. شیخ محمد بن خلیفه با فرستادن شش نامه به دریاییگی حکمران بوشهر، میرزامهدی کارگزار وزارت خارجه ایران در بوشهر، یمین الدوله، حسام السلطنه حکمران فارس، میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه و ناصرالدین شاه بر اطاعت کامل خود از دولت ایران و تعلق بحرین به ایران تأکید کرد. این نامه ها که در شعبان، رمضان و شوال ۱۲۷۶ به نگارش درآمد حاکمیت ایران بر بحرین را مسجل کرد. به ویژه عریضه شیخ بحرین به شاه ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. در ابتدای این نامه تصریح شده بود:

عرضه می دارد به خاکپای مبارک اعلیحضرت قوی شوکت و قدر قدرت اقدس شاهنشاه جم جاه اسلام پناه ظل الله الارض روحنا له الفداء و خلدالله ملکه و سلطانه، چونکه بود، این خدمتگذار دولت علیه در طریق اطاعت و عبودیت و در مرحله صداقت ثابت العقیده و راسخ الاعتقاد و مطالب خود را به چاکران دولت علیه حالی نموده و ایشان به عرض خاکپای مبارک ملوکانه رسانیدند و الطاف اعلیحضرت اقدس ظل الهی شامل حال این خدام گشته مفتخر ساختند.

در بخشی دیگر از این عریضه بیان شده بود:

اظهر من الشمس است که جزایر بحرین از عهد سلاطین سلف الی الآن از خاک املاک دولت علیه بوده است و ایضاً مشایخ و اهالی آنجا در تحت اداره و حمایت دولت علیه، مرفه الحال مشغول به خدمتگزاری دولت علیه بوده اند. در این ایام قلیل که قصوری ظاهر شد از طرف ما بندگان نبوده بلکه از بابت عدم توجه اولیای دولت علیه به این طرف بوده است.

در قسمتی دیگر از نامه نیز تأکید گردیده بود:

من و برادرم شیخ علی بن خلیفه و تمام آل خلیفه و اهالی بحرین از خدام رعایای دولت علیّه هستیم و حاضریم برای انجام خدمت و اظهار صداقت نسبت به دولت علیّه؛ و بحرین جزء خاک ممالک دولت علیّه است.

شیخ بحرین در بخش پایانی مراسله خود نیز بیان کرده بود:

علم شیر و خورشید هم که دو نشان دولت علیّه است بالای خانه خود برپا نموده ام. (۱)

به دنبال این نامه نگاری، دولت انگلیس بسیار بیشتر از گذشته به هراس افتاد و تلاش کرد رویه شیخ بحرین نسبت به دولت های ایران و انگلیس را در عمل بسنجد. از این رو، کاپیتان جونز معاون کنسول انگلیس در خلیج فارس (بوشهر) به بحرین رفت و از شیخ بحرین خواست پرچم انگلیس را در بحرین به اهتزاز درآورد و افزون بر این به کشتی انگلیسی آمده و به کاپیتان انگلیسی خوش آمد بگوید. شیخ بحرین این درخواست ها را رد کرده و بر وابستگی خود به دولت ایران تأکید کرد. وی با امتناع از برافراشتن پرچم انگلیس و بازدید از کاپیتان انگلیسی در کشتی، تصریح می ورزد: «از بابت افراشتن بیرق آنچه نزد ما محقق است آن است که افراشتن پرده علم دولت علیّه کفایت می کند از افراشتن جمیع بیرق ها». (۲)

اطاعت کامل شیخ بحرین از دولت ایران، شاهزاده حسام السلطنه را ترغیب نمود تا به اقداماتی مؤثرتر برای تثبیت بیشتر حاکمیت ایران بر بحرین مبادرت ورزد. وی نیرویی آماده کرد تا به بحرین بفرستد و بدین ترتیب ضمن پشتیبانی بیشتر از شیخ بحرین، نیروی نظامی ایران را نیز در بحرین مستقر نماید. (۳) آنچه از اسناد ایرانی می آید از ذیقعه ۱۲۷۶ تا شعبان ۱۲۷۷ موضوع گسیل سپاهیان ایران به بحرین موردنظر بوده است؛ اما این موضوع احتمالاً به دلیل تغییر محل مأموریت حسام السلطنه از فارس به خراسان، عملی نشد. البته حسام السلطنه تا پیش از ترک فارس و سفر به خراسان، به اقدامات دیگری برای گسترش قدرت دولت ایران در بحرین مبادرت ورزید؛ از جمله در ربیع الثانی ۱۲۷۷ حکمی از طرف حسام السلطنه برای شیخ محمد بن خلیفه صادر شد و در آن ضمن مخاطب قرار دادن وی به عنوان حاکم بحرین، سالانه سی تومان حقوق

۱- قائم مقامی، پیشین، صص ۳۶ و ۳۷.

۲- قائم مقامی، پیشین ص ۳۹.

۳- قائم مقامی، پیشین ص ۴۲.

برای او از محل مالیات بحرین تعیین نمود. در این حکم تاریخی آورده شده است:

حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه شیخ المشایخ حاکم بحرین سرافراز بوده، بدانند که نظر به ظهور مرحمت درباره عالیجناب فضایل مآب شیخ محمد بن خلیفه از هذبه سنه سیچ نیل فرخنده دلیل و مابعدها، مبلغ سی تومان به صیغه وظیفه در حق عالیجناب مشارالیه برقرار فرمودیم که بابت مالیات وجوهات دیوانی بحرین از اهالی دریافت نماید. (۱)

در حکم حسام السلطنه به شیخ محمد بن خلیفه، سه نکته بارز جلب توجه می نماید؛ در وهله اول دولت ایران شیخ محمد بن خلیفه را حاکم بحرین و نه شیخ آنجا می داند و بدین ترتیب مشخص می سازد که برای وی هیچ گونه تمایز و خودمختاری نسبت به حاکمان سایر مناطق ایران قائل نیست. در وهله دوم حق دولت ایران به مالیات بحرین را مطلق فرض کرده و مانند سایر بخش های ایران مقرر شده است مالیات بحرین جمع گردد بدون اینکه درصد خالصی از این مالیات به حاکم بحرین اختصاص یابد. در وهله سوم دولت ایران برای شیخ محمد بن خلیفه نیز مقرری تعیین کرده است. این مقرری در ازای انجام وظایف وی به عنوان حاکم بحرین، پیش بینی شده بود. با توجه به مواردی که بیان شد، حکم حسام السلطنه به حاکم بحرین گام مهم دیگری برای استقرار کامل حاکمیت ایران در بحرین بود. اما در همان زمان اوضاع نابسامان خراسان، دولت ایران را وادار کرد که حسام السلطنه را به فرمانفرمایی خراسان انتخاب نماید و شاهزاده بهرام میرزا مؤیدالدوله را به جانشینی وی در فارس منصوب کند. این رویداد با افزایش تحریکات انگلیس در مورد بحرین مصادف شد. در رمضان ۱۲۷۷ سلطان مسقط که مناسبات دوستانه و بسیار نزدیکی با دولت انگلیس داشت، از دولت ایران درخواست کرد بحرین را به مسقط اجاره دهد. دولت ایران این پیشنهاد را نپذیرفت، اما ماجرا به همین جا ختم نشد و دولت انگلیس تعدادی از کشتی های شیخ محمد بن خلیفه حاکم بحرین، که قصد تصرف قطیف را داشتند، ضبط کرد و بدین وسیله وی را زیر فشار قرار داد. (۲)

۱- واحد نشر اسناد، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص

۲- قائم مقامی، پیشین، صص ۴۴ و ۴۵.

شیخ نیز تسلیم این فشارها شد و در ۲۱ ذی‌قعدة ۱۲۷۷ پیمانی بین شیخ بحرین و دولت انگلیس منعقد گردید که بر اساس آن شیخ بحرین بر مفاد قراردادهای قبلی خود با دولت انگلیس تأکید کرد؛ (۱) و بدین ترتیب حاکمیت انگلیس بر بحرین را بار دیگر پذیرفت. این رخداد، نگرانی شدید دولت ایران را به دنبال داشت؛ و میرزامهدی خان کارگزار وزارت خارجه در بوشهر، این رویداد را به معنای نفی حاکمیت ایران در بحرین تلقی کرد؛ (۲) حاکمیتی که پیش تر با تلاش های دولت ایران و به ویژه حسام السلطنه و نیز میرزامهدی تثبیت گردیده بود. دولت ایران به دنبال پیمان شیخ بحرین و دولت انگلیس، میرزامهدی را مأمور نمود تا به بحرین رفته و مردم بحرین را به اطاعت دولت ایران فراخواند. میرزامهدی مهیای سفر شد. اما نبود هرگونه امکانات وی را به شدت ناامید کرد و او در گزارشی به وزارت امور خارجه در ۲۰ محرم ۱۲۷۸ تأکید کرد، امکان مطیع ساختن بحرین با توسل به زور وجود ندارد. (۳) اگر چه دولت ایران به دلیل نداشتن نیروی دریایی امکان تسخیر بحرین را نداشت و شیخ بحرین نیز به واسطه پیمانی که با دولت انگلیس بسته بود نسبت به دولت ایران نافرمانی کرده بود، اما این مسائل به معنای قطع نفوذ دولت ایران در بحرین نبود؛ بلکه شیخ محمد بن خلیفه در سال ۱۲۷۸ قمری برادرش شیخ علی را به بوشهر گسیل داشت و ضمن ابراز اطاعت دوباره از دولت ایران، از این دولت خواست نماینده ای در بحرین بگمارد که در امور بحرین با وی مشورت گردد. (۴) دولت ایران پاسخ مشخصی به درخواست های شیخ بحرین نداد و دولت انگلیس نیز به تلاش هایش برای قطع نفوذ دولت ایران در بحرین ادامه داد. چنانکه در سال ۱۲۸۰ قمری، کنسول انگلیس در بوشهر در نامه ای به شیخ بحرین وی را از دوستی با دولتی دیگر به جز دولت انگلیس برحذر داشت. واکنش دولت ایران به این اقدامات انگلیس ها، یکی تلاش برای تشکیل نیروی دریایی بود که در سال ۱۲۸۲ قمری و با تأکید ناصرالدین شاه به اوج رسید اما با مخالفت های انگلیس ها به نتیجه ای منجر نشد. (۵) دیگر

۱- . قائم مقامی، پیشین صص ۴۸-۴۶.

۲- . قائم مقامی، پیشینصص ۴۸ و ۴۹.

۳- . صفایی، پیشین، صص ۹۰ و ۹۱.

۴- . قائم مقامی، پیشین، صص ۴۹ و ۵۰.

۵- . کرزن، پیشین، ص ۴۷۵.

واکنش نیز سعی برای داخل کردن فرانسه در سیاست های مربوط به خلیج فارس بود که آن نیز به جایی نرسید. (۱) اما در سال ۱۲۸۲ قمری تحولاتی پیرامون بحرین رخ داد که واکنش جدی تر دولت ایران را در پی داشت. در این سال بار دیگر عرب های وهابی نجد به بحرین یورش بردند و شیخ بحرین به رویارویی با آنها پرداخت. اما دولت انگلیس به وی به شدت اعتراض کرد و از او خواست تا در هرگونه امور دفاعی با دولت انگلیس مشورت نماید. افزون بر این، انگلیس ها یک کشتی شیخ بحرین را گرفته و در هم شکستند. (۲) این رخدادها موجب شد تا شیخ بحرین بار دیگر به دولت ایران روی آورد. این در شرایطی بود که دولت ایران نیز دوباره شاهزاده حسام السلطنه را به حکمرانی فارس انتخاب کرده بود. ورود حسام السلطنه به فارس و درخواست شیخ محمد بن خلیفه از وی برای حمایت از حکومت بحرین در برابر دولت انگلیس، منجر به اعتراض رسمی دولت ایران به دولت انگلیس بابت دخالت های این کشور در بحرین گردید. در سوم ذی حجه ۱۲۸۲ میرزا محمدعلی خان کارگزار وزارت امور خارجه ایران در ایالت فارس طی یادداشت های رسمی با تأکید بر این مطلب که:

جزیره بحرین ملک دولت علیه ایران است و همیشه مثل سایر جزایر و بنادر خلیج فارس باجگذار و خدمتگذار دولت علیه ایران بوده است و بالفعل هم شیخ مشارالیه در اطاعت و تبعیت دولت علیه برقرار می باشد.

از دولت انگلیس درخواست کرد خسارات وارد شده بر شیخ بحرین را جبران نماید. دولت انگلیس این درخواست را رد کرد و بر عدم مالکیت ایران بر بحرین تأکید نمود. (۳)

این نامه نگاری ها، تأثیری منفی بر مناسبات ایران و شیخ بحرین نداشت و شیخ محمد بن خلیفه تا سال ۱۲۸۴ قمری که در قدرت بود، پرچم ایران را بر فراز بحرین افراشته بود. (۴) اما در سال ۱۲۸۴ قمری دولت انگلیس سرانجام تصمیم گرفت شیخ محمد بن خلیفه را از قدرت برکنار نماید. در این سال کشتی های جنگی انگلیسی به بحرین یورش بردند و ضمن به توپ بستن بحرین، محمد بن خلیفه را که به قطر گریخته بود، از قدرت برکنار کرده و

۱- . ساسانی، پیشین، صص ۵۵ و ۵۶.

۲- . قائم مقامی، پیشین، ص ۵۷.

۳- . قائم مقامی، پیشین صص ۵۷ و ۵۸.

۴- . قائم مقامی، پیشین ص ۶۱.

برادر وی شیخ علی را به فرمانروایی بحرین گماشتند. اما شیخ علی نیز تلاش کرد به دولت ایران نزدیک گردد و از دولت ایران و شاهزاده حسام السلطنه تقاضا کرد به بحرین نیروی نظامی گسیل دارند. حسام السلطنه و نیز حکومت بندرلنگه تلاش کردند به شیخ علی کمک نمایند؛ اما دولت انگلیس ساکت نشست و با فرستادن کشتی های جنگی خود به نزدیک بندرلنگه، سعی کرد دولت ایران را وادار به عدم دخالت در بحرین نماید. حسام السلطنه نیز با توجه به نداشتن کشتی جنگی قادر به اقدامی مؤثر در مورد بحرین نبود و این وضعیت موجب شد شیخ علی بن خلیفه به دولت انگلیس متمایل گردد. در سال ۱۲۸۵ قمری شیخ علی بن خلیفه قراردادی با دولت انگلیس منعقد ساخت و بر اساس این قرارداد بار دیگر بر تحت الحمایگی بحرین به انگلستان تأکید شد.^(۱) دولت ایران در واکنش به این قرارداد باز هم بر مالکیت خود نسبت به بحرین پافشاری ورزید. در شعبان ۱۲۸۵ کارگزاری وزارت امور خارجه در بوشهر یادداشتی درباره دلایل مالکیت ایران بر بحرین تهیه کرد تا این دلایل به آگاهی مقامات انگلیسی رسانده شود. این یادداشت، موجبات رضایت خاطر و امیدواری حسام السلطنه را فراهم آورد. در این باره در یادداشتی به تاریخ هفتم شعبان ۱۲۸۵ بیان شده است:

سواد مراسله که در باب بحرین که به وزارت خارجه دولت بهیه انگلیس مرقوم فرموده بودند زیارت شد و به نظر نواب مستطاب حسام السلطنه رسانید. پسندیدند و بسیار تحسین فرمودند که در قوه احدی نبود به این قسم طرف مقابل را ملزم نماید گویا با این دلایل ارائه شده دیگر حضرات (منظور انگلیس ها است) جوابی نداشته باشند.^(۲)

دولت ایران در سال ۱۲۸۶ قمری اقدامات مهم تری را برای به رسمیت شناختن مالکیت ایران بر بحرین انجام داد. در این سال ناصرالدین شاه، میرزامحسن خان معین الملک سفیر ایران در لندن را مأمور کرد تا با دولت انگلیس مذاکره کرده و آن دولت را متقاعد کند که مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد. مذاکرات میرزامحسن خان با دولت انگلیس نسبتاً موفقیت آمیز بود و اگر چه دولت انگلیس از به رسمیت شناختن کامل و صریح مالکیت ایران بر بحرین خودداری کرد ولی در یادداشتی که «لرد کلارندون» وزیر امور

۱- قائم مقامی، پیشین ص ۶۴.

۲- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۲۲، سند شماره ۳۴۵.

خارجه انگلیس در ۱۶ محرم ۱۲۸۷ در مورد مالکیت ایران بر بحرین به سفارت ایران ارسال داشت، چند دستاورد عمده برای ایران حاصل گردید. در وهله اول دولت انگلیس اعتراف کرد، دیپلمات های انگلیسی تاکنون دلایل مالکیت ایران بر بحرین را مورد توجه قرار نداده اند. در وهله دوم نیز این دولت هدف خود از حضور در بحرین را صرفاً جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت غلام و برقراری نظم در خلیج فارس عنوان می کند. در وهله بعدی نیز دولت انگلیس ابراز می دارد که اگر ایران قوای کافی در خلیج فارس داشته باشد، دولت انگلیس مشتاق خواهد بود، از زحمت و خرج خلاص گردد. سرانجام اینکه دولت انگلیس تعهد می کند، در مورد اقدامات خود برای مطیع کردن شیخ بحرین، دولت ایران را آگاه نماید. (۱) در مجموع در مراسله «لرد کلارندون» اگر چه در مورد مالکیت ایران بر بحرین سکوت شده بود و حتی به طور ضمنی این مالکیت انکار گردیده بود، ولی به هر روی ایران در مورد بحرین صاحب حق دانسته شده بود. اگر دولت انگلیس و لرد کلارندون، ایران را مالک بحرین می دانستند، نباید از مطیع ساختن شیخ بحرین به وسیله انگلیس ها سخن می راندند و اگر این دولت و وزیر خارجه آن، ایران را فاقد حق در مورد بحرین می پنداشتند، نباید عنوان می کردند، اگر ایران قوای کافی داشت ما از زحمت و خرج نگاهداری (بحرین) خلاص می شدیم.

در ارزیابی نهایی از مراسله لرد کلارندون می توان گفت، بر اساس مفاد این مراسله، دولت انگلیس، بحرین را متعلق به ایران می دانسته ولی دولت ایران را فاقد قدرت برای اعمال حاکمیت در بحرین می پنداشته و ادعا دارد، برای جلوگیری از بی نظمی در خلیج فارس است که در امور بحرین دخالت می نماید. بنابراین مفهوم تلویحی این مراسله این بود که هرگاه دولت ایران از قدرت دریایی برخوردار گردد، دولت انگلیس مکلف به شناسایی حاکمیت کامل ایران بر بحرین و همگی آثار آن خواهد بود. اما موضوع مراسله لرد کلارندون تنها مسئله ای نبود که در پیوند با بحرین در سال ۱۲۸۶ قمری رخ داد. در این سال حکومت نیز در بحرین با خشونت تغییر کرد. در رمضان ۱۲۸۶ شیخ محمد بن خلیفه به بحرین بازگشت و ضمن کشتن برادرش شیخ علی، حکومت بحرین را در اختیار گرفت، این وضعیت واکنش دولت انگلیس را در پی

داشت و کشتی های جنگی انگلیسی به فرماندهی «سرهنگ بیلی» به بحرین یورش برده و ضمن دستگیری شیخ محمد، برادرزاده وی شیخ عیسی بن علی را به فرمانروایی بحرین رساندند. شیخ محمد بن خلیفه در دوران طولانی حکومتش بارها اطاعت کامل خود از دولت ایران را ابراز داشته بود و حتی در سال ۱۲۸۳ قمری نیز در مراسله ای به فرهاد میرزا معتمد الدوله خود را مطیع دولت ایران و بحرین را جزئی از قلمرو ایران دانست.^(۱) برکناری شیخ محمد، نفوذ ایران در بحرین را به شدت کاهش داد و شیخ عیسی بن علی به عنوان شیخ جدید بحرین کاملاً مطیع انگلیس ها بود و امور بحرین را به طور کامل در اختیار انگلیس ها قرار داد. واکنش ایران به تسلط انگلیس ها بر بحرین، مذاکره با دولت فرانسه برای اجاره دادن یکی از جزایر خلیج فارس به فرانسه بود. این موضوع دولت انگلیس را به تکاپو انداخت و این دولت نیز گویا به دولت ایران برای اجاره بحرین پیشنهادی داد.^(۲) در این میان، میرزاحسین خان سفیر ایران در اسلامبول (مشیرالدوله و سپهسالار بعدی) تلاش زیادی کرد تا بین ایران و انگلستان مصالحه ای در مورد بحرین صورت گیرد؛ بدین معنا که امور داخلی بحرین با دولت ایران باشد و محافظت خارجی آن برای مدتی معین از طرف دولت ایران به دولت انگلیس محول گردد.^(۳) این سیاست میرزاحسین خان در امتداد مراسله لرد کلارندون بود و می توان گفت، راهکاری عملی برای تثبیت مالکیت ایران در بحرین به شمار می رفت. این سیاست چندان از طرف دولت ایران و ناصرالدین شاه مورد توجه قرار نگرفت^(۴) و بدین ترتیب کماکان انگلیس ها بدون منازع بر بحرین تسلط داشتند. در این میان، بین ایران و عثمانی نیز بر سر مالکیت بحرین نزاعی پدید آمد. اما با حضور انگلیس ها در بحرین، هیچ یک از دو طرف (ایران و عثمانی) نتوانستند بر بحرین اعمال حاکمیت نمایند. البته

۱- زرین قلم، پیشین، ص ۱۳۵.

۲- ساسانی، پیشین، ص ۵۶.

۳- ساسانی، پیشین، صص ۵۵-۵۲.

۴- پیشنهاد میرزاحسین خان برای توافق ایران و انگلیس در مورد بحرین در راستای تسلط ایران بر امور داخلی بحرین و حق نظارت انگلیس بر امور خارجی بحرین از جانب خان ملک ساسانی به عنوان خیانت تلقی شده است. ولی این اقدام می توانست راهکاری عملی در جهت حفظ حق حاکمیت ایران بر بحرین باشد و به نظر می رسد، دیدگاه ساسانی درباره این اقدام میرزاحسین خان، غیرمنصفانه باشد چرا که عملی گردیدن راهکار میرزاحسین خان، غیرمنصفانه باشد چرا که عملی گردیدن راهکار میرزاحسین خان می توانست به حفظ حق حاکمیت ایران در بحرین بینجامد. درباره دیدگاه خان ملک ساسانی، نک: همان، ص ۵۶. پیشنهاد میرزاحسین خان برای توافق ایران و انگلیس در مورد بحرین در راستای تسلط ایران بر امور داخلی بحرین و حق نظارت انگلیس بر امور خارجی بحرین از جانب خان ملک ساسانی به عنوان خیانت تلقی شده است. ولی این اقدام می توانست راهکاری عملی در جهت حفظ حق حاکمیت ایران بر بحرین باشد و به نظر می رسد، دیدگاه ساسانی درباره این اقدام میرزاحسین خان، غیرمنصفانه باشد چرا که عملی گردیدن راهکار میرزاحسین خان می توانست به حفظ حق حاکمیت ایران در بحرین بینجامد. درباره دیدگاه خان ملک ساسانی، نک: همان، ص ۵۶.

ادعاهای مالکیت عثمانی بر بحرین گاه به گاه بود؛ ولی ایران همواره و بدون هیچ گونه وقفه ای بر حق مالکیت خود بر بحرین پافشاری می کرد.

در سال های پایانی پادشاهی ناصرالدین شاه، تلاش های ایران برای تثبیت حق مالکیت بر بحرین کماکان ادامه داشت و از جمله در سال ۱۳۰۴ قمری دستورالعملی از طرف ناصرالدین شاه برای میرزاملکم خان ناظم الدوله سفیر ایران در لندن صادر شد تا دولت انگلیس را متقاعد نماید مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد. اما این تلاش ها راه به جایی نبرد و هم چنان انگلستان بدون توجه به ایران، در بحرین اعمال قدرت می کرد. (۱) این وضعیت برای مردم بحرین ناگوار بود و از این رو در رمضان ۱۳۱۲ مردم بحرین در یک جنبش همگانی درصدد بر آمدند تا حکومت شیخ عیسی را سرنگون نمایند. اما این خیزش به شدت سرکوب شد و عده زیادی از مردم بحرین کشته شدند. در خیزش مردم بحرین، آنها توجه زیادی به دولت ایران داشتند و بنا به آنچه مأمور سیاسی ایران در هجدهم رجب ۱۳۱۳ به دولت ایران، گزارش می دهد: «در اغتشاشات تابستان گذشته مردم آنجا مترصد بودند که از طرف دولت علیه اظهار توجهی به آنها بشود.» (۲)

به هر روی با وجود این خیزش و همراهی و همدلی مردم بحرین با ایران، در پایان پادشاهی ناصرالدین شاه، بحرین در اختیار عیسی بن علی بود. وی نیز به طور کامل مطیع انگلیس ها بود و با انعقاد پیمان های سیاسی گوناگون بر تحت الحمایگی بحرین نسبت به انگلستان بارها صحنه گذارده بود. (۳)

در یک ارزیابی کلی درباره مسئله بحرین در عصر ناصرالدین شاه، می توان گفت، اگرچه ایران نتوانست حاکمیت خود را بر بحرین اعمال نماید و یا حتی مالکیتش بر بحرین را مورد شناسایی بین المللی قرار داده و به ویژه اعتراف صریح انگلستان مبنی بر تعلق بحرین به ایران را به دست آورد، اما چند دستاورد عمده نیز برای ایران حاصل گردید. در وهله اول ایران اسناد زیادی از حکومت آل خلیفه بحرین به دست آورد که بر حاکمیت ایران بر بحرین دلالت می کرد؛ در وهله دوم ایران توانست مراسله ای از وزیر خارجه انگلیس اخذ نماید که بر حق مالکیت ایران به بحرین دلالت ضمنی

۱- قائم مقامی، پیشین، صص ۸۳ و ۸۴.

۲- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۲۲، سند شماره ۳۵۴.

۳- قائم مقامی، پیشین، صص ۸۶-۸۱.

داشت؛ سرانجام اینکه ایران به طور پیوسته و به دور از هر گونه وقفه و با صراحت و به دور از هر چشم پوشی بر مالکیت خود بر بحرین تأکید می کرد. این موضع دولت ایران دو دستاورد عمده به همراه داشت؛ یکی اینکه ادعای مالکیت ایران بر بحرین به صورت مسئله ای شناخته شده در آمد و مسئله دیگر نیز اینکه مردم بحرین با توجه به موضع دولت ایران همواره چشم امید به دولت ایران داشتند که نماد بارز این موضوع، توجه مردم بحرین به ایران در جریان خیزش عمومی رمضان ۱۳۱۲ بود.

گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه

الف. جزایر سه گانه

با اعمال حاکمیت کامل و مستقیم ایران بر کرانه های شمالی خلیج فارس و بندرعباس و بندرلنگه که در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه رخ داد، موضوع اعمال حاکمیت مستقیم ایران بر همگی جزایر ایرانی خلیج فارس نیز مطرح شد. در وهله اول- همانگونه که پیش تر اشاره شد- دولت ایران به جزیره سیری نیروی نظامی فرستاد و پرچم ایران را بر فراز این جزیره به اهتزاز در آورد. افزون بر جزیره سیری، جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک نیز در قلمرو بندرلنگه قرار داشتند و پیش از اینکه دولت ایران خودمختاری قاسمی لنگه را نابود کند و در این بندر مستقیماً اعمال حاکمیت نماید، شیخ قاسمی لنگه از طرف دولت ایران بر جزایر سه گانه و جزیره سیری حکومت می کرد. (۱) بنابراین پس از پایان حکومت خودمختار قاسمی، ضرورت اعمال حاکمیت دولت بر جزایر سه گانه و نیز جزیره سیری محسوس بود. دولت ایران به فوریت جزیره سیری را تصرف کرد و این مسئله واکنش شدید دولت انگلیس را در پی داشت. زیرا این دولت مدعی بود، حاکمیت شیخ قاسمی بر جزایر خلیج فارس نه به تبع مقام وی به عنوان حاکم بندرلنگه بلکه به مناسبت موقعیت او در جایگاه شیخ قاسمی بوده است. دولت ایران به صراحت این ادعا را رد کرد و بر حاکمیت کامل خود بر سیری و جزایر سه گانه تأکید کرده و تصریح نمود، شیخ های قاسمی بندرلنگه به عنوان شیخ قاسمی هیچ امتیاز ویژه ای نداشتند، بلکه اتباع عرب ایران به شمار می رفتند که دولت،

آنان را به عنوان حاکم بندرلنگه انتخاب می کرده و آنها نیز با اطاعت کامل از دولت مرکزی بر بندرلنگه و توابع آن از جمله جزایر سه گانه و جزیره سیری حکمفرمایی می کردند. (۱) در بیست و ششم جمادی الثانی ۱۳۰۵ دولت ایران در یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران، با تأکید بر مالکیت مطلق خود بر سیری و جزایر سه گانه و با تکرار تحلیل هایی که در بالا به آنها اشاره شد، ابراز می دارد:

ما هرگز لنگه را به اعرابی که از خارج آمده باشند، اجاره نداده ایم. بسیار تعجب آور است که سفارت بریتانیا، جزیره ای که سالیان سال در تصرف حکومت ایران بوده را متعلق به بنی جواسم عنوان می کند. عمده مردم لنگه از اتباع ایران هستند؛ در این جزایر باغ دارند. در نقشه ای که اخیراً وزیرمختار برای من فرستاد هر سه جزیره به رنگ ایران نشان داده شده اند و جزء سرزمین ایران محسوب گردیده اند. به وزیرمختار بگوئید به این مسئله بی توجه نباشد و آن را منشأ دردسر برای خودشان و ما نگرداند. (۲)

با وجود این اعلام موضع و نیز با اینکه دولت ایران جزیره سیری را تسخیر کرده و در آنجا انواع تصرفات مالکانه می کرد، دولت ایران تا سال ها به اقدامی برای اعمال حاکمیت در جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک مبادرت نورزید. (۳) اما در بیست و چهارم ربیع الاول ۱۳۲۲ مسیو بامبرن رئیس گمرکات و بنادر خلیج فارس دولت ایران به جزایر ابوموسی و تنب بزرگ رفت و پرچم ایران را در این دو جزیره به اهتزاز در آورد. (۴) در این زمان ایران از نیروی دریایی نیز در خلیج فارس بهره مند شده بود. از این رو مسیو بامبرن با کشتی مظفری به ابوموسی و تنب رفته و عده ای تفنگچی دولت ایران را نیز در این دو جزیره مستقر کرد. (۵) این اقدامات دولت ایران، واکنش دولت انگلیس را در پی داشت و این دولت از دولت ایران می خواهد تا دلایل مالکیت خود را بر جزایر (ابوموسی و تنب) اعلام نماید و تا بررسی این دلایل، پرچم خود را از دو جزیره پائین

۱- . طبرسا، پیشین، صص ۵۹-۵۳.

۲- . طبرسا، پیشین، صص ۵۸ و ۵۹.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، کارتن ۱، پرونده ۱/۱، بررسی تاریخچه اختلافات ایران و انگلیس راجع به دو جزیره تنب و ابوموسی، صص ۱ و ۲.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، کارتن ۱، پرونده ۱/۱، بررسی تاریخچه اختلافات ایران و انگلیس راجع به دو جزیره تنب و ابوموسی، صص ۲ و ۳.

۵- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، کارتن ۱، پرونده ۱/۱، بررسی تاریخچه اختلافات ایران و انگلیس راجع به دو جزیره تنب و ابوموسی، صص ۱ و ۲.

آورد. دولت ایران با تأکید بر اینکه جزایر را ملک طلق و بلامنازع خود می داند، برای جلب اعتماد دولت انگلیس موافقت می کند به طور موقت و تا هنگام بررسی دلایل مالکیت ایران بر جزایر، پرچم خود را از جزایر یاد شده بردارد. (۱) این اقدام دولت ایران نه تنها با واکنش مثبت دولت انگلیس همراه نشد، بلکه شیخ شارجه که تحت الحمايه دولت انگلیس به شمار می رفت، به جزایر یورش برده و پرچم خود را در این جزایر نصب نمود. این اقدام، بازتاب گسترده بین المللی و واکنش دولت ایران را در پی داشت. این کار چنان غیرمتعارف بود که حتی روزنامه سکی لیستوک چاپ تفلیس نیز در تاریخ پانزدهم جمادی الاول ۱۳۲۳ مقاله ای به آن اختصاص داد و این اقدام را به معنای تجاوز آشکار دولت انگلیس به خاک ایران تلقی کرد. (۲) دولت ایران نیز در یادداشت های متعدد به دولت انگلیس، نسبت به نصب پرچم شیخ شارجه در جزایر اعتراض کرده و خواستار پائین آوردن این پرچم شد. دولت انگلیس از اقدام شیخ شارجه دفاع کرده ولی در ضمن به دولت ایران وعده داد، اسناد مالکیت ایران بر جزایر را به دقت ملاحظه کرده و مورد بررسی قرار خواهد داد. (۳) دولت ایران به این پاسخ انگلیس ها به شدت اعتراض کرد و اعلام داشت:

دولت ایران سیری، تنب و ابوموسی و تمام بنادر و جزایر خلیج فارس را ملک مخصوص خود می داند، شیخ شرقان (شارجه) به تازگی در این دو جزیره تنب و ابوموسی تصرفات کرد و بیرق بلند کرد و حقش همان بود که بیرق او موقوف و بیرق ایران افزاشته شود، سفارت انگلیس اصرار کرد بیرق شیخ باقی بماند. (۴)

با اشغال جزایر به وسیله شیخ شارجه، مظفرالدین شاه در نامه ای به صدراعظم، به او تأکید کرد، دولت ایران نباید به هیچ وجه از حق خود بر جزایر صرفنظر نماید. متن نامه مظفرالدین شاه به شرح ذیل است:

جناب اشرف صدراعظم

به وزیر خارجه ابلاغ نمایند که به سفارت انگلیس بگویند، پارسال در این باب

۱- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۲۶۶.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳.

۳- واحد نشر اسناد، پیشین، صص ۲۶۸ و ۲۷۴.

۴- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۲۷۴.

مذاکرات شد. دولت انگلیس از ما خواهش کرد که بیرق خودمان را از این دو جزیره (ابوموسی و تنب) برداریم تا رسیدگی و گفت و گو شود در صورتی که ما خودمان می دانیم که این دو جزیره، ملک مسلمه دولت ایران است در این صورت حالا چطور دولت انگلیس در عالم دوستی راضی می شود که ما ملک طلق خودمان را به شیخ واگذار کنیم و او بیرق در آنجا بيفرازد. شما باز هم گفت و گو کنید و ما به هیچ وجه از حق خود نخواهیم گذشت. (۱)

با وجود موضع صریح دولت ایران در مورد مالکیت بر ابوموسی و تنب، به نظر می رسد وقوع انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ قمری) و رخدادهای پس از آن مانع از پی گیری حق مالکیت ایران در این جزایر برای چند سال شد. اما پس از تأسیس نهادهای برآمده از مشروطیت، این موضوع اهمیتی دوچندان یافته و مورد توجه نمایندگان ملت ایران نیز قرار گرفت، چنانکه در ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۸ یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی، وزیر امور خارجه را در مورد وضعیت جزیره ابوموسی مورد سؤال قرار داد. (۲) با توجه به نگرانی در مورد وضعیت مالکیت ایران بر ابوموسی، وزارت امور خارجه ایران، این موضوع را در دستور کار قرار داده و با سفارت انگلیس در تهران مذاکره نمود. سفارت انگلیس مرتباً وعده می داد، این موضوع را مورد بررسی قرار می دهد؛ اما تا سال ها موضع مشخصی ابراز نمی کرد. تا اینکه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی دولت انگلیس معدن خاک سرخ ابوموسی را از شیخ شارجه برای پنج سال اجاره کرد. (۳) این اقدام، به منزله نقض کامل حاکمیت ایران بر ابوموسی و به رسمیت شناختن حاکمیت شیخ شارجه بر این جزیره بود. از این رو دولت ایران که در آن هنگام ریاست آن به عهده میرزا حسن خان مستوفی الممالک بود، در خرداد ۱۳۰۲ به قرارداد انگلیس با شیخ شارجه در مورد ابوموسی اعتراض کرده و بر مالکیت ایران نسبت به ابوموسی تأکید نمود. دولت انگلیس در پاسخ به این اعتراض دولت ایران، در تغییر موضعی آشکار نسبت به گذشته، ابوموسی را متعلق به شیخ شارجه دانسته و دولت ایران را در مورد پی گیری

۱- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۲۷۸.

۲- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۲۸۶.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۷.

ادعای مالکیت بر این جزیره تهدید نمود. (۱) دولت ایران به تهدید انگلیس ها وقعی ننهاد و هیأت دولت جدید ایران که به ریاست میرزا حسن خان مشیرالدوله و وزارت خارجه میرزا محمدخان مصدق السلطنه (دکتر مصدق) تشکیل شده بود، تهدیدهای انگلیس ها را رد کرده و با ابتکار مصدق السلطنه موضوع مالکیت ایران بر جزیره ابوموسی در صورت جلسات هیأت وزیران ثبت شد. (۲)

به هر روی حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک با وجود تأکید بی وقفه ایران بر مالکیتش بر این جزایر تا پایان قاجاریه عملی نشد و این مسئله برای دوران پهلوی به جای ماند.

ب. بحرین

در دوران پایانی قاجاریه، تلاش های دولت انگلیس برای انکار مالکیت ایران بر بحرین و جلوگیری از اعاده حاکمیت دولت ایران بر این سرزمین افزایش یافت؛ تا جایی که در جمادی الثانی ۱۳۲۳ کارگزاری وزارت امور خارجه در عربستان (خوزستان) در گزارشی به وزیر امور خارجه از شدت یافتن تلاش های انگلیس ها برای زیر سلطه قرار دادن بحرین آگاهی داد. (۳) همین کارگزاری در شعبان ۱۳۲۳ از قصد انگلیس ها برای تغییر عنوان شیخ بحرین به صاحب بحرین خبر داد؛ اقدامی که در راستای استقلال بیشتر بحرین در مقابل ایران صورت می گرفت. مظفرالدین شاه به این خبر واکنش نشان داده و به صدراعظم دستور می دهد: «این مطلب جالب دقت است، باید مراقب باشید و پروتست (اعتراض) هم بشود.» (۴)

در زمان محمدعلی شاه نیز با وجود انقلاب داخلی و بحران های متعدد، دولت از تأکید بر حاکمیت خود نسبت به بحرین صرف نظر نمی کرد. چنانکه در ششم شعبان ۱۳۲۶، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه در گزارشی به ریاست وزرا در مورد موضع ایران نسبت به بحرین ابراز داشت: «دولت علیّه، بحرین را خاک خود می داند و اهالی آنجا را

-
- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین صص ۷ و ۸.
 - ۲- محمد مصدق، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چ ۷، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲.
 - ۳- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۶.
 - ۴- واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۸.

نیز از اتباع مسلمة خود محسوب می دارد.» (۱)

با وجود تأکیدات دولت ایران، دولت انگلیس کماکان بر انکار مالکیت ایران بر بحرین اصرار داشت و حتی سعی کرد مانع ورود بدون گذرنامه ایرانی ها به بحرین گردد و از آمد و شد ساکنان بحرین به سایر مناطق ایران نیز بدون گذرنامه جلوگیری نماید. (۲) اما دولت ایران در مقابل این سیاست دولت انگلیس ایستادگی کرد و در دوران پادشاهی احمدشاه نیز کارگزاران و دیپلمات های ایرانی از قبول گذرنامه برای ورود و خروج ساکنان بحرین خودداری کرده و به جای گذرنامه به آنها برگه ای به نام برگه «علم و خبر» می دادند. در برگه علم و خبر بر اینکه بحرین بخشی از خاک ایران است تأکید شده بود، متن یک برگه علم و خبر که در شهریور ۱۲۹۹ صادر شده است برای نمونه در زیر می آید:

علم و خبر

مخصوص مسافرت از بندر داخله به بنادر داخله است

دارنده این علم و خبر محمدرفع ولد جعفر خنجی تبعه دولت علیّه ایران از بندرلنگه عازم و روانه بندر بحرین است. چون مسافرت او از داخله به داخله است - لهدا مأمورین تذکره و تفتیش این بندر مانع عزیمت او نشوند و در بندر مقصود، کسی متعرض او نگردد.

به تاریخ ۲۱ برج سنبله (شهریور) سنه ۱۲۹۹ امضاء - کارگزار و رئیس تذکره (۳)

با وجود تأکید دولت ایران بر مالکیت بر بحرین، دولت انگلیس نه تنها این موضوع را نمی پذیرفت بلکه سعی می کرد از بحرین، ایرانی زدایی نماید. انگلستان در سال ۱۳۰۰ خورشیدی ورقه علم و خبر دولت ایران را فاقد اعتبار دانسته و با دادن گذرنامه به اتباع ایرانی تلاش کرد برای اقامت ایرانی ها در بحرین ایجاد مشکل نماید. اما این سیاست های دولت انگلیس، واکنش مطبوعات ایران و مردم بحرین را در پی داشت. چنانکه روزنامه شفق سرخ چاپ تهران مقاله ای به تاریخ اول مهرماه ۱۳۰۱ با عنوان «بحرین کجاست و مال کیست؟» به چاپ رساند و در این مقاله تصریح کرد:

چه سبب دارد که دولت انگلیس می خواهد ما را از تصرف یک قطعه از خاک

۱- . واحد نشر اسناد، پیشین ص ۱۴.

۲- زرین قلم، پیشین، ص ۱۶۰.

۳- . واحد نشر اسناد، پیشین، صص ۲۹-۲۶.

طبیعی خود ممانعت کند؟ دولت انگلیس با کدام مجوز قانونی می خواهد مهم ترین و زرخیزترین جزیره ایران را بلع نماید؟
(۱)

در ماه های پایانی سال ۱۳۰۱ خورشیدی نیز بخشی از مردم بحرین با تشکیل یک گروه مخفی به مبارزه با دولت انگلیس و حکومت وابسته آل خلیفه پرداختند. در این سال شعبه حزب دموکرات ایران در بحرین به رهبری «شیخ عبدالوهاب زیانی» از علمای بزرگ بحرین تشکیل گشت. در اساسنامه شعبه بحرین حزب دموکرات ایران، آمده بود، شرط عضویت در این گروه سیاسی این است که:

هر عضو هیأت مؤسس باید با ده دلیل روشن، محبت خود را نسبت به ایران ثابت کند و همچنین لااقل دوازده اصل از اصول قانون اساسی ایران را از حفظ بداند و بتواند رجحان و مزایای مشروطیت را به ثبوت برساند. (۲)

همچنین در اساسنامه بیان شده بود که هدف از ایجاد این گروه سیاسی، رفع تشمت و نفاق بین اهالی [بحرین] و الحاق به ایران است.

مقارن با تشکیل شعبه بحرین حزب دموکرات ایران، در نوزدهم دی ماه ۱۳۰۱ تلگرامی از طرف چهل و چند نفر از شخصیت های معروف و متشخص بحرین به ریاست مجلس شورای ملی «میرزاحسین خان مؤتمن الملک» واصل شد و از مجلس شورای ملی درخواست شد یک اداره گمرک از طرف دولت ایران در بحرین ایجاد گردد؛ ضمناً یک مدرسه ابتدایی فارسی زبان از جانب دولت ایران در بحرین تأسیس گردد و سرانجام اینکه برای مردم بحرین نماینده ای در مجلس شورای ملی اختصاص یابد. (۳)

در شرایطی که بخشی از مردم بحرین در تکاپوی اعمال حاکمیت دگرباره ایران بر بحرین بودند، شیخ عیسی شیخ بحرین نیز، هم پس از پنجاه و پنج سال حکومت کاملاً وابسته به انگلیس بر بحرین، از فرمانبرداری بی چون و چرای انگلیس ها خسته شده بود و بنا به ادعای برخی مردم بحرین، آماده تعامل با دولت ایران بود. (۴) در این میان در

۱- . هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۰.

۲- . زرین قلم، پیشین، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۳- . زرین قلم، پیشین صص ۱۶۶-۱۷۰.

۴- . زرین قلم، پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۶.

اردیبهشت ماه ۱۳۰۲ بین ایرانی تبارهای بحرین و نجدی تبارهای وهابی بحرین درگیری و نزاع شد که بر اثر آن سه نفر از ایرانیان کشته شدند. دامنه این نزاع بالا گرفت و به نزاع بین عرب های شیعه و عرب های وهابی تبدیل شد.^(۱) شورش عمومی در بحرین، انگلیس ها را نگران کرد و نیروهای نظامی انگلیس وارد بحرین شدند و ضمن تصرف نظامی بحرین، در خردادماه ۱۳۰۲ شیخ عیسی را که به نظر انگلیس ها در آشوب نقش داشت از فرمانروایی بحرین عزل کرده و فرزندش شیخ حمد را به فرمانروایی بحرین انتخاب کردند.^(۲) از این هنگام تا سقوط قاجاریه در ۱۳۰۴ خورشیدی، ماجرای خاصی در مورد بحرین رخ نداد و بدین ترتیب مسئله اعمال حاکمیت ایران بر بحرین نیز برای عصر پهلوی به ارث رسید. در دوران قاجاریه با اینکه ایران قادر به اعمال حاکمیت بر بحرین نگردید، اما همواره از حق مالکیت ایران بر بحرین دفاع شد و نفوذ ایران در بحرین نیز تا حدود زیادی برقرار ماند و همچنان بخش گسترده ای از مردم بحرین به ایران و بازگشت حاکمیت ایران بر بحرین چشم امید دوخته بودند. همچنین در عصر قاجاریه اسناد زیادی در مورد حق حاکمیت ایران بر بحرین به دست آمد و مدارک و مستندات حقوقی زیادی دال بر حاکمیت ایران بر بحرین حاصل گردید. در یک ارزیابی کلی می توان گفت، در عصر قاجاریه اگر چه ایران قادر به اعمال حاکمیت بر بحرین نبود اما از داعیه حق حاکمیت خویش بر بحرین پاسداری کرد و این فرصت را حفظ کرد تا پس از رفع مانع خارجی حاکمیت خود را بر بحرین اعمال کند.

۱- . حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران «مقدمات تغییر سلطنت»، تهران، علمی، ۱۳۲۴، ج ۲، صص ۲۴۷-۲۴۵.

۲- . زرین قلم، پیشین، ص ۱۷۶.

فصل پنجم: مرزهای باختری

گفتار اول: سرحدات تاریخی

الف. دوران باستان

از هنگام برپایی اولین دولت ایرانی یعنی دولت ماد، سرحدات باختری ایران، اهمیت بسزایی داشته و صحنه سهمگین ترین نبردها برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بوده اند. مادها اولین پادشاهی ایرانی ثبت شده در تاریخ مدون را در ۷۰۸ پیش از میلاد مسیح در ایران باختری و به پایتختی همدان ایجاد کردند.^(۱) در عصر پادشاهی هُوخِشتر سومین و نامدارترین شاه مادی، پادشاهی آشور منقرض گردیده و ایرانی ها بر شمال میان رودان (بین النهرین) و خاور آسیای صغیر حاکم گردیده و قلمرو پادشاهی ماد به رود هالیس (فزل آیرماق) و رود دجله رسید.^(۲) با ظهور کورش بزرگ و بنیانگذاری پادشاهی هخامنشی، قلمرو باختری ایران گسترش یافت. کوروش پس از اینکه در سال ۵۵۹ پیش از میلاد مسیح به پادشاهی رسید، به لیدیه و سپس بابل لشکرکشی کرد و این دو کشور را برای همیشه از صفحه تاریخ محو کرده و به پادشاهی هخامنشی ملحق ساخت. بدین ترتیب پادشاهی هخامنشی سرتاسر آسیای باختری را دربر گرفت و به دریای مدیترانه و مصر رسید.^(۳)

در دوران پادشاهی کبوجیه فرزند و جانشین کورش (۵۳۰-۵۲۲ پیش از میلاد)، سپاه هخامنشی به آفریقا لشکرکشی کرد و مصر و بخش هایی از لیبی و حبشه را تسخیر

۱- . پیرنیا، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- . پیرنیا، پیشین، ج ۱، صص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۳- . گیرشمن، پیشین، صص ۱۴۲-۱۳۶.

کرد و بدین گونه سرحدات باختری ایران تا لیبی گسترش یافت. (۱) در عصر پادشاهی داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) سرحدات باختری ایران تثبیت شد. داریوش در کتیبه های گوناگون خود از ایالات: بابل، آشور، کاپادوکیه، سارد و مصر در زمره سرزمین های تحت فرمانروایی اش یاد کرده است. (۲) سرحدات باختری ایران تا پایان پادشاهی هخامنشی در ۳۳۰ پیش از میلاد کم و بیش پابرجا ماند؛ گرچه در دوره ای مصر علیه سیادت شاهنشاهی طغیان کرده (۳) و یا در دوره ای هخامنشیان وارد اروپا نیز شده و آتن پایتخت یونان را تسخیر کردند، (۴) ولی تا سقوط هخامنشیان، سرحدات باختری این شاهنشاهی تقریباً در محدوده عصر داریوش باقی ماند.

پس از سقوط هخامنشیان و پس از دوران فرمانروایی مقدونی ها بر ایران، در عصر آغاز پادشاهی اشکانی و در زمان درگذشت مهرداد اول (اشک ششم) در ۱۳۷ پیش از میلاد، سرحد باختری ایران به رود فرات رسید. (۵) در سال ۵۳ پیش از میلاد، اولین و بزرگترین جنگ ایران و روم در کاره (حزان) در شمال رود فرات رخ داد و با شکست کراسوس سردار رومی از سورنا سردار ایرانی، سرحدات باختری ایران در رود فرات تثبیت شد؛ و حتی اشکانیان در صدد برآمدند تا سرحدات ایران را در آن سوی فرات توسعه بدهند. در سال ۴۰ پیش از میلاد، شاهزاده پاکر فرزند اُرد (اشک سیزدهم) به باختر فرات لشکرکشی کرده و سرتاسر سوریه، انطاکیه، فنیقیه، فلسطین و کاری را تسخیر نمود. البته این لشکرکشی فرجام موفقیت آمیزی نداشت و با کشته شدن پاکر در سال ۳۹ پیش از میلاد، توسعه طلبی اشکانیان متوقف شد. (۶) تا پایان پادشاهی اشکانی پنج نبرد نظامی بزرگ دیگر بین ایران و روم رخ داد و در سرتاسر این عصر سرحدات باختری ایران تقریباً در محدوده رود فرات حفظ شد. (۷) با سقوط اشکانیان در سال ۲۲۴

-
- ۱- . هرودوت، تاریخ هرودوت، تلخیص و تنظیم ا.ج. اوانس و ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، صص ۲۰۱-۱۹۹.
 - ۲- . گیرشمن، پیشین، ص ۱۶۹.
 - ۳- . گیرشمن، پیشین، صص ۱۶۶ و ۲۱۲ و ۲۱۷ و ۲۲۲ و ۲۲۸.
 - ۴- . گیرشمن، پیشین، ص ۲۱۴.
 - ۵- . پیرنیا، پیشین، ص ۲۷۳.
 - ۶- . غلامحسین مقتدر، جنگ های هفتصدساله ایران و روم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۲۲-۱۷.
 - ۷- . غلامحسین مقتدر، جنگ های هفتصدساله ایران و روم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۴۲.

میلاادی و ظهور اردشیر بابکان ساسانی، وی در اندیشه تصرف سرتاسر آسیای باختری افتاد. بین اردشیر و الکساندر سور امپراتور روم در سال ۲۳۲ میلادی جنگ بزرگی روی داد که به پیروزی کامل اردشیر انجامید؛ اما وی با توجه به قدرت نظامی روم، از تعقیب پیروزی های خود صرف نظر کرد و به تسلط بر بین النهرین جنوبی اکتفا کرد. (۱)

در عصر پادشاهی اشکانی و نیز در دوران پادشاهی ساسانی، برای نزدیک به یک هزار سال تیسفون در نزدیکی بغداد امروزی پایتخت پادشاهی ایران بود و بر این اساس ایران از نفوذ فرهنگی بسیار زیادی در میان رودان (بین النهرین) برخوردار شد. در دوران ساسانیان حاکمیت ایران بر سرتاسر بین النهرین به جز مقاطع کوتاهی برقرار ماند؛ ضمن این که در برخی دوره های تاریخی همچون عصر پادشاهی شاپور اول و دوران فرمانروایی خسرو انوشیروان نیروهای نظامی ایران از رود فرات عبور کرده و وارد سوریه شدند و به ویژه شهر انطاکیه را تسخیر نمود. (۲) اما اوج گسترش سرحدات باختری ایران در عصر ساسانی در دوران پادشاهی خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ میلادی) بود. خسرو پرویز در سال ۶۱۰ میلادی از کاپادوکیه گذشت و سپاه وی قیصریه را تسخیر نمودند. در سال ۶۱۱ میلادی، سپاه ایران سوریه، انطاکیه و سرانجام بیت المقدس را تصرف کرد. در سال ۶۱۶ میلادی، سپاه ایران، غزه را تصرف کرد و وارد مصر شد و ضمن تصرف اسکندریه به حدود حبشه رسید. بدین گونه سرحدات باختری ایران به وسیع ترین حد از زمان هخامنشیان رسید. خسرو پرویز سپس به آسیای صغیر لشکرکشی کرد و پس از تصرف آنقره (آنکارا)، قسطنطنیه را محاصره نمود. (۳) اما خسرو پرویز از رومیان شکست سختی خورده و ضمن از دست دادن تمامی مناطق فتح شده، تا تیسفون عقب نشینی کرد. (۴) در سال های پایانی ساسانیان تحول عمده ای در سرحدات باختری ایران رخ نداد و با سقوط ساسانیان در ۶۵۱ میلادی و تصرف ایران به وسیله مسلمانان، به سیادت سیاسی ایران بر میان رودان (بین النهرین) پایان داده شد. اما در عصر اسلامی نه تنها از نفوذ فرهنگی ایران در میان رودان (بین النهرین) یا عراق کاسته

۱- . غلامحسین مقتدر، جنگ های هفتصدساله ایران و روم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۶۷-۶۵.

۲- . گیرشمن، پیشین، صص ۳۵۰ و ۳۶۵.

۳- . گیرشمن، پیشینصص ۳۶۷ و ۳۶۸.

۴- . گیرشمن، پیشین، صص ۳۵۰ و ۳۶۵.

نشد، بلکه این نفوذ با روندی پرشتاب رو به افزایش گذاشت. نقش مهم ایرانیان در پاسداری از مذهب شیعه و جایگاه محوری سرزمین عراق در این مذهب، حضور پرشور ایرانیان در خیزش مختار در کوفه در سال ۶۴ قمری، (۱) نقش آفرینی ایرانی ها به عنوان عنصر اصلی در تأسیس خلافت بنی عباس (۲) و جایگاه ممتاز ایرانیان در همگی ارکان سیاسی، نظامی و اداری بنی عباس (۳)، تشکیل سلسله های ایرانی در عراق به ویژه سلسله آل بویه، (۴) الحاق عراق به پادشاهی ایلخانان ایران پس از سقوط بنی عباس، (۵) برپایی سلسله شیعه آل جلایر در عراق (۶) و وجود آرامگاه های امامان شیعه علیهم السلام در سامراء، کاظمین، نجف و کربلا همگی نمونه هایی از پیوندهای فرهنگی و سیاسی ایرانیان با سرزمین عراق هستند که همین پیوندها از عصر صفویه به بعد نقش مهمی در کلیه تحولات سیاسی در پیوند با سرحدات باختری ایران ایفاء نموده اند.

ب. صفویه

با ظهور شاه اسماعیل صفوی، سرحدات باختری ایران نیز در محدوده دوران باستان احیاء گردید. شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ قمری به خوزستان لشکرکشی کرد و موفق شد قلمرو حکومت علوی مشعشعیان را به هویزه محدود ساخته و شوشتر و دزفول را به قلمرو دولت صفوی ملحق نماید. (۷) شاه اسماعیل در همان سال به عراق عرب نیز لشکر می کشد و ضمن تسخیر بغداد، سرتاسر عراق عرب را در زمره قلمرو دولت ایران درمی آورد. (۸) شاه اسماعیل سال پیش تر نیز ایالات دیاربکر و ارزنجان را متصرف شده

۱- . غلامحسین یوسفی، ابومسلم سردار خراسان، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، صص ۱۹ و ۲۰.

۲- . غلامحسین یوسفی، ابومسلم سردار خراسان، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵ ص ۱۱۸.

۳- . برای آگاهی از جایگاه ممتاز ایرانیان در خلافت بنی عباس، برای نمونه نک: محمد عبدالرزاق کانپوری، برمکیان «یحیی، فضل، جعفر یا عصر طلایی اسلام و دستگاه خلفای عباسی»، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی و رام. ه. بودراجا، تهران، سنایی، چ ۵، ۱۳۴۸.

۴- . عباس زریاب خویی، روضه الصفا، تهران، علمی، چ ۲، ۱۳۷۵، صص ۶۱۹-۶۱۵.

۵- . ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، ایرانشناسی در شوروی (دولت در عهد ایلخانان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۹، ص ۱۶.

۶- . جهانسوز، پیشین، صص ۱۹-۲۴.

۷- . بُرن، پیشین، ص ۱۱۸.

۸- . بُرن، پیشین، ص ۱۲.

بود. بدین گونه شاه اسماعیل سرتاسر عراق عرب و مناطق کردنشین را تسخیر کرد و سرحدات ایران را به نزدیکی سوریه و آناتولی رساند. اما در سال ۹۲۰ قمری و به دنبال شکست چالدران، دولت عثمانی منطقه دیاربکر را تسخیر کرد و بدین ترتیب دیاربکر از ایران تجزیه شد.^(۱) تجزیه دیاربکر از ایران، به معنای دوپاره شدن مناطق کردنشین نیز بود و پس از این رویداد، دولت های ایران دیگر قادر به اعمال حاکمیت بر سرتاسر مناطق کردنشین نبودند.^(۲) در عصر پادشاهی شاه طهماسب، سیادت ایران بر عراق عرب نیز به چالش گرفته شد. در سال ۹۴۰ قمری سلطان سلیمان به آذربایجان یورش آورد و پس از شکست در برابر سپاه ایران از طریق کردستان عقب نشینی کرد و در هنگام عقب نشینی، موصل را تصرف نمود. سلطان سلیمان سپس با خیانت برخی از سران طایفه تکلو که از طرف شاه طهماسب در بغداد به سر می بردند بر بغداد دست یافت و در سال ۹۴۰ قمری بغداد به اشغال سپاه عثمانی درآمد. متعاقباً در سال ۹۶۳ قمری اولین پیمان صلح مرزی بین ایران و عثمانی منعقد گشت. در این پیمان که به پیمان آماسیه شهرت یافت، دولت ایران، حاکمیت عثمانی بر عراق را به رسمیت شناخت.^(۳) با وجود از دست رفتن حاکمیت ایران بر عراق، در عصر شاه طهماسب صفوی حاکمیت دولت ایران بر کردستان و خوزستان تثبیت شد.

در این دوره، سرخاب بیگ اردلان از سال ۹۴۵ قمری با تأیید شاه طهماسب بر بخش های وسیعی از کردستان از جمله سنندج فعلی، مریوان، اورامان، سلیمانیه و شهرزور حکومت می کرد. اگر چه شهرزور به تصرف عثمانی در آمد، ولی حاکمیت ایران بر کردستان از طریق خان های اردلان یعنی سرخاب بیگ و سپس فرزند وی بساط بیگ ادامه یافت.^(۴) در این عصر، حاکمیت دولت صفوی بر بخش های گسترده ای از خوزستان از جمله دزفول و شوشتر نیز بیش از گذشته تثبیت شد. در این زمان، حاکمان قزلباش به طور مستقیم و بی واسطه، حاکمیت دولت مرکزی را بر دزفول و شوشتر

۱- . پناهی سمنانی، پیشین، ص ۲۲۲.

۲- . بُرن، پیشین، ص ۹.

۳- . اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷، ص ۱۰.

۴- . بُرن، پیشین، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

اعمال می کردند. (۱)

در عصر جانشینان شاه طهماسب صفوی در دوره شاه محمد، چهارمین شاه صفوی، وضعیت سرحدات باختری ایران با یورش گسترده عثمانی ها روبرو شد. یورش عثمانی ها در سال های آغازین حکومت شاه عباس ادامه یافت و کردستان، لرستان و نهاوند نیز به تصرف عثمانی درآمد. (۲) در سال ۹۹۹ قمری شاه عباس پیمانی با عثمانی ها امضا کرد که بر اساس آن افزون بر آذربایجان و قفقاز در شمال باختری، کردستان و لرستان و نهاوند در باختر نیز به عثمانی واگذار شد. (۳) اما این وضعیت دیری نپایید، در سال ۱۰۱۲ قمری پادگان عثمانی در نهاوند تسلیم شد و متعاقباً سرتاسر لرستان و کردستان به تصرف شاه عباس درآمد. (۴) شاه عباس در سال ۱۰۳۳ قمری به عراق عرب لشکرکشی کرد و در ربیع الاول ۱۰۳۳ بغداد را تصرف نمود. شاه عباس سپس به نجف و کربلا رفت و بر عتبات عالیات نیز اعمال حاکمیت کرد. شاه عباس همچنین موصل و کرکوک را نیز به اطاعت از دولت ایران واداشت و بدین گونه تا پایان سال ۱۰۳۳ قمری سرتاسر عراق به تصرف دولت ایران درآمد. (۵) در سال ۱۰۳۵ قمری عثمانی ها به عراق لشکرکشی کردند. یورش گسترده عثمانی ها با مقاومت شاه عباس مواجه شد و عثمانی ها شکست سنگینی را متحمل شدند و حاکمیت ایران بر عراق عرب بیش از گذشته تثبیت شد. (۶) اما با درگذشت شاه عباس در ۱۰۳۸ قمری وضعیت دگرگون گشت. عثمانی ها به دنبال مرگ شاه عباس و آغاز پادشاهی شاه صفی به عراق یورش آوردند اما شاه صفی جانشین شاه عباس به شدت با این یورش مقابله کرد و نظامیان عثمانی را شکست داد. با وجود این در سال ۱۰۴۸ قمری سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی به همراه قشون بزرگی به عراق یورش آورد. قشون عثمانی به نیم میلیون نفر می رسید. (۷) این قشون در

- ۱- بُرن، پیشین ص ۱۱۸.
- ۲- لویی بلان، پیشین، ص ۷۲.
- ۳- لویی بلان، پیشین، ص ۸۴.
- ۴- لویی بلان، پیشین، صص ۱۶۴-۱۵۸.
- ۵- لویی بلان، پیشین، صص ۲۹۱-۲۹۳.
- ۶- لویی بلان، پیشین، صص ۳۰۳-۳۰۰.
- ۷- نوئل باربر، فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاترک، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، گفتار، چ ۷، ۱۳۷۲.

رجب ۱۰۴۸ به بغداد رسید و پس از محاصره بغداد، این شهر را تصرف کرد. سقوط بغداد به معنای پایان حاکمیت ایران بر سرتاسر عراق بود. در سال ۱۰۴۹ قمری سلطان مراد چهارم نامه ای به شاه صفی نوشت و در آن سرحدات ایران و عثمانی را اعلام کرد. در این نامه تصریح شده بود:

از حدود و ثغوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع شده است محل هایی که موسوم به جسان و بادرانی است متعلق به ما شده و قصبه مندلیج الی در تنگ (که محل موسوم به سرمیل سنود در تنگ معین شده است) با صحراهایی که مابین است متعلق به ماست و کوهی که در نزدیکی واقع است برای آن طرف مانده، میل باشی که برای در تنگ سنور معین شده است و درنه به ما متعلق شود و از عشیرت جاف قبایل موسوم به ضیاءالدین و هارون متعلق به اعلیحضرت همایون ماست. بیره و دزدولی برای طرف مقابل مانده، قلعه زنجیر که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهدومه مزبوره واقع است برای ما مانده دهاتی که در طرف مشرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهرزور، کویی که آن طرف قلعه ظالم واقع شده هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبور است از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورامان با دهاتی که جزء توابع آن می باشد برای طرف مقابل تعلق می گیرد. گدوک چغان برای شهرزور سنور معین شده، قزلجه و توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده، مریوان با توابعش متعلق به طرف مقابل است و طرفین مقرر داشتند که در سرحد وان قلعه قطور و ماکو و در طرف قارص قلعه مغازبرد را منهدم سازند. (۱)

بر اساس مفاد این نامه، عراق عرب در زمره قلمرو عثمانی دانسته شده است و سرتاسر منطقه شهرزور و باختر دشت زهاب نیز متعلق به عثمانی گردیده و در مقابل مالکیت ایران بر مریوان و اورامان به رسمیت شناخته شده است. (۲) تاریخ نگاران عثمانی

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۳۳ و ۶۳۴، درباره عهدنامه قصرشیرین و شرایط سیاسی و نظامی که منجر به این عهدنامه گردید، همچنین برای نمونه، نک: ابراهیم مشفق فر، ملاحظات نظامی و سیاسی پیرامون نبرد بغداد و معاهده زهاب (۹-۱۰۴۸)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۳، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۱، صص ۷۱-۵۵.

۲- . بُرن، پیشین، ص ۱۲۲.

و عراقی نامه سلطان مراد چهارم به شاه صفی را نشانه ای از وجود عهدنامه مرزی بین ایران و عثمانی به نام عهدنامه قصرشیرین می دانند؛ عهدنامه ای که بر اساس آن مرزها به گونه ای که در نامه سلطان مراد چهارم به شاه صفی آمده است ترسیم گردیده است. تاریخ نگاران و دیپلمات های ایرانی وجود عهدنامه قصرشیرین را زیر سؤال می برند. میرزاجعفرخان مشیرالدوله ریاست کمیسیون سرحدی ایران در زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار درباره بی اعتباری عهدنامه ادعایی قصرشیرین ابراز می دارد:

حقیقتاً اصل عهدنامه مزبور، که عبارت از تصدیق نامه دو پادشاه است، در هیچ یک از دولتین موجود نیست. در ایران به سبب فترت و در عثمانیه به سبب حرقت تلف شده است و مستندی که اکنون مأمورین عثمانیه به عنوان عهدنامه مزبور ابراز می نمایند، عبارت از مواد نامه ای است که به قول عثمانیه از طرف سلطان مراد رابع به شاه صفی به طریق امضای تصدیق نامه معاهده تلقی شده است. (۱)

البته عهدنامه قصرشیرین مواردی به نفع ایران را نیز در مورد سرحدات جنوب باختری دربر داشت. بر اساس این عهدنامه، سرحد جنوب باختری ایران در پنجاه فرسنگی باختر خرمشهر فعلی قرار داشت و بدین ترتیب بر مالکیت ایران بر سرتاسر خوزستان و نیز تمام ساحل خاور اروندرود (شط العرب) تأکید شده بود. (۲) به هر روی عهدنامه قصرشیرین یا نامه یک جانبه سلطان مراد چهارم به شاه صفی برای صدها سال پایه و اساس سرحدات باختری ایران گردید. البته از جانب هر دو طرف (ایران و عثمانی) به قلمرو طرف مقابل تجاوزهایی می شد. به دنبال سقوط اصفهان در یورش افغان ها در سال ۱۱۳۵ قمری، عثمانی ها موقعیت را مناسب دیدند و از باختر و شمال باختری به ایران یورش آوردند. عثمانی ها کردستان، کرمانشاه و لرستان را اشغال کرده و سپس به همدان تاخته و این شهر را نیز تصرف کردند. متعاقباً نهاوند و خرم آباد و بروجرد را نیز تصرف کردند. (۳) اشغال مناطق باختری ایران تا ظهور نادر افشار ادامه داشت. نادر در شعبان ۱۱۴۲ نهاوند را آزاد کرد. سپس در تویسرکان نبرد نظامی بزرگی میان سپاه ایران و قشون عثمانی در گرفت که منجر به شکست سنگین قشون عثمانی

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۳ و ۱۴.

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۴۷.

۳- . احمد تاج بخش، تاریخ صفویه، شیراز، نوید، ۱۳۷۳، صص ۴۸۳ و ۴۸۴.

و آزادی تویسرکان شد.

نادر متعاقباً همدان، کرمانشاه و کنگاور را نیز آزاد کرده و تا قصرشیرین و رودخانه دیاله پیش رفت. بدین گونه نادر بر سرتاسر لرستان، همدان، کرمانشاه و کردستان خاوری دست یافت (۱) و در پایان عصر صفویه سرحدات باختری ایران را در حدود مندرج در عهدنامه ادعایی قصرشیرین تثبیت نمود.

ج. نادرشاه افشار

نادر پیش از اینکه صفویه را رسماً منقرض نماید، در سال ۱۱۴۴ قمری خانقین را تصرف کرد و به سمت بغداد پیش رفت. در همان زمان نادر به والی خوزستان دستور داد به بصره یورش برده و این شهر را تصرف نماید. در پایان سال ۱۱۴۴ قمری سپاهیان ایران بصره و بغداد را در محاصره داشتند. دولت عثمانی سپاهی یکصد هزار نفری به فرماندهی توپال عثمان پاشا وزیر جنگ عثمانی به بغداد گسیل کرد. قشون عثمانی و سپاه ایران در صفر ۱۱۴۵ رویاروی شدند و پس از یک جنگ سخت، ایرانیان شکست خوردند و عثمانی ها بغداد و بصره را از محاصره بیرون آوردند. نادر پس از این شکست به سرعت سپاه خود را سازماندهی کرد و بار دیگر به بین النهرین لشکرکشی نمود. نادر پس از تصرف خانقین و کرکوک به سمت مقر لشکر توپال عثمان پاشا در قریه سورتاش رفت و در این قریه با سپاه عثمانی جنگ بزرگی رخ داد. نتیجه این جنگ پیروزی کامل نادر و سپاه ایران و کشته شدن توپال عثمان پاشا بود. نادر پس از این پیروزی، کرکوک و موصل و اربیل و سلیمانیه را تصرف کرد. (۲) اما پس از اینکه عثمانی ها پیشنهاد صلح دادند، نادر این پیشنهاد را پذیرفته و به سرحد سابق ایران که در زمان شاه صفی مشخص شده بود، عقب نشینی کرد. نادر سه سال بعد، صفویه را منقرض کرد و خود شاهنشاه ایران شد.

نادرشاه در سال ۱۱۵۶ قمری دست به لشکرکشی بزرگی به عراق زد. نادرشاه در این سال در چند جنگ بر عثمانی ها پیروز شد و شهرهای سامرا، حله، نجف اشرف، کربلا و

۱- . لارودی، پیشین، صص ۹۸-۱۰۱.

۲- . لارودی، پیشین، صص ۱۱۰-۱۱۳.

اریبل را تصرف کرد. (۱) نادرشاه در جمادی الثانی ۱۱۵۶ پس از نبردهای نظامی سنگین، حاکم موصل را نیز به اطاعت از خود واداشت. اما نادرشاه از تصرف موصل صرفنظر کرد و به عثمانی ها پیشنهاد صلح داده و خاک عراق را ترک نمود. عثمانی ها پیشنهاد صلح نادرشاه را رد کردند و همین موضوع منجر به بروز جنگ های سخت بین ایران و عثمانی در سال ۱۱۵۸ قمری شد که همگی این جنگ ها به پیروزی کامل سپاه ایران انجامید (۲) و سرانجام عثمانی ها در سال ۱۱۵۹ قمری به مصالحه تن دردادند. در شعبان ۱۱۵۹ عهدنامه ای مشهور به گردان بین ایران و عثمانی منعقد گشت. بر مبنای بندی که به عنوان «اساس» در این معاهده آورده شده است، چنین تصریح گردیده است:

مصالحه که در زمان سلطان مرادخان رابع واقع شده فی مابین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در مصالحه مزبوره معین شده بود، بدون خلل و تغییر به همان اعتبار باقی خواهد ماند. (۳)

بدین ترتیب در عصر نادرشاه افشار، با وجود پیروزی های بزرگ قشون ایران و تصرف بیشتر شهرهای عراق، دولت ایران به همان سرحد جغرافیایی که در زمان شاه صفی مشخص شده بود، بسنده نمود.

د. از کشته شدن نادرشاه تا آغاز پادشاهی محمدشاه قاجار

پس از کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری، عثمانی ها به دلیل مشکلات داخلی از یورش به سرزمین های باختری ایران خودداری کردند و از این رو آرامش بر سرحدات باختری ایران حکمفرما گردید. اما این آرامش در زمان فرمانروایی کریم خان زند بر هم خورد. کریم خان نفوذ مناسبی در کردستان باختری و شهرزور به دست آورد و در عزل و نصب حکام بغداد نیز دخالت کرد. اوج موفقیت های کریم خان زند در عراق، تصرف بصره در سال ۱۱۸۹ قمری بود. (۴) اما پس از درگذشت کریم خان در سال ۱۱۹۳ قمری

۱- . لارودی، پیشین، صص ۲۲۸-۲۲۵.

۲- .. لارودی، پیشین، صص ۲۳۸-۲۳۲.

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۳۵ و ۶۳۶.

۴- ل. دوری، روابط ایران با امپراتوری عثمانی در سده های هجدهم و نوزدهم، ترجمه حسن زندیه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۲، شماره ۲، بهار ۱۳۷۹، صص ۲۵ و ۲۶.

جانشینان وی نتوانستند تسلط بر بصره را حفظ نمایند.

به دنبال ظهور آقامحمدخان قاجار، وی به تلاشی برای اعمال حاکمیت در عراق عرب مبادرت نورزید. اما توانست حاکمیت دولت مرکزی بر کردستان را تثبیت نماید. با ابراز اطاعت خسروخان اردلان حکمران کردستان از آقامحمدخان در سال ۱۲۰۰ قمری، (۱) وی دچار مشکلی برای تسلط بر کردستان نگردید و بدین سان در پایان پادشاهی آقامحمدخان قاجار نیز سرحدات باختری ایران در محدوده مندرج در عهدنامه های قصرشیرین و گردان تثبیت شد. در زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار دولت ایران به تلاش های گسترده ای برای نفوذ در عراق دست زد و ایل کردنژاد بابان در سلیمانیه را تا حدود زیادی زیر نفوذ خود در آورد. (۲) همچنین شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند فتحعلی شاه قاجار و حکمران کرمانشاه نفوذ خود را تا بغداد و سلیمانیه گسترش داد. در مقابل، دولت عثمانی به اذیت و آزار اتباع ایرانی ساکن عثمانی و به ویژه زائران عتبات و کعبه پرداخت و از سوی دیگر در مرزها نیز دست به اغتشاش و آشوب زد. (۳) در سال ۱۲۳۶ قمری سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد و محمدعلی میرزا دولتشاه از دو منطقه آذربایجان و کردستان به داخل سرحدات عثمانی حمله کرد. در منطقه کردستان، شاهزاده دولتشاه در ذی حجه ۱۲۳۶ با پانزده هزار سوار و پیاده و ده عراده توپ از کرمانشاه به عراق لشکر کشید. (۴) در میان راه، نیروهای کمکی از لرستان و سنندج به سپاه ایران پیوستند. دولتشاه در هجدهم ذی حجه ۱۲۳۶ به نزدیک شهرزور رسید و پس از نبرد سختی با سپاه عثمانی، شکست سنگینی به عثمانی ها وارد کرده و در پی این پیروزی به شهر سلیمانیه وارد شده و این شهر را تصرف نمود. دولتشاه در صفر ۱۲۳۷ به سمت بغداد لشکرکشی کرده و ضمن تسخیر سامراء، گروهی از سپاهیان را مأمور محاصره بغداد نمود. اما در این هنگام، محمدعلی میرزا دولتشاه بیمار شد و در بیست و ششم صفر ۱۲۳۸ در طاق کسری از بیماری شدید درگذشت. (۵)

۱- . ساروی، پیشین، صص ۱۵۲ و ۱۵۶.

۲- . محمدرضا نصیری، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «قاجاریه از ۱۲۶۳-۱۲۳۹»، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۸، ص ۷.

۳- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویت و سی و شش هجری.

۴- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویت و سی و شش هجری.

۵- . سپهر، پیشین، ذکر وقایع سنه یکهزار و دویت و سی و شش هجری. ذکر وقایع سنه یکهزار و دویت و سی و هشت هجری.

با مرگ محمدعلی میرزا دولتشاه پیشروی سپاه ایران در عراق متوقف شد؛ ولی در همان هنگام سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه از جبهه آذربایجان به نبرد با عثمانی پرداخت. در منطقه توپراق قلعه در شمال خوی نبرد نظامی سنگینی میان ایران و عثمانی رخ داد که به پیروزی کامل ایران و شکست سخت عثمانی ها انجامید. عباس میرزا پس از این پیروزی به داخل خاک عثمانی لشکرکشی نمود و ابتدا شهر بایزید را تصرف و سپس به سمت ارزروم پیش روی کرد و تا ساحل رودخانه قره سو پیش رفت. عباس میرزا در همین زمان، دیادین و ملازگرد را نیز اشغال نمود. (۱) با وجود پیروزی های سپاه ایران، عثمانی از صلح با ایران به گونه ای که حقوق اتباع ایرانی ساکن عثمانی و زائران ایرانی عتبات و کعبه را تضمین نماید، پرهیز داشت و تلاش می کرد شکست از ایران را جبران نماید. اما در سرتاسر سال ۱۲۳۷ قمری پیروزی با ایران بود.

از این رو عثمانی در سال ۱۲۳۸ قمری حاضر به صلح شد. با وجود پیروزی های نظامی ایران، دولت ایران ادعای ارضی تازه ای مطرح نکرده و ضمن بسنده کردن به سرحدات مندرج در عهدنامه ۱۱۵۹ ه ق گردان، تنها خواستار تضمین حقوق اتباع ایرانی ساکن عثمانی و زائران عتبات و کعبه شد. اما در این عهدنامه نیز موضوع تعلق ایلات و عشایر حیدرانلو و سبکی و بابان به دولت های ایران و عثمانی و نیز موضوع مالکیت سلیمانیه مشخص نبود. از این رو، دو طرف ناچار بودند برخی از مشکلات ارضی خود را نیز حل و فصل نمایند. در اینجا دولت عثمانی با وجود شکست نظامی توانست دستاوردهایی کسب کند. عثمانی ها در فصل اول عهدنامه ارزروم اول که در سال ۱۲۳۸ قمری منعقد گردید توانستند ایران را ملزم به عدم دخالت در کردستان عثمانی نمایند و بر اساس فصل سوم عهدنامه نیز تعلق عشایر حیدرانلو و سبکی به عثمانی به رسمیت شناخته شد. سایر مفاد عهدنامه ارزروم دربرگیرنده تأکید بر سرحدات مندرج در عهدنامه گردان و تضمین حقوق اتباع و زائران ایرانی در خاک عثمانی بود. (۲) فصل اول عهدنامه با تأکید بر حاکمیت عثمانی بر سنجاق های (فرمانداری های عثمانی) کردستان به نوعی حاکمیت عثمانی بر ایل بابان را نیز

۱- ابوالقاسم لاچینی، عباس میرزا قاجار نایب السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ های ایران با دول روسیه و عثمانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری، چ ۲، ۱۳۳۶، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۴۰-۶۳۷.

می پذیرفت که این موضوع برای دولت ایران غیرقابل پذیرش بود. از این رو فتحعلی شاه در صفر ۱۲۳۹ در نامه ای به عباس میرزا نایب السلطنه بر حق حاکمیت ایران بر ایل بابان علی رغم عهدنامه ارزروم تأکید کرده و در این باره تصریح می نماید:

در هیچ ماده سخن نداریم مگر در باب ایل بابان که سال های سال است روی توکل به جانب این دولت ابد مدت آورده و دست توسل به دامان خدّام اعتبار ما زده اند و هرگاه آنها را حکماً و حتماً به وزیر بغداد بسپاریم و از آستان دولت پایدار منتزع سازیم، کسر شأن دولت و منافی غیرت سلطنت خواهد بود. چون آن فرزند خواهش دولت علیّه عثمانی را در باب ایلات حیدرانلو و سیبکی که از قدیم الایام متعلق به دولت جاوید قرار ایران و مساکن الکای خوی و ایروان بوده اند به عمل آورده و با آنکه در این دو طایفه به هیچ وجه راه حرفی برای آنها نبود، محض اینکه کسر شأن آن دولت نشود و عسر و حرج لازم نیاید سخت گیری و ایستادگی نکرده و نفع و خیر اصلاح بین المسلمین را برای مهمام دولت و دین از ملاحظه این جزئیات بهتر و بیشتر دیده و دانسته است، باید در باب ایل بابان هم گفت و گویی مصلحت آمیز و مودت انگیز نماید تا به وضعی که از آن طرف ملاحظه شأن دولت و غیرت سلطنت شده است از این طرف هم ملاحظه شود و همان طور گذشت دوستانه و بی مضایقگی ملوکانه که در باب حیدرانلو و سیبکی از این طرف به عمل آمده از آن طرف هم بی تفاوت و تغایر در باب ایلات بابان و متعلقات آن به عمل آید. (۱)

با توجه به تأکیدات فتحعلی شاه و با وجود مفاد عهدنامه اول ارزروم، دولت ایران همچنان داعیه دار حاکمیت بر ایل بابان و مالکیت بر منطقه سکونت این ایل، یعنی سلیمانیه و اطراف آن بود. از این رو عباس میرزا نایب السلطنه کماکان خطاب به حاکمان سلیمانیه فرمان ها و دستورات حکومتی صادر می کرد. چنانکه در دوره دوم جنگ های ایران و روس در ششم ذی قعد ۱۲۴۲ به محمود پاشا حاکم سلیمانیه فرمان داد، سواران بابان را برای حضور در جبهه نبرد روانه نماید. (۲) بدین گونه تا پایان پادشاهی فتحعلی شاه

۱- نصیری، پیشین، صص ۴۲ و ۴۳.

۲- نصیری، پیشین، ص ۸۶.

در سال ۱۲۵۰ قمری دولت ایران هم چنان مدعی حاکمیت بر سلیمانیه بود و حاکمان سلیمانیه نیز تا حدودی زیر نفوذ دولت ایران قرار داشتند. (۱) در این مدت همچنین دولت ایران بر برادوست در شمال زهاب نیز اعمال حاکمیت می کرد. ضمن این که دولت ایران به حاکم بغداد معترض بود و از دولت عثمانی انتظار داشت «داوود پاشا» حاکم ضد ایرانی بغداد را عزل نماید. (۲)

گفتار دوم: سرحدات باختری ایران در عصر محمدشاه و ناصرالدین شاه

الف. عهدنامه دوم ارزروم

پادشاهی محمدشاه قاجار در شرایطی آغاز گردید که موضوع مالکیت بر سلیمانیه و دشت زهاب و نیز حاکمیت بر ایل بابان مورد اختلاف ایران و عثمانی قرار داشت. اختلافات سرحدی ایران و عراق در سال ۱۲۵۳ قمری، ابعاد گسترده تری یافت. در این هنگام بندر تازه تأسیس ایران در ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) یعنی بندر محمره (خرمشهر) رونق تجاری زیادی یافته بود و از اهمیت تجاری بندر بصره کاسته شده بود. در رجب ۱۲۵۳ علیرضا پاشا والی بغداد به بندر محمره یورش برده و پس از کشتار و چپاول زیاد مراجعت کرد. (۳) به دنبال اعتراض دولت ایران، سلطان محمود دوم پادشاه عثمانی علیرضا پاشا را به شدت توبیخ و به او تکلیف کرد:

چون بندر مذکور (محمره) فی الحقیقه از ممالک دولت ایران است، اگر بی وجه و بلاسبب مورد تخطی و تجاوز قرار گرفته، این عمل منافی و مخالف شروط منعقدہ بین الدولتین است و فوراً محمره را به دولت مشارالیه تسلیم نمایید و سند استرداد آن را به مأمور ما بسپارید و از این پس سعی کنید، وضعی که مغایر و مخالف با عهدنامه و شرایط موجود بین الدولتین باشد، پیش نیاید. (۴)

با وجود تحویل محمره (خرمشهر) به دولت ایران و توبیخ علیرضا پاشا از جانب

- ۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۳۶.
- ۲- . نصیری، پیشین، ص ۹. در سال ۱۲۴۷ قمری داوود پاشا از حکومت بغداد عزل شد ولی خلف وی علیرضا پاشا نیز در ضدیت با ایران دست کمی از داوود پاشا نداشت.
- ۳- . نصیری، پیشین، ص ۹. در سال ۱۲۴۷ قمری داوود پاشا از حکومت بغداد عزل شد ولی خلف وی علیرضا پاشا نیز در ضدیت با ایران دست کمی از داوود پاشا نداشت. ص ۱۷.
- ۴- . نصیری، پیشین، ص ۹. در سال ۱۲۴۷ قمری داوود پاشا از حکومت بغداد عزل شد ولی خلف وی علیرضا پاشا نیز در ضدیت با ایران دست کمی از داوود پاشا نداشت. صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

سلطان محمود، دولت ایران خواستار پرداخت غرامت از جانب عثمانی به دولت ایران گردید. با تعلل عثمانی در پرداخت غرامت، دولت ایران در صدد لشکرکشی به بغداد برآمد. در این وضعیت پادشاه عثمانی درگذشت. پس از درگذشت سلطان محمود، سلطان عبدالمجید جانشین او شد. وی از محمدشاه، درخواست صلح کرد و خواست تا اصول حسن هم جواری بین طرفین رعایت گردد. متعاقباً سلطان عثمانی فرستاده ای با سیصد هزار تومان خسارت به دربار ایران گسیل داشت. دولت ایران این خسارت را کم دانسته و از پذیرش آن خودداری کرده و خواستار پنج کرور (دو و نیم میلیون) تومان خسارت گردید. (۱) اما دولت عثمانی از پرداخت خسارت مورد درخواست ایران خودداری نمود. مدتی بعد در سال ۱۲۵۸ قمری حاکم سلیمانیه از طرف دولت عثمانی بدون نظر دولت ایران تغییر کرد. دولت ایران والی کردستان را مأمور نمود تا محمودپاشا حاکم پیشین سلیمانیه را به محل حکومتش بازگرداند. والی کردستان از سپاهیان عثمانی مستقر در سلیمانیه شکست خورد؛ و متعاقب آن نجیب پاشا والی بغداد در محرم ۱۲۵۸ به کربلا- حمله و زائران کربلا- را قتل عام کرد. این اقدام به منزله توهین آشکار به محمدشاه قاجار به عنوان پادشاه شیعیان جهان بود. از این رو محمدشاه که از شکست سپاهیان در سلیمانیه نیز خشمگین بود، در صدد لشکرکشی به عراق برآمد.

محمدشاه شهر همدان را پایگاه عملیاتی سپاه ایران قرار داد و شاهزاده بهمن میرزا برادر خود و فرمانفرمای آذربایجان را به فرماندهی سپاه ایران برگزید. بهمن میرزا در دوازدهم رجب ۱۲۵۸ به فرماندهی بیست هزار سوار از قرارگاه خود به سمت بغداد حرکت کرد. (۲) به دنبال لشکرکشی بهمن میرزا به بغداد، انگلیس و روسیه پیشنهاد میانجی گری بین ایران و عثمانی را مطرح کردند. هر دو دولت از پیشنهاد میانجی گری استقبال نمودند. مذاکرات برای حل و فصل اختلافات ایران و عثمانی از ۱۲۵۹ قمری آغاز و تا ۱۲۶۳ قمری به طول انجامید. مذاکرات بین ایران و عثمانی و با حضور نمایندگان انگلستان و روسیه انجام شد. نماینده ایران در مذاکرات، میرزاتقی خان امیرنظام (امیر کبیر بعدی) بود. مذاکرات سه محور عمده داشت: تضمین حقوق اتباع

- ۱- . نصیری، پیشین، ص ۹. در سال ۱۲۴۷ قمری داوود پاشا از حکومت بغداد عزل شد ولی خلف وی علیرضا پاشا نیز در ضدیت با ایران دست کمی از داوود پاشا نداشت. ص ۱۸.
- ۲- . نصیری، پیشین، ص ۹. در سال ۱۲۴۷ قمری داوود پاشا از حکومت بغداد عزل شد ولی خلف وی علیرضا پاشا نیز در ضدیت با ایران دست کمی از داوود پاشا نداشت. ص ۱۹.

ایرانی در عثمانی به ویژه زائران عتبات و کعبه؛ بررسی مسئله پرداخت غرامت از طرف عثمانی به ایران بابت یورش نظامیان عثمانی به محمره؛ و حل مسائل سرحدی بین ایران و عثمانی. دولت عثمانی مدعی مالکیت بر سلیمانیه، دره کردند در سرحدات شمالی ایران و نیز مدعی مالکیت بر سرتاسر اروندرود (شط العرب) و بندر محمره (خرمشهر) در سرحدات جنوبی دو کشور بود. میرزاتقی خان به عنوان نماینده ایران مالکیت عثمانی بر شهر سلیمانیه را پذیرفت ولی خواهان حق مالکیت ایران بر سایر مناطق ولایت سلیمانیه بود. (۱) افزون بر این، میرزاتقی خان از طرف محمدشاه مأمور بود تا ادعای مالکیت ایران بر آخسقه و بایزید و وان و قارص را مطرح نماید. (۲) همچنین میرزاتقی خان ادعای مالکیت عثمانی بر بندر محمره را نیز به استناد فرمان سلطان محمود دوم به علیرضا پاشا در مورد تویخ وی به مناسبت حمله به بندر محمره و ضرورت واگذاری این بندر به دولت ایران رد کرد. میرزاتقی خان در مورد اثبات مالکیت ایران بر ولایت سلیمانیه ناکام ماند و علی رغم حقوق تاریخی ایران بر سلیمانیه و اطاعت گاه و بی گاه حاکمان سلیمانیه از دولت ایران در عصر فتحعلی شاه و محمدشاه و با وجود حاکمیت ایران بر ایل بابان ساکن در سلیمانیه، از ادعای مالکیت ایران بر سلیمانیه صرف نظر شد. (۳)

در مورد ادعای مالکیت ایران بر آخسقه، بایزید، وان و قارص می توان گفت این ادعا بر پایه و اساس درستی استوار نبود. اما پرسش اینجاست که در شرایطی که عثمانی ها بدون هیچ دلیلی و با وجود دلایل متعددی که به خلاف ادعای آنها وجود داشت، مدعی بندر محمره بودند و بر ادعای خود پافشاری کرده و با همین سیاست توانستند در مورد اروندرود (شط العرب) و سلیمانیه و دشت زهاب از ایران امتیاز بگیرند، چرا ایران نمی توانست با مانور بر ادعای مالکیت بر آخسقه، بایزید، وان و قارص از عثمانی امتیاز بگیرد. دستاورد میرزاتقی خان در مذاکرات ارزروم، ابرام مالکیت ایران بر بندر محمره (خرمشهر) و ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) بود که آن نیز

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۳۶.

۲- . سیدعلی آل داود، نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۳۷.

توضیح واضح‌تر بود؛ زیرا سرحد ایران بر اساس عهدنامه قصرشیرین - که مورد استناد عثمانی‌ها بود - قریه‌های بادرانی و جسان در پنجاه فرسنگی باختر محمره بود. به هر روی پس از چهار سال مذاکره سرانجام در شانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۳ عهدنامه دوم ارزروم بین ایران و عثمانی منعقد شد. فصل‌های دوم و سوم عهدنامه ارزروم به مرزهای ایران و عثمانی اختصاص داشت و در آن تصریح گردیده بود:

فصل دوم - دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می‌شود که جانب شرقی زهاب یعنی تمام اراضی جبالیه آنرا به اضافه دره کزنند به دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویاً تعهد می‌کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاقل سلیمانیه صرف‌نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانی در سنجاقل مذکوره دارد وقتاً من الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط العرب را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شط العرب (اروندرو) الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند.

فصل سوم - طرفین متعهد می‌شوند که به موجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مأمور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین الدولتین را معین نمایند. (۱)

بدین ترتیب بر اساس عهدنامه دوم ارزروم مالکیت ایران بر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و ساحل خاوری اروند (شط العرب) و بخش خاوری دشت زهاب ابرام گردید و در مقابل مالکیت عثمانی بر ساحل باختری اروندرو (شط العرب)، بخش باختری دشت زهاب و سلیمانیه به رسمیت شناخته شد. در مورد حاکمیت بر اروندرو (شط العرب) به صراحت تعیین تکلیف نشد اما با توجه به متن ذیل فصل دوم که اشعار می‌کرد: «سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب

شط العرب (اروندروود) الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند» به نظر می رسد که حاکمیت عثمانی بر اروندروود (شط العرب) پذیرفته شده و در مقابل برای ایران حق کشتیرانی آزاد در اروندروود (شط العرب) مورد شناسایی قرار گرفته است. دلیل ادعایی که بیان شد آن است که در متن فصل دوم عهدنامه ارزروم واژه «حق» ذکر شده بود. ذکر این واژه به معنای تفویض اعتبار یا اجازه است. به معنای دیگر بیان عبارت «سفاین ایران حق خواهند داشت» اشاره به حق تملک عثمانی بر اروندروود (شط العرب) دارد، زیرا اگر غیر از این بود این عبارت یا نمی باید بیان می شد و یا باید به شکل «سفاین طرفین حق خواهند داشت» ذکر می گردید. (۱) البته همگی این موارد تحلیل هستند و عهدنامه دوم ارزروم تصریحی بر مالکیت عثمانی بر اروندروود (شط العرب) نداشت؛ اما مستمسک مناسبی در اختیار عثمانی ها قرار می داد تا مدعی مالکیت بر سرتاسر اروندروود (شط العرب) گردند.

در مجموع در برآوردی کلی از عهدنامه دوم ارزروم باید گفت، این عهدنامه بسیار به نفع عثمانی بود و زیان های آشکاری درباره حقوق سرزمینی ایران نداشت. مهم ترین این زیان ها عبارت بودند از:

۱. واگذاری مالکیت سلیمانیه و باختر دشت زهاب به عثمانی؛ با اینکه برخی از مناطق باختری دشت زهاب همچون ساحل خاوری رود دیاله و یا قوره تو در تصرف دولت ایران بودند نه دولت عثمانی.

۲. صرف نظر کردن از هر گونه ادعای ایران بر آخسقه، وان، بایزید و قارص بدون هر گونه امتیاز جایگزین.

۳. عدم تصریح به مالکیت مساوی و برابر ایران و عثمانی در اروندروود (شط العرب) و نگارش متن ذیل فصل دوم عهدنامه به گونه ای که اشاره ای ضمنی بر مالکیت عثمانی بر اروندروود (شط العرب) دارد.

۴. متزلزل کردن حاکمیت ایران بر ساحل خاوری اروندروود (شط العرب) با درج این مطلب در فصل دوم عهدنامه: «اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شط العرب (اروندروود) را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند به ملکیت در

تصرف ایران باشد.» بدین ترتیب مالکیت ایران بر ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) مشروط به دو شرط مبهم گردید، اول اراضی که در تصرف ایران است و دوم اراضی که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند. این دو شرط هم به راحتی قابل تشکیک بودند. بدین معنا که عثمانی می توانست ادعا نماید، این یا آن عشیره متعلق به عثمانی است و این یا آن خاک در تصرف عثمانی بوده است. به جای چنین عبارات مبهمی باید به صراحت و به همانگونه که در مورد مالکیت عثمانی بر سلیمانیه قید شده بود، حاکمیت ایران بر ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) به رسمیت شناخته می شد. اما نماینده ایران در این اقدام کوتاهی کرد و این اصل را دچار تزلزل ساخت.

به هر روی عهدنامه دوم ارزروم به شکلی که بیان شد و با مفادی که شرح آن رفت، در جمادی الثانی ۱۲۶۳ منعقد گردید. اما عثمانی ها به مفاد این عهدنامه نیز بسنده نکردند و با طرح چهار سؤال از نمایندگان انگلیس و روسیه خواستار یادداشت توضیحی شدند. سئوالات اول و دوم یادداشت توضیحی در مورد مسائل سرحدی بوده و متن آنها به قرار ذیل است:

سؤال اول - دولت عثمانی به موجب شرط فقره قرارنامه تصور می کند که ترک کردن شهر و بندر و لنگرگاه محمره (خرمشهر) و همچنین جزیره الخضر (آبادان) به ایران نمی تواند احاطه کند نه اراضی دولت عثمانی را که بیرون از شهر محمره (خرمشهر) است و نه سایر بنادر دولت عثمانی را که واقع است در آنجاها؟

جواب سفرای واسطه:

مأمورین دولتین واسطه می گویند که لنگرگاه محمره در محلی است که واقع شده است و در محاذی شهر داخل در مرداب حفر لهذا المراتب ممکن نیست نتیجه معنی دیگر بدهد. مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول می کنند رأی رجال عثمانی را که واگذار کردن به ایران محلی را که در آن سؤال کرده بودند شهر و بندر و لنگرگاه محمره و جزیره الخضر است و باب عالی ترک کرده است در این محل نه زمین دیگر و نه بندر دیگر که در آنجا واقع شده باشد.

سؤال دوم - دولت عثمانی سؤال می کند از شرح باقی آن فصل که در باب عشایر حقیقی تبعه دولت ایران که آنها می توانند سکنا داشته باشند نصف آنها در خاک ایران و نصف آنها در خاک عثمانی در این حالت می تواند ایران آن خاک

عثمانی را متصرف شود و به آنها تعلق یابد و چندی بگذرد دولت ایران آن زمین عثمانی را متصرف شود.

جواب:

مأمورین دولت ایران به هیچ بهانه نمی توانند به دست آورند مملکتی را که در سمت یمین شط العرب (اروندرو) است نه زمینی را که در سمت یسار است و متعلق به دولت عثمانی است اگر چه عشایر ایران نصف یا همه در طرف دست راست یا اراضی دست چپ که تعلق به عثمانی دارد سکنا کرده باشند. (۱)

بر اساس یادداشت توضیحی، مالکیت ایران بر محمره (خرمشهر) تنها به بندر و لنگرگاه محدود می گردد و مالکیت ایران بر ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) نیز با توضیحاتی که در پاسخ به سؤال دوم آمده، محدود می شود. اگر چه ابهامات مندرج در عهدنامه دوم ارزروم زمینه مناسبی برای ادعاهایی همانند آنچه که در یادداشت توضیحی مطرح شد را فراهم کرده بود. اما تردیدی نیست که یادداشت توضیحی خارج از چارچوب عهدنامه بود و از محدوده مندرج در عهدنامه فراتر رفته بود. زیرا عهدنامه بر حق مالکیت مطلق ایران بر محمره (خرمشهر) تصریح داشت ولی یادداشت توضیح برخلاف عهدنامه این حق را محدود می کرد.

پس از صدور یادداشت توضیحی، میرزامحمدعلی خان وزیرمختار ایران در پاریس که برای مبادله اسناد تصویب عهدنامه دوم ارزروم در اسلامبول به سر می برد، بدون اینکه از طرف دولت ایران مأموریتی داشته باشد و یا اجازه ای از دولت ایران اخذ نماید، یادداشت توضیحی را به عنوان جزئی از عهدنامه پذیرفت. هنگامی که محمدشاه از این رویداد آگاه شد، به شدت خشمگین شده و ضمن ردّ یادداشت توضیحی، آن را کاملاً بی اعتبار قلمداد کرد. دولت عثمانی نیز شرط پذیرش عهدنامه دوم ارزروم را، قبول یادداشت توضیحی از طرف ایران عنوان کرد. دولت ایران نیز هم در زمان محمدشاه و هم در عصر ناصرالدین شاه با تأکید، اعتبار یادداشت توضیحی را رد کرده و امضای این یادداشت ها به وسیله میرزامحمدعلی خان را اقدامی فضولی قلمداد نمود. (۲) بدین ترتیب

۱- جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۴۳ و ۶۴۴.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۵۳.

عهدنامه دوم ارزروم عملاً بی اعتبار شد و دولت ایران نیز بعدها با توجه به رویه دولت عثمانی که عهدنامه را بدون یادداشت توضیحی غیرمعتبر می دانست، بر بی اعتباری و عدم رسمیت عهدنامه دوم ارزروم تأکید کرد (۱) تا خود را از شر آثار زیانبار فصل های دوم و سوم عهدنامه دوم ارزروم خلاص نماید. سرانجام دو دولت بدون اینکه عهدنامه دوم ارزروم را قبول نمایند پذیرفتند که مفاد این عهدنامه را اساسی برای مذاکرات تعیین مرزها قرار دهند، ضمن اینکه دولت ایران در این مرحله نیز بر بی اعتباری یادداشت توضیحی تأکید کرد. (۲)

ب. ترسیم خط مرزی ایران و عثمانی و اختلافات ارضی در پیوند با آن

سه کمیسیون سرحدی پس از عهدنامه دوم ارزروم در سه برهه زمانی متفاوت تشکیل شد. افزون بر تشکیل کمیسیون های سرحدی، در این مدت، مسئله نقشه برداری از مرز نیز با حضور نمایندگان انگلستان و روسیه انجام گرفت و نقشه ای از سرحدات ایران و عثمانی با قید مناطق متنازع فیه بین ایران و عثمانی ترسیم گردید. نخستین کمیسیون سرحدی پس از عهدنامه دوم ارزروم در سال ۱۲۶۶ قمری تشکیل شد. نماینده ایران در این کمیسیون، میرزاجعفر خان مشیرالدوله مهندس باشی و نماینده عثمانی درویش پاشا بود. نماینده عثمانی تلاش کرد با بهره گیری از یادداشت توضیحی بر محمره (خرمشهر) دست اندازی نماید و با سوءاستفاده از مندرجات فصل دوم عهدنامه دوم ارزروم، عشایر ساکن ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) را تبعه عثمانی جلوه داده و بدین ترتیب بر این منطقه نیز دست اندازی هایی نماید. اما میرزاجعفرخان مشیرالدوله به شدت در برابر عثمانی ها مقاومت کرده و آنها را در نیل به اهدافشان ناکام گذاشت. میرزاجعفرخان یادداشت توضیحی را بی اعتبار دانسته و در مقابل تهدید عثمانی ها به کنار نهادن عهدنامه دوم ارزروم در صورت بی اعتباری یادداشت توضیحی نیز عنوان کرد، با کنار نهادن عهدنامه دوم ارزروم نیز حق مالکیت ایران تا پنجاه فرسنگی خاور محمره (خرمشهر) و حدود بادرانی و جسان مسجل بوده و ایران مالک مطلق ساحل خاوری

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۴۳ و ۶۴۴.

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۴۳ و ۶۴۴.

اروندروود (شط العرب) است. میرزاجعفرخان همچنین در برابر تلاش های عثمانی ها که قصد داشتند عشایر ساکن ساحل خاوری اروندروود (شط العرب) را تبعه عثمانی قلمداد نمایند نیز مقاومت کرده و با تثبیت این نکته که عشایر بنی کعب تبعه ایران هستند راه را بر سوءاستفاده عثمانی ها از فصل دوم عهدنامه دوم ارزروم بسته و مالکیت ایران بر ساحل خاوری اروندروود (شط العرب) را بلامنازع ساخت. اما اختلاف دیگری نیز بین مشیرالدوله و درویش پاشا وجود داشت و آن اختلاف بر سر مرز دو کشور در رودخانه اروندروود (شط العرب) بود. در این مورد نیز درویش پاشا مدعی مالکیت کامل عثمانی بر اروندروود (شط العرب) بود و مشیرالدوله در مقابل از مالکیت برابر دو کشور دفاع می کرد. با توجه به عمیق بودن اختلافات دوجانبه، کمیسیون سرحدی موفق به تعیین مرز رودخانه ای دو کشور در اروندروود نشد. اما در این میان عشایر اروندروود (شط العرب) در مورد خط مرزی در رودخانه به توافق رسیده بودند. بر طبق توافق مذکور خط مرزی از وسط اروندروود می گذشت و از نظر گمرکی و پلیس و غیره، هر دو کشور نظارت داشتند. البته چنین توافقی غیررسمی و غیرمعتبر بود اما از آنجا که نشانی از اراده ساکنان دو سوی اروندروود (شط العرب) بود، بی اهمیت نبود. به هر روی کمیسیون سرحدی تا سال ۱۲۶۸ قمری به فعالیت ادامه داد و در این مدت در مورد سرحد زهاب نیز نقشه ترسیم گردید. (۱)

در سال ۱۲۶۸ قمری به کار کمیسیون اول سرحدی خاتمه داده شد و متعاقباً مأموران انگلیسی و روسی به عنوان میانجی بین ایران و عثمانی شروع به ترسیم نقشه مرزی کردند. کار نقشه برداری در چند مرحله انجام می گیرد و سرانجام در سال ۱۲۸۶ قمری نقشه ای ترسیم شد که سرحد ایران و عثمانی را از آغری داغ (آارات) تا محمره (خرمشهر) نشان می دهد. منطقه ای به طول ۱۸۰۰ کیلومتر از آارات تا خرمشهر و عرض ۳۰ تا ۶۰ کیلومتر میان دو کشور مورد اختلاف بود. بر این اساس دو کشور موافقت کردند که آنچه خارج از این خط و در طرف خاور آن قرار دارد، ملک طلق دولت ایران و آنچه در طرف باختر خط مذکور واقع است، متعلق به عثمانی باشد. در مابقی اراضی نیز توافق بر حفظ متصرفات موجود یا بر اساس استاتوکو قرار گرفت؛

بدون اینکه این وضع موجب ایجاد حق مالکیت برای طرفین گردد. با توجه به باقی ماندن اختلافات ایران و عثمانی، دو دولت در سال های ۱۲۹۲ و ۱۳۲۳ قمری دو بار دیگر نیز کمیسیون سرحدی تشکیل دادند. اما این کمیسیون ها نیز منجر به حل و فصل اختلافات نشد. (۱) جدای از قریه قطور که یکی از اختلافات ارضی عمده بین ایران و عثمانی بود، دو کشور بر سر بسیاری از قریه ها و مناطق اختلاف داشتند که از جمله آنها می توان به اختلافات بر سر آغری داغ (آارات) کوچک، یارم قیه، قازلی گول، قوره تو، مناطق مرکزی دشت زهاب و ساحل چپ رود دیاله، کانی بز و اروندرود (شط العرب) اشاره کرد. شمالی ترین منطقه سرحدی ایران و عثمانی آغری داغ (آارات) کوچک بود. دولت ایران کوه آغری داغ (آارات) کوچک و نواحی مجاور آن را خاک خود دانسته و آنجا را در تصرف خود داشت. در سال ۱۳۱۱ قمری عثمانی ها به مزارع در دامنه کوه آغری داغ یورش برده و آنها را تصرف کردند. اما دولت ایران از این مناطق رفع تصرف نمود. (۲) در تمامی مراسلات دولتی ایران در عصر ناصرالدین شاه بر تعلق آغری داغ (آارات) کوچک بر ایران تأکید شده و این منطقه در عمل در تصرف ایران بود. (۳) در جنوب آغری داغ، منطقه یارم قیه قرار داشت. این منطقه در تصرف دولت ایران بود و حکومت ماکو از جانب دولت ایران انواع تصرفات مالکانه در یارم قیه و دره نزدیک به آن به نام «دانبات» را اعمال می کرد. این وضعیت مورد اعتراض دولت عثمانی قرار گرفت؛ که مدعی مالکیت «یارم قیه» بود. سفارت عثمانی در تهران در مراسله ای به تاریخ بیست و هفتم صفر ۱۲۷۲ به آنچه غصب «یارم قیه» و «دانبات» از طرف حاکم ماکو می دانست به وزارت امور خارجه ایران اعتراض نمود. (۴) وزارت خارجه ایران در دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ به اعتراض عثمانی ها پاسخ داده و تصریح کرد، «یارم قیه» و «دانبات» ملک قدیمی متعلق به دولت ایران هستند. (۵) با وجود رد اعتراض عثمانی ها، بار دیگر و در هجدهم محرم ۱۲۷۴ سفارت عثمانی در تهران در مراسله ای به وزارت امور

-
- ۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۴۳ و ۶۴۴.
 - ۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۸، سند شماره ۳۴.
 - ۳- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۹، اسناد شماره ۲۵۰ و ۲۵۱ و نیز نک: همان، جلد ۵۸، سند شماره ۳۰.
 - ۴- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل جلد ۵۴، سند شماره ۷۳.
 - ۵- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۷، سند شماره ۴۶۸.

خارجه ایران درخواست کرد دولت ایران، مناطق «یارم قیه» و «دانبات» را تخلیه نماید. (۱) همین درخواست بار دیگر در سوم ربیع الاول ۱۲۷۴ از طرف سفارت عثمانی در تهران تکرار شد. (۲)

درخواست ها و اعتراض های دولت عثمانی با تحرکات نظامی عشایر عثمانی به اشاره حکومت بایزید جهت اشغال «یارم قیه» و «دانبات» همراه شد. در نتیجه سفارت ایران در اسلامبول طی ۴ مراسم با وزارت خارج عثمانی و سفارتخانه های روسیه و انگلستان، خواستار عدم تجاوز نظامیان و عشایر مسلح عثمانی به یارم قیه گردید و موفق شد مانع از تجاوز عثمانی ها به یارم قیه گردیده و این منطقه را در تصرف دولت ایران نگاه دارد. (۳)

در سال ۱۲۷۹ قمری بار دیگر عثمانی ها درصدد تصرف «یارم قیه» بر آمدند اما با گزارش به موقع کارپرداز ایران مقیم ارزروم به سفارت ایران در اسلامبول در این نقشه خود ناکام ماندند. اگر چه تلاش عثمانی ها برای تسخیر «یارم قیه» و «دانبات» در سال های بعد نیز ادامه پیدا کرد؛ (۴) و از جمله در جمادی الاول ۱۳۱۱ مأمور سرحدی ایران در آذربایجان طی گزارشی به وزارت امور خارجه از قصد عثمانی ها برای تصرف یارم قیه خبر داد، (۵) ولی پاسخ ایران به این تلاش های عثمانی ها همواره تأکید بر «عدم مداخله عثمانی ها در قازلی گول و دانبات و یارم قیه که ملک صریح ایران بوده و باید از دست اندازی عثمانی ها محفوظ نگه داشت» بود؛ و ایران همواره از حق مالکیت خود بر «یارم قیه» و «دانبات» دفاع کرده و مانع تجاوز عثمانی به این مناطق می گردید. (۶) وضعیت مشابه «یارم قیه» در جنوب این قریه و در منطقه مشهور به «قازلی گول» نیز وجود داشت. بدین معنا که «قازلی گول» در تصرف دولت ایران بود و دولت ایران بنا به دلایل و اسناد گوناگون این منطقه را ملک خود می دانست؛ اما عثمانی ها همواره بر

-
- ۱- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل جلد ۵۶، سند شماره ۳۷۳.
 - ۲- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل جلد ۵۶، سند شماره ۵۵.
 - ۳- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۹، سند شماره ۵۲۵.
 - ۴- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۸، سند شماره ۳۴.
 - ۵- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۸، سند شماره ۳۰.
 - ۶- . . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۸، سند شماره ۳۴.

«قازلی گول» ادعا داشتند (۱)

در امتداد سرحد ایران و عثمانی و در منطقه مرکزی این سرحدات یعنی در دشت زهاب نیز اختلافات جدی بین ایران و عثمانی وجود داشت. دولت ایران تا ساحل خاوری رود دیاله را خاک خود می دانست و در این ساحل دست به انواع تصرفات مالکانه می زد؛ اما عثمانی ها نسبت به این موضوع معترض بوده و با متنازع فیه قلمداد کردن این مناطق، خواستار عدم تصرفات مالکانه دولت ایران بودند. برای نمونه در تاریخ دوازدهم جمادی الاول ۱۳۰۷، سفارت عثمانی در تهران طی مراسله ای به دولت ایران در مورد ساخت قلعه در مقابل منطقه موسوم به «پیواز» در بالای آب دیاله اعتراض کرده و با متنازع فیه خواندن این منطقه خواستار ترک این اقدامات از طرف دولت ایران شد. (۲) با وجود اعتراض های عثمانی ها، دولت ایران حاکمیت خود را بر این منطقه حفظ کرد و در مجموع بر مناطقی از دشت زهاب که در خاور رود دیاله قرار داشتند و بعدها از مراکز مهم نفت عراق گردیدند، اعمال حاکمیت می کرد. (۳) یکی از مهم ترین مناطقی که در دشت زهاب در مالکیت دولت ایران قرار داشت، اراضی موسوم به «قوره تو» بود. «قوره تو» که در شمال باختری قصرشیرین و در خاور رود دیاله قرار دارد و هم اکنون نیز در قلمرو عراق قرار گرفته است، از جمله مهم ترین متصرفات ایران در دشت زهاب بود که همواره مورد ادعای عثمانی نیز قرار می گرفت. اما دولت ایران از حاکمیت خود بر اراضی «قوره تو» دفاع می کرد و برای نمونه در بیست و یکم ربیع الاول ۱۲۸۰ سفارت ایران در اسلامبول در نامه ای به وزارت خارجه عثمانی بر تعلق «قوره تو» به ایران تأکید نمود. (۴) در جنوب «قوره تو» اراضی بین قصرشیرین و خانقین قرار دارند که دولت عثمانی بر این اراضی ادعا داشت. اما دولت ایران این منطقه را ملک خود می دانست و حتی وزیرمختار انگلیس نیز بر این حق مالکیت اذعان داشت. (۵) از این رو دولت ایران ادعاهای ارضی عثمانی ها بر مناطق بین قصرشیرین تا

-
- ۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۶، سند شماره ۵۸.
 - ۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۶۰ و نیز جلد ۶۰، سند شماره ۴۹۸.
 - ۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۱ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱. در قرارداد نفت داری نیز بر تعلق مناطق باختری زهاب بر ایران تأکید شده بود، نک: همان، ص ۲۷.
 - ۴- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۱۳۶.
 - ۵- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۱۷.

خانقین را رد کرده و تأکید داشت، این اراضی متعلق به دولت ایران و مراتع طایفه سنجابی است.^(۱) در جنوب اراضی یادشده، منطقه «کانی بز» است که این منطقه نیز محل تنازع و اختلاف بین ایران و عثمانی بود. در سال ۱۲۹۸ قمری، عثمانی ها منطقه «کانی بز» را تصرف کرده و در این منطقه قراولخانه ایجاد کردند. دولت ایران شدیداً به این اقدام اعتراض کرد و با ادعای مالکیت بر «کانی بز» خواستار اخراج قشون عثمانی از آن شد.^(۲) اما عثمانی ها همچنان این منطقه را در تصرف خود داشتند. با این وجود دولت ایران نیز همچنان بر مالکیت نسبت به «کانی بز» تأکید داشت و برای نمونه، وزارت امور خارجه ایران در بیست و هشتم شوال ۱۳۱۲ طی مراسله ای به سفارت عثمانی در ایران بر حق مالکیت ایران نسبت به «کانی بز» تأکید نمود.^(۳)

آخرین و جنوبی ترین منطقه سرحدی ایران و عثمانی، رودخانه اروندرود (شط العرب) بود. درباره مسائل در پیوند با رودخانه اروندرود (شط العرب) سه موضوع مهم مطرح بود. در وهله اول ایران مدعی حق مالکیت مطلق بر ساحل خاوری اروندرود (شط العرب) و نیز نیمی از رودخانه بود. برای نمونه در نوزدهم جمادی الثانی در مراسله ای از کارپردازی ایران در بغداد به وزارت خارجه تصریح شده بود، ایران از حدود کنار نهر «عیجی» که نقطه تلاقی دجله و فرات است بر رودخانه اروندرود (شط العرب) مالکیت دارد.^(۴) در برابر این ادعای دولت ایران، عثمانی ها مدعی مالکیت کامل بر اروندرود (شط العرب) بودند و این مسئله موجب پایدار ماندن اختلافات ایران و عثمانی در مورد اروندرود (شط العرب) بود. دیگر مسئله مورد اختلاف ایران و عثمانی در مورد اروندرود (شط العرب) که به گونه ای در پیوند با مسئله اختلافی اول بود، موضوع حاکمیت بر جزایر اروندرود (شط العرب) بود. در سال ۱۲۹۴ قمری عثمانی ها جزیره شلهه یا سَیلخه را در ۹۰۰ متری ساحل ایران و ۱۸۰۰ متری ساحل عثمانی اشغال کردند؛ و تا سال ۱۳۰۱ قمری نیز این جزیره در اشغال عثمانی بود. اما هم روسیه و هم انگلستان بر حق مالکیت ایران بر جزیره یادشده گواهی دادند.

-
- ۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۱۳۶.
 - ۲- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۱۳۵.
 - ۳- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۷، سند شماره ۲۶۹.
 - ۴- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۶۱، سند شماره ۹۶.

ناصرالدین شاه نیز طی فرمانی به ظل السلطان تأکید کرد، باید جزیره سلخه به ایران تعلق بگیرد و از هرگونه تجاوز عثمانی به این جزیره جلوگیری به عمل آید. در فرمان ناصرالدین شاه تصریح شده بود:

دولت عثمانی به هیچ وجه حق ندارد که تجاوز به آنجا بکند و ابداً نباید بگذارد که داخل در آن جزیره (سلخه) بشوند، شدیداً باید جلوگیری کرد و ذره ای از حقوق دولت را نباید به آنها داد.

با تأکیدات دولت ایران و گواهی انگلستان و روسیه، جزیره سلخه از قشون عثمانی تخلیه شد و این جزیره به تصرف دولت ایران درآمد. (۱) دیگر اختلاف در پیوند با رودخانه اروندرود (شط العرب) موضوع ساخت پادگان های نظامی عثمانی در ساحل باختری اروندرود (شط العرب) بود. دولت ایران به این مسئله شدیداً اعتراض داشت و خواهان از میان رفتن هرگونه ساختمان نظامی در ساحل باختری اروندرود (شط العرب) بود (۲) که البته این اعتراض ها به جایی نمی انجامید. (۳) جدای از اختلافات ارضی ای که بیان شد، دیگر اختلاف ارضی عمده ایران و عثمانی در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه، مسئله قطور بود که پس از بررسی سرانجام این اختلاف، موضوع سرحدات باختری ایران در دوران پایانی قاجاریه مورد مطالعه قرار می گیرد.

ج. مسئله قطور

دهستان های قطور در جنوب باختری شهر خوی قرار دارند. این دهستان ها در سال ۱۲۶۵ قمری برخلاف عهدنامه دوم ارزروم و با اینکه در تصرف ایران قرار داشت، به ابتکار «درویش پاشا» مأمور سرحدی عثمانی به اشغال نظامیان عثمانی درآمد. عثمانی ها یک قراولخانه با پنجاه سرباز در قطور ایجاد کرده و بدین ترتیب بر این منطقه از خاک ایران اعمال حاکمیت می کنند. (۴) میرزاتقی خان امیرکبیر صدراعظم وقت ایران تلاش کرد با اعتراض به عثمانی ها و درخواست از دولت های روسیه و انگلیس به اشغال قطور

۱- صفایی، مرزهای ناآرام، پیشین، ص ۳۶.

۲- بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۶۱، سند شماره ۷۳.

۳- جعفری ولدانی، پیشین، صص ۸۳ و ۸۴.

۴- صفایی، پیشین، ص ۱۷.

پایان دهد؛ ولی تلاش های او ره به جایی نبرد و عثمانی بدون توجه به مفاد عهدنامه ارزروم، این منطقه را در اشغال قرار داد. میرزا جعفرخان مشیرالدوله ریاست کمیسیون سرحدی ایران، دلیل اقدام عثمانی ها در اشغال قطور را بی اعتنائی آنها به عهدنامه ارزروم و قصد آنها برای مانور قدرت در برابر ایران، روسیه و انگلستان و نشانه ای از روحیه تجاوزکاری آنان می داند و در نامه ای به نمایندگان انگلستان و روسیه در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی در این باره می گوید:

از انصاف آن جناب، داوری می خواهد که در چهار سال پیش بدون حضور مأمورین مرزی به قطور و جاهای دیگر تجاوز کردن و در دو فرسخی خوی مناره مرزی ساختن و همچنین هنگام ورود ما به قطور کار کردن بنا و عمل به آن شتاب و کوشش و پی در پی توپ انداختن چقدر بی احترامی و توهین به سه دولت (روس، انگلیس، ایران) بود. در واقع به صدای بلند توپ در گوش بنده می گفتند که ما سرزمین شما را برخلاف عهدنامه و بدون دلیل در حضور نمایندگان دولت های روس و انگلیس به زور تصرف می کنیم و سربازخانه و اسلحه خانه می سازیم و از کسی پروا نداریم. (۱)

با وجود تلاش های دیپلماتیک ایران، دولت عثمانی به تصرف قطور ادامه داد و اشغال قطور نزدیک به سی سال ادامه یافت. تا اینکه در سال ۱۲۹۵ قمری و به دنبال جنگ روس و عثمانی، کنگره ای در برلن با حضور نمایندگان شش دولت معتبر اروپایی و نماینده عثمانی برای حل «مسئله مشرق» برپا شد. (۲) دولت ایران در آن هنگام تلاش کرد تا به عنوان ناظر در کنگره برلن راه یابد. تلاش های میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران به نتیجه رسید و دولت ایران در کنگره برلن حضور یافت. میرزا حسین خان برای حضور در این کنگره، سفیر ایران در لندن یعنی میرزا ملکم خان را انتخاب نمود و در دستورالعمل به وی تأکید کرد، تلاش کند در کنگره برلن مسئله اختلافات مرزی ایران و عثمانی را مطرح کرده و برای اعضاء کنگره تبیین نماید که «[اگر] شما می خواهید وضع [مسئله] مشرق را اصلاح نمائید تا اختلاف فی مابین ایران

۱- صفایی، پیشین ص ۲۰.

۲- آدمیت، پیشین، ص ۴۷۵.

و عثمانی را تمام نکنید، نتیجه شما کامل نیست.» (۱) میرزاملکم خان در کنگره تلاش زیادی کرد و دستاورد سیاسی عمده ای نصیب دولت متبوع خود گرداند. کنگره برلن به انعقاد عهدنامه شصت و چهار ماده ای منجر شد که در ماده شصتم این عهدنامه مقرر شده بود، عثمانی به اشغال قطور خاتمه داده و این منطقه را به ایران مسترد بدارد. (۲) به دنبال انعقاد عهدنامه برلن، دولت ایران میرزامجبعلی خان ناظم الملک را برای بازپس گیری قطور گسیل داشت. مجبعلی خان در مأموریت خود توفیق پیدا کرد و ضمن ردّ استدلال عثمانی ها که قطور را شامل هجده روستا می دانستند، موفق شد منطقه قطور شامل: بیست و هفت روستا و مزرعه را از دولت عثمانی بازپس گرفته و حاکمیت ایران را بر این منطقه اعمال نماید. (۳)

گفتار سوم: دوران پایانی قاجاریه

الف. پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ قمری و به دنبال تضعیف دولت ایران و قدرت گرفتن عثمانی، تجاوزات عثمانی در سرحد ایران افزایش یافت. ضمن اینکه اختلافات ارضی ایران و عثمانی نیز کماکان پابرجا بود و دولت ایران با وجود ضعف سیاسی و نظامی، حاضر به تسلیم در برابر خواسته های عثمانی ها نبود و همواره بر حق حاکمیت خود در مناطق مورد اختلافی که پیش تر به آنها اشاره شد، تأکید می کرد.

پس از درگذشت مظفردالدین شاه در ۱۳۲۴ قمری (۱۲۸۵ خورشیدی) و نیز با تغییر نظام ایران به مشروطه در همان سال و به دنبال آن شعله ور گردیدن اختلافات داخلی در ایران، بر تجاوزات مرزی عثمانی افزوده شد. (۴) در سال ۱۳۲۵ قمری (۱۲۸۶ خورشیدی) دولت عثمانی به مجدالسلطنه از بزرگان ارومیه که برای سرکوب برخی از ایلات شورشی گرد به نزدیک مرز ایران و عثمانی رفته بود، اولتیماتوم داد که ظرف سه ساعت منطقه را ترک نماید. به دنبال عقب نشینی مجدالسلطنه، سپاه عثمانی به خاک ایران یورش برده و تا

۱- . آدمیت، پیشین، ص ۴۸۷.

۲- . صفایی، پیشین، ص ۳۰.

۳- . صفایی، پیشین صص ۳۲ و ۳۳.

۴- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۵ و ۲۶.

ساوجبلاغ (مهاباد) پیش روی کرده و حتی وارد این شهر شده و آنجا را غارت نمود. (۱) با تصرف ساوجبلاغ (مهاباد) به وسیله دولت عثمانی، مأموران این دولت شروع به تبلیغات در مورد اختلافات شیعه و سنی کرده و بدین ترتیب تلاش تازه ای را برای تسلط بر مناطق سنی نشین آذربایجان و کردستان آغاز کردند. در این میان، دولت ایران نیز شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به حکمرانی آذربایجان انتخاب کرده و وی را مأمور نمود تا به هر گونه ای که می تواند حاکمیت دولت مرکزی را بر ساوجبلاغ (مهاباد) اعمال کرده و قشون عثمانی را از این منطقه اخراج نماید. (۲) فرمانفرما تلاش زیادی به خرج داده و در ذی حجه ۱۳۲۵ (دی ماه ۱۲۸۶) به سمت ساوجبلاغ رفته و بدون جنگ و خونریزی وارد این شهر گردیده و مورد استقبال پرشور مردم ساوجبلاغ (مهاباد) قرار گرفت. (۳) اما سپاه عثمانی به فرماندهی فریق پاشا به ساوجبلاغ (مهاباد) یورش برده و به فرمانفرما برای تخلیه این شهر اولتیماتوم فرستاد. فرمانفرما به همراهی مردم ساوجبلاغ (مهاباد) در برابر تهدید عثمانی ها ایستادگی کرده و حمله ایلات کرد طرفدار عثمانی به ساوجبلاغ (مهاباد) را دفع کرد. (۴) عثمانی ها دست به کار شده و فریق پاشا با بیست هزار سپاه به ساوجبلاغ (مهاباد) حمله کرد. فرمانفرما وادار به عقب نشینی شد و سپاه عثمانی بار دیگر وارد ساوجبلاغ (مهاباد) شد. با اعتراض شدید دولت ایران و شخص محمدعلی شاه با میانجی گری دولت های انگلستان و روسیه، سرانجام در محرم ۱۳۲۶ (اسفند ۱۲۸۶) ساوجبلاغ (مهاباد) از قشون عثمانی تخلیه و بار دیگر حاکمیت دولت ایران بر این شهر اعمال گردید. (۵) به دنبال این رویداد، محمدعلی شاه طی نامه ای به مجلس شورای ملی، آزادی ساوجبلاغ (مهاباد) را به ملت شادباش گفته و خواستار همراهی و اتحاد معنوی مجلس مقدس با دولت برای اصلاح همه کارها می گردد. (۶) دولت ایران در عصر محمدعلی شاه مدعی حاکمیت بر زهاب

-
- ۱- منصوره اتحادیه (نظام مافی) و غلامرضا سلامی، فرمانفرما در مقابله با عثمانی (۲۶-۱۳۲۵ق)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۳، شماره ۱۰، بهار ۱۳۸۱، ص ۸.
 - ۲- منصوره اتحادیه (نظام مافی) و غلامرضا سلامی، فرمانفرما در مقابله با عثمانی (۲۶-۱۳۲۵ق)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۳، شماره ۱۰، بهار، صص ۹-۱۲.
 - ۳- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۳۰، ص ۵۳۹.
 - ۴- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۳۰، ص ۵۳۹.
 - ۵- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۳۰، ص ۵۴۱.
 - ۶- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، چ ۳، ۱۳۳۰، ص ۵۳۹.

تا ساحل خاوری رود دیاله بود و حتی کمیسیون سرحدی ایران در رجب ۱۳۲۶ (مرداد ۱۲۸۶) طی مراسله ای به کمیسیون سرحدی عثمانی، بر پافشاری ایران در پاسداری از همگی متصرفاتش و حفظ کلیه ادعاهایش تأکید کرد. (۱)

پس از سقوط محمدعلی شاه، اختلافات ارضی ایران و عثمانی به ویژه در دو منطقه زهاب و اروندرود (شط العرب) ابعاد گسترده تری یافت. در مناطقی از زهاب که در حقیقت اراضی خاوری ساحل رود دیاله بوده و شامل ناحیه هایی همچون زمین های چیاسرخ، بخشی از عشیره نشین های سنجابی و کلهر، نفت میدان، قوره تو و کانی بز می گردید، میدان های نفتی با منابعی سرشار کشف گردیده بود که از نظر اقتصادی ارزش کم نظیری داشتند (۲) و این موضوع طمع عثمانی را نسبت به این مناطق خاک ایران که همواره مورد ادعای عثمانی بود، برمی انگیزخت.

دیگر موضوع قابل اهمیت مسئله کشتی رانی در رودخانه اروندرود (شط العرب) بود. دولت ایران مالک ساحل خاوری رودخانه اروندرود (شط العرب) بود و بیشتر سرچشمه های اروندرود (شط العرب) همچون کارون و بهمن شیر در ایران قرار داشتند. بنابراین طبیعی بود که مالکیت ایران و عثمانی بر اروندرود (شط العرب) مساوی و برابر باشد. اما حتی اگر بر مبنای عهدنامه دوم ارزروم و با تفسیری به نفع عثمانی از این عهدنامه، مالکیت عثمانی بر اروندرود (شط العرب) مبنای قرار می گرفت، باز هم بر اساس همین عهدنامه، ایران دارای حق کشتیرانی در اروندرود (شط العرب) بود. اما عثمانی در عمل تضییقات بسیار زیادی برای کشتیرانی ایران در اروندرود (شط العرب) به وجود آورده بود. این موضوع در شرایطی که ارزش اقتصادی اروندرود (شط العرب) روزافزون می شد و رفت و آمد کشتی های ایرانی در این رودخانه زیاد شده و به شکل نیازی مبرم درمی آمد، موجب بروز مشکلات زیادی برای دولت ایران و کشتی های ایرانی گردیده بود. (۳) با توجه به همه این مسائل، اختلافات ارضی ایران و عثمانی در آستانه سال ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰ خورشیدی) اهمیت زیادی یافته بود. از این رو دولت های ایران و عثمانی البته با اهدافی متفاوت در ذی حجه ۱۳۲۹ (آذر ۱۲۹۰) با انعقاد مقاله نامه تهران بر عزم

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۱۸۲.

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۸۳-۸۱.

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۲.

خود در حل اختلافات ارضی و ترسیم خط مرزی بر اساس یک روش بی طرفی صادقانه تأکید کردند.^(۱) به دنبال این رویداد، در سال ۱۳۳۰ قمری (۱۲۹۱ خورشیدی) کمیسیون مرزی برای تعیین دقیق خط مرزی ایران و عثمانی تشکیل شد. عثمانی بر بخشی از مناطق نفت خیز زهاب، که در تصرف ایران بود، ادعا داشت و مستند ادعای خود را نقشه های کمیسرهای انگلیس و روس پس از عهدنامه دوم ارزروم می دانست که بر اساس این نقشه ها، بخشی از مناطق متصرفی ایران در زهاب در قلمرو عثمانی قرار داشت.^(۲) دولت ایران برای رد این ادعای عثمانی به جمع آوری اسناد و مدارک مبادرت ورزید. شاهزاده فرمانفرما والی ایالت غرب، اسناد و مدارک گوناگونی را که در برگیرنده فرمان های از شاهان ایران به حاکمان زهاب بود، جمع آوری کرد تا این اسناد در کمیسیون مرزی مطرح گردد.^(۳) با وجود این اقدامات، دولت ایران نه از نظر حقوقی و تاریخی، بلکه از دیدگاه سیاسی و نظامی توان رویارویی با ادعاهای عثمانی را نداشت. میرزامحمودخان احتشام السلطنه که در آن هنگام ریاست کمیسیون مرزی ایران را بر عهده داشت، در این باره می گوید:

عثمانی ها زور داشتند و جلو آمده بودند و ما شعر می گفتیم و به اصطلاح به بهانه ابراز دلایل منتظر کمک و حمایت روسیه و انگلیس بودیم.^(۴)

روسیه و انگلستان نیز حمایتی از ایران به عمل نیاوردند. بلکه حتی روس ها که باید به دلیل دشمنی و رقابت دیرینه با عثمانی و نفوذ سیاسی گسترده در ایران طبیعتاً از دولت ایران پشتیبانی می کردند نیز راهکارهایی ارائه می کردند که به شدت به زیان ایران بود. برای نمونه روس ها پیشنهاد کرده بودند، در تعیین خط مرزی ایران و عثمانی شیعه و سنی بودن ساکنان مناطق مورد اختلاف ملاک قرار بگیرد. این می توانست منجر به تجزیه بخش های گسترده ای از ایران گردد و به طور طبیعی با مخالفت شدید ایران روبرو شد. دولتمردان ایرانی در برابر این پیشنهاد بر عدم تبعیض میان شیعه و سنی در ایران تأکید کرده و پیشنهاد ملاک قرار گرفتن مذهب برای تعیین خط مرزی را رد

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۶

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۷

۳- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۸

۴- اتحادیه و سلامی، پیشین، ص ۳۳.

کردند. (۱) به هر روی مذاکرات برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی با حضور نمایندگان طرفین و مشارکت فعالانه نمایندگان روسیه و انگلستان تا ذی حجه ۱۳۳۱ (آبان ۱۲۹۲) طول کشید و سرانجام در ۱۲ ذی حجه ۱۳۳۱ (۲۶ آبان ۱۲۹۲) پروتکل اسلامبول در مورد تعیین خط مرزی ایران و عثمانی به امضاء نمایندگان ایران و عثمانی و روسیه و انگلستان رسید. بر اساس این پروتکل که در حقیقت یک عهدنامه جدید به شمار می آمد و از حدود عهدنامه ارزروم فراتر می رفت، بخش های گسترده ای از زمین های نفت خیز زهاب در اراضی چیا سرخ به طول سیزده و عرض دو و نیم کیلومتر از ایران جدا و به عثمانی واگذار گردید. (۲) بر این مبنا ایران ساحل خاوری رود دیاله و مناطقی که پیش تر در تصرف داشت و یا در مورد آن ادعا داشت همچون قوره تو و کانی بز را به عثمانی واگذار نمود. پروتکل اسلامبول با ادبیاتی کاملاً استعماری به نگارش درآمد و در مقدمه آن به مذاکرات و توافقات بین عثمانی با روسیه و انگلستان برای تعیین مرزهای باختری ایران اشاره شده بود. (۳) نماینده ایران در کمیسیون سرحدی میرزامحمودخان احتشام السلطنه بود. وی در جریان مذاکرات مفاد «یادداشت توضیحی» را که از دیدگاه ایران همواره بی اعتبار تلقی می شد، پذیرفته بود و سرانجام نیز پروتکل اسلامبول را که به معنای تجزیه مناطق سرشار از ثروت و منابع غنی نفتی بود، امضا کرد. پروتکل اسلامبول آشکارا از تجزیه ایران سخن می راند؛ زیرا در ماده هفتم این پروتکل به قرارداد نفت دولت ایران و ویلیام ناکس دارسی تبعه دولت انگلیس اشاره می گردد و تصریح می گردد، این قرارداد نفت در اراضی ای که از ایران به عثمانی واگذار می شود حکمفرماست. (۴) پروتکل اسلامبول در مورد رودخانه اروندرود (شط العرب) نیز دربرگیرنده آثاری زیانبار برای ایران بود. بر اساس این پروتکل بر حاکمیت بلامنازع عثمانی بر رودخانه اروندرود (شط العرب) تصریح گردیده و حتی در مورد حق کشتیرانی ایران در اروندرود (شط العرب) نیز سکوت شده بود. ماده اول پروتکل اسلامبول که به موضوع خط مرزی اختصاص دارد به شرح ذیل است:

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۰.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۱

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۵۳-۶۵۱.

۴- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۹۷

خط سرحدی در شمال از علامت سرحدی نمره ۷۷ سرحد روس و عثمانی که در قرب سردار بلاغ و فوق قله بین آغری داغ بزرگ و آغری داغ کوچک واقع است شروع می شود. پس از آن به طرف جنوب از روی قله جبال امتداد یافته دره دانات و ناحیه یسارینج و سلسله آبریز یارم قیه را که منبع آن در جبال ایوب بیگ است به طرف ایران می گذارد. پس از آن خط سرحدی ناحیه بولاغباشی را برای ایران گذاشته و در امتداد مرتفع ترین قله که انتهای جنوبی آن تقریباً در ۴۴ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است سیر می نماید. بعد از آن خط سرحدی از طرف مغرب باتلاقی را که در مغرب یارم قیه است دور زده از نهر ساری سو گذشته و از بین قریه کردباران (متعلق به عثمانی) و بازرگان (متعلق به ایران) عبور نموده به قله غربی بازرگان صعود و در امتداد مقسم المیاه قله سرانلی و زند ولی - کیرکلیم - خانلی بابا - کدوک خزیمه و دوجی سیر می نماید. از دوجی خط سرحدی از دره آگری چای در نقطه ای که به توسط کمیسیون تحدید حدود موافق استاتکو معین خواهد شد گذشته و قریتین ناد و نفتو به ایران واگذار خواهد گردید. مالکیت قریه قزل قیا (بله سور) پس از تحقیق موقعیت جغرافیایی آن معین خواهد شد و دامنه غربی آبریز این ناحیه متعلق به عثمانی و دامنه شرقی متعلق به ایران خواهد گردید. در صورتی که خط قطعی سرحد قسمتی از راه بین ناحیه بایزید و ولایت وان را که از نزدیک قزل قیا می گذرد از خاک عثمانی خارج نماید بدیهی است که دولت ایران عبور و مرور از این قسمت راه مزبور را برای پست دولتی عثمانی و مسافرین و مال التجاره به استثنای قشون و مهمات نظامی آزاد خواهد گذاشت. پس از آن خط سرحدی به قله مقسم المیاه قزل زیارت، ساری چمن، دومانلو، قرابورغاتهپه بین حوزه آگری چای (ایران) و جلی کل (عثمانی) ایدال داسی - رشکان تپه بین آخورک و تاورا و بورا یک زادار، کوری ماهین حیدر بابا و اورستان صعود می نماید. در خصوص قطور مقاوله نامه مورخ ۱۵/۲۸ ژوئیه ۱۸۸۰ معروف به مقاوله نامه «ساری قمیش» به طوری که قریه «کولیک» را برای عثمانی و قریه های بله جیک و راضی و قاراتیل (هاراتیل) و دو جلیک و بانامریک را به ایران واگذار نماید به موقع اجرا گذاشته می شود و خط سرحدی در امتداد قله میرعمر به کوه سوراوا صعود نموده خانقاه

(خانیک) را در طرف عثمانی گذاشته در آبریز انهارى که از گردنه برج گوران و کوه هاراوایل و بله کوه و شینه تال و سردول و غلامبى و گیریرکانید، پریخان اسکندر، اون و کتل جارى می شود عبور می کند و دره بازرگان به عثمانی و قریتین سرو و سارتیک به ایران تعلق می یابد. پس از آن خط سرحدى از منتهی الیه جنوبى قطور از قله غربى قریه بهیک ایران عبور کرده قتل سرى بایدوست را پیروى نموده به قله کوه زنت ملحق می شود. از کوه زنت خط سرحدى همواره در امتداد مقدم المیاه بین ناحیه ترکور، دشت مرکور ایران و سنجاق حکارى عثمانی می گذرد مخصوصاً از قتل شیوه شیشالی و چل چورى و چل برد بروکته کنروقاضى بیک و اوخ و ماهی هلانه و جبال غربى بناوود الامیر عبور می نماید و پس از آن حوضه آب هاى را که از طرف اشنو به دریاچه ارومیه می ریزد به ضمیمه منابع رودخانه غدیر معروف به آب سرغدیر (که در آن در جنوب دالامپر و مشرق کوه کردهاست واقع است) برای ایران گذاشته به گردنه کله شین منتهی می شود در جنوب کله شین خط سرحدى حوضه لاون را به انضمام دره چم کلی (که در مشرق زرده گل و جنوب غربى کوه اسپرز واقع است) به ایران و آب هاى رواندوز را به عثمانی واگذار نموده از قتل و گردنه هاى سیاه کوه زردگل، بزبزین، سرشیوه، کوخواجه ابراهیم می گذرد و از آنجا در جنوب سلسله عظیم کوه قندیل ممتد شده حوضه هاى شعبات طرف راست رودخانه کیالو را که عبارت از انهار یودانان و خضرا و اوتلختان می باشد به ایران واگذار می نماید. مقرر است ایلات عثمانی که عادتاً در تابستان به دره هاى مذکوره در فوق در نواحى سرچشمه هاى غدیر و لاون برای بیلاق می آید کمافى السابق حق استفاده از مراتع خود را خواهند داشت. بعد از آنکه خط سرحدى به قله سرگل گلیمین رسید از زنو جاسوسان و گردن زمین گذشته و نزدیک پل بوردبردان از رودخانه وزنه می گذرد. تعیین مالکیت قریه شینه موافق استاتکو موکول به نظریات کمیسیون تحدید حدود خواهد بود. بعد از بوردبردان خط سرحدى به سلسله جبال فقیه باباخیر و بردسیلان و بردابوالفتح و گردنه کانی رش صعود نموده پس از آن در امتداد مقسم المیاه لقاو کردودتلى و گردنه خان احمد و انتهای جنوبى تپه سالوس سیر می نماید به طوری که از بین قراء کاندل عثمانی و قراء کشک شیوا اومازینا و ای ایران عبور کرده به رودخانه

کیالو (زاب کوچک) منتهی می شود. پس از اتصال به رودخانه کیالو خط سرحدی برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته قراء الت - گیوه رو و غیره را به ایران و ناحیه الان مائوت را به عثمانی واگذار می نمایند. در منتهی الیه جنوب غربی کوه بالو خط سرحدی از رودخانه خيله رش خارج شده به منتهی الیه شمال غربی سلسله سورکیف که در امتداد جنوب رودخانه مزبور واقع است صعود نموده از قلال کوه مزبور عبور می نماید و ناحیه سیول و شیوه گل را به عثمانی واگذار می کند. خط سرحدی پس از رسیدن به نقطه نجومی سورکیف که تقریباً در محاذات ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است در امتداد قریه چمپاراو که مالکیت آن موافق اصولی استاتوکو به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد سیر می نماید از آن نقطه خط سرحد به رشته جبال کالاش - بردکچل پشت - هنکجال - دوبرا - پاراژال و اسپیکاتی که سرحد بین ناحیه بانه ایران و قزلقه عثمانی می باشد صعود نموده به گردنه نوخوان می رسد و از آنجا همواره در امتداد خط مستقیم المیاه خط سرحدی به طرف جنوب و بعد به طرف مغرب سیر می نماید در حالی که از قلال ولکوزا، پشت شهیدان، هزار مله، بلیکدر، گل ملایک، کوه کوسه و شاکه ناحیه ترطول عثمانی را از ناحیه مریوان ایران جدا می کند، عبور می نماید. از آنجا که خط سرحدی موافق جریان آن رودخانه خلیل آباد تا نقطه اتصال آن چم قزلقه امتداد یافته و از آن پس مخالف جریان آب رودخانه اخیر تا مصب شعبه یسار آن که از قریه بناوه سوته جاری می شود امتداد می یابد و بعد از رودخانه بناوه سوته بالا رفته و از گردنه های گل تاوه سرو، گل پیران به گردنه سورن که از قرار معلوم به اسم چغان (یاچکان) مشهور است می رسد.

رشته جبال بزرگ اورامان که در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی ممتد می باشد قسمت خط سرحدی مابین ایران و محال شهرزور عثمانی را تشکیل می دهند. پس از رسیدن خط سرحدی به قله کماجار (در جنوب شرقی قلعه زلم و شمال غربی شهر اورامان) در امتداد ذروه اصلی تا محل انشعاب غربی آن که در شمال دره ولی واقع است سیر نموده و قریه خان کرملو و نوسود را به ایران واگذار می کند. در بقیه سرحد تا سیروان، کمیسیون استثنائاً خط سرحدی را با ملاحظه تغییراتی که ممکن است از ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴هـ) تا ۱۹۰۵ (مطابق ۱۳۲۲هـ) در آنجا حاصل

شده باشد معین خواهد نمود. در جنوب سیروان خط سرحدی از نزدیک مصب جم زمکان شروع شده از جبال بیزل گذشته و به نهر جم زرشک فرود می آید. پس از آن در امتداد خط مقسم المیاه بین نهر اخیر و رودخانه ای که منبع آن در بند بموست و موافقت نقشه اصلی به اسم پشت غراو (از خوندول) مشهور است سیر نموده و به قلعه بند بمو صعود می نماید. پس از سیر در امتداد رشته بمو و رسیدن به تنگه دربند دهل (دربند هور) خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه زنگنه (عباسان) تا نزدیکترین نقطه (نقطه نجومی) قله شوال در (شلوادر) که در پائین دهکده مامیشان واقع است سیر می نماید و به قله فوق صعود نموده و پس از آن از قلل تپه هایی که آب جلگه های تپله کوه و سرقله را تقسیم می نماید عبور کرده از آنجا از رشته های خولی باغان جیل علی بیگ، بندر چک چرمیک، سنکرواسنکران تا نقطه ای که در تنگه حمام مقابل انتهای مالی جبال قره ویز واقع است امتداد می یابد. از آنجا خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه قوره تو تا قریه موسوم به همین اسم سیر می نماید مالکیت قریه قوره تو موافق اصول ملیت سکنه آن به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد. خط سرحدی از این نقطه از راهی که بین قراء قوره تو و خون خوراء واقع است عبور نموده و بعد در طول دره های جبال قشقه و آغ داغ امتداد یافته، پس از آنکه قلعه سبزی را طرف ایران گذاشته به طرف جنوب تا قراولخانه کانی بز متعلق به عثمانی ممتد می شود از آنجا خط سرحدی مخالف جریان آب رودخانه الوند تا نقطه ای که یک ربع ساعت در جنوب ملتقای آن با نهر گیلان فاصله دارد امتداد یافته در حالی که آب بخشان را دور زده به نهر نفت سو ملحق و نفت مقاطعه سی را به عثمانی واگذار می نماید. (به موجب خطی که با مرحوم محمود شوکت پاشا مقرر شده و به طور اختصار در نقشه منضمه به مراسله سفارت کبرای امپراتوری روسیه مورخه ۵/۱۸ اوت ۱۹۱۳ تعیین گردیده است) از آنجا که خط سرحدی در امتداد نفت دره سی به نقطه ای که در آنجا راه قصرشیرین نهر مذکور را قطع می نماید رسیده و بعد از آن در طول کوه های وربلند، کهنه ریگ، کته شووان و غریبی «دنباله رشته جبل حمیرین» ممتد می شود. کمیسیون تحدید حدود ترتیب مخصوصی برای تقسیم آب گنکیز (سومار) مابین دولتین ایران و عثمانی معین خواهد نمود. قسمت سرحد واقعه مابین مندلیج نقطه

شمالی خطی که در بیان نامه لندن مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ مابین حقی پاشا و سر ادوارد گری معین شده (شعب) چون تا به حال مورد مشاوره کاملی واقع نشده است امضاء کنندگان ذیل تحدید قسمت مزبور را به نظریات کمیسیون تحدید حدود واگذار می نمایند.

در خصوص تحدید محال هویزه تا دریا خط سرحدی از نقطه موسوم به ام چیر که در آنجا هورالدول از هورالعظیم مجزی می شود عبور می نماید. ام چیر در مشرق محل اتصال هورالمحیصین با هورالعظیم در ۹ میلی شمال غربی بستین و در ۳۱ درجه [و] ۴۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه عرض جغرافیایی واقع است. از ام چیر خط سرحدی به طرف جنوب غربی امتداد یافته و در طول ۴۵ درجه به منتهی درجه نقطه جنوبی دریاچه کوچکی که به اسم اعظم مشهور و در فاصله کمی از شمال غربی شعب در هورالعظیم واقع است می رسد و از این نقطه به طرف جنوب در امتداد باتلاق تا ۳۱ درجه عرض جغرافیایی سیر نموده و در امتداد آن مستقیماً به طرف مشرق تا نقطه شمال شرقی کوشک بصری ممتد می شود و به طوری که کوشک بصری در خاک عثمانی گذارده شود. از نقطه مزبور خط سرحدی به طرف جنوب تا نقطه ای از نهر خین که بین نهر عیجی و نهر ابوالعبید واقع است امتداد یافته سپس از خط وسط المیاه نهر خین تا نقطه ای که نهر مزبور به شط العرب می ریزد و در مصب نزله واقع است امتداد می یابد از این نقطه خط سرحدی که در امتداد شط العرب تا دریا ممتد می شود به طوری که شط و تمام جزایری که در آن واقع است به شرایط استثنای ذیل تحت حاکمیت عثمانی واگذار می شود:

الف. نقاط ذیل به ایران متعلق می شود:

۱. جزیره محله و دو جزیره که بین جزیره محله و ساحل یسار شط العرب واقع هستند (ساحل جزیره عبادان (آبادان) ایران)
۲. چهار جزیره واقع بین شطیط و معاویه و دو جزیره مقابل منکوهه که تمامی آنها از ملحقات جزیره عبادان (آبادان) است.
۳. کلیه جزایر کوچکی که فعلاً موجود و یا بعدها به واسطه نکث آب در پائین نهر تريله تشکیل شوند و به جزیره عبادان (آبادان) یا اراضی ساحلی ملحق گردند.

ب. بندر جدید و لنگرگاه محمره (خرمشهر) دریا و پائین ملتقای شط کارون یا

شط العرب مطابق عهدنامه ارزروم کماکان در تحت حاکمیت ایران خواهد بود بدون اینکه این مسئله خللی به حق استفاده عثمانی از این قسمت شط وارد آورد و بدون اینکه حقوق حاکمیت ایران از لنگرگاه محمره به نقاط دیگر شط تجاوز نماید.

ج. هیچ گونه اختلافی در حقوق و عادات معموله راجع به ماهیگیری در ساحل ایران شط العرب به هم نخواهد رسید لفظ (ساحل) شامل اراضی که به واسطه نکث آب به ساحل منضم شده است نیز می گردد.

د. حق حاکمیت عثمانی در قسمت های ساحل ایران که ممکن است موقتاً به واسطه جزر و مد یا حوادث دیگر در آب فرو رود جاری و نافذ نخواهد بود. از طرف دیگر حق حاکمیت ایران نیز در اراضی که ممکن است موقتاً و به واسطه حادثه به جهت نکث فوق العاده آب از حد معمولی خود مشکوف شود، مجری و معمول نخواهد بود.

ه. شیخ محمره (خرمشهر) موافق قوانین عثمانی از حقوق مالکیت خود در املاکی که در خاک عثمانی دارد کماکان استفاده خواهد نمود.

خط سرحدی که در این مقاله نامه مقرر شده است به خط قرمز در روی نقشه منضمه به آن معین گردیده است. قسمت های سرحدی که در نقشه مذکور شرح داده نشده است موافق اصول استاتوکو و بر طبق مقررات فصل سوم عهدنامه ارزروم تعیین خواهد شد. (۱)

پروتکل اسلامبول به امضای میرزا محمودخان احتشام السلطنه نماینده ایران رسیده بود، اما هرگز اعتبار قانونی به دست نیاورد و حتی در مجلس شورای ملی طرح نشد؛ چه برسد به اینکه به تصویب این مجلس برسد. این در حالی است که با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی مشروطیت و اصل سوم متمم همین قانون اساسی، هرگونه تغییر در حدود مملکت باید به تصویب مجلس شورای ملی باشد و نیز بنا به اصل بیست و چهارم قانون اساسی همه عهدنامه ها باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. (۲) بنابراین با عدم تصویب پروتکل اسلامبول در مجلس شورای ملی، این پروتکل چه از دیدگاه حقوق داخلی ایران و

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۶۵۳، ۶۵۷

۲- . قسمت قوانین مجلس شورای ملی، قانون اساسی و متمم آن، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۴۶، صص ۱۳ و ۱۴ و ۳۱.

چه از دیدگاه حقوق بین الملل بی اعتبار است؛ زیرا بر اساس حقوق بین الملل، تصویب عهدنامه های بین المللی در زمره حقوق اختصاصی حاکمیت بوده (۱) و حاکمیت نیز در قانون اساسی ایران تعریف شده و به سه قوه مجریه، قضائیه و مقننه تقسیم گردیده و اختیار تصویب عهدنامه های بین المللی نیز بر عهده قوه مقننه گذارده شده بود. در زمان انعقاد پروتکل اسلامبول نیز قوه مقننه در انحصار مجلس شورای ملی (به دلیل فقدان مجلس سنا) قرار داشت. البته شاه نیز بر اساس اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی از اختیار قانون گذاری برخوردار بود ولی بر اساس عرف حقوقی حاکم، این اختیار موقت و محدود به موارد خاص بود. دلیل صحت این ادعا آن است که نزدیک به سی و پنج سال پس از پروتکل اسلامبول، هنگامی که در نبود مجلس شورای ملی، احمد قوام نخست وزیر وقت ایران عهدنامه مشهور به «قوام - سادچیکف» در مورد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی را امضاء نمود، اعتبار این عهدنامه به تصویب مجلس شورای ملی منوط شد و با عدم تصویب عهدنامه در مجلس شورای ملی نیز عهدنامه رسمیت و اعتباری پیدا نکرد. (۲)

با توجه به همگی مواردی که بیان شد نمی توان اعتبار و رسمیتی برای پروتکل اسلامبول و آثار آن از جمله تجزیه خاک ایران در منطقه زهاب و به رسمیت شناختن حاکمیت مطلق عثمانی بر اروندرود (شط العرب) قائل شد. با وجود عدم اعتبار قانونی پروتکل اسلامبول، به دنبال انعقاد این پروتکل، بر اساس ماده دوم پروتکل یادشده، کمیسیون مرزی تشکیل گردید تا خط مرزی دقیق بین ایران و عثمانی ترسیم گردد. کمیسیون، ۲۲۷ میله مرزی از محمره (خرمشهر) تا آارات نصب کرد (۳) و بدین ترتیب

۱- هر چند امضای معاهده، مضمون اراده کشورها را مشخص می کند، اما به هیچ وجه به قواعد حقوق بین الملل مندرج در معاهده، الزام نمی بخشد. معاهده به طور کلی تنها با تصویب، قدرت حقوقی می یابد. تصویب، عمل حقوقی مؤخر بر امضاست که از این طریق، عالی ترین مقام دولتی که صلاحیت انعقاد معاهدات بین المللی را به موجب قانون اساسی داراست، معاهده ای را که توسط نمایندگان تام الاختیارش تهیه و تنظیم شده، تأیید و تصدیق می نماید و به اینکه معاهده قطعی و لازم الاجرا گردد، رضایت می دهد و رسماً به نام کشور اجرای آن را متعهد می شود. نک: محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۲۱، ۱۳۸۴، ص ۹۳.

۲- در دیدگاه یکی از معروفترین نمایندگان همگی ادوار تاریخ مجلس شورای ملی ایران، نقش مجلس در تصویب و تنفیذ معاهدات منعقد شده به وسیله قوه مجریه در حکم تنفیذ عقد فضولی می ماند. این دیدگاه که به وسیله سیدحسن مدرس ابراز شد، نشان از اعتباربخشی مطلق تصویب مجلس به معاهدات بین المللی دارد، نک: حسین مکی، دکتر مصدق و نطق های تاریخی او، تهران، جاویدان، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۱۰۲.

۳- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۹۸.

خط مرزی ایران و عثمانی بر اساس پروتکل بی اعتبار اسلامبول تعیین و بر اساس این خط مرزی، هفتصد مایل مربع از زمین های نفت خیز ایران به عثمانی واگذار شد.

ب. مسئله بازگشت کردستان عراق به ایران

فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۱۸) و تصرف عراق به وسیله انگلیس ها، دولت ایران را امیدوار کرد که بتواند آثار زیانبار قراردادهای مرزی سابق را از میان ببرد. وزارت خارجه ایران در مراسله ای به سفارت انگلیس در تهران در اسفند ۱۲۹۷ (مارس ۱۹۱۹) از این سفارتخانه درخواست می کند:

به زودی و در موقع مقتضی قرار قطعی در کلیه مسائل راجع به حدود غربی ایران داده شود. در موضوع انتظاراتی که اولیاء آن دولت برای اصلاح خطوط سرحدی دارند، در این موضوع نیز قرار مناسبی داده شود. (۱)

متعاقباً یکی از صاحب منصبان نظامی انگلیس در قاهره که از کارشناسان دولت انگلیس در امور کردستان بود، با کنسول ایران در مصر دیدار کرده و در این ملاقات درباره دیدگاه خود نسبت به آینده سیاسی کردها ابراز می دارد:

چاره تأمین آسایش و انتظام در داخل حدود کردستان رفع منازعات و مجادلات متوالیه فی مابین اکراد و مسیحیان را در این می بیند... که تمام کردهای عثمانی را با هم جمع کرده و در یک مثلی که از حدود ماکو شروع شده و یک ضلع آن از نزدیکی دریاچه وان گذشته منتهی به سلیمانیه بشود به طوری که شهر سلیمانیه در داخل مثلث و شهر کرکوک در خارج آن بماند، ساکن نمایند... و چون کردها آریین بوده و رابطه جنسیت و مذهبی و زبانی با ایرانی ها دارند لهذا به عقیده صاحب منصب مزبور بهترین شکل حل این مسئله الحاق مثلث فوق الذکر به مملکت ایران است اما به شرط اینکه دولت علیّه در آنجا ادارات منظمی تشکیل بدهد به طوری که حدود مزوپوتامی [بین النهرین] و ارمنستان در امن باشند.

کنسول ایران در پاسخ به سخنان صاحب منصب انگلیسی، می گوید:

در اینکه کردستان یک وقتی ملک ایران بوده و رابطه جنسی و مذهبی و زبانی در

میان اکراد با ایرانی ها موجود می باشد، شکی نیست. همچنین گمان می کنم به واسطه اطلاعاتی که به اوضاع کردستان و اخلاق اکراد داریم بهتر از دیگران می توانیم یک حکومت منظمی را در آنجا تشکیل بدهیم. (۱)

در چنین شرایطی، مرداد ۱۲۹۸ (اوت ۱۹۱۹) قرارداد ایران و انگلیس معروف به قرارداد ۱۹۱۹ منعقد شد که بر اساس آن انگلستان بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تأکید کرده و در ضمن حضور مستشاران نظامی و اقتصادی انگلیس برای تنظیم امور نظامی و مالی ایران را پیش بینی می نماید. (۲) با توجه به اینکه قرارداد ایران و انگلیس به معنای اتحاد سیاسی، نظامی و اقتصادی همه جانبه ایران و انگلیس بود، دولت ایران امید داشت با جلب پشتیبانی انگلستان، مسائل مرزی خود را به ویژه در مرزهای باختری و منطقه کردستان، حل و فصل نماید. این امید با توجه به نامه «سر پرسلی کاکس» سفیر انگلیس در تهران به وثوق الدوله رئیس الوزراء وقت ایران پررنگ تر شد. سر پرسلی کاکس در مراسله ای که پس از امضای قرارداد ایران و انگلیس به وثوق الدوله نگاشت، موافقت دولت انگلیس برای اجرای سه تقاضای دولت ایران به شرح ذیل را اعلام داشت:

۱- تجدیدنظر در معاهدات حاضره بین دولتین

۲- جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران به واسطه دول متخاصم دیگر

۳- اصلاح خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور می نمایند. (۳)

با توجه به مراسله «کاکس»، دولت ایران به اصلاح خط مرزی باختری امیدوارتر گردیده و اقداماتی برای عملی کردن خواسته هایش انجام داد. هیأت نمایندگی ایران اعزامی به کنفرانس صلح پاریس مطالبه سرزمین های از دست رفته ایران را به عنوان یکی از اهداف خود مطرح نمود. دولت ایران از دولت انگلیس درخواست کرد از خواسته های دولت ایران پشتیبانی کند. با وجود وعده مناسبی که پیش تر «کاکس» به وثوق الدوله داده بود، دولت انگلیس نه تنها از خواسته های ایران پشتیبانی نکرد بلکه لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلیس با نامه نگاری تلاش کرد شاهزاده نصرت الدوله فیروز

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۵۲ و ۵۳

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۵۴

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۵۵.

وزیر امور خارجه ایران را از پی گیری دعاوی ارضی ایران منصرف نماید. (۱) این اقدام کرزن، مصادف شد با تبلیغات مطبوعات انگلیس علیه هیأت نمایندگی ایران و مطرح کردن این موضوع به وسیله روزنامه نگاران انگلیسی که ایرانی ها «دعاوی زیاد می کنند و بهتر آنکه دعاوی ارضی را کنار گذاشته از مطالبه خسارات هم که منتج به نتیجه نخواهد شد صرف نظر کرده و فقط در باب استقلال خود اهتمام نمایند.» (۲)

به دنبال تبلیغات مطبوعات انگلیس، فروغی، عضو هیأت نمایندگی ایران، ضمن نگارش مقاله ای با دفاع از درخواست های دولت ایران، انتقادات مطبوعات انگلیس را رد کرده و بر ضرورت پاسخ مثبت کنفرانس پاریس به درخواست های دولت ایران تأکید نمود. وی در این باره تصریح نمود:

اما نسبت به دعاوی ارضی باید دانست دولت ایران به هیچ وجه طمع و توقع زیادی ندارد و اگر دعاوی ارضی نموده از راه طماعی نبوده، موجبات این دعاوی یکی این است که اراضی مزبوره سابقاً متعلق به ایران بوده و به زور و غصب از ایران گرفته شده و اعاده آن به ایران عدالت است. دیگر این که در بسیاری از نقاط مزبوره اهالی آنجا که یا ایرانی الاصل هستند یا با ایرانی ها مناسبات تامه دارند خودشان تقاضا کردند که در تحت لوای ایران قرار بگیرند و نیز یک منظور عمده دولت ایران در این قسمت از دعاوی این است که سرحداتی برای دولت ایران معین شود که مثل سرحدات امروزه از روی هوای نفس دول همسایه تعیین نشده، بر طبق مبانی صحیحه طبیعی و طوری بوده باشد که دولت ایران در محافظت آنها دچار اشکالات نباشد و بالاخره در این خصوص دولت ایران به کلی مطالب را به نظر حق گذاری کنفرانس صلح و امی گذارد و داخل کشمکش بی جا نخواهد شد. (۳)

دفاعیات اعضای هیأت نمایندگی ایران و پافشاری آنها و مسئولان سیاست خارجی ایران بر ضرورت اصلاح خطوط مرزی ایران به ویژه در مرزهای باختری و در راستای بازگشت کردستان بین النهرین به مرکزیت سلیمانیه به ایران، موجب نرمش انگلیس ها شد و «لرد کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس در نامه ای به «کاکس» سفیر انگلیس در

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۴۸-۱۴۵.

۲- . محمدعلی فروغی، جواب فروغی به مطبوعات انگلیس، ماهنامه یغما، سال ۱، شماره ۱، ص ۱۹.

۳- . محمدعلی فروغی، جواب فروغی به مطبوعات انگلیس، ماهنامه یغما، سال ۱، صص ۲۰-۲۲.

تهران موافقت ضمنی خود را با اصلاح خط مرزی باختری ایران در راستای منافع ایران، ابراز داشته و در این باره تصریح نمود:

همیشه بر این عقیده بوده ام که اگر روزی قرار باشد در خطوط مرزی ایران تجدیدنظر به عمل آید، باز در همین ناحیه مرزی واقع میان کردستان ایران و کردستان عثمانی است که می توان به طور منصفانه از دعاوی ایران، به نفع ایران حمایت کرد... بعضی از این درخواست ها در بحبوحه غلیان هایی که اکنون بر قاره آسیا حکمفرما است، ممکن است به واقع تحقق پذیر باشد. (۱)

با وجود این سخنان لرد کرزن، دولت انگلیس در عمل حمایتی از خواسته های ارضی ایران نکرد. با عدم پذیرش هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس به علت اینکه ایران در زمره کشورهای داخل جنگ با عثمانی نبوده است، موضوع بررسی دعاوی ارضی ایران معلق ماند. البته هیأت نمایندگی ایران به تلاش های خود ادامه داد و با ارسال نامه ای به ریاست کنفرانس صلح، بر بی اعتباری پروتکل اسلامبول و مرزهای ناشی از آن تأکید کرد. (۲) اما در عمل دولت ایران موفق به آزادسازی مناطقی از سرزمینش که به استناد پروتکل بی اعتبار اسلامبول به اشغال عثمانی و سپس انگلیس ها و پس از آن دولت عراق درآمده بود، نشد. در مورد بازگشت کردستان بین النهرین به ایران نیز تلاش های دولت ایران به جایی نرسید و به ویژه پس از عملی نگردیدن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، این مسئله منتفی شد. (۳)

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۶۱.

فصل ششم: مرزهای شمال باختری

گفتار اول: سرحدات تاریخی

الف. دوران باستان

سرزمین های شمال باختری ایران از اهمیت بسزایی در اسطوره های ایرانی و نیز در مذهب زردشت برخوردار بوده اند. گفته می شود اشوزردشت در آذربایجان ظهور کرده است؛ و گفته می شود او در شهر شیز در نزدیکی دریاچه چیچست (ارومیه امروزی) زاده شده و سال ها نیز در کوه سبلان به نیایش می پرداخته است. (۱) در اسطوره های ایرانی نیز آذربایجان و اران از اهمیت بالایی برخوردار هستند. در شاهنامه فردوسی بارها از آذربادگان یاد شده و به سفر کیخسرو شاهنشاه کیانی به این دیار اشاره شده است. در شاهنامه همچنین به آتشکده «آذرگشسب» نیز اشاره شده است. این آتشکده که در تخت سلیمان (جنوب باختری ارومیه امروزی) قرار داشت، یکی از مهم ترین مکان های مذهبی ایران باستان بود و در شاهنامه فردوسی کیخسرو به آذربایجان رفته و آتشکده آذرگشسب را از چنگ دیوان آزاد کرده است. (۲) در شاهنامه از اردبیل و بردع نیز یاد شده و در زمره سپاهیان کیخسرو، سربازانی از اردبیل و بردع حضور داشته اند. (۳) بردع یا بردعه شهری بزرگ در جهان باستان بود که مرکز اران به شمار می رفت. این شهر در جنوب باختری گنجه امروز و در شمال خاوری شهر امروزی شوشی قرار داشت و بقایای آن با یک امامزاده مشهور که امامزاده ابراهیم (ع) نام دارد هم اکنون نیز وجود دارد.

در اسطوره های ایرانی همچنین اسفندیار پسر گشتاسب شاه کیانی نیز نقش بارزی در

۱- اداره کل انتشارات و رادیو، کارنامه بزرگان ایران، تهران، ۱۳۴۰، ص ۳.

۲- شاهنامه فردوسی، پیشین، ج ۲، صص ۷۱-۷۸.

۳- شاهنامه فردوسی، پیشین، ج ۳، ص ۸.

سرزمین های شمال باختری ایران دارد. اسفندیار به سرزمین آلان ها در شمال قفقاز لشکرکشی کرد و آنها را مطیع کرد و قلعه مستحکمی به نام «روئین دژ» در قفقاز بنا کرد.^(۱) افزون بر اسطوره ها، در تاریخ مدون ایران نیز سرزمین های شمال باختری ایران اهمیت بسزایی دارند.

در زمان شاهنشاهی ماد، حد شمال باختری ایران تا ارمنستان می رسید. در دوران هخامنشی سرتاسر قفقاز در قلمرو ایران قرار داشت. در این دوران، در شمال آذربایجان، خاور ارمنستان و جنوب گرجستان، سرزمینی به نام «آلبانیا» بود. آلبانیا که محدوده جغرافیایی آن تقریباً اران و شروان بعدی یا جمهوری آذربایجان امروزی را دربر می گرفت، یکی از ایالات مهم پادشاهی هخامنشی بود و سربازان آلبانیا در سپاه هخامنشی همواره و حتی در جنگ های داریوش سوم با اسکندر حضور داشتند.^(۲)

پس از سقوط هخامنشیان در سال ۳۳۰ پیش از میلاد، باز هم سرزمین های شمال باختری ایران، اهمیت بسزایی در حفظ ایران و فرهنگ ایرانی داشتند. آذربایجان اولین سرزمینی بود که به پیشوایی حکمران این سرزمین یعنی «آتروپات» از دولت بیگانه سلوکی اعلام استقلال کرد.^(۳) نام «آتروپات» بر سرزمینش تعلق گرفت و سرزمین وی را به مرور زمان «آتروپاتن» و «آذربادگان» و سپس «آذربایجان» خواندند. در زمان سلوکیان، آذربایجان سنگر فرهنگ ایرانی بود تا آنجا که گفته شده است: «آذربایجان در مقابل یونانیت سنگر ایرانیت بود و سنن و آداب زردشتی در اینجا پناهگاه یافته بود.»^(۴)

در دوران پادشاهی اشکانی نیز آذربایجان جزئی از قلمرو اشکانی گردید و در آذربایجان بود که شکست های نظامی سنگینی بر سپاهیان متجاوز رومی وارد آمد.^(۵) در زمان اشکانیان بدون تردید آذربایجان جزئی از قلمرو اشکانی بود اما حاکمیت اشکانیان بر قفقاز مورد تردید است؛ بلکه طبق آنچه از منابع تاریخی برمی آید، اران و گرجستان جزئی

۱- . و. مینورسکی، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲- . عنایت الله رضا، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲، صص ۹۴ و ۲۸۶.

۳- . پیرنیا، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۲۳.

۴- . پیرنیا، پیشین، ج ۹، ص ۲۶۲۳.

۵- . کالج، پیشین، صص ۴۰ و ۴۱.

از امپراتوری روم بودند. (۱) در زمان پادشاهی اردشیر بابکان نیز ایران بر ایالات اران و گرجستان تسلطی نداشت. در دوران پادشاهی شاپور اول ساسانی و در دهه هفتم سده سوم میلادی سرانجام اران و سپس ارمنستان جزو قلمرو ایران گردید. با وجود این گویا تا زمان پادشاهی شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۰۹ میلادی) بار دیگر تسلط ایران بر این مناطق از میان رفته بود؛ اما در عصر پادشاهی شاپور دوم، ایران توانست اقتدار مطلق در گرجستان و اران پیدا کرده و فراتر از آن بر سر تاسر قفقاز حاکمیت پیدا نماید. (۲)

پس از این، تقریباً در سرتاسر دوره ساسانی، ایران بر قفقاز حاکمیت داشت. اگر چه شورش ها و طغیان هایی در قفقاز رخ می داد که بیشتر از مقابله دولت ایران با ترویج آئین مسیحیت ناشی می گردید. از جمله این شورش ها می توان به طغیان پس از درگذشت یزدگرد دوم در سال ۴۵۷ میلادی اشاره کرد. (۳) همچنین در دوران پادشاهی خسرو انوشیروان، قبایل خزر به قفقاز یورش بردند؛ و انوشیروان به مقابله با آنها پرداخت؛ و با ساختن دژ محکمی در داغستان و در شهر تاریخی دربند که به «دربند انوشیروان» شهرت یافت، تلاش کرد مانع هجوم قبایل خزر به قفقاز گردد. (۴) دربند از آن پس به شهر مهمی در قفقاز تبدیل شد و صدها سال مرکز نشین داغستان بوده است. حاکمیت ایران بر اران و شروان و ارمنستان تا پایان پادشاهی ساسانیان در ۶۵۱ میلادی پابرجا ماند.

از آن پس تا ظهور صفویه به دلیل فقدان دولت مرکزی در ایران موضوع سرحدات شمال باختری ایران نیز منتفی بود. اما در خلا نهصد ساله قدرت واحد ایرانی بین سقوط ساسانیان تا پیدایش صفویه، سرزمین های شمال باختری ایران تبدیل به یکی از پایگاه های اصلی فرهنگ ایرانی گردیدند. در این سرزمین ها، شروانشاهیان ظهور کردند که اگر چه عرب تبار بودند، اما مروج فرهنگ ایرانی بودند و نام هایی همچون کیکاووس و کیخسرو برای خود انتخاب کرده بودند. (۵) آنها پشتیبان ادبیات فارسی بودند و در

۱- . پیرنیا، پیشین، ج ۹، صص ۲۶-۴۰.

۲- . رضا، پیشین، صص ۳۴۷-۳۴۳.

۳- . رضا، پیشین، ص ۳۵۳

۴- . مینورسکی، پیشین، صص ۲۲ و ۲۳.

۵- . مینورسکی، پیشین، صص ۲۵۲-۲۵۶ و ۱۲۲-۱۲۶

دوران فرمانروایی آنان، شاعران بزرگی همچون نظامی و خاقانی در گنجه و شروان ظهور کردند که هم شعر فارسی و هم احساسات ایران دوستانه را در اران و شروان به اوج رساندند. (۱) با همه اینها در حقیقت در عصر صفویه بود که با ایجاد دوباره حکومت مرکزی در ایران، بار دیگر حاکمیت سیاسی ایران در سرزمین‌هایی همچون اران، شروان، داغستان، گرجستان و ارمنستان مستقر گردید.

ب. صفویه

در سال ۹۰۵ قمری اسماعیل میرزا صفوی که هنوز اعلام پادشاهی نکرده بود به شهر شکی لشکرکشی کرده و این شهر مهم در شمال شروان را تصرف نمود. سپس وی بر سرتاسر شروان دست یافت و آنگاه به باکو رفته و این شهر را نیز متصرف شد. (۲) پس از اعلان پادشاهی شاه اسماعیل، او بر ایروان نیز دست یافت. لشکرکشی سلطان سلیم پادشاه عثمانی در سال ۹۲۰ قمری نیز منجر به تضعیف حاکمیت صفویه بر شروان و ایروان نگردید. در عصر پادشاهی شاه طهماسب، تسلط دولت ایران بر سرزمین‌های شمال باختری بیشتر گردید. در این دوران، صفویه بر بخش گسترده‌ای از قفقاز تسلط داشت. داغستان، گرجستان، چخور سعد (ایروان)، قره باغ و شروان ایالات ایران در قفقاز به شمار می‌رفتند. (۳) تسلط صفویه بر داغستان نسبی بود. (۴) اما در مورد گرجستان، این سرزمین در سه بخش جداگانه تقسیم گردیده بود، مسق، کارتیل و کاخ. مسق که در باختر گرجستان بود و در سال ۹۵۸ به شاه طهماسب ابراز اطاعت کرد؛ اما در سال ۹۶۳ قمری و به دنبال پیمان آماسیه، جزئی از قلمرو عثمانی گردید. کارتیل در مرکز گرجستان بود و کرسی نشین آن شهر تفلیس بود. از سال ۹۵۸ قمری نظامیان ایران در کارتیل حضور داشتند و در عصر حکومت شاه طهماسب، پادشاه کارتیل که از خاندان باگراتید بود به شاه ایران ابراز اطاعت کرد. در خاور کارتیل، منطقه کاخ قرار داشت.

- ۱- اشعار نظامی گنجوی نشانی پایدار از عشق مردم اران به ایران است. به ویژه دو بیت شعر ذیل: همه عالم تن است، ایران دلنیست گوینده زین قیاس خجل زانک ه ای ران دل زمین باشد دل ز ت ن به ب ود یقی ن باش د
- ۲- پناهی سمنانی، پیشین، صص ۱۱۹-۱۱۰.
- ۳- بُرن، پیشین، صص ۶-۳.
- ۴- بُرن، پیشین، ص ۱۱۰.

پادشاه محلی کاخ در عصر شاه اسماعیل مطیع ایران بود.

در زمان شاه طهماسب، ایالت کاخت بیش از پیش در ایران جذب گردید و آداب و رسوم ایرانی در آنجا رواج یافت. (۱) ایالت چخور سعد به مرکزیت ایروان از زمان شاه اسماعیل جزئی از ایران بود و در عصر شاه طهماسب نیز به همانگونه باقی ماند. ایالت قره باغ که کرسی نشین آن گنجه بود نیز در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب یکی از ایالات ایران بود. حکومت قره باغ بر عهده شاهوردی خان زیادغلی قاجار قرار داشت و وی که نیای بزرگ پادشاهان قاجاریه است، با اختیاراتی ویژه بر قره باغ حکومت می کرد. قره باغ محل سکونت ایل قاجار بود و شاهوردی خان به عنوان ریاست ایل قاجار بر قره باغ حکمفرمایی می کرد. (۲) در خاور قره باغ، ایالت شروان قرار داشت. گستره این ایالات از جنوبی ترین نقطه رود کر در شمال طالش تا دربند در داغستان را دربر می گرفت و مناطقی همچون باکو، شکی و شماخی را شامل می شد. (۳) در جنوب همه ایالاتی که به آنها اشاره شد، ایالت آذربایجان قرار داشت که در حقیقت مرکز سیاسی، اداری و نظامی صفویه بود و این جایگاه را تا حدود بسیار زیادی، حتی پس از انتقال پایتخت از تبریز به قزوین، نیز حفظ کرد.

حاکمیت ایران بر قفقاز و آذربایجان پس از پیمان آماسیه بین ایران و عثمانی در سال ۹۶۳ قمری تثبیت گردید. در این سال دولت عثمانی پس از حملات نظامی گسترده و نافرجام، سرانجام به حاکمیت ایران بر قفقاز اذعان کرد. دولت ایران نیز حاکمیت عثمانی بر ایالت مسق، باختری ترین ایالت گرجستان را به رسمیت شناخت. (۴)

پس از درگذشت شاه طهماسب صفوی در سال ۹۸۴ قمری و به دنبال مرگ جانشین وی شاه اسماعیل دوم و در دوران پادشاهی شاه محمد صفوی، سپاه عثمانی بار دیگر به خاک ایران یورش برد. در سال ۹۸۷ قمری سپاه عثمانی به قره باغ حمله کرد و پس از نبرد نظامی با امام قلی خان قاجار حکمران قره باغ شکست خورده و عقب نشینی نمود. (۵)

۱- بُرن، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۲.

۲- بُرن، پیشین، ص ۳.

۳- بُرن، پیشین، ص ۳.

۴- بُرن، پیشین، ص ۱۱۳.

۵- محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۳، صص ۸۹-۸۵.

مدتی بعد لشکر تاتار به فرماندهی شاهزاده «عادل گرای خان» ولیعهد تاتارستان به قره باغ حمله کرد. اما سپاه ایران به فرماندهی شاهزاده حمزه میرزا ولیعهد ایران در نزدیکی شماخی، سپاه تاتار را شکست داد و «عادل گرای خان» اسیر شد. (۱)

«عادل گرای خان» در قزوین کشته شد و همین موضوع موجب حمله دگرباره سپاه عثمانی و تاتار به ایران گردید. در سال ۹۸۹ قمری جنگ دیگری بین سپاه مشترک عثمانی و تاتار با ایران در گرفت؛ سپاه ایران در این جنگ پیروز شد و یکی دیگر از شاهزادگان تاتار به نام «محمد گرای خان» به اسارت درآمد. (۲) به دنبال این رویداد، تاتارها دیگر به خاک ایران حمله نکردند ولی تجاوزات عثمانی ادامه داشت و با استفاده از بحران های داخلی در ایران سرانجام عثمانی ها موفق به اشغال سرتاسر قفقاز و آذربایجان گردیدند. پس از خلع شاه محمد در سال ۹۹۶ قمری، اوضاع داخلی ایران شاه عباس را ناگزیر کرد، طی عهدنامه ای، سرتاسر قفقاز و آذربایجان را به عثمانی واگذار نماید. (۳) این وضعیت برای شاه عباس و ایران تحقیرآمیز بود و از این رو شاه عباس همواره در صدد تغییر شرایط بود. در ربیع الثانی ۱۰۱۲ شاه عباس مخفیانه و تنها با دو هزار نفر به تبریز رفت. با نزدیک شدن شاه عباس به تبریز، مردم این دیار به کشتار پادگان عثمانی پرداخته و پیش از ورود شاه عباس به تبریز کار عثمانی ها را یکسره کردند. بدین ترتیب تبریز آزاد شد و این رویداد مقدمه ای برای آزادسازی سرتاسر آذربایجان و قفقاز گردید.

در سال ۱۰۱۲ نخجوان، و در سال ۱۰۱۴ ایروان به تسخیر سپاه ایران درآمد. در سال ۱۰۱۴ قمری، حسین خان زیاداغلی قاجار (نیای پادشاهان قاجار) نواده شاهوردی خان، قره باغ را تصرف کرد. در همین سال گنجه نیز به تصرف سپاه ایران درآمد. (۴)

در سال ۱۰۱۶ قمری نیز شروان توسط سپاه ایران تسخیر گشت. شاه عباس در همین سال ها توانست کاخ و کارتیل را نیز تسخیر نماید. (۵)

- ۱- محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۳، صص ۹۴-۱۰۰
- ۲- محمود بن هدایت الله افوشته ای نطنزی، نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۳، صص ۱۰۹-۱۰۴.
- ۳- لوئی بلان، پیشین، ص ۸۴.
- ۴- لوئی بلان، پیشین، ص ۱۶۹-۱۶۰.
- ۵- لوئی بلان، پیشین، ص ۱۶۵.

در سال ۱۰۲۲ قمری پیمان صلح تازه ای بین ایران و عثمانی منعقد شد که بر اساس آن، حاکمیت ایران بر سرتاسر آذربایجان و قفقاز به استثناء ایالت مسق گرجستان به رسمیت شناخته شد. پس از این رخداد، در سال ۱۰۳۲ قمری قشون ایران، ایالت مسق را نیز تصرف کرد. اما در سال ۱۰۴۹ قمری و به موجب عهدنامه ادعایی قصرشیرین، ایالت مسق به تصرف قطعی عثمانی درآمد. (۱) با این حال بر اساس عهدنامه یادشده، حاکمیت ایران بر آذربایجان و قفقاز بار دیگر مورد تأکید قرار گرفت. از ۱۰۴۹ تا ۱۱۳۵ قمری که اصفهان به دست افغان ها افتاد، در سرزمین های شمال باختری ایران آرامش حکمفرما بود.

پس از خلع شاه سلطان حسین، سپاهیان روسیه از داغستان و سپاهیان عثمانی از ایروان به خاک ایران حمله کردند. عثمانی ها ایروان و تبریز را اشغال نمودند؛ اگر چه در اشغال تبریز با مقاومت شدید مردم این شهر مواجه شدند و با تحمل تلفات پنج هزار نفری، توانستند تبریز را اشغال کنند. در همین زمان روس ها نیز داغستان، شروان و طالش را اشغال نمودند. قره باغ نیز پس از جنگ های فراوان بین سپاه عثمانی و سپاهیان ایران به فرماندهی کلبعلی خان زیاداغلی قاجار از نوادگان شاهوردی خان به اشغال عثمانی درآمد. در سال ۱۱۳۵ قمری بین شاه طهماسب دوم و روسیه قراردادی بسته شد که بر اساس آن مناطق دربند، باکو، گیلان، مازندران و استرآباد به روسیه واگذار شدند. (۲) البته این قرارداد هیچ گاه عملی نگردید. یک سال بعد پیمانی میان روسیه و عثمانی بسته شد که بر اساس آن روسیه به حاکمیت عثمانی بر گرجستان، شیروان، قره باغ، ایروان اذعان کرد و عثمانی نیز حاکمیت روسیه در مناطق دربند، باکو، گیلان، مازندران و استرآباد را پذیرفت. (۳)

ظهور نادر افشار به تجاوزات عثمانی و روس در ایران پایان داد. نادر در سال ۱۱۴۳ قمری اردبیل و تبریز را از عثمانی ها پس گرفت و سرتاسر آذربایجان را از نظامیان عثمانی تصفیه کرد. در سال ۱۱۴۴ قمری، شاه طهماسب دوم صفوی تلاش کرد عثمانی ها را از قفقاز بیرون راند؛ ولی با تحمل شکستی سخت، وادار به انعقاد پیمان

۱- بُرن، پیشین، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲- تاج بخش، پیشین، صص ۴۸۰-۴۷۸.

۳- دوری، پیشین، صص ۱۴ و ۱۵.

صلحی با عثمانی شد که بر اساس آن رود ارس به عنوان مرز بین ایران و عثمانی تعیین شد و بدین ترتیب قفقاز به عثمانی واگذار گردید. نادر این پیمان را رد کرد و به عثمانی اعلان جنگ داد. تصمیم نادر به جنگ با عثمانی، موجب عقب نشینی روس ها نیز گردید و روسیه با انعقاد قراردادی با ایران در سال ۱۱۴۴ قمری که به «عهدنامه رشت» شهرت یافت، از دعاوی خود بر دربند، باکو و ایالات شمالی ایران صرفنظر کرد و حاکمیت ایران بر این ایالات را به رسمیت شناخت.

پس از جنگ نادر با عثمانی در سال ۱۱۴۴ قمری، عثمانی نیز از سرزمین های اشغالی عقب نشینی کرد؛ و بر اساس پیمانی که بین ایران و عثمانی در سال ۱۱۴۵ قمری منعقد گردید، حاکمیت ایران بر سرتاسر آذربایجان و قفقاز به رسمیت شناخته شد. (۱)

بدین سان در پایان عصر صفوی نیز حاکمیت ایران بر آذربایجان و قفقاز تثبیت گردید.

ج. از پایان صفویه تا آغاز جنگ های ایران و روس

پس از پیمان صلح ۱۱۴۵ قمری، عثمانی ها از اجرای مفاد این پیمان خودداری کردند. بنابراین نادر در سال ۱۱۴۷ قمری به قفقاز لشکر کشید و پس از شکست سپاه عثمانی در منطقه آخی کندی در میانه راه ایروان و قارص، شهرهای قارص، ایروان، گنجه و تفلیس به دست سپاه ایران افتاد؛ و دولت عثمانی بار دیگر به حاکمیت مطلق ایران بر سرتاسر قفقاز و آذربایجان اعتراف کرد. (۲)

نادر سپس به داغستان لشکرکشی کرد و با سرکوب شورشیان داغستان، حاکمیت ایران بر این سرزمین را تثبیت نمود. (۳)

پس از این رویدادها، نادر در شوال ۱۱۴۸ اعلام پادشاهی کرد و در دشت مغان تاجگذاری نمود. در دوران پادشاهی نادرشاه، تلاش برای تثبیت حاکمیت ایران در قفقاز بیشتر شد. در سال ۱۱۵۱ قمری و در شرایطی که نادرشاه در لشکرکشی هند به سر می برد، لژی ها در شمال داغستان علیه دولت ایران شورش کردند. ابراهیم خان ظهیرالدوله فرمانفرمای آذربایجان و برادر نادرشاه به همراهی اغورلوخان قاجار نواده شاهوردی خان

۱- . لارودی، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۱.

۲- . لارودی، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۷.

۳- . لارودی، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۱.

قاجار و حکمران گنجه به داغستان لشکرکشی کرد. در این لشکرکشی ابراهیم خان و اغورلوخان کشته شدند و سپاه ایران شکست خورد. (۱) نادرشاه به جبران این شکست، لشکر بزرگی از نظامیان افغان و افشار را به داغستان اعزام داشت. لشکرکشی نادرشاه به داغستان از این جهت اهمیت دارد که وی سپاهی با اکثریت سربازان سنی مذهب به منطقه ای سنی مذهب گسیل می داشت. این موضوع نشانه ای از تثبیت مفهوم هویت ایرانی در جغرافیای سیاسی آن روزگار ایران داشت. سپاه در سال ۱۱۵۷ قمری لژگی های شورشی را سرکوب کرد و حاکمیت دولت ایران بر داغستان تثبیت شد. (۲) نادرشاه در سال ۱۱۵۸ قمری با حمله گسترده عثمانی ها به قفقاز مواجه گردید و در منطقه «مرادپه» در دوازده کیلومتری ایروان بین سپاه عثمانی و سپاه ایران جنگ بزرگی رخ داد که به پیروزی قاطع ایران انجامید. پس از این پیروزی، حاکمیت ایران بر قفقاز بار دیگر مسجل شد و در عهدنامه ۱۱۵۹ قمری معروف به «عهدنامه گردان» بین دولت های ایران و عثمانی با اذعان عثمانی به رسمیت حدود مقرر در عهدنامه ادعایی ۱۰۴۹ قصرشیرین، حاکمیت ایران بر قفقاز و آذربایجان مورد تأکید قرار گرفت.

نادرشاه در سال ۱۱۶۰ قمری کشته شد و پس از مرگ وی، ایران دچار بحران های داخلی عمیق گشت و حکومت «کریم خان زند» که از سال ۱۱۶۳ قمری در مناطق جنوبی و مرکزی ایران تشکیل شده بود نیز قادر به تسلط بر سرزمین های شمال باختری ایران یعنی آذربایجان و قفقاز نگردید. اگر چه حکمرانان دنبلی که در آذربایجان حکومت می کردند و حتی برخی از حاکمان محلی قفقاز به طور صوری و ظاهری از کریم خان زند اطاعت می کردند اما در عمل حکومت کریم خان زند سلطه چندانی در آذربایجان و قفقاز نداشت. (۳)

اما آقامحمدخان قاجار رویه دیگری نسبت به سرزمین های شمال باختری ایران در پیش گرفت و بر اعمال حاکمیت کامل دولت مرکزی در این سرزمین ها همت گماشت.

۱- . میرزامحمد کاظم مروی (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، به کوشش محمدمامین ریاحی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴، صص ۶۷۵-۶۶۹.

۲- . لارودی، پیشین، ص ۲۳۵.

۳- . کریم خان زند در سال ۱۱۷۵ قمری به تبریز سفر می کند و در این شهر مورد استقبال خان های آذربایجان و قفقاز قرار می گیرد، اما حاکمیت کریم خان بر آذربایجان به صورت مستمر اعمال نمی گردد. نک: میرزامحمدصادق نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گشا، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، اقبال، چ ۲، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴.

آقامحمدخان در سال ۱۲۰۵ قمری به آذربایجان رفت و بدون جنگ حاکمان دنبلی آذربایجان را به اطاعت خود درآورد. (۱)

آقامحمدخان در سال ۱۲۰۷ قمری، سلیمان خان دایی خود را به آذربایجان فرستاد و وی در تبریز برخی از خان‌ها و حاکمان محلی قفقاز همچون جوادخان گنجه‌ای، محمدخان ایروانی و کلبعلی خان نخجوانی را به حضور پذیرفت. در این دیدار خان‌های یادشده بر اطاعت خود نسبت به آقامحمدخان قاجار تأکید ورزیدند. (۲) این اقدام مقدمه تلاش آقامحمدخان برای جذب کامل قفقاز در دولت ایران بود. آقامحمدخان بر این باور بود که قفقاز جزئی مهم از خاک ایران است. بنابراین تا پیش از تصرف قفقاز، قصد اعلان پادشاهی نداشت. از این رو در سال ۱۲۰۹ قمری در رأس قشون بزرگی به سمت قفقاز رهسپار گردید. اما تسلط آقامحمدخان بر قفقاز کار ساده‌ای نبود. در این زمان روسیه تزاری به رهبری کاترین کبیر در صدد تسلط بر قفقاز بود و با توجه به آن که نزدیک به پنجاه سال بود دولت ایران هیچ‌گونه حاکمیتی بر قفقاز نداشت، این منطقه در اختیار حکمرانان محلی قدرتمندی قرار گرفته بود. در هنگام لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز، به استثنای داغستان که خود حکومت‌های محلی متعددی داشت، در سایر مناطق قفقاز چهارده حکومت مستقل وجود داشت. خان‌های کنگرلو در نخجوان؛ خاندان قاجار ایروانی در ایروان؛ خاندان جوانشیر در قره‌باغ مسلمان‌نشین؛ ملوک خمسه قره‌باغ شامل خاندان‌های ملک بیگلریان، ملک اسرائیلیان، ملک حسن جلالیان، ملک آوانیان و ملک شاه نظریان در قره‌باغ ارمنی‌نشین که البته همگی تحت حمایت خاندان جوانشیر بودند؛ خاندان قاجار زیاداغلی در گنجه؛ خاندان زرنوایی در شماخی؛ خاندان آل سرکار در شروان؛ خاندان نخویی در شکی؛ خاندان ملک علی در ارش، فرزند درگاه قلی بیگ بادکوبه‌ای در باکو؛ خاندان رودباری در سالیان؛ خاندان سادات لنکرانی در لنکران؛ خاندان باگراتید در کارتیل گرجستان؛ و حکومت محلی ایمرتی در باختر گرجستان، (۳) چهارده حکومت محلی قفقاز در زمان لشکرکشی آقامحمدخان به این منطقه بودند. در داغستان نیز

۱- . ساروی، پیشین، صص ۱۹۵-۱۹۰.

۲- . ساروی، پیشین، صص ۲۴۱-۲۳۹.

۳- . برای آگاهی کامل از حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، نک: علی پورصفر، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.

حکومت های گوناگونی وجود داشتند که مهم ترین آنها حکومت اوسمی های قیتاق در دربند و قبه بود که در زمان آقامحمدخان، شخصی به نام شیخعلی خان در رأس این حکومت قرار داشت. (۱)

آقامحمدخان برای مطیع ساختن حکومت های مستقل قفقاز کار بسیار سختی در پیش داشت. این حکومت ها در اختیار خاندان هایی بودند که پاره ای از آنها حتی در عصر صفویه نیز در قفقاز حکومت موروثی داشتند. اگر چه در عصر صفویه با حلقه های محکمی به دولت ایران پیوند خورده و از انگیزه یا فرصت طغیان بی بهره بودند. اما در فاصله تقریباً پنجاه ساله بین کشته شدن نادرشاه تا لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز، به استقلال کامل دست یافته بودند و از قدرت نظامی قابل ملاحظه ای برخوردار شده بودند. در این میان، روسیه نیز متوجه قفقاز شده بود و در سال ۱۱۹۷ قمری گرجستان طی قراردادی رسماً تحت الحمایه روسیه گردیده بود. (۲) با توجه به شرایطی که بیان شد، آقامحمدخان برای تثبیت حاکمیت دولت ایران بر قفقاز، هم حکومت های مستقل و قدرتمند خان های قفقاز و هم قدرت امپراتوری روسیه تزاری را در پیش رو داشت. با این وجود، وی مصمم به برقراری حاکمیت ایران در قفقاز بود و برای نیل به این هدف در سال ۱۲۰۹ قمری به سمت قفقاز لشکرکشی کرد. با نزدیک شدن آقامحمدخان به قفقاز برخی از حاکمان محلی این دیار به ابراز اطاعت از وی می پردازند. کلبعلی خان کنگرلو حاکم نخجوان؛ محمدخان قاجار ایروانی حاکم ایروان؛ ملیک مجنون ارمنی از ملوک خمسه ارمنی قره باغ؛ جوادخان گنجه ای زیاداغلی قاجار حاکم گنجه؛ محمدحسن خان حاکم شکی؛ حسینقلی خان حاکم بادکوبه؛ مصطفی خان شروانی حاکم شروان؛ و شیخعلی خان حاکم دربند و قبه از جمله حاکمانی بودند که به آقامحمدخان ابراز اطاعت کردند. (۳) البته آقامحمدخان به این ابراز اطاعت ها اکتفا نکرد، بلکه برای نمونه سپاهیان به شماخی گسیل داشت و این شهر مهم را تصرف کرد. (۴) برخی از خان های قفقاز نیز صادقانه با آقامحمدخان همکاری می کردند. نمونه این خان ها کلبعلی خان حکمران نخجوان، ملیک مجنون ارمنی و جوادخان زیاداغلی حاکم گنجه بودند. اما مهم ترین حاکمی

۱- . برای آگاهی کامل از حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، نک: علی پورصفر، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۶۹-۶۵.

۲- . برای آگاهی کامل از حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، نک: علی پورصفر، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۱۷۴.

۳- . برای آگاهی کامل از حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، نک: علی پورصفر، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷. صص ۶۵ و ۹۲ و ۱۱۱ و ۱۱۹ و ۱۶۷.

۴- . برای آگاهی کامل از حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، نک: علی پورصفر، حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷. ص ۱۱۱.

که به گردنکشی در برابر آقامحمدخان پرداخت، ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قره باغ بود. آقامحمدخان پس از چند نبرد پیروز به شوشی کرسی نشین قره باغ رسید و قلعه شوشی را سی و سه روز محاصره کرد، اما قادر به تصرف شوشی نگردید و به ترغیب جوادخان گنجه ای و ملیک مجنون ارمنی، محاصره شوشی را ترک کرده و به سمت تفلیس رفت. (۱) جوادخان و ملیک مجنون دشمنی ویژه ای با هراکلیوس فرمانروای گرجستان داشتند؛ زیرا هراکلیوس به همراهی ابراهیم خلیل خان، جنگ های زیادی با جوادخان و ملیک مجنون کرده بود و خسارت های فراوانی به آنها وارد ساخته بود. (۲)

جوادخان که عموزاده آقامحمدخان بود و پادشاه ایران را عمو خطاب می کرد، نفوذ زیادی در آقامحمدخان داشت. (۳) ملیک مجنون نیز دوست نزدیک جوادخان بود و اطمینان آقامحمدخان را هم جلب کرده بود. از این رو آقامحمدخان به توصیه های جوادخان و ملیک مجنون عمل کرده و به سمت تفلیس شتافت.

هراکلیوس فرمانروای گرجستان، تبدیل به یکی از قدرتمندترین حاکمان تاریخ گرجستان شده بود. وی تقریباً کارتیل و کاخ را متحد ساخته بود و به گنجه نیز دست اندازی می کرد. (۴) بنابراین جنگ آقامحمدخان با هراکلیوس نبردی بزرگ به شمار می آمد و ملیک مجنون و جوادخان بر این باور بودند که پیروزی آقامحمدخان بر هراکلیوس موجب ارباب و تسلیم همه خان های قفقاز از جمله ابراهیم خلیل خان می گردد. به دنبال لشکرکشی آقامحمدخان به تفلیس، هراکلیوس به مقابله با وی برخاست. اما سپاه ایران در نزدیکی تفلیس به آسانی قشون هراکلیوس را مغلوب ساخت و آقامحمدخان وارد تفلیس گردید. (۵)

به دنبال ورود آقامحمدخان به تفلیس، ملیک مجنون ارمنی نیز با نظامیان خود وارد این شهر شد و به انتقام شکست هایی که پیش تر از گرجیان متحمل گردیده بود، کشتار

۱- . میرزاجمال جوانشیر قراباغی، تاریخ قراباغ، به کوشش حسین احمدی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۳۶.

۲- . میرزاجمال جوانشیر قراباغی، تاریخ قراباغ، به کوشش حسین احمدی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۳۱-۳۷.

۳- . سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر «از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه»، تهران، شرق، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴- . پورصفر، پیشین، ص ۱۷۴.

۵- . جوانشیر قراباغی، پیشین، ص ۳۶.

گسترده ای از گرجیان کرد. (۱) کشتار گرجیان به حساب آقامحمدخان گذاشته و بهانه ای برای دخالت های بعدی روسیه شد. آقامحمدخان پس از تصرف تفلیس و در شرایطی که بیشتر ولایات قفقاز از وی اطاعت می کردند، قفقاز را به قصد تهران ترک کرد و پس از تاج گذاری و اعلان رسمی پادشاهی در تهران به خراسان لشکرکشی کرد. در همین زمان، کاترین امپراتور روسیه که از تصرف تفلیس به دست آقامحمدخان و کشتار مردم تفلیس آگاه گردیده بود، ژنرال زبوف از فرماندهان نامدار روسیه را به عنوان دفاع از مسیحیان قفقاز به این دیار گسیل می دارد. زبوف از هراکلیوس که به مسند حکمرانی در تفلیس بازگشته بود پشتیبانی کرد و گنجه، در بند، شماخی، شروان، شکی، باکو و سالیان را به اطاعت از دولت روسیه واداشت. (۲) با وجود اطاعت ظاهری جوادخان گنجه ای از روس ها، وی پنهانی با آقامحمدخان در ارتباط بود و از آقامحمدخان برای خارج ساختن روس ها کمک خواست. در همین زمان، ابراهیم خلیل خان که متحد روس ها بود، گنجه را محاصره کرد؛ و ملیک مجنون ارمنی نیز در جریان محاصره کشته شد. (۳) این رویدادها، آقامحمدخان را به لشکرکشی دوباره به قفقاز واداشت. در این هنگام، کاترین امپراتور روسیه نیز در گذشت و جانشین وی، پل، قشون روسیه را از قفقاز فرا خواند. این رخداد موجب سهولت تصرف قفقاز به دست آقامحمدخان شد. لشکرکشی دوباره آقامحمدخان به قفقاز در سال ۱۲۱۱ قمری رخ داد. آقامحمدخان از ارس عبور کرده و ابراهیم خلیل خان از بیم وی، شوشی را ترک کرد. آقامحمدخان وارد شوشی شده و این شهر را تصرف کرد، (۴) خان های قفقاز بار دیگر از آقامحمدخان اطاعت کردند و بدین ترتیب بیشتر قفقاز در تسلط آقامحمدخان قرار گرفت.

البته این تسلط شکننده بود و خان های قفقاز همچنان ساز و کارهای حکومتی مستقل خود را داشتند. آقامحمدخان در بیست و یکم ذی حجه ۱۲۱۱ به وسیله خدمتکارانش کشته شد (۵) و بار دیگر خان های قفقاز به حکومت مستقل خود باز گشتند. در گرجستان نیز «هراکلیوس» در سال ۱۲۱۲ قمری مُرد و پسر وی به نام «گرگین خان» به فرمانروایی

۱- . جوانشیر قراباغی، پیشین، ص ۳۶.

۲- . نفیسی، پیشین، ص ۳۱۵.

۳- . جوانشیر قراباغی، پیشین، ص ۳۸.

۴- . جوانشیر قراباغی، پیشین، ص ۳۹.

۵- . جوانشیر قراباغی، پیشین، ص ۳۸.

گرجستان رسید. «گرگین خان» در سال ۱۲۱۴ قمری طی قراردادی با «پل» امپراتور روسیه بر تحت الحمایگی گرجستان نسبت به روسیه تأکید کرد و برای اولین بار «پل» را امپراتور گرجستان نیز خواند. در سال ۱۲۱۶ قمری «پل» و «گرگین» هر دو در گذشتند و پس از این رخداد، جانشین پل یعنی الکساندر امپراتور روسیه به دست اندازی مستقیم در گرجستان پرداخت. وی خاندان باگراتید (خاندان حاکم در گرجستان) را به «سن پترزبورگ» تبعید کرد و گرجستان را مستقیماً و بی واسطه به روسیه ملحق کرد. (۱) در این سال ها، فتحعلی شاه جانشین آقامحمدخان گردیده بود و پس از سرکوب شورشیان داخلی و استحکام قدرت خود در داخل ایران و به ویژه در آذربایجان در صدد برآمد تا در قفقاز اعمال حاکمیت نماید. (۲) هدف فتحعلی شاه برای اعمال حاکمیت در قفقاز، وی و دولت ایران را رویاروی روسیه که گرجستان را اشغال کرده بود، قرار می داد. در این میان، خان های قفقاز نیز به حکومت مستقل پیش از آقامحمدخان بازگشته بودند و ایران و روسیه برای اعمال حاکمیت در قفقاز، خان های این دیار را نیز در پیش داشتند. در چنین شرایطی بود که با تجاوز روسیه به گنجه در رمضان ۱۲۱۸، جنگ های ایران و روس آغاز گردید.

گفتار دوم: جنگ های ایران و روس و معاهدات مرزی ناشی از آن

الف. جنگ اول ایران و روس و عهدنامه گلستان

قشون روسیه به فرماندهی ژنرال «سیسیانوف» و به دستور الکساندر اول امپراتور روسیه در رمضان ۱۲۱۸ به گنجه یورش می برد. پیش تر «سیسیانوف» در نامه ای به جوادخان زیاداغلی قاجار حاکم گنجه، وی را به اطاعت از دولت روسیه تزاری فراخوانده بود ولی جوادخان در پاسخ به «سیسیانوف» با تأکید بر حمیت قزلباشی، از آمادگی خود برای جنگ با روسیه سخن رانده بود. (۳) پاسخ جوادخان به «سیسیانوف»، این سردار روسی را مصمم به تسخیر قهرآمیز گنجه کرد. «سیسیانوف» در رمضان ۱۲۱۸ گنجه را محاصره کرد و در روز عید فطر سرانجام قشون روسیه وارد گنجه شد و این شهر تاریخی را تصرف

۱- . پورصفیر، پیشین، ص ۱۷۵.

۲- . اداره انتشار اسناد، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۳۶ و ۱۳۷، ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳- . اداره انتشار اسناد، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

کرد. جوادخان به همراه پسرش در صف اول مدافعان شهر کشته شدند. (۱) با تسخیر گنجه به وسیله روس ها به حکومت سیصدساله خاندان زیاداغلی قاجار در گنجه و حاکمیت دولت ایران بر این شهر پایان داده شد. بدین گونه دوره اول جنگ های ایران و روس آغاز شد. این جنگ ها بیش از ده سال به طول انجامید و تفصیل رویدادهای سیاسی و نظامی در پیوند با این جنگ ها نیازمند پژوهش های مستقل و جداگانه ای است. (۲) درباره نقش خان های قفقاز در این جنگ ها نیز باید گفت، برخی از این خان ها همچون: جوادخان گنجه ای، حسینقلی خان بادکوبه ای و حسین خان سردار ایروانی تنها در خدمت دولت ایران بودند و حداقل پس از آغاز جنگ ها هیچ گاه و حتی در سخت ترین شرایط از خدمت ایران روی برتافتند. اما برخی دیگر از خان های قفقاز همچون: ابراهیم خلیل خان جوانشیر و محمدخان ایروانی مراقب بودند که طرف برنده جنگ باشند و برای آنها ایران و روسیه تفاوت چندانی نداشت. (۳) جنگ های ایران و روسیه در پاره ای از مقاطع زمانی با پیروزی های بزرگ سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد همراه بود. پیروزی در نبردهایی همچون: جنگ اوچ کیسا در ربیع الاول ۱۲۱۹ و در جبهه قره باغ و نبرد پناه آباد در سال ۱۲۲۰ قمری و در جنگ بزرگ نخجوان با مارشال گدوویچ در سال ۱۲۲۳ قمری قابل ذکر است. (۴) با وجود این پیروزی ها، شکست های سنگین سپاه ایران در طالش و در نبرد اصلاندوز در سال ۱۲۲۸ قمری وضعیت جنگ را به سود روسیه تغییر داد (۵) و سرانجام دولت ایران به معاهده گلستان و واگذاری بخش بزرگی از قفقاز به روسیه تن داد. بر اساس معاهده گلستان، دولت ایران، حاکمیت دولت روسیه بر ایالات: گرجستان، داغستان، شوره گل، قره باغ، گنجه، شکی، شروان، بادکوبه و مناطق متصرفی روسیه در طالش را مورد تصدیق قرار می دهد و در مجموع از سرزمین های قفقاز، حاکمیت دولت ایران تنها بر ایالات: ایروان، نخجوان و اردوباد باقی می ماند. عهدنامه گلستان در بیست و نهم شوال ۱۲۲۸ بین ایران و روسیه منعقد می گردد و بر اساس

- ۱- . جمیل قوزانلو، جنگ ده ساله ایران و روس، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۷.
- ۲- . درباره مسائل بین المللی در پیوند با جنگ های ایران و روس، برای نمونه نک: نفیسی، پیشین، صص ۹۰-۱۰۰.
- ۳- . پورصفر، پیشین، صص ۹۲ و ۱۳۸.
- ۴- . قوزانلو، پیشین، صص ۳۸ و ۳۹ و ۵۱ و ۱۰۸ و ۱۰۹.
- ۵- . قوزانلو، پیشین، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

فصل های دوم و سوم این عهدنامه سرحدات ایران و روسیه تعیین می شوند. (۱) با این وجود سرحدات ایران و روسیه دقیقاً تعیین و ترسیم نگردیدند و همین موضوع، زمینه ساز دوره دوم جنگ های ایران و روسیه می گردد.

ب. جنگ دوم ایران و روس و عهدنامه ترکمانچای

فقدان خط مرزی دقیق بین ایران و روسیه پس از عهدنامه گلستان؛ اشتیاق فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه برای جبران شکست و بازپس گیری سرزمین های ایرانی اشغال شده به وسیله روس ها؛ (۲) نارضایتی مردم و بزرگان قفقاز از اشغال سرزمینشان؛ و اعمال فشار آنها به دولت ایران برای از سرگیری جنگ با روسیه و حمایت علماء و روحانیان از جنگ شاه مسلمان ایران با کفار روسی برای رهایی مسلمانان از تسلط کفار (۳) همگی از عوامل زمینه ساز آغاز دوره دوم جنگ های ایران و روس به شمار می آیند. در ذی حجه ۱۲۴۱، قشون ایران از جبهه های طالش، قره باغ و ایروان به سرزمین های متصرفی روسیه در قفقاز حمله کرد و بدین ترتیب دوره دوم جنگ های ایران و روس آغاز می گردد. جنگ با پیروزی های گسترده قشون ایران آغاز شد و تا پایان محرم ۱۲۴۲ تقریباً بیشتر سرزمین های اشغالی ایران از تصرف روس ها آزاد شده و سپاه ایران حتی شهر گنجه را نیز از اشغال روس ها آزاد نمود. (۴) اما روند پیروزی های قشون ایران پس از انتخاب ژنرال ایوان فدوروویچ پاسکویچ به فرماندهی کل قشون روسیه در قفقاز متوقف شد. در چهاردهم صفر ۱۲۴۲ سخت ترین شکست نظامی تاریخ جنگ های ایران و روس به قشون ایران وارد آمد. در این روز در منطقه شمکور در نزدیکی گنجه، جنگ بزرگی بین قشون ایران به فرماندهی شاهزاده محمدمیرزا (محمدشاه بعدی) پسر عباس میرزا و قشون روسیه به فرماندهی ژنرال مددوف درگرفت. جنگ به پیروزی کامل روس ها و شکست سنگین قشون ایران انجامید

و

-
- ۱- ناصر نجمی، عباس میرزا، تهران، علمی، ۱۳۷۴، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.
 - ۲- میرزامحمدصادق وقایع نگار مروزی، تاریخ جنگ های ایران و روس، گردآوری حسین آذر و تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران، مصحح، ۱۳۶۹، صص ۲۳۲-۲۳۷.
 - ۳- میرزامحمدصادق وقایع نگار مروزی، تاریخ جنگ های ایران و روس، گردآوری حسین آذر و تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران، مصحح، ۱۳۶۹، صص ۲۳۲-۲۳۷.
 - ۴- میرزامحمدصادق وقایع نگار مروزی، تاریخ جنگ های ایران و روس، گردآوری حسین آذر و تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران، مصحح، ۱۳۶۹، صص ۲۴۲ و ۲۴۴.

«امیرخان سردار» دایی محمد میرزا و از صاحب منصبان عالی رتبه قشون ایران در یک نبرد تن به تن با چند نفر از قزاقان روسی کشته شد. این جنگ منجر به تغییر شرایط نظامی در سرتاسر جبهه ها شد و از آن پس در بیشتر نبردها، پیروزی با روس ها بود. (۱) سرانجام در سوم ربیع الثانی ۱۲۴۳ قشون روسیه وارد تبریز شد و بدین ترتیب جنگ به پیروزی کامل روسیه انجامید. دولت ایران به روسیه پیشنهاد صلح داد و حاضر شد با شرایط سنگین به شرط اینکه روس ها، تبریز و سایر شهرهای آذربایجان را تخلیه نمایند، پیمان جدیدی با روس ها ببندد. (۲)

بر اساس عهدنامه جدید که در تاریخ پنجم شعبان ۱۲۴۳ در قریه ترکمانچای منعقد شد، ایران دو ایالت مهم ایروان و نخجوان را به روسیه واگذار کرد. عهدنامه ترکمانچای خط سرحدی ایران و روسیه را نیز ترسیم کرد. متن کامل فصل های سوم، چهارم و پنجم عهدنامه ترکمانچای که بر اساس آنها مرزهای شمال باختری ایران تعیین شده است، در ذیل می آید:

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به ملکیت مطلقه به دولت روس واگذار می کند. بناء علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد می شوند که دفاتر و اسنادی که راجع به حکومت و اداره خانات فوق الذکر است متنها شش ماه از امضای این عهدنامه به مأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم - دولتین معظمین متعاهدین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از این قرار ترسیم شود:

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که به خط مستقیم نزدیکترین راه به قله کوه آغری کوچک است شروع شده به قله مزبوره رسیده و از آنجا به سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فرود می آید. پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و به قله

۱- . نجمی، پیشین، صص ۴۱۱ و ۴۲۶-۴۱۸.

۲- . نجمی، پیشین، صص ۴۴۴-۴۳۹.

عباس آباد می رسد از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورس و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و اراضی که در حدود این خط واقع می شود و منحصر به دولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز به طور دقت تخیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی این خط متصل به رود ارس می شود، خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گدار یدی بلوک متابعت می کند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورس روسی در طول مجرای ارس امتداد می یابد، بعد از وصول به این محل خط سرحدی جلگه مغان را به طور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالهارود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورس پائین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است. پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالهارود الی ملتقای دو رود مزبور، آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه های جگیر می رسد، به طوری که تمام آب هایی که به طرف دریای خزر جاری است متعلق به روسیه بوده و تمام آب هایی که جریانشان به طرف ایران است تعلق به دولت علیه خواهد گرفت.

چون در اینجا، حدود دولتین به واسطه تیزه کوه ها محدود می شود، لهذا مقرر است که دامنه این کوه ها که به سمت دریای خزر تمایل دارد متعلق به دولت روس بوده و دامنه آن طرف کوه ها اختصاص به ایران خواهد داشت از تیزه تپه های جگیر خط سرحد، کوه هایی را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و به قله کمرقویی می رسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوه های مزبور است در اینجا تحدید حدود می نماید، به همان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قله جگیر ذکر شد. پس از آن خط سرحد از قله کمرقویی تیزه کوه هایی که بلوک زوند را از ارشق جدا می نماید متابعت نموده و به محلی که حدود بلوک ولکیج است می رسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از این قرار بلوک زوند به استثناء قسمتی که در آن طرف قله کوه های مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود. از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین الدولتین قله کوه کلپوتی و قله سلسله عمده کوه هایی که از

بلوک ولکیچ می گذرد متابعت نموده و به سرچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا می رسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی می باشد. از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا الی مصب آن در دریای خزر را طی نموده و حدود خاک دولتین را به اتمام می رساند.

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراتور کل روسیه دارند، به موجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق می نمایند که ممالک و جزایری که مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق به دولت روسیه می باشد. (۱)

یک سال پس از انعقاد معاهده ترکمانچای، میرزامسعودخان مستوفی از طرف دولت ایران و کلنل زنگامپسف از جانب دولت روسیه تزاری خط سرحد را طبق معاهده مزبور علامتگذاری کردند و سپس آنها در قلعه عباس آباد گرد آمده و پس از تشخیص خط و نصب علائم سرحدی در رجب ۱۲۴۴ (ژانویه ۱۸۲۹) پروتکلی را که بنا به تاریخ میلادی امضای آن به پروتکل ۱۸۲۹ معروف گردید، امضا کردند. بر اساس پروتکل ۱۸۲۹ از دو بیست و پنجاه و هشت جزیره رود ارس، یکصد و چهل و سه جزیره متعلق به روسیه بوده و سایر جزایر متعلق به ایران شناخته شد. پروتکل ۱۸۲۹ در مورد خط مرزی در منطقه مغان نیز تصریح می نماید:

چون خط مرزی از گذار یدی بلوک به انتهای بیست و یک ورس رسید مجرای ارس را ترک کرده از صحرای وسیع مغان می گذرد. بدین موجب، در نقطه ای که ارس سرحد را ترک می کند، بر ساحل راست خود و به طرف مغرب به تپه ای موسوم به بهرام تپه و شاهراهی که از «مشکین» به «سالیان» می گذرد، استوانه ای به استحکام بنا شده که مشعر است بر آخر سرحد و دولت از سمت شمال ایران سپس از این استوانه خط سرحد به متابعت زاویه جنوبی از این مکان که از جنوب به مشرق ۵/۳۲ درجه انحراف دارد از صحرای مغان می گذرد و بعد از آنکه چهل و پنج ورس به این سیاق طی کرده و در مقابل تپه ای موسوم به «پیله سوار» که بر

ساحل راست «بالهارود» واقع است می رسد. در مقابل این تپه بر ساحل چپ رود بالهارود نیز استوانه دیگری هست که ختم سرحد را در این منطقه تعیین می کند و استوانه های دیگری هم در این خط فاصل بین دو نقطه مزبور قرار دارد. (۱)

بدین ترتیب با عهدنامه ترکمانچای و پروتکل آن، خط مرزی ایران و روسیه در منطقه شمال باختری ایران به دقت و به تفصیل مشخص گردید. اما با این وجود پس از نزدیک به هفتاد سال، روسیه ادعاهای مرزی تازه ای را در منطقه مغان مطرح می کند که در بند بعدی به این موضوع اشاره می گردد.

ج. خط مرزی ادعایی کلنل خلمتسکی

در سال ۱۳۱۲ قمری، کارگزاران وزارت خارجه در اردبیل و مغان به وزیر امور خارجه گزارش دادند که علائم مرزی در خط مرزی ایران و روسیه در مغان بر اثر مرور زمان از میان رفته و بازسازی این علائم ضرورت دارد. دولت ایران برای این منظور با دولت روسیه مذاکره کرد و دو دولت توافق کردند که کمیسیونی با حضور میرزاعلی خان حاکم اردبیل به نمایندگی از دولت ایران و کلنل خلمتسکی به نمایندگی از دولت روسیه برای تجدید علائم مرزی تشکیل گردد. پس از شروع به کار کمیسیون، کلنل خلمتسکی تقاضا کرد که در خاک ایران از نو به نقشه برداری و تعیین خط مرزی بپردازد. چون این اقدام، مخالف صریح عهدنامه ترکمانچای و پروتکل آن و در تضاد با مأموریت کمیسیون بود، دولت ایران با درخواست کلنل خلمتسکی مخالفت کرد و فعالیت کمیسیون، بدون دست یافتن به نتیجه خاتمه یافت. اما کلنل خلمتسکی به طور خودسرانه دو نقشه تنظیم کرد و بر اساس این دو نقشه، خط مرزی جدیدی را بین ایران و روسیه ترسیم کرده و خط مرزی جدید را به دولت متبوع خود پیشنهاد نمود. خط مرزی ترسیم شده به وسیله کلنل خلمتسکی، مرز ایران و روسیه در منطقه مغان را به ضرر ایران تغییر داده و به طرف جنوب پائین آمده و روستاهای بهرام تپه، شغال تپه، بیله سوار و تازه کند را از مالکیت ایران خارج و در قلمرو روسیه قرار داد. دولت روسیه در سال ۱۳۱۹ قمری بر اساس نقشه دوم کلنل خلمتسکی (که بیشتر به ضرر ایران بود)

۱- ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۲۰۵-۲۰۳.

پروتکل مرزی جدیدی تنظیم کرده و از دولت ایران می خواهد که این پروتکل را امضا نماید. مظفرالدین شاه در پاسخ به این درخواست دولت روسیه، گفت: «موضوع بماند تا آمدن من در فرنگ»، سپس مظفرالدین شاه در پترزبورگ با امپراتور روسیه دیدار کرده و از وی تقاضا کرد که دولت روسیه از موضوع خط مرزی خلمتسکی صرف نظر نماید. امپراتور روسیه، پیشنهاد شاه ایران را پذیرفت. اما یک سال پس از این دیدار، دولت روسیه ادعا کرد، موافقت امپراتور روسیه صرفاً با تعلیق موضوع بوده و دولت روسیه خواستار انعقاد پروتکل مرزی جدید است. دولت ایران باز هم ادعای روس ها را نپذیرفت و بدین ترتیب خط مرزی ترسیمی کلنل خلمتسکی هیچ گاه به تصویب دولت ایران نرسید. (۱) با این وجود، پس از سقوط روسیه تزاری و به دنبال تأسیس دولت شوروی ادعاهای مرزی تازه ای منطبق با خط مرزی ترسیمی کلنل خلمتسکی از طرف شوروی، ابراز شد که این ادعاها و واکنش های دولت ایران به آنها، مربوط به دوره پهلوی است و در فصل آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار سوم: انقلاب روسیه و مسئله استرداد سرزمین های ایرانی

الف. موضوع بازگشت طالش شمالی

در جنگ اول ایران و روس، نظامیان روسی، مناطق سالیان و لنکران را تصرف کردند و بدین ترتیب منطقه شمالی طالش به وسیله روس ها اشغال گردید. (۲) همین موضوع یکی از انگیزه های بروز دوره دوم جنگ های ایران و روس بود. به ویژه از این جهت که در عهدنامه گلستان، مالکیت طالش معلوم نشده بود و موضوع به بررسی متصرفات ایران و روسیه در این ایالت محول شده بود تا بر اساس این متصرفات، مالکیت طرفین مشخص گردد. (۳) به هر روی، تا هنگام آغاز دوره دوم جنگ های ایران و روس، بخش مهمی از طالش شمالی در اشغال روسیه تزاری بود و روس ها مناطق لنکران و سالیان از ایالت طالش را در تصرف داشته و با مردم محلی نیز بدرفتاری می کردند. (۴) این مسائل از

۱- ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۲۰۸-۲۰۶.

۲- نجمی، پیشین، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳- نجمی، پیشین، ص ۳۲۶.

۴- نجمی، پیشین، صص ۳۸۰.

مهم ترین انگیزه های جنگ دوم ایران و روس بود. با آغاز جنگ، قشون ایران با همراهی خان ها و مردم طالش پیروزی های آسانی به دست آورد و در اندک مدتی سرتاسر طالش از اشغال روس ها آزاد شد.^(۱) اما با شکست قطعی ایران در جنگ، روس ها مدعی مالکیت طالش شدند. عباس میرزا در برابر این خواسته روس ها مقاومت کرد. مقاومت عباس میرزا به ویژه متکی بر این موضوع بود که در هنگام مذاکره صلح نیز طالش در اختیار متحدان ایران بود. در تاریخ احوال عباس میرزا که میرزاسعود مستوفی انصاری به نگارش درآورده است، موضوع مخالفت عباس میرزا با خواسته روس ها در مورد طالش و تلاش وی برای حفظ مالکیت ایران بر این ایالت به تفصیل بیان شده است که نظر به اهمیت آن، عیناً در ذیل می آید:

شرط دوم که عبارت است از تفویض طالش شروع کردند. چون بر خاطر خطیر آن حضرت (عباس میرزا) گران بود که یک وجب از ملک ایران به اختیار واگذار فرمایند، در باب طالش که هنوز در تصرف میرحسین خان (حاکم محلی طالش، متحد عباس میرزا و وابسته دولت ایران) بود، توقف کرده مکالمات مفصل فرمودند. خلاصه فرمایش اینکه، چون باعث خصومت دولتین اختلاف امر سرحد مملکتین بود، تا سرحدی خداداد، مابین دو دولت قبول بنیاد نباشد، رشته این مصالحه نیز که به دست ما بسته می شود، در اندک زمانی گسسته خواهد شد. برای ثبات و دوام مصالحه شایسته آن می دانم که رودخانه ارس تا اتصال آن به رودخانه کُر بعد از آن رودخانه کُر تا التقای آن به دریای خزر، سرحد دو مملکت باشد تا به این واسطه منبعد سال های دراز، غائله وحشت مابین دو دولت پدیدار نگردد. روسیه بعد از اینکه بدون قبول شروط ثلثه مأذون به مکالمه حرف مصالحه نیستند از قبول این تکلیف سر باز زدند. حضرت ولیعهد فرمودند که روش اصلیه و فرعیه مصالحه را اولاً تمام کنند و امر طالش مسکوت عنه بماند تا در این باب مجدداً به امنای دولت روسیه اظهار شود و رد و قبول دولت، مدار حفظ و تسلیم آن ولایت باشد و کلای روسیه از قبول این معنی نیز امتناع کرده، گفتند که چون طالش هنگام

۱- . میرزاصطفی افشار و میرزاسعود مستوفی انصاری، سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورغ و تاریخ زندگی عباس میرزا، به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹، صص ۳۹ و ۴۰.

مصالحه سابق در تصرف دولت روس بوده، تا وکلای دولت ایران متقبل رد و تسلیم آن نشوند، وکلای دولت روس مختار و مأذون نیستند که در شرطی از شروط مصالحه تازه اصلياً کان او فرعیاً مکالمه نمایند. چون حضرت ولیعهد در باب شروط ثلثه اصلیه ایستادگی روسیه را بیش از اندازه دیدند، سابقاً نیز مکتوباً قبول فرموده بودند باز به امضاء آن رضا داده، شرط فرمودند که در باب طالش شرحی به امپراتور روس مرقوم دارند و سردار روسیه آن را ابلاغ کند. (۱)

سرانجام بر اساس توافق دو دولت طالش شمالی به مالکیت روسیه درآمد و طالش جنوبی متعلق به ایران باقی ماند. اما بدیهی بود که این موضوع برخلاف وصایت دولت و مردم ایران و نیز اهالی طالش بود. از این رو به دنبال انقلاب روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، اندیشه بازگشت طالش شمالی به خاک ایران نیرو گرفت.

اعلامیه های لنین رهبر انقلاب شوروی و ریاست دولت روسیه شوروی در مورد لزوم تخلیه خاک ایران از نظامیان روسی و صرف نظر کردن از دستاوردهای استعماری دولت تزاری (۲)، اندیشه بازگشت طالش شمالی را نیرومندتر گردانید. وزارت امور خارجه ایران در دستورالعملی در ششم جمادی الاول ۱۳۳۷ به هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس، بر ضرورت پی گیری استرداد طالش شمالی به ایران تأکید می کند. در این دستورالعمل تصریح شده بود:

تهیه وسایل استرداد مغان و طالش که در قسمت شرقی منتهای ساحل یمین رود ارس واقع است و از حیث نژاد و اخلاق تماماً ایرانی به علاوه ملت آنجا هم خواهان اتصال و یک جواری با ایران می باشند به وسیله پروپاگاندا و همراه کردن کلیه سکنه آن قسمت است، چونکه آن وقت حدود شمالی آذربایجان از آرات به دریای مازندران یکسره خط طبیعی رود ارس خواهد بود. (۳)

بدین ترتیب وزارت خارجه ایران باز هم بر خواسته ای که شاهزاده عباس میرزا بیش از نود سال پیش از آن در هنگام انعقاد عهدنامه ترکمانچای مطرح کرده بود، تأکید کرد. این خواسته، ایجاد مرزی طبیعی بر اساس رود ارس و رود گر بود؛ خواسته ای که منجر

۱- میرزامصطفی افشار و میرزاسعود مستوفی انصاری، سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا، به کوشش محمد گلبن، تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹، ص ۷۱.

۲- احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، مؤلف، ۱۳۳۶، صص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۳- نصیری مقدم، پیشین، ص ۶۲۹.

به بازگشت حاکمیت ایران بر طالش شمالی می گردید. اما این خواسته عملی نشد و کنفرانس پاریس به درخواست ایران برای بازگشت طالش شمالی توجهی نکرد و طالش شمالی همچنان در اشغال روسیه باقی ماند. (۱)

ب. موضوع بازگشت نخجوان

به دنبال فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در اکتبر ۱۹۱۷، تسلط روس ها بر قفقاز از میان رفت و نزدیک به یک سال بعد سه جمهوری مستقل گرجستان، ارمنستان و آذربایجان اعلام موجودیت کردند. در این میان منطقه «نخجوان» وضعیتی نامشخص پیدا کرد. نخجوان در جنوب ایروان مرکز جمهوری مستقل ارمنستان، و در خاور امپراتوری عثمانی و در شمال ایران قرار داشت و مناطق بین نخجوان و جمهوری مستقل آذربایجان در تصرف ارمنی ها بود. بدین ترتیب نخجوان در مرکز نبردهای نظامی و سیاسی میان ترک های عثمانی و ارمنی ها قرار گرفت و این در شرایطی بود که نخجوان نه ادعای استقلال داشت و نه حاکمیت ارمنستان یا آذربایجان را قبول کرده بود. عثمانی ها، شهر نخجوان را در اشغال داشتند و ارمنی ها نیز درصدد توسعه نفوذشان به نخجوان بودند؛ (۲) ولی اکثریت مردم شیعه مذهب نخجوان که بر اساس گذشته تاریخی و مراودات فرهنگی و اقتصادی به ایران وابستگی زیادی داشتند (۳)، نه به عثمانی و نه به

۱- . به دنبال سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۷۱ خورشیدی، طالش و مغان آزاد شده و حکومت خودمختاری به نام «حکومت دموکراتیک طالش و مغان» در این منطقه به ریاست ژنرال «علی اکرم همت اف» تشکیل گردید. اما در سال ۱۳۷۲ خورشیدی نظامیان جمهوری آذربایجان به قلمرو این حکومت یورش برده و حکومت دموکراتیک طالش و مغان را سرنگون کردند. به دنبال این رویداد، طالش و مغان در اشغال جمهوری آذربایجان قرار گرفته و تلاش برای نابودی هویت طالشی ادامه داشته است. ژنرال «همت اف» که در حال حاضر رهبری جنبش ملی طالش را به عهده دارد در نامه ای به ملت ایران با عنوان «ملت امروز از تو کمک می خواهد، ایران» عنوان می کند: «ما تالشی ها از کل دنیا و در وهله نخست از وطن تاریخی خود ایران و رهبری آن، یاری به ملت خود (تالشی ها) و جلوگیری از محو شدن آن را خواهیم... ما تالشی ها افتخار می کنیم که ریشه مان ایرانی است و خودمان را از ایران و وطن تاریخی مان نمی توانیم جدا تصور کنیم». در این باره نک: روایتی از نسل کشی و هویت سوزی یک قوم ایرانی، ماهنامه ایران شمالی، ش ۱۰، مهرماه ۱۳۸۷، صص ۲۳-۲۱.

۲- . کاوه بیات، توفان بر فراز قفقاز «نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۰-۱۹۱۷»، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، صص ۹۰-۸۵.

۳- . درباره علاقه نخجوانی ها به ایران، می توان به سخنان جلیل محمدقلی زاده (ملانصرالدین) روشنفکر مشهور اهل نخجوان اشاره کرد. وی در سخنانی درباره ایران می گوید: «سرزمین ایران، که به دینداری در جهان نامبردار است، همیشه برای من مایه سرفرازی بوده و از اینکه در همسایگی چنین مکان مقدسی از مادر زاده ام، پیوسته شکر گزار بوده ام.» در این باره نک: عباس زمانوف، چکیده ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده (ملانصرالدین)، ترجمه بهزاد آبادی باویل، تهران، تلاش، ۱۳۳۷، ص ۲.

ارمنی‌ها بلکه به ایران تعلق خاطر داشتند. اقبال السلطنه ماکوئی، سردار ماکو و خان ایرانی مقتدر ماکو و جنوب نخجوان، در گزارشی به وزارت امور خارجه در تهران در کشاکش نبرد عثمانی‌ها و ارمنی‌ها در مورد تعلق خاطر مردم نخجوان به ایران و تمایل آنها به الحاق به ایران ابراز می‌دارد:

تمام اهل ولایت نخجوان خیال تبعیت دولت ایران را آرزو می‌کنند و به فدوی ملتجی شده‌اند، استدعا می‌نمایند تصاحب فرمایند. (۱)

وضعیت نخجوان، به دنبال انعقاد قرارداد ترک مخاصمه می‌دوُس و شکست قطعی عثمانی در جنگ اول جهانی پیچیده تر گردید. زیرا عثمانی منطقه نخجوان را تخلیه کرد و خلأ قدرت جدی در منطقه پدیدار شد. در فقدان قدرت روسیه و عثمانی، نخجوان تقریباً در برابر ارمنی‌ها بی‌دفاع ماند. در این زمان بحران ترک و ارمنی به اوج رسیده بود و دو طرف در صورت پیروزی بر یکدیگر به ارتکاب جنایت و کشتار و اذیت و آزار گسترده غیرنظامیان می‌پرداختند. بنابراین نزدیک شدن نظامیان ارمنی به نخجوان به معنای تهدید جدی برای مردم نخجوان به شمار می‌آمد. نخجوانی‌ها که در جنگ‌های ایران و روس همواره از میهنشان ایران دفاع کرده بودند و در دوران تزاری نیز عشق و علاقه و یگانگی خود با ایران را حفظ کرده بودند و در زمان اشغال نخجوان به وسیله عثمانی هم خواستار الحاق به ایران بودند، با نزدیک شدن دشمن دیرینه شان یعنی ارمنی‌ها بیشتر به تکاپو افتادند. در این میان دولت انگلستان نیز بیش از گذشته تأثیرگذار بود. انگلیس‌ها از فقدان نظامی روس‌ها استفاده کرده و نیروهای نظامی شان را به قفقاز گسیل کردند. در ربیع الاول ۱۳۳۷ (ژانویه ۱۹۱۹ / دی ۱۲۹۷) نظامیان انگلیسی، نخجوان را تصرف و شخصی به نام کنل اف. اپی. لافتون را به عنوان حاکم نظامی نخجوان انتخاب نمودند. (۲)

دولت ایران، یکی از رجال دولت به نام «مصدق دیوان» را به عنوان نماینده مخصوص دولت به نخجوان اعزام کرد. شاهزاده محمدحسن میرزا ولیعهد و حاکم آذربایجان نیز وثوق الممالک

۱- بیات، پیشین، ص ۸۷.

۲- بیات، پیشین، ص ۸۷.

را به عنوان نماینده ویژه خود به نخجوان فرستاد. در دستورالعمل مأموریت مصدق دیوان در مورد بازگشت نخجوان به ایران، تأکید شده بود:

این نواحی متعلقه به ایران که از یک صد سال قبل به این طرف در حدود شمالی و غربی از این مملکت به طرق مختلفه منتزع گردیده و اهالی آن از حیث زبان و مذهب و احساسات به ایران علاقه کامل دارند به دولت علیه اعاده شوند.

در بخشی دیگر از دستورالعمل یادشده، تصریح گردیده بود:

اگر چه دولت علیه، ایروان و پاره ای نقاط دیگر را که حالا- هر یک از این دو دولت (آذربایجان و ارمنستان) می خواهند داخل خاک خود نمایند و قبل از انعقاد عهدنامه گلستان و ترکمانچای جزء خاک ایران بوده است، متعلق به خود می داند اما نظر به اینکه ایروان مرکز ارمنستان مقرر شده و احتمال کلی دارد دول معظمه با تشکیل دولت ارمنستان مساعد و موافق باشند، تصور نمی رود که تقاضای ایران در آن قسمت ها موقع قبول یابد. همچنین در باب دولت آذربایجان، دولت علیه نظریات دیگری دارد و بنابراین جایی که الحاق آن به ایران خاصه به تقاضای صریح اهالی آن بدون اشکال به نظر می آید، ایالت نخجوان است.

از مصدق دیوان همچنین خواسته شده بود تا به مردم نخجوان اطمینان بدهد که الحاق آنها به ایران، منافاتی با آزادی شان در ترتیبات داخلی اداراتشان نخواهد داشت. (۱) با وجود این تلاش های دولت ایران و تمایل مردم نخجوان به الحاق به ایران، مقامات انگلیسی اصرار داشتند که نخجوان به ارمنستان ملحق گردد. اعلام موضع رسمی انگلستان در مورد الحاق نخجوان به ارمنستان در شعبان ۱۳۳۷ (مه ۱۹۱۹/اردیبهشت ۱۲۹۸)، واکنش شدید مردم نخجوان را در پی داشت. به محض انتشار خبر موضع جدید انگلیس ها در مورد نخجوان، مردم نخجوان، شرور، اردوباد و ویدی باسار در مقابل کنسولگری ایران در نخجوان تجمع کرده و با سر دادن شعار خواستار الحاق به ایران می گردند. از سوی دیگر، دولت آذربایجان نیز نمایندگان به نخجوان گسیل داشت و با پرداخت دو میلیون منات پول خواستار تقاضای مردم نخجوان برای الحاق به جمهوری آذربایجان گردید. این اقدام دولت آذربایجان با واکنش دولت ایران و

محمدحسن میرزا ولیعهد و حاکم آذربایجان روبرو شد. محمدحسن میرزا، حاج میرزاعلی هیأت را به نخجوان اعزام کرد و وی با همکاری کنسولگری ایران در نخجوان توجه مردم نخجوان را به ایران جلب نمود. این تلاش ها به ثمر نشست؛ نخجوانی ها پول دولت آذربایجان را رد کرده و اظهار داشتند، نخجوان باید جزء ایران شود و هر چه بخواهد از دولت علیه بخواهد. در همین زمان هیأت نمایندگی از معاریف نخجوان برای اعلام الحاق نخجوان به ایران به تبریز رفت. افزون بر این، مجلس محلی نخجوان تشکیل جلسه فوق العاده می دهد و با صدور بیانیه ای بر الحاق نخجوان به ایران تأکید می ورزد. در این قطعنامه اعلام شده بود:

ما اهالی اسلامی نخجوان و حوالی آن، امروز با وکلای شرور و غیره، بالاتفاق جمع شده، مقدرات خودمان را در تحت نظر دقت گرفته، به یک صدا قطع کردیم که از این تاریخ خود را تبعه ایران دانسته و به موجب این اعلان، مأمورین گمرک خودمان را از جلفا و شاه تختی و اردوباد احضار، و گمرک خانه ها را لغو کردیم، در این صورت از ایران به اراضی نخجوان اشخاص بدون تذکره و اشیاء را بدون گمرک می توانید عبور بدهید. همین طور از اهالی نخجوان هم به خاک ایران بروند.

(۱)

درخواست نخجوانی ها برای الحاق به ایران هم زمان شد با نزدیک شدن قشون ارامنه به نخجوان. مصدق دیوان به وزارت امور خارجه درباره این موضوع و واکنش مردم نخجوان به آن ابراز می دارد:

(مردم نخجوان) طوری حاضر برای تابعیت دولت علیه شده اند که تا آخرین نفس ایستاده اند ولی چون قشون ارامنه نزدیک است و متوحش، استدعای توجهات فوری دارند.

در همین هنگام، نمایندگان مردم نخجوان طی تلگراف هایی به سفیران انگلستان و آمریکا در تهران و نیز ویلسون ریاست جمهوری آمریکا خواستار الحاق نخجوان به ایران می گردند. در شعبان ۱۳۳۷ (مه ۱۹۱۹/اردیبهشت ۱۲۹۸) یکی از نمایندگان نخجوان تلگرامی به وثوق الدوله رئیس الوزراء ایران فرستاده و در این تلگرام ابراز داشت:

عموم اهالی ولایت نخجوان و شرور و اردوباد و توابع، بعد از زوال استبداد و استیلاهی غاصبانه امپراتوری روس با تمام احساسات وطن پرستانه چشم امید را به کعبه آمال خود، دولت علیه ایران، دوخته و انتظار دارند ... مجدداً دولت علیه این قطعه جدا شده را در تحت اداره خود در آورد... (۱)

درخواست های مکرر مردم نخجوان، دولت ایران را بر آن داشت تا به پشتیبانی مردم نخجوان از دولت انگلیس برای ممانعت از یورش ارمنی ها به نخجوان یاری خواسته و مساعدت انگلیس ها برای الحاق نخجوان به ایران را خواستار گردد. اما دولت انگلیس و سفیر این دولت در تهران با پاسخ های مبهم و دوپهلوی به وزارت خارجه ایران در عمل با خواسته های دولت ایران مخالفت می نمایند. (۲) در این زمان، ارمنی ها به کشتار ترک ها می پرداختند و با اشغال نخجوان به وسیله آنها امکان کشتار غیرنظامیان و بروز هر جنایتی متصور بود. (۳) اما دولت انگلیس که همواره در درازنای تاریخ، خود را مدعی اصول انسانی عنوان کرده است، بدون توجه به احتمال بروز کشتار و جنایت، از ورود نظامیان ارمنی به نخجوان حمایت می کرد. از سوی دیگر دولت انگلیس که خود را دولتی دموکرات و حامی دموکراسی و حق تعیین سرنوشت عنوان کرده است، بدون توجه به اصول دموکراسی و حق تعیین سرنوشت در برابر خواسته مردم نخجوان برای الحاق به ایران به شدت ایستادگی کرده و خواستار تحمیل حاکمیت دشمنان مردم نخجوان بر آنها و با زور نظامی بود. به هر روی، ژنرال دیوی انگلیسی برای مطیع ساختن مردم نخجوان و آماده ساختن آنها برای پذیرش حاکمیت ارمنستان به نخجوان رفت؛ و در ایستگاه راه آهن شاه تختی، در نزدیکی نخجوان، با ریش سفیدان نخجوانی که به ورود نظامیان ارمنی معترض بودند ملاقات کرد. در این ملاقات، ریش سفیدان نخجوانی در اعتراض به یورش نظامیان ارمنی به شهرشان به ژنرال انگلیسی می گویند: «قطعاً آنها (ارمنی ها) را نمی توانیم قبول نمائیم، آنها اولاد و برادرهای ما را کشته اند، چگونه می توانیم که با آنها همسایه گشته، اطاعت نمائیم.» ژنرال دیوی در پاسخ به اعتراض ریش سفیدان، یکی از آنها را به سبب همین اعتراض کتک زده و می گوید، اگر

۱- بیات، پیشین، ص ۱۶۵.

۲- بیات، پیشین، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۳- بیات، پیشین، ص ۱۴۴

اطاعت نکنید با قوه سپاهی انگلستان شما را تأدیب و به اطاعت مجبور خواهیم کرد. در چنین شرایطی، کنسولگری ایران در نخجوان نیز طی تلگرافی به وزارت امور خارجه در مورد رویکرد مردم نخجوان و انگلیس ها ابراز می دارد:

هر چه مسلمانان فریاد کردند که ما تماماً اصلاً ایرانی بوده و حالا هم به دولت علیه ایران عریضه داده اند که ما ملحق خواهیم شد... ژنرال دیوی خواهش مسلمانان را قبول نکرده و جواب قطعی داد که حتماً این فرمان متفقین را باید قبول نمایید و اگر کسی از مسلمانان ضد این حکم رفتار نماید، مثل این است که به علیه متفقین رفتار نموده است. (۱)

با وجود تلاش های انگلیس ها، نخجوان به اشغال کامل ارمنی ها درنیامد و در عوض، ملیون عثمانی و ترک موفق شدند نفوذ زیادی در منطقه به دست آورند و مانع از تصرف نخجوان به وسیله ارمنی ها گردیدند. (۲) در این میان در ذیقعه ۱۳۳۷ (اوت ۱۹۱۹/آبان ۱۲۹۸) قرارداد معروف به ۱۹۱۹ ایران و انگلیس منعقد گردید. دولت ایران بر اثر این قرارداد و با توجه به نامه سرپرسی کاکس سفیر انگلیس در تهران که بر اصلاح مرزهای ایران به نفع ایران وعده داده بود، امیدوار شد با همکاری انگلیس ها، زمینه الحاق نخجوان به ایران را فراهم آورد. وثوق الدوله و وزیر خارجه وی یعنی شاهزاده فیروزمیرزا نصرت الدوله به نامه نگاری ها و مذاکرات متعدد با مقامات انگلیسی روی آوردند و امیدوار بودند با توجه به همراهی ای که در چارچوب قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس ها به عمل آورده بودند، مساعدت دولت انگلیس را برای الحاق نخجوان به ایران به دست خواهند آورد. بنابراین دولت ایران طی مذاکرات پر دامنه ای خواستار موافقت انگلیس ها با الحاق نخجوان به ایران می گردد. نصرت الدوله فیروز با توجه به خواست مردم نخجوان مبنی بر الحاق به ایران، درخواست دولت متبوع خود برای الحاق نخجوان را منطقی تلقی می کرد؛ اما لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان با درخواست ایران مخالفت کرد. (۳) بدین ترتیب دولت انگلیس با وجود اتحاد و همراهی همه جانبه ای که مقامات ایرانی با آنها به عمل آورده بودند و علی رغم همه قول های

۱- بیات، پیشین، ص ۱۶۶.

۲- بیات، پیشین، صص ۱۸۰-۱۷۸.

۳- بیات، پیشین، ص ۱۹۵.

مساعدی که در هنگام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به ایران ارائه کرده بودند، حتی از مساعدت در الحاق نخجوان به ایران نیز خودداری ورزیدند؛ نخجوانی که در آن هنگام در تسلط هیچ دولتی اعم از روسیه، عثمانی، آذربایجان و ارمنستان قرار نداشت و مردم و بزرگان آن دیار هم با صدای رسا خواستار الحاق به ایران بودند.

به هر روی هنگامی که مقامات ایرانی، با مخالفت شدید انگلیس ها با الحاق نخجوان به ایران روبرو شدند، در خواسته خود تعدیلی به وجود آوردند. نصرت الدوله وزیر خارجه ایران در نامه ای به لرد کرزن درخواست می کند که نوعی خودمختاری موقت به نخجوان داده شود و سپس هیأتی بین المللی به نخجوان برود تا کشف نماید مردم نخجوان به استمرار خودمختاری و یا الحاق به ایران تمایل دارند. این خواسته دولت ایران نیز رد شد. (۱) اما این موضوع به معنای انصراف ایران از پی گیری خواسته بازپس گیری نخجوان نبود. در محرم ۱۳۳۸ (اکتبر ۱۹۲۰/مهر ۱۲۹۹) نخجوان به اشغال کمونیست های وابسته به دولت روسیه درآمد و از این رو دولت ایران نیز برای پی گیری درخواست الحاق نخجوان، با روس ها وارد مذاکره شد. رئیس الوزرای وقت ایران، فتح الله خان اکبر (سپهدار رشتی) به مشاورالممالک انصاری سفیر فوق العاده ایران در مسکو دستور داد با دولت شوروی داخل مذاکره گردیده و قرار واگذاری نخجوان را که از قدیم الایام متعلق به ایران بوده است، بدهد. با وجود این تأکید رئیس الوزرای ایران، باز هم دولت انگلیس با ایفای نقشی منفی در مناسبات ایران و روسیه بحران ایجاد کرد. انگلیس ها از روس ها خواستند که از انعقاد عهدنامه با ایران صرف نظر نمایند. این خواسته در روس ها این تردید را ایجاد کرد که مبادا ایران به دولت انگلیس وابسته باشد و این موضوع در مناسبات روسیه و ایران کدورت ایجاد کرد. مشاورالممالک انصاری سفیر فوق العاده ایران در مسکو با توجه به وضعیت ایجاد شده در مناسبات ایران و روسیه در پاسخ به درخواست رئیس الوزراء در مورد درخواست واگذاری نخجوان به ایران از طرف روس ها ابراز داشت: «اظهار مسئله نخجوان با کدورتی که فعلاً (روس ها) دارند بی موقع است...» (۲) بدین گونه موضوع استرداد نخجوان به ایران حتی در مذاکرات در پیوند با عهدنامه ایران و روسیه شوروی مطرح نشد و متعاقباً با انعقاد

۱- بیات، پیشین، ص ۲۳۲.

۲- بیات، پیشین، صص ۳۶۶ و ۳۷۱.

عهدنامه ایران و شوروی در اسفند ۱۲۹۹، اگرچه در این عهدنامه ذکری از خط مرزی شمال باختری ایران نمی‌گردد، اما در عمل موضوع استرداد نخجوان به ایران منتفی می‌گردد. متعاقباً در ششم آبان ۱۳۰۰ دولت شوروی، کنسولگری ایران در نخجوان را تعطیل کرده و کنسول ایران در نخجوان را دستگیر نمود. (۱) کنسول ایران در نخجوان پیش از دستگیری، آرشیو کنسولگری را آتش می‌زند تا این آرشیو به دست مأموران شوروی نیفتد. اما این آتش سوزی منجر به از میان رفتن برخی از اسناد مرتبط با درخواست الحاق مردم نخجوان به ایران نیز می‌گردد. به هر روی در بهمن ۱۳۰۰، محمد فهیمی به عنوان کنسول جدید ایران در نخجوان تعیین می‌شود و متعاقباً کنسولگری ایران در نخجوان بازگشایی می‌گردد. (۲) کنسول جدید ایران در گزارش به وزارت امور خارجه از استمرار تمایل مردم نخجوان به الحاق به ایران آگاهی می‌دهد (۳) ولی این تمایل تأثیری نداشت و نخجوان در اشغال شوروی باقی مانده و جمهوری خودمختار در درون جمهوری آذربایجان شوروی ایجاد شد. بدین سان موضوع بازگشت نخجوان به ایران با وجود ابراز اشتیاق مردم نخجوان برای الحاق به ایران و علی‌رغم تلاش دیپلمات‌های ایرانی، به دلیل مخالفت انگلستان و ضعف سیاسی و نظامی ایران نافرجام ماند.

- ۱- . حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران «سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰»، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۱.
- ۲- . حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران «سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰»، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، صص ۵۵۶ و ۵۶۷.
- ۳- . بیات، پیشین، ص ۴۲۸.

بخش دوم: مرزهای ایران در عصر رضاشاه

اشاره

در آغاز عصر پهلوی، با وجود تثبیت نسبی مرزهای ایران در دوران قاجاریه، تقریباً در تمامی خطوط مرزی ایران با همسایگانش اختلافات مهمی وجود داشت و حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نیز عملی نگردیده بود. در عصر بیست ساله اقتدار رضاخان که در عمل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز گردید؛ به ویژه در دوران شانزده ساله پادشاهی رضاشاه، تحولات مهمی پیرامون مرزهای ایران رخ داد که تأثیر بسزایی در ترسیم خطوط مرزی ایران داشته است.

در مرزهای ایران و شوروی، تمامی تغییرات مرزی به ضرر ایران بود. در مرز آذربایجان و در مناطق بيله سوار، بهرام تپه و دیمان بخش هایی از خاک ایران به اشغال شوروی درآمد و پادگان های ایرانی از این مناطق برچیده شده و پادگان های شوروی به جای آن ایجاد گردید. در مرز خراسان، منطقه بین رود اترک و نهر موسی خانی در جنوب خلیج حسینقلی به اشغال شوروی درآمد و مرزداران شوروی حتی از جنوب نهر موسی خانی نیز تجاوز کرده و خط مرزی را نزدیک به شصت کیلومتر به سود شوروی و به زیان ایران پائین تر آوردند. در منطقه فیروزه، دولت شوروی برخلاف قرارداد ایران و شوروی، از استرداد قصبه فیروزه به ایران خودداری کرد.

در مرز ایران و افغانستان نیز، حکمیت آلتای به ضرر ایران انجام شد. نیمی از

قریه های موسی آباد، نمکزار و نیز مزرعه نظرخان و دهکده چکاب به مالکیت افغانستان در آمد و بنا به گفته دیپلمات های ایرانی، مفاد رأی حکمیت آلتای بیشتر از ادعاهای مقامات افغانستان به سود این کشور بود.

در مرز ایران و عراق نیز دولت ایران مفاد پروتکل بی اعتبار اسلامبول را به رسمیت شناخت. در فقدان مجلسی که از برگزیدگان ملت نمایندگی نماید، دولت ایران با انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) با عراق، خط مرزی ناشی از پروتکل اسلامبول را به وسیله دولت و مجلس فرمایشی مورد تأیید قرار داد و بدین ترتیب به تجزیه هفتصد مایل مربع از زمین های نفت خیز ایران در منطقه زهاب و الحاق آن به عراق اعتباری صوری بخشید. همچنین بر اساس این قرارداد، مالکیت عراق بر اروندرود (شط العرب) نیز مورد پذیرش قرار گرفت. اگر چه با توجه به ماهیت فرمایشی مجلسی که عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را به تصویب رسانید، به اعتبار این عهدنامه نیز ایرادی اساسی وارد است.

در مرز ایران و ترکیه نیز اختلافات ارضی به زیان ایران حل و فصل شد؛ و در شرایطی که در محدوده مرز ایران و عراق، پروتکل اسلامبول ملاک قرار گرفته بود، در مرز ایران و ترکیه که مفاد پروتکل اسلامبول به سود ایران بود، این پروتکل مبنا قرار نگرفت و منطقه راهبردی آرارات کوچک و کوه آرارات (آغری داغ) کوچک به ترکیه واگذار شد. در منطقه بین نهر قره سو و رود ارس نیز که پیش تر به اشغال روسیه تزاری درآمده بود و سپس شوروی این منطقه را به ترکیه بخشیده بود، دولت ایران این واگذاری فضولی را به رسمیت شناخت و مالکیت ترکیه را بر این منطقه راهبردی - که به منزله دالانی برای ارتباط بین ترکیه و نخجوان و از این طریق با جمهوری آذربایجان بود - مورد شناسایی قرار داد.

در برابر این زیان ها، دستاوردهایی نیز حاصل گردید. انعقاد قرارداد با دولت افغانستان در مورد حقا به رود هیرمند در سال ۱۳۱۷ خورشیدی و پیش بینی سهم پنجاه درصدی ایران از آب رودخانه هیرمند در این قرارداد، برچیده شدن پادگان های نظامی انگلستان از جزیره هنگام و بندر باسعیدو در جزیره قشم، که اگر چه همواره بخش مسلمی از خاک ایران به شمار می رفتند و محل نزاع محسوب نمی شدند اما حضور نظامیان انگلیسی در این مناطق می توانست زمینه ای برای سوءاستفاده انگلیس ها را فراهم آورد، از جمله دستاوردهای مرزی دوران رضاشاه به شمار می روند. به این

دستاوردها، می توان پی گیری اعمال حق حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) را نیز افزود و اگر چه این موضوع عملی نشد ولی تأکید بر مالکیت ایران در این مناطق، زمینه سیاسی و حقوقی لازم را برای اعمال حاکمیت ایران فراهم می کرد. به هر روی، در عصر رضاشاه تغییرات مهمی در خطوط مرزی ایران پدید آمد. از این رو در فصل حاضر در شش مبحث تحولات مرزی این عصر و مواردی که به آنها به طور گذرا اشاره گردید، به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول: مرز ایران و شوروی

گفتار اول: مرز خاوری ایران و شوروی

الف. عدم استرداد فیروزه و جنوب خلیج حسینی

بر اساس نص صریح فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی متعهد گردیده بود قصبه فیروزه را به ایران بازپس دهد.^(۱) قصبه فیروزه دارای قریه های متعدد بود و از زمین های حاصلخیز و زیبا و رودخانه و گردشگاه ها برخوردار بود و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی بیش از بیست هزار نفر جمعیت داشت.^(۲) دولت های سیدضیاء الدین طباطبایی و کابینه اول قوام السلطنه عملاً برای استرداد فیروزه کاری نکردند و تنها در دولت مشیرالدوله بود که درخواست رسمی برای استرداد فیروزه به روس ها ارائه شد. همچنین در پایان دولت مشیرالدوله و در بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۰۱، وزارت خارجه در نامه ای به وزارت مالیه تسریع در بازپس گیری فیروزه را درخواست نمود.^(۳)

اما در بیست و پنجم اردیبهشت ماه، گمرک مشهد طی گزارشی به وزارت مالیه اطلاع می دهد که پادگان شوروی در فیروزه همچنان مستقر بوده و دولت شوروی دستوری برای تخلیه این پادگان و استرداد فیروزه به ایران صادر نکرده است.^(۴) در بیست و هشتم اردیبهشت ماه نیز وزارت داخله طی نامه ای به وزارت خارجه به عدم تحویل

۱- حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۷۶.

۲- محمدعلی منشور گرکانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی، مقدمه و توضیحات: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۸.

۳- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۳۰/۱۲/۱۳۰۰-۳۰/۱۲/۱۳۰۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۳۰/۱۲/۱۳۰۰-۳۰/۱۲/۱۳۰۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷.

فیروزه به ایران و استمرار تصرف شوروی اشاره می کند. (۱) این وضعیت سرانجام به واکنش دولت ایران منجر شد. در چهارم خردادماه، دولت ایران اعتراض شدید خود را در مورد عدم استرداد فیروزه به ایران، به دولت شوروی ابراز کرد و تقاضا کرد این دولت هر چه زودتر فیروزه را به ایران واگذار نماید. دولت شوروی نیز به ایران وعده داد به زودی احکام مؤکده برای تحویل دادن فیروزه صادر می کند. (۲) با این وجود باز هم از تحویل دادن فیروزه به ایران خودداری شد. موضوع عدم استرداد فیروزه به مطبوعات ایران نیز کشیده شد و روزنامه شفق سرخ در مقاله ای در شماره دوازدهم تیرماه خود، به رویه دولت شوروی در عدم واگذاری فیروزه به ایران اعتراض می نماید. (۳) در بیست و پنجم تیرماه نیز مأموران روسی به درخواست مأموران ایرانی جهت استرداد فیروزه، پاسخ منفی دادند و اعلام کردند، از طرف دولت شوروی دستوری در این باره نرسیده است. (۴) در بیست و دوم مردادماه قوام السلطنه رئیس الوزراء وقت طی نامه ای رسمی به سفارت شوروی در تهران مراتب اعتراض رسمی دولت ایران را به دولت شوروی اعلام داشت. متن این نامه تاریخی به شرح ذیل است:

بر طبق اطلاعات واصله به وزارت امور خارجه ایران، ژنرال قونسولگری شوروی در مشهد از امضای تذکره آقای مترجم الایاله که مأمور تحویل گرفتن فیروزه و اراضی مجاور آن می باشد خودداری کرده است. با اینکه نماینده مختار دولت جمهوری روسیه در جواب مراسله بیست و سوم اسفند سال گذشته شماره ۹۷۱۰ مورخه ۲۳۹۳ دایر به اعزام مأمور به فیروزه کتباً اظهار موافقت فرموده اند، تعلل مأمورین روس از پذیرفتن مأمور مزبور و خودداری از تحویل فیروزه بر خلاف انتظار و صریحاً مابین فصل سوم عهدنامه مابین دولتین می باشد. از آنجا که عدم مساعدت اولیای دولت جمهوری روسیه به اجرای فصول عهدنامه منعقد شده بین دولتین با وجود میل قلبی دوستدار به تشدید روابط دوستی، اثرات سوئی در افکار عامه خواهد نمود، لذا با کمال احترام خواهشمند است تلگرافاً به ژنرال قنصل

-
- ۱- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۳۰/۱۲/۱۳۰۰-۳۰/۱۲/۱۳۰۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۰.
 - ۲- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۸.
 - ۳- بهبودی، پیشین، ص ۲۰۸.
 - ۴- بهبودی، پیشین، ص ۲۳۲.

روس در خراسان و مأمورین ترکستان در امضای تذکره مترجم الایاله و تحویل فیروزه، تعلیمات لازمه صادر فرموده از نتیجه اقدامات حسنه سریعاً دوستدار را مستحضر فرمایند.

همواره احترامات فائقه را تجدید می نماید. قوام السلطنه (۱)

سفارت شوروی پاسخی به این مراسم نداد و کنسولگری شوروی در مشهد نیز بدین عنوان که مذاکرات در مورد فیروزه در تهران جریان دارد، از همکاری با مأموران ایرانی در راستای تحویل فیروزه خودداری ورزید. (۲)

در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، مأموران شوروی به طور شفاهی به دولت ایران اطلاع دادند، برای تحویل فیروزه به ایران لازم است امتیاز شیلات شمال به شوروی داده شود. از سوی دیگر مأموران شوروی به طور خصوصی اظهار داشتند، فیروزه تنها بیلاق عشق آباد است ولی در خاک ایران، نظایر آن فراوان وجود دارد؛ این نقطه را با محل دیگری تعویض کنید. (۳) در نهایت فیروزه به ایران تحویل نشد.

جدای از فیروزه، دیگر مسئله مهمی که در مورد مرزهای خاوری ایران و شوروی وجود داشت، اشغال زمین های جنوب خلیج حسینقلی به وسیله روس ها بود. در عصر تزاری، روس ها مرز را از رود اترک که به خلیج حسینقلی می ریزد، سی کیلومتر به جنوب آورده و نهر موسی خانی را به عنوان رود اترک قلمداد کردند و زمین های بین خلیج حسینقلی تا نهر موسی خانی را اشغال نمودند. (۴) بر اساس فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی خط مرزی ایران و شوروی را بر طبق آنچه در سال ۱۸۸۱ میلادی ترسیم شده بود، قبول کرده و تأکید کرده بود، از دستاوردهای غاصبانه روسیه تزاری صرفنظر نموده است. (۵) به عبارت دیگر شوروی بر عدم رسمیت پروتکل مرزی ۱۸۸۶ میلادی که بر اساس آن مرز از رود اترک به نهر موسی خانی آورده شده بود، اذعان کرده بود. در پروتکل یاد شده، دولت تزاری، نهر

۱- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.

۲- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.

۳- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.

۴- منشور گرکانی، پیشین، صص ۲۰۹ و ۱۰.

۵- مکی پیشین، ، ص ۲۷۶.

موسی خانی را به جای رود اترک قلمداد کرده و ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران نیز پروتکل را به امضاء رسانیده بود، ولی این پروتکل به صحنه شاه نرسیده و بدین ترتیب از طرف دولت ایران مورد تأیید قرار نگرفته بود. (۱) اما روس های تزاری بر رسمیت پروتکل تأکید داشتند. تا اینکه در قرارداد مودت ایران و شوروی بر رسمیت مرزهای ناشی از قرارداد ۱۸۸۱ تصریح شد و بر اساس آن از مرز ناشی از پروتکل ۱۸۸۶ صرفنظر گردید. (۲) به ویژه که شوروی بر عدم بهره برداری از سیاست های غاصبانه روسیه تزاری نیز تأکید کرده بود. پس از تشکیل کمیسیون سرحدی ایران و شوروی، مستشارالدوله نماینده ایران در کمیسیون سرحدی تلاش نمود ضرورت استرداد اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی را مطرح نماید. اما تلاش های مستشارالدوله به جایی نرسید. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در بیستم دی ماه ۱۳۰۱ درباره اشغالگری شوروی ها در جنوب رود اترک ابراز می دارد:

آن طرف رود اترک قابل کشت نیست و از آب اترک در این سو نمی شود بهره برد. روس ها برای اینکه بتوانند طوایف یموت را در هر دو طرف مرز تحت استیلای خود داشته باشند، نهر کوچکی را که موسی خان ترکمن تبعه ایران برای زراعت مزارع خود حفر کرده بوده است، در نقشه جات رسمی به اسم اترک ترسیم نموده، به این دسیسه متجاوز از ده فرسخ مربع بهترین اراضی نواحی حسینقلی را از خاک ایران منتزع نموده اند. (۳)

مستشارالدوله در پایان گزارش خود بر اهمیت اراضی اشغالی تأکید کرده و در این باره می نویسد:

در صورتی که اترک حقیقی سرحد اتخاذ شود، اراضی قابل زراعت در داخل ایران مانده کلیه طوایف یموت طبعاً تابع ایران خواهند بود. (۴)

با وجود تلاش های مستشارالدوله، مأموران شوروی حاضر به بازپس دادن اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی نشدند. در مورد استرداد فیروزه نیز مأموران

۱- ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۳۱۳-۳۰۸.

۲- ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۳۱۳-۳۱۱.

۳- بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.

۴- بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.

شوروی کماکان کارشکنی می کردند. در سال های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ خورشیدی مأموران شوروی موضوع استرداد فیروزه و اراضی اشغالی جنوب خلیج حسینقلی به ایران را مسکوت گذاشتند و در عوض، تلاش داشتند مسئله آب ها و رودخانه های مرزی حل و فصل گردد. (۱) مستشارالدوله به عنوان نماینده ایران در کمیسیون سرحدی نسبت به این اهداف مأموران شوروی هشدار داد. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره ابراز داشت که روس ها می خواهند کار را به سال آینده (۱۳۰۲ خورشیدی) واگذار کنند و اصرار دارند موضوع از آب های مرزی شروع شود نه از زمین های مورد اختلاف. مستشارالدوله در این باره تصریح می کند:

اگر قبل از تصفیه سرحد اترک (بازپس گیری اراضی جنوب خلیج حسینقلی) و اعاده فیروزه به تقسیم آب مبادرت شود [دیگر] به آسانی حاضر نخواهند شد که در اعاده اراضی مغضوبه مساعدت نمایند. (۲)

بدین ترتیب با عدم همراهی دولت شوروی، موضوع بازپس گیری اراضی اشغالی جنوب خلیج حسینقلی و قصبه فیروزه - که مطابق با نص صریح فصل سوم قرارداد ایران و شوروی بود - عملی نشد. در آبان ماه ۱۳۰۲ دولت رضاخان سردارسپه بر روی کار آمد. پیش از بر سر کار آمدن رضاخان، سفارت شوروی در تهران، مناسبات محرمانه ای با احمدشاه قاجار داشت و دیپلمات های شوروی به احمدشاه وعده همراهی در مقابل بلندپروازی های رضاخان را داده بودند، ولی پس از رسیدن رضاخان به نخست وزیری، ناگهان روس ها از پشتیبانی نسبت به احمدشاه دست برداشتند. (۳) این تغییر موضع ناگهانی شوروی ها به عنوان نتیجه ای از زد و بندهای محرمانه رضاخان با شوروی در مورد اهداف سیاسی و اقتصادی روس ها تعبیر شده است. (۴) رضاخان با تمامی خواسته های شوروی موافقت کرد. دولت وی، موضوع بازپس گیری فیروزه و اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی را مسکوت گذاشت و در عوض مطابق

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۵۴۵.

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.

۳- . برای آگاهی بیشتر از مناسبات احمدشاه با دولت شوروی، نک: رضا بصیرالدوله هروی، دو سال روابط محرمانه احمدشاه در سفارت شوروی، به کوشش مجید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲.

۴- . حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران «مقدمات تغییر سلطنت»، تهران، علمی، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۳ و صص ۲۶۸-۲۶۴.

میل روس ها مسائل مرتبط با رودخانه ها و آب های مرزی را حل و فصل نمود. درباره رودخانه ها و آب های مرزی نیز دولت شوروی برخلاف نص صریح قرارداد ایران و شوروی، خواستار ۱۰/۷ از سهم رودخانه هریرود شد و دولت رضاخان هم به این خواسته تمکین کرد. در مرز آذربایجان نیز، دولت ایران اقدامی مؤثر برای رفع اشغال از روستاها و پادگان های مرزی به عمل نیاورد.

افزون بر این موارد، پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه نیز، دولت ایران امتیاز صید ماهی در جنوب دریای خزر را به کمپانی مختلط ایران و شوروی واگذار نمود و تعرفه تجارتي را نیز بنا به میل شوروی و بر اساس تعرفه ۱۹۰۳ تعیین کرد. در مجموع بیشتر خواسته های دولت شوروی در زمان ریاست وزرایی و پادشاهی پهلوی اول برآورده شد. منشور گرگانی نویسنده کتاب رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۲۹۶ خورشیدی درباره مناسبات شوروی و رضاخان، تحلیلی دارد که برای فهم مساعدت های رضاخان به شوروی در مورد مسائل مرزی ایران قابل توجه است. وی در این باره می نویسد:

سابقاً گفته شد که شوروی ها با کابینه قوام السلطنه سخت مخالفت کردند. یک قسمت از مخالفت آنها مربوط بود به اینکه قوام در استرداد قصبه فیروزه اقدام و برای عقد قرارداد تجارتي فقط چهار ماه تعرفه ۱۹۰۳ را اجاره داده و پس از آن اجاره نامه را لغو کرد زیرا قرارداد فیصله نیافته بود. کابینه بعدی مرحوم مستوفی چند ماه بیشتر دوام نکرد. بالاخره در چهارم آبان ۱۳۰۲ سردار سپه نخست وزیر شد و از این روز پایه های دیکتاتوری به طور محکم استوار شد. سردار سپه نه تنها از تعقیب استرداد فیروزه خودداری کرد بلکه تعرفه ۱۹۰۳ را همچنان ادامه [داد] و دست شوروی ها را در باب تجارت آزاد گذاشت و عملیات غیرقانونی و تصرف آنها را در شیلات نادیده گرفت. همچنان برای نیل به مقاصد خود که وصول به تاج و تخت بود به عمال شوروی و تبلیغات آنها آزادی داد، چنانچه جوادزاده «پیشه وری» با اشخاصی دیگر بدین مأموریت آمدند. (۱)

منشور گرگانی سپس به تفصیل، مساعدت های رضاخان با گروه های طرفدار

شوروی را بیان کرده و به تأثیر این مساعدت‌ها در سیاست شوروی نسبت به رضاخان و پشتیبانی تبلیغاتی شوروی از رضاخان پرداخته و با اشاره به تبلیغات شوروی در مورد رضاخان و اینکه در بنگاه‌های خبرپراکنی خود مرتباً از رضاخان تجلیل کرده و از وی به عنوان قائد ملی ایران یاد می‌کردند، سرانجام نتیجه گرفته است:

بله هر وقت دولتی روی کار باشد که به شوروی‌ها منافع‌ی واگذار کند، یعنی رشوه‌هایی بدهد، آن دولت، ملی و قانونی است و آن کشور هم از استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بهره‌مند است ولو آنکه پدر ملت را درآورد، اما اگر حاضر نشود حقوق ملت خود را به رایگان به آنها واگذارد دولتی غیرملی و مرتجع و ضدآزادی و کشور از استقلال عاری است ولو آنکه آن دولت به ملت خود آزادی کامل داده و مطیع قوانین کشوری باشد. (۱)

به هر روی، موضوع استرداد فیروزه به ایران و نیز رفع اشغال از مناطق جنوب خلیج حسینیقلی در دوره رضاشاه همچنان مسکوت ماند. با این وجود، در دوران پادشاهی رضاشاه و در زمان نخست‌وزیری مخبرالسلطنه هدایت، محمدعلی فروغی وزیر وقت امور خارجه ایران، یادداشتی به فتح‌الله پاکروان سفیر ایران در شوروی ارسال داشت و از او خواست موضوع تعدیات مرزی شوروی را به کمیساریای خارجه شوروی یادآوری نماید. این یادداشت اگر چه پی‌گیری نشد، ولی از دیدگاه تأکید بر حقوق سرزمینی ایران و بیان تفصیلی تعدیات مرزی شوروی اهمیت دارد. فروغی در قسمتی از مراسله خود به موضوع اشغال زمین‌های جنوب رود اترک (در مصب خلیج حسینیقلی) اشاره کرده و در این باره تصریح می‌دارد:

مهم‌ترین این کج‌رفتاری‌ها در قسمت اترک بود که نه‌ری را که موسی‌خان نام ترکمن در جنوب اترک از رود مزبور جدا کرده بود اترک قلمداد کردند و به زور به دولت ایران قبولانیدند و به این واسطه مقدار زیادی از خاک ایران را برخلاف حق و عهد به روسیه دادند. (۲)

فروغی به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی و رسمیت یافتن قرارداد مرزی ۱۸۸۱ بر

۱- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۳۲.

۲- محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۷۰.

اساس قرارداد ۱۹۲۱ نیز اشاره می کند و بدین ترتیب به طور ضمنی بر عدم اعتبار پروتکل مرزی ۱۸۸۶ تأکید می نماید و ایرادات مقامات شوروی در مورد عدم پذیرش خط مرزی ۱۸۸۱ و اصرار آنها بر رسمیت پروتکل را رد می کند. فروغی درباره موارد یادشده، تصریح می دارد:

نظر به بی عدالتی هایی که از طرف دولت جابر حق شکن تزار به ایران شده بود، در عهدنامه فوریه ۱۹۲۱ که برای رفع و جبران مظالم آن دولت بین ایران و شوروی منعقد شد، دولت شوروی به موجب فصل سوم رضایت داد که سرحد بین دولتین را مطابق آنچه در ۱۸۸۱ معین شده تصدیق و رعایت کند و از جزایر سواحل بحر خزر که متعلق به ایران بوده صرفنظر نماید و فیروزه و اراضی مجاور آن را به دولت ایران پس بدهد، در حالیکه سرخس کهنه در تصرف دولت شوروی بماند. و نیز در همین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ مقرر شد کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولتین برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و همچنین تنظیم مسئله آب های سرحدی مأمور شود. کمیسیون اعزام شد و لیکن مأموران شوروی نخواستند با مأمورین ایران همکاری کنند و همه را به طفره و تعلل گذرانیدند. در مسئله تنظیم آب ها که بر نفع دولت شوروی بود، جد کردند و عمل سرحد را معوق گذاشتند و بنابراین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ هنوز بعد از یازده سال غیرمرعی مانده است و دولت ایران متحیر است که اولیای دولت شوروی چرا این رفتار را پیش گرفتند و بلافاصله بعد از انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ از اجرای آن منصرف گردیدند. و در سر مسائل ارضی و سرحدی با دولت ایران این قسم رفتار می کنند و در مقابل شکایات و مطالبات دولت ایران به تأویلات و تفسیرات غیرموجه متوسل می شوند، چنانکه مثلاً گفته اند مقصود از سرحد ۱۸۸۱ همان است که بعد از آن تاریخ در پروتکل ها معین شده، و حال آنکه اگر چنین بود به هیچ وجه حاجت به ذکر آن در عهدنامه نبود زیرا که عهدنامه ۱۹۲۱ برای تعیین سرحد بین دولتین منعقد نشد. و الا لازم بود در طرف آذربایجان هم ذکر شود که سرحد همانست که به موجب عهدنامه ترکمانچای معین شده است ولیکن چون در آنجا بنا نشده بود سرحد را تغییر دهند، ذکر آن نکردند، چه عهدنامه ۱۹۲۱ برای این بود که یک اندازه از مظالم دولت تزاری جبران شود و نسبت به حدود مشرق بحر خزر چون

بعد از ۱۸۸۱ تعدیات فاحش نسبت به دولت ایران شده بود خواستند آنها را مرتفع سازند و سرحد واقعی که در ۱۸۸۱ معین شده برگردانند. (۱)

فروغی در ادامه مراسله به موضوع بهانه های دولت شوروی برای عدم استرداد فیروزه به ایران نیز اشاره کرده و در این باره بیان می دارد:

شنیده می شود که می گویند اگر فیروزه به دولت ایران رد شود باید عباس آباد و حصار هم که در عوض فیروزه به ایران داده شده مسترد گردد. بطلان این ادعا هم بدیهی است زیرا اگر چنین بنایی بود می بایست در عهدنامه ذکر شود. و نیز گفته شده است که چون اراضی که دولت ایران مطالبه می کند متعلق به ممالکی است که در تحت اتحاد جماهیر شوروی می باشند و مستقیماً متعلق به روسیه نیستند به این واسطه برای دولت مسکو مشکل است آنها را متقاعد کند، ولیکن حاجت به توضیح نیست که این عذر را هم نمی توان موجه دانست چیزی که عهداً یا حقاً تعلق به دولت ایران دارد بر عهده دولت شوروی است که هر کس را [برای استرداد آن] باید متقاعد کند. (۲)

فروغی در پایان مراسله، درخواست دولت ایران را از دولت شوروی مطرح کرده و بیان می دارد:

نتیجه اینکه دولت ایران هیچ چیز مطالبه نمی کند که به موجب عهدنامه و قرارداد و سبق تصرف حق او نباشد و اولیای دولت شوروی البته در نظر خواهند گرفت که اگر هیچ یک از این موازین را برای احقاق حق دولت ایران نخواهند رعایت کنند در افکار عامه ایران و خارج ایران چه تأثیرات سوء حاصل خواهد شد و به کلی حُسن اثر و امیدواری هایی که برای ملت ایران نسبت به سیاست شوروی در نتیجه انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ حاصل شده بود و هم اکنون به واسطه طول مدت تسویه امور سرحدی متزلزل شده به هدر خواهد رفت. (۳)

با وجود تذکرات فروغی به کمیساریای خارجه شوروی، اراضی متعلق به ایران همچنان در اشغال شوروی باقی ماند.

۱- . محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲- محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳- . محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۷۲.

ب. آب ها و رودخانه های مرزی

همانگونه که پیش تر اشاره شد، دیپلمات های شوروی اصرار داشتند پیش از حل مسائل مربوط به مرز خلیج حسینقلی و نیز استرداد قریه فیروزه، موضوع رودخانه ها و آب های مرزی فیصله یابد. این خواسته دیپلمات های شوروی بنا به آنچه که دیپلمات های ایرانی همچون فروغی و مستشارالدوله در تحلیل های خود ابراز می داشتند مخالف منافع ملی ایران بود و می توانست منجر به مسکوت ماندن بازپس گیری اراضی اشغالی ایران گردد. بنابراین اولویت دادن به حل مسائل آب ها و رودخانه های مرزی در راستای منافع شوروی بود. دولت ایران از این موضوع استنکاف می کرد؛ تا رضاشاه به پادشاهی رسید. نزدیک به چهار ماه پس از خلع قاجاریه و آغاز پادشاهی پهلوی، در شرایطی که هنوز مسائل مربوط به اراضی اشغالی ایران مورد بررسی قرار نگرفته بود، قراردادی در مورد استفاده از آب ها و رودخانه های مرزی بین ایران و شوروی منعقد شد. جدای از اینکه توافق در مورد آب های مرزی، پیش از حل و فصل مسئله فیروزه و اراضی جنوب خلیج حسینقلی، در راستای منافع شوروی و به ضرر ایران بود، در مورد نظام حاکم بر استفاده از آب ها و رودخانه های مرزی نیز توافقاتی شد که آشکارا به زیان ایران و برخلاف نص صریح قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی بود. بر اساس فصل سوم قرارداد ۱۹۲۱، دولت های ایران و شوروی در رودخانه ها و آب های مرزی، حقوق کاملاً مساوی دارند.^(۱) بر این مبنای کمیسیون سرحدی ایران تلاش کرد موضوع استفاده مساوی از رودخانه ها و آب های مرزی را عملی نماید. در این میان، رُتشتین اولین سفیر شوروی در ایران هم ضمن مراسله ای به وزارت امور خارجه تأکیدی ضمنی بر حق مساوی طرفین کرده است.^(۲) مستشارالدوله رئیس کمیسیون سرحدی ایران در مراسله ای به محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ضرورت تقسیم مساوی آب ها و رودخانه های مرزی را مورد تأکید قرار داد. مستشارالدوله در این نامه ابراز می دارد:

موافق قوانین عمومی و بین المللی هر رودخانه که مابین دو دولت، خط سرحد واقع شود طرفین به طور تساوی و تنصیف بهره مند خواهند گردید، و همچنین سایر

۱- . مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، پیشین، ص ۲۷۶.

۲- . صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، ص ۲۳۹.

رودخانه و انهاری که در خط سرحد واقع شده و یا منابع آن در خاک ایران واقع و قسمتی از خاک روس را مشروب می نماید عدلاً و حقاً باید تنصیف شود و نمی توان به غیر از پرنسبب تنصیف، طریق دیگری قائل شد، یعنی خاک ایران و رعایای ایرانی را از منافع طبیعی خداداد با اینکه کلیه آب ها از طرف ایران به روسیه می رود محروم و آنها را از کشت و زرع ممنوع و آب را به طور سابق به روسیه داد و گفت: دیدن و تماشای جریان آب از رعایای ایران و منافع آن سهم رعایای روس باشد و به این هم قناعت نکرده یک حقوق تازه تری هم در پروژه بخواهند از قبیل ساختن مخازن آب و احداث قنوت و غیره در داخله ایران ایجاد نمایند و حق تفتیشات آزادانه در خاک ایران برای خود اخذ نمایند که به کلی منافی با استقلال مملکت باشد و اسم آن را عدالت و مساوات و برادری و سایر الفاظی که در مراسلات تروتسکی و چیچرین و مندرجات عهدنامه مصرح است گذارده و ما هم قناعت نموده، قبول نمائیم. (۱)

مستشارالدوله سرانجام بر اساس مقدماتی که بیان شد، در مورد توافقی که منجر به گذشت از حق مساوی ایران از رودخانه ها و آب های مرزی گردد، هشدار داده و داوری خود را نسبت به چنین گذشتی اعلام داشته و در این باره ابراز می دارد:

هر کس به غیر از تنصیف آب ها، طریق دیگری را در نظر بگیرد به ایران و ایرانی و به دولت خیانت کرده و می کند. (۲)

با وجود هشدارهای رئیس کمیسیون سرحدی ایران، رویه انعطاف آمیز دولت ایران در برابر شوروی به انعقاد قرارداد اول اسفندماه ۱۳۰۴ بین دولت های ایران و شوروی در مورد استفاده از رودخانه ها و آب های سرحدی واقع در امتداد خط سرحد از هریرود تا دریای خزر انجامید. قراردادی که آثار زیانبار آشکاری علیه منافع ملی ایران داشت و همانگونه که مستشارالدوله پیش بینی کرده بود نه تنها اصل تنصیف را زیر پا گذارد، بلکه حتی حقوقی در مورد رودخانه های صد در صد داخلی ایران به شوروی اعطا کرد. قرارداد یادشده به وسیله «میرزاسیداحمدخان معظمی، حمید سیاح و

۱- . صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، ص ۲۳۹.

۲- . صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، ص ۲۴۰.

میرزا محمد معصوم خانی» به نمایندگی از دولت ایران و «الکساندر فیودریچ و ایوان آریستویچ گرمان» به نمایندگی از دولت اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید. مهم ترین آثار زیانبار و ضد منافع ملی و استقلال ستیزانه قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ ایران و شوروی برای دولت ایران را می توان در پنج بند ذیل خلاصه کرد:

۱. با وجود اینکه رودخانه هریرود از خاک ایران به روسیه می رفت، روس ها در عصر تزاری خواهان ۱۰/۹ سهم آب هریرود بودند و در عمل نیز آب هریرود را به شش قسمت تقسیم کرده، یک قسمت را به ایران می دادند و پنج قسمت را برای روسیه اختصاص دادند. این تقسیم بندی ها هیچ گاه مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفت. پس از سقوط روسیه تزاری، دولت شوروی در قرارداد ۱۹۲۱ انتفاع مساوی ایران و شوروی از رودخانه های سرحدی را تأیید نمود؛ و سفیر شوروی نیز در مراسله ای حق مساوی ایران و شوروی از هریرود را به طور ضمنی تصدیق کرد. اما در قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ برخلاف قرارداد ۱۹۲۱ و در تضاد با اصول حقوق بین الملل، سهم شوروی از آب رودخانه هریرود هفتاد درصد و سهم ایران سی درصد تعیین شد تا بنا به آنچه پیش بینی مستشارالدوله بود، دیدن و تماشای جریان آب از آن مردم ایران و منافع آن سهم روس ها باشد.

۲. با اینکه بیشتر مسیر رودخانه قوزغان چای (زنگنانلو) در خاک ایران جریان دارد و قسمت کمی از آن در سرحد ایران و روسیه بود، ۵/۳ از آب این رودخانه سهم روسیه و ۵/۲ سهم ایران گردید. فراتر از این، چنین سهمی نه تنها در مورد قسمت سرحدی رودخانه بلکه حتی در مورد بخشی از رودخانه که در داخل ایران جریان دارد، نیز به شوروی اختصاص یافت. برای نظارت بر این سهم نیز پیش بینی شد که مأموران شوروی به همراهی مأموران ایرانی در درون خاک ایران سهم ۵/۳ روس ها را از نهرهای داخل خاک ایران مشخص نمایند. البته در مقابل؛ روسیه نیز تعهد داد که بدون ممانعت اجازه دهد از نهری که در خاک روسیه واقع است آن مقدار آبی که ایران از سهم خود برای ناحیه لطف آباد تخصیص بدهد، عبور نماید. این نیز امتیازی برای ایران به شمار نمی آمد؛ زیرا تمامی رودخانه های مرزی از خاک ایران به روسیه عبور می کرد و در مقابل این مسئله، عبور سهم آب ایران از نهر داخل خاک روسیه که به سمت لطف آباد می رود، امتیازی برای ایران نبود. اما دادن سهم ۵/۳ از آب رودخانه داخلی ایران به

- شوروی و اجازه دادن به شوروی برای نظارت بر این سهم آب در داخل خاک ایران، به کلی با استقلال ایران منافات داشت.
۳. دولت ایران به اتباع روسیه حق داد از چشمه های واقع در دره کلته چنار در خاک ایران انتفاع ببرند. دولت ایران همچنین به اتباع روسیه اجازه داد در صورت داشتن تصدیق نامه بدون ممانعت، چشمه ها و مجرای آنها را پاک و تعمیر نمایند.
۴. با اینکه بر اساس قرارداد ۱۹۲۱، قصبه فیروزه متعلق به ایران شناخته شد، ولی در قرارداد راجع به رودخانه های مرزی اول اسفندماه ۱۳۰۴، تمام آب رودخانه فیروزه البته بعد از رفع احتیاجات قریه فیروزه، به روسیه اختصاص یافت.
۵. آب رودخانه چندر در آن قسمتی که در خاک ایران جریان دارد نیز به دو قسمت مساوی تقسیم گردید و یک قسمت از آن متعلق به روسیه دانسته شد. بدین ترتیب روسیه از نیمی از آب یک رودخانه داخلی ایران سهم پیدا کرد.
- در مجموع می توان گفت، قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ از تضييع حق مساوی ایران در رود مرزی هریرود فراتر رفت و برای روس ها در آب ها و رود های داخلی ایران نیز سهم و حق قائل شد. موضوعی که بی سابقه بود و هیچ گاه در دوره تزاری چنین امتیازی نصیب روس ها نگردیده بود.
- قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ برخلاف مقتضیات طبیعت نیز بود و دولت ایران در هر زمانی می تواند با بستن سد بر روی رودخانه های مرزی که همگی از ایران به خاک شوروی و در حال حاضر به جمهوری ترکمنستان می رود به آثار زیانبار قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ پایان دهد. به هر روی، متن کامل قرارداد راجع به استفاده از رودخانه ها و آب های سرحدی واقع در امتداد خط سرحد از هریرود تا بحر خزر، قابل توجه و دقت است. از این رو متن کامل قرارداد یاد شده، عیناً در ذیل می آید:
- ماده ۱- تمام آب هریرود (تجن) از پل موسوم به پل خاتون در امتداد سرحد به طرف جریان آب بین طرفین متعاهدین به ده قسمت مساوی مقسم می گردد که سه قسمت آن برای استفاده ایران و هفت قسمت دیگر آن برای استفاده جماهیر متحده اجتماعی شوروی خواهد بود. مأمورین فنی طرفین متعاهدین مقدار آب رودخانه هریرود (تجن) را در نزدیکی قریه دولت آباد تا پل موسوم به پل خاتون چه در خاک ایران و چه در خاک روسیه جدا می شود معین خواهند کرد و کلیه مقدار آبی

که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود، مقدار آبی است که باید به ده قسمت متساوی منقسم گردد برای اینکه تقسیم صحیح آب رودخانه هریرود در نزدیکی دولت آباد بهتر تأمین می گردد. مأمورین فنی طرفین متعاهدتین در این نقطه یک مقسم دائمی آب خواهند ساخت. مخارج ساختن این مقسم دائمی آب را طرفین متعاهدتین بعد از حصول توافق نظر با یکدیگر در طرح آن به تناسب مقدار آبی که در این نقطه می برند، عهده دار خواهند بود.

ماده ۲- تا ساختن مخزن آب (به موجب ماده ۳ قرارداد کنونی) قریه گرم آب واقع در خاک ایران در پانزده و رسی بالای پل خاتون و پست نظامی پل خاتون واقع در خاک روسیه حق خواهند داشت، هر کدام مقدار پنجاه لیتر آب در ثانیه از رودخانه هریرود برای خود ببرند هرگاه یکی از طرفین متعاهدتین بیشتر از پنجاه لیتر آب برای قریه خود ببرد آن مازاد در سهمی که در پائین تر از پل خاتون می برد، محسوب خواهد شد.

ماده ۳- نظر به اینکه به واسطه هدر رفتن مقدار کلی آب رودخانه هریرود (تجن) در موسم طغیان آب در بهار، تقسیم کنونی آب هریرود (به موجب ماده ۱ قرارداد کنونی) برای رفع احتیاجات هیچ یک از طرفین متعاهدتین کافی نیست، طرفین متعاهدتین مفید می دانند که در روی رودخانه هریرود بالاتر از پل خاتون مخزن آبی ساخته شود که بتواند مازاد آب را برای استفاده طرفین متعاهدتین ذخیره نماید، طرفین متعاهدتین اظهار رضایت می نمایند که چنین مخزنی ساخته شود و تحقیقات لازمه فنی از محل به عمل آید و قرارداد مخصوصی راجع به ساختن و استفاده کردن از این مخزن و اصول تقسیم آب آن منعقد نمایند.

ماده ۴- تمام آب رود چهچهه با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود چهچهه را در خط سرحد و در کلیه نهلهایی که از رود چهچهه در خاک ایران از خط سرحد تا محل تلاقی آب گرم با آب خود (نزدیک قریه امیرآباد) جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۵- تمام آب رود مهنه (قره تیکان) با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت مساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود مهنه (قره تیکان) را در خط سرحد و در کلیه نهلهایی که از رود مهنه (قره تیکان) در خاک ایران در امتداد ده ورس از خط سرحد جدا می شود، معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۶- تمام آب رود کلات چای (نفته) با کلیه آب های شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود کلات چای (نفته) را در خط سرحد و در کلیه نهلهایی که از رود کلات چای (نفته) در خاک ایران از خط سرحد تا قریه دربند (نفته) جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود، مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۷- تمام رود ارچنگان با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین طرفین متعاهدتین مقدار آب رودخانه ارچنگان را در خط سرحد در خاک ایران از هر دو شعبه ارچنگان جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۸- تمام آب رود لائین سو با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب لائین سو را در خط سرحد در کلیه نهلهایی که از رود لائین سو در خاک ایران از خط سرحد تا محل تلاقی آب خاکستر بالائین سو جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۹- تمام رودخانه قوزغان چای (زنگنالو) به پنج قسمت مساوی منقسم می گردد که دو قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و سه قسمت دیگر آن برای استفاده روسیه، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رودخانه قوزغان (زنگنالو) را در خط سرحد و در نه‌های واقع بالای قلعه زنگنالو در خاک ایران که از آن قریه مزبور آب برمی دارد و در کلیه نه‌هایی که در خاک ایران از قریه زنگنالو تا خط سرحد از رود قوزغان چای جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به پنج قسمت مساوی منقسم گردد ولی آن مقدار آبی که از خاک روسیه به طرف ناحیه لطف آباد جاری است باید در سهم ایران ۲:۵ محسوب گردد، دولت روسیه متعهد می شود که بدون ممانعت بگذارد از نه‌ری که در خاک او واقع است آن مقدار آبی که ایران از سهم خود برای ناحیه لطف آباد تخصیص بدهد، عبور نماید. دولت روسیه به دولت ایران حق می دهد که برای ناحیه لطف آباد آب را در عوض نه‌ر کنونی از نه‌ر قدیم باباجیق ببرد یا نه‌ر جدیدی در خاک جماهیر شوروی حفر نماید، محل عبور نه‌ر جدید با توافق نظر دولت روسیه معین خواهد شد، تمام مخارج لازمه برای تعمیر نه‌ر قدیم باباجیق و یا حفر نه‌ر جدید به عهده ایران خواهد بود، دولت روسیه متعهد می شود اجازه دهد که برای پاک کردن و تعمیر نه‌ری که از آن آب برای ناحیه لطف آباد برده می شود اتباع ایران که دارای تصدیق نامه لازمه خواهند بود بدون ممانعت به خاک روسیه بیایند.

ماده ۱۰- دولت ایران متعهد می شود که مقدار ده لیتر آب در ثانیه (نیم سنگ) از آب گلریز به روسیه برای استفاده استاتیون آرتق به مجرای کنونی واقع در خاک روسیه رها کند، برای تعیین این مقدار آب روسیه در خاک خود در خط سرحد و به خرج خود مقسم جدیدی با حضور مأمورین فنی ایران خواهد ساخت.

ماده ۱۱- تمام آب رود درونگر و چشمه های شور واقع در مجرای رود درونگر برای استفاده کامل ایران خواهد بود.

ماده ۱۲- تمام آب رود کلتته چنار برای استفاده ایران خواهد بود، دولت ایران متعهد می شود ممانعت ننماید که اتباع روسیه از چشمه های واقع در دره کلتته چنار در خاک ایران (پائین تر از قراء کلتته چنار ایران) که حالیه هم از آنها انتفاع می برند

بهره مند شوند و همچنین اجازه می دهد که اتباع روسیه که دارای یک تصدیق نامه لازمه خواهند بود بدون ممانعت این چشمه و مجرای آنها را پاک و تعمیر نمایند.

ماده ۱۳- تمام آب رودخانه فیروزه بعد از رفع احتیاجات قریه فیروزه برای استفاده قراء روسیه واقع در پائین تر از قریه فیروزه خواهد بود.

ماده ۱۴- تمام آب رود چندر در آن قسمتی که در خاک ایران جاری است به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدین مقدار آب رود چندر را در خط سرحد و در کلیه نهلهایی که در امتداد هفت ورس از خط سرحد در خاک ایران جدا می شود معین خواهند کرد کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت مساوی منقسم گردد.

ماده ۱۵- تمام آب رودخانه سمبار در امتدادی که در سرحد بین ایران و روس جاری است و کلیه آب دو شعبه آن غولون قلعه سی سو و داینه سو به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر برای استفاده روسیه می باشد، مأمورین طرفین متعاهدین مقدار آب در محل تلاقی غولون قلعه سی سو با داینه سو و در کلیه نهلهایی که در امتداد هفت ورس از خط سرحد در خاک ایران از غولون قلعه سی سو جدا می شود و همچنین در کلیه نهلهایی که در طول رودخانه داینه سو از هر دو طرف آن جدا می شود، معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکوره حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد. دولت روسیه متعهد می شود که هرگاه بعد از امضاء این قرارداد در روی رود سمبار در خاک خود ابنیه فنی میاهی برای ذخیره نمودن آب بسازد، بگذارد در موسم آبیاری بر طبق صورت های (مه ته ارلژیکی) همان مقدار آب به محلی که سمبار با رودخانه اترک تلاقی می کند جریان یابد که در صورت نبودن ابنیه مذکوره جریان می یافت، دولت روسیه تصمیم خود را برای ساختن ابنیه فوق الذکر قبلاً به دولت ایران اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۶- کلیه آب رودخانه اترک در تمام امتدادی که در سرحد بین ایران و روسیه جاری است به دو قسمت متساوی بین طرفین متعاهدین منقسم می گردد،

مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رودخانه اترک را در امتداد چهارده ورس از سرحد در جهت مخالف جریان آب در خاک ایران معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد، دولت ایران متعهد می شود که هر گاه بعد از امضاء این قرارداد در روی رودخانه اترک در خاک خود ابنیه فنی میاهی برای ذخیره نمودن آب بسازد، بگذارد در موسم آبیاری بر طبق صورت های (مه ته ارلژیکی) همان مقدار آب به محلی که تقسیم رودخانه اترک شروع می شود جریان یابد که در صورت نبودن ابنیه فوق الذکر جریان می یافت، دولت ایران تصمیم خود را برای ساختن ابنیه مذکوره قبلاً به دولت روسیه اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۷- تعیین مقدار آب ها را که در قرارداد کنونی مندرج است مأمورین فنی و میرآب های طرفین متعاهدتین بر طبق تقاضای ایران با روسیه متفقاً به عمل خواهند آورد ولی این تعیین باید در هر یک از رودها و نه‌رهای جدا شده از آن در یک وقت به عمل آید، ایران و روسیه متقابلاً متعهد می شوند که مأمورین فنی و میرآب های یکدیگر را که مأمورین برای اجرای عملیات مندرجه در قرارداد کنونی راجع به هر یک از رودخانه ها هستند و دارای تصدیق نامه لازمه که در آن محل عبور از سرحد معین شده باشند اجازه دهد بدون ممانعت به خاک یکدیگر بیانند.

ماده ۱۸- در مواردی که مقدار آب باید در خط سرحد معین شود این تعیین در مناسب ترین نقطه، حدود دویست متر از خط سرحد در خاک ایران با خاک روسیه به عمل خواهد آمد، این نقاط را مأمورین فنی طرفین متعاهدتین با توافق نظر یکدیگر معین خواهند کرد، در نقاط فوق الذکر مأمورین فنی روسیه و به خرج دولت روسیه با حضور مأمورین فنی از طرف ایران در روی هریرود یک دستگاه تعیین مقدار آب که مرکب از سه شمشه برای تعیین عمق آب و یک علامت تبه تراز (رپر) و یک پل کوچک برای اجرای عملیات فنی است نصب خواهند نمود و در صورت لزوم مجرای رودخانه را تنظیم می نمایند، از این دستگاه های تعیین مقدار آب مأمورین فنی و میرآب های ایران و روسیه حق دارند بالسویه استفاده نمایند.

ماده ۱۹- در صورتی که بین میرآب های طرفین متعاهدتین راجع به مسائل استفاده از آب اختلافی حاصل شود این اختلاف رجوع خواهد شد به مأمورین ذیل از طرف

ایران و روسیه که متفقاً آن را حل و تسویه نمایند، مأمورین مذکور حق دارند که در عوض خود معاونین خود را معین کنند، در هریرود (تجن) به حاکم سرخس از طرف ایران و مأمورین فنی میاهی حوزه سرخس (کبه) از طرف روسیه در رودهای چهچه و مهنه (قره تیکان) و کلات چای (نفته) به حاکم کلات از طرف ایران و مأمور فنی میاهی حوزه دوشاخ از طرف روسیه در رودهای ارچنگان و لائین سو به حاکم کلات از طرف ایران و مأمور فنی میاهی حوزه قهقهه (گنیزبورک) از طرف روسیه در رودهای قوزغان چای (زنگنالو) و گلریز به حاکم محمدآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه قهقهه (گنیزبورک) از طرف روسیه در رود کلاته چنار به حاکم محمدآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه عشق آباد از طرف روسیه در رود فیروزه به حاکم بجنورد از طرف ایران مأمور فنی و میاهی حوزه قاری قلعه از طرف روسیه در رود اترک به حاکم استرآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه بیات حاجی از طرف روسیه، هرگاه در این اختلافات بین مأمورین فنی و میاهی حوزه و حکام فوق الذکر و یا معاونین آنها توافق نظری حاصل نشود این اختلافات به کارگزاران کل خراسان و ژنرال قونسول روسیه مقیمین مشهد رجوع خواهد شد که آن را به طور قطع حل و تسویه نمایند.

ماده ۲۰- هرگاه اتباع طرفین متعاهدتین سهم و یا طریقه استفاده از آب رودخانه ها و آب های سرحدی را که در این قرارداد مندرج است به هم بزنند یا مخالفتی نمایند طرفین متعاهدتین تعهد می نمایند که در خاک خود فوراً اقدامات لازمه برای رفع آن خلاف کاری نموده، تحقیقات به عمل آورده، مقصرین این خلاف کاری را به مجازات قانونی برسانند.

ماده ۲۱- طرفین متعاهدتین در ظرف یک ماه از روز امضای این قرارداد، ترتیب استفاده از آب های سرحدی و سهم های خود را در خاک خود به اطلاع مأمورین سرحدی و اهالی ساکن در اطراف آن آب ها خواهند رسانید.

ماده ۲۲- این قرارداد باید در ظرف شش ماه از تاریخ امضاء آن به تصدیق برسد، مبادله تصدیقنامه ها در شهر تهران خواهد شد. (۱)

الف. بیله سوار

در فصل پیش بیان شد که روس‌های تزاری در تلاش بودند با جلو آوردن خط مرزی، منطقه بیله سوار و روستاها و مناطق نزدیک به آن، همچون تازه کند، بهرام تپه و شغال تپه را اشغال نمایند. همچنین یکی از مأموران سیاسی روسیه به نام کلنل خلتمسکی نقشه‌ای تنظیم کرد که مرز روسیه را به جنوب آورده و بیله سوار و توابع آن را به روسیه ملحق سازد. از سوی دیگر در عصر روسیه تزاری در نزدیکی بیله سوار و در ساحل رود ارس و در منطقه حسن خانلو، روس‌ها نهری در درون خاک ایران ایجاد کرده بودند که دولت ایران این نهر را پر کرد. مخصوصاً شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت ایران شخصاً از نهر بازدید کرده و دستور پر کردن نهر را صادر کرد. بدین ترتیب دولت ایران مانع از اشغالگری روس‌ها در منطقه حسن خانلو شد.^(۱) به هر روی تلاش‌های روسیه تزاری برای تحمیل نقشه ترسیمی کلنل خلتمسکی و نیز ایجاد نهر در منطقه حسن خانلو به جایی نرسید. ولی علائم مرزی که پس از عهدنامه ترکمانچای بین ایران و روسیه نصب شده بود، محو گردیده بود و نیاز به بازسازی این علائم وجود داشت. روسیه تزاری نظر به ادعاهایی که بر اساس نقشه کلنل خلتمسکی داشت، از همکاری برای بازسازی علائم مرزی سر باز می‌زد. پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی که رهبران آن شعار صرفنظر کردن از سیاست‌های استعماری روسیه تزاری می‌دادند، دولت آن کشور بازسازی علائم مرزی را پذیرفت. البته دولت ایران تصور نمی‌کرد که دولت شوروی در صدد تکرار ادعاهای روسیه تزاری در مورد نقشه کلنل خلتمسکی و یا درباره نهر حسن خانلو باشد؛ ادعاهایی که حتی مقامات دولت تزاری که به زعم شوروی‌ها استعمارگر و استیلاطلب و متجاوز بودند نیز عملاً آنها را ترک کرده بودند. با وجود این امیدواری‌ها، مأموران شوروی عملاً به کارشکنی در بازسازی علائم مرزی پرداختند. معتمدالوزاره رئیس کمیسیون سرحدی ایران در ماکو در گزارشی به وزارت امور خارجه به پاره‌ای از این کارشکنی‌ها اشاره کرده و با بیان این مطلب که تصور می‌کردم در مدت سه ماه کارها منتهی و مراجعت خواهم کرد، پیش‌بینی می‌نماید: «این رشته طول و تفصیل خواهد

۱- . احتشامی، پیشین، ص ۲۱۴.

داشت.» (۱) همانگونه که معتمدالوزاره پیش بینی کرده بود، اختلافات ارضی ایران و شوروی در منطقه آذربایجان طول و تفصیل پیدا کرد. این اختلافات با حمله نظامی روس ها به پُست نظامی ساری بلاغ در نزدیکی دیمان آغاز شد. اما اهمیت اختلافات بیشتر در منطقه «بیله سوار» آشکار گردید. البته روس ها پیش از اینکه به اقدامی در «بیله سوار» مبادرت بورزند در مورد مسائل عادی مرزی همچون رفت و آمد عشایر ایرانی در دو سوی خط مرزی اعتراض های مکرر و شدیدی کردند. فرماندهی تیپ مستقل شمال قشون ایران در مورد این سیاست دولت شوروی در گزارشی به ریاست ارکان حرب کل قشون در تاریخ هفده قوس (آذرماه) ۱۳۰۳ ابراز می دارد:

مراسلات سفارت روس شوروی حقیقتاً حیرت آور است که یک قضایای عادی را به استعمال لغات حمله و ضرب و شتم اهمیت داده، مورد مراجعه به وزارت جلیله خارجه می نمایند. (۲)

به هر روی، گویا سیاست دولت شوروی، متشنج جلوه دادن مرزهای ایران و شوروی بود تا بدین ترتیب زمینه برای دخالت های شوروی و حمله نظامی به پادگان های ایرانی فراهم گردد. سال ۱۳۰۳ خورشیدی، پست های نظامی جدیدی از طرف مرزداران شوروی بین بیله سوار و بهرام تپه برقرار و تجاوزاتی به خاک ایران شد. وزارت امور خارجه در ضمن اعتراض به این تجاوزها، به اصرار تقاضا کرد، کمیسیون مختلط ایران و شوروی تشکیل و خط مرزی بین دو دولت مشخص و تثبیت گردد. (۳) ولی مأمورین شوروی مدعی شدند، پست های جدید در خاک شوروی تأسیس شده و به خاک ایران تجاوزی صورت نگرفته است. (۴) مذاکرات بین دیپلمات های ایران و شوروی تا پایان سال ۱۳۰۳ ادامه یافت.

سال ۱۳۰۴ خورشیدی، دور تازه ای از پیش روی های نظامی شوروی در منطقه «بیله سوار» آغاز شد. بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۰۴ نایب سرهنگ حسین خان مزینی مرزدار مغان از طرف کورباتف، افسر روس، به عنوان ملاقات فرمانده قوای

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲، ص ۲۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۱، ص ۶۸.

۳- امان الله جهانبانی، مرزهای ایران و شوروی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶، صص ۳۰ و ۳۱.

۴- امان الله جهانبانی، مرزهای ایران و شوروی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶، صص ۳۰ و ۳۱.

آذربایجان قفقاز به آن طرف سرحد دعوت می شود. در این ملاقات سرهنگ مزینی با تهدید وادار شد دستور تخلیه فوری پاسگاه «بهرام تپه» را صادر نماید. پاسگاه «بهرام تپه» بلافاصله از طرف نظامیان شوروی اشغال شده و روس ها تا «سیدلر» پیش آمدند. «ابوالحسن احتشامی» خبرنگار روزنامه اطلاعات در کتاب دروازه های ایران قفل است می نویسد، به قراری که گفته می شود سرهنگ مزینی پس از دو روز از شدت ناراحتی خودکشی می کند.^(۱) وزارت امور خارجه ایران در سی ام فروردین ماه ۱۳۰۴ مراتب را به استحضار کاردار شوروی در تهران رسانیده و خواستار تخلیه بهرام تپه از نظامیان شوروی و بازگشت سربازان ایرانی به آن حدود شد. همچنین وزارت خارجه ایران از طریق مذاکره با سفارت شوروی در تهران و نیز مذاکره سفیر ایران در مسکو با مقامات شوروی، خواستار تشکیل کمیسیون مرزی مشترک ایران و شوروی برای تحدید و نصب علائم سرحدی در منطقه مغان گردید. دولت ایران، میرزامهدی خان الهامی ساعدالسلطنه کارگزار آذربایجان را به عنوان ریاست هیأت ایرانی کمیسیون و دولت شوروی نیز لازاروف نماینده کمیساریای ملی امور خارجه باکو را به عنوان ریاست هیأت شوروی در کمیسیون انتخاب کرده و به مرز اعزام داشتند. لازاروف از طرف دولت شوروی اختیار داشت «در کمیسیون مختلط مرزی به منظور تعیین دقیق و عبور خط مرزی از دشت مغان یعنی از رود ارس تا رود بلغارچای و همچنین برای نصب علائم مرزی و امضاء صورت جلسات که در کمیسیون مشترک تنظیم گردد، شرکت نماید.» الهامی نیز از طرف دولت ایران اختیار داشت «بر طبق فصل چهارم عهدنامه ترکمانچای مورخ بیست و دوم فوریه ۱۸۲۸ و پروتکل تحدید حدود مورخ هجدهم ژانویه ۱۸۲۹ که بین نمایندگان دولتین در کنار رود ارس منعقد شده از آخرین نقطه سرحدی (یعنی آنجایی که رود ارس بیست و یک ورس از گدار یدی بلاغ گذشته به طوری که در عهدنامه مذکور است) تا تپه بیله سوار تحدید حدود و نصب علائم سرحدی نموده و صورت مجالس کمیسیون را به نام دولت امضا و در مسائل مهمه مراتب را به مرکز اطلاع و پس از اجازه و کسب تکلیف اقدام نماید.»^(۲)

۱- . احتشامی، پیشین، ص ۲۱۰.

۲- . جهانبانی، پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.

در اختیارنامه های نمایندگان ایران و شوروی یک تفاوت بارز وجود داشت و آن این بود که در اختیارنامه نماینده شوروی هیچ اشاره ای به عهدنامه ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ نشده بود. این موضوع می توانست منجر به بروز اختلاف گردیده و زمینه استناد مأموران شوروی به خطوط مرزی ادعایی و بی اعتبار، همانند خط مرزی کلنل خلمتسکی را فراهم نماید. از این رو هیأت ایرانی اصرار داشت قرارداد ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ مبنا و اساس تحدید حدود قرار بگیرد. سرانجام بر این موضوع توافق شد و در سومین جلسه کمیسیون مشترک مرزی، نمایندگان ایران و شوروی مقرر داشتند ماده چهارم قرارداد ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ اساس و پایه کار و عملیات مرزی گردد. همچنین کمیسیون مختلط مرزی تصمیم گرفت:

برای تشخیص نقطه ابتدایی سرحد دولتین ایران و شوروی در مغان در طول مجرای رود ارس از معبر اولتان واقع در زیر خرابه های قلعه ای موسوم به همان نام در ساحل راست رود ارس سه ورس روسی مساحت نمایند که انتهای ورس سوم نقطه متوسط در معبر یدی بلوک را نشان خواهد داد و پس از این نقطه باز در طول مجرای ارس سه فرسخ یعنی بیست و یک ورس مساحت نمایند و انتهای ورس بیست و یک در رود ارس نقطه ابتدایی خط سرحدی دولتین در جلسه مغان خواهد بود. (۱)

با وجود این توافق، باز هم اختلافات مهمی در بین طرفین وجود داشت. در وهله اول این که از کدام نقطه خرابه های اولتان اندازه گیری گردد و در وهله دوم نیز، این که بیست و چهار ورس پیش بینی شده برای اندازه گیری جهت خط مرزی، به صورت مستقیم اندازه گرفته شود و یا نقشه برداری به صورت کج تنظیم گردد، از مسائل مهم مورد اختلاف بودند. همچنین در موضوع تعیین نقطه انتهایی سرحد مغان نیز اختلاف وجود داشت. در مجموع، هیأت شوروی اصرار داشت مأموران فنی از قلعه اولتان شروع به مساحی کرده در طول مجرای ارس به صورت کج تا نقطه اولیه سرحدی را تعیین و نقشه برداری نمایند. مهندس عبدالرزاق بغایری مسئول فنی هیأت ایرانی با نظر هیأت شوروی با این دلیل که در نتیجه چنین مساحی، قسمتی از خاک بلامنازع ایران و

حتی بیله سوار و گمرک و سربازخانه آن جزء خاک روسیه گردیده و از ایران جدا می شد، مخالفت کرد. وجود اختلافات بین هیأت های ایران و شوروی، و نزدیک شدن فصل زمستان و عملی نبودن عملیات مرزی به دلیل سرمای زمستان، موجب شد فعالیت کمیسیون مختلط مرزی ایران و شوروی تا بهار ۱۳۰۵ خورشیدی به تعویق بیفتد. اما در بهار نیز فعالیت کمیسیون ادامه نیافت و در عمل تا پایان دوران پادشاهی رضاشاه کمیسیون مرزی برای حل و فصل اختلافات ارضی ایران و شوروی در مغان تشکیل نشد؛ و «بهرام تپه» و مناطق اطراف آن نیز تا پایان پادشاهی رضاشاه در اشغال شوروی باقی ماند. (۱)

در مورد اختلافات مرزی ایران و شوروی در مغان، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه در یادداشتی به پاکروان سفیر ایران در مسکو که پیش تر نیز به بخش هایی از آن اشاره گردید، مطالب جالب توجهی را بیان می کند که در جهت جمع بندی از مسائل مرزی مغان در عصر رضاشاه دارای اهمیت است. فروغی درباره پیشینه تاریخی موضوع، ابراز می دارد:

در حدود مغان، سرحد ایران و شوروی را عهدنامه ترکمانچای و پروتکل سرحدی عهدنامه مزبور معین نموده به عبارتی که می توان این طور خلاصه نمود: خط سرحد در ساحل راست رود ارس بیست و یک ورس بعد از معبر یدی بلوک یعنی در مغرب بهرام تپه مجرای ارس را ترک کرده و خطی را در صحرای مغان متابعت می کند که از جنوب به مشرق سی و دو درجه و نیم انحراف دارد و بعد از طی چهل و پنج ورس به تپه بیله سوار می رسد. در موقعی که این سرحد معین شده، استوانه ای هم برای علائم سرحدی برپا کرده بودند و در پروتکل به آنها اشاره شده است. مأمورین دولت تزاری پس از تعیین سرحد، به شیوه معمولی خود و بنا بر حرصی که به ازدیاد خاک داشتند باز قصد تجاوز از آن حدود نمودند و چون دولت ایران آن زمان مستحفظین سرحدی نداشت بلکه در آن حدود به واسطه وجود عشایری که آنجا ساکن بودند و عبور و مرور می کردند، از طرف دولت ایران قدرتی اعمال نمی شد، استوانه ها و علائم سرحدی از میان رفت و برای دولت

۱- . جهانبانی، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.

تزاری بهانه جهت ادعا پیدا شد. عنوان تعیین بیست و یک ورس و اصلاح زاویه را پیش کشیدند و خواستند سرحد را مقداری به نفع خود تغییر دهند ولیکن نمایندگان ایران به دلیل و برهان، بی مورد بودن دعاوی آنها را ثابت نمودند، و مطلب طوری بود که حتی مأمورین دولت تزاری هم قانع شدند و قضیه را مسکوت گذاشتند و سرحد همانطور که معین شده بود و اراضی همانطور که به تصرف دولت ایران بود باقی ماند. متأسفانه کاری را که مأمورین تزاری نکردند مأمورین دولت شوروی به عهده گرفتند و یک اندازه به آن عمل نمودند و اختلاف سرحدی مغان را ایجاد کردند. (۱)

فروغی در ادامه این یادداشت، استدلالات دولت ایران در مورد سرحد مغان و تپه بیل سوار را مطرح می نماید و در این باره ابراز می دارد:

استدلال دولت ایران در این سرحد این است که:

اولاً چنانکه از پروتکل سرحدی استنباط می شود کناره رود ارس در این ناحیه، آن زمان جنگل انبوه بوده و عملیات مهندسی در آنجا اشکال داشته و به علاوه آن زمان عملیات مهندسی مثل امروز دقیق نبوده و به این واسطه به مسافتات و زاویه ها اطمینان نیست.

ثانیاً معبر یدی بلوک را به درستی نمی توان معلوم کرد.

ثالثاً مجرای رود ارس دائماً در تغییر است و نیز این نکته محل ملاحظه است که مسافت را در کنار رودخانه به خط مستقیم باید گرفت نه با پیچ و خم هایی که آب در ضمن جریان احداث می کند و به آن هیچ اعتباری نیست.

به دلایل فوق، مسئله مسافتات و زاویه و غیره را که باعث این اشکالات می شود باید کنار گذاشت و دو مطلب را باید در نظر گرفت.

یکی اینکه پروتکل سرحدی نشانی واضح برای ابتدا و انتهای خط مزبور معین کرده و آن در طرف شمال بهرام تپه است و در جنوب تپه بیل سوار، پس سهل تر از همه این است که این دو نقطه را مأخذ قرار دهیم، چنانکه ابتدا همین قسم کرده بودند و دفعه اخیر که این قضیه بین وزیرمختار دولت تزاری و صدراعظم ایران مذاکره شده

بود، همین فقره، موجب اسکات و اقناع وزیرمختار گردید. (در ۱۹۰۱).

مطلب دیگر اینکه تصرف دولت ایران را در تمام مدت دولت تزاری و حتی چند سال بعد از آن باید در نظر گرفت و این فقره هم اشکالی ندارد زیرا گذشته از اینکه تحقیقات محلی می توان کرد دلایلی موجود است که به آنها می توان استناد نمود:

یکی اینکه آثار گمرک خانه و قراولخانه ایران در بهرام تپه و بیله سوار هنوز باقی و مشهود است.

دوم اینکه پست های سرحدی خود دولت روس که در پنج نقطه داشتند (شهریار - الپاوت - ارمک - داران - یدی اویماق) و امروز هم آثار آنها موجود است خط سرحد را معین می کند. سوم اینکه پست ایرانی بهرام تپه را در ۱۳۰۴ شمسی «گورتانف» نام مأمور شوروی از دست مأمور ایران گرفته و این فقره آن وقت موضوع پرتست دولت ایران واقع شده است. (۱)

فروغی در ادامه یادداشت خود، راهکاری برای حل و فصل اختلافات ایران و شوروی در منطقه «بیله سوار» ارائه داده و در این باره بیان می دارد:

این بود شرح اجمالی راجع به حدود مغان که اولاً متن قرارداد و پرتوکل و ثانیاً سبق تصرف دولت ایران به ما حق می دهد که خط سرحدی را خطی بدانیم که از بهرام تپه به بیله سوار کشیده شود و امید است که مأمورین شوروی اسم بیله سوار را هم عوض نکنند و با تالش میکائیلو خلط نمایند و اگر صمیمیتی در کار باشد، تعیین تپه «بیله سوار» اشکالی نخواهد داشت. (۲)

در مورد مسائل مرزی منطقه «بیله سوار» به جز اشغال بهرام تپه به وسیله شوروی، دیگر موضوع قابل توجه حفر نهر در منطقه حسن خانلو بود، همانگونه که اشاره شد، روس های تزاری در تلاش بودند نهری در درون خاک ایران و در منطقه حسن خانلو حفر نمایند که این موضوع با مخالفت شدید دولت ایران به جایی نرسید. اما در دوران شوروی، بار دیگر تلاش ها برای ایجاد نهر در منطقه حسن خانلو آغاز گردید. دولت شوروی ابتدا تلاش کرد ایجاد نهر در منطقه «حسن خانلو» را با توجه به مسائل

۱- فروغی، پیشین، صص ۱۶۸، ۱۶۹.

۲- فروغی، پیشین، ص ۱۶۹.

«انسان دوستانه» توجیه، بدون طرح ادعای مرزی و یا کسب مجوز از دولت ایران، به این کار اقدام نماید. در تاریخ چهارم حمل (فروردین) ۱۳۰۱، سفارت شوروی در تهران مراسله ای به وزارت امور خارجه نوشته و در آن اظهار می دارد:

قحطی زدگان روسیه به مغان قفقاز پناه آورده و در آنجا به زراعت پرداخته اند و چون به واسطه کمی آب، کشت و زرع در محل مزبور مشکل است به این جهت سفارت تقاضا می کند که از عملیات حفر نهر حسن خانلو در خاک ایران جلوگیری نشود... (۱)

وزارت امور خارجه ایران که نمی خواست با این تقاضا موافقت نماید، به نامه مزبور فقط پاسخ مبهمی می دهد و به سفارت شوروی ابراز می دارد، مشغول تحقیقات در مورد درخواست شوروی است. سفارت شوروی در تاریخ نهم حوت (اسفند) ۱۳۰۱ در مراسله جدیدی به وزارت امور خارجه ایران تقاضا کرد در راستای عملیات دفع ملخ، نهر حسن خانلو حفر گردد. وزارت خارجه ایران که در آن هنگام محمدعلی فروغی وزیر آن بود، با این تقاضا به طور موقت موافقت نمود. بدین ترتیب دولت شوروی، نهر حسن خانلو را حفر نمود. (۲) در سال ۱۳۰۵ خورشیدی نیز مأموران شوروی در سمت چپ قریه «تازه کند» نهر جدیدی به عرض ۳۲ متر حفر کردند. در همین سال گزارش داده شد که روس ها، نهر جدیدی در پنجاه متری نهر پیشین در نزدیکی تازه کند حفر کرده اند. با توجه به این اقدامات مقامات شوروی، وزارت خارجه ایران در بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۰۶ طی مراسله ای به سفارت شوروی در تهران از دولت شوروی خواست که از حفر نهر در خاک ایران خودداری نماید. سفارت شوروی در یازدهم خرداد ماه ۱۳۰۶ در پاسخ به این مراسله، ابراز داشت، نهر در خاک شوروی کنده شده است. (۳)

محمدعلی فروغی در یادداشت دوم مهرماه ۱۳۱۱ به پاکروان - که پیش تر چندین بار به آن اشاره شده است - از موضوع نهر حسن خانلو نیز یاد کرده و آن را نمونه خوبی از رفتار غیرمنصفانه مأمورین شوروی می داند. فروغی در این باره تصریح می دارد:

بالاخره یک نمونه خوب برای رفتار غیرمنصفانه مأمورین شوروی و سبق دولت

۱- . احتشامی، پیشین، ص ۲۱۵.

۲- . احتشامی، پیشین، ص ۲۱۵.

۳- . احتشامی، پیشین، ص ۲۱۶.

ایران این است که نهر موسوم به حسن خانلو که در دوره تزاری یکی از اتباع روس در خاک ایران حفر کرده بود و دولت ایران آن را پر کرده و ممانعت نموده بود، دولت شوروی در سال ۱۹۲۳ (اسفند ۱۳۰۱) از دولت ایران تقاضا کرد برای حوایج دفع ملخ آن را تنقیه کنند و آب را جریان دهند و دولت ایران برای ابراز مساعدت با دولت شوروی این تقاضا را قبول کرد.

(۱)

فروغی در ادامه، اشاره می‌دارد:

در آن موقع دولت شوروی انکار نداشت که نهر مزبور در خاک ایران حفر شده و برای تنقیه آن اجازه دولت ایران را لازم می‌دانست و این اجازه موقتاً داده شد با قید اینکه هر وقت دولت ایران بخواهد آن را پر خواهد کرد، با این حال بعدها مأمورین شوروی مدعی مالکیت آن ناحیه شده اند. (۲)

به هر روی، دولت شوروی، پاسگاه بهرام تپه را اشغال و نهر حسن خانلو را نیز حفر کرده و مدعی مالکیت آن گردید و این وضعیت تا پایان دوران رضاشاه پابرجا ماند. اما اختلافات ارضی ایران و شوروی در منطقه مغان و ساحل رود ارس تنها به این موارد محدود نبود بلکه ابعاد گسترده تری نیز داشت که در بندهای بعدی به آنها پرداخته می‌شود.

ب. دیمان و ساری بلاغ

منطقه «دیمان» در جنوب شهرستان گرمی و شمال باختری شهرستان نمین قرار دارد. دولت ایران در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در صدد ایجاد پاسگاه نظامی در «دیمان» برآمد. مرزبانی شوروی با ادعای مالکیت شوروی بر این منطقه، خواستار خودداری قشون ایران از ایجاد پاسگاه در دیمان شد. مأموران قشون ایران این خواسته مرزبانی شوروی را رد کرده و بر تأسیس پاسگاه، اصرار ورزیدند. اما بر اثر پی گیری های سفارت شوروی در تهران، وزارت جنگ ایران دستور داد مأموران قشون ایران، پاسگاه را در سه و نیم کیلومتری دیمان یعنی در «ساری بلاغ» ایجاد نمایند. سفارت شوروی به ایجاد این پاسگاه اعتراض کرده و خواستار تخلیه آن شد. اما دولت ایران، این درخواست شوروی

۱- . فروغی، پیشین، ص ۱۶۹.

۲- . فروغی، پیشین، ص ۱۶۹.

را رد کرد. در شانزدهم شهریورماه ۱۳۰۲، نظامیان شوروی به پاسگاه در حال ساخت ساری بلاغ یورش برده و ضمن کشتن «غلامعلی خان» نایب رئیس پاسگاه، یک نفر نظامی همراه وی و هفت کارگر ایرانی که مشغول ساخت بنای پاسگاه بودند را کشته و یک نفر نظامی را نیز زخمی نمودند. متعاقباً نظامیان روسی با حمله به پاسگاه «تولو» دو نفر نظامی را دستگیر کرده و به اسارت بردند. وزارت امور خارجه ایران به این اقدامات دولت شوروی اعتراض کرده و خواستار مجازات نظامیان متجاوز شوروی و مرتکبین کشتار نظامیان و کارگران ایرانی و استرداد اسرای ایرانی و تخلیه اراضی اشغال شده ایران گردید. (۱) به دنبال این درخواست، مذاکراتی بین دکتر محمد مصدق وزیر امور خارجه ایران و «شومیاتسکی» وزیرمختار شوروی در تهران آغاز شد. این مذاکرات به تنظیم و امضای پروتکلی برای حل اختلافات ایجاد شده در منطقه «دیمان» منجر گردید. بر اساس این پروتکل توافق شد، کمیسیونی مختلط از مأموران ایران و شوروی برای رسیدگی به ماهیت قضایای مرزی رخ داده، تشکیل شود و در این باره تصمیم گیری نماید. هیأت نمایندگی ایران به ریاست میرزااحمدخان منشورالملک و هیأت نمایندگی شوروی به ریاست حکیم اف کنسول شوروی در رشت کمیسیون مختلط مرزی را تشکیل داده و به محل رخدادهای مرزی رفتند. پس از مدتی تحقیقات و مذاکرات، نمایندگان شوروی، «دیمان» و «ساری بلاغ» را جزء خاک روسیه قلمداد کرده و اصرار ورزیدند نظریه آنها مورد تصدیق نمایندگان ایران قرار گیرد. منشورالملک از پذیرش این ادعای روس ها خودداری کرد و حل مشکلات مرزی ایجادشده را منوط به تعیین و تشخیص خط مرزی حقیقی دانسته و پیشنهاد نمود، ابتدا خط مرزی مطابق قرارداد ترکمانچای مشخص گردیده و سپس در اطراف رخدادهای واقع شده در ساری بلاغ بررسی به عمل آید. هیأت نمایندگی شوروی به عنوان اینکه تعیین خط مرزی جزء دستور نیست حاضر به انجام این تقاضا نشد و در نتیجه فعالیت کمیسیون متوقف ماند. سفارت شوروی در تهران بنا به گزارش «حکیم اوف»، مراسله ای به وزارت امور خارجه ایران نوشته و از عدم مساعدت هیأت نمایندگی ایران شکایت کرد. وزارت امور خارجه ایران هم اظهارات هیأت نمایندگی ایران را تأیید و ادعاهای سفارت

شوروی را رد کرد. به دلیل اختلافات پدید آمده، فعالیت کمیسیون مختلط «ایران و شوروی» ادامه پیدا نکرد. اراضی ایران در اشغال نظامیان شوروی، باقی ماند و خون نظامیان و کارگران ایرانی نیز به هدر رفت. (۱)

ج. سایر اختلافات ایران و شوروی در مرز باختری دو کشور

پیش روی نظامیان شوروی در مسیر خط مرزی ایران و شوروی، تنها به مواردی که بیان شد، محدود نبود. مأموران نظامی شوروی در جنوب منطقه «دیمان» و در ناحیه زوند از کوه «اقریداش» تا کوه «کمرقویی»، خط مرزی را از آخر سلسله کوه های «کالاپوتی» منحرف کرده و در میانه سلسله کوه های «چیچکلو» به کوه «کمرقویی» وصل نمودند. بر اثر این انحراف خط مرزی، همگی دهات و بیلاقات ناحیه «زوند» به اشغال روسیه درآمد. در فاصله بین کوه جیگر تا کوه غازان کوشکی نیز، انحراف در خط مرزی به نفع روسیه به عمل آمده و مقداری از مزارع و مراتع و جنگل های ایران به اشغال روسیه درآمد. (۲)

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی نیز مأموران دولت شوروی در جلوی پاسگاه «الیاوت» در بیست و یک کیلومتری «بیله سوار» اقدام به ایجاد پاسگاه جدیدی نمودند. این اقدام با اعتراض وزارت امور خارجه ایران روبه رو شد. اما دولت شوروی به اعتراض وزارت امور خارجه ایران ترتیب اثر نداد. در هفدهم آبان ماه ۱۳۰۶، مأموران شوروی با کشاورزی دهقانان ایران در قریه «سیدلر» مخالفت نمودند و زمین های کشاورزی «سیدلر» را به اتباع شوروی واگذار کردند. وزارت امور خارجه ایران نسبت به این اقدام مأموران شوروی اعتراض کرد؛ اما کمیسر ملی امور خارجه شوروی اعلام داشت، هیچ نوع تجاوزی از طرف مأموران شوروی به خاک ایران نشده است و اراضی مورد اعتراض، خاک مسلم شوروی است. (۳) در ششم فروردین ۱۳۰۸ نیز نظامیان شوروی به منطقه واقع در بین آت توتان و آق بلاغ در جنوب قریه «سیدلر» یورش برده و بخشی از خاک ایران به طول ۱۵۰ متر و عرض ۳۵۰ متر را اشغال نمودند. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی نیز نظامیان شوروی به طور ناگهانی به پاسگاه مرزی

۱- . جهانبانی، پیشین، ص ۲۹ و ۳۰.

۲- . احتشامی، پیشین، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۳- . احتشامی، پیشین، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.

ایران در قافلی بلاغ یورش برده و پاسگاه ایرانی را خراب و با خاک یکسان کرده و مأموران ایرانی پاسگاه را کشتند. در منطقه «یدی لر» در نزدیکی شهر آستارا و رودخانه آستارا نیز نظامیان شوروی، پیش روی کرده و قطعه زمینی به طول تقریباً یک کیلومتر و عرض ۱۵۰ متر از خاک ایران را اشغال نمودند. (۱) تمام این مناطق اشغالی تا پایان پادشاهی رضاشاه در تصرف نظامیان شوروی باقی ماند و دولت شوروی در این مناطق به انواع تصرفات مالکانه دست زده و تمام اعتراض های دولت ایران را رد کرد. در مورد آنچه که مقامات ایرانی، تعدیات مرزی شوروی در مرزهای ایران و شوروی عنوان می کردند، محمدعلی فروغی در یادداشتی که پیش تر به بخش های گوناگون آن اشاره شد، مطالبی بیان می کند که برای برداشت نهایی از دیدگاه های دیپلمات های ایرانی در مورد مسائل مرزی با شوروی حائز اهمیت است. فروغی در این باره می نویسد:

بعضی مقامات شوروی تصور می کنند دولت ایران می خواهد از خاک شوروی چیزی بگیرد. این تصور به کلی خطاست و دولت ایران نه از خاک شوروی و نه از خاک هیچ یک از همسایگان خود چیزی نمی خواهد اخذ کند و هر چه را ادعا می کند به دلیل و برهان، ملک خاص خود می داند و از دولت شوروی متوقع است نسبت به دولت ایران مطابق همان اصل مرامی که مسیو استالین اعلام کرده که «نه یک وجب خاک دیگران را می خواهیم و نه از یک وجب خاک شوروی صرف نظر می کنیم» صمیمانه رفتار کند.

دعاوی دولت ایران به منتها درجه معقول و توقعاتش در حداقل مایمکن می باشد و حتی یادآوری نمی کند که در تمام طول سرحدات بین ایران و شوروی، قطعات زیاد از خاک ایران در تصرف دولت شوروی هست که ملک دولت ایران بوده و دولت جابر تزاری روس آنها را به زور جنگ و قهر و غلبه از دولت ایران غصب کرده بود، و اگر دولت شوروی می خواست حقوق مغضوبه دولت ایران را کاملاً اعاده کند می بایست هزارها کیلومتر اراضی به دولت ایران بدهد چنانکه با دولت ترکیه همین معامله را کرده است. لیکن دولت ایران چنین توقعاتی ندارد و آنچه را به موجب معاهدات از دست داده است مطالبه نمی کند و فقط آرزویی که دارد این

است که دولت شوروی اقلأً از دولت تزاری نسبت به ایران متجاوزتر نشود و اراضی را که تا آخرین روز دولت تزاری بلکه چندین سال بعد از آن هم در تصرف ایران بوده را ضبط نکند و مقرراتی را که به موجب عهدنامه قبول کرده است منکر نگردد و به عهد و پیمان خود وفا کند. (۱)

با وجود تمامی استدلال‌های مقامات ایرانی، دولت شوروی نه تنها به اشغال مناطقی از خاک ایران ادامه داد، بلکه همواره درصدد ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل آذربایجان نیز بود. برای نمونه، امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی در گزارشی که به رضاخان سردار سپه ریاست وزرا و وزیر جنگ در هجدهم حمل (فروردین) ۱۳۰۳ ارسال کرده، از تبلیغات مأمورین شوروی در میان کردها و آشوری‌ها برای تحریک آنها به ضدیت با دولت ایران خبر می‌دهد. امیرطهماسبی در بخشی از نامه خود، تصریح می‌نماید:

روس‌ها برای (ایجاد) اختلاف و اختلاف امر و توسعه تبلیغات در این ناحیه کمال جدیت را می‌نمایند.

البته امیرطهماسبی به رضاخان اطمینان می‌دهد، تلاش‌های روس‌ها به جایی نمی‌رسد و در این باره تأکید می‌دارد:

یقین بفرمایید عملیات آنها بین اکراد و غیره عقیم خواهد ماند و به هیچ وجه نمی‌توانند کاری صورت دهند. (۲)

در ذیل گزارش امیرطهماسبی، از سوی رضاخان پاسخی داده می‌شود که در آن دیدگاه مقامات عالی ایران نسبت به سیاست شوروی در ایران را نشان می‌دهد که حائز اهمیت است. وی خطاب به امیرطهماسبی می‌گوید:

البته خاطر عالی از سیاست روس‌ها کاملاً مسبوق است، اساس سیاست آنها در ایران، تولید انقلاب و اغتشاش تا موقعی خواهد بود که بالاخره بلشویزم زمینه برای دخول در ایران پیدا نماید. (۳)

در ادامه، می‌گوید:

توسط پروپاگاندا و عملیات مقابله از اقدامات آنها باید جلوگیری شود و من مطمئن

۱- فروغی، پیشین، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۴-۳۸۱.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۴-۳۸۱.

هستم که با اقدامات حضرت‌تعالی اقدامات آنها بی نتیجه خواهد ماند. (۱)

با وجود تلاش مقامات ایرانی، فعالیت های شوروی برای ایجاد آشوب در آذربایجان ادامه یافت. در مردادماه ۱۳۰۶ گزارش هایی از لشکر شمال غرب به ارکان حرب کل قشون رسید که از ارسال اسلحه به وسیله روس ها به خاک ایران خبر می داد. (۲) البته با وجود چنین اقداماتی، همگی تلاش های شوروی برای ایجاد آشوب در آذربایجان ناکام ماند و ساکنان آذربایجان اعم از ترک، کرد، آشوری و ارمنی با حس تعلق به میهنشان ایران از به ثمر رسیدن تلاش های شوروی جلوگیری کرده و مانع از دخالت و دست اندازی شوروی در مناطق داخلی خاک ایران می گردند و روس ها نیز مجبور می گردند، به تجاوز در مناطق مرزی و اشغال پاسگاه های مرزبانی ایران اکتفا نمایند.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۴-۳۸۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۱۳، ص ۲۱۳.

فصل دوم: مرز ایران و افغانستان

گفتار اول: حکمیت آلتای

الف. اختلافات ارضی در آستانه حکمیت

مرز ۸۵۵ کیلومتری ایران و افغانستان در سه برهه زمانی تعیین و ترسیم شده است. ابتدا همان گونه که در فصل اول بیان شد، ۱۶۵ کیلومتر از بخش شمالی مرز با حکمیت «مکلین» و در سال ۱۳۰۸ قمری مشخص شد. ۲۸۲ کیلومتر از بخش جنوبی مرز نیز به گونه ای که در فصل اول به آن اشاره شد، در عصر پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار و در سال ۱۲۳۳ قمری با حکمیت کلنل «مک ماهون» ترسیم گردید. (۱) بخش مرکزی مرز ایران و افغانستان نامشخص رها شده بود و در این منطقه، خط مرزی بین ایران و افغانستان وجود نداشت. در این منطقه، افزون بر فقدان خط مرزی، اختلافات ارضی گوناگونی نیز میان ایران و افغانستان وجود داشت. ایران و افغانستان هر دو مدعی مالکیت چشمه پرآبی به نام «غشه لوش» در انتهای خط مرزی «مکلین» بودند. چشمه «غشه لوش» از اهمیت نظامی زیادی برخوردار بود و پنج هزار نفر را سیراب می کرد. (۲) در انتهای خط مرزی «مکلین» یک منبع آبی دیگر به نام «چاه سرخ» وجود داشت که این چاه نیز مورد ادعای هر دو کشور ایران و افغانستان قرار داشت. در پائین تر از چاه سرخ، کوه شمتیغ وجود دارد که در حدود بیست و دو کیلومتر طول و شش کیلومتر عرض داشته و حدود چهارصد متر نیز ارتفاع دارد. (۳) در دامنه جنوبی کوه شمتیغ، چشمه های شمتیغ، زنگلاب، بزآب و چاه باد که چشمه شیرینی هم در کنار آن جاری است، وجود دارند.

۱- . مخبر، پیشین، صص ۳۱-۲۷.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۹۰.

۳- . مخبر، پیشین، ص ۹۸.

کوه شمتیغ و چشمه های آن نیز مورد ادعای هر دو دولت ایران و افغانستان بودند. ضمن این که کوه شمتیغ از جنبه نظامی دارای اهمیت زیادی است. در نزدیکی کوه شمتیغ، قریه موسی آباد است که در فصل اول در مورد موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی آن توضیح داده شد. همانگونه که در فصل اول اشاره شد، موسی آباد تا زمان حکمیت مکین در مالکیت بلامنازع ایران بود، اما در هنگام مأموریت حکمیت مکین، حکومت افغانستان مدعی مالکیت موسی آباد گردید. این ادعا با ایستادگی دولت ایران و به ویژه نماینده ایران در حکمیت یعنی ناظم الملک به جایی نرسید. (۱) اما پس از چند سال افغانستان ادعای خود را تکرار کرد و سرانجام در سال ۱۳۲۲ قمری، موسی آباد به اشغال نظامی افغان ها درآمد. (۲) این اشغال مورد اعتراض شدید و بی وقفه ایران قرار گرفته و دولت ایران چنین اقدامی را به منزله غصب بخشی از خاکش قلمداد نمود. (۳) اختلاف بین ایران و افغانستان در مورد موسی آباد نیز به عنوان موضوع مهم اختلاف میان دو کشور تا میانه های عصر رضاشاه پابرجا ماند. در جنوب موسی آباد و کوه شمتیغ، جلگه بزرگ نمک سار قرار دارد که دارای معدن مهم نمک بوده است. نمک سار دو قسمت را دربر می گیرد که قسمتی از آن معدن نمک اصلی بوده و قسمت دیگر، باتلاق و غیرقابل استفاده است. (۴) جلگه نمک سار نیز مورد ادعای هر دو دولت ایران و افغانستان قرار داشت. در جنوب جلگه نمک سار نیز قریه یزدان وجود دارد که از نظر نظامی اهمیت زیادی داشت. یزدان همواره در تصرف ایران بود و املاک خاندان خزیمه علم نیز در یزدان قرار داشت. (۵) با وجود این حکومت افغانستان در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی نسبت به یزدان ادعای مالکیت کرد. در انتهای بخش میانی و نامشخص مرزهای ایران و افغانستان، منطقه چکاب و قریه و چشمه آسپران قرار داشت که از املاک شخصی ابراهیم خان شوکت الملک خزیمه علم حکمران قانات به شمار می رفت. از این رو،

-
- ۱- محمدعلی بهمنی قاجار، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.
 - ۲- یوسف متولی حقیقی، افغانستان و ایران، مشهد، پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴.
 - ۳- پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۳۱.
 - ۴- مخبر، پیشین، ص ۹۹.
 - ۵- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۳۳.

آسپران ملک مسلم و بلامنازع و متصرفی ایران بود، اما حکومت افغانستان بر آسپران نیز ادعای مالکیت داشت. (۱)

ب. تحولات مرزی در آستانه حکمیت

به هر روی مواردی که در بالا به آنها اشاره شد، شمه ای از اختلافات ارضی ایران و افغانستان در بخش مرزهای میانی و نامشخص مرزهای این دو کشور در سال های آغازین دهه ۱۳۱۰ خورشیدی بود. وجود اختلافاتی که بیان شد و نامشخص بودن صدها کیلومتر از مرز مشترک ایران و افغانستان، ترسیم دقیق خط مرزی و از میان رفتن اختلافات ارضی دوجانبه را ضروری ساخته بود. از این رو دولت های ایران و افغانستان بر اساس قراردادی به تاریخ شانزدهم اسفندماه ۱۳۱۲ که به امضای محمدتقی اسفندیاری سفیر کبیر ایران در افغانستان و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان رسید، با حکمیت دولت جمهوری ترکیه برای از میان بردن اختلافات ارضی دو کشور و ترسیم خط مرزی بین آنها، موافقت کردند. (۲) دولت ترکیه نیز ژنرال سپهبد فخرالدین پاشا آلتای فرمانده ارتش یکم ترکیه را به عنوان حکم مشترک مأمور اجرای حکمیت می نماید. (۳) در آستانه ورود آلتای به ایران برای حکمیت، وضعیت منطقه مرزی مورد اختلاف ایران و افغانستان بیش از گذشته بغرنج شد. این پیچیدگی اوضاع، ناشی از دو وضعیت سیاسی کاملاً متمایز در دو سوی مرز ایران و افغانستان بود. بنا به اذعان فتح الله پاکروان والی خراسان و سیستان در هنگام حکمیت آلتای، در دوران قاجاریه در سرحدات ایران و افغانستان، عشایر مسلح ایرانی و افغان ساکن بودند. عشایر ایرانی که در زیر نظر خان ها و قدرت های محلی قرار داشتند به طور طبیعی مرزدار ایران به شمار می رفتند و با توجه به مسلح بودن، قدرت دفاع از مراتع و قلمرو عشیره ای خود و در نتیجه خاک ایران را دارا بودند. اما باز بنا به آنچه پاکروان در گزارش خود به دفتر مخصوص شاهنشاهی ابراز کرده است، به دنبال روی کار آمدن رضاشاه و سیاست وی در مورد خلع سلاح عشایر، در طرف ایرانی مرز، عشایر خلع سلاح می گردند و این در حالی بود که عشایر افغان همچنان

۱- مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۲۶-۳۳۴.

۲- مخبر، پیشین، ص ۳۱.

۳- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران «استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی»، تهران، ناشر، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۱۵۵.

مسلح بودند. این در شرایطی بود که باز بنا به اشاره پاکروان در مناطق سرحدی، پاسگاه‌های امنیه (ژاندارمری) که قادر به حفظ آرامش سرحد باشند، ایجاد نشده بود بدین معنا که یا پاسگاهی ایجاد نشده بود و یا اگر در منطقه ای پاسگاهی وجود داشت، توانایی ایستادگی در برابر عشایر افغانی را نداشت. (۱) بدین ترتیب در حقیقت در عصر رضاشاه پهلوی بنا به آنچه خود پاکروان و مهدی فرخ نماینده ایران در حکمیت آلتای اشاره داشته اند، مناطق مرزی ایران تبدیل به مناطقی بی دفاع گردیده بودند و عشایر ایرانی نیز خلع سلاح شده و بدون امکان دفاع در برابر یورش‌های عشایر افغانی رها شده بودند. در عصر قاجاریه اگر پاسگاه‌های مرزی صحیح و مرتبی وجود نداشت، حداقل عشایر ایرانی مسلح بوده و قدرت دفاع از خود را داشتند؛ بنابراین اگر تجاوزی از مرز افغانستان صورت می‌گرفت، اولاً محدود بود و ثانیاً جنبه رسمی داشت. بدین معنا که عشایر افغان قدرت یورش و اشغالگری نداشتند و چنین تجاوزهایی تنها از عهده نظامیان حکومت افغانستان برمی‌آمد، چنانکه در مورد «موسی آباد» چنین رویدادی به وقوع پیوسته بود. اشغال رسمی این سود را برای دولت ایران داشت که می‌توانست به راحتی آن را اثبات کرده و به آن اعتراض نماید. اما اشغال به وسیله عشایر، به سختی قابل اثبات بود و حکومت افغانستان می‌توانست وجود عشایر خود را در مناطق اشغالی شاهدهی بر بافت افغانی منطقه اشغال شده بداند. به هر روی خلع سلاح عشایر ایرانی این موقعیت را برای افغان‌ها فراهم کرده بود که به سادگی ده‌ها کیلومتر مربع از خاک ایران را به دست عشایر افغان به اشغال درآورند. (۲) تحول سیاسی مهم دیگری که در داخل سرحد ایران رخ داده بود نارضایتی عشایر ساکن ایران از دولت ایران و به وجود آمدن پدیده مهاجرت از ایران به افغانستان بود. در عصر قاجاریه همواره مهاجرت از افغانستان به ایران انجام می‌گرفت. بدین معنا که عشایر شیعه مذهب قزلباش و هزاره در اعتراض به سیاست‌های شیعه ستیزانه حکومت‌های وقت افغانستان در ادواری همانند دوران فرمانروایی امیر عبدالرحمن خان بر افغانستان به ایران مهاجرت می‌کردند. (۳) افزون بر این مهاجرت‌ها، حتی عشایر سنی و پشتون نیز که سران آنها با حکومت‌های وقت افغانستان مخالف بودند

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۴-۲۱۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۷۹ و ۸۰.

۳- بهمنی قاجار، پیشین، صص ۴۳۶-۴۲۵.

به ایران مهاجرت کرده و در خاک ایران پناه می گرفتند.^(۱) در مورد روند مهاجرت ها از افغانستان به ایران اسناد انبوهی در بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران موجود است. اما در عصر رضاشاه برای اولین بار پدیده مهاجرت از ایران به افغانستان شکل گرفت؛ و عشایر ساکن ایران بر اثر نارضایتی از سیاست هایی چون تغییر لباس و نظام وظیفه اجباری از ایران به افغانستان مهاجرت می نمایند.^(۲) این مهاجرت ها، آثار زیانباری برای ایران داشت. سرحدات ایران خالی از سکنه گردید و زمینه برای اشغال مناطق سرحدی ایران به وسیله افغان ها بیشتر فراهم می گردید. با مقایسه بین نقشه سرحدات ایران و افغانستان در نقشه معتبری که در عصر مظفرالدین شاه قاجار ترسیم گردیده و اعتبار آن به تأیید «لرد کرزن» نیز رسیده است، با نقشه سرحدات پس از حکمیت آلتای می توان ابعاد گسترده اشغال سرزمین های ایران به وسیله افغان ها در فاصله بین دوران مظفرالدین شاه و عصر رضاشاه را دریافت. بر این اساس افزون بر نیمی از موسی آباد، نصف دایر و با ثمر نمک زار، ده کلاته نظرخان، قریه آسپران، منطقه چکاب و کوه های شمتیغ و زنگلاب، قسمت های وسیع دیگری از خاک ایران همچون چاه ریگ، گدارشبیگ، کاریزک، چاه مزار و کنار کپه نیز به اشغال افغان ها درآمده بود.^(۳) به نظر می رسد در این اشغالگری، عشایر افغانی نقش مهمی داشتند. به هر روی با توجه به اوضاعی که بیان شد، در آستانه حکمیت آلتای، تجاوز عشایر افغان به داخل خاک ایران و نیز مهاجرت عشایر ساکن ایران به افغانستان با ترغیب مقامات افغانی به اوج رسید. این موضوع به جز تلاش برای دگرگون سازی بافت جمعیتی مناطق سرحدی و تغییر در مناطق متصرفی به نفع افغانستان و در راستای تغییر در رویکرد هیأت حکمیت به سود افغانستان و به زیان ایران، دلیل مهم دیگری نیز داشت. این دلیل، خط مشی سیاسی عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات بود. نایب سالار از صاحب منصبان نظامی افغانستان در عصر امان الله شاه محمدزایی (۱۳۰۷-۱۲۹۷) بود که به دنبال برکناری امان الله شاه از قدرت به جانشین وی، یعنی حبیب الله کلکانی مشهور به

۱- . برای نمونه می توان به پناهندگی سردار عبدالمجیدخان افغان نواده سردار سلطان احمدخان با ایل و عشیره سنی مذهبی به ایران در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار اشاره کرد. در این باره برای نمونه ن. ک: بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، جلد ۵۲، سند شماره ۷۰.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۵۶.

۳- . نقشه چاپ شده، ترسیمی محمدرضا ابن مرحوم حسینعلی خان قراچه داغی در سال ۱۳۱۴ قمری.

بچه سقا پیوست و از طرف او به حکومت هرات انتخاب شد. (۱) نایب سالار حکومت نیمه مستقلی ایجاد کرد و به دنبال خلع بچه سقا و پادشاهی محمد نادرشاه محمدزایی در سال ۱۳۰۸ خورشیدی نیز حکومت نایب سالار بر هرات البته علی رغم میل باطنی نادرشاه استمرار یافت. عبدالرحیم خان نایب سالار نیز به ظاهر از حکومت کابل اطاعت کرد اما در عمل تلاش می کرد بساط حکومت خودمختارانه خود را محکم سازد. (۲) حکومت نایب سالار بر هرات به دنبال کشته شدن نادرشاه و آغاز پادشاهی ظاهرشاه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ادامه یافت و عبدالرحیم خان نایب سالار در هنگام حکمیت آلتای نیز حکمران هرات بود و منطقه افغانی مورد حکمیت نیز در محدوده حکومت نایب سالار قرار داشت. بر اساس گزارش های متعدد مأموران ایرانی و حتی بر اساس گزارش کنسولگری انگلستان در مشهد، در تجاوزهای عشایر افغانی به داخل خاک ایران، ابتکار شخصی عبدالرحیم خان نایب سالار نیز اهمیت به سزایی داشت. (۳) محمدحسین بدیع (۴) کنسول ایران در هرات، دلیل تلاش های عبدالرحیم خان نایب سالار برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران و افغانستان را وابستگی نایب سالار به انگلیس ها و تلاش دولت انگلیس برای بروز اختلاف میان ایران و افغانستان می داند. (۵) کنسول ایران در کویت (۶) و مهدی فرخ (۷)

- ۱- . میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، عرفان، ۱۳۸۵، ص ۶۳۵.
- ۲- . میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، عرفان، ۱۳۸۵، ص ۶۶۵.
- ۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۳۲-۳۵.
- ۴- . محمدحسین بدیع، کنسول ایران در هرات در فاصله سال های ۱۳۱۵-۱۳۱۲ خورشیدی بود. بدیع از نویسندگان، شاعران و دیپلمات های ایرانی در دوران پایانی قاجاریه و عصر پادشاهی رضاشاه پهلوی به شمار می رود. او به همراهی اشخاصی همچون رشید یاسمی، سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۲۹۷ خورشیدی در انجمنی ادبی فعالیت داشت. بدیع در جوانی نیز از نویسندگان تندرو نشریه جبل المتین بود. وی از سال ۱۲۹۳ خورشیدی نیز در خدمت وزارت امور خارجه بود و سمت هایی همچون کنسولی ایران در بادکوبه، بصره، کربلا و هرات را به عهده داشت. از بدیع دیوان شعری نیز به جا مانده است. درباره وی، نک: بهبودی، پیشین، ص ۲۸۳.
- ۵- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.
- ۶- . کنسول ایران در کویت، در هنگام حکمیت آلتای، «عبدالاحسین خان مفتاح» بود. وی از دیپلمات های عصر پهلوی است که در ابتدای خدمت، به کنسولگری ایران در کویت انتخاب شده بود.
- ۷- . میرزاهمدی خان فرخ معتصم السلطنه از رجال سیاسی و دیپلمات های دوران پایانی قاجاریه و عصر رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی است. فرخ در ابتدای خدمات سیاسی خود و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی کارگزار وزارت امور خارجه در خراسان بود و در همین سمت بود که با «کلنل محمدتقی خان پسیان» در خیزش وی علیه دولت مرکزی همکاری می نماید. فرخ به دلیل این همکاری در معرض خطر اعدام قرار می گیرد. اما به دلایل نامعلوم، از این خطر رهایی می یابد و بار دیگر به خدمت دولت درمی آید. از جمله مسئولیت های «مهدی فرخ» ریاست کمیسیون سرحدی ایران در هنگام حکمیت آلتای در مورد مرزهای ایران و افغانستان است. «فرخ» در سال های بعد از شهریور ۱۳۲۰، در کابینه سوم قوام السلطنه وزیر خواربار گردید ولی متعاقباً به شدت با قوام درگیر شده و مطرود می گردد. فرخ در ادامه زندگی سیاسی خود به مسئولیت هایی

همچون: استانداری فارس و سناتوری نیز دست می یابد. برای آگاهی های بیشتر در مورد زندگی سیاسی فرخ، نک: مهدی فرخ، خاطرات سیاسی فرخ، تهران، مؤلف، ۱۳۴۵.

کمیسیونر مرزی ایران نیز دیدگاه‌هایی مشابه بدیع داشتند. ضمن اینکه کنسول ایران در کویته در یکی از گزارش‌های خود، عبدالرحیم خان نایب سالار را به وابستگی به روسیه شوروی متهم می‌کند. (۱) اما از طرف دیگر، بدیع کنسول ایران در هرات، در اسفندماه ۱۳۱۳ به پاکروان والی خراسان ابراز می‌دارد، عبدالرحیم خان به وابستگی به ایران و اجرای سیاست‌های ایران در هرات، در ازای پشتیبانی ایران از وی در مقابل حکومت کابل تمایل دارد (۲)، که به این نظریه هیچ اعتنایی نمی‌شود. با توجه به اظهارات بدیع و از آنجا که در هنگام حکمیت آلتای، دولت انگلیس ادعای افغان‌ها در مورد موسی آباد را تأیید نمی‌کند، (۳) نمی‌توان به تحلیل‌های دیپلمات‌های ایرانی در مورد وابستگی نایب سالار به انگلیس‌ها چندان اطمینان کرد. اگر چه نمی‌توان این تحلیل‌ها را به کلی نیز از نظر دور داشت. اما فراتر از این تحلیل‌ها، می‌توان یک نکته را دریافت و آن این است که نایب سالار اطاعت چندانی از حکومت کابل نداشت و حکومت کابل در انتظار فرصتی برای عزل وی بود. با توجه به چنین واقعیتی می‌توان گفت، وجود آشوب در مرزهای ایران و افغانستان و استمرار اختلافات ارضی ایران و افغانستان در جهت منافع شخصی نایب سالار بود؛ زیرا امکان عزل حکمران هرات در شرایط آشوب و بحران سخت می‌گردید. به هر روی، نایب سالار با هر انگیزه‌ای به تحریک عشایر افغان برای آشوب در داخل خاک ایران پرداخت و بدین ترتیب ضمن مرعوب ساختن مقامات ایرانی و ترغیب آنها به تن دادن به نتیجه زیانبار حکمیت، با اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، زمینه را برای صدور رأی حکمیت به نفع افغانستان، بیش از گذشته فراهم ساخت. در بیست و سوم شهریورماه ۱۳۱۳، کنسولگری ایران در هرات طی گزارشی به وزارت امور خارجه، از اقدامات «نایب سالار» برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران و قصد وی برای تصرف معدن نمک

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۵۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۲۵۲.

۳- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۲۸.

منطقه نمک زار خبر داد. در این گزارش، آمده است:

در اواخر ماه گذشته مدیر شرق وزارت خارجه افغان از کابل وارد و با نایب سالار تقریباً یک هفته به عنوان ملاحظه خطوط سرحدی گردش کردند و مدیر شرق که منتظر بودم در مراجعت به هرات از او ملاقات کنم از راه فراه به کابل برگشت و شنیده شد که نایب سالار در اثناء گردش خود از عشایر افغان بیعت گرفته است که چنانچه دولت ایران، معدن نمک را تصرف نماید مبادرت به جنگ نمایند. (۱)

در ادامه این گزارش، به کوچ دادن عشایر افغان به خط مرزی نیز اشاره شده است؛ اقدامی که به نظر می رسد از سویی برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران و از سوی دیگر برای دگرگون سازی بافت جمعیتی مناطق مرزی و در نتیجه تأثیر بر رأی حکمیت انجام می گرفت. این اقدام نایب سالار با افزایش تجاوزهای مرزی به داخل خاک ایران و غارت مناطق مرزی ایران و کشتار مرزنشینان ایرانی همراه شد. بنا به عقیده کنسول ایران در هرات این اقدام به دستور محرمانه حکومت افغانستان انجام شده است. در گزارش کنسولگری ایران در هرات درباره این موارد، تصریح شده است:

محرمانه به افغانان دستور داده اند در داخله حدود ایران شرارت و به ارتکاب قتل و غارت، امنیت آنجا را مختل نمایند. قضایای قتل و غارتی که در این ماه پی در پی در خاک ایران واقع شده است، مدلل می دارد که این مسائل اتفاقی نیست و یک نوع اقدامات خصمانه است که به دستور محرمانه حکومت افغان اجرا می شود. به طوری که شنیده شده است در هفتم شهریور ۱۳۱۳ تیمورخان و کیل پست گمرک کاریز از طرف اشراغ افغان به قتل رسید. در نهم شهریور ۱۳۱۳ چهار نفر از طایفه بلوریان را در خاک ایران، افغان ها کشته اند. در دوازدهم شهریور ۱۳۱۳ در قریه نصرت آباد اشراغ افغان یک نفر را سر بریده و خیل محمدزایی را غارت نموده اند. هنوز تفصیل این جنایات از طرف کمیسر سرحدی ایران نرسیده است و به قرار مسموع این اشراغ از سرحد اسلام قلعه و با اطلاع مأمورین سرحدی افغان به خاک ایران تجاوز و مرتکب شرارت می شوند. آنچه از قرائن و دلایل بر فدوی معلوم شده است، اگر حکومت افغان بخواهد جلوگیری از تجاوز اشراغ خود نماید،

می تواند؛ زیرا مشاهده شده است این سارقین اگر در خاک افغان مرتکب قتل یا سرقت بشوند آنها را جداً تعقیب نموده به مجازات می رسانند چنانکه در ماه گذشته چهار نفر از اشرار را در خیابان هرات به دار آویختند؛ ولی این همه قتل و غارت در حدود ایران می شود و تاکنون دیده و شنیده نشده است یک نفر از اشرار را به مجازات برسانند و آنچه از طرف ژنرال قونسولگری تعقیب می شود تمام به طفره می گذرد و کمیسر سرحدی اسلام قلعه از اشرار طرفداری و اغماض و گاهی قضایای روشن را به کلی تکذیب می نماید، بدیهی است این اقدام کمیسر سرحدی افغان خودسرانه نیست و به دستور مافوق است. (۱)

در ادامه گزارش کنسولگری، درباره تلفات ایران از تجاوزهای مرزی عشایر افغانی، اشاره شده است:

از اول سال جاری که گفت و گوی تعیین حدود میان ایران و افغان به میان آمده است، قریب یکصد نفر از اتباع ایران در طول خطوط سرحدات از طرف اشرار افغان به قتل رسیده اند. (۲)

در اینجا لازم به اشاره است، تجاوزهای مرزی به ایران از سوی برخی از اشرار افغانی به عمل می آمد که آلت دست قدرتمندان محلی و حکومت های افغانستان بودند و از آنها برای کشتار و اذیت و آزار مردم افغانستان نیز استفاده زیادی می شد. (۳) بنابراین، تجاوزهای مرزی نبایستی به عنوان اقدامی که از اراده ملت متمدن و با فرهنگ افغانستان نمایندگی کرده باشد، تلقی گردد. بلکه همواره در درازنای تاریخ، یگانگی و دوستی و پیوند فرهنگی میان مردم در دو جغرافیای سیاسی امروزی ایران و افغانستان وجود داشته است. اگر پس از تشکیل کشور افغانستان، اختلافاتی بین ایران و افغانستان بروز کرده است، نه در نتیجه تضاد دو ملت، بلکه بر اثر سیاست های حکومت های استبدادی و دیکتاتوری بوده است. به هر روی، تجاوزهای مرزی که از طرف اشرار

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۳۲-۳۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۲.

۳- برای نمونه می توان به استفاده همیشگی مستبدین افغانستان از قبایل و عشیره های کوچی علیه هزاره ها و تاجیک ها اشاره کرد، در این باره، نک: سیدعسگر موسوی، هزاره های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری نقش سیمرخ، تهران، ۱۳۷۹.

افغانی به عمل می آمد، از دیدگاه بدیع کنسول ایران در هرات به ابتکار حکومت افغانستان و به ویژه نایب سالار حاکم هرات بود. اما بدیع در پیوند با این رویدادها موضوع وابستگی نایب سالار به انگلیس ها را نیز مورد توجه قرار داده و در این باره در گزارشی به وزارت امور خارجه ابراز می دارد:

محرمانه شنیده شده است نایب سالار با انگلیس ها روابطی دارد و این مسئله مستبعد نیست؛ چون مشارالیه دست نشانده بیچه سقا است که آلت دست انگلیس ها بوده و بنده در ضمن صحبت، اظهار تمایلی از او نسبت به انگلیس ها شنیده است. (۱)

اینکه وابستگی نایب سالار به انگلیس ها تأثیری در اقدامات وی در ایجاد آشوب در مرزهای ایران داشته است یا نه، موضوعی است که مهدی فرخ رئیس کمیسیون سرحدی ایران در حکمیت آلتای، آن را مورد بررسی قرار داده و با صراحت ابراز می دارد، دولت انگلیس و حکومت انگلیسی هند در پشت رویدادهای مرزی ایران و افغانستان بوده و افغان ها را به تجاوز به خاک ایران و اشغال خاک ایران، ترغیب می نمایند. فرخ در گزارشی به وزارت امور خارجه درباره نفوذ انگلیس ها در حکومت افغانستان و به ویژه حکومت هرات و شخص عبدالرحیم خان نایب سالار مطالبی بیان کرده و در این باره ابراز می دارد:

در چندی قبل دو نفر انگلیسی از مأمورین کمپانی نفت جنوب به هرات آمده و برای نفت هرات گویا مسافرت کرده اند ولی در ضمن مطالعات نفتی، مسافرتی هم با عبدالرحیم خان والی هرات در خط سرحدی نموده اند به علاوه یک نفر کلنل که زبان افغانی و فرانسه و انگلیسی و آلمانی را خیلی خوب حرف می زند در هرات پیدا شده و مشغول به تعلیم قشون هرات است و این کلنل صاحب خود را افغان معرفی می کند. (۲)

فرخ در ادامه گزارش خود درباره وابستگی عبدالرحیم خان به انگلیس ها داوری کرده و ابراز می دارد:

بدون تردید آقای نایب سالار عبدالرحیم خان، والی هرات، دست نشانده انگلیس ها و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۶۳ و ۶۲.

مزدور و یک نفر عامل قطعی آنها است. (۱)

فرخ درباره وابستگی حکومت کابل به دولت انگلیس نیز ابراز می‌دارد:

حکومت فعلی کابل، آلتی است در دست حکومت (انگلیسی) هندوستان و از خود به هیچ وجه اراده و سیاستی ندارد. (۲)

فرخ در ادامه این گزارش به سیاست حکومت افغانستان در کوچ عشایر افغان به مناطق مرزی ایران و اشغال بخشی از خاک ایران به وسیله افغان‌ها اشاره کرده و این رویدادها را نیز بدون تردید بر اثر دستور دولت انگلیس دانسته و درباره این موارد تصریح می‌نماید:

کوچانیدن چندین خانوار ایلات افغانی و سکونت دادن در خاک ایران (قائانات) برای این است که به ترک‌ها مشتبه کرده و قضیه را به چانه زدن برسانند و در هر حال از عرض این نکته خودداری نمی‌کنم که تجاوزات افغان‌ها در تمام خطوط سرحدی مخصوصاً حدود قائانات به عقیده بنده به تحریک انگلیس‌ها و دستور آنهاست. (۳)

فرخ در ادامه گزارش خود از سیاست افغان‌ها انتقاد کرده و در این باره تصریح می‌دارد:

در همچو موقعی هم می‌خواهند از حسن نظر ما استفاده کرده و به دستور معلم خود (منظور دولت انگلیس است) مقداری از خاک مسلم ایران را در حدود قائانات تصرف نمایند، چنانکه در تمام خط سرحد تجاوز نموده، ایلات خود را به زور و قوه جبریه در اکثر نقاط تمرکز و سکونت داده‌اند. (۴)

فرخ در ادامه این گزارش بیان می‌دارد، حکومت افغانستان، تجاوزات مرزی خود را به پشتیبانی دولت انگلیس انجام می‌دهد. وی در این باره ابراز می‌دارد:

به عقیده اینجانب خیلی طبیعی است که افغان‌ها در همچو موقعی که میسیون ترکیه در راه است این تجاوزات را به کدام اتکاء می‌نمایند، اولیای دولت تصور نفرمایند

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۶۴.

۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.

که اظهارات وزیر خارجه افغانستان یا سفیر کبیر آنها که طوایف وحشی هستند و همیشه برای «علف چر» می آیند و مربوط به دولت نیست، صحت دارد. به طور قطع و یقین این تجاوزات یا به امر انگلیس ها در کابل و هرات عملی شده و یا برخلاف میل کابل به دستور انگلیس ها، عبدالرحیم خان مستقلاً عمل نموده که وسیله عوام فریبی نیز برای خود در جامعه و اهالی... متعصب حنفی مذهب این سرحد به دست بیاورد و در هر دو صورت نتیجه برای ما یکی است. (۱)

فرخ دلیل اقدام دولت انگلیس در ترغیب حکومت افغانستان به تجاوز به خاک ایران را تضاد سیاسی انگلستان با ایران و تلاش دولت انگلیس برای لطمه به منافع ایران به وسیله دیگران می داند. وی در این باره تصریح می دارد:

با وضعیت سیاست انگلیس ها با ما، قطعاً در این طرف، به دست دیگری می خواهند خسارتی به ما وارد نمایند و البته ما باید به قدری که ممکن است متوجه بوده و از خسارات متصوره با تدبیر و اصول متانت و مسالمت و دوراندیشی جلوگیری نماییم. (۲)

درباره دیدگاه های فرخ در مورد وابستگی حکومت افغانستان به دولت انگلیس باید گفت، انگلیس ها نفوذ گسترده ای در افغانستان داشتند و بنا به آنچه تاریخ نگار مشهور افغانستان، میرمحمد صدیق فرهنگ، ابراز داشته است، محمد نادرشاه پادشاه افغانستان (۱۳۱۲-۱۳۰۸ خورشیدی) بدون مشورت با دولت انگلیس به کاری برنمی خاست. (۳) در زمان حکمیت آلتای نیز بیش از یک سال از کشته شدن محمد نادرشاه نگذشته بود و فرزند او پادشاه و برادرش صدراعظم بودند. از این رو می توان گفت، دیدگاه های فرخ در مورد نفوذ انگلستان در حکومت افغانستان بر مبنای صحیحی استوار بود. اما سندی مبنی بر پیوند مستقیمی بین نفوذ سیاسی انگلیس در افغانستان و تجاوزهای مرزی افغان ها وجود نداشته و دولت انگلیس از ادعای افغانستان در مورد مالکیت بر موسی آباد نیز پشتیبانی نکرد، (۴) بنابراین نقش انگلیس ها در تجاوزهای مرزی افغان ها

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۶۴ و ۶۵.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳۶.

۳- فرهنگ، پیشین، ص ۶۶۱.

۴- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۲۸.

محرز نیست. به هر روی در شرایطی که دیپلمات های ایرانی تجاوزهای مرزی عشایر افغانی را ناشی از ابتکار حکومت افغانستان و سیاست های محرمانه دولت انگلیس می دانستند، مقامات افغان به کلی منکر هرگونه تجاوز مرزی بوده و حتی وزیر خارجه افغانستان به سفیر کبیر ایران در کابل در مورد تجاوزهای مرزی ایران به افغانستان اعتراض می کند. البته اسفندیاری سفیر ایران در کابل ضمن رد ادعای وزیر امور خارجه افغانستان به وی ابراز می دارد که:

مأمورین سرحدی افغانستان به این قبیل عملیات مغایر دوستی و مودت فی مابین اقدام می کنند و تحریکات والی هرات در اشغال پاره ای نقاط سرحدی ایران، بهترین دلیل است. (۱)

ج. آغاز مأموریت حکمیت

مأموریت حکمیت آلتای در شرایطی آغاز شد که با اقدامات حکومت افغانستان و به ویژه حاکم هرات و بر اثر اشغال مناطق مرزی ایران، مرزهای ایران و افغانستان پر آشوب گردیده و وضعیت متصرفات عینی در بخش های مرزی نیز به سود افغانستان تغییر یافته بود. سپهبد فخرالدین پاشا آلتای، حکم مشترک دولت های ایران و افغانستان در رأس هیأتی در مهرماه ۱۳۱۳ به تهران وارد شد و پیش از عزیمت به مرز ایران و افغانستان در شهر آمل به حضور رضاشاه پهلوی رسید. (۲) آلتای مورد توجه ویژه رضاشاه قرار داشت. وی در هنگام دیدار رضاشاه از ترکیه در خرداد و تیر ۱۳۱۳ از طرف کمال مصطفی آتاترک رئیس جمهور ترکیه، در زمره میهمانداران رضاشاه بود. به نظر می رسد در این مدت آلتای که فرمانده نظامی ماهری بود مورد توجه ویژه رضاشاه قرار گرفت، زیرا پس از بازگشت رضاشاه به ایران، او به آلتای که همراه وی به ایران می آید، دستور می دهد، مانند یک بازرس ایرانی از واحدهای نظامی ایران بازدید کند. بنا به آنچه سپهبد امان الله جهانبانی ابراز داشته آلتای با دستوری که از رضاشاه داشت، مانند یک بازرس از ارتش ایران بازدید می کرد و به قول جهانبانی «مو را از ماست می کشید». (۳)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۲۹.

۲- مخبر، پیشین، ص ۳۲.

۳- مکی، پیشین، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

مناسبات نزدیک آلتای با رضاشاه موجب شده بود، وی با نوعی تکبر با دیگر مقامات عالی ایران رفتار کرده و حتی رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران را تحقیر نماید. (۱) رفتار وی با کمیسیون مرزی ایران به ریاست مهدی فرخ نیز به شدت تحکم آمیز بود. برخلاف دو حکمیت پیشین مرزی ایران و افغانستان که نمایندگان ایران در حکمیت، یعنی میرزامعصوم خان انصاری و میرزامجبعلی خان ناظم الملک با کمال جدیت در برابر داوران انگلیسی حکمیت یعنی گلداسمید و مکلین برخورد می کردند و حتی از اعتراض های شدید به آنها و تهدید آنان به ترک مأموریت حکمیت نیز خودداری نمی ورزیدند، (۲) در حکمیت آلتای، نماینده ایران در برابر وی موضعی کاملاً انفعالی داشت. خود مهدی فرخ در این باره، ابراز می دارد:

این است وضعیت کمیسیون در مقابل هیأت حکمیت ترکیه، تعجب این است که پاشا آلتای می خواهد هر چه می گوید، کمیسیون ایران استقبال و بدون «لا» و «نعم» تصدیق نموده، امضا نماید و اگر کوچکترین دفاعی بکنم فوراً خشونت و عصبانیت، شروع می شود. (۳)

در هیأت حکمیت آلتای، دو نفر از نظامیان ترکیه به نام های کلنل ضیاء بیگ و کلنل کمال بیگ معاونت فخرالدین آلتای را به عهده داشتند که کلنل ضیاء بیگ پیشینه دوستی و نزدیکی با حکومت افغانستان را داشت. کلنل ضیاء بیگ مدت هفت سال در افغانستان معلم نظامی بود و از طرفداران جدی افغانستان به شمار می رفت. (۴) به هر روی، در شرایطی که عشایر افغانی به تحریک حکومت افغانستان، مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار داده و بخش هایی از خاک ایران را اشغال کرده بودند، هیأت حکمیت ترکیه نیز رویه ای تکبرآمیز با کمیسیون ایران داشت و در این هیأت، دوستان نزدیک

۱- . در شرایطی که در ایران در عمل دیکتاتوری نظامی حاکم بود، بدیهی است که امراء نظامی در بالاترین موقعیت قرار داشته باشند. در چنین شرایطی ریاست و تفوق دادن آلتای بر نظامیان ارشد ایران، به طریق اولی، آلتای را در موضع بسیار بالاتری در برابر دیپلمات های ایرانی قرار می داد و این موضوع را بایستی از ریشه های رفتار تکبرآمیز آلتای با دیپلمات های ایرانی دانست. در مورد تحقیر رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه ایران در کلام آلتای، نک: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۸۸ و ۸۹.

۲- . بهمنی قاجار، پیشین، صص ۴۱۸-۴۱۰.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

حکومت افغانستان، صاحب منصب های تأثیرگذاری بودند. بدین ترتیب، مأموریت حکمیت آلتای در شرایطی کاملاً به سود افغانستان و به زیان ایران آغاز می گردد. وضعیت مساعد افغانستان در حکمیت و رویه طرفدارانه هیأت حکمیت ترک نسبت به افغانستان و مخالفت این هیأت با منافع ایران از آغاز مذاکرات کمیسیون ایرانی با هیأت حکمیت ترکیه مشخص می گردد. در گزارشی که در نهم آبان ماه ۱۳۱۳، علی سهیلی معاون وزیر امور خارجه بر اساس گزارش مهدی فرخ، به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می دارد اشاره می گردد:

با فخرالدین پاشا راجع به موسی آباد و قسمت های تحدید حدود نشده، مذاکره بالاخره معلوم شد موسی آباد را ممکن است به ما بدهند ولی مصمم است موسی آباد و معدن نمک را یک مرتبه حل نمایند و پاشا اظهار نمود که نسبت به افغان ها کلمه تجاوز حتی نسبت به موسی آباد هم رسماً اظهار نشود. (۱)

بدین ترتیب مشخص می گردد فخرالدین آلتای در صدد امتیاز دادن به حکومت افغانستان در مورد معدن نمک بود. در ادامه گزارش، به خودداری آلتای از متجاوز شناختن افغان ها و شناسایی تصرفات متجاوزانه آنها به عنوان معیاری برای ترسیم خط مرزی اشاره گردیده و در این باره بیان می گردد:

در باب تجاوزات اخیر افغان ها و اشغال نقاط سرحدی هم، با اینکه مغایر تقاضای دولت ترکیه در حفظ وضعیت حدود می باشد، اظهار نموده چون خط سرحدی تعیین نشده، تجاوز محسوب نمی شود، به علاوه گفته است که در قسمت های تحدید حدود نشده، متصرف اولویت دارد. (۲)

بدین گونه، «آلتای» نه تنها تجاوزات عشایر افغانی و حکومت افغانستان را محکوم نمی نماید، بلکه متصرفات ناشی از تجاوز افغان ها را دلیلی بر مالکیت افغانستان بر مناطق متصرفی می شمارد. استدلال «آلتای» درباره اینکه چون خط سرحدی مشخص نشده، اقدامات افغان ها تجاوز محسوب نمی شود نیز آشکارا بی پایه است. با دلایل متعدد از جمله اسناد و قباله جات ملکی، پرداخت مالیات، بافت جمعیتی، نقشه های

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

تاریخی و... می شد سرزمین های ایران و افغانستان را از یکدیگر تشخیص داد و

چنانکه تجاوزی به خاک ایران صورت گرفته، از این تجاوز رفع اثر کرد. اما آلتای اصرار داشت، آثار تجاوزات مرزی حکومت افغانستان را به رسمیت شناخته و مناطق اشغالی را جزئی از خاک افغانستان نماید. البته وزارت خارجه ایران دیدگاه های آلتای را بی پاسخ نگذاشت و علی سهریلی به فرخ یادآور شد به آلتای اظهار دارد:

حل موسی آباد و معدن نمک یک مرتبه مفهوم ندارد و به اضافه، افغان ها که بعضی از نقاط سرحدی را اشغال کرده اند به معنی حقیقی تصرف تلقی نمی شود، بلکه اصولاً در حکم تجاوز و غصب محسوب می شود. (۱)

«فخرالدین آلتای» در مذاکره دیگری با دیپلمات های ایرانی، تلاش کرد حتی موضوع استرداد «موسی آباد» به ایران را نیز منتفی کرده و دولتمردان ایرانی را متقاعد به پذیرش حاکمیت افغانستان بر «موسی آباد» کند. «آلتای» در این باره اظهار می دارد:

چون سی سال است افغان ها، موسی آباد را در دست دارند اگر به فرض اینکه حق به طرف ایران هم باشد، استرداد آن قسمت معنأً به دولت افغان برمی خورد و آن را در انظار سایر ملل، متجاوز معرفی می کند. با روابطی که دولت شاهنشاهی ایران با افغانستان دارد و ایجاد مناسبات برادری، اگر اصرار در استرداد موسی آباد بکند، اینطور وانمود می شود:

حالا که دولت شاهنشاهی ایران، قوی شده، می خواهد به آنها ابراز قدرت کند. دولت شاهنشاهی ایران [اگر] می توانست راه حل دیگری برای تسهیل امر پیدا کند، بهتر بود. (۲)

استدلال های آلتای به گونه ای است که تصور می رود، وی می خواست با توجیهاتی که بیان شد آنها را متقاعد به صرف نظر کردن از بخشی از خاک ایران نماید؛ بخشی که خود آلتای نیز تلویحاً بر مالکیت ایران نسبت به آن اذعان داشت. آلتای در ادامه مذاکرات با مقامات ایرانی از آنها خواست در ازای موسی آباد، منطقه ای دیگر به ایران بازگردانده شود تا موسی آباد به خاک افغانستان ضمیمه گردد. علی سهریلی در این باره

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۰.

در گزارشی به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، ابراز می دارد:

(آلتای) مدادی که در دست داشت را روی نقشه گردانیده، گفت در عوض موسی آباد، مثلاً اگر قسمت دیگری را از افغان ها بگیریم و به شما بدهیم، چه عیبی دارد. وقتی مداد را روی نقشه حرکت داد، دو نقطه پیش آمدگی را نشان می داد، به طوری که خط از شمال هشتادان و از زیر شورآب گذشته و قاعده مثلث هشتادان هم به ایران واگذار شود و آنچه به افغان ها داده شود از جنوب موسی آباد گذشته، معدن نمک را نصف کرده و به یزدان منتهی گردد. (۱)

پیشنهاد آلتای به شدت به زیان ایران بود. وی پیشنهاد می کرد موسی آباد و نصف معدن نمک به افغانستان واگذار گردد و در عوض مثلی از هشتادان که اهمیت چندانی نداشت به ایران تعلق گیرد. نکته جالب توجه اینجاست که وی در مورد یزدان نیز موضع صریحی اتخاذ نکرد. علی سهیلی معاون وزیر امور خارجه با رد استدلال های آلتای، به طور ضمنی انتظار دولت ایران از عدالت حکم ترک را به آلتای ابراز داشت:

به طور دوستانه و غیررسمی باید خاطر جنابعالی را به دو نکته متوجه کنم، اینکه اظهار داشته دولت افغانستان در نظر سایر دول متجاوز به قلم خواهد رفت، باید در نظر بگیرید که تا چند سال قبل، افغانستان رسماً تحت حمایت انگلیس ها بود و اختیاری نداشت. اما در باب برادری با آنها هم مقصد هستیم که باید با آن دولت، روابط دوستانه و برادری داشته باشیم. این روابط را هم داریم و مایل به تحکیم آن هستیم. ولی به جنابعالی باید بگویم که در همین اوقاتی که ما کار را به حکمیت واگذار کرده ایم، افغان ها از توقف و اسکان عشایر خود در نقاط سرحدی و متنازع فیه و حتی قتل امنیه های ما به وسیله عشایر خودداری نداشته اند که ما یکی دو فقره از آنها را به دولت ترکیه هم اطلاع دادیم. اگر ما می خواستیم ابراز قدرت بکنیم کار را به حکمیت نمی دادیم و در مقابل این عملیات آنها هم سکوت اختیار کردیم. برای آنکه مثل دولت ترکیه حکم داشتیم. (۲)

مذاکرات دیپلمات های ایرانی با آلتای ادامه یافت و در این مذاکرات، دیدگاه های

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

آلتای بیشتر روشن گردید؛ دیدگاه هایی که برخلاف منافع ایران بود و عملی شدن آنها به تجزیه بخش هایی از خاک ایران می انجامید. مهدی فرخ در گزارشی که در تاریخ بیستم آبان ماه ۱۳۱۳ به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال داشت، ضمن اشاره به تجاوزات عشایر افغانی و اشغال مناطقی از خاک ایران، شرحی از اثر این تجاوزها بر ترسیم خط مرزی و نیز دیدگاه های آلتای درباره خط مرزی ارائه داده و آگاهی های تازه ای را ارائه می نماید. «فرخ» در بخشی از این گزارش، ابراز می دارد:

با این تجاوزات، یزدان هم که نقطه مهم و دارای هفتاد رشته قنات بایر و دایر می باشد و مرکز امنیه و گمرک و غیره و دارای یک معدن نمک کوچکی است نیز از دست خواهد رفت. معدن نمک یزدان را هم افغانه تصرف کرده و نمک آن را به داخل افغانستان حمل می نمایند. راجع به معدن نمک موسی آباد نیز توضیحاً معروض می دارد که سیاه کدوی شرقی که فعلاً در تصرف افغانه است، محل استفاده از نمک است و در سیاه کدوی غربی که در دست ایران است از نمک نمی شود استفاده نمود و اگر این قسمت نمک را تماماً به افغانه بدهند، قسمت ایران نمک نخواهد داشت و بدیهی است هیأت کمیسیون ایران با این نظر هیأت ترکیه نمی تواند موافقت کند. (۱)

در بخش دیگری از گزارش مهدی فرخ، به نظر آلتای در مورد تغییر خط مرزی مکلین اشاره می گردد. خط مرزی ایران و افغانستان در بخش شمالی - همانگونه که در فصل اول به تفصیل بیان شد - به وسیله مکلین ترسیم گردیده و سپس علائم مرزی نیز نصب شده بود. اما در فاصله نزدیک به چهل و پنج ساله بین حکمیت مکلین و حکمیت آلتای، علائم مرزی تخریب شده و آثار آن مبهم و نامشخص گردیده بود. آلتای قصد داشت از این وضعیت نیز استفاده کرده و خط مرزی مکلین را نیز تغییر بدهد؛ تغییری که به زیان ایران بود و موجب می شد حتی بخشی از خاک ایران که در آن چشمه هم جاری بود و در طرف ایرانی مرزهای رسمی ایران و افغانستان بود نیز به افغانستان واگذار گردد. فرخ در گزارش خود به این موضوع و نیز به قصد آلتای برای واگذاری کوه های شمتیغ و زنگلاب در جنوب خط مرزی مکلین به افغانستان نیز اشاره

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۴.

می نماید. در گزارش فرخ درباره موارد یاد شده، آمده است:

در قسمت علامات ۳۹ تا ۳۶ (خط مرزی مکین) که ترک ها می خواهند به ضرر ایران رأی بدهند، معروض می دارد که در این قسمت هم طبق نقشه ۲، چشمه غشه لوش را می خواهند به افغنه بدهند ولی قسمت مهم تر که برای ما فوق العاده مضر است، دادن کوه شمتیغ و نصف زنگلاب است که از نقطه نظر نظامی برخلاف منافع مملکت ایران خواهد بود. (۱)

مذاکرات دیپلمات های ایرانی با آلتای از هنگام ورود وی به تهران در مهرماه ۱۳۱۳ آغاز گردیده بود. کمیسیون داوری سپس به مازندران رفته و بعد از رسیدن به حضور رضاشاه در آمل به سمت مشهد و از آنجا نیز به قریه «خوشابه» در نزدیک مرز ایران و افغانستان رفت. آلتای در سرتاسر مسیر، مورد پذیرایی دولت ایران قرار گرفته و از وی به گرمی استقبال شد. (۲) وی پس از مذاکراتی که در ایران با مقامات ایرانی انجام داد، در آبان ماه ۱۳۱۳ به افغانستان رفت و در کابل به حضور پادشاه افغانستان رسید. آلتای در کابل با اسفندیاری سفیر کبیر ایران در کابل نیز دیدار کرده و با او نیز مذاکراتی انجام داد. اسفندیاری در گزارشی که به تاریخ بیست و نهم آبان ماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال داشت، از مذاکرات خود با آلتای آگاهی داده و دیدگاه های فرخ را در مورد قصد آلتای برای تغییر خط مرزی مکین تأیید کرد. به گفته اسفندیاری:

اگر چه رئیس کمیسیون ترک، فکر خودش را مکتوم نگاه داشته و گویا اختلاف نظری هم با مشاورین خود دارد ولی از قرار معلوم، عقیده او این است که حکمیت و نقشه های مکین با زمین مطابقت ندارد، می خواهد از طرفین اختیار داشته باشد که خط سرحدی او را اصلاح کند، در این صورت قسمتی به ایران و قسمتی به افغان واگذار می شود. (۳)

اسفندیاری در گزارشی که در ششم آذرماه ۱۳۱۳ با تفصیل بیشتری به وزارت امور خارجه ارسال داشت، آثار زیانبار دیدگاه های آلتای را چنین شرح می دهد:

اظهارات پاشا آنقدر که اظهار داشته عین پیش بینی کمیسیون (منظور پیش بینی های

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

۲- مخبر، پیشین، ص ۳۲.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۱۹.

مهدی فرخ است) است. در قسمت (چشمه) غشه لوش مقصودش دادن معدن نمک و در خط جنوب هم به طور قطع به ضرر ما رأی خواهد داد. بنابراین به عقیده اینجانب خط مکین را ما نباید قبول کنیم که تغییر بدهند، زیرا برای ما چندین ضرر دارد. اولاً چشمه غشه لوش و مقداری اراضی ایران به افغان داده می شود که قلعه خرابه موسی آباد آن قدر ارزش ندارد و در آنجا هم طایفه افغانی ساکن نیست، ایل هر فصلی در یک نقطه توقف می کنند. ثانیاً با به هم زدن خط مکین و دادن (چشمه) غشه لوش خط رأس کوه گدایانه از نمره ۳۶ (منظور علامت ۳۶ از علامت های ۳۹ گانه مکین است) از دست می رود. ثالثاً با این عمل، کوه شمتیغ و زنگلاب هم خواهد رفت که هر سه از نقطه نظر نظامی مهم و ضرر ما خواهد بود. رابعاً قسمت شرقی معدن نمک را که قابل استفاده است به افغان ها می گذارد، خامساً خط استاتکوی جنوبی از چاه سرخ که نقطه اتکاء ما است، شش و هفت فرسخ جلو آمده، زیر سیاه کدوی شرقی قرار خواهد گرفت و تا سیاه کوه چندین فرسخ خاک ایران از دست خواهد رفت. از دربند خرابه تا هریرود هم مقصودش کال وسط است که به ضرر ما است. بنابراین عمل پاشا به هیچ وجه برای ما قابل تحمل نیست. زیرا تمام نظریات متجاوزانه افغان ها را کاملاً تأمین نموده، به استثناء قلعه خرابه موسی آباد که می خواهد مالکیت ما را تصدیق کند و در عوض چندین برابر قلعه موسی آباد از غشه لوش تا چاه سرخ را از ما بگیرند و خط اتکاء قطعی ما را نیز که در چاه سرخ است، متزلزل نماید. (۱)

اسفندیاری در ادامه این گزارش، نظرات فخرالدین پاشا آلتای را حتی از آنچه که حکومت افغانستان می خواست و ادعا می کرد نیز بیشتر به سود افغانستان می داند.

در شرایطی که آلتای کاملاً به طرف حکومت افغانستان متمایل شده بود، وی در آذرماه ۱۳۱۳ به منطقه مرزی بازگشت و در خاک ایران با ریاست کمیسیون سرحدی ایران، یعنی مهدی فرخ مذاکره کرد. آلتای در مذاکرات خود با فرخ بدون مقدمه، شروع به بهانه جویی کرده و از دولت ایران به دلیل آنکه دیدگاهش را در مورد نظرات وی اعلام نکرده است، گله می نماید. فرخ که تلاش داشت دیدگاه های آلتای را تغییر داده و

منافع ایران را حفظ نماید به او ابراز داشت، هنوز دولت ایران از نظر آلتای باخبر نشده است تا به این نظر پاسخ دهد. اما آلتای باز هم از دولت ایران انتقاد کرده و گفت، دولت ایران حتماً به وسیله امیرلشکر جهانبانی از نظر من مطلع شده و باید پاسخ بدهد. (۱) به نظر می‌رسد آلتای با این گونه اعتراض‌ها می‌خواسته امکان دفاع را از دولتمردان ایرانی در برابر نظرات خود و آثار زیانبار این نظرات، سلب نماید. البته فرخ نیز به آلتای پاسخ می‌دهد، اگر چه مشخص است که از دولت ایران برای دفاع در برابر آلتای ملاحظه داشته، چنانکه بارها بر اینکه با ملایمت و نرمی در مقابل آلتای رفتار کرده است، تأکید می‌نماید. البته باز هم فرخ تا حد امکان تلاش کرد از ابعاد زیانبار نظرات آلتای بکاهد. گزارشی که مهدی فرخ در دهم آذرماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال می‌دارد، دربرگیرنده مدافعات او در برابر نظرات آلتای است؛ مدافعاتی که با کمال احتیاط انجام می‌گیرد، اما بی‌ثمر نیست. از دیدگاه‌های آلتای که در مذاکره با فرخ مطرح شده است، اینگونه برمی‌آید که آلتای قصد دارد، مناطق اشغالی خاک ایران که پیش‌تر به وسیله عشایر افغانی اشغال شده بود را به افغانستان واگذار نماید. اما در دیدگاه‌های وی نرمش‌هایی نیز به نفع ایران ملاحظه می‌گردد که این موضوع را باید حاصل مدافعات فرخ دانست. آلتای در این مذاکرات، تعلق قریه یزدان به ایران را پذیرفت و بدین ترتیب از ادعا بر منطقه مهمی از خاک ایران دست برداشت. به نظر می‌رسد پافشاری فرخ بر مالکیت ایران بر یزدان در انعطاف آلتای تأثیر داشته است. بهتر است شرح مذاکرات فرخ با آلتای را از بیان خود «فرخ» مورد مطالعه قرار داد. فرخ در گزارش دهم آذرماه ۱۳۱۳ خود به وزارت امور خارجه درباره مذاکرات خود با آلتای ابراز می‌دارد:

(به آلتای) جواب داده شد در خط جنوب (منظور جنوب قسمت تحدید نشده خط مرزی یعنی دشت ناامید، چکاب و آسپران است). افغان‌ها متجاوز و غاصب هستند و نقاط متصرفی آنها، ملک دولت شاهنشاهی است. دولت هم اعتراضات خود را نموده، در اینجا یک مرتبه اوقات او تلخ [شد] و گفت خیر، نقاط متصرفی، مال افغان‌ها است و حقایق را من می‌دانم، من که بچه نیستم. من می‌گویم قباله جات

این نقاط را نشان بدهید، جواب داده شد: چاه‌ها که قباله ندارند ولی راجع به مزارع، اینها ملک اشخاص مختلف هستند و البته قباله دارند. به علاوه، دولت ایران خود را مستغنی می‌داند که برخلاف واقع (اعتراض) کند. گفت: خیر شما تماماً در خط جنوب فقط به عنوان غصب استناد می‌کنید و کمیسیون هم در این باب پافشاری می‌کند. پس در این صورت اگر من هر رأیی بدهم شما خواهید گفت خاک ما را به دولت افغانستان داده‌اید. به نرمی گفته شد که شما حکم هستید، یک نظری راجع به تحدید حدود جنوب بدهید تا با دولت مذاکره شود بلکه موافقتی پیدا شود، جواب داد: من نظری نمی‌توانم بدهم و اگر بدهم، حکم می‌دهم، شما یک خطی را می‌گوئید سرحد است، افغان‌ها خطی را می‌گویند سرحد است من مطابق عقیده خود، نظر خود را می‌دهم و حداقل این است که من این خط را تنصیف بکنم. به علاوه افغان‌ها در مقابل دادن موسی آباد، یزدان را خواسته‌اند ولی من قبول نکرده‌ام و در باب این نقطه، در کمیسیون، مدافعات شما را تصدیق نمودم. به مشارالیه گفته شد، کمیسیون اجازه ندارد بدون اطلاع دولت موافقتی راجع به تحدید حدود جنوب بکند و باید توجه گردد که هر مقداری از این اراضی به افغان‌ها داده شود؛ ملک ایران است. جواباً اظهار داشت: من رأی خود را می‌دهم، شما دولت قوی هستید، البته انشاءالله بیشتر هم قدرت پیدا می‌کنید و با زور سرنیزه این حکمیت را ابطال می‌کنید، با کمال عصبانیت بلند شد.

(۱)

به دنبال این مذاکرات، فروغی نخست وزیر و کاظمی وزیر امور خارجه ایران برای مذاکره با آلتای به مرز رفتند. این اقدام که احترامی در حق آلتای به شمار می‌رفت به طور طبیعی می‌توانست منجر به انعطاف در دیدگاه‌های آلتای گردد، اما او نه تنها استقبالی از مسافرت رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران نکرد، بلکه در مذاکره با فرخ بار دیگر به گلایه از دولت ایران پرداخته و به طور ضمنی بر عزم خود در صدور رأی به گونه‌ای که پیش‌تر بیان کرده بود، پافشاری نمود. مهدی فرخ در گزارشی که در یازدهم آذرماه ۱۳۱۳ به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می‌دارد، در مورد مذاکرات جدید خود با آلتای ابراز می‌دارد:

در اثر وصول تلگراف حضرت اشرف آقای رئیس الوزرا و آقای وزیر امور خارجه، امروز (فخرالدین آلتای) پاشا با غلام، شرح مفصلی مذاکره نموده و اظهار داشت من از رفتار دولت ایران با خودم، سوءظنی پیدا کردم. زیرا وزیر خارجه و رئیس الوزرا به من اهمیت نداده و حتی وزیر خارجه یک تلگراف خوش آمدی هم به من نکرده و در موقع مراجعت از مازندران هم نخواستند من از فیروزکوه به تهران آمده، آقایان را ملاقات کنم. من یقین داشتم مقصود دولت ایران، تأخیر و مسامحه است و این بود که خیلی عصبانی شده و با کمال تشدد گفتم که اگر دولت ایران اختیار بدهد یا ندهد، روز یکشنبه (۱۵ آذر) رأی خواهم داد و متأسفم که طرف تغییر و تشدد من شما بوده، ولی من از کمیسیون ایران نهایت امتنان و تشکر را دارم و این را به آقای رئیس الوزرا خواهم گفت. تغییرات من به بی اعتنایی دولت بوده ولی ناچار بودم به شما بگویم که دولت ایران متوجه شود حالا- به طوری که شما هم بیان کرده بودید و من قبول نمی کردم، تصدیق کرده، رفع سوءظن من شد (یعنی سوءظن من به یقین تبدیل شد)، معلوم است که دولت ایران خواسته است من سرحد را نبینم. (۱)

آلتای در ادامه مذاکره بیشتر به مقامات دولت ایران بی اعتنایی کرده و نشان داد، در میان مقامات ایرانی تنها رضاشاه برای وی اهمیت دارد و او برای دولت ایران ارزشی قائل نیست. فرخ در ادامه گزارش خود درباره این موارد، به نقل از آلتای، بیان می دارد:

انشاءالله در اینجا کار را تمام خواهم کرد، من به سفیر ترکیه تلگراف کردم که اگر دولت، من را به تهران دعوت کند، نخواهم رفت و اگر امر بنندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه صادر شود، اطاعت می کنم ولی استعفای خود را در این کار به خاکپای مبارک ملوکانه تقدیم خواهم کرد. (۲)

با وجود گلایه های آلتای از دولت ایران، به دنبال ورود رئیس الوزرا و وزیر خارجه ایران به مرز، گویا در دیدگاه های آلتای تغییراتی ایجاد شد و مواضع او در مورد خط مرزی نیز نرم تر شد. باقر کاظمی وزیر امور خارجه در گزارشی که از تایباد پس از

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۸.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۹.

دیدار با آلتای و مذاکره با وی در چهاردهم آذرماه ۱۳۱۳ به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می‌دارد، در مورد واکنش آلتای به سفر رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه ایران به منطقه مرزی، ابراز می‌دارد:

آمدن ما و توجهی که دولت به هیأت ترکیه کرده موجب مزید خوشوقتی او شده است. (۱)

در مذاکرات رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران با آلتای به تفصیل موارد مربوط به رأی پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفت و پس از جلسات مذاکره طولانی، تصمیماتی صرفاً در مورد قصد آلتای برای تغییر در خط مرزی مکین و مناطق موسی آباد و زنگلاب اتخاذ شد. بر اساس این تصمیمات، خط مرزی مکین از علامت یک تا علامت ده به نفع ایران و از علامت سی و شش تا علامت سی و نه به سود افغانستان تغییر یافت. تغییر دوجانبه در خط مرزی مکین موضوع تازه ای نبود و پیش تر اسفندیاری سفیر ایران در کابل به آن اشاره کرده و چنین تغییری را از نظر ارزش اراضی پیشنهاد شده برای مبادله به زیان ایران دانسته بود. اما مذاکرات رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران با فخرالدین آلتای موجب گردید وی در مورد واگذاری منطقه زنگلاب به ایران وعده مساعد بدهد. محصل مذاکرات رئیس الوزرا و وزیر خارجه ایران با آلتای از بیان فروغی و کاظمی به گونه ای است که در ذیل می‌آید:

امروز (۱۵ آذر ۱۳۱۳)، جلسات طولانی با فخرالدین پاشا، مذاکرات شد. تمام نظریات و توضیحاتی که داشتیم به مشارالیه گفتیم جواب مساعدت های ایشان را اصغاء نمودیم. بالاخره بعد از همه گفت و گوها، زمینه موافقتی که به نظر رسیده و قرار شد به عرض خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه برسد، این است که در قطعه شمال مکین از علامت یک تا ده به نفع ایران تغییر داده شود و خط سرحدی از علامت نمره ۱۰ از کال شور آب تا دربندر خرابه برود و از علامت سی و پنج تا سی و نه به نفع افغانستان تغییر یابد به طوری که چشمه غشه لوش و اراضی اطراف آن را به طرف افغانستان و موسی آباد و اراضی آن را به طرف ایران گذاشته و کوه زنگلاب نیز به سمت ایران بماند. این ترتیب نسبت به آنچه که سابقاً

فخرالدین پاشا در نظر داشت، مصالح ما را خیلی بیشتر رعایت می کند. زیرا که سابقاً چشمه غشه لوش و اطراف آن را در مقابل واگذاری موسی آباد به افغانستان می داد و اولاً جای دیگری را از خط مکین به ما نمی داد و ثانیاً از زنگلاب هم چیزی به ایران نمی رسید. با این موافقت، فخرالدین پاشا راضی و خشنود است و به شکل دیگری راضی نمی شود و کار ناقص خواهد ماند و اسباب رنجش او هم می شود. بنابراین خواهشمند است مراتب را به عرض خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه رسانده و مقتضیات رأی مطاع را هم ابلاغ فرمائید تا در صورت تصویب ملوکانه، فخرالدین پاشا به افغانستان ابلاغ و رضایت آنها را تحصیل نماید. این طور با پاشا قرار گذاشته ایم که فردا صبح برای دیدن موسی آباد و کوه زنگلاب و چشمه غشه لوش برویم و شب به تایبات (تایباد) مراجعت نماییم. (۱)

در شرایطی که فروغی و کاظمی با سفر به مرز و دیدار و مذاکره با آلتای برای تغییر دیدگاه های وی تلاش می کردند. صادق صادق (مستشارالدوله) سفیر کبیر ایران در ترکیه نیز با عصمت پاشا رئیس الوزراء ترکیه دیدار کرده و با وی در مورد مأموریت حکمیت آلتای مذاکره می نماید. در این مذاکره، عصمت پاشا به سفیر ایران در مورد عملکرد آلتای قول مساعد می دهد. صادق صادق در گزارش به وزارت امور خارجه در سیزدهم آذرماه ۱۳۱۳ در مورد مذاکره با عصمت پاشا، ابراز می دارد:

با رئیس الوزراء (منظور عصمت پاشا است) مفصلاً مذاکره [شد]، بعید دانستند که فخرالدین پاشا، مصالح ایران را رعایت نکند، حتی گفته، مشارالیه در کابل با وزرای افغانستان مذاکره مشروح راجع به حقانیت ایران نموده. (۲)

گزارش صادق صادق به کاظمی، این دیدگاه را در کاظمی و فروغی ایجاد می کند که فخرالدین پاشا آلتای بر اثر تأکید عصمت پاشا رئیس الوزراء ترکیه، در مقابل دولت ایران تغییر رویه خواهد داد و بنابراین امکان دارد در قسمت جنوبی خط مرزی تحدیدنشده ایران و افغانستان، آلتای منافع ایران را بیشتر حفظ نماید. در گزارش مشترک فروغی و کاظمی به دفتر مخصوص شاهنشاهی در پانزدهم آذرماه ۱۳۱۳ که

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۵۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۹۰.

پیش تر به بخشی از آن اشاره گردید، در مورد تغییر رویه آلتای بر اثر تأکیدات عصمت پاشا، چنین آمده است:

معلوم شد عصمت پاشا به او (آلتای) دستور داده است که قبل از مراجعه به مشارالیه و تصویب ایشان نظر قطعی ابراز نکند. بعد از وصول این تلگرافات، فخرالدین پاشا ملایم شده و به این ترتیب امیدواری به اینکه در قسمت جنوب، منافع ما بیشتر ملحوظ شود، زیادتر است. (۱)

امیدواری های فروغی و کاظمی به تغییر رویه آلتای بیهوده بود و آلتای در قسمت جنوب خط مرزی نه تنها منافع ایران را در نظر نگرفت، بلکه رأی وی در مورد قسمت جنوبی، چنانکه در ادامه می آید، بیشتر از بخش شمالی به زیان ایران بود. به هر روی، نظر آلتای در مورد بخش شمالی مرزهای ایران و افغانستان با گزارش مشترک فروغی و کاظمی به دفتر مخصوص شاهنشاهی به آگاهی رضاشاه رسید. رضاشاه نیز موافقت خود را با تسویه امور مرزی به گونه ای که در گزارش مشترک فروغی و کاظمی بیان شده بود، اعلام داشت:

تلگراف نمره ۳ از شرف عرض خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه گذشت، مقرر فرمودند در قطعه شمال به قراری که مذاکره شده و در تلگراف اظهار کرده اید، تصویب می فرمایند که به همین ترتیب تسویه شود. ولی لازم است مطابق مندرجات تلگراف، نقشه صحیحی تنظیم و نقاط به طور واضح و روشن معین گردد که همه در موقع نصب علائم بین مأمورین، امر اختلافی بروز نکند و تجاوز و تخطی واقع نشود. دیگر اینکه معلوم نمایند که تکلیف قطعات و نقاط دیگر که تحدید حدود داده نشده اند چه خواهد شد، اختلافی باقی خواهد ماند و در صورت بودن اختلاف، مذاکره و قراری داده خواهد شد یا خیر. (۲)

همانگونه که در تلگرام به طور ضمنی مشخص است، برای رضاشاه مهم حل اختلافات مرزی با همسایگان بود و حفظ مناطق مرزی برای وی در اولویت قرار نداشت. این مطلبی است که سرلشکر ارفع نیز به صراحت از طرف رضاشاه، نقل کرده

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۵.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۳.

است. (۱) البته این دیدگاه رضاشاه قابل بررسی است. بدیهی به نظر می‌رسد، حل اختلافات مرزی با همسایگان، اهمیت بسزایی دارد و پایه اصلی برای حفظ تمامیت ارضی و نیز توسعه کشور به شمار می‌رود. (۲) اما باید تعیین خط مرزی نیز با رعایت منافع کشور صورت گیرد، نه اینکه شرایط به گونه‌ای باشد که در تعیین خط مرزی، بخشی از خاک کشور از دست برود. به هر روی، بدین ترتیب دولت ایران با نظر آلتای در مورد بخش شمالی مرز ایران و افغانستان و تغییر در خط مرزی مکلین موافقت کرد.

د. حادثه «زورآباد»

در شرایطی که رئیس الوزرا و وزیر خارجه ایران در منطقه مرزی و در تایباد به سر می‌بردند، حمله‌ای از خاک افغانستان به داخل خاک ایران صورت گرفت. در سیزدهم آذرماه ۱۳۱۳، عشایر افغان به منطقه زورآباد در شمال مرز ایران و افغانستان (واقع در شمال تایباد و جنوب صالح آباد) یورش برده، بیست و پنج روستا را غارت کرده، دو هزار نفر از روستائیان ایرانی را به افغانستان برده، دوازده نفر از نیروی امنیه (ژاندارمری) ایران را خلع سلاح کرده و سه نفر از آنها را کشتند. خسارت وارده به روستاهای ایران نزدیک به پنجاه هزار لیره استرلینگ برآورد گردید. (۳)

واقعه زورآباد، بازتاب گسترده‌ای نه تنها در ایران و افغانستان بلکه در سرتاسر منطقه داشت. خبرگزاری رویتر، خبر حمله «زورآباد» را به تمام جهان مخابره نمود. (۴) مطبوعات عراق نیز با انتشار این خبر تلاش کردند دولت ایران را در این باره متهم نمایند. (۵) «عنایت الله سمیعی» سفیر کبیر ایران در عراق در گزارشی به وزارت امور خارجه در دوم دی ماه ۱۳۱۳ در این باره ابراز می‌دارد:

جراید انتشار داده اند که تجاوز بدو از ایران بوده و افغان‌ها برای دفاع از آن، حمله کرده اند. دیروز هم منتشر کرده اند که سفیر افغان اعتراض به دولت نموده

۱- . مکی، پیشین، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- . مراد ثقفی، رسائلی در باب حکومتندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفت و گو، ش ۴۴، آذرماه ۱۳۸۴، صص ۵۹ و ۶۰.

۳- . مراد ثقفی، رسائلی در باب حکومتندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفت و گو، ش ۴۴، آذرماه ۱۳۸۴، صص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۴- . مراد ثقفی، رسائلی در باب حکومتندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفت و گو، ش ۴۴، آذرماه ۱۳۸۴، صص ۵۹ و ۶۰.

۵- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۴۴.

و تقاضای تخلیه بعضی مناطق افغان را در ظرف یک هفته از قوای ایران نموده و دولت (ایران) را تهدید به مراجعه به جامعه ملل کرده است و نیز می نویسد که پنج طیاره قشون بر فراز نقاط مجاور سرحد به قبایل افغان اقامت دارند، پرواز کرده که افغان ها موفق شده اند سه فروند آن را ساقط نمایند و فروند پنجمی مفقود است. (۱)

مطبوعات عراق در ادامه گزارش های خود درباره رویداد «زورآباد» تلاش کردند این حادثه را بروز جنگ بین ایران و افغانستان القا نمایند و تصویری مبنی بر شکست نظامی ایران و ورود تلفات به نظامیان ایرانی ارائه کنند. «سمعی» سفیر کبیر ایران در عراق در گزارش سوم دی ماه خود به وزارت امور خارجه در این باره اظهار می دارد:

جراید به استناد اخبار تلگرافی اسلامبول اطلاع می دهند که فوج دویم قوای افغانستان مجدداً داخل ایران شده و بیست و پنج کیلومتر را تصرف کرده اند. جنگ های سختی بین طرفین شده و از قوای ایران هجده نفر مقتول و حدود بیست نفر مجروح شده اند و نیز می نویسند که مطابق اخبار واصله از تهران به تیپ خرم آباد امر شده فوراً به طرف زورآباد حرکت کند و قوایی هم از تهران اعزام شده است. (۲)

کنسولگری ایران در اسلامبول نیز در گزارشی به وزارت امور خارجه، به بازتاب رخداد «زورآباد» در تحلیل های آژانس آناتولی پرداخت:

آژانس آناتولی، ضمن اخبار تلگرافی کابل، درج حمله از افغان ها به ایران نشده، بلکه چندی است مهاجرین افغان شروع به مراجعت به خاک افغان نموده و ششصد خانوار اخیراً از سرحد عبور و به خاک افغان فرار کرده، بنابراین از طرف افغانستان هیچ گونه تجاوز سرحدی به عمل نیامده و ژاندارم ایرانی کشته نشده (است). (۳)

دولت ایران تلاش کرد از طریق خبرگزاری رسمی کشور، یعنی «آژانس پارس» اخبار انتشار یافته در مطبوعات عراق و ترکیه را تکذیب کرده و ضمن تأکید بر این موضوع که جنگی بین ایران و افغانستان صورت نگرفته، بر این نکته نیز که تجاوز، کشتار و غارت از طرف اشراک مرزی افغانی انجام شده، تصریح کند. در این راستا، وزیر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۴۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۴۵.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۴۶.

امور خارجه در تاريخ سوم دى ماه ۱۳۱۳ با ارسال نامه اى به دفتر مخصوص شاهنشاهى براى تهيه خبرى مبنى بر تكذيب موارد انتشار يافته در مطبوعات عراق و تركيه از رضاشاه اجازه خواست:

بر طبق اطلاعات واصله از بغداد و تركيه، معلوم مى شود افغان ها اقدام در تكذيب قضايای سرحدى زورآباد نموده و حتى اخبار مجعولى هم انتشار مى دهند. نسبت به اخبار مزبور به مأمورين ايران دستور داده شد، فوراً تكذيب نمايند و ضمناً خبرى هم تهيه شده كه در صورت اجازه بندگان اعليحضرت اقدس همايون شاهنشاهى ارواحنا فداه، آژانس پارس در خارجه منتشر كند.

متن خبرى كه به وسيله آژانس پارس تهيه شده بود، به شرح ذيل است:

محافل مطلع، قضيه تخطى افغان ها را به زورآباد كه در ضمن تلگراف مورخ سيزدهم دسامبر ۱۹۴۳ اطلاع داده بوديم، تأييد مى نمايند. تكذيب جرايد خارجه به كلّى بى اساس است و همچنين شهرت اينكه قواى ايران و افغان در زد و خورد هستند، كذب محض است. دولتين ايران و افغانستان كميسيونى مركب از اشخاص برجسته، تعيين و به محل وقوع واقعه اعزام داشته اند كه مشتركاً تحقيقات نسبت به وقوع قضيه و تخمين خسارات وارده را نموده و نتيجه را راپرت دهند. (۱)

متن تهيه شده براى انتشار به وسيله آژانس پارس، در حقيقت، پاسخ ايران به جنگ تبليغاتي بود كه در عراق و تركيه عليه ايران ايجاد شده بود. اما رضاشاه با اين اقدام مخالفت كرد. به نظر مى رسد دليل مخالفت رضاشاه، پرهيز وى از ايجاد هرگونه تنش در مناسبات ايران با همسايگانش بود. دفتر مخصوص شاهنشاهى در مورد مخالفت رضاشاه با انتشار متن خبرى تهيه شده به وسيله آژانس پارس ابراز مى دارد:

مراسله نمره ۴۱۷۵۵ متضمن مسوده تلگرافات واصله از بغداد و اسلامبول از شرف عرض خاك پاى مبارك ملوكانه ارواحنا فداه گذشت. احتراماً زحمت مى دهد، خبرى كه براى آژانس پارس تهيه شده به اين تفصيل ضرورت ندارد، فقط خبر اخير آن راجع به اينكه دولتين، كميسيون براى تحقيقات مشترك تعيين نموده اند، كافى است و همين قسمت را خبر بدهند. براى تكذيب شايعات و انتشارات به

سفارت خودمان در عراق دستور بفرمائید که به طور مقتضی اخبار کذب و مجعول را تکذیب کنند. آژانس آناتولی هم چیزی نوشته است که محتاج به تکذیب باشد. مقصود این است که تکذیب به وسیله آژانس پارس لازم نیست، از طرف مأمور خودمان اقدام شود، کافی خواهد بود. (۱)

مخالفت رضاشاه با انتشار متن خبری تهیه شده برای آژانس پارس، در حقیقت به معنای واگذار کردن فضای تبلیغاتی به حکومت افغانستان بود. در نتیجه چنین رویکردی، حکومت افغانستان می توانست خود را در مسائل مرزی محق جلوه داده و از زیر بار مسئولیت ناشی از تجاوز به «زورآباد» رهایی یابد. اما دلیل مخالفت رضاشاه را می توان در این نکته جستجو کرد که وی تصور می کرد برخی کشورهای خارجی همچون عراق و حتی انگلستان در صدد ایجاد تنش در مناسبات ایران و افغانستان هستند، بنابراین دولت ایران باید از هر اقدامی که منجر به بروز تنش در مناسبات با افغانستان گردد، پرهیز نماید. دلیلی که برای این ادعا وجود دارد، گزارش های دیپلمات های ایرانی است که رخدادهای «زورآباد» را ناشی از سیاست دولت انگلستان برای ایجاد تنش در مناسبات ایران و افغانستان می دانستند و به دولت ایران توصیه می کردند، از انجام هرگونه اقدام تنش زا در مناسبات با افغانستان خودداری نماید. (۲) به هر روی، دولت ایران از واکنش تبلیغاتی به تجاوز اشرار افغانی به «زورآباد» صرف نظر و به واکنش دیپلماتیک اکتفا کرد.

دولت های ایران و افغانستان تصمیم گرفتند برای کشف حقیقت در مورد رخداد «زورآباد» کمیسیونی مشترک ایجاد نمایند. این کمیسیون نتیجه گرفت، حادثه زورآباد بدون آگاهی دولت افغانستان، ولی به تحریک رهبران طوایف افغانی صورت گرفته است. دولت افغانستان، مسئولیت مجازات مرتکبان و پرداخت غرامت را به عهده گرفت. (۳) با این اقدامات، ماجرای اختلافات پیش آمده میان ایران و افغانستان در مورد رخداد «زورآباد» پایان می گیرد. اما گمانه زنی در مورد زمینه ها و دلایل منجر به رخداد «زورآباد» تا مدت ها میان دولتمردان ایران و حتی افغانستان ادامه می یابد. در دیدگاه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۱۰۰ و ۱۹۴ و ۲۱۳.

۳- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۲۳.

رایج در هنگام رخداد «زورآباد»، تحولات داخلی ایران، زمینه ساز تجاوزهایی همچون «زورآباد» بودند؛ اما این سیاست استعماری انگلستان بود که با بهره برداری از زمینه های ایجاد شده در ایران و به دست نیروهای محلی، همانند عبدالرحیم خان نایب سالار، حاکم هرات، رخدادهایی همچون حادثه «زورآباد» را طراحی و اجرا می کرد. فتح الله پاکروان والی خراسان، تجزیه و تحلیل مفصلی در مورد زمینه هایی که منجر به رخداد «زورآباد» شده دارد و در گزارشی که به تاریخ بیست و چهارم دی ماه ۱۳۱۳ به دفتر مخصوص شاهنشاهی، ارسال می دارد، در لوای ستایش از رضاشاه به حقایقی اذعان کرده و عنوان می کند، سیاست رضاشاه در مورد خلع سلاح عشایر ایرانی و فقدان نیروهای نظامی در مرز، منجر به بی دفاع شدن مرزهای ایران در برابر عشایر افغانی شده است. «پاکروان» در ابتدای این گزارش، با وجود انتقاد از وضعیت ایران در زمان قاجاریه، به بیان این حقیقت می پردازد که در آن هنگام به دلیل مسلح بودن عشایر در دو سوی مرز، نوعی توازن قوا برقرار بوده و امکان تجاوز به داخل خاک ایران به سهولت وجود نداشته است. «پاکروان» درباره این موارد، البته با ادبیات عصر رضاشاه، بیان می کند:

در ادوار گذشته که در مملکت ما هرج و مرج و ملوک الطوائفی حکمفرما بود، سرحدات ما سپرده به متنفذین و اشرار محلی بوده و سکنه سرحدی هم مثل مال طرف افغانستان تماماً مسلح بودند. متنفذین محلی که سمت سرحداری داشتند، غالباً با متنفذین و اشرار طرف افغانستان همدست و برای حفظ منافع و اغراض شخصی خود می کوشیدند و اگر سرقت و شرارتی هم از یک طرف می شد، طرف دیگر معامله به مثل نموده و یا اینکه قضایا را بین خود مطابق مصالح شخصی خودشان به طور کدخدانمی حل می کردند. (۱)

بدین ترتیب، پاکروان اذعان می نماید، در دوران پیش از رضاشاه، با توجه به مسلح بودن عشایر ایرانی که در ضمن سرحددار ایران نیز بودند، امکان تجاوز به داخل خاک ایران به سادگی میسر نبود. اما در ادامه گزارش، پاکروان در پوشش ستایش از رضاشاه، ابراز می دارد، با سیاست رضاشاه در مورد خلع سلاح عشایر، مرزهای ایران بی دفاع شده

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

و امکان یورش به داخل خاک ایران، میسر گردیده است. در این باره در ادامه گزارش، ابراز شده است:

در سال های اخیر به واسطه اصلاحات و تغییرات عظیمی که از توجهات بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه در مملکت حاصل شده و اوضاع ملوک الطوائفی و هرج و مرج سابق برچیده گردیده، سکنه سرحدی خراسان هم مثل تمام اهالی خلع سلاح شده و نفوذ متنفذین محلی خاتمه و طرز حکومت و اداره کردن مملکت ما نیز به شکل سایر ممالک متمدنه عالم درآمد. اما متأسفانه هیچ گونه تغییری در وضع همسایه ما «افغانستان» به وجود نیامده و مملکت مزبور امروز هم مثل سابق یعنی به طرز قرون وسطی زندگی کرده، سکنه سرحدی آن طرف که عبارت از عشایر وحشی و متعصب و شرور و مسلح هستند، در تحت نفوذ رؤسای خود، مشغول شرارت می باشند. (۱)

در ادامه این گزارش، پاکروان به واقعیتی دیگر اعتراف کرده و اذعان می نماید، دولت ایران در شرایطی که عشایر مرزی خود را خلع سلاح کرده است، نیروی دیگری را نیز جایگزین این سرحدداران سنتی نکرده و مرزهای خود را بدون نظارت کافی نیروهای نظامی و امنیه رها کرده است. البته پاکروان توصیه هایی برای حفظ امنیت مرزها می نماید. توصیه هایی که باید بسیار پیش تر از سال ۱۳۱۳ خورشیدی و به مجرد خلع سلاح عشایر عملی می گردید. اما از گزارش پاکروان برمی آید که اینگونه اقدامات در آن زمان انجام نشده بود. البته با توجه به فقدان امکانات دولت، این موضوع قابل توجیه به نظر می رسد، اما اینکه دولت مرکزی ایران، پیش از تأسیس واحدهای نظامی و امنیتی در مرزها، سرحدداران سنتی کشور یعنی عشایر را خلع سلاح نماید و مرزها را بی دفاع بگذارد، دیگر قابل توجیه نیست. به هر روی، پاکروان در گزارش خود درباره حفظ امنیت مرزهای ایران و افغانستان، ابراز می دارد:

به عقیده بنده، به طوری که تا به حال برحسب اوامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه عمل شده، ما باید با نهایت خونسردی و متانت از طریق مذاکرات دیپلماسی این مسائل را با افغان ها حل نموده و مخصوصاً سعی و جدیت نمائیم که

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

وضعیت سرحدی خودمان را طوری محکم سازیم که در آتیه از هرگونه تجاوز مصون بماند.

تأسیس پست های مهم امنیه در خط سرحد، ارتباط آنها با تلفون و تلگراف به یکدیگر، ساختن راه های شوسه، اسکان سرحدات از عناصر مطمئن و...، اعزام صاحب منصبان لایق و مأمورین زبردست کشوری صحیح العمل به سرحد، تفتیش دائمی نقاط سرحدی از طرف مأمورین عالی رتبه و بالاخره داشتن یک سیاست سرحدی و تحصیل اطلاعات مرتب از عملیات طرف مقابل، بهترین وسیله برای جلوگیری از این قبیل وقایع است. (۱)

به غیر از پاکروان، فرد دیگری که وجود عشایر ایرانی مسلح را برای بازداشتن افغان ها از یورش به خاک ایران، مناسب می دید، مهدی فرخ کمیسیونر سرحدی ایران بود. البته فرخ به این موضوع که خلع سلاح عشایر ایرانی منجر به یورش عشایر افغانی به داخل خاک ایران شده است، اشاره ای نمی نماید اما با صراحت بسیار بیشتر از پاکروان حضور عشایر مسلح را عامل بازدارنده ای برای جلوگیری از تجاوز به داخل خاک ایران عنوان می کند. جالب اینجاست که فرخ حضور عشایر مسلح را دارای مزیت هایی نسبت به ایجاد پاسگاه های امنیه (ژاندارمری) می داند. با توجه به اینکه هفتاد و شش سال از زمان توصیه های فرخ می گذرد و هنوز هم انسداد مرزهای ایران به وسیله نیروهای نظامی و امنیتی رسمی کشور به آسانی میسر نیست، می توان گفت، راهکارهای فرخ در مورد استفاده از عشایر مسلح برای ایجاد امنیت در مرزها، مبتنی بر دلایل درستی بوده است. تأکیدات فرخ در مورد ضرورت استفاده از عشایر مسلح، در حقیقت نفی سیاست رضاشاه در مورد خلع سلاح عشایر مرزی نیز بود. فرخ در راهکارهای خود در مورد تأمین امنیت مرزهای ایران و افغانستان، ابراز می دارد:

راجع به تأمین سرحدات شرقی، دو قسم ممکن است عمل نمود، یکی اینکه در فواصل کم با تعیین پست ها از قوای نظامی و خط ارتباط آنها به وسیله تلفون و اوتومبیل و ساختن راه و غیره برای جلوگیری از افغانه تهیه نمود و ثانیاً در صورت عدم امکان لازم است چند جا برای محل ساخلوی قوا در عقب سرحد ساخته و با

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۲۱۴.

مسلح کردن ایلات بهلولی و براهویی و... سیستمی با یک طرز مرتبی که تحت کنترل نظامی هم واقع شود در جلوی خط از افغانه جلوگیری نمود و با این ترتیب به طور قطع افغانه در تمام خط سرحدی موفق به کوچک ترین شرارت نخواهند شد و ضمناً مسلح بودن ایلات دارای یک مزیت هم هست که در صورت وقوع قتل یا سرقت، افراد نظامی از سرحد نمی توانند تجاوز نمایند ولی ایلات تا چهل فرسخ هم داخل خاک افغان شده، سارق یا قاتل و اموال مسروقه را دستگیر و مسترد داشته، مراجعت می نمایند و مسئولیتی هم در مقابل افغان ها و سایر دول نخواهد بود. ولی اگر دولت موفق بشود با قوه نظامی تمام خط سرحدی را تأمین نموده و طوری عمل نماید که یک نفر نتواند مسلح وارد سرحد ایران بشود، بدیهی است اولویت داشته، چنانکه روس ها در تمام خط سرحدی خود این عمل را نموده و در هر نقطه از سرحد اگر یک نفر افغان وارد خاک روس بشود، فوری مضروب و مقتول خواهد شد. (۱)

در گزارش های دولتمردان ایرانی، جدای از اینکه به خلع سلاح عشایر ایرانی به عنوان زمینه ای که منجر به بروز رخداد «زورآباد» گردید، اشاره شده است، سیاست استعماری انگلستان، طراح رویداد «زورآباد» قلمداد می گردد. در حقیقت در میان همگی دولتمردان ایرانی این اجماع وجود داشت که طراحی حادثه «زورآباد» با دولت انگلیس و حکومت انگلیسی هند بوده و این طرح به وسیله «عبدالرحیم خان نایب سالار» حاکم هرات و عناصر زیر نفوذ او اجرا شده است. از دیدگاه دولتمردان ایرانی، هدف انگلیس ها از طراحی چنین رخدادی ایجاد تنش در مناسبات ایران و افغانستان بود، تا در چنین شرایط تنش آلودی زمینه برای نفوذ انگلستان فراهم گردد. کنسولگری ایران در کوئته طی گزارشی به وزارت امور خارجه در نوزدهم آذرماه ۱۳۱۳، بنا به آگاهی هایی که به دست آورده، ماجرای «زورآباد» را طراحی شده به وسیله حکومت انگلیسی هند، می داند. در این گزارش بیان شده است:

به موجب اطلاع محرمانه که تحصیل شده، اداره خارجی هندوستان، مؤکداً به وزیرمختار انگلیس در کابل توصیه می کند که نفوذ خود را در جلوگیری از حل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۱۸۰.

اختلاف سرحدی ایران و افغانستان قویاً به کار برد. بعد از وصول این خبر، روز چهارم دسامبر که بنده مجلس جشنی به افتخار هزارمین سال تولد حکیم فردوسی در سالن بلدیة برپا کرده بود و رئیس اداره اینتلژنس هم دعوت داشت، مشارالیه، بنده را کنار کشیده و سؤال کرد که راجع به حل اختلاف سرحدی، کشمکشی بین شما و افغانه رخ داده؟ جواب داد که خیر، طرفین در محل مشغول مطالعه امر هستند. سؤال کردم مگر به شما اطلاعی رسیده، گفت محرمانه به شما می گویم از دهلی اطلاع ما را در این خصوص استفسار کردند و من جواب دادم همچو اطلاعی نداریم. (۱)

در ادامه این گزارش، عبدالحسین مفتاح کنسول ایران در کویت، با توجه به مطالبی که پیش تر بیان شد، به تحلیلی در مورد نقش انگلیس ها در ایجاد مناقشه مرزی میان ایران و افغانستان پرداخته و در این باره بیان می دارد:

با آنچه که فوقاً عرض شد، تولید این مناقشه در نظر بنده ابدأً بعید نیست، زیرا انگلیس ها با نفوذی که در افغانستان دارند، حتی الامکان دقت خواهند کرد که افغانه را به طرف خود کشیده و نگذارند اختلاف سرحدی حل شود زیرا حل این اختلاف را یک شکست قوی سیاسی دیگری برای خود فرض می کنند و هیچ استبعادی ندارد که انگلیس ها برای پیشرفت سیاست خود، پیشنهادات و یا مساعدت های مادی و معنوی به افغانه بکنند. (۲)

کنسولگری ایران در هرات نیز طی گزارشی به وزارت امور خارجه در تاریخ بیستم دی ماه ۱۳۱۳، رویداد «زورآباد» را ناشی از فعالیت های عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات دانسته و در ضمن نایب سالار را عامل دست انگلیس ها می داند. بدیع کنسول ایران در هرات در گزارش یادشده، ابراز می دارد:

به طوری که در ضمن راپرت های کتبی به عرض رسید، تمام تجاوزات و تخطیات افغان ها در سرحد ایران فقط به واسطه تحریکات «نایب سالار» حاکم هرات است. این شخص انقلابی (منظور ناراضی و ناآرام است) از دربار کابل ظنین است. برای حفظ مقام خود و مشغول داشتن حکومت مرکزی افغانستان، این داد و قال را

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۴۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

در سرحد راه انداخته و در باطن امر هم با انگلیس ها مربوط است. (۱)

پاکروان والی خراسان نیز در گزارشی که پیش تر به بخش های گوناگونی از آن اشاره گردید، رخدادهای «زورآباد» را ناشی از سیاست استعماری انگلستان می داند. پاکروان در این باره، بیان می دارد:

جای هیچ گونه تردید نیست به علتی که ذیلاً ذکر خواهد شد، منافع انگلیس فعلاً اقتضا نمی نماید که افغانستان به دولت شاهنشاهی نزدیک شود، بناء علیه، دولت مزبور حتی المقدور کوشش می کند که روابط ایران و افغانستان را تیره و تاریک سازد. (۲)

پاکروان در ادامه گزارش، دیدگاه خود در مورد دلیل تلاش انگلیس ها برای تیره کردن مناسبات ایران و افغانستان را ابراز داشته و در این باره بیان می دارد:

چون افغانستان یکی از راه های تاریخی حمله به هندوستان است، بنابراین مملکت مزبور از نقطه نظر دفاع هندوستان برای دولت انگلیس در درجه اول اهمیت می باشد و نظر به اینکه انگلیس ها از یک طرف ناظر ترقیات روزافزون و قوت قشون ظفرنمون شاهنشاهی بوده و از طرف دیگر دوستی بین ایران و ترکیه را که دارای روابط خیلی نزدیک با اتحاد جماهیر شوروی است، مشاهده می کنند، چنانچه در موقع مسافرت اخیر موبک مقدس ملوکانه ارواحنا فداه به ترکیه در محافل سیاسی اروپا شهرت یافته بود که افغانستان هم به ایران و ترکیه نزدیک می شود و در موقع مسافرت آتیه رئیس جمهور ترکیه به تهران محتمل است پادشاه افغانستان نیز به آنجا بیاید. لذا بالطبع این مسائل موجب نگرانی و هراس دولت انگلیس از نقطه نظر سیاست اساسی دفاع هندوستان گردیده است. چون دولت مزبور امروزه در تهران و آنقره نمی تواند القاء شبهه نماید از جهالت و منفعت پرستی و تعصبات مذهبی زمام داران افغانستان استفاده نموده و برای حصول مقاصد خود می کوشد. (۳)

به نظر می رسد تحلیل پاکروان در این باره که انگلیس ها بیم داشتند حل اختلافات مرزی ایران و افغانستان به نفوذ شوروی در افغانستان بینجامد، چندان نیرومند نیست. در

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۰۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۱ و ۲۱۲.

حقیقت، پاکروان دلیل محکمی برای دخالت انگلیس ها در رخدادهای «زورآباد» ارائه نمی دهد. اما با وجود این، پاکروان بر اساس این باور که انگلیس ها طراح رخداد «زورآباد» هستند، تحلیلی درباره ماهیت این رویداد، ارائه داده و در این مورد اظهار می دارد:

محقق است که در وقایع اخیر زورآباد، ظاهر امر حاکی است که عده ای دهاتی ایران که سنی مذهب هستند، در نتیجه تلقینات و تحریکات افغان ها به خاک افغان کوچانیده شده و آنهایی را که نمی خواستند به زور عنفاً برده یا اموال آنها را چپاول و غارت کرده اند و اموال غارت شده هم بین اشرار محلی و مأمورین افغان تقسیم و شاید حصه ای هم به نایب سالار حاکم هرات رسیده است ولی باطن امر این است که انگشت های قوی خارجی اینگونه وقایع را تحریک و تشویق نموده، می خواهند دولت شاهنشاهی را طوری عصبانی نمایند که مجبور به مداخله گردیده، مستقیماً به مجازات اشرار و متجاوزین افغانی مبادرت نماید تا آنها به مقصود اصلی خود برسند.

وقایع زورآباد، تحریک افغان ها در موضوع اختلافات سرحدی، وقایع بلوچستان و تشبثات اخیر دولت عراق یک سلسله وقایعی است که محققاً از یک منبع آب می خورند. (۱)

دلیلی برای صحت ادعاهای پاکروان و سایر دولتمردان ایرانی در مورد دخالت انگلیس در رخداد «زورآباد» وجود ندارد. پیروز مجتهدزاده مؤلف کتاب امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران که اسناد انگلیسی را در مورد برهه زمانی حکمیت آلتای و رخداد «زورآباد» بررسی کرده است، سندی دال بر نقش انگلیس ها در رخداد «زورآباد» ارائه نمی دهد. (۲) اما بر پایه سه موضوع، می توان نقش انگلیس در رخداد «زورآباد» را قابل بررسی دانست. در وهله اول در این نکته که عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات عامل رخداد «زورآباد» بود، محل تردید نیست و در مورد این موضوع که نایب سالار به انگلیس ها وابستگی داشته نیز، شواهد زیادی وجود دارد. (۳)

در وهله دوم بر مبنای پیشینه تاریخی، این نکته که دولت انگلیس در تاریخ مناسبات

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۲۸-۳۲۶.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۶۳.

ایران و افغانستان همواره نقشی تنش‌زا داشته است نیز محرز است. سرانجام نیز این مسئله که در میان دولتمردان و دیپلمات‌های ایرانی درباره نقش انگلیس در رخداد زورآباد اجماع وجود داشت و به ویژه کنسول‌های ایران در کویته و هرات با توجه به اطلاعات محلی از نقش انگلیس در حادثه «زورآباد» سخن می‌راندند، قابل توجه و بررسی است. همچنین، در مورد نقش انگلیس‌ها در حادثه «زورآباد» این نکته نیز شایان اهمیت است که حتی وزیر خارجه افغانستان نیز در مذاکره با سفیر ایران در کابل، به طور ضمنی انگلیس‌ها را عامل حادثه «زورآباد» قلمداد می‌کند. اسفندیاری سفیر ایران در کابل در گزارشی که به تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال می‌دارد، در مورد سخنان «فیض محمدخان» وزیر امور خارجه افغانستان درباره طراحان و عاملان حادثه «زورآباد» دیدگاه دولت افغانستان در این باره را به نقل از وزیر خارجه افغانستان ابراز می‌دارد:

گفت در شرق با مناسباتی که بین دولت شاهنشاهی ایران و جمهوری ترکیه و دولت افغانستان موجود است که اسباب غبطه دیگران شده، سزاوار نیست اینگونه نسبت‌ها به ما داده شود به علاوه دولت شاهنشاهی بایستی به خوبی تصدیق بفرمایند که به هزار دلیل، سعادت و ترقی و تعالی ایران موجب سعادت و خوشوقتی ما است. زحمت و ناراحتی ایران قطعاً باعث زحمت و ناراحتی ما خواهد بود، بنابراین چگونه ممکن است از طرف ما به ایران زحمت داده شود. حتی می‌گفت: من قطع دارم این زحمات و اختلافات را دیگران برای دولت شاهنشاهی ایران و ما فراهم می‌کنند که ما راحت نباشیم، همان طور که برای دولت شاهنشاهی ایران در عراق و بلوچستان تولید مشکلات نمودند در سرحد وزیرستان هم برای ما همه روزه زحمت فراهم می‌کنند، دولت شاهنشاهی ایران و ما بایستی متوجه این نکات بوده، نگذاریم دیگران استفاده کنند. (۱)

بدین ترتیب، وزیر خارجه افغانستان، به طور مشخص انگلیس‌ها را متهم به طراحی حادثه «زورآباد» می‌نماید و حکومت افغانستان را نیز از مشارکت در این حادثه مبرا قلمداد می‌کند. جالب اینجاست که مهدی فرخ، رئیس کمیسیون سرحدی ایران، با وجود بدینی همیشگی نسبت به مقامات حکومت افغانستان، احتمال مبرا بودن

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۲۶.

حکومت افغانستان از حادثه «زورآباد» را تأیید کرده و نایب سالار حاکم هرات را عامل حادثه «زورآباد» و سیاست استعماری انگلیس را طراح این حادثه می‌داند. «فرخ» با تصریح بر این نکته که «نایب سالار» مناسبات نزدیکی با حکومت کابل ندارد و در ضمن آلت دست انگلیس‌ها به شمار می‌رود، درباره مواردی که بیان شد، ابراز می‌دارد:

حکومت فعلی هرات ... به هیچ وجه مطیع حکومت کابل نیست و تمام دستورات خود را از کلنل سینجن حکمران بلوچستان (انگلیس) گرفته و موظف از انگلیس‌ها است. ضمناً «جغتو صاحب» که آخوند خیلی متنفذی است در هرات، آن هم در دست انگلیس‌ها و بدیهی است هر دقیقه که والی هرات منحرف شود به وسیله «جغتو صاحب» سقوط خواهد نمود و در قضایای اخیر سرحدات ایران ... ممکن است کابل با این عملیات موافق نبوده و این عملیات بر طبق میل و دستور انگلیس‌ها به دست عبدالرحیم خان والی هرات اجرا شده است. (۱)

به هر روی، حادثه زورآباد به هر ترتیبی که بود و به دست هر نیرویی طراحی و اجرا شده بود، در هنگام انجام حکمیت برای تعیین مرزهای ایران و افغانستان حائز اهمیت زیادی بود. به دنبال این رویداد، سه تحول عمده در مورد تعیین مرزهای ایران و افغانستان رخ داد که شاید در بروز این تحولات واقعه زورآباد نیز تأثیر داشت. در وهله اول اینکه نایب سالار حاکم هرات برای انجام اقدامات خصمانه در درون خاک ایران جرأت بیشتری یافت و تهدیدات وی علیه ایران بیشتر شد. در وهله دوم هم فخرالدین پاشا آلتای حکم اهل ترکیه، رویه مساعدتری نسبت به افغانستان اتخاذ کرده و به حکومت افغانستان و به ویژه حاکم هرات نزدیکتر گردید. سرانجام نیز، دولت ایران که اغتشاش در مرزهای خود را ناشی از سیاست استعماری انگلیس می‌دانست، در راستای حل اختلافات مرزی با افغانستان نرمش بیشتری نشان داد.

ه . پایان مأموریت حکمیت

در شرایطی که حادثه زورآباد فضای مناسبات ایران و افغانستان را تحت تأثیر قرار داده بود، مذاکرات هیأت‌های ایرانی و افغان و ترک برای تعیین مرزهای ایران و افغانستان،

۱- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۹۴ .

ادامه پیدا کرد. فخرالدین پاشا آلتای حکم ترک در هشتم دی ماه ۱۳۱۳ از ایران به افغانستان رفته و پس از اقامت در غوریان، عازم بررسی مرز ایران و افغانستان البته از طرف افغان مرز شد. آلتای در بازدید از مرز، عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات را به همراه خود برد. (۱) اقدام آلتای در بازدید مرز از طرف افغان آن و همراهی نایب سالار حاکم هرات با وی، موجب نارضایتی دیپلمات های ایرانی گردید. اقدامات حکم اهل ترکیه در اینکه بدون همراهی مأموران ایرانی و به طور یک طرفه از خاک افغانستان و بدون بازدید از طرف ایرانی مرز و به همراهی یکی از مقامات افغانستان که متهم اصلی در حادثه متجاوزانه «زورآباد» به شمار می رفت، به تنظیم و ترسیم خط مرزی پردازد، مواردی نبودند که از دیدگاه دیپلمات های ایرانی، با عدل و انصافی که از یک داور بی طرف انتظار می رود، مطابقت داشته باشند. در گزارش مهدی فرخ ریاست کمیسیون سرحدی ایران به اقدامات فخرالدین پاشا آلتای در همراهی با حاکم هرات و عدم توجه وی به مقامات ایرانی اشاره شده است. در گزارش فرخ به تاریخ بیست و پنجم دی ماه ۱۳۱۳ ابراز شده است:

مطابق اطلاعاتی که به من رسیده، پاشا با سه نفر صاحب منصب ترک و خود نایب سالار والی هرات که درجه سپهبدی می زند به یزدان و موسی آباد و کبوده رفته، اینک هم به اتفاق مشارالیه به فراه و دشت ناامید رفته است. در هرات آقای اسفندیاری به پاشا اظهار کرده: چون در معاینه حدود، رئیس میسیون افغانستان همراه شما است، خوب بود، رئیس میسیون ایران را هم همراه می بردید. پاشا جواب داد والی هرات راهنمای من است. موقع دیگر آقای اسفندیاری به والی هرات اظهار کرده: چون والی خراسان در زورآباد است خوب است شما هم بیاید، جواب داد: کار سرحد مهم تر و من مجبورم در خدمت پاشا باشم. این اظهارات، عیناً بیانات آقای اسفندیاری است که در اینجا فرمودند. در هر حال در تمام نقاط سرحدی، والی هرات قدم به قدم با پاشا بوده... (۲)

بازدید آلتای از مناطق مرزی به همراه نایب سالار حاکم هرات، در همراهی بیشتر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۹۵.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۶۳.

وی با حکومت افغانستان تأثیرگذار بود. تا آنجا که با وجود اینکه آلتای در آذرماه ۱۳۱۳ به فرخ اظهار داشته بود، یزدان را ملک ایران می داند (۱) در مذاکراتی که در بیستم دی ماه ۱۳۱۳ گزارش آن به وسیله بدیع کنسول ایران در هرات به وزارت امور خارجه فرستاده شد، آلتای به اسفندیاری سفیر ایران در کابل اظهار می دارد، قصد دارد یزدان را به افغانستان واگذار نماید. بدیع در گزارش خود درباره مواردی که بیان شد، ابراز می دارد:

به طوری که جناب فخرالدین پاشا (آلتای) به جناب سفیر کبیر شفهاً اظهار داشت و بنده نیز ترجمه می نمود، مشارالیه در نظر دارد یزدان را که نقطه حاصلخیزی است و فعلاً در تصرف ایران می باشد پیشنهاد نماید که به افغان واگذار شود. (۲)

در شرایطی که فخرالدین پاشا آلتای، واگذاری یزدان به افغانستان را پیشنهاد می دهد، عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات که عامل اصلی تحركات ضدایرانی در مرز ایران و افغانستان به شمار می رفت و مناسبات دوستانه و نزدیکی نیز با آلتای داشت، دور تازه ای از تهدید ایران را آغاز کرد. بر اساس گزارش سفیر کبیر ایران در کابل در بیست و هفتم دی ماه ۱۳۱۳ به وزیر امور خارجه، عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات در سخنرانی بعد از نماز عید فطر در هرات، مردم هرات را علیه ایران تحریک کرده و به طور ضمنی ایران را تهدید نظامی می کند. اسفندیاری سفیر کبیر ایران در کابل طی یادداشتی به وزیر خارجه افغانستان رسماً به اظهارات نایب سالار اعتراض کرد. متن این یادداشت به شرح ذیل است:

آقای وزیر

احتراماً به استحضار جناب مستطاب عالی می رساند از قرار اطلاع واصله آقای نایب سالار نایب الحکومه هرات روز عید فطر بعد از نماز در میان جماعتی نطق و اظهارات ذیل را نموده «قضیه حدود بر طبق منافع افغانستان تصفیه شده است، دشمن به هرات طمع کرده، ولی برای فداکاری حاضریم و شما از سنی و شیعه مهیا باشید.» البته جناب مستطاب عالی تصدیق می فرمائید که اینگونه اظهارات آقای نایب الحکومه، علاوه بر اینکه بر عوالم مودت و یک جهتی دو دولت هم جوار لطمه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۰۰.

وارد می‌کند در بین ساکنین حدود طرفین هم اثرات سویی نموده، تولید مشکلات می‌نماید. دوستدار از دولت شاهنشاهی متبوعه خود دستور دارد به این گونه اظهارات آقای نایب سالار اعتراض و تقاضا نماید، اقدامات لازمه برای جلوگیری از نظایر آن معمول و از نتیجه دوستدار را مستحضر فرمایند.

عبدالحسین اسفندیاری (۱)

وزیر خارجه افغانستان در پاسخ به یادداشت اعتراضی سفیر ایران، ضمن تکذیب اظهارات منسوب به حاکم هرات، بر اهمیت دوستی و نزدیکی دولت‌های ایران و افغانستان تأکید می‌نماید. (۲) اما در همین زمان، گزارش‌هایی به وزارت امور خارجه رسید که حاکی از مجهز گردیدن حاکم هرات برای یورش به یزدان بود.

با توجه به ابعاد ناگوار یورش احتمالی نایب سالار به یزدان سفیر ایران در کابل در دیدار با وزیر خارجه افغانستان نگرانی دولت ایران را در مورد احتمال یورش به یزدان به آگاهی وی رساند. وزیر خارجه افغانستان نیز بر عدم تجاوز افغانستان به خاک ایران تأکید کرده و اطمینان داد، دولت افغانستان تنها منتظر صدور رأی حکمیت بوده و دست به هیچ اقدام غیردوستانه‌ای نخواهد زد. اسفندیاری سفیر ایران در کابل در گزارشی به تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۱۳ در مورد ملاقات با وزیر خارجه افغانستان و مذاکرات با وی ابراز می‌دارد:

به طوری که تلگرافاً عرض شد، به محض وصول تلگراف آن وزارت جلیله راجع به تجهیزات حاکم هرات برای حمله به یزدان، فوراً از وزیر خارجه وقت خواسته، در وزارت خارجه، ایشان را ملاقات و مفاد تلگراف وزارت جلیله را با شرح مقتضی به ایشان اظهار داشت. مشارالیه جواباً گفت: این اطلاعاتی که به دولت شاهنشاهی رسیده، از دو حال خارج نیست یا باید حاکم هرات یاغی شده و خودسرانه بخواهد اقدام به چنین کاری بکند که قطعاً مشارالیه یاغی نشده و کاملاً مطیع اوامر دولت مرکز است و یا اینکه دولت افغانستان به او دستور اینگونه اقدامات را داده باشد که دولت افغانستان هم با هزار گونه مناسباتی که با ایران دارد به هیچ وجه اقدام به چنین کاری نکرده و نخواهد کرد. علاوه بر اینکه ایران از

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۲۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۲۲.

ما ضعیف تر نیست، دنیای امروزه هم به هیچ دولتی اجازه این قبیل اقدامات را نمی دهد و از طرف دیگر ما اختیار تحدید حدود را به دولت جمهوری ترکیه (برادر سوم) خود واگذار نموده و دولت جمهوری ترکیه هم نماینده خود را فرستاد، چندین ماه در حدود معطل شد... و هر طور هم رأی بدهد بر علیه یا بر له، ما کاملاً مطیع خواهیم بود. (۱)

در همین شرایط ریاست کمیسیون سرحدی ایران نیز در آخرین دور مذاکرات با «آلتای» در تلاش بود وی را برای به رسمیت شناختن مالکیت ایران بر موسی آباد به طور کامل متقاعد نماید. مهدی فرخ با تسلیم یادداشتی به آلتای در یازده بند، دلایل مالکیت ایران بر موسی آباد را یادآور می شود. دلایل مالکیت ایران بر موسی آباد بر مستندات حقوقی، تاریخی و جغرافیایی استوار بود. متن نامه فرخ به آلتای درباره دلایل مالکیت ایران بر موسی آباد که رونوشت آن در تاریخ بیست و ششم دی ماه ۱۳۱۳ به دفتر مخصوص شاهنشاهی رسید، به شرح ذیل است:

خلاصه دلایل مالکیت دولت شاهنشاهی ایران در موسی آباد

۱. طبق پروتکل تحدید حدود ژنرال مک لین در سال ۱۸۹۱ مسیحی، خط سرحدی از دربند خرابه الی چاه سرخ تعیین گردیده.
۲. بنا بر پروتکل فوق الذکر تمام اراضی سمت آبریز غربی کوه گدایانه متعلق به دولت شاهنشاهی ایران و اراضی آب ریز شرقی متعلق به دولت پادشاهی افغانستان است.
۳. موسی آباد که به فاصله بیست و یک کیلومتر در مغرب کوه گدایانه واقع است بالطبع متعلق به دولت ایران است. (اراضی موسی آباد شرقاً متصل به کوه گدایانه و جنوباً به کوه زنگلاب می باشد).
۴. بر طبق سوابق موجوده از سنه ۱۸۹۱ مسیحی مطابق سنه ۱۳۰۵ هجری لغایت ۱۳۱۸ هجری، محمد صدیق خان تیموری رعیت دولت شاهنشاهی در موسی آباد مشغول زراعت بوده است و در آن سال چون به واسطه منازعه با برادران خود موسی آباد را ترک نموده و چون محل مذکور در سرحد بلاسکنه مانده از سنه ۱۳۲۰ هجری ایلات افغانه به آنجا تجاوز نموده و دولت افغانستان چند قراول

سرحدی در آنجا گذارده.

۵. چون آن ایام امور دولت افغانستان با دولت انگلستان بوده، دولت شاهنشاهی ایران به مداخله دولت افغانستان در موسی آباد پروتست نموده و به موجب مراسله مورخه ۸ رمضان ۱۳۲۵ سفارت دولت انگلستان در تهران، سفارت دولت مشارالیه، دخالت افغانه را در آنجا تکذیب نموده و ضمناً مالکیت دولت شاهنشاهی ایران را تصدیق نموده است.

۶. مالکیت دولت شاهنشاهی ایران در موسی آباد به قدری ثابت است که در کتاب عین التواریخ افغان در صفحه ۲۳۵ تصریح شده است.

۷. در نقشه رسمی افغانستان که از طرف آقای محمدولی خان وزیر خارجه وقت افغانستان تصدیق شده، موسی آباد را حقیقاً در خاک ایران ارائه داده، زیرا که آن محل را مغرب شمال چاه سرخ نشان می دهد و حقیقتاً هم همین طور است و به معاینه مهندس این معنی روشن می شود.

۸. در نقشه منضمه تاریخی که در زمان سلطنت اعلیحضرت محمدنادرخان طبع و نشر شده، موسی آباد به همان طریق نشان داده شده است.

۹. در نقشه ژنرال «استراخان» رئیس اداره نقشه برداری هندوستان نیز که در تاریخ ۱۸۹۷ مسیحی، طبع و نشر گردیده، موسی آباد را به طریق فوق نشان می دهد.

۱۰. در صورتی که موسی آباد ملک افغانستان می بود، ژنرال مکین که برخلاف حقایق تمام اراضی هشتادان ایران را به دولت افغانستان واگذار نموده، به جای اینکه خط سرحد را از روی رشته کوه گدایانه به طرف جنوب امتداد بدهد، می توانست از علامت نمره ۳۹ واقعه در جلگه هشتادان مستقیماً به طرف جنوب غربی خط سرحدی را تعیین نموده، جلگه موسی آباد را هم به دولت افغانستان واگذار نماید.

۱۱. در حالتی که کراراً حتی در پروتکل کابل، راجع به حکمیت دولت جمهوری ترکیه و ضمائم آن، دولت افغانستان پروتکل تحدید حدود ژنرال مکین را تصدیق نموده، با وصف مراتب فوق چگونه می تواند منکر به مالکیت دولت شاهنشاهی در

موسی آباد شود. (۱)

نامه فرخ به آلتای در مورد مالکیت ایران بر موسی آباد در زمره آخرین تلاش های دولت ایران در مذاکرات با هیأت حکمیت ترک بود. فخرالدین پاشا آلتای آخرین دور مذاکرات خود با هیأت های ایران و افغانستان را در تاریخ بیست و هشتم دی ماه ۱۳۱۳ انجام داد. پس از این مذاکرات، آلتای به مأموریت هیأت حکمیت پایان داد. متعاقباً در ششم بهمن ماه کمیسیون های مرزی ایران و افغانستان منحل شد و بدین ترتیب مأموریت حکمیت آلتای پایان می یابد.^(۱) اما هنوز رأی هیأت حکمیت، صادر نگردیده بود. آلتای به ترکیه برگشت. قرار بود وی رأی خود را در آنکارا اعلام کند. اما پیش از اینکه آلتای رأی خود را اعلام نماید، گمانه زنی هایی در مورد محتوای رأی آلتای صورت گرفت. مهدی فرخ ریاست کمیسیون مرزی ایران در گزارشی به تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه، تحلیلی در مورد ابعاد گوناگون رأی در آستانه صدور آلتای ارائه داده و پیش بینی خود در این باره را مطرح می کند. البته گزارش فرخ ابعاد گسترده تری نیز داشت و در آن سیاست های منطقه ای و بین المللی در مورد مناسبات ایران و افغانستان هم مورد بررسی قرار گرفته است. اما در اینجا آن قسمت از گزارش که در مورد پیش بینی درباره رأی آلتای است مورد توجه قرار می گیرد. در بخشی از گزارش به دیدگاه های آلتای در مورد تغییر خط مرزی مکین، عملی نشدن این دیدگاه ها به دلیل مخالفت های هیأت ایرانی و نیز مساعدت ها و راهنمایی های «آلتای» به هیأت افغان اشاره شده است. این بخش از گزارش به ویژه از این جهت اهمیت دارد که آگاهی های جالبی از عملکرد کاملاً یک طرفه و جانبدارانه فخرالدین آلتای ارائه می دهد؛ عملکردی که آشکارا به سود افغانستان و به زیان ایران بود. فرخ ابراز می دارد:

به طوری که خاطر محترم مستحضر است، از دهانه ذوالفقار تا تومان آقارود هریرود را هیأت محترم حکمیت ترکیه به طور سابقه و تصرف طرفین در جنین رود هریرود، سرحد شناخته و قابل تجدیدنظر ندانسته ولی در قسمت دویم که از علامت نمره ۱ تا اتصال به هریرود بایستی رسیدگی نمایند، افغان ها کال وسط که خودشان به نام کال کله یا واقعاً هم کال کله ثانی می باشد، سرحد می دانستند.

آقای فخرالدین پاشا رئیس محترم میسیون ترکیه نیز با کمال جدیت و مصراً معتقد بود که مکین این سرحد را تا هریرود تعیین کرده است. افغان ها هم به اتکای همین استدلال، شعبات مشعبه از کال کله دویم را که متجاوز دویمست ذرع از حدود ادعایی خودشان هم می باشد، تجاوز کرده و تیرهای تلگراف افغان را تا آنجا پیش برده اند. اینجانب اظهارات آقایان را رد کرده و پس از رفتن پاشا به کابل، شخصاً تمام خط سرحدی را اقلأ یک فرسخ در دو طرف خط با اسب معاینه نمودم. در این موقع باید اعتراف نمود که تمام نقشه هایی که تا حال از این خط برداشته شده است با زمین تطبیق نمی نماید و چون پس از معاینه محقق شد که کال کله از دهنه شوراب ۳۶ قدم در طرف راست علامت نمره ۱ شروع می شود و کالی که افغان ها به آن استدلال می نمایند غلط و کال کله نیست. آقای میرزاعبدالرزاق خان بغایری مهندس را مأمور نمودم که نقشه صحیح این قسمت را بردارند، ایشان نیز نقشه این قسمت را به طور صحیح تهیه فرموده اند که پس از ورود ایشان تقدیم خواهد شد. پس از مراجعت پاشا از کابل، در این قسمت هیچ مایل نبود برخلاف میل افغانه به تحقیقات و رسیدگی ادامه دهد، حتی در نهایت سختی و تشدد و تغیر موضوع را رد می کرد. ولی میسیون ایران خود را موظف می دانست که حقانیت ثابت خود را مدلل نماید و بالاخره در اثر مقاومت میسیون ایران و ارائه اسنادی که از وزارت جلیله امور خارجه مرحمت شده بود و وزارت خارجه افغانستان نیز تصدیق کرده بود که این قسمت تحدید نشده، مجبور شد شخصاً به دهنه شورآب آمده، محل را با دلایل اینجانب تطبیق نماید ولی فوراً سرهنگ ضیاء بیک را فرستاد و مشارالیه به افغانه دستوراتی داد و بلافاصله به اینجانب راپرت گردید که افغانه در این طرف دهنه شوراب، قاش هایی فوری می سازند. علیهذا به موجب مراسله مورخ ۱۱/۹/۱۳۱۳ نمره ۱۹۸، این عمل را به پاشا خاطر نشان کرده و اعتراض نمودم. روز بعد که به اتفاق پاشا به محل رفتیم ایشان فوری میسیون افغان را احضار فرمودند و متفقاً محل را معاینه کردیم. پس از معاینه و مراجعه به پروتکل مکین، مدلل و محقق شد که «کال کله» در این نقطه است و اجباراً پاشا تصدیق نمود که از این نقطه مستقیماً می رویم تا وسط «کال کله دویم» و با این موضوع، حقانیت ما ثابت و شش، هفت فرسخ از خاک ایران را

که افغانه با مغلظه و میسیون ترک با تغییر و تشدد و تهدید می خواست به افغانه بدهد جلوگیری نمودیم و در همین موقع آقای پاشا به نایب سالار اظهار داشت دیگر در این جاها قاش نسازید. (قاش محلی است که عشایر با بوته درست می کنند و در آن شیر گوسفند را می دوشند) نایب سالار جواب داد ما به دستور خودتان عمل کرده و همان قدر هم که فرموده بودید، نکرده ایم. اگر چه میسیون ایران نظریات و عملیات هیأت حکمیت را از ابتدا مستحضر و مطلع شده و می دانست که نسبت به افغانه فوق العاده رعایت و مساعدت و کمک می نمایند ولی این اظهار در مقابل جمع، قضیه را مدلل و عقاید ما را تقویت نمود.

(۱)

فرخ در ادامه گزارش، به دیدگاه آلتای در مورد تغییر خط مرزی مکین از علامت سی و پنج تا سی و نه اشاره می کند. تغییری که منجر به سلب حاکمیت ایران بر چشمه غشه لوش و خط الرأس کوه گدایانه می گردید و البته چنین اقدامی با مخالفت هیأت ایرانی عملی نشد. فرخ در ادامه گزارش، همچنین به دیدگاه آلتای در مورد واگذاری کوه های شمتیغ و زنگلاب به افغانستان نیز اشاره می نماید و این اقدام را به ویژه از نظر نظامی به شدت به زیان ایران می داند. در گزارش فرخ تصریح شده است:

در قسمت خط تحدید شده مکین، اگر چه اولیای آن وزارت جلیله از جریان مستحضر هستند، ولی به طور اختصار شرح می دهم که نظریات پاشا این بود که از علامت ۳۵ به ضرر ایران به افغانه داده شود و خط سرحدی به کال سرگردان منحرفاً پیچیده و از زیر قلعه موسی آباد وارد نمک بشود. اگر چه این نظر مشارالیه عملی نشد ولی برای استحضار کامل آن وزارت جلیله باید معروض دارم که این نظریه پاشا مبتنی بر دو نظریه بود، اول اینکه در مقابل موسی آباد که ملک مسلم ایران و حتی خودش هم اقرار نموده، معهداً تعویضی به افغانه داده باشد. نظر دوم که مهم تر است این بود که خط الرأس گدایانه و شمتیغ و زنگلاب را از نقطه نظر استراتژی نظامی به افغانه بدهد. زیرا با این عمل، خط مدافعه ما چندین فرسخ به داخله ایران باید عقب کشیده شود. به علاوه چشمه غشه لوش در نقطه مهمی واقع است، زیرا خط الرأس گدایانه بر طبق حکمیت مکین در دست ما می باشد و اگر در این خط احتیاج

سوق الجیشی لازم شود، چشمه غشه لوش در نقطه ای است که چهار و پنج فرسخ اطراف آن آب وجود ندارد و این چشمه اقللاً پنج هزار نفر را در موقع احتیاج می تواند مشروب نماید و از نقطه نظر نظامی طبق نظریه معاونین میسیون دارای اهمیت قابل توجهی است. سوم عدم تغییر این خط از نقطه نظر اتکای به علامت ۳۹ نسبت به خط جنوبی قابل اهمیت و تغییر این خط به ضرر دولت شاهنشاهی بوده، اگر چه آقای پاشا حالا هم خط سرحدی را از نمره ۳۹ به دامنه شمالی شمتیغ و زنگلاب به نفع افغانه منحرف خواهند نمود و داخل نمک خواهند شد و چون اولیای دولت شاهنشاهی موافقت فرمودند که نصف نمک به افغانه داده شود البته بهتر این بود که دامنه جنوبی شمتیغ و زنگلاب سرحد، معین یا اقللاً آب ریز معین شود ولی قطعاً ترک ها به ضرر ما و به نفع افغان ها در این قسمت رأی خواهند داد ولی با داشتن خط الرأس گدایانه اگر چه اهمیت شمتیغ زیاد است ولی باز هم قابل تحمل می باشد. (۱)

شایان ذکر است، عدم تغییر در علامت های سی و پنج تا سی و نه خط مرزی مکین و باقی ماندن چشمه غشه لوش و خط الرأس کوه گدایانه در خاک ایران تنها به همت مهدی فرخ عملی گردید؛ اگر نه همانگونه که پیش تر اشاره شده بود، رضاشاه، فروغی نخست وزیر و کاظمی وزیر امور خارجه با چنین تغییری در خط مرزی موافقت کرده بودند. تلاش های فرخ در مورد موسی آباد نیز تأثیرگذار بود و در گزارش وی به این موضوع نیز اشاره شده است. در گزارش فرخ به وزارت امور خارجه درباره موافقت احتمالی آلتای با واگذاری موسی آباد به ایران، بیان شده است:

موسی آباد را تصور می کنم به ما بدهند، زیرا بر طبق اصول حقوقی و اسنادی که ارائه شده مشکل به نظر می رسد که برخلاف ما رأی بدهند. (۲)

فرخ در ادامه گزارش به دیدگاه آلتای در مورد خط مرزی در بخش جنوبی موسی آباد، اشاره کرده و در این باره بیان می دارد:

قسمت مهمی که بیشتر قابل دقت و بالاخره باید در آنقره (آنکارا) اقدام جدی بشود، تعیین خط سرحدی است از زیر نمک تا سیاه کوه، عقیده میسیون ایران این

۱- . مخبر، پیشین، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ .

۲- . مخبر، پیشین، ص ۳۲ .

بود که از زیر نمک خط سرحدی به طرف رباط ترک برگشته از مشرق چشمه ملا گذشته، تقریباً حدود استاتوکو را با در نظر گرفتن دعاوی و دلایل ایران طی نموده، به سیاه کوه متصل شود. آقای پاشا به نام اینکه این نقاط در تصرف افغانه است، این خطر را نپذیرفته و می خواهد از زیر «نمک کال یارک» را گرفته و از کوه شکرچشمه گذشته به یزدان متصل شود. (۱)

مهدی فرخ در ادامه گزارش به دیدگاه آلتای در مورد مالکیت منطقه یزدان اشاره می کند. وی ضمن بررسی موقعیت نظامی مهم یزدان، به تلاش های آلتای برای واگذاری یزدان به افغانستان و مخالفت دولت ایران با این موضوع می پردازد و سرانجام به تصمیم آلتای برای واگذاری نیمی از یزدان به افغانستان اشاره می نماید. فرخ درباره این موارد در گزارش خود ابراز می دارد:

در قسمت یزدان، آقای پاشا مایل است که این نقطه به افغانه داده شود زیرا قوه نظامی که یزدان را در دست دارد، در هر موقع می تواند خط ارتباط هرات را با تمام نقاط افغانستان قطع نماید زیرا راه هزاره جات در سالی هشت تا نه ماه مسدود و قابل عبور نیست. به این ترتیب یزدان در وسط این دشت که قسمت جنوبی دشت ناامید می باشد از نقطه نظر نظامی مهم و این نکته را ترک ها به افغانه تذکر داده و آنها نیز خیلی پافشاری کرده و جدیت نمودند چون حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء در قسمت یزدان، جداً جواب رد دادند به علاوه اسناد دلایل میسیون قوی است نتوانست منظور خود را عملی نماید. ولی باز هم نقشه با مداد کشیده و به وسیله آقای اسفندیاری سفیر کبیر کابل به آقای جم وزیر محترم داخله داده اند که البته در هیأت محترم وزراء مطرح خواهند فرمود و چون چند چادر نشین افغان در سمت غربی یزدان رفته، سکونت اختیار کرده اند، لازم دانسته است یزدان را نصف و یک قسمت را به افغانه بدهد. (۲)

مهدی فرخ در ادامه گزارش خود به وزارت امور خارجه به دیدگاه های آلتای در مورد بخش جنوبی قسمت تحدید نشده خط مرزی ایران و افغانستان پرداخته و در این

۱- . مخبر، پیشین، ص ۳۲.

۲- . مخبر، پیشین، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

باره بیان می دارد:

از یزدان به سمت جنوب نظر پاشا این است که اقلّ چاه های ایران را به افغانه بدهد و به طور قطع منظورش این خواهد بود که چاه لیلی و چاه پوزه و چاه پیران و نی بسته و چاه مزار و سایر چاه ها که در جنوب این قسمت است تا چاه سگک به افغانه بدهد و از چاه سگک نیز مستقیماً برود به سیاه کوه که در این قسمت هم یک قسمت از خاک ایران را به افغانه خواهد داد و ضمناً سورتیغ و آسپران را هم به افغانه داده باشد. در قسمت جنوبی بین میسیون ایران و میسیون افغان و میسیون ترک، چندین جلسه مذاکرات متوالی و پرحرارتی رد و بدل نمود، بالاخره اظهار داشت من راپرت خودم را سی روز دیگر (از تاریخ جمعه ۲۸ دی ۱۳۱۳) به دولت ترکیه تقدیم کرده و بعد دولت ترکیه به طرفین ابلاغ خواهند نمود. در این قسمت پاشا در موقعی که به هرات می رفت مراسله به میسیون ایران نوشته است به نمره ۴ که دیگر به میسیون ایران کاری ندارم و اگر مطلب لازمی بود به مشهد یا تهران ابلاغ خواهم کرد و متعاقباً با تمام اعضای میسیون افغان به نمک و جنوب نمک و یزدان و کبوده ملک مسلم ایران رفته و میسیون ایران را احضار نمودند. مجدداً مراسله دیگری به نمره ۵ به میسیون ایران نوشته است که به دشت ناامید رفتم شما به هرات بیائید که سواد تمام مراسلات به آن وزارت جلیله تقدیم شده است و ما هم بر طبق موافقت نظر آن وزارت جلیله از این رفتار آقای پاشا شکایت کرده و این عمل را مخالف رعایت وظایف میسیون ایران و حفظ حقوق دولت شاهنشاهی ایران دانستیم و مراسله به ایشان تسلیم شد، ضمناً سواد ۷۷ طغرا اسناد ممیزی و حق التعلیف و تقسیم نامه و اخذ مالیات و غیره که پنجاه و پنج طغرای آن به پاشا تسلیم و رسید گرفته شد و بقیه باید به آنقره (آنکارا) فرستاده شود به آن وزارت جلیله نیز تقدیم گردید که البته هر طور که مقتضیات رأی اولیای دولت شاهنشاهی است اقدام خواهند فرمود. (۱)

فرخ در ادامه گزارش خود، رأی احتمالی آلتای را چنین جمع بندی می کند:

نظریات عمومی اینجانب نسبت به رفع اختلاف این حدود این است که از دهنه

ذوالفقار تا علامت ۳۹ می توان اظهار داشت که تا حدی به نفع ما تمام شده است. در قسمت موسی آباد هم تصور نمی کنم ترک ها بتوانند طبق اصول قضایی بر علیه ما رأی بدهند زیرا طبق نقشه که خودشان هم ترسیم کرده اند موسی آباد در شمال غربی علامت ۳۹ واقع است ولی در قسمت جنوب نمک تا سیاه کوه به ضرر ما رأی خواهند داد و حتی المقدور باید در آنقره (آنکارا) سعی شود که کمتر متحمل خسارت بشویم. (۱)

دیدگاه فرخ در مورد اینکه رفع اختلاف از دهنه ذوالفقار تا علامت ۳۹ به نفع ایران تمام شده، موجه به نظر نمی رسد؛ زیرا در مورد منطقه یادشده، اقدامی که به عمل آمد، عدم تغییر در خط مرزی مکین بود. از این رو در این قسمت از خط مرزی هیچ گونه تغییری به نفع یا به ضرر ایران یا افغانستان به عمل نیامد و ادعای مبتنی بر نفع بردن ایران در این قسمت از خط مرزی منطقی نیست، اما می توان گفت، با کوشش هیأت ایرانی از آسیب رسیدن به منافع ملی و تمامیت سرزمینی ایران در منطقه شمالی خط مرزی ایران و افغانستان جلوگیری به عمل آمد. در مورد میزان صحت پیش بینی های فرخ نیز باید گفت، تقریباً گمانه زنی های وی در مورد بخش شمالی خط مرزی، کوه های شمتیغ و زنگلاب، نمک زار، منطقه یزدان و بیشتر مناطق بخش جنوبی قسمت تحدید نشده مرز ایران و افغانستان در عمل محقق شد. اما پیش بینی فرخ در مورد موسی آباد و نیز در مورد منطقه «سورتیغ» در بخش جنوبی مرز تحدید نشده، عملی نشد، بلکه بخشی از موسی آباد به افغانستان واگذار و سورتیغ نیز در مالکیت ایران باقی ماند. به هر روی در گفتار آتی با درج رأی آلتای و بررسی ابعاد گوناگون این رأی و دیدگاه های مختلف درباره رأی یادشده، می توان ارزیابی صحیح تری از نتایج حکمیت آلتای و نیز پیش بینی های مهدی فرخ به عمل آورد.

گفتار دوم: رأی آلتای و خط مرزی ایران و افغانستان

الف. رأی آلتای

فخرالدین آلتای متن رأی حکمیت خود را در تاریخ بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۱۴ با ضمام و نقشه های مرزی که در روی آنها خط و محل نشانه های مرز را تعیین کرده

بود به وسیله دولت جمهوری ترکیه به آگاهی دولت های ایران و افغانستان رساند. (۱)

رای آلتای در قالب یک ماده واحده به تاریخ سیزدهم مهرماه ۱۳۱۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قانون تصویب رای حکمیت نیز در تاریخ بیست و سوم مهرماه ۱۳۱۴ به توشیح رضاشاه رسید و بدین ترتیب خط مرزی ناشی از رای آلتای اعتبار و رسمیت قانونی یافت. (۲) بر اساس رای آلتای، خط مرزی مکین میان ایران و افغانستان مورد تأیید دگرباره قرار گرفت. کوه شمتیغ و چشمه زنگلاب در جنوب خط مکین به افغانستان واگذار شد. بخشی از موسی آباد که محل سکونت زمستانی عشایر بود، نیمه خاوری و با ثمر نمک زار و کلاته نظرخان در خاور منطقه یزدان نیز به مالکیت افغانستان درآمد. (۳) در بخش جنوبی خط مرزی ناشی از رای آلتای نیز کلیه تصرفات افغانستان که از دیدگاه ایرانی ها همواره غاصبانه تلقی می شد، متعلق به افغانستان شناخته شد و افزون بر این، منطقه چکاب که املاک خاندان خزیمه بود و همیشه در حاکمیت ایران قرار داشت هم به مالکیت افغانستان درآمد؛ قریه آسپران از جمله آبادی های مهم این منطقه بود که به افغانستان واگذار شد. (۴) رای آلتای همانگونه که بارها دیپلمات های ایرانی پیش بینی کرده بودند، به زیان ایران بود. این رای که بر اساس آن مسافتی به طول حدود چهارصد و هشت کیلومتر از مرز ایران و افغانستان مشخص شد، اطلاعات عمومی راجع به سرحد، نظر تاریخی راجع به منطقه سرحدی و تعیین خط سرحدی که هنوز تعیین نگردیده بود را دربر می گرفت. (۵) این رای که به تفصیل وضعیت مرز جدید ایران و افغانستان را مشخص کرده است، از آنجا که نتیجه نهایی حکمیت آلتای بود و پایان دهنده اختلافات ارضی ده ها ساله ایران و افغانستان و نیز ترسیم کننده خط مرزی دو کشور در مسافتی به طول بیش از چهارصد کیلومتر به شمار می رود، اهمیتی بسزا دارد؛ از این رو در ذیل متن این رای مهم و تاریخی عیناً ذکر می گردد:

۱- . مخبر، پیشین، ص ۳۲.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۲۲۱۲.

۳- . مخبر، پیشین، صص ۴۹-۵۱.

۴- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۳۶-۳۳۴.

۵- . مخبر، پیشین، صص ۳۷-۳۳.

رأی حکمیت فخرالدین آلتای

اطلاعات عمومی راجع به سرحد

۱. سرحد میان ایران و افغان از ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه تا ۲۹ درجه و ۵۰ دقیقه از شمال به جنوب تقریباً به طول ۸۱۵ کیلومتر امتداد یافته است، یک قسمت از آن که تقریباً ۱۶۵ کیلومتر است در شمال ۴۵ سال قبل از طرف ژنرال انگلیسی موسوم به مک‌کلین و بعد یک قسمت دیگر که بیش از ۲۷۵ کیلومتر در انتهای جنوبی طرف سیستان واقع است به توسط کلنل مک‌ماهون انگلیسی تحدید گردید. سرحدی که از طرف مک‌کلین تحدید گردیده به علامت شماره ۳۹ واقع در ۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه و سرحدی که به وسیله مک‌ماهون تحدید گردیده در سیاه کوه واقع در ۳۱ درجه و ۳۰ دقیقه ختم می‌شود. قسمتی که تقریباً ۳۷۵ کیلومتر می‌شود در بین این دو منطقه واقع است تحدید نگردید، و راجع به تعیین و تحدید قسمت مزبور می‌باشد که به ما مأموریت داده شده است.

۲. وضع جغرافیایی منطقه سرحدی از شمال به جنوب به قرار ذیل است:

سرحد مشترک بین روسیه شوروی و ایران از ذوالفقار شروع گردیده و از دشت اسلام قلعه و هشتادان عبور کرده و در طرف جنوب دره هریرود را تعقیب می‌نماید، دشت اسلام قلعه و دشت هشتادان به وسیله چندین رشته قنات که ساختمان آنها قدیمی بوده و به وسیله چاه‌ها، آب به آنها می‌رسد مشروب می‌شوند.

منطقه مزبوره دارای قراء و اراضی مزروعه بوده و عشایر چادرنشین در آنجا خیلی زیاد نیست، بعد یک رشته کوه‌هایی از مشرق به مغرب امتداد پیدا کرده و در میان آنها دره‌ها و مناطق غیرمسکونه وجود دارد. بین قراء ایرانی و قراء افغانی یک منطقه لم یزرع که مساحت آن قریب صد کیلومتر می‌شود در طرف جنوب واقع است، در آنجا دریاچه موسوم به نمک‌سار و در جنوب آن یک جلگه وسیع و دریاچه موسوم به دغ‌تپرگان واقع بوده و در دنباله آن یک جلگه دیگر پهناور کم‌ارتفاعی وجود دارد. از این دشت آخرین سلسله کوه‌های دارای پست و بلندی که جزو کوه‌های هندوکش می‌باشد نمایان بوده و به طرف جنوب غربی امتداد پیدا می‌کند محل مزبور یک فرورفتگی بین سلسله‌های طویل کوه‌های انتهایی غربی ایران و کوه‌های افغانستان تشکیل می‌دهد. اختلاف بزرگ موجود بین وضعیت اختصاصی

و کوه های هر یک از دو طرف کاملاً در جلگه آشکار است. بعد دشت لم یزرع که ایرانی ها دشت ناامید و افغان ها دغ نمدی می نامند، در طرف جنوب در یک مساحت بیش از هشتاد کیلومتر امتداد یافته و در انتهای غربی آن محل یک دریاچه موسوم به دغ تندی وجود داشته و در بهار آب هایی که از کوه های هم جوار جاری می شود در محل مزبور جمع می گردد و دریاچه مزبور در فصل تابستان خشک می شود و بعد اراضی مختصر ارتفاعی پیدا کرده و کوه های پست و بلندی که از هم دور هستند مشاهده می شود، دره ها به طرف جنوب امتداد پیدا کرده و به دریاچه هامون که در مشرق به وسیله دشت لم یزرع و در مغرب به وسیله کوه های مرتفع احاطه شده است منتهی می شود، در قسمت های سطح این منطقه ارتفاع متوسط زمین از دریا ۷۰۰ متر بوده در صورتی که ارتفاع پاره ای از کوه ها متجاوز از ۱۵۰۰ متر می باشد.

۳. جز سه مزرعه که در یزدان موجود است در این منطقه هیچ محل مسکون و مزروعی مشاهده نمی شود ولی چند چاه و چشمه آب شیرین و شور با عمق های مختلف در اینجا موجود می باشد. این منطقه به واسطه گرمای فوق العاده در تابستان غیرقابل سکونت می باشد، عشایری که در فصل تابستان در کوه های واقع در مشرق منطقه مزبوره زیست می کنند زمستان را در آنجا به سر می برند و نظر به اینکه یک قسمت مهم سال را در آنجا می گذرانند منطقه مزبور را مثل منزل خود تصور می کنند. عشایر مزبور چادرهای خود را در آنجا زده و شتران و رمه های خود را در نزدیکی چاه ها نگاه می دارند، نظر به اینکه بهار در آنجا زود شروع می شود عشایر همین که بره هایشان بتوانند این مسافت طولانی را سیر نمایند دوباره به کوه ها می روند. در زمستان، چادرهای سیاه در اطراف هر چاهی به شکل قریه ای درمی آید در صورتی که در تابستان فقط بسترهایی از این قراء مهاجر باقیمانده و در بین آنها مار و عقرب حرکت می کند. آهوهای زیبا که در زمستان در آنجا خیلی زیاد است در تابستان از آنجا خارج می شوند ولی منطقه مزبور که صحرا نامیده می شود در واقع این طور نیست چه گیاه درشتی در آنجا می روید که غذای شتر و گوسفندان عشایر بوده و یک نوع درخت های کوچک در آنجا به عمل می آید که آن را ساکسادل می نامند و به مصرف سوخت می رسد. در بعضی از ایام تابستان یک باد

شمال بسیار شدیدی در آنجا وزیده و از یک هفته الی یک ماه ادامه پیدا می کند. در یزدان که در وسط منطقه مزبور واقع است علائم تمدن قدیم خراسان مشاهده می شود. در قدیم چندین رشته قنات که به چاه ها اتصال داشته و برای آوردن آب از شرق به غرب اختصاص داشته در آنجا موجود بوده و مناطق واقع در مشرق دغ تپرگان مزروع بوده است، اکنون سه مزرعه موسوم به یزدان و نظرخان و کبوده در آنجا وجود دارد و فقط سه رشته از قنات قدیم را دائر کرده اند مزارع مزبوره را هر گاه کلیه قنات تعمیر و تنقیه شود می توان توسعه داد، در آنجا ایرانی چادر نشین دیده نمی شود زیرا که دهقانان ایرانی زارع می باشند.

۴. تعداد اهالی این منطقه نامعلوم بوده و فقط عشایر مختلفه که اسامی آنها معروف است در آنجا وجود داشته و اهمیت آنها از تعداد چادرهایشان معلوم می باشد. محل هایی که هر یک از عشایر در زمستان نقل و انتقال می کنند در نقشه نمره ۲ تعیین شده است.

نظر تاریخی راجع به منطقه سرحدی

۱. ممالک ایران و افغانستان در ایام قدیم گاهی به طور متحد و گاهی به طور علیحده زندگی کرده و دارای یک زبان مشترک می باشند. سرحدات فعلی از انفکاک مناطقی که در تاریخ معروف به خراسان در شمال و بلوچ در جنوب بوده ایجاد گردیده، ایرانی ها مدعی هستند که مناطق سرحدی تحدید نشده جزء ایالت شرقی ایران محسوب می شود در صورتی که افغان ها مدعی می باشند که مناطق مزبوره جزء ایالت هرات است. برای اینکه خاتمه به این اختلاف داده شود انگلستان که در آن ایام جای دولت افغان بود در تاریخ ۱۸۹۰ ژنرال ماکلین را مأمور تحدید حدود سرحد هشتادان نمود و به طوری که قبلاً گفته شد سرحدی که به وسیله ماکلین تعیین گردیده و مملکتین آن را قبول کرده اند به علامت سرحدی نمره ۳۹ منتهی می شود.

۲. افغان ها راجع به منطقه ای که در جنوب خط ماکلین واقع است ادعا می نمایند که چون سرحدی که از طرف ژنرال ماکلین تحدید کرده فقط هشتادان بوده و امیر عبدالرحمن خان که آن ایام حکومت می کرد آن را تصویب نموده است در صورتی که تحدید سرحد در طرف جنوب هشتادان تعقیب گردیده و با این تحدید

موافقت ننموده و بدین جهت چشمه غشه لوش و اطراف آن واقع در مغرب قسمت مزبور فعلاً در دست افغان ها می باشد. در مراسله ای که وزارت خارجه انگلیس در تاریخ ۷/۷/۱۹۳۳ به وزیر ایران نوشته (ضمیمه الف ۶۰) اشعار گردیده است که چون نقشه ای که از طرف مکین تهیه گردیده بود پیدا نشده لهذا نقشه ای را که می فرستند علائم سرحدی که سابقاً گذارده شده بود نشان می دهد، در توصیف علامت نمره ۳۹ که به وسیله مکین داده شده تصریح گردیده است که علامت مزبور در انتهای کوه های گدایانه نصب شده است و از طرف دیگر در اول همان ورقه شرح علائم اشعار شده است که کوه های مزبور در جنوب صحرای هشتادان را تحدید نموده و پائین تر سرحد هشتادان در کوه گدایانه شروع می شود، ممکن است اختلافی بین نقشه ای که در دست است موجود باشد در صورتی که امیرعبدالرحمن خان خط مکین را کاملاً به موجب مراسله خود که ضمیمه به این راپورت است (ضمیمه الف - ۵) قبول کرده است. با وجود اینکه اسم هشتادان در خاتمه مراسله مذکور گردیده ولی این تذکار طوری نیست که ثابت کند که قبولی فقط شامل دشت هشتادان است به علاوه هیچ اعتراضی از طرف افغانستان راجع به این نقطه به عمل نیامده و به موجب ماده ۳ مقاوله نامه ای که با ایران بسته شده قبول علائمی که از طرف مکین گذارده شده بود دولت افغان علامت نمره ۳۹ را که جزو علائم مذکوره است قبول نموده و این موضوع اختلاف را مرتفع می سازد به این جهت علامت نمره ۳۹ را به مشابه انتهای خط مکین قبول نموده و چشمه غشه لوش و اطراف آن را متعلق به ایران شناختم.

۳. ادعای ایرانی ها راجع به قسمت شمال خط مکین. کمیسیون تحدید ایرانی مدعی است که خط مکین باید از علامت سرحدی نمره ۱ تا علامت نمره ۳۹ منظور و سرحد در منطقه واقعه در شمال علامت نمره ۱ تعیین گردیده است و بالتیجه کوتاه ترین خطی که از علامت سرحدی نمره ۱ در مسیر هریرود امتداد پیدا می کند باید سرحد را تشکیل داده و در این صورت اسلام قلعه به ایران تعلق بگیرد. صحیح است که مطابق نقشه مکین علامت نمره ۱ در نقطه شمالی تر سرحد ایران و افغانستان واقع بوده و در اطراف اسلام قلعه و نزدیک دربند خرابه واقع بوده و در شمال آن هیچ علامتی موجود نیست ولی متن یادداشت ژنرال مکین

مختصر تصریحاتی راجع به این موضوع می باشد و در صفحه دوم یادداشت مراتب ذیل مندرج است:

(... در اراضی کافرقلعه واقع بین هریرود و کال کله متعلق به افغانستان) و در خاتمه یادداشت برای تعیین خط سرحدی مراتب ذیل مندرج است: (... و بعد خط کال کله تا هری رود امتداد می یابد). ژنرال مکلین رود کال کله را مثل سرحد در شال علامت نمره ۱ نشان داده و تعلق اراضی کافرقلعه (اسلام قلعه) را به افغانستان اعلام داشته است از طرف دیگر اراضی مزبوره از چندین سال به این طرف در تصرف افغان بوده و در آنجا یک پست سرحدی دارند، پست ایرانی در مغرب کل کله برقرار شده است به این دلایل دعوی کمیسیون ایران موجه شناخته نشد، لکن مجرای رود کال کله در این قسمت در یک طول شش کیلومتری پر شده و از بین رفته است. در نقشه مکلین این قسمت به وسیله نقطه هایی نشان داده شده و اسم رود در اینجا تعیین گردیده است. به موجب این نقطه باید قبول کرد که ژنرال مکلین مصب غربی رود را سرحد قرار داده است ولی مجرای رود مدت نیم قرن به اندازه ای پر شده بود که ممکن نیست آن را در محل پیدا نمود و مجرای مزبور در محلی که راه هرات و مشهد به آن تلاقی می کند مجدداً ظاهر گردیده و تا هرات امتداد پیدا می کند و به طوری که در نقشه نمره ۳ ضمیمه نشان داده شده است مجرای رود بلافاصله در شمال در بند خرابه منقسم می گردد. ایرانی ها می خواستند مصب شمالی تر و افغان ها مصب غربی تر را به عنوان سرحد قبول نمایند نظر به اینکه همواره مصب های مزبور برگردیده و جای آنها عوض می شود هیچ یک از آنها را نمی توان سرحد قرار داد، یک خط مستقیم بین محلی که رود منشعب می شود و محلی که راه یا رود تلاقی پیدا کرده و در آنجا رود مزبور شروع می شود، بهترین سرحد خواهد بود و باید سه علامت که انتها و در وسط این خط به طوری که در نقشه به وسیله (الف - ب - ج) نشان داده شده است نصب نموده و در ملتقای رود از کال کله تا هریرود یک علامت دارای حرف (ه) گذارده و بین علامت مذکور و علامت (ج) در کنار رود کال کله یک علامت دیگری دارای حرف (د) نصب نمود تا اینکه سرحد در محل به طوری آشکارتری نشان داده شود. چون ژنرال مکلین نقطه منتهی الیه سرحد را در هریرود تعیین و همچنین

پروتکل سرحد روسیه و افغانستان نشان می دهد که سرحد روسیه از طرف مقابل شمال در اطراف ذوالفقار شروع می شود لهذا هریرود واقع بین این دو نقطه باید سرحد را تشکیل دهد و نظر به اینکه هریرود یک رود بزرگی است، سرحد باید خط وسط المیاه آن را تعقیب نماید.

«تعیین خط سرحدی که هنوز تعیین نگردیده است»

۱. توصیف منطقه واقعه در انتهای خط مکلین.

خط مکلین با وجود اینکه در چندین جا منحنی می باشد خطی است که مجموعاً از شمال به جنوب امتداد یافته و افغانستان در شرق و ایران در غرب آن واقع می باشد. منطقه واقع در شمال یک خطی که از علامت سرحدی نمره ۳۹ به طرف مغرب امتداد یافته و منتهی الیه خط مکلین می باشد باید تماماً به ایران تعلق بگیرد. منطقه متنازع فیه در جنوب خط مزبور واقع است. کوه های شمتیغ جزء منطقه ای می باشد که در خط مکلین تعیین نشده است. نظر به اینکه چاه سرخ که در اول منطقه متنازع فیه واقع است متعلق به افغانستان می باشد توضیحاتی که راجع به علامت نمره ۳۹ داده شده و در آخر شرح علائم سرحدی ضمیمه یادداشت مکلین مندرج می باشد (ضمیمه الف - ۳) به قرار ذیل است:

«این علامت خط ارتباطیه بین چاه سرخ و تیرکشت را حفظ می نماید - خط مزبور از وسط دره ای که به وسیله کاتاخ سرخ و پیش آمدگی علامت نمره ۳۹ تشکیل می شود عبور می نماید.» بالنتیجه علامت نمره ۳۹ طوری واقع شده که خط سرحدی راهی را که از چاه سرخ به تیرکشت می رسد احساس گردید دلیل بر این است که این محل متعلق به افغانستان است و اگر این طور نبود علامت نمره ۳۹ در قله یال خر که مرتفع تر است قرار گرفته و هیچ ذکری از راه چاه سرخ به تیرکشت نمی شد. با در نظر گرفتن این مراتب لازم می شود که بعد از علامت نمره ۳۹ خط سرحدی را طوری منحرف ساخت که چاه سرخ در خاک افغانستان بماند. ایرانی ها در یادداشت خود مدعی هستند که موسی آباد به آنها متعلق است به جهت اینکه محل مزبور در شمال غربی چاه سرخ انتهای نقطه خط مکلین (ضمیمه ث ۱) واقع می باشد در صورتی که نقطه انتهای خط مکلین چاه سرخ نبوده و علامت نمره ۳۹ می باشد که تقریباً در سه کیلومتری شمال غربی نصب گردیده است. موسی آباد

درست در ۲۲ کیلومتری غربی همان علامت سرحدی واقع است. ایرانی‌ها سرحدی را تقاضا نمودند که از مشرق دریاچه نمکسار گذشته و بعد از چاه سرخ، رباط ترک را هم شامل باشد معذکک به طوری که در فوق گفته شد نظر به اینکه چاه سرخ در خاک افغانستان می‌ماند ممکن نگردید ترتیب اثری به تقاضای ایرانی‌ها داده شود. افغان‌ها مدعی شدند که باید سرحد طوری تعیین گردد که دارای خط منحنی که از شمال به مغرب موسی آباد در مسیر شمال غربی امتداد پیدا نماید بوده و بعد از علامت نمره ۳۹ چشمه غشه لوش و کلید دره سرگردان در خاک آنها بماند. با وجود اینکه از سال‌های متمادی عشایر افغانی عادت دارند به غشه لوش و اطراف آن بیایند ولی به اینکه موضوع در فوق ذکر شد راجع به سرحدی است که تعیین و قبول گردیده است. تقاضای افغانستان غیرقابل قبول شمرده شد.

۲. تعیین سرحد بعد از علامت ۳۹ و اختلاف راجع به موسی آباد

ریختن شالوده تعیین خط سرحدی بعد از علامت نمره ۳۹ که از نقطه انتهای جنوبی خط مکین را تشکیل می‌دهد و جستجوی نقاط مشخصه برای تعیین سرحد مزبور، اینجانب را فوق العاده مشغول کرده بود. کیفیت و اهمیت اختلاف راجع به موسی آباد بعد از اینکه خط سرحدی تعیین گردید به طور روشن ظاهر خواهد شد. من هیچ سند متقابلی برای اینکه بتواند قسمتی از سرحد را که درست مشخص نشده است تماماً تعیین نمود پیدا نکردم حتی نقشه صحیحی در دست نبود. بنابراین مجبور شدم پاره‌ای از مدارک را به دست بیاورم، که به موجب آن بتوان خط سرحدی را تعیین نمود. برای نیل به این مقصود بدو شروع به مطالعات اسناد دیگری که طرفین داده بودند نموده و پاره‌های اظهاراتی که در مواقع مختلفه یکی از طرفین کرده و ممکن بود در نفع استدلال طرف دیگر تعبیر گردد همچنین اعتراف‌های مثبت طرفین در مذاکرات و مباحثات خود کرده بودند به نظر اینجانب غیرکافی آمد مجبور شدم برای اینکه اظهار عقیده راجع به واگذاری اراضی متنازع فیه به طرفین بنمایم مراجعه به اطلاعات نژادی و تاریخی و همچنین به مفروضات جغرافیایی و توپوگرافی کنم. با در ذهن داشتن این مفروضات راجع به علامت نمره ۳۹ فکر نموده‌ام و می‌خواهم نقاط ذیل را که ناشی از اظهارات قبل من می‌باشد مجدداً خاطر نشان نمایم: نقطه اول - نظر به وضعی که کلیه سرحد از

شمال تا علامت نمره ۳۹ دارا می باشد اراضی که در شمال یک خطی می ماند که از علامت ۳۹ به طرف مغرب امتداد می یابد بالطبع و به موجب قرارداد مکین به ایران تعلق بگیرد. نقطه دوم - و نیز توضیح دادم که به موجب توصیف راجع به علامت نمره ۳۹ راه چاه سرخ - تیر کشت همچنین خود چاه سرخ باید در نتیجه قرارداد متقابلین مکین در حدود افغان باقی بماند. نقطه سوم - اتکاء این نقطه را در تعیین نقطه سرحدی که به شمال دریاچه نمکسار منتهی می شود پیدا کردم، دریاچه نمکسار از مدت ها به این طرف مورد استفاده طرفین بوده و مأمورین آنها مالیات را اخذ کرده و نمک آن به معرض فروش گذارده می شود در یادداشتی که از طرف کمیسیون ایران به ما داده شده و سواد آن از طرف سفارت ایران به وزارت امور خارجه ترکیه ابلاغ گردیده، منجمله اشعار شده است: «ماده ۳- راجع به معدن نمک واقعه در جنوب خوشاب و موسی آباد دولت ایران به احتیاجات افغان ها اعتراف داشته و نمی خواهد مشکلاتی برای استفاده آنها از نمک تولید نماید و برای این مقصود حتی قبول خواهد کرد که در خط استاتو کو متجاوز شود معذک نظر حکم محترم را به این موضوع جلب می نماید که ایرانی ها نیز به نمک این محل احتیاج دارند.

از طرف دیگر مساحتی که روی نقشه به عنوان معدن نمک نشان داده شده قطعاً دارای معدن نمک نبوده و قسمتی از آن باتلاق بوده و فاقد نمک است. بنابراین لازم است سرحد در این نقطه طوری تعیین گردد که یک قسمت نمک به افغان ها تعلق بگیرد» دولت قبول می کند که سرحد از میان دریاچه نمک عبور کرده و طرفین از آن استفاده نمایند. از تحقیقاتی که در این نقاط به عمل آمد واضحاً معلوم گردید که طرفین احتیاج دارند به مقدار مختلف تحصیل نمک از این دریاچه شور بنمایند. در کنار شمالی دریاچه نمک دو قله وجود دارد که در روی نقشه نشان داده شده است یکی از این دو قله واقع در مشرق موسوم است به سیاه کدوی افغان و دیگری واقع در مغرب موسوم به سیاه کدوی ایران از تحقیقاتی که به اتفاق کمیسیون طرفین در محل و در قراء اطراف به عمل آوردم برای من اطمینان حاصل شد که قله های فوق الذکر دارای همان اسامی می باشند. در یادداشتی که از طرف وزارت امور خارجه ایران در تاریخ ۱۵ حوت ۱۳۰۲ به سفارت افغانستان

فرستاده شده و جزء اسنادی است که از طرف کمیسیون افغانستان تسلیم شده است سیاه کدوی متعلق به افغان اشعار گردیده است (ضمیمه ه) این مدارک به من ثابت نمود که سرحد لزوماً باید با عبور از بین سیاه کدوی ایران و سیاه کدوی افغان به دریاچه نمک اتصال پیدا کند. این تحدید با کیفیت و اوضاعی که از سال ها به این طرف موجود است مطابق بوده که تجربه نشان می دهد احتیاجات مملکتین را از نمک تأمین می نماید. بدین طریق دو قله سیاه کدو به عنوان سومین ناحیه برای تحدید سرحدی اثبات گردید. نقطه ۴- من خواستم خطی را که باید سرحد را با شروع از علامت نمره ۳۹ تعقیب نموده به قله های سیاه کدو اتصال پیدا نماید تصریح نمایم: معادن نمکی که مورد استفاده ایران است در مغرب دریاچه و معادن مورد استفاده افغان ها در کنارهای شمالی و شرقی دریاچه واقع می باشد و این خط جدید نباید ضرری به استخراج نمک وارد آورد، در موقع تحقیقاتی که در منطقه واقع در شمال دریاچه نمک سار به عمل آوردم راجع به روابط روزانه طرفین بین چاه فضل و موسی آباد همچنین دائر به پلیس و تفتیش سرحد اطلاعاتی تحصیل کرده ام، عشایر و گله های افغانی که می خواهند از رود سرگردان که از جنوب خوشاب جاری است عبور کرده و به طرف شمال بروند از طرف پست سرحدی ایرانی در خوشابه ممانعت گردیده و تعقیب می شوند ولی عشایر و گله هایی که بدون عبور از رود حرکت می نمایند مزاحم نمی شوند. بدین طریق پست سرحدی مزبور عملاً اراضی را به طور عادی تحدید می نماید به طوری که اهالی مملکتین می توانند آزادانه از دریاچه نمکسار استفاده نمایند. بدین طریق یک مأخذ مهمی در نتیجه اینکه سرحد از رود سرگردان در مشرق چاه فضل عبور می کند به دست می آید. نقطه پنجم - این نقطه باید بین علامت نمره ۳۹ و چاه فضل قرار گیرد. هرگاه کیفیت و شکل طبیعی و موقعیت کوه های شمتیغ در نظر گرفته شود لازم می آید سرحد را در خط قله و دامنه های شمالی کوه های مزبور برقرار نمود و من هیچ سندی راجع به این موضوع که جنبه قراردادی داشته باشد پیدا نکردم، در مراسلات سیاسی متبادله دولت ایران که از تجاوز افغان ها به موسی آباد شکوه نموده و نسبت به این اوضاع شکایت کرده بود جز راجع به موسی آباد از هیچ مناقشه که مبادله مراسلات سیاسی را در مورد اراضی واقعه بین

علامت نمره ۳۹ و چاه فضل را موجب گردد اطلاعی پیدا نکردم. دامنه های شمالی کوه های شمتیغ و همچنین دامنه های جنوبی آن از ایام خیلی قدیم محل سکونت عشایر افغان در فصل زمستان بوده است. عشایر مزبور همه ساله زمستان را در آنجا می گذرانند، اقامت عشایر مزبور در آنجا از قبرستان هایی که در نقاط مختلفه موجود می باشد معلوم است، عشایر در فصل زمستان به آنجا آمده و در اطراف چشمه ها سکنی می کنند. عشایر مزبوره در پاره نقاط چاه هایی نیز حفر کرده اند. صحت مراتبی را که در یادداشت (ضمیمه ۲) که از طرف کمیسیون افغان تقدیم گردیده است و راجع به چشمه های مزبور بوده در محل ملاحظه نمودیم هیچ مدرکی راجع به اقامت ایرانی ها در این منطقه و استفاده آنها در آنجا وجود ندارد بنابراین قهراً باید معترف شد که این نقطه متعلق به افغان ها است. راجع به تحدید سرحد بعد از علامت نمره ۳۹ اصول ذیل اتخاذ گردید:

قسمت شمالی خطی که از علامت نمره ۳۹ به طرف مغرب امتداد پیدا کرده است باید به ایران واگذار گردیده و دامنه های شمالی کوه های شمتیغ که محل سکونت افغان هاست به افغانستان واگذار شده رود سرگردان که در مقابل چاه فضل جاری می شود در امتداد سرحد باقی مانده و خط سرحدی به دریاچه اتصال داده شده و آن را از بین دو سیاه کدو عبور دهد. هرگاه به حل اختلاف راجع به موسی آباد موفق شویم ممکن خواهد بود خط سرحدی را که از علامت نمره ۳۹ به دریاچه نمک امتداد پیدا می کند به طور قطعی تعیین نماییم.

۳. «موضوع موسی آباد»

محل موسوم به موسی آباد مرکب است از یک چشمه و سه خانه مختصر گلی. در بزرگ ترین این سه خانه قراولان افغانی سکنی می کنند. دو خانه دیگر را یک نفر افغانی مورد استفاده قرار داده است. آب موسی آباد از چشمه که آب آن از چاه هایی که به یکدیگر اتصال پیدا کرده اند حاصل می شود، مجرای چاه های مزبور از شمال شروع گردیده و در طول تقریباً یک کیلومتر به طریق فنی بنایی و ساخته شده است.

خانه های مختصر گلی دارای قیمت و اهمیتی نمی باشد آب است که اهمیت و قیمت به اراضی واقعه در اطراف موسی آباد می دهد.

علاوه بر چشمه که شرح آن را دادم در جنوب شرقی موسی آباد چشمه های دیگری به طور متفرق وجود دارد، چشمه های مذکور در حدود اماکن زمستانی عشایر افغانی واقع شده اند عملاً موسی آباد تحت اشغال افغان ها بوده ولی ایران از لحاظ حقوقی هیچ وقت این اشغال را نشناخته و همواره بر علیه آن اعتراض کرده است. به موجب اسنادی که از طرف دولت افغانستان برای رد اعتراضات دولت ایران نسبت به اشغال موسی آباد (ضمیمه ۲ ب) به ما داده شده دولت انگلستان کراراً برقرار ماندن استاتوکو را در موسی آباد تقاضا کرده است. از این اسناد مستفاد می شود که هیچ جنبه قطعی و متکی به اساس حقوقی راجع به اشغال موسی آباد از طرف افغان ها در آن ایام داده نشده است فقط اشغال عملی از طرف افغان ها نمی تواند در مقابل اعتراضات ایرانی ها حق مالکیت حقوقی و قراردادی به افغانستان بدهد. چشمه موسی آباد و هیأت قراولان در خطی که از علامت نمره ۳۹ به طرف مغرب امتداد یافته قرار گرفته است، آبی که سبب آبادی این محل گردیده در اراضی جاری می گردد که بالاتر دید متعلق به ایران است. بنا به دلایل مزبوره تصمیم گرفتم منطقه موسی آباد را به دو قسمت کرده و خاکی را که در آن واقع است و اراضی که از چشمه مزبور مشروب می شود با دو خانه گلی به ایران واگذار نموده و محل سکونت زمستانی عشایر واقعه در روبرو و شمال همچنین قبرستان و چشمه ها را به افغانستان واگذار کنیم. طرفین متعاهدین بر طبق این تصمیم حکمیت می توانند این واگذاری را بدون اشکال و مصارف متقابل انجام دهند مسلم است که املاک خصوصی تابع مقررات عمومی قوانین می باشد مزایای سیاسی و اداری تصفیه اختلاف موسی آباد که از سی سال به این طرف لاینحل مانده بود بی شمار است.

۴. تحدید قطعی سرحد بین علامت سرحدی نمره ۳۹ و دریاچه نمک سار

در فوق اظهار کردم که چطور برای من ممکن گردید علائم و مأخذ هایی که برای تعیین سرحد به کار می خورد پیدا نمایم. با استفاده از این علائم و مأخذها و با در نظر گرفتن راه حلی که برای اختلاف موسی آباد پیدا گردیده من قطعاً سرحد را روی نقشه ترسیم نمودم و ترسیم این خط سرحدی برای من صحیح به نظر نیامد که به حد زیادی از رود سرگردان استفاده نمایم زیرا رود مزبور در قسمت اول خود محسوس

به طرف شمال غربی جریان داشته و به واسطه عرض مجرای خود برای سرحد مناسب نیست برای تسهیل امور پست های سرحدی طرفین که برقرار خواهند شد ناچار خط سرحدی را در قله هایی که در اراضی آشکار هستند انتخاب نمودم، خط سرحدی که به طور قطعی از علامت سرحدی نمره ۳۹ تا دو سیاه کدو تعیین گردیده همچنین محل علامت هایی که در این خط گذارده خواهد شد قرار ذیل می باشد:

علامت نمره ۴۰ روی قله کوچک واقعه در سه کیلومتر و نیمی مغرب علامت نمره ۳۹

علامت نمره ۴۱ روی تپه عظامحمد در چهار کیلومتر و نیمی علامت فوق الذکر.

علامت نمره ۴۲ روی تپه مسطح باریکی در چهار کیلومتر و نیمی مغرب علامت فوق. علامت نمره ۴۳ روی قله واقعه تقریباً در پنج کیلومتری مغرب علامت فوق علامت نمره ۴۴ روی قله واقعه تقریباً در چهار کیلومتری مغرب علامت فوق در دامنه غربی دره سرگردان و در مشرق چشمه صیدو، علامت نمره ۴۵ در ۱۰۰۰ متری مغرب علامت فوق الذکر و در ۱۵۰ متری شمال قبرستان افغانی علامت نمره ۴۶ در ۴۰۰ متری جنوب غربی علامت فوق و نزدیک زاویه آخرین دیوار و باغ موسی آباد. علامت نمره ۴۷ در ۱۲۰۰ متری جنوب غربی علامت نمره ۴۶ و در دامنه واقعه در مغرب چشمه نوری خان بعد از علامت نمره ۴۷ سرحد به طرف جنوب با عبور از یک طور تقریباً دو کیلومتری از خط کوچک مقسم المیاه امتداد یافته و به جنوب سرگردان سرازیر می شود. علامت نمره ۴۸ روی قله واقعه در ساحل شمال رود مزبور ساخته خواهد شد، از آنجا سرحد در طرف جنوب غربی رود سرگردان را در یک طول چهار کیلومتری تا قله کوچک سیاه رنگی در دره تعقیب کرده و علامت نمره ۴۹ در آنجا گذارده خواهد شد. از آنجا سرحد رود سرگردان را عبور کرده و به خط قله قسمت غربی کوه شمتیغ و زنگلاب رسیده و در آنجا به فاصله ۲ کیلومتر و نیم دورتر علامت نمره ۵۰ در قله نهر آب زوری قرار داده شده و علامت نمره ۵۱ در چهار کیلومتر و نیمی در جنوب علامت قبل روی تپه قرار داده خواهد شد. (درست است که افغان ها مالکیت قله چاه فضل را مطالبه می کنند ولی این قله به علاوه اینکه در مغرب رود سرگردان واقع است تنها قله ای است که دشت سرگردان متعلق به ایرانیان را حفظ و حراست می کند. بنابراین آن را به ایران واگذار کرده و به همان دلیل از آنجا سرحد را از مشرق رود سرگردان

گذراندم) بعد از علامت نمره ۵۱ سرحد مجدداً به رود سرگردان سرازیر شده و تقریباً در طول ده کیلومتر آن را تعقیب نموده و به نقطه که بستر دو گانه رود که یکی کهنه و دیگری تازه است متصل می شود رسیده و در آنجا علامت نمره ۵۳ قرار داده خواهد شد شروع خواهد گردید.

یک راهی بین ایران و افغانستان در قسمت جنوبی دریاچه نمکسار امتداد یافته و از کال حوض عبور می کند لازم است دولتین در این راه پست های سرحدی برقرار نمایند، بهترین محل بالطبع طرفین کال حوض خواهد بود. پست ایرانی ممکن است در دامنه غربی کال حوض و پست افغانی در دامنه مقابل قرار داده شود. کال حوض قریه نبوده و یک محل غیرمسکون می باشد و دارای دو آب انبار آجری که ساختمان آنها قدیمی است، می باشد. مساحت بین آنها ۵۰ متر است. پاره قسمت های آب انبارهای مزبور خراب و متروک گردیده است ولی می توان آنها را تعمیر نموده و برای پست های سرحدی مورد استفاده قرار داد. به این دلیل باید آب انبار واقعه در مغرب را به ایران و آب انبار واقعه در مشرق را به افغانستان واگذار نمود. علامت نمره ۵۵ در یک مساحت متساوی بین این دو آب انبار قرار داده خواهد شد از این نقطه خط سرحدی تقریباً در یک مساحت ۸۰ کیلومتری به طرف جنوب رفته و به انتها نقطه هاشم تپه (۱) رسیده و علامت نمره ۵۶ در قله تپه مزبور قرار داده خواهد شد. علامت نمره ۵۷ روی تپه طلعت (۲) واقعه در ۷ کیلومتری جنوب شرقی علامت فوق الذکر قرار داده خواهد شد. این نقطه انتهای منطقه دریاچه دغ تپرگان می باشد و عشایر چادرنشین افغانی در نواحی مغرب محل مزبور که مرتع آنها می باشد با وجود حضور ایرانی ها که یزدان واقعه در ساحل شرقی دریاچه را در تصرف دارند به طور متفرق ساکن می باشند. خط سرحدی در این منطقه موکول به وضعیت یزدان است. اگر نقاط یزدان و کبوده از طرف ایرانی ها اشغال نشده بود ممکن بود سرحد را از طلعت تپه در مسیر عمومی جنوب با قطع دغ تپرگان قرار داد ولی اگر قبول نکنیم که این ناحیه متعلق به ایران است لزوماً باید خطوط ارتباطیه برای این نقطه قائل بشویم.

«موقع یزدان»

یزدان که فعلاً مرکب است از یک مزرعه و چند خانوار سکنه و یک پست

ژاندارمری و یک اداره گمرک در دست ایرانی ها است و کبوده واقعه در دوازده کیلومتری جنوب یزدان که دارای یک مزرعه و چند خانوار سکنه است نیز تحت اشغال ایرانی هاست. بین این دو محل مزرعه نظرخان متعلق به یک افغانی واقع است، در اطراف مزرعه مزبور نقاطی وجود دارد که عشایر افغانی در ایام زمستان از آن استفاده می کنند. دولت افغانی مدعی است که این اراضی به او متعلق بوده و جزء منطقه ای است که تا حال تحدید نگردیده و ایرانی ها از عدم انتظامی که در ایام انقلاب در افغانستان حکمفرما بوده استفاده کرده و در آنجا مستقر شده اند و در این صورت اشغال اراضی مزبوره از طرف ایرانی ها نمی تواند عنوان مالکیت قانونی داشته باشد. ایرانی ها اوراقی ارائه کردند که مشعر بر حق مالکیت آنها در ایام خیلی قدیم نسبت به مناطق مزبوره می باشد. افغان ها هم به نوبه خود اسنادی مخالف اسناد ایرانی ها ارائه دادند. مطالعه کلیه اسناد مزبوره واضحاً نشان داد که موضوع در واقع راجع به اوراق مالکیت خیلی قدیمی است که از طرف اشخاص خصوصی صادر گردیده است. بنابراین ممکن نبود اسناد مزبوره را به مثابه اسناد رسمی مثبتی که بتواند وضعیت جغرافیایی خط سرحدی را عوض نماید فرض نمود. افغان ها هیچ وقت اعتراض نسبت به اشغال این منطقه از طرف ایرانی ها ننموده اند. تصرف این اراضی از طرف ایرانی ها به علل و جهاتی بوده که کاملاً شبیه به علل و جهاتی است که افغان ها را وادار نمود در منطقه شمال دریاچه نمک مستقر شوند. با فقدان مدارک مثبتی وضعیت حاضر را باید بالطبع برای تصمیمی که راجع به خط سرحدی اتخاذ شد مدرک قرار داد. بنابراین دلایل، محل های یزدان و کبوده به ایران واگذار گردید و مزرعه نظرخان به افغانستان واگذار می شود. بنابراین راه یزدان که با عبور از چشمه تیرگان و چاه توم به داخل ایران می گذرد همچنین راه کبوده که آن نیز از میان خوشابه (معصوم آباد) و ملکی داخل خاک ایران می شود باید به ایران تعلق بگیرد بنا به مراتب فوق خط سرحدی باید بعد از طلعت تپه از مسیر جنوب شرقی گذشته و به قله واقعه در ۹ کیلومتری که در آنجا علامت نمره ۵۸ قرار داده خواهد شد معین گردد. خط سرحدی در مسیر جنوب شرقی تا تپه کوچک سیاه رنگی واقعه در پنج کیلومتری ساحل دریاچه ای که در آنجا علامت سرحدی نمره ۵۹ گذارده خواهد شد ادامه پیدا خواهد کرد در

صورتی که علامت نمره ۶۰ باید در همان مسیر با قطع نقطه شمالی دریاچه در قله واقع در جنوب مصب کجروود قرار داده شود. بدین طریق چشمه تیرگان و چاه توم در خاک ایران باقی مانده و چشمه هماکوه و چاه محمد در خاک افغان باقی خواهد ماند و سرحد مسیر شرقی را در یک مساحت ده کیلومتری تعقیب نموده و علامت نمره ۶۱ در چهار کیلومتری در شمال گمرک خانه فوق الذکر و ۱۰۰ متری مشرق شروع و مجرای آب که به طرف یزدان می رود و تقریباً پنج کیلومتری جنوب شرقی علامت نمره ۶۱ قرار داده خواهد شد. اولی در ۲ کیلومتری شمال دره حوضک و در کنار شمالی دره حوضک و دومی تقریباً در دو کیلومتری مغرب علامت فوق الذکر و در کنار جنوبی دره مذکور و سومی تقریباً در دو کیلومتری غربی علامت نمره ۶۳ در کنار شمالی مجرای دره فوق الذکر، دره حوضک سرحد بین علامت نمره ۶۴ و نمره ۶۵ قرار داده شده و بعد سرحد به جنوب غربی رفته و مجرای آب موسوم به شوراب در یک مساحت پنج کیلومتری با گذاشتن مزرعه نظرخان در افغانستان ادامه پیدا کرده و علامت سرحدی نمره ۶۶ در کنار شمالی شوراب قرار داده شده است. بعد سرحد مسیر جنوب شرقی را گرفته و به علامت نمره ۶۷ که در تپه شور واقع است تقریباً در دو کیلومتری جنوب چشمه شور آب قرار داده شده منتهی می شود و از اینجا در یک مساحت ۵ کیلومتری در مسیر کوه کبوده به طرف جنوب رفته و مزرعه و قله کبوده را در خاک ایران می گذارد. علامت نمره ۶۸ در کنار شمالی رود گلوگاه که از شمال کوه کبوده عبور می کند قرار داده خواهد شد با واگذاری راهی که از کبوده و خوشابه (معصوم آباد) می رود و همچنین چشمه و کوه مازنگی به ایران سرحد در مسیر جنوب غربی و دامنه های شمالی و غربی کوه کبوده قدری دورتر امتداد پیدا می کند به طوری که راهی را که از دامنه های مزبور به طرف شور آب خواهد رفت برای افغان می گذارد برای تأمین این ترتیب علامت نمره ۶۹ در یک محل مسطح در مغرب کوه های کبوده قرار داده خواهد شد. بعد خط سرحدی در یک مساحت ۱۲ کیلومتری به جنوب غربی رفته و به قله واقع در شمال غربی کوه نمک منتهی می شود در اینجا علامت نمره ۷۰ گذارده شده و از آنجا در مسیر جنوب غربی با تعقیب زوایا سیر کرده و به دهنه شوراب واقع در یک مساحت تقریباً ۱۵ کیلومتری منتهی می شود. علامت

نمره ۷۱ روی قله واقع شمال دهنه مزبوره گذارده خواهد شد چاه های شورابه در افغانستان مانده و چاه تک و معصوم آباد (خوشابه) در خاک ایران باقی خواهد ماند. سرحد باز هم امتداد به طرف جنوب غربی از چشمه شور آب دامنه را قطع نموده و خط مقسم المیاه را تعقیب کرده و به طرف کوه ریگو بالا رفته و در اینجا علامت نمره ۷۲ گذارده خواهد شد.

۶. سرحد در منطقه لم یزرع

سرحد در مسیر جنوب بعد از کوه ریگو سیر کرده و ملکی در ایران و کاریزک شهاب را در افغانستان گذاشته و به نقطه غربی دو کوه سیاه که قسمت کوه های افغانستان را تشکیل می دهد منتهی می گردد. علامت نمره ۷۳ در منطقه ۵۰۰ متری در مغرب نقطه مزبور قرار داده شده است نقطه موسوم به کولورد در ایران می ماند بعد سرحد تقریباً دشت ناامید را قطع کرده و در مسیر جنوب شرقی ادامه پیدا کرده و علامت نمره ۷۴ تقریباً در یک مساحت ۳۵ کیلومتری علامت سرحدی نمره ۷۳ و تقریباً در ۱۵ کیلومتری غربی چاه مزبور قرار داده شده است. سرحد با تعقیب همان مسیر در یک مساحت تقریباً ۲۵ کیلومتری چاه مزبور را در افغانستان گذاشته و از ۵۰۰ متری مغرب چاه سنگر عبور کرده و علامت نمره ۷۵ در این نقطه قرار داده شده است نقطه موسوم به سورتیغ در خاک ایران می ماند. با وجود اینکه افغانستان حاکمیت ایران را در این محل قبول دارد وضعیت جغرافیایی آن در دامنه کوه ها و در راه های ایرانی چنین تحدیدی را ایجاب می کند سرحد در یک مساحت ۱۵ کیلومتری در همان مسیر ادامه پیدا کرده و به نقطه واقعه در کنار این دره رسیده و در آنجا نمره ۷۶ قرار داده خواهد شد. علامت نمره ۷۷ در یک نقطه تقریباً دوازده کیلومتری جنوب شرقی علامت نمره ۷۶ و در چهار کیلومتری قله سنگلاخ واقعه در انتهای شمالی کوه های هفتادگر و علامت نمره ۷۸ تقریباً در ۸ کیلومتری علامت فوق در راهی که از چاه دمدم به چاه سگک می رود و در پنج کیلومتری غربی در چاه سگک برقرار خواهد شد. نظر به اینکه دعوی افغان ها راجع به مالکیت چاه سگک بی اساس شمرده شد محل مزبور به ایران واگذار گردیده و چاه دمدم در خاک افغانستان باقی ماند بعد خط سرحدی تقریباً در یک مساحت ۱۵ کیلومتری به طرف جنوب امتداد پیدا کرده در خط مستقیم تا علامت نمره ۷۹

که روی یک قله واقع مدخل دهنه غرغری قرار داده خواهد شد و در کنار جنوبی مجرای آبی که از این دهنه خارج می شود ادامه پیدا می کند دهنه غرغری در خاک ایران می ماند.

۷. سرحد در منطقه کوهستانی

لزوم دخول در منطقه کوهستانی در حالی که خط سرحدی در منطقه لم یزرع در مسیر جنوبی امتداد پیدا می کند ناشی از این است که باید به سیاه کوه که انتهای خط ماک ماهون را تشکیل می دهد رسید. نگاه داشتن خط ماک ماهون بر طبق مقررات موافقت نامه لازم می باشد. با اینکه خط ماک ماهون در جنوب و خط مکلین در شمال بایستی اتصال پیدا بنمایند بر عکس در نتیجه اینکه اولی از دریاچه شروع گردیده و به طرف مغرب می رود در صورتی که مسیر جنوب شرقی را از هشتادان تعقیب می نماید از هم جدا و دور می شوند و در این باب لازم به اظهار عقیده راجع به یک وضعیتی که علل آن منوط به ایام قدیمی است نمی باشد وضعیت جغرافیایی در این منطقه نشان داده که کوه آلتای (خرماگه) واقع در نزدیکی قله خرماگه در جنوب دهنه غرغری یک نقطه خیلی آشکاری برای تحدید حدود می باشد و سیاه کوه نیز در جنوب کوه مزبور واقع شده است. نظر به اینکه این نواحی غیرمسکون می باشد خطی که از آنجا به طرف جنوب کشیده می شود سرحد را تشکیل داده و کوه های مرتفع که در مغرب این خط می ماند ممکن است به ایران تعلق داشته باشد و قله های نسبتاً مرتفع و کوه های مزبور که به طرف دریاچه هامون سرازیر می شود به تصرف افغانستان می آید با وجود اینکه افغان ها تحدید خط سرحدی را بعد از سیاه کوه به طرف شمال غربی تعقیب خط قله تقاضا کرده بودند ولی مبادرت به آن تحدید ممکن نگردید چون دلیل موجهی برای این اقدام وجود نداشت. و همان طوری که به عشایر افغانی در اطراف انتهای جنوبی خط مکلین حق داده شد لازم است به همان ترتیب درباره عشایر بلوچ و کرد ایرانی که در اطراف انتهای غربی خط ماک ماهون ساکن می باشند رفتار شود، در صورتی که عشایر ایرانی صاحب جلگه هایی در اطراف سیاه کوه می باشند می توان گفت که عشایر افغانی در آنجا وجود ندارد؛ بنابراین خط سرحدی باید بعد از مدخل دهنه غرغری در مسیر سیاه کوه امتداد پیدا نماید. علامت نمره ۸۰ در مرتفع ترین قله کوه

آلتای قرار خواهد گرفت بعد خط سرحدی به کوه مرتفع دیگر واقعه در جنوب کوه اولی رفته و از آنجا تخته سنگ های سیاه رنگ را که یک خط انفکاک طبیعی مثل یک دیواری تشکیل می دهد تعقیب نموده و به قله فؤاد (پر زرد) رسیده و در اینجا علامت نمره ۸۱ قرار داده خواهد شد. از آنجا خط سرحدی تعقیب زاویه انجی قایا به طرف مجرای آب اسپران سرازیر شده و علامت نمره ۸۲ روی قله وسطی که در ۴ کیلومتری علامت فوق الذکر واقع است گذارده خواهد شد. این سرحد کوه اسپران را به افغان ها واگذار خواهد نمود که از آنجا سنگ آسیا استخراج می نمایند و چشمه آب شور اسپران که عشایر لازم دارند نیز به افغان ها تعلق خواهد گرفت و صحرای اسپران که در مقابل کوه سیخ پرزور امتداد پیدا می کند به ایرانی ها تعلق خواهد گرفت. با اینکه وجود یک کلبه محقر و چند مزرعه و یک چشمه به نام اسپران، که گفته می شود متعلق به یک نفر ایرانی است مورد مذاکره واقع گردیده، ایرانی مزبور پیدا نشده، و از طرفی دیگر این موضوع کافی نبود که وضعیت جغرافیایی سرحدی تغییر داده شود از تحقیقاتی که به عمل آمد معلوم شد که این محل به افغان ها متعلق است. قله ای که روی آن علامت نمره ۸۳ باید قرار گیرد قله ای است که در مغرب راهی که از اسپران به طرف گل نی می رود واقع می باشد و راه مزبور متعلق به افغانستان است خط سرحدی در مسیر جنوبی در یک مساحت تقریباً هفت کیلومتری ادامه پیدا کرده و منتهی به قله تنها واقع شده موسوم به قله سردار می شود که روی آن علامت ۸۴ نصب خواهد گردید بعد سرحد با قطع پاره مجاری آب و چند زاویه باز به طرف جنوب امتداد یافته و به طرف سیاه کوه رفته گل نی و چاه مار را در افغانستان و شند بلوچ را در ایران خواهد گذاشت. علامت های نمره ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ به قرار ذیل خواهند گرفت. علامت اولی در قله واقعه در مغرب گل نی و دومی در نقطه مرتفعی که تقریباً در ۸ کیلومتری جنوبی علامت اول واقع است و سومی روی کوهی که در جنوب علامت دوم واقع می باشد، در اینجا سرحد به سیاه کوه اتصال پیدا می کند.

۸- در نواحی غیرمسکونه مساحت بین علائم برای احتراز از مخارج طولانی قرار داده شد. معذالک هر گاه طرفین لازم بدانند ممکن است علائم دیگری در خط

مستقیم بین علائم قرار داده و آنها را به وسیله حروف تشخیص داد.

۹- علائمی که دارای رقم یک می باشد از طرف ایرانی ها نصب گردیده و علائم دارای رقم جفت را افغان ها نصب خواهند کرد.

۱۰- نظر به اینکه کمیسیون افغانی تعیین پست های پاسبانی را در خط سرحدی جدید تقاضا نمود این موضوع در ضمیمه (ح) به عنوان توصیه اشعار گردید.

۱۱- این تصمیم در شش نسخه تحریر یافته به وزارت امور خارجه ترکیه تسلیم شد که به هر یک از طرفین متعاهدین دو نسخه ابلاغ نماید. (۱)

به دنبال تصویب قانون رأی حکمیت دولت ترکیه راجع به تحدید حدود ایران و افغانستان در مجلس شورای ملی و توشیح این قانون به وسیله رضاشاه، از طرف دولت های ایران و افغانستان کمیسیون هایی برای نصب نشانه ها و علائم مرزی مطابق با رأی آلتای تشکیل شد. ریاست کمیسیون ایرانی را عبدالجواد قریب (متین الملک) و ریاست کمیسیون افغان را محمد یونس خان به عهده داشتند. کمیسیون های مرزی تا ابتدای سال ۱۳۱۵ خورشیدی به اتفاق یکدیگر در مرز مشغول نشانه گذاری بودند و ابتدا مأموران فنی طرفین پنج نشانه فرعی نصب کرده و پس از آن، نشانه های اصلی حکمیت ژنرال مکین را از شماره های یک تا سی و نه بازسازی کرده و سپس نشانه های مرزی مبتنی بر حکمیت آلتای را از شماره های چهار تا هشتاد و هفت نصب کردند. (۲) بدین ترتیب، خط مرزی ایران و افغانستان به طور کامل مشخص شده و نوار مرزی بر روی زمین نیز معین شد.

ب. دیدگاه ها درباره رأی آلتای

بنابر آنچه مهندس محمدعلی مخبر مأمور فنی کمیسیون ایران در حکمیت آلتای و نگارنده کتاب مرزهای ایران ابراز کرده است، فخرالدین آلتای نسبت به خط استاتاکو، نزدیک به نهصد و شصت کیلومتر مربع از خاک ایران را جدا و به افغانستان واگذار کرد. (۳) بر اساس رأی آلتای، بخشی از موسی آباد، نیمی از نمک زار که اتفاقاً نیمه آباد،

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، صص ۲۲۳۲-۲۲۱۳.

۲- مخبر، پیشین، صص ۵۱ و ۵۲.

۳- مخبر، پیشین، ص ۵۱.

باثر و دارای معدن نمک این خطه بود، کوه شمیغ و چشمه زنگلاب (۱) و منطقه چکاب به افغانستان واگذار گردید (۲) و اگر چه مالکیت ایران بر یزدان مورد تأیید قرار گرفت، با واگذاری قریه کلاسه نظر خان در باختر یزدان به افغانستان، اهمیت نظامی و کشاورزی یزدان کاهش پیدا کرد (۳). این موضوع که داوری آلتای به سود افغانستان خواهد بود قبل از صدور رأی آلتای نیز توسط دیپلمات های ایرانی بر اساس شواهدی که از عملکرد آلتای برمی آمد، پیش بینی گردیده بود. خودداری از متجاوزانه دانستن تصرفات عشایر افغان، همراهی با کمیسیون افغانستان به ریاست نایب سالار حاکم هرات که متهم به اغتشاش در خاک ایران بود و عدم همراهی با کمیسیون ایرانی، بازدید منطقه مرزی از درون خاک افغانستان، توصیه به مقامات افغان برای انجام اقداماتی در راستای تغییر بافت منطقه مرزی، اذعان نایب سالار حاکم هرات به اینکه آلتای به وی توصیه هایی برای اثبات مالکیت افغانستان بر برخی مناطق مرزی داشته است و توهین، تحقیر و تهدید دولتمردان ایرانی و کمیسیون ایرانی همگی از نشانه های عملکرد یک جانبه و طرفدارانه فخرالدین آلتای در مأموریت حکمیت بودند. بر اساس چنین عملکردی بود که دیپلمات های ایرانی پیش بینی می کردند که رأی آلتای نیز به زیان ایران صادر گردد. به دنبال صدور رأی آلتای نیز تحلیل غالب در میان مقامات ایرانی این بود که رأی حکمیت به شدت به زیان ایران صادر شده است. افزون بر این بنا به آنچه که عبدالحسین مفتاح کنسول ایران در کویت در هنگام حکمیت آلتای، سال ها بعد به پیروز مجتهدزاده، ابراز داشته است، حتی مقامات افغان نیز به طور خصوصی قبول داشتند که رأی داوری آلتای، به سود افغانستان بود (۴). در مورد آثار زیانبار رأی آلتای برای ایران، مهندس محمدعلی مخبر تحلیل جامعی دارد که در ذیل عنوان: نظریات عمومی در باب حکمیت فخرالدین آلتای مطرح شده است. مخبر در این تحلیل ابراز می دارد:

چنانکه این موضوع زبانزد عموم ایرانیان است با کمال تأسف باید اعتراف کرد که حکمیت فخرالدین آلتای حکم مشترک دولت جمهوری ترکیه نیز مانند سایر

۱- . مخبر، پیشین، صص ۵۱ و ۴۹ .

۲- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۳۶-۳۳۴ .

۳- . مخبر، پیشین، ص ۵۰ .

۴- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۴۱-۳۳۷ .

حکمت های سرحدی که در ازمنه مختلفه از طرف نمایندگان خارجی به عمل آمده، کاملاً به ضرر کشور ایران تمام شد. نگارنده در اینجا از ذکر علل سیاسی و عوامل خارجی که منجر به این قضاوت غیرعادلانه و طرفداری علنی حکم مشترک از دولت افغان گردید، صرفنظر نموده، همین قدر برای ثبت در تاریخ ذیلاً به ذکر خلاصه ای از گزارش کمیسیون تحدید حدود ایران و افغان اکتفاء نموده، باقی را به قضاوت خوانندگان واگذار می کند:

۱. راجع به موسی آباد با اینکه خودش مالکیت ایران را تصدیق کرد، معهداً آن را تنصیف و بلاانتفاع نموده است.

۲. اگر برای رسیدن به نمک، حکم مزبور می خواست راه مساعدی به ایران گیرد، حق این بود که دامنه جنوبی کوه های شمتیغ و زنگلاب را سرحد قرار داده وارد نمک شود و اگر می خواست بی طرفانه عمل نماید بایستی خط الرأس کوه های شمتیغ و زنگلاب را سرحد قرار دهد. ولی متأسفانه علی رغم تمام مدافعاتی که از طرف کمیسیون ایران نسبت به موقع این دو کوه شده است از بی طرفی خارج شده، کاملاً رعایت منافع افغان ها را نموده و تمام کوه های شمتیغ و زنگلاب را به آنها داده و به حدی جلو آمده که نصف موسی آباد و کال سرگردان را نیز گرفته به افغانان واگذارده است.

۳. راجع به نمک، اگر چه اولیاء دولت شاهنشاهی موافقت نموده اند که یک قسمت از نمک به قدر احتیاج افغان ها به آنها داده شود و با اینکه میسیون ایران کاملاً مدلل نمود که قسمت مهم نمک زار باتلاق است و قابل استفاده کامل نمی باشد و اهالی ایران نیز به این قسمت نمک محتاج هستند و با اینکه خود آقای آلتای مکرر اظهار داشته و مخصوصاً در اظهارات خود به مدیر روزنامه بهار می گوید، سعی شد که تقسیم نمک زار به طور مساوی باشد، معهداً احتیاجات ایرانیان را رعایت ننموده و تمام نقطه قابل استفاده نمک زار را به افغان ها بخشیده است.

۴. در زیر نمک زار، از کال حوض به افغان ها واگذار کرده منحرفاً تا یزدان آمده و یزدان را نیز از سه طرف در دهلیزی محصور و غیرقابل انتفاع نموده است و منظور اصلی این بوده که نقطه یزدان را که دارای اهمیت نظامی و برای حفظ آن سرحد، حائز کمال اهمیت است از دست ایران خارج نماید و همچنین عملی را نیز تقریباً

نسبت به کبوده مجری و کوه کبوده را از نظر نظامی به افغان ها داده است و خط سرحدی را به قدری پیش آورده است که این ده نیز غیرقابل استفاده است زیرا که اراضی آن را به تصرف افغان ها داده است. در قسمت جنوبی کبوده هم تمام چاه های دشت ناامید را به علاوه آسپران که متعلق به یک ایرانی است به افغان ها واگذارده و به اضافه خط سرحدی از کوه آتشان تا سیاه کوه را هم که محل زندگی و اعاشه ایلات سیستان می باشد به واسطه جلو آوردن روی ارتفاعات غربی از لحاظ موقع نظامی خراب و به افغان ها داده است. علیهذا تقریباً یکصد و شصت فرسنگ مربع نسبت به خط استاتوکو از خاک ایران بدون دلیل و منطقی به افغان ها واگذار نموده است. (۱)

در تحلیل مهندس مخبر، ابعاد زیانبار رأی آلتای برای ایران بررسی اما نسبت به دلایل صدور این رأی سکوت شده است. اما پیروز مجتهدزاده در کتاب امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران به این موضوع پرداخته است و دلایل موضع گیری آلتای به نفع افغانستان را بررسی کرده است. از دیدگاه مجتهدزاده، مناسبات دوستانه و نزدیک کلنل ضیاء بیگ معاون آلتای در هیأت حکمیت ترکیه با دولت افغانستان یکی از دلایل طرفداری آلتای از افغانستان بود. (۲) در مورد این دیدگاه مجتهدزاده، باید اشاره کرد که موضوع پیوندهای نزدیک کلنل ضیاء بیگ با دولت افغانستان از نظر دیپلمات های ایرانی نیز پنهان نمانده بود. چنانکه مهدی فرخ در گزارش به تاریخ دهم آذرماه ۱۳۱۳ خود به وزارت امور خارجه در مورد مناسبات نزدیک کلنل ضیاء بیگ با مقامات افغانستان، ابراز می دارد:

آنچه استنباط می شود، سرهنگ ضیاء بیگ که مدت هفت سال در افغانستان معلم قشون بوده و طرفدار جدی افغان ها است مشارالیه (فخرالدین آلتای) را تحریک می کند. (۳)

با وجود توجه فرخ به مناسبات نزدیک کلنل ضیاء بیگ با دولت افغانستان، در گزارش نهایی فرخ به وزارت خارجه درباره دلایل طرفداری آلتای از افغانستان، اشاره چندانی به تأثیر مناسبات شخصی اعضای هیأت حکمیت ترکیه با مقامات افغانستان نمی گردد و

۱- . مخبر، پیشین، صص ۴۹-۵۱.

۲- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۰.

موضوع عملکرد یک طرفه هیأت ترکیه، از دیدگاه مناسبات دو کشور افغانستان و ترکیه بررسی می شود. (۱) بنابراین با این که دیپلمات های ایرانی از موضوع دوستی نزدیک ضیاء بیگ با مقامات افغان آگاهی داشتند و این موضوع را در عملکرد آلتای نیز بی تأثیر نمی دانستند، اما در ضمن این موضوع را عامل اصلی، مهم و تأثیرگذار در صدور رأی یک طرفه آلتای نیز نمی دانستند. بر این اساس، باید از تمرکز بر دوستی ضیاء بیگ با مقامات افغانستان به عنوان دلیل اصلی در عملکرد یک جانبه آلتای خودداری کرد.

پیروز مجتهدزاده به مسئله دیگری نیز به عنوان یکی از دلایل عملکرد یک جانبه آلتای اشاره کرده است. وی با توجه به مصاحبه ای که با عبدالحسین مفتاح دیپلمات پرسابقه وزارت امور خارجه ایران و کنسول ایران در کویته در زمان حکمیت آلتای انجام داده است، به نقل از مفتاح، رفتار متکبرانه مهدی فرخ ریاست کمیسیون سرحدی ایران با آلتای را دلیل طرفداری آلتای از افغانستان عنوان می کند. (۲) اما دلایلی وجود دارد که بر اساس آن می توان سخنان مفتاح به پیروز مجتهدزاده در مورد رفتار متکبرانه فرخ با آلتای و تأثیر این رفتار در عملکرد یک طرفه آلتای را رد کرد. در وهله اول بر فرض صحت ادعای عبدالحسین مفتاح در مورد رفتار متکبرانه فرخ با آلتای، این پرسش جدی وجود دارد که چگونه رفتار فرخ می توانسته است چنین تأثیر مهمی در عملکرد آلتای داشته باشد؟ آیا پذیرفتنی است که با وجود محبت های بی دریغ رضاشاه به آلتای و احترام و تجلیل فوق العاده دولت ایران نسبت به وی و بدون توجه به سیاست های رسمی و ظاهری دولت ترکیه در دوستی و اتحاد با ایران، فخرالدین آلتای ژنرال ارشد ترکیه و نظامی مورد اعتماد کمال مصطفی پاشا آتاترک رئیس جمهور ترکیه، صرفاً به دلیل رفتار متکبرانه ریاست کمیسیون مرزی ایران به عملکردی یک طرفه در حکمیت روی آورده و با صدور رأی به زیان ایران، به اقدامی مبادرت بورزد که منجر به تجزیه صدها کیلومتر مربع از خاک ایران بگردد و بدین ترتیب به طور طبیعی دست به کاری بزند که می توانست به مناسبات ایران و ترکیه لطمه وارد نماید و بدین ترتیب آلتای را در مقابل آتاترک مسئول و مقصر نماید.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۴۰.

جدای از این موارد، بر اساس آنچه از اسناد ایرانی برمی آید، رفتار دولت ایران و کمیسیون سرحدی ایران با آلتای توأم با احترام بسیار زیاد و تجلیل آمیز بود و آلتای نیز از رفتار کمیسیون ایران نهایت رضایت را داشت. مهدی فرخ در گزارشی به وزارت امور خارجه در مورد چگونگی رفتار کمیسیون ایران با هیأت ترک ابراز می دارد:

فخرالدین پاشا (پس از بازگشت به ایران از افغانستان) اظهار داشت ما به خانه خودمان مراجعت کردیم، بنده تشکر نمودم. از میسیون ترک به بهترین صورت و مجلل ترین وضعی که ممکن شده در خوشابه پذیرایی کردیم. (۱)

باقر کاظمی وزیر امور خارجه نیز در گزارشی به دفتر مخصوص شاهنشاهی، به مناسبات دوستانه میان هیأت های ایرانی و ترک و رضایت آلتای از پذیرایی کمیسیون ایرانی اشاره داشته و در این باره تصریح می دارد: (۲)

روابط کمیسیون ایران با هیأت حکمیت ترکیه خوب و پاشا کمال رضایت را از کمیسیون ایران و از پذیرایی صمیمانه که از آنها می شود، دارد.

با توجه به همگی مواردی که بیان شد، می توان اظهارات عبدالحسین مفتاح به پیروز مجتهدزاده در مورد تأثیر عملکرد مهدی فرخ و کمیسیون ایرانی در داوری یک جانبه آلتای را رد کرد. این موضوع مورد توجه مجتهدزاده نیز قرار گرفته و وی با اشاره به مصاحبه ای که با علی نقی عالیخانی از دولتمردان عصر محمدرضاشاه پهلوی داشته است و به نقل از عالیخانی، تحلیل مفتاح در مورد علت داوری یکطرفه آلتای (۳) را رد می کند. عالیخانی در این باره به مجتهدزاده اظهار داشته است:

دشوار می توان پذیرفت که یک داور مرزی تصمیم خود برای به وجود آوردن مرزهای همیشگی میان دو یا چند کشور را، بر پایه ملاحظات فرعی و کوچک نظیر بیزاری از رفتار یک همکار و هم ردیف قرار دهد. اگر داوری آلتای به سود افغانستان بود، دلیل آن را باید در جای دیگر جست. (۴)

مجتهدزاده به نقل از عالیخانی اشاره می کند که دلیل رأی یکطرفه آلتای را باید در جای

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۱۱۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۶.

۳- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۴۰.

۴- مجتهدزاده، پیشین، ص ۳۴۱.

دیگر جستجو کرد؛ اما این موضوع را بررسی نمی کند و دلایل احتمالی دیگری را که در عملکرد یک جانبه آلتای مؤثر بوده اند، مورد بررسی قرار نمی دهد. ولی با دقت بر مناسبات تاریخی میان ترکیه با ایران و افغانستان می توان دلایل داوری یک جانبه آلتای را مشخص تر و دقیق تر بررسی کرد. با توجه به همسایگی ایران و ترکیه و اختلافات پرشمار میان دو کشور که از زمان عثمانی به جای مانده بود، منافع تاریخی و ملاحظات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران و ترکیه بر اساس مبانی استواری در تضاد با یکدیگر قرار گرفته اند. اگر ایران برای صدها سال مرکز جهان تشیع بوده است، ترکیه نیز صدها سال پایتخت جهان تسنن بود. اگر ایران بنا به دلایل تاریخی، قفقاز را حوزه نفوذ خود می دانست، ترکیه نه تنها قفقاز بلکه آذربایجان را نیز محلی برای گسترش نفوذ و اقتدار فرهنگی خود می پنداشت. اگر ایران، عراق عرب را به عنوان عتبات عالیات و سرزمینی متعلق به شیعیان تصور می کرد، فرض ترکیه عثمانی این بود که عراق به عنوان مرکز خلافت سنی بنی عباس، جزء لاینفک خلافت عثمانی است. اگر ترکیه عثمانی به آسیای مرکزی به عنوان ترکستان و امتداد نفوذ فرهنگی و مذهبی خود توجه داشت، در ایران نیز آسیای مرکزی امتداد فرهنگی خراسان بزرگ تصور می گردید. با توجه به همگی این موارد، تضادهای عمیقی میان ایران با ترکیه و عثمانی وجود داشته است. اما در عصر رضاشاه پهلوی نظر به تغییر آشکاری که در سیاست ترکیه تحت رهبری آتاترک پدیدار گردیده بود، در ذهن دولتمردان ایرانی این فرض نیرومند شده بود که همگی تضادهای تاریخی را بایستی به فراموشی سپرد و ترکیه را متحد صمیمی ایران دانست. البته ایجاد مناسبات دوستانه و نزدیک میان ایران و ترکیه در عصر رضاشاه اقدامی درست و بجا به شمار می رفت، اما اطمینان مطلق به دوستی و اتحاد با ترکیه و تصور اینکه با دوستی دو دولت، تمامی تضادهای تاریخی و فرهنگی آنها نیز پایان یافته است، اقدامی ساده انگارانه به شمار می آید. درست در نقطه مقابل مناسبات ترکیه با ایران، روابط این کشور با افغانستان قرار داشت. از عصر پادشاهی احمدشاه ابدالی فرمانروایان قندهار و کابل نگاه ویژه ای به عثمانی داشتند و برای کاستن از نفوذ معنوی ایران در قلمروشان و نیز در راستای تضعیف شیعیان، تلاش خاصی برای نزدیکی به سلاطین عثمانی داشتند. (۱)

۱- . برای نمونه می توان به نامه نگاری های احمدشاه ابدالی به سلطان عثمانی اشاره کرد، در این باره نک: متولی حقیقی، پیشین، ص ۱۳۳.

گرایش افغانستان به عثمانی از هنگام استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ خورشیدی ابعاد گسترده تری یافت. دولت افغانستان در آن زمان برای ایجاد مؤسسات دولتی و ساختارهای نظامی و نیز تدوین قوانین و مقررات از وجود رهبران فراری عثمانی یعنی رؤسای حزب اتحاد و ترقی یا ترکان جوان استفاده کرد. در این میان به ویژه جمال پاشا وزیر سابق دربار عثمانی و یکی از رهبران سه گانه هیأت حاکمه عثمانی در دوران جنگ اول جهانی که به افغانستان گریخته بود، کمک های شایانی به دولت افغانستان کرد. (۱) به دنبال اشتیاق افغانستان به تسلط بر بخارا و سمرقند که از حاکمیت روس های تزاری رهایی یافته بودند و هنوز به شوروی ملحق نشده بودند، ترک های جوان نیز به دلیل گرایش های پان ترکیتی به افغانستان برای لشکرکشی به بخارا یاری کردند تا از این رهگذر و از طریق افغانستان زیر نفوذ خودشان، در آسیای مرکزی نیز جایگاه نفوذی دست و پا نمایند. (۲) با اشغال بخارا و سمرقند به وسیله شوروی، دولت افغانستان و متحدان ترک آن در اهدافشان ناکام ماندند. مناسبات ترکیه و افغانستان در عصر آتاترک نیز رو به گرمی گذاشت و امان الله پادشاه افغانستان در دیدار با کمال مصطفی آتاترک در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در مورد کمک به نیروهای نظامی افغانستان قول های مساعدی گرفت. (۳)

با توجه به همگی مواردی که بیان شد، در سال ۱۳۱۳ خورشیدی و در هنگام حکمیت آلتای، ترکیه نفوذ گسترده ای در افغانستان داشت. بر این اساس و نیز نظر به تضادهای تاریخی میان ایران و ترکیه، می توان رأی یکطرفه آلتای را نه بر مبنای ملاحظات شخصی بلکه بازتابی از سیاست های کلان ترکیه برای تضعیف ایران و نزدیکی به افغانستان دانست. سیاست هایی که به دولت خاصی ربطی نداشته و با تغییر دولت ها در ترکیه و ابراز دوستی در سیاست های رسمی و ظاهری تغییر نکرد. مواردی که بیان شد، مورد نظر دیپلمات های ایرانی نیز بود. مهدی فرخ در گزارش نهایی خود به عنوان ریاست کمیسیون سرحدی ایران به وزارت امور خارجه، عملکرد یکطرفه

۱- . فرهنگ، پیشین، صص ۵۴۷ و ۵۹۳.

۲- . فرهنگ، پیشین، ص ۵۶۶.

۳- . فرهنگ، پیشین، صص ۵۷۶ و ۵۷۷.

آلتای را ناشی از سیاست دولت ترکیه برای تضعیف ایران و نزدیکی به افغانستان دانسته و آلتای را مجری دستورات صادره از آنکارا می‌داند. از دیدگاه فرخ، دولت ترکیه با وجود ابراز دوستی با ایران از تضاد منافی که با ایران دارد نیز غافل نیست و به آلتای دستور داده است که به زیان ایران رأی دهد تا بدین وسیله تا آنجایی که از توان ترکیه برمی‌آید، ایران تضعیف گردد. افزون بر این، به باور فرخ، ترکیه با چنین اقدامی به افغانستان نیز نزدیک می‌گردد. اگر تحلیل فرخ را که با واقعیت های تاریخی نیز انطباق دارد صحیح بدانیم، باید به این نکته اشاره کرد که در جریان حکمیت آلتای، آتاترک از حسن نیت رضاشاه نسبت به خودش سوءاستفاده کرد. اقدامی که البته به دلیل اعتماد بی جای ایران به همسایه اش میسر شد و اگر چه زیان های پرشماری برای ایران داشت و به تجزیه بخشی از خاک ایران انجامید، اما این درس تاریخی را به ایرانیان داده است که به هیچ کشور خارجی و به ویژه همسایگان ایران در مورد مسائل در پیوند با تمامیت ارضی ایران، اطمینان ننمایند. حتی اگر در آن کشور خارجی، دولتی بر سر کار باشد که در سیاست های رسمی اش به شدت به ایران نزدیک باشد. به هر روی، برای فهم علت صدور رأی یکطرفه آلتای، تحلیل مهدی فرخ در این مورد بسیار قابل توجه است. فرخ در تحلیل خود در ذیل عنوان: «سیاست ترک ها در این حکمیت» ابراز می‌دارد:

آنچه استنباط نمودم آقای فخرالدین پاشا در موقع حرکت از آنقره (آنکارا) دارای دستور مخصوص بوده اند که به افاغنه مساعدت نمایند. چنانکه آقای پاشا در شب اول ورود به خراسان اظهاراتی به اینجانب و آقای سرهنگ هوشمند در عمارت کوزه کنانی نموده و نظریات خود را اظهار داشت و شب آخر هم در هرات همان نظریه را بیان می‌کرد و خیلی طبیعی است که یک نفر نظامی که در این حدود نبوده و اطلاع نداشته و به اسناد طرفین رسیدگی نکرده، چگونه اظهار نظر قطعی می‌نماید و بالاخره همان نظریه که قبل از اطلاع گرفته، پس از مطالعه و دقت در اسناد نیز همان نظریه را تأیید و اتخاذ نموده است، بدیهی است که اساس دستور مساعدت به افاغنه بوده و این مساعدت مبنی بر دو اصل است. اول با اینکه روابط دوستی و صمیمیت و برادری بین ما و ترک ها برقرار و البته پایدار هم خواهد بود ولی از نقطه نظر یک نفر دیپلمات و سیاسی بدیهی است باید حساب روز دشمنی را هم در نظر گرفت و خیلی طبیعی است که ترک ها نسبت به افاغنه نمی‌توانند

سوء نظری در مخیله خود خطور دهند، چنانچه ما هم هیچ وقت نسبت به دولت رومانی یا لهستان نظری نداریم ولی متقابلاً با ما که هم سرحد هستیم و دولت شاهنشاهی ایران دارای قوه نظامی است که ممکن است یک روزی موجب زحمت دولت ترکیه شود، می خواهند افغانه را در دست داشته باشند که اگر روزگاری دوستی سپری شد در موقع دشمنی ما را در دو طرف مشغول نمایند و البته این نظریه به قدری ساده است که در مرحله اول استنباط می شود و به همین جهت هم ترک ها نهایت کوشش را نموده اند که نقاطی که از نقطه نظر نظامی مختصر اهمیتی دارد به افغانه بدهند.

قسمت دوم ترفیع و برتری تمدن و معلومات ترک ها بر افغان ها و سابقه معلمی آنها در این مملکت است. از بعد از جنگ بین المللی، ترک ها چندین مرتبه سعی کرده که قوای نظامی افغان را به کلی در دست بگیرند یک مرتبه در زمان امان الله خان پادشاه مخلوع که میسیون نظامی ترک وارد کابل و به واسطه انقلاب «بچه سقا» مجبور به مراجعت شدند و موفق نشدند ولی مدرسه نظام افغان اگر چه اطلاق مدرسه نمی شود، معهداً در دست ترک ها است و همچنین چند نفر طبیعی که در افغان است تمام ترک هستند و صحیه (مؤسسات بهداشتی) را باید در دست ترک ها دانست و در آتیه هم انتظار دارند که مستخدمین و مستشار به افغانه داده و خیال واهی خود را عملی نمایند که شاید در موقع پیش آمدهای بین المللی از این نفوذ خود در مقابل دیگران استفاده نمایند. چنانچه در همین مسافرت طبق اظهارات همراهان پاشا و سایر مسموعات افغان ها به پاشا و میسیون ترک وعده دادند که داماد پاشا را به ریاست مریضخانه کابل و هاشم بیگ را به معلمی نقشه کشی و ضیاء بیگ را به مستشاری نظامی خود در کابل استخدام نمایند و البته از این حکمیت در درجه اول این استفاده را نموده اند و ضمناً نظر کوچکتی هم دارند که آن نزدیکی به ترکستان و برای سال های دراز شاید بشود به اجاق ترک نزدیک شد. (۱)

به هر روی، بنا به هر دلیلی، به گونه ای که بیان شد حکمیت تعیین خط مرزی ایران و افغانستان توسط فخرالدین آلتای نماینده دولت ترکیه به زیان ایران انجام گرفت و

حداقل نزدیک به نهصد و شصت کیلومتر مربع از خاک ایران جدا و به قلمرو افغانستان ضمیمه گردید. (۱)

در مورد رأی آلتای بهترین و گویاترین نظر، دیدگاه اسفندیاری سفیر کبیر وقت ایران در کابل است که برای یک جمع بندی کوتاه و رسا از حکمیت و رأی آلتای مناسب به نظر می رسد. اسفندیاری در گزارش به وزارت امور خارجه در تحلیلی در مورد عملکرد آلتای، ابراز می دارد:

رأی پاشا به قدری بر له افغان ها است که خودشان آن قدر آرزو و ادعا نداشتند. (۲)

گفتار سوم: هیرمند

الف. تشدید اختلافات در مورد هیرمند

همانگونه که در فصل اول اشاره شد، با وجود حکمیت های گلداسمید و مک ماهون در مورد سهم ایران و افغانستان از آب رودخانه هیرمند در بخش پائین بند کمال خان، سهم آب دو کشور نامشخص باقی مانده بود. مفاد حکمیت گلداسمید در مورد سهم مساوی ایران و افغانستان، عملاً به وسیله افغانستان اجرا نمی گردید. مفاد حکمیت مک ماهون در مورد سهم ۳/۱ ایران از آب هیرمند در پائین بند کمال خان نیز توسط دولت ایران و با مخالفت شاهزاده محمدعلی میرزا ولیعهد وقت ایران رد شد. (۳) بدین ترتیب سهم ایران و افغانستان از آب هیرمند تعیین نشده و نامشخص باقی می ماند. در فقدان یک توافق در مورد سهم ایران و افغانستان از آب رودخانه هیرمند، مردم دو سوی رودخانه هیرمند بر سر استفاده از آب رودخانه به منازعه ای گسترده روی آوردند. این منازعه به عصر رضاشاه پهلوی رسید و در این دوران، ضرورت حل و فصل سهم آب رودخانه هیرمند محسوس تر از گذشته گشت. در این راستا و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی دولت های ایران و افغانستان تصمیم گرفتند بدون مداخله دادن قدرت سومی و از طریق مذاکرات مستقیم و دوجانبه موضوع آب رودخانه هیرمند را حل نمایند. ریاست هیأت ایرانی را امیرمحمد ابراهیم خان علم حکمران قائنات و سیستان به عهده داشت و ریاست هیأت افغانستان با

۱- مخبر، پیشین، ص ۵۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۳، ص ۸۳.

۳- مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۴۳-۴۴۶. مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۴۳-۴۴۶.

عبدالاحدخان رئیس مجلس افغانستان بود. دو هیأت در ده محمد در سیستان دیدار کرده و به مدت دو ماه با یکدیگر گفت و گو می کنند. در مذاکرات بین دو هیأت، طرف افغان تلاش کرد بر رسمیت حکمیت های گلداسمید و مک ماهون تأکید نماید. اما ریاست هیأت ایران با این موضوع مخالفت کرده و در این باره تصریح کرد:

ما حاضر نیستیم راجع به حکمیت خارجی که ابداً رسمیت نداشته، صحبت نمائیم. به علاوه حکمیت مزبور برای حل مشکلات نبوده بلکه برای تولید مشاجره بین دو برادر دینی بوده است، به همین جهت صلاح طرفین نیست که بر روی آن مذاکره نمایند.

در ادامه مذاکرات بین هیأت های ایران و افغانستان، هیأت ایرانی تلاش کرد چگونگی استفاده از آب رودخانه هیرمند را بر اساس اصول حاکم بر حقوق بین الملل تنظیم نماید. بر این اساس، پیشنهاد می گردد آب هیرمند در مرز ایران و افغانستان، میان دو کشور به طور مساوی تقسیم گردد و هر طرف از پائین بند کمال خان از نیمی از آب هیرمند بهره مند گردند. اما هیأت افغان پیشنهاد می دهد آب رودخانه هیرمند از نهر شاهی واقع در پائین بند کمال خان به دو قسمت مساوی تقسیم گردد. پیشنهاد هیأت افغانستان مورد پذیرش طرف ایرانی قرار نمی گیرد و ریاست هیأت ایرانی با توجه به این موضوع که از نهر شاهی، آب چندانی باقی نمی ماند با درخواست هیأت افغانستان مخالفت می کند. محمدابراهیم خان علم در این باره به مسئولان هیأت افغان، ابراز می دارد:

من صراحتاً قبلاً گفتم ترتیب دیگری را (به جز تقسیم کل آب از بند کمال خان به دو بخش مساوی) نمی توانم قبول کنم. در صورتی که مایل باشید نظر شما را به دولت خود پیشنهاد می کنم. چنانچه دولت متبوعه من پیشنهاد را پذیرفت من شخصاً از انجام آن خودداری کرده و از این مأموریت کناره گیری می کنم. زیرا نظر شما کاملاً به ضرر دولت و اهالی سیستان تمام می شود و سیستان حال خاش رود را پیدا کرده و مسلوب المنفعه می شود. من نمی خواهم مانند هیأت سابق (هیأت یمین نظام) مورد طعن و لعن قرار گیرم. خودم هر وقت میله های سرحدی را می بینم به آنها لعنت می فرستم زیرا برخلاف تمام آنچه در دنیا معمول بوده که رودخانه ها و کوه ها سرحد طبیعی قرار می گیرد، این جا از این سرحد طبیعی صر نظر شده است. (۱)

با مخالفت هیأت ایرانی با پیشنهاد هیأت افغانستان، مذاکرات هیأت های طرفین نافرجام مانده و بدین ترتیب موضوع سهم آب دو کشور از رودخانه هیرمند حل نشده باقی ماند. به دنبال شکست مذاکرات یاد شده، بحران و تنش بر سر بهره مندی از آب رودخانه هیرمند ابعاد گسترده تری یافت. در این میان دولت انگلیس نیز با اعزام هیأتی به افغانستان، پیشنهادهایی در مورد بستن سد بر روی رودخانه هیرمند ارائه می دهد. (۱) در همین زمان، خود مقامات افغان نیز دست به اقداماتی زدند که می توانست منجر به بهره مندی شدن سیستم سیستان ایران از آب هیرمند گردد. اداره امور خارجی و دیپلماتیک دولت انگلیسی هند در گزارشی به تاریخ نوامبر ۱۹۳۱ (آبان ۱۳۱۰) به وزارت خارجه انگلیس از تلاش مقامات افغانستان برای لایروبی بستر کانال قدیمی نهر شاهی خبر داد؛ اقدامی که منجر به کمبود آب در سیستان ایران می گردید. در گزارش یاد شده، بیان شده بود:

افغانان در حال لایروبی بستر کانال قدیمی شاهی بالای بند سیستان هستند که اگر مورد استفاده قرار گیرد، سیستان را از آب محروم خواهد ساخت. (۲)

با توجه به وضعیت پیش آمده، بحران بر سر استفاده از آب رودخانه هیرمند شدت گرفت. اما روند تحولات بعدی که با بهبود مناسبات ایران و افغانستان همراه بود، زمینه ساز تلاشی نوین برای حل اختلاف دو کشور بر سر بهره برداری از آب رودخانه هیرمند گردید.

ب. توافقنامه ۱۳۱۷ خورشیدی در مورد تقسیم آب رودخانه هیرمند

در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، تحولاتی رخ داد که موجب نزدیکی ایران و افغانستان گردید و بدین ترتیب زمینه برای تفاهم دو کشور در مورد آب هیرمند نیز فراهم آمد.

در وهله اول ایران و افغانستان همان گونه که پیش تر به تفصیل بیان شد، اختلافات ارضی خود در بخش گسترده ای از مرزهایشان را با حکمیت آلتای حل و فصل نمودند. این موضوع اگر چه با از دست رفتن نزدیک به هزار کیلومتر مربع از خاک ایران همراه بود، اما منجر به تعیین دقیق خط مرزی ایران و افغانستان، حل اختلافات ارضی دو

۱- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۵۰ و ۴۴۹ .

۲- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۴۶-۴۴۳ .

کشور و نیز حاکم شدن آرامش بر خط مرزی مشترک ایران و افغانستان گردید. پس از حکمیت آلتای، مناسبات ایران و افغانستان بسیار نزدیک و گرم شد. در آبان ۱۳۱۴ باقر کاظمی وزیر وقت امور خارجه ایران به افغانستان سفر کرد و در ده روز اقامت در کابل، ضمن دیدار با مقامات افغانستانی، آنها را به انعقاد یک پیمان دوستی و عدم تعرض با ایران، عراق و ترکیه ترغیب نمود.^(۱) متعاقب این ملاقات و مذاکرات دوجانبه، در آبان ۱۳۱۵ نیز سردار شاه محمودخان صدراعظم افغانستان و عموی ظاهر شاه که با توجه به عدم مداخله ظاهر شاه در امور حکومتی، در حقیقت به عنوان رهبر سیاسی افغانستان به شمار می رفت به ایران سفر کرده و مدت دو هفته در تهران به عنوان میهمان رسمی رضاشاه و دولت ایران مورد پذیرایی قرار می گیرد.

(۲) در مدت اقامت شاه محمودخان در ایران، پذیرایی شایانی از وی به عمل می آید و او چند بار با شاه و ولیعهد ناهار و شام صرف کرده و از تمام مؤسسات مهم لشکری و کشوری بازدید نمود. در مذاکرات دولتمردان ایرانی با مقامات افغانستان، دو طرف زمینه های انعقاد یک پیمان سیاسی و امنیتی را بررسی نمودند. بدین ترتیب مقدمات انعقاد پیمان سعدآباد فراهم گردید.

در هفدهم تیرماه ۱۳۱۶ دولت های ایران، افغانستان، ترکیه و عراق در کاخ سعدآباد تهران پیمان عدم تعرضی امضا کردند که به پیمان سعدآباد معروف شد. بر اساس این پیمان که در ده ماده تنظیم و تدوین گردیده و به امضاء نمایندگان دولت های چهارگانه رسید، چهار دولت بر عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، عدم تعرض به خاک یکدیگر، تحریم و ممنوعیت جنگ بین هر چهار کشور، عدم مساعدت به کشوری ثالث در صورت قصد این کشور به حمله به هر یک از چهار کشور و نیز حل و فصل اختلافات بین چهار کشور از طریق وسایل مسالمت آمیز تأکید نمودند.^(۳)

به دنبال انعقاد پیمان سعدآباد مناسبات ایران و افغانستان نزدیکتر از گذشته گردیده و زمینه برای حل اختلاف دو کشور در مورد هیرمند فراهم شد. به ویژه از این رو که ماده هفتم پیمان سعدآباد با پیش بینی حل اختلافات کشورها از طریق وسایل

۱- . مکی، پیشین، ص ۳۴۲.

۲- . مکی، پیشین، ص ۳۴۳.

۳- . مکی، پیشین، ص ۳۵۰-۳۴۴.

مسالمت آمیز، فضای مساعدی برای حل اختلافات ایران و افغانستان فراهم کرده بود. در این هنگام، تحول دیگری نیز رخ داد که در مناسبات ایران و افغانستان تأثیر مثبت داشت؛ و این تحول، انتخاب باقر کاظمی به سفارت ایران در کابل بود. وی پیش از این وزیر امور خارجه ایران بود و سابقه دیدار از افغانستان را نیز داشت و از توانایی های لازم برای نزدیکتر کردن مناسبات ایران و افغانستان بهره مند بود. کاظمی، توانست افغانستان را به انعقاد توافقنامه ای بر اساس اصول حقوق بین الملل در مورد بهره مندی از آب رودخانه هیرمند متقاعد نماید. در ششم بهمن ماه ۱۳۱۷ قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان در شانزده ماده منعقد می گردد. این قرارداد در مقایسه با حکمیت مک ماهون دستاوردی برای ایران بود. زیرا صراحتاً سهم پنجاه درصدی ایران از آب رودخانه هیرمند از بند کمال خان مورد شناسایی قرار گرفت. افزون بر این، دولت افغانستان متعهد شد از احداث و تعمیر هر نهری در فاصله بین ده چهار برجک تا بند کمال خان خودداری نماید. همچنین ایران و افغانستان پیش بینی هایی در مورد نظارت فنی مشترک بر بهره مندی مساوی از آب رودخانه هیرمند به عمل آوردند. متن توافقنامه ایران و افغانستان در مورد تقسیم آب هیرمند در ششم بهمن ماه ۱۳۱۷ به شرح ذیل است:

قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان

چون دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان هر دو بالسویه مایل بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دو مملکت قرار عادلانه داده شود و برای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد و امضا نمایند، لهذا نمایندگان مختار خود را به شرح ذیل انتخاب نمودند:

از طرف دولت شاهنشاهی ایران: جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل.

از طرف دولت پادشاهی افغانستان: عالیقدر جلالت مآب علی محمدخان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی.

و نمایندگان مزبور پس از تبادل اختیارنامه های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بودند، در موارد ذیل موافقت نمودند:

ماده اول - دولتین ایران و افغانستان موافقت می نمایند که همه ساله هر مقدار آب

رودخانه هیرمند که به بند کمال خان می رسد بین ایران و افغانستان از بند کمال خان به بعد بالمناصفه تقسیم شود.

ماده دوم - برای آنکه از چهار برجک الی بند کمال خان زائد بر مقدار آبی که فعلاً برده می شود، مصرف نگردد، دولت افغانستان تعهد می کند که در فاصله مزبور علاوه بر انهاری که جاری بوده و هست، نهر دیگری احداث و حتی تعمیر نماید.

ماده سوم - مأمورین و میرآب های مجاز طرفین، متفقاً همه ساله در فصل پاییز مقدار آبی را که در بند کمال خان می رسد تعیین می کنند و از بند کمال خان تا سیخ سر مقدار آبی که هر یک از طرفین به وسیله انهار منشعبه از هیرمند می برند معلوم می نمایند و در سهم طرفین محسوب می دانند به قسمی که این دو سهم متساوی باشد. صورت تقسیمات و اسامی انهار و مقدار آب هر یک از انهار طرفین را پس از تشخیص به یکدیگر ابلاغ خواهند نمود. اگر بعد از این تغییری در صورت های مزبوره، لازم شود که بخواهند در یک جا اضافه و در عوض جای دیگر کسر کنند به یکدیگر اطلاع خواهند داد.

ماده چهارم - دستگاه ها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه و انهار طرفین را مأمورین فنی ایران و افغانستان به خرج دولتین بالمناصفه تهیه کرده و در محل های مناسب از بند کمال خان به بعد نصب نموده و در صورت لزوم برای رودخانه را نیز از بند کوهک الی سیخ سر تنظیم می نمایند.

ماده پنجم - برای اینکه تقسیم و تنظیم آب رودخانه هیرمند از بند کمال خان به وجه عادلانه که منظور این قرارداد است صورت گیرد مأمورین فنی طرفین در نقاطی که مناسب بدانند در خاک های خود مقسم های دائمی خواهند ساخت و مخارج ساختن این مقسم ها را طرفین متعاهدین بعد از حصول توافق نظر یکدیگر در طرح آن به تناسب مقدار آبی که می برند عهده دار خواهند بود.

ماده ششم - تا ساختن سد و بندهای دائمی، بندهای گزی به قرار سابق ساخته خواهد شد و اگر طرفین برای بستن بندها، چوب گز ضرورت داشته باشند، به تأدیه قیمت به یکدیگر خواهند داد.

ماده هفتم - چون دهنه نهرهایی که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بند کمال خان منشعب شده و به خاک طرفین جاری می شود، خاکی می باشد، برای اینکه زیاده و

نقصانی در حصه هر یک از طرفین پیدا نشود، دولتین متعهد می شوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهار سال به مرور آن دهنه را با آجر و آهک هر یک به خرج خود به ترتیب صحیحی بسازند.

ماده هشتم - دولتین متعهد می شوند که هیچ گونه اقدامات و عملیات از بند کمال خان تا به ده دوست محمدخان و سیخ سر که مقسم آخرین است نخواهند کرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هر یک از طرفین بشود.

ماده نهم - دولتین ایران و افغانستان متقابلاً موافقت می نمایند که مأمورین فنی و میرآب هایی که مأمور اجرای عملیات مندرجه در این قرارداد هستند و همچنین عمه جات مأمور بستن و ساختن و پاک کردن و تنظیم بندها و انهار بین بند کوهک الی سیخ سر که اقدام به آن به موجب این قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد، بدون اسلحه می توانند با جواز به خاک یکدیگر بروند.

تبصره - مصالح و ادوات و اشیایی که مأمورین و عمه ها برای انجام وظایف مندرجه در این قرارداد لازم دارند یا برای رفع حوائج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود می برند از حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

ماده دهم - در صورتی که رودخانه هیرمند بالای بند کمال خان به بستر جدیدی منتقل شود، مدلول ماده اول در محل دیگر که به منزله بند کمال خان در علاقه چخانصور فعلی باشد، با موافقت دولتین اجراء و تعیین مقسم خواهد شد، چنانچه پائین تر از بند کمال خان به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود و دولتین موافقت می کنند در این صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه آبی که در ماده اول معین شده است به رضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی بدهند.

ماده یازدهم - هرگونه اختلافی در اجرای مقررات این قرارداد رخ دهد که میرآب ها و متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنها خارج باشد به مرجعیت حاکم و رئیس مالیه سیستان از طرف دولت ایران و حاکم و رئیس مالیه چخانصور از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد و رأیی که این هیأت به اتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود، چنانچه موضوع مختلف فیه به این طریق تا دو ماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد، بین مراکز

طرفین به اسرع اوقات به طور قطع حل و تسویه خواهد گردید.

ماده دوازدهم - طرفین متعاهدین تعهد می نمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها، طریقه استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بند کمال خان که در این قرارداد مندرج است به هم بزنند یا از مقررات آن تخلف نمایند، فوراً در خاک خود اقدامات لازمه برای رفع آن به عمل آورده، مقصرین را به مجازات قانونی برسانند.

ماده سیزدهم - طرفین متعاهدین، در ظرف دو ماه از روز امضای این قرارداد، ترتیب استفاده از آب هیرمند از بند کمال خان و سهم خود را در خاک خود به اطلاع مأمورین سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه خواهند رسانید.

ماده چهاردهم - هر یک از طرفین متعاهدین هر چه زودتر پس از امضای این قرارداد مأموری برای مراجعات و نظارت در اجرای مواد این قرارداد تعیین و کتباً به طرف مقابل معرفی خواهند نمود.

ماده پانزدهم - این قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن به تصدیق مقامات مربوطه دولتیین خواهد رسید و نسخ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد.

ماده شانزدهم - این قرارداد پس از مبادله اسناد صحه شده، معتبر و مجرا است. این قرارداد در دو نسخه به زبان فارسی تحریر شد و هر دو نسخه آن معتبر است. نظر به مراتب فوق، نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء و به مهر خود ممهور نمودند.

کابل به تاریخ ششم بهمن (دلو)، ۱۳۱۷ (۱)

قرارداد تقسیم آب هیرمند، به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. این قرارداد همچنین به تصویب هیأت وزیران افغانستان نیز رسید؛ اما مجلس شورای ملی افغانستان از تصویب این قرارداد خودداری کرد. متعاقباً دولت افغانستان از دولت ایران درخواست کرد که طی یادداشت رسمی جداگانه که به تصویب مجلس شورای ملی ایران نیز برسد، با آزادی کامل افغانستان در هر گونه مداخله در آب رودخانه هیرمند در بخش بالای بند کمال خان موافقت نماید. این درخواست، آشکارا بر ضد منافع ایران

۱- واحد نشر اسناد، اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور

بود،^(۱) زیرا اگر مداخله افغانستان در رود هیرمند در بخش بالایی بند کمال خان، بیش از اندازه می گردید، شاید دیگر آبی به بند کمال خان نمی رسید تا به صورت مساوی و برابر میان ایران و افغانستان تقسیم گردد. بدین ترتیب و با عدم تصویب موافقتنامه هیرمند در مجلس افغانستان، اختلاف ایران و افغانستان در مورد آب رودخانه هیرمند برای عصر پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی به جای ماند.

۱- . مجتهدزاده، پیشین، صص ۴۵۲ و ۴۵۳.

فصل سوم: مرز ایران و بلوچستان انگلیس

گفتار اول: تحکیم حاکمیت دولت مرکزی در بلوچستان

در عصر اقتدار رضاخان سردار سپه و در هنگام پادشاهی وی، تغییر عمده ای در مرز بلوچستان رخ نداد و مرزهای جنوب خاوری ایران به همان گونه ای که در عصر قاجاریه و به ویژه دوران مظفرالدین شاه قاجار ترسیم شده بود، تثبیت گردید. اما وضعیت بلوچستان و مرزهای آن در عصر پهلوی اول از دو جنبه قابل بررسی است. جنبه اول تحکیم حاکمیت دولت ایران در ایالت بلوچستان ایران و جنبه دوم نیز پاره ای اختلافات مرزی میان دولت ایران و دولت انگلیسی هند در مورد مرزهای بلوچستان است. در دو گفتار آتی، هر دو موردی که اشاره گردید، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در مورد حاکمیت دولت ایران بر بلوچستان، باید گفت، دولت ایران، همان گونه که در فصل گذشته بیان شد در عصر ناصرالدین شاه توانست به اقتداری عملی در سرتاسر بلوچستان ایران دست یابد. اما این اقتدار در عصر مشروطه متزلزل شد و متعاقباً در دوران جنگ اول جهانی، بلوچستان ایران به اشغال نظامیان انگلیسی درآمد. به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ظهور رضاخان سردار سپه، موضوع اعمال حاکمیت دگرباره دولت مرکزی بر ایالت بلوچستان ایران مورد توجه قرار گرفت. با وجود این، سه عامل عمده مانع از اعمال حاکمیت دولت بر بلوچستان بود، مانع اول، حضور نظامیان انگلیسی در بلوچستان بود. بر اساس گزارش ارسالی به وزارت داخله در پانزدهم تیرماه ۱۳۰۰ در شهر دزداب (زاهدان امروزی) یکصد نفر پیاده و یک افسر انگلیسی حضور داشتند. (۱) همین وضعیت در خاش، میرجاوه و ماشکیل نیز حکمفرما بود. انگلیس ها بر

۱- . حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران (سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰)، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳.

خوانین و سرداران منطقه حکومت می کردند و از آنها مالیات نیز اخذ می کردند. (۱)

دومین مانع، وجود سرداران مستقل و خودمختار بلوچ بود. برای نمونه در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، در دالندین در اولین نقطه سرحدی ایران، سردار تاج محمدخان براهویی؛ در خاش، سردار جهندخان یارمحمدزایی؛ و در سایر مناطق بلوچستان نیز افرادی همچون سردار عیدو خان ریگی و سردار جمعه خان اسماعیل زایی به صورت خودمختارانه حکومت داشتند. (۲) مهم ترین سردار بلوچ نیز، سردار دوست محمدخان باران زایی بود که مرکز قدرت وی سراوان بود؛ ولی مدعی حکومت بر سرتاسر بلوچستان بود.

سومین مانع، فقدان امکانات دولتی در این ایالت بود. نبود نیروی نظامی و همچنین تأسیسات و نهادهای دولتی، امکان اعمال قدرت دولت مرکزی را در بلوچستان، سخت می کرد. درباره وضعیت نهادهای دولتی در بلوچستان، رضاقلی افشار کفیل تیپ سیستان و قائنات در گزارشی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی به وزارت جنگ، با اشاره به ناکارآمدی حکومت دزداب (زاهدان) که تقریباً تنها نهاد حکومتی مستقر در بلوچستان بود، ابراز می دارد:

حکومت دزداب هم به هیچ وجه اقتداراتی ندارد مگر به چهار نفر رعیت رنجبر بدبخت ایران. (۳)

با توجه به موانعی که به آنها اشاره شد، دولت ایران در صدد برمی آید تا موانع پیش روی اعمال حاکمیت دولت مرکزی را به تدریج از بین ببرد. در وهله اول، مهم ترین مانع، حضور انگلیس ها بود که افزون بر حضور نظامی، فرهنگ و پول خود را نیز در بلوچستان رواج می دادند. (۴) برای حذف این مانع، دولت ایران با دولت انگلیس وارد مذاکره شد و انگلیس ها را متقاعد به خروج از بلوچستان و عدم دخالت در این ایالت نمود. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، حکومت دزداب در گزارش هایی به وزارتخانه های

۱- . بهبودی، پیشین، صص ۵۴۲ و ۵۴۳.

۲- . بهبودی، پیشین، صص ۶۹۸.

۳- . بهبودی، پیشین، صص ۶۹۹.

۴- . بهبودی، پیشین، صص ۵۴۲ و ۵۴۳.

جنگ، خارجه و داخله از توافق انگلیس ها برای خروج از بلوچستان خبر داد. (۱) متعاقباً، انگلیس ها، بلوچستان ایران را ترک نمودند و بدین ترتیب مهم ترین مانع برای اعمال حاکمیت دولت مرکزی در بلوچستان از میان رفت. البته، انگلیس ها از سنگ اندازی در راه اعمال حاکمیت دولت مرکزی صرف نظر نکرده بودند و اگر چه از حضور مستقیم در بلوچستان خودداری می کردند ولی از تحریک سرداران بلوچ برای طغیان علیه دولت ایران دست بر نمی داشتند. بر اساس گزارش واصله از حکومت دزداب به وزارت امور خارجه در بیستم حمل (فروردین) ۱۳۰۲، نماینده سیاسی انگلستان در بلوچستان با سردار دوست محمدخان دیدار کرده و وی را به یاغی گری علیه دولت ایران، ترغیب کرده است. (۲) البته چنین اقداماتی با توجه به خروج انگلیس ها از بلوچستان ایران چندان تأثیری نداشت و دولت ایران پس از حذف مهم ترین مانع در راه اعمال حاکمیت در بلوچستان که همانا حضور انگلیس ها بود در صدد برآمد از طریق مذاکره با سرداران بلوچستان و اعزام واحدهای نظامی قشون ایران به بلوچستان، حاکمیت دولت مرکزی را در این ایالت مستقر نماید. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، دولت ایران تصمیم گرفت حکومت بلوچستان را ضمیمه سیستان کرده و امیر قائنات و سیستان یعنی امیرابراهیم خان شوکت الملک را به فرمانروایی بلوچستان انتخاب نماید. این خبر برای سرداران بلوچ که مناسبات غیردوستانه ای با امیر شوکت الملک داشتند، نگران کننده بود. از این رو، بر اساس اطلاعاتی که به امیرلشکر محمود آیرم امیرلشکر جنوب رسیده بود، سرداران بلوچ و در رأس آنها سردار دوست محمدخان برای هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر حکومت امیرشوکت الملک آماده شدند. (۳)

این وضعیت، موجب شد تا آیرم باب مکاتبه را با دوست محمدخان بگشاید و تلاش نماید تا موافقت و همراهی دوست محمدخان را در راستای اعمال حاکمیت دولت مرکزی به دست بیاورد. آیرم موفق به جلب همراهی دوست محمدخان شد ولی دریافت که دوست محمدخان با حکومت شوکت الملک در بلوچستان موافقت نخواهد کرد. آیرم در گزارشی که به تاریخ هفدهم آذرماه (قوس) ۱۳۰۲ به رضاخان سردار سپه رئیس الوزرا

۱- . بهبودی، پیشین، صص ۶۴۴ و ۶۴۵ .

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، صص ۲۳ و ۲۴ .

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۸، ص ۲۸ .

و وزیر جنگ ارسال داشت، در مورد علائق میهن پرستانه دوست محمد خان و ابراز تمایل وی برای همکاری با دولت مرکزی ابراز می نماید:

مطابق مکاتیبی که از «دوست محمدخان» رئیس بمپور به دست آمد، مشارالیه در مقابل اوامر دولت خود را کاملاً مطیع و منقاد و علاقه مندی به وطن و مخالف با خارجی ها معرفی نموده.

آیرم در ادامه این گزارش به نقل از دوست محمدخان، ناامنی در بلوچستان را ناشی از سیاست های دولت انگلیس عنوان می کند. آیرم ضمن تأیید دیدگاه دوست محمدخان، وی را از دخالت در ناامنی های بلوچستان مبرا قلمداد می کند:

(دوست محمدخان) سرقت ها و غارتگری های بلوچ را کلاً به طوایف سرحدی که تحت نفوذ انگلیس ها و از آنها موجب می گیرند، منسوب می دارد و مخصوصاً چند فقره سرقت اخیر که بر حسب تحقیقات و راپرت رئیس ساخلوی بم توسط طوایف سرحدی بلوچ واقع شده تا اندازه ای صدق اظهارات دوست محمدخان را معلوم می نماید.

آیرم در پایان گزارش، بر مخالفت دوست محمدخان با حکومت شوکت الملک بر بلوچستان تأکید کرده و در این باره ابراز می دارد:

به مناسبت سوابق خصومت و منازعات طایفگی و رقابت های ایلی که مابین مشارالیه (دوست محمدخان) و امیر شوکت الملک وجود دارد، از قرار معلوم ممکن است از قبول هر نوع قرارداد و تکلیفی که مآلاً بلوچستان را تحت اختیار امیر فوق الذکر بگذارد سرپیچی نماید. (۱)

مکاتبات آیرم و سردار دوست محمدخان و ابراز اطاعت های دوست محمدخان از دولت ایران با استقبال رضاخان سردار سپه مواجه شد. سردار سپه در تلگرامی به تاریخ نوزدهم آذرماه (قوس) ۱۳۰۲ به آیرم، موافقت خود را با تقاضاهای دوست محمدخان ابراز کرده و بر مساعدت دولت با وی در صورت اطاعت از دولت تأکید می نماید. سردار سپه در این تلگرام، بیان می دارد:

امیر لشکر جنوب، رمز نمره ۳۰۰ ملاحظه شد و نظریات شما را تصدیق دارم،

همانطوری که پیشنهاد کرده اید، یک نفر صاحب منصب مجرب را برای مذاکره با دوست محمدخان و جلب رؤسای بلوچ مأمور نمائید. بدیهی است در صورتی که مطیع دولت باشند، کمال محبت و مساعدت را نسبت به آنها داشته و از اعزام امیر شوکت الملک هم صرفنظر خواهم کرد. (۱)

به دنبال تلگرام سردار سپه، طی حکمی از طرف آیرم، یاور قاسم خان وجدانی به همراه دیوان بیگی که از افراد آگاه در مورد مسائل بلوچستان بود، برای مذاکره با دوست محمدخان انتخاب و به بلوچستان عازم شدند. مذاکرات یاور وجدانی و دیوان بیگی با دوست محمدخان موفقیت آمیز بود و دوست محمدخان متعهد شد که مالیات بلوچستان را مطابق تشخیص دولت ایران عنوان و پرداخت نماید. (۲) متعاقباً در مهرماه (میزان) ۱۳۰۳ نیز، دوست محمدخان از طریق دیوان بیگی، مراتب خدمتگزاری و دولت خواهی خود را به حضور سردار سپه ابراز داشت. (۳) دیوان بیگی در گزارشی به تاریخ بیست و ششم مهرماه (میزان) ۱۳۰۳ به سردار سپه وزیر جنگ، در مورد همراهی سرداران بلوچ با دولت مرکزی، اظهار می دارد:

با ذکر ادله و شواهد متعدده تقریباً موفق شدم که ایشان (سرداران بلوچ) را بالطوع و الرقبه [الرغبه] مایل به انجام خدمتگزاری نسبت به دولت نمایم. حتی دوست محمدخان اسعدالدوله را که عجالتاً سمت حکومت عشایری در بلوچستان دارد را متقاعد نمودم مالیات معمولی سابق بلوچستان را جمع آوری و به دولت تقدیم کند و صاحب منصبان نظامی را که وزارت جلیله جنگ برای تشکیلات قشونی به آنجا می فرستد، بدون هیچ گونه مشکل تراشی پذیرایی نماید و حاضر شود در حدود ضرورت و امکان، تأسیس دوایر دیگری را که دولت مقتضی بداند انجام پذیر نماید. (۴)

بدین ترتیب، بدون توسل به زور و با همراهی سرداران بلوچ، زمینه برای اعمال حاکمیت دولت مرکزی فراهم شد. اما چگونگی اداره بلوچستان نیز امر مهمی بود. این

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۶، ص ۴۷۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۲، صص ۸۲ و ۸۳.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۸، ص ۴۵۰.

۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، ص ۴۵۲.

موضوع مورد توجه دیوان بیگی نماینده دولت در بلوچستان قرار داشت. وی برای اداره بلوچستان راهکارهایی ارائه می دهد که اهمیت این راهکارها در پی گذر زمان بیش از پیش به نظر می رسد.

راهکارهای دیوان بیگی را می توان در چند بند ذیل خلاصه کرد:

۱. انتخاب حاکم محلی و بومی برای بلوچستان؛ به باور دیوان بیگی، یک حاکم محلی و بومی به دلیل آشنایی با بلوچستان و تسلط بر اوضاع محل، کارسازتر از یک حاکم اعزامی از مرکز است.

۲. اعزام یک نفر از مأموران کشوری آگاه به اوضاع بلوچستان، جهت نظارت بر امور حاکم بلوچستان.

۳. نشر فرهنگ ملی در بلوچستان به ویژه از طریق ترویج زبان فارسی و تبلیغ درباره اصول وطن پرستی.

۴. اعطاء معافیت های مالیاتی به مردم بلوچستان.

۵. عمران و آبادانی بلوچستان، به ویژه توجه به راهسازی در بلوچستان.

۶. حضور نظامی در بلوچستان از طریق ایجاد مراکز نظامی.

۷. ایجاد مستمری برای سرداران بلوچ.

مواردی که دیوان بیگی در گزارش خود مورد اشاره قرار داده است، منجر به جذب کامل ایالت مهم بلوچستان در دولت - ملت ایران می گردید و موجب می شد تا انضمام بلوچستان به سایر مناطق ایران به اعمال حاکمیت سیاسی محدود نماند، بلکه منجر به یگانگی فرهنگی و سیاسی بلوچستان با سایر ایالات ایران گردد. دیوان بیگی در بخشی از گزارش خود درباره موارد یاد شده، ابراز می دارد:

به عقیده بنده با واگذاری حکومت بلوچستان به یکی از خوانین متنفذ محلی که طرف اعتماد و اطمینان دولت باشد، رفع تمام محذورات می شود و همان حکومت مسئول بومی نظر به روابط و خصوصیات نژادی که با سایر طوایف بلوچ دارد، بهتر از عهده استقرار انتظامات بر خواهد آمد، حتی خود او متعهد وصول و ایصال مالیات بلوچستان نیز خواهد شد. در عین حال، می توان برای نظارت در عملیات حاکم محلی یک نفر مأمور بصیر کشوری از مرکز انتخاب و به بلوچستان اعزام نمود که حکومت را آشنا به قواعد و رسوم جاریه مملکتی نموده، او را معاونت

کند و در عرض سال هم به اختلاف فصول رفت و آمد کرده، ضمناً بلوچ‌ها را به مراحم دولت و اصول وطن پرستی مطمئن و آشنا سازد، حتی سعی نماید در اکناف بلوچستان با انتشار کتب و روزنامه جات فارسی، بلکه با تأسیس مکاتب مقدماتی افکار آن مردم را تنویر بخشد و از اوضاع آنجا، راپورت‌های جامع و نافع به عرض اولیاء معظم دولت برساند. (۱)

دیوان بیگی در ادامه گزارش، به ضرورت صرفنظر کردن دولت از مالیات‌های معوقه بلوچستان و صرف مالیات بلوچستان برای عمران و آبادانی این خطه اشاره کرده و در این باره نیز بیان می‌کند:

دولت اگر عمران بلوچستان را برای خود می‌خواهد، بایستی قطعاً از مطالبه بقایای مالیاتی صرف نظر کند و در آتیه هم حتی الامکان محض جلب بلوچ‌ها می‌باید تخفیفات مالیاتی به آنها بدهد که به ایرانیت امیدوار شوند و به تحریکات اجانب متمایل نگردند. همین طور صلاح و مقتضی است که دولت از دخل و تصرف در چند پارچه خالصجاتی که در آنجا دارد و بلوچ‌ها برای اعاشه خود تنها از آن آبادی‌ها که قنواتی دارند بهره برمی‌دارند، خودداری کند، به غیر از این طرز مدارا، خسارات و مضار حاصله از اداره بلوچستان بر فواید و منافع واصله از آنجا زیادتر خواهد بود. (۲)

دیوان بیگی در انتهای گزارش خود، بر ضرورت توجه دولت به جلب رضایت و تأمین آسایش مردم بلوچستان تأکید کرده و در این باره تصریح می‌دارد:

به این ترتیب اگر دولت، موجبات رضایت خاطر اهالی ستم دیده بلوچستان را فراهم آورد و اقلاً هر چه از آنجا عاید می‌شود برای توسعه نفوذ خویش به مصرف رساند. مثلاً راه از ریگان به بمپور و فهرج را فقط با جزئی مخارج تسطیح و عبور و مرور به وسیله اتومبیل را تسهیل نماید یا نه. بعضی از سرکردگان متنفذ بلوچ، مختصر مستمری بدهد ... متدرجاً در عرض دو، سه سال چنان تنفیذ حکمی خواهد داشت که دفعهٔ واحده با قشون کشی و مخارج زیاد میسر نخواهد گردید. (۳)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، ص ۴۵۵.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، ص ۴۵۷.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، صص ۲۳ و ۲۴.

بدون تردید اگر توصیه های دیوان بیگی عملی می گردید، دستاوردهای ارزنده ای برای ایران و به ویژه ایالت بلوچستان داشت. اما سرکشی خان های بلوچ همانند دوست محمدخان و سوءتدبیر نظامیان اعزامی از مرکز، همچون سرتیپ البرز (۱) موجب گردید بحران هم چنان در بلوچستان حکمفرما باشد. البته به طور محسوسی از سال ۱۳۰۳ خورشیدی اقتدار دولت در بلوچستان افزایش یافت و دوست محمدخان بلوچ نیز از طرف دولت به عنوان حکمران بلوچستان انتخاب شد. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، دولت تلاش کرد حاکمیت خود را بر چاه بهار نیز اعمال کرده و سردار دین محمدخان داماد دوست محمدخان را، که در چاه بهار شروع به طغیان و یاغی گری کرده بود و به راهزنی می پرداخت، سرکوب نماید. در گزارش فرمانده قسمت کرمان در دهم اسفندماه ۱۳۰۴ به وزارت جنگ، بر ضرورت مقابله با دین محمدخان و ایجاد پادگان نظامی در چاه بهار و برقراری نظم در امور گمرک این شهر تأکید شده است. در این گزارش، به این موضوع نیز اشاره گردیده بود که ناآرامی ها در بلوچستان و به ویژه آشوب های دین محمدخان بر اثر سیاست دولت انگلیس است و دلیل این سیاست دولت انگلیس نیز بیم این دولت از اقتدار دولت مرکزی ایران در بلوچستان و به ویژه در چاه بهار دانسته شده است. اقتداری که می توانست نفوذ ایران در بلوچستان انگلیس را نیز امکان پذیر نماید. فرمانده قسمت کرمان در گزارش دهم اسفندماه ۱۳۰۴ به وزارت جنگ به موارد یادشده نیز اشاره کرده و در این باره ابراز می دارد:

همان قسمی که عرض نموده ام انگلیس ها به واسطه قرب جوار بلوچستان انگلیس به هیچ وجه میل به گذاردن ساختاری نظامی (ایران) در چاه بهار ندارند و آن هم به واسطه این است که تقریباً احساسات عموم خوانین و سرکردگان بلوچستان انگلیس نظریه شان به طرف دولت ایران است و مطیع بودن انگلیس را یک ننگی برای خود تصور می نمایند. (۲)

با وجود اراده دولت مرکزی برای اعمال کامل حاکمیت در سرتاسر بلوچستان، شورش برخی سرداران بلوچ و پشتیبانی ضمنی دوست محمدخان از این شورش ها،

۱- امان الله جهانبانی، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، ارتش، ۱۳۳۸، ص ۶۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۱۱، صص ۴۱۹-۴۱۶.

منجر به استمرار ناامنی و بحران در بلوچستان گردید، تا اینکه در سال ۱۳۰۶ خورشیدی، اراده دولت مرکزی بر حذف دوست محمدخان از حکومت بلوچستان قرار گرفت. در سال ۱۳۰۶، رضاشاه به امیرلشکر امان الله جهانبانی فرمانده لشکر شرق دستور داد، به حکومت دوست محمدخان در بلوچستان پایان دهد. (۱) در این زمان، دوست محمدخان با امان الله شاه پادشاه افغانستان نیز وارد مذاکره گردیده بود و از وی قول های مساعدی دریافت کرده بود که در صورت طغیان علیه دولت ایران با حمایت افغانستان مواجه خواهد شد. (۲) با توجه به خطری که از طرف دوست محمدخان متوجه حاکمیت دولت ایران بر بلوچستان گردیده بود، ضرورت برخورد قاطع با وی، بیشتر از گذشته احساس می شد. از این رو در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، عملیات نظامی علیه دوست محمدخان آغاز شد. در بهمن ماه ۱۳۰۷ این عملیات با پیروزی کامل خاتمه یافت و دوست محمدخان پس از چند نبرد نظامی که منجر به کشته شدن تعدادی از افسران و سربازان قشون، از جمله سرهنگ باقرخان داورپناه فرمانده هنگ سوار بهرامی شد، تسلیم گردید. (۳) دوست محمدخان از طرف قشون دستگیر شد ولی با نهایت احترام به تهران آورده شد و در تهران نیز به طرز محترمانه ای از او پذیرایی گردیده و در سلام های رسمی دربار نیز حاضر می شد. اما در نوزدهم آبان ماه ۱۳۰۸ مخفیانه از تهران به سمت ورامین فرار کرده و مأمور شهربانی که مراقب او بود را نیز کشت. دوست محمدخان در شرایطی که قصد فرار به سمت بلوچستان را داشت، در دی ماه ۱۳۰۸ در سمنان دستگیر شده و به اتهام کشتن مأمور دولت محاکمه و به اعدام محکوم شد. در ۲۶ دی ماه ۱۳۰۸ حکم اعدام در مورد وی به اجرا درآمد. (۴)

با حذف دوست محمدخان از معادلات سیاسی بلوچستان، قدرت دولت مرکزی در این ایالت به طور کامل تثبیت شد. به دنبال این رویداد، دولت ایران درصدد اعمال نفوذ در بلوچستان انگلیس نیز برآمد. همان گونه که در فصل اول با گستردگی کامل به آن پرداخته شد، دولت ایران به شرط اینکه بین قلمرو ایران و قلمرو دولت انگلیسی هند

۱- جهانبانی، پیشین، ص ۶۹.

۲- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران «استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی»، تهران، ناشر، ۱۳۶۲، ج ۵، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳- جهانبانی، پیشین، ص ۶۹.

۴- مکی، پیشین، صص ۱۳۰-۱۲۶.

حدفاصلی ایجاد گردد، با جدایی بلوچستان خاوری یا کلات از ایران موافقت کرده بود.^(۱) با توجه به اینکه چنین حدفاصلی از میان رفته بود، این زمینه حقوقی وجود داشت که دولت ایران، حقوق تاریخی خود را در مورد بلوچستان انگلیس مطالبه نماید. بر این اساس بود که در عصر رضاشاه پهلوی، و در سال ۱۳۱۳ خورشیدی شایعاتی در مطبوعات کراچی انتشار می یابد که دولت ایران از نواب خاران حاکم محلی منطقه خاران واقع در باختر بلوچستان انگلیس (کلات) مطالبه خراج کرده و دستور داده که کلاه پهلوی در بلوچستان انگلیس نیز استعمال گردد.^(۲) نشریه نجات چاپ کراچی در مطلبی با عنوان «دولت ایران از نواب خاران مطالبه خراج می کند» به موارد یاد شده اشاره کرده و حتی به طور ضمنی حقانیت دولت ایران برای دخالت در امور بلوچستان انگلیس را مورد تأیید قرار داد.^(۳) به هر روی، صرف نظر از موارد انتشار یافته در مطبوعات کراچی، آگاهی های چندانی در مورد تلاش های دولت ایران برای اعاده حاکمیت دولت ایران در بلوچستان انگلیس (کلات) وجود ندارد. اما موضوع مهم دیگری که در عصر رضاشاه در مورد تمامیت ارضی ایران در بلوچستان و مرزهای جنوب خاوری ایران قابل بررسی است، مسئله پاره ای اختلافات در مورد خط مرزی ایران و بلوچستان انگلیس بود.

گفتار دوم: اختلافات ارضی

همان گونه که در فصل اول اشاره گردید، با وجود استمرار ضمنی ادعای ایران در مورد حاکمیت بر سرتاسر بلوچستان خاوری (کلات)، خط مرزی نیز میان ایران و بلوچستان انگلیس (کلات) ترسیم گردیده بود. اما در مورد همین خط مرزی نیز پاره ای اختلافات وجود داشت. مهم ترین و بارزترین موضوع اختلافی، مسئله ادعای مالکیت بر قلعه سفید واقع در شمال خاوری میرجاوه بود. دولت ایران برای آگاهی دقیق از منطقه مرزی بلوچستان در سال ۱۳۱۱ خورشیدی، مهندس عبدالرزاق بغایری را مأمور کرد تا مرز بلوچستان را به طور دقیق نقشه برداری نماید.^(۴) در همین هنگام، دولت انگلیس مشغول

۱- فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، چ ۳، ۱۳۸۶، صص ۴۸۱-۴۷۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ a، صص ۱۸ و ۱۹.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ a، صص ۱۸ و ۱۹.

۴- جهانبانی، پیشین، صص ۴۳ و ۴۴.

تعمیر قلعه سفید بود. همزمانی این رویداد با نقشه برداری از مرز، دولت ایران را از عملکرد دولت انگلیس در مورد قلعه سفید آگاه نمود و موجبات نگرانی و اعتراض دولت ایران را که مدعی مالکیت «قلعه سفید» بود، فراهم کرد. وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران در مورد بازسازی و تعمیر قلعه سفید اعتراض نمود. اما سفارت انگلیس در تهران این اعتراض را رد کرده و بر مالکیت دولت انگلیس بر قلعه سفید تأکید نمود. در مراسله سفارت انگلیس در تهران ضمن اشاره به مشارکت انگلیس در عملیات نقشه برداری دولت ایران از مرز، بر مالکیت دولت انگلیس بر پاسگاه قلعه سفید تأکید گردیده و در این باره تصریح شده است:

مستر هور (وزیرمختار انگلیس) نمی تواند قبول نماید که در مورد خط واقعی سرحد، هیچ گونه شکی موجود باشد، بالاخص در مورد نواحی اطراف قلعه سفید هیچ تردیدی نیست. در آن نقطه خط سرحدی در امتداد کف رودخانه وسیعی، عبور می نماید که مورد اشتباه واقع نمی شود و سنوات عدیده است محتملاً از ۱۸۹۷ و مسلماً از ۱۹۰۵، پُست (پاسگاه) انگلیس در آنجا موجود است (در قرارداد ۱۹۰۵ پُست (پاسگاه) مزبور به اسم پادده قید گردیده است).

بالا-تر از همه اینکه در نتیجه جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ به هیچ وجه تغییری در خط سرحدی حاصل نشده است. خط سرحدی چه صحیح یا غیر صحیح از ۱۸۹۷ در همان محلی بوده که امروزه در همان محل است.

نظر به مراتب فوق، مستر هور با نظریه که دوستدار جنابعالی اظهار کردم، موافقت دارند اینکه این موضوع نمی تواند مورد علاقه دولت ایران بوده باشد که آیا حکومت هندوستان پست مزبور (منظور پاسگاه قلعه سفید است) را تعمیر کند یا نکند. (۱)

بدین ترتیب، دولت انگلیس، ادعای دولت ایران در مورد مالکیت بر قلعه سفید را رد کرد ولی دولت ایران از ادعای مالکیت بر قلعه سفید صرف نظر نکرد و اختلاف در مورد مالکیت قلعه سفید تا هنگام تعیین مرزهای ایران و پاکستان در عصر محمدرضا شاه پهلوی پابرجا ماند.

فصل چهارم : مرز جنوبی

گفتار اول: آزادسازی هنگام و باسعیدو

اشاره

در فصل پیش به طور کامل توضیح داده شد که در عصر پادشاهی ناصرالدین شاه، حاکمیت دولت مرکزی بر دو بندر مهم لنگه و بندرعباس استوار گردید و متعاقباً دولت مرکزی بر جزایر خلیج فارس، از جمله جزیره سیری نیز اعمال حاکمیت کرد. اما استقرار حاکمیت دولت ایران بر چهار منطقه مهم خلیج فارس تا پایان دوران قاجاریه عملی نگردید. در وهله اول جزیره بحرین بود که با وجود داعیه حاکمیت همیشگی و بی وقفه ایران بر آن، این جزیره همچنان در تصرف خاندان آل خلیفه قرار داشت و این خاندان نیز خود و بحرین را تحت الحمایه انگلیس ها قرار داده بود و سیادت دولت انگلیس را پذیرفته بود. دومین منطقه ای که بر سر اعمال حاکمیت دولت مرکزی بر آن، کارشکنی به عمل می آمد، جزایر سه گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی بود که در اشغال شیخ قاسمی شارجه قرار داشت. این شیخ نیز تحت الحمایه دولت انگلیس بود و دولت انگلیس به عنوان حمایت از وی، مانع از اعمال حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه می گردید، اگر چه این موضع دولت انگلیس با اعتراض شدید دولت ایران روبرو گردیده بود، اما انگلیس همچنان بر اشغال جزایر سه گانه ایرانی به وسیله شیخ تحت الحمایه اش (شیخ شارجه) اصرار داشت. سومین منطقه ای که حاکمیت دولت ایران در عمل بر آن اعمال نمی گردید، بندر باسعیدو در جزیره قشم بود که انگلیس ها در آن دارای پایگاه نظامی بودند. دولت انگلیس در عمل با اشغال نظامی این بندر، مانع از اعمال حاکمیت دولت ایران گردیده بود. چهارمین منطقه ای که انگلیس ها در اعمال حاکمیت دولت ایران بر آن، کارشکنی می کردند، جزیره هنگام بود که دولت انگلیس بدون اینکه منکر مالکیت ایران بر آن گردد، با ایجاد پادگان نظامی در این جزیره، در

عمل مانع از اعمال حاکمیت دولت ایران بر هنگام شده بود. با توجه به مواردی که بیان شد، دولت ایران در عصر بیست ساله اقتدار رضاخان پهلوی، از سویی باید مالکیت خود را در دو منطقه مهم بحرین و جزایر سه گانه که انگلیس ها از اساس منکر مالکیت ایران بر این دو منطقه بودند، استوار می گرداند و از سوی دیگر نیز بایستی با برچیدن پادگان های نظامی انگلیس از هنگام و باسعیدو بر این دو قطعه از خاک ایران اعمال حاکمیت کرده و مانع از تکرار رویدادهای بحرین و جزایر سه گانه در هنگام و باسعیدو می گردید. در این مبحث، در سه گفتار آتی تلاش های دولت ایران برای اعمال حاکمیت در هنگام و باسعیدو، جزایر سه گانه و بحرین مورد بررسی قرار می گیرد.

الف. هنگام

جزیره هنگام در دو کیلومتری جنوب شرقی جزیره قشم بوده و نه کیلومتر طول و شش کیلومتر عرض دارد. (۱) این جزیره به واسطه موقعیت جغرافیایی مهمی که دارد و قرار گرفتن در میانه خلیج فارس و نزدیکی تنگه هرمز و جزیره قشم، از اهمیت راهبردی و نظامی شایانی برخوردار بوده است. از همین رو، پرتغالی ها در عصر صفویه و انگلیس ها در دوران قاجاریه، جزیره هنگام را اشغال کردند. البته دولت انگلیس همواره بر مالکیت دولت ایران نسبت به هنگام اذعان داشت ولی در عمل با حضور نظامی در هنگام، مانع از اعمال حاکمیت دولت ایران بر این بخش از کشورش می گردید. افزون بر حضور نظامی انگلیس در هنگام، شیخی عرب و سنی مذهب با گرایش وهابی نیز در هنگام حضور داشت و بر این جزیره حکمفرمایی می کرد. (۲) سلطان مسقط نیز بر هنگام ادعا داشت و ضمن بازدید از این جزیره تلاش داشت بر هنگام تسلط یابد. (۳) در این میان، دولت انگلیس با وجود اینکه حضور نظامی اش در هنگام با مجوز دولت ایران بود و بر حاکمیت دولت ایران بر هنگام اقرار داشت، اما از نافرمانی های شیخ هنگام نسبت به دولت ایران و مداخلات سلطان مسقط در هنگام به طور ضمنی پشتیبانی می نمود.

۱- . مخبر، پیشین، ص ۱۱۵.

۲- . واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳- . واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۲۳.

وضعیت نامساعد حاکمیت دولت ایران در هنگام، سرانجام در عصر پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، دربار تهران را بر آن داشت تا به اقداماتی عملی برای اعمال حاکمیت در جزیره هنگام مبادرت ورزد. از این رو، نماینده ای به هنگام اعزام شد و بیرق ایران در این جزیره افراشته گردید، (۱) اما متعاقباً و در سال ۱۳۲۲ قمری، به طور خودسرانه و توسط گماشتگان «شیخ دعبی» شیخ عرب هنگام، بیرق ایران در جزیره پائین آورده شد. (۲) دولت ایران، این اقدام را ناشی از سیاست دولت انگلیس تصور کرده و به دولت انگلیس درباره پائین آوردن پرچم ایران در هنگام اعتراض کرد. دولت انگلیس در پاسخ به اعتراض دولت ایران ضمن اذعان به این نکته که:

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، هرگز حقوق سلطنتی ایران را بر هنگام انکار ننموده و این مسئله از این مشهود می گردد که تصرف ما در آنجا بر حسب امتیازی است که از طرف اعلیحضرت شاه مرحوم نورالله مضجع به ما داده شده است. (۳)

در بخشی دیگر از پاسخ به دولت ایران، ابراز داشت، هرگز در هنگام، بیرق ایران نبوده، ضمناً دولت انگلیس اعلام کرد، موضوع پائین آوردن بیرق نیز از طرف گماشتگان شیخ هنگام به عمل آمده است. (۴) این نامه دولت انگلیس، با وجود پذیرش حق مالکیت ایران بر هنگام به معنای حمایت ضمنی دولت انگلیس از اقدامات خودسرانه شیخ هنگام بود. متعاقب این نامه نگاری، رخداد دیگری به وقوع پیوست که حاکمیت ایران بر هنگام را به شدت به چالش کشاند. در سال ۱۳۲۳ قمری سلطان مسقط به هنگام آمد و با همکاری شیخ هنگام به کارکنان اداره در حال تأسیس گمرک ایران در هنگام یورش برده و به بیرق ایران بی احترامی کرد. سلطان مسقط همچنین به میرزا کریم خان مدیر گمرک هنگام ابراز می دارد: «شما در اینجا چه می کنید و این بیرق اینجا چیست؟ این جزیره مال ایران نیست و متعلق به انگلیس است.» (۵)

به دنبال این رویداد، گمرک بندرعباس عده ای را به هنگام گسیل داشت تا عمارت

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۵۲۰ و ۵۲۱.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.

۴- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.

۵- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۲۳.

گمرک هنگام را تأسیس نمایند اما دوستان نفع عرب مسلح با حمایت شیخ هنگام و پشتیبانی ضمنی نظامیان انگلیسی، زمین عمارت در حال تأسیس را تصرف کرده و کارگران گمرک را اخراج کردند.^(۱) متعاقباً رئیس گمرک بندرعباس، نظامیانی را به «هنگام» می فرستد تا از تأسیس عمارت گمرک حمایت نمایند. اما در این میان، دولت انگلیس آشکارا وارد صحنه می شود و فرمانده کشتی نظامی انگلیسی مستقر در هنگام، ضمن ممانعت از ورود نظامیان ایرانی به هنگام به آنها ابراز می دارد: «جزیره هنگام متعلق است به شیخ مسقط و شیخ مزبور هم در تحت حمایت دولت فخریه انگلیس است.»^(۲) این موضع دولت انگلیس، واکنش دولت ایران را دربرمی دارد و دولت ایران به «دریابگی» حکمران بوشهر دستور می دهد که با کشتی «پرسپولیس» به جزیره هنگام برود و شیخ هنگام را مطیع ساخته و اقتدار و حاکمیت دولت مرکزی را در هنگام اعمال نماید. این اقدام دولت ایران با واکنش دولت انگلیس روبه رو می گردد و سفارت انگلیس در تهران طی نامه ای از وزارت امور خارجه ایران درخواست می نماید:

امیدوارم که به جناب حکمران بوشهر دستورالعمل داده شود که از هر قسم اقدامات حریبه صرف نظر نمایند تا اینکه قراری در این باب داده شود.^(۳)

به دنبال این نامه نگاری، اداره گمرک ایران در هنگام افتتاح می گردد ولیکن از اعزام کشتی «پرسپولیس» به هنگام و حضور نظامی دولت ایران در این جزیره صرف نظر می شود، اقدامی که به نظر می رسد ناشی از بحران های سیاسی برآمده از انقلاب مشروطیت بود. به هر روی، عدم اقتدار نظامی ایران در هنگام و مداخلات انگلیس ها در این جزیره ایران به دنبال انقلاب مشروطه، بحران های داخلی ایران و جنگ اول جهانی، بیش از پیش گسترش می یابد.^(۴) تا اینکه سرانجام در تاریخ بیست و دوم دلو (بهمن ماه) ۱۳۰۱، کارگزاری بنادر خلیج فارس طی گزارشی به وزارت امور خارجه که رونوشت آن به وزارت داخله نیز ارسال گردید، بر ضرورت اعزام کشتی و یکصد نفر نظامی و

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۰.

۴- قدرت انگلیسها در جزیره هنگام، در سال های آغازین دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، تا آنجاست که این جزیره در این سال ها، تبدیل به زندان انگلیس در منطقه خلیج فارس شده بود، نک: فراهانی، پیشین، ص ۲۰۰.

توپ به جزیره هنگام برای سرکوبی «شیخ احمد بن عبید» شیخ وهابی هنگام و اعمال اقتدار دولت مرکزی در این جزیره تأکید می نماید.^(۱) در شانزدهم سرطان (تیرماه) ۱۳۰۲ نیز کارگزاری بنادر خلیج فارس طی گزارشی به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه اطلاع می دهد، دایره مهندسی نظامیان انگلیسی مستقر در هنگام با مشهدی رضا نام بوشهری کترات بسته است که سه عمارت برای انگلیس ها در هنگام ایجاد نماید. بر مبنای همین گزارش سه عمارت مورد نظر انگلیس ها، گنجایش استقرار یک قشون هشتصد نفری را دارد و این موضوع با توجه به اینکه جزیره هنگام موقعیت نظامی مهمی دارد، می تواند مقدمه ای برای اعمال نفوذ انگلیس ها در جزایر و بنادر خلیج فارس باشد.^(۲) در بخشی از گزارش کارگزاری بنادر خلیج فارس به وزارت امور خارجه، اشاره شده است، انگلیس ها در پی تغییر بافت جمعیتی هنگام هستند. کارگزاری با توجه به این موضوع به وزارت امور خارجه هشدار می دهد که در صورت عدم برخورد با سیاست انگلیس ها در خلیج فارس، بایستی در انتظار سرنوشت بحرین برای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس بود، کارگزاری درباره موارد یادشده ابراز می دارد:

چند سالی است که چند خانوار از اعراب عمانی هم، گویا انگلیس ها متعمداً آورده (در جزیره هنگام) سکنی داده اند، در آنجا سکونت اختیار نموده و دولت علیّه (ایران) را نمی شناسند و می گویند ما تابع امام مسقط هستیم. این مسئله سابقه دارد و در حدود سنه ۱۳۲۳ یا ۲۲، مسئله آمدن کسان امام مسقط و تیر انداختن به بیرق دولت در آنجا مطرح بوده و در دوسیه تلگرافخانه هنگام ضبط است اما موقعیت نظامی و تدافعی این جزیره به سرحد کمال است. اگر دولت علیّه (ایران) غفلت های سابقه را ادامه بدهد و در اصلاحات سیاسی بنادر و جزایر و سواحل خلیج سریعاً توجه نفرمایند، دیری نخواهد کشید که امثال و نظایر بحرین بسیار خواهیم داشت.^(۳)

گزارش کارگزاری بنادر خلیج فارس به وزارت امور خارجه در مورد ساختن سه عمارت برای نظامیان انگلیسی در هنگام، واکنش دیپلماتیک وزارت امور خارجه ایران

۱- . بهبودی، پیشین، صص ۶۷۳ و ۶۷۴.

۲- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۶، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

را در پی داشت. در بیست و چهارم سرطان (تیرماه) ۱۳۰۲، دکتر محمد مصدق وزیر وقت امور خارجه ایران طی مراسله ای به سفارت انگلیس در تهران، از دولت انگلیس می خواهد تا ضمن خودداری از تأسیس عمارت جدید در هنگام، نظامیان خود را از جنوب ایران خارج نماید. مصدق در بخشی از مراسله اش به سفارت انگلیس درباره اقدام انگلیس ها در ساخت عمارت در هنگام، تصریح می نماید:

اینگونه تصرفات بدون اجازه دولت در داخله مملکت برخلاف انتظار و رعایت حقوق و مناسبات و دادیه است. علیهذا احتراماً از آن جناب مستطاب خواهشمند است، تحقیقات فوری تلگرافی فرموده، در صورتی که این خبر مقرون به صحت باشد، قدغن فرمائید فوراً جلوگیری شود و به طوری که مکرراً تقاضا شده است، مساعی جمیله خود را در اعاده نظامیان آن دولت فخیمه از بنادر جنوب مبذول فرمایند. (۱)

با وجود این مراسله، نظامیان انگلیسی در جزیره هنگام باقی می مانند و عملیات خودسرانه انگلیس ها در این جزیره نیز ادامه می یابد و حتی کشف حوضچه های نفتی در هنگام و استخراج نفت از این حوضچه ها نیز در دستور کار انگلیس ها قرار می گیرد. (۲) چنین وضعیتی تا سال ۱۳۰۷ خورشیدی پابرجای می ماند تا اینکه در اردیبهشت ماه ۱۳۰۷، دولت ایران در صدد اعمال حاکمیت بر جزیره هنگام برمی آید. در بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۰۷، سه کشتی نظامی ایران به نام های: گیلا-ن، آذربایجان و پهلوی به فرماندهی ریاست ساخلوی بندرعباس به عزم تصرف هنگام و آزادسازی این جزیره از اشغال نظامیان انگلیسی حرکت می نمایند. در زمان پیاده شدن نظامیان ایرانی به جزیره هنگام، فرمانده کشتی انگلیسی به نام اینترپرایز (Enterprise) از پیاده شدن نظامیان ایرانی به عنوان اینکه حدود امتیاز است ممانعت می کند. فرمانده نظامیان ایران به این اقدام فرمانده انگلیسی اعتنایی نکرده و امر به پیاده شدن نظامیان ایرانی می دهد. در مقابل این اقدام قشون ایران، فرمانده کشتی انگلیسی ابراز می دارد که هرگاه (قشون ایران) کتباً حفظ اتباع و املاک انگلیس را متعهد شود، عده خود را به کشتی انگلیسی عودت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۶، ص ۱۹۷.

۲- بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۶۲.

می دهد. فرمانده ایرانی در پاسخ اظهار می دارد:

شما ملکی در اینجا (جزیره هنگام) نداشته، جز متعلق به دولت و چنین تعهدی را نخواهم کرد زیرا هنگام نیز با سایر نقاط ایران یکسان و هر کجا دولت بخواهد ساخلو مستقر دارد، مختار و ملزم به دادن تعهد نیست، البته خود دولت حفظ منافع خارجی را خواهد نمود، این مسئله از وظیفه من خارج و در هر صورت حتماً عده را پیاده خواهم کرد. (۱)

به دنبال این مذاکره نظامیان ایرانی وارد جزیره هنگام می شوند و نظامیان انگلیسی هم فوراً به کشتی خودشان می روند. پس از ورود افراد قشون ایران به جزیره هنگام، «شیخ احمد»، شیخ خودخوانده هنگام ابتدا پیغام می دهد برای تسلیم و اطاعت حاضر است ولی متعاقباً مخفیانه از جزیره فرار می کند. (۲) پس از این رویدادها، قشون ایران سرتاسر جزیره را تصرف کرده و یک ساخلو با هفتاد و هفت نظامی و یک مسلسل در هنگام ایجاد می نماید. ضمن این که کشتی گیلان نیز در خدمت ساخلوی هنگام قرار داده می شود. (۳) ورود نظامیان ایرانی به جزیره هنگام به معنای پایان تسلط نظامی انگلیس بر این جزیره مهم و با موقعیت کم نظیر استراتژیک به شمار می رفت و از این رو بود که دولت انگلیس به شیوه های گوناگون تلاش کرد تا در مقابل اعمال حاکمیت دولت ایران بر هنگام ایستادگی ورزد. در وهله اول، تلاش می گردد تا با تهدید دولت ایران از لشکرکشی احتمالی اعراب ساحل جنوبی خلیج فارس به هنگام، در دولت ایران ایجاد بیم و تشویش گردد. در شب نوزدهم تیرماه ۱۳۰۷ کنسول انگلیس در بوشهر ضیافتی برپا کرده و از فرمانده ساخلوی بنادر خلیج فارس مستقر در بوشهر نیز برای این ضیافت دعوت می نماید. در ضمن میهمانی، کنسول به فرمانده بنادر اظهار می دارد:

از زمانی که قوای نظامی به جزیره هنگام اعزام و شیخ فرار نموده، اعراب دویی و مسقط به هیجان آمده، به دولت انگلیس اظهار می کنند که چرا با شیخ همراهی ننموده، منجمله خیال دارند، (با) عده ای قریب ده هزار نفر، غفلتاً نظامیان را مورد

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۹-۴۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۹-۴۱.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۹-۴۱.

حمله قرار و مجدداً هنگام را متصرف گردند. (۱)

پس از این سخنان، کنسول ابراز می دارد، برای جلوگیری از هیجان اعراب، ناگزیرم به دُبی و مسقط رفته، از هیجان اعراب جلوگیری نمایم. گزارش سخنان کنسول به امیرلشکر محمود آیرم، «امیرلشکر جنوب» در شیراز ارائه می گردد و «آیرم» نیز این سخنان را به رضاشاه منعکس کرده ولی در ضمن خاطرنشان می سازد «تصور نمی رود قضیه اعراب موضوعی داشته باشد زیرا که چنانچه مقرون به اساسی بود، قونسول مشارالیه اظهار نمی کرد و شاید منظورش از این اظهار، بهانه برای رفتن به دُبی و مسقط جهت نظریات دیگری باشد.» (۲) پس از اینکه گزارش سخنان کنسول انگلیس به آگاهی رضاشاه می رسد، وی از تهدید کنسول انگلیس به شدت خشمگین شده و مأموران دولت را به دلیل آنچه کوتاهی در برابر سخنان کنسول می پنداشت، سرزنش می نماید. رضاشاه به آیرم در این باره، ابراز می دارد:

فرمانده نالایق بنادر در مقابل بیانات قونسول چرا اظهار قدرتی ننموده و نگفته است که اعراب نمی توانند نظامیان را مورد حمله قرار بدهند، دولت با عده مضاعف با آنها مقابله و جلوگیری خواهد نمود. (۳)

البته پرخاش رضاشاه به فرمانده بنادر بی مورد بود، زیرا وی در برابر سخنان کنسول انگلیس ایستادگی به خرج داده بود و پاسخ های محکمی به او داده بود. «آیرم» در مورد پاسخگویی «یاور امان الله خان نصرت» فرمانده ساخلوی بنادر به کنسول انگلیس در بوشهر به رضاشاه ابراز می دارد:

اینکه استفسار فرموده اند در مقابل بیانات قونسول از طرف فرمانده ساخلو چه اظهاراتی شده، توضیح می دهد که در حضور حضار، قدرت دولت را کاملاً گوشزد و مخصوصاً برای اثبات عدم توانایی و ثبات اعراب در مقابل قوای نظامی، مصادمه نظامیان را با اعراب در زیدون و هزیمت آنها، جواباً به مشارالیه ابراز گردید. (۴)

با توجه به آمادگی دولت برای مقابله نظامی با هر گونه تهدید نسبت به جزیره

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۶ و ۳۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۹-۴۱.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، ص ۳۵.

۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، صص ۳۲-۳۴.

هنگام، انگلیس ها از تهدید نظامی هنگام صرفنظر می نمایند ولی تلاش می کنند با نامه نگاری به مقامات ایرانی زمینه ادامه حضور نظامیان انگلیسی در جزیره هنگام را فراهم نمایند. زیرا اگر چه دولت ایران جزیره هنگام را تصرف کرده و در این جزیره ساخلو برقرار کرده بود، ولی همچنان نظامیان انگلیسی و کشتی های آنها در هنگام حضور داشتند. (۱) بدیهی بود که ادامه چنین وضعیتی به اعمال حاکمیت مطلق ایران در هنگام صدمه می زد. از این رو در بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۱۱، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران ابراز می دارد، چون دولت شاهنشاهی برای محافظت سواحل خود در خلیج فارس و جلوگیری از قاچاق، شش فروند کشتی خریداری کرده و جزیره هنگام را به عنوان اقامتگاه این کشتی ها تشخیص داده، باید کشتی ها و نظامیان انگلیسی، هنگام را ترک نمایند. متعاقباً محمدعلی فروغی در مذاکره با معاون وزارت خارجه انگلیس به وی ابراز می دارد: «باقی ماندن قشون و کشتی های شما در آب و خاک ایران مطلوب نیست.» اما در نوزدهم آبان ماه ۱۳۱۱، سفارت انگلیس در تهران طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران از دولت ایران درخواست می کند از تقاضای تخلیه جزیره هنگام از نظامیان و کشتی های انگلیسی صرفنظر نماید. (۲) البته این درخواست، تأثیرگذار نمی گردد و نظامیان انگلیسی و ادار به خروج از جزیره هنگام می گردند و حاکمیت دولت ایران بر این جزیره مهم و استراتژیک خلیج فارس، به طور کامل اعمال می گردد.

ب. باسعیدو

بندر باسعیدو به عنوان آخرین نقطه جزیره قشم و در انتهای شمال باختری این جزیره بزرگ قرار دارد. (۳) انگلیس ها از سال ۱۲۳۴ قمری و با مجوز دولت ایران در باسعیدو انبار زغال سنگ ایجاد کرده و متعاقباً در این بندر حضور نظامی پیدا می کنند. پس از خروج نظامیان انگلیسی از ایران در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، نظامیان انگلیسی از تخلیه بندر

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۵۵۸-۵۵۱.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۵۶۸-۵۶۵.

۳- محسن گنج بخش زمانی، پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.

باسعیدو، جزیره هنگام و جزیره بحرین خودداری می کنند. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی و به ترتیبی که پیش تر اشاره گردید، دولت ایران بر هنگام اعمال حاکمیت می نماید، اما موضوع اعمال حاکمیت ایران بر بندر باسعیدو تا سال ۱۳۱۲ خورشیدی میسر نمی گردد و بندر باسعیدو به عنوان قرارگاه کشتی های نظامی انگلیسی مورد استفاده دولت انگلیس قرار می گیرد. (۱)

حضور طولانی مدت انگلیس ها در بندر باسعیدو اگر چه با اجازه دولت ایران و به منظور استفاده برای انبار زغال سنگ بود، اما دولت انگلیس به تدریج دعوای مالکانه ای را درباره باسعیدو مطرح کرده و از دخالت مأموران ایرانی در بندر باسعیدو جلوگیری به عمل می آورد. از جمله در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۱۲، سفارت انگلیس در تهران طی مراسله ای به وزارت امور خارجه ایران، به مناسبت اقدام مدیر مالیه قشم برای اخذ مالیات از اهالی آنچه حوزه انگلیس باسعیدو می دانست، اعتراض می نماید. (۲) این رویکرد دولت انگلیس به معنای ادعای ضمنی دولت انگلیس در مورد مالکیت بر سرزمینی بود که در ایرانی بودن آن هیچ گونه شک و تردیدی نبود و حضور انگلیس ها در آن نیز بنا به مجوز دولت ایران بود. با توجه به چنین وضعیتی بود که فرمانده نیروی دریایی ایران «یاور غلامعلی خان بایندر» از ارکان حرب کل قشون درخواست می نماید تا از طریق وزارت امور خارجه، موضوع منع استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این درخواست بود که ارکان حرب کل قشون نیز از وزارت خارجه می خواهد تا موضوع منع استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو پی گیری گردد. (۳)

اما «یاور بایندر» به پی گیری های دیپلماتیک برای ممنوعیت استعمال پرچم انگلیس در باسعیدو اکتفا نمی نماید و به ناپلنگ دستور می دهد که به بندر باسعیدو رفته و پرچم انگلیس را از فراز این بندر پائین آورده و پرچم ایران را به اهتزاز دریاورد. در مردادماه ۱۳۱۲ به دستور یاور بایندر، نوسروان جعفر فزونی فرمانده ناپلنگ به طرف باسعیدو می رود. در نزدیکی بندر باسعیدو، سربازان هندی وابسته به ارتش انگلستان که در باسعیدو مستقر بودند به فرض اینکه یک کشتی انگلیسی به بندر نزدیک شده است، پرچم انگلیس را برافراشته می نمایند، نوسروان فزونی که چنین وضعی را مشاهده می نماید، ناپلنگ را

-
- ۱- محسن گنج بخش زمانی، پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۳۷-۲۳۴.
 - ۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۸، ص ۳۳۱.

به ساحل باسعیدو نزدیک کرده و به افراد خود دستور پیاده شدن در بندر را صادر می کند. نظامیان هندی دولت انگلیس که با چنین موقعیتی رودررو می گردند، به فوریت فرار می کنند. به دنبال این رخداد، نظامیان ایرانی در بندر باسعیدو پیاده می شوند و بنا به دستور نائسروان فزونی، یک دسته ناوی مسلح با طبل و شیپور یعنی گارد احترام کامل به فرماندهی خود نائسروان فزونی به ساحل باسعیدو می روند و پرچم انگلستان را پائین آورده و به جای آن پرچم ایران را با احترامات نظامی به اهتزاز درمی آورند.^(۱) پس از این رویداد که به معنای پایان اقتدار انگلیس در بندر باسعیدو بود، سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران اعتراض کرده و عنوان می کند، از طرف نیروی دریایی ایران به پرچم انگلستان بی احترامی شده و پرچم انگلستان از فراز بندر باسعیدو پائین آورده شده و پاره گردیده است. به دنبال این نامه نگاری، مراتب به ارکان حرب کل قشون منعکس می گردد و ارکان حرب کل قشون در نامه ای به تاریخ شانزدهم مردادماه ۱۳۱۲ از یاور بایندر می خواهد تا صحت و سقم اظهارات مطرح شده را مشخص نماید. در این نامه با اشاره به اعتراض سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران ابراز شده است:

به طوری که از سفارت انگلیس به وزارت معزی الیها، اعتراض شده، می گویند: مأمورین دولت شاهنشاهی، بیرق انگلیس را در نقطه مزبور (باسعیدو قشم) پائین آورده و پاره کرده اند. علیهذا برای صحت و سقم این اظهارات سفارت، لازم است حقیقت موضوع را فوراً راپرت دهید که این اقدام از طرف چه قسمتی بوده، در صورتی که موضوع مزبور از مرکز به وسیله مجاری سیاسی تحت تعقیب قرار گرفته و دستوری نیز در جواب شما صادر نشده بود، معلوم نیست پاره کردن بیرق از طرف کدام قسمت و بنا بر چه امری اقدام شده است.^(۲)

از متن نامه یاد شده پیداست که اقدام نیروی دریایی ایران در تصرف بندر باسعیدو و پائین آوردن پرچم انگلستان به ابتکار شخص یاور بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران و بدون آگاهی ارکان حرب کل قشون و شخص رضاشاه به عمل آمده بود. با وجود اینکه چنین اقدامی، یک حرکت طبیعی برای اعمال حاکمیت دولت ایران بر گوشه ای از

۱- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۳۱.

سرزمینش و اخراج نظامیان خارجی از بخشی از ایران بود، دولت انگلیس به این اقدام اعتراض می کند. در پاسخ به اعتراض انگلیس ها به وزارت خارجه ایران، ارکان حرب کل قشون ایران به دو موضوع اشاره می کند. در وهله اول قانونی بودن وجود پرچم انگلستان در بندر باسعیدو مورد انکار قرار می گیرد و در وهله بعدی تأکید می گردد، موضوع پاره کردن پرچم انگلستان در باسعیدو نادرست بوده و صرفاً پرچم انگلستان از فراز باسعیدو به پائین آورده شده است. (۱) با وجود این پاسخ ارکان حرب کل قشون به وزارت خارجه، شخص رضاشاه و ارکان حرب کل قشون از رویه ابتکاری و فعال یاور بایندر برای اخراج نظامیان انگلیس از باسعیدو پشتیبانی نکرده و در مقابل اعتراضات دولت انگلیس، رویه ای توأم با مماشات اتخاذ می نمایند.

در دوم شهریورماه ۱۳۱۲، از طرف رضاشاه و به وسیله ارکان حرب کل قشون به یاور بایندر ابلاغ می شود که از مداخله در نقاطی که انگلیس ها ابنیه و علائمی دارند، پرهیز کرده و در برابر انگلیس ها وضعیت تعرضی اتخاذ ننماید. این دستور رضاشاه به بایندر به معنای صرفنظر کردن دولت ایران از استفاده از قوه نظامی برای اعمال حاکمیت بر بخش هایی از کشور در برابر اشغالگری انگلیس هاست. در ابتدای دستورالعمل رضاشاه به بایندر تصریح شده بود:

یاور بایندر حسب الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فده ابلاغ می شود، چون اختلافات و مناقشاتی که با انگلیس در خلیج فارس داریم قریباً مطرح مذاکره واقع خواهد شد و امیدواریم در حل اختلافات مزبور توافق نظر حاصل شود. (۲) لهذا شما در نقاطی که انگلیس ها، ابنیه و علائمی دارند مداخله ننموده و وضعیت تعرضی اتخاذ نکنید. (۳)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۸-۳۲۹.

۲- تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه در صدد بود تا با مذاکره با انگلیس ها به توافق جامعی در مورد مسائل خلیج فارس از جمله درباره بحرین و جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب دست یابد. این مذاکرات از زمان وزارت دربار تیمورتاش آغاز و پس از سقوط وی نیز ادامه می یابد، اما سرانجام منجر به موفقیت نمی گردد، کلیه اشاره های مربوط به مذاکرات ایران و انگلیس، در مورد همین مذاکرات ناکام است، در این باره نک: محمدعلی موحد، مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۷۳-۶۴.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۷.

در ادامه این دستورالعمل، در شرایطی که انگلیس ها بخشی از خاک ایران را در اشغال داشتند و در برابر اعمال حاکمیت ایران بر بخش های اشغالی سرزمینش به سختی و با تندی مقاومت می کردند، رضاشاه به بایندر دستور می دهد، رفتار خود را در برابر انگلیس ها تعدیل کرده و با آنها با نزاکت رفتار نماید. بدین ترتیب فرمانده نظامی ایران که با جدیت درصدد برچیدن پایگاه های انگلیس ها از سرتاسر خلیج فارس بود به مامشات با حضور اشغالگرانه دولت انگلیس در خلیج فارس، فراخوانده می شود. در ادامه دستورالعمل، درباره مواردی که به آن اشاره شد، تصریح شده است:

نظر به اینکه در آتیه باید بحریه شاهنشاهی با بحریه انگلیس در خلیج فارس تشریک مساعی نماید، لازم است رفتار خود را نسبت به انگلیس ها تعدیل نموده، با نزاکت و به طور دوستانه رفتار کنید. (۱)

ادعای مطرح شده در دستورالعمل در مورد همکاری آتی بین نیروهای دریایی ایران و انگلیس آشکارا بی پایه بود، زیرا در شرایطی که انگلیس ها افزون بر باسعیدو، مناطق دیگری از خلیج فارس به ویژه جزیره بحرین را در اشغال داشتند، همکاری بین نیروهای دریایی ایران و انگلیس غیرممکن بود. دولت انگلیس، هیچ گاه حضور نیروی دریایی ایران در خلیج فارس را تحمل نکرده بود و رویدادهای سال های بعدی نیز نشان داد، نه تنها همکاری میان نیروهای دریایی ایران و انگلیس صورت نمی گیرد، بلکه انگلیس ها از فرصت جنگ دوم جهانی استفاده کرده و نیروی دریایی ایران را نابود کرده و فرمانده ضدانگلیسی آن یعنی «بایندر» را در هنگام دفاع از آب و خاک ایران می کشند. (۲) به هر روی، در شرایطی که دولت ایران بر عدم اتخاذ عملیات تعرضی نسبت به انگلیس ها تأکید داشت، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ایران نیز به طور شفاهی در چهارم شهریورماه ۱۳۱۲ به سفیر انگلیس در تهران ابراز می دارد:

اقدام صاحب منصبان بحریه دولت شاهنشاهی با اجازه دولت علیه نبوده و دولت علیه آن را رد کرده است و اینکه اقدام دیسیپلین به عمل آمده و احکامی صادر شده که از اقدامات بحریه دولت علیه که ممکن است به یک اتفاق بین المللی منجر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۷.

۲- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

شود، جلوگیری به عمل آید و علاوه بر این احکامی به مأمورین بحری مسئول ایران صادر شده که به ترتیبات بحری انگلیس مداخله نمایند و مخصوصاً این مسئله را تأمین کند که صاحب منصبان بحریه دولت علیه در آتیه چنانچه با یک وضعیت غیرعادی مواجه شوند که دارای جنبه بین المللی باشد، قبل از مبادرت به هر اقدامی به تهران مراجعه و کسب تکلیف نمایند. (۱)

بدین ترتیب دولت ایران ضمن خودداری از پذیرفتن مسئولیت اقدام نیروی دریایی ایران در بندر باسعیدو، به طور ضمنی بر توییح فرماندهان نیروی دریایی ایران تأکید کرده و به انگلیس ها اطمینان می دهد، نیروی دریایی ایران در آتیه اقدامی بر ضد انگلیس ها نخواهد کرد. رویکرد همراه با مماشات و عقب نشینی دولت ایران در برابر انگلیس ها، نه تنها پاسخ مثبت دولت انگلیس را دربرنمی دارد، بلکه دولت انگلیس در دو جنبه روش تهاجمی اتخاذ می نماید.

در وهله اول، انگلیس ها از عقب نشینی نیروهای نظامی ایران از باسعیدو استفاده کرده و نظامیان خود را بار دیگر در باسعیدو پیاده کرده و پرچم انگلیس را نیز در جای سابق خود به اهتزاز درمی آورند. (۲) دومین اقدام انگلیس ها انتشار بیانیه ای در بحرین بود که دولت ایران از رفتار صاحب منصبان خود در باسعیدو ابراز تأسف کرده است. در این بیانیه، تصریح شده بود:

دولت ایران به سفیر انگلیس در تهران شفهاً ابلاغ کرده است که کار صاحب منصبان ایرانی بدون اجازه او رخ داده و او به غایت از وقوع این حادثه متأسف است و نیز دولت ایران به سفیر انگلیس ابلاغ کرده است که به بحریه خود دستور اکید داده است که این گونه حوادث تکرار نشود و نیز دولت ایران وعده داده است که راجع به سایر شکایت هایی که بر ضد بحریه ایران شده، تحقیقات به عمل آورد. (۳)

دلیل ابلاغیه دولت انگلیس را بایستی در استقبال مردم جنوب خلیج فارس و به ویژه بحرین از عملیات «یاور بایندر» در خلیج فارس دانست. فرمانده نیروی دریایی ایران با

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۳.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۰۲.

تحقیر انگلیس ها در باسعیدو، سیادت نظامی و سیاسی چند ساله دولت انگلیس در خلیج فارس را به چالش کشانده بود و این موضوع بنا به ادعای خود «بایندر» منجر به غلیان احساسات ساکنان جنوب خلیج فارس و به ویژه مردم بحرین و حتی دُبی و شارجه به سود ایران و به زیان انگلستان شده بود.^(۱) برای رویارویی با چنین وضعیتی بود که دولت انگلیس اقدام به انتشار ابلاغیه رسمی در بحرین می نماید و شایعه می کند که دولت ایران از اقدام نیروی دریایی خود ابراز تأسف کرده است. در حقیقت ابلاغیه دولت انگلیس را می توان تلاشی برای تبدیل امید ساکنان جنوب خلیج فارس و به ویژه بحرین به یأس دانست. البته دولت ایران به ابلاغیه دولت انگلیس واکنش نشان داده و موضوع ابراز تأسف دولت ایران از عملکرد نیروی دریایی اش را که در ابلاغیه دولت انگلیس بیان شده بود، تکذیب می نماید.^(۲)

اما این تکذیب نیز رویکرد اصلی دولت ایران در پرهیز از برخورد سیاسی و نظامی با انگلستان را تغییر نمی دهد و دولت انگلیس که تا حدود زیادی از فقدان واکنش دولت ایران اطمینان یافته بود، با دست باز به دخالت در خلیج فارس پرداخته و حتی به ساخت تأسیسات در بندر باسعیدو می پردازد.^(۳) در این میان، رضاشاه، بایندر را مسئول اقدامات انگلیس ها دانسته و تصور می کند که اقدام متهورانه بایندر در اخراج انگلیس ها از باسعیدو منجر به واکنش شدید انگلیس ها گردیده است. البته او به این موضوع توجه نمی کند که با دستورات و تأکیدات صریح خودش بود که بایندر از ادامه عملیات تعرضی در خلیج فارس پرهیز کرده بود. اگر چه شاید اینگونه به نظر برسد که با توجه به قدرت برتر سیاسی و نظامی انگلیس در خلیج فارس، اقدام رضاشاه در تأکید به پرهیز از رویارویی نظامی با انگلیس ها اقدامی درست و بجا بوده است. اما اگر به اوضاع بین المللی در سال ۱۳۱۲ خورشیدی (۱۹۳۳ میلادی) و نیاز مبرم دولت انگلیس به حفظ مناسبات دوستانه با ایران در برابر شوروی توجه گردد، می توان نتیجه گرفت، دولت انگلیس از یک رویارویی نظامی تمام عیار و همه جانبه با ایران پرهیز می کرده و تنها به تهدیدهای لفظی اکتفا می ورزیده است. بنابراین در آن مقطع زمانی، بایندر و دولت ایران با یک سیاست

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۱۱.

۲- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۱.

قاطع می توانستند افزون بر پایان دادن به حضور انگلیس ها در باسعیدو، حتی سیادت انگلستان بر بحرین را نیز دچار چالشی اساسی نمایند. عدم مقاومت انگلیس ها در برابر عملیات نیروی دریایی ایران در باسعیدو و تحریک شدید احساسات مردم بحرین به دنبال ورود نظامیان ایرانی به باسعیدو، دلایلی برای صحت ادعاهای یادشده هستند. اما رضاشاه با ادامه عملیات بایندر مخالفت می ورزد و دولت انگلیس که از عدم برخورد نظامی با ایران آسوده شده بود، دست به اقداماتی برای ترمیم وجهه اش در خلیج فارس می زند تا موقعیتش در خلیج فارس را که بر اثر عملیات نیروی دریایی ایران متزلزل شده بود، بهبود بخشد. در این میان، رضاشاه، مسئولیت اقدامات دولت انگلیس را متوجه بایندر می داند و از طریق ارکان حرب کل قشون به شدت وی را مورد سرزنش قرار می دهد. نامه ارکان حرب کل قشون به بایندر در تاریخ بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۱۲ به وی ارسال شد، متن این نامه تاریخی به شرح ذیل است:

یاور بایندر

حرکت کودکانه و جاهلانه شما در باسعیدو لطمه بزرگی به سیاست و حیثیت و منافع مملکت وارد نمود، زیرا بندر باسعیدو و سایر قرارگاه های بحری انگلیس ها را در سواحل شمالی خلیج فارس بنا بود قریباً به ما تسلیم کنند و مذاکرات سیاسی به طرز رضایت بخشی در جریان بود. ولی این حرکت شما باعث شد که عجالتاً بندر باسعیدو را آنها متصرف شدند و علاوه بر انعکاسات سوء این قضیه در خلیج فارس و در سایر نقاط، عجالتاً منظور اصلی ما که تصرف بنادر باسعیدو و غیره بود برای مدت مدیدی به تأخیر افتاد. (۱)

رویه همراه با مماشات دولت ایران با انگلیس ها در سیاست دولت انگلیس در خلیج فارس تأثیر عکس می بخشد و انگلیس ها توقعات و مطالبات خود را از دولت ایران بالا می برند. سفارت انگلیس در تهران در مراسله ای به تاریخ اول مهرماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه ایران ابراز می دارد، دولت انگلستان خود را محق می داند که تصور کند به بحریه دولت ایران تعلیمات قطعی داده شده است که در وسط خلیج فارس از مداخله به بلم های هندی و کشتی های متعلق به حکومت های عرب واقعه در ساحل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۲۴.

خلیج فارس خودداری نماید.^(۱) این درخواست انگلیس ها به معنای فلج کردن نیروی دریایی ایران بود و موجب می شد نیروی دریایی ایران حتی الامکان مبارزه با عملیات قاچاق کشتی های شیخ نشین های عرب جنوب خلیج فارس را از دست بدهد. درخواست انگلیس ها، همزمان می گردد با گزارش هایی از افزایش حضور نظامی انگلیس ها در بندر باسعدو، این رویدادها بار دیگر به واکنش ارکان حرب کل قشون می انجامد. البته مهم ترین واکنش این نهاد نظامی، سرزنش دگرباره یاور بایندر بود. ارکان حرب کل قشون در دستورالعملی به بحریه جنوب در تاریخ ششم مهرماه ۱۳۱۲ ضمن سرزنش دگرباره بایندر و متهم کردن وی به این که اقدامش در تصرف باسعدو به تحریک متخصصین فرانسوی و یا صاحب منصبان ایتالیایی مشغول خدمت در نیروی دریایی ایران بوده است، از بایندر در مورد اینکه مزاحم کشتی های هندی و کویتی شده است یا خیر، پرسش می نماید و ضمناً او را مأمور می نماید تا به طور محرمانه و با پرهیز از روانه کردن کشتی های ایرانی به بندر باسعدو، از وضعیت حضور نظامی انگلیس در باسعدو، کسب خبر نماید. متن دستورالعمل ارکان حرب کل قشون به بحریه جنوب که در واقع به فرمانده این نیرو یعنی یاور بایندر ارسال می گردد، به شرح ذیل است:

بحریه جنوب

از دو ماه قبل بلکه بیش از دو ماه است سفارت انگلیس شکایت می کند که بحریه شاهنشاهی در وسط خلیج [فارس] یعنی در خارج از حدود آب های ساحلی، متعرض و مزاحم کشتی های هندی و کشتی های کویتی شده و می شود اخیراً این حرکت شما و پائین آوردن بیرق انگلیس در باسعدو که معلوم نیست به تحریک و القاء متخصصین فرانسوی فانوس های بحری و یا صاحب منصبان ایتالیایی مرتکب این اقدام شده اید، مزید بر علت شده و راپرت رسید که انگلیس ها عده ای نظامی در باسعدو پیاده کرده اند. ولی موقعی که به سفارت مراجعه شد جواب دادند فقط چند نفر ملاح در باسعدو پیاده کرده ایم. اینک مجدداً راپرت می رسد که نه فرزند جهازات جنگی انگلیس با چند فرزند طیارات بحری به باسعدو آمده، عده ای نظامی با اسلحه و مهمات پیاده می کنند. حسب الامر جهان مطاع مبارک لازم است

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۴۰۷.

اولاً راپرت دهید که موضوع مزاحمت و تعرض نسبت به کشتی های تجارتنی هندی و کویتی چه بوده و آیا صحت دارد که بحریه ما در وسط خلیج [فارس] متعرض آنها شده است یا خیر، ثانیاً بدون اینکه از جهازات بحریه شاهنشاهی به طرف باسعدو بفرستید باید به وسایل دیگر معلوم نمائید که وضعیت آنجا چیست و پیاده کردن عده نظامی و اسلحه و مهمات در آنجا به این تفصیل که می گویند صحت دارد یا خیر، مخصوصاً تأکید می شود که اجازه ندارید از جهازات بحریه شاهنشاهی به آن حدود روانه نمائید و فقط با وسایل دیگر بایستی وضعیت آنجا را روشن نموده و وضعیت را سریعاً راپرت دهید. (۱)

این دستورالعمل و متهم شدن بایندر از سوی ارکان حرب کل قشون به اینکه اقدام وی در تصرف نظامی باسعدو به تحریک صاحب منصبان ایتالیایی یا متخصصان فرانسوی همکار نیروی دریایی ایران بوده است و نیز سرزنش ضمنی بایندر در مورد آنچه که انگلیس ها مزاحمت نسبت به کشتی های کویتی و هندی می دانستند، واکنش یاور بایندر را به همراه دارد. بایندر که از زمان پیاده کردن نظامیان ایران در بندر باسعدو و به اهتزاز درآوردن پرچم ایران بر این بندر، مورد سرزنش شدید توأمان انگلیس ها، رضاشاه و ارکان حرب کل قشون قرار گرفته بود. در پاسخ به نامه سرزنش آمیز ارکان حرب کل قشون، به دفاع از عملکرد خود می پردازد. بایندر در پاسخ خود، ضمن تکذیب شدید این موضوع که ایتالیایی ها یا فرانسوی ها وی را به تصرف بندر باسعدو تحریک کرده اند، اقدامات نیروی دریایی ایران در خلیج فارس را در راستای منافع کشور قلمداد می کند. وی درباره مواردی که بیان شد، تصریح می دارد:

اینکه شهرت داده شده است که بحریه شاهنشاهی عملیات تعرضی نسبت به منافع انگلیس ها نموده و به قسمی این موضوع را اهمیت داده اند که تصور رفته است اینجانب تحت تأثیر افکار و دسیسه های متخصصین ایتالیایی و یا مهندس فرانسوی فانوس های بحری واقع گردیده، موجب تعجب می باشد. زیرا متخصصین ایتالیایی فقط برای امور فنی آن هم تا حدی که با نیت عالیه آن مقام رفیع در خصوص توسعه بحریه شاهنشاهی که باید محرمانه بماند، اصطکاکی پیدا نکند، مورد

مشورت واقع شده و رفتار با ایشان قسمی بوده که به هیچ وجه به خودشان نمی توانند اجازه دهند مسائلی که ممکن است ربطی به سیاست بحری شاهنشاهی داشته باشد، مورد بحث قرار دهند. در خصوص مهندس فرانسوی که فقط اطلاعاتش محدود به فن فانوس های بحری بوده و تخصص دیگری در بحریه ندارد، به طریق اولی قابل این نبوده است که در این قبیل مسائل طرف مشاوره و یا محاوره واقع گردد. (۱)

بایندر در ادامه این گزارش، تصریح می کند، عملیات نیروی دریایی ایران در خلیج فارس صرفاً برای مبارزه با قاچاق و نیز پایان دادن به بی صاحبی خلیج فارس بوده است. وی درباره موارد یادشده ابراز می دارد:

عملیات بحریه شاهنشاهی که این همه در اطراف آن صحبت می شود، عبارتست از اولاً اقداماتی که برای جلوگیری از قاچاق می نماید. ثانیاً ترتیباتی که برای معرفی قدرت سلطنت ذات اقدس ملوکانه اروحنا فداه و خاتمه یافتن دوره بی صاحبی سواحل جنوب اتخاذ شده است. (۲)

بایندر در ادامه گزارش به اقداماتی که در راستای مبارزه با قاچاق، انجام گرفته، اشاره کرده و بیان می دارد:

برای منظور اول به قسمی که ضمن راپرت نمره ۱۶/۱/۱۲-۳۳۰۸ نیز به عرض رسانید و دلایل استناد این رویه را تشریح نموده، کلیه کشتی های بادبانی را در خلیج [فارس] متوقف، اسناد آنها را معاینه و اگر مورد سوءظن قرار گیرند، تفتیش می نماید و قهراً در ضمن بعضی بادبانی های متعلق به کویت، بحرین و عمانات و غیره نیز که چون بیرق ندارند، قبلاً تمیز داده نمی شوند، مورد تفتیش واقع می گردند و چنان که در راپرت نمره ۲۸/۵/۱۲-۶۵۴۰ نیز به عرض رسیده، این قبیل جهازات که ممکن است اسلحه و غیره حمل نمایند، بنابر اصرار خود دولت انگلستان در ۱۹۲۵ در جامعه ملل تصویب، منتها نماینده دولت شاهنشاهی اجرای آن را درباره کشتی های ایرانی قبول ننموده و اعتراض کرده و در هر حال چون این اقدامات

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۱ و ۳۰۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

بحریه شاهنشاهی با مقصود دولت انگلیس مطابقت نمی نماید، نمی توان علت اعتراض دولت مزبور را به این شرکت مساعی که از طرف بحریه شاهنشاهی می شود، درک نموده و با وجود اینکه این عملیات، نیت آنها را تأمین می نماید، تغییر سوئی برای آن نموده، اینجانب تصور می نماید برای رفع هرگونه سوء تفاهم و نیز جلوگیری از تولید آنها بهتر است در خصوص موضوع مذکور توافق نظری بین دولتین برای تعیین خط مشی کشتی های جنگی مربوطه حاصل و اعلام گردد که در آتیه جای هیچ گونه شکایت باقی نماند. (۱)

بایندر در بخش دیگری از گزارش، به اقداماتی که برای اعمال سلطه و حاکمیت ایران در خلیج فارس از طرف نیروی دریایی انجام گرفته، می پردازد و اظهار می دارد:

برای اجرای منظور دوم، هیچ گونه اقدامی که از آن بتوان دلیلی برای نیت تعرض به منافع دولت انگلیس پیدا نمود، به عمل نیامده و منحصر بوده است به بعضی تهدیدات به شیوخی که مرتکب عملیات قاچاق می شده و یا خود را مالک الرقاب منطقه معرفی کرده بودند که آن هم در تعقیب عملیاتی است که قشون شاهنشاهی در زمین نموده و لازم بوده است نقطه اتکایی را که شیوخ مزبور به توسل به کشتی های بادی و فرار از سمت دریا داشته اند، متزلزل نمود. (۲)

بایندر در ادامه گزارش به تأثیر عملیات نیروی دریایی ایران در گسترش اقتدار ایران در سرتاسر خلیج فارس می پردازد و در این باره تصریح می نماید:

مانورهایی که کشتی های شاهنشاهی داده اند، قدری است که تأثیر جدیدی در استقرار عظمت قوای نظامی در این منطقه نموده و ساکنین این نواحی که در تمام تاریخ گذشته، فقط بیرق دولت انگلیس را روی کشتی های جنگی دیده اند، از مشاهده کشتی های جنگی ایران مسلماً تغییر روحیه داده و به شکل مخصوص و جدیدی با اقتدار حکومت مرکزی شاهنشاهی آشنا شده اند. (۳)

بایندر در قسمت دیگری از گزارش نیز اشاره می کند، اقدامات نیروی دریایی ایران با موازین حقوق بین الملل انطباق داشته و دولت انگلیس هیچ گونه حق اعتراضی بر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

اساس موازین بین المللی ندارد. بایندر در این باره می نویسد:

بعضی اقدامات مختصر و مقدماتی نیز راجع به حرکات کشتی های در بنادر ایران به عمل آمده که هیچ یک با نظامات بین المللی تباین نداشته و مقصودی نیز در آن غیر از تنظیم امور مزبور نبوده است.^(۱)

بایندر در ادامه گزارش، با توجه به مواردی که شرح داده بود، تأکید می نماید، اقداماتی که وی و نیروی دریایی ایران انجام داده اند، بدون دخالت هیچ عنصر خارجی بوده و عامل اصلی آن احساسات سربازی بایندر بوده است. وی در این باره ابراز می دارد:

کلیه اقداماتی که از طرف بحریه شاهنشاهی و یا اینجانب به عمل آمده، فقط برای اجرای وظیفه بوده و منتهای عامل آن، احساسات سربازی و خدمتگزاری به تاج و تخت بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه بوده و هیچ عنصر خارجی در آن دخالت نداشته است. منتها در نتیجه وجود بعضی وضعیات مبهم در این منطقه و سوء تفاهم قضیه باسعید و پیش آمد کرد و آن هم قابل این همه تفصیل نبوده است.^(۲)

بایندر در بخش پایانی گزارش خود، تحلیلی از دلیل اعتراض شدید انگلیس در مورد واقعه باسعید و نیز مخالفت همه جانبه انگلیس ها با حضور نیروی دریایی ایران در خلیج فارس ارائه می دهد. بنا به باور «بایندر»، دلیل اصلی اعتراض و مخالفت انگلیس ها با نیروی دریایی ایران و اقدامات این نیرو در خلیج فارس، تغییر روحیه و احساسات ساکنان ساحل جنوبی خلیج فارس به سود ایران و به زیان انگلیس است. «بایندر» در این باره، تصریح می دارد:

فقط موضوعی را که می توان تصور نمود، این است که ظهور کشتی های جنگی دولت شاهنشاهی در آب های خلیج فارس و بحر عمان تأثیر روحی بزرگی در تمام ساکنین سواحل آن که به حداکثر ایرانی و ایرانی نژاد می باشند (مانند: شارجه، دبی و بحرین که از مهاجرین ایرانی تشکیل شده اند) نموده و شاید این موضوع است که بعضی ها تعرض به منافع دولت انگلیس تعبیر نموده و در اطراف آن برای تولید

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

ص: ۳۸۸ اختلاف، هو و جنجال می نمایند. چنانکه شایع است که اصولاً ورود نه کشتی جنگی انگلیسی به خلیج [فارس] و بازدید از شیوخ سواحل برای این منظور می باشد که در روحیه ایشان، تأثیری ضد آنچه کشتی های شاهنشاهی نموده اند، تولید می نماید. (۱)

گزارش بایندر، موجب می گردد تا رویه شماتت آمیز رضاشاه و ارکان حرب کل قشون نسبت به نیروی دریایی ایران و فرماندهی وی تا حدودی تغییر کرده و رضاشاه و ریاست ارکان حرب از ارسال تلگراف های سرزنش آمیز به بایندر دست بردارند. اما این تغییر رویه، منجر به چرخشی در سیاست رضاشاه نسبت به انگلیس ها نگردید و وی همچنان بر پرهیز از اتخاذ سیاستی قاطع علیه اشغالگری انگلیس در خلیج فارس تأکید داشت و صراحتاً بایندر را نیز مکلف کرد از اقدام علیه حضور نظامی انگلیس در خلیج فارس خودداری نماید. در پاسخ به گزارش بایندر، رضاشاه به وی ابلاغ کرد، با انگلیس ها با تأمل و بردباری رفتار کرده و اقدامی ننماید که به جریان مذاکرات سخته وارد آورد، البته رضاشاه بر آگاهی خویش از مندرجات گزارش بایندر تأکید ورزید، ولی با استناد به اینکه انگلیس ها به وی برای تصفیه قطعی قضایای خلیج فارس وعده داده اند، از بایندر خواست از رویارویی با انگلیس ها پرهیز نماید. متن پاسخ رضاشاه به بایندر به شرح ذیل است:

یاور بایندر

رپرت نمره ۷۳۲۶ از شرف عرض خاکپای اقدس اعلی گذشت، فرمودند: تمام این کیفیات و قضایایی که شما رپرت داده اید در خاکپای اقدس اعلی مشهود و معلوم است الا اینکه انگلیس ها به ما وعده داده اند، قریباً یک ترتیب صحیحی با توافق نظر ما برای امور خلیج [فارس] بدهند. این است که میل داریم به انتظار تصفیه قطعی قضایای خلیج [فارس] تأمل و بردباری کرده، اقدامی که سخته به جریان مذاکرات وارد نماید، نکرده باشیم. بدیهی است اگر نتیجه قطعی به دست نیامد، بعدها به شما یک دستورات کلی داده خواهد شد که بر طبق آن رفتار نمایید. (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، ص ۳۰۲.

روند رویدادهای بعدی، نادرستی ادعاها و تحلیل های رضاشاه را به اثبات رساند. در شرایطی که بر اثر اقدام «بایندر»، افکار عمومی ساکنان ساحل جنوب خلیج فارس و بحرین به شدت به سود ایران و به زیان انگلیس تحریک شده بود و در حالی که بایندر آماده بود بدون دست زدن به اقدامی شتابزده ولی با قاطعیت و استعمال زور نظامی، قدرت دولت ایران را در خلیج فارس تثبیت نماید، رضاشاه به مذاکره با انگلیس ها و وعده های آنان امید بسته بود و مانع از تحرک بایندر گردیده بود. اما سرانجام آنچه که رضاشاه ادعا می کرد انگلیس ها به او وعده داده اند، محقق نمی گردد و نه تنها دولت انگلیس مسائل خلیج فارس را با ایران حل و فصل نمی کند بلکه به اشغالگری خود در جزایر سه گانه خلیج فارس و بحرین تا سال ها پس از سقوط رضاشاه نیز ادامه می دهد. در مورد بندر باسعیدو نیز با وجود اینکه این بندر در درون جزیره قشم قرار داشت و جزئی مسلم و بلامنازع از خاک ایران به شمار می رفت و حضور انگلیس ها در آن نیز بر اساس مجوز دولت ایران بود، اما رویه انفعالی رضاشاه و دولت ایران و عقب نشینی آنها از مواضع بایندر، منجر به رویه تهاجمی انگلیس ها می گردد. در شرایطی که رضاشاه به بایندر برای پرهیز از اقدامی علیه انگلیس ها دستور می داد تا در فضایی آرام، مذاکرات بین ایران و انگلیس انجام گیرد، دولت انگلیس به اقداماتی علیه ایران مبادرت می ورزید. نظامیان انگلیسی مستقر در باسعیدو در هفدهم مهرماه ۱۳۱۲، مدیر گمرک باسعیدو را که به تفتیش از بلم های لنگر انداخته در ساحل باسعیدو مشغول بود، دستگیر می کنند. نظامیان انگلیسی علت این اقدام را ورود بی اجازه یک مأمور ایرانی به منطقه ای که به ادعای انگلیس ها، ناحیه باسعیدوی انگلیس بود، عنوان می نمایند. بدین ترتیب دولت انگلیس نه تنها بر استمرار حضور خود در باسعیدو تأکید می ورزد، بلکه حتی داعیه مالکیت بر باسعیدو را نیز مطرح کرده و یک نفر تبعه و مأمور دولت ایران را در خاک ایران به دلیل انجام دستورات دولت ایران، دستگیر می نماید. افزون بر همگی این موارد، سفارت انگلیس در تهران به دنبال دستگیری مدیر گمرک ایران در باسعیدو، به دولت ایران برای آنچه ورود بدون اجازه مأمور ایران به ناحیه باسعیدوی انگلیس می دانست، اعتراض رسمی می کند. در این اعتراض رسمی که با یادداشت سفارت انگلستان در تهران به وزارت امور خارجه ایران در بیست و سوم مهرماه ۱۳۱۲ عملی می گردد، دولت انگلیس رسماً از حقوق انحصاری بر آنچه ناحیه «باسعیدوی انگلیس»

می دانست، سخن گفته و بدین ترتیب بر پاره ای از خاک ایران ادعای مالکیت می کند. در یادداشت رسمی دولت انگلیس، تصریح شده بود:

به طوری که دولت علیّه مسبوق اند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مملکت متحده انگلیس بر طبق آن Statusquo (استاتکو) حقوق انحصاری خود را در مورد ناحیه انگلیس در باسعیدو اعمال می دارند و نمی توانند اغماض نمایند که یک نفر مأمور ایران بدون اجازه وارد آن شود. (۱)

اقدام انگلیس ها در بازداشت مأمور ایرانی در خاک ایران و ادعای مالکیت صریح آنها بر قسمتی از خاک ایران، سرانجام واکنش دولت ایران را دربر دارد و دولت در سیاست همراه با ماماشات و عقب نشینی خود در برابر انگلیس ها که به وسیله رضاشاه و وزیر سابق امور خارجه ایران محمدعلی فروغی انجام می گرفت، تغییراتی می دهد. در بیست و سوم مهرماه وزیر امور خارجه جدید ایران «باقر کاظمی» با شارژدافر انگلیس در تهران مذاکره کرده و ضمن اعتراض شدید به وی در مورد بازداشت خودسرانه مدیر گمرک بندر باسعیدو، اساس سیادت انگلیس ها در خلیج فارس را زیر سؤال برده و به طور ضمنی بر حاکمیت مطلق ایران بر خلیج فارس و عدم مشروعیت مداخلات انگلیس ها در این منطقه اشاره می نماید. کاظمی در بخشی از مذاکره خود، تصریح می کند:

اگر بخواهیم خیلی واضح و صریح جواب بدهیم، مجبور خواهیم شد مسائلی را بحث و طرح نمائیم که شاید شما خیلی مشتاق شنیدن آنها نباشید و اگر بخواهیم سکوت نمائیم، مخالف مصالح و منافع ما است و در جواب سؤال او در اینکه این مسائل از چه قبیل است، گفتم مثلاً- موضوع بلم های کویت و مسقط و دوی و رأس الخیمه و غیره که سفارت انگلیس در ضمن مراسلات تکرار و تصریح می کند، برای ما موضوعی است که اگر بخواهیم جواب بدهیم باید بگوییم ما چنین شیوخی را تاکنون نشناخته ایم و البته بیرق آنها را هم نمی توانیم بشناسیم و شما به چه مناسبت در مراسلات خود به آنها تصریح می کنید. (۲)

«کاظمی» در ادامه این مذاکره به صراحت بیشتری مداخلات انگلستان در

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۶.

خلیج فارس را مورد پرسش قرار می دهد. سخنان کاظمی و واکنش شارژدافر انگلیس به این سخنان جالب توجه است. کاظمی در ادامه مذاکره، اظهار می دارد:

ما تا به حال مداخله شما را راجع به کار شیوخ و حکومت های محلی ساحل غربی خلیج فارس نشناخته ایم و اگر هم مراجعاتی اضطراراً به شما داشته، کاملاً جنبه خصوصی داشته و در این قسمت هم اگر بخواهیم واضح بنویسیم مجبوریم به این مطلب اشاره کنیم. بنابراین بهتر است شما این نوع مسایل را در مراسلات ننویسید و مطلب را طرح نکنید تا ما مجبور نباشیم این جواب ها را بدهیم و بلکه بتوانیم در عهدنامه عمومی تکلیف این مسائل را معین کنیم. شارژدافر انگلستان از این بیانات برافروخته شده، اظهار تعجب از شنیدن این بیانات نمود. (۱)

کاظمی در ادامه مذاکره، از مداخلات انگلیس ها در باسعیدو انتقاد کرده و به بازداشت مدیر گمرک باسعیدو اعتراض کرده و چنین اقدامی را غیرقابل تحمل عنوان می کند و در این باره ابراز می دارد:

«موضوع مراسله را که همین امروز از مشارالیه راجع به توقیف مدیر گمرک باسعیدو و بردن او به بندرعباس رسیده بود، مطرح کرده و از دریافت چنین مراسله ای اظهار کمال تأسف و تأثر را نمودم و بالصراحه گفتم که این مسئله به نظر ما نهایت درجه جدی است و به هیچ وجه نمی توانیم آن را تحمل نمایم و چون من هنوز فرصت نکرده ام به دولت راپرت آن را بدهم حق خود را کاملاً محفوظ می دارم که بعد نظریات دولت شاهنشاهی را ابلاغ نمایم. مشارالیه شرحی از مدیر گمرک باسعیدو شکایت کرد که مکرر به او اخطار شده بود و حالا- اینکه دولت شاهنشاهی بگوید که بعد دیگر چنین کاری نخواهد شد، موضوع خاتمه یافته می شود. گفتم مطلب به کلی بر عکس است ما از شما تقاضای جبران و ترمیم خواهیم کرد نه اینکه شما چنین اظهاری نمایید. (۲)

سخنان تند و ضدانگلیسی «کاظمی» وزیر امور خارجه ایران به شارژدافر انگلستان در تهران با یادداشت رسمی اعتراضی وزارت خارجه ایران به سفارت انگلیس در

۱- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۶.

۲- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۶.

تهران همراه می گردد. اما انگلیس ها کماکان بر محق بودنشان در حضور نظامی در باسعیدو و نیز در موضوع بازداشت مدیر گمرک باسعیدو تأکید می ورزیدند و در پاسخ به یادداشت اعتراضی وزارت امور خارجه ایران، سفارت انگلستان در تهران بار دیگر بر حقوق انحصاری دولت انگلیس در باسعیدو تأکید کرده و از واژه ناحیه انگلیس باسعیدو استفاده می نماید. این پاسخ دولت انگلستان که طی یادداشتی به تاریخ هشتم آبان ماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه ایران ارسال می گردد، واکنش تند «باقر کاظمی» وزیر امور خارجه ایران را دربر دارد. کاظمی طی یادداشتی به سفارت انگلستان در تهران در تاریخ دوازدهم آبان ماه ۱۳۱۲، ضمن رد وجود هرگونه حقوقی برای انگلستان در بندر باسعیدو، بر مالکیت مطلق ایران نسبت به باسعیدو تأکید می ورزد. در این یادداشت تصریح می گردد:

میل دارم خاطر شریف را متذکر شوم که هیچ وقت حق قضاوتی برای دولت انگلیس در هیچ قسمت از باسعیدو وجود نداشته و همیشه مأمورین دولت شاهنشاهی در باسعیدو انجام وظیفه نموده اند و همین اظهار خود شما در مراسله خودتان که می نویسید: «با وجود تذکرات مکرره که در این اواخر به مدیر گمرک داده شده بود مشارالیه اصرار داشت سعی نماید وظایف خود را اجرا کند.» دلیل بر این است که مأمورین ایران در آنجا به انجام وظیفه خود مشغول و دوایر مربوطه ایران در کلیه نقاط باسعیدو به تکالیف مأموریتی خود عمل نموده و اداره مالیه قشم هم همیشه تمام مالیات های قانونی را از کلیه قصبه باسعیدو دریافت داشته اند و در صورتی هم که رعایت استاتو کو لازم باشد باید همین وضعیت که حاکی از اعمال حق حاکمیت ایران در آن نقاط است محترم شمرده شود و در هر حال یقین دارم تصدیق خواهید فرمود که معنی استاتو کو این نیست که هر روز مأمورین انگلیس اقدامات تازه ای در خلیج فارس بنمایند و به محض اینکه فردای آن روز اعتراضی از طرف دولت ایران بشود، جواب بدهند که دیروز این طور بوده و به موجب استاتو کو باید به همین حال باقی بماند. بلکه طبیعتاً باید برای احتراز از چنین وضعی، پایه هر اقدام و ادعایی مبتنی بر اساس و مدرکی بوده باشد و متأسفانه با وجود اینکه وزارت امور خارجه شاهنشاهی در موارد عدیده که آخرین آنها دهم خرداد ۱۳۰۵ بوده، مدرک اظهارات و دعوی دولت اعلیحضرت پادشاه

انگلستان را در باسعیدو خواسته اند، تاکنون جوابی به این تقاضای دولت شاهنشاهی داده نشده است.

مسئله قابل توجه در حادثه باسعیدو این است که رفتار مأمورین بحریه انگلیس که عبارت از چندین رفتار مغایر اصول مسلمه بین المللی و خلاف دوستی می باشد، با هیچ ترتیبی موافقت نمی کند و بر فرض که دولت انگلستان ادعایی داشته باشند که از آنجا استفاده ای می کرده اند، چنین اقداماتی از طرف بحریه انگلستان نمی بایستی شده باشد. دوستدار تصریحاً خاطر نشان می کنم که دولت شاهنشاهی و افکار عمومی ایران حقاً این رفتار را ناقض حق حاکمیت ایران و مخالف با حیثیات مملکت شاهنشاهی می دانند و با حُسن روابط موجوده بین مملکتین نمی توانند جهتی برای این امر تصور نمایند و یقین دارند هرگاه موضوع به هر مجمع بین المللی و یا به هر قاضی بی طرفی مراجعه شود، قطعاً حق را به طرف ایران خواهند داد. در خاتمه، دوستدار وظیفه خود می دانم که به جمله «ناحیه انگلیس» مندرجه در مراسله شریفه اعتراض خود را تکرار و به طوری که در مراسله ۲۷ مهر ۱۳۱۲ نمره ۲۷۹۷۸ خود اشعار داشته ام تقاضای دولت شاهنشاهی را در ترمیم این رفتار و تأدیب مأمورین مربوطه انگلیس تجدید نمایم. (۱)

رد و بدل شدن نامه ها و یادداشت های اعتراضی، میان وزارت خارجه ایران و دستگاه دیپلماسی انگلستان در مورد اشغال باسعیدو به وسیله انگلستان تا دی ماه ۱۳۱۲ به طور پیوسته و بی وقفه ادامه می یابد. (۲) اما با ایستادگی دولت ایران و رد استدلال های دولت انگلیس در مورد استمرار حضور نظامی در بندر باسعیدو، سرانجام موضوع حضور انگلیس ها در باسعیدو به دیوان دآوری بین المللی لاهه ارجاع و رأی دیوان نیز به نفع ایران صادر می گردد. (۳) نظامیان انگلیسی در آذرماه ۱۳۱۲، با تمکین به رأی دیوان لاهه، بندر باسعیدو را ترک می کنند و بدین ترتیب حاکمیت دولت ایران بر باسعیدو به طور کامل اعمال می گردد. اگر چه دولت انگلیس سرانجام وادار به ترک باسعیدو می گردد، اما اقدامات این دولت برای حفظ حضورش در باسعیدو، نمونه دیگری از

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۴۲۵-۴۷۳.

۳- گنج بخش زمانی، پیشین، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

تلاش های استعمار برای حفظ جایگاهش در خلیج فارس است. از این رو در پایان بررسی موضوع باسعیدو، گزارشی که نظمیہ بندرعباس در بیست و نهم مهرماه ۱۳۱۲ در مورد اقدامات دولت انگلیس در باسعیدو تدوین کرده است، عیناً نقل می گردد. نکته بسیار جالب توجه در این گزارش، اقدامات گسترده دولت انگلیس در جلب افکار ساکنان بندر باسعیدو و تلاش های همه جانبه آنها برای به دست آوردن رضایت مردم محلی و تأمین رفاه و آسایش آنهاست. آگاهی از این تلاش های استعمار انگلیس، اهمیت وظیفه دولت ها برای جلب افکار مردم را نشان می دهد. به هر روی با درج بخش عمده ای از متن گزارش نظمیہ بندرعباس در مورد عملکرد انگلیس ها در بندر باسعیدو، به بررسی موضوع اعمال حاکمیت دولت ایران در باسعیدو خاتمه داده می شود. متن گزارش به شرح ذیل است:

بعدالعنوان - تعقیب معروضه تلگرافی نمره ۵۹۸ محترماً معروض می دارد، به طوری که در امریه تلگرافی رمز نمره ۱۱۵۸۱ مقرر شده بود برای تحقیقات در اطراف وضعیت جزیره باسعیدو و نظامیان انگلیسی، سیدکامل کاملی مترجم انگلیسی این نظمیہ را به محل مزبور اعزام، طبق راپرت مفصلی که مأمور اعزامی در مراجعت خود می دهد، وضعیت آنجا و علت ورود نظامیان انگلیسی به شرح ذیل است که مشارالیه به وسیله تغییر لباس خود را یک نفر ماهیگیر معرفی نموده و موفق به کشف اوضاع فعلی جزیره موصوف شده است:

۱. قسمت خشکی آن در دماغه جزیره از سمت غربی واقع و انگلیس ها به خود اختصاص داده اند، طول آن تقریباً ۲۳۰۰ و عرض ۱۳۰۰ قدم می باشد. در جنب اداره گمرک که در سمت شرقی آن واقع است یک تپه گل سفید است که آن را حدود انگلیس ها می نامند و به خود اختصاص داده اند و از خاک ایران مجزا می دانند و قسمت بیشتر اهالی در آن سکونت دارند.

۲. بیرقی که در چندی قبل برداشته بودند مجدداً نصب و در سمت جنوب شرقی دماغه و عمارتی پهلوی آن و خالی از سکنه است.

۳. و نیز عمارتی موسوم به مسافرخانه در همان دماغه موجود و بیرقی در عمارت مزبور نصب و فعلاً نظامیان انگلیسی آن را محل سکونت و مخزن قورخانه خود قرار داده اند و وجه تسمیه آن عمارت به مسافرخانه این بوده که سابقاً یک نفر

بوشهری موسوم به حاج خداداد من باب ثواب، عمارت مذکور را به انضمام یک تکیه (منبر) و یک مسجد بنا نموده که اتفاقاً اگر یک نفر مسافر از آن طریق عبور نماید، برای توقف یک شب یا بیشتر در آن منزل می کرده اند لذا به همان اسم باقی مانده است.

۴. تا تاریخ ۱۸ ماه جاری عده عسگر انگلیسی یک نفر فرمانده و دوازده نفر نظامی مسلح و یک نفر دکتر و یک نفر مدیر مخزن آذوقه و قورخانه بوده است و عده نظامی آنجا در مدت غیرمعلوم تغییر و تبدیل می نمایند و در موقعی که پست نظامی خود را انتقال به نطقه دیگری می دهند اسلحه و قورخانه را نیز همراه عده تغییر و به وسیله پست جدید، قورخانه جدیدی را وارد می نمایند. تغییر و تبدیل پست ها به وسیله جهاز جنگی موسوم به شورهام که متعلق به امیرالبحر است به عمل می آمد.

۵. اسلحه موجودی عبارت است از دوازده قبضه تفنگ و دوازده رشته قطار و دو عراده توپ مسلسل و دو صندوق فشنگ و هر شب یک عراده از توپ های مزبور را بالای پشت بام منزل خود (مسافرخانه) می برند.

۶. یک دستگاه تلگراف بی سیم جدیدالتأسیس نیز در سمت جنوب مسافرخانه به فاصله بیست قدم نصب و کارخانه آن در مسافرخانه تمرکز دارد و مشغول تکامل و عملیات می باشند و مورخه ۱۵ مردادماه ۱۳۱۲ به وسیله کشتی، آلات و ادوات آن را وارد کرده اند.

۷. دو رشته زنجیر لنگر طیاره بحری و ۳ عدد (پایه) برای دلالت جهازاتی که در شب وارد می شوند وارد و نصب نموده اند.

۸- چند دروازه کهنه و مندرس که در صورت تعمیر سه الی چهار دروازه بزرگ تهیه و درست می شود و بنا بوده که مستر تیلس نماینده جهازات جنگی انگلیس در هنگام به همین زودی ها وارد شود و عمارتی در سمت غربی بی دماغه، نقشه ریزی و شروع به ساختمان نمایند و به طوری که مأمور حس نموده، شاید مقصود از ساختمانی که در نظر دارند قلعه باشد نه عمارت و به علاوه تصمیم گرفته اند که به محض ورود مستر تیلس، عمارت مخروبه ای که جلو اسکله و سمت شمال مسافرخانه واقع است تعمیر و ترمیم نمایند و بیرقی را که فعلاً روی عمارت مزبور

نصب است بالاتر ببرند که جهازات بتوانند به سهولت پهلوئی آن وارد بشوند.

۹. منوره‌های بزرگی که در تاریخ ۲۸ شهریور و ۵ مهرماه ۱۳۱۲ در دو دفعه وارد محل مزبور شده، در حدود ده الی یازده فروند بوده است و فعلاً معلوم نیست در کجا هستند و تاکنون دیده نشده اند و جهازاتی که فعلاً در باسعیدو ایاب و ذهاب می نمایند همان چهار فروند جهاز جنگی سابق موسومین به شورهام، فوی، لوپن و بیدفورد می باشد و علت عدم ایاب و ذهاب، منوره‌های سابق الذکر همانا تکامل بی سیم است.

۱۰. در تمام شب پست های قراولی و کشیک آنها مرتب و در نهایت انتظام است و احتیاط آنها مبرهن و مسلم است.

۱۱. دو علامت برای فرود آمدن طیارات در سمت شرقی دماغه در گودالی که مشرف به فرودگاه است، نصب ولی تاکنون طیاره فرود نیامده است.

«طرز رفتار و عملیات جالب توجه انگلیس ها»

۱۲. مورخه ۵ مهرماه که مرتبه ثانی ورود ده فروند منوره‌های جنگی بوده، در موقع ورود، مسابقه خردوانی را به اهالی اعلام می دارند که هر کس شتر و الاغی دارد، برای بردن جایزه حاضر شود. درجات جایزه، درجه اول دو روپیه، درجه دویم یک روپیه، درجه سوم نیم روپیه بوده، دارندگان الاغ و شتر در میدان مسابقه حاضر و مواشی خود را در معرض مسابقه می گذارند و جایزه های مقرر را دریافت می نمایند و علت جلب توجه اهالی، بیشتر مسابقه خردوانی بوده است و ضمناً یک نفر از مستحفظین گمرک آنجا که دارای دو رأس الاغ بوده، بدون تحصیل اجازه از مدیر در میدان مسابقه حاضر می شود، انگلیس ها به طور خفت و عنف آور او را بیرون می کنند.

۱۳. یک نفر زن موسومه به فاطمه که شغلش شبانی و دارای سه نفر پسر یتیم و در اثر ابتلا به زخم پا، قادر به حرکت نبوده، لدی الورود فرمانده عده، امر به احضار مشارالیها و بچه هایش نموده و با یک علاقه مفرط و جالب توجهی مشغول معالجه و تداوی می شود و روزانه شش ریال برای مخارج آنها تعیین می نماید و مشارالیها تاکنون تحت معالجه است و نیز برای تشویق و ترغیب و جذب قلوب اهالی، آذوقه و لوازمات از قبیل: مرغ و تخم مرغ و غیره به قیمت گزاف از قرار هر یک

عدد مرغ شش قران و تخم مرغ شش شاهی از اهالی خریداری می نمایند.

۱۴. محمد احمد نام که یک نفر از اهالی باسعیدو و در سمت شرقی دماغه باغچه کوچکی داشته در سنه گذشته نماینده مالیه مبلغ ۲۴ قران بابت مالیات باغچه مذکور از مشارالیه مأخوذ داشته بوده، به محض حصول اطلاع، او را احضار و مبلغ ۲۴ قران را به او می دهند و به مشارالیه متذکر می شوند که این همان ۲۴ قرانی است که دولت ایران از شما به عنوان مالیات گرفته است. ما از دولت ایران پس گرفته و به شما مسترد نموده ایم و این را وسیله مسلمیت اعطاء باسعیدو از طرف دولت علیه ایران به انگلیس ها جلوه داده اند. (۱)

گفتار دوم: جزایر سه گانه

همان گونه که در فصل پیش به آن اشاره شد، با اقدام دولت ایران در برافراشتن بیرق ایران در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ در ربیع الاول ۱۳۲۲ و مخالفت انگلیس ها با این اقدام دولت ایران، اختلاف دولت های ایران و انگلیس بر سر مالکیت جزایر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک ایجاد گردید. البته انگلیس ها تا سال ها منکر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه نبودند، بلکه از دولت ایران درخواست می کردند، تا هنگام اثبات مالکیتش بر این جزایر از اعمال حاکمیت بر آنها و برافراشتن پرچم در جزایر یادشده، خودداری ورزد. اما در سال ۱۳۰۲ خورشیدی و به دنبال اعتراض دولت ایران به اقدام دولت انگلیس در اجاره معدن خاک سرخ ابوموسی از شیخ شارجه، دولت انگلیس از اساس منکر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه شد و در حقیقت در موضع پیشین خود در مورد بررسی اسناد مالکیت ایران بر جزایر یادشده، تغییر نظر داد. پس از این اتخاذ موضع جدید، دولت انگلیس به طور پیوسته مدعی مالکیت شیخ شارجه بر ابوموسی و مالکیت شیخ رأس الخیمه بر جزایر تنب بزرگ و کوچک می گردد. این رویکرد دولت انگلیس، واکنش دولت ایران را دربردارد و دولت ایران تلاش می کند با توسل به راهکارهای حقوقی، سیاسی و نظامی، زمینه اعمال حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه را فراهم آورد. از جنبه حقوقی، دولت ایران به جمع آوری کلیه

اسناد و مدارک نشان دهنده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه می پردازد. جمع آوری شهادت نامه های گوناگون ساکنان جزایر سه گانه در مورد مالکیت ایران بر این جزایر، یکی از عمده ترین اقدامات در مورد اثبات مالکیت ایران بر جزایر یادشده بود.^(۱) از جنبه سیاسی، مذاکره با انگلیس ها و نیز تلاش برای نصب علائم حاکمیت ایران در جزایر به ویژه از طریق نصب پرچم ایران و چراغ های دریایی و همچنین توقیف محموله های قاچاق در اطراف جزایر از جمله اقدامات دولت ایران برای اعمال حاکمیت در جزایر سه گانه بودند.^(۲) از جنبه نظامی نیز تقویت نیروی دریایی ایران گامی مهم برای سیادت ایران در سرتاسر خلیج فارس و از جمله جزایر سه گانه به شمار می رفت. البته اقدامات دولت ایران برای اعمال حاکمیت در جزایر ابوموسی و دو تنب با مقاومت شدید انگلیس ها نیز روبرو می گردد. آنچه در این گفتار به آن پرداخته می شود، همگی رویدادهای پیرامون جزایر سه گانه در عصر رضاشاه پهلوی است و این رویدادها، همه کنش ها و واکنش های ایران و انگلیس در مورد جزایر را دربرمی گیرد.^(۳) با موضع گیری دولت انگلیس در مورد انکار مالکیت ایران بر ابوموسی و تنب بزرگ در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، دولت ایران درصدد برمی آید تا دلایل مالکیت خود بر جزایر یادشده را جمع آوری نماید. در این راستا، اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه گزارشی را تهیه کرده و به وزیر امور خارجه ارائه می دهد. در بخشی از این گزارش، درباره دلایل مالکیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب، اشاره شده است:

دلایل مالکیت دولت علیه در جزیره تنب و ابوموسی، مطابق سابقه که در وزارت خارجه است، از این قرار است:

اولاً جزیره تنب و ابوموسی سابقاً ضمیمه حکومت بندرلنگه بوده است. ثانیاً، نقشه را که وزارت جنگ انگلیس کشیده و وزارت خارجه انگلیس در ضمن مراسله مورخه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۰۵ (۲۷ ژوئیه ۱۸۸۸) به وزارت خارجه ایران ارسال داشته

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پیشین، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۲/۱/۱، صص ۵-۹.

۲- همان، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۲، صص ۱۵-۹.

۳- به جز این نوشتار، در کتاب مبالغه مستعار نوشته آقای دکتر محمدعلی موحد نیز موضوع تحولات پیرامون جزایر سه گانه در عصر رضاشاه، البته با تکیه انحصاری بر اسناد وزارت امور خارجه انگلیس بررسی شده است، در این باره نک: موحد، پیشین، صص ۶۵-۷۶.

است، در آنجا جزیره تنب و ابوموسی و سیری را جزء خاک ایران تعیین و به رنگ خاک داخله ایران رسم نموده اند و بحرین به رنگ مستملکات خارجی رسم شده است. ثالثاً جواسمی دو طایفه بوده اند عرب و عجم، طایفه عجم در بندرلنگه در جزیره تنب و ابوموسی سکنی نموده اند و تبعیت آنها به دولت علیه مسلم است. فقط شیخ شارجه که از جواسمی عرب است، به عنوان اینکه سکنه تنب و ابوموسی نیز جواسمی هستند، آنها را جزء حکومت خود می دانند و اگر حقوق دولت ایران در تنب و ابوموسی تعقیب نشود، حق دولت را در جزیره بحرین که دورتر از سواحل ایران است، متزلزل خواهد نمود. (۱)

افزون بر این، معاون کل وزارت امور خارجه دستوری به اداره اول سیاسی در مورد چگونگی تعقیب اعمال حاکمیت ایران بر ابوموسی و تنب صادر می کند که متن این دستور به شرح ذیل است:

ریاست اداره اول سیاسی

به نظر بنده اولاً- باید تمام سوابق موجوده در این باب، چه در وزارت خارجه و چه در وزارت خانه مالیه و داخله و جاهای دیگر، هر چه زودتر جمع آوری شده و مطالعات دقیق تری راجع به هر یک از جزایر که در این راپرت ذکر شده، به عمل آید و وضعیت فعلی هر یک از آنها به طور صریح و قطعی معین گردد و البته می توان از ارباب بصیرت و مطلعین به وضعیات آن نقاط نیز تحقیقات لازم نمود. تمام اسناد و دلایل مالکیت ایران را به دست آورد و بدیهی است عندالاقضاء، دستورهای جامعی به مأمورین محلی هم صادر خواهید فرمود و ثانیاً پس از اینکه معین شد کدام یک از جزایر مزبوره بلامعارض و کدام یک از آنها متنازع فیه است باید نسبت به قسمتی که بلامعارض است، اقدام مقتضی برای تصرف آنها به عمل آید و در باب قسمت متنازع فیه لازم است، مطالعات عمیقی برای پیدا کردن طُرُق قانونی تصرف آنها شده و معین شود که دولت ایران بر طبق قوانین بین المللی و اساسنامه جامعه ملل به چه ترتیب می تواند در این باب اقدام نماید. بدیهی است به فوریت با تبادل نظر با رئیس اداره جامعه ملل، راپرت جامع الاطرافی برای هیأت

وزرا تهیه خواهد فرمود. (۱)

این دستور معاون کل وزارت امور خارجه با مخالفت مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه روبرو می گردد و وی نظر به وضعیت سیاسی زمان، دستور می دهد اقدامات موردنظر معاونش فعلاً مسکوت بماند. اما دو سال بعد رویدادی رخ می دهد که دیگر امکان سکوت برای وزارت امور خارجه ایران باقی نمی ماند. در تابستان ۱۳۰۷، قایق های گمرکی ایران، یک قایق متعلق به شیخ نشین دُبی را که به قاچاق کالا- می پرداخت، در نزدیکی جزیره تنب بزرگ توقیف کرده و کالای آن را که مقداری قند بود، ضبط کرده و سرنشینان آن را نیز زندانی کردند. این اقدام با واکنش اعتراض آمیز دولت انگلیس روبرو می گردد و دولت انگلیس به دلیل آنچه توقیف قایق دُبی در خارج از آب های ایران می دانست به دولت ایران اعتراض می کند. وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به اعتراض دولت انگلیس، بر مالکیت ایران نسبت به ابوموسی و جزیره تنب تأکید کرده و در ضمن تصریح می نماید، شیخ نشین های جنوب خلیج فارس را به عنوان حکومت مستقل به رسمیت نمی شناسد. (۲) با توجه به این موارد، دولت ایران، اقدام قایق های گمرکی خود در توقیف قایق دُبی در ساحل تنب را توقیف یک قایق خارجی در ساحل جزیره ایرانی عنوان می کند. این پاسخ دولت ایران منجر به واکنش شدید دولت انگلیس می گردد. سفارت انگلیس در تهران در تاریخ شانزدهم شهریورماه ۱۳۰۷ طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران ضمن اعتراض به توقیف قایق دُبی، منکر مالکیت ایران بر ابوموسی و تنب می گردد. سفارت انگلیس در تهران در این یادداشت تصریح می دارد:

در اظهاراتی که در جملات ۳ و ۴ مراسله جناب مستطاب عالی شده است، بایستی قوی ترین اعتراض را بنمایم.

اولاً، جناب مستطاب عالی اشاره فرموده اید به جزیره ابوموسی که حتی در مراسله دوستدار هم که مراسله جنابعالی در جواب آن است، اشاره هم به آن نشده است. بنابراین از ذکر آن در این مراسله خودداری بنمایم و فقط اظهار می کنم که دولت

۱- . واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۲۹۱ و ۲۹۲ .

۲- . واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۳۱۸ و ۳۱۹ .

اعلیحضرت پادشاه انگلستان به هیچ وجه نمی توانند ادعای مالکیت دولت ایران را نسبت به آن جزیره قبول نمایند. ثانیاً، سابقاً در ضمن مذاکره، به جناب مستطاب عالی اطلاع داده ام که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از این ادعای ناگهانی دولت ایران بر جزیره تنب با تأثر متعجب شده اند.^(۱) یقین دارم جنابعالی احساسات مودت آمیز دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را که همیشه نسبت به حقوق سلطنتی ایران مشهود داشته اند، قدردانی می فرمایند. ولیکن دولت مشارالیه نمی توانند ادعای دولت ایران را بر مالکیت جزیره مزبور بدانند. ثالثاً، جناب مستطاب عالی اظهار فرموده بودید که دولت ایران نمی توانند شیخ رأس الخیمه را مستقل یا مالک جزیره مزبور بدانند.

به دوستدار فرض است که از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به طور قطعی به جنابعالی اطلاع دهم که شیخ مزبور سال های سال است که بدون اعتراض جزیره مزبور را در تحت تصرف داشته و به استثنای اینکه تا اندازه ای که به موجب روابط عهدنامه با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مربوط است، مستقل می باشد.^(۲)

یادداشت سفارت انگلیس، به واکنش تند دولت ایران می انجامد و وزارت امور خارجه در پاسخ به یادداشت سفارت انگلیس طی مراسله ای ضمن تأکید بر مالکیت ایران بر ابوموسی و تنب بر این نکته نیز پافشاری می کند که هر نوع تعهدی که علیه حقوق و منافع ایران از طرف شیوخ به عمل آمده مورد اعتبار و شناسایی نبوده و از نظر حقوقی نمی تواند مدرک اقدامی علیه ایران واقع گردد. در بخشی از این مراسله که به تاریخ بیست و نهم شهریورماه ۱۳۰۷ به سفارت انگلیس در تهران ارسال می گردد، تصریح می شود:

۱. ... جزایر تنب و ابوموسی جزء لایتنجری مملکت ایران است و فوق العاده مایه تعجب و تأسف است که این حق مسلم ایران محل تردید دولت انگلستان واقع شده است.

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۲۹۰.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۲۹۰.

۲. راجع به تعهدنامه شیخ ابوظبلی که سواد آن را ارسال و اسامی شیوخ دیگری هم ذکر کرده و اشعار داشته اند که از آنها نیز این قبیل تعهدات را دارند، لازم می داند خاطر شریف را متذکر سازد، که هرگونه تعهدی که بر علیه حقوق و منافع ایران صورت گرفته و یا حقوق و منافع ایران را محدود سازد، مورد اعتبار و شناسایی نبوده و نمی تواند مدرک اقدامی از نقطه نظر حقوقی بر علیه ایران واقع گردد. (۱)

با وجود پاسخ قاطع وزارت امور خارجه ایران در مورد مالکیت ایران بر ابوموسی و تنب، انگلیس ها بر انکار مالکیت ایران در این جزایر اصرار داشتند و در این راستا در اسفندماه ۱۳۰۸ چند بیرق در تنب و ابوموسی نصب کرده و مأمورینی نیز در این جزایر مستقر می نمایند. این موضوع نیز با واکنش دولت ایران روبرو می گردد و در پنجم اسفندماه ۱۳۰۸ وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران در مورد برافراشتن پرچم انگلیس در جزایر ابوموسی و تنب اعتراض می نماید. متن این یادداشت اعتراضی که سندی دیگر بر تأکید بی وقفه ایران بر مالکیت مطلقش در ابوموسی و تنب به شمار می رود، به شرح ذیل است:

جناب سر رابرت کلایو وزیرمختار انگلیس

آقای وزیرمختار

توقیراً به اطلاع آن جناب می رساند که مطابق اطلاعات واصله، در جزایر تنب و ابوموسی بیرق انگلیس افراشته شده است. دولت ایران جزایر مزبور را متعلق به خود دانسته و در مقابل این اقدام که منافی حقوق مالکیت ایران در جزایر مزبور است، خود را ناچار به پروتست می بیند. آن قدری که وزارت امور خارجه اطلاع دارد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس در باب مالکیت جزایر مذکوره هیچ نوع دعوی نداشته و افراشتن بیرق که حاکی از ادعای حقوق مالکیت است، عاری از هر نوع سابقه می باشد، بنابراین با نهایت احترام از آن جناب، متمنی است که اقدام در استقرار استاتوکو در جزایر مزبوره فرمایند. (۲)

وزیرمختار انگلیس طی نامه به تاریخ چهاردهم مهرماه ۱۳۰۹ به وزارت امور خارجه

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۳۴۱.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۳۵۴.

پاسخ داده و می نویسد، جزایر به انگلیس تعلق ندارد ولی متعلق به شیخ نشین های شارجه و رأس الخیمه بوده و پرچم برافراشته شده در این جزایر نیز متعلق به شیوخ مزبور است. (۱) البته این پاسخ دولت انگلیس نیز از طرف دولت ایران رد می گردد و دولت ایران بدون وقفه بر مالکیتش بر جزایر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک تأکید می کند. (۲) اصرار دولت انگلیس بر انکار مالکیت ایران بر ابوموسی و تنب با واکنش نهادهای سیاسی و امنیتی دولت ایران نیز مواجه می گردد. در شهریور ۱۳۰۹ وزارت جنگ طی نامه ای از وزارت امور خارجه می خواهد:

نظر به اینکه عملیات انگلیس ها در جزایر مزبور برخلاف مالکیت دولت علیّه و رویه دوستانه است، مراتب اطلاع داده شد تا به هر قیمتی صلاح می دانند، این اقدام حق شکنانه انگلیس ها را مورد تعرض قرار داده و از نتیجه اقدامات مؤثره این وزارتخانه را مستحضر دارند.

پس از اینکه انگلیس ها ابراز می دارند، پرچم شیخ های شارجه و رأس الخیمه در تنب و ابوموسی نصب شده است نه پرچم انگلیس، بار دیگر وزارت جنگ از وزارت امور خارجه می خواهد تا به اقدامی برای اعمال حاکمیت ایران در جزایر یادشده، مبادرت ورزد. در نامه وزارت جنگ به وزارت امور خارجه در هفدهم خردادماه ۱۳۱۰ تأکید شده بود:

نتیجه حاصله اعم از بیرق انگلیس ها یا شیوخ ساکنین جزایر مذکور منتهی به یک اصل (نقض حقوق مالکیت دولت شاهنشاهی) می باشد. متمنی است از نتیجه اقداماتی که از طرف آن وزارت جلیله معمول خواهد گردید، این وزارتخانه را مستحضر فرمایید. (۳)

وزارت امور خارجه در پاسخ به نامه وزارت جنگ، بر تلاش این وزارت خانه برای اعمال حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب تأکید ورزیده و در این باره تصریح می دارد:

دولت علیّه جزایر مذکور را جزء مملکت ایران می شمارد و در سنه ۱۳۲۲ (قمری)

۱- نکته جالب اینجاست که شیخ رأس الخیمه تمایلی به نصب پرچم در جزایر تنب نداشت و حتی با وجود اصرارهای دولت انگلستان از نصب پرچم خودداری می کرد، در این باره نک: موحد، پیشین، صص ۷۳ و ۷۴.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۳۶۴-۳۵۴.

۳- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۳۶۱.

برای تصرف و اجرای حق مالکیت اقدامات به عمل آورد و از طرف دیگر دولت انگلیس مدعی است که آن جزایر متعلق به شیخ رأس الخیمه و شارجه است و این موضوع هم حال مدتی است بین دولت علیه و دولت انگلیس در ضمن مسائل دیگر مربوط به خلیج فارس، مورد مشاجره و مذاکره است و وزارت خارجه و دولت علیه در این خصوص، مذاکرات و اقدامات لازمه را اتصالاً تعقیب می نماید و در تحصیل حق دولت علیه، وزارت امور خارجه از تشبث به هیچ وسایل دیپلماسی و بین المللی فروگذار نمی کند. (۱)

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، سرانجام دولت ایران به اقدامی عملی برای اعمال حاکمیت در جزایر سه گانه، دست می زند. در اول مردادماه ۱۳۱۲، کشتی جنگی پلنگ متعلق به نیروی دریایی ایران به جزیره تنب بزرگ رفته و عده ای نقشه کش، مهندس و متخصصین چراغ های دریایی را در جزیره پیاده و چراغ ها را معاینه می نمایند. فرمانده کشتی پلنگ به متصدی چراغ های دریایی تنب اظهار می دارد، دولت ایران کلیه چراغ های دریایی را تحویل گرفته و چراغ های جدیدی نصب خواهد کرد. (۲) اقدام نیروی دریایی ایران در بازدید از جزیره تنب، همراه می گردد با اقدامات این نیرو در اخراج نظامیان انگلیسی از بندر باسعیدوی قشم که پیش تر به این موضوع، اشاره گردیده بود. همگی این رویدادها، منجر به بروز احساسات ساکنان جنوبی خلیج فارس به سود ایران و به زیان انگلیس شده بود. چنین وضعیتی منجر به این گردید که سفارت انگلیس در تهران در سی و یکم مردادماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه ایران در مورد بازدید نیروی دریایی ایران از جزیره تنب طی یادداشتی اعتراض نماید. در این یادداشت ابراز می گردد، مالکیت جزیره تنب به دولت ایران از طرف انگلستان به رسمیت شناخته نشده است و جزیره مزبور در تصرف شیخ رأس الخیمه است. به علاوه به ملاحظه قرارداد موجود راجع به مراعات «Status Quo» (استاتو کو) در خلیج فارس تا زمانی که مذاکرات راجع به معاهده کلی ادامه دارد، دولت علیه (ایران) ممنوع است از اینکه اقدامی در تأیید ادعای خود به عمل آورد. بنا به مراتب مزبور، دولت انگلیس و شیخ رأس الخیمه

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۳۶۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۲.

محقق هستند اعتراض شدیدی: ۱. علیه مسافرت کشتی جنگی ایران به جزیره تنب بدون دادن اطلاع قبلی از مجرای سیاسی ۲. علیه تفتیش صاحب منصبان ایرانی در یک بنای چراغ دریایی که نه متعلق به دولت ایران بوده و نه در خاک ایران واقع است، بنمایند.

در یادداشت اشاره شده است که اقدام دولت شاهنشاهی با رویه دولت انگلیس نسبت به جزیره (تنب) مغایرت داشته و تفتیش ایرانیان از چراغها نیز نزدیک به نزاکت نمی باشد. در ادامه یادداشت تأکید شده بود، بنا به مراتب فوق نسبت به مسافرت های مزبور اعتراض و تقاضا می گردد دولت شاهنشاهی اطمینان بدهند احکامی صادر خواهد شد که از تکرار این اعمال در آتیه جلوگیری شود. ضمناً دولت انگلیس اجازه هیچ گونه مداخله ای در چراغهای دریایی و علائم مداج و سایر علاماتی که در خلیج فارس (نه در خاک ایران و آب های ساحلی ایران) وجود دارد به مقامات شاهنشاهی نمی دهد. (۱)

وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به تاریخ بیست و نهم مهرماه ۱۳۱۲ به عنوان شارژدافر انگلیس، به اعتراض های انگلیس ها در مورد بازدید نیروی دریایی ایران از جزیره تنب پاسخ می دهد. در بخشی از این یادداشت تصریح شده بود، مسافرت کشتی پلنگ (به جزیره تنب) با توجه به مالکیت ایران در جزیره مزبور نمی تواند مورد ایرادی واقع شود و همین طور معاینه چراغها که متعلق به ایران است. در ادامه یادداشت مذکور تأکید شده بود، دولت شاهنشاهی، جزیره تنب را قانوناً «De Jure» (دوژوره) و عملاً «De Facto» ملک خود می داند. در بخش دیگری از یادداشت ابراز شده بود:

اما درباره مسئله رعایت «Status Quo» (استاتو کو) در خلیج فارس، تعبیری که در این مورد می فرمایند مورد تصدیق ایران نیست. زیرا مأمورین دولت شاهنشاهی همیشه به آنجا رفته و عملاً جزیره مزبور را خاک ایران دانسته و می دانند. اما در خصوص اینکه تصور می فرمایند بازدید چراغ دریایی مزبور بدون اطلاع قبلی، مقرون به نزاکت نبوده است، به اطلاع می رساند که در همین اواخر در باب بازدید کلیه چراغها و علائم بحری به سفارت محترمه انگلیس مراجعه و تقاضا شده است دستور لازم به مأمورین مربوطه صادر شود که در انجام وظایف متخصصین (۲) بحریه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۳.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۴.

شاهنشاهی تسهیلات لازم بنمایند، بنابراین برخلاف نزاکت رفتار نشده است.

یک سال پس از تبادل نامه های یادشده میان دولت های ایران و انگلیس، بار دیگر انگلیس ها منکر مالکیت ایران بر جزیره تنب گردیدند. طی یادداشتی که به تاریخ ششم مهرماه ۱۳۱۳ سفارت انگلیس در تهران به محمدعلی فروغی رئیس الوزراء وقت ایران ارسال می دارد با اشاره به سفر کشتی جنگی ایران به جزیره تنب، تأکید می گردد، برای شروع مذاکرات بین ایران و انگلیس، ترک قطعی این رویه دولت ایران (یعنی دخالت ایران در امور تنب) ضرورت دارد. (۱) در پانزدهم مهرماه ۱۳۱۳ وزارت امور خارجه ایران به یادداشت سفارت انگلیس پاسخ داده و در این پاسخ، تأکید کرد:

دولت ایران مایل است وارد مذاکراتی گردد که منتهی به نتایج رضایت بخش و تشدید روابط و مناسبات دولتی شود ولی نسبت به سایر نکاتی که در یادداشت اشاره شده سابقاً دولت شاهنشاهی در موارد عدیده نظر خود را اعلام داشته و تصوراتی که دولت انگلیس می نمایند، مطابق با واقع نمی باشد. (۲)

بدین ترتیب دولت ایران پیشنهاد دولت انگلیس برای خودداری از اعمال حاکمیت در جزیره تنب به عنوان پیش شرط مذاکره با دولت انگلیس در مورد خلیج فارس را رد کرد و بدین ترتیب بار دیگر بر مالکیت مطلقش نسبت به جزیره تنب و البته سایر جزایر ایرانی خلیج فارس تأکید ورزید. در این زمان، در کنار دفاع ایران از مالکیتش بر جزیره تنب در عرصه دیپلماسی؛ در عرصه داخلی و در درون خود جزیره تنب بزرگ نیز موضوع انجام اقداماتی برای پاسداری از حاکمیت ایران مورد توجه قرار می گیرد. در این راستا، گمرک بندرعباس طی گزارشی ضمن بیان این نکته که در جزیره تنب بزرگ بیست و پنج نفر سکونت دارند و میزان تجارت این جزیره، چندان زیاد نیست، تأسیس دفتر گمرکی ایران در تنب بزرگ را برای اثبات حق مالکیت ایران در این جزیره مفید می داند. (۳) گزارش گمرک بندرعباس، آگاهی های جالبی در مورد اشتیاق ساکنان جزیره تنب به اعمال حاکمیت ایران را نیز دربر دارد. در این گزارش اشاره شده است، پسر کدخدای جزیره تنب به نام محمد بن محمد اصلاً ایرانی و به ایران خیلی علاقه دارد و متأسف

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۵.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۲.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۶.

است که (ایران در تنب) بیرق نداشته و نمی تواند به جای بیرق عرب (رأس الخیمه)، بیرق ایران را نصب نماید. (۱) با وجود این ابراز علاقه پسر کدخدای جزیره تنب، دولت ایران به اقدامی برای اعمال حاکمیت در جزیره تنب دست نمی زند. اما در بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۱۹ ستاد ارتش شاهنشاهی طی گزارشی به وزارت امور خارجه اعلام می دارد، شیخ جزیره تنب با وجود ابراز تبعیت از انگلستان، از هر قایقی که از کنار تنب عبور می کند، مبلغی به میزان ۳ تا ۸ روپیه به نام نیروی دریایی شاهنشاهی دریافت کرده و در مقابل قبضی که دارای آرم شیر و خورشید است، تسلیم می نماید. این اقدام شیخ تنب خود نشان دهنده آگاهی وی و اذعان او به مالکیت مطلق و بی چون و چرای ایران بر جزیره تنب داشت. (۲) به دنبال این که گزارش اقدام شیخ تنب به آگاهی رضاشاه می رسد، وی دستور می دهد که برای اعمال حاکمیت ایران در جزایر تنب و ابوموسی اقدام گردد. در دستور رضاشاه تأکید شده بود: «تنب و ابوموسی مال ماست و گفت و گو ندارد باید به یک ترتیبی تحقیقات و بررسی کنید ببینید چه می شود کرد و اقدام لازم به عمل آورند». (۳)

با وجود دستور رضاشاه، روند رویدادهای بین المللی مانع از انجام اقدامی برای اعمال حاکمیت ایران در جزایر سه گانه می گردد و با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ اعمال حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به تعلیق می افتد. اما در مجموع در مورد تحولات پیرامون جزایر سه گانه در عصر رضاشاه، باید گفت، در این دوران نیز بی وقفه بر حاکمیت مطلق ایران نسبت به جزایر تأکید شد و از هر نوع اقدامی که بر این تأکید تزلزلی وارد آید، پرهیز گردید.

گفتار سوم: بحرین

الف. تحولات داخلی بحرین

همان گونه که در فصل پیش بیان شد، در اردیبهشت ماه ۱۳۰۲ شورش عمومی بحرین را فرامی گیرد و در نتیجه این شورش، انگلیس ها مداخله کرده و شیخ عیسی را از حکومت بحرین عزل و فرزندش حمد را به عنوان شیخ بحرین انتخاب می کنند. این رویدادها،

-
- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۲.
 - ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۲.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد جزایر خلیج فارس، پ ۱/۱/۱/۲، ص ۱۲.

سه پیامد مهم در عرصه سیاسی بحرین دارد که تا سال ها آثار آن بر جای می ماند. پیامد اول افزایش تلاش های اعتراضی مردم بحرین علیه حکومت آل خلیفه و حامیان انگلیسی اش به ویژه با تأکید مشخص بر تلاش برای مستقر ساختن حاکمیت ایران بر بحرین بود. پیامد دوم، افزایش مداخلات انگلیس ها در امور بحرین و پیامد سوم نیز تلاش گسترده انگلیس ها برای ایرانی زدایی از بحرین بود. در این بند، هر سه موضوع یادشده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. شورش گسترده در بحرین که با بروز منازعه بین فارس زبانان و نجد تبارهای بحرین در اردیبهشت ۱۳۰۲ آغاز شد، با بروز درگیری میان عرب های نجد تبار وهابی با عرب های بومی شیعه مذهب بحرین در پائیز ۱۳۰۲ تشدید گردید و فرصتی را در اختیار انگلیس ها قرار داد تا به عنوان ناامنی در بحرین در امور این جزیره دخالت مستقیم کرده و حتی بحرین را اشغال نظامی نمایند. (۱) برای اینکه اقدام انگلیس ها به اشغال بحرین، مشروعیت پیدا کند، آنها تلاش کردند تا فارسی زبانان بحرین را نیز در منازعه بین عرب های شیعه و عرب های وهابی درگیر ساخته و سپس از هر سه گروه جمعیتی بحرین یعنی: فارسی زبانان، عرب های شیعه و عرب های وهابی درخواست رسمی برای اشغال نظامی بحرین اخذ نمایند. البته این نقشه آنها چندان موفقیت آمیز نمی گردد. فارسی زبانان بحرین با وجود اینکه خطر کشتارشان به وسیله عرب های وهابی وجود داشت از درخواست برای حضور نظامی انگلیس در بحرین، خودداری ورزیدند و در حقیقت خطر مرگ را بر تسلیم بحرین از سوی انگلیس ترجیح می دهند. عرب های شیعه نیز از تمایلشان به الحاق به ایران سخن می رانند، حتی شیخ حمد حکمران منصوب انگلیس ها در بحرین نیز از بیم آنکه اشغال نظامی بحرین به انگلیس ها به خلع آل خلیفه از قدرت منجر گردد، از درخواست برای گسیل نظامیان انگلیسی به بحرین خودداری می ورزد. (۲) درباره همگی مواردی که بیان شد، کاظم رضازاده بوشهری از فارسی زبانان بحرین گزارشی در پائیز سال ۱۳۰۲ خورشیدی به وزارت امور خارجه ارسال داشت و آگاهی های جالبی از نقشه های انگلیس ها برای اشغال نظامی بحرین و تلاش آنها برای قطع نفوذ ایران در این سامان ارائه داده و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۰، صص ۵۹-۵۵.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۰، صص ۵۹-۵۵.

توضیحاتی را در مورد مقاومت مردم بحرین در برابر نقشه های انگلیس ها بیان می دارد. رضازاده در بخشی از گزارش خود از علاقه و اشتیاق تمام مردم بحرین اعم از عرب و عجم برای فداکاری در جهت اعمال حاکمیت ایران بر بحرین، خبر داده و در این باره تصریح می دارد:

غالب عرب های شیعه و سنی، به استثنای چند نفر بی شرف همه ایران خواه شده اند و منتظر اقدام دولتند. (۱)

به هر روی، گزارش «رضازاده» برای آگاهی از تحولات بحرین در آغاز دهه ۱۳۰۰ خورشیدی اهمیت فراوانی دارد، از این رو متن کامل گزارش یادشده که دربرگیرنده آگاهی هایی در مورد مناسبات عرب های سنی، شیعه و فارسی زبانان بحرین با یکدیگر، نگاه آنها به دولت ایران، دولت انگلیس و حکومت آل خلیفه بحرین و همچنین اطلاعات مفیدی در مورد سیاست انگلستان در بحرین است، در ذیل می آید:

کم کم سیاست انگلیس نزدیک به رونق کامل رسیده است و نزدیک است میوه آنها برسد، تازه دارند دستی نو از آستین، برای چیدن میوه بیرون می آورند. من و هم مسلکان من که به منافع مملکت خود در تکاپو هستیم از قضیه جاریه که آتیه در ذیل به نظر عالی می رسد در وحشتیم و از آن می ترسیم که یک باره اجانب، کعبه آمال خود را در آغوش گرفته و شب هجران آنها به سر رسد و شیشه افکار ما شکسته و بند امید ما گسیخته گردد. شب اول این ماه دفعتاً عرب های سنی ساکن قریه رفاع به عرب های شیعه ساکن (ستره) حمله می کنند و هفت نفر از آنها که عبارت باشند از چهار مرد و دو زن و یک بچه به قتل می رسانند. این عرب های سنی از طرفداران شیخ عیسی حاکم سابق می باشند و برادر شیخ عیسی، شیخ خالد نیز رئیس این طایفه هستند. پس از معاینه حکیم، جنازه آنها (پس از اینکه حکیم جنازه شیعیان مقتول را معاینه کرد) فوراً دو نماینده از طرف عرب های شیعه یکی حاجی مهدی بن سیف و دیگری ملاحسن با اجازه بالیوزگری با جهاز برای شکایت نزد قونسول انگلیس در بوشهر می آیند، تا هنوز هم در بوشهر هستند. روز سوم عموم عرب های شیعه دکاکین خود را بسته و هر کس در خانه خود متحصن و

منتظر مدد و آمدن کشتی جنگی از طرف انگلیس ها هستند. اما بالیوز «میجر دیلی» بوقلمون وار خود را کناره جو نشان می دهد و اشاره به سوی حکومت عربی می کند. حکومت عربی یعنی شیخ حمد نایب الحکومه بحرین که شخصاً حاضر نیست و با برادرش شیخ عبدالله از طریق تنگه برای شکار مسافر ایران شده اند و شیخ محمد برادر دیگرش را به جای خود قرار داده است.

امروز که روز ۱۳ است، حاجی عبدالنبی بوشهری که در انگلیس دوستی مشهور است با یکی از دوستان من ملاقات کرده و اظهار توحش می نمود و گفت خوبست که ما دست خودمان را به دولت ایران دراز کرده و از دولت خودمان مدد بجوئیم و دو نفر نماینده در بوشهر بفرستیم تا با نماینده عرب های شیعه در بوشهر هم آواز شده و ناله خود را به دولت برسانیم، چون حاجی مذکور در انگلیس دوستی مشهور است ما به حرف وی اعتماد نکرده، فقط او را با بند پوسیده ای می بندیم (یعنی رابطه ظاهری مان را با او حفظ می کنیم) تا مقصد را به دست آریم، غالب ایرانیان بحرین وحشت دارند که مبادا دوباره عرب های نجدی بر آنها بشورند ولی دسته احرار وطن پرست ایرانی از آن می ترسند که مبادا انگلیس در اینجا قشون پیاده کند و شهر (جزیره بحرین) را جزء مستملکات هند نماید. از طرف دیگر هم می شنویم که لب های حاکم نجد (منظور عبدالعزیز ابن سعود پادشاه عربستان سعودی است) برای بلعیدن بحرین باز شده و دهان خود را به سوی بحرین دراز می کند ولی امید موفقیت برای او شاید حاصل نشود زیرا که مسلم است انگلیس برای آنها مانعی خواهد بود. سیاست بحرین در این هفته این بود که شرح داده شد. آمدم بر سر اقتصادیات و اسباب آوردن قشون انگلیس. زمینی که تقریباً هزار ذرع در هزار ذرع یا کمتر یا بیشتر و در حوالی جنوبی (منامه) است که در زمان بالیوزگری سابق، انگلیس ها برای پائین آمدن هواپیماهایشان، از چنگ شیخ عیسی حاکم عربی سابق بیرون آوردند، نقداً (فوراً) او (زمین) را قطعه قطعه کرده اند و هر قطعه را کمتر از یک هزار و هفتصد روپیه کمتر نمی فروشند و شرط های کمرشکنی با خریدارها می کنند که هیچ صاحب ثروتی نمی تواند یک قسمت از آنها که عبارت باشد از پنجاه ذرع را بخرد. این دلیل بر نفروختن زمین (بوده) و (این که زمین را به عنوان) جا تعیین کرده اند برای قشون، زیرا که نزدیک به دریا و شهر می باشد. دیده

می شود که روی قسمت هایی، ستون به حدود پنجاه ذرع نصب کرده اند. از اول این ماه تا این شب که بنده دارم به حضور عالی عریضه نگار می شوم، هیچ شبی نیست که صدای ناله گلوله نشنویم، الان تقریباً ساعت ۶ از شب گذشته است، صدای تیر تفنگ در حوالی خانه بنده بلند شده، پلیس های شهر عموماً بدون سلاح در شهر پاسبانی می کنند و مسلم است پلیس بی اسلحه است که در گوشه ای پنهان می شود. راه های بیرونی شهر، ده به ده و قریه به قریه را شوسه می کنند. همین روزها، میجر موسی معین رئیس آن کمپانی که می خواهد نفت بحرین را استخراج نماید، وارد می شود و نفت نیز استخراج می نماید. مدیر انگلیسی که برای گمرک بحرین آورده اند، قانون های جدیدی طرح کرده و همین زودی ها در موقع به عمل خواهد رسانید... امروز که روز پنجم است حاجی عبدالنبی بوشهری به همان رفیق بنده گفته است، خوبست ما هم بازار را تعطیل نمائیم و به امداد عرب های شیعه برخیزیم، چون این حرف ها از حلقوم نماینده انگلیس درمی آید ما کاملاً مخالف هستیم و می ترسیم نفاق مذهبی پیش آید. عرب های شیعه عموماً کلیه کارهای خودشان را تعطیل کرده اند و حتی تو گاری فروش ها، سبزی نمی آورند و اگر یکی از عرب های شیعه بخواهد مشغول کارش بشود، چند نفر دیگر با تهدید مجبوراً کار او را بند می کنند، البته تصدیق خواهید فرمود، ترتیبات فوق، خالی از دسایس بالیوز انگلیس نیست. رفیق من در جواب حاجی عبدالنبی بوشهری گفته است مگر در ماه رمضان که ما ایرانیان به واسطه جدال، دکاکین خود را بستیم و در حال تحصن بودیم، این عرب ها به ما مساعدت کردند؟ یا اینکه دکاکین خودشان را بستند؟ ولی حاجی عبدالنبی امروز کاملاً در خصوص بستن دکاکین ایرانیان جدیت دارد، ولی ما از این می ترسیم که این دسته کوچک (از) ایرانیان جنوبی که عده شان خیلی کم است و ما آنها را فارسی می گوئیم ترسیده و با او موافقت نمایند و مایه ضرر دولت ما بشوند زیرا که پس از بستن دکاکین ایرانیان، قصد دارند که کاغذی از ایرانیان بگیرند که چون بحرین امنیت ندارد ما از دولت انگلیس تقاضا می کنیم که یک عده قشون آورد. و یقین بدان، قشون جز به استدعای ایرانیان پائین نخواهند آورد و شیخ حمد حاکم کنونی هم تا حال برگه پائین آوردن قشون (انگلیس) را امضا نمی کند زیرا که می ترسد، یک باره او را، یعنی آل خلیفه که

خانواده او است را از حکومت بحرین خلع نمایند و جدیت کردن حاج عبدالنبی بوشهری تمام برای همین است. اما ما هر چه سعی داریم (خواهیم کرد تا) جلوگیری کنیم. امروز عرب های متحصن شیعه کاغذی به بالیوز نوشته اند که خلاصه آن از این قرار است که هر گاه شما احقاق حقوق ما می کنید، بکنید و الا- به دولت ایران شکایت می کنیم و نیز تلگرافی به اداره قونسولگری در بوشهر کرده اند و خلاصه آن از این قرار است که هر گاه [به] شکایات ما رسیدگی می کنید و الا به دولت دیگری ملتجی می شویم. جناب شیخ خلف آل منصور مجتهد شیعه را بالیوز به او توصیه کرده است که تا چند روز دیگر برای اصلاح کار در خارج شهر بماند، ایشان نیز قبول کرده است. دیروز در یکی از محافل عرب های سنی، دسته رشید آنها چنین بیان کرده اند که ما از عرب های شیعه نمی ترسیم زیرا که آنها هر سال و همیشه با ما رقابت می کنند و عاقبت مغلوبانه بر سر جای خودشان می نشینند. ولی ما از آن ساعت می لرزیم که ایرانیان بر ما بشورند و ما را در آخرین درجه پستی برسانند. غالب عرب های شیعه و سنی به استثنای چند نفر بی شرف همه ایران خواه شده اند و منتظر اقدام دولتند، مخصوصاً محبت حضرت اشرف آقای سردار سپه رئیس الوزرای کنونی در قلب آنها کاملاً حلول کرده است. گرچه شش ماه قبل، مصطفی کمال پاشا ورد زبان نشان بود ولی امروز حضرت سردار سپه نزد قلب آنها نمره اول شده، امروز کشتی جنگی انگلیس وارد شده، لکن عرب ها به حال تحصن باقی هستند. روز ۶ ماه، حاجی عبدالنبی در خصوص بستن دکاکین ایرانیان به مردم گفته و همان مردم جبون (را) نیز طرف مخاطب خود قرار داد، اما به حمدالله مظفرانه ما پیش بردیم و تیر او به سنگ خورد و همان طوری که می خواستیم جواب شدند. جهاز جنگی هنوز اینجا است و بازار هم تا این ساعت یعنی ساعت ۱۰ روز باز است. مقارن غروب آفتاب جهاز جنگی رسید و شیخ حمد نایب الحکومه هم آمد، تا چه بشود زیاده حرفی نیست.

رضازاده (۱)

درباره گزارش بالا، چند نکته حائز اهمیت است که در ذیل به آنها اشاره می گردد:

۱. به نظر می‌رسد گزارش در چند مرحله و در روزهای مختلف تدوین شده است، زیرا زمان‌هایی که گزارش نویس به آنها اشاره کرده، متفاوت است.

۲. از متن گزارش، اینگونه برمی‌آید که برای طرفداران اعمال حاکمیت ایران در بحرین، نکته مهم، درگیری‌های محلی میان عرب‌های وهابی و شیعه و فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان نبوده، بلکه بیم اصلی آنان اشغال بحرین به وسیله انگلیس‌ها بود.

۳. سیاست طرفداران اعمال حاکمیت ایران در بحرین، مبتنی بر وحدت میان همه بحرینی‌ها و جلوگیری از آشوب و برادرکشی در بحرین بوده و آنها به شدت با اوج‌گیری اختلافات شیعه و سنی و عرب و عجم در بحرین مخالفت می‌کردند، اما در مقابل سیاست انگلیس‌ها در بحرین قرار داشت که بر دامن زدن به تنش‌ها میان شیعه و سنی و عرب‌زبان و فارسی‌زبان قرار داشت.

۴. در بحرین اگر چه درگیری میان فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان و شیعیان و سنی‌ها وجود داشت اما تقابل اصلی در میان دو جبهه استعمار و ضداستعمار بود. در حقیقت بر اساس آنچه در این گزارش بیان شده است. در بحرین دو جبهه سیاسی اصلی وجود داشت، یکی طرفداران اعمال حاکمیت ایران در بحرین که اکثریت قریب به اتفاق مردم بحرین اعم از: عرب‌ها و فارسی‌زبانان و شیعیان و سنی‌ها را دربر می‌گرفت و جبهه دیگر جبهه طرفداران استعمار انگلیس که عده‌ای از حقوق‌بگیران انگلیسی در بحرین را شامل می‌شد و در میان آنها نیز فارسی‌زبان و شیعه و سنی وجود داشت.

به هر روی، سیاست استعمار انگلیس در بحرین، تلاش می‌کند به طور کامل بحرین را از ایران منفک ساخته و زمینه‌های اعمال حاکمیت ایران در بحرین را از میان ببرد. خلع شیخ عیسی حاکم بحرین در بهار ۱۳۰۲ و تلاش برای استفاده از درگیری‌های میان عرب‌های شیعه و وهابی در پائیز ۱۳۰۲ در راستای اشغال نظامی بحرین از جمله مهمترین اقدامات انگلیس‌ها در چارچوب رویارویی با اعمال حاکمیت ایران در بحرین بود. اما اوضاع چندان به سود دولت انگلیس نبود، عموم مردم بحرین اعم از عرب و عجم و شیعه و سنی رو به ایران داشتند. خاندان آل خلیفه از خلع توهین‌آمیز شیخ عیسی منزجر گردیده بود و بسیاری از وابستگان این خاندان در تکاپوی فرار به ایران بودند. (۱)

شخص شیخ عیسی - شیخ مخلوع بحرین - مترصد جلب حمایت دولت ایران بود و شیخ وقت بحرین یعنی شیخ حمد نیز با وجود اینکه منصوب انگلیس ها بود، به آنها مشکوک بود و منتظر فرصتی برای نزدیکی به ایران بود. احساسات ملت ایران نیز در مورد بحرین تحریک شده بود و مطبوعات ایران همه روزه مقالاتی در مورد ضرورت پشتیبانی از مردم بحرین و وظیفه دولت در مورد اعمال حاکمیت بر این جزیره انتشار می دادند.^(۱) با توجه به اوضاعی که بیان شد، دولت انگلیس درصدد برمی آید، از طرفی نفوذ خود را در بحرین گسترش داده و اختیار کلیه امور بحرین را به طور مستقیم در دست گیرد و از سوی دیگر، استقلال ظاهری به بحرین بدهد تا از این طریق در وهله اول بر جدا بودن بحرین از ایران تأکید نماید و در وهله دوم همراهی بخشی از مردم بحرین و به ویژه خاندان آل خلیفه را به دست آورد. سیاست جدید دولت انگلیس از دیدگاه طرفداران اعمال حاکمیت ایران در بحرین پنهان نمی ماند. احمد فرامرزی از فارسی زبانان ساکن بحرین که با وزارت خارجه ایران نیز همکاری داشت و البته در سال های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ خورشیدی در تهران سکونت داشت، با توجه به آگاهی هایی که از بحرین به او رسیده بود، در شهریور ۱۳۰۳ گزارشی برای وزارت امور خارجه تهیه کرده و به وزارت امور خارجه ارسال می دارد. در این گزارش، ابعاد گوناگون سیاست جدید انگلیس که به معنای استعمار همه جانبه بحرین و استیلای کامل بر این جزیره و از سوی دیگر، در پیش گرفتن یک سری ترتیبات شکلی برای نمایش استقلال ظاهری بحرین بود، به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته است. در گزارش فرامرزی اشاره می گردد، انگلیس ها تلاش دارند با تشکیل حکومت مبتنی بر قانون در بحرین و ایجاد هیأت وزراء بحرین و نیز ترسیم یک پرچم برای بحرین و انتشار تمبر مخصوص، استقلال ظاهری بحرین را به نمایش بگذارند. اما از سوی دیگر با تأسیس فرودگاه نظامی در بحرین، اعزام نظامیان انگلیسی بیشتر به بحرین، ایجاد شرکت های اقتصادی انگلیسی و وضع مالیات جدید برای کشتی ها که مبلغ آن نیز مستقیماً به کنسولگری انگلیس برسد، تلاش داشتند به سلطه ای همه جانبه بر تمامی زمینه های امنیتی، سیاسی و اقتصادی بحرین دست یابند. از آنجا که گزارش فرامرزی از اهمیت بسزایی برخوردار

۱- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۳۸۰.

است، در ذیل متن بندهای سیزده گانه این گزارش که به وسیله وزارت خارجه خلاصه شده و به وزارت جنگ ارسال گردیده بود، آورده می شود:

۱. قونسولگری (انگلیس) به اسم حاکم (محلّی بحرین) مالیات به کشتی های غواصی بسته، صد الی دویست روپیه از کشتی و سی روپیه از غواص و از هر (کارگر) پانزده روپیه می گیرند. شش هزار و پانصد کشتی غواصی در بحرین می باشند.

۲. در عالی (یکی از مناطق اطراف منامه)، در دو فرسخی شهر، میدان طیاره (فرودگاه) ساخته و از اول ذیقعد ۳۵ دستگاه طیاره (فرودگاه) آمده اند. قونسول و شیخ حمد سوار (هوایما) شده و سپس به طرف کویت مراجعت نموده اند.

۳. قلعه دیوان که از بناهای نادرشاه و قصر بیلاقی شیخ است، خراب و می خواهد بنای جدیدی نمایند.

۴. سیصد نفر نظامی که در مسقط بوده، قرار است به بحرین وارد که همیشه آنجا باشد.

۵. پس از تعمیر قلعه دیوان، می خواهند قلعه عجاغ (که از بناهای دوران پرتغالی ها است) و به لنگرگاه مسلط است را تعمیر نمایند.

۶. انگلیس ها برای اینکه ادعای ایران را در ملکیت بحرین خنثی نمایند، درصدد تشکیل کابینه هیأت وزراء به طرز حکومت های قانونی برای آنجا هستند.

۷. تمبر پست هم که روی آن شکل یک نفر غواص است تهیه ولی هنوز معمول نشده است.

۸. علمای هم تهیه ولی معمول نشده است، فقط روی منزل شیخ افراشته می شود.

۹. شیخ حمد و قونسول بنا بر دعوت دولت انگلیس خیال عزیمت لندن را داشتند.

۱۰. مهندسین برای کشف معادن و چراغ برق وارد شده اند.

۱۱. اسکله ای را که سابقاً شیخ ساخته بود، مشغول تکمیل و امتداد آن هستند و روی آن را با شیروانی مسقف می سازند.

۱۲. شیخ عیسی که سال گذشته خلع شده به حکومت هندوستان شکایت کرده و در عدلیه مشغول محاکمه هستند. اعراب (بحرین) پول زیادی برای محاکمه فرستاده اند.

۱۳. گویا حضرت اشرف (رئیس الوزراء) پولی برای مدرسه (ایرانی) مدرسه بحرین اعانه داده ولی به واسطه نفاق (ایرانی ها) مدرسه در شُرُف انحلال است، خوب است دولت بودجه کافی تعیین کرده، مستقیماً اداره کند، چون اخلاق (ما ایرانی ها) طوری است (که به طور اشتراک مساعی نمی توانیم یک امری را پیش ببریم) مخصوصاً در حالتی که قنسول هم باطناً برای انحلال مدرسه آنتریک می کند. (۱)

در شرایطی که انگلیس ها با تمام قوا و از جنبه های گوناگون درصدد جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر بحرین بودند، دولت و ملت ایران نیز درصدد برمی آیند ضمن مقابله با سیاست های دولت انگلیس، زمینه را برای اعمال حاکمیت ایران بر بحرین فراهم آورند. در این میان البته ملت ایران پیشگام بود، افزون بر مطبوعات که با انتشار مقالات گوناگون، نهضتی برای اعمال حاکمیت دولت ایران بر بحرین ایجاد کرده بودند، مجلس شورای ملی نیز به تلاش هایی برای پاسداری از تمامیت ارضی ایران در بحرین دست می زند. در بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۰۲، در یکی از جلسات علنی دوره چهارم مجلس شورای ملی، ماده واحده ای در مورد تعیین یک نفر نماینده برای جزیره بحرین در مجلس شورای ملی تصویب می گردد. سیدحسن مدرس، میرزا علی کازرونی، سید یعقوب انوار، فیوضات، معتمدالتجار و صدرالاسلام از جمله نمایندگان پیشنهاددهنده ماده واحده بودند و متن ماده واحده به شرح ذیل است:

مجلس شورای ملی تصویب می نماید که ساکنین جزیره بحرین، حق خواهند داشت یک نفر نماینده بر طبق قانون انتخابات، مستقیماً منتخب و برای عضویت مجلس شورای ملی به مرکز تهران گسیل دارند. (۲)

البته بدیهی به نظر می رسد برای اجرایی کردن مصوبه مجلس شورای ملی، بایستی دولت ایران بر بحرین اعمال حاکمیت می کرد و برای چنین هدفی نیز باید با توسل به راهکارهای سیاسی و نظامی زمینه لازم فراهم می گردید. در این راستا دیدگاهی در وزارت امور خارجه ایران وجود داشت که باید با استفاده از نارضایتی شیخ عیسی، شیخ مخلوع بحرین از انگلیس ها و با همکاری با وی و سایر سران و بزرگان آل خلیفه،

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۰، صص ۳۱۱-۳۱۵.

۲- بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۴.

زمینه اعمال حاکمیت ایران بر بحرین را فراهم کرد. در بیست و هفتم تیرماه ۱۳۰۲ کارگزاری اول وزارت امور خارجه در بنادر خلیج فارس طی گزارشی به دکتر محمد مصدق وزیر امور خارجه، بر ضرورت جذب شیخ عیسی شیخ مخلوع بحرین به طرف دولت ایران تأکید کرده و ابراز آمادگی می کند تا به تلاش هایی برای آوردن شیخ عیسی به ایران و پناهنده شدن او به دولت ایران مبادرت بورزد. کارگزار بنادر درباره اهمیت این موضوع، خاطرنشان می سازد:

با آمدن او (شیخ عیسی) به ایران و استمداد از دولت علیه و اظهار اطاعت نمودنش، البته برای اثبات حقوق منصوبه ایران در بحرین یک دلیل و شاهد خواهد بود. (۱)

البته کارگزار بنادر تنها کسی نبود که چنین پیشنهادی را مطرح می ساخت، احمد فرامرزی نیز در گزارش به وزارت امور خارجه بر اهمیت جلب شیخ عیسی به طرف دولت ایران تأکید می کند. فرامرزی در گزارشی به تاریخ چهارم آبان ماه ۱۳۰۲ در این باره تأکید می کند، فرصت مناسبی است که دولت ایران با شیخ عیسی وارد مذاکره شود و او را به مراحم خود جلب کند. (۲) تلاش دولت ایران برای حمایت و پشتیبانی از مردم بحرین در برابر انگلیس ها به تلاش برای حمایت از شیخ عیسی محدود نمی گردید بلکه دیپلمات های ایرانی بر این موضوع تأکید می کردند که بایستی از مردم بحرین و نیز خاندان آل خلیفه در راستای مبارزه با انگلیس ها پشتیبانی گردد. در اول دی ماه ۱۳۰۲، کارگزاری اول بنادر خلیج فارس طی گزارشی به وزارت خارجه خاطرنشان می سازد، اهالی و شیوخ بحرین به موقعیت فعلی این جزیره رضایت ندارند و انگلیس ها زیاد از اندازه منفور آنها (مردم بحرین) شده اند و بیشتر عرب ها (منظور عرب های بحرین) هر روزه منتظر اقدامات دولت علیه ایران نسبت به بحرین اند. (۳)

نفرت آل خلیفه نسبت به سیاست های انگلیس ها، سرانجام منجر به تلاش برخی از شیوخ آل خلیفه برای فرار از بحرین به قسمت های مرکزی ایران می گردد. مأموران دولت انگلیس به شیخ های آل خلیفه می گویند، اگر به دولت ایران پناه ببرند، این دولت، آنها را به انگلیس مسترد خواهد داشت. در این میان، دولت ایران نیز به بحرینی ها

۱- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۲۳ .

۲- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۰۰ .

۳- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۹۰ .

بی توجهی کرده و با وجود تمام توصیه های دیپلمات های وزارت امور خارجه و درخواست های پیایی ایران پرستان بحرینی، دولت ایران هیچ گونه اقدامی برای پناه دادن به بحرینی ها نمی کند. دولت ایران نه تنها به شیخ های آل خلیفه پناه نمی هد، بلکه از پناه دادن به قبیله «آل بو عینین» نیز خودداری می کند. قبیله «آل بو عینین» خواستار تضمین حق آزادی صید مروارید به وسیله دولت ایران بود، اما دولت ایران حاضر به چنین تضمینی نگردید، بنابراین مسئله پناهندگی قبیله «آل بو عینین» به دولت ایران عملی نمی گردد. (۱) با وجود کم کاری و غفلت دولت ایران در پشتیبانی از مردم بحرین، باز هم احساسات مردم بحرین و حتی خاندان آل خلیفه متوجه دولت ایران بود، این موضوع در هنگام بازدید «یاور علی اصغر خان» ریاست گردان بنادر قشون ایران از بحرین نمودی عینی می یابد. در بهمن ماه ۱۳۰۲، شیخ حمد آل خلیفه شیخ و حکمران بحرین برای شکار به بندرلنگه می رود و در این بندر مورد پذیرایی یاور علی اصغر خان ریاست گردان بنادر خلیج فارس قرار می گیرد. اما انگلیس ها تلاش می کنند اقامت شیخ حمد در لنگه به طول نینجامد و فوراً وی را با کشتی جنگی انگلیسی به بحرین باز می گردانند. اما دیدار شیخ بحرین از لنگه، فرصتی را در اختیار یاور علی اصغر خان قرار می دهد تا به عنوان بازدید دیدار شیخ حمد به بحرین برود. در سی ام بهمن ماه ۱۳۰۲، یاور علی اصغر خان وارد بحرین می گردد. (۲) دیدار یاور علی اصغر خان از بحرین، با سیزدهم رجب زادروز پیشوای اول شیعیان جهان مصادف می گردد و از این رو در منامه عنوان می گردد که با بازدید یاور علی اصغر خان از بحرین، در این سرزمین شادی عید دو چندان می شود. (۳) مردم منامه برای استقبال از یاور علی اصغر خان ازدحام می نمایند. بنا به آنچه یاور علی اصغر خان در گزارش به وزارت جنگ ابراز می دارد، به هنگام ورود وی به منامه، نزدیک به دوازده هزار نفر از مردم بحرین از او استقبال می کنند. بر اساس گزارش یادشده، یک مرتبه در شهر فریاد هلله زنده باد فرمانده قشون نیرومند ایران، زنده باد ریاست قشون فارس و بنادر، بلند شده و حتی همگی پلیس ها با صدای بلند زنده باد گفته و هورا می کشیدند. یاور علی اصغر خان سپس به مدرسه اتحادیه ایرانیان

۱- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۲- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۴.

۳- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۴.

بحرین می رود و در این مدرسه نیز مورد استقبال قرار می گیرد. وی متعاقباً با وجود مخالفت انگلیس ها با شیخ حمد دیدار می کند. یاور علی اصغرخان در گزارش خود در مورد احساسات مردم و حکومت بحرین نسبت به ایران، ابراز می دارد، هم مردم بحرین و هم شیخ بحرین یعنی: شیخ حمد آل خلیفه به شدت طرفدار ایران هستند. در گزارش یاور علی اصغرخان درباره این موارد، تصریح می گردد:

حقیقتاً می توان امیدوار بود از احساسات ایرانیان حساس بحرین؛ چون در حدود پاره ای مذاکرات که با ایشان شد، حاضرند که اکتفا به یک اجازه از طرف دولت نمایند و چنانچه حقیقتاً امری از طرف دولت به ایرانیان بحرین صادر شود، می توان گفت دولت ایران در بحرین دوازده هزار نفر قشون مسلح خواهد داشت که خودشان انگلیس ها را خارج نمایند و شیخ حمد خلیفه هم که فوق العاده طرفدار تبعیت ایرانی و از انگلیس ها متاثری است و قول داده است که در آتیه مرتباً داخل مکاتبات با بنده شده و فدوی را از حقایق اتفاقات بحرین آگاه سازد. (۱)

با وجود تمایل شدید مردم و حکومت بحرین به رهایی از انگلیس ها و اعمال حاکمیت دولت ایران در بحرین، با عدم پشتیبانی مؤثر دولت ایران از مبارزات مردم بحرین و دخالت گسترده انگلیس ها در امور بحرین، این جزیره کماکان در تسلط کامل دولت انگلیس باقی می ماند و از طرف انگلیس ها تلاش می گردد با نفوذ ایران در بحرین، مقابله گردد. در این راستا، دولت انگلیس در سال های معاصر با پادشاهی رضاشاه به دو اقدام مهم دست می زند، در وهله اول اینکه تلاش می کند هرگونه تصویری مبتنی بر اقتدار ایران در خلیج فارس را از اذهان مردم بحرین بزدايد. نمونه آشکار چنین رویکردی بیانیه دولت انگلیس در مورد ادعای پوزش خواهی دولت ایران از اقدام نیروی دریایی ایران در بندر باسعیدو و انتشار گسترده این بیانیه در بحرین در سال ۱۳۱۲ خورشیدی بود که به این موضوع به تفصیل در بندهای گذشته اشاره گردید. دلیل چنین اقدامی، شور و هیجان گسترده مردم بحرین از اقدام نیروی دریایی ایران در پائین کشیدن پرچم انگلیس از بندر باسعیدو بود. اما انگلیس ها که بیم پیدا کردند، انگاره سیادت انگلیس در خلیج فارس در ذهن مردم بحرین از میان برود، با انتشار بیانیه و ابراز دروغین پوزش خواهی دولت ایران

از اقدام نیروی دریایی ایران در بندر باسعیدو، تلاش کردند اقتدار ایران در خلیج فارس را زیر سؤال برده و بدین ترتیب از تحریک و تهییج احساسات مردم بحرین به سود ایران پیشگیری نمایند. در مقابل این رویکرد انگلیس ها، اگر چه دولت ایران ادعای پوزش خواهی را تکذیب می کند، اما با جلوگیری از اقدامات تهاجمی دریادار بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، زمینه لازم برای انگلیس ها فراهم می گردد تا تصویر مخدوش شده سیادت انگلیس در خلیج فارس در نزد مردم بحرین ترمیم شود. (۱) اما دومین اقدام مهم دولت انگلیس برای کاهش دادن نفوذ ایران در بحرین مقابله جدی، پی گیرانه و فراگیر با تابعیت ایرانی بخشی از مردم بحرین بود. اگر چه مردم بحرین اعم از عرب زبان و فارسی زبان، بنا به شهادت گزارش های گوناگون رسیده از بحرین که به آنها اشاره شد، خود را ایرانی دانسته و دولت ایران نیز همگی بحرینی ها را تبعه ایران می دانست، اما به دلیل اینکه ده ها سال بود که دولت ایران بر بحرین اعمال حاکمیت نمی کرد، تنها بخشی از مردم بحرین در عمل تابعیت ایرانی داشتند و از گذرنامه ایرانی استفاده می کردند. اما وجود جمعیتی از اتباع ایران با گذرنامه ایرانی در بحرین برای دولت انگلیس قابل تحمل نبود، بنابراین انگلیسی ها در سال های ۱۳۱۲ و ۱۳۲۰ خورشیدی تلاش کردند با ایجاد محدودیت برای اشتغال و مالکیت اتباع ایرانی ساکن در بحرین، آنها را به مهاجرت از بحرین و یا خروج از تابعیت ایران، تشویق نمایند. در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، حکومت بحرین به اخراج اتباع ایرانی از کلیه شرکت ها و ادارات فعال در بحرین می پردازد. بر اساس گزارشی که در دهم اردیبهشت ماه ۱۳۱۲، نظمیة بوشهر به تشکیلات کل نظمیة مملکتی ارسال می دارد، حکومت بحرین حکم صادر کرده که اداره نفت بحرین، اتباع ایران را از این اداره اخراج نماید و علت اخراج را هم به آنها بگوید که ما هیچ وقت حاضر نخواهیم شد به رعایای اجنبی (اتباع بیگانه) شغلی بدهیم، چنانکه از تابعیت ایران خارج شوید، می توانیم در تمام اوقات به شما مساعدت نموده و کار بدهیم. بر اساس این مقررہ حکومت بحرین، حدود هزار نفر از اتباع ایرانی از کار در اداره نفت بحرین محروم می گردند. (۲) دومین اقدام مهم در راستای ایجاد فشار و تضییقات برای اتباع

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۶۵ و ۶۶.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، صص ۳۰۲ و ۳۱۱-۳۰۷.

ایرانی بحرین در خردادماه ۱۳۲۰ و با ممنوع ساختن مالکیت اتباع ایران انجام می گیرد. بر اساس بند «ب» از ماده (۲) آگهی مربوط به امور ثبتی که به امضاء سر چارلز بلگراثو مستشار انگلیسی حکومت بحرین رسیده بود، درخواست کننده سند مالکیت بایستی از رعایای حکومت بحرین (تبعه بحرین انگلیس) باشد، این اقدام به منزله تهدید مالکیت اتباع ایرانی بحرین بود و در حقیقت عامل مشوقی برای ترک تابعیت ایرانی و داخل شدن به تابعیت بحرین به شمار می رفت. (۱)

به هر روی دولت انگلیس با انجام اقداماتی، مانند آنچه که اشاره شد، تلاش کرد نفوذ ایران را در بحرین کاهش دهد و در برآیندی از تحولات داخلی بحرین در عصر رضاخان پهلوی، باید گفت، در ابتدای این عصر و در دورانی که پهلوی به سلطنت نرسیده بود و در منصب وزارت جنگ و ریاست وزراء قرار داشت، جنبش فراگیر ضدانگلیسی و ایران خواهانه سرتاسر بحرین را دربر گرفت. اما مقابله شدید و همه جانبه با جنبش ضداستعماری مردم بحرین به وسیله انگلیس ها و عدم پشتیبانی مؤثر دولت ایران از این جنبش، منجر به سرکوب جنبش مردم بحرین می گردد. سپس دولت انگلیس دخالت خود را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بحرین افزایش داده و با اتخاذ یک سری ترتیبات شکلی و نمایشی، استقلال ظاهری برای بحرین ایجاد می کند. ضمن اینکه دولت انگلیس با انجام یک سلسله اقدامات، نفوذ ایران را نیز در بحرین کاهش می دهد. بدین ترتیب در مجموع، در عصر بیست ساله حکمفرمایی رضاخان پهلوی، دولت انگلیس موفق می شود جنبش ایران خواهی و ضدانگلیسی مردم بحرین را مهار کند. اما تمامی رویدادهای در پیوند با بحرین در عرصه داخلی رخ نمی دهد، در عصر بیست ساله فرمانروایی پهلوی اول، منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس در مورد بحرین به اوج می رسد که در بند آتی، این موضوع مورد بررسی قرار می گیرد.

ب. منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس در مورد بحرین

اشاره

به طوری که در فصل اول به تفصیل بیان شد، از هنگام پادشاهی محمدشاه قاجار

۱- علی فرهمند، کارگردانی انگلیس در تجزیه بحرین از ایران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۸، ش ۳۱، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.

(۱۲۵۰-۱۲۶۴ قمری)، دولت انگلیس حق مالکیت ایران بر بحرین را انکار می کند و این موضوع به واکنش دولت ایران می انجامد و دولت ایران با تأکید بر مالکیت مطلقش بر بحرین، مواضع انگلیس ها را رد می کند. این وضعیت موجب می گردد، منازعه ای دیپلماتیک میان ایران و انگلیس در مورد بحرین در بگیری که از نیمه های پادشاهی محمدشاه آغاز می گردد و سرتاسر دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه را دربر می گیرد. در تمام این دوران دولت ایران بی وقفه و پیایی بر حاکمیت مطلق خود بر بحرین تأکید کرده و به هر مناسبتی دخالت های دولت انگلیس در بحرین را محکوم می کند. در مقابل این رویکرد دولت ایران، دولت انگلیس سیاست یک نواختی نداشت و گاه ادعای حاکمیت ایران را انکار و گاهی نیز به طور تلویحی مالکیت ایران نسبت به بحرین را تأیید می کرد. مهم ترین مصداق در مورد پذیرش حق مالکیت ایران بر بحرین به وسیله انگلیس ها، مراسله مورخ شانزدهم محرم ۱۲۸۷ «لرد کلارندون» وزیر امور خارجه انگلستان به دولت ایران در مورد بحرین بود. در این یادداشت تصریح گردیده بود، دولت انگلیس، دلایل مالکیت ایران بر بحرین را به طور کافی مورد توجه قرار نداده است، هدفش نیز از حضور در بحرین مبارزه با دزدی دریایی و تجارت برده و غلام بوده است. در مراسله همچنین تأکید می گردد، اگر ایران قوای کافی در خلیج فارس داشته باشد، دولت انگلیس مشتاق خواهد بود که از زحمت و خرج خلاص گردد و سرانجام اینکه، دولت انگلیس تعهد می کند، در مورد اقدامات خود برای مطیع کردن شیخ بحرین، دولت ایران را آگاه نماید. (۱)

دولت ایران مراسله لرد کلارندون را به معنای پذیرش حاکمیت ایران بر بحرین تلقی می کند، زیرا اگر انگلیس، حاکمیت ایران بر بحرین را به رسمیت نمی شناخت، دلیلی نداشت که اذعان نماید در صورتی که ایران قوایی کافی در خلیج فارس داشته باشد، دولت انگلیس خود را از زحمت و خرج خلاصی می دهد و نیز دلیلی نداشت که دولت انگلیس تعهد کند در مورد اقدامات خود برای مطیع کردن شیخ بحرین، دولت ایران را آگاه خواهد ساخت. با توجه به همگی مواردی که اشاره شد، دولت ایران،

مراسله «لرد کلارندون» را به معنای شناسایی حاکمیت ایران بر بحرین از طرف انگلستان می دانست و این موضوع را نیز به همراه دلایل تاریخی، جغرافیایی، نژادی، مذهبی و نیز ابراز اطاعت های شیخ های آل خلیفه بحرین، یکی از دلایل مالکیت ایران بر بحرین می دانست. البته به این دلایل، بایستی قرارداد مورخ ۱۲۳۷ قمری میان ویلیام بروس نماینده سیاسی انگلستان در خلیج فارس و شاهزاده حسینعلی میرزا حاکم فارس در عهد فتحعلی شاه را نیز افزود که بر اساس آن مالکیت ایران بر بحرین مورد شناسایی دولت انگلیس قرار گرفته بود.^(۱) به هر روی، با توجه به همگی مواردی که بیان شد، دولت ایران در عصر فرمانروایی رضاشاه پهلوی نیز خود را مالک مطلق بحرین می دانست. اما دولت انگلیس برخلاف مفاد مراسله لرد کلارندون و قرارداد ۱۲۳۷ قمری، مالکیت ایران بر بحرین را انکار می کرد. این موضوع، منجر به بروز منازعه ای دیپلماتیک میان ایران و انگلیس در مورد مالکیت ایران بر بحرین، در سرتاسر عصر فرمانروایی رضاشاه می گردد. به دنبال افزایش مداخلات انگلیس در بحرین از بهار ۱۳۰۲ خورشیدی، دولت ایران از هر فرصتی برای محکوم کردن مداخلات انگلیس ها در بحرین استفاده می کرد. چنانکه در بیست و نهم دی ماه ۱۳۰۲، معاضدالسلطان کارگزار اول وزارت امور خارجه در بنادر خلیج فارس به کنسول فرانسه در مورد مداخلات انگلیس ها یا حکومت سعودی در بحرین، صراحتاً ابراز می دارد:

بحرین به موجب اسناد محکمه و دلایل قویه که در دست هست، ملک دولت ایران، و هرگونه عملیاتی تاکنون نسبت به بحرین شده (یا) بشود، غاصبانه است.^(۲)

اما اعتراض های شدید ایران به دخالت های انگلیس در بحرین، از سال ۱۳۰۶ خورشیدی و به دنبال عهدنامه دولت انگلیس با عبدالعزیز ابن سعود پادشاه نجد و حجاز در خردادماه ۱۳۰۶ آغازی دوباره می یابد. بر اساس ماده ششم عهدنامه یادشده که در جده منعقد می گردد، پادشاه حجاز و نجد متعهد می گردد، با اراضی کویت و بحرین و سواحل عمان که روابط عهدنامه مخصوص با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دارند، روابط صلح و دوستی را حفظ نماید.^(۳) متن ماده یادشده به معنای تأکید

۱- . جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱، صص ۶۶-۶۴.

۲- . جهانگیر قائم مقامی، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱، ص ۱۶ .

۳- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۳۷.

بر تحت الحمایگی بحرین نسبت به انگلستان به وسیله دولت انگلیس و پادشاهی حجاز و نجد بود. چنین تأکیدی با حقوق مالکیت ایران بر بحرین ناسازگار بود و از این رو دولت ایران اعتراض شدیدی به عهدنامه انگلیس با حجاز و نجد می نماید و بر مالکیت خود بر بحرین تأکیدی دگرباره می نماید. در دوم آبان ماه ۱۳۰۶ (۲۳ نوامبر ۱۹۲۷) حاج مهدی قلی خان مخبرالسلطنه هدایت رئیس الوزراء ایران طی نامه ای به ریاست دارالانشاء جامعه ملل با تأکید بر مالکیت ایران بر بحرین، مستند به ماده دهم اساسنامه جامعه ملل که تمامیت ارضی دولت های عضو را تضمین کرده است، نسبت به ماده ششم عهدنامه دولت انگلیس و پادشاهی حجاز و نجد اعتراض می کند. به پیوست نامه هدایت، اعتراض نامه وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس نیز به جامعه ملل ارسال می گردد.

در این اعتراض نامه، وزارت امور خارجه ایران به مراسله لرد کلارندون نیز اشاره و تأکید کرده بود، لرد کلارندون وزیر وقت امور خارجه انگلیس نیز حق مالکیت ایران بر بحرین را مورد شناسایی قرار داده بود. (۱) به هر روی، اعتراض نامه ایران به جامعه ملل تقدیم می گردد، اما دولت انگلیس این اعتراض را رد می کند. در پاسخ دولت انگلیس به اعتراض ایران که در تاریخ بیست و هشتم دی ماه ۱۳۰۶ (۱۸ ژانویه ۱۹۲۸) به دولت ایران و در ششم اسفندماه ۱۳۰۶ (۲۵ فوریه ۱۹۲۸) به جامعه ملل تقدیم می گردد. دولت انگلستان تصریح می دارد:

دلیل موجهی را که به موجب آن، دولت ایران بتواند ادعای مالکیت بر بحرین بنماید، نمی شناسد و دولت ایران کاملاً در اشتباه است اگر فرض کند که دولت انگلستان یک زمان، بحرین را جزء خاک ایران دانسته باشد. (۲)

متعاقب ردّ اعتراض ایران، دولت انگلیس تبلیغات دامنه داری بر ضد ادعای مالکیت ایران بر بحرین به عمل می آورد و در روزنامه ها و مجلات انگلیسی ادعای ایران زیر سؤال رفته و رد می گردد. تبلیغات انگلیس ها در مورد ردّ ادعای مالکیت ایران بر

- ۱- عهدنامه جده در مناسبات ایران و عربستان سعودی نیز تأثیر منفی وارد کرد، در این باره نک: علی محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ه ش)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۲۲.
- ۲- زرین قلم، پیشین، صص ۱۹۱-۱۸۹.

بحرین بر نفی پیوستگی های تاریخی، جغرافیایی و نژادی بحرین با ایران و نیز انکار هرگونه سابقه در مورد شناسایی مالکیت ایران بر بحرین به وسیله انگلیس و همچنین تأکید بر رسمیت و ارزش قراردادهای دوجانبه انگلستان با شیخ های آل خلیفه بحرین مبتنی بود. (۱) البته دلایل دولت انگلیس برای ایران قابل پذیرش نبود و از این رو، در یازدهم مردادماه ۱۳۰۷ وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی رسمی ضمن رد دلایل دولت انگلستان بر مالکیت ایران بر بحرین تأکید می نماید. در یادداشت دولت ایران ابتدا بر ردّ مواضع دولت انگلیس و مسلم بودن مالکیت ایران بر بحرین تأکید می گردد و در این باره تصریح می شود:

دلایلی را که جناب وزیر امور خارجه انگلستان در ضمن مراسله مزبور در ردّ اعتراض حقه دولت ایران، مورخه ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ نسبت به ماده ۶ عهدنامه جده منعقدہ بین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سلطان عبدالعزیز ابن سعود اقامه کرده اند، به هیچ وجه نمی تواند دولت ایران را متقاعد و آن را از طریق مدافعه حق مسلم حاکمیت خود بر جزایر بحرین منحرف بدارد.

وزارت امور خارجه ایران، سپس تأکید می کند، تعلق بحرین بر ایران، یک حقیقت بدیهی تاریخی بوده و دولت ایران نیز مالکیت خود بر بحرین را واگذار نکرده و تا خاکی به طور رسمی و بر اساس قرارداد از کشوری مجزا نگردد، نمی توان تجزیه آن خاک از کشورش را پذیرفت. درباره این موارد، در یادداشت وزارت امور خارجه ایران تأکید شده است:

یک خاکی که متعلق به یک مملکت مستقلی باشد، ممکن نیست از آن مملکت قانوناً مجزا شود و مادامی که حق مالکیت به واسطه یک سند رسمی مثل قرارداد به دولت دیگری منتقل نشده و یا الحاق آن قطعه و یا استقلال آن از طرف مملکتی که مالک قانونی آن است رسماً شناخته نشده باشد اینکه جزایر بحرین متعلق به ایران می باشد، مثل تمام حقایق تاریخی بدیهی است هیچ وقت دولت مستقلی در عالم به اسم بحرین وجود نداشته و هیچ وقت دولت ایران از حاکمیت خود بر جزایر مزبوره صرف نظر نکرده و این حق خود را به دولت دیگری منتقل ننموده و

هیچ یک از شیوخ جزایر مزبوره را به عنوان حکمران مستقل شناخته است.

در ادامه یادداشت وزارت امور خارجه، با اشاره به این نکته که در تاریخ ایران، شورش علیه حکومت مرکزی رخ می داده، ولی این شورش به حق سیادت و تمامیت ارضی ایران آسیبی وارد نمی کرده است، تصریح می گردد:

به قطعی ترین وجهی به نام دولت خود اظهار می کنم که جزایر بحرین جزء لاینفک ایران بوده و دولت ایران نمی تواند قبول کند که خودسری موقتی یا کم و بیش دوام یافته مشایخ بتواند به حق سیادت ایران بر آن جزایر خلیلی وارد آورد. (۱)

در بخش دیگری از مراسله وزارت امور خارجه، با تأکید بر این نکته که بحث در مورد دلایل جغرافیایی و نژادی فقط وقتی ممکن است که دولتی ادعای الحاق یک قطعه خاک جدیدی را به مملکت خود کرده باشد، ابراز می گردد:

گذشته از حقوق ایران به جزایر بحرین، روابط نژادی و اقتصادی آن جزایر با ایران، بیشتر از ارتباط آنها با هر مملکت مستقل متمدن دیگری است.

در قسمتی دیگر از یادداشت وزارت امور خارجه، بر اطاعت شیخ ها و حاکمان بحرین از ایران به عنوان شاهدهی دیگر از حق حاکمیت ایران یاد گردیده و در این باره بیان می گردد:

مشایخ بحرین همیشه حاکمیت ایران را شناخته و نه فقط تا اواخر قرن هجدهم بلکه بعدها هم به موجب اسناد معتبری که در دست است اطاعت کامل و وفاداری خود را به حکومت مرکزی ایران ابراز کرده اند و مالیات بحرین به خزانه ایران عاید می شده است که این خود بهترین علامت انقیاد مشایخ بحرین نسبت به حکومت ایران است. واضح است که این تبعیت تا وقتی که آنها در اثر مداخله یا تهدید و یا فشار دولت خارجی به عدم اطاعت تشویق نشده اند، مداومت داشته است.

در ادامه یادداشت وزارت امور خارجه ایران به موضوع به رسمیت شناخته شدن مالکیت ایران بر بحرین به وسیله دولت انگلیس بر اساس مراسله لرد کلارندون در سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۷ قمری) اشاره می گردد و در این باره بیان می شود:

۱- زرین قلم، پیشین، صص ۱۹۲-۱۹۷.

نه تنها بدیهی است که دولت ایران هیچ وقت تردیدی راجع به مالکیت و حاکمیت خود بر بحرین نداشته، بلکه دولت انگلیس هم در این حق ایران تردید نداشته است. گواه این حقیقت، مکاتبه ای است که لرد کلارندون وزیر امور خارجه انگلستان با سفارت ایران در لندن نموده است، لرد کلارندون بعد از اطلاع از اسنادی که سفارت ایران در لندن به او ارائه نموده و پس از شور با همقطار خود وزیر هندوستان در مراسله ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ خود اعلام داشته است: دولت انگلستان به سهولت اعتراف می کند که دولت شاه بر اینکه حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین مورد اعتنا واقع نشده، اعتراض کرده و دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه لازم قرار داده است.

به این ترتیب لرد کلارندون پس از استحضار از کیفیات و اسناد مربوطه اعلام می دارد که دولت انگلستان اعتراض دولت ایران را در مراعات نشدن حق حاکمیت او بر بحرین، مورد توجهی که شایسته آن می باشد، قرار نداده است. به عقیده ما ممکن نیست برای الفاظی که لرد کلارندون وزیر امور خارجه وقت در مراسله خود استعمال نموده، معنای دیگری قائل شده و یا تعبیر دیگری غیر از آنچه مشهود است، فرض نمود. همین که لرد مشارالیه در مراسله خود سعی می کند که علت مشروعی برای روابط انگلستان با مشایخ بحرین در مقابل دولت ایران اقامه نماید که البته این توضیحات در مقابل مالک مورد دارد و اینکه از طرف دیگر سعی است که اقدامات انگلستان را در آنجا به جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت برده و حفظ امنیت خلیج محدود می نماید، خود بهترین دلیل حق حاکمیت ایران بر جزایر مزبوره می باشد. بی مورد نیست قسمت مربوطه مراسله لرد مشارالیه در اینجا ذکر شود:

خاطر شما را مطمئن می سازم که دولت انگلستان، شیخ بحرین را فقط برای جلوگیری از دزدی دریایی و تجارت برده و نگاهداری نظم خلیج وادار به اجرای این تعهدات می سازد.

بنابراین هیچ صحبتی از حقی برای دولت انگلیس نسبت به بحرین یا استقلال جزایر مزبوره و شیوخ آن در بین نبوده است. باز در جای دیگر مراسله مزبوره، شناسایی حاکمیت ایران بر بحرین به طرز ثابتی تأیید شده است:

اگر دولت ایران حاضر باشد که قوای کافی در خلیج برای این مقاصد نگاه دارد، این مملکت از یک وظیفه پرزحمت و پرخرجی خلاص خواهد شد ولی اگر شاه حاضر نیست که این وظایف را به عهده گیرد، دولت علیاحضرت ملکه نمی تواند تصور نماید که اعلیحضرت شاهنشاهی مایل هستند در آن آب ها، بی نظمی و جنایات به واسطه عدم تنبیه تشویق شود.

به این معنی که هر وقت دولت ایران مهیا به انتظام خلیج باشد، دولت انگلستان از وظیفه سنگین و مخارج گزافی که در آنجا متحمل می شود، رهایی یافته قوای خود را از آنجا خواهد برد و این وظایف را به عهده مالک حقیقی جزایر مزبوره که حقاً باید به آن عمل نماید، واگذار خواهد نمود.

نیز لرد کلارندون اضافه می نماید:

افتخار دارم به شما اشعار دارم که هر وقت عملی باشد، دولت علیاحضرت ملکه از هر اقدامی که برای منقاد کردن شیخ در مواردی که رفتار شیخ مزبور، لزوم آن را ایجاب کند، به عمل آورد، قبلاً دولت ایران را مطلع خواهد ساخت.

این عبارت هم به خوبی می رساند که دولت انگلستان خود را موظف به اطلاع دادن مراتب به مالک واقعی جزایر مزبوره می دانسته است. اظهارات صریح مذکوره فوق و تعهد رسمی دولت انگلستان در سال ۱۸۶۹ از طرفی دلیل بین بر سستی دعاوی انگلستان و از طرف دیگر شاهد قوی برای حق حاکمیت ایران نسبت به جزایر بحرین می باشد.

در ادامه یادداشت وزارت امور خارجه، تصریح می گردد، البته چه انگلستان حق مالکیت ایران بر بحرین را به رسمیت بشناسد و چه آن را انکار نماید، در اصل موضوع مالکیت ایران بر بحرین، تفاوتی ایجاد نمی گردد و تأکید ایران بر مراسله لرد کلارندون، صرفاً برای اثبات نادرستی ادعاهای دولت انگلیس بوده و در اصل موضوع مالکیت ایران بر بحرین فرقی ایجاد نمی کند. درباره این موارد در ادامه یادداشت وزارت امور خارجه ابراز می گردد:

دولت ایران هیچ وقت اظهار نکرده است که شناسایی حق ایران بر بحرین، از طرف اولیای دولت انگلستان، موجد آن حق بوده، چنانکه بالعکس هم نمی تواند قبول نماید که عدم شناسایی حق ایران از طرف دولت مشارالیه، حق مزبور را ساقط

نماید. زیرا حق حاکمیت ایران بر آن جزایر، بدون تکیه به نظریات خارجی برقرار بوده و خواهد بود. معهذنا ذکر این نکته خالی از اهمیت نیست که دولت انگلیس که امروز معارض این حق ایران گردیده، خود آن را مکرر در ادوار مختلفه تاریخ شناخته است.

در ادامه مراسله وزارت امور خارجه، به این نکته اشاره می‌گردد که قراردادهای شیخ‌های بحرین با دولت انگلستان مغایر با حقوق بین‌المللی بوده و فاقد هرگونه ارزش و رسمیت به شمار می‌رود. درباره این موارد، در مراسله وزارت امور خارجه، تأکید می‌گردد:

آیا نقض یکی از قواعد مقدماتی حقوق بین‌المللی حقی برای نقض کننده ایجاد و آن را مجاز می‌نماید نتایجی را که از این اقدام برای سیاست آن مناسب است، اتخاذ نماید. اگر یک نفر حاکم یا یکی از رؤسای محلی قطعه‌ای از خاک یک مملکت مستقلی، بدون اجازه صریح دولت مرکزی، داخل در روابط مستقیم با یک دولت خارجی بشود، آیا از لحاظ حقوق بین‌المللی هیچ اثری می‌توان بر آن قائل شد. آیا یک دولت خارجی حق دارد با حکام یا رؤسای محلی بدون تصدیق دولتی که حکام و رؤسای مزبوره تابع آن هستند، عقد قرارداد بنماید. چنانچه اصول مسلمه حقوق بین‌المللی از طرف یک حاکم یا رئیس محلی، طوعاً و کرهناً نقض شود و یا یک دولت خارجی برخلاف قواعد عمومی حقوق بین‌المللی داخل در روابط قراردادی با حکام یا رؤسای متمرّد بشود، آیا حق حاکمیت دولت مرکزی نسبت به نقاطی که این اعمال غیرقانونی در آنها واقع شده، ساقط می‌شود. آیا آن حکام و یا رؤسای متمرّد می‌توانند حقاً به قراردادهای مزبوره متکی شده، دعوی استقلال نمایند. دولت ایران هر وقت از عقد چنین قراردادهایی مطلع شده از پروتست شدید رسمی نسبت به آنها خودداری نکرده است.

در بخشی دیگر از یادداشت وزارت امور خارجه ایران، به ادعای انگلیس‌ها در مورد بی‌اعتباری قرارداد ۱۲۳۷ قمری (۱۸۲۲) میان ویلیام بروس نماینده عالی انگلیس در خلیج فارس و شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما حکمران فارس اشاره گردیده و تأکید می‌شود، بر فرض اینکه قرارداد رسمیت نیافته باشد نیز کاشف از دیدگاه مقامات صلاحیت دار انگلیسی در مورد حاکمیت ایران بر بحرین بوده و از این جهت دارای

ارزش است. درباره این موارد در یادداشت وزارت امور خارجه ایران، تصریح می گردد:

بنا به اظهار وزیر امور خارجه انگلستان، این قرارداد «به علت آنکه بدون اجازه لازمه منعقد شده، فوراً در همان موقع از شناختن آن ابا شده است.» بر فرض آنکه این قرارداد تصویب هم نشده باشد باز باید اعتراف نمود که قرارداد مزبور، سند تاریخی فوق العاده گرانبهائی است که کاشف وضعیت دولت ایران و انگلیس در آن زمان نسبت به جزایر بحرین و مشایخ آن می باشد، نکته مهم تاریخی که از آن قرارداد به دست می آید، همانا تصدیق و اذعان کاپیتان بروس بر این مطلب است که جزایر بحرین همیشه تابع ایالت فارس بوده است. هیچ گونه تکذیبی نکته تاریخی مزبور را که در سال ۱۸۲۲ به وسیله یک شخص صلاحیتدار واقف به کیفیات آن حدود روشن شده، لطمه وارد نخواهد نمود. برای تصویب قرارداد مزبور هر نوع جهتی را ممکن است فرض کرد به غیر از این علت که کاپیتان بروس تعلق بحرین را به ایران شناخته است. لرد کلارندون در مراسله مذکوره فوق که چهل و هفت سال بعد نوشته شده، همان وضعیتی را راجع به بحرین تأیید و تقویت می نماید که کاپیتان بروس تشخیص داده است. از طرف دیگر باید متذکر بود که اگر هم فتحعلی شاه قرارداد ۱۸۲۲ را تصویب ننموده باشد، قطعاً به این علت نبوده است که حق حاکمیت او بر جزایر بحرین در قرارداد مزبور تصدیق شده است. (۱)

بدین ترتیب در یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس که به امضاء فتح الله پاکروان کفیل وزارت خارجه ایران رسیده است و به بخش های گوناگون آن اشاره گردید، بر مالکیت و حاکمیت مطلق ایران بر بحرین و این نکته که بحرین جزء لاینفک ایران است تأکید می گردد. به ویژه در بخشی از یادداشت بر این موضوع که دولت ایران هیچ گاه و در تحت هیچ شرایطی از حاکمیتش بر بحرین صرفنظر نکرده است، با عباراتی رسا به گونه ای که در ذیل می آید، تصریح می گردد:

حقیقت این است که دولت ایران هیچ وقت حتی در تیره ترین مواقع تاریخ خود از اعلام حاکمیت خود بر بحرین غفلت نکرده (است). (۲)

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۱۲۱-۱۱۷.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۱۲۲.

در پاسخ به یادداشت های اعتراضی وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس در تهران و تأکیدات پیاپی دولت ایران بر مالکیتش نسبت به بحرین، دولت انگلیس از طریق وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت ایران در لندن پاسخ داده و مالکیت ایران بر بحرین را رد می کند. در پاسخ دولت انگلیس، ابراز می گردد، از نظر تاریخی، جغرافیایی و نژادی بحرین به ایران مربوط نیست و دولت انگلیس نیز هیچ گاه ادعاهای مالکیت ایران بر بحرین را تأیید نکرده است. متن پاسخ وزارت خارجه انگلستان به شرح ذیل است:

آقا

افتخار دارم وصول یادداشت نمره ۳۰۶-۹۱۰ مورخه ۲۶ نوامبر جنابعالی را که شامل اعتراض رسمی است که دولت ایران مقتضی دیده اند بر علیه ماده ۶ عهدنامه جده منعقد در ۲۰ مه ۱۹۲۷ بین دولتین اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد و توابع بنماید، مبنی بر اینکه اشاره ای که در آن ماده نسبت به جزایر بحرین شده، منافی تمامیت ارضی ایران است، اشعار دارم.

۲. متشکر می شوم اگر دولت خود را جواباً مطلع سازید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از هیچ زمینه معتبری که دولت ایران بتواند ادعای خود را بر آن مبتنی بسازد، اطلاع ندارد. از نقطه نظر جغرافیایی، جزایر بحرین جزء ایران نیست و ساکنین آن نیز ایرانی نژاد نیستند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مطلع است که در قسمتی از قرن هفدهم و چند سال آخر قرن هجدهم، بحرین از طرف قشون ایران یا پیروان بعضی رؤسای سواحل شرقی خلیج فارس تسخیر شده و تحت تصرف درآمده بود، ولی به نظر می آید که به تحقیق در سال ۱۷۸۳ یا در آن حدود در نتیجه استیلای قبایل عرب در تحت ریاست جد مستقیم شیخ حالیه، دولت شاهنشاهی، مالکیت جزایر را از دست دادند و از آن به بعد هیچ وقت جزایر در تحت نظارت مؤثر ایران در نیامده است.

۳. دولت ایران در موارد مختلفه دعوی نموده اند که ادعای ایران دائر بر حق حاکمیت جزایر به بحرین از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تصدیق شده است. اگر چه این مسئله محقق نیست، ولی به فرض صدق این ادعا و تفویض حق مالکیت به ایران، به دلایل دیگری اثبات این حق مشکل به نظر می آید. دولت

اعلیحضرت پادشاهی احساس می نماید که باید یک مرتبه و برای همیشه اظهار دارد که این اظهارات به کلی غیرقابل قبول است.

۴. روابط عهدنامه مخصوص بین دولت اعلیحضرت پادشاهی و شیوخ بحرین که بدان در عهدنامه جده اشاره شد، متجاوز از صد سال است وجود دارد. اولین قدمی که در انعقاد این رشته قراردادها برداشته شد، در سال ۱۸۲۰ به امضا رسیده است و تمام قراردادها بر این اصول بسته شده که شیخ یک امیر مستقلی است. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان انکار نمی نماید که گاه گاهی دولت ایران، دعوی استقلال شیخ را مخصوصاً در مباحثاتی که در سنه ۱۸۶۹ پیش آمده و در یادداشت جنابعالی به آن اشاره شده است، مورد ایراد قرار داده است. معهداً مایلم اظهار دارم که برای دولت جنابعالی در تعبیر مراسله «ارل اف کلارندون» مورخه ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ به وزیرمختار ایران و تصور اینکه در آن موقع، مقصود، تصدیق اعتبار دعاوی حق مالکیت ایران بر بحرین بوده، سوء تفاهم کاملی دست داده است. در مراسله مزبور اشاره شده بود که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، اعتراض ایران را راجع به حقوق حاکمیت ایران بر جزایر بحرین که از طرف اولیای امور انگلستان مورد توجه واقع نشده، تحت توجه قرار داده ولی به هیچ وجه چنین حقی را تصدیق ننموده است. بالعکس لحن تمام یادداشت بایستی این مسئله را روشن نموده باشد که دولت علیاحضرت ملکه انگلستان، حقوق خود را در اینکه مستقیماً داخل روابط عهدنامه با شیخ بحرین به عنوان امیر مستقل شوند، حفظ نموده است. اگر چه در همان موقع اشاره نمود که دولت انگلستان حاضر است با میل، بعضی وظایف را در خلیج فارس که برای اجرای آن روابط، عهدنامه ترتیب داده شده در صورتی که ایران قادر و مایل به اجرای آن باشد، به آن دولت انتقال دهد و نیز نظر به احساسات دوستانه که دولت انگلیس به ایران داشت، پیشنهاد نمود که در صورت عملی بودن، دولت ایران را از اقداماتی که برای مطیع ساختن شیوخ (در صورتی که رفتار آنها، لزوم آن را ایجاب کند) می نماید، قبلاً مطلع سازد. واضح است که در یادداشت، مقصود تصدیق اعتبار اعتراض ایران یا ادعای آن دولت در حق حاکمیت نبوده و به آن اشاره نشده است. در حقیقت به طوری که «سر هنری الیوت» سفیر کبیر علیاحضرت ملکه انگلستان در ترکیه در دسامبر ۱۸۷۱ به سفارت ایران در اسلامبول یادآوری نمود، یادداشت

فوق الذکر جز اظهار اینکه ادعای ایران راجع به حق حاکمیت، سابقاً هم شده بود، شامل چیز دیگری نبوده است. قراردادهای اضافی متعددی که مابین دولت انگلستان و امرای بحرین از ۱۸۶۹ تا امروز منعقد شده، مبنی بر این فرض بوده که ادعای دایر بر حق حاکمیت چه از طرف دولت شاهنشاهی و چه از طرف دولت ترکیه امکان ندارد از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تصدیق شود.

۵. پس از مراسله ای که وزیرمختار انگلستان در تهران در سال ۱۹۰۶ بر حسب دستور سلف اینجانب به شرح ذیل به دولت ایران داد، رویه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان واضح تر گردید، دولت انگلستان هیچ وقت مالکیت و یا حق حاکمیت ایران را بر بحرین تصدیق ننموده و این ادعا به عقیده دولت انگلستان غیرقابل قبول است. دولت انگلستان، جزایر بحرین و سکنه آن را تحت حمایت انگلیس می شناسد و می بایستی از تعقیب مذاکرات در این موضوع خودداری نماید. در یادداشت مزبور اضافه شده بود که همین جواب به عینه به دولت عثمانی که چندین مرتبه دعاوی بر بحرین داشته است، داده شده است. در جواب یادداشت مذکور، اعتراض رسمی از طرف ایران واصل گردید و در آن ادعای حاکمیت بر بحرین را بر قرارداد مورخه ۳۰ اوت ۱۸۲۲ که بین کاپیتان ویلیام بروس، کمیسر مخصوص دولت انگلستان و شاهزاده حکمران شیراز بسته شده بود، مبتنی می داشتند. به طوری که در مراسلات جوابیه وزیرمختار انگلیس مورخه ۲ ژانویه ۱۹۰۷ و ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ اظهار شد، این قرارداد در همان وقت از طرف نمایندگان صالح دولت انگلیس به عنوان اینکه بدون اختیارات بسته شده، تصدیق نگردیده و اعلیحضرت فتحعلی شاه نیز از شناختن شرایط آن ابا نموده و از اینکه شاهزاده شیراز بدون اطلاع و یا دستور او داخل تعهداتی با دولت انگلیس شده، تنفر خود را اظهار داشت. با این ترتیب بنا بر حقوق و عادات بین المللی این قرارداد را نمی توان قابل اجرا دانست.

۶. از اشارات فوق ملاحظه خواهید نمود که دولت ایران محق نیست فرض نماید که دولت انگلستان در ۱۸۶۹ یا هر موقع دیگر خواسته است تصدیق نماید بحرین جزء ایران است. با اینکه تصدیق می نماید که هر چند وقت یک مرتبه دعاوی در این موضوع از طرف دولت ایران شده ولی دولت انگلستان هیچ وقت صحت این دعاوی را که دولت ترکیه و دولت ایران مکرر در گذشته پیش آورده اند، تصدیق

نموده است. رویه دائم دولت انگلستان در قضیه بحرین این بوده که سعی نماید ترقی مسالمت آمیز جزایر و راحتی ساکنین عرب آن با اقدامات غیرمحققانه همسایگان آن که بخواهند آن را تحت سلطه خارجی قرار دهند، مشوب نشود. دولت انگلستان حاضر نیست که از این خط مشی خویش منحرف گردد.^(۱)

افزون بر نامه یادشده که به امضای «استین چمبرلن» وزیر امور خارجه انگلیس در بیست و هشتم دی ماه ۱۳۰۷ به سفارت ایران در لندن ارسال می گردد، در بیست و نهم بهمن ماه ۱۳۰۷ نیز وزارت امور خارجه انگلیس یادداشت دیگری به سفارت ایران در لندن ارسال می دارد و در این یادداشت نیز ادعای مالکیت ایران بر بحرین تکذیب می گردد. یادداشت مذکور، مفصل ترین دفاعیه انگلستان علیه ادعای حاکمیت ایران بر بحرین به شمار می آید و دولت انگلیس تمامی دلایل سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و حقوقی که مالکیت ایران بر بحرین بر آن مبتنی بود را زیر سؤال می برد. در ذیل؛ این یادداشت از بند سوم آن که حائز اهمیت است می آید و پس از درج متن یادداشت، دلایل له و علیه مالکیت ایران بر بحرین مورد بررسی قرار می گیرد. در دو بند ابتدایی یادداشت، وزیر امور خارجه انگلیس تجزیه و تحلیل می کند که دلایل ادعایی دولت ایران در مورد مالکیت بر بحرین، سه قسمت را دربر می گیرد. قسمت اول این مطلب که ایران ادعا کرده بود، بحرین همیشه و لاینقطع در قرون اخیر به استثنای عهد اشغال پرتغالی ها از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ جزئی از ایران بوده را شامل می شود. قسمت دوم نیز در مورد استناد ایران به حقوق بین الملل در مورد اینکه مالکیت یک دولت مستقل بر خاکی از بین نمی رود مگر اینکه مالک قانونی آن خاک (یعنی دولت مستقل مالک آن خاک) چنین جدایی را بپذیرد را دربر می گیرد. قسمت سوم نیز در مورد ادعای دولت ایران درباره اظهار تبعیت شیخ های بحرین به دولت ایران از سده هجدهم به بعد است. بر اساس چنین نتیجه گیری از آنچه وزیر امور خارجه انگلیس، آن را دلایل ادعایی مالکیت ایران بر بحرین می دانست، دولت انگلیس از بند سوم یادداشت به بعد، دلایلی که در مورد رد آنچه ادعای مالکیت ایران بر بحرین می دانست را ابراز می کند.^(۲) متن یادداشت وزیر امور خارجه

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۱۵۱-۱۴۹.

۲- زرین قلم، پیشین، صص ۲۱۷-۲۱۵.

انگلیس از بند سوم آن به شرح ذیل است:

۳. در قسمت اول گواهی به اینکه «بحرین همیشه و لاینقطع در قرون اخیر به استثنای عهد اشغال پرتغالی ها از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ جزئی از ایران بوده» قابل قبول نخواهد بود. اینجانب به طور وضوح توجه شما را جلب می کنم که این ادعا از نقطه نظر جغرافیایی خطاست، از نقطه نظر تاریخی، تاریخ جزایر قبل از ۱۵۰۷ تاریک است و نمی توان جداً تصدیق کرد که جزایر مجبور شده باشند در تمام طول مدت حملات اعراب، مغول، تاتار تحت اقتدار ایران باقی مانده باشند. همین طور در زمان هرج و مرج های قرون وسطی تواریخ جدید بر خلاف، عقیده ای را بیان کرده اند که از قرن ۱۱ تا اوایل قرن ۱۶ سکنه بحرین از رئیسی که از نژاد خالص خودشان بوده است تبعیت می کرده اند، از میان سایر معاصرین هم، جغرافیای ادریسی عرب که در نیمه دوم قرن ۱۲ نوشته شده صریحاً اظهار کرده است که جزیره توسط یک شیخ مستقل اداره می شده، بنابراین محال است قبول شود که جزیره مجبور بوده است مدام تحت مالکیت ایران تا قبل از ۱۵۰۷ مانده باشد. از ۱۵۰۷ تا ۱۶۲۲ جزایر به طوری که دولت ایران هم قبول دارد وسیله پرتغالی ها اشغال شد، مالکیت ایران از ۱۶۲۲ شروع و در ۱۸۷۳ خاتمه یافت، در این تاریخ قوای ایرانی به طور قطع از جزایر توسط اجداد شیخ فعلی اخراج شدند. با اینکه نمی توان قبول کرد که نه در همین مدت اشغال بدون مناقشه و لاینقطع فرمانروایی ایران برقرار بوده و نه اینکه صلح و آسایش سکنه تأمین شده باشد. طول مدت اشغال ایران بعد از خروج پرتغالی ها محقق نیست بلکه به نظر می آید که در حوالی سال ۱۷۱۸ اعراب عمان در جزیره پیاده شدند و در یک مدت کوتاه جزیره را اشغال کردند و در اواسط قرن ۱۸ به نظر می رسد که فرمانروایی به دست اعراب هوله که دارای قدرتی بوده اند افتاده است که هم اکنون نیز اعراب مزبور با کمال قدرت مشاهده می شوند. تا اینکه در ۱۷۵۳ دولت ایران مجدداً از راه فتح جزیره اقتدار خود را در آنجا برقرار کرده و در ۱۷۸۳ قوای اعلیحضرت شاه ایران به طور قطع به وسیله اعراب عتوبی از جزیره رانده شدند، فرمانروایی ایران خاتمه پذیرفت و دیگر بعد از آن برقرار نگردید.

۴. از خلاصه مختصر فقره قبلی به طور وضوح نتیجه چنین می شود که از نظر تاریخی، استدلالی که بتواند به نفع ادعای مالکیت ایران باشد اصولاً بر اساس یک

اشغال مابین دو نوبت تاریخی که عبارت از عهد تملک عرب است قرار گرفته و از ۱۷۸۳ تا ایام حاضر نیز یک عهد تاریخی تقریباً طولانی گذشته که دولت ایران بر آن جزایر هیچ گونه اعمال قدرتی نداشته، در صورتی که تملک عرب بدون انقطاع در آنجا برقرار بوده است. با این حال دولت ایران راهی ندارد مگر آنکه بحرین را با استقلال کامل نسبت به ایران بنگرد.

۵. راجع به دلیل دوم دولت ایران که در یادداشت خود یک اصل حقوقی بین المللی با تئوری ذیل را قائل شده: «یک خاک متعلق به یک کشور مستقلی نمی تواند از آن قانوناً منفصل شود، مادامی که حقوق مالکیت آن از این دولت به دولت دیگر با یک عهدنامه یا یک نوع قراردادی منتقل شده و یا آنکه ضمیمه شدن آن به یک کشور دیگر و یا استقلال کاملش رسماً توسط مالک قانونی آن شناخته نشده باشد» اگر این تئوری می توانست مورد قبول باشد، ایران می باید اکنون مالک قانونی بحرین بوده و یا آنکه هرگز مالکیت آن منقطع نشده باشد و گرنه در باب حقوقی که او می تواند از بابت فتح جزایر و اعمال قوه در قرون ماضیه به دست آورد نه فقط پرتغالی ها بلکه ساکنین عرب نیز حق تقدم دارند.

۶. در هر حال دولت اعلیحضرت پادشاهی تردیدی ندارد در اینکه اظهار کند که یک چنین اصلی اگر ادعا شود که عمومیت جهانی دارد جزء حقوق بین المللی محسوب نخواهد شد، مدعایی که به موجب آن رضایت دولتی که مالکیت خود را از دست داده برای معتبر داشتن تغییر نوع حکومت آن ملک شرط باشد در عین حال با مرسومات بین المللی و وقایع تاریخی مغایرت دارد، به علاوه اگر این اصل وجود می داشت نگاهداری صلح بین المللی شدیداً به خطر می افتاد زیرا هر کشوری قدرت داشت نسبت به یک خاکی که مدت قرن ها آن را مالک نبوده ادعای مالکیت کند به عنوان اینکه از دست دادن مالکیت این خاک که در جریان زمان پیش آمده با یک قرارداد بعدی تثبیت نشده است. (۱) تصدیق کردن یک چنین اصلی قضایی معادل است

۱- . صلح بین المللی با تهدید تمامیت ارضی کشورها نیز به شدت به خطر افتاده است. اگر رویه دولت انگلیس در سده های هجدهم تا بیستم مورد بررسی قرار گیرد، همانگونه که «جک استراو» وزیر اسبق امور خارجه انگلستان اظهار داشته بود، این دولت با پدید آوردن مرزهای مصنوعی در سرتاسر جهان و به ویژه خاورمیانه از مهم ترین عوامل بر هم خوردن صلح بین الملل و ایجاد اختلافات ارضی میان کشورها بوده است. اختلافات ارضی میان هند و پاکستان، افغانستان و پاکستان، عراق و کویت و... که هر یک باعث بروز بحران ها و جنگ ها شده اند نتیجه عملکرد استعمار انگلیس بوده است. همچنین نقش استعمار انگلیس در خلق برخی کشورها، منجر به رنج و آشفستگی برای مردم همین کشورها شده است.

با تصدیق به اینکه در یک اختلاف ارضی تنها عامل قطعی عبارت از اراده اظهار شده یکی از طرفین است. بر عکس در مورد یک خاکی که به طور قطع از دولت قدیمی خود استقلال یافته یک قراردادی که طبق آن مالک اولی که این ملک را از دست داده استقلال آن خاک را به رسمیت بشناسد عملاً فقط به طور شهادت قطعی اطلاق می شود به منظور اینکه استقلال بنا به عقیده مالک اصلی نیز به طور قطع برقرار شده است، در یک چنین حالی از نقطه نظر بین المللی عامل قطعی آن است که آن خاک محققاً استقلال یافته باشد. به طور خلاصه در مورد بحرین، دولت پادشاهی انگلیس ملاحظه می نماید که به صرف اینکه دولت ایران روی یک مدرکی که این استقلال واقعی را بشناسد، امضاء نکرده، در صورتی که مالکیت و اداره واقعی بحرین به توسط خانواده سلطنتی فعلی بحرین می باشد که مدت ۱۴۵ سال در آنجا اعمال قدرت کرده و در طول این مدت، شیوخ مزبور مستقل از دولت ایران بوده اند و دولت ایران در ظرف این مدت هیچ گونه اعمال قدرتی روی خاک آنها نکرده است، لایحه ادعائیه دولت ایران غیر وارد است.

۷. به علاوه از روی سوابق تاریخی فراوان ثابت شده است که نظریه لزوم رضایت ظاهری کشوری که مالکیت خاکی را از دست داده، هرگز به طور بین المللی شناخته نشده است. مستعمرات اسپانیولی آمریکای جنوبی که بر علیه مملکت اداره کننده خود انقلاب کردند از نظر سیاسی توسط دولت آمریکا در ۱۸۲۲ ممالک مستقل شناخته شدند و دولت انگلستان آنها را در ۱۸۱۳ مستقل شناخت، یعنی چندین سال قبل از اینکه استقلال آنها ظاهراً مورد قبول دولت اسپانیا واقع شود. در ۱۸۳۷ استقلال تگزاس و در ۱۹۰۳ استقلال پاناما توسط دولت متحده آمریکا و بعد هم توسط دولت انگلستان و سایر دول مقتدر اروپا شناخته شد کاملاً. قبل از اینکه مکزیك و کلمبیا به اظهارات خود مبنی بر یاغی بودن آن ولایات خاتمه بدهند، برقراری حقیقی استقلال به طور وضوح توسط دول مقتدری مانند عامل قطعی وضعیت اطلاق شد و لازم ندانستند که رضایت مملکت اصلی که تملک آنها را از

دست داده شرط اعتبار استقلال و یا تملک آن خاک باشد. در مورد بحرین که شیوخ مستقل و رؤسای آن در مدت بیش از یک قرن روابط قراردادی با دولت انگلستان دارند، هیچ لزومی نداشت که دولت پادشاهی منتظر رضایت ایران باشد برای اینکه با شناختن آنها موافقت بکند.

۸. تنها دلیل دیگری که دولت ایران ادعای خود را بدان متکی کرده به قرار ذیل است:

ثابت شده است که شیخ بحرین در یک عهده بعد از اواخر قرن ۱۸ کتباً اطاعت کامل و وفاداری خود را نسبت به ایران اظهار و خراج پرداخته است. با وجودی که دولت ایران هیچ گونه تفصیلاتی برای اثبات آن نداده است و شاید که فعلاً ثبوت صحت مدارکی که دولت ایران دارد احتمالاً مشکل باشد، دولت امپراتوری امکان وجود این مدارک را حاضر است، قبول نماید. ولی در هر حال وجود این مدارک و یا حتی دلیل آن اگر ثابت باشد که پرداخت هایی از طرف شیوخ بحرین به شاه ایران شده است، نمی تواند برای ادعای دولت ایران اعتبار قابل ملاحظه ای داشته باشد. پوشیده نیست که شیوخ بدبخت جزایر در محاصره کشورهای جنگجو و قوی تری که استقلال شان را تهدید می کرده اند واقع بوده و در مواقع مختلفه در طول مدت ۶۰ یا ۷۰ سالی از قرن ۱۹ فرمانروایی مسقط، ایران، ترکیه یا رؤسای بری عرب و حتی مصر را شناخته اند.

خلاصه هر قدرتی که حمایت آنان را به عهده می گرفته و در آن موقع به نظر آنان می آمده که به قدر کافی برای حمایتشان قوی هستند، دولت امپراتوری هرگز بی اطلاع نیست که در طول مدت های کوتاهی این رؤسا در دفعات متعدد به دولت های مسقط، مصر یا اعراب وهابی خشکی خراج پرداخته، هر استدلالی متکی به پرداخت خراج پس خواهد توانست به ادعای فرمانروایی بر بحرین هر یک از دولی که جزایر به آنها محققاً خراج پرداخته اند کمک نماید. واضح است که در تمام حالات این سیاست آلوده به ترس و تردید آمیزی را که شیوخ سابق گاه گاهی تعقیب کرده اند، نمی تواند باعث تعیین وضع حقیقی شیخ فعلی بشود که کاملاً مخالف با ادعای مالکیت ایران بوده و موافق با عهدنامه ای که به دولت بریتانیا حق دفاع بحرین را بر علیه هجوم بیگانه می دهد به دولت پادشاهی انگلیس اجازه داده

است که به نام خودش این ادعا را رد کند. (۱)

۹. دولت ایران نمی تواند هیچ قسمت از ادعایش را بر اساس اینکه دولت امپراتوری سابقاً مالکیت ایران را شناخته است، متکی سازد. در اینجا به نظر می آید که بیهوده است به تمام دلایل مختلفه ای که به وسیله آنها دولت ایران جدیت دارد نشان بدهد که ادعای مالکیتش در سابق به وسیله بریتانیا شناخته شده جواب داده شود. در یادداشت ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ اینجانب بیان کرده ام که دولت بریتانیا هرگز در هیچ موقعی قصد نداشته اعتبار ادعاهای ایران را قبول کند، اینجانب از دولت ایران خواهش دارم باور کند که یک تجدیدنظر قطعی و کامل به اسناد معاصر، کاملاً این اظهارات را ثابت می کند.

از تاریخ ۱۸۲۰ که دولت انگلستان بدون مراجعه به شاه ایران برای اولین دفعه وارد عقد روابط قراردادی با شیخ بحرین شده، چنین فرض نموده است که شیخ یک رئیس مستقلی است. هنگامی که در سال ۱۸۲۲ کاپیتان ویلیام بروس احضار شد به علت اینکه بدون کسب اجازه از دولت بریتانیا وارد عقد معاهداتی با شاهزاده حکمران شیراز شده دلیل اصلی احضار وی انکار صریح به اقدام موافقت او بود که «این موافقت عنوان مالکیت شاه ایران را بر بحرین می شناخت، عنوانی که برای آن کمترین دلیلی وجود ندارد.» ممکن نبوده است با روش بهتری اظهار بشود که

۱- . این استدلال دولت انگلیس که ابراز اطاعت حکومت آل خلیفه بحرین از دولت ایران و خراجی که این حکومت به دولت ایران می پرداخت، ناشی از ترس و تردید بوده است به یک دلیل آشکار و بدیهی غیر وارد است. دولت ایران نیروی دریایی در اختیار نداشت که حکومت بحرین را وادار به اطاعت نماید. در حقیقت دولت ایران از هنگام کشته شدن نادرشاه افشار هیچ گونه ابزاری برای تهدید حکومت بحرین نداشت. ابراز اطاعت حکومت های بحرین نسبت به مسقط و عرب های وهابی را می توان به دلیل تهدید ناشی از لشکرکشی های پیاپی حکومت مسقط و نیز عرب های وهابی توجیه کرد. اطاعت این حکومت از عثمانی و نیز مصر محمدعلی پاشا هم به دلیل حضور نظامی این قدرت ها در ساحل جنوبی خلیج فارس و در چند کیلومتری بحرین قابل فهم است. ابراز اطاعت بحرین از انگلیسها نیز با توجه به فشارهای همه جانبه دولت انگلیس بر حکومت بحرین قابل بررسی است. اما اطاعت حکومت بحرین از دولت ایران به دلیل ترس از توان نظامی و دریایی ایران که وجود خارجی نداشت، نبود. این اطاعت، ناشی از هیچ گونه سیاست توأم با فشار و تهدیدی علیه حکومت بحرین نبود و عنصر تطمیع را نیز به همراه نداشت. دلیل آن صرفاً نیازی بود که حکومت بحرین به دلیل پیوستگی های ناگسستنی بحرین با ایران آن را احساس می کرد. مستند این ادعا، متن نامه شیخ محمد بن خلیفه شیخ بحرین به ناصرالدین شاه، شاهنشاه ایران است. در این نامه صراحتاً وابستگی بحرین به ایران بر اساس تعلقات تاریخی بدیهی دانسته شده است. و حاکمیت ایران بر بحرین، اظهر من الشمس خوانده شده است. در این باره نک: قائم مقامی، پیشین، صص ۳۶ و ۳۷.

هرگز دلیلی وجود نداشته که دولت بریتانیا عقیده ای را که در آن عصر که متجاوز از یک قرن است اظهار می کرده را تغییر بدهد.

۱۰. یادداشت مورخه ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ کنت دوکلارندون که دولت ایران یک قسمت قابل ملاحظه یادداشت خود را بدان متکی کرده است، محققاً این تعبیری را که دولت ایران برای آن تعیین می کند، نداشته است. همان طور که اینجانب در یادداشت ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ خود زیر عبارت آن خط کشیده بودم در یادداشت مذکور شناخته شده بوده است که دولت ایران ادعاهایی بر بحرین اقامه کرده که این ادعاها به طور شایسته مورد توجه قرار داده شده اما اعتبار آن مورد قبول واقع نشده است. هم چنین یادداشت، قصد دولت بریتانیا را به مطیع کردن شیوخ جهت اجرای تعهدات ملتزمه در قراردادی که با آنها بسته شده است، ثابت می کرد، در حالی که آنها رؤسای مستقلی بوده اند. مطلقاً غیرممکن است که دولت بریتانیا فرض نماید که در این یادداشت، تذکر مربوط به ملاحظاتی که برای استقرار و نگهداری این روابط قراردادی منتهی می شوند شامل شناسایی ضمنی اعتبار ادعاهای دولت ایران باشد. دولت امپراتوری نمی تواند قبول نماید که موضوع اطاعت یا هر وضع دیگر بحرین نسبت به ایران بتواند با طریقه نامعلومی در اجرای معاهده و نگهداشتن قراردادها با شیوخ مؤثر واقع شود که اصولاً قصد از آن معاهدات اجباری، جلوگیری از دزدی دریایی و برده فروشی و انتظام امور خلیج فارس بوده که دولت ایران خود نمی توانسته آنها را به گردن بگیرد. محقق است که در آن عصر برای دولت امپراتوری تأمین تجارت در خلیج فارس مخصوصاً از لحاظ منافی که برای او متصور بوده، همان طور که برای ایران مؤثر بوده، لازم بوده است و او با رضا و رغبت همکاری دولت ایران را برای انتظامات خلیج اگر وضع بحریه آن اجازه دهد، قبول کرده است. اما در حالی که دولت امپراتوری کاملاً اعتبار حقوق مالکیت ادعا شده دولت ایران را قبول نکرده است آنها را مستقیماً نیز رد نکرده است. قراردادهای مخصوصی که به وسیله آنها، دولت امپراتوری عاقبت نظارت روابط خارجی شیخ را قبول کرده است در تاریخی پس از آن منعقد گردیده اند.

۱۱. در این باب خود را ملزم می دانم از دولت ایران خواهش نمایم، ملاحظه فرمایند که نمی توان تصور کرد هیچ گونه دلیلی برای صحت تحریکاتی که در بند آخر

قسمت ۲ یادداشت دولت شما که باعث جواب فعلی شده و بنابر آن تحریکات، رژیم استقلالی که شیخ از آن بهره مند شده به یک طریقه ای، هر چه باشد در نتیجه تحریک دولت بیگانه به عدم اطاعت نمایش داده شده، وجود داشته باشد. دولت امپراتوری انگلیس این تحریک را که کاملاً غیرقابل صحت است، رد می نماید. هنگامی که در ۱۸۲۰ پس از جلوگیری کردن از دزدی دریایی معموله توسط شیوخ مستقل ساحل دزدان دریایی عمان دولت امپراتوری لازم دانست وضع بحرین را مورد توجه قرار دهد، قریب چهل سال از زمان فتح آن جزیره توسط جد شیخ فعلی گذشته بود و در جریان این سنوات، ایران هیچ گونه تصرفی در این جزیره نکرده بود و به نظر نمی آید که به هیچ وجه در آنجا وضعیت خود را برقرار کرده باشد. دولت امپراتوری برای ورود در مذاکرات با شیخ مستقل بدون مراجعه قبلی به شاه تردید نداشت و قصد دولت امپراتوری همچنان که لرد کلارندون در ۱۸۶۹ اظهار کرده است، جلوگیری از دزدی دریایی و نگاهداری صلح در خلیج فارس بوده، دولت امپراتوری با وسائل لازمه برای وصول به این هدف خود را محدود کرد و با وجودی که اطاعت کردن شیخ و مایملک او برای دولت امپراتوری امکان داشته است مایل به آن نبوده و تنها به نظم امنیت و دریانوردی بین المللی راضی شد، بدون آنکه مخارج اداره آن را بر خود تحمیل کنند. دولت امپراتوری نه فقط در ۱۸۲۰ بلکه در مواقع دیگر در جریان سنوات اخیر و مخصوصاً در ۱۸۴۸ هنگامی که عریضه استدعای شیخ را برای دخول خاک او در مستملکات علیاحضرت ملکه رد کرد نیز این روش را اتخاذ کرده است. (۱) قرارداد ۱۸۲۰ که در آن شیخ بحرین تعهد کرد از غارت و دزدی دریایی در خشکی و در دریا و همچنین از برده فروشی و جنگ های عشایری خودداری کند، در سال های ۱۸۴۷ و ۱۸۵۰ و ۱۸۶۱ نیز به وسیله قراردادهای دیگری برای اجرای همین نتایج جلوگیری از تجارت برده و آرامش عمومی خلیج فارس به

۱- . در این بخش از مراسله دولت انگلیس نیز این دولت تلاش کرده تا خود را نسبت به سلطه بر بحرین بی توجه نشان بدهد. اما شواهد تاریخی نشان دهنده تلاش همه جانبه انگلیسها برای استیلای بر بحرین بوده است. تلاشی که دربرگیرنده اقداماتی همچون: توقیف کشتی های بحرینی، تحریم بحرین، پشتیبانی از مخالفان حکومت بحرین و سرانجام مداخله مستقیم در امور حکومت بحرین حتی با توسل به قوه نظامی بود. درباره این موارد، برای نمونه نک: زرین قلم، پیشین، صص ۱۷۶-۱۷۱.

نفع کشتیرانی بین المللی تعقیب شد، دولت بریتانیا تمام این قراردادها را با شیخ بحرین در حالی که یک رئیس مستقلى بوده است، منعقد کرده و همیشه بالتیجه ادعاهای مالکیت دول ترکیه و ایران و سایرین را بر خاک شیخ رد کرده است.

فقط هنگام قرارداد ۱۸۶۱ بود که دولت امپراتوری در عوض اینکه شیخ تعهد کرد که از هر نوع تهاجم و کمک و دزدی دریایی خودداری کند، کمک به او را بر علیه هر گونه تهاجم مشابه تضمین کرد و بعدها فقط در ۱۸۶۰ و ۱۸۶۹ بود که دولت انگلیس، مسئولیت کامل روابط خارجی این رئیس را به عهده گرفت به دلیل آنکه شیخ از روی اقدام و نیت خود و به طرز کاملاً طبیعی و بدون آنکه کسی او را اغوا و تحریک کند، برای جلوگیری از آنچه فرض می کرد از طرف یک دولت بیگانه نسبت به وی به عمل آید از انگلستان استمداد کرد. (۱)

۱۲. بالتیجه دولت امپراتوری انگلیس نمی تواند از تعجب اینکه دولت ایران در این موضوع به ماده دهم اساسنامه جامعه ملل مراجعه کرده است، خودداری کند که بنابر آن ماده اعضای جامعه ملل متعهد شده اند بر علیه هر گونه تهاجم خارجی تمامیت ارضی و استقلال سیاسی حاضره کلیه اعضای جامعه ملل را محترم شمرده و نگهداری کنند، همچنین از آنکه دولت ایران تصور کرده است که عبارات ماده مزبور، اعضای جامعه ملل را مجبور می کند بر ادعای ایران نسبت به جزیره ای که از ایران به قدر تمام عرض خلیج مجزا بوده که دولت ایران هیچ گونه اعمال قدرتی در مدت ۱۴۵ سال در آنجا نکرده است، فتوی بدهند.

۱۳. دولت ایران ملاحظه خواهد کرد که دولت انگلیس با کمال دقت دلایل اظهار شده در یادداشتی را که باعث جواب فعلی شده است، بررسی کرده و هیچ گونه دلیلی برای تغییر نظریات قبلی خود ندارد و نظرش با یقین کامل بر این است که دلایل مزبور غیر واردند و به هیچ وجه یک سیاست خصومت آمیز نسبت به حقوق ایران تلقی نمی شود.

۱- . در سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۷ قمری) پس از اینکه شیخ وقت بحرین یعنی شیخ محمد بن خلیفه به وسیله برادرزاده اش عیسی بن علی با حمایت انگلیسها از قدرت برکنار شد، دولت انگلیس توانست اختیار امور خارجی حکومت بحرین را به طور کامل در اختیار بگیرد. این اقدام به نظر انگلیسها، حرکت طبیعی حکومت بحرین تلقی شده است. درباره این موارد، نک: قائم مقامی، پیشین، صص ۶۶-۶۴.

دولت امپراتوری نمی تواند تصور نماید که ادامه به عدم پذیرش استقلال قدیمی کشور بحرین با منافع حقیقی دولت ایران موافقت داشته باشد و امیدوار است که دولت شاه که از مدت مدیدی سیاست دوستانه ای را تعقیب کرده، مناسب خواهد دانست که با همسایگان ایران روابط حسنه برقرار نماید و در نظر خواهد داشت که این ادعای باطل شده (۱) اگر دولت ایران بر آن باقی بماند، شامل یک مانع برای عدم موفقیت در استقرار روابط دوستانه اش با دولت و ملت بحرین است.

۱۴. رونوشت این یادداشت برای دبیرکل جامعه ملل فرستاده شد. (۲)

نامه نگاری بین مقامات ایرانی و انگلیسی در مورد بحرین تا پایان پادشاهی رضاشاه و البته بعد از آن نیز به طور مرتب و تقریباً بدون وقفه ادامه می یابد و طرف ایرانی با بیان استدلال هایی که اشاره شد، تلاش می کرد مالکیت ایران بر بحرین را اثبات کند، (۳) طرف انگلیسی نیز دلایلی را علیه مالکیت ایران بر بحرین اقامه می کرد. اما در مجموع دلایل ارائه شده از سوی دو طرف تقریباً آنچه بود که به آن اشاره شد. با بررسی این استدلال ها و نیز فراتر از آن با نگاهی به تحولات تاریخی بحرین، موقعیت جغرافیایی و فرهنگی این سرزمین و اصول کلی حقوق بین الملل، می توان به موارد ذیل به عنوان دلایل حاکمیت ایران بر بحرین اشاره کرد.

۱. دلایل تاریخی

دولت ایران در مراسلات خود با انگلیس ها، همواره تأکید می کرد، بحرین در طول

۱- ادعای مالکیت ایران بر بحرین، برخلاف آنچه انگلیسها ادعا کرده بودند، ادعایی باطل شده نبود، بلکه بسیاری از کشورهای منطقه و جهان این ادعا را مورد شناسایی قرار می دادند و گروه های زیادی از مردم بحرین نیز پشتیبان این ادعا بودند. وزیر خارجه انگلیس در باطل خواندن ادعای مالکیت ایران بر بحرین، مصادره به مطلوب کرده است.

۲- زرین قلم، پیشین، صص ۲۲۹-۲۱۷.

۳- دولت ایران تا پایان عصر پادشاهی رضاشاه پهلوی و البته تا سال ها پس از آن نیز بر مالکیت مطلق ایران بر بحرین تأکید می ورزد و تصرفات دولت انگلیس در بحرین را غیرقانونی تلقی می کند، برای نمونه، وزارت امور خارجه ایران در نامه ای به تاریخ یازدهم شهریورماه ۱۳۱۱ با اعتراض نسبت به صدور تمبر بحرین به وسیله دولت انگلیسی هند، با چنین عباراتی صراحتاً بر مالکیت ایران بر بحرین تأکید می کند: «این قبیل اقدامات متصرفانه هر قدر متمادی و مکرر باشد، خدشه به مالکیت مسلمة دولت شاهنشاهی وارد نیاورده و دولت متبوع دوستدار در نظریات خود نسبت به این موضوع پایدار است.» در این باره نک: واحد نشر اسناد، پیشین، ص ۲۰۵.

تاریخ جزئی از ایران بوده و در قلمرو کشور دیگری قرار نداشته و هیچ گاه نیز مستقل نبوده است. در مقابل، دولت انگلیس ابراز می کرد، بحرین تنها در فاصله میان سال های ۱۶۲۲ تا ۱۷۸۳ جزئی از خاک ایران بوده و در دوران پیش از آن در زمره مستملکات پرتغالی ها و قبل تر از آن نیز در اختیار عرب های محلی قرار داشته و در دوران پس از پایان حاکمیت مستقیم ایران نیز، بحرین به وسیله اعراب آل خلیفه به استقلال رسیده است. در پاسخ به این ادعاها چند نکته قابل اشاره است:

اول - بحرین تنها در دوره یکصد و شصت و یک ساله مورد ادعای دولت انگلیس در قلمرو ایران قرار نداشته است. از هنگام پایه گذاری شاهنشاهی هخامنشی تا فروپاشی ساسانیان در فاصله نزدیک به یکهزار و دویست سال، تقریباً بدون وقفه بحرین جزئی از خاک ایران بود. (۱) نه تنها جزیره بحرین بلکه بحرین ساحلی یعنی: احساء و قطیف امروزی نیز بخشی از قلمرو شاهنشاهی ایران بود. شهرهای بنیاد اردشیر و هگر که در احساء و قطیف ساخته شدند و امروز به نام های قطیف و هفوف شناخته می شوند سندی محکم بر مالکیت ایران نه تنها بر جزیره بحرین بلکه بر بحرین ساحلی در سرتاسر دوران یکهزار و دویست ساله شاهنشاهی باستانی ایران هستند. (۲) پس از فروپاشی ساسانی نیز اگر چه شاهنشاهی ایران وجود نداشت، اما جغرافیای ایران و واحدهای جغرافیایی و اداری آن پا برجا بود. اینکه انگلیس ها اظهار می داشتند، مشکل بتوان مالکیت ایران بر بحرین در ادوار استیلاء: عرب، مغول و تاتار بر ایران را پذیرفت، از آنجا بی مورد است که در سرتاسر این ادوار نیز، بحرین در قلمرو حکومت هایی قرار داشت که بر ایران مرکزی نیز استیلاء داشتند و در بیشتر این دوران نیز در تقسیمات اداری حکومت های اموی و عباسی و ایلخانان بحرین تابع ایالت فارس بود. (۳) پس حتی در این دوران نیز بحرین از نظر اداری و سیاسی به ایران مربوط بود. از سوی دیگر جنبش های سیاسی و اجتماعی که در جزیره بحرین و نیز بحرین ساحلی رخ می داد نیز جنبش های شیعی بودند و در پیوند با جنبش های داخلی ایران قرار داشتند. (۴) در دوران

۱- احمد اقتداری، خلیج فارس، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۱۹۵.

۲- احمد اقتداری، خلیج فارس، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۶۰.

۳- سعید نفیسی، بحرین حقوق هزار و هفتصد ساله ایران، تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۳، صص ۱۰-۶.

۴- اقتداری، پیشین، صص ۷۶-۷۰.

پادشاهی هرمز نیز خاندان پادشاهان هرمز که از نظر فرهنگی و حتی به احتمال بسیار زیاد نژادی ایرانی بوده و دولت خود را دولت عجم می نامیدند (۱) نزدیک به چهارصد سال بر بحرین استیلا داشتند. (۲) حمدالله مستوفی جغرافی دان بزرگ سده هفتم هجری نیز جزیره بحرین را داخل فارس و جزء ملک ایران می داند. (۳) پس در سرتاسر آنچه انگلیس ها عصر سلطه عرب، مغول و تاتار بر ایران می دانند نیز بحرین با حلقه های محکمی به ایران متصل بوده است و اتفاقاً این نکته که حتی در دوران فقدان حکومت مرکزی در ایران نیز بحرین از نظر فرهنگی و اداری به ایران مربوط بوده، سندی محکم بر ایرانی بودن بحرین است. تنها از زمان استیلاء استعمار پرتغال است که نفوذ ایران در بحرین قطع می گردد. تا اینکه در عصر پادشاهی شاه عباس بزرگ، بار دیگر نفوذ ایران برقرار شده و حاکمیت دولت ایران به گونه ای که مورد تأیید انگلیس ها نیز قرار داشت، به طور کامل اعمال می گردد. بنابر مواردی که بیان شد، بحرین نه در یک فاصله یکصد و شصت و یک ساله بلکه از سال پانصد و پنجاه پیش از میلاد مسیح، در قلمرو ایران قرار داشته و این وضعیت تا نزدیک سال ۱۵۰۰ میلادی پابرجا می ماند و پس از یک دوره استیلائی یکصد و بیست ساله استعمار پرتغال از سال ۱۶۲۲ بار دیگر حاکمیت ایران برقرار می گردد.

دوم - ادعای استقلال بحرین به وسیله اعراب آل خلیفه از چند جهت بی مورد است. در وهله اول، ادعای انگلیس ها به گونه ای است که گویا ایران، سرزمین بحرین را اشغال کرده بود، اما مردم بحرین به سرکردگی آل خلیفه علیه این اشغال شورش کرده و استقلال خود را به دست آوردند. این ادعا از آنجا بی اعتبار است که اساساً آل خلیفه از مردم بحرین نبودند، در حقیقت سلطه آل خلیفه بر بحرین به معنای استقلال بحرین نبود، بلکه اشغال بحرین به وسیله اعراب بیگانه و نجدی به شمار می رفت. (۴) آل خلیفه از خارج بحرین آمدند و مذهبشان نیز با مذهب مردم بحرین که همواره از شیعیان با ایمان

۱- محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس «ملوک هرموز»، تهران، دانشنامه فارس، ۱۳۸۰، صص ۶۳-۵۸.

۲- محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس «ملوک هرموز»، تهران، دانشنامه فارس، ۱۳۸۰، صص ۲۷۳-۲۷۰.

۳- محمدباقر وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس «ملوک هرموز»، تهران، دانشنامه فارس، ۱۳۸۰، صص ۶۳-۵۸.

۴- زرین قلم، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۷.

محسوب می شدند، در تضاد بود. بنابراین سلطه آل خلیفه بر بحرین، اشغال بحرین به وسیله نیروی خارجی به شمار می رفت. اما همین اشغالگران نیز نتوانستند با استقلال بر بحرین حکمفرمایی نمایند. بنا به اسناد ایرانی که انگلیس ها نیز اذعان داشتند می توانند صحت آنها را بپذیرند، بحرین حداقل تا سال ۱۲۸۵ قمری یعنی ۱۸۶۹ خراجگذار ایران بوده و امیران آل خلیفه بحرین از جمله شیخ محمد آل خلیفه بارها با ارسال مراسلات، به مالکیت مطلق ایران بر بحرین اعتراف کرده بودند. (۱) پس از آن هم با دخالت استعمار انگلیس و اعمال فشار سیاسی و نظامی مستقیم انگلیس ها بود که حکومت امیران آل خلیفه تابع ایران پایان می پذیرد و به جای شیخ محمد آل خلیفه، تیره شیخ عیسی بن علی آل خلیفه به حکومت بحرین می رسند. (۲) این تیره آل خلیفه نیز مستقل نبود بلکه به طور کامل وابسته به دولت انگلیس بود.

سوم - بحرین در زمان نامه نگاری های میان دولت های ایران و انگلیس در عصر رضاشاه نیز مستقل نبود. جدای از اینکه حکومت های بحرین رسماً تحت الحمایه انگلیس بودند و با انعقاد قراردادهای سیاسی، امور خارجی خود را به دولت انگلیس سپرده بودند، حکومت های بحرین حتی در مورد امور داخلی نیز هیچ گونه استقلالی نداشتند. خلع شیخ عیسی بن علی امیر بحرین در سال ۱۳۰۲ خورشیدی با دخالت صریح و مستقیم انگلیس ها، نمونه ای آشکار از فقدان هرگونه استقلال حکومت آل خلیفه بحرین حتی در امور داخلی اش بود. (۳) اما جهت چه بود که با وجود فقدان استقلال بحرین، دولت انگلیس بر استقلال بحرین تأکید می کرد؟ دلیلی که برای این ادعا می توان فرض کرد این است که انگلیس از مالکیت تاریخی ایران بر بحرین آگاه بود و نسبت به فقدان مشروعیت آثار اشغال استعمار نیز آگاهی داشت. بنابراین تلاش داشت با مستقل جلوه دادن بحرین، جدایی بحرین از ایران را نه بر اثر دخالت استعمار، بلکه ناشی از حرکت استقلال خواهی مردم بحرین عنوان کند. این در شرایطی است که حرکت استقلال خواهی مردم بحرین علیه حاکمیت استعمار انگلیس بود و نه علیه حاکمیت تاریخی ایران. به هر روی در یک نتیجه گیری از دلایل تاریخی حاکمیت ایران بر بحرین

۱- . قائم مقامی، پیشین، صص ۳۶ و ۳۷.

۲- . همان، صص ۶۴-۶۶.

۳- . زرین قلم، پیشین، ص ۱۷۶.

بایستی اشاره کرد که بحرین از سال پانصد و پنجاه پیش از میلاد مسیح جزئی از خاک ایران بود و حتی در دوران اشغال ایران به وسیله نیروهای بیگانه نیز بحرین به طور کامل به خاک ایران متصل بود. تنها در دو دوره استیلای استعمار پرتغال و انگلیس است که ارتباط ایران با بحرین تا حدودی کاهش می یابد. استیلای آل خلیفه بر بحرین نیز در وهله اول به شکل یک اشغال خارجی بود و در وهله دوم با پذیرش سیادت ایران بر بحرین انجام گرفت. تنها دخالت های آشکار استعمار انگلیس است که مانع از تبعیت آل خلیفه از دولت ایران می گردد (۱) و پس از قطع سیادت ایران بر بحرین در سال ۱۲۸۵ قمری (۱۸۶۹) نیز باز هر گاه مردم و حکومت بحرین قصد عملی ساختن حاکمیت ایران بر بحرین را داشتند، استعمار انگلیس آشکارا دخالت می کرد و مانع می شد، نمونه آشکار این موضوع، دخالت انگلیس در خلع شیخ عیسی بن علی آل خلیفه از حکومت بحرین به دنبال ابراز تمایل وی به ایران، پس از خیزش عمومی سال ۱۳۰۲ خورشیدی بود. (۲)

۲. دلایل جغرافیایی

دولت انگلیس، بحرین را از نظر جغرافیایی نیز غیرمرتبط با ایران عنوان می کرد. اما اگر به این نکته توجه شود که در سده نوزدهم تنها دو دولت مستقل ایران و عثمانی در منطقه خلیج فارس حضور داشتند و عثمانی بر نجد تسلط چندانی نداشت و نجد نیز فاقد حکومت مستقل شناخته شده ای بود، دریافته می شود، بحرین تنها به دو بندر مهم نزدیک بوده است، یکی بندر بصره و دیگری بندر بوشهر و فاصله بحرین تا بوشهر به مراتب نزدیک تر از بحرین به بصره بوده است. اصولاً بوشهر از زمان کریم خان زند حالت مرکزی نسبت به بحرین داشت (۳) و حتی انگلیس ها نیز در عمل این نکته را پذیرفته بودند. شاهدی بر این مدعا این است که امور سیاسی بحرین به عهده کنسولگری انگلیس در بوشهر قرار گرفته بود و تقریباً در نیمه دوم سده نوزدهم و دو دهه اول سده بیستم مسئولیت امور

۱- قائم مقامی، پیشین، صص ۶۴-۶۶.

۲- زرین قلم، پیشین، صص ۱۸۷-۱۷۱.

۳- زرین قلم، پیشین، صص ۱۱۰-۱۰۷.

بحرین به عهده کنسول انگلیس در بوشهر بود. (۱) اما جالب اینجاست که دولت انگلیس با وجود اینکه خود نیز از بوشهر به عنوان مرکزی برای تسلط بر بحرین استفاده می کرد، منکر ارتباط جغرافیایی ایران بر بحرین شده بود. بنابراین، با توجه به مواردی که بیان شد، بایستی گفت، ادعای دولت ایران در مورد اینکه ارتباط جغرافیایی بحرین با ایران، بیشتر از هر کشور متمدنی بوده است، درست و بجا بود.

۳. دلایل فرهنگی

دولت انگلیس ادعا می کرد، بحرین ارتباط و پیوند چندانی با ایران ندارد، مردم آن ایرانی نژاد نیستند و از نظر اقتصادی و جغرافیایی نیز به ایران مربوط نیست. حال باید دید، آیا بحرین به واقع به ایران مربوط نبوده و با ایران پیوند محکمی نداشته است؟ پس از بررسی دلایل تاریخی و جغرافیایی، مطالعه دلایل فرهنگی نیز می تواند در راستای سنجش این موضوع که ایران با بحرین پیوندی داشته یا خیر، مؤثر باشد. در این راستا در ذیل دلایل فرهنگی پیوند بحرین با ایران بررسی می گردد.

اول - اکثریت قریب به اتفاق مردم بحرین در سرتاسر دوران پس از اسلام، شیعه مذهب بودند. بحرین پایگاه بزرگ ترین خیزش های تاریخی شیعیان بوده است. از سوی دیگر، حداقل از آغاز عصر صفوی، ایران مرکز جهان تشیع به شمار می رفته و دولت های ایران یگانه پشتیبان شیعیان در سرتاسر جهان به شمار می رفتند. بنابراین پیوند سیاسی و فرهنگی میان مردم بحرین با دولت و ملت ایران به شدت ریشه دار بود. به طور طبیعی نیز مشخص است که شیعیان، حاکمیت یک دولت شیعی را بر حاکمیت سنی ها ترجیح می دهند و بدیهی است این وضعیت در مورد گرایش شیعیان بحرین که حکومتشان در اختیار خاندانی سنی مذهب بود و آن خاندان نیز تحت الحمایه انگلیس های مسیحی بود، بیشتر صدق می کرد. البته بدیهی است، در قلمرو برخی کشورهای تحت حاکمیت سنی مذهب، مانند: عثمانی، مناطقی با اکثریت جمعیت شیعه و در ایران در حکومت پادشاهان شیعه مذهب نیز مناطقی با اکثریت جمعیت سنی وجود داشته اند. اما این مناطق بنا به دلایل تاریخی، جغرافیایی و دلایل فرهنگی

غیرمذهبی به عثمانی یا به ایران تعلق داشتند و در مورد این تعلق نیز هیچ گونه شکی وجود نداشت. اما در مورد سرزمین بحرین که بنا به دلایل تاریخی و جغرافیایی نیز متعلق به ایران بود، شیعه مذهب بودن مردم، سندی دیگر بر حاکمیت ایران بر بحرین به شمار می رفت.

دوم - رواج زبان فارسی در بحرین نیز دلیلی دیگر بر پیوند فرهنگی بحرین با ایران است. در بحرین، زبان فارسی رایج بوده و مدرسه ایرانی نیز وجود داشته، (۱) رایج بودن زبان فارسی در بحرین اگر چه به اندازه زبان عربی نبوده است ولی شاهدی دیگر بر پیوندهای فرهنگی میان بحرین با ایران است، پیوندهای فرهنگی ای که انگلیس ها منکر آن بودند.

سوم - جدای از حضور شیعیان و فارسی زبانان در بحرین، به دلیل روابط اقتصادی نزدیک و همه جانبه ای که میان بحرین با ساحل شمالی خلیج فارس وجود داشته است، تعداد زیادی از مردم مناطق بوشهر، لار و شیراز به بحرین مهاجرت کرده بودند و همان ها هستند که به عنوان ایرانیان بحرین شهرت یافتند. (۲) شهرتی که البته با توجه به ایرانی بودن تمام مردم بحرین، در گذشته تاریخی چندان صحیح به نظر نمی رسد. به هر روی، حضور و سکونت ایرانیان با تبار بوشهری و لاری در بحرین نیز دلیل دیگری در مورد پیوند بحرین با ایران است.

چهارم - جدای از حضور بوشهری تبارها و لاری ها در بحرین، رایج بودن زبان فارسی در بحرین و بافت شیعی اکثریت جمعیت بحرین، حتی عرب های سنی مذهب بحرین نیز به ایران گرایش داشتند. مناسبات خاندان آل خلیفه با دولت ایران تا هنگامی که انگلیس ها اقدام به دخالت مستقیم و آشکار نکرده بودند، تقریباً همیشه دوستانه و

- ۱- . معصومه سیف افجه ای، بحرین، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چ ۲، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱.
- ۲- . با وجود تمام اعمال فشارها و تضيیقات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که علیه تابعیت ایرانی مردم بحرین صورت گرفته است، در سال ۱۳۸۰ خورشیدی یعنی بیش از سی سال پس از استقلال بحرین نیز هشت درصد مردم بحرین از تابعیت مضاعف ایرانی برخوردار بودند. اما اگر به این موضوع توجه گردد که در طول نزدیک به یکصد و پنجاه سال سلطه انگلیس و نیز پس از استقلال بحرین، چه سیاست هایی برای ایرانی زدایی در بحرین صورت گرفته است، می توان دریافت، میزان ایرانیان بحرین چه درصد عمده ای از جمعیت این سرزمین بوده است. درباره این موارد نک: همان، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

نزدیک بود. پس از دخالت انگلیس ها نیز در سال ۱۳۰۲ خورشیدی شیخ عیسی بن علی آل خلیفه امیر بحرین درصدد نزدیکی به دولت ایران بود که با دخالت انگلیس ها در این امر ناکام ماند. سایر شیخ های آل خلیفه نیز بارها درصدد پناهندگی به ایران بودند. بر اساس گزارش «رضازاده بوشهری» که پیش تر به آن اشاره شد، سایر عرب های سنی بحرین نیز طرفدار نزدیکی به ایران بودند.

۴. دلایل حقوقی

مالکیت و حاکمیت ایران بر بحرین، در گذشته تاریخی امری مسلم و بدیهی به شمار می آید و حتی دولت انگلیس نیز این حاکمیت را تا سال ۱۱۹۷ قمری (۱۷۸۳) مورد شناسایی قرار داده و می پذیرد. منتها جدایی بحرین از ایران را بر اساس حرکت استقلال طلبانه آل خلیفه، عنوان می کند. اما چنانکه اشاره شد، این جدایی بر اساس دخالت استعمار انگلیس بود. (۱) اگر این واقعیت تاریخی، پذیرفته شود، بایستی به چند نکته دیگر نیز توجه کرد. یکی نامشروع بودن هرگونه آثار برجای مانده از استعمار (۲) و دیگری اصل ضرورت حفظ تمامیت ارضی کشورها (۳) و نکته دیگر نیز غیرقانونی بودن جدایی خاکی از قلمرو یک کشور تا هنگامی است که دولت حاکم بر آن کشور، جدایی آن خاک را بپذیرد. بنابراین اصول حقوقی می توان گفت، بحرین جزئی از خاک ایران بود که صرفاً بر اثر دخالت استعمار از قلمرو ایران، مجزا گردید. چون آثار چنین دخالتی نامشروع بوده و جدایی بحرین نیز به وسیله دولت ایران در هیچ برهه ای پذیرفته نشده بود و بلکه دولت ایران بارها بر حاکمیتش نسبت به بحرین تأکید کرده بود و جدایی بحرین را غیرقانونی دانسته بود، می توان گفت، از دیدگاه اصول حاکم بر حقوق بین الملل نیز حاکمیت دولت ایران بر بحرین محرز بود.

با توجه به همگی دلایلی که به آنها اشاره شد، در یک نتیجه گیری کلی باید ابراز

۱- . قائم مقامی، پیشین، صص ۶۶-۶۴.

۲- Antonio Cassese, self-Determination of Peoples, a Legal Reappraisal Acr-Otius.

.Publication, cambridge university Press Published in ۲nd ۱۹۹۶, pp. ۳۷-۵۰.

۳- Thomas Franck, Rosalyn Higgins, ... and athors, "The Territorial Integrity of .

Quebec in the events of the at tainment of sovereignty", www. Tamilnation. Org/self determination/ country studies/quebec/ ۲a. htm

کرد، بحرین در گذشته تاریخی همواره بخشی از خاک ایران بود تا اینکه در سال ۱۱۹۷ قمری (۱۷۸۳) آل خلیفه بر بحرین مستولی شدند اما با این وجود تا سال ۱۲۸۵ قمری (۱۸۶۹) حکومت آل خلیفه از دولت ایران تبعیت می کرد، تا اینکه با دخالت استعمار انگلیس، سیادت سیاسی ایران بر بحرین پایان می پذیرد. اما در عصر پادشاهی رضاشاه و در اوج منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس در مورد حاکمیت ایران بر بحرین نیز از دیدگاه جغرافیایی و هم بر اساس اشتراکات فرهنگی، پیوندهای عمیقی میان ایران و بحرین وجود داشت. بر مبنای همه مواردی که بیان شد و از آنجا که جدایی بحرین از ایران بر اساس دخالت استعمار صورت گرفته بود و با توجه به استمرار اشتراکات عمیق فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی میان بحرین با ایران، جدایی ناشی از دخالت استعمار، هم چنان امری مصنوعی به نظر می رسد و حاکمیت ایران بر بحرین از نظر اصول حقوق بین الملل امری مسلم بود؛ اصولی که از تمامیت ارضی کشورها دفاع کرده و آثار ناشی از دخالت استعمار را نامشروع می داند.

ج. بازتاب بین المللی مسئله بحرین

تأکید دولت ایران بر حاکمیتش بر بحرین و انکار این مسئله به وسیله انگلیس ها بازتاب بین المللی گسترده ای داشت. مطبوعات و محافل سیاسی در منطقه و جهان به این موضوع واکنش نشان داده و درباره آن اعلام موضع کردند. در این میان، مطبوعات غیرانگلیسی در کشورهایی همچون: افغانستان، آلمان، مصر و عراق به حقانیت مالکیت ایران بر بحرین اشاره کرده و آن را مورد تأکید قرار دادند. در این میان همراهی مطبوعات مصر و عراق با حق حاکمیت ایران بر بحرین جالب توجه است و نشان می دهد، مسئله بحرین برخلاف آنچه انگلیس ها وانمود می کردند، منازعه ای عربی و ایرانی نبود، بلکه ماهیت آن منازعه، تقابل استعمار و ضداستعمار بود. در یک سوی آن استعمار انگلیس قرار داشت که اصرار بر ادامه رویه استعماری اش داشت و در سوی دیگر دولت ایران بود که خواستار نفی استعمار انگلیس بر بخشی از خاک کشورش بود. بازتاب جهانی این مسئله نیز به گونه ای بود که کشورهای مستقل خواه عربی و خواه غیرعربی از موضع ایران پشتیبانی می کردند. اما نهادهایی که کاملاً به انگلیس ها وابسته بودند، همچون روزنامه الاستقلال چاپ بغداد که در زمان استیلای انگلیس ها بر

عراق، بلندگوی انگلستان در عراق و بلکه سرتاسر منطقه بود، با چاپ مقالاتی به انکار مالکیت ایران بر بحرین پرداخته و از موضع انگلستان طرفداری می کرد. به هر روی، بررسی بازتاب بین المللی مسئله بحرین در فهم ماهیت اختلاف ایران و انگلیس در بحرین تأثیرگذار است. یکی از اولین نشریاتی که به اختلافات ایران و انگلیس در مورد بحرین می پردازد، روزنامه الاستقلال چاپ بغداد است. این روزنامه که در حقیقت ارگان اشغالگران انگلیسی عراق به شمار می رفت، با رویکرد تند ضدایرانی، مالکیت ایران بر بحرین را رد می کند. روزنامه الاستقلال در بیست و چهارم خردادماه ۱۳۰۲ طی مقاله ای که نگارنده آن نام خود را «ابوالحقیق» گذارده بود، ایرانی بودن جزیره بحرین را مسخره کرد. نویسنده این مقاله، ابراز داشت، بحرین از روزی که خدا خلقش کرده، مملکت عرب بوده است. در ادامه مقاله تصریح می گردد:

لغت بحرین الآن عربی است و حاکم آن از روزی که به وجود آمده، عرب و عرب نژاد است، نظر به اعتمادی که به اطلاعات نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس داریم محتاج به گفت و گو و مناقشات طولانی در این خصوص نخواهیم شد و خواهش و امیدی که از «نوکس» نماینده سیاسی انگلیس داریم آن است که از مسلک سیاسی دولت انگلیس راجع به قومیت عرب ها منحرف نشود. اگر جزایر بحرین در حکم سواحل ایران باشد، این مسئله غبن فاحش و مخالف سیاست حاضر است.

(۱)

روزنامه الاستقلال همچنین در شماره سیزدهم تیرماه ۱۳۰۲ خود نیز ضمن چاپ مطلبی با عنوان «اخبار بحرین»، ایران را مسئول خیزش عمومی بهار ۱۳۰۲ خورشیدی بحرین دانسته و ایرانی ها را به فتنه انگیزی در بحرین متهم می کند. (۲)

اما برخلاف سیاست روزنامه الاستقلال، رسانه های کشورهای مستقل منطقه از موضع دولت ایران در مورد بحرین، پشتیبانی می نمایند. یکی از این رسانه ها، روزنامه امان افغان ارگان رسمی وزارت امور خارجه و دولت افغانستان بود. در اسفندماه ۱۳۰۶، محمد فهیمی از اعضای بلندپایه سفارت ایران در کابل با سلطان احمدخان معاون اول

۱- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۵۷.

۲- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۹۶.

وزارت خارجه افغانستان دیدار کرده و از وی می پرسد، دولت و ملت افغانستان، چه نظری نسبت به عملیات و دعاوی نامشروع انگلیس ها در مورد بحرین دارند؟ معاون وزارت امور خارجه افغانستان در پاسخ، ضمن اظهار دلالتنگی از حرکات انگلیس ها و ابراز همدردی و علاقه مندی نسبت به ایران، اظهار می دارد، ما تصور می کردیم «مناقشه بحرین» خصوصی و داخلی است. فهمی پاسخ می دهد، این مناقشه فعلاً جنبه بین المللی پیدا کرده و حتی دولت ایران به جامعه ملل هم شکایت کرده است و از این رو به موقع است که دولت افغانستان نیز علاقه مندی خود را به این موضوع نشان بدهد. (۱) به دنبال این مذاکره، روزنامه امان افغان ارگان رسمی وزارت امور خارجه و دولت افغانستان طی مقاله ای با عنوان «ایران و انگلیس، قضیه بحرین» که در اول فروردین ۱۳۰۷ به چاپ می رساند، پشتیبانی دولت و ملت افغانستان را از ایران در مورد بحرین ابراز می دارد. در ابتدای این مقاله در مورد بحرین نوشته شده است:

مجمع الجزایر بحرین که عبارت از چند جزیره کوچک و زرخیز است، در قسمت جنوب خلیج فارس بین شبه جزیره قطر و الاحساء در ساحل عربستان به طول هفتاد شرقی و عرض شصت شمالی واقع است. (۲)

در ادامه مقاله آمده است:

غالب نفوس بحرین شیعه و چیزی وهابی است. پیشه عمومی اهالی غواصی و عده ای تجارت دارند که قسمت بزرگ این تجار را هم افراد ایرانی تشکیل می دهند. یک مدرسه ایرانی هم در منامه مرکز بحرین قائم است. مروارید این جزیره، بهترین مروارید عالم به شمار می رود و همین سبب، بحرین را موقعیت بزرگی بخشیده است. (۳)

در بخشی دیگر از مقاله به پیشینه نفوذ انگلستان در خلیج فارس پرداخته شده و سپس به دخالت های انگلیس در بحرین و تلاش انگلیس برای الحاق بحرین به حکومت هند و نیز معاهده دولت انگلیس و پادشاهی نجد و حجاز اشاره می شود و موضوع اعتراض ایران به این معاهده و پاسخ دولت و مطبوعات انگلیس به این

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ a، ص ۷۷.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ a، ص ۷۹.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ a، ص ۷۷.

اعتراض‌ها نیز ذکر شده و از جمله بیان می‌گردد، انگلیس‌ها مدعی گردیده‌اند، بحرین با ایران هیچ‌گونه پیوند جغرافیایی، تاریخی و نژادی ندارد. در ادامه مقاله با تکیه بر تحلیل‌های مطبوعات ایرانی، به ادعاهای انگلیس‌ها پاسخ داده شده و در این باره تصریح می‌گردد:

چنانکه گفتیم جراید ایران و همه کسانی که از واقعیات تاریخی خبر دارند نیز به این ادعاها جواب داده و حقیقت‌شان را بر بحرین از واقعیات مسلم تاریخی اثبات نموده و می‌گویند: حقیقت ایران بر بحرین چه در زمانه قبل از اسلام و بعد از اسلام تاکنون مسلم است و تا جایی که تاریخ نشان می‌دهد، بحرین در زمان حکومت ساسانی‌ها جزء ایران گشته، اردشیر بابکان مؤسس سلطنت ساسانی‌ها بحرین را تصرف کرد. سپس در زمان سلطنت شاهپور و همچنان تا زمانه انوشیروان و پسرش هرمز، در تصرف ایران بود، چنانچه هرمز، کسی را نایب‌الحکومه آنجا مقرر کرده و یزدگرد نیز هنگام پادشاهی خود آن را در تصرف داشته است. در سال شش هجرت، بحرین در تصرف اسلام درآمد تا ۷۲۰ هجری به دست ایران بود و اتابک ابوبکر بن سعد زنگی بحرین و الاحساء را ضمیمه فارس نمود. در عهد شاه اسماعیل صفوی جهازات پرتغال به بحرین وارد شد تا آنکه در سنه ۱۰۲۱ هجری در عهد شاه عباس تخلیه گردید. ... در ۱۱۳۱ هجری امام مسقط بر بحرین تجاوز کرد، نادرشاه توسط تقی خان شیرازی آن را واپس گرفته و از موقعی که پسر فتحعلی شاه والی فارس بود، نجدی‌ها بر بحرین حمله آوردند. موقعی که انگلیس با شیخ بحرین معاهده سری بسته بود، آن زمان نیز حکومت ایران پروتست کرده و کلارندون وزیر خارجه انگلستان در آن وقت به حکومت ایران جواب داده بود: همین که ایران دارای سه و چهار جهاز جنگی شد، انگلیس با بحرین کاری نداشته و همچنان که مال ایران است، خواهد بود. (۱)

در ادامه مقاله، روزنامه امان افغان به نتیجه‌گیری در مورد مسئله بحرین پرداخته و در این باره ابراز می‌دارد:

حقیقت این است که بحرین با این اسناد صحیح و تاریخی مال ایران بوده و اگر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۵، ص ۸۲.

مراعات سیاسی سلطنت مظفرالدین شاه نمی بود، راه همه نوع نفوذ انگلیس ها نیز در بحرین بر روی آنها بسته بود. معذالک نفوذ انگلیس سبب نمی شود حقیقت ایران از بحرین سلب گردد. فی الواقع بحرین برای ایران خیلی اهمیت دارد، زیرا بحرین قلب خلیج و خلیج فارس سرمایه حیات اقتصادی ایران است. پس لازمه دوستی و هم جواری نیست که یک جزء حکومت مستقل همسایه و علاقه مند را از او جدا کنند. اگر تصور شده باشد همچنان که سال ها از ضعف شرق استفاده شده و مطامع سیاسی با زور سرنیزه پیش رفته است، اکنون هم می رود، اشتباه صریح است زیرا شرق امروزه آن شرق یک عرصه پیش تر نیست. همچنان ایجابات سیاسی امروزه دول غرب، سیاست دوربینانه محافظه کاری حکومت کنونی انگلیس که هیچ گاه مقتضی شدت نیست بلکه اگر شود عکس العمل نتیجه اش ایجاد یک گونه کدورت و ملال در قلوب ملت دوست هم جوارش می گردد. (۱)

در خاتمه مقاله، پشتیبانی افغانستان از ایران در مورد بحرین با چنین عباراتی صراحتاً ابراز می گردد:

ما به نام شرقیت و اسلامیت و هم جواری در این مسئله به ملت دوست و برادر خود اظهار علاقه نموده و مطمئنیم آن ملت دانشمند و حساس برای احقاق حقوق حقه خود در مقابل خواهشات اجنبی هیچ گاه تمکین نخواهد کرد و هم چنان حکومتی مانند حکومت انگلیس که دائماً خود را مدعی طرفداری از استقلال و آسایش ملل شرق نشان می دهد، هیچ گاه به این واقعه مجال نخواهد داد، در قلوب یک ملت علاقه مند ایجاد خاطرات ناگواری نمایند. (۲)

به غیر از افغانستان، کشورهای عربی نیز که هنوز از افکار متعصبانه ای مانند آنچه بعدها «جمال عبدالناصر» مروج آن بود، تأثیر پذیرفته بودند، از موضع ایران در مورد بحرین پشتیبانی کرده و بر مالکیت ایران نسبت به بحرین اذعان می نمودند. روزنامه البلاغ چاپ مصر با انتشار مقاله ای به عنوان: «اضطراب انگلستان در شرق وسطی» از مواضع ایران در مورد بحرین حمایت می کند. در ابتدای این مقاله به تنش در مناسبات

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ a، ص ۷۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ a، ص ۷۷.

ایران و انگلیس اشاره شده و سپس به موضوع اعتراض ایران به قرارداد ابن سعود با انگلیس در مورد بحرین پرداخته شده و در این باره ابراز می گردد:

این کشمکش ها بین ایران و انگلیس در جریان بود که ناگهان ایران متوجه قرارداد ابن سعود و انگلیس شد که به موجب یکی از مواد آن، ابن سعود قید می کند که حقوق بحرین را محترم شمارد، دولت ایران به این ماده اعتراض کرده و اعتراض خود را به مجمع بین المللی داده و اظهار داشت که بحرین جزیره ای است ایرانی و کسی حق ندارد در شئون آن دخالت کند، معلوم است که بحرین دارای امیری است که تحت حمایت انگلیس می باشد و ایران در قرون ۱۷ و ۱۸ بر این جزیره تسلط داشته یعنی بحرین تحت حکم و تابعیت تهران بوده است ولی در اواخر قرن ۱۸ تسلط ایران از آنجا محو شده و مثل سایر آن نواحی، اسماً تحت تسلط ترکیه قرار گرفت. هنگامی که انگلیس در خلیج فارس شروع به بسط نفوذ نمود به سمت بحرین هم دست اندازی کرد و به وساطت حکومت هند قراردادی بست که با هیچ دولتی غیر از انگلیس، حق مذاکره و مراوده نداشته باشد، یعنی تحت الحمایه انگلیس باشد. از آن روز انگلیس شروع به دخالت در امور بحرین کرد تا امروز که فرمانروای مطلق آنجاست. ولی دولت ایران هیچ گاه غافل نبوده و ابداً برای اعتراض و شکایت حق خود فرصت را از دست نداد، لیکن انگلیس به اعتراض ایران اهمیت نمی داد، اولین اعتراض دولت ایران در سال ۱۸۶۹ بود که جنبشی برای مجزا شدن بحرین پیش آمد و لرد کلارندون جوابی به آن اعتراض داد که امروز دولت ایران آن را سند قرار داده است ولی انگلیس می گوید امروز نقشه عالم به کلی تغییر کرده و حرف آن روز سندیتی ندارد. (۱)

در ادامه مقاله، به صراحت از حق مالکیت ایران بر بحرین دفاع شده و غاصب بودن دولت انگلستان در بحرین مورد تأکید قرار گرفته و در این راستا، تصریح می گردد:

این جواب از دولت انگلیس که مطالبات یهود را در فلسطین پذیرفته و حقی را که ۲۹۰۰ سال پیش از بین رفته، جزء قانون بین المللی شمرده واقعاً غریب است و نمی دانیم چرا تعجب می کند که ایران می خواهد حق خود را در بحرین مطالبه کند

در صورتی که ایران از روزی که انگلیس در آنجا قدم گذاشته، هیچ وقت از اعتراض به اعمال انگلیس و اثبات حق خود غفلت نکرده است و از آن روز تاکنون نه یادداشت داده که چهار یادداشت آن در ظرف همین بیست سال اخیر بوده است. درست است که یادداشت، حق را از غاصب نمی گیرد ولی غاصب بودن او را ثابت می کند و ممکن است هنگام فرصت، پس گرفت، شاید در این وقت هم یادداشت ایران فایده ای نداشته باشد و جامعه ملل هم به حرف دولتی که قوای بحری و برّی ندارد گوش ندهد. ولی این مسئله یک حلقه بر حلقه های زنجیر مشکلاتی که در خلیج فارس، پای انگلیس را بسته است می افزاید و در را بر روی یک محاکمه بین المللی که ممکن است انگلستان به پیروزی از آن بیرون نیاید، باز می گذارد. انگلیس این موضوع را می داند و می خواهد هر طور هست مسائلی را که نمی تواند به نام قانون بین المللی تأکید کند، تصفیه نماید.

در بخش پایانی مقاله، سیاست خارجی انگلیس در خلیج فارس بررسی شده و با توجه به ابعاد این سیاست، دولت ایران به ایستادگی در برابر سیاست های انگلستان تشویق می گردد. در این قسمت از مقاله، درباره موارد یادشده ابراز شده است:

هر کس سیاست انگلیس را در خلیج فارس مطالعه کرده باشد، می داند که این سیاست از آغاز تا انجام بر یک پایه استوار بوده است. کاری را که امروز در عراق کرده و می خواهد در محمره بکند، همان کاری است که قبلاً در عمان، بحرین و کویت می کرد زیرا وی معتقد است که هر دولت بزرگی به خلیج فارس برسد، هندوستان در خطر است. قبل از این، از آلمان و از راه بغداد می ترسید و امروز از روس می ترسد. اول گمان می کرد انقلابی که در ایران رخ داده برای جلوگیری از روس، سد محکمی است ولی اکنون می بیند که حکومت فعلی ایران همانطور که حمله شمال را رد می کند به همسایه جنوبی نیز اجازه دست درازی نمی دهد و می خواهد نفوذهایی را که در زمان پیش به وجود آمده، برطرف کند. معلوم است که شرکت خط هوایی، امروز از ایران صرف نظر کرده و متوجه سواحل عربستان شده و برای پیدا کردن نزدیک ترین خطی از سواحل عربستان به بلوچستان و از آنجا به هند، مشغول مطالعه است. شاید این مطالعات برای این باشد که ببیند نتیجه کشمکش بین ایران و انگلستان چه می شود و همین که دیدند ایران اجازه نخواهد

داد به سواحل عربستان متوجه می شوند البته در آنجا نقاطی است که تابع ابن سعود است و گمان نمی رود که ابن سعود برای انگلیس ها در این مسئله اشکال تراشی کند و یک قسمت هم متعلق به امرای موهوم عرب است که البته با اربابان خود مخالفت نمی کنند وقتی که مسئله این طور تمام شد، انگلیس یک قدم عقب نشسته و عقب نشینی او ایرانیان را تشویق می کند که بیشتر حق خود را حفظ کنند و در سیاست دنیا بهتر بازی کنند. (۱)

افزون بر این موضع گیری مطبوعات مصر، مقامات حکومت عربستان سعودی نیز به مالکیت ایران بر بحرین، اذعان می نمایند و در مذاکره با سفیر ایران در عربستان سعودی ابراز امیدواری می کنند، ایران بر بحرین اعمال حاکمیت نماید. این رویکرد مقامات سعودی با توجه به اینکه آل سعود همواره مترصد دخالت در امور بحرین بودند، نشان از نیرومند شدن موضوع مالکیت ایران بر بحرین و پذیرش این موضوع به وسیله اعراب دارد. حبیب الله هویدا «عین الملک» سفیر ایران در جده در گزارشی که به تاریخ بیست و ششم فروردین ماه ۱۳۱۰ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، از مذاکره خود با شیخ یوسف یاسین مستشار عبدالعزیز ابن سعود پادشاه عربستان درباره بحرین و حمایت وی از ایران در موضوع بحرین خبر می دهد. هویدا اظهار می دارد، شیخ یوسف از وی در مورد شایعه پیشنهاد انگلیس به ایران در مورد اداره اشتراکی بحرین به وسیله ایران و انگلیس و ردّ این پیشنهاد به وسیله دولت ایران پرسیده است که هویدا در پاسخ ابراز داشته:

خبر رسمی در این خصوص ندارم ولی من هم این روزنامه را مطالعه کرده ام و بدیهی است اگر چنین پیشنهادی شده باشد، دولت علیه ایران که خود را مالک مطلق جزیره مذکور می داند و عملاً و تاریخاً حق ایران ثابت و تردیدپذیر نیست، جز تصرف مطلق جزیره هرگونه پیشنهادی را رد خواهد کرد. (۲)

در پاسخ به این اظهارات سفیر ایران، شیخ یوسف از موضع دولت انگلیس در بحرین انتقاد کرده و از اینکه انگلستان اجازه نمی دهد حکومت سعودی در بحرین کنسولگری

۱- زرین قلم، پیشین، صص ۲۱۵-۲۱۲.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

داشته باشد، انتقاد کرده ولی در ضمن بر حق مالکیت ایران بر بحرین اذعان و در این باره ابراز می دارد:

ما خیلی آرزو داریم و مایل هستیم که دولت علیه ایران جزیره را تصرف کند زیرا با دولت ایران بهتر و سهل تر می توانیم کنار بیاییم. (۱)

هویدا نیز در پاسخ به شیخ یوسف ضمن تأکید بر مالکیت مطلق ایران بر بحرین، ابراز امیدواری می کند، ایران به دنبال اعمال حاکمیت بر بحرین با حکومت سعودی مساعدت نماید، وی تأکید می دارد:

شکی ندارم که بالاخره دولت ایران، جزیره را متصرف می شود زیرا بحرین از املاک غیرقابل التجزیه ایرانی است و چون دولت متبوعه من نسبت به دولت متبوعه شما کمال دوستی و وِداد را دارد، البته در مساعدت و همراهی با اعلیحضرت ابن السعود کوتاهی نخواهد نمود. (۲)

افزون بر مصر و عربستان، حتی در عراق نیز از موضوع مالکیت ایران بر بحرین، پشتیبانی گردیده و برخی مطبوعات عراقی، به حق مالکیت ایران بر بحرین اذعان می نمایند. در شرایطی که در زمان اشغال عراق به وسیله انگلیس ها، مطبوعات عراقی مانند: الاستقلال از موضع دولت انگلیس پشتیبانی می کردند، اما در سال های بعدی برخی مطبوعات عراقی از موضع ایران در مورد بحرین پشتیبانی می کنند. یکی از این مطبوعات، روزنامه العالم العربی چاپ بغداد بود که در شماره به تاریخ پنجم شهریورماه ۱۳۱۱ طی یادداشتی به مالکیت ایران بر بحرین اذعان کرده و حقانیت مالکیت ایران بر بحرین را مورد تأیید قرار می دهد. در مطلب این روزنامه، تصریح شده بود:

از مشکلاتی که برای دولت انگلیس پیش آمده و خاری در راه دروازه هند شده، دعاوی حقه دولت ایران بر جزایر بحرین است که دولت انگلستان هم کاملاً پیش بینی کرده که جامعه ملل بالاخره حق را به طرف دولت ایران خواهد داد و بحرین را به مالک حقیقی آن تسلیم خواهد کرد، به این طریق ممکن است در ارکان قدرت و تسلط بریتانیا در خلیج فارس و دروازه هندوستان تزلزلی پیدا شود. (۳)

۱- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۳- زرین قلم، پیشین، ص ۲۳۷.

جدای از مطبوعات منطقه و کشورهای عربی، موضوع بحرین در اروپا نیز بازتاب می‌یابد و از جمله مطبوعات آلمانی از موضوع حق مالکیت ایران بر بحرین پشتیبانی کرده و در دعوای میان ایران و انگلیس در بحرین، حق را به ایران می‌دهند. سفارت ایران در برلن در گزارشی که در سال ۱۳۱۳ خورشیدی برای وزارت امور خارجه ارسال می‌دارد، آگاهی‌های کاملی را در مورد موضع گیری مطبوعات آلمانی نسبت به مسئله بحرین ابراز می‌دارد؛ موضع گیری ای که از حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین پشتیبانی می‌کرد. متن این گزارش به شرح ذیل است:

غالباً جراید آلمان راجع به جزایر بحرین و اختلاف ایران و انگلیس در مالکیت جزایر مزبوره و راجع به چاه‌های نفت آنجا مقالاتی انتشار می‌دهند و در اکثر این مقالات به دولت شاهنشاهی تصریحاً یا تلویحاً حق می‌دهند چون قطعات جراید آلمان به وزارت جلیله می‌رسد، تکرار مندرجات آنها زائد است. اخیراً یکی از جرایدها، ذیل عنوان: «جنگ برای جزایر بحرین» تاریخچه آنجا و اختلاف را نوشته و در خاتمه آن اشاره به اختلاف ایران و انگلیس در خصوص بحرین نموده و می‌گوید دولت ایران از انگلیس تقاضا کرد چهارصد نفر صاحب منصب ایرانی را در بحریه خود تربیت نماید. دولت انگلیس موافقت نکرد و دولت ایران مجبور شد آنها را به ایتالیا اعزام دارد و به همین جهت عده ای [تعدادی] کشتی توپدار هم به ایتالیا سفارش داد که در سال ۱۹۳۲ آنها را به ایران فرستادند. این اقدام، اسباب نگرانی دولت انگلیس شد زیرا ممکن بود دولت ایران مثل قضیه شیخ خزعل غفلتاً اقدامی در بحرین به عمل آورد و به همین مناسبت، جریده ایران می‌نویسد جای تعجب است که انگلیس که بزرگ‌ترین بحریه دنیا را دارد، این چند کشتی ایران را خطرناک می‌پندارد و به همین جهت عده ای کشتی جنگی انگلیسی در کنار بحرین دائماً لنگر انداخته‌اند. در سال ۱۹۲۸ شیخ بحرین، افراشتن بیرق ایران را در مدارس ایرانی قدغن کرده و ورود تجار ایرانی را در بحرین بدون ویزای انگلیس مانع شده است. دولت ایران ادعای خود را می‌خواهد در دیوان داوری بین المللی مطرح نماید، بعضی جرایدها نیز اخیراً خبر ذیل را انتشار داده‌اند:

دولت انگلیس با کمال آرامی، نزاع بزرگی را که ممکن بود برای او خطرناک شود از میان برد، آقای وزیر امور خارجه ایران در موقع مراجعت از ژنو به طرف تهران،

مسافرتی به لندن نمود که جراید آمریکا بهتر فهمیدند که این مسافرت مربوط به بحرین بوده، دولت ایران همیشه حقوق خود را در جزایر مزبور مطالبه می نمود و موضوع اهمیت اقتصادی زیادی داشت زیرا علاوه بر صیادی، نفت زیادی هم در آنجا کشف شده که شیخ بحرین بر حسب امر انگلیس، امتیاز آن را به آمریکایی ها داده است که با نفت جنوب ایران با هم کار کنند.

ایران در جامعه ملل شکایت کرد، نتیجه حاصل نشد. کارگرهای نفت جنوب ایران تهدیداتی می کردند که برای بحریه انگلیس خطرناک بود و دولت انگلیس مایل نبود بعد از ختم غائله پارسال، اختلاف تازه ای با ایران که به روسیه و ترکیه نزدیک شده، پیدا نماید. لهذا بر حسب دعوت وزیر خارجه انگلیس، وزیر خارجه ایران در مراجعت از ژنو به لندن رفت که راجع به بحرین صحبت نمایند، نتیجه مذاکرات آن شد که ایران در خلیج فارس سیادت بحری داشته باشد با حق صید و جزایر بحرین حکومت مختلط ایران و انگلیس داشته باشد. از نفت هم به ایران سهمی برسد. دولت ایران تعهد نماید از عملیات بر علیه انگلیس جلوگیری و کوشش نماید کارگران نفت در ایران با حسن سلوک با کمپانی عمل نمایند و سال آتیه این مقوله در لندن امضا خواهد شد.

جریده دیگر علاوه بر شرح مزبور می نویسد: چون دولت ایران در بین عملیات نفت در ایران تحریکاتی می نمود که دست از کار بکشند، دولت انگلیس تن به حل قضیه ترتیبه مزبور داد که بحرین مستعمره ایرانی و انگلیسی شود. در عایدات نفت آنجا نیز ایران سهم باشد و سیادت بحری ایران در خلیج فارس محرز گردد. به مجرد تمام شدن این مقوله، وزیر خارجه ایران به تهران تلگراف کرد بر ضد انگلیس تحریکی نشود. (۱)

البته موارد چاپ شده در مطبوعات آلمان صحیح نبود و تفاهمی میان ایران و انگلیس در مورد بحرین و اداره خلیج فارس، حاصل نشده بود، اما این انتشارات، نشان دهنده شناسایی حق مالکیت ایران بر بحرین از دیدگاه مطبوعات آلمانی بود. به هر روی در یک برآیند از بازتاب بین المللی مسئله بحرین، بایستی اشاره کرد، در بسیاری از

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۱، صص ۵۸۲ و ۵۸۳.

کشورهای منطقه و جهان نسبت به موضع ایران در برابر بحرین همراهی وجود داشت، اما این همراهی منجر به یک پشتیبانی تأثیرگذار از ایران نمی‌گردد. تا آنجا که برای نمونه هنگامی که دولت ایران به دولت آمریکا در مورد سرمایه‌گذاری شرکت های نفتی آمریکایی در بحرین به علت اخذ امتیاز نفت بحرین از حکومت تحت سلطه انگلیس در بحرین اعتراض می‌نماید، دولت آمریکا به این اعتراض توجهی نکرده و به سرمایه‌گذاری در نفت بحرین ادامه می‌دهد. (۱)

در یک جمع بندی در مورد تحولات بحرین در عصر رضاشاه، نیز می‌توان گفت، در این عصر، دولت انگلیس درصدد برآمد ایران را از ادعای مالکیت بر بحرین منصرف سازد. اما در این کار ناکام می‌ماند و دولت ایران مصرانه بر حق حاکمیتش نسبت به بحرین تأکید می‌ورزد. انگلیس‌ها همچنین تلاش می‌کنند اجماعی عربی علیه داعیه حق حاکمیت ایران بر بحرین ایجاد نمایند، (۲) اما در این راه نیز ناموفق می‌گردند و کشورهای عربی، یا نسبت به موضوع بحرین بی‌تفاوتی را پیش می‌گیرند و یا از موضع ایران پشتیبانی می‌نمایند. یکی دیگر از اهداف انگلیس‌ها در مورد بحرین، کاستن از نفوذ ایران در بحرین و در اختیار گرفتن امور داخلی بحرین، جهت پیشگیری از بروز هر جنبش ضدانگلیسی در بحرین بود، این هدف انگلیس‌ها، تا حدودی عملی می‌شود و دولت انگلیس موفق می‌گردد، امور بحرین را مستقیماً در اختیار بگیرد. دولت ایران نیز اهدافی را در مورد بحرین تعقیب می‌کرد. به طور طبیعی مهم‌ترین هدف دولت ایران بایستی اعمال حاکمیت در بحرین بود، اما نیل به چنین هدفی با مخالفت شدید انگلیس‌ها میسر نمی‌گردید. دیگر هدف دولت ایران می‌توانست افزایش نفوذ ایران در بحرین باشد، اما چنین هدفی چندان در دستور کار دولت ایران نبود و دولت ایران برنامه و نقشه‌ای برای افزایش نفوذش در بحرین نداشت. در نتیجه فقدان چنین برنامه‌ای، انگلیس‌ها فرصت می‌یابند تا نفوذ خود را در بحرین افزایش داده و نفوذ ایران در بحرین را کاهش بدهند. دیگر هدف دولت ایران در مورد بحرین، تأکید بر مالکیتش نسبت به بحرین بود، تا موضوع ادعای مالکیت ایران بر بحرین به فراموشی سپرده

۱- زرین قلم، پیشین، ص ۲۴۴.

۲- علی فرهمند، انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج پارس، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، س ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۷۰-۱۶۴.

نشود. به نظر می‌رسد این موضوع، مهم‌ترین مسئله‌ای بود که دولت ایران تعقیب می‌کرد. مخبرالسلطنه هدایت ریاست وزراء ایران در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۷ خورشیدی در خاطراتش می‌نویسد، برای فراموش نشدن مسئله بحرین، دستور تعقیب مسئله مالکیت ایران بر بحرین را داده است تا بحرین مشمول مرور زمان نگردد. (۱) به نظر می‌رسد دولت ایران در این هدفش نیز کاملاً موفق نبود و نتوانست موضوع حق مالکیت ایران بر بحرین را به عنوان یک موضوع زنده در نظام روابط بین‌الملل نگه داشته و توجه جهانی را نسبت به این موضوع جلب نماید.

۱- زرین قلم، پیشین، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

فصل پنجم: مرز ایران و عراق

گفتار اول: تنش‌های سیاسی و بحران‌های مرزی در دوره پیش از شناسایی عراق

الف. واکنش ایران به تشکیل عراق

اشاره

با تصرف بغداد به وسیله نظامیان انگلیسی در سال ۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۱۸) به حاکمیت عثمانی در بین‌النهرین پایان داده شد؛ و بین‌النهرین به اشغال نظامی و سیاسی انگلیس درآمد. انگلیس‌ها ابتدا توسط افسران حکومت انگلیسی هند و سپس به وسیله یک مأمور عالی رتبه کشوری، بین‌النهرین را اداره کردند. (۱) در فروردین ۱۲۹۹ (آوریل ۱۹۲۰) بر اساس مصوبات کنفرانس سن رمو، بین‌النهرین رسماً تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت. (۲)

انتشار تصمیمات کنفرانس «سن رمو» موجب خشم و عصبانیت مردم عراق، به ویژه روحانیون و رهبران مذهبی شیعه و بروز اعتراضات گسترده‌ای در عتبات عالیات، بغداد و بصره گردید. این اعتراض‌ها و درگیری‌ها که به انقلاب ۱۹۲۰ عراق مشهور گردید، مدت هفت ماه به طول انجامید و منجر به کشته شدن بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم عراق و ۲۵۰۰ نفر از نظامیان انگلیسی گردید. (۳) انقلاب عراق منجر به عقب‌نشینی دولت انگلیس از اشغال مستقیم عراق شد و انگلیس‌ها به تحت‌الحمایگی عراق رضایت دادند. در بهار ۱۳۰۰ خورشیدی، دولت انگلیس، فیصل بن حسین، پسر شریف مکه را که سابقه

۱- مسعود کوهستانی نژاد، چالش‌ها و تعاملات: ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، صص ۴۷-۴۵.

۲- مسعود کوهستانی نژاد، چالش‌ها و تعاملات: ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۴۶.

۳- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص ۱۱۲.

نماینده‌گی در پارلمان عثمانی را نیز داشت (۱)، به عنوان پادشاه عراق انتخاب کرده و با برگزاری یک همه پرسی ساختگی تأیید ظاهری مردم عراق برای پادشاهی وی را به دست آوردند. (۲) در مهرماه ۱۳۰۱ (اکتبر ۱۹۲۲)، دولت انگلیس قراردادی با فیصل منعقد کرد که بر اساس آن، تمامیت ارضی عراق را که شامل بین‌النهرین و مناطق جنوبی کردستان عثمانی می‌شد، تضمین می‌کرد؛ و فیصل هم به عنوان پادشاه عراق، سلطه انگلیس بر سیاست خارجی عراق و حتی پاره‌ای از امور داخلی این کشور تازه تأسیس را می‌پذیرفت. (۳) علما و رهبران مذهبی و سیاسی شیعیان عراق به این قرارداد شدیداً اعتراض کردند. این اعتراض با تظاهرات گسترده ضدانگلیسی همراه می‌گردد که به وسیله نیروهای اشغالگر انگلیسی به شدت سرکوب گردید. متعاقباً حکومت عراق و اشغالگران انگلیسی، مستند به قرارداد بین فیصل و دولت انگلیس دست به کار برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان عراق شدند تا هم معاهده فیصل و دولت انگلیس به عنوان قرارداد عراق و انگلیس تصویب شود و هم قانون اساسی عراق به دلخواه انگلیس‌ها به تصویب برسد و بدین ترتیب حکومت تحت سلطه انگلیس در عراق به وجاهت قانونی و مردمی دست یابد. رهبران مذهبی شیعه با برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان عراق به شدت مخالفت کردند. (۴) حکومت وابسته عراق به دستگیری گسترده و سپس تبعید علمای شیعه عراق به ایران پرداخت. از جمله آیت‌الله خالصی یکی از مهم‌ترین مراجع تقلید جهان تشیع در تیرماه ۱۳۰۲ به وسیله پلیس عراق دستگیر و همراه با چهل نفر از علماء دیگر به ایران تبعید می‌گردند. (۵) تبعید علماء شیعه به ایران در شرایطی که حکومت عراق رسماً تحت الحمایه دولت انگلیس شده بود و با توجه به اینکه ملت و دولت ایران ذهنیت نامساعدی نسبت به سیاست‌های انگلیس در مورد اسلام و تشیع و ایران داشتند، موجب شد که افکار عمومی در ایران و نیز دیدگاه دولتمردان ایرانی نسبت به حکومت کشور تازه تأسیس عراق به شدت تحریک گردد. بر همین اساس مناسبات ایران با عراق در

- ۱- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۸۱.
- ۲- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۱۳.
- ۳- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۱۳.
- ۴- . علی فرهمند، تبعید علمای ایرانی از عراق و پیامدهای آن (دهه ۱۹۲۰)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، س ۵، شم ۱۹، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۹۲.
- ۵- . علی فرهمند، تبعید علمای ایرانی از عراق و پیامدهای آن (دهه ۱۹۲۰)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، س ۵، شم ۱۹، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۰۲.

شرایطی که هنوز روابط رسمی نیز میان دو کشور وجود نداشت، دچار فضایی آکنده از سوءظن و عدم تفاهم دوجانبه بود. فضایی که تا هنگام سقوط صدام حسین در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، به جز مقاطع زمانی بسیار کوتاه و زودگذر، بر مناسبات ایران و عراق حاکم بود. اما جدای از مسئله تبعید علما از عتبات عالیات به ایران، چه موضوعاتی، مناسبات ایران و عراق را تیره و تار کرده بود؟ یکی از این مسائل، نگرانی ایران در مورد عتبات عالیات بود. دولت ایران کربلا- و نجف را به عنوان مراکز مقدس دینی ملتش تلقی می کرد و تلاش داشت پیوندهای خود با این دو شهر را حفظ کند. در ابتدای دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، بنا به آنچه سرکنسول ایران در بغداد ابراز داشته است، اهالی کربلا و نجف و کاظمین از ده قسمت، نه قسمت ایرانی بودند. (۱) بر این اساس می توان کربلا و نجف و کاظمین را شهرهایی تقریباً ایرانی دانست. نفوذ ایران در عتبات تا بدانجا می رسید که مأموران انگلیسی و عراقی نیز نفوذ چندانی در عتبات نداشتند و امور این مناطق با هدایت علماء مذهبی به وسیله کنسولگری های ایران در عتبات حل و فصل می شد و بنا به ادعای بدیع، کنسول ایران در کربلا، عتبات به یک معنا مستعمره ایران بودند. (۲) با توجه به نفوذ گسترده ایران در عتبات، انگلیس ها در صدد بودند از فرصت پیش آمده در مورد اختلاف میان علماء با حکومت عراق و نیز تبعید علمای شیعه به ایران استفاده کرده و از عتبات، ایرانی زدایی نمایند. (۳) این وضعیت در پیوند با مسئله تبعید علماء، به نگرانی های ایران در مورد عراق می افزود. دیگر تشویش ایران در مورد عراق، موضوع حقوق شیعیان عراق بود. شیعیان اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می دادند و رهبران مذهبی آنها نیز علماء شیعی بودند که بیشتر آنها نیز ایرانی بودند. اما در هنگام تشکیل کشور عراق، شیعیان این کشور برخلاف میلشان شاهد حاکمیت اقلیت سنی بر عراق تحت سلطه همه جانبه انگلیس ها بودند و رهبران مذهبی شیعیان نیز به دلیل مخالفت با این وضعیت تبعید شده بودند. چنین شرایطی منجر به مخالفت همه جانبه شیعیان عراق با حکومت این کشور و اشغالگران انگلیسی گردیده بود. (۴) مخالفت شیعیان عراق نیز به نگرانی های دولت و ملت

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۶۴.

۲- . بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۰.

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۱۶.

۴- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۱۶-۱۱۲.

ایران در مورد عراق، دامن می زد. افزون بر این، دولت ایران نسبت به امتیازات قضایی اتباع ایران در عراق نیز نگرانی داشت. دولت ایران حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) را برای اتباع خود در عراق مانند سایر اتباع بیگانه ساکن عراق، مطالبه می کرد؛ اما حکومت عراق و اشغالگران انگلیسی با این استدلال که جمعیت ایرانیان در عراق به ده ها هزار نفر می رسد و اعطاء حق قضاوت کنسولی به ایرانیان امور حکومت عراق را مختل می نماید، با به رسمیت شناختن حق قضاوت کنسولی ایرانیان مخالفت می کردند. (۱) یکی دیگر از نگرانی های ایران در مورد عراق، مسائل کردستان بود، پس از تصرف بین النهرین به وسیله دولت انگلیس و سقوط امپراتوری عثمانی، انگلیس ها درصدد برمی آیند در مناطق کردنشین امپراتوری عثمانی یک دولت جدید به عنوان کردستان مستقل تشکیل دهند. بر این اساس، انگلیس ها از شیخ محمود برزنجی، از مشایخ کرد، حمایت کردند تا حکومت مستقل کردستان را در سلیمانیه تشکیل دهد. (۲) بر اساس ماده ۶۴ معاهده سور (اوت ۱۹۲۰)، تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عثمانی پیش بینی شده بود. (۳) شیخ محمود برزنجی نیز در مناطق کردنشین ایران دست به تبلیغ و تحریک برای دولت مستقل کردستان زد. (۴) با این حال، چون شیخ محمود با انگلیس ها دچار اختلاف بود، نظامیان انگلیسی، وی را دستگیر و مدتی به هندوستان و کویت تبعید کردند. (۵) این رویدادها همزمان بود با تلاش ترک های طرفدار مصطفی کمال پاشا برای نفوذ در کردستان. تلاش طرفداران مصطفی کمال تا حدودی به موفقیت انجامید و دولت در حال تأسیس ترکیه حتی درصدد تصرف موصل، اربیل، کرکوک و سلیمانیه بر آمد. (۶) انگلیس ها برای جلوگیری از اشغال مناطق یادشده به وسیله ترکیه، بار دیگر شیخ محمود برزنجی را به سلیمانیه آوردند (شهریور ۱۳۰۱). (۷) بازگشت شیخ محمود به کردستان، در شرایطی بود

-
- ۱- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۷۸-۷۲.
 - ۲- کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران، نگاه، ۱۳۷۳، ص ۴۵.
 - ۳- بهبودی، پیشین، صص ۱۹۴ و ۱۹۳.
 - ۴- بهبودی، پیشین، صص ۱۹۴ و ۱۹۳.
 - ۵- بهبودی، پیشین، صص ۱۹۴.
 - ۶- کوچرا، پیشین، صص ۷۸-۸۱ و نیز نک: دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران، پانید، ۱۳۸۰، ص ۲۵۴.
 - ۷- بهبودی، پیشین، صص ۳۶۸ و ۳۶۹.

که دولت ایران با شکست قطعی اسماعیل آقا سیمیتقو در مردادماه ۱۳۰۱ (۱) توانسته بود امنیت نسبی را در مناطق کردنشین آذربایجان حاکم نماید. بنابراین بازگشت شیخ محمود به کردستان عراق، می توانست تهدیدی برای کردستان ایران باشد که رو به امنیت و آسایش می رفت به ویژه از این جهت که شیخ محمود پس از بازگشت به سلیمانیه، علی رغم تظاهرات ایران دوستانه، (۲) ضمن پناه دادن به اسماعیل آقا سیمیتقو، کردهای ایران را به شورش و اقدامات تجزیه طلبانه دعوت می کرد. (۳)

افزون بر موضوع کردستان که در بند بعدی به تفصیل به آن اشاره خواهد شد، دولت ایران نگرانی های مهم دیگری نیز در مورد کشور تازه تأسیس عراق داشت. یکی از این نگرانی ها در مورد اداره اروندرود (شط العرب) بود. دولت ایران با توجه به اصول کلی حقوق بین الملل و نظر به عدم اعتبار پروتکل اسلامبول که به تصویب مراجع صلاحیت دار حاکمیت ایران نرسیده بود، خود را مالک نصف اروندرود (شط العرب) می دانست، اما حکومت عراق و نیز سازمان بندر بصره که به وسیله اشغالگران انگلیسی عراق ایجاد شده بود، هیچ گونه حقی برای ایران در اروندرود (شط العرب) قائل نبودند. این وضعیت برای دولت ایران غیرقابل تحمل بود زیرا منافع مالکیت اروندرود (شط العرب) با توجه به اهمیت اقتصادی روزافزون این رودخانه، برای ایران ارزش زیادی داشت. (۴) مسئله مالکیت اروندرود (شط العرب) در پیوند با یک موضوع کلی تر و مهم تر یعنی اعتبار یا عدم اعتبار مرز ناشی از پروتکل اسلامبول ایران و عثمانی قابل بررسی بود. هم چنان که در فصل اول به گسترده گی بیان شد، ایران به هیچ روی اعتبار پروتکل اسلامبول را نمی پذیرفت. این پروتکل بدون تصویب مراجع صلاحیت دار حاکمیت ایران، بخش های گسترده و زرخیزی از خاک ایران را آشکارا تجزیه می کرد و حاکمیت رودخانه اروندرود (شط العرب) را نیز به طور مطلق به عثمانی می بخشید. اگر عراق می خواست به عنوان جانشین عثمانی، مدعی مرز ناشی از پروتکل اسلامبول گردد، این موضوع به معنای نادیده گرفتن حقوق ایران در مورد اروندرود و نیز تجزیه

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۲۸۸.

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۳۶۹.

۳- . بهبودی، پیشین، صص ۴۴۳ و ۴۶۵ و ۵۹۲.

۴- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۰۵-۱۹۹.

هفتصد مایل مربع خاک نفت خیز ایران در زمین های باختری دشت زهاب بود. چنین مسئله ای برای ایران غیرقابل پذیرش بود. از این رو دولت ایران تا سال ها تلاش زیادی برای تأکید بر عدم اعتبار مرزهای ناشی از پروتکل اسلامبول انجام داد. (۱) به هر روی، با توجه به همگی مواردی که به آنها اشاره شد، در آغاز تشکیل کشور تازه تأسیس عراق، دولت و ملت ایران نگرانی های عمده ای نسبت به ظهور یک همسایه جدید در باختر کشور داشتند. این نگرانی ها منجر به بروز واکنش هایی از جانب دولت و ملت ایران نسبت به تشکیل عراق می گردد، واکنش هایی که می توان آن را در سه طیف ذیل مورد بررسی قرار داد.

۱. عدم شناسایی وضع موجود

دولت ایران تا سال ها از شناسایی موجودیت کشور تازه تأسیس عراق خودداری می کرد و نمی خواست حکومتی تحت الحمایه و در زیر قیمومیت انگلیس را که برخلاف آمال اکثریت قاطع شیعه بین النهرین در باختر ایران تشکیل شده بود، به رسمیت بشناسد؛ حکومتی که مرزهای مشترکش با ایران، مورد تأیید و شناسایی ایران قرار نداشت؛ حکومتی که رویکردش نگرانی ویژه ای در مورد وضعیت شیعیان عراق؛ اتباع ایرانی مقیم عراق؛ و حقوق مرزی ایران ایجاد کرده بود. بر این مبنا، دولت ایران ضمن اینکه به دلیل منافع و علاقگی که در بین النهرین داشت، کنسولگری های ایران را در این سرزمین حفظ می کرد، از هرگونه اقدامی که به شناسایی عراق بینجامد، خودداری می کرد. بر اساس دستورالعمل وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۰۱ مأموران ایرانی در عراق موظف بودند: «با حکومت بین النهرین روابط رسمیه نداشته (باشند).» (۲)

سران دولت ایران نیز بر عزم خود در به رسمیت نشناختن حکومت عراق تأکید داشتند، چنانکه قوام السلطنه ریاست وزراء وقت ایران در جلسه مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۰۱ در این مورد ابراز می دارد:

در موضوع قیمومیت انگلیس در بین النهرین، آقایان باید بدانند که این مسئله مربوط

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۵۱-۱۴۹.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۸۸.

به دولت ایران نبوده و راجع به تصمیمی است که بعد از جنگ عمومی، دول غالب نسبت به ممالک مغلوب اتخاذ نموده اند. مع هذا نماینده ایران مخصوصاً در مجمع اتفاق ملل خاطر نشان کرده است که در تعیین مقدرات بین النهرین باید کاملاً مراعات میل اهالی بشود و برخلاف آمال ملی آنها اقدامی به عمل نیاید، مخصوصاً برای مزید اطلاع آقایان می گویم که دولت ایران، حکومت جدید بین النهرین را نشناخته است. (۱)

به غیر از قوام السلطنه، سیدحسن مدرس رهبر اکثریت مجلس ایران در دوره چهارم نیز با تأکید بر پیوندهای ناگسستنی میان ایران و بین النهرین و با تصریح بر این نکته که بین النهرین قطعه اصلی از خاک ایران بوده است، تنفر خود را از طرف نمایندگان مجلس شورای ملی نسبت به ترتیباتی که انگلیس ها در بین النهرین ایجاد کرده اند، ابراز و امیر منصوب آنها را مجعول عنوان می کند. مدرس درباره این موارد، ابراز می دارد:

در این مدت اخیره یک اطلاعات و نوشتجات، بلکه یک احکامی از حجج اسلام عتبات عالیات به وضعیات بین النهرین می رسد. لذا بنده خیلی خوب و مناسب دیدم با مشاوره خیلی از آقایان یک اظهاراتی در موضوع بین النهرین و وضعیات آنجا به مجلس مقدس عرض کنم. اولاً بین النهرین چه نسبتی به ایران دارد؟ این یک حقیقتی است که هر کس اطلاعات از قرون سابقه داشته باشد، شاید یک استکشافاتی بکند. ولی چون الآن موقع ذکر آنها نیست، این مسئله را مسکوت عنها می گذارم. اما ایران چه نسبتی به بین النهرین دارد؟ البته قلب اغلب مسلمانان دنیا و به خصوص ایرانیان متوجه بین النهرین است و بلکه این قطعه بین النهرین که امروز اسمش عراق عرب است و قبل از این به واسطه مجاورت با جزیره العرب مستعرب شد، اساساً یک قطعه از ایران بود. ما روحاً و جسماً از هر جهت به آن زمین و اهالی آنجا علاقه مند هستیم و به واسطه آن مشاهده مشرفه و متبرکه که یک قسمت بزرگ، بلکه اکثر مسلمانان دنیا متوجه به آن ارض هستند. وضعیات کنونی بعد از جنگ عمومی در بین النهرین چه حوادث و اتفاقاتی و چه وضعیاتی ایجاد کرد؟ این مسئله را هم مسکوت عنها می گذارم و رفقای که در این سفر مهاجرت

۱- . مکی، تاریخ بیست ساله ایران «مقدمات تغییر سلطنت»، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۵.

خدمتشان بودم خوب بصیرت دارند که متارکه ترک ها از این خاک چه نحوه رجوعی بود. حالا بنده وارد در حقیقت آن نمی شوم و از برای موقع دیگر می گذارم و کیف کان امروز بین النهرین دارای امیری شده است مجعول یا منجعل، به این معنی که استقلال دارد. با وجود این، دولت انگلیس که همیشه غم خوار عالم، به خصوص مسلمان ها است (یک روز رأفت و تلافش نسبت به ایرانی ها متوجه می گردد و آن قرارداد کذا و کذا را [قرارداد ۱۹۱۹] که حقیقت و حالش معلوم است را می گذارند)، بالاخره در بین النهرین یک قراردادی با امیر حالیه (آنچه شنیده و پرسیده و فهمیده ام قرارداد یک طرفی محسوبست) منعقد نموده، آن هم الآن مسکوت عنه مانده است. بالاخره بنای اهالی آنجا شده که افتتاح یک مجلس ملی بکنند که آن هم جزء قرارداد است و به واسطه یک خصوصیتی که ضررش بین است اهالی فعلاً مایل نیستند و آنچه خبر می رسد و اطلاع داریم به فشارهای صوری و معنوی انگلیس ها که هنوز من نمی دانم نسبتشان به این خاک چه نسبتی است، گرفتارند. عقلا و رؤسای آنجا تمام اظهار نگرانی و عدم رضایت از این انتخاب کرده اند تا به جایی رسیده است که علماء که مرجع اند، نوشته اند این انتخاب مشروع نیست و برای اسلام و مسلمانان ضرر دارد. بنده با این ترتیبی که نسبت به دخالت انگلیس در بین النهرین عرض کردم، در این مجلس که مرکز مسلمانان است و می توانم بگویم که توجه اکثر مسلمانان دنیا به ایران است، اظهار تنفر از این فشار و ناملایماتی که از طرف انگلیس ها به اهالی بین النهرین وارد می آید، می کنم. (۱)

بدین ترتیب مشخص است که سیاستمداران ایرانی نگاه به شدت منفی نسبت به تشکیل حکومت زیر قیمومیت انگلیس در باختر کشورشان داشتند و درصدد بودند موجودیت چنین حکومتی را نپذیرند. البته سیاستمداران ایرانی در این میان تنها نبودند، بلکه مخالفت های مردمی نیز با پیدایش چنین حکومتی در خود بین النهرین وجود داشت؛ مخالفت هایی که بیشتر از طرف علما و رهبران مذهبی انجام می گرفت.

طرح جایگزینی که در ذهن برخی در ایران و بین النهرین در برابر تشکیل حکومت

عربی عراق وجود داشت، بحث الحاق بین النهرین به ایران بود. در شرایطی که انگلیس ها درصدد تشکیل حکومت عربی عراق بودند، برخی از سیاستمداران ایرانی و بعضی از علماء و رهبران مذهبی شیعیان عراق، اندیشه الحاق بین النهرین به ایران را مطرح می کردند. بر اساس آنچه کنسولگری ایران در نجف اشرف در گزارشی به وزارت امور خارجه ابراز می دارد، مقامات حکومت انگلیسی بین النهرین از علماء نجف اشرف سؤال می دارند آیا به حکومت انگلیسی راضی اند یا حکومت عربی؟ پاسخ علماء به مقامات انگلیسی این بود که نه حکومت انگلیسی و نه حکومت عربی را می خواهیم بلکه طالب حکومت ایرانی هستیم. البته این پاسخ علماء به مذاق انگلیس ها خوش نمی آید و آنها باز پرسش خود را با تأکید بر اختیار بین حکومت عربی و حکومت انگلیسی مطرح می کنند و اگر چه علماء به اکراه به حکومت اسلامی عرب رضایت می دهند، (۱) اما فکر الحاق به ایران را نیز ترک نمی کنند. یکی از شخصیت های نجف به نام آفاسیدمهدی، شیخ طایفه زکرت که معروف به سلطان العراق بود، در هشتم اسفندماه ۱۳۰۱ به کنسولگری ایران در نجف آمد و به کنسول ایران اظهار کرد که متنفذین عرب و عجم مُصّر و مایلند که حکومت بین النهرین جزء ایران شود. (۲) در مردادماه ۱۳۰۲ نیز حاجی سیدحسین مجتهد از مراجع تقلید ساکن نجف طی مراسله ای به احمدشاه قاجار بر عدم تفکیک میان بین النهرین با ایران تأکید ورزیده و تصریح می نماید که جدایی بین النهرین از ایران امکان ندارد. حاجی سیدحسین مجتهد در بخشی از این نامه ابراز می دارد:

هر عاقل بصیری می داند که اگر افتراق گوشت از ناخن ممکن است، امکان خواهد داشت ایران از بین النهرین متصل شود. آثار عظمت (کسری) پایتخت شاهنشاه ساسانی در نزدیکی بغداد شاهد بر مدعی جزء لاینفک بودن بین النهرین از ایران است. عجباً ساکنین ساحل (تیمس) سیاست دنیا بلعی خود را به جایی رسانیده که می خواهند بین النهرین را از ایران جدا کنند (هیئات تضرب فی حدید بارد). چنانچه قوه فعلی نظامی امروزه ایران برای دفع ایادی مسلطه بر خاک پاک

۱- . فرهمند، پیشین، ص ۲۰۰.

۲- . فرهمند، پیشین، ص ۲۰۰.

بین النهرین که مدفن اجساد کرورها اجداد و نیاکان ما ایرانی ها است، مکفی نباشد، البته قوه اسلامیت و اتحاد مذهبی و امتزاج نژادی و اختلاط خونی ما ایرانی ها و بین النهرینی ها بحمدالله برقرار و ممکن نیست هیچ قوه ای بتواند سلب این اتحاد را بکند... (۱)

موضوع الحاق بین النهرین به ایران تنها توسط علماء و رهبران مذهبی عراقی مطرح نگردید، بلکه سیاستمداران ایرانی نیز این موضوع را مورد توجه قرار دادند. زین العابدین رهنما مدیر روزنامه ایران که ارگان دولت ایران بود، در مقاله ای که در روزنامه اش در ۲۵ مردادماه ۱۳۰۲ و در عصر دولت مشیرالدوله انتشار می دهد، از ضرورت الحاق بین النهرین به ایران با توجه به خواست مردم این سامان، سخن می راند. مقاله ای که با توجه به وابستگی روزنامه ایران به دولت، می توان آن را بازتاب دهنده دیدگاه های دولتمردان ایرانی دانست. رهنما در این مقاله با اشاره به تعدیات حکومت عربی عراق به مردم و علماء عراقی، ابراز می دارد:

جلوگیری از تجاوز این حکومت عربی برای ما خیلی سهل و آسان بوده و می توانیم که بر طبق منافع حقیقی بین النهرین که با منافع ایران، توافق دارد وضعیات تاریک آنجا را روشن کنیم و حاضر هستیم که برای عدم مداخله انگلیس در بین النهرین به وسیله تأدیه خسارات آنها یا یک حکومت عربی مطابق افکار عمومی آنجا تشکیل دهیم و یا موقتاً در تحت اداره ایران آنجا را نگاهداری کنیم. (۲)

رهنما، اساس مشروعیت ارائه پیشنهاد خود را بر دو مبنای تاریخ و وجود مراکز شیعه در بین النهرین استوار کرده و در این باره بیان می دارد:

در این مملکت (بین النهرین)، ایران دارای علایق زیادی است که از اقدم ازمنه تاریخی تا حال متراکم شده است. از زمانی که سیروس (کوروش) کبیر دولت بابل و فامیل بخت النصر را منقرض نمود و بابل ضمیمه ایران گشته و مطابق نص صریح تورات، خداوند فرمود: من این مملکت را به ایران بخشیدم تا دوره اشکانیان و ساسانیان که در سر این مملکت بین ایران و روم جنگ شده و بالاخره مرکز

۱- . فرهمند، پیشین، ص ۲۱۳- ۲۱۳ .

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۱۰ .

سلطنت ایران در شهر تیسفون در کنار نهر دجله مقرر و ایوان کسری به یادگار عظمت ایران برپا گردیده و بعد از اسلام خاصه در دوره سلطنت صفویه، علاقه ایران با عراق و بین النهرین به واسطه تشیع ایرانیان و وجود مقابر مقدسه ائمه اطهار و عتبات عالیات شدت کرد و در حقیقت ایرانی ها بین النهرین را آباد و همه ساله کرورها پول بدانجا فرستادند و عراق مرکز روحانیت مذهب تشیع معرفی شد. (۱)

رهنما در ادامه مقاله بیان می کند، در صورتی که پیشنهاد فوق پذیرفته نشود، می توان بر اساس معاهده ورسای برای تعیین سرنوشت بین النهرین به عنوان یک سرزمین متنازع فیه به افکار عمومی مراجعه کرد. در این مقاله تأکید می گردد، با توجه به اینکه دولت انگلیس، اصل رجوع به افکار عمومی در تعیین سرنوشت بین النهرین را قبول کرده، اما این اصل را به صورت ظاهر اجرا کرده و امیرفیصل را به سلطنت انتخاب کرده است، پس تجدید انتخاب لازم است. رهنما در این باره تصریح می کند:

چنین طریقه ای در رجوع به افکار عمومی از جانب انگلیس ها (انتخاب ملک فیصل) مورد قبول ایران نیست، لذا به عقیده ما تجدید انتخاب لازم است و باید اهالی را کاملاً آزاد بگذارید و یا لاقلاً در تحت نظارت کمیسیونی مرکب از نمایندگان آمریکا و ایران و چند دولت بی طرف که مراقب انتخاب بوده و آزادی عامه را تأمین نمایند، انتخاب تجدید شود و تکلیف آتیه بین النهرین معلوم شود. (۲)

اما دولت انگلیس، نه تنها الحاق بین النهرین به ایران را تحمل نمی کرد، بلکه در جستجوی فرصتی برای تضعیف نفوذ ایران در بین النهرین بود. از سوی دیگر، دولت ایران نیز از توان لازم برای اداره بین النهرین بهره مند نبود. با توجه به چنین شرایطی، الحاق بین النهرین به ایران به طور جدی مطرح نبود و از نیمه دوم سال ۱۳۰۲ خورشیدی به بعد نیز موضوع شناسایی حکومت عراق مورد توجه دولت ایران قرار گرفت و به تدریج به یک ضرورت در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. زیرا برای حل نگرانی های عمده ای که ایران در مورد عراق داشت اعم از مسائل اتباع ایرانی، شیعیان عراقی و نیز مسائل مرزی، نیاز به مراجعه به مقامات اداره انگلیسی حاکم بر عراق و نیز تماس با حکومت عراق

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۱۱.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۱۰.

وجود داشت و هم مأموران انگلیسی مقیم عراق و هم مقامات حکومت عراق شرط مذاکره درباره مسائل مورد علاقه دولت ایران را شناسایی عراق قرار داده بودند. (۱) با توجه به این واقعیت، ضروری بود برای حل مسائل دوجانبه، ایران نسبت به شناسایی عراق اقدام نماید. اما چنین اقدامی نیز یک دستاورد عمده برای انگلیس ها و حکومت عراق بود و می توانست همگی نگرانی های ایران در مورد عراق را حل نشده باقی بگذارد. بنابراین دولت ایران نمی خواست پیش از گرفتن تضمین های لازم در مورد حمایت از مردم، شیعیان و علماء شیعه و نیز گرفتن امتیاز از حکومت عراق، نسبت به شناسایی عراق اقدام نماید. از این رو، شناسایی عراق تا سال ۱۳۰۸ خورشیدی عملی نشد و تا این زمان دولت ایران به گونه ای که در ادامه این نوشتار مورد اشاره قرار خواهد گرفت، درصدد بود تا شناسایی عراق را موقوف به اخذ تضمین هایی در مورد حفظ حقوق مردم عراق و نیز اخذ امتیازاتی درباره مسائل مربوط به اتباع ایرانی و نیز اختلافات ارضی بنماید.

۲. حمایت از شیعیان عراق

تبعید علمای نجف به ایران در تابستان ۱۳۰۲ خورشیدی و سختگیری های حکومت عربی عراق نسبت به شیعیان این کشور، موجبات نگرانی دولت ایران را نسبت به حقوق شیعیان عراق و نیز جایگاه علماء و مراجع شیعی در عراق فراهم آورد. تعدی حکومت عراق به مراجع شیعه، مسئله ای نبود که دولت ایران بتواند از آن بی تفاوت عبور کند. زیرا افکار عمومی آنچنان در برابر این مسئله حساس بود که دولت ناگزیر از واکنش بود. از این رو علاوه بر استقبال و پذیرایی گرم دولت و ملت ایران از علمای تبعیدی، دولت ایران وارد نامه نگاری و مذاکره با مقامات انگلیسی و عراقی در این باره شد. در مورد استقبال و پذیرایی از علماء تبعیدی، لازم به اشاره است که هم احمدشاه قاجار پادشاه وقت و هم ریاست وزراء مشیرالدوله و هم وزیر جنگ رضاخان سردار سپه و در کل تمامی ارکان حاکمیت ایران در احترام و تجلیل نسبت به علماء تبعیدی، گوی سبقت را از یکدیگر ربودند. (۲) انجمن های صنفی نیز همچون «هیأت

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۴.

۲- احمدشاه و مشیرالدوله از یک سو و رضاخان از سوی دیگر در تلاش بودند با استقبال از علماء تبعیدی و کسب پشتیبانی از آنها، در جنگ سرد سیاسی که در ایران رایج بود از نیروی روحانیت بهره ببرند. در این مورد برای نمونه نک: بهبودی، پیشین، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۳۰۴ و ۶۲۰.

اتحادیه تجار تهران» با صدور بیانیه‌هایی ضمن محکومیت اقدام انگلیس‌ها در مورد تبعید علماء شیعی، بر پشتیبانی خود، تأکید کردند. (۱) مردم تهران و برخی از شهرستان‌ها نظیر کرمانشاه نیز با برگزاری تظاهرات گوناگون، تبعید علماء به ایران را محکوم کرده و انگلیس‌ها را از بدرفتاری با شیعیان عراق برحذر داشتند. (۲) دولت ایران نیز موضوع تضمین حقوق و جایگاه شیعیان عراقی و علماء و رهبران شیعی این کشور را به عنوان یک پیش شرط برای شناسایی عراق مطرح کرد. (۳) در ۱۸ تیرماه ۱۳۰۳ وزارت امور خارجه از کارگزاران خود در خوزستان و کرمانشاه، در مورد شرایط ایران برای شناسایی عراق از آنها نظرخواهی کرد. در این میان، کنسولگری ایران در بصره طی گزارشی به وزارت امور خارجه ضرورت حمایت از شیعیان عراق و رعایت حرمت علماء و مراجع تقلید را به عنوان دو فقره از پیش شرط‌های ایران برای شناسایی عراق مطرح نمود. (۴) متعاقباً کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی در اسفندماه ۱۳۰۳ پنج خواسته را به عنوان پیش شرط‌های اصلی ایران برای شناسایی عراق مطرح کرد که یکی از آنها تعهد حکومت عراق عرب به حفاظت از اماکن مقدسه کربلا، نجف و سامرا و اداره این اماکن بر اساس فتوای صریح اجماع مراجع تقلید شیعه و نیز تعهد حکومت عراق به احترام به علمای اعلام بود. (۵) در همان زمان، وزارت امور خارجه نیز طرح پیشنهادی در هجده بند به عنوان نظرات نهایی وزارت خارجه در باب موارد حفظ منافع ایران در مقابل شناسایی دولت عراق در اسفندماه ۱۳۰۳ تدوین کرد که بندهای دوازده و سیزده آن منطبق با مفاد خواسته کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی در مورد شناسایی عراق بود. (۶) با وجود اشتیاق و تلاش دولت ایران برای حفظ حقوق شیعیان عراق و علماء و رهبران مذهبی آنها، از آنجا که علماء تبعیدی در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به عراق بازگشتند و مناسبات آنها با حکومت ملک فیصل در عراق، نسبتاً رو

۱- فرهمند، پیشین، صص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲- بهبودی، پیشین، صص ۲۰۲-۲۰۰ و ۲۵۸.

۳- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۳۷-۱۳۳.

۴- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۲۸.

۵- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۳۴.

۶- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۳۶.

به بهبود گذاشت،^(۱) موضوع حمایت از حقوق و جایگاه شیعیان عراقی و رهبران مذهبی این کشور که عمق استراتژیک ایران و اهرم کسب امتیاز در مسائل مرزی نیز بود به غلط و به بهانه حل اختلافات ارضی از اولویت های سیاست خارجی ایران کنار گذاشته شد و در مقابل، کسب امتیازات در مورد اختلافات ارضی ایران و عراق در رأس اهداف سیاست خارجی ایران در مورد عراق قرار گرفت.

۳. حفظ منافع ملی در برابر شناسایی عراق

دولت ایران حتی پیش از اینکه تصمیم قطعی به شناسایی عراق اتخاذ نماید، در صدد بود امتیازاتی از حکومت عراق و مقامات انگلیسی مسلط بر عراق اخذ نماید. در این میان تا سال ها اولویت ایران کسب امتیاز در مورد اتباع ایرانی ساکن عراق بود. دولت ایران در صدد بود با توجه به حضور پر شمار اتباع ایرانی در بین النهرین، امتیازات ویژه ای برای آنها اخذ نماید. این تلاش دولت ایران به جایی نرسید و پس از اینکه دولت عراق امتیازات قضایی و حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) را در مورد کلیه اتباع خارجی ساکن عراق لغو نمود، دولت ایران نیز از تلاش برای کسب امتیازات کنسولی صرف نظر کرد.^(۲) در حقیقت از سال ۱۳۰۷ خورشیدی که باقر کاظمی به عنوان نماینده ویژه دولت ایران به عراق رفت، موضوع کسب امتیازات حقوقی برای اتباع ایرانی از اولویت سیاسی خارجی ایران کنار گذاشته و موضوع حل مسائل مرزی در اولویت قرار داده شد. باقر کاظمی در گزارشی که پس از سفر به عراق در سال ۱۳۰۷ خورشیدی به وزارت امور خارجه داد، در مورد ضرورت اولویت قائل شدن برای حل اختلافات ارضی ایران و عراق در چارچوب منافع ملی ایران، ابراز می دارد:

عقیده فدوی این است که دولت شاهنشاهی در مسئله امتیاز قضایی اتباع خود در بین النهرین که تا به حال در درجه اول قرار داده و شناسایی عراق را موکول به آن فرموده تجدیدنظر نموده و آن را از مقام اولویت به مقام دوم یا سوم بگذارد و به جای آن موضوع شرکت در تملک شط العرب و اصلاح سرحدات و اعاده اراضی

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۸.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۵۵.

منتقله در حدود خانقین و قصرشیرین را قرار دهد. زیرا که مسئله سرحدات و شط العرب به قدری مهم و حیاتی است که اگر در این موقع قطع و فصل نشود جز توسل به جنگ برای اصلاح آن چاره ای نخواهد بود. در صورتی که مسئله امتیاز قضایی صرفنظر از اینکه واقعاً تفاوت بزرگی با وضعیات فعلی نخواهد داشت، امری موقتی است و ارزش این همه پافشاری و اصرار دولت شاهنشاهی را ندارد، خلاصه اینکه ممکن است فرمولی در ضمن عهدنامه پیدا کرد که تا حدی نظر دولت را تأمین نماید. برای مطرح شدن مسئله شط العرب و اصلاح سرحدات و اعاده اراضی منتقله، قبل از اقدام و مذاکره باید موضوع سرحدات با ترکیه حل شود. چه در صورتی که دولت بخواهد مستمسک به عدم اعتبار قرارداد بشود، علاوه بر اینکه مخالف عمل دولت در سنوات اخیر نسبت به ترک ها بوده و با مراسله ای که دولت ایران در جواب ترک ها دایر به اعتبار قرارداد مزبور نوشته، مغایرت خواهد داشت و ممکن است در موضوع سرحدات ما و ترک ها تأثیرات نامطلوبی داشته باشد. بنابراین همین که مسئله حدودی ما با ترک ها تسویه شد و خط سرحدی بین دو مملکت بر حسب موافقت و قرار مخصوص تعیین گردید موقع آن خواهد بود که صریحاً و علناً عدم اعتبار قرارداد سرحدی ۱۹۱۳ به بهانه اینکه مراحل پیش بینی شده در قانون اساسی مملکت را طی نکرده، از طرف دولت اعلان شود. (۱)

با اینکه از زمان گزارش باقر کاظمی به بعد حل اختلافات ارضی به اولویت سیاست خارجی ایران در مورد عراق تبدیل شد اما توجه به این مسئله از چند سال پیش آغاز شده بود. دولت ایران در سال ۱۳۰۱ خورشیدی در هنگام ریاست وزراء قوام السلطنه درصدد بر آمد با شرکت در کنفرانس لوزان، موضوع اعاده حقوق ایران در مرزهای ایران و عراق را مطرح نماید. کنفرانس لوزان یکی از کنفرانس های بین المللی بود که پس از کنفرانس صلح ورسای (۱۹۱۹) برای حل و فصل مسائل به جای مانده از جنگ اول جهانی برگزار شد. از آنجا که موضوعات مربوط به بقایای امپراتوری تجزیه شده عثمانی در کنفرانس لوزان مطرح بود، در ۲۴ آذرماه ۱۳۰۱ وزارت خارجه ایران به

سفارتخانه های دولت های انگلیس، فرانسه و ایتالیا در تهران یادداشتی ارسال کرده و خواهان حضور در کنفرانس لوزان و مشارکت در مباحثات مربوط به تعیین سرنوشت کردستان و خطوط مرزی حاکم بر آن منطقه شد. سه هفته بعد در ۱۲ دی ماه پاسخ متحدالمالی از سفارتخانه های مزبور به وزارت امور خارجه رسید:

متفقین موجباتی برای دعوت ایران در کنفرانس لوزان نمی بینند. زیرا کنفرانس مزبور در مسائلی وارد خواهد شد که به هیچ وجه مربوط به دولت ایران نبوده، دولت ایران با دولت ترک در حال جنگ نبوده و از طرف دیگر هم علاقه و حقوق ساحلی در دریای سیاه ندارد و به علاوه کنفرانس لوزان برای این دعوت نشده است که راجع به حدود ایران و عراق مذاکره کند و هیچ تغییری نسبت به این سرحدات به عمل نخواهد آورد. (۱)

بدین ترتیب دولت ایران در کنفرانس لوزان شرکت داده نشد؛ اما چون در این کنفرانس بر ضد تمامیت ارضی ایران مواردی مطرح شد، دولت ایران نسبت به این موارد اعتراض کرد. (۲) دولت ایران با ناامیدی از مراجع و نهادهای بین المللی، درصدد برآمد مسائل ارضی مورد اختلاف را خود به نوعی با حکومت عراق حل و فصل نماید. در اسفندماه ۱۳۰۳ در طرح پیشنهادی وزارت امور خارجه در مورد شناسایی عراق، موضوع حل اختلافات ارضی ایران و عراق نیز پیش بینی شد. در بند یازده این طرح پیشنهادی بیان شده بود:

حدود مابین ایران و عراق عرب موافق تحدیدی است که در سنه ۱۳۳۲ هجری مابین ایران و عثمانی شده است و کشتی رانی در اروندرود کماکان آزاد است. دولت عراق عرب تصدیق می کند که از مصب اروندرود در خلیج فارس در طول اروندرود تا منتهی الیه حدود ارضی ایران، دولت ایران دارای حقوق مشترک متساویه می باشد و در این قسمت از شط العرب، رعایای ایران در صید ماهی آزاد خواهند بود. (۳)

با اینکه پیشنهاد دولت ایران آشکارا به زیان ایران و به سود عراق بود، دولت عراق

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۶۷.

۲- . مکی، پیشین، صص ۱۵۴-۱۵۷.

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۳۴.

از قبول این پیشنهاد خودداری کرد. بر اساس پیشنهاد دولت ایران، پروتکل اسلامبول مورد تأیید قرار می گرفت و بدین ترتیب تجزیه زمین های زهاب باختری از ایران و مناطق نفت خیز بین قصر شیرین و خانقین رسمیت پیدا می کرد و در ازای آن تنها حقوق مساوی ایران در اروندرود (شط العرب) مورد پذیرش عراق قرار می گرفت. اما اروندرود (شط العرب) از آنچنان اهمیتی برای عراق برخوردار بود که دولت عراق پیشنهاد ایران را رد کرد. (۱) بدین ترتیب اختلافات ارضی ایران و عراق حل نشده باقی ماند. البته در این دوران، هم حل اختلافات ارضی برای دولت ایران اهمیت داشت و هم شناسایی عراق از سوی ایران برای حکومت عراق و دولت قیم آن یعنی انگلیس از ارزش فوق العاده ای برخوردار بود. از این رو، سرانجام پس از چند سال، موضوع شناسایی عراق در ازای حل مسائل ارضی بر مبنای دیدگاه ایران مورد توجه هر سه طرف قضیه یعنی دولت های ایران و انگلیس و حکومت عراق قرار گرفت. بر این اساس در ۲۱ اسفندماه ۱۳۰۷ دولت انگلیس طی مراسله ای که به وسیله سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران ارسال داشت، آمادگی این دولت را برای حل مسئله اروندرود (شط العرب) در ازای شناسایی عراق ابراز کرد. در این مراسله بیان شده بود:

حال به دوستدار دستوراتی رسیده است که به موجب آن می توانم حضرت اشرف را مطمئن سازم در صورتی که دولت متبوعه شما امروز حاضر به شناختن عراق باشد، پس از استحضار از جزئیات اشکالاتی که عملاً برای دولت ایران به واسطه وضعیت فعلی در شط العرب رخ می دهد و تأمیناتی را که دولت ایران تقاضا می کند، دولت متبوعه دوستدار نزد دولت عراق وساطت خواهد کرد که ایران بتواند به اخذ تقاضاهای معقول خود موفق گردد... (۲)

به دنبال این مراسله، در ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ مخبرالسلطنه هدایت، ریاست وزراء ایران، با ارسال تلگرامی به عبدالحسین سعدون، رئیس الوزراء عراق، شناسایی رسمی دولت عراق را از جانب دولت ایران اعلام کرد. (۳) با شناسایی عراق توسط دولت ایران، فصل جدیدی در مناسبات ایران و عراق و به ویژه حل و فصل اختلافات ارضی ایران

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۴.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۲.

۳- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۲.

و عراق آغاز شد که این موضوع در گفتار آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما پیش از آن، مسائل مرزی ایران و عراق در دوران پیش از شناسایی عراق به تفصیل بیان می گردد.

ب. مرز کردستان

در تحولات پیرامون مرز کردستان ایران و عراق در دهه ۱۳۱۰-۱۳۰۰ خورشیدی، حداقل هفت عامل تأثیرگذار وجود داشت. بدون اینکه اولویت بندی خاصی در نظر گرفته شود، این هفت عامل را می توان دولت ایران، دولت انگلیس، حکومت عراق، بقایای امپراتوری عثمانی و به طور خاص طرفداران مصطفی کمال پاشا، کردهای ترکیه، کردهای عراق و کردهای ایران دانست. دولت ایران درصدد بود بحران های کردستان عثمانی به ایران سرایت نکند و از این رو از پشتیبانی از گروه خاصی در کردستان عثمانی خودداری می کرد و در برابر هرگونه تلاشی برای سرایت دادن بحران های مناطق کردنشین امپراتوری در حال انقراض عثمانی به خاک ایران ایستادگی می کرد. بر این مبنای، دولت ایران در برابر تلاش های سران کردهای عراق همچون شیخ محمود برزنجی برای جلب حمایت کردهای ایران، از آنجا که می توانست به سرایت بحران از کردستان عراق به کردستان ایران بینجامد، ایستادگی کرده و سعی داشت مانع از نفوذ امثال شیخ محمود در کردستان ایران گردد. (۱) از سوی دیگر دولت ایران نگران نفوذ اندیشه های استقلال طلبانه موجود در کردستان عراق به کردستان ایران بود؛ و بنابراین با تبلیغات طرفداران شیخ محمود برزنجی در ایران به شدت مخالفت می کرد. (۲) دولت ایران همچنین درصدد بود در میان بحران شدید در کردستان عراق، با ملوک الطوایفی در کردستان ایران مقابله کرده و نفوذ و اقتدار دولت مرکزی را در سرتاسر کردستان ایران، به طور مستقیم اعمال کرده و سران مقتدر ایلات و عشایر در کردستان ایران را مطیع و فرمانبر دولت مرکزی سازد. (۳)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۴، ص ۳۱.

۲- بهبودی، پیشین، ص ۴۹۵.

۳- حاجعلی رزم آرا، عملیات اورامان، به کوشش: کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، تهران، پردیس دانش و شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۸۷، صص یازده و دوازده مقدمه.

افزون بر همه اینها، یکی از موضوعاتی که در سیاست خارجی ایران در مورد تحولات کردستان عراق مطرح بود، مسئله الحاق کردستان عراق به ایران بود. همچنان که در فصل اول به گستردگی به آن اشاره گردید، موضوع الحاق کردستان عراق به ایران تا مدتی در اولویت سیاست خارجی ایران بود،^(۱) اما به تدریج این موضوع به کنار گذاشته شد و دولت ایران که نگران سرایت بحران های کردستان عراق به ایران بود، حتی از طرح هایی نیز که به طور غیررسمی در مورد الحاق کردستان عراق به ایران مطرح می گردید، استقبال نمی کرد^(۲) و بدین ترتیب موضوع الحاق کردستان عراق به ایران حتی از طرف دولت ایران نیز کنار گذارده شد. سیاست ابتدایی دولت انگلیس نیز پشتیبانی از استقلال کردستان و ترویج اندیشه دولت کردی بود.^(۳) اما از سال ۱۲۹۹ خورشیدی و با قوت گرفتن طرح تشکیل حکومت عربی عراق و در راستای نیرومند ساختن حکومت عراق، موضوع استقلال کردستان را به کنار گذاشت و از الحاق کردستان به عراق پشتیبانی کرد. اما چون چنین موضوعی به مقاومت کردهای عراق و نیز نیرومند شدن طرفداران مصطفی کمال پاشا و بقایای امپراتوری عثمانی در مناطق کردنشین عراق منجر شد، دولت انگلیس در راستای مهار طرفداران مصطفی کمال پاشا بار دیگر از استقلال طلبان کرد و شخص شیخ محمود برزنجی پشتیبانی کرد.^(۴) چندی بعد با مهار طرفداران مصطفی کمال پاشا در کردستان عراق و تلاش دولت انگلیس برای تحکیم قدرت ملک فیصل، دیگر وجود شیخ محمود سودمند نبود. از این رو دولت

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۵۲.

۲- . در سال ۱۳۰۱ خورشیدی شایعه ای در محافل سیاسی مسکو منتشر می گردد مبنی بر این که دولت انگلیس به ایران پیشنهاد کرده است کردستان بین النهرین به ایران ملحق گردد، بر اساس این شایعه، قوام السلطنه رئیس الوزراء ایران این پیشنهاد را قبول کرده ولی شاهزاده محمدحسن میرزا ولیعهد و نایب السلطنه ایران چنین پیشنهادی را رد کرده است. «مشاورالممالک انصاری» سفیر ایران در مسکو، خبر این شایعه را به تهران می رساند و در ضمن از قوام السلطنه می خواهد در صورت صحت این شایعه، پیشنهاد انگلیسها رد گردد، زیرا این پیشنهاد زمینه ای خواهد بود برای نفوذ انگلیسها در کردستان ایران و حاکمیت دولت ایران بر کردستان ایران را متزلزل خواهد کرد. قوام السلطنه نیز در پاسخ به مشاورالممالک انصاری، تأکید می کند، به این موضوع آگاه است و به دنبال مسئله ای نخواهد رفت که حاکمیت دولت ایران بر کردستان ایران را متزلزل نماید. در حقیقت، دولت ایران در این هنگام به این موضوع آگاه شده بود که هرگونه سیاست درباره ادغام کردستان عراق در ایران حتی می تواند حاکمیت ملی ایران بر کردستان خود را نیز متزلزل نماید. نک: بهودی، پیشین، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۳۵۷ و ۵۶۵.

۳- . حاجعلی رزم آرا، پیشین، صص سیزده تا شانزده مقدمه.

۴- . کوچرا، پیشین، ص ۸۱.

انگلیس علیه شیخ محمود وارد کار شد و بار دیگر او را از مسند حکمفرمایی اش در سلیمانیه به زیر کشید. البته شیخ محمود این بار اسیر انگلیس ها نشد و به مبارزه با آنها پرداخت. (۱) از این پس، سیاست دولت انگلیس مقابله با شیخ محمود و تلاش برای گسترش اقتدار حکومت عراق در کردستان بین النهرین بود. در این راستا، در برهه هایی نیز دولت انگلیس درصدد برآمد بحران طبیعی موجود در کردستان عراق را به طور تصنعی به کردستان ایران سرایت دهد. (۲) سومین قدرت تأثیرگذار در تحولات کردستان عراق، حکومت ملک فیصل در عراق بود. تلاش حکومت عراق بر این بود که سلطه کاملی بر کردستان عراق پیدا کرده و ضمن سرکوب شورشیان کرد از نفوذ ایران و ترکیه در کردستان عراق جلوگیری نماید. افزون بر این، حکومت عراق در موقعیت های مناسب از انتقال بحران در کردستان عراق به کردستان ایران، هم برای خلاصی یافتن از بحران های تمام ناشدنی کردستان عراق و هم در راستای اعمال فشار علیه دولت ایران استقبال می کرد. (۳) افزون بر حکومت عراق، طرفداران مصطفی کمال پاشا که می توان آنها را کارگزاران و سربازان امپراتوری در حال انقراض عثمانی و دولت در حال تشکیل ترکیه دانست نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در تحولات کردستان عراق بودند. طرفداران مصطفی کمال پاشا تا پیش از انقراض خلافت عثمانی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی از اقبال زیادی میان کردها برخوردار بودند، اما انقراض خلافت عثمانی و تشکیل دولت لائیک ترکیه و نیز بی اعتنایی مصطفی کمال پاشا به حقوق کردها به همراه مخالفت سران کردهای عراق همچون شیخ محمود برزنجی با تسلط ترکیه، به معنای کاهش نفوذ عثمانی در کردستان عراق بود. (۴) از این پس، سیاست اصلی دولت ترکیه تلاش برای جلوگیری از سرایت بحران کردستان عراق به کردستان ترکیه بود.

جدای از دولتها، گروه های کرد نیز در تحولات سیاسی کردستان تأثیرگذار بودند که کردهای ترکیه یکی از این عوامل تأثیرگذار به شمار می رفتند. کردهای ترکیه با توجه به

۱- . کوچرا، پیشین، ص ۹۱ - ۸۷ .

۲- . در این راستا می توان به برخی اسناد اشاره کرد که نشان دهنده تلاش انگلیسها برای ایجاد آشوب در کردستان ایران است، برای نمونه، نک: اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۳، صص ۲۵۲ و ۲۵۳ .

۳- . رزم آرا، پیشین، صص ۱۹-۱۲ .

۴- . کوچرا، پیشین، صص ۹۰-۸۰ .

جایگاه مناسبی که در مرکز خلافت عثمانی داشتند و نظر به پیوندهای نزدیکی که با قشون ترک به فرماندهی مصطفی کمال داشتند، در راستای نفوذ امپراتوری در حال انقراض عثمانی در کردستان بین النهرین تلاش می کردند. اما پس از انقراض خلافت عثمانی و با آشکار شدن سیاست های ضد کردی مصطفی کمال پاشا، سران کردهای ترکیه از دوستان دیروزی مصطفی کمال به دشمنان سرسخت وی و دولت ترکیه تبدیل شدند. سیاست احزاب و گروه های کرد ترکیه همچون جمعیت آزادی کرد و کمیته خویبون، در قبال کردستان عراق، در این دوران یک سیاست دوگانه و بسیار ظریف بود. بدین معنا که به شدت مراقب بودند واکنش منفی حکومت عراق را برنیانگیزند و از سوی دیگر در تلاش بودند پشتیبانی کردهای عراق را نیز به همراه خود داشته باشند. (۱)

کردهای ایران نیز یک سر ماجرا بودند. در فقدان گروه و تشکیلات سیاسی در کردستان ایران، این سران عشایر و ایلات بودند که در فضای سیاسی کردستان ایران تأثیرگذار بودند. سیاست این افراد نیز حفظ قدرت محلی شان بود. بنابراین تلاش داشتند تعاملی مثبت با دولت ایران و نیز کردهای عراقی داشته باشند. البته در این میان افرادی همچون اسماعیل آقا سمیتقو و عباس خان سرداررشید اردلان بیشتر نقش شورش را در برابر دولت ایران داشتند، (۲) ولی سایر سران و خان های کرد صرفاً در خیال حفظ قدرت محلی شان در ضمن تعامل مثبت با دولت ایران بودند. (۳) در این میان، سیاست اصلی آنها در مورد کردستان عراق، حفظ مناسبات دوستانه و نزدیکشان با سران کردهای عراق ضمن تنش زدایی در برابر دولت ایران بود. اما شدت یافتن سیاست های مرکزگرایانه دولت ایران به رهبری رضاشاه پهلوی و تلاش دولت ایران برای حذف قدرت های محلی و ریشه کن ساختن بساط ملوک الطوائفی، خان های کردستان را به نزدیکی بیشتر به کردهای عراق سوق داد. از این پس، سیاست خان های کرد ایران نزدیک شدن به کردهای عراقی بود. سرانجام اینکه یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در تحولات کردستان عراق، سران و خان های کرد مناطق کردنشین بین النهرین بودند. در رأس همگی این خان های کرد، شیخ محمود برزنجی قرار داشت. سیاست شیخ محمود و هم پیمانانش در وهله اول

۱- . کوچرا، پیشین، صص ۱۱۷ - ۱۱۵ .

۲- . رزم آرا، پیشین، صص ده و یازده مقدمه.

۳- . رزم آرا، پیشین، صص ده و یازده مقدمه.

جلب پشتیبانی دولت انگلیس برای استقلال کردستان بود و در این راستا از دادن قول های مساعد به انگلیس ها همچون اینکه منافع دولت انگلیس را لحاظ می نمایند و برای اهداف دولت انگلیس، کردستان ایران و کردستان ترکیه را به آشوب کشیده و این مناطق را به کردستان مستقل ضمیمه می نمایند نیز رویگردان نبودند. (۱) البته شیخ محمود از این نکته نیز غافل نبود که باید به طور رسمی و ظاهری اعتماد ایران و ترکیه را جلب کند. بنابراین از ابراز دوستی به ایران و ترکیه هم خودداری نمی کرد. اما با قطع پشتیبانی انگلیس ها از شیخ محمود، وی تلاش کرد بیشتر به ایران (۲) و ترکیه (۳) نزدیک شود. در این راستا شیخ محمود از ابراز تبعیت به دولت ایران نیز خودداری نمی کرد. (۴) با وجود ابراز اطاعت های شیخ محمود از دولت ایران، با توجه به بی اعتنایی دولت ایران به وی، سیاست اعمال فشار علیه دولت ایران نیز مورد نظر شیخ محمود بود. (۵) بنابراین، سیاست اصلی شیخ محمود در دهه ۱۳۰۰ خورشیدی را می توان تلاش برای نزدیکی به دولت ایران و جلب حمایت این دولت از طریق تطمیع و تهدید دانست. سیاستی که از دیدگاه دولتمردان و صاحب منصبان نظامی ایران، ماجراجویانه تلقی می شد و از این رو هیچ گاه با واکنش مثبتی از طرف مقامات ایرانی مواجه نگردید. به هر روی، با توجه به همگی مواردی که به آنها اشاره شد، تحولات مرزی کردستان ایران و عراق در برهه پس از تشکیل عراق در ذیل به گونه ای گذرا مورد اشاره قرار می گیرد.

در سال ۱۲۹۷ خورشیدی و به دنبال تسلط انگلیس ها بر بین النهرین، مقامات انگلیسی بین النهرین، شیخ محمود برزنجی از شیخ های طریقت قادری کردستان را- که محبوبیت زیادی در میان مردم مناطق جنوبی کردستان عثمانی داشت - به عنوان حکمران سلیمانیه انتخاب کردند. (۶) شیخ محمود در مقام حکمران سلیمانیه در حقیقت

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۴۴۳.

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۳۶۹.

۳- . کوچرا، پیشین، ص ۸۶.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۲، ص ۱.

۵- . هنگامی که تقاضای شیخ محمود برای اتحاد با دولت ایران رد می گردد، وی برای همراه کردن دولت ایران با خواسته هایش به ایجاد آشوب در ایران دست می زند و از جمله به روستای چیچوران در دو فرسنگی بانه یورش می برد. در این باره نک: همان، پ ۶۲، صص ۲۹-۳۱.

۶- . رزم آرا، پیشین، ص سیزده مقدمه.

پادشاه بی تاج و تخت کردستان به شمار می رفت. وی توانسته بود پشتیبانی برخی سران عشایر کرد ایرانی همچون محمود خان دزلی را نیز با خود همراه کند (۱) و بدین ترتیب قدرتش حتی درون مرزهای ایران را نیز تهدید می کرد. قدرت روزافزون شیخ محمود، حکومت ملک فیصل در عراق را تهدید می کرد و از این رو دولت انگلیس در صدد حذف وی از قدرت بر آمد. اختلافات شیخ محمود با دولت انگلیس از اردیبهشت ۱۲۹۹ آغاز و سرانجام به اخراج وی از کردستان و تبعید او به هند و کویت منجر شد. (۲) اما نفوذ طرفداران خلافت عثمانی در کردستان بین النهرین، دولت انگلیس را به حمایت دگرباره از شیخ محمود وا داشت. از این رو از شهریور ۱۳۰۱ دولت انگلیس بار دیگر از شیخ محمود حمایت کرده و او را به کردستان بازمی گرداند. شیخ محمود در ۲۳ شهریور ۱۳۰۱ وارد بغداد شد. از آنجا که به باور مقامات ایرانی، انگلیس ها پیش تر نیز با تسلیح و تطمیع «سیدطه» نواده شیخ عبیدالله گرد، یاغی معروف عصر ناصرالدین شاه و نیز حمایت غیرمستقیم از اسماعیل آقا سیمیتقو در تلاش بودند کردستان ایران را به آشوب بکشانند، (۳) بازگشت شیخ محمود به کردستان با حمایت دولت انگلیس، برای دولت ایران ایجاد نگرانی می کرد. شیخ محمود این نکات را به درستی دریافته بود و می دانست برای اداره کردستان عراق به داشتن مناسبات دوستانه با دولت ایران نیازمند است. از این رو وی در تلاش بود به مقامات ایرانی نزدیک شده و از آنها رفع نگرانی نماید. بر این اساس، شیخ محمود در بدو ورود به بغداد با نماینده ای از کنسولگری ایران در بغداد دیدار کرده و در دیدار با او از ایران دوستی خود سخن راند. شیخ محمود در این دیدار ابراز می دارد:

من خودم را خادم اسلام و اسلامیان می دانم. به خصوص دولت علیّه ایران که آباء و اجداد ما نظر به جهت جامعه اسلامیّت همه با آن دولت علیّه همراه و مساعد بوده اند و ما هم از اولاد آن پدران هستیم. همیشه نقطه توجه و امید ما ایران بوده. (۴)

شیخ محمود در همین دیدار، خواستار دخالت بیشتر دولت ایران در امور کردستان

۱- رزم آرا، پیشین، ص سیزده تا شانزده مقدمه .

۲- بهبودی، پیشین، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۳- بهبودی، پیشین، صص ۱۹۵. ۳۸۵.

۴- بهبودی، پیشین، ص ۳۶۹.

(عراق) شد. (۱) به هر روی، شیخ محمود برزنجی در ۲۹ شهریورماه ۱۳۰۱ به سلیمانیه وارد شد و مقدمات تشکیل حکومت کردستان به رهبری وی فراهم آمد. به دنبال این رویداد، اندیشه استقلال کردستان در مناطق کردنشین ایران و ترکیه نیز ترویج می شد. (۲) در آبان ماه ۱۳۰۱ دولت مستقل در کردستان عراق به رهبری شیخ محمود برزنجی تشکیل گردید. (۳) با تشکیل دولت کردستان، نگرانی دولت ایران نیز تشدید شد. در این میان، شیخ محمود نیز برخلاف اعلام مواضع ایران دوستانه اش به تحریک کردهای ایران به استقلال پرداخت. وی از هنگام ورود به سلیمانیه، ایالت سرحدی ایران را به عنوان استقلال کردستان تحریک به عدم اطاعت از دولت ایران می نماید. (۴) شیخ محمود همچنین به اسماعیل آقا سیمیتقو شورشی فراری ایران نیز پناه داده بود و گزارش هایی از کردستان عراق می رسید که آنها درصدد یورش به شهرستان سردشت ایران هستند. (۵) شیخ محمود همچنین عشایر مامش، منگور و ده مگری را نیز به شورش علیه دولت دعوت می کرد. (۶) تحرکات شیخ محمود بر ضد ایران به تدریج علنی تر شد؛ چنانکه در نشریه بانگ کردستان که به وسیله کارگزاران شیخ محمود در سلیمانیه انتشار داده می شد، شعاری چاپ می شد که: «ای کردها شورش کنید و خود را از دست ایران خلاصی بخشید.» (۷) در پاسخ به این تبلیغات، روزنامه شفق سرخ با انتشار مقالاتی، شیخ محمود برزنجی را عامل استعمار انگلیس برای به آشوب کشیدن کردستان ایران خواند. (۸) با وجود اینگونه اعتراض ها، شیخ محمود به دخالت های خود در کردستان ایران ادامه داد و حتی دوست نفر سوار به سقز فرستاد. (۹) شیخ محمود همچنین با تکیه بر وابستگی اش به دولت انگلیس به سران عشایر کرد ایرانی پیغام می دهد، درصدد تجزیه کردستان ایران است و برای نیل به این هدف از عشایر کرد ایرانی یاری می طلبد. در پیام شیخ محمود به سران عشایر

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۳۸۴ .

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۴۴۳ .

۳- . بهبودی، پیشین، صص ۴۴۸ و ۴۴۹ .

۴- . بهبودی، پیشین، ص ۴۶۸ .

۵- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۴، ص ۳۸.

۶- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۴، ص ۳۱.

۷- . بهبودی، پیشین، ص ۴۹۸.

۸- . بهبودی، پیشین، ص ۴۹۸.

۹- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۴، ص ۵.

کرد ایرانی بیان شده بود:

دولت انگلیس متعهد شده شانزده هزار قشون با قورخانه و دو کروور لیره به من [شیخ محمود] بدهد و برای استقلال کرد از خاک عثمانی و ایران همراهی مخفی بنماید. لازم است شما و ایلات آن طرف با من همدست شده، مشغول اقدامات شویم. (۱)

دولت ایران، که در آن هنگام میرزا احمدخان قوام السلطنه در رأس آن بود، طی بخشنامه ای در آذرماه ۱۳۰۱ از رؤسای ایلات خواست تا مانع از فعالیت مبلغین شیخ محمود، بشوند و مبلغین وی را هر جا که یافتند، دستگیر نمایند. (۲) قوام السلطنه همچنین به سفیر ایران در اسلامبول دستور داد با مقامات حکومت ترکیه برای جلوگیری از اقدامات شیخ محمود مذاکره نماید. (۳) قوام السلطنه همچنین به سفارت انگلیس نیز درباره اقدامات شیخ محمود و اینکه او به شورشیان ایرانی یعنی سیدطه و اسماعیل آقا سیمیتقو پناه داده است، به سختی اعتراض کرده و خواستار مصونیت مرزهای ایران و نیز استرداد شورشیان به دولت ایران می گردد. (۴) اما، شیخ محمود به فعالیت های خود ادامه می دهد و با انتشار اعلامیه هایی با امضای «فدایی ملت کرد، حقیرزاده محمود» و توزیع این اعلامیه ها در کردستان ایران، هدف اصلی خود را استقلال ملت کرد اعلام می کند. (۵) شیخ محمود، همچنین نشریه ای با عنوان روز کردستان منتشر کرده و در این نشریه مقالات تبلیغی در مورد استقلال کردستان به چاپ می رساند. در روز ۱۳ دی ماه ۱۳۰۱ نیز نشریه روز کردستان مکاتبات اسماعیل آقا سیمیتقو و شیخ محمود با یکدیگر را به چاپ رساند. در این مکاتبات، سیمیتقو بر اطاعت کامل خود نسبت به شیخ محمود تأکید می ورزد و از او می خواهد با پشتیبانی انگلیس ها برای استقلال کردستان اقدام نماید. شیخ محمود نیز در پاسخ ضمن حمایت از سیمیتقو، او را به عنوان «قهرمان کردستان» یاد می کند و با تأکید بر اینکه برای اخذ

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۵۳۴.

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۵۶۴.

۳- . بهبودی، پیشین، ص ۵۶۹.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۱۱، ص ۶.

۵- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۲، صص ۱۵۷-۱۵۵.

حقوق ملت کرد از هرگونه فداکاری دریغ نمی کند، به سیمیتقو توصیه می کند از عجله و شتابزدگی خودداری کند. (۱) با وجود تبلیغات شیخ محمود و طرفدارانش، دولت انگلیس در برابر اعتراض های سخت دولت ایران موضعی مسالمت جویانه گرفت و تأکید کرد، از کردهای عراق صرفاً برای جلوگیری از نفوذ عثمانی بهره برداری خواهد شد و دولت انگلیس به اغتشاش در کردستان ایران رضایت ندارد. در مراسله سفارت انگلیس که به تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۰۱ به قوام السلطنه نخست وزیر و وزیر امور خارجه ارسال شده، درباره موارد یاد شده آمده است:

امکان هرگونه اغتشاش و بی نظمی در کردستان ایران به کلی برخلاف میل و مصالح مأمورین انگلیس است و خرسندم از اینکه از طرف سر پرسی کاکس به جناب اشرف اطمینان دهم که معزی الیه نیز کاملاً با میل دولت ایران برای اعاده و وقایه نظم در میان اکراد ایران همراه می باشند. (۲)

البته با وجود چنین اطمینان هایی، دیپلمات های ایرانی باز هم نسبت به اهداف انگلیس ها در مورد کردستان ایران مشکوک بودند. چنانکه بدیع، کنسول ایران در کربلا، تحرکات تجزیه طلبانه در کردستان ایران را به انگلیس ها نسبت می دهد. (۳) به هر روی، در شرایطی که مسبب تحریکات شیخ محمود در کردستان ایران مشخص نبود، وی همچنان به اقدامات خود برای به آشوب کشیدن کردستان ایران ادامه می داد. شیخ محمود در دی ماه ۱۳۰۱ نیز با صدور و انتشار اعلامیه ای بر هدف خود مبتنی بر استقلال کردستان تأکید کرد. در همین ماه، سیمیتقو وارد سلیمانیه شده و مورد استقبال گرم شیخ محمود قرار گرفت. این اقدامات منجر به اعتراض دگرباره دولت ایران به دولت انگلیس می گردد. (۴) در پاسخ به این اعتراض، سفارت انگلیس در تهران طی مراسله ای بار دیگر بر مخالفت دولت انگلیس با آشوب در کردستان ایران تأکید کرده و در این باره تصریح می دارد:

به موجب تلگرافی که از سر پرسی کاکس رسیده است به شیخ محمود آگاهی داده شده است که از عملیاتی که محتمل است اسباب تشویق طوایف کردستان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۳، صص ۱۸۴ - ۱۷۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۱۱، صص ۵ - ۲.

۳- بهودی، پیشین، ص ۶۰۶.

۴- بهودی، پیشین، صص ۶۱۶ - ۶۱۰.

ایران بر ضد دولت علیه بوده باشد، کاملاً احتراز جوید. (۱)

در همین دوران، فشار بقایای عثمانی برای تصرف کردستان عراق افزایش یافت و از این رو، اهتمام شیخ محمود و انگلیس ها بر دفع یورش عثمانی متمرکز شد. این وضعیت موجب می گردد شیخ محمود نیز از در دوستی با دولت ایران دربیاید و تلاش کند برای سیمیتقو و دیگران از دولت ایران «امان نامه» بگیرد. البته این تلاش های وی نیز سودمند نبود و دولت ایران به درخواست های او بی اعتنایی کرد. (۲) متعاقباً در اسفندماه ۱۳۰۱ دولت انگلیس درصدد بر آمد شیخ محمود را مطیع ملک فیصل پادشاه عراق نماید. این اقدام با واکنش شیخ محمود روبرو شد و او با مخالفت نسبت به این سیاست انگلیس ها، علناً علیه دولت انگلیس طغیان کرد. (۳) شیخ محمود تلاش کرد با جلب حمایت کردهای ایران و نیز با اتحاد با عثمانی در برابر انگلیس ها ایستادگی نماید. از این رو تحریک کردهای ایران به شورش علیه دولت ایران را از سر گرفت. این شرایط واکنش نمایندگان مجلس ایران را نیز دربر داشت. شاهزاده سلیمان میرزا یکی از نمایندگان تأثیرگذار مجلس شورای ملی طی سخنرانی در جلسه علنی مجلس شورای ملی در ۱۵ اسفندماه ۱۳۰۱ درباره مسئله کردستان چنین گفت:

اما در خصوص استقلال کردستان، اگر در خارج کسی حرفی بزند این جزء آرزوست ما هم خیلی آرزوها داریم ولی تأثیری ندارد و هر وقت که خواستند تمردی بکنند قشون نیرومند ما مثل سال گذشته آنها را قلع و قمع خواهد کرد و به علاوه، ایرانی، ایرانی است. هیچ وقت مجزا نخواهد شد. کردها از همه چیز بهتر می دانند که قبل از همه چیز ایرانی هستند، شیخ محمود هر چه خیال کند از دایره خیال خود بیرون نمی آید. (۴)

بدین ترتیب شیخ محمود در تحریکات ضدایرانی خود تنها مانده و مخالفت شدید دولت و ملت ایران را نیز متوجه خود ساخته بود. بنابراین وی از سال ۱۳۰۲ خورشیدی تلاش کرد نگرانی های دولت ایران را نسبت به خود از میان ببرد. در این راستا،

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۶۰۶.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۳، صص ۵۵ و ۵۶.

۳- . کوچرا، پیشین، صص ۸۷ و ۸۸.

۴- . مکی، پیشین، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

شیخ محمود حتی در آبان ماه ۱۳۰۲ با ارسال پیامی به «امیراحمدی» امیرلشکر غرب از آمادگی خود برای ابراز تبعیت از دولت ایران سخن می راند. وی در این باره ابراز می دارد:

اگر دولت ایران بتواند از من نگاهداری نماید حاضرم با تمام قوای خود تبعیت ایران را قبول کرده و بیرق شیر و خورشید را در سلیمانیه نصب نمایم. (۱)

در همین زمان، شیخ محمود به اتحاد با کردهای ایرانی نیز می اندیشید و تلاش می کرد با سران کردهای ایرانی همچون: محمودخان دزلی و عباس محمودآقای پشت دری علیه انگلیس ها متحد گردد. (۲) شیخ محمود در هدف خود برای نزدیکی به دولت ایران موفق نشد و سیاست دولت ایران که در آن هنگام رضاخان سردارسپه در رأس آن قرار داشت، مبتنی بر عدم حمایت و عدم مخالفت توأمان با شیخ محمود بود. (۳) اما هدف شیخ محمود در مورد نزدیکی به سران کردهای ایرانی همراه با موفقیت بود و وی پشتیبانی افرادی همچون محمودخان دزلی را به دست آورد. (۴) البته در این دوران، شیخ محمود که از پشتیبانی انگلیس ها قطع امید کرده بود، تمام تلاش خود را برای نزدیکی به دولت ایران نیز به کار می بست. از این رو در آذرماه ۱۳۰۲ نیز با ارسال پیامی به امیراحمدی به وی ابراز می دارد:

قصدمن از اول این بود که خود را بسته و مطیع دولت علیه بدانم، لیکن بر عکس، دولت ایران همیشه مرا از خود دور می نماید. معهدا من هنوز به خیال اول خود باقی و برای اطاعت دولت ایران حاضر هستم. (۵)

شیخ محمود می خواست با نزدیکی به دولت ایران از دوستی با این دولت برای آزاد کردن سران ایلات «پشت دری» که در زندان به سر می بردند، استفاده نماید و بدین ترتیب جایگاه خود را در میان کردهای ایرانی بهبود بخشیده و از آنها در راستای مبارزه با انگلیس ها استفاده نماید. اما با بی اعتنایی دولت ایران به شیخ محمود، بار دیگر وی به مخالفت با دولت ایران برخاست. فرستادن مبلغ به میان ایلات کرد ایرانی و یورش به

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۲، ص ۱.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶۳، صص ۱۱-۱۴.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۱، ص ۱۲۶.
- ۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶۳، صص ۱۱-۱۴.
- ۵- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۷۱، ص ۱۲۶.

روستاهای کردستان ایران در زمستان ۱۳۰۲ خورشیدی (۱) نتایج این سیاست شیخ محمود بود. این وضعیت در سال های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ خورشیدی نیز کم و بیش ادامه یافت. در این سال ها، دولت ایران دست به تلاش های ناموفقی برای خلع سلاح عشایر کرد زد که با ناکامی در این تلاش ها، نفوذ خان ها و سران عشایر کرد ایرانی از جمله جعفرسلطان اورامانی فرمانروای محلی اورامان و محمودخان دزلی رو به افزایش گذاشت. ضمن اینکه شیخ محمود برزنجی نیز با از دست دادن پایگاه خویش در پنجوبین عراق بیشتر به کردستان ایران و به ویژه حوزه مرزی اورامان متکی شده بود. (۲) افزون بر این، شاهزاده سالارالدوله قاجار فرزند مظفرالدین شاه که سابقه حکومت در غرب ایران را داشت و از هنگام پادشاهی محمدعلی شاه مخالف دولت ایران بود، درصدد برپایی یک قیام در کردستان ایران بود.

در آستانه سال ۱۳۰۵ خورشیدی اوضاع کردستان بحرانی شده بود. این بحران با شورش ایلات «پیش دری» شهرستان سردشت علیه دولت مرکزی گسترش یافت. ایلات پیش دری به سردشت حمله و شهر را تسخیر کردند. قشون ایران به مقابله با پیش دری ها شتافت و سرانجام سردشت پس از چند بار دست به دست شدن به تصرف قطعی قشون درآمده و شورش ایلات پیش دری به طور کامل سرکوب گردید. (۳) در همان زمان یعنی در تابستان ۱۳۰۵ خورشیدی، شاهزاده سالارالدوله قاجار برای آخرین بار جهت مبارزه با رضاشاه از مرز عراق به خاک ایران وارد می شد و با پشتیبانی جعفرسلطان اورامانی، فرمانروای محلی اورامان درصدد شورش علیه رضاخان بر آمد. اما مقامات دولتی با متقاعد کردن سران عشایر کرد و به ویژه شخص جعفرسلطان اورامانی به عدم پشتیبانی از سالارالدوله، او را ناکام کردند و وی در شهریور ۱۳۰۵ به عراق بازگشت. (۴) در شرایطی که کردستان ایران دورانی بحرانی را پشت سر می گذاشت، در کردستان عراق نیز شیخ محمود برزنجی با گروگان گرفتن سربازان انگلیسی بحران ایجاد کرده بود. دولت انگلیس از دولت ایران برای حل مسئله کمک خواست با تلاش های

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۶۲، صص ۲۹ و ۳۰.

۲- رزم آرا، پیشین، صص هجده و نوزده مقدمه.

۳- رزم آرا، پیشین، صص بیست و یک مقدمه.

۴- رزم آرا، پیشین، صص نوزده و بیست مقدمه.

دولت ایران، شیخ محمود، گروگان های انگلیسی را آزاد کرد. (۱) این وضعیت موجب شد دولت انگلیس در ظاهر سیاست دوستانه ای نسبت به ایران در پیش بگیرد. دولت انگلیس و نیز حکومت تحت الحمایه آن یعنی حکومت عراق اعلام موضع کردند که حاضرند با همکاری دولت ایران، آسایش و امنیت را در مرزهای ایران و عراق در کردستان برقرار نمایند. (۲) سفارت انگلیس در تهران طی مراسله ای به دولت ایران، ضمن استقبال از همکاری با دولت ایران جهت برقراری امنیت در کردستان، آمادگی دولت انگلیس را برای کمک به ایران در راستای حاکم کردن آرامش در کردستان به آگاهی دولت ایران رساند. در این مراسله که تاریخ آن ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۵ است، آمده است:

در خصوص وضع سرحد ایران و عراق مایلیم مطلب را به طور خصوصی به جنابعالی اظهار دارم. نظر به مصالح مملکتین خودمان بهتر این است که حوادث ناگواری که در تابستان سال گذشته رخ داد تکرار پیدا نکند. دولت عراق و مشاورین انگلیسی آن مثل دولت ایران نهایت میل را دارند که نگذارند پیش از این اغتشاش در نواحی سرحدی رخ دهد و چون فعلاً بیش از این معاضدت رسمی ممکن نیست، مایلیم که به طور صادقانه و دوستانه اطلاعاتی که در دست ما می باشد و چنانکه به اعتقاد ما ممکن است به نظر جناب مستطاب عالی می رسانم. در این اواخر مأمور عالی انگلیس مقیم عراق از اوضاع اظهار رضایت نموده اند و از آن همچو معلوم می شود که اگر چه دولت عراق تصور نمی کنند که جعفر سلطان حال اسباب زحمت شود. ولی بیم آن را دارند که با آمدن بهار، خطر حقیقی از خصومت با ایلات پیش در رخ دهد. چنانچه بلاشک جناب مستطاب عالی اطلاع دارید، ایلات مزبور در وقتی که برف شروع به ذوب می نماید به ایران حرکت می کنند و دولت عراق بیم آن را دارد که در صورتی که قبل از آن وقت اصلاحی فی مابین ایلات مزبور و دولت ایران نشود شاید زحمات شدیده تولید گردد. دولت عراق از هر ترتیبی که مستقیماً

۱- رزم آرا، پیشین، صص هجده تا بیستو پنج مقدمه.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۳، صص ۷۰۲ و ۷۰۳.

فی مابین کارگزاران ایران و آقایان پیش دری داده شود، خرسند خواهند شد و چنین پیشنهاد می کنند که مستقیماً مذاکرات در این باب به عمل آید. هر گاه دولت ایران این پیشنهاد را بپذیرند، دولت عراق حاضر خواهند بود که به پیش دری ها فشار آورند که با هیأتی ملاقات نمایند که دولت ایران به سرحد بفرستد. مسلم است که باید در راه از هیأت مزبور رسماً محافظت به عمل آید از اطلاعاتی که مأمورین عراق دارند معلوم می شود که جهت اصلی عدم رضایت پیش دری ها مربوط به اراضی است که در ناحیه سردشت ادعا می کنند. از طرف دیگر دولت عراق همچو می دانند که در واقع پیش دری ها مایل هستند که ترتیبات مساعدی با دولت ایران بدهند و یقین دارند که در صورتی که ترتیبی داده شود و به موجب آن ترتیب، پیش دری ها بتوانند با سلم و صلح دهات و مراتع خود را در خاک ایران تصرف نمایند زحمتی پیش نخواهد آمد. (۱)

این مراسم در ظاهر شکلی دوستانه داشت و بر عزم دولت انگلیس برای جلوگیری از آشوب در کردستان ایران تأکید داشت. اما در لوای این سیاست به ظاهر دوستانه، دو نکته قابل تشخیص است. نکته اول اینکه انگلیس ها تمایل دارند تا کردستان ایران را ناامن و بحرانی نشان بدهند و نکته دوم هم اینکه علاقه دارند خود و حکومت عراق را در مسائل کردستان دخالت دهند. دو نکته یاد شده، سرآغاز رویکرد جدیدی در سیاست خارجی انگلستان نسبت به تحولات مرزی دو کردستان ایران و عراق می گردد. بنا به ادعای دیپلمات ها و نظامیان ایرانی، دولت انگلیس از این پس تلاش می کند تا بحران موجود در کردستان عراق را به کردستان ایران انتقال دهد، تا به اصطلاح با یک تیر دو نشان بزند؛ هم امنیت را در تحت الحمایه اش یعنی عراق برقرار سازد و هم اوضاع ایران را ناامن کرده و بدین ترتیب دولت ایران را در برابر انگلستان و عراق در موضع انفعالی قرار دهد. درباره این موارد، بدیع، کنسول ایران در بغداد در گزارشی، آگاهی هایی را ارائه می دهد. بدیع که از دیپلمات های کاردان وزارت امور خارجه به شمار می رفت و با سابقه کنسولگری در کربلا بر اوضاع سیاسی عراق مسلط بود، در گزارشی که به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۰۶ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد از تلاش انگلیس ها برای تحریک عشایر کرد به ایجاد آشوب در ایران خبر می دهد. بر اساس گزارش بدیع، برخی از عشایر کرد به رهبری شیخ محمود برزنجی در تلاش هستند بر

ضد انگلیس ها متحد شده و به عراق یورش برند. اما مقامات انگلیسی سعی می کنند آنها را تطمیع کرده و به جای یورش به عراق وادار به ایجاد آشوب در ایران کرده و در این راستا، به آنان برای تشکیل یک امارت مستقل کردنشین میان ایران و عراق وعده می دهند. بدیع در گزارش خود درباره این موارد، تصریح می نماید:

اخیراً شنیده شده که شیخ محمود با شیخ علاءالدین و شمس الدین و جعفرسلطان و اسماعیل خان اردلان از رؤسای هورامان و همچنین با رؤسای اکراد پیش در و یک قسمت از عشایر جاف بر ضد انگلیس ها اتفاق کرده و غرض آنها حمله بر عراق است، ولی انگلیس ها یک عده را با مبالغی وجه نقد (قریب دویست هزار روپیه) فرستاده اند که:

اولاً - میان اکراد تفرقه انداخته، از خیال حمله به عراق آنها را منصرف سازند.

ثانیاً - اکراد را تحریک کنند که به سرحدات ایران حمله نمایند.

ثالثاً - یک منطقه به نام امارت کردستان مستقل میان ایران و عراق قرار بدهند که از تحدید حدود مستثنا و مجزا باشد و این منطقه شامل قسمتی از سرحدات ایران خواهد بود. استشهادی می خواهند از طرف رؤسای اکراد تهیه نمایند که این منطقه متعلق به کردستان است و مستقل می باشد. به طوری که متواتراً شنیده می شود، اکراد نه مایل به انگلیس هستند نه به حکومت عراق، بلکه با بعضی احرار آنها که مذاکره شده، اظهار تمایل به ایران می کنند. (۱)

تحریکات انگلیس ها در میان کردها برای شوراندن آنها علیه دولت ایران، با اعطای پول از طرف مقامات انگلیسی به سران کردها همراه بود و حتی برخی از خان های کرد همچون جعفر سلطان اورامانی و خانواده اش از دولت انگلیس مستمری دریافت می کردند. (۲) در برابر این سیاست انگلیس ها، دولت ایران تلاش می کرد با تعامل مثبت با سران عشایر کرد و خان های کردستان، مانع از بروز شورش و آشوب در کردستان ایران گردد. بدین ترتیب دولت ایران ضمن شناسایی وضعیت و ترتیبات موجود یعنی قدرت محلی برخی سران کرد همچون جعفرسلطان اورامانی، فرمانروای محلی اورامان، تلاش

۱- رزم آرا، پیشین، ص بیست و چهار مقدمه.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۳، صص ۷۰۲ و ۷۰۳.

می کرد سیادت کلی دولت مرکزی را بر کردستان ایران حفظ نماید. (۱) در این میان، دیپلمات های ایرانی موضوع حمایت از کردهای عراقی را نیز برای مقابله با سیاست های تحریک آمیز دولت انگلیس مورد توجه قرار دادند. بدیع، کنسول ایران در بغداد، این موضوع را بررسی کرده و در گزارشی به وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۵ فروردین ماه ۱۳۰۶ در این باره ابراز می دارد:

بر طبق تحقیقاتی که نموده ام جمیع عشایر اکراد عراقی در موسم تابستان برای چرانیدن مواشی خود به خاک ایران کوچ می کنند و محل بیلاقی آنها در ایران است و یک نوع احتیاجی طبیعی به ایران دارند و هر ساله در موقع تابستان مجبورند برای علف چری به ایران بروند و خود عشایر اکراد این معنا را حس کرده و از مخالفت با ایران مهما ممکن احتراز می نمایند که مبادا از ورود به سرحدات ایران ممنوع شوند. و این مسئله برای بسط نفوذ ایران، مفید و ممکن است اوقاتی که عشایر اکراد عراق برای بیلاقی به ایران کوچ می نمایند از طرف مأمورین دولت نسبت به آنها بذل توجهی بشود. بلکه باطناً با آنها روابط و سازشی به عمل آید که لااقل اگر در تحت تبعیت ایران در نیایند بر ضد سیاست ایران حرکتی نمایند که آلت دست دیگران نشوند. (۲)

با وجود این توصیه ها، دولت ایران در عمل به اقدام چندانی برای جلب حمایت عشایر کرد عراقی مبادرت نورزید و در مقابل، دولت انگلیس نیز به سیاست های خود برای به آشوب کشاندن کردستان ایران و انتقال بحران کردستان عراق به کردستان ایران ادامه داد. این سیاست ها، از دیدگاه مقامات ایرانی و به ویژه نظامیان ایرانی پنهان نمی ماند. سرهنگ اسدالله فرمانده تیپ مختلط کردستان در گزارش هایی به ارکان حرب کل قشون در تابستان ۱۳۰۶، آگاهی های مهمی را در مورد تلاش های دولت انگلیس برای به آشوب کشاندن کردستان ایران ارائه می دهد. وی در گزارشی به تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۰۶ از مذاکرات مقامات انگلیسی با خان های کرد عراقی و ایرانی و تحریک آنها به شورش علیه دولت ایران خبر می دهد. بر اساس این گزارش، مقامات انگلیسی

۱- رزم آرا، پیشین، ص ۲۴-۲۲ مقدمه.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۳، ص ۲۴۰.

ضمن مذاکره با خان های کرد به آنها وعده می دهند، در صورت شورش علیه دولت ایران با اعطاء پول و اسلحه و آذوقه از آنها پشتیبانی می کنند. در این گزارش همچنین بیان شده است، انگلیس ها برای جعفر سلطان اورامانی و متحدانش مستمری برقرار کرده و ضمن امیدوار ساختن آنها به مراجع دولت انگلیس به آنان اطمینان داده اند، قشون ایران به زودی کردستان را ترک می نماید و از این رو خان های کرد باید فقط به دولت انگلیس اتکا نمایند. فرمانده تیپ مختلط کردستان در گزارش خود درباره همگی مواردی که اشاره شد، تصریح می کند:

در تاریخ پنج شنبه ۱۹ مردادماه بین شیخ محمود و محمودخان دزلی، محمد صالح سلطان، محمدعلی بیگ، عبدالله بیگ و محمد رشید بیگ با یک نفر انگلیسی ملاقاتی شده در «ویسه» نیم فرسخی داخل ایران و از قرار اطلاعی که از دو نفر مفتش مخفی عشایری رسیده، موضوع مذاکره این بود که شیخ (محمود) به محمودخان دزلی و سایرین گفته، چنانچه شماها حاضر به خدمت دولت انگلیس باشید، از هر جهت مساعدت کامل با شماها می شود. محمودخان دزلی به صاحب منصب مذکور می گوید اگر به من اطمینان دهید و از حیث نفر کمک هایی کنید با دولت ایران جنگ می کنم. صاحب منصب مزبور جواب می دهد کمک افرادی چون ممکن است دولت های دیگر به ایران کمک کرده (و) کار بزرگ شود، معذوریم ولی از حیث پول، اسلحه، مهمات و آذوقه کاملاً مساعدت می نمایم و یکی از مفتشین اطلاع می دهد که حضرات پس از ویسه به چشمه عزیز بیگی رفتند و اطلاع می رسد محمد رشید، بیگ ویسه، خیال کوچ به کویرزا که جزء منطقه مجاور است داشته و کلیه دهات بهرام بیگی، عبارت (از) طفلی در لکهو، قلعه کاه، بهرام آباد و قلعه چی، اموال دارایی خود را به دزلی و سایر نقاط برده، خودشان [در] زبده مانده اند و محمدامین پسر بزرگ محمودخان دزلی و شریف بیگ برادر محمدرشید، بیگ ویسه برای مذاکراتی به پنجوین رفته و از قرار، محمودخان دزلی با انگلیس ها مذاکره می کند که از دزلی کوچیده و در دهات شهرزور سکنی نماید. انگلیس ها گفته اند ممکن است ولی نقاط دور از حدود سکنی می دهیم در قراء مجاور ممکن نیست و بین محمودخان مزبور و صالح سلطان و سایر بیگ زادگان اختلافی برای غله ای که محمودخان و صالح سلطان برده اند تولید و رعایای قلعه ویسه به

محمد رشید بیگ و یسه اخطار کرده اند اگر به قلعه مریوان نروید عموم ما رفته و آنچه دولت به ما معمول دارد بهتر از خانه ای که راه عبور ما مسدود گردد. نماینده دیگر انگلیس، اطراف منطقه جعفرسلطانی هم مشغول اقداماتی شده و چند روز است قائم مقام حلبچه به اسم مطالبه مرسومات اغنام و احشام اورامی حدود بین النهرین نزد جعفرسلطان آمده ولی معنأً اولاً حقوقات مستمری جعفرسلطان و متحدینش را که چندی قطع شده بود مجدداً توسط قائم مقام مذکور به کلی تأدیه و ثانیاً در آن نقاط انتشار داده است که قوای ایران قریباً این حدود را ترک می کنند و آنها را به مراحم دولت انگلیس امیدوار کرده، با این وضع اگر به زودی از عملیات نمایندگان انگلیس جلوگیری نشود ممکن است باعث اثرات سوئی شود. (۱)

سرهنگ اسدالله با توجه به مواردی که توضیح داده بود در ادامه گزارش خود از ارکان حرب کل قشون و شخص رضاشاه درخواست می کند با تجمع قشون در کردستان نسبت به خلع سلاح عشایر کرد اقدام شود یا با سیاست، توجه عموم طبقات نسبت به دولت مرکزی جلب گردد. سرهنگ اسدالله درباره این موارد تأکید می کند:

خاتمتاً به عرض مبارک می رساند چون چاکر وجود قوای مرکز را با این انتشارات [منظور تحریکات دولت انگلیس است] مؤثر دیده بوده، تقاضای ابقاء قوای مزبور [قشون ایران در کردستان] را نموده که آن هم بالاخره رد یا قبولش اعلام نگردیده [و] راپرت های چاکر به کلی بلاجواب مانده، البته در صورت رفتن قوا، ناچار باید با مسالمت و از روی سیاست با عموم طبقات عمل کرده و بالعکس در صورت ابقای قوا باید هر چه زودتر به خلع سلاح قسمت هایی که مقتضی باشد، اقدام نماید. مستدعی است مراتب را به شرف عرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی پهلوی ارواحنا فداه رسانیده و هر قسم اراده سنیه شاهنشاه تعلق گرفت به چاکر ابلاغ فرمائید. (۲)

با وجود این گزارش ها، دولت ایران اقدام خاصی برای جلوگیری از تحریکات انگلیس ها و حتی تقویت قشون در کردستان نمی کند و بدین ترتیب تحریکات انگلیس ها

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۳، صص ۲۶۰-۲۵۸.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۳، ص ۲۶۰.

علیه دولت ایران به شدت ادامه یافت و از تهران حتی پاسخی به گزارش های فرمانده نظامی ایران که در محاصره سیاسی و تهدیدهای نظامی انگلیس ها قرار داشت، نرسیده و وی در بلا تکلیفی می ماند. با این وجود، سرهنگ اسدالله بار دیگر در گزارشی در تاریخ ۲ شهریورماه ۱۳۰۶ آگاهی های جدیدی را در مورد دسیسه های مقامات انگلیسی برای به آشوب کشیدن کردستان ایران ارائه داده و درباره این دسیسه ها، ابراز می دارد:

با کمال احترام به عرض مبارک می رساند، فدوی اول شهریور وارد رزاق [رزاق] گشته با اینکه انگلیس ها جداً مشغول تحریکات، چنانچه سه روز قبل هم در پاوه که ملک افراسیاب بیگ برادر جعفرسلطان است یک نفر صاحب منصب انگلیسی با محمدرشید [مالک] ویسه و اسدیگ برادر محمودخان دزلی ملاقات و پس از مذاکرات محرمانه که دستور دادم شاید نتیجه مذاکرات را کشف کنند، مشغول تبلیغ سایر بیگ زادگان بر علیه دولت شده و گویا وجهی هم به بعضی ها داده اند. فدوی شروع به تنظیمات این ناحیه [کرده] و کلیه بیگ زادگان رزاق [رزاق] و اهالی خصوصاً حسین خان و مجیدخان را به مراسم دولت علیه امیدوار و تشویق و رفع توحش آنها را نموده و به طور کلی احساسات شاه پرستی در آنها تولید و مشغولم، شاید خود آنها محمدخان را به رزاق آورده [و] سکنا دهند و فعلاً موفقیت های مطلوبی احراز و درصدم شاید نادر سلطان را که نسبتاً مقتدر و در اورامان ساکن است ملاقات و بر علیه محمودخان دزلی و متفقدش وادارم و البته نتایج را بعداً راپورت و حسب الامر حضرت اجل فرمانده معظم لشکر دامت شوکته، فوج نادری، سوم [ماه] جاری تعقیب فوج پهلوی سوار از مرکز خود حرکت می نمایند. مستدعی است مراتب را شرفعرض خاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی برسانند. (۱)

از گزارش های فرمانده تیپ مختلط کردستان موارد ذیل را می توان دریافت:

۱. مقامات انگلیسی با جدیت درصدد انتقال بحران جاری در کردستان عراق به کردستان ایران بودند و در این راه از دادن وعده استقلال به سران عشایر کرد و اعطاء پول، اسلحه و آذوقه به آنها در راستای شوراندن آنان علیه ایران دریغ نمی ورزیدند.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۳، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲. سران و خان‌های عشایر کرد با وجود میل به حفظ قدرت محلی و نیز اشتیاق به ایجاد آشوب و بلوا، به ایران علاقه داشتند و مایل بودند با حکومت عراق مبارزه نمایند از این رو وادار کردن عشایر کرد به شورش علیه دولت ایران، برای انگلیس‌ها آسان نبود.

۳. دولت ایران، سیاست مشخصی در قبال کردستان نداشت و حتی از تعیین تکلیف برای فرمانده تپ کردستان دریغ می‌کرد.

۴. با گسیل نکردن نیروی کمکی از طرف قشون ایران به کردستان موضوع حل و فصل نظامی مسایل کردستان به کنار گذارده شد و فرماندهان نظامی ایران در کردستان درصدد بر آمدند با سیاست و تعامل مثبت با سران عشایر کرد، این خطه را آرام نگاه دارند.

به هر روی، با همکاری محدود میان فرماندهان قشون و مقامات دولتی با خان‌های کرد، بدون اعمال قوه نظامی، کردستان ایران به آرامش نسبی رسید و حتی فرزندان جعفر سلطان اورامانی به حضور رضاشاه رسیدند (۱) تا بدین ترتیب مناسبت میان شخص اول کشور و فرمانروای محلی اورامان نیز دوستانه گردد. با توجه به چنین شرایطی، تلاش‌های انگلیس‌ها برای ایجاد آشوب در کردستان ایران و انتقال بحران از کردستان عراق به کردستان ایران ناکام ماند و برخی شورش‌های محدود رخ داده در کردستان ایران همچون طغیان عشایر مامش و منگور و یا شورش ملاخلیل نیز به سادگی سرکوب شد. (۲)

در سال ۱۳۰۷ خورشیدی با برقراری آرامش نسبی در کردستان ایران و ایجاد تعامل مثبت میان دولت ایران و سران عشایر کرد از یک سو و ادامه بحران در کردستان عراق از سوی دیگر، باز هم شیخ محمود برزنجی که در این زمان مخالف اصلی انگلستان و حکومت عراق در کردستان عراق بود، به تلاش‌هایی برای کسب پشتیبانی دولت ایران دست زد. (۳) در این زمان، همچنین گروه سیاسی جدیدی نیز در کردستان عراق به عنوان «جمعیت مقدس زرتشتی» ایجاد شد. این گروه برخلاف اسمش جنبه مذهبی نداشت و از زرتشتیان نمایندگی نمی‌کرد، بلکه عنوان این گروه به دلایل فرهنگی و برای تأکید بر پیوستگی میان ایران و کردستان عراق انتخاب شده بود. «جمعیت مقدس زرتشتی» نیز درصدد نزدیکی به ایران بود و با ارسال نامه به دولت ایران، درصدد بود از این دولت

۱- رزم آرا، پیشین، ص بیست و چهار مقدمه.

۲- رزم آرا، پیشین، ص ۲۳ مقدمه.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، ص ۲۱.

برای مبارزه با دولت های عراق و انگلیس استفاده نماید. (۱)

بدین سان، در ماه های پایانی سال ۱۳۰۷ خورشیدی تلاش کردهای عراقی برای نزدیکی به دولت ایران رو به فزونی یافت. در این میان، همچنان که بیان شد، در دی ماه ۱۳۰۷ شیخ محمود برزنجی نامه ای به رضاشاه فرستاد و ضمن ابراز اطاعت از وی، بر اینکه کردستان عراق جزء لاینفک ایران است تأکید کرده و آمادگی خود را برای اجرای فرمان های دولت ایران ابراز داشت. متن نامه تاریخی شیخ محمود برزنجی به رضاشاه پهلوی به شرح ذیل است:

به عرض اعلیحضرت جلالت شاهنشاه پهلوی دامت شوکته

پس از عرض تقدیم تعظیمات لایقه بنده همواره خواهش و آرزو می نمایم که مستحق محبت شهرداری شویم و بدین وسیله دائم الاوقات برای محافظه حقوق ملت قدیمه و حفاظت دولت علیه ایران مثل اجدادمان حاضر و آماده ایم. بنابراین امیدوارم بعد از این از مرحمت ذیقیمت حضرت شاهنشاهی محروم نگردیم. ما هم دائماً ایمان قومی برای خودمان و حکومت علیه پهلوی تمنا نموده و می نمایم و به اثبات تاریخ فی الحقیقه ما هم قدیماً و حدیثاً جزء لاینفک بوده ایم و بدین مناسبت عرض تعظیمات خود و زبان حال محبان و مخلصان را به عرض حضور می رسانیم و در شاهراه به چشم انتظار درصدد آمدن جواب می باشیم.

مخلص محمود (۲)

۱۵/۱۲/۱۹۳۸

۱- . جمعیت مقدس زرتشتی یک گروه فرهنگی و سیاسی بود که هدف خود را ترویج فرهنگ ایران باستان میان کردهای عراق و مبارزه با خرافات مذهبی و نیز الحاق کردستان عراق به ایران عنوان می کرد اما بنا به باور مقامات مسئول اداره کل ممالک شرقیه وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۱۰ خورشیدی، هدف جمعیت مقدس زرتشتی در باطن ترویج فکر استقلال کردستان بود و این گروه سیاسی ساخته و پرداخته انگلستان بود. در مورد تحلیل وزارت خارجه ایران از جمعیت مقدس زرتشتی باید گفت، این تحلیل فاقد هرگونه مستندی بود و نشانه ای از ترس بی جای دیپلمات های ایرانی از قدرت در ذهن آنان شکست ناپذیر انگلیسها بود. معلوم نیست یک جمعیتی که بنا به اذعان دیپلمات های ایرانی از روشنفکران کرد نمایندگی می نماید و هدفش مبارزه با حکومت زیر سلطه انگلیس در عراق است، چرا باید به عنوان آلت دست انگلستان تلقی گردد. به هر روی برای آگاهی از تحلیل دستگاه دیپلماسی ایران از جمعیت مقدس زرتشتی، نک: کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، ص ۲۸.

در همین زمان، جمعیت مقدس زرتشتی کردستان نیز با ارسال نامه ای برای امیرلشکر غرب از آمادگی مردم کردستان عراق برای الحاق به ایران خبر می دهد. در ابتدای نامه جمعیت مقدس زرتشتی بیان شده بود:

امروز به اعتبار عمومی مورخین نو و قدیم مانند: [Sykes- سایکس] و [J.fraser- ج. فریزر] و [Dr. Rich- دکتر ریچ] و [Von farfmann- فون فارمان آلمانی] و سایرین به قرار قطعی اثبات کرده اند که ایران و کرد از یک عائله و از یک خون اند و به هیچ صورت، هیچ کس نتوانسته و نمی تواند انکار این حقیقت بکند. جدا کردن کرد از ایران در توانایی هیچ یک از مورخین و سایرین نیست و از قدیم و حادث است که این دو برادر را تفریق ممکن نیست. (۱)

در بخشی دیگر از نامه جمعیت مقدس زرتشتی درباره احساسات مردم کردستان عراق نسبت به ایران، تصریح شده است:

حال حاضر افکار عمومی کردستان جنوبی به تمامی تمایل حقیقی به ایران می کند. چنانچه این بنده مبحثی تاریخی از پیش به عرض رسانیده، کردها به تمامی معنا، خودشان فهمیده اند. بنابراین به دولت محروسه پهلوی فوق العاده محبت و صمیمیت دارند. یکی [بودن] و عینیت [مشابه بودن] عادات و اخلاق، زبان و عرق [میان ایران و کردها] و از طرف دیگر تضییق و استبداد حکومت عرب عراق که متماداً تعدیات غیرقانونی و معاملات دشمنانه بر گردن ملت کرد مظلوم و ستمدیده می اندازد روز به روز آتش اشتیاق اتحاد و اتفاق کرد و ایران بروز می کند. (۲)

در ادامه نامه، «جمعیت مقدس زرتشتی» از تلاش انگلیس ها برای تحریک کردها علیه ایران خبر داده و تأکید می کند، جمعیت مقدس زرتشتی مانع از این اقدام شده و عشایر «پیش دری» و «بارزان» را به سمت دولت ایران جلب کرده است. (۳)

به هر روی، کردهای عراقی تلاش زیادی برای جلب پشتیبانی دولت ایران کردند ولی در این راه موفق نشدند.

با شناسایی رسمی عراق به وسیله ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۰۸، موضوع حمایت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، ص ۲۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، ص ۲۵.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، ص ۲۶.

دولت ایران از کردهای عراق به طور کلی منتفی شد و دولت های ایران و عراق که تا حدودی از یکدیگر آسوده شده بودند، به بسط قدرت خویش در مناطق مرزی کردستان پرداختند. در این راستا، دولت ایران به خلع سلاح عشایر کرد پرداخت و قدرت های محلی را نیز در کردستان ایران از میان برداشت. عملیات اورامان و نابودی قدرت محلی جعفرسلطان اورامانی در سال ۱۳۱۰ خورشیدی نقطه اوج؛ و نیز سرانجام اقدامات دولت ایران برای گسترش اقتدارش در کردستان ایران بود. (۱) در همین زمان دولت عراق نیز شورشیان کرد را سرکوب می کند و با تسلیم شیخ محمود برزنجی در اردیبهشت ۱۳۱۰، (۲) دولت عراق نیز تا حدود زیادی بر کردستان عراق مسلط شد. از این پس، تحولات مرزی کردستان رنگ دیگری گرفت و دیگر تا مدتی از مسائلی همچون استقلال کردستان، تشکیل کردستان بزرگ و یا الحاق کردستان عراق به ایران خبری نبود و موضوعی که قابل توجه است استفاده ابزاری دولت عراق از عشایر کرد عراقی برای به آشوب کشیدن خاک ایران است. این موضوع نیز در راستای اعمال فشار به دولت ایران برای تأیید مرزهای ناشی از پروتکل بی اعتبار مرزی اسلامبول بود. در گفتار بعدی و در بند «تنش های سیاسی و نظامی» به مسئله استفاده ابزاری دولت عراق از عشایر کرد عراقی برای اعمال فشار به ایران جهت پذیرش مرزهای ناشی از پروتکل بی اعتبار اسلامبول، اشاره خواهد شد.

ج. مرز اروندرود

دولت عثمانی بر اساس عهدنامه ارزروم و یادداشت های توضیحی آن و نیز پروتکل اسلامبول، خود را مالک مطلق اروندرود (شط العرب) می دانست. اما چنانکه پیش تر نیز بارها به آن اشاره شد، دولت ایران یادداشت های توضیحی ارزروم را به رسمیت نمی شناخت و برای پروتکل (۳) اسلامبول هم که به تصویب مراجع صلاحیت دار دولت ایران نرسیده بود، اعتباری قائل نبود. اختلاف ایران و عثمانی در مورد مالکیت اروندرود پس از فروپاشی عثمانی، تبدیل به اختلاف میان ایران با عراق و قیم آن یعنی انگلستان

۱- رزم آرا، پیشین، صص بیست و شش تا بیست و هشت مقدمه.

۲- رزم آرا، پیشین، صص بیست و پنج تا بیست و شش مقدمه.

۳- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۴۹.

شد. دولت انگلیس برای اداره امور اروندرود مؤسسه ای به نام «سازمان بندر بصره» تأسیس کرده و به وسیله این سازمان اداره کامل امور اروندرود را در اختیار گرفته بود و با نگاهداری و لایروبی اروندرود، راهنمایی کشتی ها و دریافت عوارض مربوط به کشتیرانی را انجام می داد. (۱) دخالت های گسترده و در حقیقت، اعمال حاکمیت کامل انگلیس ها بر اروندرود و حتی دخالت آنها در امور مربوط به کشتی های ایرانی و همچنین اهمیت رو به افزایش اروندرود از جنبه های اقتصادی و راهبردی، موجب شد، مسئله مالکیت اروندرود اهمیت بیشتری یافته و در نتیجه ابعاد اختلاف ایران با عراق و انگلستان در مورد مالکیت اروندرود افزایش یابد. در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، دولت های انگلستان و عراق قراردادی برای اداره اروندرود منعقد کردند که بر اساس آن، اداره امور اروندرود به دولت عراق واگذار شد. در این قرارداد برای انگلستان حق نظارتی نسبت به تصمیم گیری های عراق در مورد اروندرود پیش بینی شده بود و اموال سازمان بندر بصره نیز در زمره قرض های عراق به انگلستان به شمار آمد. (۲) این اقدام با مخالفت شدید دولت ایران مواجه شد. دولت ایران نمی توانست مالکیت مطلق عراق بر اروندرود و نیز اداره انحصاری اروندرود به وسیله عراق را بپذیرد. از این رو، مسئله احقاق حقوق ایران در اروندرود، به یکی از اولویت های سیاست خارجی ایران تبدیل شد. به دنبال نظرخواهی وزارت امور خارجه ایران از نمایندگی های سیاسی ایران در عراق و نیز کارگزاری های وزارت امور خارجه در خوزستان و کرمانشاه در ۱۸ تیر ۱۳۰۳ در مورد شرایط لازم برای ایجاد مناسبات میان ایران و عراق، این مسئله نیز به طور جدی مورد توجه قرار گرفت. در این راستا، بدیع کنسول ایران در بصره در پاسخ به نظرخواهی وزارت امور خارجه، «حق اشتراک ایران در اروندرود» را به عنوان مهم ترین موضوع در مناسبات ایران و عراق مطرح می کند. بدیع در این باره طی گزارشی به وزارت امور خارجه در تابستان ۱۳۰۳ خورشیدی ابراز می دارد:

این قضیه باید در نظر گرفته شود که حکومت عراق شرکت ایران را در شط العرب معترف نیست و مثل ترک ها می گوید فقط کشتی های ایران اجازه دارند از این شط

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۴۹-۱۵۱ .

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۴۹ .

عبور کنند. این مسئله محتاج به اجازه (عراق) نیست زیرا شط العرب از رودخانه های آزاد است و کشتی های جمیع دول در آن، آمد و شد می کنند و ایران تا قریب (دعیجی) که تقریباً پانزده فرسخ مسافت است در شط العرب ساحل دارد و البته تا منتهی الیه ساحل خود، حق آن استفاده را دارد.

افزون بر بدیع، کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان نیز در پاسخ به نظرخواهی وزارت امور خارجه، اهمیت موضوع حق ایران در مالکیت و اداره اروندرود را به مسئولان وزارت امور خارجه یادآور می‌شود و در این باره تصریح می‌کند:

یکی از مسائل مهمه که از نقطه نظر سیاست و تجارت کمال اهمیت را دارد این است که به وسایل مقتضیه اقدام شود تا عنوان سیادت شط العرب برای حکومت عراق عرب موقوف گردد و چون سرحد دولتین از دهنه دریا تا محمره، شط العرب است، مطابق قوانین جاریه بین المللی حقاً باید شط العرب بالمناصفه تقسیم گردد. یعنی همان طوری که تا بالای فیلیه خط حدود از وسط شط العرب عبور می‌کند، از مصب شط العرب تا محمره هم، همین طور بوده (باشد). موفقیت در این مسئله به اهمیت بندر محمره و عبادان و سواحل ایران افزوده و از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی کمال اهمیت را خواهد داشت و جهازات جنگی و تجارتی ایران می‌توانند با کمال آسودگی، بدون قید و شرط در آب های شط العرب لنگر انداخته، حفظ امنیت سواحل ایران را عهده دار شده و در مواقع لازمه جلوگیری از قاچاق و غیره نمایند. بنابراین تجدیدنظر در تعیین حدود این قسمت کمال اهمیت را خواهد داشت. و در صورتی که بخواهیم این مسئله به طور دلخواه انجام گیرد آن وقت لازم است در مسائلی که ذیلاً عرض شود، مذاکرات نمود:

الف. منع مداخله مأمورین عراق عرب در امور کشتی های تجاری و شرعی ایران در شط العرب که مقصدشان بنادر ایران می باشد. یعنی جهازات ایرانی که از مصب شط العرب داخل می شوند تا بالای فیلیه که حدود دولتین در شط العرب است غیر از مأمورین ایرانی احدی معترض جهازات مزبوره نگردد زیرا از مصب شط العرب تا محمره جهازات ایرانی عهداً حق سیر و سفر را داشته و از محمره تا بالای فیلیه

هم نصف شط العرب متعلق به ایران است و از نقطه مزبور به طرف بصره می توانند همان رفتاری را که با جهازات سایر دُول می نمایند با کشتی های ایرانی بکنند.

ب. رسوم بحری که از جهازات ایرانی در فاو گرفته می شود و عهداً حق ندارند، موقوف گردد.

ج. علاوه بر اینکه جهازات ایرانی حق سیر و سفر در شط العرب را دارند، توضیح داده شود کشتی هایی که برای جلوگیری قاچاق و تأمین امنیت در سواحل ایران در شط العرب حرکت می کنند حق توقف را در شط العرب نیز داشته و اگر جهازی را دیدند مشغول قاچاق اسلحه و غیره برای خاک ایران می باشد، حق داشته باشند در شط العرب او را تعقیب و دستگیر نموده و به آب های مسلم ایران بیاورند. زیرا حالیه با ادعای سیادت شط العرب برای خودشان، مانع از اجرای این قسم عملیات هستند و اوقاتی که کشتی مازندران در مقابل قصبه لنگر انداخته بود اعتراض به توقف آن می کردند و اگر این مسئله انجام نگیرد تأمین سواحل ایران مشکل شده و گمرک هم از جلوگیری قاچاق عاجز خواهد بود. زیرا برای گمرک کمال اشکال را دارد در سواحل در خشکی از مصب شط العرب تا محمره پُست و قراول بگمارد در صورتی که در شط العرب با یک جهاز کوچکی مثل مازندران و امثال آن کاملاً می توان تفتیش و جلوگیری از قاچاق نمود.

د. حق تأمین صید ماهی در شط العرب برای ایرانی ها، حالیه اعراب در سواحل شط العرب به وسیله نی، محل هایی ساخته اند که در موقعی که آن مد می شود و بالا می آید، آب روی آنها را می گیرد و در موقع جزر که آب پائین می رود، ماهی ها در آن محل مانده و نمی توانند داخل آب شوند و در آن موقع آنها را صید می کنند. این قسم صید ماهی را حکومت عراق عرب نمی تواند مانع بشود زیرا سرحد خط جزر است و این عملیات در واقع در اراضی ایران می شود و فعلاً هم اعراب به همین ترتیب که عرض شد مشغول صید ماهی هستند ولی وسط شط العرب را مانع می شوند.

ه . در موقع بروز امراض مسریه در سواحل شط العرب کمک و مساعدت با یکدیگر در منع سرایت آن بنمایند. (۱)

بدین ترتیب از دیدگاه دیپلمات های ایرانی، موضوع مالکیت مشترک و اداره مشترک اروندرود به عنوان یکی از شرط های ایران برای شناسایی عراق مطرح شد. متعاقباً در دی ماه ۱۳۰۳ موضوع حقوق مشترک و متساوی ایران و عراق در اروندرود به وسیله وزارت امور خارجه و کمیسیون خارجه مجلس شورای ملی به عنوان یکی از پیش شرط های ایران برای شناسایی عراق عنوان شد. با اینکه دولت ایران حاضر به پذیرش مرزهای ناشی از پروتکل اسلامبول به استثناء مرز اروندرود شده بود، از آنجا که مالکیت انحصاری اروندرود برای دولت عراق اهمیت زیادی داشت، دولت عراق حاضر به پذیرش حقوق مشترک و مساوی ایران در اروندرود نبود و دولت ایران نیز از شناسایی عراق خودداری می کرد. (۱) از دیدگاه دیپلمات های ایران برای احقاق حقوق ایران در اروندرود باید از اعتبار دادن به معاهدات سابق میان ایران و عثمانی خودداری، و به اصول حقوق بین الملل در مورد تعیین مرزهای آبی بر اساس خط تالوگ استناد می شد. در این راستا، عبدالحسین مفتاح یکی از دیپلمات های وزارت امور خارجه در شهریور ۱۳۰۴ طی گزارشی در مورد اهمیت مالکیت ایران بر اروندرود و نیز چگونگی اثبات حق مالکیت ایران بر این رودخانه، ابراز می دارد:

پس ابداً دوسیه های سابق برای اجرای مقاصد ما (جلوگیری از سیادت عراق بر شط العرب) مفید واقع نخواهد شد. فقط مدارکی که می توان به آن آشکارا تکیه کرد، مجرای طبیعی شط و جزایر واقعه در آن و ملکیت جزایر مزبور و بالاخره فصل راجع به رودهای واقع بین دو مملکت در قانون بین المللی اند ولی آنچه ما را باطناً به این امر (یعنی ثبوت حقی برای خود در شط) مجبور می کند ملاحظه آتیه معادن نفت و حفظ آنها است. همان اندازه که دولت انگلیس برای حفظ این معادن به تقویت سیادت خود به اسامی مختلفه در خلیج می کوشد ما هم باید هوشیار بوده و در استحکام سیادت خود در خلیج و شط برای حفظ همان معادن بکوشیم. اهمیت نفت ایران برای دولت انگلیس وقتی به ما معلوم خواهد شد که به کتب راجع به جنگ و یا به جراید پارسال انگلیس (موقعی که دولت خیال فروش سهام خود را داشت) مراجعه نماییم.

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۴۲-۱۴۳ .

۱. خلاصه برای دقت یا (تمرکز) در اطراف ادعای خود نخست مجرای طبیعی شط العرب را در نظر می‌گیریم. مجرای طبیعی آن بر طبق نقشه ای که به تصدیق «حقی بیگ» وزیر خارجه عثمانی و «سر ادوارد گری» وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۱۲ رسیده به قسمی است که وقتی این مجرا و وضعیت طبیعی اطراف آن مخصوصاً طرف چپ (ایران) را ملاحظه می‌کنیم، جزایر زیادی می‌بینیم که بر طبق فن جغرافیایی این جزایر قطعات خاکی بوده اند که به مرور زمان در اثر طغیان سالیانه شط و رودخانه های داخلی ایران که به شط می‌ریزند از ایران جدا شده و این جزایر را تشکیل داده اند.

۲. از طرف دیگر وقتی به ملکیت و ساکنین آنها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم (املاک و اتباع) شیخ خزعل هستند.

۳. نیز وقتی به حمله اخیر اعراب به محمره و محل اصلی طغیان آنها دقت می‌کنیم بر خود لازم می‌دانیم که برای حفظ و استقرار امنیت آن حدود باید املاک و یا اراضی شیخ خزعل و رعایای او را که خارج از خاک ایران اند به تصرف خود درآورده تا بتوانیم کنترل کامل به کلیه طوایف اعراب رعایای مشارالیه داشته باشیم. (۱)

در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، باقر کاظمی، دیپلمات عالی رتبه ایران به عراق مسافرت کرد. وی در مذاکرات خود با مقامات عراقی بر اهمیت حفظ حقوق ایران در اروند و ارتباط آن با شناسایی دولت عراق از سوی ایران تأکید کرد، کاظمی در گزارشی به تاریخ نهم شهریور ۱۳۰۳ به وزارت خارجه ایران یادآور می‌شود:

شط العرب را تا نزدیک مصب آن به خلیج فارس به دقت معاینه، حق اشتراک ایران در شط و بر هم زدن خط سرحدی ۱۹۱۳ در این قسمت، فوق العاده لازم و به هر قیمت است باید این حق تحصیل شود و الاً از جهت سیاسی و تجارتنی نتایج وخیم خواهد داشت. دو موضوع ذیل شایان توجه فوری است. اولاً دو کشتی شن کش متعلق به اداره پرت (سازمان بندر بصره) که می‌گویند آن را انگلیس ها به عراق منتقل کرده اند، در مصب خلیج فارس، مشغول کندن قعر شط می‌باشد، لیکن به

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۹۹-۲۰۰.

جای اینکه وسط آن را حفر کنند سمت ساحل ایران را حفر می کنند. در نتیجه آب به ساحل ایران فشار، اراضی را آب گرفته و می گیرد و بر عکس بر سواحل عراق افزوده می شود. باید در لندن و بغداد اقدام به جلوگیری شود. ثانیاً مأمورین گمرک، تجار کویت، مسقط و غیره را که برای خرید خرما به سواحل ایران می آیند و بی اندازه معطل می نمایند و آنها میوس، بدون خرید مراجعت می کنند و از هر بابت ضرر ایران است، تلگرافاً دستور صادر شود نسبت به تجار خرما و لیف تسریع لازم نمایند. (۱)

سرانجام در ۲۱ اسفندماه ۱۳۰۷ سفارت انگلیس در تهران به دولت ایران برای حل مشکلات ایران در اروندرود در صورت شناسایی عراق از سوی ایران وعده مساعد داد. به دنبال این وعده، دولت ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ دولت عراق را به رسمیت شناخت. اما با این وجود اختلاف ایران و عراق در مورد اروندرود حل نشده باقی ماند. دولت انگلیس در این راستا در اردیبهشت ۱۳۰۸ به دولت ایران پیشنهاد کرد دولت ایران پروتکل اسلامبول و مرزهای ناشی از آن را قبول کند و در قبال آن یک کمیسیون سه جانبه متشکل از ایران، عراق و انگلیس برای اداره اروندرود تشکیل گردد. مسلم بود که این پیشنهاد به شدت به زیان ایران بود؛ زیرا در برابر پذیرش مرزهای ناشی از پروتکل، حق مالکیت مشترک بر اروندرود را نیز به دست نمی آورد و تنها می توانست در اداره اروندرود آن هم همراه با عراق و یک دولت غیرهمسایه با اروندرود یعنی انگلستان، سهم بگیرد. با توجه به این موارد، دولت ایران پیشنهاد انگلستان را رد کرد (۲) و به دنبال آن، منازعه دیپلماتیک تمام عیاری میان ایران و عراق در مورد مسائل مرزی و به ویژه درباره مالکیت اروندرود در گرفت که به این موضوع در گفتار بعدی به تفصیل اشاره خواهد شد. اما در این میان یک نکته نیز شایان ذکر است و آن تلاش دولت های انگلیس و عراق برای به آشوب کشیدن خوزستان ایران است. انگلیس ها و حکومت عراق درصدد بودند با خارج ساختن خرمشهر (محمره) و آبادان از تصرف و اختیار ایران، امکان ادعای مالکیت ایران نسبت به اروندرود را نیز به طور کلی منتفی سازند.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۸، ص ۹۰.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۳۳-۲۳۱.

پس از آنکه رضاخان سردار سپه، بساط خزعزل را در خوزستان برچید، دولت های انگلیس و عراق در صدد بودند با تحریک قبایل و عشایر عرب خوزستان، آنها را به شورش علیه دولت ایران وادارند. در چارچوب این هدف بود که در سال ۱۳۰۴ خورشیدی شیخ عبدالمحسن و در سال ۱۳۰۷ خورشیدی نیز رئیس قبایل شورفه در هویزه علیه دولت ایران شورش کردند. این شورش ها به جایی نرسید و به دلیل عدم همراهی توده عرب های خوزستان و اکثریت عشایر و قبایل عرب و وفاداری آنان به دولت ایران به سادگی سرکوب شد. (۱) با این وجود، تحریکات انگلیس ها و عراقی ها برای شوراندن قبایل و عشایر عرب بر ضد دولت ایران ادامه یافت اما این تحریکات هیچ نتیجه ای برای انگلیس و عراق نداشت؛ زیرا عشایر عرب حتی عشایری که در جنوب عراق ساکن بودند، تابعیت ایرانی داشتند و با حفظ روحیه ایران دوستی، ضمن مقاومت در برابر تحریکات انگلیس ها و عراقی ها از ایرانی بودن خودشان پاسداری می کردند. گزارشی که بدیع کنسول ایران در بصره در خردادماه ۱۳۰۷ در مورد تحریکات حکمران انگلیسی بصره در میان عرب های تبعه ایران به وزارت امور خارجه ارائه می دهد، تصویر کاملی را از عمق تلاش های انگلیس ها و عراقی ها برای قطع پیوندهای عرب های ایرانی با دولت ایران و نیز میزان اصرار و علاقه عرب های ایرانی برای حفظ ملیتشان را نشان می دهد. متن کامل این گزارش تاریخی به این شرح است:

سواد مراسله نمره ۴۵۹-۱۴/۳/۷ قونسولگری دولت علیه ایران در بصره به نمایندگی سیاسی و جنرال قونسولگری محترم دولت علیه ایران.

چند روز قبل کدخداهای دهات با پلیس های عراقی از طرف حکومت محل، مأمور به احضار عشایر اتباع ایران که این قونسولگری به ایشان تذکره توزیع کرده است، شده و آنها را در (گردلان) مرکز ناحیه شط العرب احضار کرده بودند. قبلاً عشایر از این دعوت متوحش گردیده و به این قونسولگری مراجعه و تکلیف خواستند. بنده به ایشان تقویت و دلداری داده و به مساعدت و مراحم اولیای دولت، ایشان را امیدوار ساخت و آنچه مقتضی حفظ تابعیت و قومیت بود به ایشان گفت. امروز ماژور «بری» مستشار اداری حکومت بصره با قائم مقام ابوالخصیب و مدیر ناحیه

شط العرب و کمیسر پلیس در «گردلان» حاضر شده و خود «ماژور بری» از هر دسته چند نفر انتخاب کرده، از ایشان پرسید که شما عرب هستید چرا تبعه ایران شدید در جواب گفتند ما اساساً از اهالی خوزستان و رعیت ایران بوده و هستیم و تمام از خوزستان آمده ایم و این املاک را آباد کرده ایم و همیشه بر تابعیت ایرانی خود ثابت و باقی بوده ایم. نه زمان حکومت عثمانی و نه در ایام حکومت انگلیس هیچ وقت حاضر نشده ایم تابعیت خودمان را تغییر بدهیم. ماژور بری گفت: شما املاک در اینجا دارید هر گاه املاک شما ضبط شود چه می کنید. گفتند همه به وطن خود خوزستان مهاجرت می کنیم. ماژور بری گفت شما شاید تصور می کنید حکومت عراق می خواهد نظام اجباری بگیرد و از این جهت به تابعیت ایران ثبت کرده اید. گفتند خیر از جهت نظام اجباری نیست ما همه شیعه و رعیت ایران هستیم و از دین و دولت خود نمی توانیم صرف نظر کنیم. ماژور بری پرسید شما هر کاری یا مطلبی دارید به من بگویید، گفتند هیچ مطلبی نداریم و تقریباً جواب افراد و رؤسای هر جماعتی در این زمینه ها بود. پس از آن، ماژور بری آنها را مرخص کرده است و این عشایر که بیش از چهار هزار نفر بودند، مقابل ماژور بری و مأمورین حکومت عراقی شروع به «هوسه» یعنی رقص جنگی نمودند و این عبارات را در رقص می خواندند: «منصوره من الباری الدوله - هل دوله من اله منصوره» یعنی دولت ما از جانب باریتعالی منصور است و این دولت که ایران باشد از طرف خدا نصرت یافته است و بالاخره با این نمایش، عشایر به دهات خود مراجعت کردند. (۱)

آنگونه که از سند بالا- برمی آید، دولت های انگلیس و عراق تمام تلاش خود را به کار بردند تا میان عشایر عرب ایران و دولت و ملت ایران جدایی افکنده و آنها را به ترک تابعیت و ملیت خود وادارند تا بدین ترتیب زمینه را برای تحریک عرب های ایرانی به شورش علیه دولت ایران و تجزیه جنوب خوزستان فراهم آورند. اقدامی که می توانست ادعای مالکیت مشترک ایران بر اروندرود را نیز به طور کلی منتفی سازد، اما با توجه به روحیه ایران دوستی عشایر عرب و پایبندی آنها به ملیت و تابعیت ایرانی شان

کوشش انگلیس ها و عراقی ها به جایی نمی رسد و دولت ایران در شرایطی که حاکمیتش بر خوزستان به طور مطلق و کامل استوار بود، موضوع مالکیت مشترک بر رودخانه اروندرود را با استناد به اصول حقوق بین الملل در دستور کار خود قرار داد.

د. سایر مسائل مرزی

به جز موضوع اروندرود و مسائل مربوط به مرزهای کردستان، بحث مربوط به زمین های باختری دشت زهاب و منطقه حدفاصل بین قصرشیرین و خانقین نیز یک اختلاف مهم ارضی میان ایران و عراق بود. سرزمین های یادشده تا پیش از پروتکل بی اعتبار اسلامبول (۱۲۹۲ خورشیدی - ۱۹۱۳ میلادی) جزئی از خاک ایران بودند و دولت ایران حاکمیت خود را بر آنها اعمال می کرد.^(۱) اما پس از این پروتکل، مناطق یادشده به اشغال عثمانی و سپس عراق درمی آید. ولی با توجه به اینکه دولت ایران پروتکل اسلامبول را به تصویب نرسانده بود تجزیه زمین های باختری دشت زهاب و منطقه بین قصرشیرین و خانقین که اتفاقاً یکی از زرخیزترین مناطق ایران و مرکز معادن غنی نفت بودند، هیچ گونه اعتبار و رسمیتی نداشت و بدیهی است، الحاق دوباره این مناطق به خاک ایران یکی از وظایف اصلی دولت ایران بود. با این وجود دولت ایران برای بازپس گیری این مناطق که به «اراضی انتقالی» مشهور بودند، به اقدامی عملی مبادرت نورزیده بود. اگر چه در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، باقر کاظمی نماینده ویژه ایران در عراق، بر ضرورت اقدام دولت برای بازپس گیری اراضی انتقالی تأکید کرده بود، اما در عمل اقدام چندانی برای بازپس گیری اراضی انتقالی صورت نگرفت و اهتمام ایران بیشتر بر مالکیت مشترک بر اروندرود بود. اما به جز موضوع بازپس گیری اراضی انتقالی، مسئله استفاده از آب رودخانه گنکیز یا سومار نیز یکی دیگر از اختلافات ایران و عراق در مورد مسائل مرزی بود. رود سومار از خاک ایران سرچشمه می گرفت و به مندرلی در عراق می رفت. بر اساس پروتکل اسلامبول، نیمی از آب رودخانه سومار به عثمانی تعلق می گرفت. بر این مبنا، دولت عراق نیز نیمی از آب رودخانه سومار را حق خود می دانست، ضمن این که زمین های ایران به نیم دیگر رودخانه سومار نیز نیازی

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۵۴، سند شماره ۱۳۶.

نداشتند، بنابراین دولت عراق خواهان خرید نصف سهم ایران از آب رودخانه سومار نیز بود. در چنین وضعیتی، از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۷ خورشیدی نامه نگاری های متعددی میان مقامات ایرانی و عراقی برای حل و فصل موضوع سهم آب رودخانه سومار صورت گرفت.

سرانجام دولت عراق توانست از نیمی از آب رودخانه سومار برای زمین های مندلی استفاده کند. (۱) در مورد نیم دیگر آب نیز موضوع خرید آب از ایران در دستور کار دولت عراق قرار داشت، ولی این موضوع به سادگی حل نشد و در سال های بعدی نیز همچنان به عنوان یک موضوع اختلافی میان ایران و عراق به جای ماند.

گفتار دوم: از شناسایی عراق تا انعقاد عهدنامه سرحدی

الف. منازعه دیپلماتیک ایران و عراق در مورد مسائل مرزی

پس از شناسایی عراق از سوی ایران در اردیبهشت ۱۳۰۸، مذاکرات مستقیم و دوجانبه میان ایران و عراق برای دستیابی به یک تفاهم همه جانبه میان دو کشور آغاز شد. اما عمیق بودن اختلاف دو کشور بر سر اروندرود مانع از رسیدن به چنین تفاهمی بود. مذاکرات این دو کشور منجر به انعقاد یک قرارداد پنج ماده ای میان ایران و عراق شد. در این قرارداد هیچ گونه اشاره ای به اختلافات ارضی دو کشور نشده بود و بدین ترتیب اختلافات پابرجا ماند. (۲)

مسائلی همچون افزایش اختلافات سیاسی ایران و انگلیس به ویژه در مواردی مانند خلیج فارس و نفت جنوب، اهمیت روزافزون اقتصادی و راهبردی اروندرود و نیز نوسازی نیروی دریایی ایران و اشتیاق دولت ایران برای اعمال حاکمیت در اروندرود مبتنی بر اصول حقوق بین الملل، همگی منجر به پررنگ تر شدن اختلافات ایران و عراق در مورد اروندرود شد. در این میان، پیمان سیاسی انگلیس و عراق در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ خورشیدی) بر نگرانی دولت ایران در مورد حل اختلافات ارضی با عراق افزود. بر اساس پیمان انگلیس و عراق، قیمومیت انگلستان بر عراق پایان می پذیرفت

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۱۹۸-۱۹۵.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۳۵.

و دولت انگلیس از عضویت عراق در جامعه ملل پشتیبانی می کرد. از آنجا که عضویت عراق در جامعه ملل می توانست به معنای پذیرش تمامیت ارضی عراق به گونه ای که دولت های عراق و انگلیس ادعا می کردند، باشد و بدین ترتیب مالکیت مطلق عراق بر اروندرود و نیز مالکیت عراق بر اراضی انتقالی در فاصله بین قصر شیرین تا خانقین را مسجل سازد، دولت ایران با نگرانی شدیدی پیمان انگلیس و عراق را ارزیابی کرده و بر تلاش خود برای ابطال پروتکل اسلامبول و به ویژه اعاده حقوق ایران بر اروندرود افزود. در این میان، دو موضوع در دستور کار دولت ایران قرار گرفت. موضوع اول عدم تمکین عملی نسبت به حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود بود. برای نیل به این هدف، ناخدا بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران دست به کار شد و با حضور کشتی های ایرانی در اروندرود و عدم اطاعت فرماندهان این کشتی ها از مقررات سازمان بندر بصره که به وسیله انگلیس ها و عراقی ها برای اداره اروندرود ایجاد شده بود، دولت ایران در عمل حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را انکار کرد. (۱) اما موضوع دومی که مورد نظر دولت ایران قرار داشت، تأکید بر بی اعتباری پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن در مورخ سال ۱۹۱۴ بود. در این راستا، نبوی سفیر ایران در بغداد در گزارشی به وزارت امور خارجه در تیرماه ۱۳۱۰ بر ضرورت عدم اعتبار پروتکل اسلامبول و مرزهای ناشی از آن از طرف دولت ایران تأکید می کند و ابراز می دارد، به وزیر امور خارجه عراق نیز اظهار داشته است که دولت ایران تحدید حدود سال ۱۹۱۴ را قبول ندارد. (۲) در شرایطی که دیپلمات های وزارت امور خارجه ایران بر عدم اعتبار پروتکل اسلامبول تأکید می کردند، دولت ایران برای روشن تر کردن ابعاد زیانبار پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ۱۹۱۴، مهندس میرزا عبدالرزاق خان بغایری نقشه بردار متخصص و مشهور ایران را مأمور کرد تا گزارشی «برای تعیین نقاطی که برخلاف وضعیت طبیعت و جغرافیایی و در نتیجه انعقاد قرارداد تحدید حدود در سنوات ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ در قسمت سرحدات از محمره (خرمشهر) تا اشنویه (حدود با عراق) از مملکت ایران منتزع گردید»، تهیه نماید. مهندس بغایری نظر کارشناسی خود را درباره

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۱.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۰۰.

منتزع شدن مناطقی از ایران بر اساس پروتکل اسلامبول چنین ابراز می کند:

۱. شط العرب (اروند رود)

مطابق قوانین بین المللی می بایست خط سرحدی را وسط المیاه شط العرب تا مصب نهر خین قرار داده و ایران هم از حق آزادانه سیر سفاین در تمامی شط بهره مند گردد.

۲. جنوب قصر شیرین

در قرارداد مزبور (پروتکل اسلامبول) تحدید حدود در کلیه نقاط برای اینکه طبیعی باشد، خط سرحدی در امتداد رشته جبال حمزین قرار داده اند و حال آنکه در قسمت تحدید حدود جنوب قصر شیرین مطابق نقشه ۹ و صورت جلسه ۳۵ ابداً رعایت این موضوع را ننموده اند و بالعکس در تحدید حدود این قسمت دره آب نفت را سرحد قرار داده که بالاخره در رودخانه الوند منتهی و پس از آن معدوداً به رشته جبال آق داغ اتصال داده اند. کلیه مقصود از این اقدام، برخلاف قواعد طبیعی در تعیین خط سرحدی از دره آب نفت این بوده است که کلیه معادن نفت و اراضی و سرحد زهاب که قبل از قرارداد تحدید حدود سال ۱۹۱۴ متعلق به ایران بوده است ضمیمه مملکت سابق عثمانی و حالیه در تصرف دولت عراق باشد. اگر فرضاً رشته جبال حمزین خط طبیعی برای تحدید حدود نمی باشد، پس به چه قیمت در کلیه نقاط و مخصوصاً در قسمت تحدید حدود مربوط به نقشه های ۱۰ و ۱۱ به استثناء اینکه سرحد باید طبیعی باشد رشته جبال آق داغ را مجدداً برای خط سرحدی تعیین نموده و مقداری اراضی دیگر ایران را هم به این عنوان به مملکت عثمانی ضمیمه نموده اند.

در قسمت های دیگر سرحد تا اشنویه (آخرین نقطه حدود با عراق) نقاط مهمی که برخلاف جهت طبیعی خط سرحدی را امتداد داده باشند وجود ندارد و اگر مثلاً یک نقطه را به حکم ضرورت و تنظیم حدود طبیعی از ایران انتزاع نموده اند در مقابل، محل دیگری را هم به ایران واگذار کرده اند و فقط نقاط دیگری که نسبتاً تا اندازه ای مهم و در نتیجه امتداد خط سرحدی از رشته جبال حمزین جزء خاک مملکت عثمانی و در عوض آن نقاط دیگری به ایران داده نشده، عبارت است اولاً از معدن نمک واقع در مغرب رودخانه گنجان چم در شمال شرقی زرباطیه و چون

در خاک عراق، معدن نمکی وجود ندارد دولت عراق از معدن مزبور خیلی استفاده می نماید. ثانیاً بلوک باغشاهی واقعه در جنوب جبل حمیرین و در مشرق رودخانه چنگوله است. این قطعه، منافی برای ایران و اهمیت خاصی ندارد و از نظر استراتژی هم، چون کوه های ایران مشرف بر این قطعه می باشد از این حیث هم قابل اهمیت نیست. علیهذا چون جبل حمیرین را برای تعیین نقاط سرحدی قبول و به استناد آن نسبت به قسمت تحدید حدود زهاب و معادن نفت و غیره اعتراض شود دیگر نمی توان در باب معدن نمک و باغشاهی که در نتیجه امتداد خط سرحدی از جبل حمیرین جزء مملکت سابق عثمانی شده، ادعایی نمود. (۱)

به دنبال این گزارش، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه طی نامه ای به هیأت وزرا نظر می دهد، بهتر است دولت ایران بر روی اعاده حقوقش در اروندرود تمرکز نماید و بحث استرداد اراضی انتقالی در جنوب قصرشیرین را کنار بگذارد. فروغی درباره این موارد تصریح می دارد:

نسبت به شط العرب، سابق بر این دولت ایران ادعای خود را عنوان کرده است و این مسئله را یکی از اموری قلمداد نموده که مانع دولت ایران از شناختن دولت عراق بوده است و دولت انگلیس در این قضیه با دولت ایران طرف گفت و گو بوده و به موجب مراسلاتی که با حضرت اشرف آقای وزیر دربار در سنه ۱۹۲۹ مبادله کرده، تصدیق حقانیت دولت ایران را نموده ولی اظهار داشته است که اگر بخواهند این قضیه را به عنوان اختلاف سرحدی و اصلاح حدود مطرح کنند دولت عراق به زحمت می افتد و حل مسئله مشکل می شود و پیشنهاد کرده است که برای رفع مشکلات بین دول ایران و انگلیس و عراق که هر سه در اداره کردن شط العرب ذی نفع هستند قرارداد مخصوصی منعقد شود که در ضمن آن بدون عنوان تعیین سرحد، مقاصد دولت ایران نسبت به شط حاصل گردد و دولت ایران این پیشنهاد را قابل قبول دانسته و مقتضی است که هر چه زودتر عملی شود و مقصود حاصل گردد. اما نسبت به قسمت خاکی یعنی اراضی نفت خانه یا غیر آن تاکنون هیچ وقت دولت ایران عنوان نکرده و اگر لازم بداند باید بعد از این بکند،

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۲۹۰-۲۹۱.

الاً اینکه دولت عراق البته به سهولت زیر این بار نخواهد رفت و خواهد گفت اگر دولت ایران چنین ادعایی داشت چرا همان وقت که مسئله شط العرب را عنوان کرد در این باب اظهار نمود و به علاوه این سرحدی است که بین دولت ایران و دولت عثمانی با میانجی گری دولتین روس و انگلیس تشخیص شده و گذشته است و دیگر تجدید دعوی مورد ندارد. در این مورد مخصوص با آنکه دولت انگلیس سرپرست دولت عراق است و خود آن دولت هم در عقد قرارداد سرحدی ایران و عثمانی شرکت داشته است، ممکن نیست زیر بار فسخ آن بروند چنانکه در باب شط العرب هم که حقانیت تقاضای دولت ایران را تصدیق داشت باز زیر عنوان تغییر سرحد نرفت و برای استرضای خاطر ما تدابیر و پیچ و خم هایی پیدا کرد. پس با این حال که دولت ایران برای پیش بردن مقصود خود محتاج به تشبثات مختلفه خواهد بود که نتیجه آن معلوم نیست. ضمناً این نکته را هم باید تذکر دهد که اخیراً در مورد مناقشه ای که بین دولت ایران و دولت عراق در موضوع ساختمان قراول خانه در چغاسرخ پیش آمد، دولت ایران عملاً حق را به جانب عراق داد و یک اندازه، آن سرحد تثبیت شد. (۱)

استدلال های فروغی در مورد اینکه دولت ایران نمی تواند مدعی بازپس گیری اراضی انتقالی جنوب قصرشیرین گردد، نادرست به نظر می رسد. اینکه ایران طبق قرارداد سرحدی و با وساطت روس و انگلیس اراضی انتقالی را به عثمانی واگذار کرده و یا اینکه ایران تاکنون استرداد اراضی انتقالی را عنوان نکرده، بنابراین نمی تواند مدعی بازپس گیری اراضی انتقالی گردد، به سه دلیل مغایر با اصول حقوق بین الملل بود. دلیل اول اینکه قرارداد مورد اشاره یعنی پروتکل اسلامبول از حدودی که در عرف بین المللی برای پروتکل شناخته می شود فراتر رفته بود و در عمل در تضاد با عهدنامه ارزروم قرار داشت. پروتکل توافقنامه ای است که برای شرح و بسط عهدنامه میان طرفین یک معاهده منعقد می گردد (۲) و در حقیقت بخش اجرایی عهدنامه به شمار می آید. بنابراین

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲- . پروتکل به معنای ضمیمه عهدنامه و جزء لاینفک است، بنابراین نمی تواند از حدود عهدنامه فراتر برود. در مورد تعریف پروتکل نک: محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۲۱، ۱۳۸۴، ص ۹۳.

پروتکل نمی تواند از حدود مندرج در یک عهدنامه فراتر برود. بر اساس عهدنامه ارزروم و آنچه پس از عهدنامه در واقعیت و در عمل در مناطق مرزی ایران و عثمانی رخ داده بود، اراضی مابین قصرشیرین و خانقین در مالکیت ایران قرار داشت. شاهد این مدعا افزون بر اسناد متعدد، (۱) عملیات شرکت نفت داری در جنوب قصرشیرین به عنوان بخشی از خاک ایران که در حوزه امتیاز داری قرار داشت، است. (۲) بنابر آنچه که گفته شد، پروتکل اسلامبول برخلاف متن عهدنامه ارزروم بخشی از خاک ایران را تجزیه کرده بود و از حدودی که عرف بین المللی برای پروتکل می شناسد فراتر رفته بود. دلیل دوم در مورد نادرستی استدلال های فروغی، عدم تصویب پروتکل اسلامبول است. پروتکل اسلامبول که تنها نام پروتکل را داشت و در حقیقت یک عهدنامه مرزی به شمار می رفت، برای اعتبار، افزون بر امضاء نیاز به تصویب نیز داشت و این تصویب باید به وسیله مجلس شورای ملی به عمل می آمد. (۳) عدم تصویب پروتکل اسلامبول به معنای عدم اعتبار این پروتکل بود و در چنین وضعیتی کلیه آثار ناشی از پروتکل از جمله تحدید حدود ناشی از آن و تصرف مناطق فاصله بین قصرشیرین و خانقین مطلقاً فاقد ارزش و اعتبار بود و مرز واقعی ایران و عراق، مرز پیش از انعقاد پروتکل اسلامبول به شمار می رفت. دلیل سوم در نادرست بودن استدلال های فروغی نیز عدم اعتبار اشغال اراضی حتی بر اثر مرور زمان بود. از آنجا که تصرف خاک ایران در حد فاصل بین قصرشیرین و خانقین نوعی اشغال به شمار می رفت، مرور زمان و عدم اعتراض به اشغال نیز مشروعیتی برای اشغالگر به وجود نمی آورد. (۴) ضمن اینکه از هنگام اشغال اراضی ایران در سال ۱۲۹۳ خورشیدی تا زمان نامه نگاری فروغی در سال ۱۳۱۰ خورشیدی بیش از هفده سال نمی گذشت و در این مدت نیز برخلاف آنچه فروغی ادعا می کرد، دولت ایران چندین مرتبه موضوع عدم اعتبار تحدید حدود ناشی از پروتکل اسلامبول را مطرح کرده بود. از جمله به دنبال قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و نیز در هنگام کنفرانس صلح ورسای موضوع ضرورت بازپس گیری اراضی ایران

۱- . بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، ج ۵۴، سند شماره ۱۳۶.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۷.

۳- . ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۹۳.

۴- . A. Cassese, op. cit, pp, ۹۰-۹۱.

در مرزهای ایران و عثمانی از طرف دولت ایران رسماً عنوان گردیده بود. (۱) به هر روی با وجود اصول صریح حقوق بین الملل، محمدعلی فروغی با تأکید بر اینکه دولت انگلیس موافقتی ندارد، از بازپس گیری زرخیزترین بخش های خاک ایران یعنی منطقه فاصله بین قصرشیرین تا خانقین، صرفنظر کرد و از این پس به طور عملی، بازپس گیری اراضی واقع در جنوب قصرشیرین از دستور کار سیاست خارجی ایران خارج شد؛ و اختلافات ارضی میان ایران و عراق صرفاً به مسئله مالکیت اروندرود محدود گردید.

دولت ایران خواستار تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی در رودخانه اروندرود بود. اما دولت عراق با توسل به پروتکل اسلامبول خود را مالک انحصاری اروندرود می دانست و تنها آمادگی داشت با توجه به وعده ای که دولت انگلیس به ایران پیش از شناسایی عراق داده بود، شراکت ایران در اداره اروندرود را بپذیرد. در این میان، سفر ملک فیصل پادشاه عراق به ایران، فرصتی در اختیار دیپلمات های ایرانی قرار داد تا با استفاده از آن درصدد حل اختلافات دو کشور در مورد اروندرود برآیند. در این راستا، نبوی سفیر ایران در بغداد در ۲۰ اسفندماه ۱۳۱۰ با ملک فیصل پادشاه عراق مذاکره کرده و از وی خواست به خواسته های ایران در مورد اروندرود احترام بگذارد. اما ملک فیصل در پاسخ به سفیر ایران می گوید، در دیدار آینده از تهران از رضاشاه خواهد خواست که دولت ایران موضوع تجدیدنظر در مرزهای ایران و عراق را مسکوت بگذارد. ملک فیصل همچنین ادعاهای ایران در مورد اروندرود را با توجه به اینکه این رودخانه یگانه راه دسترسی عراق به دریای آزاد است، خلاف انصاف دانست. با وجود این موضع سرسختانه ملک فیصل، وی سرانجام بر اثر مذاکره با سفیر ایران تا حدودی در مواضع خود نرمش به خرج داده و قول داد برای حل مسئله اروندرود با رضاشاه مذاکره کرده و با تفاهم با وی در این باره متفقاً قراری بدهند. (۲)

با چنین پیش زمینه هایی بود که ملک فیصل در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱ به تهران وارد شد. (۳) در مذاکراتی که در تهران به عمل آمد، ایران خواستار تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در اروندرود شد. ملک فیصل نیز سعی کرد به ایران اطمینان دهد که

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۴۹-۱۴۷.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۵.

دولت عراق حاضر است در مورد مسئله اروندرود با ایران همکاری کرده و مناسبات دوجانبه را بهبود ببخشد. با وجود اینگونه وعده های مساعد، در عمل میزان اختلاف نظر مقامات دو کشور در مورد اروندرود تا به آنجا بود که به موضوع اروندرود در اعلامیه رسمی دو کشور که در ۱۲ اردیبهشت به طور همزمان در تهران و بغداد انتشار یافت، اشاره نشد. (۱) بدین ترتیب مسافرت ملک فیصل به ایران اگر چه گامی در راستای بهبود مناسبات ایران و عراق بود، اما در جهت حل اختلافات دو کشور در مورد اروندرود دستاوردی را به همراه نداشت. این وضعیت منجر به مصمم تر شدن دولت ایران برای به رسمیت شناختن مفاد پروتکل اسلامبول در مورد اروندرود و جدی تر شدن عزم دولت ایران برای اعمال حاکمیت در نیمی از رودخانه اروندرود می گردد. تا آنجا که رضاشاه در دستوری که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۱۱ از طرف وزارت جنگ به وزارت خارجه ابلاغ می کند، با تأکید بر مالکیت ایران بر نیمی از اروندرود و لزوم اخذ مالیات بهداشتی از کشتی ها و قایق هایی که در اروندرود رفت و آمد می کنند، تصریح کرد:

سرحد ما [در اروندرود] خط منصف المیاه است و در داخله سرحد خودمان تا کس [مالیات] صحی می گیریم مگر اینکه مأمورین عراقی نیز اتباع ما را در داخل خاک خودشان از تا کس صحی معاف دارند. (۲)

تلاش ایران برای بی اعتبار ساختن عملی ترتیبات ناشی از پروتکل اسلامبول در اروندرود و اعمال حاکمیت در نیمی از اروندرود، با خرید ناوهای جنگی و راه اندازی این ناوها در اروندرود، وارد دوره جدیدی شد. در آخرین روزهای سال ۱۳۱۱ خورشیدی ناو پلنگ به فرماندهی یاور بایندر در اسکله بندر بصره ظاهر شد. (۳) و بدین گونه عزم آشکار دولت ایران برای اعمال حاکمیت در اروندرود را به اثبات رساند.

در ۲ تیر ۱۳۱۲ «مک لئولد» معاون سازمان بندر بصره بدون اجازه قبلی به ناو پلنگ وارد شد و به فرماندهان ناو جنگی ایرانی اصرار کرد که با یک نفر راهنمای سازمان بندر بصره در اروندرود حرکت نمایند. اما فرماندهان ایرانی به اصرار صاحب منصب انگلیسی اعتنایی نکردند و وی را به دلیل ورود خودسرانه به ناو جنگی ایرانی توقیف و

۱- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۶.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۸۵.

۳- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۹۴.

به مدت یک هفته در خرمشهر زندانی نمودند.^(۱) دولت عراق به این اقدام نیروی دریای ایران اعتراض کرد. اما بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران تأکید کرد که باید این اعتراض رد گردد؛ تا رویه ایران در بی‌اعتنایی به مفاد پروتکل بی اعتبار اسلامبول و عبور آزادانه کشتی‌های ایرانی در اروندرود حفظ گردد.^(۲) متعاقباً وزارت امور خارجه هم با استناد به اینکه مادامی که مذاکرات با دولت عراق در باب حل وضعیت شط العرب (اروندرود) و تحدید قطعی حدود دولتین در شط مزبور خاتمه نیافته است، بحث بر سر مسائل مذکور بی حاصل است، اعتراض دولت عراق را رد می‌کند.^(۳) بدین ترتیب دولت ایران در عمل حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را رد کرده و عملاً در اروندرود به تصرفات مالکانه دست می‌زند. در این میان مذاکرات دیپلمات‌های ایران با مقامات عراقی نیز ادامه یافت و سفیر ایران در بغداد در مذاکره با ملک فیصل اول تلاش کرد او را متقاعد نماید که حق مالکیت ایران در اروندرود را بپذیرد. این مذاکرات تا حدودی موفقیت آمیز بود؛ و ملک فیصل وعده‌های مساعدی برای حل مسئله اروندرود به سفیر ایران داد.^(۴) اما در ۱۷ شهریور ۱۳۱۲ ملک فیصل به طرز مشکوکی در تصادف اتومبیلش با تیر چراغ برق در برن سوئیس فوت کرد. با درگذشت ملک فیصل و جانشینی پسر ۲۱ ساله اش ملک غازی مذاکرات ایران و عراق در مورد اروندرود متوقف و اختلاف دو کشور بر سر مالکیت اروندرود حل نشده باقی ماند.^(۵) بنابراین دولت ایران برای اثبات حقوق خود در اروندرود، عراق را به شکایت در مراجع بین‌المللی تهدید می‌کند. در این راستا در شهریور ۱۳۱۳، وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد، ابلاغ می‌نماید که به آگاهی مقامات عراقی رسانده شود:

اگر دولت عراق نسبت به حق ایران در شط العرب (اروندرود) تجاهل و اصرار نماید برای حل مسئله ناگزیر از مراجعه به مقامات صالحه بین‌المللی می‌باشیم.^(۶)

تهدید ایران به شکایت از عراق در مراجع بین‌المللی، موجب شد دولت عراق در

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۸۵.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۲۹۴.

۳- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۵.

۴- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۵- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۶.

۶- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۱۵.

طرح شکایت، بر ایران پیش دستی کرده و در ۸ آذر ۱۳۱۳ نوری سعید وزیر امور خارجه عراق به استناد بند ۲ ماده ۲ میثاق جامعه ملل از دولت ایران به جامعه ملل شکایت کرد. (۱) دلایل شکایت عراق از ایران، عدم پایبندی ایران به مرزهای ناشی از عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول و نیز ادعای عراق در مورد تجاوزات مرزی ایران بود. (۲) به دنبال این شکایت، دولت ترکیه تلاش کرد میان ایران و عراق میانجی گری نماید. در دی ماه ۱۳۱۳ وزیران خارجه ایران و عراق پیش از اینکه برای بررسی شکایت عراق به مقر جامعه ملل در ژنو بروند، به دعوت وزیر امور خارجه ترکیه به آنکارا رفتند. (۳) وزیر امور خارجه ایران تلاش کرد مانع از جهت گیری دولت ترکیه به نفع دولت عراق گردد. (۴) در این راستا در دی ماه ۱۳۱۳ از طرف وزارت امور خارجه به سفارت ایران در آنکارا ابلاغ شد که مانع از مساعدت دولت ترکیه به نفع دولت عراق گردند. گویا تلاش های سفارت ایران در آنکارا سودمند می گردد و دولت ترکیه از موضع عراق پشتیبانی نمی کند. در این زمان چون دولت ترکیه بنا به منافع ملی اش پروتکل اسلامبول را غیرمعتبر می دانست و مرزهای ناشی از این پروتکل، در خط مرزی ایران و ترکیه را قبول نکرده بود و با اعمال فشار به دولت ایران، موفق شده بود خط مرزی ایران و ترکیه را به نفع ترکیه تغییر دهد، از موضع دولت عراق در مورد معتبر دانستن پروتکل اسلامبول پشتیبانی نکرد. رویکرد دولت ترکیه در عدم پشتیبانی از عراق، منجر به گلایه وزیر امور خارجه عراق از وزیر خارجه ترکیه شد و وزیر خارجه عراق، دولت ترکیه را به حمایت از ایران متهم کرده و ابراز داشت برای مقابله با ایران به دولت های دیگر متوسل خواهد شد. صادق صادق سفیر ایران در ترکیه درباره این موارد در گزارشی به وزارت امور خارجه ابراز می دارد:

وزیر امور خارجه (ترکیه) که معاونت نموده، می گفت در ژنو وزیر امور خارجه شدیداً گله می کرد که شما از بی طرفی خارج و بر له ایران دسته بندی می کنید. ما هم مجاهدت خواهیم کرد متوسل به دیگران بشویم. [وزیر خارجه ترکیه می گوید:]

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۵۶.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۱۳.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۸۱.

گفتم: شما با ما مذاکره نکرده به استناد پروتکل های غیرمعتبر به جامعه ملل شکایت کرده اید. دولت ترکیه نیز باید رعایت حقانیت متفق خود را بکند. (۱)

به هر روی، میانجی گری ترکیه میان ایران و عراق شکست خورد و نمایندگان دولت های ایران و عراق برای بررسی شکایت عراق به جامعه ملل، به ژنو رفتند. پیش از تشکیل جلسه شورای جامعه ملل، نوری سعید وزیر امور خارجه عراق طی سخنانی با استناد به دو اصل انصاف و حقوق معاهدات، بر مالکیت مطلق عراق بر اروندرود تأکید کرد. بر اساس سخنان نوری سعید، با توجه به اینکه اروندرود تنها آبراه دسترسی عراق به خلیج فارس و دریای آزاد است و در مقابل، ایران دو هزار کیلومتر ساحل دریای آزاد دارد، انصاف نیست که عراق در تنها راه دسترسی به دریا نیز با ایران شریک گردد. همچنین با وجود اینکه بر اساس اصول حقوق بین الملل، خط تالوگ باید خط مرزی در یک رودخانه مرزی باشد، اما با توجه به اینکه میان ایران و عراق یک معاهده مرزی وجود دارد، بر اساس حقوق معاهدات، مندرجات یک معاهده بر اصول حقوق بین الملل تقدم دارد. (۲) در پاسخ به این اظهارات وزیر امور خارجه عراق، باقر کاظمی وزیر امور خارجه ایران در یادداشتی که به تاریخ ۱۸ دی ۱۳۱۳ به جامعه ملل، تسلیم کرد، استدلال های دولت ایران در مورد بطلان عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول را بیان داشت. بر اساس یادداشت باقر کاظمی، عهدنامه ارزروم از طرف هر دو دولت ایران و عثمانی باطل شده بود. دولت عثمانی عهدنامه ارزروم را بدون یادداشت توضیحی ملحق به این عهدنامه قبول نمی کرد و دولت ایران نیز یادداشت توضیحی را نمی پذیرفت. پس عهدنامه ارزروم باطل و غیرمعتبر به شمار می آید. در نتیجه، پروتکل اسلامبول نیز که بر عهدنامه ارزروم استوار بوده از اساس غیرمعتبر است؛ زیرا مبنای این پروتکل، یک عهدنامه باطل شده بوده است. افزون بر این، پروتکل اسلامبول از حدود عهدنامه ارزروم فراتر رفته بود و به تصویب مجلس شورای ملی ایران نیز نرسیده بود و از این جهات نیز نامعتبر بود. باقر کاظمی به نظر دولت ترکیه در مورد نامعتبر بودن پروتکل اسلامبول نیز استناد می کند و این موضوع را نیز شاهدهی بر عدم اعتبار پروتکل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۸۲.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۷.

اسلامبول می داند. با این مقدمات، کاظمی نتیجه گیری می کند، از آنجا که معاهده معتبری میان ایران و عراق در مورد اروندرود وجود ندارد، مرز اروندرود باید مبتنی بر اصول حقوق بین الملل بر اساس خط تالوگ تعیین گردد. (۱)

کاظمی درباره این موارد، تصریح می دارد:

مخصوصاً باید توجه نمود که ادعای عراق راجع به مالکیت و حاکمیت کلیه شط العرب (اروندرود) نه تنها عاری از هر اساس قراردادی است بلکه به کلی با اصول جدید امروزه متضاد می باشد. بر طبق اصول مزبور که تحت لوای ملل در بارسلون در سنه ۱۹۲۱ حتی قبل از تأسیس دولت عراق، قید و تأیید گردیده در مواردی که رودخانه بین دو مملکت جاری باشد، برای تأمین آزادی در آن، خط سرحدی باید خط میانه و یا مرجحاً تالوگ (Thalweg) قرار گیرد. صرف نظر از اینکه آیا یک قرار دیگری برخلاف قرار فوق چنان که سابقاً معمول بوده به موجب حقوق جدید، امروزه مجاز باشد یا نه. همین قدر کافی است ملاحظه کنیم که به اتفاق آرا در جایی که عهدنامه در این خصوص ساکت باشد به جای سرحد ساحل رودخانه که سرحد متحرک و غیر مساوی و جاه طلبانه و غاصبانه است باید خط میانه را که سرحد ثابت و متساوی و متحدالشکل و صلح جویانه است، قرار داد. غیر منطقی است یک دولتی مالک ساحل طولانی شطی بوده و از حق حاکمیت در آن شط محروم باشد، زیرا یک چنین وضعیتی برخلاف امنیت دولت ساحلی خواهد بود. نمی توان قبول کرد که به واسطه تناقض عجیبی، کشتی های جنگی دولت ساحلی که اجازه بحریمایی را با کمال آزادی در یک رودخانه دارند مجبور باشند که در ساحل مملکت خود، دستورات نماینده یک دولت خارجی واقع در ساحل مقابل را اطاعت نمایند. در موقعی که این ملاحظات در دوره قیومیت بریتانیای کبیر به استحضار دولت قیم رسیده، نظر به اینکه نمایندگی بین المللی مملکت تحت قیومیت را انگلستان عهده دار بود، نماینده انگلیس در تهران، نظر مساعد نسبت به تقاضای ایران راجع به حل وضعیت مبهم شط العرب (اروندرود) اظهار نمود. (۲)

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۶۵-۱۶۳ .

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۶۶۹ .

باقر کاظمی در خاتمه یادداشت خود ضمن تأکید دگرباره بر بی اعتباری پروتکل اسلامبول، به آمادگی دولت ایران برای مذاکره مستقیم با عراق و نیز آمادگی ایران برای پاسخگویی مستند به شکایت عراق در شورای جامعه ملل اشاره کرده و در یک برآیند نهایی از همگی این موارد، تصریح می دارد:

مع هذا دولت عراق در تأیید نظریه خود اصرار داشته، بدون اینکه متوجه به این نکته شود که از آن تاریخ تا به حال وقایع و تغییرات بزرگی در عالم رخ نموده و دو دولت از دولی که در تهیه اسناد مزبور [منظور عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن است] شرکت داشته اند یعنی روسیه تزاری و دولت امپراتوری عثمانی از بین رفته و اسناد مزبور نه فقط از طرف دولت ایران بلکه از طرف دولت جمهوری ترکیه نیز مردود گردیده است. جای بسی تأسف است که دولت عراق به عوض اینکه هم خود را برای تصفیه این امر به مذاکرات مستقیم بین دولتین بر طبق اصول عدالت و حقانیت و به موجب قواعد حقوق بین الملل بر اساس اصول و روح جامعه ملل مصروف نماید، بهتر دانسته است به شورای جامعه ملل مراجعه نموده و به تقاضاهای خود جنبه شکایت می دهد. هر چند که دولت شاهنشاهی صمیمانه مایل است که رفع این اختلافات به وسیله مذاکرات مستقیم با دولت عراق بشود ولی به هیچ وجه امتناع ندارد که شورای جامعه ملل به این امر رسیدگی نماید. زیرا حس بی طرفی و عدالت شورای جامعه ملل جای هیچ گونه شک باقی نخواهد گذاشت که شورای جامعه توجه مخصوص نسبت به دلایل مذکوره در این یادداشت معطوف نماید. (۱)

با وجود یادداشت وزیر امور خارجه ایران، باز هم نوری سعید وزیر امور خارجه عراق در ۲۴ دی ۱۳۱۳ در جلسه شورای جامعه ملل بر مالکیت انحصاری عراق بر اروندرود به استناد حقوق معاهدات و با تکیه بر معتبر بودن پروتکل اسلامبول تأکید کرد. در پاسخ به اظهارات نوری سعید، باقر کاظمی وزیر امور خارجه ایران، در ۲۵ دی ۱۳۱۳ در جلسه شورای جامعه ملل با تأکید بر عدم اعتبار پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن، به لزوم تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی اروندرود اشاره کرد.

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۶۷۱ .

به دنبال سخنان وزیران خارجه ایران و عراق، نمایندگان شوروی، ترکیه و انگلیس نیز اظهاراتی کردند. در این میان، نمایندگان شوروی و ترکیه از تأیید اعتبار پروتکل اسلامبول خودداری کرده و دولت های ایران و عراق را به حل و فصل اختلافات با رضایت طرفین فرا خواندند. اما دولت انگلیس ضمن پشتیبانی از دولت عراق، به طرفین توصیه کرد با مراجعه به دیوان لاهه نظر مشورتی آن دیوان را بخواهند. دولت عراق از نظر دولت انگلیس استقبال کرد، اما دولت ایران با استناد به این موضوع که صلاحیت دیوان دائمی دادگستری لاهه را با چند استثناء، از جمله اختلافات ارضی ایران پذیرفته است، موضوع ارجاع به دیوان لاهه را رد نمود.^(۱) همزمان با این رویدادها، ریاست شورای جامعه ملل، بارون آلویزی نماینده ایتالیا در جامعه ملل را به سمت «مخبر شورا» برای حل اختلافات ایران و عراق منصوب کرد. بارون آلویزی پس از مذاکره با نمایندگان ایران و عراق، دو طرح پیشنهادی تهیه کرد. بر اساس طرح اول، دولت های ایران و عراق برای اداره اروندرود یک قرارداد مخصوص تهیه می نمایند و موضوع اعتبار یا عدم اعتبار پروتکل اسلامبول و صورت جلسات مربوط به پروتکل را به دیوان لاهه ارجاع می دهند. دولت عراق طرح پیشنهادی بارون آلویزی را قبول کرد، اما دولت ایران که اصولاً با ارجاع به دیوان لاهه مخالف بود، این طرح را رد کرد. اما طرح دوم پیشنهادی بارون آلویزی بر این اساس بود که مرزهای زمینی دو کشور طبق کمیسیون تعیین حدود ۱۹۱۴ تعیین شود و در مرز آبی نیز در نهر خین، تالوگ و در اروندرود، نیز از نهر خین تا جنوب آبادان، خط تالوگ تعیین گردد. از آبادان تا دریا نیز ساحل چپ اروندرود مرز دو کشور شود. در این طرح، در مورد اداره اروندرود نیز انعقاد یک قرارداد مخصوص پیش بینی شده بود که در آن، آزادی کشتیرانی، تساوی حقوق ایران و عراق و ایجاد یک کمیسیون بین المللی برای اداره امور اروندرود قید گردد. در این کمیسیون، شرکت ۵ عضو، یک نفر از ایران، یک نفر از عراق و سه نفر از شورای جامعه ملل (یک نفر از آنها از اتباع انگلستان) مورد نظر قرار گرفته بود. دولت عراق این طرح را نیز قبول کرد، اما دولت ایران از پذیرش این طرح نیز خودداری کرد. دولت ایران تأیید مرزهای زمینی ناشی از پروتکل اسلامبول را نمی پذیرفت و در مورد

۱- جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

اروندروود نیز تنها حاکمیت خط تالوگک در سرتاسر اروندروود را قبول می کرد. در مورد اداره اروندروود نیز دولت ایران با حضور سه نماینده خارجی در کمیسیون اداره اروندروود و به ویژه حضور نماینده انگلستان در کمیسیون مخالفت کرد. (۱) با رد طرح های پیشنهادی بارون آلویزی، وی به دو کشور توصیه کرد با انجام مذاکرات مستقیم برای حل اختلافات دوجانبه تلاش نمایند و نتیجه این مذاکرات را به آگاهی او برسانند.

دولت های ایران و عراق تلاش کردند طرحی برای آغاز مذاکرات مستقیم تدوین نمایند. موضوعی که در مورد مذاکرات مستقیم اهمیت داشت، اساس و مبنای مذاکرات بود. دولت ایران خواستار این بود که مذاکرات ۱۹۳۲ (۱۳۱۱ خورشیدی) تهران، اساس مذاکرات ایران و عراق قرار بگیرد تا اعتباری به پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن داده نشود. اما دولت عراق قصد داشت پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن، اساس مذاکرات ایران و عراق قرار گیرد. با توجه به چنین اختلافی، دولت های ایران و عراق ابتدا درباره اینکه چه چیزی اساس مذاکرات مستقیم باشد، گفت و گو نمودند. در گفت و گوهای نوری سعید وزیر امور خارجه عراق و عنایت الله سمیعی سفیر ایران در بغداد، نوری سعید وعده داد مذاکرات ۱۹۳۲ اساس مذاکرات آتی قرار گیرد. اما متعاقباً در ۲۹ بهمن ۱۳۱۳، نوری سعید طی مراسله ای به سفارت ایران در بغداد تأکید می کند، اشاره وی به اساس بودن مذاکرات ۱۹۳۲ برای این بوده است که در ۱۹۳۲ میان ملک فیصل پادشاه وقت عراق و مقامات ایرانی در مورد اعتبار تحدید حدود ناشی از پروتکل اسلامبول تفاهم حاصل شده بود. (۲) البته ادعای نوری سعید به طور کامل بی مبنا بود. زیرا در ۱۹۳۲ و هیچ زمان دیگر، هیچ کدام از مقامات ایرانی اعتبار پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن را نپذیرفته بودند. به هر روی، نوری سعید در مراسله به سفارت ایران ضمن اشاره به اعتبار پروتکل اسلامبول، به دولت ایران پیشنهاد کرد موضوع بررسی اعتبار عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول به دیوان لاهه ارجاع گردد و پس از اعلام نظر دیوان لاهه، مذاکرات برای حل مشکلات احتمالی صورت بگیرد. متن نامه نوری سعید به شرح زیر است:

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۷.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۸۰.

وصول مراسله نمره ۶۲۰۴ مورخ ۱۳/۲/۱۹۳۵ (۲۴ بهمن ۱۳۱۳) جناب مستطاب عالی را با کمال افتخار اشعار و میل دارد مذاکرات حضوری را که اخیراً در وزارت خارجه بین ما به عمل آمده است در اینجا تأیید کنم. در مذاکرات مزبوره صریحاً به حضرتعالی فهماندم که با وزیرمختار ایران در لندن مذاکره کرده و به ایشان توضیح دادم که یا دولت ایران حدود فعلی را که در سال ۱۹۱۴ معین شده فوراً تصدیق فرمایند و یا اگر در مشروعیت معاهده ارزروم و پروتکل سال ۱۹۱۳ تردیدی دارند، موافقت فرمایند که به عالی ترین محکمه بین المللی که محکمه لاهه است رفته و نظر آن را نسبت به مشروع بودن معاهده و پروتکل مزبور تحصیل کنیم و پس از اینکه قضیه اختلاف نظر نسبت به حدود حاضره بین دولتین به طور روشن، خاتمه پذیر گردید آن وقت دوستدار می توانم برای مذاکره در اطراف مشکلاتی که از این حدود به ظهور رسیده است به تهران بروم و همین موضوع را به جناب مستطاب اجل آقای وزیر امور خارجه ایران در رم نیز اظهار نمودم و امیدوارم که اشتباهی در این موضوع حاصل نشود. در سال ۱۹۳۲ که مرحوم ملک فیصل به تهران مسافرت فرمودند پس از اینکه راجع به تصدیق مشروعیت تحدید حدود سال ۱۹۱۴ با مذاکره کننده ایرانی تفاهم حاصل گردید راجع به اساس بعضی از قضایا مذاکراتی در آنجا به عمل آمد و قضایای مزبور هم به قرار ذیل است:

۱. تنظیم سیر سفاین در شط العرب

۲. استخراج نفت حدود مملکتین عراق و ایران در منطقه نفت خانه بر اساس مناصفه

۳. قرارداد حسن جوار و تنظیم نقاط سرحدی و حفظ امنیت آنها و حل و تسویه قضیه میاه در حدود به طور روشن

۴. قرارداد تسلیم مجرمین

۵. قرارداد اقامت

۶. معاهده تجارتي (۱)

مراسله نوری سعید به سفارت ایران در بغداد با این ادعا همراه بود که دولت ایران

در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲)، مشروعیت تحدید حدود سال ۱۹۱۴ را پذیرفته است و اساس مذاکرات سال ۱۹۳۲ نیز تحدید حدود سال ۱۹۱۴ بوده است. چنین ادعایی به طور تلویحی دربرگیرنده این نکته نیز بود که اساس مذاکرات بعدی نیز باید پذیرش پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن باشد. با توجه به همگی این موارد، پذیرش مفاد مراسله نوری سعید و یا حتی سکوت در برابر آن برای دولت ایران که بارها بر عدم اعتبار پروتکل اسلامبول تأکید کرده بود، امکان پذیر نبود. از این رو سفارت ایران در بغداد، طی مراسله ای به وزارت امور خارجه، مفاد یادداشت نوری سعید را تکذیب کرده و در این باره تصریح می دارد:

لزوماً خاطر اولیای آن وزارت جلیله را قرین استحضار می دارد که نماینده دولت شاهنشاهی ایران، کراراً عدم رسمیت پروتکل های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ را در شورای جامعه ملل طرح نموده و در همان جلسه هم در مقابل تقاضای نماینده دولت پادشاهی عراق، عدم رسمیت پروتکل تحدید حدود ۱۹۱۴ را بار دیگر متذکر و اشعار نموده است که بدین ترتیب با تقاضای دولت پادشاهی عراق موافقت می شود که طرفین تعهد کنند در عین حفظ وضعیت حقوقی و عملی حدود، عملیاتی نکنند که حل اختلافات را مشکل نماید و نماینده آن دولت پادشاهی هم با اجرای این منظور مخالفتی نکرده و شورای جامعه ملل هم نظر مخالفی ابراز ننموده است. (۱)

با نامه های رد و بدل شده میان وزارت خارجه عراق و سفارت ایران در بغداد، شروع مذاکرات میان مقامات دو کشور به تعویق افتاد و جنگ سرد بین دو کشور و حملات سیاسی دولت و مطبوعات عراق علیه ایران اوج گرفت. در ۶ اسفند ۱۳۱۳ وزارت خارجه ایران دو گزارش به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال کرد که این گزارش ها از حملات مطبوعات عراق علیه ایران (۲) و نیز مراجعه بیست نفر اشخاص مجهول به عنوان نماینده ملل عربی به سفارت ایتالیا در قاهره برای تحریک دولت ایتالیا بر ضد ایران آگاهی می داد. (۳) در چنین شرایطی، وزارت امور خارجه از رضاشاه کسب

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۶۰۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۵۹.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۶۰.

تکلیف می‌کند که در صورت صلاحدید رضاشاه، حملات مطبوعات عراقی و نیز اقدام تحریک آمیز مراجعه کنندگان به سفارت ایتالیا در قاهره به اطلاع بارون آلویزی میانجی ایتالیایی رسانده شود تا وی از رویه خصمانه دولت عراق علیه ایران آگاه گردد. این آگاهی بدین منظور بود که میانجی ایتالیایی متقاعد گردد تقصیر عدم شروع مذاکرات میان ایران و عراق، متوجه دولت عراق است. رضاشاه با درخواست وزارت خارجه در مورد آگاه ساختن بارون آلویزی از کارشکنی های دولت عراق موافقت کرد.^(۱) در ژنو و در مقر جامعه ملل نیز اختلافات میان هیأت های دیپلماتیک ایران و انگلستان و عراق به اوج رسیده بود. انگلیس ها و عراقی ها تلاش می کردند بالاخره دولت ایران را به مراجعه به دیوان لاهه متقاعد کرده و سرحد ۱۹۱۴ را اساس قرار داده و کشتی های ایرانی را نیز تابع مقررات بندر بصره نمایند. نمایندگان دولت ایران نیز تلاش می کردند نظر نمایندگان روسیه و ترکیه را به طرف دولت ایران جلب نمایند و میانجی ایتالیایی را هم با دولت ایران موافق سازند. این نبرد دیپلماتیک در مقر جامعه ملل به سود ایران خاتمه یافت و دولت عراق از شکایت خود در جامعه ملل طرفی نبست و ناگزیر شد به مذاکرات مستقیم با دولت ایران بنا به توصیه بارون آلویزی قناعت نماید.^(۲) درباره منازعه دیپلماتیک ایران و انگلیس و عراق در مقر جامعه ملل، گزارش باقر کاظمی از ژنو به دفتر مخصوص شاهنشاهی، خواندنی است. در این گزارش چنین آمده است:

انگلیس ها سه منظور داشتند که با تمام قوا برای آنها می کوشیدند، اولاً اینکه سرحد ۱۹۱۴ را به هر شکلی از اشکال باشد، اساس قرار بدهند. ثانیاً کشتی های ایران را به هر عنوانی باشد، تابع مقررات پرت (بندر) بصره نمایند. ثالثاً به هر تردستی باشد، ما را به محکمه بکشند با استاتوکو و پیشنهاد مخبر و قرار موقت کشتی رانی طرفین که مخالف منظور اول و دوم آنها بود، به هیچ ترتیب و با هیچ فرمولی موافقت نکردند و گفتند اگر ایرانی ها در این قسمت استقامت نمایند، ما هم در ارجاع به لاهه پافشاری خواهیم کرد. بالاخره با جدیت و تغییر مخبر قرار شد اسمی از استاتوکو در راپرت مخبر برده نشود و انگلیس ها هم از ارجاع لاهه حرفی نزنند.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، صص ۵۶۱-۵۶۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.

به همین جهت اظهارات «ایدن» (وزیر امور خارجه انگلیس) معتدل بود. به بیانات نوری پاشا هم جواب کافی داده شد. صورت نطق ها را امروز با پست تقدیم (کردم) لیتوینوف (نماینده دولت شوروی در شورای جامعه ملل) را حاضر کردم که اگر ایدن راجع به لاهه بگوید او هم جواب سختی بدهد. توفیق رشدی (نماینده دولت ترکیه) را هم ترساندم و گفتم اگر صلاح می دانید، رئیس جمهور بدانند که شما چطور رفتار می کنید با اوامری که حضور من به شما داده، برای شما تولید مسئولیت شدید می کند و این اقدام شما، منتهای تأثیر بدی هم در ایران می کند. این بود که دیروز تا حدی جبران کرد. نماینده شیلی را حاضر کردیم اصولاً راجع به ماده ۱۱ قرارداد جامعه ملل پیشنهاد می کند که ما کاملاً از آن استفاده بنمائیم. اگر هر کس غیر از ایتالیا مخبر بود در مقابل اسباب چینی و فشار انگلیس ها عاجز شده بود. عراقی ها می گفتند مقصود ایرانی ها از تأخیر تا ماه مه این است که به ما اذیت نمایند و باید بلافاصله مذاکرات در رم شروع شود، قبول کردم. به طریق معروضه به توجهات بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا، هیچ یک از سه منظور انگلیس ها پیشرفت نکرد و عراقی ها هم هیچ نتیجه از شکایت خود نبردند و ما هم حرف های خودمان را علاوه بر اینکه به دنیا گفتیم، اظهارات حقه و مسالمت ما در اعضای شورا تأثیر خوبی کرد. (۱)

با عدم توفیق عراق و انگلیس در جامعه ملل، مقامات عراقی بار دیگر تلاش کردند مقامات دولت ایران را متقاعد به ارجاع به دیوان لاهه نمایند. نوری سعید وزیر خارجه عراق با حسین علاء سفیر ایران در انگلستان مذاکره کرد و از وی خواست، یا اختلاف ایران و عراق به دیوان لاهه ارجاع گردد و یا مذاکرات مستقیم بین طرفین صورت گیرد. نوری سعید همچنین به علاء می گوید، حتی در صورتی که رأی دیوان لاهه به زیان ایران نیز صادر شود، دولت عراق حاضر به تأمین برخی از خواسته های دولت ایران خواهد بود. وزارت امور خارجه در گزارشی به دفتر مخصوص شاهنشاهی در ۹ اسفند ۱۳۱۳، درباره این مواد تصریح می دارد:

در تلگرافی که جناب مستطاب اجل آقای علاء در نتیجه ملاقات نوری پاشا به

مشارالیه نموده بود تذکر داده بود که نوری پاشا اظهار داشته است (... یا ابتدا به لاهه برویم و جنبه حقوقی مطلب را روشن کنیم و اگر ما حق نداشتیم که دیگر اشکالی نخواهد داشت و اگر گفتند شما ذی حق نیستید آن وقت چون مملکت ما احتیاجات و ارتباطاتی با ایران دارد و نمی تواند صرف نظر کند قرار می دهیم که نظریات شما را تأمین نماییم. شق دیگر اینکه از رم و ژنو صرف نظر نموده خودم به تهران بیایم تا در زمینه مذاکرات سال ۱۹۳۲ بدون اینکه ذکری از عهدنامه بشود، قراری بدهیم... (۱)

نوری سعید در ابتدا به امکان مذاکرات مستقیم بدون پیش شرط اشاره کرده بود و این موضوع مورد موافقت دولت ایران قرار داشت. اما متعاقباً نظر و سخنان نوری سعید تغییر کرد و وی به سمیعی سفیر ایران در بغداد گفت شرط انجام مذاکرات مستقیم، معتبر دانستن پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن خواهد بود. این سخنان برای مقامات دولت ایران قابل پذیرش نبود و چنانکه اشاره شد، سفارت ایران در بغداد به طور رسمی موضوع معتبر دانستن پروتکل اسلامبول به عنوان پیش شرط مذاکرات را رد می کند. (۲) اما دولت عراق نیز همچنان مُصرانه پی گیر وادار ساختن ایران به پذیرش اعتبار پروتکل اسلامبول بود و در این راستا از اعمال فشار بر دولت ایران از طریق حملات مطبوعاتی نیز غافل نبود. با ادامه حملات بی وقفه مطبوعات عراق به دولت و ملت ایران، سفارت ایران رسماً از دولت عراق خواست مانع از انتشار مطالب مغرضانه علیه ایران در مطبوعات عراق گردد. اما وزارت امور خارجه عراق با وجود اعلام نارضایتی از مندرجات ضدایرانی مطبوعات، این موضوع را واکنش طبیعی به پرهیز از به رسمیت شناختن پروتکل اسلامبول قلمداد کرد. در یادداشت وزارت امور خارجه عراق به سفارت ایران در بغداد، تصریح شده است:

این وزارتخانه میل دارد به سفارت محترم ایران اطمینان بدهد که حکومت عراق با انتشاراتی که گاهگاهی در بعضی از جراید غیرمسئول داده می شود راضی نیست و از روی صداقت مایل است که اقدامات لازمه را برای جلوگیری از ایجاد هرگونه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۵۷۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، ص ۶۰۷.

مشکلی بین این دو دولت همسایه به عمل آورد و به طوری که سفارت محترم مستحضرند برای انجام این مقصود، اقدامات لازمه را به عمل آورده و باز هم به عمل خواهند آورد. بدیهی است این مشکلات متأسفانه ناشی از این است که وضعیت حدودی که در سال ۱۹۱۴ معین شده، مورد انکار واقع شده است. چه خوش بود که موضوع اختلاف نظر در این قضیه هر چه زودتر خاتمه پذیر می شد. سفارت محترمه می توانند در این موقع مجدداً اطمینان حاصل کنند که حکومت عراق همیشه کمال میل را دارد که مناسبات با ایران همواره بر اساس محبت و دوستی و حسن هم جواری برقرار باشد. (۱)

در پاسخ به این ادعاهای وزارت امور خارجه عراق، سفارت ایران در بغداد ضمن تأکید بر بی اعتباری پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن، به لزوم حفظ نزاکت در مطبوعات دو کشور اشاره کرده و ابراز می دارد:

راجع به طرز انتشارات جراید عراق، نقطه نظر سفارت، مفصلاً به اطلاع جناب اشرف آقای وزیر محترم خارجه عراق رسیده است. انتظار دولت شاهنشاهی این است که در جراید عراق، چیزی برخلاف نزاکت و دوستی راجع به ایران منتشر نشود و به مطالب خلاف واقع و بی فایده که مضر به حسن روابط موجوده است نپردازند و دولت محترم عراق نیز به اقتضای اختیاراتی که عملاً و به موجب قانون مطبوعات دارند این قبیل روزنامه ها را تعقیب و توقیف فرمایند. با وجود آنکه دولت پادشاهی عراق راجع به اختلافات فی مابین مبادرت به شکایت نمودند، هیچ وقت روزنامه های ایران از ادب و نزاکت خارج نشده اند و حال آنکه احساسات مخالفی را که در یادداشت محترم اشاره کرده اید در افکار عمومی و ارباب جراید ایران نیز البته تولید شده است. علی ای حال سفارت خیلی خوشوقت است که قضیه مورد توجه آن وزارت جلیله قرار گرفته و به طوری که وعده داده اید اقدامات لازمه را در این باب مبذول خواهند فرمود. دولت شاهنشاهی ایران همیشه علاقه مند به دوستی و محبت و حسن هم جواری با دولت پادشاهی عراق بوده و هست و با کمال اشتیاق مایل است که اختلاف نظر موجوده به اسرع اوقات

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، صص ۶۰۱ و ۶۰۲.

خاتمه پذیرد و هیچ وقت از مطالعه پیشنهاد مناسب و مفیدی در این باب مضایقه نکرده است. (۱)

با استمرار چنین نامه نگاری هایی، با وجود ابراز اشتیاق مقامات ایران و عراق به حل و فصل اختلافات دوجانبه، هم چنان اختلافات دو کشور در مورد اروندرود حل نشده باقی مانده بود. در چنین وضعیتی، مقامات عراقی در گفت و گو با سفیر ایران در بغداد، انگلستان را مانع عمده برای حل اختلافات ایران و عراق عنوان می کردند و صراحتاً ابراز می کردند، این انگلیس ها هستند که با فشار بر دولت عراق مانع از تفاهم ایران و عراق می گردند. اظهارات مقامات عراقی ریشه در واقعیت داشت. زیرا بر مبنای اسناد انتشار یافته وزارت خارجه انگلستان، دولت عراق حاضر به پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی ایران و عراق در اروندرود بود، اما دولت انگلستان با این موضوع مخالفت می کرد و با توجه به نفوذ و سیادت که در عراق داشت، مانع از چنین اقدامی می گردید. (۲) در دو گزارشی که سفیر ایران در بغداد در اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، نظر مقامات عراقی در مورد اینکه انگلیس ها مانع از تفاهم ایران و عراق هستند، منعکس شده است. متن این دو گزارش که سند دخالت انگلیس در اختلافات ارضی ایران و عراق به زیان ایران است، در ذیل می آید. ابتدا گزارش اول:

سواد تلگراف رمز سفارت شاهنشاهی در بغداد

به تاریخ ۲۲/۴/۱۳۱۴

رئیس تشریفات دیروز سفارت آمده، می گفت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فدا به وزیرمختار ما در تهران فرموده اند بین ایران و عراق اختلاف نیست. دو وزیر امور خارجه با هم گفت و گو دارند. همچنین آقای وزیر امور خارجه به مشارالیه گفته اند کاش اختلاف بین خودمان حل می شد و یکی از طرفین در نظر عالم، متعدی، قلم نمی رفتیم زیرا با اعتمادی که هر کدام به صحت دعوی خود داریم بالاخره جامعه ملل یکی را بی حق و غیرمنصف تشخیص خواهد داد.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۳، پ ۲، صص ۶۰۳ و ۶۰۴.

۲- برای آگاهی از نقش انگلیس ها در جلوگیری از حل اختلافات ایران و عراق بر اساس یک تفاهم دوجانبه، نک: محسن گنج بخش زمانی، نقش انگلیس در انعقاد معاهده سرحدی ۱۹۳۷ (ایران و عراق)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۷۳-۲۳۳.

مشارالیه اظهار داشت فرمایشات ملوکانه و اظهارات آقای وزیر امور خارجه (ایران)، دولت عراق را مجذوب و متوجه رفع اختلاف به طور مستقیم کرده ولی متأسفانه کار از دست خود ما خارج شده و چون هیچ یک از نقطه نظر خود صرف نظر نمی کنیم چاره جز توسل به قضاوت ثالثی نداریم. بنده گفتم راه حلی که به طور خصوصی چندی قبل پیشنهاد کرده بودم رفع مشکل را می کرد و اگر موافقت می کردید شاید تهران هم موافقت و کار به اینجا نمی رسید ولی نوری سعید به عنوان اینکه هیأت وزرا قبول نمی کنند ترتیب اثر به آن ندادند، حالا هم شاید بشود در آن زمینه فکر و مطالعه نمود. مشارالیه بالصراحه جواب داد که از این مطلب اطلاع ندارم اما در اینجا منافع انگلستان بیشتر مدخلیت دارد و با اهمیتی که به موقعیت شط العرب می دهند به سهولت دست از منافع خود بر نمی دارند. به جناب مستطاب اجل آقای وزیر خارجه هم تلگراف شده است.

نمره ۹۲ سمیعی. (۱)

گزارش دوم، توسط سمیعی سفیر ایران در بغداد، شش روز بعد از گزارش اول به وزیر امور خارجه ایران باقر کاظمی که در آن هنگام در ژنو به سر می برد، ارسال می گردد و در آن به اذعان یاسین پاشا نخست وزیر عراق به دخالت انگلستان در اختلافات ایران و عراق اشاره شده است:

سواد تلگراف رمز سفارت شاهنشاهی در بغداد

به تاریخ ۲۸/۲/۱۳۱۴

تلگراف ذیل به ژنو مخابره شد

قبل از وصول مرقومه نمره ۳۱۵ مذاکرات شد و تفصیل به نمره ۹۲ تلگراف شد، یاسین پاشا هم اشکال کار را اظهار و بالصراحه گفت منافع انگلستان بیشتر در قضیه شط العرب دخالت دارد. البته باز هم مذاکره می شود اما تا وقت نگذشته باید معلوم نمود که مطالب ما تا چه اندازه در ژنو پیشرفت خواهد کرد چه اگر مخبر یا شورا نظر نامساعدی بدهند نفوذ سیاسی و اخلاقی خود را هم در عراق گم می کنیم. اساس مطالب تصریح نمائید حق حاکمیت بر شط است چنانچه اوضاع و

اصول اطمینان موفقیتی را در این باب نشان ندهد به نظر بنده مصلحت است طوری بفرمایند که مخبر بدون تقدیم راپرت قطعی، طرفین را تا دوره جلسه آینده به مذاکرات مستقیم و حل دوستانه اختلاف توصیه کند. آن وقت مجال خواهد بود و ممکن است زمینه را قسمی فراهم کرد که مثل اختلاف حدود ترکیه، دولت عراق حل قضیه را تفویض به اراده سینه ملوکانه ارواحنا فداه نماید. با این ترتیب اگر حق مالکیت بالصراحه تأمین نشود، لاقلاً موقعیت ما در جامعه ملل محفوظ و در عراق محکم تر خواهد بود.

نمره ۱۰۹. سمیعی (۱)

با وجود پابرجا بودن اختلافات میان ایران و عراق به ویژه در موضوع حاکمیت بر اروندرود، بیم هر دو دولت ایران و عراق از شکست در جامعه ملل و نیز این نکته که دولت انگلستان درصدد بود از دخالت میانجی ایتالیایی جامعه ملل در اختلافات ایران و عراق جلوگیری نماید، (۲) همگی منجر به تصمیم دولت های ایران و عراق برای مذاکرات مستقیم شد. در این راستا در خردادماه ۱۳۱۴، مخبر شورای جامعه ملل، بارون آلویزی، موافقت می نماید، سه ماه دیگر به دولت های ایران و عراق برای انجام مذاکرات مستقیم مهلت بدهد. وقایع رخ داده شده در جلسه شورای جامعه ملل به نقل از آنچه روزنامه اطلاعات بر اساس مطبوعات گزارش داده است، به ترتیب ذیل است:

اطلاعات، کپیہ جراید لندن

در جلسه امروز، اختلاف ایران و عراق مطرح، مخبر [بارون آلویزی] اظهار داشت چون تاکنون نتوانسته ام توافق نظر کامل طرفین را جلب کنم بهتر است موضوع به جلسه آتیہ موکول تا در این فاصله مذاکره مستقیم بین طرفین بشود و از نتیجه من را مطلع نمائید تا راپرت خود را تکمیل و به شورا تقدیم دارم. نوری (سعید) پاشا پس از بیان تأسف از اینکه در این دفعه هم موضوع به جایی نرسید، اظهار موافقت نمود. آقای کاظمی نیز موافقت خود را اظهار و تشکر از مخبر نمود. ایدن [نمایندہ دولت انگلستان] اظهار داشت: انگلستان دوست طرفین است. امیدوار به حل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۴۸.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۷۳.

اختلاف در نتیجه مذاکره مستقیم است.

[توفیق رشدی] آراس [نماینده دولت ترکیه] اظهار داشت: ترکیه هم نظیر این اختلاف را با ایران داشت ولی از حُسن نظر شاهنشاه و دولت ایران استفاده و در نتیجه ملاقات هایی که خودم در تهران با دولت ایران کردم اختلافات حل گردید. امیدوارم عراق هم از این تجربه ما و حسن نیت ایران استفاده و با مذاکره مستقیم موفق به حل قضیه شود. لیتوینوف گفت: ما که دوست و همسایه ایران هستیم اظهار نماینده ترکیه را تأیید و امیدوار به حل دوستانه قضیه هستیم. شورا به اتفاق آراء راپرت مخبر را تصویب، از قرار اطلاع غیرمستقیم، نوری پاشا عنقریب به تهران خواهد آمد.

مسعودی. (۱)

بدین ترتیب و با موافقت بارون آلویزی میانجی ایتالیایی و مخبر شورای جامعه ملل، به دولت های ایران و عراق سه ماه برای انجام مذاکرات مهلت داده شد و این موضوع زمینه ساز تلاش جدی دو دولت برای آغاز مذاکرات می گردد. این وضعیت، در مطبوعات منطقه نیز بازتاب داشت. از جمله روزنامه الجزیره چاپ شام در ۶ خردادماه ۱۳۱۴ با انتشار مقاله ای پیش بینی کرد، با توجه به آمادگی دو دولت برای حل اختلافات از طریق مذاکرات مستقیم، احتمالاً رودخانه اروندرود تبدیل به یک رودخانه آزاد خواهد شد تا ضمن تأمین خواسته های ایران، مالکیت ایران بر اروندرود نیز محقق نگردد. وزارت امور خارجه در گزارشی به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره مندرجات روزنامه الجزیره می نویسد:

روزنامه الجزیره منطبعه شام مورخه ششم خرداد شرحی تحت عنوان: «هیأت ایران و عراق متفق نمی شوند، تأخیر رسیدگی به اختلاف تا جلسه آینده» منتشر و ضمن توضیح دعاوی دولتین ایران و عراق و اینکه دولت عراق نظریه خود را به موجب معاهدات و قراردادهایی که از سابقاً در دست دارد تأیید و اصرار می کند نظریه اش مجری شود تا معاهدات محترم شمرده شوند در صورتی که دولت شاهنشاهی اظهار می دارد این معاهدات به موجب دستورهای صحیحی منعقد نگردیده و به علاوه

دولت ایران در عقد این معاهدات آزاد نبوده لذا به آنها اعتراف نخواهد نمود، [روزنامه مزبور] این طور می نویسد: «اخبار وارده از جامعه ملل حاکی است بر اینکه اعضاء جامعه ملل مخصوصاً بارون آلویزی جداً با نظریه دولت عراق که بر اساس معاهدات بین المللی است موافقت دارند. با وصف این، اعضاء جامعه سعی می نمایند که توافق نظر بین دو دولت حاصل گردد زیرا بیم آن را دارند که مبادا اختلاف بین دو دولت همسایه وسعت پیدا کند و بالاخره سبب کشمکش بین طرفین گردد. چنانچه اختلاف حل نگردد و طرفین در دعاوی خود پافشاری نمایند، معلوم نیست که قضیه به کجا منتهی خواهد شد در این صورت به نظر ما دو دولت چاره ندارند جز اینکه شط العرب (اروندرو) را آزاد بگذارند و هر یک در آن آزاد باشند گرچه این ترتیب موجب رضایت عراق نخواهد شد ولی ضمناً این راه حل به ایران هم حق مالکیت بر شط العرب (اروندرو) را به نحوی که مایل است نخواهد داد. (۱)

مندرجات روزنامه الجزیره سر به سر نادرست بوده و نشانه مناسبی از سست بودن استدلال های دولت عراق و متحدانش است. بین ایران و عراق معاهده بین المللی وجود نداشت؛ یک عهدنامه ارزروم بود که سابقه تأیید عثمانی را نداشت و ایران نیز آن را با یادداشت های توضیحی مورد درخواست عثمانی نپذیرفته بود. پروتکل اسلامبول نیز که خط مرزی ناشی از آن بود به دلایلی که بارها توضیح داده شد، فاقد هرگونه اعتباری بود. جامعه ملل و مخبر شورای آن یعنی بارون آلویزی نیز از عراق پشتیبانی نمی کردند، بلکه با تعویق رسیدگی در شکایت عراق، به طور ضمنی بر بی ارزشی این شکایت، صحنه گذارده بودند. اما روزنامه الجزیره با انتشار مطالبی که به آنها اشاره شد، حقیقت را معکوس جلوه می داد و تلاش می کرد عراق را در شورای جامعه ملل پیروز نشان دهد. به هر روی، با مهلتی که بارون آلویزی به دولت های ایران و عراق داد، زمینه برای شروع مذاکرات جدی میان ایران و عراق فراهم شد. بر این اساس توافق شد، نوری سعید وزیر امور خارجه در میانه مردادماه ۱۳۱۴ از تهران دیدار کرده تا ضمن مذاکره با مقامات ایرانی، مقدمات تفاهم بین دو دولت فراهم شود. دولت ایران پیش از سفر نوری سعید به تهران، تلاش می کند آگاهی های جامع تری در مورد مسائل اروندرو به

دست آورد تا دولتمردان ایرانی با تسلط کامل تری در مذاکرات با نوری سعید شرکت نمایند و دولت ایران موضع دقیقی در برابر دولت عراق اتخاذ نماید. در این راستا، هم ناخدا بایندر کفیل فرماندهی نیروی دریایی جنوب و هم هیأتی از وزارت امور خارجه مکلف می شوند، در دهه اول مردادماه ۱۳۱۴ گزارش های جامعی در مورد اروندرود تهیه کرده و نتیجه گیری نمایند که دولت ایران باید چه هدفی در مورد اروندرود داشته باشد. ناخدا بایندر در ۵ مردادماه ۱۳۱۴ گزارش کامل و دقیقی در مورد اروندرود به ریاست ستاد ارتش شاهنشاهی ارسال می دارد. در این گزارش بر ضرورت تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی اروندرود میان ایران و عراق تأکید شده بود. در بخشی از گزارش در مورد وضعیت اروندرود چنین آمده است:

خط سرحدی بین ایران و عراق چون از طرف شمال منظور گردیده فعلاً از ملتقای نهر ابوالعربیه تا نهر خین شروع و از وسط این نهر تا شط می رسد و از نقطه ملتقای نهر خین با شط تا مقابل نهري که معروف به توبيجات (قریب چهارصد متر جنوب ملتقای کارون با شط واقع گردیده) در ساحل ایران واقع است، تا مقابل فاو که از آنجا مجدداً خط سرحد وسط شط برمی گردد و تا دریا. در خصوص این قسمت اخیر، یعنی از مقابل فاو به دریا مدرکی در این قوا [نیروی دریایی] موجود نیست و روی اطلاعات افواهی است. تعیین این خط سرحدی، نظیر آن است که درباره یک سلسله ارتفاعات، در یک جا خط الرأس آنها و در جای دیگر خط پایه ارتفاعات خط سرحدی تعیین گردد و معلوم است که تا چه حد اختیار چنین خط سرحدی خارج از منطق بوده و تا چه اندازه برخلاف تمام اصول معموله زندگانی است. مثلاً در مقابل محمره که یک بندر بوده، سرحد در وسط شط و در مقابل آبادان که سرحد دیگری بوده، این حق سلب شده است. حالا هم که در این خصوص قرار است مذاکرات قطعی به عمل آید قهری است که بهترین خط برای اختیار خط سرحدی، خط عمیق ترین آنها معروف به Talveg می باشد. (۱)

بایندر در ادامه گزارش در مورد منافع دولت ایران در تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی در اروندرود تصریح می کند:

از نقطه نظر نظامی چون شط به هر دو مملکت تعلق خواهد گرفت و هر دو مملکت حق دارند که پلیس انتظامی و غیره در آن داشته باشند به مداخلات یک طرفی دولت عراق خاتمه داده شده مأمورین انتظامی ایران نیز می توانند رسماً موسسه مخصوصی برای مواظبت شط دارا باشند. بدون آن که از نقطه نظر حقوق بین الملل مورد تعرض واقع گردند و این حق نیز برای حفظ صیانت سرحدات یک مملکت از حقوق لازم است. [علاوه بر آن] به علت وجود رودخانه ای مانند کارون که قسمت اعظم آن وارد شط می شود و کشتی های مسلح می توانند تا اهواز برای حفظ خط سرحدی از این رودخانه استفاده نمایند تعیین خط سرحدی بین مملکتین در وسط شط یکی از مسائل لازم تأمین دفاع منطقه سرحدی بوده و مملکت ایران در چنین منطقه ای نمی تواند از آن صرف نظر نمایند و به این لحاظ عبور و مرور آزاد کلیه وسایل بحریه نظامی ایران باید در شط تأمین گردد. [ضمناً] معروض می دارد جزایری مانند ام الرصاص و ام الخصایف (دو جزیره می باشند که در پهلوی یکدیگر در ساحل راست شط مقابل ملتقای کارون و شط قرار گرفته اند) ممکن است از نقطه نظر اینکه تعلق به اتباع ایران دارند (شیخ خزعل) تصور رود برای ایران مطالبه گردند. نظر به این که موقعیت این جزایر در آن طرف خط عمیق ترین آب ها قرار گرفته و تصرف ایران در آن باعث خواهد شد که کلیه قسمت شط واقعه در شرق این جزایر جزء آب های داخلی ایران گردند گمان نمی رود دولت عراق به هیچ وجه حاضر به قبول آن شود و به علاوه روی اصولی که فعلاً دولت شاهنشاهی برای تعیین خط سرحدی اقدام نموده و ادله اقامه می نماید، ادعای این امر چندان منطقی نیست و مورد تعرض شدید مأموران عراق ممکن است واقع گردد. چون ضمن مذاکرات در کمیسیون شاهنشاهی که مأمورین وزارت امور خارجه در خصوص ادعای تصرف این جزایر عقیده ثابتی دارند. مراتب فوق جهت مزید استحضار خاطر مبارک به عرض رسید.

بایندر در ادامه گزارش نیز می نویسد:

بالاخره موضوع دیگری که لازم است توجه آن مقام رفیع به آن جلب گردد، قضیه کانالی است که از هشت سال قبل در دهانه شط، [سازمان] بندر بصره برای ورود کشتی های بزرگ در مقابل دماغه آبادان حفر کرده است. این کانال در روی نقشه

به اسم (هور - روکا) موسوم و ظاهر است که در قسمتی که متعلق به دولت ایران است تأسیس گردیده است و البته این امر برخلاف اصول صیانت و تمامیت خاک دولت شاهنشاهی اتفاق افتاده است. (۱)

افزون بر ناخدا بایندر، وزارت امور خارجه نیز در اوایل مردادماه هیأتی را به عضویت احمد فرامرزی، صفی نیا و انصاری برای بررسی وضعیت اروندرود و تهیه گزارشی در این باره به منطقه می فرستد. هیأت وزارت امور خارجه در گزارش خود پس از بررسی کامل وضعیت اروندرود، در مورد بهترین نقطه ای که باید خط مرزی باشد، دیدگاه هایی همانند نظرات بایندر را ابراز کرده و خط تالوگ را مناسب ترین نقطه عنوان کرده و در این باره ابراز می دارد:

کمیسیون عقیده مند است که اختیار عمیق ترین مجرای شط برای سرحد، گذشته از اینکه مطابق و موافق با یک اصول کلی است به صرفه و صلاح ما هم هست زیرا به طوری که نقشه نشان می دهد غالب قسمت نقاط عمیق شط که خط کشتی رانی است در سمت راست و نزدیک خاک عراق واقع شده و در یکی، دو جا به سمت ایران متمایل می شود که اولین عبارت از سمت شمالی جزیره محله و دومی محاذی دهنه شط با کارون. غیر از این دو جا در سایر نقاط شط، کشتی از سمت ساحل عراق عبور می کند. گذشته از این خط عمیق ترین نقطه شط که معروف به Yigve du Talveg می باشد از حیث مقدار حجم آن خط وسط المیاه می باشد. (۲)

با توجه به چنین گزارش هایی، دولت ایران بر آن می شود که در مذاکرات با نوری سعید وزیر امور خارجه عراق بر دو موضوع تأکید نماید. موضوع اول تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی ایران و عراق در اروندرود بود که به منزله حاکمیت مشترک ایران و عراق در اروندرود بود. موضوع دوم اداره اروندرود به وسیله یک کمیسیون مشترک ایران و عراق بود.

به دنبال ورود نوری سعید به ایران در ۱۳ مردادماه ۱۳۱۴، مقامات دولت ایران خواسته های خود را در مذاکرات با وزیر خارجه عراق مطرح کردند. اما نوری سعید با این خواسته ها، موافقت نکرد و در مقابل از دولت ایران می خواست مرزهای دو کشور

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۱۷-۳۱۹.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

را بر اساس پروتکل اسلامبول و تحدید حدود سال ۱۹۱۴ پذیرد. در مورد اداره اروندرود نیز وزیر خارجه عراق معتقد بود، یک کمیسیون سه جانبه با حضور نمایندگان ایران، عراق و انگلستان تشکیل گردد. بدین ترتیب اختلاف نظر در مذاکرات هیأت های ایرانی و عراقی بسیار زیاد بود. عراقی ها خواهان مالکیت انحصاری بر اروندرود بودند و می خواستند انگلستان را نیز در اداره اروندرود دخالت دهند، اما دولت ایران خواستار مالکیت مشترک ایران و عراق بر اروندرود بود و برای اداره اروندرود نیز از اداره مشترک به وسیله ایران و عراق دفاع می کرد و دخالت انگلستان در اداره رودخانه مرزی بین دو کشور ایران و عراق را نمی پذیرفت. (۱) گستردگی اختلافات میان دو کشور به حدی بود که برخی از دیپلمات های ایرانی ترجیح می دادند از مذاکره مستقیم با عراق صرف نظر کرده و همان راه اول مورد درخواست عراق و انگلستان یعنی ارجاع به دیوان لاهه را بپذیرند. حسین علاء سفیر ایران در لندن در زمره این دیپلمات ها بود که در گزارشی به وزارت امور خارجه در ۱ شهریورماه ۱۳۱۴، در این باره ابراز می دارد:

راجع به شط العرب (اروندرود) عقیده اینجانب همان است که در ژنو عرض شد. باید حتی المقدور مستقیماً با عراق کنار بیایم و منظورمان [پیش] برد. عملاً اگر اصرار کردند بعد از تأمین حقوق مساوی و تصریح مواد ضروری جانشین سرحد، موضوع تعیین خط سرحدی تا دریا موکول به حکم دیوان داوری بین المللی نمائیم. امید موفقیت ما است و اگر خدا نخواسته مغلوب شدیم برای ما ننگ نیست. دولت فرانسه هم در محاکمه با ترکیه شکست خورد. (۲)

از دیدگاه های علاء برمی آید که دستگاه دیپلماسی ایران در صدد ایستادگی کامل بر سر مواضعش بود و از ارجاع به دیوان لاهه نیز ابایی نداشت. اما در آخرین شب مذاکرات، نوری سعید به ملاقات رضاشاه رفت و از وی وعده های مساعدی گرفت. این موضوع باعث شد نوری سعید راضی و خوشحال از تهران بازگشته و مذاکرات دوجانبه ادامه یابد. (۳) موضوع وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید بعدها از طرف دولت ایران تکذیب می گردد. اما اینکه نوری سعید با وجود اختلاف نظرهای عمیق با مقامات

۱- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۳- کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۱۷.

وزارت خارجه ایران، راضی از مذاکرات به بغداد بازگشت و نیز روند آتی حوادث که علی رغم مخالفت دستگاه دیپلماسی ایران، با دخالت شخص رضاشاه، دولت ایران خواسته های عراق را پذیرفت و همچنین با توجه به رویدادهای مشابه، (۱) به نظر می رسد، وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید قرین صحت باشد. اما در شرایطی که نوری سعید و هیأت همراه وی در تهران به سر می بردند، مطبوعات عراقی نیز گزارش های متعددی درباره دیدار نوری سعید از ایران منتشر کردند. از جمله روزنامه البلاد چاپ بغداد در تاریخ ۲۴/۵/۱۳۱۴ (۱۶ اوت ۱۹۳۵) مقاله ای با عنوان معنای پذیرایی های گرم ایران از نمایندگان اعزامی عراق درج می کند. در این مقاله، نوشته شده بود:

وقایع نگار ما از تهران راجع به ورود هیأت نمایندگان عراق که در اوایل ماه جاری برای مذاکره دو دولت راجع به موضوع اختلاف ایران و عراق که به جامعه ملل محول و به موجب پیشنهاد حکیمانانه اخیر قرار به حل آن بین دولتین داده شده بود، بیانات مفصلی نگاشته، جراید تهران هم در حالتی که صفحات پر از اخبار مسرت بخش از پذیرایی های گرم رجال دولت همسایه از نمایندگان بود وارد و ما هم پاره ای از عکس ها و تصاویر که به یادگار این مسافرت تاریخی برداشته شده است در صفحات این جریده درج نمودیم که خوانندگان از روح مودت و ارتباط محکمی که به نام شرق و قادر به جلوگیری از طغیان غرب و گسیختن رشته های استعمار بشود، ایمان حاصل نمایند.

مراتب احترام و تقدیری که نمایندگان عراق در کشور پادشاه عظیم الشان پهلوی مشاهده نموده اند نه فقط عبارت از آن بود که رجال آن مملکت ابراز نمایند، بلکه عطوفت و لطف فوق العاده ای را که نمایندگان ما موقع شرفیابی حضور شاهنشاه

۱- . در مذاکرات مربوط به نفت جنوب بین ایران و انگلیس نیز، دیپلمات های ایرانی در برابر مقامات شرکت نفت انگلیس ایستادگی نشان می دهند و مذاکرات در آستانه شکست کامل قرار داشت. مسئولان ایرانی همچون: فروغی (رئیس الوزراء) و تقی زاده (وزیر دارایی) در برابر خواسته های شرکت نفت ایران و انگلیس به سختی مقاومت می کردند. اما در شب آخر مذاکرات، «سر جان کدمن» ریاست هیأت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس به حضور رضاشاه می رسد. پس از دیدار رضاشاه با «کدمن» رضاشاه تمامی خواسته های «کدمن» را می پذیرد و سپس قرارداد نفت ۱۹۳۳ بر طبق خواسته انگلیسها منعقد می گردد. در این باره نک: محمدقلی مجد، رضاشاه و بریتانیا «بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا» ترجمه مصطفی امیری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹، صص ۲۶۷-۲۶۲. با توجه به چنین واقعیتی، این امکان که رضاشاه عملکرد مشابهی در برابر نوری سعید نیز داشته است، دور از ذهن نیست.

معظم دیده که آقای محمدامین زکی بیگ رئیس مجلس که به نام وزیر عدلیه عضو هیأت اعزامی (بوده) و اخیراً مراجعت نموده شاهد آن عطوفت و لطف بوده اند، از جای دیگر باعث افتخار گردید. مخصوصاً از آنکه قریب یک ساعت در حضور همایونی باقی و در تمام آن مدت مشمول عنایت ملوکانه بوده اند، در صورتی که تا حال مشاهده نشده که به نمایندگان خارجی تا این اندازه مجال شرفیابی داده شود. چنانچه بخواهیم پیشرفت شایان توجهی را که در جریان مذاکرات حاصل شده است اضافه نماییم اطمینان خواهیم داشت که به حل این قضیه به شکلی که مورد رضایت و حفظ حقوق طرفین باشد، امیدوار شویم. در هر حال امیدواری های مقدماتی که برای فیصله شدن موضوع گوشزد می گردد هر شنونده ای را وامی دارد که برای این مذاکرات و نتایج حاصله از آنها تأثیرات کاملی قائل گردد. روابط مملکتین عراق و ایران طبیعی و از قدیم الزمان و غیرقابل انفکاک می باشد و خیلی بعید است که تصور شود روزی سوء تفاهم و جدایی بین آنها روی نماید. مخصوصاً در چنین موقع باریک که طرفین موظفند برای رفع اختلاف مزمن سعی نمایند و دوره جدیدی که موجب استفاده متقابل می شود در مناسبات خود تأسیس نمایند. (۱)

روزنامه البلاد در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۱۴ (۱۸ اوت ۱۹۳۵) نیز در مقاله ای به مندرجات مطبوعات ایرانی درباره مذاکرات اشاره می نماید. متن مقاله روزنامه البلاد به شرح ذیل است:

هیأت نمایندگان عراق در تهران تاکنون در چهار جلسه با رجال ایران مذاکره نموده اند. مذاکرات به مرحله اخیر رسیده و طرفین نزدیک است که توافق نظر حاصل کنند. سابقاً راجع به تفصیل استقبال شایانی که از طرف دولت ایران در فرودگاه طیارات تهران از هیأت نمایندگان عراق به عمل آمده بود، شرحی منتشر نمودیم و به خوانندگان خود وعده دادیم که اطلاعات جامعی راجع به مسافرت هیأت سیاسی مذکور و وضعیت اهالی (مردم) ایران نسبت به آن بیان نماییم. اینک قبل از همه به ترجمه جراید ایران که ورود هیأت مذکور را حُسن استقبال نموده اند می پردازیم زیرا جراید مذکور اهمیت زیادی به هیأت نمایندگان عراق داده و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۲۷.

مخصوصاً هر روزنامه یک نفر مخبر و عکاس مخصوص معین کرده که به معیت هیأت نمایندگان مزبور به همه جا رفته و اخبار راجع به آنها را در جراید خود نشر می دهند و مخصوصاً روزنامه عصرانه اطلاعات که اول روزنامه تهران است جمیع اخبار راجع به هیأت مزبور و عکس های انفرادی و اجتماعی آنها را هر روزه در صفحه اول خود نشر و هر روزه به خوانندگان خود چند قطعه عکس نمایندگان عراق را نشان می دهد. اما مقالاتی که در جراید ایران راجع به هیأت نمایندگان مزبور و کشور عراق و موضوع اختلاف ایران و عراق درج شده و می شود در نهایت دوستی و برادری است و نشان می دهد که ایرانی ها با نظر یک برادر دوست و مشفق صمیمی به عراق نگاه کرده و می کنند.

روزنامه اطلاعات در شماره ۲۵۵۲ خود ذیل گراور عکس نوری سعید پاشا پس از ذکر خبر وصول نمایندگان عراق، مقاله ذیل را می نویسد:

ترجمه عین سرمقاله اطلاعات

تا این تاریخ چهار جلسه بین نمایندگان عراق و جناب وزیر امور خارجه ایران و رؤسای ادارات وزارت خارجه در قصر صاحبقرانیه (محل پذیرایی نمایندگان عراق) منعقد شده که در بعضی تمام اعضاء هیأت نمایندگی طرفین شرکت داشته و برخی دیگر منحصر به وزرای خارجه مملکتین بوده است. در جلسات مذکور که اقل مدت هر یک دو ساعت بوده در اطراف قضیه از جمیع جهات مذاکره نموده اند و تاکنون هیچ کس از جریان مذاکرات آنها اطلاعی حاصل ننموده و فقط بین طرفین به طور محرمانه می باشد. ولی بعضی از مطلعین که مورد اعتماد هستند اظهار می کنند که مذاکرات با روح دوستانه جریان داشته و امیدواری کامل می رود که اختلاف مزبور به طور مرضی الطرفینی که مصلح و منافع هیچ یک نباشد، حل و تسویه شود. ظاهراً مذاکرات مزبور نزدیک به اتمام است و در این دو روزه قرار نهایی بر طبق توافق طرفین نسبت به آن اتخاذ خواهد شد. دولت ایران نسبت به میهمانان عراقی خود منتهای آداب ضیافت و مهربانی و میهمان نوازی و احترام را به عمل آورده و جمیع وسایل آسایش و راحت و بیلاقی را برای آنها فراهم نموده که در اوقات فراغت و بیکاری هم مشغول گردش شوند. روز جمعه گذشته هیأت نمایندگان عراق در غالب نقاط بیلاقی دور و نزدیک تهران گردش نمودند و نهار

را هم در سردترین بیلاقات شمال تهران که به مسافت ۳۰ کیلومتر از تهران دور و به «اوشان» معروف است صرف نموده و روز شنبه هم غالب نقاط تاریخی و ابنیه مهمه از قبیل قصر گلستان و مسجد سپهسالار و نقاطی را که قابل مشاهده است دیدن نموده اند و تا موقع اتمام این مقاله هنوز مذاکرات بین طرفین جریان دارد ولی مرحله اخیر خود را سیر می کند. (۱)

افزون بر روزنامه البلاد، دیگر نشریات عراقی نیز موضوع مذاکرات هیأت های ایرانی و عراقی را مورد توجه قرار دادند. یکی از این نشریات، روزنامه الاستقلال بود که سرمقاله خود را در ۳ شهریورماه ۱۳۱۴ به مذاکرات هیأت های ایرانی و عراقی اختصاص داد. این سرمقاله به تصمیم گیری نهایی نخست وزیران ایران و عراق در مورد حل اختلافات دو کشور اشاره می کند و با عنوان بین ما و ایران، انظار عامه متوجه هاشمی و فروغی است به موضوع مذاکرات ایران و عراق می پردازد. در سرمقاله روزنامه الاستقلال با ابراز امیدواری نسبت به حل اختلافات ایران و عراق، تصریح می گردد:

هیأت نمایندگان عراق که برای مذاکره با همسایه محترم ما به ایران حرکت کردند کاملاً اطمینان داشتند که مذاکراتی که در تهران بین نمایندگان طرفین جریان پیدا می کند، نتیجه منتظره را خواهد داد. این نتیجه را نه فقط عراقی ها انتظار دارند بلکه تمام آنهایی که علاقه مند به شوکت و قوت شرق هستند، منتظر آن بوده و می دانند که قوت و شوکت مزبور جز به حسن تفاهم ملل و اخلاص محض آنها که مجرد از هرگونه طمع یا شک و شبه باشد، برقرار نخواهد شد. نمایندگان مزبور هم که وارد تهران شدند با کمال لطف و احترام پذیرایی شده و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی اولین شخصی بودند که از نمایندگان مزبور حسن استقبال و آنها را مشمول مراسم ملوکانه فرموده و به اهمیت مناسبات ایران و عراق گوشزد نمودند. نمایندگان مزبور هم خود را به مراسم شاهنشاهی مستظهر و توجه خاص ملوکانه را بهترین وسیله برای تسهیل انجام وظیفه خود دانستند و مقالات جراید ایران هم راجع به سیر مذاکرات موجب تشکر و اعجاب افکار عمومی عراق شده است و البته این رویه چندان از ملت و دولت ایران مستبعد به نظر نمی آید زیرا آنها هم

مانند ما معتقدند که دوستی بین تهران و بغداد که روی اساس احترام حقوق حقه و وثایق معتبره باشد، بهترین پایه و اساس برای صلح خواهد بود. تقریباً سه هفته از مدت اقامت هیأت نمایندگان عراق در تهران گذشته و قسمتی از آن را به گردش و سیاحت گذرانده و جراید همسایه هم این قسمت ها را شرح و بسط داده به طوری که جراید عراق در حیرتند که چگونه آن را مقابله نموده و با چه زبانی از این همه عواطف شریفه اظهار تشکر و امتنان نمایند. جراید ایران بلکه رجال سیاسی و بزرگان آن مملکت همیشه ما را با این قبیل رفتار خود معتاد کرده و پیوسته دوستی و مودت فوق العاده نسبت به عراق اظهار کرده و می کنند ولی در هر حال این تخم هایی که کاشته شده، محتاج به عنایت و توجه مخصوصی از طرف باغبان ماهر و بااطلاعی است که آنها را از گرما و سرمای فوق العاده محافظت نماید و البته در هر حال انظار متوجه آن سیاستمدارانی است که می دانند احترام عراق هیچ وقت به الفاظ شیرین و تنها تظاهر به مودت کافی نبوده بلکه محتاج به امور عملی و نتیجه حسنه است که افکار عمومی عراق را راضی و احترام حدود و حقوق مشروع آن را از یک دولت شرقی هم جوار و دوست دائمی محفوظ بدارد. چند روزی بیشتر نمانده که نمایندگان عراق که از طرف مقتدرترین حکومت های عراق به تهران اعزام شده، مراجعت کنند و پس از مراجعت آنها، نتیجه آن هر چه باشد لااقل نمایندگان مزبور حامل احساسات و حسن استقبال و عواطف و عقیده سیاسی ایران نسبت به ما خواهند بود و این خود به تنهایی مایه خوشوقتی و افتخار عراق است و این قسمت هم نه از نقطه نظر عوامل و اثرات آن است بلکه بهترین چیزی که ما حاصل کرده ایم این است که یکدیگر را به خوبی شناخته ایم و در عین حال هم معتقدیم که مانعی هم در بین نخواهد بود که ایران و عراق از این موقع استفاده نموده و با یکدیگر تفاهم کنند زیرا در رأس کابینه عراق مقتدرترین رجل سیاسی و بزرگ ترین لیدری قرار گرفته که با داشتن اعتماد کامل از طرف پادشاه عراق به خوبی می تواند سیاست و قوت و آمال و حق صریح عراق را نشان بدهد. همچنان که در ایران یک دولت قوی که در رأس آن جناب آقای فروغی قرار گرفته اند حکمفرمایی می کنند و معظم له هم از رجالی است که نهضت های ملل را به طور عملی چه در تهران قبل از اینکه کشور ایران دارای موقعیت کنونی بشود و چه در

آنکارا مطالعه نموده تا آنکه در تحت هدایت و راهنمایی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ارشاد ایشان مملکت خود را به این وضعیت رسانیده اند و اگر هر آینه، این دو نفر سیاستمدار معروف یعنی فروغی و هاشمی با نبودن هیچ گونه مشکلی در مقابل حقوق معینه، موفق به حل این اختلاف نشوند، پس کدام سیاستمدارانی خواهند توانست که وزن و اهمیتی به تفاهم شرق و تعاون آن بدهند. شاید پس از دو یا سه روز، نمایندگان عراق بازگشت نمایند و شاید هم امیدواری ها و آرزوهایی با خود داشته باشند ولی ملت عراق فوق العاده علاقه مند است که از نتیجه مذاکراتی که هیأت مذکور با خود آورده اند آگاهی حاصل نماید زیرا ملت مزبور از صمیم قلب مایل است که از ناحیه جنوب شرقی خود آسوده و خاطر جمع بوده و تنها راه او به دریا که به منزله گلوی او می باشد ایمن و تجاوزی به آزادی او وارد نشده و در این حق او هیچ کس ولو که از نزدیک ترین ملل و عزیزترین همسایگان باشد، شرکتنی نداشته باشد. (۱)

در شرایطی که مطبوعات عراقی از مذاکرات نوری سعید در تهران و پذیرایی شایان دولت ایران از وی استقبال می کردند و البته تأکید نیز می کردند که باید عراق مالکیت مطلق و انحصاری بر اروندرود داشته باشد، اخبار مذاکرات تهران و وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید نیز به بغداد می رسد. با رسیدن این اخبار به بغداد، یاسین پاشا هاشمی ریاست وزراء عراق در پارلمان عراق سخنرانی کرده و از احتمال تفاهم میان دولت های ایران و عراق سخن می راند. بر اساس گزارش سفارت ایران در بغداد در تاریخ ۴/۶/۱۳۱۴ خورشیدی به وزارت امور خارجه، رئیس الوزراء عراق در سخنرانی اش در پارلمان عراق تصریح می دارد:

البته آقایان نمایندگان از عبارتی که در نطق افتتاحیه اعلیحضرت ملک در مجلس ذکر گردیده که: «امیدواری کامل داریم که مذاکرات جاریه بین نمایندگان طرفین نتیجه مطلوبه خود را که عبارت از توافق نظر مملکتین در جمیع نقاط می باشد خواهد داد که روابط دوستی و برادری که مملکتین را به یکدیگر مربوط ساخته به طور دائمی مستحکم گردد» اطلاع حاصل نموده اند. اینک می توانم اضافه نمایم که

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، صص ۴۲ و ۴۳.

مذاکرات جاریه بین نمایندگان طرفین اگر چه در ابتدای امر برای نزدیکی وجه نظر طرفین دچار مشکلاتی گردید ولی قرار حکیمانه که اعلیحضرت شاهنشاه معظم اتخاذ فرمودند موجب آن گردید که نمایندگان مزبور مراجعت و به این مملکت اطمینان بدهند که نتیجه منتظره در نطق افتتاحیه مجلس حاصل خواهد شد و قریباً هم ابلاغیه رسمی در این خصوص صادر می شود. (۱)

به دنبال سخنرانی یاسین پاشا هاشمی در پارلمان عراق، مطبوعات عراقی ضمن تحلیل سخنان رئیس الوزراء عراق، نسبت به حل اختلافات ایران و عراق ابراز امیدواری می نمایند. از جمله، نشریه العقاب چاپ بغداد در مقاله ای با عنوان: مذاکرات ما با ایران به کجا منتهی شده است در ۴/۶/۱۳۱۴ خورشیدی ضمن درج سخنان یاسین پاشا هاشمی در پارلمان عراق نسبت به موفقیت نوری سعید وزیر امور خارجه عراق در مذاکرات تهران ابراز امیدواری کرده و در این باره می نویسد:

جناب آقای (نوری) پاشا سعید، رئیس هیأت اعزامی [و] وزیر خارجه عراق دیروز با طیاره از تهران مراجعت نموده و سایرین هم فردا با اتومبیل مراجعت خواهند نمود و هیأت وزرا هم همان روز به فوریت جلسه فوق العاده تشکیل دادند که اظهارات رئیس هیأت اعزامی را استماع نموده و از نتیجه مذاکراتی که با همسایه محترم ما به عمل آمده است اطلاع حاصل نمایند. اهالی عراق با کمال مراقبت و جدیت و شکیبایی در تکاپوی این بودند که از مذاکراتی که بین ما و ایران در تهران مستقیماً به عمل آمده است اطلاع حاصل نمایند و نیز با کمال میل و شوق منتظر این بودند که ببینند نتیجه مذاکراتی که هیأت اعزامی عراق برای عقد معاهده مودت دائمی و حسن هم جواری با ایران و تحکیم روابط بین مملکتین می نمایند به کجا منتهی می شود و ملت عرب عموماً مذاکرات مزبوره را مورد اهمیت قرار داده و روزنامه جات آنها هم منتظر بودند که مذاکرات مزبوره بهترین و عالی ترین نتایج را بیخشد که بدین وسیله پایه های دوستی و مودت بین این دو دولت هم جوار که روابط قوی و مصالح مشترک عدیده آنها را به یکدیگر پیوسته است محکم و استوار گردد. احتراماتی را که سیاسیون و بلکه ملت ایران نسبت به هیأت اعزامی

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۸.

عراق نموده اند در بغداد مورد قدردانی و توجه واقع شده و این موضوع خود دلالت می کند بر اینکه طرفین مایلند که این نزاع و اختلاف از روی حقانیت حل و تسویه گردد و حالا- که وزیر خارجه و رئیس هیأت اعزامی ما مراجعت کرده اند البته نتیجه اقدامات مدت توقف خود را در ایران در کیف خود آورده اند و عامه مردم میل مفراطی دارند که از محتویات کیف مزبور مطلع شده و نسبت به مصالح و حقوق خود اطمینان حاصل نمایند. از قرار اطلاعات واصله، دولت عراق قریباً بیانیه رسمی راجع به این موضوع منتشر خواهد نمود. این اقدام خوبی است زیرا ملت همه در فکر این هستند که بینند مذاکرات ایران و عراق به کجا منتهی شده است و به این موضوع فوق العاده اهمیت می دهند. (۱)

در ادامه مقاله، با وجود ابراز امیدواری نسبت به حل اختلافات ایران و عراق، بر حفظ حقوق مشروع عراق که لابد از دیدگاه نگارنده مقاله همانا حاکمیت مطلق و انحصاری عراق بر اروندرود بود، تأکید می گردد و ابراز می شود:

ما اگر چه به دوستی با ایران فوق العاده مایل بوده و این نکته را فهمیده ایم که برای خدمت به شرق و تقویت آن بایستی به یکدیگر کمک و مساعدت کنیم ولی در عین حال کمال میل را هم داریم که حقوق و منابع حیات ما محفوظ باشد و بدیهی است نسبت به آن به هیچ وجه مسامحه و سهل انگاری نخواهیم نمود و برای حسن تفاهم بین ملل و دوستی آنها با یکدیگر هیچ پایه و اساس محکمتر از این نیست که حقوق آنها محترم شمرده شده و مصالح آنها کاملاً رعایت شده و چیزی که به حق صریح و مشروع آنها تماسی داشته باشد در میان نباشد... (۲)

در ۵ شهریورماه ۱۳۱۴، روزنامه الاستقلال بار دیگر سرمقاله خود را به مذاکرات تهران اختصاص داد. در این مقاله که عنوان آن ایران و عراق در بیانیه آقای رئیس الوزراء در پارلمان بود، به نقش رضاشاه در جلوگیری از بن بست رسیدن مذاکرات تهران اشاره می گردد و با تأکید بر اینکه دولت عراق از حقوق خود پائین نخواهد آمد، از نقش رضاشاه در همراهی با خواسته های عراقی ها تجلیل می گردد. (۳) به نظر می رسد،

-
- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۱۱.
 - ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۱۲.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۱۴.

مطبوعات عراقی قصد داشتند وانمود سازند که رضاشاه با خواسته اصلی عراقی ها یعنی مالکیت انحصاری عراق بر اروندرود موافقت کرده است. اگر چه احتمالاً رضاشاه به وزیر خارجه عراق وعده های مساعدی داده بود ولی نشانه های محکمی وجود دارد که تبلیغات مطبوعات عراقی نوعی فضا سازی دروغین برای دستیابی به اهداف سیاسی دولت عراق و تحمیل مرزهای نامعتبر ناشی از پروتکل اسلامبول به دولت ایران بود. بیانیه وزیران خارجه ایران و عراق به دنبال مذاکرات تهران و نیز فاصله تقریباً دو ساله میان مذاکرات تهران و انعقاد عهدنامه سرحدی ایران و عراق که تا حدودی منجر به مالکیت انحصاری عراق بر اروندرود و تأیید مرزهای ناشی از پروتکل اسلامبول می گردد، نشانه هایی بر گزافه گویی مطبوعات عراقی هستند. اما این نکته را نیز نمی توان انکار کرد که وعده های رضاشاه به نوری سعید این امید را در عراقی ها به وجود آورده بود که شاه ایران آماده انعطاف در برابر خواسته های دولت عراق است. ابراز امیدواری رئیس الوزراء و وزیر خارجه عراق از وعده های مساعد رضاشاه، تجلیل مطبوعات عراقی از نقش رضاشاه در مذاکرات تهران، پس گرفتن شکایت عراق از جامعه ملل به دنبال مذاکرات تهران و اینکه حل اختلافات ایران و عراق با تأمین اهداف عراق به فرجام می رسد، همگی نشان می دهند، رضاشاه به نوری سعید وعده هایی داده بود. روزنامه الاستقلال در سرمقاله ۵ شهریورماه ۱۳۱۴ خود به مذاکرات تهران و نیز نقش رضاشاه در موفقیت این مذاکرات اشاره کرده و درباره این موارد می نویسد:

این مرتبه دولت و ملت عراق اهمیت فوق العاده ای به جریان مذاکرات تهران ابراز و جراید عراق هم فوراً اخبار حسن استقبال و پذیرایی ها و احترامات و ضیافت هایی که بین نمایندگان طرفین در ظرف سه هفته در تهران به عمل می آید درج و منتشر می نمودند ولی این مظاهری که موجب امیدواری به حصول توافق نظر صحیحی بر اساس حقوق ثابت می باشد، [این است که] هرگاه مذاکرات مزبور سست یا فترتی حاصل و یا یکی از طرفین سختگیری می نمود موجب اضطراب می شد ولی ملت و دولت عراق امیدواری کاملی به حکمت و دوراندیشی و نیت مقدسه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی داشته و از این جهت هیچ وقت امید آنها قطع نمی شد. زیرا این پادشاه عظیم الشانی که ایران را از وضعیت اسفناک سابق خود رهایی داده و موجودیتی برای آن ایجاد و اصلاحاتی در تمام موارد مملکت خود فرموده و اساس کار خود را روی

حق و مصالح ایران قبل از هر چیز قرار داده است کاملاً می دانند که عراق هیچ وقت به قدر سر مویی از برنامه عاقلانه خود منحرف نشده و جز حفظ استقلال خود که متکی به دوستی ملل مجاوره و نگاهبانی حدود جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی خویش باشد، مقصود دیگری نداشته و ندارد. رئیس الوزراء هم در بیاناتی که دیروز در پارلمان نمود به کاردانی و رویه حکیمانه اعلیحضرت شاهنشاه که وقفه هایی که در ابتدای مذاکرات و بلکه در انتهای آن هم پیش آمده بود برطرف فرمودند اشاره نمود و مجلس هم با خوشوقتی فوق العاده بیانات مزبور را تلقی کرد. زیرا اهتمام و توجه اعلیحضرت شاه به مناسبات کشور خود با همسایه دوست وفادارش که مقرون به دوستی و مودت باشد بدون تردید قاعده اساسی حسن تفاهم ایران و عراق و عقد قراردادهای منتظره و مصالح مشترک بین آنها و تنظیم امور تجارتنی و اقتصادی و اجتماعی دیگری خواهد بود و اظهارات رئیس الوزراء هم که (به عنوان) بهترین وثیقه از مذاکرات تهران، دلیل دیگری اقامه نمود که اعلیحضرت شاه فوق العاده جدیت دارند که سیاست کشور خود را نسبت به ما روی یک اساس قوی و غیر متزلزلی قرار دهند و البته از یک نفر شخصی که مملکت خود را از نیستی به هستی آورده و از پراکندگی های بی سر و ته، یک امپراتوری محترمی که مناسبات خود را با دور و نزدیک روی اساس حق و عدالت و احترام متقابل قرار داده، ایجاد فرموده اند، همین انتظار می رود. اگر چه عراق خطری را برای حقوق و مصالح خود با فرض عدم پیشرفت مذاکرات تهران تصور نمی کرد ولی اعلیحضرت شاه آن مجاملاتی را که نمایندگان در تهران مشمول آن بودند به یک حقیقت روشنی که عراقی ها کاملاً از آن قلدردانی می کنند خاتمه دادند و آن توجهی بود که در مورد مذاکرات مزبور فرموده و نخواستند که نمایندگان عراق به مملکت خود بازگشت کنند مگر اینکه با خود اطمینانی را که دولت و ملت عراق منتظر آن هستند و بنا به تعبیر رئیس الوزراء ثمره منتظره از آن هم قریباً چیده می شود، همراه بیاورند. ایران فی الحقیقه در تمام مراحل زندگانی خود مرهون رفتار حکیمانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی است و ایشان هستند که مشکلات و قضایای آن را با نظر دوربین و کاردانی عجیبی حل و تسویه می فرمایند. ما عراقی ها هم خوشوقت هستیم که سیاست حکیمانه مزبور در مذاکرات ما با دولت ایران به این مرحله ای که موجب تشکر است می رسد و اینک آن اعتماد متقابل و دوستی صمیمانه بین دو ملت

برادر و دو دولت هم جوار دوست که در اثر حسن تفاهم و اتفاق آنها تمام شرق امیدوار می شوند به خوبی تقویت و قدم به منصفه ظهور گذارده است. (۱)

در شرایطی که مقامات عراق و مطبوعات این کشور نسبت به حل اختلافات ایران و عراق ابراز امیدواری می کردند، در ۵ شهریورماه ۱۳۱۴، دولت عراق متن بیانیه رسمی «راجع به نتیجه مذاکرات ایران و عراق» را که در ۲ شهریورماه ۱۳۱۴ در تهران تدوین شده بود، منتشر می نماید. از این بیانیه برمی آید دولت ایران تا آن هنگام ضعیفی نشان نداده بود و بیانیه تهران با عدم اشاره به اعتبار پروتکل اسلامبول، زمینه مذاکرات بدون پیش شرط میان ایران و عراق در مورد حل اختلافات ارضی دو کشور را فراهم آورده بود. متن بیانیه تهران به شرح ذیل است:

بیانیه رسمی

راجع به نتیجه مذاکرات ایران و عراق

بیانیه رسمی مشترک ذیل عصر پریروز راجع به نتیجه مذاکرات بین ایران و عراق در تهران منتشر شده که ترجمه آن ذیل درج می شود:

مذاکرات بین نمایندگان عراق و دولت شاهنشاهی ایران در مدت توقف نمایندگان مذکور در تهران با روح مملو از صمیمیت و صداقت ادامه داشته و قسم اعظم سوء تفاهمات سابق برطرف و اتفاق تام بین طرفین رو به ظهور گذارده است. نظر به لزوم حضور نمایندگان طرفین در جلسه آینده جامعه ملل، مجالی برای انتهای مذاکرات در تهران باقی نمانده و از این رو، مذاکرات مزبور تعجیل و طرفین در نظر دارند که با همان روح صمیمیتی که تاکنون جریان داشته نیز در ژنو به آن ادامه دهند. امیدواری کامل می رود که موفق به نتیجه حسنه سریعه نهایی بشوند.

۲۵ اوت ۱۹۳۵ (۲ شهریور ۱۳۱۴)

باقر کاظمی نوری السعید

وزیر امور خارجه ایرانوزیر خارجه عراق (۲)

انتشار بیانیه تهران با استقبال مطبوعات عراقی مواجه می گردد. از جمله روزنامه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، صص ۱۵ و ۱۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۱۳.

العالم العربی در سرمقاله خود با عنوان «ما و ایران، اختلاف در طریق تسویه است» در تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۱۴ با استقبال از بیانیه تهران نسبت به حل اختلاف میان ایران و عراق ابراز امیدواری کرد. در این مقاله، نوشته شده بود:

البته جای خوشوقتی است که مذاکرات اخیر ایران و عراق با یک روح صمیمیت و مودتی برای وصول به حسن تفاهم و تشیید مناسبات بین مملکتین سیر کرده است و نیز برای هر دو ملت دوست و هم جوار جای بسی مسرت است که اعلیحضرت شاهنشاه معظم، شخصاً مراقب جریان مذاکرات ایران و عراق بوده و قرار حکیمانه برای برطرف کردن هرگونه سوء تفاهمی که موجب تیرگی روابط دوستانه بین مملکتین (که از قرون عدیده بین آنها موجود بوده) شده بود، اتخاذ فرموده اند. آنچه را که از اظهارات رئیس الوزراء در جلسه سه شنبه گذشته پارلمان و همچنین از بیانیه رسمی مشترکی که در تاریخ ۲۵ اوت جاری راجع به نتایج مذاکرات تهران منتشر شده است استنباط می کنیم، این است که مشکلاتی که موجب عدم توافق نظر طرفین شده بود اگر به کلی برطرف نشده، لااقل تخفیف یافته و یا در طریق زوال است. در بیانیه رسمی مزبور می نویسد: «نظر به لزوم حضور نمایندگان طرفین در جلسه آینده جامعه ملل، مجال انتهای مذاکرات در تهران باقی نماند.» از این عبارت مفهوم می شود که طرفین موافقت کرده اند مذاکرات خود را در مقابل مؤسسه بین المللی که در حل آن به او مراجعه کرده بودند خاتمه داده و اختلاف مزبور را به طور قطعی حل و تسویه نمایند و به این مناسبت میل داریم بگوییم که حق عراق در این قضیه که به نظر ما به طور مرضی الطرفین حل و تسویه می شود روشن بوده و بدین وسیله دوستی بین طرفین به طور ثابت و غیرمترزلی تشیید و روی اساس و شالوده محکمی استوار خواهد شد. ما هیچ گونه تردیدی به حسن نیت دولت همسایه عزیز خود و جدیتی که در راه خاتمه اختلاف مزبور به طور سهل و ساده به عمل می آورد نداشته و می دانیم که در اثر این اقدام یک وقت کافی برای طرفین دست می دهد که به اصلاحات داخلی و تهیه وسایل ترقی و سعادت خود پردازند. اگر این عقیده را نسبت به همسایه خود داشته باشیم البته بایستی از حسن نیت و رغبت خالص دولت خود، هم برای وصول به تسویه دوستانه و عادتی که قضیه را به کلی تسویه کند ذکری بنمائیم زیرا دولت عراق

هم در موارد عدیده حسن نیت خود را اظهار و تأثیر خوبی هم در سیر مذاکراتی که از تهران به ژنو، محول شده، کرده است. عنقریب نمایندگان طرفین برای عرض نتایج مذاکرات خود به جامعه ملل حرکت خواهند کرد و از این رو معتقدیم که جدیت و سعی وافی به عمل خواهند آورد که آرزوی همگی راجع به مصالح ملتین تأمین شود. مصالح ملتین ایران و عراق ایجاب می کند که صلح و صفای دائمی همیشه بین آنها برقرار و حکمفرما باشد. از این رو حالا که طرفین در راه خیر و صلاح خود دوش به دوش یکدیگر حرکت می کنند، لازم است که یک طرف در مقابل حق طرف دیگر خود تساهل و تنازل نماید. چیزی که موجب مزید امیدواری در تسویه اختلافات مزبور به طور دوستانه می باشد این است که دولت ایران که در رأس آن اعلیحضرت شاهنشاه معظم له به فداکاری در راه خدمت به صلح عمومی و آسایش شرق مصروف هستند، قرار گرفته اند، از اتخاذ رویه ای که در راه حل اختلاف ایران و ترکیه اتخاذ نموده اند خودداری نخواهند کرد. مخصوصاً اگر اعتراف کنیم که اختلاف ایران و عراق هم اگر دولت ایران عقیده قطعی خود را که موجب تسویه اختلاف است، اظهار کند، مستلزم این همه طول مدت نخواهد بود. (۱)

به دنبال انتشار بیانیه تهران و در شرایطی که مطبوعات عراقی در مورد موفقیت مذاکرات تهران به چاپ گزارش و مقاله می پرداختند. ملک غازی پادشاه عراق در تلگرامی به تاریخ ۴ شهریورماه ۱۳۱۴ از رضاشاه به دلیل پذیرایی گرم از هیأت عراقی در تهران تجلیل می کند. در این تلگرام بیان شده بود:

پذیرایی و اکرامی که از وزیر خارجه ما و اعضای هیأت اعزامی عراق در مدت اقامت آنها در تهران به عمل آمده موجب امتنان فوق العاده ما گردیده و تشکرات صمیمانه خود را از مراتب لطف و مساعدت آن اعلیحضرت تقدیم و به این مناسبت صادق ترین احساسات دوستانه و مودت آمیز خود را تأیید می نمایم. (۲)

پس از تلگرام ملک غازی به شاه ایران، رضاشاه نیز با ارسال تلگرامی از پادشاه عراق سپاسگزاری می نماید. در تلگرام رضاشاه ابراز شده بود:

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، صص ۱۷ و ۱۸.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۱۹.

تلگراف مودت آمیز شما به مناسبت پذیرایی که از وزیر خارجه و هیأت اعزامی عراق در تهران به عمل آمده، فوق العاده در ما اثر نموده و امیدواریم که روابط کشورهای ما روز به روز محکم تر گردد. (۱)

پس از رد و بدل شدن تلگرام های دوستانه میان پادشاهان ایران و عراق، وزیران خارجه ایران و عراق به ژنو رفتند و در جلسه شورای جامعه ملل درخواست مسکوت ماندن بررسی اختلاف ایران و عراق در این جلسه را مطرح کردند. در ۳ مهرماه ۱۳۱۴ دولت های ایران و عراق با ارسال نامه مشترکی به بارون آلویزی مخبر ایتالیایی شورای جامعه ملل، ضمن سپاسگزاری از مساعی جمیله وی، اعلام کردند، دیگر لزومی به طرح مسئله اختلافات ایران و عراق در شورا نیست و طرفین قصد دارند با وقت بیشتر با یکدیگر مذاکره کرده و اختلاف دوجانبه را حل نمایند. (۲) به دنبال این نامه، مذاکرات دوجانبه ایران و عراق برای حل اختلافات دو کشور وارد مرحله نهایی شد. این مرحله از مذاکرات با اعمال فشار انگلیس ها سرانجام به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خورشیدی) انجامید که به این موضوع در گفتار سوم این مبحث پرداخته می شود. اما پیش از آن، تنش های سیاسی و نظامی ای که در ضمن منازعه دیپلماتیک ایران و عراق در مناسبات دو کشور جاری بود و در سیاست های دو دولت در مورد اروندرود و حل اختلافات مرزی نیز تأثیر گذار بود، بررسی می گردد.

ب. تنش های سیاسی و نظامی

در شرایطی که با برچیده شدن بساط قدرت محلی جعفرسلطان اورامانی در اورامان و نیز با شکست قطعی شورش شیخ محمود برزنجی در کردستان عراق، زمینه برای برقراری کامل آرامش در مرزهای کردستان ایران و عراق فراهم شده بود، دولت عراق از همکاری سازنده با ایران برای تثبیت آرامش در مرزها خودداری می کرد. عراقی ها از سویی از دولت ایران انتظار داشتند با دولت عراق در سرکوب شورشیان کرد عراقی همکاری نماید و از طرف دیگر خود از شورشیان ایرانی برای به آشوب کشاندن

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۱، ص ۲۷.

۲- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۷۳.

کردستان ایران پشتیبانی می کردند. به جز مرز کردستان، در بخش جنوبی مرز ایران و عراق نیز دولت عراق تلاش می کرد با پشتیبانی از فرزندان شیخ خزعل، به ایجاد آشوب پردازد. افزون بر این، دولت و مطبوعات عراق با تبلیغات علیه ایران و به ویژه بر ضد حاکمیت ایران بر خوزستان تلاش می کردند از نظر سیاسی نیز ایران را با بحران مواجه نمایند. این تنش های سیاسی و نظامی در کنار منازعه دیپلماتیک ایران و عراق بر سر اروندرود، در مناسبات این دو کشور تأثیر گذاشته بود. به نظر می رسد، هدف اصلی دولت عراق از ایجاد این تنش ها، اعمال فشار بر دولت ایران برای تن دادن به مرزهای بی اعتبار ناشی از پروتکل اسلامبول بود. از این رو، برای فهم دلیل تسلیم نهایی ایران در برابر خواسته های دولت عراق به ویژه در مورد اروندرود، بررسی تنش های سیاسی و نظامی در مناسبات ایران و عراق و به ویژه تنش های ایجاد شده در مرز ایران و عراق ضرورت دارد. در این میان، تنش در مرز کردستان در سال ۱۳۱۲ خورشیدی و با افزایش شورش ها در کردستان عراق رو به اوج گذاشت. در تیرماه ۱۳۱۲ دولت عراق از دولت ایران برای مبارزه با شورشیان عراقی تقاضای همکاری کرد. دولت ایران نیز با این تقاضا موافقت می کند و به تیپ مستقل کردستان امر شد که با نظامیان عراقی برای سرکوب شورشیان کرد عراقی همکاری نماید.^(۱) تیپ مستقل کردستان نیز به این اقدام مبادرت کرد. اما دولت عراق نه تنها از اقدامات دولت ایران و همکاری آن در سرکوب شورشیان عراقی سپاسگزاری نکرد بلکه به تحریک شورش و آشوب در ایران پرداخته و در ضمن با فرافکنی، دولت ایران را به ایجاد آشوب در عراق متهم نمود.^(۲) سیاست تنش آفرین دولت عراق به ویژه پس از درگذشت ملک فیصل در شهریورماه ۱۳۱۲ ابعاد گسترده تری می یابد. گزارش مفصل ارکان حرب کل قشون به وزارت امور خارجه در ۳ مهرماه ۱۳۱۲ نشان دهنده جنبه های گوناگون سیاست تنش زای دولت عراق در مرز کردستان است. در آن هنگام دولت عراق به دولت ایران به این عنوان که نظامیان ایرانی در مرز آشوب ایجاد کرده اند، اعتراض کرد. وزارت امور خارجه ایران نیز موضوع را به وزارت جنگ منعکس کرده و درباره محتوای اعتراض عراق توضیح می خواهد. اما

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۳۱۰۱، ص ۳.

وزارت جنگ در گزارشی به تاریخ ۳ مهرماه ۱۳۱۲ به وزارت امور خارجه با صراحت، اتهام های دولت عراق را رد کرده و طرح این گونه اتهامات را غیرقابل تحمل خواند. در گزارش وزارت جنگ درباره این موارد، تصریح شده بود:

مفتریات و اتهاماتی که اولیای دولت عراق با کمال وقاحت به مأمورین نظامی ما نسبت داده اند، غیرقابل تحمل است و این وزارتخانه انتظار دارد که آن وزارت جلیله در مقابل مفتریات مزبور چنانکه باید و شاید اثبات وجود فرموده و جواب های کافی و وافی به اولیای دولت عراق صادر فرمایند. (۱)

در ادامه گزارش وزارت جنگ، به سیاست عراق در ایجاد آشوب در سرحدات اورامان اشاره شده و دولت عراق مسئول خسارات شدید به دولت ایران، کشته شدن نظامیان ایرانی و نگاهداری از اشراک ایرانی دانسته شده است:

آن وزارت جلیله به خوبی اطلاع دارند که رفتار خیانت آمیز مأمورین دولت عراق ما را در سرحدات اورامان، گرفتار یک رشته اشکالات نموده که از سال گذشته تا به حال متجاوز از ده میلیون ریال متحمل خسارات مادی شده ایم. علاوه بر اینکه چندین نفر صاحب منصب و متجاوز از پنجاه نفر افراد قشون شاهنشاهی و امنیه در طی عملیات نظامی در سرحدات مزبور شهید و مجروح شده اند. اولیای دولت عراق همیشه سعی داشته اند در سرحد اورامان یک اغتشاش و بی نظمی دائمی برقرار بوده، قسمت هایی از قشون شاهنشاهی در آنجا سرگرم و مشغول باشند و برای این منظور مرتباً به وسایل مستقیم و غیرمستقیم از اشراک آن حدود حمایت و نگاهداری کرده و وسایل مصون ماندن آنها را از تعقیب قوای نظامی ما فراهم نموده اند. (۲)

در ادامه گزارش وزارت جنگ به عدم همکاری دولت عراق با دولت ایران در سرکوب صوفی بیگ شرور معروف اشاره شده و افزون بر این، حتی دولت عراق پشتیبان و حامی این شرور خوانده شده و در این باره اشاره می گردد:

در فروردین هذه السنه، یک عده نظامی برای قلع و قمع صوفی بیگ شریر معروف

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، صص ۴ و ۵.

اعزام نمودیم و عراقی‌ها تعهد کرده بودند، سرحدات خودشان را در مقابل مشارالیه مسدود نمایند که نتواند فرار کند، ولی در اجرای تعهدات خود قصور نمودند. همین که قوای ما به محل عملیات رسیدند، صوفی بیگ به خاک عراق پناهنده شد و از آن تاریخ تا به حال مکرراً عشایر و رعایای صلح طلب سرحدات ما را در معرض غارتگری و نهب و قتل قرار داده، به مجرد تعقیب قوای نظامی به حدود عراق فرار کرده است. نه فقط مأمورین نظامی و سرحدی عراق برای تشریک مساعی با قوای ما به منظور قلع و قمع شریر مزبور، یک قدم هم برنداشته، بلکه مأمورین رسمی و عشایر سرحدی عراق با مشارالیه همیشه مربوط بوده از مشارالیه تقویت نموده اند و به مشارالیه تفنگ و فشنگ رسانیده اند. دلایل و مدارک ارتباط صوفی بیگ با سیداحمد مدیر شیخان و عثمان بیگ رئیس طایفه شرفیانی ذیل نمره ۲۰۸۳، ۲۱/۲/۱۲ به اطلاع آن وزارت جلیله رسیده و عین شش نمره مراسلات صوفی بیگ که حاکی از ارتباط مشارالیه با اتباع عراق است، ارسال گردیده به علاوه در طی تحقیقاتی که از ملااحمد عمر نام و رستم نام گماشته صوفی بیگ و مرادخان پسر باباخان که از جمله دستگیرشدگان بوده اند، تمام اشخاص مزبور، ارتباط کامل صوفی بیگ را با سیداحمد مدیر شیخان و عثمان بیگ شرفیانی تأیید کرده و مخصوصاً اشخاص مزبور در حضور مأمورین رسمی دولت عراق استنطاق شده تا مأمورین عراقی از کیفیت ارتباط صوفی بیگ با اشخاص فوق الذکر کاملاً اطمینان حاصل کنند. (۱)

در ادامه گزارش وزارت جنگ، سیاست دولت عراق ایجاد آشوب در اورامان دانسته شده و دولت عراق به شرکت در غارتگری در خاک ایران متهم شده و حتی عنوان گردیده که مقامات عراقی برای سر نظامیان ایرانی جایزه تعیین کرده اند. در گزارش وزارت جنگ درباره این موارد، تصریح شده است:

در سرحد اورامان از ابتدا الی حال، همواره مأمورین دولت عراق با ما به طور خیانت آمیز رفتار نموده و در نتیجه سوءنیت و عدم صمیمیت آنها زحمات قوای نظامی ما در آن حدود به نتیجه قطعی مطلوبه منتهی نشده و در مواقعی که برای

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷-۵.

تعقیب اشرار محتاج به مسدود شدن سرحدات عراق بوده ایم، قوای عراق مخصوصاً تمام طرق فرار اشرار را باز گذاشته و حتی برای جلوگیری از همراهی و مساعدت اتباع عراقی با اشرار هیچ اقدام مفیدی به عمل نیاوردند. بدین ترتیب سرحدات مملکت شاهنشاهی مدت دو سال است در معرض تجاوز و تجاوز و غارتگری اشرار عراقی واقع شده است. برای تأیید شرکت اتباع عراقی در قتل و غارت سرحدات ما شواهد ذیل کافی است:

در خردادماه سال جاری یک نفر عراقی، امین نام برادر محمد شاه ویس از طایفه کوکویی عراقی در جزء مقتولین شناخته شده (موضوع مراسله نمره ۳۴۷۸، ۲۵/۳/۱۲ این وزارتخانه) و دو نفر دیگر از اتباع عراق موسوم به سیدمحمد و احمد در سال جاری مسلماً در جزء اشرار دستگیر شده و اعدام گردیدند.

اموال منهبه از سرحدات ما را علناً و به طور آشکار در سرحدات عراق می فروشند، چنان که از ۳۸ رأس قاطر منهبه، چهار رأس آن را اشرار به سیدامین نام ساکن خاک عراق فروخته اند و مراتب طی نمره فوق الذکر به استحضار آن وزارت جلیله رسیده است. سارقینی که مرتکب غارت مزبور شده اند یک دسته ۱۳۰ نفری بوده که ۸۹ نفر آنها تبعه عراق بوده اند. در تاریخ ۲۳ مرداد، سلطان خدایاری حاکم نظامی «نودشه» به تحریک قائم مقام حلبچه به دست اشرار عراقی شهید شده و اخیراً حاکم «پنجوین» برای سر هر یک نفر امنیه ایرانی با نشان کلاه امنیه، ده دینار عراقی قیمت گذاشته و علناً در منطقه حکومت خود اهالی را بر علیه ایرانیان تحریک می کنند. (۱)

در ادامه این گزارش، وزارت جنگ، جمع بندی از نقش دولت عراق در آشوب در اورامان ارائه داده و تأکید می کند:

بالاخره ثابت شده است که ادامه اغتشاش و شرارت در اورامان بر حسب تحریک مأمورین رسمی دولت عراق است که اشرار ما را پناه می دهند و خانواده های آنان را در نزدیکی سرحد نگاه می دارند که وسیله ارتزاق اشرار تأمین شود و در هیچ موقع برای تشریک مساعی با قوای ما و حتی برای اینکه کوچک ترین قدمی برای

مساعدت با قوای نظامی ما نمایند، حاضر نشده هر وقت به آنها خط سیر اشرار اطلاع داده شده و تقاضای مسدود نمودن سرحد شده است، ترتیب اثری بنمایند. (۱)

در بخش دیگری از گزارش وزارت جنگ به اقدام دولت عراق در برقراری مستمری برای شورشیان ایرانی اشاره شده و ابراز می گردد:

جعفرسلطان و سایر سرکردگان اشرار را دولت عراق با ماهی بیست و پنج دینار حقوق که معادل حقوق یک نفر مستخدم متوسط عراقی است نگاهداری می کنند و معلوم است این طرز نگاهداری از یک نفر شریر و متمرّد ایرانی نمی تواند بدون مقصود و منظور به خصوصی باشد. (۲)

در ادامه گزارش وزارت جنگ، به تلاش مأموران عراقی برای ایجاد آشوب در ایران اشاره گردیده و این تلاش در راستای اهداف بیگانگان و نه در جهت منافع ملی عراق ارزیابی شده و از نقشه مأموران خائن عراقی برای تشدید خصومت میان ایران و عراق خبر داده می شود؛ نقشه ای که بنا به باور مقامات وزارت جنگ ایران به دلیل درگذشت ملک فیصل موقتاً عقیم مانده بود. در گزارش وزارت جنگ، تصریح می گردد:

بالاخره در مقابل تمام این حرکات و عملیات خصمانه که از طرف دولت عراق مشاهده شده، هر چه این وزارتخانه تقاضای اقدام مفید و مؤثر نموده، مفید فایده نگردید و اثری ظاهر نشد. اینک معلوم می شود همان مأمورین خائن عراقی که آلت دست اجانب شده و حتی بر علیه خود عراق کار می کنند از این وضعیت و از حمایت و تقویتی که از طرف خارج به آنها می شود، سوءاستفاده نموده و خواسته اند به مغالطه و جنجال، اسباب ایجاد یک احساسات شدیدتری بین مملکتین بشوند. یقیناً راپرت های مزبور که به بغداد رسیده، مقدمه یک توطئه وسیعی بوده است که برای اجرای مقاصد مخصوص طرح ریزی شده (منتها به واسطه فوت ملک فیصل موقتاً عقیم مانده است).

در پایان گزارش وزارت جنگ به وزارت امور خارجه، اعتراض شدید وزارت جنگ به دولت عراق در مورد «مفتريات ابلهانه دولت عراق»، ابراز می شود. (۳)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۱۱.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۱۲.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۱۳ و ۱۲.

با وجود تحریکات خصمانه دولت عراق علیه دولت ایران و تلاش عراقی‌ها برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران، رضاشاه دستور می‌دهد تعداد قوای ایرانی مستقر در مرزهای ایران و عراق و در مرکز کردستان کاهش یابد. فرماندهان نظامی ایران با توجه به سیاست تنش‌زای دولت عراق و نیز با توجه به بحرانی بودن اوضاع داخلی عراق از رضاشاه درخواست کردند از کاهش قوای ایرانی مستقر در مرزهای ایران و عراق خودداری ورزد. یکی از این فرماندهان، سرهنگ سیاه‌پوش فرمانده تیپ مختلط کردستان بود. وی در نامه‌ای به تاریخ ۸ آبان‌ماه ۱۳۱۲ از طریق ارکان حرب کل قشون از رضاشاه درخواست می‌کند به دلیل مسلح شدن ساکنان سرحد به وسیله دولت عراق و نیز به دلیل بروز اختلافات میان شیعیان و سنی‌ها در بغداد و از آنجا که امکان وقوع منازعه میان آنها می‌رود، از کاهش قوای ایران در مرز خودداری گردد. (۱)

به طوری که حضوراً هم به عرض خاکپای همایونی ارواحنا فداه رساننده و البته از مقامات دیگر هم راپرت شده، دولت هم جوار [دولت عراق] سکنه سرحدی را مسلح کرده و می‌کند. با این کیفیت و روشن نبودن سیاست سرحدی، به عقیده فدوی، تقلیل قوا قبل از روشن شدن سیاست سرحدی صلاح نیست. بالخاصه که اخیراً اطلاعاتی رسیده [که] بین شیعه و سنی در بغداد اختلافاتی حاصل و ممکن است منجر به نزاع و دامنه آن تا سرحد و سایر نقاط کشیده شود. (۲)

با وجود نامه سرهنگ سیاه‌پوش به ارکان حرب کل قشون، رضاشاه با درخواست خودداری از کاهش نظامیان ایرانی مستقر در مرز مخالفت کرد. در نامه ارکان حرب کل قشون به سرهنگ سیاه‌پوش در تاریخ ۱۰ آبان‌ماه ۱۳۱۲ در مورد پاسخ رضاشاه به درخواست سرهنگ سیاه‌پوش، ابراز می‌گردد:

مراتب از شرف عرض خاکپای مهر اعتلای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه گذشت، فرمودند: اولاً نگاهداشتن این همه قوا در آن منطقه، خالی از اشکال نیست. به علاوه ضرورتی نیز ندارد. ثانیاً اختلاف شیعه و سنی در بغداد به شما ربطی نخواهد داشت و چرا بایستی اسباب نگرانی از این موضوع فراهم شود [؟] به هر حال مقرر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۷، ص ۵۰۳.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷.

فرمودند در خصوص توقف قوای اعزامی از مرکز، در آن منطقه، مطالعات بیشتری به عمل آورده، نتیجه نظریه خودتان را راپرت دهید. (۱)

با وجود اینکه دولت عراق به سیاست ایجاد بحران و تنش در مرز ایران و عراق ادامه می داد، اما منازعه نظامی خاصی میان ایران و عراق رخ نمی داد. در این هنگام دولت ایران، اقدامات عراقی ها را به تحریک انگلیس ها می دانست. سیاست دولت ایران در مورد عراق مبتنی بر این هدف بود که با اعتمادسازی در برابر عراق، تحریکات انگلیس ها علیه ایران را ناکام بگذارد. در چارچوب این سیاست، سمعی سفیر ایران در بغداد در گزارشی به تاریخ ۱۶ مردادماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه، از دستاوردهای سیاست اعتمادسازی دولت ایران در عراق سخن رانده و در ضمن از تحریکات انگلیس ها برای تلاش در جهت تعمیق اختلافات ایران و عراق خبر داده و می نویسد:

عراقی ها تا حدی متوجه شده اند که شایعات دو ماهه اخیر بی اصل و ناشی از تحریکات انگلیس ها بوده و ایران سوءنیتی به عراق ندارد. تحریکات برای اغتشاش حدود هم، عجتاً ضعیف شده و چنان که ملاحظه می فرمائید وضع حدود خیلی بهتر است. لیکن به تحریکات عمیق تری دست گذاشته و اختلاف عرب و عجم را برای اتحاد عرب در مقابل ایران و ترکیه پیش کشیده اند. پست های سرحد را هم زیاد می کنند و داوطلب خدمت نظامی می طلبند. نفوذ و مداخله انگلیس ها در کارها زیادتر شده، کابینه ظاهراً تا سه، چهار ماه دیگر مستقر خواهد بود و ملیون هم ضعیف تر گشته اند. (۲)

تنش در مناسبات ایران و عراق با شکایت عراق از ایران در آذرماه ۱۳۱۳ شدت گرفت. در ادامه این سیاست تشنج زا در دی ماه ۱۳۱۳، همزمان با مطرح شدن شکایت عراق از ایران در شورای جامعه ملل، مطبوعات عراقی موضوع جعلی انتخاب شیخ جاسب فرزند شیخ خزعل را به حکومت خرمشهر مطرح می نمایند. در گزارشی که سفارت ایران در بغداد به تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، به انتشارات مطبوعات عراق در مورد انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۰۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۴، ص ۲۷.

(محمره) اشاره می‌گردد. در این گزارش به خبر دروغ روزنامه الثغر چاپ بصره اشاره شده و آمده است:

امروز الثغر بصره، تحت عنوان: «آیا اهواز به صورت سابق برمی‌گردد؟» خبری جعل و نشر داده است که ترجمه آن در اینجا نقل می‌شود:

شایعات زیادی در شهر جاری است که مذاکرات و مساعی برای اعاده شیخ جاسب یکی از پسرهای شیخ خزعل به امارت عربی محمره جریان دارد ولی ما شایعات مزبور را با قید احتیاط درج می‌کنیم و از درجه صحت آن خبری نداریم. (۱)

شایعه انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) هیچ اساس و مبنایی نداشت و به نظر می‌رسد هدف از انتشار چنین شایعه‌ای، اعمال فشار به دولت ایران برای کوتاه آمدن در مسئله مالکیت اروندرود بود. سفارت ایران در بغداد به کنسولگری ایران در بصره دستور داد با استاندار (متصرف) بصره ملاقات کرده و قویاً خواستار توقیف روزنامه الثغر شود. سمیعی سفیر ایران در بغداد نیز به مجرد انتشار خبر جعلی روزنامه الثغر با نوری سعید وزیر امور خارجه عراق دیدار و به وی اعتراض کرد. (۲) انتشار خبر جعلی انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) با انتشار دیگر مطالب ضدایرانی در مطبوعات عراق همراه بود. سمیعی، سفیر ایران در بغداد در ملاقات با نوری سعید وزیر امور خارجه عراق در مورد مطالب روزنامه‌های عراقی به طور عموم و مطلب چاپ شده در روزنامه الثغر درباره انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) به طور خاص اعتراض کرد. وی جریان ملاقاتش را با نوری سعید چنین گزارش کرده است.

در باب لحن جراید عراق مذاکرات مفصلی با نوری سعید پاشا وزیر امور خارجه به عمل آمده و به مشارالیه گفتم که طرفین تعهد نموده ایم از هرگونه اقدامی که مخل به انتظامات حدود و موجب تاریک شدن مناسبات بشود، جلوگیری نمائیم. لکن جراید عراق برخلاف وعده شما، رویه مضری اختیار کرده و راجع به خوزستان مقالات و اخباری نشر و مطالبی جعل می‌نمایند و حال آنکه اگر دولت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۲، ص ۵۵۳.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷.

عراق می خواست، جراید نمی توانستند چنین سیره ای اتخاذ کنند چه بر ما ثابت شده است که قدرت و نفوذ دولت به جراید خیلی بیش از آن است که قانون مطبوعات تصریح کرده [است]. موقعی که روزنامه های بغداد هفته قبل، ترجمه نطق آقای وزیر امور خارجه ایران را در شورای جامعه ملل منتشر کردند، فوراً به آنها اخطار شد که از نشر بقیه آن خودداری نمایند. در صورتی که نطق مزبور، مطلب محرمانه دربر نداشت و جراید اروپا هم تمام یا خلاصه آن را نشر داده بودند و به علاوه وقتی که یک طرف اظهارات خود را به جراید می دهند، طرف دیگر هم حق دارد مدافعات خویش را در همان جراید منتشر سازند تا اذهان عامه درست به حقیقت امر واقف گردند. اما متأسفانه بعضی از مدیران روزنامه های بغداد که خود به طیب خاطر، اظهار میل به نشر ترجمه نطق های جوایه ایران نموده بودند، پس از انتشار قسمتی از آن اظهار داشتند که مدیر مطبوعات، نشر بقیه را منع نموده است. آیا همین پیش آمد کافی نیست که عقیده ما را اثبات کرده و مدلل دارد که دولت عراق همه گونه وسایلی برای تضییق یا اداره جراید در دست دارد. بنابراین ما محق و مجبور هستیم که انتشارات مخالف و غیردوستانه روزنامه های عراق را مربوط به دولت عراق بدانیم و بنابراین دریغ نخواهیم کرد که رویه جراید را به اطلاع مدیر دارالانشاء جامعه ملل برسانیم. حتی اگر وضع ادامه پیدا کند، ناچار خواهیم شد، جراید ایران را هم از هر قیدی رها کرده و در نشر هرگونه اخبار و اطلاعاتی راجع به اوضاع سیاسی و اجتماعی و اداری عراق آزاد بگذاریم چه در این صورت راه شکایت و اعتراض جراید ایران باز می شود و دولت در مقابل آنها عنوان و بهانه ای نخواهد داشت. (۱)

سمیعی در ادامه گفت و گو با وزیر خارجه عراق به موضوع انتشارات روزنامه الثغر چاپ بصره در مورد انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) اشاره کرده و به طور ضمنی انتشار این خبر جعلی را اقدامی در راستای تحریک به ایجاد آشوب در ایران عنوان می کند. سمیعی در گفت و گو با نوری سعید درباره این موارد اظهار می دارد:

تا به حال شاهکار جراید عراق این بود که مقالات و اخبار روزنامه های سوریه و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، صص ۵۵۳ و ۵۵۴.

قاهره را که خود در انشاء و نشر آنها بی دخالت نبوده اند، نقل می کردند اما از دو هفته به این طرف خود شروع به نوشتن پاره ای مطالب و جعل اخبار می کنند. مثلاً شماره امروز «الثغر» بصره چنین خبری منتشر کرده و حال آنکه وجهاً من الوجوه در بصره همچو شایعاتی نیست و خبر را به اعتقاد خود برای تشویق و تهییج مردم درست کرده و خواسته است برساند که انگلیس ها در لندن با شیخ جاسب، قرار و مداری جهت تغییر وضع خوزستان داده اند. بدیهی است اگر روزنامه مذکور فوراً توقیف نشود، دولت شاهنشاهی یقین خواهند داشت که مأمورین، بلکه دولت عراق بی میل در جعل و نشر این گونه اخبار بر علیه ایران نیستند. (۱)

سمعی در ادامه مذاکره با نوری سعید به سایر مطالب ضدایرانی مطبوعات عراقی اشاره کرده و از وی درخواست می کند از این پس از انتشار مطالب ضدایرانی در مطبوعات عراقی جلوگیری شده و مطبوعاتی که مطالب ضدایرانی انتشار داده اند نیز توییح و توقیف گردند. در گزارش سمعی در مورد این بخش از مذاکره وی با وزیر امور خارجه عراق، آمده است:

علی ایحال تقاضای بنده این است که اولاً- از نشریات خلاف نزاکت و دوستی جراید عراق جداً جلوگیری بشود. ثانیاً- روزنامه الثغر بصره برای خبری که امروز جعل کرده و روزنامه «الاستقلال» جهت آنکه با وجود توییح مجدداً مطالبی در همان زمینه های سابق انتشار داده توقیف بشود. ثالثاً- مطلب خلاف واقع امروز روزنامه العقاب جبران گردد ولاً دولت شاهنشاهی ناچار خواهد شد مرتباً انتشارات جراید را به مدیر دارالانشاء جامعه ملل اطلاع بدهد و از محدود نمودن روزنامه های خود در نشر اخبار و اطلاعات راجع به اوضاع عراق امساک کند. اگر حادثه ای هم بر اثر مقالات تهییج آمیز و اکاذیب بعضی جراید عراق در حدود رخ بدهد، دولت عراق را مسئول آن بدانند. (۲)

نوری سعید وزیر امور خارجه عراق به اظهارات سمعی پاسخ می دهد:

وزیر خارجه با کمال تندی در جواب گفت تقاضای عجیبی از ما می کنید

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۵۵.

و توقعات غریبی دارید. تجاوز را شما می کنید و حقوق ما را شما تضییع می نمایید و انتظار هم دارید که مردم عراق ساکت بنشینند و از حق خود دفاع نکنند و دولت عراق هم به خضوع و اطاعت شما درآمده و جراید و افکار را از بروز احساسات طبیعی خود منع نماید. جراید در مملکت ما آزاد و مطیع قانون مطبوعات می باشند. البته دولت می تواند در بعضی موارد و بر وفق قانون، روزنامه را توقیف کند ولی مجبور و ملزم به اجرای حق خود نیست و تنها موافقت وزارت خارجه عراق برای اقناع دولت و الزام آن به توقیف جریده کفایت نمی کند. مگر نمی بینید که هر روز به خود دولت حمله می کنند و به سیاست انگلیس یا انگلیس ها بد می نویسند. آیا این انتشارات به عقیده شما به دستور دولت است و یا در هر مورد تعقیب و توقیف می شوند[؟] با فرض اینکه چنین اختیار و الزامی را داشته باشیم، اوضاع و احوال اقتضا نمی کند که شما همچو تقاضایی را بنمائید. به علاوه کابینه متزلزل است و مجال و وقت توجه به این مسائل را ندارد و جایز نیست که بر اثر تعقیب جراید، موقع خود را متزلزل تر کند. گله از اینکه چرا جراید ترجمه نطق آقای کاظمی را درج نکرده اند، بیشتر باعث تعجب من شده، جراید عراق که مکلف به دفاع [از] منافع و حقوق ایران نیستند تا بر وفق میل شما تبلیغاتی بنمایند. علی ایحال با اذعان به اینکه روزنامه ها نباید مطالب خلاف واقع و موهنی نسبت به ایران نشر بدهند و با میل و سعی در جلوگیری از این قبیل انتشارات، تقاضاهای شما را نمی توانم انجام بدهم. (۱)

سمیعی می گوید:

تمام این مطالب را با کمال تندی می گفت و بنده هم با شدت زیادتری در زمینه هایی که عرض شد جواب می دادم و اضافه نمودم که اولاً- ما توقع نمی کنیم جراید شما مدافع منافع ما باشند، بلکه می گویم وقتی که روزنامه به طیب خاطر خواست ترجمه مدافعات ایران را منتشر نماید، خلاف قاعده و نزاکت است که آن را منع نمایند و حقایق را کتمان کرده و اطلاعات و قضاوت های دور از واقعی منتشر سازند. ثانیاً توقع خلاف قانون از شما نمی کنیم بلکه انتظار داریم دولت به

اختیارات خود عمل نموده و جرایدی که علی رغم انذار اولیه باز مطالب خلاف واقعی نوشتند، توقیف کنند. با سلطه ای که در عراق، حکومت نسبت به جراید دارد و با رویه ای که روزنامه های ایران تعقیب می کنند گمان می کنم توقع بی جایی هم نکرده ایم و حق داریم که مضایقه دولت عراق را در این باب، غیردوستانه تلقی نماییم. ثالثاً اگر بعضی دول یا پاره ای اشخاص، اهمیت به حملات بی مورد جراید ندهند، دلیل نمی شود که ما هم همان سیره را انتخاب کنیم. شما خوب می دانید که دولت شاهنشاهی کمال اهمیت را به این مطلب می دهد و به همین جهت جراید ایران را به رعایت ادب و نزاکت نسبت به دول خارجه واداشته است. با اطلاع به این امر و با قدرتی که در اداره جراید خود دارید اگر دوستی ایران را می خواهید ناچار باید به توقعات عادلانه و قانونی آن هم ترتیب اثر بگذارید. علی ایحال من آنچه را که در عهده داشتیم به شما گفتم و هرگاه لازم بدانید کتباً هم تبلیغ می کنم. (۱)

سمعی در پایان گزارش به یک جمع بندی نهایی از مذاکرات خود با وزیر خارجه عراق پرداخته و ابراز می دارد:

با همه امتناعی که می کرد تصور می کنم اقدام مؤثری راجع به تعدیل لحن جراید بنماید و اگر نکرد ناچار خواهیم شد جراید ایران را به عمل متقابل واداریم، این اقدام هم بسیار سهل و فوق العاده مؤثر خواهد بود. چه تنها بحث از خشونت عراق نسبت به اقلیت ها و عنوان عدم رضایت اکراد از حکومت عرب و بی اعتدالی دولت و رفتار ظالمانه او در حق اکثریت شیعه و عدم احترام او نسبت به تعهداتی که در جامعه ملل برای حفظ حقوق این طبقات کرده، کافی است که داخله عراق را متزلزل و اولیای امور را به عواقب وخیم آن متوجه دارد. لکن در این باب باید نکته ای را ملحوظ داشت:

آنچه از مراسلات و تلگرافات آن وزارت جلیله برمی آید و خود بنده هم معتقد به آن هستم، مبنای سیاست دولت شاهنشاهی راجع به عراق، تحیب و تقویت مملکت مزبور و تضعیف نفوذ دولت انگلیس در عراق است. انگلستان هم این معنی را خوب احساس کرده و از زمانی که صحبت اتحاد ایران و ترکیه و ممالک شرق به

میان آمده، همواره ساعی است که میانه را مختل سازد. شاید اصرار در ارجاع به جامعه ملل هم من باب همین مقصود باشد. پس هرگاه این مقدمات را تصدیق کنیم نباید بعید دانست که لحن و رفتار جراید عراق نتیجه تحریکات انگلیس ها است و در این صورت، عمل متقابل ما بیشتر آنها را به مقصود نزدیک خواهد کرد. این مطلب را من باب دقت و ملاحظه جوانب کار عرض کردم و چنانکه مقتضی دانستند که روزنامه های ایران معامله به مثل بکنند البته مرقوم خواهید فرمود تا اطلاعاتی برای آنها تهیه نمایم. علی ایحال به نظر بنده بهتر است یکی دو هفته دیگر تأمل کنیم تا اگر رویه جراید را تغییر ندادند، آن وقت به اقدام مزبور مبادرت بشود. (۱)

دولت ایران تنها به اعتراض به وزارت خارجه عراق در مورد مندرجات مطبوعات عراقی و به ویژه در مورد انتشار خبر جعلی انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) بسنده نمی کند، بلکه فرمانده تیپ مستقل خوزستان، مأمور می گردد تا پاسخ های دندان شکنی به عراقی ها بدهد:

حسب الامر مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه ابلاغ می نماید:

در جریده الثغر مورخه هشتم اسفند، شماره ۵۸۶، مجدداً در موضوع تعیین شیخ جاسب به حکومت محمره، شرحی اظهار و نوشته اند که از این خبر، اهالی خوزستان مسرور هستند. در همین شماره مقاله مفصلی مبنی بر تعلق خوزستان به عراق درج شده است. نمره مزبور را ملاحظه و دستور بدهید در مقابل اظهاراتی که شده است، جواب های دندان شکن در روزنامه خوزستان نوشته و اشاره نمائید که شیخ جاسب از هوای خوزستان هم ممکن نیست عبور نماید، چه رسد به این که به همچون سمتی برقرار شود. جواب ها باید خیلی سخت و شدیداللحن تهیه شود. (۲)

با وجود واکنش های دولت ایران، مطبوعات عراقی به تبلیغات خود در مورد خبر جعلی انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) ادامه می دهند. روزنامه الثغر چاپ بصره هم در بهمن ماه ۱۳۱۳ و هم در ۸ اسفندماه همان سال این خبر را منتشر

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۷۵.

می‌کند. انتشار دوباره این خبر، به ویژه پس از مذاکرات مفصل و تند سفیر ایران در بغداد با وزیر امور خارجه عراق نشان از عزم دولت عراق برای استمرار سیاست تبلیغاتی ضدایرانی اش داشت. نورزاد کنسول ایران در بصره، طی تلگرامی به وزارت امور خارجه، ضمن گزارش مندرجات روزنامه الثغر، با اشاره به تأثیرات بد اینگونه مطالب، خواهان اتخاذ تدابیر سریع در برابر تبلیغات مطبوعات عراقی شد. (۱) سمعی سفیر ایران در بغداد نیز طی تلگرامی به وزارت امور خارجه، اظهار می‌دارد:

با تمام مواعید صریح و قطعی که وزارت خارجه عراق می‌داد باز شماره امروز الثغر بصره، همان مطالب سابق را با صورت شدیدتری نشر داد. نمی‌توان فرض کرد که بدون مراقبت دولت می‌نویسد یا واقعاً معتقدند که با این وسایل ما را مجبور به حل اختلاف به نفع خود خواهند کرد یا علی‌رغم خود آلت انگلیس‌ها شده، به دست خود می‌خواهند مناسبات را مختل نمایند، شق اخیر که خیلی بعید به نظر می‌رسد، علی‌ایحال توقیف روزنامه را جداً خواستم و نتیجه را به عرض می‌رسانم. (۲)

با وجود اعتراض‌های دولت ایران، مطبوعات عراقی باز هم به رویه خود ادامه می‌دهند و حتی در ۱۷ اسفندماه ۱۳۱۳، روزنامه العالم العربی چاپ بغداد خبر جعلی روزنامه الثغر را در مورد انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) و شادی مردم خوزستان از این خبر، منتشر کرد. (۳) این خبر جعلی مورد استقبال سایر مطبوعات عرب زبان در خارج از عراق نیز قرار می‌گیرد. از جمله مطبوعات چاپ بیروت خبر انتخاب شیخ جاسب به حکومت خرمشهر (محمره) و شادی مردم خوزستان از این خبر را منتشر کردند. کنسولگری ایران در بیروت این خبر جعلی را به شدت تکذیب کرد. (۴) پس از آنکه دولت ایران، تبلیغات منفی مطبوعات عراق را به اطلاع میانجی ایتالیایی جامعه ملل رساند، دولت عراق رویه جدیدی اتخاذ کرد و تبلیغات ضدایرانی مطبوعات عراق کاهش یافت. (۵) در حقیقت دولت عراق که درمی‌یابد مندرجات مطبوعات عراقی

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۸۵.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۷۶.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۸۷.
- ۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۸۳.
- ۵- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱، ص ۵۷.

به جای اینکه در راستای حل اختلافات ایران و عراق به سود عراق باشد، به زیان عراق خواهد بود، تبلیغات ضدایرانی مطبوعات عراقی را کاهش می دهد. سفارت ایران در بغداد در گزارشی به تاریخ ۲۹ خردادماه ۱۳۱۴ به وزارت امور خارجه در مورد رویه جدید مطبوعات عراقی در خودداری از درج مطالب ضدایرانی و دلایل اتخاذ این رویکرد، ابراز می دارد:

جراید عراق از بادی امر یعنی از موقعی که دولت عراق به جامعه ملل شکایت نمود، سیاست مخصوصی را تعقیب نموده و همه روزه در اطراف عدم حقانیت ایران و اجحافات دولت شاهنشاهی نسبت به عراق و تجاوزات به حدود عراق و عدم رعایت کشتی های ایران از مقررات «پُرت [بندر] بصره» و حتی قوانین و قواعد بین المللی بحث می نمودند و تصور می رفت در ماه مه ۱۹۳۵ [خرداد ۱۳۱۴] هم که مجدداً موضوع در جامعه ملل مطرح خواهد شد همان نظر را تعقیب خواهند نمود ولی نظر به اینکه دولت عراق مشاهده نموده بود در وهله اول که جراید در اطراف این مسئله نشریاتی می دادند، سوءاثر کرده و در ممالک خارجه از طرز معاملات جراید ایران و عملیات دولت شاهنشاهی در این قسمت تقدیر و تمجید کرده بودند. بدین جهت جراید عراق هم رویه خود را تغییر داده و در این مرتبه، دیگر از نشر پاره ای مطالب و اظهار عقیده نسبت به این امر خودداری و سکوت اختیار نموده بودند و نظر به اینکه جراید عراق بدون اجازه اداره مطبوعات نمی توانند مطالبی را درج کنند و مجبور هستند هر شب دو نسخه از جراید خود را قبل از انتشار به نظر اداره مطبوعات رسانیده و پس از تحصیل اجازه روز بعد انتشار دهند، بنابراین مسلم است که دولت عراق هم به جراید اجازه نداده است که در اختلافات ایران و عراق بحث نمایند و بدین جهت فقط جراید به نقل اخبار از جراید ایران و سایر ممالک قناعت نمودند. چنان که جریده البلاد در شماره ۵۷۱ مورخه ۱۲ ژوئن، مندرجات روزنامه تایمز لندن را که در خصوص اختلافات ایران و عراق [چاپ شده بود را] درج نموده و جریده تایمز بغداد هم جواب جناب مستطاب اجل آقای علاء وزیرمختار ایران در لندن را نیز منتشر کرده است. (۱)

با کاسته شدن از تبلیغات منفی مطبوعات عراق علیه ایران و به دنبال آن با سفر نوری سعید وزیر خارجه عراق به ایران و مذاکرات وی با رضاشاه و دولت ایران و بازتاب مثبت این سفر در فضای سیاسی و مطبوعاتی عراق که پیش تر به تفصیل به آن اشاره شد، تنش های سیاسی و نظامی پیرامون مناسبات ایران و عراق نیز کاهش یافت. در مجموع در بهار و تابستان ۱۳۱۴ خورشیدی تنها موضوعی که تا حدودی در مناسبات ایران و عراق تنش ایجاد کرد، خیزش عشایر شیعه علیه دولت عراق بود. این خیزش به ویژه در دیوانیه که به رهبری شیخ احمد دزفولی نماینده آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی در این ولایت انجام شد، دولت عراق را از نفوذ ایران در عراق نگران کرد. به باور دیپلمات های ایرانی، خیزش عشایر شیعه بنا به تحریک رجال سیاسی عراقی مخالف دولت های علی جودت و جمیل دفعی صورت گرفته بود. از دیدگاه دیپلمات های ایرانی، عامل اصلی برای تحریک این خیزش، یاسین پاشا هاشمی بود کسی که پس از سقوط دولت های جودت و دفعی مأمور تشکیل کابینه شد.^(۱) بنابراین دیپلمات های ایرانی، شورش عشایر شیعه عراقی را امری داخلی تلقی می کردند. اما دیدگاه برخی سیاستمداران و روزنامه نگاران عراقی اینگونه نبود. آنها دولت ایران را عامل اصلی تحریک عشایر شیعه به خیزش علیه دولت ایران می دانستند. برخی مطبوعات عراقی همچون روزنامه الاستقلال علیه دولت ایران و نیز ایرانی تباران مقیم عراق دست به تبلیغات زدند.^(۲) ولی با توجه به سرکوب سریع خیزش عشایر شیعه به وسیله دولت عراق، انتقادات مطبوعات عراقی علیه ایران نیز بی درنگ کاهش یافت. با سفر نوری سعید وزیر امور خارجه عراق به تهران و مذاکرات وی با مقامات ایرانی، زمینه برای حل اختلافات ایران و عراق فراهم شده و از تنش های پیرامون مناسبات ایران و عراق نیز کاسته شده و دو کشور به سمت مذاکرات نهایی برای دستیابی به یک موافقتنامه مرزی پیش رفتند. مذاکراتی که سرانجام به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خورشیدی) انجامید.

ج. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷

با مسکوت ماندن بررسی اختلاف ایران و عراق در شورای جامعه ملل در مهرماه

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۶۰.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۲، پ ۱۰۱، ص ۵۴ و ۵۳.

۱۳۱۴، زمینه برای آغاز دور جدیدی از مذاکرات دو کشور برای حل اختلافات دوجانبه، به ویژه اختلافات ارضی فراهم بود. در پاییز ۱۳۱۴ با وجود اعتراض های گاه و بی گاه دولت های ایران و عراق به یکدیگر، رویداد مهمی که لطمه ای اساسی به مناسبات دو کشور وارد بیاورد، رخ نداد. در دی ماه ۱۳۱۴ نیز ایران و عراق برای تشکیل یک کمیسیون دوجانبه جهت حل اختلافات دو کشور به تفاهم رسیدند. این کمیسیون از اوایل دی ماه در بغداد تشکیل شد. سمعی سفیر ایران در بغداد، نصر الله بهنام مستشار سفارت و نوری اسفندیاری رئیس اداره چهارم وزارت امور خارجه اعضای ایرانی کمیسیون بودند. در این میان، ناخدا بایندر نیز به دستور وزارت جنگ خود را به بغداد رسانده و در مذاکرات کمیسیون شرکت کرد، ولی به فاصله کوتاهی، بغداد را به قصد تهران ترک کرده و به دولت ایران از سخت گیری های مقامات عراقی گزارش داد.^(۱) مذاکرات کمیسیون مختلط ایرانی و عراقی با اختلافات گسترده دو کشور همراه می گردد. ایرانی ها خواستار حقوق مساوی ایران و عراق در اروندرود بودند و می خواستند موضوع اداره مشترک اروندرود به وسیله ایران و عراق نیز در عهدنامه سرحدی ایران و عراق درج گردد. همچنین دولت ایران از به رسمیت شناختن عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن نیز خودداری می کرد. اما مقامات عراقی از به رسمیت شناختن حقوق مساوی ایران و عراق در اروندرود پرهیز می کردند و مایل بودند موضوع اداره مشترک اروندرود نیز در یک قرارداد موقت جداگانه پیش بینی گردد. افزون بر این، دولت عراق خواستار به رسمیت شناختن عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول به وسیله دولت ایران بود. بدین ترتیب، ایران و عراق سه اختلاف عمده در مورد تعیین مرزهای دو کشور داشتند. سفارت ایران در بغداد در گزارشی به تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۱۴ به وزارت امور خارجه در مورد برگزاری دو جلسه اول کمیسیون مختلط ایران و عراق و اختلافات موجود در این جلسات آگاهی های گسترده ای ارائه می دهد. در بخشی از این گزارش تصریح شده است:

تا به حال دو جلسه کمیسیون مختلط تشکیل شده ولی پیشرفتی حاصل نکرده ایم. هیأت عراق بیشتر به لیت و لعل می گذراند و مذاکرات سابق را تجدید می کند، مثل

اینکه می خواهند کار به طول بینجامد. حالا- این رویه عمدی است یا آنکه به ما سوءظن دارند و می خواهند نظریاتمان را بفهمند و راجع به هر مسئله کوچکی تحصیل اطمینان بکنند، معلوم نیست. قدر متیقن این است که مایل نیستند در اداره شط العرب، شرکتی به ایران بدهند و یا لاقلاً نمی خواهند با حقوق متساوی ما را شریک سازند. شاید قسمتی از این گربه رقصانی ها و تفتین بین ما و انگلستان، راجع به مشارکت آنها در مذاکرات برای نیل به مقصود مزبور باشد. در جلسه دویم بالصرحه می گفتند که وجه حل اختلافات، همان فرمایش اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یعنی شناختن چند کیلومتر مقابل آبادان است (۱) و بیش از این حق، توقعی ندارید. همچنین خیلی اصرار می کنند که قرارداد اداره شط من باب آنکه قرار موقتی است و هر چند یک مرتبه اقتضای اوضاع و احوال باید تغییر یابد، ضمیمه عهدنامه مودت نگردد و موضوع قرارداد خاصی شمرده شود. اشکال ثالث هیأت عراقی، قبول ماده سوم طرح عهدنامه پیشنهادی ما است که خلاصه آن را در نمره ۶۳۶ به عرض رساندم: عراق می گوید عهدنامه های ارزروم و پروتکل ۱۹۱۴ غیر از تعیین حدود، حقوق دیگری برای طرفین قائل شده و باید حقوق مزبور کماکان محترم شناخته شود زیرا قرار نبود به غیر از مختصر اصلاحی در مقابل آبادان، تغییر دیگری به مدلول اسناد فوق الذکر داده شود و اگر اصرار داشته باشید که تعیین حدود را محول به قرارداد ارزروم و پروتکل ۱۹۱۴ ننمائیم باید به طریق دیگر تمام مزایا و حقوقی را که در آنها ذکر شده، بشناسید و تأمین کنید. سه مسئله فوق در حقیقت مانع پیشرفت مذاکرات و ورود به بحث جزئیات است و می باید زودتر حل بفرمائید. عقیده بنده که آقایان اعضاء [ایرانی] کمیسیون هم با آن موافقت، به قرار ذیل است:

۱. مسئله اول یعنی حق متساوی ایران و عراق در اداره شط العرب امر محرز است که کراً دولت عراق با آن موافقت کرده و به هیچ وجه ولو به قطع مذاکرات هم باشد نباید از آن تنزل نمود. البته جواب های کافی و وافیه هم به آنها می دهیم.

۱- از این سخنان سمیعی برمی آید که رضاشاه در مذاکره با نوری سعید از حق مالکیت مشترک ایران بر اروندرود، در مقابل به رسمیت شناختن خط تالوگ صرفاً در فاصله ۶ کیلومتری مقابل آبادان صرفنظر کرده است.

۲. جدا نمودن قرارداد اداره شط از عهدنامه مودت، اگر زیاد پافشاری کنند ضرری نخواهد داشت و بلکه رجحان هم دارد. زیرا قرارداد مزبور مربوط به اموری است که همیشه ثابت نمی ماند و ممکن است به اقتضای تجربه یا تغییر احتیاجات، اصلاحی در بعضی مواد آن ضرورت پیدا کند و حال آنکه عهدنامه مودت دائمی است و مشکل است که هر چند یک مرتبه، ضمائ آن را تغییر بدهیم. بدین ملاحظه تصور می رود که هر گاه در ضمیمه یک، عهدنامه مزبور، ماده ای علاوه شود که به موجب آن حقوق متساوی دولتین در اداره شط العرب تأمین گردد، بهتر خواهد بود و این مقصود به اسم ماده یا به عنوان پاراگراف ممکن است بدین مضمون انشاء شود:

به اقتضای حق متساوی که متعاهدین در اداره امور شط العرب دارند، تعهد می کنند که راجع به اداره امور مزبوره چه از حیث ترتیب سیر سفاین و نگاهداری رودخانه و چه از لحاظ انتظام عبور و مرور و میزان عوارضی که به کشتی ها تعلق می گیرد، قرارداد خاصی بین خود منعقد سازند. آنچه از آلایت و ادوات و ابنیه که محتاج الیه، اداره مشترک شط العرب خواهد بود و اکنون متعلق به بندر بصره می باشد، بلاعوض منتقل به اداره مشترک می گردد و در مقابل به همان نسبت، قسمتی از قروض بندر بصره که ناشی از اداره شط العرب شده است در آتیه از محل عواید شط مزبور پرداخت خواهد شد. طرفین متعاهدتین تعهد می کنند که قرارداد اداره مشترک شط العرب را برای اولین دفعه موقع امضای عهدنامه حاضر امضا نمایند.

در صورت تصویب، مقرر خواهند فرمود که ماده فوق را پس از اصلاح به فرانسه ترجمه کرده و ارسال دارند تا بعد از جمله ای که در راپرت نمره ۵۸۶۸ مورخ ۳۰/۹/۱۴ ذکر شده، به ضمیمه یک، طرح عهدنامه مودت علاوه گردد. البته آن وقت عهدنامه مزبور، ضمیمه سوم را نخواهد داشت و به جای آن طرح قرارداد جداگانه موافق همان ضمیمه تهیه خواهد شد.

۳. راجع به شناختن حقوق مذکوره در عهدنامه های ارزروم و پروتکل ۱۹۱۴ اگر اصولاً مخالف نباشند حق با دولت عراق است و معلوم هم نیست به ضرر ما باشد. در عهدنامه های ارزروم، چیزی که برای یکی از طرفین قابل استفاده باشد، دیده نمی شود، مگر همان حقوقی که در پروتکل ۱۹۱۴ تکرار شده است. فقط در آخر

فصل هشتم عهدنامه ۱۲۶۳ [ارزروم] اشاره شده که طرفین تعهد می کنند عشایر متنازع فیها را که صاحبان آنها معلوم نیست فقط یک دفعه به اداره و اختیار خود واگذارند. تا محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد، معین کنند و عشایری که تبعیتشان معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعه داخل شوند. (۱)

از این بخش از گزارش چند نکته مهم برمی آید که در ذیل به این نکات اشاره می گردد:

۱. عراقی ها با تأکید بر وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید، دیگر موضوع اعتبار مرزهای ناشی از پروتکل اسلامبول را قطعی فرض کرده و در صدد بودند تا موضوع حقوق مساوی ایران در اروندرود و نیز مشارکت ایران در اداره این رودخانه را نیز منتفی سازند و یا درباره این موارد نیز امتیازات مهمی از ایران بگیرند.

۲. دیپلمات های ایرانی نیز دیگر موضوع ضرورت تعیین خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق در اروندرود را مطرح نمی کردند. اینکه چرا این تغییر مواضع به وجود آمده تا حدودی مشخص است. دیپلمات های ایرانی همواره بر ضرورت تعیین خط تالوگ تأکید می کردند و از شکایت عراق به جامعه ملل و دیوان لاهه نیز ابایی نداشتند. اما با وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید، ناگهان همه چیز تغییر کرد. این وعده مساعد بر هیچ گونه پایه ای استوار نبود. دیپلمات های ایرانی و مقامات و مأموران کشوری و لشکری ایران گزارش های متعدد در مورد وضعیت طبیعی اروندرود و مرز ایران و عراق بر اساس حقوق بین الملل و توان سیاسی، نظامی و حقوقی ایران در راستای نیل به خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق در اروندرود تهیه کرده بودند و در عمل نیز در برابر عراقی ها و حامیان انگلیسی آنها بر سر خواسته های ایران مقاومت کرده بودند. اما ناگهان رضاشاه در مسیری مخالف با عملکرد دولت خود و بدون مشورت با دستگاه سیاست خارجی ایران، وعده ای مساعد به نوری سعید در مورد حل اختلافات ارضی ایران و عراق داد؛ وعده ای که نتیجه عملی آن صرفنظر کردن ایران از خط تالوگ به عنوان مرز مشترک ایران و عراق بود. در چنین شرایطی، دیپلمات های ایرانی به موضوع حقوق مساوی در اروندرود و مسئله اداره مشترک اروندرود بسنده می کنند و تلاش

می نمایند حداقل به این خواسته ها دست یابند. موضع دیپلمات های ایران در چارچوب دستیابی به این اهداف نیز سرسختانه بود و آنها به مقامات مافوق خود خاطرنشان می کردند، حتی به بهای قطع مذاکرات نیز نباید از خواسته های دولت ایران کوتاه آمد.

۳. دیپلمات های ایرانی در برابر درخواست های عراقی ها برای جدا ساختن قرارداد اداره اروندرود از عهدنامه اصلی، نوعی حسن نیت غیرقابل توجه داشتند. در حقیقت آنها به این موضوع توجه نمی کردند که چنین تفکیکی ممکن است اصل ایجاد یک مقررات برای اداره اروندرود را تا یک دوره نامشخص به تعویق بیندازد. زیرا چنانچه عراقی ها به خواسته اصلی شان یعنی صحه گذاردن ایران بر اعتبار پروتکل اسلامبول و مرزهای ناشی از آن دست می یافتند، دیگر وادار ساختن عراق به تن دادن به اداره مشترک اروندرود بسیار سخت می گردید.

با وجود اینکه با وعده مساعد رضاشاه به نوری سعید، کار برای دیپلمات های ایرانی سخت شده بود، اما باز هم آنان بر مقاومت در برابر خواسته های عراقی ها تأکید داشتند. سمیعی سفیر ایران در بغداد در ادامه گزارش ۲۰ دی ماه ۱۳۱۴ خود پس از اینکه گزارشی از عملکرد کمیسیون دوجانبه ایران و عراق ارائه می دهد، به وزارت امور خارجه توصیه می نماید در برابر خواسته های عراقی ها مقاومت کرده و بر سر مواضع ایران در مورد حقوق مساوی در اروندرود پافشاری نماید. سمیعی در این گزارش، ابتدا دو فرض در مورد قطع مذاکرات ایران و عراق مطرح کرده و در این باره ابراز می دارد:

در یکی از تلگرافات عرض کردم که رئیس الوزرای عراق چندان امیدوار نیست که از مذاکرات مستقیم نتیجه به دست آید، بنده هم کم کم از صحبت های هیأت عراقی و طرز رفتار آنها همین احساس را می کنم و ممکن است که بالاخره راجع به خط سرحد مقابل آبادان و ترتیب اداره شط موافقتی حاصل نکنیم و کار به مجرای مجمع اتفاق ملل بیفتد این است که من باب احتیاط قبلاً نتیجه آخرین مطالعات خود را به عرض می رسانم:

در اینجا دو موضوع قابل دقت است: یکی آنکه بر فرض، دعوی ما احاله به محکمه داوری لاهه بشود و در امر سرحدات موفقیت حاصل نکنیم آیا می توانند حق متساوی ما را در اداره شط العرب انکار نمایند یا خیر، دویم آنکه با فرض محکومیت مطلق آیا وسایل و تدابیر دیگری برای الزام عراق به قبول توقعات خود

داریم یا نه. (۱)

سمیعی در ادامه گزارش، فرض اول را رد کرده و در مورد اولین دلیل خود برای رد این فرض، تصریح می‌دارد:

جواب مطلب اول به نظر بنده منفی است یعنی حَقاً و عملاً نمی‌توانند شرکت متساوی ایران را در اداره شط العرب انکار کنند، زیرا:

اولاً - در دو نقطه شط مزبور، فعلاً شریک هستیم و خط سرحدی از وسط المیاه آن نقاط می‌گذرد، یکی از ملتقای نهر خین چهارصد و کسری قدم، پائین محمره، دیگری تا به حال بر ما یا لااقل بر بنده مجهول بوده از جنوب فاو تا دهنه شط و از آنجا تا آن طرف آب‌های ساحلی. (۲)

سفیر ایران در بغداد در ادامه گزارش، دلیل دوم در مورد رد فرض اول خود را این چنین ابراز می‌دارد:

ثانیاً - عملیات بندر بصره برای تنظیم سیر سفاین از دهانه شط تا دریا به موجب قواعد مسلم حقوق بین‌المللی، نمی‌تواند به ساحل و آب‌های ایران تجاوز کند و حال آنکه از ۱۹۲۵ به این طرف رویه عراق غیر از این است. سابقاً معبر کشتی‌ها از دریا تا دهانه شط از آب‌های ساحلی ترکیه [منظور عثمانی است] یا وسط آب‌های ساحلی ایران و مملکت مزبور می‌گذشته و معروف به «Western Chanel» بوده ولی از ۱۹۲۵ به ملاحظات فنی معبر مذکور را ترک کرده و ترعه جدیدی احداث کرده‌اند. قسم مهم ترعه مزبور که موسوم به کانال رُکا است در آب‌های ایران یعنی در نقاطی که متصل به سواحل آبادان است و ارتفاع آب آنها از چهار فوت تجاوز نمی‌کند کننده شده و نه عُشر از اعمال اداره شط هم چه از لحاظ حفاری و چه از حیث تنسیقات در کانال مزبور متمرکز است. بنابراین با فرض آنکه نتیجه گزارش شورای جامعه ملل یا حکم محکمه لاهه به اعتبار پروتکل ۱۹۱۴ منتهی بشود، تازه حق شرکت ما در اداره شط العرب از بین نمی‌رود و به هر عنوان نمی‌تواند ایران را از اجرای حقوق سلطنتی خود در کانال رُکا و ابتدای رودخانه و قسمت مقابل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، ص ۶۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، صص ۶۸-۶۴.

محمره بازدارند. (۱)

سمیعی در بخش پایانی گزارش به بررسی احتمال وقوع فرض دوم و رد آن پرداخته و می نویسد:

اما راجع به سؤال دوم:

به عقیده بنده، قضاوت ژنو و لاهه به هر صورتی که تمام شود ما را عاجز از استیفای حقوق مسلوب خود در شط العرب نمی کند، زیرا:

اولاً - کانال رُکا در سواحل ایران واقع شده و تحت حاکمیت ما می باشد و همیشه حق داریم مانع عبور کشتی ها از آن ترعه شده یا اداره آن را به اختیار خود در آوریم و برای نگاهداری آن، عوارضی به عبور جهازات ببندیم.

ثانیاً - بندر بصره و مؤسسات فاو و کانال رُکا و آنچه که مربوط به اداره شط العرب است در سایه عواید عبور و مرور کشتی ها اداره می گردد و به اعتراف خود عراق، نود و پنج درصد عوائد مزبور هم ناشی از عبور کشتی هایی است که مثل جهازات شرکت نفت با سواحل ایران سر و کار دارند، پس هر گاه توجهی به احیاء بهمنشیر کنیم، منبع عایدات بندر بصره کور می شود و تمام مؤسسات آنها از بین می رود. امتیازنامه شرکت نفت هم عبارت صریحی که ما را از چنین اقدامی مانع شود، دربر ندارد و همین قدر که عراق بفهمد همچو قصدی داریم بلاشک بیشتر به توقعات ما راجع به شط العرب سر تسلیم پیش می آورد. احیاء بهمنشیر نه تنها ما را مستغنی از شط العرب می کند و بنادر آزاد و مستقلی در طول جزیره آبادان ایجاد می نماید بلکه منبع عایدات مهمی برای دولت ایجاد خواهد کرد و به وسیله احداث یکی دو سد، تمام اراضی جزیره آبادان و سمت یسار رودخانه هم قابل کشت پنبه می شود. بنابه مراتب فوق از ادامه جریان مذاکرات در ژنو و حتی احاله دعوی به محکمه لاهه نباید نگرانی داشت، زیرا بر فرض محکومیت، دوره [بدتر از] وضع فعلی را نخواهیم داشت و شرکت در اداره شط العرب هم از دست نمی رود. به احتمال آنکه مذاکرات مستقیم به جایی نرسد و کار به صورت قبل در آمد، دلایل ذیل را هم علاوه بر آنچه که سابقاً گفته شده بر بطلان عهدنامه های

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، صص ۶۸-۶۴.

ارزروم، اضافه می کند:

هرگاه دولت عثمانی عهدنامه ۱۲۶۳ [قمری] ارزروم را معتبر می شمرد، قسمتی از مطالبات مذکوره در فصل چهارم آن را که توضیحات میرزاحمدعلی خان لغو نکرده، تصفیه [تسویه] می نمود.

نیز به موجب فصل ششم عهدنامه مزبور می بایست عشایر متنازع فیه را جهت تعیین تابعیت قطعی و محل سکونت آنها برای یک مرتبه به اختیار خود واگذارند، این امر هم صورت نگرفت. همچنین فصل ششم آن معاهده مآخذ حقوق گمرکی را مقررات فصل دوم عهدنامه ۱۲۳۸ ارزروم قرار داده و مدلول فصل اخیر این بوده که از مال التجاره ایران بیش از چهار درصد حق گمرکی مطالبه نشود و حال آنکه نه دولت عثمانی و نه دولت عراق که قائم مقام آن است و مدعی اعتبار عهدنامه ارزروم می باشد، رعایت مقررات آن را نکرده اند.

در مقابل دعوای دولت عراق راجع به تجاوزات ایران نیز مقتضی خواهد بود، تجاوز بین عراق را به ایران در قسمت کانال رُکا عنوان کرد. تجاوز مزبور خسارت زیادی هم به ما وارد آورده، چه موقع لاروب کانال، تمام لای و رسوب را به مجرای بهم‌نشیر می ریزند و راه ورود به دهانه رود مذکور را مسدود کرده اند. (۱)

از گزارش سمیعی به وزارت امور خارجه برمی آید که وی معتقد به ایستادگی تمام و کمال در برابر عراقی ها بود و بی میل نبود که نتایج ناشی از مذاکرات نوری سعید در تهران از میان برود. اقدامی که تنها در صورت قطع مذاکرات ایران و عراق عملی می گردید. از این رو، سمیعی در گزارشی به وزارت امور خارجه به طور ضمنی، قطع مذاکرات را توصیه کرده و به دولت ایران خاطر نشان می سازد، از ارجاع به نهادهای بین المللی و قضاوت آنها بی‌نیی نداشته باشد. به هر روی، تمام بخش های گزارش سمیعی یک نکته مهم را نیز نشان می دهد و آن عدم تفاهم ایران و عراق بر سر باقی اختلافات به جای مانده و در نتیجه عدم موفقیت کمیسیون دوجانبه حل اختلافات ایران و عراق است. با این وجود، جلسات کمیسیون تا فروردین ماه ۱۳۱۵ ادامه داشت. اما در این زمان، سرانجام بدون حصول هرگونه نتیجه ای، به کار کمیسیون پایان داده شد. از

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۱۴، پ ۲، ص ۷۱.

این پس، مذاکرات از طریق مظفر اعلم سفیر جدید ایران در بغداد ادامه می یابد. (۱) در این دوران، نقش دولت انگلیس نیز در اختلافات ایران و عراق کماکان با اهمیت است. درباره مسئله مالکیت اروندرود در داخل دولت انگلیس نیز اختلافاتی وجود داشت. در شرایطی که کارشناسان وزارت امور خارجه انگلیس و مشاوران حقوقی نامدار آن نظیر «بکت» بر استفاده از اصول حقوق بین الملل و ترسیم خط تالوگ به عنوان خط مرزی ایران و عراق در اروندرود تأکید داشتند. مقامات وزارت دریاداری انگلستان بر حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود اصرار داشتند و به نخست وزیر انگلیس توصیه می کردند برای حفظ منافع انگلیس، مالکیت مطلق عراق بر اروندرود ضرورت دارد. سرانجام دیدگاه های وزارت دریاداری انگلیس، غلبه کرد و دولت انگلیس موضوع عملی کردن مالکیت مطلق عراق بر اروندرود را در دستور کار قرار داد. در این میان، دولت انگلیس حتی از دولت عراق نیز مصمم تر بود و در برهه هایی که دولت عراق حاضر به انعطاف در برابر ایران و پذیرش خط تالوگ به عنوان مرز در اروندرود بود، مخالفت دولت انگلیس مانع از توافق ایران و عراق گردید. (۲) دولت انگلیس در سال ۱۳۱۵ دخالت های خود را در مورد اختلافات ایران و عراق از گذشته آشکارتر نمود. از جمله در تیرماه ۱۳۱۵، سفارت انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه ایران اعلام داشت، دولت انگلیس حاضر است اختلافات ایران و عراق را به ترتیب زیر فیصله دهد:

۱. در مقابل آبادان لنگرگاهی به فراخور احتیاج بندر مزبور به ایران واگذار شود.

۲. دولت انگلیس در مذاکرات و امضای قرارداد راجع به اداره مشترک اروندرود شرکت کند و در کمیسیون مختلط نماینده داشته باشد.

۳. اختیارات کمیسیون [اداره کننده اروندرود] به ترتیب سیر سفاین محدود شود و در حفاری و پاک کردن و نگاهداری اروندرود به شرطی دخالت کند که دولت ایران نیز قسمتی از کارون و تمام مجرای بهمنشیر را تحت اختیار کمیسیون مذکور بگذارد. (۳)

دولت ایران با این پیشنهادهای انگلستان که افزون بر سلب کامل حقوق ایران در اروندرود، به معنای دخالت مستمر دولت انگلیس در امور اروندرود و نیز تزلزل

۱- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۲۹.

۲- . گنج بخش زمانی، پیشین، ص ۲۴۸.

۳- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۷۹.

حاکمیت ایران بر دو رودخانه داخلی اش بود، به شدت مخالفت کرد.^(۱) اما دولت انگلیس به اعمال فشار به دولت ایران برای تن دادن به یک عهدنامه مرزی در راستای منافع عراق و انگلستان ادامه داد. سرانجام این فشارها تا حدی مؤثر افتاد و بالاخره در ۳۰ دی ماه ۱۳۱۵، دولت ایران طی یک یادداشت رسمی به دولت عراق موافقت خود را با شناسایی اعتبار پروتکل ۱۹۱۳ و تحدید حدود ناشی از آن، در ازای تعیین خط تالوگ در فاصله ۶ کیلومتری آبادان تا دماغه بالایی جزیره شطیط و آزاد بودن اروندرود برای عبور کلیه کشتی های تجاری و نیز آزادی رفت و آمدهای کشتی های جنگی ایران و عراق در این رودخانه اعلام می دارد. ضمناً دولت ایران خواستار انعقاد یک قرارداد مجزا در مورد ترتیب کشتی رانی و نگهداری مجرای اروندرود و امور مربوط به آن و جلوگیری از قاچاق شد. ۶ روز بعد از این یادداشت، دولت عراق به مراسله دولت ایران پاسخ داده و با مفاد آن موافقت کرد. متعاقباً در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۵ دولت عراق طرح خود را در خصوص اروندرود ارائه نمود.^(۲) چارچوب اصلی این طرح بر قبول پروتکل اسلامبول و تحدید حدود ناشی از آن توسط ایران، واگذاری بخشی از اروندرود در روبه روی آبادان به طول ۶۴۳۶ متر و عرض تا خط تالوگ، باز بودن اروندرود برای عبور و مرور کشتی های تجاری همه کشورها و عبور و مرور کشتی های جنگی ایران و عراق، استوار بود. با این وجود در طرح عراقی ها، چگونگی مدیریت بر اروندرود مشخص نشده بود. این موضوع به معنای استمرار مدیریت سازمان بندر بصره بر اروندرود بود. با وجود اینکه طرح پیشنهادی عراقی ها یک سره در جهت منافع دولت عراق بود، باز هم برخی از مقامات عراقی و انگلیسی با این طرح مخالفت کرده و خواستار منافع بیشتری برای عراق بودند.^(۳)

در بهار ۱۳۱۶ خورشیدی طرح جدیدی از طرف عراق ارائه می گردد که بر اساس آن تلاش شده بود بار دیگر عراق در مدخل اروندرود و در واقع بخشی از کارون و مجرای بهمنشیر مداخله نماید. در این طرح همچنین عراق، حقوق انحصاری برای خود در اروندرود پیش بینی کرده بود. طرح جدید عراقی ها از طرف دولت ایران مورد تعدیل

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۳۴.

۳- . کوهستانی نژاد، پیشین، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

قرار گرفت و با حذف عباراتی که بر دخالت عراق در مدخل اروندرود دلالت می کرد و منحصر نمودن این دخالت در مدخل اروندرود از طرف دریا و نیز با حذف حقوق انحصاری عراق بر اروندرود، زمینه برای انعقاد موافقتنامه سرحدی ایران و عراق فراهم شد. (۱) در تیرماه ۱۳۱۶ ناجی الاصلی وزیر امور خارجه عراق به تهران سفر کرد. در این سفر مذاکرات نهایی بین مقامات دو کشور صورت گرفته و سرانجام در ۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) عهدنامه سرحدی ایران و عراق و پروتکل منضم به آن به امضاء وزیران خارجه دو کشور رسید. عهدنامه سرحدی در ۱۶ اسفندماه ۱۳۱۶ به تصویب مجلس نمایندگان عراق و در ۱۷ اسفندماه ۱۳۱۶ به تصویب مجلس سنای عراق می رسد، در ۲۵ اسفندماه ۱۳۱۶ نیز به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. تصویب این عهدنامه در مجلس شورای ملی ایران کاملاً فرمایشی و به دستور رضاشاه بود. در ۲۱ اسفندماه ۱۳۱۶، محمود جم رئیس الوزرای وقت به وزارت امور خارجه می نویسد:

حسب الامر مطاع مبارک ابلاغ می شود که قدغن فرمایند فوراً در گذراندن عهدنامه های تحدید حدود و غیره از تصویب مجلس شورای ملی اقدام نمایند. (۲)

چهار روز بعد در ۲۵ اسفندماه، مجلس شورای ملی بدون ذره ای مخالفت، عهدنامه سرحدی و پروتکل منضم به آن را تصویب کرد. بدین ترتیب مجلس شورای ملی که بر اساس قانون اساسی مشروطه و متمم آن موظف به پاسداری از تمامیت ارضی ایران بود و در عمل نیز در دورانی که آزادی انتخابات به طور نسبی وجود داشت در بحبوحه بزرگترین بحران های جهانی از تمامیت ارضی ایران نگهبانی کرده بود، در شرایطی که فاقد ویژگی انتخابی اش گردیده بود و ماهیتی کاملاً فرمایشی داشت، به فرموده مقامی غیرمسئول و تشریفاتی، معاهده ای را که در حکم تجزیه ایران بود، بدون هیچ گونه بحث و بررسی به تصویب رساند. معاهده ای که به معنای تجزیه هفتصد مایل مربع از اراضی نفت خیز ایران در منطقه بین قصرشیرین و خانقین بود و مالکیت ایران بر نیمی از اروندرود را برخلاف اصول مسلم حقوق بین الملل سلب می کرد. در ذیل ابتدا متن عهدنامه و پروتکل منضم به آن می آید و سپس محتوای عهدنامه از نظر حقوقی تحلیل

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۸۹-۱۸۴.

۲- . کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

شده و اعتبار عهدنامه نیز مورد بررسی قرار می گیرد. ابتدا متن عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ و پروتکل منضم به آن:

اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف

اعلی حضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر

نظر به میلی که در تحکیم علائق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای اینکه به طور قطع خاتمه به مسئله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند: اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت الله سمیعی، وزیر امور خارجه ایران. اعلی حضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی الاصلیل، وزیر امور خارجه عراق. مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند.

ماده ۱. طرفین معظمین متعهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۳ این عهدنامه پیش بینی گردیده دارای اعتبار می باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می باشند.

الف. پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضا رسیده است.

ب. صورت مجلس های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴.

نظر به مقررات این ماده به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش بینی گردید خط سرحدی بین دو کشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترسیم شده است.

ماده ۲. خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شیطی (تقریباً در ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آب های جزری به تالوگ شط العرب ملحق می شود و تا نقطه واقع در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۴/۸ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آب های جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت مجالس ۱۹۱۴

توصیف گردیده است پیروی می نماید.

ماده ۳. به محض امضای این عهدنامه طرفین متعاهدین کمیسیونی برای نصب علائم سرحدی که محل آنها از طرف کمیسیون مذکوره در بند (ب) ماده یک این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می دهند و علائم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد.

ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوص بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.

ماده ۴. از نقطه ای که حدود ارضی دولتین به شط العرب می رسد تا دریا، مقررات ذیل نسبت به شط العرب اجرا خواهد گردید:

(الف) شط العرب به طور متساوی برای کشتی های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود. کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق الزحمه را داشته و منحصرأً به طور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتیرانی بودن یا بهبودی راه کشتیرانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره بر اساس ظرفیت رسمی کشتی ها و یا آب خوری و یا توأمأً هر دو حساب خواهد شد.

(ب) شط العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

(ت) این موضوع که در شط العرب خط سرحدی گاهی حد آب های جزری و گاهی تالوگ و یا وسط المیاه را تعقیب می نماید به هیچ وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی آورد.

ماده ۵. نظر به اینکه طرفین متعاهدین به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتیرانی شط العرب دارند متعهد می شوند قراردادی راجع به نگاهداری و بهبودی راه کشتیرانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسائل راجعه به بحرپیمایی در شط العرب منعقد سازند به طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶. این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد. عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجراء

گذارده خواهد شد.

بناء علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضا نمودند.

در تهران به زبان عربی، فارسی و فرانسه تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می باشد.

به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶

پروتکل

در حین امضای عهدنامه راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدتین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱. خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضای متساوی العده طرفین متعاهدتین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبوره فوق به طور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضای اعضای کمیسیون فوق الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲. طرفین متعاهدتین معظمین تعهد می کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنج آن پیش بینی شده است منعقد سازند هرگاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضا نرسید طرفین می توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت دولت پادشاهی عراق مجرای تمام مسائل مربوط به قرارداد مزبور را بر اساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که مجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳. هرگاه یکی از طرفین متعاهدتین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته و متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقعه در شط العرب وارد گردد، اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آب های متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین

اجازه ای صادر می کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴. بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شط العرب هیچ یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به شط العرب در مقابل انگلیس دارد خللی وارد نخواهد آورد.

۵. پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتنجری عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا در خواهد آمد. پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در تهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.

عهدنامه سرحدی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق به شرح بالا در ۲۵ اسفندماه ۱۳۱۶ تصویب شده است.

رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری (۱)

با وجود اینکه عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ با پذیرش مرزهای ناشی از پروتکل اسلامبول، مالکیت انحصاری عراق بر اروندرود را به استثناء فاصله ۶ کیلومتری در جلوی ساحل آبادان به رسمیت می شناخت، اما به موجب مواد ۴ و ۵ عهدنامه، مقرراتی پیش بینی شده بود که حاکمیت مطلق و انحصاری عراق بر اروندرود را سلب می نماید. موضوع باز بودن اروندرود برای کشتی های تجاری کلیه کشورها که در بند (الف) ماده ۴ پیش بینی شده بود، به معنای بین المللی بودن رودخانه اروندرود بود. (۲) این نکته که عوارض مأخوذه در اروندرود جنبه حق الزحمه دارد نیز به معنای عدم حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود بود؛ اگر نه بایستی از واژه «حق الامتیاز» استفاده می شد. باز بودن اروندرود برای عبور ناوهای جنگی و کشتی های دیگر طرفین نیز به معنای عدم حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود بود؛ زیرا بر اساس موازین حقوق بین الملل، کشتی های جنگی حق ورود به آب های ساحلی و یا رودخانه های داخلی را ندارند و

۱- . مخبر، پیشین، صص ۷۷-۷۴.

۲- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۹۱.

این موضوع در صورتی که بدون اجازه قبلی صورت گیرد، اقدام جنگی محسوب می شود. بند (ت) ماده ۴ نیز با بیان این مطلب که این موضوع که در اروندرود خط سرحدی گاهی حد آب های جزری و گاهی تالوگ را تعقیب می کند، به حق استفاده طرف ها در تمام مجرای آبراه فوق صدمه وارد نمی آورد و حق استفاده برابر از اروندرود را به ایران و عراق می دهد. ماده ۵ عهدنامه نیز مانند ماده ۴ با قید عبارت منافع مشترک در کشتیرانی در واقع اعلام می دارد، اروندرود یک آبراه بین المللی است و سلطه انحصاری و حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را رد می کند. در ماده ۵ عهدنامه همچنین موضوع ضرورت انعقاد یک قرارداد مخصوص برای اداره اروندرود پیش بینی شده است. در ماده ۲ پروتکل منضم به عهدنامه نیز اشاره شده است که قرارداد باید ظرف یک سال منعقد گردد و در صورت عدم انعقاد قرارداد در این مدت، تمدید آن برای یک سال دیگر با رضایت ایران عملی خواهد بود. بدین ترتیب حق اداره اروندرود به وسیله عراق نیز بر اساس عهدنامه ۱۹۳۷ محدود می گردد. (۱)

اما جدای از تحلیل حقوق عهدنامه ۱۹۳۷، اعتبار این عهدنامه سرحدی نیز قابل بررسی است. اعتبار این عهدنامه از سه جنبه قابل خدشه و ایراد است که به این جنبه ها، در ذیل اشاره می گردد:

۱. عهدنامه ۱۹۳۷ با دخالت آشکار استعمار منعقد می گردد و حتی ماده ۴ پروتکل منضم به این عهدنامه، نیز با تأکید بر رعایت حقوق انگلستان، ماهیت استعماری عهدنامه و پروتکل منضم به آن را نشان می دهد. با انتشار اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان نیز متن این اسناد نشان می دهد، انگلیس ها با وجود اینکه از نظر حقوق بین الملل به ضرورت حاکم شدن خط تالوگ بر مرز ایران و عراق در اروندرود اذعان داشتند از لحاظ حفظ منافع استعماری شان خواهان حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود بودند. (۲) از آنجا که دخالت استعمار از طریق تهدید و اجبار صورت می گرفت، عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را می توان عهدنامه ای ناشی از اجبار و تحمیل به ایران از طریق تهدید یا اعمال زور دانست. چنین عهدنامه ای بر اساس اصول کلی حقوق بین الملل که

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۶.

۲- . گنج بخش زمانی، پیشین، ص ۲۶۰.

در آن هنگام نیز به عنوان موازینی عرفی از اعتبار حقوقی برخوردار بودند و بعدها نیز در ماده ۵۲ عهدنامه حقوق معاهدات کنفرانس وین مصوب ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) بازتاب پیدا کردند، باطل محسوب می گردد. (۱)

۲. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ در شرایطی منعقد می گردد که رضاشاه به گونه ای آشکار مقررات داخلی ایران و حقوق ناشی از قانون اساسی مشروطه ایران و متمم آن را نقض کرده بود و نهاد صلاحیت دار برای تصویب عهدنامه های بین المللی یعنی مجلس شورای ملی را فاقد اهمیت واقعی اش ساخته بود. در چنین شرایطی، تصویب عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ نیز با دخالت آشکار شخص رضاشاه و دستور صریح وی به هیأت دولت و مجلس شورای ملی صورت می گیرد. (۲) بر اساس ماده ۴۶ عهدنامه حقوق معاهدات کنفرانس وین مصوب ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) (۳) نیز نقض مقررات داخلی در تصویب یک عهدنامه به معنای بطلان آن عهدنامه خواهد بود. بنابراین عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را می توان قابل ابطال دانست.

۳. دولت عراق در عهدنامه ۱۹۳۷ تعهد کرده بود، ظرف یک سال نسبت به انعقاد قرارداد مخصوص برای اداره اروندرود اقدام کند. اما هیچ گاه به اجرای این تعهد خود مبادرت نکرد و در حقیقت عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را دولت عراق نقض کرد. (۴) با نقض عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ به وسیله دولت عراق، این عهدنامه کاملاً بی اعتبار شد.

به هر روی، عهدنامه ۱۹۳۷ به هر ترتیبی بود امضا شد و تا پیش از نقض عملی آن به وسیله دولت عراق، دولت ایران خواهان اجرای این عهدنامه بود. اما عراقی ها با وجود اینکه به اهداف اصلی خود در قالب عهدنامه ۱۹۳۷ دست یافته بودند، از انعقاد این عهدنامه ابراز نارضایتی می کردند. چنانکه نوری سعید نخست وزیر وقت عراق بعدها از این عهدنامه انتقاد می کند. (۵) در عمل نیز دولت عراق عهدنامه را اجرا نمی کرد

۱- ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۱۲۵.

۲- کوهستانی نژاد، پیشین، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۳- ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۱۲۲.

۴- محمدعلی بهمنی قاجار، کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث و تأثیر آن بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عراق، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳، ص ۷۷.

۵- جعفری ولدانی، پیشین، ص ۲۰۸.

و به انعقاد قرارداد مخصوص برای اداره اروندرود تن نمی داد. چنین وضعیتی به همراه سایر شرایط حاکم بر انعقاد عهدنامه ۱۹۳۷ که به آنها اشاره شد برای دولت ایران زمینه حقوقی لازم را فراهم کرد تا بعدها عهدنامه ۱۹۳۷ را باطل ساخته و حقوق ایران در اروندرود را استیفا نماید. اما چنین اقدامی به سادگی نیز میسر نشد و به دنبال دورانی پر از بحران در مناسبات ایران و عراق عملی گردید. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ پس از سال‌ها بحران سرانجام در دهه پایانی پادشاهی محمدرضا پهلوی لغو شد.

اما در پایان این مبحث، اشاره به دو نکته نیز ضرورت دارد. نکته اول این که به دنبال امضای عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ایران و عراق، پیمان منطقه‌ای معروف به عهدنامه سعدآباد به امضاء وزیران خارجه ایران، ترکیه، عراق و افغانستان می‌رسد. این عهدنامه که بر دوستی میان متعاهدین و عدم تعرض آنها به یکدیگر استوار بود، به نوعی ثمره حل اختلافات ارضی ایران با ترکیه، عراق و افغانستان بود. موضوعی که به زیان ایران و به سود همسایگان ایران انجام گرفته بود. با این وجود، عهدنامه سعدآباد دستاوردی به همراه نداشت و در عمل بی اعتبار گردید. (۱) نکته دوم نیز موضوع کمیسیون نشانه گذاری مرز ایران و عراق بود. به موجب عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ و پروتکل منضم به آن، از طرف دولت ایران کمیسیونی با عضویت نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه و جنگ و به ریاست جلال الدین کیهان و همچنین کمیسیونی از دولت عراق به ریاست سرهنگ عبدالحمید خواجه در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ خورشیدی در مرز تشکیل و چند نشانه مرزی نصب شد و مثلث بندی و نقشه برداری دقیقی از کنار هورالعظیم تا دهانه نهر خین به وسیله هیأت‌های فنی طرفین به عمل آمد. ادامه کار تعیین حدود در سال ۱۳۱۹ به دلیل گرمای هوا متوقف شد (۲) و با یورش متفقین به ایران در جنگ دوم جهانی، ادامه کار کمیسیون نشانه گذاری مرزی میسر نشد.

۱- . جعفری ولدانی، پیشین، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۲- . مخبر، پیشین، ص ۷۷. برای آگاهی از شرح خط مرزی ایران و عراق، نک: همان، صص ۷۸-۸۳.

فصل ششم: مرز ایران و ترکیه

گفتار اول: تشکیل جمهوری ترکیه و تشدید اختلافات و بحران های مرزی

الف. فعالیت های پان ترکیستی

تأسیس جمهوری ترکیه برای بسیاری از روشنفکران، نخبگان سیاسی و دولتمردان ایرانی نویدبخش آغاز عصری نوین در مناسبات ایران و جانشین امپراتوری عثمانی بود. احساسات دوستانه توده مردم ایران نسبت به مصطفی کمال پاشا و نیروی نظامی تحت فرماندهی وی به عنوان مجموعه ای سیاسی و نظامی که برای نجات سرزمین های اسلامی در برابر یورش کافران یونانی و به ویژه در مقابل نقشه های امپریالیستی انگلیس ها ایستاده بودند (۱)، با نوعی خوش بینی نخبگان ایرانی نسبت به ماهیت جمهوری ترکیه پیوند خورده بود. نخبگان ایرانی که آشکارا شکست سیاست توسعه طلبانه سلاطین سنی مذهب عثمانی و به ویژه عبدالحمید دوم را در زیر لوای اتحاد اسلام و ناکامی ناشی از سیاست ترک گرایی همراه با اتحاد اسلام «ترک های جوان» و «کمیته اتحاد و ترقی» و فروپاشی امپراتوری عثمانی در نتیجه این سیاست ها را نظاره گر بودند، امید داشتند که رهبران ترکیه جدید با درک درست از اشتباهات گذشته از اتخاذ هرگونه سیاست توسعه طلبانه و خصمانه علیه ایران پرهیز نمایند. در راستای چنین دیدگاهی نخبگان سیاسی و فکری ایران بر این باور بودند که دولت ترکیه از تلاش برای اعمال نفوذ در ایران در زیر عنوان های مذهبی و زبانی و نژادی دست برداشته، از آلت دست قرار دادن عشایر مرزی و به ویژه کردها علیه ایران خودداری کرده و از تجاوز به خاک ایران که رویه همیشگی عثمانی ها به ویژه در سال های پایانی امپراتوری عثمانی بود،

برحذر باشد. (۱) اما این خوش بینی ها دیری نپایید و سیاستمداران ایرانی خیلی زود دریافتند، نه تنها دولت ترکیه سیاست های توسعه طلبانه و ضدایرانی امپراتوری عثمانی را به ارث برده است، بلکه ابعاد این سیاست ها را گسترش می دهد. (۲) وجه بارز سیاست های خصمانه دولت ترکیه علیه ایران، تلاش برای ترویج اندیشه «پان ترکیسم» در ایران و به ویژه در آذربایجان بود. ترویج «پان ترکیسم» در ایران، نشانه ای از تلاش ترکیه برای تجزیه و انفکاک آذربایجان از ایران بود؛ و از سیاست خصمانه دولت ترکیه علیه ایران و برنامه این دولت برای ایجاد آشوب و بلوا در ایران خبر می داد؛ سیاستی که افزون بر وجه فرهنگی و تبلیغی اش، با ایجاد آشوب در مرزهای ایران و نیز تجاوزهای نظامی برای تصرف مناطق مرزی ایران همراه گردید.

«پان ترکیسم» پیش از این که به عنوان یک ابزار سیاسی مورد استفاده دولت های عثمانی و ترکیه قرار بگیرد، به صورت پدیده ای برای دفاع از هویت ترک ها در مناطق ترک نشین روسیه تزاری در مقابل نیروی مهاجم روسیه شکل گرفت. نطفه «پان ترکیسم» در تاتارستان و سپس آسیای مرکزی به وسیله روشنفکران تاتار که در صدد دست یافتن به جایگاهی مناسب در روسیه البته نه با ادغام در هویت روسی بلکه با تأکید بر هویت متمایز ترکی بودند، شکل گرفت. (۳) در کنار این رویداد، اروپایی ها نیز دست به کار شدند و تلاش کردند ابعاد گوناگون هویت ترکی را برای ترک تبارها در عثمانی و روسیه عرضه نمایند. یک انگلیسی به نام «آرتور لوملی دیوید» در سال ۱۸۳۲ (۱۲۴۸ قمری) کتابی به عنوان «دستور زبان ترکی» در لندن به چاپ می رساند. این کتاب تأثیر چشمگیری در گسترش آگاهی به هویت ترکی بر جای گذاشت. (۴) در سال ۱۸۹۶ (۱۳۱۴ قمری) یک یهودی فرانسوی به نام «لئون کاهون» کتابی به عنوان مقدمه ای بر تاریخ آسیا در فرانسه منتشر کرد. این کتاب با تأکید بر تاریخ پیش از اسلام ترک ها، تأثیر بسزایی در پدید آمدن پان ترکیسم گذاشت. تأکید بر هویت ترکی در میان تاتارهای روسیه و تلاش های اروپایی ها و به ویژه نوشته همان فرانسوی یهودی که به آن اشاره

۱- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۳۸-۳۶.

۲- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۳۸-۳۶.

۳- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۱۴-۱۰.

۴- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۸۷.

شد در نظریه پردازی درباره هویت ترکی، به تدریج در عثمانی نیز نفوذ کرد. البته عثمانی ها تا آغاز سده بیستم میلادی نسبتاً به این موضوع کم اعتنا بودند و مقامات دستگاه امپراتوری عثمانی در نیمه سده نوزدهم حتی تلاش اروپایی هایی همچون آرمینوس و امبری مجارستانی را در تعریف از هویت ترکی به دیده تعجب می نگریستند. در این زمان برداشت از مفهوم «ترک» و هویت «ترکی» در میان نخبگان سیاسی عثمانی معنایی مترادف با وحشی گری داشت و آنان از چنین هویتی گریزان بوده و خود را صرفاً عثمانی و مسلمان دانسته و استفاده از عنوان ترک را نسبت به خودشان موهن می دانستند. (۱) اما به تدریج وجه فرهنگی هویت ترکی در میان عثمانی ها نیرومند شد و در دهه اول سده بیستم با قدرت گرفتن کمیته اتحاد و ترقی و ترک های جوان در سال ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ قمری) تأکید بر ویژگی سیاسی هویت ترکی در عثمانی اهمیت زیادی پیدا کرد؛ اگر چه هم چنان در برابر اسلام و تعلق خاطر به امپراتوری عثمانی به عنوان یک دولت فرائرک در درجه سوم اهمیت قرار داشت. (۲) از نتایج نیرومند شدن هویت ترکی در امپراتوری عثمانی؛ فارسی زدایی در این امپراتوری، زدودن هویت ایرانی از مناطق مسلمان نشین قفقاز و تلاش برای نفوذ در آذربایجان بود. در پیامد چنین شرایطی، با هر چیزی که در عثمانی نشانی از ایران و زبان فارسی داشت، مبارزه شد و نشانه های فرهنگ ایرانی همچون زردشت و نوروز ترک معرفی شدند. در مناطق مسلمان نشین قفقاز نیز با زبان فارسی که زبان فرهنگی این دیار به ویژه در باکو، شروان و گنجه بود، مبارزه شد و هویت ترکی به عنوان هویت اصلی مسلمانان قفقاز مطرح گردید. (۳) موفقیت های ترک گرایان در قفقاز بسیار گسترده بود. مناطق مسلمان نشین قفقاز به ویژه مناطقی که بعدها به نام «جمهوری آذربایجان» خوانده شد، پیوندهای عمیقی با ایران داشت. مدرسه های فارسی زبان گوناگونی در قفقاز وجود داشت (۴) و روشنفکران و نخبگان فکری قفقاز از حس ایران دوستی بسیار زیادی برخوردار بودند. (۵) ایرانی ها نیز به

-
- ۱- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۸-۱۰.
 - ۲- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۱۴-۱۸.
 - ۳- . کاوه بیات، پان ترکیسم و ایران، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷، صص ۲۴-۲۱.
 - ۴- . برای آگاهی در مورد مدرسه های فارسی زبان قفقازیه، نک: نظامعلی دهنوی، ایرانیان مهاجر در قفقاز (فعالیت های فرهنگی در سال های ۱۹۳۱-۱۹۰۰م)، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.
 - ۵- . درباره عشق و علاقه قفقازی ها به ایران، برای نمونه نک: عباس زمان اف، چکیده ای از زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده (ملانصرالدین)، ترجمه بهزادآبادی باویل، تهران، تلاش، ۱۳۳۷.

مردم آن سوی ارس به عنوان هم میهن خود می نگریستند. اگر عملکرد افرادی همچون جلیل محمد قلی زاده (روزنامه نگار مشهور و مدیر نشریه معروف ملانصرالدین)^(۱)، نریمان نریمان اف (رئیس جمهوری آذربایجان در دوران پس از سقوط روسیه تزاری)^(۲)، عادل خان زیادخان اف (سفیر جمهوری آذربایجان در تهران)^(۳) و محمدامین رسول زاده (روشنفکر مشهور آذربایجان)^(۴) در دهه اول سده بیستم میلادی بررسی شود، عمق پیوندهای نخبگان فکری قفقاز با ایران به خوبی آشکار می گردد. این افراد به طور کامل با مسائل سیاسی و فرهنگی ایران درگیر و برای احیاء عظمت باستانی ایران و حتی ستایش از مفاخر فرهنگی ایران در تکاپو بودند. درگیر بودن قفقازی ها در جنبش مشروطیت نیز نشانه ای از پیوند عمیق آنها با ایران بود.^(۵) اما این وضعیت با نفوذ افکار پان ترکیستی در قفقاز دگرگون شد. در دهه دوم سده بیستم میلادی، نفوذ عثمانی در قفقاز رو به افزایش گذاشت و به تدریج، اندیشه پان ترکی به اندیشه حاکم بر مناطق مسلمان نشین قفقاز تبدیل گردید. درگیر شدن مسلمانان قفقاز در منازعه با روس ها و ارمنی ها، در شرایطی که عثمانی ها نیز در جنگ با روسیه تزاری به سر می بردند و درصدد سرکوب ارمنی های ساکن در قلمرو امپراتوری عثمانی هم بودند نیز، به نزدیکی و اتحاد سیاسی عثمانی ها با مسلمانان قفقاز منجر شد.^(۶) نتایج چنین پیوندی، به دنبال سقوط امپراتوری روسیه تزاری به روشنی آشکار شد. در مناطق باکو، شروان، گنجه و تالش که به شروان و آران مشهور بودند، حکومت نوپایی به نام «جمهوری آذربایجان» ایجاد گردید. برپایی حکومتی با چنین نامی که آشکارا جعلی و در راستای سیاست های

- ۱- . درباره عشق و علاقه قفقازی ها به ایران، برای نمونه نک: عباس زمان اف، چکیده ای از زندگی و افکار جلیل محمد قلی زاده (ملانصرالدین)، ترجمه بهزادآبادی باویل، تهران، تلاش، ۱۳۳۷. ص ۲.
- ۲- . برای آگاهی از اندیشه های ایران دوستانه نریمان نریمان اف، می توان به نمایشنامه نادرشاه افشار وی در تجلیل از عظمت ایران عصر نادری، اشاره کرد. نک: نریمان نریمان اف، درخت نظر کرده پیرو نادرشاه، ترجمه ابراهیم دارابی، تهران، نوپا، ۱۳۵۶.
- ۳- . عادل خان زیادخان اف، طیران قلم، به کوشش کاوه بیات، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- ۴- . محمدامین رسول زاده، گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷.
- ۵- . محمدامین رسول زاده، گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۸۷.
- ۶- . رضا آذری شهرضایی، درگیری های قومی در قفقاز و بازتاب آن در ایران؛ نگاهی به حوادث آشوب ۱۹۰۵، فصلنامه گفت و گو، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۴۷-۵۷.

«پان ترکی» بود، دو معنای مهم داشت؛ یکی حاکم شدن پان ترکیسم بر قفقاز؛ و دیگری سیاست توسعه طلبانه پان ترک ها نسبت به ایران.

سیاست ضدایرانی پان ترک ها در خلال سال های جنگ اول جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴ / ۱۲۹۷-۱۲۹۳ خورشیدی) برای روشنفکران و نخبگان ایرانی آشکار شده بود (۱)، اما با تأسیس جمهوری آذربایجان، ابعاد خطرناک چنین سیاستی بیشتر برای ایرانی ها روشن شد. (۲) در این میان، آذربایجانی ها بیشتر از سایر ایرانیان، عمق خطر ناشی از پان ترکیسم و تهدید این اندیشه برای مالکیت ایران بر آذربایجان را دریافتند و به مبارزه با نفوذ چنین طرز تفکری در ایران برخاستند. شاخه آذربایجان حزب دموکرات ایران و رهبر آن یعنی: شیخ محمد خیابانی به مبارزه سیاسی و فرهنگی تمام عیاری با پان ترک ها مبادرت ورزیدند. استفاده از زبان فارسی به عنوان تنها زبان رایج در جلسات شاخه آذربایجان حزب دموکرات و متوقف ساختن استفاده از زبان ترکی در نشریات حزبی، مخالفت با ارمنی ستیزی که پان ترک ها تبلیغ می کردند و سرانجام مقاومت در برابر اشغال آذربایجان به وسیله عثمانی در جریان جنگ اول جهانی، از مهم ترین محورهای مخالفت خیابانی و هم فکراش با پان ترکیسم بود. (۳) بر اثر همین مخالفت ها، عثمانی ها به دنبال اشغال تبریز در جریان جنگ اول جهانی، خیابانی و سایر آزادی خواهان آذربایجان را بازداشت کرده و به قارص تبعید کردند. (۴) با شکست قطعی عثمانی در جنگ اول جهانی، خیابانی به همراه دوستانش به تبریز بازگشت.

خیابانی در تبریز به دلیل مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، خود زمام امور تبریز را به دست گرفت و در این وهله نیز به مخالفت با سیاست های پان ترکی برخاست. خیابانی برای بی اثر ساختن اقدام پان ترک ها در نام گذاری باکو و شروان به جمهوری آذربایجان، نام ایالت آذربایجان را تغییر داده و به پاس نقش رهبری کننده آذربایجان در جنبش مشروطیت، عنوان «آزادیستان» را برای این ایالت برگزید. (۵) اگر چه

۱- بیات، پیشین، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- بیات، پیشین، صص ۲۹ و ۳۰.

۳- آذری شهرضایی، پیشین، صص ۵۳ و ۵۴.

۴- آذری شهرضایی، پیشین، صص ۵۳ و ۵۴.

۵- رحمت الله معتمدی (معمدالوزاره)، ارومیه در محاربه عالم سوز «از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸ شمسی» به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۳۳۲.

خیابانی به دلیل مخالفت حکومت مرکزی با وی، در شهریورماه ۱۲۹۹ کشته شد و جنبش سیاسی و فرهنگی وی نیز سرکوب گردید،^(۱) اما تضاد آذربایجانی‌ها با پان‌ترکیسم و واکنش همراه با نفرت آنان نسبت به این پدیده، پایان نیافت. در خلال سال‌های بعدی و به دنبال تشکیل جمهوری ترکیه و پس از آن که دوباره تبلیغات پان‌ترکی در ترکیه از سر گرفته شد، این آذربایجانی‌ها بودند که بار دیگر رهبری مخالفت با این اندیشه را به عهده گرفتند.

تبلیغات پان‌ترکی در ترکیه از سال ۱۳۰۲ خورشیدی و با نطق‌های شخصی به نام روشنی بیگ در مجمع ترک اجاقی اوج گرفت. در اول مردادماه ۱۳۰۲ اسحاق خان مفخم‌الدوله وزیرمختار ایران در اسلامبول در گزارشی به وزارت امور خارجه از فعالیت یک تشکیلات سیاسی با عنوان «ترک اجاقی» برای تبلیغ اندیشه «پان‌ترکیسم» خبر می‌دهد. در این گزارش به سخنرانی «روشنی بیگ» در مجمع «ترک اجاقی» و سخنان ضدایرانی وی اشاره شده و ابراز می‌گردد:

روشنی بیگ نام، صاحب منصب و مبلغ عثمانی که مدتی در قفقازیه و روسیه کار می‌کرد و از قرار معلوم، چندی در تهران از طرف دولت علیه مظنون و توقیف بود با حضور جمعی از معاریف عثمانی و غیره کنفرانس بر ضد ایران داده که خلاصه آن در روزنامه جات اسلامبول مندرج و لفاً برای اطلاع وزارت جلیله ارسال می‌شود. در ضمن نطق و ادعاهای شرم‌آور خود، روشنی بیگ اظهار داشته است که حالیه ایران دارای چهل هزار نفر نظامی است که ظاهراً سرورویی دارند، ولی باطناً فاقد روح جنگی و رشادت اند و وزیر جنگ ایران دست نشانده انگلیس است و باید ما ترک‌ها هوشیار باشیم که دچار زحمت غیرمترقی نشویم. بعد با کمال بی‌حیایی از پنجره نگاه به بیرق سفارت کبری کرده، گفته است: وظیفه ما ترک‌ها است این پارچه متعفن را که به منزله کهنه بی‌نمازی [= کهنه حیض] است پاره کرده به جای آن بیرق ترک را نصب کنیم. به طوری که ملاحظه می‌فرمایید سانسور عثمانی فقط در انتشار دو فقره مذکور جلوگیری کرده است. این اتفاق ناگوار حالت روحی زمامداران حالیه عثمانی را نسبت به ایران کاملاً هویدا می‌کند و اظهار تشکر

۱- . رحمت الله معتمدی (معمدالوزاره)، ارومیه در محاربه عالم سوز «از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا ۱۳۰۰-۱۲۹۸

شمسی» به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۳۵۷.

از احساسات برادرانه ایست که ایران و ایرانی در مواقع سخت نسبت به آنها کرده است. چنانکه تلگرافاً مرتب عرض شده است فوراً ملاقاتی با دکتر عدنان بیگ نماینده آنقوره (کارگزار عثمانی) کرده جداً خواستار شدم روشنی بیگ را توقیف و تنبیه نموده، از طرف حکومت آنقوره از سفارت کبری ترضیه بخواهند و در روزنامه جات هم اظهار تأسف بکنند. عدنان بیگ، تلگراف به آنقوره کرده، منتظر دستورالعمل است و از این واقعه اظهار تأسف می کرد. قاطبه ایرانی ها در حال هیجان هستند و ممکن است روشنی بیگ را کتک بزنند. شرحی در اظهار تنفر از کنفرانس و کنفرانس چی به سفارت کبری تقدیم خواهد شد. هر چند ایرانی رشید و وطن پرست مقیم آذربایجان را هیچ کس نمی تواند از صراط مستقیم خارج کرده از دامان مادر عزیز وطن داریوش دور نماید... (۱)

صرفنظر از اعتراض های دیپلماتیک ایران به دولت ترکیه درباره اظهارات روشنی بیگ، این بار نیز دو آذربایجانی، از موضع ملی به او پاسخ دادند. ابوطالب شیروانی و میرزاعلی صادقی تبریزی با انتشار مقالاتی در روزنامه میهن با ردّ ادعاهای روشنی بیگ از موضع وی و پان ترک ها در برابر ایران انتقاد کردند. (۲)

در تلاش برای نظریه پردازی پیرامون جدا کردن آذربایجان از ایران، محمدمین رسول زاده، که تغییر نگرش داده بود و از یک ایران گرا به پان ترکیستی تمام عیار تبدیل شده بود و پس از برافتادن جمهوری مستقل آذربایجان قفقاز، در ترکیه در تبعید به سر می برد، کتابی با عنوان «آذربایجان جمهوری» تألیف کرد. وی از آذربایجانی نام می برد که شامل سرزمین های دو سوی رود ارس است و تبریز نیز پایتخت آن است. وی همچنین تأکید می کند، آذربایجان با ایران و زبان فارسی پیوندی ندارد. (۳)

در همین دوران تاجران ایرانی مقیم ترکیه طی گزارشی به سفارت ایران در اسلامبول از تلاش محافل پان ترک برای ایجاد انقلاب در آذربایجان ایران خبر داده و آگاهی می دهند که شخصی به نام ابراهیم ملازاده از صاحب منصبان قشون ترک و اعضاء کمیته اتحاد و ترقی برای رهبری انقلاب در آذربایجان ایران در نظر گرفته شده

۱- بهبودی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- بیات، پیشین، صص ۴۳ و ۴۴.

۳- بیات، پیشین، صص ۴۸.

است. (۱) این تحرکات با تداوم درج مقالات پان ترکی و ضدایرانی در نشریات ترکیه همراه بود. سلیمان نظیف یکی از پیشگامان پان ترکیسم ایرانی ستیز در مقاله ای با عنوان «برادران یتیم ما»، که در اردیبهشت ماه ۱۳۰۳ در یکی از نشریات ترکیه به چاپ رسید، با «عجمستان» نامیدن ایران، ترک زبانان ایران را اسیر دست عجم ها نامیده و آنان را به شورش برای رهایی از حاکمیت فارس ها فرامی خواند. (۲) در مردادماه ۱۳۰۳ نیز بار دیگر روشنی بیگ با انتشار مقاله ای به عنوان «باطن ایران» در روزنامه وطن چاپ اسلامبول، ایران را اسارتگاه چهار میلیون ترک خوانده و وظیفه مقدس ترک ها را تلاش برای رهایی این چهار میلیون نفر از زنجیر فارس ها عنوان می کند. این تبلیغات در چندین مقاله دیگر با انتقاد از حاکمیت ایران بر آذربایجان، از آنچه اسارت ترک ها در زیر دست فارس ها می خواندند، تکرار شد و حتی برای توصیف ایالت آذربایجان از عنوان «آذربایجان جنوبی» استفاده گردید که به معنای تأکید بر ضرورت وحدت دو آذربایجان از دیدگاه پان ترک ها شمالی و جنوبی بود. (۳) اطلاق عنوان آذربایجان بر باکو و شروان و یاد کردن از آذربایجان ایران به عنوان آذربایجان جنوبی هر دو در راستای یک هدف، یعنی جدا کردن آذربایجان از ایران بود.

به جز مقالات میرزاعلی صادقی تبریزی در ردّ آراء و نظرات پان ترکی، رضازاده شفق - که خود آذربایجانی بود - نیز با نوشتن مقالاتی به زبان ترکی به مقابله با افکار تجزیه طلبانه و پان ترکی پرداخت. همچنین دکتر تقی ارانی - که او نیز آذربایجانی بود - مقالات مستندی در ردّ پان ترکیسم انتشار داد.

شفق و ارانی در نوشته های خود به تمایل ایرانی ها برای نزدیکی به یک همسایه دوست اشاره کرده و از ترکیه می خواهند اهمیت این موضوع را درک کرده و دست از تبلیغات ضدایرانی و توطئه علیه آذربایجان بردارند. افزون بر نوشته های شفق و ارانی، کنسرت های برگزار شده به وسیله «عارف قزوینی» شاعر مشهور در تبریز نیز بازتاب بسیار گسترده ای پیدا کرد. اشعار عارف اگر چه لحن مستند و مستدل نوشته های شفق و ارانی را نداشت و حتی دربرگیرنده نوعی توهین و تحقیر نسبت به زبان ترکی نیز بود،

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۳۲۰.

۲- . بیات، پیشین، صص ۶۳ و ۶۴.

۳- . بیات، پیشین، صص ۷۷-۷۵.

با استقبال پرشور هزاران تن از مردم تبریز روبرو گردید. (۱) چنین شرایطی از نتیجه معکوس تبلیغات پان ترکی در آذربایجان خبر می داد.

با وجود این که تبلیغات پان ترکی در آذربایجان اثری وارونه داشت، دولتمردان و نظامیان ایرانی از امکان تأثیربخشی چنین تبلیغاتی غافل نبودند و در صدد بودند زمینه اثربخشی اینگونه تبلیغات را برای همیشه از میان ببرند. یکی از مقامات دولتی که به مناسبت موقعیت سیاسی و نظامی مهمی که داشت، در محور مبارزه با تبلیغات پان ترکی قرار گرفته بود، امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی بود. امیرطهماسبی در گزارشی که به تاریخ بیست و چهارم شهریورماه ۱۳۰۳ برای رضاخان سردارسپه، ریاست وزرا و وزیر جنگ ارسال می دارد، ضمن بیان ابعادی از فعالیت های تبلیغاتی پان ترک ها و تلاش آنها برای تجزیه آذربایجان از ایران، راهکارهایی نیز برای مقابله با این فعالیت ها ارائه می دهد. امیرطهماسبی در بخشی از این گزارش می نویسد:

به واسطه عملیات و تحریکات دولت ترکیه در این حدود، آتیه ایالت آذربایجان تا درجه ای تاریک و به خوبی محسوس است اگر در ترویج زبان فارسی، جد و جهد کافی مبذول نگردد با عملیات فعلی ترک ها در این صفحات، آذربایجان با خطر تجزیه و انفکاک مواجه خواهد گردید. ترک ها دیر زمانی است ترک زبان بودن اهالی آذربایجان را بهانه و مستمسک مشروعی قلمداد نموده و برای تفکیک آن، نقشه جاتی طرح نموده و می نمایند. ترک ها تا سی سال قبل اغراض خصومت آمیز خود را نسبت به ایران در لباس مذهبی جلوه داده و پس از ضعیف شدن تعصبات مذهبی، شروع به طرح نقشه جدیدی نموده، با اعزام مأمورین و معلمین لایق و مبلغین ماهر به قفقاز و آن صفحات، ملل مسلمان ترک زبان آن حدود را با خود همراه و به استهزاء و تحقیر ادبیات ایران پرداخته، پاره ای هزلیات سعدی و قآنی و غیره را که ایرانیان منافی اخلاق و مذهب می دانند جمع آوری و با مزخرفات و هزلیات دیگر توأم نموده، کتاب ها به زبان روسی و ترکی تدوین و به اسم ادبیات فارسی مجاناً بین اهالی قفقاز منتشر نمودند تا اینکه مسلمان های قفقاز را که تا اندازه ای به تعلیم زبان فارسی اشتغال داشتند به واسطه همین اقدامات منحرف و

زبان ترکی را ترویج و به سوی خود متوجه ساختند. سپس با تشکیل کمیته‌هایی به اسم ترک اُجاقی در قفقازیه علناً و در ایران مخفیانه به تبلیغات و عملیات جدی شروع نمودند. چندی نگذشت که اهالی قفقاز را که تا آن وقت مراسلات و دفاترشان مثل ایران به زبان فارسی بود و فقط ترکی را هنگام مکالمه به کار می‌بردند، کم‌کم به انشاء ترکی آشنا و اکنون متجاوز از ده سال است که رسم الخط و زبان فارسی در خطه قفقاز به کلی منسوخ و کلیه مراسلات و غیره آنها به زبان ترکی است ولی در آذربایجان در این زمینه پیشرفت کلی حاصل نمودند. مجدداً طرح دیگری ریخته، گنجه و بادکوبه و مضافات آن را به آذربایجان موسوم و با این تغییر خواستند اسم آذربایجان ایران را مجزی و حکومت ترک زبان مستقلاً تشکیل دهند ولی نظر به وقوع پاره‌ای جریانات در آذربایجان در این نقشه نیز موفقیتی حاصل ننمودند ولی در قفقاز موفقیت کامل حاصل و امروزه به کلی جریانات و مراسلات اداری و رسمی و غیررسمی همه به زبان ترکی انشاء می‌شود. فعلاً نیز ترک‌ها با نهایت جدیت چه با تشکیل کمیته‌ها و چه با انتشار مقالات سعی و با سایر وسایل ممکنه به تبلیغات خود ادامه می‌دهند و مطابق راپرت غیررسمی که به فدوی رسیده است، شهرداری [کنسولگری ترکیه] اعتبار وجهی از دولت خود برای افتتاح مدرسه در آذربایجان خواسته است، البته در صورت صحت، نقشه آنها کاملاً مبرهن است. مسلماً اگر از این عملیات جلوگیری قطعی نشود با جدیت فعلی ترک‌ها اشکالات سیاسی مهمی در آتیه تولید خواهد گردید. (۱)

امیرطهماسبی در ادامه این گزارش، راهکار مقابله با سیاست توسعه طلبانه ترکیه را گسترش آموزش زبان فارسی و ترویج این زبان در آذربایجان دانسته و در این باره تصریح می‌دارد:

به عقیده فدوی فقط اساساً برای تعلیم و تعلم زبان فارسی در تمام حدود آذربایجان باید اقدامات جدی به عمل آمده و نقشه صحیحی طرح گردد. (۲)

امیرطهماسبی در ادامه گزارش باز هم بر ضرورت ترویج زبان فارسی در آذربایجان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۶، صص ۱۹۳-۱۸۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۶، صص ۱۹۳-۱۸۹.

تأکید کرده و لزوم مقابله با تبلیغات پان ترکی را هم خاطرنشان ساخته و در پایان این گزارش ابراز امیدواری می کند:

با این اقدامات ممکن است پس از چند سال یک موفقیت عمده حاصل و از اثرات تبلیغات ترک ها در آتیه جلوگیری به عمل آید و سیاست آنها را به کلی در این حدود خنثی گذاشت. لهذا مستدعی است به عرایض متجاسرانه فوق، عطف توجه مخصوص مبذول فرمایند تا کاملاً از عملیات ترک ها جلوگیری شود. (۱)

با وجود توصیه های امیرطهماسبی، در عمل دولت ایران اقدام خاصی برای مقابله با تبلیغات پان ترکی نکرد و حتی از واکنش های خودجوش روشنفکران و نخبگان ایرانی و توده مردم در برابر تبلیغات پان ترکی نیز تا حدود زیادی جلوگیری نمود. حتی در تابستان ۱۳۰۲ خورشیدی، وزیر وقت امور خارجه ایران از مطبوعات خواهش کرد به پاس حفظ اتحاد جهان اسلام (!) از مقابله به مثل با مطبوعات ترکیه خودداری ورزند. (۲) در آبان ماه ۱۳۰۳ نیز میرزایوسف خان عدل قائم مقام تبریزی، نماینده مردم تبریز در دوره پنجم مجلس شورای ملی، در صدد سامان دادن به یک تظاهرات عمومی در تبریز علیه تبلیغات پان ترکی و مقالات ضدایرانی روشنی بیگ بر آمد، اما لشکر شمال غرب با این اقدام مخالفت کرد. (۳) در سال های بعد مخالفان دولت ترکیه اعم از گروه های کرد، ارمنی و طرفداران سلطنت عثمانی در صدد بر آمدند با تأکید بر اینکه دولت ترکیه با پشتیبانی از تبلیغات پان ترکی رویه خصمانه ای علیه ایران اتخاذ کرده است، پشتیبانی دولت ایران را از مخالفان دولت ترکیه، جلب نمایند. به این موضوع در گفتارهای بعد پرداخته خواهد شد.

ب. ترکیه و کردهای ایران

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، تحولات ترکیه و نیز استمرار سیاست های قدیمی دولت عثمانی نسبت به کردهای ایرانی به وسیله دولت ترکیه، بر کردهای ایران تأثیر زیادی داشت. در این میان، می توان به دو موضوع عمده اشاره کرد. دولت عثمانی و پس از آن دولت ترکیه تا پیش از آغاز شورش های گسترده در کردستان ترکیه کماکان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۶، صص ۱۹۳-۱۸۹.

۲- بیات، پیشین، ص ۶۷.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۰۳، پ ۴، ص ۱۱.

تحریک عشایر کرد ایرانی برای به آشوب کشیدن ایران به ویژه بخش باختری آذربایجان را مدنظر داشتند. این مسئله، یک موضوع عمده تأثیرگذار در مناطق کردنشین شمالی ایران در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی بود. دیگر موضوع عمده، آغاز جنبش های خودمختاری خواهانه و تجزیه طلبانه در کردستان ترکیه و تأثیر این رویدادها بر کردهای ایرانی به ویژه کردهای ساکن در باختر آذربایجان بود. در این بند به هر دو موضوع پرداخته خواهد شد.

در دوران جنگ اول جهانی «۱۲۹۷-۱۲۹۳ خورشیدی» (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، عثمانی حضور نظامی و سیاسی پررنگی در آذربایجان و به ویژه بخش باختری آذربایجان داشت. (۱) پس از پایان جنگ اول جهانی، با وجود اینکه عثمانی در آستانه اضمحلال قطعی قرار داشت، باز هم مأموران دولت عثمانی از تحریک برای اغتشاش در ایران و به ویژه در مناطق باختری و کردنشین آذربایجان دست بردار نبودند. نقش مأموران عثمانی در پشتیبانی از شورش اسماعیل آقا سیمیتقو و جنایت ها و کشتارهای وی آشکار بود. حتی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی و در ماه های پایانی شورش سیمیتقو نیز مأموران عثمانی نقشی فعال در کمک رسانی به وی داشتند. برای نمونه در اردیبهشت ماه ۱۳۰۱ یکی از صاحب منصبان نظامی عثمانی به نام کاظم بیگ از بوکان به ساوجبلاغ و از آنجا به چهریق رفته و برای تقویت سیمیتقو به وی ملحق شد. (۲) به دنبال شکست قطعی سیمیتقو از قوای دولتی و تسخیر قلعه چهریق به وسیله قشون ایران، بقایای شورشیان به خاک عثمانی پناهنده شدند. (۳) پناه دادن عثمانی به سیمیتقو، اقدامی خصمانه علیه دولت ایران به شمار می رفت و امکان سوءاستفاده عثمانی از سیمیتقو بر ضد ایران نیز بعید نبود. با توجه به چنین وضعیتی، دولت ایران در هفتم شهریورماه ۱۳۰۱ از طریق میرزا اسماعیل خان ممتازالدوله نماینده ویژه ایران در عثمانی از وزارت امور خارجه عثمانی درخواست کرد سیمیتقو را به دولت ایران مسترد نماید. اما وزیر امور خارجه عثمانی در دهم شهریورماه ۱۳۰۱ در پاسخ به درخواست دولت ایران، با تأکید بر اینکه

۱- عبدالله امیرطهماسبی، یادداشت هایی از آشوب های عشایری و سیاسی آذربایجان، تهران، شیرازه، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۱، پ ۸، ص ۱۰.

۳- بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴.

توافقنامه استرداد مجرمان میان دو دولت وجود ندارد، تقاضای استرداد سیمیتقو را رد کرد. (۱) پناه دادن دولت عثمانی به جنایتکار باسابقه ای همچون سیمیتقو تأثیر بسیار منفی بر روابط ایران-عثمانی گذاشت. با فروپاشی امپراتوری عثمانی، مصطفی کمال پاشا رئیس مجلس کبیر ملی و فرمانده کل قشون ملی ترک تلاش می کند سیاست پشتیبانی از سیمیتقو را تغییر داده و به دولت ایران اطمینان بدهد که دولت ترک از سیمیتقو حمایت نخواهد کرد. مصطفی کمال در نامه ای به تاریخ شانزدهم مهرماه ۱۳۰۱ به رضاخان سردار سپه وزیر جنگ به آگاهی وی می رساند:

با کمال افتخار، خاطر عالی را مستحضر می دارد که به اقتضای مناسبات موجوده با دولت علیّه ایران چنان که در سایر مسائل اظهار شده در قضیه سیمیتقو نیز [حُسن نیت ما] ابراز خواهد شد. (۲)

به دنبال این نامه نگاری، اخبار رسیده از عثمانی، از اقدام نیروهای نظامی عثمانی در خلع سلاح سیمیتقو آگاهی می دهند (۳) بدین ترتیب دولت عثمانی و به ویژه شخص مصطفی کمال با تغییر در سیاست دیرینه عثمانی ها، ولو به طور موقت هم که شده، دست از سیاست تلاش برای تحریک اغتشاش در ایران برمی دارند. اخبار بعدی از ترکیه نیز از برخورد شدید ترک ها با سیمیتقو حکایت می کند. (۴) اما در سال ۱۳۰۲ خورشیدی، حوادثی رخ داد که مناسبات دو کشور را بار دیگر تیره ساخت و سیاست دولت ترکیه نسبت به کردهای ایران را نیز تا حدودی به سبک و سیاق گذشته بازگرداند. در وهله اول، آغاز دور جدید و گسترده ای از تبلیغات پان ترکی و ضدایرانی و واکنش ایرانی ها به این تبلیغات که در بند پیشین به آنها اشاره شد، فضای حاکم بر مناسبات ایران و ترکیه را به طور کلی آلوده و تیره و تاریک کرد. سپس اشغال پاسگاه ایرانی «بلاغ باشی» در مرز ایران و ترکیه (۵) و شدت یافتن اختلافات عشیره ای میان عشایر مرزی ایران و ترکیه، مناسبات دو کشور را متشنج تر کرد. در این میان، دولت ترکیه

۱- . بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- . بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- . بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۹.

۴- . بهبودی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵- . کاوه بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴، صص ۴۹-۵۱.

انتقادات زیادی را متوجه اقبال السلطنه ماکویی حکمران محلی و سنتی ماکو می کرد و وی را مسئول ایجاد بحران های مرزی میان ایران و ترکیه قلمداد می نمود. (۱) دولت ایران و رضاخان سردار سپه، بنا به سیاستی که برای حذف قدرت های محلی داشتند، در صدد برکناری و دستگیری اقبال السلطنه بر آمدند. در بیست و نهم مهرماه ۱۳۰۲ اقبال السلطنه به دستور رضاخان و به وسیله امیرلشکر امیرطهماسبی دستگیر و به تبریز اعزام شد. در این هنگام، در شرایطی که دولت ترکیه، اقبال السلطنه ماکویی را متهم به ایجاد بحران در مرزهای ایران و ترکیه می کرد، مسئولان دولتی و به ویژه امیرطهماسبی، اقبال السلطنه را به سرسپردگی به ترکیه متهم می کردند. (۲) اما آنچه از اسناد برمی آید، این است که اقبال السلطنه نه در صدد بحران آفرینی در مرز بود و نه وابستگی و مناسبات محرمانه ای با ترکیه داشت. وی صرفاً از منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در برابر ترکیه به سختی پاسداری می کرد و از این رو، خشم مقامات ترکیه را برانگیخته بود. مقامات دولتی نیز که در صدد حذف او از قدرت بودند، چون هیچ گونه مدرک و مستندی علیه اقبال السلطنه نداشتند، بدون هیچ دلیلی وی را به وابستگی به ترکیه متهم می کردند. (۳) به هر روی، اقبال السلطنه از قدرت حذف شد و با حذف وی موقتاً آرامش نیز در مرزهای ایران و ترکیه حاکم می گردد، زیرا دیگر کسی نبود که به اشغال مناطق مرزی ایران به وسیله ترکیه اعتراض نماید. دولت ترکیه نیز که پاسگاه مرزی بلاغ باشی را تصرف کرده بود و دشمنش یعنی اقبال السلطنه را نیز از موقعیتش به عنوان مرزدار ایران و ترکیه حذف شده می دید و در مناطق دیگر نیز مشغله های زیادی داشت، به طور موقت از تحریک به آشوب در ایران دست برداشت. در این فاصله دولت ایران و به ویژه لشکر شمال غرب به فرماندهی امیرطهماسبی فرصت پیدا کرد تا پاسگاه های نظامی ایران را در مرز ترکیه ایجاد نماید. در نیمه دوم سال ۱۳۰۲ خورشیدی، دولت ایران یک رشته پاسگاه در مرز با ترکیه تأسیس می کند (۴) و بدین ترتیب زمینه برای حاکم شدن آرامش در مرز ایران و ترکیه فراهم می گردد. اما با آغاز سال ۱۳۰۳ خورشیدی بار دیگر دولت

۱- کاوه بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۴، صص ۴۹-۵۱.

۲- بهبودی، پیشین، ج ۳، صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

۳- بهبودی، پیشین، ج ۳، صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

۴- بیات، پیشین، ص ۵۲.

ترکیه به تحریک برای ایجاد آشوب در ایران پرداخت. دولت ترکیه درصدد بود با ایجاد آشوب در ایران، از دولت ایران در مورد مسائل مرزی امتیاز بگیرد. علاوه بر این در این هنگام، شورش های کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه آغاز شده بود و دولت ترکیه از همبستگی عشایر کرد ایرانی با آنها می ترسید، بنابراین تلاش داشت با ایجاد شورش های مصنوعی در میان عشایر کرد ایرانی، دولت ایران را به خلع سلاح عشایر وادار کند و بدین ترتیب زمینه همدستی نظامی کردهای ایران با کردهای ترکیه را از میان ببرد.

به هر روی، در شرایطی که در بهار ۱۳۰۳ خورشیدی در کردستان ترکیه، سازمان جمعیت آزادی کرد علیه دولت ترکیه شورش کرده و اقتدار دولت ترکیه بر مناطق کردنشین این کشور را به خطر انداخته بود (۱)، مأموران سیاسی ترکیه در مناطق کردنشین ایران به تحریک عشایر کرد ایرانی برای ترک تابعیت ایران و مهاجرت به ترکیه می پرداختند؛ اقدامی که به طور طبیعی به ایجاد شورش و آشوب در مناطق کردنشین ایران می انجامید.

در بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۰۳ اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه طی گزارشی به وزارت جنگ در مورد تبلیغات دولت ترکیه در مناطق کردنشین مرزی ایران و ترکیه ابراز می دارد:

بر طبق اطلاعاتی که به وزارت امور خارجه واصل گردیده، دعاه ترک ها در میان طوایف مختلفه کرد در ارومیه و ماکو مشغول تبلیغات شدید بوده و آنها را تشویق به مهاجرت به خاک ترکیه می نمایند و از قرار معلوم، یکی و دو طایفه هم با جمیع اموال و احشام خود، خاک ایران را ترک کرده اند. لهنذا متمنی است مقرر دارند در این باب تحقیقات و اقدامات لازمه نموده، در صورت صحت، از این قبیل تبلیغات خارجی جلوگیری نمایند. به کارگزاری های نقاط مربوطه نیز دستورالعمل لازم صادر گردید. (۲)

تبلیغات مأموران ترکیه برای تشویق عشایر کرد به مهاجرت از ایران به ترکیه در تابستان ۱۳۰۳ نیز ادامه یافت. در یادداشتی که اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه در

۱- بیات، پیشین، ص ۵۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۰، ص ۱.

چهارم تیرماه ۱۳۰۳ به وزارت جنگ ارسال می‌دارد به پیوست گزارشی از کارگزاری وزارت امور خارجه در ماکو درباره تبلیغات مأموران ترکیه در میان کردهای ایرانی نیز تقدیم می‌گردد. در این گزارش نیز تصریح شده بود:

ترک‌ها برای جلب اکراد ماکو به خاک ترکیه مایل و مشوق بوده‌اند، منتها اقدامات آنها سرّی بوده و حالیه هم کمال میل را دارند. (۱)

با وجود اینکه تبلیغات مأموران ترکیه در میان کردهای ایران کماکان ادامه داشت، موضوع در سایه رویدادی بس مهم تر یعنی شدت یافتن جنبش خودمختاری خواهی و تجزیه طلبی کردهای ترکیه قرار گرفت. ظهور جنبش خودمختاری خواهی و تجزیه طلبی در کردستان ترکیه، آثار و پیامدهای گوناگونی در ایران داشت. یک پیامد آن؛ احتمال سرایت فکر تجزیه طلبی از کردستان ترکیه به مناطق کردنشین ایران بود. این موضوع، مدنظر دولتمردان ایران قرار داشت. از جمله رضاخان سردارسپه در نامه ای به تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۰۲ به وزارت امور خارجه، با اشاره به جریاناتی که در موضوع استقلال کردستان در بین است، بر لزوم عدم تصدیق آنها تأکید کرده و در این باره تصریح می‌کند:

بدیهی است دولت ایران عقایدی را که در خصوص طرز استقلال کردستان ذکر کرده اند به هیچ وجه تصدیق نخواهد نمود و همیشه کردستان ایران را مطابق تصمیمات فعلی، جزء لاینفک مملکت خود، خواهد شمرد. (۲)

دیگر اثر مهم ناشی از شورش کردهای ترکیه، امکان همراهی کردهای ایران با آنها و پیامدهای ناشی از چنین همراهی ای بود. این موضوع نیز مورد توجه مقامات و مأموران دولتی ایران بود. چنانکه کارگزاری وزارت امور خارجه در ماکو در گزارشی که در تیرماه ۱۳۰۳ به اداره دوم سیاسی وزارت امور خارجه ارسال کرده، از همراهی و همدلی ایل جلالی ماکو با شیخ ابراهیم [بروحسکی تلو] از شیوخ برجسته کردستان ترکیه خبر می‌دهد. همچنین ریاست ارکان حرب لشکر شمال غرب در گزارشی در تیرماه ۱۳۰۵ به ارکان حرب کل قشون، ضمن ارائه گزارشی از شورش کردها در ترکیه، به امکان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، ص ۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲۶، ص ۴۲.

سرایت این شورش به کردهای ایران و به ویژه عشایر: قزلباش اوغلی و سکان اشاره می کند. (۱)

آثار شورش کردهای ترکیه در ایران تنها به موارد یادشده، محدود نمی گردد. فرار کردهای ترکیه به ایران به دنبال سرکوب گسترده کردها به وسیله دولت ترکیه و پیامدهای ناشی از این مهاجرت ناخواسته نیز، یکی دیگر از آثار شدت یافتن جنبش تجزیه طلبی کردهای ترکیه بود. ریاست ارکان حرب لشکر شمال غرب در گزارشی به تاریخ بیست ونهم شهریورماه ۱۳۰۵ به ارکان حرب کل قشون درباره فرار کردهای ترکیه به ایران، ابراز می دارد:

قریب ششصد و پنجاه خانوار از اکراد ترکیه در اوایل بهار هذه السنه در نتیجه تضییقات ترک ها به خاک ایران مهاجرت و در محلات قراغینی و آواجیق سکونت داده شده اند. نظر به اینکه اقامت اکراد مزبور در سرحد مقتضی نمی باشد، در صورت تصویب و اجازه خانوارهای مزبور به دهات خالصه جات قراچه داغ که مطابق مراسله مالیه ایالتی، محل زراعت هفتصد [خانوار] فعلاً در دهات مزبور موجود و بلا تصدی است کوچ داده شوند. (۲)

از سال ۱۳۰۳ خورشیدی به بعد، جنبش تجزیه طلبی کردهای ترکیه رو به اوج گذاشت. در نیمه اول سال ۱۳۰۳، سازمان جمعیت آزادی کرد خیزش بزرگی علیه دولت ترکیه به راه انداخت. با وجود سرکوب این خیزش به وسیله دولت ترکیه، بقایای سازمان جمعیت آزادی کرد در زمستان ۱۳۰۳ به رهبری شیخ سعید پیران شورش گسترده تری را علیه دولت ترکیه ترتیب دادند. این شورش نیز در تابستان ۱۳۰۴ سرکوب شد؛ ولی در زمستان ۱۳۰۴، قیام به مراتب بزرگتری که به قیام آرارات مشهور شد به رهبری «شیخ ابراهیم [برو] حسکی تلو» به وسیله کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه آغاز شد. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در جریان شورش آرارات به ارتش ترکیه شکست های سنگینی وارد شد. (۳) در شرایطی که بحران کردستان ترکیه را فرا گرفته بود، دولت ترکیه تلاش کرد مناسباتش با ایران را بهبود بخشد. این تلاش ترکیه با استقبال

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۸، صص ۲۱۹-۲۲۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۱۰، ص ۲۴۶.

۳- بیات، پیشین، صص ۳۲-۲۲.

دولت ایران مواجه می گردد و در نتیجه در اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ قرارداد ودادیه و تأمینیه ایران و ترکیه در تهران منعقد می گردد. در فصل های پنجم و ششم این قرارداد برای جلوگیری از تشکیل و توقف گروه های مخالف در قلمرو دو دولت و همچنین همکاری آنها در جلوگیری از «خلاف کاری ها و عملیاتی که از طوایف ساکن نواحی مجاوره سرحد ناشی می شود...» تعهداتی منظور شده بود. (۱)

با این وجود، دولت ترکیه برای متقاعد کردن ایران به عدم پشتیبانی از شورش کردها به مفاد قرارداد اکتفاء نکرد. بلکه تلاش کرد با تحریک کردهای ایرانی به شورش علیه دولت ایران، زمینه لازم را برای متقاعد ساختن دولت ایران در مورد خلع سلاح عشایر کرد ساکن مناطق مرزی با ترکیه فراهم آورد. نصرالله بهنام کارگزار وزارت امور خارجه در ارومیه در گزارشی در اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ در این باره ابراز می دارد:

چون دولت ترکیه از موقعیت خود نسبت به اکراد یأس حاصل و به خوبی فهمیدند که حالیه اکراد نسبت به دولت علیه ایران متوجهند، مأمورین دولت ترکیه جداً درصدد برآمدند که به هر ترتیب ممکن است دولت ایران هم همان معاملات را با اکراد معمول [دارد] که از این حیث خیال آنها آسوده و از پیشرفت سیاست دولت علیه نسبت به اکراد جلوگیری شود. (۲)

بهنام در ادامه این گزارش پیش بینی می کند که ترک ها سعی خواهند کرد:

به هر ترتیبی که هست دولت علیه را با خلع سلاح اکراد موافق سازند و همین که در این قسمت یأس حاصل نمودند مأمورین ترکیه با تحریکات بین اکراد اقدام خواهند نمود که اغتشاش فراهم و دولت مجبور به دفع آنها بشود... (۳)

البته دولت ترکیه برای جلوگیری از پشتیبانی دولت ایران و یا عشایر کرد ایرانی از شورش کردهای ترکیه، تنها به تلاش برای ایجاد منازعه میان کردهای ایران و دولت ایران و سعی برای متقاعد ساختن دولت ایران به خلع سلاح عشایر کرد ایرانی نیز بسنده نمی کند. تهدید عشایر کرد ایرانی به وسیله ارتش ترکیه برای وادار کردن عشایر کرد ایرانی به کوچ از سرحدات، بخش دیگری از این تلاش ها بود. گزارش ارکان حرب

۱- . بیات، پیشین، ص ۵۶.

۲- . بیات، پیشین، ص ۶۰.

۳- . بیات، پیشین، ص ۶۱.

لشکر شمال غرب به ارکان حرب کل قشون در چهاردهم تیرماه ۱۳۰۵، آگاهی‌هایی در مورد تلاش ارتش ترکیه برای تهدید عشایر کرد ایرانی ارائه می‌کند. متن این گزارش که افزون بر آگاهی‌های یادشده، تصویر جالبی از بحران ناشی از شورش کردهای ترکیه و آثار این بحران در مناطق مرزی ایران را ترسیم می‌نماید، به شرح ذیل است:

مقام کفالت محترم ارکان حرب کل قشون

مطابق راپرت فرماندهی قسمت ماکو در تاریخ بیست و چهارم خردادماه، سه ستون قوای ترکیه از سه طرف برای متمرّدین آزارات شروع به عملیات نموده، ستون ۳ از پُست سردار بلاغی که یک ورسی سرحد است (وارد)، رئیس طایفه قزلباش اوغلی را تهدید و اطلاع می‌دهند که باید فوراً سرحدات را تخلیه و کوچ نمایند. مشارالیه جواب می‌دهد که بدون اجازه فرمانده ماکو تخلیه و کوچ امکان ندارد، مجدداً به مشارالیه تهدید می‌شود. سه روز مهلت خواسته و مراتب را به فرمانده ماکو اطلاع [می‌دهد]. فرمانده ماکو علت تهدید به عشایر ایران در پست سردار بلاغی را از مأمورین ترکیه استیضاح، جواب داده اند تهدیدی نشده، چون عملیات شروع خواهد شد، من باب اخطار به مشارالیه گوشزد شد که مبادا آنها نیز اشتراک نمایند و یا اینکه در منطقه جنگک صدمه به اکراد ایرانی برسد. فرمانده محل نیز مأمورین ترکیه را کاملاً مطمئن نمود که از طرف اکراد ایران به هیچ وجه شرکت در جنگ مذکور نخواهد شد و کلیه عشایر ایران را از منطقه جنگک به پائین آزارات کوچ داده و برای تجاوز نکردن قوای ترکیه به مأمورین سرحدی، دستورات لازمه داده، صبح بیست و پنجم خردادماه ستون اول از طرف بایزید شروع به عملیات، قسمت‌های پیاده در زیر حمایت آتش توپخانه از دامنه کوه آزارات شروع به حرکت نموده بودند و ستون‌های دیگر نتوانستند در موقع معین اشتراک نمایند. در نتیجه ستون اول را متمرّدین مجبور به توقف و عقب نشینی می‌نمایند. ستون ۳ نیز از طرف سردار بلاغی شروع، آن هم مجبور به توقف می‌شود. نتیجه عملیات ۲۵ خردادماه به عدم موفقیت قوای ترکیه [منجر می‌گردد] با دادن تلفات خاتمه [می‌یابد] قوای متمرّدین تلفاتی نداده اند. شب بیست و ششم خردادماه مجدداً سه ستون شروع به حرکت، ستون اول از طرف دامنه آزارات موفق به جلو آمدن می‌شود. ستون ۲ هم بعضی مواضع مهم را اشغال، این عملیات تا صبح ادامه

می یابد. صبح دو فروند طیاره شروع به بمب اندازی نموده بعد هم پیاده در زیر حمایت آتش توپخانه سنگین شروع به جلو رفتن می نمایند. [اما] نتیجه مجدداً به عدم موفقیت ترک ها و موفقیت متمردين خاتمه ولی ستون ۱ و ۲ مواضع خود را محافظه نمودند. در ۲۸ خردادماه دو فرقه مجدداً از قوای ترک از خط، شروع به عملیات نموده و افراد هم چادرهای خود را که در دامنه آرارات واقع بودند تخلیه و خود را به مواضع بالاتر کشیده، عملیات قوای ترک را به کلی آزاد می گذارند. ترک ها به طرف چادرهای تخلیه شده شروع به تیراندازی و پس از اینکه تصرف می نمایند آن دامنه را، حتی بعضی از قسمت های داخل چادرها شده به خیال اینکه افراد فرار کرده اند مقتضی غارت می شوند. در این اثنا افراد از هر طرف شروع به شلیک نموده، هر سه ستون قوای ترک را مغلوب و مجبور به فرار می نمایند و افراد، قوای شکست خورده ترک ها را تا مسافتی تعقیب و مقدار زیادی مهمات و آذوقه و سایر غنایم به دست آورده، مجدداً به مواضع خود عودت و در حین تعقیب ترک ها به پُست سردار بلاغی هم تعرض، سه نفر از عساکر ترک را مقتول و پنج نفر دیگر صاحب منصب و نفرات پُست موفق به فرار می شوند و در این جنگ کلیه تلفات ترک ها بالغ بر یکصد نفر مقتول و مجروح می باشد و [باقی مانده] از این قوا به یکدیگر عودت و بقیه هم به بازپس می روند و از قرار مسموع، افراد خیال تعرض و ضبط نمودن بازپس را دارند. راپرت اول تیرماه حاکی است که به واسطه مغلوبیت و عدم موفقیت ترک ها، وضعیت آرارات کسب اهمیت نموده، همین جنگ ها جسارت متمردين را فراهم [کرده] چنانچه تجری متمردين به دو طایفه قزلباش اوغلی و سَکان که به آنها منسوب و در دامنه آرارات بیلاق و قشلاق دارند، سرایت، [آنها] فوق العاده جسورند و در صورت امتداد این اوضاع نه برای دولت ترکیه بلکه در آتیه برای دولت ایران هم اشکالاتی فراهم خواهند آورد. راپرتاً معروض گردید. (۱)

در شرایطی که شورش کردهای ترکیه به گونه ای که در گزارش بالا- نیز به آن اشاره شد، وضعیت را در مرزهای ایران و ترکیه به شدت بحرانی ساخته بود. مأوران ترکیه

در صدد برمی آیند تا عشایر کرد ایرانی را به اغتشاش در خاک ایران تحریک نمایند. در این میان، «یاور حسام الدین بیگ» وابسته نظامی سفارت ترکیه در ایران با سفرهای متعدد به مناطق باختری آذربایجان بنا به ادعای دیپلمات های ایرانی زمینه لازم را برای ایجاد آشوب در مناطق کردنشین آذربایجان فراهم کرده بود. (۱) در چنین شرایطی است که در تابستان سال ۱۳۰۵ خورشیدی، اسماعیل آقا سیمیتقو از ترکیه به ایران بازمی گردد و در شهریورماه ۱۳۰۵، شورش را بر ضد دولت ایران راه اندازی می کند. به دنبال شورش سیمیتقو، مقامات ایرانی موضوع همکاری با ترکیه را برای سرکوب سیمیتقو مدنظر قرار می دهند. اما با توجه به این که از دیدگاه مقامات ایرانی، مأموران ترکیه در شورش سیمیتقو دخالت داشتند، همکاری ترکیه برای سرکوب سیمیتقو خطرناک به نظر می رسید. در این راستا بود که امیرلشکر امیراحمدی حتی از امکان توسعه بحران ناشی از شورش سیمیتقو تا تبریز در صورت دخالت دادن ترکیه، ابراز نگرانی کرده و در این باره ابراز می دارد:

اگر احتیاط نکنیم و راه را باز بگذاریم ممکن است با اسماعیل آقا [سیمیتقو] در خفا سازش بکنند و هنگام جنگ به جای قلع و قمع او به همکاری پردازند و متفقاً به لشکر آذربایجان بتازند و تا شهر تبریز پیش بروند. (۲)

با توجه به تردید مقامات ایرانی در صداقت دولتمردان ترکیه، همکاری ایران و ترکیه در سرکوب شورش سیمیتقو میسر نشد و امیرلشکر امیراحمدی در مهرماه ۱۳۰۵، با یک هنگ سوار، سه هواپیمای نظامی و گروهی از واحدهای چریک کرد و شاهسون، به نیروهای سیمیتقو یورش برده و نیروهای او را به شدت قلع و قمع کرد. سیمیتقو با تعدادی از یارانش به خاک ترکیه فرار کرد. ترک ها راه را برای فرار سیمیتقو و نیروهایش باز گذاشتند. این اقدام، شک مقامات ایرانی را در مورد عدم صداقت مسئولان دولت ترکیه به یقین تبدیل می کند. (۳)

پس از شکست سیمیتقو، باز هم مأموران ترکیه به تلاش هایشان برای ایجاد آشوب در ایران ادامه می دهند. از جمله یاور حسام الدین بیگ وابسته نظامی سفارت ترکیه در

۱- بیات، پیشین، ص ۶۱.

۲- بیات، پیشین، ص ۶۵.

۳- بیات، پیشین، ص ۶۶.

ایران، به تحریک عشایر کرد ایرانی و نیز ترغیب آنها به ترک تابعیت ایران و پذیرش تابعیت ترکیه پرداخت. البته این گونه اقدامات از دید مقامات ایرانی نیز دور نمی ماند. امیرلشکر امیراحمدی در گزارشی به ارکان حرب کل قشون در این باره بیان می دارد:

اشعار می دارم مشارالیه [یاور حسام الدین بیگک] اخیراً در رضائیه بین اکراد به خصوص تبلیغاتی در این زمینه می نماید که قریباً دولت ایران نظام اجباری را شروع به اجرا خواهد نمود و اگر شماها تبعیت ترکیه را قبول نموده، تذکره بگیریید، معاف از خدمت خواهید شد. (۱)

با توجه به شورش سیمیتقو و تلاش های پی گیرانه مأموران ترکیه برای استمرار بحران در بخش باختری آذربایجان، دولت ایران تصمیم گرفت عشایر کرد ساکن در مناطق مرزی ایران و ترکیه را خلع سلاح کند. این اقدام گرچه شاید ناشی از سیاست های کلی دولت مرکزی ایران و شخص رضاشاه در خلع سلاح عشایر در سرتاسر ایران بود، اما به نظر می رسد در اولویت دادن به خلع سلاح عشایر کرد مناطق مرزی ایران و ترکیه، اعمال فشارهای ترکیه نیز بی تأثیر نبود؛ اعمال فشارهایی که هم با درخواست های رسمی دولت ترکیه از مجاری دیپلماتیک، و هم با تحریک عشایر کرد ایرانی به طغیان صورت می گرفت.

به هر روی خلع سلاح عشایر کرد از دی ماه ۱۳۰۵ در دستور کار دولت ایران قرار گرفت. وزارت جنگ در دهم دی ماه ۱۳۰۵ طی نامه ای از طرف رضاشاه به امیرلشکر امیراحمدی فرمانده لشکر شمال غرب ابلاغ کرد، به خلع سلاح عشایر کرد در مرز ایران و ترکیه اقدام نماید. بر اساس این دستور، در مورد خلع سلاح عشایر کرد دو رویه بایستی در پیش گرفته شود. یک رویه در مورد عشایر ساکن مرزهای ایران و ترکیه و رویه دیگر در مورد عشایر ساکن مرزهای ایران و عراق، درباره عشایر ساکن در مرز ترکیه، خلع سلاح کامل در دستور قرار داده می شود و در مورد عشایر مقیم در مرز عراق، خلع سلاح فعلاً مقتضی دانسته نمی شود. در بخشی از دستورالعمل وزارت جنگ به لشکر شمال غرب تصریح شده بود:

در تأیید مذاکرات خصوصی راجع به طریقه عملیات در منطقه کردنشین آذربایجان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۸، صص ۲۹ و ۳۰.

حسب الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه، اشعار می شود که سیاست دولت در مقابل اکراد مزبور به مقتضای مسکن و مجاورت آنها با دو مملکت خارجی به دو قسمت منضم می گردد. بدین ترتیب که از آراارات تا اشنویه، اکرادی که در طول سرحد مقیم و با خاک عثمانی مجاور هستند کلیه خلع سلاح گردیده و تحت اطاعت و انقیاد دولت در آیند و دست بعضی از رؤسای شریر آنها هم که اطمینان به اطاعت آنها نیست به وسایل مختلفه از قبیل دستگیری و غیره از عشایر مزبور قطع گردد. زیرا در آن حدود به مناسبت عملیات عثمانی ها در بین اکراد خودشان و کوچاندن آنها به داخله مملکت، احتمال تهیه اسلحه جدید برای اکراد نرفته و مورد تجاوزاتی هم از طرف عشایر خارجی واقع نخواهند شد. (۱)

در این بخش از دستورالعمل وزارت جنگ به یک نکته مهم بی اعتنایی شده است و آن احتمال یورش نظامیان دولت ترکیه به مناطق عشایری کردنشین ایران است. گویا مقامات ایرانی صرفاً نگران یورش عشایر خارجی به داخل خاک ایران بودند و با حسن نیت به دولت ترکیه نگرسته و احتمال نمی دادند ارتش ترکیه به ایران یورش آورد. اما روند تحولات بعدی و تجاوزات ارتش ترکیه به عشایر کرد ایرانی، نشان از بی جا بودن اعتماد مقامات عالی رتبه ایران به دولت ترکیه دارد. اما در چگونگی خلع سلاح عشایر کرد ایرانی نیز نکته های جالب توجهی وجود دارد. در ادامه دستورالعمل وزارت جنگ به لشکر شمال غرب از طرف رضاشاه تأکید می گردد:

در ضمن اجرای عملیات خلع سلاح، نکته ای که فوق العاده قابل تأمل است و مخصوصاً رعایت آن از طرف قرین الشرف ملوکانه تأکید شده، این است که خلع سلاح اکراد طوری دقیق و با مواظبت انجام گردد که از حیث نفوس و اقتصادیات، خسارتی به عشایری وارد نیامده و از این اقدام بی پا و مضمحل نشوند. (۲)

در پایان دستورالعمل وزارت جنگ، تصریح می گردد:

علیهذا مقرر فرمایند، علی ایحال، با رعایت نکات مذکوره در فوق، اقدامات مقتضیه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۸، صص ۲۹ و ۳۰.

برای خلع سلاح و مطیع ساختن اکراد حدود ماکو تا اشنویه به عمل آورند که تا اوایل بهار قوای لشکر از عملیات آن حدود فارغ [گردند]. (۱)

در شرایطی که لشکر شمال غرب به خلع سلاح عشایر کرد اقدام می کند. گزارش هایی به این لشکر می رسد که حکایت از تلاش سیمیتقو و یارانش برای آشوب دوباره در باختر آذربایجان دارد. برداشت مقامات ایرانی در این برهه زمانی این است که تحریکات جدید سیمیتقو به پشتیبانی انگلیس است. بنابراین، تلاش سیمیتقو برای شورش در ماه های پایانی سال ۱۳۰۵ خورشیدی از دیدگاه مقامات ایرانی یک تفاوت و تمایز عمده با تلاش های وی در تابستان همین سال دارد. در شرایطی که در تابستان ۱۳۰۵، ترکیه متهم به پشتیبانی از سیمیتقو بود، در پایان این سال، دولت انگلیس متهم اصلی در حمایت از تلاش های وی بود. گزارشی که امیرلشکر امیراحمدی فرمانده لشکر شمال غرب در سی ام بهمن ماه ۱۳۰۵ به ارکان حرب کل قشون ارسال کرد، دربرگیرنده نکات مهمی از تلاش های سیمیتقو برای ایجاد آشوب دگرباره در ایران است؛ تلاش هایی که به باور امیراحمدی به پشتیبانی سیاست خارجی صورت گرفت؛ سیاست خارجی ای که مشخص است مراد از آن دولت انگلیس است. متن کامل گزارش امیراحمدی به ارکان حرب کل قشون که تصویر کاملی از تحولات مرزی ایران در پایان سال ۱۳۰۵ خورشیدی و در بحبوحه اجرای طرح خلع سلاح عشایر کرد ایرانی ارائه می دهد، به شرح ذیل است:

کفالت محترم ارکان حرب کل قشون عطف به نمره ۳۸۹۵ راپرت هایی که پس از فرار سمکو [سیمیتقو] از جاسوس های اعزامی به حدود رواندوز به طور قطعات واصل و اغلب آنها به ارکان حرب محترم اطلاع داده شده است به طور کلی و من حیث المجموع اثبات می نمود که سیاست خارجی با دست سیدطه و سمکو [سیمیتقو] و سایر رؤسای اکراد ایرانی مقیم بین النهرین مشغول طرح یک نقشه برای عملیات در منطقه کردنشین ایران می باشند. اینجانب با احراز این مسئله از چندی قبل قضیه را مورد دقت قرار داده و در مقدمه معروضه نمره ۵۸۴۱ به خاک پای ملوکانه ارواحنا فدا هم قضیه را صریحاً به عرض رسانیده، قبلاً نیز با تأدیه مبلغی،

جاسوس های لازم به حدود رواندوز و منطقه کردنشین اعزام داشت ولی جاسوس های مزبور چون اداری نبوده و خودشان از اکراد هستند به ملاحظه این که مبادا دستگیر شوند به محض استماع یک چیز بدون استقامت و تحقیق جزئیات مراتب مراجعت می نمود که از همین نقطه نظر تحت معروضه نمره ۳۶۶۸ با ذکر سبب و علت، استدعای اعزام ده نفر پلیس تأمینات را به علاوه عده آذربایجان نموده که جزئیات نقشه مطروحه را کشف و به عرض برسانند. اینک مراتبی را که به طور کلی مکشوف و بعضی از راپرت های واصله آنها را تأیید می نماید، اطلاع می دهد. نقطه نظر سمکو [سیمیتقو] و سیدطه که در حقیقت زمینه نقشه سیاست خارجی است ایجاد یک سلسله اتحاد بین پشت دری های مقیم خارجه و منگورهای مقیم داخله و هرکی های اتباع خارجه [ایل هرکی] می باشد. طبق راپرت اخیر، ایل منگور بین طوایف کوچک خود مشغول رفع ضدیت های داخلی و اتحادی بین خود منعقد نموده و چهارده نفر نماینده از طرف چهارده طوایف کوچک منگور به میان ایل پشت در فرستاده و مشغول مذاکره هستند که با پشت دری ها نیز عقد اتحاد ببندد. مراسله سفارت انگلیس که در ابلاغیه نمره ۳۸۲۹ ارکان حرب محترم راجع به ورود هیأتی از پشت دری ها به سرحد ذکر شده است مؤید این زمینه و اظهارات سفارت مزبوره راجع به اعزام عامل سیدعبدالله پسر شیخ عبدالقادر که در تلگراف نمره ۳۸۷۵ تصریح شده است حاکی از این نقشه است. زیرا فرار شیخ عبدالله و خروج اموال مشارالیه با دست [ایل] هرکی بوده و در این موقع با نفوذی که دارد هرگونه تبلیغات بین هرکی ها می تواند بنماید و نتیجه حاصله این است که سمکو [سیمیتقو] با سیدطه پس از عقد اتحاد و حصول اطمینان از منگورها و هرکی ها در بهار آتیه، حدود سردشت و اشنویه را مورد حمله قرار دهد. طبیعی است در صورتی که در اشنویه و سردشت موفقیت حاصل نماید. ساوجبلاغ مورد تهدید واقع گردیده و با یک پیشرفت دیگر به طرف ساوجبلاغ به دریاچه ارومیه راه پیدا خواهد کرد که یکی از مسائل مهمه نقشه استقلال کرد است. فعلاً- برای افلا-ج عملیات آنها به طوری که در نمره ۵۴۹۱ اشاره شده است، فرمانده گردان ساوجبلاغ را تغییر داده و دستورات لازم به مشارالیه داده که نواقص گردان مزبور را از هر حیث با یک سرعت تمام تکمیل و آماده نماید که به مجرد تعمیر ابنیه سردشت، گردان مزبور به سردشت اعزام شوند و

ضمناً (مام [ناخوانا]) و حسن آقا را که از رؤسای ایل منگور هستند به ساوجبلاغ اعزام نموده که شخصاً به ساوجبلاغ رفته و دستورات شفاهی داده شود که به وسایل ممکنه در بین ایل منگور عملیاتی را ادامه دهند که به علاوه القاء تفرقه بین آنها، روابط ایل مذکور نیز با پشت دری ها معناً مقطوع گردد و هم چنین سرهنگ ابوالفتح خان را به حکومت نظامی اشنویه اعزام داشت که اطلاعات کافی تحصیل و تدابیر عملی را برای جلوگیری از عملیات هرکی های خارجه معمول دارد ولی به طوری که در نمره ۵۸۴۱ تصریح شده است برای کشف جزئیات نقشه اکراد خارجی به طوری که نقشه متقابله نظامی در قبال آن طرح شود، منتها وجود جاسوس های کرد و صاحب منصبان کافی نیست. زیرا مأمورین نظامی به واسطه داشتن لباس فرم، ممکن نیست بتوانند به کشف جزئیات و حقایق موفق شوند و اکراد هم به اضافه این که کاملاً مورد اطمینان نیستند به واسطه محلی بودن و خوف از دستگیری، قدرت استقامت را ندارند. بنابراین متمنی است برای تأسیس یک شعبه جاسوسی و یا اعزام ده نفر پلیس تأمینات، اقدام سریع به عمل بیاورند تا قبل از حلول بهار نقشه اکراد کشف و نقشه مقابله نظامی بر طبق آن طرح شود. ساعت ۱۲ ظهر ۳۰ بهمن ماه، نمره ۶۱۵۸، رئیس امنیه کل مملکتی و امیرلشکر شمال غرب (احمد) (۱).

با دقت و توجه مأموران لشکری و کشوری ایران، شورشی در مناطق عشایری و کردنشین باختر آذربایجان رخ نداد. اسماعیل آقا سیمیتقو و همدستانش نیز موفق به تکرار عملیات خود در این مناطق نشدند و در همین زمان، خلع سلاح عشایر کرد مناطق یادشده هم به گونه ای که دولت طراحی کرده بود، عملی گردید.

خلع سلاح عشایر کرد ایرانی مقیم مرز ایران و ترکیه، با اوج گیری شورش کرد های ترکیه علیه دولت ترکیه مقارن شد. این رویدادها مناسبات ایران و ترکیه را وارد مرحله جدیدی کرد. در این مرحله، دولت ترکیه اهدافی فراتر از ایمنی یافتن از تهدیدات ناشی از حضور عشایر مسلح کرد ایرانی را در مناسبات با دولت ایران مدنظر قرار می دهد. حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه بر اساس دیدگاه دولت ترکیه و نیز استفاده از خاک ایران برای مبارزه با شورش های کردهای ترکیه، مشخصه های اصلی این دوره جدید از

مناسبات ایران و ترکیه بود.

ج. تجاوزات مرزی

در شرایطی که پان ترک ها به فعالیت های تبلیغاتی علیه حاکمیت ایران بر آذربایجان روی آورده بودند و مأموران ترکیه نیز به تلاش برای ایجاد آشوب در میان عشایر کرد آذربایجان می پرداختند، نظامیان ترکیه به خاک ایران هم تجاوز کرده و مناطق مرزی درون قلمرو ایران را اشغال کردند. در نیمه خردادماه ۱۳۰۲، نظامیان ترکیه، «بلاغ باشی» در جنوب باختری مرداب یارم قیه و رشته کوه های آرات در شمال باختری شهرستان ماکو را اشغال کرده و به ایجاد استحکامات نظامی در این منطقه پرداختند.^(۱) با توجه به اینکه در پروتکل تحدید حدود ۱۹۱۳ اسلامبول میان ایران و عثمانی، منطقه «بلاغ باشی» در درون خاک ایران قرار گرفته بود و در عمل نیز «بلاغ باشی» همواره جزئی از خاک ایران بود، تجاوز نظامیان ترکیه به بلاغ باشی به مثابه تجاوز آشکار به خاک ایران تلقی گردید. اقبال السلطنه ماکویی که در آن هنگام هنوز حکمران ماکو بود و در واقع مسئولیت پاسداری از مرز ایران و ترکیه را به عهده داشت، در گزارشی به امیرلشکر اسماعیل خان [امیرفضلی] حکمران نظامی آذربایجان، پس از تأکید بر اهمیت مرزی بلاغ باشی و اینکه از قدیم، بخشی از خاک ایران بوده و در جریان تعیین حدود کمیسیون سرحدی مشترک نیز تعلق آن به ایران تأیید شده بود، از امیرلشکر اسماعیل خان می خواهد تا با شهیندر [کنسول] ترکیه مذاکره کرده و او را به رفع تجاوز نظامیان ترکیه متقاعد نماید. اقبال السلطنه در گزارش خود خاطر نشان می سازد، اگر چه خود می تواند عده ای فراهم آورده و در آن حدود مستقر سازد ولی «... از آنجایی که تأکید می فرمایند در هر موقع بدون اطلاع اقدامی نکنم، منتظر دستور و نتیجه قطعی هستم. جواب مسئله را فوراً مرحمت فرمائید، اگر قوردون مزبور را [عثمانی ها] محکم کنند، منع و خراب کردن خیلی سخت [است].»^(۲)

با نظر وزارت جنگ، به اقبال السلطنه برای مداخله نظامی اجازه داده نشد.^(۳) با مخالفت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، ص ۷۲.

۲- بیات، پیشین، ص ۵۰.

۳- بهبودی، پیشین، ص ۲۷۰.

وزارت جنگ با اقدام نظامی اقبال السلطنه علیه نظامیان اشغالگر ترکیه، وی نامه ای به متصرف [حکمران] بایزید نوشته و خواهان خروج نظامیان ترکیه از بلاغ باشی شد. در تیرماه ۱۳۰۲ متصرف بایزید [حکمران] به نامه اقبال السلطنه پاسخ داده و با رد درخواست وی، تصریح می دارد: «بلاغ باشی قطعاً مال ایران نیست [و از] قدیم خاک و جای ترک است.» (۱)

به دنبال این نامه نگاری، اقدام نظامی برای خارج ساختن نظامیان ترکیه از بلاغ باشی بار دیگر در دستور کار مقامات سیاسی و نظامی ایران قرار گرفت و امیرلشکر امیرطهماسبی فرمانده لشکر شمال غرب در گزارش هایی به رضاخان از عزم خود برای اخراج نظامیان ترکیه از بلاغ باشی با استفاده از قوه قهریه سخن می راند. (۲) وزارت جنگ نیز با ارسال نامه اعتراضی به سفارت ترکیه در تهران ضمن انتقاد از لحن متصرف [حکمران] بایزید و ادعای وی در مورد مالکیت ترکیه بر بلاغ باشی، خواهان رفع اشغال از بلاغ باشی شد. (۳) به دنبال این مراسله اعتراضی، لحن مقامات ترکیه تعدیل شد و علی سعید وکیل فرمانده شرق قوای ترکیه در نامه ای به لشکر شمال غرب ایران ضمن تأکید بر این نکته که پایداری حدود دولت علیه ایران مثل حدود خودمان اخص آمال است، خواستار استفاده از اسلوبي برای حل مسالمت آمیز اختلافات ارضی ایران و ترکیه شد. (۴) به دنبال این نامه نگاری و مذاکرات امیرطهماسبی با شهیندر [کنسول] ترکیه در تبریز، توافق شد امیرطهماسبی و شهیندر [کنسول] ترکیه از نواحی مرزی در ماکو بازدید کرده و زمینه برای حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه فراهم گردد.

در تیرماه ۱۳۰۲ امیرطهماسبی و شهیندر [کنسول] ترکیه به همراه اقبال السلطنه ماکویی و متصرف [حکمران] بایزید از منطقه مرزی ایران و ترکیه در ماکو بازدید کردند. به دنبال این بازدید، توافق شد برای رسیدگی به اختلافات ایران و ترکیه، کمیسیونی تشکیل گردد. اما این کمیسیون راه به جایی نبرد و در مردادماه ۱۳۰۲ فعالیت های آن بدون دست یابی به نتیجه مشخصی به تعلیق در آمد. (۵) در همین دوران،

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، ص ۶۹.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، ص ۶۹.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، ص ۶۸.
- ۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۸۱، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۵- بهبودی، پیشین، ص ۲۵۲.

روستاهای قوری گل و جوزر در خاک ایران و در اطراف بلاغ باشی نیز به اشغال ترکیه درآمده بودند و موضوع رفع اشغال از این روستاها نیز در کنار خارج ساختن نظامیان ترکیه از بلاغ باشی در دستور کار دولت ایران قرار گرفت. (۱) با وجود تلاش دولت ایران برای حل مسالمت آمیز اشغال روستاهای ایرانی، دولت ترکیه بر مواضع خود پافشاری می کرد. در شانزدهم مردادماه ۱۳۰۲، سفارت ترکیه در تهران در یادداشتی به وزارت امور خارجه، رسماً اعلام کرد، بر مبنای تلگرام رسیده از آنقره، «ارکان حرب حکومت مجلس کبیر ملی ترکیه» روستای بلاغ باشی را جزئی از خاک ترکیه دانسته و تعلق آن به دولت ایران را رد می کند. (۲) در پاسخ به این ادعای دولت ترکیه، وزارت امور خارجه ایران در نامه ای به وزارت جنگ، با تأکید بر مالکیت ایران بر بلاغ باشی با توجه به صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود، از وزارت جنگ خواست با اقدام نظامی از روستاهای ایرانی رفع اشغال نماید. (۳) اما وزارت جنگ با درخواست وزارت امور خارجه همراهی نکرده و رضاخان سردارسپه وزیر جنگ در پاسخ به وزارت امور خارجه ابراز می کند: «اقدام قشون در جلوگیری از تجاوزات ترک ها صلاح نیست، مقرر فرمایید با اقدامات سیاسی موضوع پی گیری شود.» (۴)

در همین گیرودار نظامیان ترکیه به تخریب علامت های سرحدی در مرز بلاغ باشی پرداختند تا بدین ترتیب آثار حاکمیت ایران را از میان ببرند. (۵) در چهاردهم شهریورماه ۱۳۰۲ دکتر محمد مصدق وزیر امور خارجه ایران در نامه ای به وزیرمختار ایران در اسلامبول از وی خواست به اقدامات جدی برای بازگرداندن بلاغ باشی که ملک طلق ایران است، مبادرت ورزد. مصدق در این نامه تأکید می کند، اگر نظامیان ترکیه، این بخش از خاک ایران را تخلیه نکنند، قوای آذربایجان اقدامات خود را برای بازپس گیری آن آغاز خواهند کرد. (۶) مصدق یادداشتی نیز به سفارت ترکیه در تهران ارسال کرد و با یادآوری ادله حقوقی مالکیت ایران بر بلاغ باشی، خواستار خودداری دولت ترکیه از

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۲۵۲.

۲- . بهبودی، پیشین، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴۹، صص ۸۸ و ۸۹.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴۹، ص ۸۶.

۵- . بهبودی، پیشین، ص ۳۰۳.

۶- . بهبودی، پیشین، ص ۳۰۵.

تکرار ادعاهای بی اساس بر خاک ایران می گردد. (۱) مصدق در نامه ای به رضاخان سردار سپه وزیر جنگ از وی نیز خواست دستورهای لازم را برای جلوگیری از تجاوزات به خاک مسلم ایران و تخلیه بلاغ باشی به فرمانده قوای آذربایجان صادر نماید. (۲) اما این درخواست نیز با پاسخ مثبت وزارت جنگ همراه نمی گردد و وزیر جنگ ایران کماکان با تأکید بر اینکه وزارت جنگ انجام این امور را به قوه قهریه و قشون صلاح نمی داند، از وزارت امور خارجه خواست با مذاکرات دیپلماتیک به تجاوزات ترکیه خاتمه داده شود. (۳) ادامه اشغال روستاهای ایرانی و به ویژه بلاغ باشی با تبلیغات مطبوعات ترکیه در مورد مالکیت ترکیه بر این مناطق همراه بود. از جمله روزنامه حاکمیت ملیه چاپ آنقره (آنکارا) با چاپ مطلبی ضمن تأکید بر این نکته که: «بلاغ باشی از اقسام کشور ترک است و همیشه در دست ما بوده است» نظر کمیسیون دولت های ایران، عثمانی، روس و انگلیس در مورد مالکیت ایران بر بلاغ باشی را رد کرده و رفتار مقامات دولت ایران برای بازپس گیری بلاغ باشی را عجیب و بامزه می خواند. روزنامه حاکمیت ملیه در ادامه این مطلب تصریح می دارد:

سیاسیون ایران، غافل از این نکته نیستند که این معامله، خاصه با دولتی که با مظفریت کامل از چندین بلاها و مشکل ها درآمده است، جز نتایج ناگوار، ثمری نخواهد داشت. (۴)

ادامه اشغال بلاغ باشی و تبلیغات مطبوعات ترکیه در مورد مالکیت این کشور بر بلاغ باشی، موجب شد در شهریورماه ۱۳۰۲ بار دیگر سفارت ایران در اسلامبول به شدت به دولت ترکیه اعتراض کند. (۵) اندکی پس از این رویدادها، آژانس آناتولی خبری را در مورد موافقت ایران با واگذاری بلاغ باشی به ترکیه منتشر کرد. (۶) انتشار این خبر با اعتراض شدید وزارت خارجه ایران همراه بود و دولت ایران در مهرماه ۱۳۰۳ بار دیگر بر مالکیت ایران بر بلاغ باشی تأکید کرده و خواستار تخلیه فوری این منطقه و سایر

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۳۰۳.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴۹، ص ۹۲.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴۹، ص ۹۱.

۴- . بهبودی، پیشین، ص ۳۲۸.

۵- . بهبودی، پیشین، ص ۳۳۳.

۶- . بهبودی، پیشین، ص ۳۳۹.

زمین های اشغالی ایران از نظامیان ترکیه شد. (۱) به دنبال این اعتراض، سفارت ترکیه در تهران طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران، تقاضای دولت ایران در مورد تخلیه بلاغ باشی را رد کرده و به مقامات دولت ایران هشدار می دهد:

هرگونه تعرضات و حملاتی که به خاک و بیرق ما وارد آید به همان شدت دفع خواهد گردید... (۲)

در مهرماه ۱۳۰۲ به لشکر شمال غرب خبر رسید، دولت ترکیه چهار نفر نظامی و دو قبضه پنجاه تیر را به پُست های (پاسگاه های) گرجی بلاغ و بلاغ باشی اضافه کرده است. (۳) دولت ایران باز هم موضعی محتاطانه اتخاذ کرد و مسئولان نظامی مکلف شدند در هیچ نقطه ای از نواحی یادشده تردد نکرده و با نظامیان ترکیه با نزاکت رفتار کنند. (۴) با این وجود، موضوع مالکیت ایران بر بلاغ باشی همچنان از مجاری دیپلماتیک تعقیب می گردد و از جمله در بیست و پنجم مهرماه ۱۳۰۲ وزارت امور خارجه از وزیرمختار ایران در آنقره (آنکارا) خواست موضوع بازپس گیری بلاغ باشی را با جدیت تعقیب نماید. (۵) اما بلاغ باشی همچنان در تصرف ترکیه باقی مانده و اقدامات دولت ایران نیز به جایی نمی رسد. این وضعیت در سال های بعدی نیز ادامه پیدا کرد و اختلافات مرزی ایران و ترکیه نه تنها حل نشد بلکه از سال ۱۳۰۶ خورشیدی و با اوج گیری شورش در مناطق کردنشین ترکیه، شدت نیز پیدا کرد. ترکیه نه تنها به اشغال روستاهای بلاغ باشی، قوری گل و جوزر ادامه داد، بلکه روستاهای سرو و ساردیک را نیز اشغال کرده (۶) و نسبت به منطقه قطور نیز ادعا کرد. همگی این موارد، افزون بر تنش ناشی از وضعیت بحرانی مناطق کردنشین ترکیه، به وخیم شدن مناسبات ایران و ترکیه انجامید. تا اینکه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی دولت های ایران و ترکیه برای حل اختلافات مرزی، یک کمیسیون سرحدی ایجاد کردند.

۱- . بهبودی، پیشین، ص ۳۲۸.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، صص ۲۸-۲۶.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، ص ۳۲.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۰، صص ۲۸-۲۶.

۵- . بهبودی، پیشین، ص ۳۸۱.

۶- . رحمت الله معتمدی (معمدالوزاره)، مرزهای ایران و ترکیه، به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه، ۱۳۸۹، ص ۲۲.

د. مسئله مالکیت قره سو و سردار بلاغ

از محدوده ای که در آن سرچشمه نهر قره سو و شعبه های گوناگون این نهر جریان دارد و نیز نواحی مجاور این محدوده در نوشته ها و سخنان مرزداران شمال باختری ایران به عنوان «قره سو» یاد شده است. سرچشمه نهر قره سو در دامنه جنوبی آرارات (آغری) کوچک جریان دارد و پس از گذر از منطقه آرارات (آغری) به جنوب روستای بورآلان رفته و به رود ارس متصل می گردد. با این وجود در نوشته های اقبال السلطنه ماکویی از منطقه ای که مابین روستای آرالیک در شمال باختری بورآلان و محل التقای قره سو و رود ارس وجود دارد به عنوان قره سو یاد شده است. بر اساس عهدنامه ترکمانچای، رودخانه ارس به عنوان مبنا و ملاک اصلی برای تشخیص مرز ایران و روسیه تزاری تعیین گردیده است. اما از آنجا که در هنگام انعقاد عهدنامه ترکمانچای، روسیه تزاری بر کوه آرارات (آغری) بزرگ و منطقه موسوم به «ایگدیر» در باختر قلمرو ایران در منطقه آرارات (آغری) کوچک نیز حاکمیت داشت و در این منطقه هم رود ارس جاری نبود، نهر قره سو از سرچشمه تا اتصال به رود ارس به عنوان ابتدای خط مرزی ایران و روس تعیین شد و پس از التقاء قره سو به ارس، در مابقی مرز، رود ارس به عنوان خط مرزی تعیین گردید. از آنجا که سرچشمه قره سو در دامنه جنوبی آرارات (آغری) کوچک بود و نیز شعبه قره سو که به رود ارس می ریزد، دقیقاً مشخص نبود، محل مرز بر اساس عهدنامه ترکمانچای مبهم ماند. یک سال پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، پروتکل مرزی این عهدنامه نیز تنظیم گردیده و بر اساس این پروتکل، علائم مرزی نیز نصب شد. اما بنا به ادعای اقبال السلطنه ماکویی در هنگام نصب علائم مرزی، مأموران ایرانی از پُست (پاسگاه) بورآلان بالاتر نمی روند و در اثر این کوتاهی، مأموران روس استفاده کرده و بخش مهمی از منطقه قره سو در حدفاصل میان آرالیک تا محل اتصال قره سو به ارس در محال «شورور» را به تصرف درمی آورند.^(۱) بدین ترتیب از دیدگاه اقبال السلطنه، علائم مرزی نصب شده در منطقه قره سو با خط مرزی این منطقه که در عهدنامه ترکمانچای مشخص شده بود، تطبیق نداشت. به نظر می رسد اقبال السلطنه در برداشت از متن عهدنامه ترکمانچای، دچار اشتباه شده بود و تصور می کرد که مرز باید صرفاً رود ارس باشد، در

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۰-۱۶.

حالی که مطابق با صراحت عهدنامه ترکمانچای، ابتدای مرز نهر قره سو بود. شاید نهر قره سو دارای شعبه های متعددی بوده و اقبال السلطنه تصور می کرده که شعبه شمالی این نهر که به رود ارس متصل شده و در جنوب آرالیک به رود ارس می ریزد، منطقه مرزی ایران و روس محسوب می شده است. به هر روی از دیدگاه اقبال السلطنه، منطقه حدفاصل سرچشمه قره سو در آارات (آغری) کوچک تا آرالیک و شرور یا همان منطقه قره سو جزئی از خاک ایران بوده و تصرفات روس های تزاری در این منطقه غاصبانه و برخلاف عهدنامه ترکمانچای بوده است. (۱) به هر روی تصرفات روس های تزاری در منطقه قره سو، خواه غاصبانه و خواه مالکانه، از هنگام انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ۱۲۴۳ قمری (۱۸۲۸) تا فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری در ۱۳۳۵ قمری (۱۹۱۷) ادامه یافت. در این مدت نزدیک به نود سال بنابه ادعای اقبال السلطنه ماکویی، پدران وی و عشیره «خلیکانلو» ایل جلالی که عشیره اقبال السلطنه بودند، همواره بر سر تصرف منطقه قره سو با روس ها درگیر بودند و حاکمیت و مالکیت روسیه را بر این منطقه نمی پذیرفتند. (۲) باز هم به ادعای اقبال السلطنه، پدران وی حتی در قره سو به رغم روس ها، تصرفات نیز می کردند. (۳)

پس از سقوط روسیه تزاری، اقبال السلطنه ماکویی بی درنگ از فرصت استفاده کرد و به وسیله عشیره خلیکانلو، سرتاسر حدفاصل میان قره سو و ارس را به نمایندگی از دولت ایران تصرف نمود. (۴) اقبال السلطنه به موازات این اقدام، از دولت مرکزی ایران خواست تا به اقدامات دیپلماتیک برای بازگرداندن حدفاصل قره سو تا ارس به ایران مبادرت شود. وی در تلگرامی که در جمادی الاول ۱۳۳۶ به وزارت امور خارجه ارسال کرد، از این وزارت خانه تقاضا کرد نسبت به رفع اشتباهات مرزی اقدام گردد. وی با توجه به اینکه خط مرزی ایران و روس باید در امتداد روس باشد و نه در امتداد قره سو، خواستار از بین رفتن این اشتباه مرزی و مالکیت ایران بر منطقه مابین محال آرالیک و محال شرور شد. (۵) در اینجا اشاره به این نکته ضروری به نظر می رسد که منطقه

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۰-۱۶.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۰-۱۶.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۰-۱۶.

۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۲۵.

۵- کاوه بیات، توفان بر فراز قفقاز (نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال (۱۹۲۱-۱۹۱۷)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۸۷.

«قره سو» همواره از دیدگاه راهبردی ارزش بسزایی داشته است. در عصر امپراتوری تزاری، حاکمیت دولت ایران بر این منطقه به معنای همسایگی این دولت با سرتاسر ایالت نخجوان و همسایگی با ایالت ایروان بود. پس از سقوط روسیه تزاری، اهمیت منطقه قره سو چند برابر شد. زیرا این منطقه به مثابه دالانی بود که جمهوری های نوپای آذربایجان و ارمنستان را با ایران و ترکیه مربوط می گرداند. تا پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ضعف دولت مرکزی ایران و پس از کودتا نیز مناسبات خصمانه رضاخان سردار سپه وزیر جنگ با اقبال السلطنه مانع از حمایت جدی دولت ایران از اقدامات اقبال السلطنه شد؛ اما در آن دوران، تحولات مهمی در کشورهای همسایه ایران و در مرزهای ایران رخ داد. در بیست و ششم اسفندماه ۱۲۹۹ (۱۶ مارس ۱۹۲۱) روسیه شوروی معاهده دوستی با مجلس کبیر ملی ترکیه به رهبری مصطفی کمال در مسکو امضاء کرد. این معاهده در بیست و دوم شهریورماه ۱۳۰۰ (۱۳ سپتامبر ۱۹۲۱) در قارص نیز مورد تأیید و تبادل رسمی قرار گرفت و به عهدنامه قارص مشهور شد. بر اساس عهدنامه قارص، دولت شوروی، مناطق آرتوین، اردهان، قارص، ساری قمیش و ایگدیر را به ترکیه واگذار نمود. رودهای آرپاچای و ارس تا دهانه قره سو نیز به عنوان مرز شوروی با ترکیه تعیین شد و ترکیه که حالا همسایه نخجوان شده بود از حق مداخله در نخجوان هم بهره مند گردید. (۱) بدین ترتیب، منطقه قره سو که به زعم اقبال السلطنه، به وسیله روسیه تزاری غصب شده بود از طرف وارث امپراتوری تزاری، یعنی دولت شوروی به ترکیه بخشیده شد. از سال ۱۳۰۲ خورشیدی با نیرومند شدن دولت ترکیه و نیز بحرانی شدن شورش کردهای ترکیه، اعمال حاکمیت ترکیه بر قره سو مورد توجه دولت ایران را نسبت به اهمیت این منطقه جلب کند. اقبال السلطنه در فروردین ماه ۱۳۰۲ به کارگزاری وزارت امور خارجه و والی آذربایجان نامه نوشته و خواهان اقدام دولت برای پاسداری از مالکیت ایران بر قره سو در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه شد. به دنبال این نامه ها، وزارت امور خارجه در

۱- . کاوه بیات، توفان بر فراز قفقاز (نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال (۱۹۲۱-۱۹۱۷)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۸۷.

نامه ای به معتمد الوزاره کمیسر سرحدی ایران در ماکو، خواهان اطلاعاتی در مورد منطقه قره سو شد. در نامه وزارت امور خارجه در این باره ابراز می گردد:

توسط کارگزاری، آقای معتمد الوزاره، نمره ۱۸۵، آقای اقبال السلطنه به ایالت آذربایجان ملاحظه، اقدام مقتضی به عمل خواهد آمد. لازم است اسامی، مساحت، نوع و محصول دهات مزبور معین و همچنین تحقیق نمایید، روس ها در چه [زمانی] و به چه طریق دهات مزبور را تصرف کرده و کدام عشیره ایران سابقاً و لاحقاً در اینجا سکونت داشته و دهات مثلاً متعلق به یک نفر یا [متعلق به مالکان] متعدده است. اسامی و تابعیت آنها را هم معلوم، عثمانی ها چه نظریاتی نسبت به این دهات دارند و دعوی تصرف آنها هم سابق بوده یا خیر، تحقیقات وافیه به عمل آورده، نتیجه [را] مشروحاً مخابره نمائید. (۱)

معتمد الوزاره در نامه مورخ یازدهم فروردین ماه ۱۳۰۲ به وزارت امور خارجه درباره مسئله مالکیت ایران بر قره سو، ابراز می دارد:

چند روز است آقای اقبال السلطنه ناخوش و ملاقات ممکن نشده است تا از مدلول نمره ۱۸۵ مستحضر و معلوم شود، مسئله راجع به کدام منطقه است ولی اگر مربوط به قره سو باشد، موافق اطلاعات سابقه، تصرف روس در آنجا از زمان معاهده ترکمانچای بوده و موقع انقلاب روسیه، آقای اقبال السلطنه آنجا را به عنوان مالکیت ایران ضبط کرده است و دعوی عثمانی ها هم مدلول از تملک به قارص و ایگدیر و غیره است. فعلاً یک عده از ایل جلالی ایران در همان نقطه سکونت دارند. بعد از رفع ناخوشی آقای اقبال السلطنه، از دلایلی که برای مالکیت آنجا به ایران دارد، تحقیقات لازمه نموده، تفصیل را به عرض می رساند. (۲)

معتمد الوزاره یک هفته پس از این نامه، در تاریخ هجدهم فروردین ماه ۱۳۰۲ مراسله ای به اقبال السلطنه ماکویی می نگارد و ۸ سؤال را در مورد منطقه قره سو از وی می پرسد. در نامه معتمد الوزاره به اقبال السلطنه، بیان می گردد:

از مقام وزارت جلیله امور خارجه، راجع به مدلول نمره ۱۸۵ حضرت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۳۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۲۵.

مستطاب عالی به ایالت جلیله آذربایجان، مقرر فرموده اند، اقدامات مقتضی به عمل خواهد آمد ولی لازم است به ترتیب ذیل، تحقیقات شده و به عرض وزارت معظم لها برسد:

۱- اسامی و مساحت دهات.

۲- نوع محصول دهات.

۳- روس ها در چه تاریخ و به چه طریق دهات مزبور را تصرف کرده اند.

۴- کدام عشیرت ایران سابقاً و لاحقاً در آنجا سکونت داشته [اند].

۵- دهات متعلق به یک نفر و یا مالک متعدد است.

۶- اسامی مالکین و تابعیت آنها معلوم شود.

۷- عثمانی ها چه نظریاتی نسبت به این دهات دارند.

۸- دعوی تصرف عثمانی ها، سابق بوده است یا خیر.

متمنی است جواب سئوالات فوق را به همان ترتیب که مندرج شده است به طور وضوح مرقوم فرمایند [که] در جواب وزارت جلیله متبوعه عرض نماید. (۱)

معمدالوزاره در کنار ارسال نامه یادشده به اقبال السلطنه، گزارشی نیز به وزارت خارجه ارسال کرده و آگاهی های بیشتری را در مورد مالکیت ایران بر قره سو ارائه می کند. متن این گزارش به شرح ذیل است:

در موضوع نمره ۱۸۵ آقای اقبال السلطنه به ایالت جلیله آذربایجان که در رمز مبارک نمره ۳۲۵ امر به تحقیقات فرموده بودند، نظر به اطلاعات سابقه مختصر جوابی عرض کرد [م] و ضمناً به مناسبت ناخوشی آقای اقبال السلطنه که ملاقات ممکن نمی شود، شرحی به معزی الیه نوشته، راجع به موضوع مذکور در نمره، سئوالات هشت گانه [پرسیده که] تحقیقاتی نموده و پس از آن هم تأکیداً عرض شده است که زودتر جواب مرقوم دارند. هنوز از ایشان جوابی [داده] نشده است. هر دلیل و عنوانی که برای مالکیت آن نقطه به ایران داشته باشند، تلگرافاً به عرض جواب وزارت جلیله خواهد رسانید.

سابقاً در این خصوص، آقای اقبال السلطنه با فدوی مذاکره نموده و تقاضا

می فرمودند که فدوی، تفصیل را به وزارت جلیله، عرض نماید. چون بایستی فدوی کاملاً از مطلب مسبوق و عنوانی هم برای عرض در دست باشد، متمنی شد که شرح واقعه را کتباً به فدوی مرقوم دارند و وعده فرمودند که بنویسند، بعد معلوم می شود خود معزی الیه اقدام کرده است و طوری که اظهار می کردند این نقطه که تقریباً چند فرسخ مساحت آن است در موقع تحدید حدود عهدنامه ترکمانچای، بایستی در قسمت سرحدی ایران واقع و دو آب موسوم به قره سو و ساری سو از این نقطه جاری و داخل ارس می شود و عوض این که مأمورین تحدید در محل حاضر و ملاحظه آنجا را کرده، تعیین علائم سرحدی نمایند، حاضر نشده و این غفلت، باعث گردیده است که نقطه مذکور در قسمت روس واقع شده است و از آن وقت در تصرف روس ها بوده است تا در زمان انقلاب روسیه، آقای اقبال السلطنه یک عده خانوار از ایل جلالی ایران فرستاده و در آن نقطه که گویا مبادرت از شش پارچه دهات است سکونت کرده اند و حالا هم در آنجا توقف دارند و خاک ایران محسوب است و اخیراً که روس ها، ولایات قارص و ساری قمیش و ایگدیر و غیره را واگذار به مالکیت عثمانی ها کرده اند، مأمورین عثمانی به مناسبت این که همان نقطه جزء ولایات مذکور بوده است، ادعای مالکیت و تخلیه آنجا را می کنند ولی حالیه در ضبط ایل جلالی ایران است. چون در اینجا نقشه مفصل حدود و عهدنامه ترکمانچای در تحدید حدود نیست، فدوی نمی تواند با مراجعه آنها از وضع جغرافی آنجا مسبوق و عقیده را به عرض برساند و لابد قناعت به مسموعات خود از آقای اقبال السلطنه می نماید تا مقررات وزارت جلیله چه باشد. (۱)

در شرایطی که وزارت امور خارجه، موضوع جمع آوری دلایل مالکیت ایران بر منطقه قره سو را در دستور کار قرار داده بود، وزارت جنگ و ارکان حرب کل قشون نیز این موضوع را مورد توجه قرار دادند و ریاست ارکان حرب کل قشون از فرماندهی لشکر شمال غرب درخواست کرد گزارشی از دلایل مالکیت ایران بر قره سو و نیز اقدامات لشکر برای حفظ این منطقه ارائه نماید. به دنبال این درخواست، در

بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۰۲ امیرلشکر امیرطهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب گزارشی درباره منطقه قره سو به ارکان حرب کل قشون ارسال داشت. در این گزارش اشاره شده بود، نظامیان ایرانی در منطقه حضور دارند ولی در صورت وجود نظامیان ترک در آنجا تردد نمی کنند. در گزارش یادشده همچنین آمده بود، هم اکنون منطقه قره سو در تصرف خالدآقا رئیس عشیره خلیکانلو بوده و مرتع این عشیره است. این موضوع نیز برای مقامات نظامی ایران اهمیت داشت؛ زیرا خالدآقا شخصیتی ناآرام داشت و دولت ایران از او چندان مطمئن نبود. از این رو در گزارش اشاره شده است، از رفتن افرادی که از عشیره خلیکانلو میان طوایف دیگر هستند به نزد خالدآقا ممانعت شده است. درباره مواردی که بیان شد، در گزارش امیرطهماسبی به ارکان حرب کل قشون تصریح گردیده است:

سواد راپرت ایلخانی ماکو و کارگزاری و اقبال السلطنه ارسال شده است. غیر از آنها راجع به قراء متنازع فیه، مدارکی در دست نیست و در خصوص مراقبت آن حدود، نظامی از طرف این لشکر در حدود هست ولی به نادری تردد نمی کنند در صورتی که عساکر ترک اغلب در آنجا باشد و به طوری که ضمن نمره ۲۷۷۶، تفصیل رفتن خالد به خاک ترک و تمرد مشارالیه، مشروحاً به عرض رسانیده است. چندین سال است محل مزبور مرتع اکراد خلیکانلو بوده است و اکنون به واسطه این که خالد در آنجا می باشد به خلیکانلوهایی که در میان طوایف هستند، اجازه رفتن به مرتع داده نشده است. (۱)

تلاش های وزارت امور خارجه و ارکان حرب کل قشون برای به دست آوردن مستندات مالکیت ایران بر قره سو، منوط به عملی شدن وعده اقبال السلطنه در مورد ارائه گزارشی جامع درباره دلایل و مدارک مالکیت ایران بر منطقه یادشده بود. در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۲، اقبال السلطنه به وعده خود وفا می کند و گزارش مفصلی درباره دلایل مالکیت ایران بر قره سو به معتمدالوزاره کمیسر سرحدی ایران در ماکو ارائه می کند. اقبال السلطنه در این گزارش به پرسش های هشت گانه معتمدالوزاره پاسخ داده و به نام روستاهای قره سو، جمعیت این روستاها و نوع محصول آنها، سابقه تصرف

روس ها در این منطقه، حضور عشایر ایرانی در قره سو، مسئله مالکیت منطقه یادشده، نظرات عثمانی ها در مورد این منطقه و ادعاهای آنها اشاره می کند. متن گزارش اقبال السلطنه که دربرگیرنده بیشترین آگاهی های تاریخی درباره مسئله مالکیت ایران بر قره سوست، در ذیل به طور کامل می آید:

خدمت جناب جلالت مآب اجل آقای معتمدالوزاره ادام اقباله

مرقوم محترم نمره ۱۳ در باب توضیحات قراء شش گانه قره سو واصل و جواباً زحمت می دهد:

اول - بشگی، شولک، خانیک، عنیک، قوره عمر، خوش چین

شش قراء مزبور فوق، از حدود قریه دیم که خاک ایران است، قدیماً از مقابل قریه دیم و قره سو که داخل رود ارس می شود گرفته تا الی قریه بورآلان تقریباً چهار فرسخ مساحت است و در خریطه روس و ایران رجوع شود بهتر معلوم خواهد شد، قید شده است.

دویم - قراء مزبور قشلاق نشین است تقریباً از ۸۰۰ و ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ خانوار عشیرت، قشلاق می شوند.

سیم - موافق عهدنامه ترکمانچای، در همه جا سرحد ایران با روسیه از ارس است و حتی سوای این شش قریه قره سو از پست بورآلان گرفته تا الی درویش بورون در شمال کوه آغری بزرگ و کوچک که واقع است، عبارتست از دوازده قریه آرالیک باشکند که مال ایران است ساکنین آنجا، تماماً عجم و از طایفه ماکو ایل بیات است و مسیو [ناخوانا] که مأموراً از طرف ارامنه در خصوص آرالیک باشکند به سؤال و جواب آن به ماکو آمده بود، از روی خریطه قانوناً به او ثابت کردم که مال ایران است و خود اهالی آنجا هم شهادت کردند، این بود که آنها [منظور نمایندگان دولت مستقل ارمنستان است] دست کشیده رفتند و به واسطه نبودن آب و مسامحه کاری مأمور دولتی که برای تعیین حدود آمدند، مأموران از پست بورآلان مراجعت کرده، به محض رفتن مأمور دولتی از آن طرف، دوازده قریه مزبور به تصرف روس رفت و پست بورآلان تاکنون در اختیار ایران است و حتی پست بورآلان را مأمورین دولت روس دفعات خواستند تعمیر نمایند. مرحوم علی خان جد بنده، خراب کرد و مانع شد چون محال آرالیک در پشت پست

بورآلان واقع شده و برای اینکه رود ارس حدود است، به آن سبب بود که در آن موقع، دولت روس جداً ایستادگی و زور نمود و برای بعضی پیش آمدها، از طرف قرین الشرف دولت متبوعه مفخم، امر صادر گردید که رجوعی نداشته باشد، آن است که آن پُست بورآلان را روس ها ساختند. همین که پست مزبور را بنا کردند و چون ابتدا قره سو از آنجا جاری می شود این بود که روس ها گفتند که سرحد قره سو است و از پُست مزبور به این طرف، روس ها به هیچ وجه حرف حسابی ندارند، به طوری که خودشان هم حالا- تصدیق دارند و از آن تاریخ تا حال، شش قریه مزبور که در میانه رود ارس و قره سو واقع است آبا جداً در سر این قراء با روس ها در کشمکش هستم. گاهی در تصرف ما و گاهی در تصرف آنها شده و در این اواخر، شش و هفت سال است که در اختیار ایل جلالی ماکو است که قشلاق نشین هستند.

چهارم - قراء مزبور در اول [در اختیار] ایل بردکی و هفت سال است، ایل جلالی ماکو، قشلاق نشین است.

پنجم - قراء مزبور، خاک دولت علیه ایران و ملک از خرید موروثی بنده است.

ششم - قراء شش گانه، ملک این بنده، مرتضی قلی ابن مرحوم تیمور پاشاخان ماکویی، ساکنینش ایل جلالی از طایفه خلیکانلو، تبعه دولت علیه ایران.

هفتم - در این دو سال، دولت ساویت [شوروی] با دولت ترکیه در تعیین حدود قارص و ایروان که تعیین کردند، در ابتدا حدود قارص از آرپاجای بود و بعد از رود ارس گذشتند، به مناسبتی که حدود از ارس شد، آرالیک باشکند و ایگدیر به عثمانی ها تعلق یافته، عثمانی ها دهات قره سو را به محال آرالیک نسبت داده، دو و سه ماه قبل با قوه ناریه به محل مزبور تخطی کرده و جنگ کرده اند و خالد آقا رئیس ایل جلالی، جواب داده و جلوگیری کرده بود. با وصف این که ابداً مناسبت ندارد، دهات محال آرالیک ساکنینش عجم و دهات قره سو، عشایر قشلاق نشین و علاوه، حدود آرالیک تا پُست بورآلان است در مقابل آن باید بنشینند و اگر بخواهند [به] دهات قره سو تخطی کنند، آن وقت چهار فرسخ به خاک ایران تا الی حدود محال شرور داخل می شوند. دهات قره سو، طولاً چهار فرسخ الی حدود

آرالیق باشکند و عرضاً تقریباً نیم فرسخ است. در آن صورت، آن وقت عثمانی ها باید بیایند حدود ایران و روس داخل باشند که هیچ مناسبت ندارد، این نقطه یا در اختیار ایران و یا روس باید باشد. اگر مأمور روس بیاید، تصدیق خواهد کرد که نقطه مزبور [نه] به عثمانی و نه به روس مناسبت ندارد.

مرتضی قلی ابن تیمور (۱)

از گزارش اقبال السلطنه چند نکته مهم برمی آید که می توان این نکات را در پنج بند زیر خلاصه کرد:

۱- بر اساس آنچه اقبال السلطنه بیان کرده است، بافت جمعیتی منطقه قره سو کاملاً ایرانی بوده و ساکنان این منطقه، عشایر تبعه ایران بودند.

۲- بنا به ادعای اقبال السلطنه - که البته با متن عهدنامه ترکمانچای سازگار نیست - بر اساس عهدنامه ترکمانچای صرفاً باید رود ارس سرحد باشد و بنابراین تصرفات روس ها در منطقه حدفاصل نهر قره سو و رود ارس، غاصبانه و برخلاف عهدنامه ترکمانچای بوده است.

۳- بر اساس عهدنامه قارص منعقد شده بین دولت های شوروی و ترکیه، دولت شوروی مالکیت منطقه ایگدیر را به دولت ترکیه عثمانی واگذار می کند. یکی از محالات وابسته با ایگدیر، محال آرالیق است. مأموران ترکیه، روستاهای قره سو را جزئی از محال آرالیق به شمار می آورند و بنابراین مدعی مالکیت این روستاها می گردند. اقبال السلطنه درباره این موضوع نیز دو مطلب را عنوان می کند. اول اینکه آرالیق را منطقه ای ایرانی دانسته و به طور ضمنی مالکیت روسیه و ترکیه بر این منطقه را ناروا می داند. دوم هم اینکه به باور اقبال السلطنه، روستاهای قره سو جزئی از محال آرالیق نبوده و نسبتی با این محال ندارند. بنابراین به فرض این که واگذاری محال آرالیق به ترکیه عثمانی بنا به عهدنامه قارص را نیز مشروع بدانیم، این موضوع ربطی به قره سو نداشته و ترکیه به عنوان مالکیت بر آرالیق نمی تواند مدعی مالکیت قره سو گردد.

۴- اقبال السلطنه به این موضوع نیز اشاره می کند که قره سو در تصرف دولت ایران قرار دارد و حتی عشایر ایرانی در برابر تجاوز نظامی ترکیه به قره سو ایستادگی کرده و نظامیان

متجاوز ترکیه را شکست داده اند.

۵- اقبال السلطنه ادعا کرده است، روس ها نیز مؤید مالکیت ایران بر قره سو هستند و اگر مأموری از روسیه بیاید بر مالکیت ایران نسبت به قره سو، گواهی خواهد داد.

به هر روی، با گزارش اقبال السلطنه، کمیسر سرحدی ایران در ماکو یعنی معتمدالوزاره از دلایل مالکیت ایران بر قره سو آگاه می گردد. وی در تاریخ یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۲، گزارشی در این باره به وزارت امور خارجه ارسال می کند و در واقع به پی گیری های وزارت امور خارجه در مورد مسئله مالکیت ایران بر قره سو پاسخ می دهد. در گزارش معتمدالوزاره به وزارت امور خارجه تصریح شده بود:

در موضوع قراء شش گانه قره سو که تفصیل توضیح آقای اقبال السلطنه سردار را در نمره ۲۱ رمز، جسارت به عرض نمود، اینک سواد مشروحه معزی الیه را لفاً تقدیم داشته، چنانچه سابقاً به وسیله رمز و بعد در راپورت نمره ۶۹ به عرض وزارت جلیله رسانده است، تصرف روس ها در آنجا از زمان معاهده ترکمانچای است و آقای اقبال السلطنه اظهار می دارند در موقع تحدید حدود، مأمورین از پُست بورآلان مراجعت کرده، به آن طرف نیامده و روس ها استفاده کرده، قره سو را سرحد قرار داده اند. در همه جا رود ارس خط فاصله مابین خاک دولتین است. سابق در قراء شش گانه مزبور، ایل بردکی متوقف بوده، ولی در این اواخر از ایل جلالی ماکو در آنجا قشلاق دارند، اینکه آقای اقبال السلطنه مرقوم داشته اند، شش پارچه دهات مذکور، ملک موروثی ایشان است. فدوی نمی تواند تصدیق نماید، مگر اینکه اسناد مثبت ارائه دهد. در صورتی که بنا شود قراء مزبوره در ملکیت این دولت علیه باقی بماند، باید جزء خالصه دولتی منظور شود. از قراء معلوم چون قراء مزبور قشلاق است در آنجا، کشت و زرع به عمل نمی آورند. (۱)

در تیرماه ۱۳۰۲، وزارت امور خارجه از طریق وزارت داخله از والی آذربایجان و اقبال السلطنه حکمران ماکو درخواست کرد نسبت به پاسداری از مالکیت ایران بر قره سو در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه اقدام لازم را به عمل آورند. (۲) وزارت امور

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۹ و ۳۰.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۲-۲۳.

خارجه در ششم تیرماه ۱۳۰۲ نیز در نامه ای به معتمدالوزاره کمیسر سرحدی ایران، وی را مکلف می نماید اقدامات مقتضی را برای پاسداری از حاکمیت ایران بر قره سو انجام دهد. در بخشی از نامه وزارت امور خارجه به معتمدالوزاره ابراز می گردد:

مراتب به وزارت جلیله داخله اشعار و تقاضا شد برای مصونیت قراء مذکور که ملک ایران است از تخطیات اجانب، اوامر لازمه به ایالت آذربایجان و آقای اقبال السلطنه حکمران ماکو صادر نمایند. لازم است با معزی الیه مذاکره نمایید، برای حفظ آن قراء از هرگونه تجاوزات ممکنه، اقدامات مقتضیه به عمل آورند. ضمناً تذکر می دهد، چون سابقاً آقای اقبال السلطنه، در ضمن تلگراف رمز نمبر ۱۵۰۸ به ایالت آذربایجان و مشروحه نمبر ۱۱۴ اشعار نموده اند که روس ها مالکیت ایران را در قراء مذکور تصدیق دارند، لازم است معزی الیه و خود شما، محرمانه و شفاهاً از مأمور دولت روسیه، بخواهید که تعلق قراء مذکور را به دولت علیّه کتباً به حکومت و کمیسیون بنویسند. نتیجه اقدامات را سریعاً اشعار دارید و این مذاکرات کلیتاً باید شفاهاً و به طور خصوصی به عمل آید. (۱)

با وجود تأکیدات صریح و قاطع وزارت امور خارجه، تحولات سیاسی پرشتاب ایران در تابستان و پاییز ۱۳۰۲ خورشیدی، باز هم برای چند ماه مانع از پی گیری موضوع تثبیت مالکیت ایران بر قره سو می گردد. در منطقه ماکو، تلاش برای حذف اقبال السلطنه ماکویی از طرف لشکر شمال غرب شدت می یابد. در همین زمان، تجاوز ترکیه به پاسگاه ایرانی بلاغ باشی و اشغال این پاسگاه به وسیله ارتش ترکیه، مسائل مرزی مابین ایران و ترکیه از جمله موضوع قره سو را نیز در سایه قرار می دهد. در این دوران، همچنین موضوع جلوگیری از مستقر شدن محمدحسن میرزا ولیعهد در آذربایجان نیز به برنامه اصلی وزارت جنگ و لشکر شمال غرب تبدیل شده بود و بیشتر وقت و نیروی وزارت خانه و لشکر یادشده را به خود اختصاص داده بود. (۲) این درگیری ها فرصتی برای رسیدگی به موضوعاتی همچون پاسداری از مالکیت ایران بر قره سو را باقی نمی گذاشت. در تهران نیز جنگ سرد سیاسی شدید میان رضاخان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۳۱.

۲- در این باره برای نمونه، ن.ک: بهبودی، پیشین، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

سردار سپه وزیر جنگ با مشیرالدوله رئیس الوزراء و احمدشاه، رسیدگی به امور مهم کشور را به تعویق انداخته بود. چنین شرایطی تا هنگام برکناری و دستگیری اقبال السلطنه ماکویی حکمران ماکو در مهرماه ۱۳۰۲ و انتصاب رضاخان سردار سپه به ریاست الوزرای و خروج احمدشاه از ایران در آبان ماه ۱۳۰۲ ادامه یافت. پس از این رویدادها، زمینه برای رسیدگی دوباره به موضوع تثبیت مالکیت ایران بر قره سو فراهم می گردد، اگر چه در نبود اقبال السلطنه در حکومت ماکو، امکان دفاع از حاکمیت ایران بر قره سو بسیار سخت گردیده بود. اقبال السلطنه، هم دارای آگاهی های منحصر به فردی از دلایل مالکیت ایران بر قره سو بود، هم شناخت زیادی از موقعیت جغرافیایی قره سو داشت و هم از مناسبات دوستانه و نزدیکی با عشایر منطقه یادشده بهره مند بود. در فقدان اقبال السلطنه، از طرف دولت، سلطان حسن خان جلیل وند به ایلخانی عشایر ماکو انتخاب شد (۱) وی به تلاش هایی برای تثبیت مالکیت ایران بر قره سو دست زد. جلیل وند، در گزارشی که به تاریخ هشتم آذرماه ۱۳۰۲ برای وزارت جنگ ارسال می دارد، ضمن ارائه آگاهی های تازه ای در مورد تحولات جدید در منطقه قره سو، خواهان ایجاد پُست (پاسگاه) نظامی در منطقه قره سو یا نادری می گردد. در گزارش جلیل وند، آمده است:

پنج قریه که واقع است مابین قره سو [و ارس] معروف به نادری (۲)، حال محل قاچاقچی طایفه خلیکانلو گردیده است. هر یک از طایفه مزبور که تقصیری مرتکب می شود، چون محل مزبور مابه الانتزاع می باشد بین ایران و عثمانی، به محل مزبور می رود. فدوی هم به مناسبت عدم اجازه تاکنون به محل مزبور مأمور نفرستاده ام. علاوه بر این به طوری که از لزگی آقا تحقیق نموده ام، اخیراً عساکر عثمانی از پُست بورآلان و آرالقی به محل مزبور، آمد و رفت دارند و اخیراً هم با خالدآقا رابطه پیدا نموده اند. به علاوه، حسن برادرزاده لزگی آقا در عثمانی و یک سال است که فراری می باشد و با عثمانی ها راجع به محل مزبور، مذاکره نموده که به مشارالیه بدهند، قشلاق نماید. با ترتیب فوق هرگاه در نادری وقوش که محل پُست است، مقابل پُست عثمانی ها نظامی گذارده نشود، مراوده اکراد خلیکانلو با عثمانی ها زیاد

۱- بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۵۳.

۲- از این گزارش جلیل وند برمی آید که از منطقه حدفاصل قره سو و ارس، به عنوان «نادری» نیز یاد شده است. از این منطقه و روستاهای واقع در آن با عنوان هایی همچون: نادری، قره سو و قراء پشتکانلو یادشده است.

شده، بدین ترتیب، تحریکات عثمانی‌ها مؤثر واقع خواهد شد. (۱)

از گزارش جلیل‌وند، برمی‌آید که مأموران ترکیه در پاییز ۱۳۰۲ خورشیدی به تلاش برای تسلط بر منطقه قره‌سو از طریق مصالحه با عشایر خلیکانلو که منطقه را در تصرف داشتند، مبادرت ورزیده بودند و در این کار نیز تا حدودی موفق بوده و توانسته بودند مقدمات اشغال این منطقه را فراهم آورند. اما در مقابل، دولت ایران هیچ اقدام عملی برای تثبیت حاکمیتش بر قره‌سو انجام نداده بود و در فقدان اقبال السلطنه، مناسبات نزدیک دولت ایران با عشایر خلیکانلو نیز از بین رفته بود و دولت ایران از سازوکارهای محلی نیز برای اعمال حاکمیت در قره‌سو بی‌بهره گردیده بود.

جلیل‌وند در گزارشی به لشکر شمال غرب در سیزدهم آذرماه ۱۳۰۲، مسئله مالکیت ایران بر سردار بلاغی را نیز به استناد سخنان سران عشایر خلیکانلو و حسن کانلو مطرح می‌کند. سردار بلاغی، قریه‌ای واقع در آرات کوچک است که بنا به آنچه جلیل‌وند می‌گوید، بر اساس نقشه‌های سرحدی ایران و روس، جزئی از خاک ایران به شمار می‌آید، اما مأموران روسیه به زور این منطقه را اشغال کرده و در آنجا پاسگاهی ایجاد کرده بودند. پس از عهدنامه قارص بین روسیه شوروی و ترکیه، سردار بلاغی هم مانند سایر مناطق محال آرالیک به ترکیه واگذار می‌گردد. مأموران ترکیه هم به استناد عهدنامه قارص، مدعی مالکیت سردار بلاغی شده و این منطقه را تصرف کرده و در آن جا، پاسگاه دایر می‌کنند. جلیل‌وند در گزارش خود به لشکر شمال غرب به نقل از سخنان سران عشایر با توجه به پیشینه مالکیت ایران بر سردار بلاغی، خواستار اعاده حاکمیت ایران بر این منطقه مهم و راهبردی می‌گردد. در گزارش جلیل‌وند، تصریح می‌شود:

محال آرالیک، سابقاً از متصرفات روس‌ها بود که در محاربه بین المللی، روس‌ها به عثمانی‌ها واگذار می‌نمایند. در موقع تصرف روس‌ها، تجاوزاتی از طرف روس‌ها به عمل آمده، در بیلاقات آرات، محلی که معروف است به سردار بلاغی، تصرف و پُست خود را دایر می‌نمایند. عثمانی‌ها نیز پُستی را که روس‌ها در زمان متصرفی خود، ساخته‌اند، مدرک قرار داده و حدود خود می‌شناسند. به غیر از سردار بلاغی، نقطه‌ای که چشمه و آب داشته باشد در آن حدود موجود نیست. لهذا طوایف

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۱۲.

فوق الذکر [عشایر خلیکانلو و حسن کانلو]، عرض می نمایند، هرگاه از طرف دولت به نقشه حدود سرحدی روس و ایران مراجعه شود (سردار بلاغی) جزء خاک ایران و تصرف سردار بلاغی، عدواناً بوده و عثمانی ها هم به همین لحاظ حق تصرف ندارند. (۱)

با وجود اهمیت سردار بلاغی که به مثابه پایگاه و سدی برای دفاع از مالکیت ایران بر آرات کوچک بود، به نظر می رسد دولت ایران به گزارش جلیل وند اهمیت چندانی نمی دهد و بدین ترتیب موضوع اعاده حاکمیت ایران بر سردار بلاغی تعقیب نمی گردد. اما موضوع مالکیت ایران بر قره سو، همچنان در دستور کار دولت ایران بود. رضاخان سردار سپه ریاست وزراء در دوم دی ماه ۱۳۰۲ طی دستوری به ریاست ارکان حرب لشکر شمال غرب، وی را مکلف می نماید: «قدغن فرمایید که اتفاقات و محظوراتی که در قراء متنازع فیه رخ نموده، چیست و چه اقداماتی بایستی به عمل آید.» (۲)

به دنبال این دستور، عبدالله خان امیرطهماسبی، امیرلشکر شمال غرب گزارشی برای ریاست ارکان حرب کل قشون تهیه کرده و در نهم دی ماه ۱۳۰۲ به وی ارسال می دارد. امیرطهماسبی در این گزارش ضمن ارائه تصویری از وضعیت روستاهای قره سو، خواستار تعیین تکلیف رضاخان سردار سپه در مورد سیاست دولت درباره روستاهای یادشده می گردد. در گزارش امیرطهماسبی ابراز می گردد:

عطف به رمز نمره ۲۱۱۰ راجع به رفع محذورات [محظورات]، قراء متنازع فیه، به طوری که ضمن نمره ۲۱۱۳ معروض و راپرت ایلخانی طوایف ماکو و راپرت کارگزاری و توضیحات اقبال السلطنه و غیره را تقدیم داشته است اکنون نیز تذکاراً اشعار می دارد بنابر توضیحات اقبال السلطنه و اطلاعات حاصله، قراء مذکور، اصلاً راجع به دولت ایران بوده و سابقاً روس ها، عدواناً در زمان نفوذ خود، آنها را متصرف و بعد ترک ها ضبط کرده و اخیراً مابین دولت ایران و ترک متنازع فیه و خالی از سکنه است و نظر بر اینکه از طرف دولتین ایران و ترک، مأموری به قراء مزبوره اعزام نمی شود به این جهت در بعضی مواقع، اشرار و اکراد طرفین از عدم

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۱۳ و ۱۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۱۱.

وجود مأمور رسمی استفاده کامل حاصل کرده و مرتکب سرقت و غیره شده و برای این که از تعاقب مأمور دولتین کاملاً محفوظ باشند، نقاط متنازع فیه را محل و مأمن و مسکن خود قرار می دهند و به علاوه در قراء مذکوره با مراتب معروضه، به واسطه عدم استقرار پُست های نظامی، اکراد ایرانی و ترک با همدیگر ملاقات و مخصوصاً روابطی مابین آنها حاصل می شود که با [استمرار] تبلیغات و تشبثات ترک ها در وجود اکراد ایرانی، فوق العاده مؤثر گردیده و از این جهت استفاده کامل می کنند. لهذا بدیهی است با مراجعه به سوابقی که در وزارت جلیله امور خارجه می باشد، جهت تعیین و تفکیک قراء مذکوره که متعلق به کدام دولت است باید در مرکز با مقامات ملزمه اقدامات مقتضیه به عمل آمده و تعیین تکلیف منوط به اقتضای رأی مبارک بندگان حضرت اشرف اعظم می باشد. (۱)

به دنبال این گزارش، در هفدهم دی ماه ۱۳۰۲ نیز امیرطهماسبی در گزارشی به رضاخان سردار سپه، رئیس الوزراء، به آگاهی وی می رساند، خطر اشغال قره سو به وسیله ترکیه وجود داشته است، اما اقبال السلطنه با استفاده از عشیره خلیکانلو مانع از این امر شده است. امیرطهماسبی در این گزارش بر ضرورت بهره گیری از عشیره خلیکانلو برای جلوگیری از اشغال قره سو به وسیله ترکیه تأکید کرده و تصریح می کند، این اقدام، امنیت آن منطقه را به همراه خواهد آورد. (۲) رضاخان، به طهماسبی دستور داد: «قره سو را از دست ندهید.» (۳)

در پایان سال ۱۳۰۲ خورشیدی، ناگهان رضاخان تغییر موضع داد. وی در نامه ای به تاریخ هفتم اسفندماه ۱۳۰۲ به امیرطهماسبی، به طور ضمنی دستور مختومه شدن پی گیری موضوع مالکیت ایران بر قره سو را صادر کرد. رضاخان در این نامه اگر چه باز هم از امیرطهماسبی درخواست می کند، اگر مدارک صحیحی در مورد مالکیت ایران بر قره سو در دست دارد، اطلاع دهد، اما اذعان می کند، روستاهای قره سو از هنگام عهدنامه ترکمانچای متعلق به روسیه بوده است. بنابراین نامه هفتم اسفندماه ۱۳۰۲ سردار سپه به امیرطهماسبی را بایستی دربرگیرنده دستور مختومه شدن موضوع پی گیری مالکیت ایران

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۶۴.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۱۲.

بر قره سو دانست. در نامه رضاخان به امیرطهماسبی، ابراز می گردد:

در جواب تلگراف نمره ۲۷۸۱، خاطر محترم را مستحضر می دارد که با مراجعه به معاهدات و سوابق وزارت امور خارجه و نقشه معلوم می شود که قرایی که ماوراء بر قره سو واقع است از زمان معاهده ترکمانچای، متعلق به دولت روسیه بوده و بعد هم به موجب عهدنامه قارص به ترکیه واگذار شده است. با این تفصیل قدغن فرمایید در صورتی که مدارک صحیحی در دست باشد، اطلاع داده و نظریه محترم را هم راجع به [ناخوانا] آن حدود، اشعار دهید. (۱)

به دنبال این دستور سردار سپه به امیرطهماسبی، دیگر موضوع مالکیت ایران بر منطقه شمالی نهر قره سو پی گیری نشد و متعاقباً ترکیه این منطقه را اشغال کرد و در قرارداد سرحدی ۱۳۱۱ خورشیدی ایران و ترکیه، مالکیت ترکیه بر منطقه یادشده به طور رسمی مورد تأیید دولت ایران قرار گرفت. (۲)

اما جدای از سرنوشت مالکیت منطقه قره سو، یک نکته نیز اهمیت دارد و آن دلایل حقوقی ادعای مالکیت ایران بر قره سو است. این نکته که آیا ادعاهای اقبال السلطنه در مورد اینکه ایران حق مالکیت بر قره سو را داشت، تا چه حد با موازین حقوقی سازگار بود یا نه، مسئله مهمی بوده و قابل بررسی است؛ که به این موضوع در شش بند ذیل پرداخته خواهد شد:

۱. ادعای اقبال السلطنه این بود که مالکیت ایران بر منطقه شمال نهر قره سو، بر عهدنامه ترکمانچای استوار است. اقبال السلطنه معتقد بود، بر اساس عهدنامه ترکمانچای، خط مرزی ایران و روس بایستی رود ارس باشد. بنابراین هیچ توجیهی ندارد که خط مرزی از ارس به پائین بیاید و قره سو مرز قرار گیرد. اما این ادعا با نص صریح متن عهدنامه ترکمانچای در تضاد بود، زیرا بر اساس این عهدنامه، خط مرزی از نقطه سرحدی دولت عثمانی یعنی از آرارات بزرگ که به خط مستقیم، نزدیکترین راه به قله کوه آرارات کوچک است، شروع شده به قله مزبور رسیده و از آنجا به سرچشمه رود قره سوی سفلی که از دامنه جنوبی آرارات کوچک جاری است فرود می آید و پس

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۶۵.

۲- مخبر، پیشین، صص ۸۳-۹۰.

از آن، خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت می کند. (۱) بدین ترتیب در منطقه مابین قره سو و ارس، برخلاف سایر مناطق مرز ایران و روس، نهر قره سو مرز قرار می گیرد و نه رود ارس، اما این گونه تعیین خط مرزی، آشکارا بر اساس منافع استعماری روسیه تزاری صورت گرفته بود و با مبنای طبیعی تعیین مرز ایران و روس که حتی بر روح عهدنامه تحمیلی ترکمانچای نیز حاکم بود هم در تضاد قرار داشت. زیرا در عهدنامه ترکمانچای در سرتاسر سرحد، رود ارس خط مرزی تعیین شده بود و صرفاً ابتدای مرز، نهر قره سو و انتهای مرز نیز آدینه بازار و ساری قمیش تعیین شده بود که در هر دو مورد، هدف تجزیه خاک ایران در قره سو و طالبش بود. به هر روی، با وجود تمامی توضیحات یادشده، بر اساس عهدنامه ترکمانچای، مرز ایران و روس، نهر قره سو بود و ادعای اقبال السلطنه در مورد اینکه مرز ایران و روس، باید رود ارس باشد، درست به نظر نمی رسد.

۲- به دنبال انقلاب روسیه، بارها یا به طور ضمنی و یا به صراحت از طرف رهبران شوروی به لغو عهدنامه ترکمانچای اشاره شد. (۲) سرانجام نیز در فصول اول و یازدهم قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی این عهدنامه رسماً باطل شد. (۳) با توجه به عدم اعتبار عهدنامه ترکمانچای، دو دولت به مذاکراتی برای تنظیم خط مرزی جدیدی می پردازند و سرانجام قراردادی به عنوان: «عهدنامه مودت فی مابین دولت علیه ایران و جماهیر سوسیالیست شوروی آذربایجان قفقاز و گرجستان و ارمنستان» بین ایران و شوروی تنظیم گردیده و در جلسه پانزدهم فروردین ماه ۱۳۰۱ نیز به تصویب هیأت دولت ایران می رسد. بر اساس این قرارداد، موقتاً در میان ایران و جمهوری های شوروی خط سرحدی مطابق فصل چهارم عهدنامه ملغی شده ترکمانچای مرعی و معمول می گردد. (۴)

با توجه به این که در قرارداد ایران و جمهوری های شوروی نیز بر ملغی بودن

۱- ناصر نجمی، عباس میرزا، تهران، علمی، ۱۳۷۴، صص ۴۶۳-۴۶۱.

۲- احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، مؤلف، ۱۳۳۶، صص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۳- باقر عاقلی، قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶، صص ۱۷۹-۱۷۵.

۴- بیات، توفان بر فراز قفقاز (نگاهی به مناسبات منطقه ای و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۱-۱۹۱۷)، پیشین، ص ۴۲۱.

عهدنامه ترکمانچای تصریح شده و تأکید می گردد، خط مرزی ناشی از آن موقتاً میان ایران با جمهوری های شوروی مرعی و معمول می شود،^(۱) می توان دریافت، مرز ناشی از عهدنامه ترکمانچای در خارج از منطقه سرحدی ایران با جمهوری های شوروی فاقد اعتبار است. بر این اساس، آن بخش از خط مرزی ناشی از عهدنامه ترکمانچای که از تسلط جمهوری های شوروی خارج شده و در اختیار ترکیه قرار گرفته بود، هیچ گونه اعتبار و رسمیتی نداشت.

۳- استناد ترکیه به مالکیت بر منطقه قره سو، بر عهدنامه قارص و واگذاری ایالت ایگدیر و محال آرالیق این ایالت از طرف شوروی به ترکیه استوار بود. اما در هنگام عهدنامه قارص، دولت شوروی هیچ گونه مالکیتی بر منطقه شمالی نهر قره سو نداشت زیرا این مناطق بدون هیچ گونه دلیل تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی و صرفاً بر اساس عهدنامه ترکمانچای به روسیه تزاری تعلق گرفته بود. عهدنامه ترکمانچای نیز در هشتم اسفندماه ۱۲۹۹ با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی رسماً لغو شده بود. عهدنامه قارص در بیست و هشتم اسفندماه ۱۲۹۹ میان شوروی و ترکیه منعقد می گردد یعنی هنگامی که عهدنامه ترکمانچای و کلیه آثار آن از جمله مالکیت روسیه یا جانشین آن شوروی بر منطقه حدفاصل قره سو و ارس نیز رسماً لغو شده بود و منطقه یادشده نیز در تصرف عملی و عینی ایران قرار داشت.^(۲) بنابراین شوروی هیچ گونه مالکیتی نه با منشأ قراردادی و نه بر اساس تصرف عملی بر منطقه حدفاصل قره سو و ارس نداشت و فاقد هر گونه صلاحیتی برای واگذاری و بخشیدن این قسمت از خاک ایران به ترکیه بود. با توجه به مواردی که بیان شد، عهدنامه قارص هیچ گونه تعهدی برای ایران ایجاد نمی کرد. بر اساس اصول حاکم بر حقوق معاهدات که بعدها در عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین نیز بازتاب پیدا می کند^(۳)، اصولاً هیچ معاهده ای نمی تواند موجد

۱- . در قرارداد ایران و جمهوری های شوروی، تأکید شده بود: «مادام که سرحدات بین مملکت ایران و مملکتین آذربایجان قفقاز و ارمنستان موافق قرارداد جدیدی، تجدید نشده است، موقتاً خط سرحدی مطابق فصل چهارم عهدنامه ملغی شده ترکمانچای ... مرعی و معمول گردد.»

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۲۵.

۳- . اصول و موازین حقوق بین الملل در زمینه حقوق معاهدات عمدتاً اصولی عرفی بودند که در یک سند بین المللی گردآوری نشده بودند اما بر اساس عرف بین المللی، به مثابه قواعدی الزام آور بودند. بسیاری از این اصول در عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین بازتاب پیدا می کنند. بنابراین این موضوع عهدنامه حقوق معاهدات ایجاد کننده موازین و مقررات در پیوند با عهدنامه وین نیست بلکه صرفاً بیان کننده این موازین بود. از این رو، اصول حاکم بر حقوق معاهدات پیش از انعقاد عهدنامه وین نیز از ارزش و اعتباری الزام آور بهره مند بودند. در این باره، نک: ضیایی بیگدلی، پیشین، صص ۸۵-۸۱

حقوق و تعهداتی برای غیرمتعاهدین (ثالث) باشد، مگر آنکه طرف ثالث موافقت خود را صریحاً و کتباً یا تلویحاً اعلام کرده باشد. (۱) بر اساس این اصول حقوق بین الملل، واگذاری ایالت ایگدیر و محال آرالیق این ایالت از طرف شوروی به ترکیه شامل آن بخش هایی از محال یادشده که بر اساس عهدنامه ابطال شده ترکمانچای از ایران به روسیه تزاری واگذار شده بود، نمی گردید و دولت ایران متعهد به رعایت این بخش از عهدنامه قارص نبود.

۴- با توجه به این که عهدنامه ترکمانچای و عهدنامه قارص برای تعیین وضعیت مالکیت منطقه قره سو بی ارزش هستند، برای تعیین مالکیت این منطقه بایستی به مالکیت منطقه یادشده، پیش از عهدنامه ترکمانچای توجه کرد. از آنجا که پیش از عهدنامه ترکمانچای، بدون تردید خانان اردوباد، نخجوان و ایروان جزئی از خاک ایران بودند، بدیهی است، منطقه قره سو در جنوب خانان یادشده نیز در خاک ایران قرار داشت. (۲) به دنبال الغاء عهدنامه ترکمانچای و با عدم هرگونه تصریحی درباره واگذاری منطقه قره سو از طرف ایران به جمهوری های شوروی و یا هر کشور ثالثی، مشخص است که وضعیت حقوقی و مالکیت منطقه قره سو به شرایط پیش از عهدنامه ترکمانچای بازگشته و این منطقه بار دیگر به مالکیت ایران درمی آید.

۵- جدای از مالکیت سابق ایران بر قره سو، تصرف لاحق ایران بر این منطقه نیز نکته دیگری در تأیید مالکیت ایران بر منطقه یادشده بود. به دنبال انقلاب روسیه، عشایر خلیکانلو به ابتکار اقبال السلطنه حاکم ماکو و به نمایندگی از دولت ایران، منطقه حدفاصل بین قره سو و ارس را تصرف کرده بودند. (۳) بنابراین، منطقه یادشده در تصرف عینی و عملی ایران قرار داشت که این موضوع نیز تأییدی بر مالکیت ایران بر این منطقه بود.

۶- جدای از همگی موارد یادشده، ساکنان منطقه شمالی نهر قره سو نیز همگی

۱- اصول و موازین حقوق بین الملل در زمینه حقوق معاهدات عمدتاً اصولی عرفی بودند که در یک سند بین المللی گردآوری نشده بودند اما بر اساس عرف بین المللی، به مثابه قواعدی الزام آور بودند. بسیاری از این اصول در عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین بازتاب پیدا می کنند. بنابراین این موضوع عهدنامه حقوق معاهدات ایجاد کننده موازین و مقررات در پیوند با عهدنامه وین نیست بلکه صرفاً بیان کننده این موازین بود. از این رو، اصول حاکم بر حقوق معاهدات پیش از انعقاد عهدنامه وین نیز از ارزش و اعتباری الزام آور بهره مند بودند. در این باره، نک: ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۱۱۴.

۲- نجمی، پیشین، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، ص ۲۵.

ایرانی بودند و عشیره ای که در این منطقه، قشلاق می کرد یعنی عشیره خلیکانلو نیز تبعه ایران بود. (۱)

با توجه به مواردی که بیان شد، می توان گفت، منطقه حدفاصل رود ارس و نهر قره سو یعنی دالان راهبردی را که بعدها تنها راه اتصال ترکیه به منطقه نخجوان و از این طریق به جمهوری آذربایجان شد، باید بخشی از خاک ایران دانست که در قرارداد سرحدی ۱۳۱۱ خورشیدی از ایران تجزیه شده و به قلمرو ترکیه منضم شده است. ضعف و بی عملی دولت ایران، و نیز بی توجهی به بی اعتباری عهدنامه ترکمانچای و نیز بی اعتباری عهدنامه قارص برای ایران و بی توجهی به اهمیت مالکیت سابق و تصرف لاحق ایران، موجب از دست رفتن این بخش راهبردی از خاک ایران شد.

گفتار دوم: تعیین خط مرزی جدید ایران و ترکیه

الف. خیزش کردها علیه ترکیه و پیامدهای آن

اشاره

همان گونه که در گفتار پیشین به آن اشاره شد، خیزش کردهای ترکیه علیه دولت این کشور در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی به یک بحران خطرناک برای دولت ترکیه تبدیل شد؛ و دولت ترکیه نیز تلاش کرد در راستای سرکوب کامل شورشیان کرد، همراهی و همکاری دولت ایران را به دست بیاورد. برای نیل به این هدف نیز، به گونه ای که در گفتار پیشین به تفصیل اشاره شد، دولت ترکیه تلاش می کند با اعمال فشارهای مستقیم و غیرمستقیم دولت ایران را به همکاری در سرکوب کردها وادار نماید. متقاعد ساختن دولت ایران به خلع سلاح کردهای ایرانی یکی از اهداف دولت ترکیه بود که در گفتار پیشین به آن اشاره گردید. در چنین شرایطی، شورش کردها علیه ترکیه ابعاد به مراتب گسترده تری یافت. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی، شورش کردها در آزارات به رهبری بروحسکی تلو رو به اوج می گذارد و با پیروزی پیاپی کردها و شکست های پی در پی ترک ها همراه شد. (۲)

این وضعیت، زمینه را برای ایجاد یک تشکل فراگیر مخالف دولت ترکیه با محوریت

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۲، صص ۲۰-۱۶.

۲- بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۲۳.

شورشیان کرد آزارات فراهم می نماید. در زمستان ۱۳۰۵ خورشیدی، داشناک های ارمنی و طرفداران سلطنت منقرض شده عثمانی با کردهای ترکیه مساعدت کرده و با پشتیبانی مادی و معنوی از آنان به ایجاد یک تشکل فراگیر کرد برای مدیریت شورش علیه دولت ترکیه یاری می رساندند. (۱) در مردادماه ۱۳۰۶، فعالان سیاسی کرد ترکیه در بحمدون لبنان گرد هم آمده و ضمن اعلام انحلال کلیه گروه های کرد، تشکیل سازمان «خویبون» را با هدف مبارزه تا اخراج آخرین سرباز ترک از کردستان اعلام می دارند. (۲) کمیته اجرایی خویبون، بروحسکی تلو را به عنوان رهبر تشکیلات کشوری شورش آزارات و احسان نوری پاشا افسر کردتبار سابق ارتش ترکیه را به فرماندهی کل ارتش کردستان و در حقیقت فرماندهی نظامی شورش آزارات منصوب می کند. به دنبال تشکیل کمیته خویبون، شورش آزارات ابعادی گسترده و منطقه وسیعی از حوزه آزارات تا کوه های تندروک و آلاداغ، گردنه میلش، ارجیش و زیلان و آباقا، بارگیری و دیادین را دربر گرفت. ارتش ترکیه در یورش های مختلف به قشون کردها شکست خورده و با بر جای گذاشتن تلفات بسیار زیاد، وادار به عقب نشینی شد. (۳) شورش کردها در آزارات بازتاب جهانی و منطقه ای گسترده ای پیدا کرد. نمایندگی های کمیته خویبون به صورت آشکار و یا پنهان در ایالات متحده آمریکا، فرانسه، سوریه، عراق و ایران با همراهی داشناک های ارمنی به فعالیت پرداختند. (۴) شورش در آزارات همچنین بر سیاست خارجی شوروی، انگلستان و ایران نیز تأثیر گذاشت. دولت شوروی، شورش آزارات را برخاسته از سیاست های امپریالیستی انگلستان تلقی کرده و ضمن پشتیبانی کامل از دولت ترکیه، تلاش کرد با داشناک های ارمنی فعال در قلمرو شوروی و نیز کردهای ساکن در این کشور به شدت برخورد نماید. (۵) سیاست دولت شوروی همچنین همراهی کامل با ترکیه در راستای زیر فشار قرار دادن ایران برای همکاری در سرکوب شورشیان آزارات بود. (۶) دولت انگلیس در برابر شورش کردها، سیاست تقریباً بی طرفانه ای را در پیش گرفت. در این زمان از آنجا که

- ۱- . بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، پیشین، صص ۲۶-۲۴.
- ۲- . بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۲۳.
- ۳- . بیات، شورش کردهای ترکیه و تأثیر آن بر روابط خارجی ایران، پیشین، صص ۲۹-۳۱.
- ۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.
- ۵- . بیات، پیشین، صص ۱۳۱-۱۲۶.
- ۶- . بیات، پیشین، صص ۱۳۱-۱۲۶.

سرکوب شورش کردها در عراق و به ویژه سرکوب خیزش شیخ محمود برزنجی در اولویت سیاست خارجی انگلستان قرار داشت، دولت انگلیس از سویی تلاش داشت مانع از تأثیرگذاری فعالیت های خویبون در کردستان عراق گردد و از سوی دیگر قصد داشت سیاستی اتخاذ نماید که خویبون را به دشمنی با انگلستان و در نتیجه اتحاد با شیخ محمود وادارد. بر این اساس، دولت انگلیس نه از شورش آزارات پشتیبانی می کرد و نه دولت ترکیه را در سرکوب این شورش، مورد حمایت قرار می داد. (۱) با وجود این، دولت انگلیس همواره از سوی دولت های شوروی و ترکیه به پشتیبانی از شورشیان آزارات متهم می گردید و حتی دولتمردان و مقامات ایرانی نیز به نقش انگلیس ها در حمایت از شورش آزارات به شدت مشکوک بودند. (۲) به جز دولت های شوروی و انگلیس، ایران نیز باید به این شورش توجه می کرد. شورش آزارات و واکنش دولت ترکیه به این شورش، امنیت و تمامیت ارضی ایران را در معرض تهدید قرار داد و بر چگونگی حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه نیز تأثیر گذارده و سرانجام نیز منجر به تجزیه بخش های مهمی از خاک ایران شد. با توجه به اهمیت آثار شورش آزارات بر منافع ملی و تمامیت ارضی دولت ایران، این دولت نمی توانست نسبت به شورش یادشده، بی تفاوت بماند، بلکه ناگزیر از اتخاذ یک سیاست مشخص در برابر شورش آزارات بود. در این میان، هم دولت ترکیه و هم کمیته خویبون تلاش کردند دولت ایران را در شورش آزارات با خود همراه نمایند.

دولت ترکیه از دولت ایران توقع داشت بر اساس قرارداد ودادیه و تأمینیه ایران و ترکیه مصوب اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ و حتی فراتر از تعهدات این قرارداد، به همکاری با ترکیه در سرکوب شورش کردها و یا بنا به تعریف ترکیه به تأمین حدود بپردازد. (۳) دولت ترکیه حتی برای وادار کردن ایران به تأمین حدود، از حل اختلافات ارضی خودداری کرده و حل این اختلافات را منوط به تأمین حدود می کند. ترکیه برای وادار کردن ایران به همکاری موردنظرش، پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول را رد کرده (۴) و بدین ترتیب، بر عدم اعتبار سرحد ایران و ترکیه تأکید کرد. پروتکل اسلامبول از آنجا که به

۱- بیات، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۱.

۲- بیات، پیشین، صص ۱۲۹ و ۱۳۷.

۳- بیات، پیشین، صص ۸۱-۷۱.

۴- بیات، پیشین، صص ۱۳۱-۱۲۶.

وسیله مجلس شورای ملی ایران و مجلس قانونگذاری عثمانی تصویب نشده بود، فاقد اعتبار قانونی بود. اما مرز ناشی از پروتکل یادشده، که در قسمت عراقی مرز به زیان ایران و در قسمت ترکیه، به سود ایران بود. بنابراین رد پروتکل اسلامبول به وسیله دولت ترکیه به زیان ایران بود و می توانست نشان دهنده تهدید تمامیت ارضی ایران توسط دولت ترکیه باشد. این موضوع حتی برای دیپلمات های انگلیسی نیز آشکار شده بود. چنانکه سفارت انگلیس در ترکیه در گزارشی در بهمن ماه ۱۳۰۶ به وزارت امور خارجه انگلیس ضمن اشاره به این نکته که دولت ترکیه پروتکل ۱۹۱۳ را قبول ندارد، ابراز می دارد، این دولت، تا حدودی ادعاهای زمان جنگ خود نسبت به قلمرو ایران در آذربایجان را از نو مطرح کرده است. (۱) برای دیپلمات های ایرانی نیز آشکار بود که دولت ترکیه تا پیش از این که دولت ایران را به تأمین حدود بر مبنای دیدگاه های ترکیه وادار ننماید، از حل اختلافات ارضی خودداری خواهد کرد. محمدعلی فروغی سفیر فوق العاده ایران در ترکیه در گزارشی که در آذرماه ۱۳۰۶ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، به این موضوع اشاره کرده و آمادگی دولت ترکیه برای حل و فصل اختلافات ارضی با ایران را منوط به تأمین حدود میان ایران و ترکیه می داند. فروغی در این گزارش به نگرانی مقامات ترکیه از عدم همکاری ایران در تأمین حدود، اشاره کرده و تصریح می دارد:

عقیده ترک ها، این بوده و هست که دولت ایران نمی خواهد در تأمین حدود با آنها همکاری کند و نسبت عهدشکنی که به ایران می دهند، به این نظر است. (۲)

فروغی در این باره در بخشی دیگر از گزارش خود می نویسد:

در هر حال عقیده بنده این است که در باب تأمین حدود، با دولت ترکیه باید همکاری کرد، زیرا که اولاً نگرانی دولت [ایران] از اینکه اکراد را بخواهند منقرض کنیم مورد ندارد و آنها چنین توقعی ندارند و شاید اصرار به خلع اسلحه آنها هم نداشته باشند، چون می دانند و فهمیده اند که این کار مشکلی است و به زودی صورت پذیر نیست. اساس تقاضای آنها این است که بین دولتین همکاری باشد که

۱- بیات، پیشین، ص ۹۲.

۲- محمدعلی فروغی، گزارش محرمانه، ماهنامه یغما، سال ۴، ش ۳، ص ۲۹۷.

از یک طرف اکراد ایران اسباب زحمت ترکیه نباشند و از طرف دیگر، اکراد خودشان، خاک ایران را مأمن و ملجأ خود بر ضد ترکیه نتوانند قرار دهند، پس با این مقصود، چه ضرر دارد همراهی کنیم. امر از دو حال خارج نیست یا واقعاً منظورشان همین است البته باید همراهی کرد و مصلحت خود ما نیز در این است و یا این منظور را ندارند و توقعات شاق دارند در آن صورت ما حسن نیت خود را نشان داده و بری الذمه می شویم. در هر حال دولت حالیه ترکیه نمی تواند این قضیه را به سهل انگاری بگذرانند و با هر زحمت و فداکاری باشد، اقدام به تأمین حدود خواهد کرد. منتها اینکه اگر ما همراهی نکنیم، دلتنگ خواهد بود و شاید صدمه ای در ضمن به ما بزند. (۱)

فروغی در ادامه گزارش، تصریح می دارد که مسئله حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه منوط به همکاری ایران درباره تأمین حدود بوده و در این باره ابراز می دارد:

اصل این است که در باب خود سرحد، ترک ها موافق شوند و احتمال می دهم اگر در باب تأمین حدود و تصفیه اکراد، از ما روی موافقتی ببینند، کار خیلی آسان می شود. (۲)

فروغی در گزارش دیگری که در همان دوران به وزارت امور خارجه ارسال می دارد به مذاکراتش با توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه اشاره کرده و می نویسد، وزیر خارجه ترکیه صراحتاً اظهار داشته که تا تأمین حدود روشن نشود، حل و فصل سایر موارد از جمله تعیین حدود، میسر نخواهد بود. فروغی به نقل از توفیق رشدی بیگ می نویسد:

برای ما مطلب مهم این است که حدود ما تأمین شود و مجبور نباشیم آنجا قشون زیاد نگاه داریم و مخارج گزاف بکنیم و می خواهیم ببینیم، شما در این باب با ما همراهی می کنید یا نه؟ (۳)

با توجه به مواردی که بیان شد، برای مقامات دولت ایران مسلم شده بود که دولت ترکیه تا پیش از تأمین حدود به حل و فصل اختلافات ارضی با ایران نخواهد پرداخت.

۱- . محمدعلی فروغی، گزارش محرمانه، ماهنامه یغما، سال ۴، ش ۳، ص ۱۳۲.

۲- . محمدعلی فروغی، گزارش محرمانه، ماهنامه یغما، سال ۴، ش ۳، ص ۱۳۳.

۳- . همان، در وزارت خارجه ترکیه، ماهنامه یغما، سال ۴، ش ۷، ص ۲۹۷.

همچنان که اشاره شد منظور از «تأمین حدود» از دیدگاه دولتمردان ایران و ترکیه، ممانعت از همکاری کردهای ایرانی با شورشیان کرد آرارات و نیز پناه ندادن دولت ایران به شورشیان کرد بود. در شهریورماه ۱۳۰۶، سفارت ترکیه در تهران از وزارت امور خارجه ایران درخواست کرد، دولت ایران مانع از فرار کردهای شورشی ترکیه به خاک ایران گردد. دولت ایران نیز پاسخ داد، با وجود ضیق وقت، نهایت سعی خود را مبذول خواهد داشت که از طرف کردهای ایرانی به شورشی ها کمک نشود. (۱)

دولت ترکیه همچنین خواهان جلوگیری از فعالیت داشناک های ارمنی در خاک ایران بود؛ موضوعی که با توجه به نقش مؤثر داشناک های ارمنی در شورش کردهای آرارات، اقدامی در جهت تأمین حدود موردنظر دولت ترکیه بود. نقش داشناک ها در سازماندهی شورش آرارات، آشکار و بسیار بااهمیت بود و این موضوع از دید مقامات و مأموران ایرانی نیز پنهان نبود؛ جدای از این که در آستانه تشکیل کمیته خویبون، روبن ترمیناسیان، معروف به روبن پاشا از سران داشناکسیون با مقامات سفارت ایران در پاریس دیدار کرده بود و آنها را به اتحاد با شورشیان کرد ترکیه تشویق کرده بود. (۲) به دنبال تشکیل کمیته خویبون نیز گزارش های گوناگونی به دولت ایران رسید که نشان از نقش مهم داشناک ها در شورش آرارات داشت. از جمله در گزارشی که ژنرال قونسولگری ایران در بین النهرین در تاریخ هفدهم مهرماه ۱۳۰۷ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، به نقش داشناک ها در سازماندهی کمیته خویبون، اشاره شده بود:

مطابق تحقیقاتی که اخیراً به عمل آورده، کلیه مخارج کمیته خویبون و شعبات و مأمورین آن را ارامنه از آمریکا پرداخت می نمایند و یکی از عللی که اکراد را با ارامنه مزبور موافق نموده، وجوهی است که محققاً اکراد متواری ترکیه از آن استفاده و در کلیه نقاط امرار معاش می نمایند. به اضافه، کمیته خویبون، یک جلد کتاب خطی با لسان ارمنی که به کردی در [کمیته] خویبون ترجمه شده، (تحت عنوان ترک ها در ایام جنگ با ارامنه به چه نحو معامله نمودند) توسط دکتر شکری بیک مقیم بغداد، عضو کمیته خویبون، محرمانه برای جلادت بیک به تهران

۱- بیات، پیشین، ص ۷۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، صص ۱۸-۱۴.

فرستادند که از مفاد آن، کمیته های فرعی در ایران را مستحضر سازند. من جمله در کتاب مزبور ثابت نموده اند که ملیت کرد و ارمن از ملیت آریین و نژاداً هر دو ملت در حکم واحد هستند. کمیته خویبون در ایران هم تشکیلاتی دارند که فدوی از اسامی آنها، عجالتاً بی اطلاع، ولی اخبار محرمانه که تحصیل نموده، حاکی است که کمیته خویبون در تبریز، مجمعی مرکب از ارامنه و در ساوجبلاغ و رضائیه هم شعباتی تشکیل داده که برای پیشرفت مقاصد کمیته مزبور، مشغول اقدامات و تحریکات هستند. (۱)

با توجه به دشمنی ویژه ترکیه و نیز دولت شوروی با داشناک ها، دولت ایران نسبت به درخواست ترکیه برای جلوگیری از فعالیت داشناک ها در ایران بی تفاوت نماند و با این درخواست موافقت کرده و به اقداماتی برای ممانعت از فعالیت های داشناک ها در خاک ایران پرداخت. دستگیری اعضاء فعال فرقه داشناکسیون در ایران و به ویژه در آذربایجان، جلوگیری از تبلیغات داشناک ها و توقیف نشریات آنها و ضبط نامه هایی که از خارج از ایران برای داشناک های فعال در ایران و یا سایر نهادهای سیاسی و اجتماعی ارامنه ارسال می گردید، نمونه هایی از اقدامات دولت ایران برای جلوگیری از فعالیت های داشناک ها در خاک ایران بود. (۲) اما اقدامات دولت ایران برای ممانعت از فعالیت های داشناک ها در ایران، نمی توانست برای هدف دولت ترکیه در آنچه تأمین حدود ایران و ترکیه می خواند، راضی کننده باشد. مقامات ترکیه درخواست های بیشتری از دولت ایران داشتند. یکی از این درخواست ها، استفاده از خاک ایران برای عبور نظامیان ترکیه جهت کامل کردن حلقه محاصره شورشیان آزارات بود. از آنجا که شورشیان آزارات، ارتفاعات صعب العبور را پناهگاه خود قرار داده بودند و عبور نظامیان ترکیه از این ارتفاعات، بسیار سخت بود، استفاده از خاک ایران برای ارتش ترکیه اهمیت زیادی داشت. زیرا از خاک ایران به سادگی می شد به مقر شورشیان دسترسی پیدا کرد. اما دولت ایران در ابتدای امر با این خواسته موافقت نکرد. در تابستان ۱۳۰۶ خورشیدی، ارتش ترکیه می خواست با استفاده از خاک ایران به آزارات یورش برد. (۳) امیرلشکر امیراحمدی فرمانده لشکر شمال غرب ایران

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۷، پ ۲، صص ۹۸.

۲- بیات، پیشین، صص ۸۹-۹۲.

۳- بیات، پیشین، ص ۸۰.

در این باره در خاطرات خود می نویسد، ترک ها در نظر داشتند که از خاک ایران یعنی دامنه آرارات قشون کشی نمایند، چون جز این راه، راهی دیگر نداشتند. اما امیر لشکر امیراحمدی با استفاده از قشون ایران و عشایر ایرانی، راه را بر ارتش ترکیه بست؛ و ترک ها ناچار شدند که از راه صعب العبوری به آرارات بروند. در نتیجه ارتش ترکیه شکست سنگینی را تحمل کرده و یک لشکر ترکیه از میان رفت. (۱) تنها در یک مورد، کردهای ترکیه، ششصد نفر از نظامیان ترکیه را محاصره و می کشند. پنجاه نفر را نیز دستگیر و همگی را تیرباران می کنند. (۲) به دنبال این رویدادها، اصرار ترکیه به استفاده از خاک ایران، بیشتر شد. در مذاکراتی که در شهریورماه ۱۳۰۸، محمدعلی فروغی سفیر فوق العاده ایران در ترکیه با توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه داشت. رشدی بیگ صراحتاً موضوع استفاده از خاک ایران را مطرح کرده و ابراز می دارد:

در این خصوص، دولت علیه [ایران] هر لطف و مرحمتی فرمایند، در مقابل، دولت ترکیه در سایر نقاط مساعدت های کامل خواهد کرد. (۳)

فروغی، با توجه به سخنان رشدی بیگ، در مورد علاقه ترکیه به استفاده از خاک ایران برای سرکوب شورشیان آرارات می نویسد:

استنباط می شود، ارکان حرب ترکیه، اهمیت زیادی به راه یارم قیه و مرداب ها می دهد و خیال دارد در صورتی که موافقت ایران در حق عبور حاصل شود از این راه ها قشون کشی کرده، اگراد آغری داغ (آرارات) را محاصره و کاملاً قلع و قمع و امنیت خود را برقرار نماید. (۴)

البته فروغی با درخواست رشدی بیگ مخالفت کرده و به وی خاطر نشان می سازد:

حق عبور از راهی که دائماً ممکن است تولید اشکالات نمایند و مأمورین حدود از آن سوءاستفاده نمایند، برای دولت علیه [ایران] ممکن نخواهد شد. دولت ترکیه باید از هر قسم توقعی در خصوص تخطی به خاک و طرق ایران صرف نظر نماید. (۵)

۱- بیات، پیشین، ص ۸۱.

۲- بیات، پیشین، صص ۸۹-۹۲.

۳- بیات، پیشین، ص ۱۰۹.

۴- بیات، پیشین، ص ۱۰۸.

۵- بیات، پیشین، ص ۱۰۹.

بدین ترتیب، تقاضای ترکیه برای استفاده از خاک ایران با مخالفت دولت ایران مواجه شد. اما سرانجام به گونه ای که اشاره خواهد شد، در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، دولت ایران با این تقاضای ترکیه نیز موافقت کرد. البته موافقت ایران به سادگی میسر نشد و ترکیه از اهرم های فشار گوناگونی استفاده کرد، تا دولت ایران چنین تقاضایی را پذیرفت. یکی از این اهرم های فشار، چنانکه پیش تر اشاره شد، خودداری دولت ترکیه از حل و فصل اختلافات ارضی و منوط کردن این امر به همکاری ایران در سرکوب شورشیان آرات بود. اما به جز این موضوع، تجاوز به خاک ایران و اشغال بخش هایی از خاک ایران نیز یکی دیگر از راهکارهای دولت ترکیه برای فشار بر ایران بود. اشغال مناطقی همچون بلاغ باشی، قوری گل و جوزر در مناطق مرزی ایران و ترکیه در درون خاک ایران که در گفتار پیش به تفصیل به آن اشاره شد، نمونه ای از اقدامات دولت ترکیه برای زیر فشار گذاردن ایران بود. دولت ایران برای از میان بردن آثار اشغالگری ترکیه تلاش کرد؛ و حتی به دولت انگلیس نیز مراجعت کرد تا از این طریق، ترکیه را وادار به خروج از مناطق اشغالی خاک ایران بنماید. اما دولت انگلیس هیچ گونه دخالتی نکرد (۱) و بدین ترتیب دولت ایران ناگزیر شد، صرفاً به مذاکره دوجانبه با ترکیه بسنده نماید. در این راستا، سرانجام کمیسیون تحدید حدود دوجانبه ای میان ایران و ترکیه ایجاد شد. اما این کمیسیون نیز تا پیش از موافقت ایران با تأمین حدود موردنظر ترکیه، راه به جایی نبرد. در فروردین ۱۳۰۸ سفارت ایران در ترکیه و وزارت امور خارجه ترکیه بر سر ایجاد کمیسیون تحدید حدود به توافق رسیدند (۲). در مرداد ۱۳۰۸ نیز این کمیسیون، آغاز به کار کرد. اما همزمان نظامیان ترکیه به خاک ایران یورش بردند و یک سرباز ایرانی کشته و عده ای نیز مجروح شدند. متعاقباً اختلافات ایران و ترکیه در کمیسیون تحدید حدود افزایش می یابد و در آذر ۱۳۰۸ نیز فعالیت کمیسیون به تعلیق درمی آید (۳). با توجه به چنین شرایطی، مشخص بود تا پیش از موافقت دولت ایران با تأمین حدود موردنظر ترکیه، تعیین و تحدید حدود میان ایران و ترکیه ناممکن به نظر می رسد. اعمال فشارهایی که به آنها اشاره شد، شاید برای وادار کردن ایران به پذیرش تأمین حدود موردنظر ترکیه کافی بود. اما دولت ترکیه تنها به موارد

۱- . بیات، پیشین، صص ۷۴ و ۷۵.

۲- . بیات، پیشین، ص ۱۰۰.

۳- . بیات، پیشین، ص ۱۲۱.

یادشده بسنده نکرد و از راهکارهای دیگری نیز برای زیر فشار قرار دادن دولت ایران، سود می برد. ترساندن دولت ایران از آثار زیانبار شورش کردهای ترکیه برای ایران، یکی از این راهکارها بود. رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه در دیدار با فروغی سفیر ایران در ترکیه در شهریورماه ۱۳۰۸، تهدیدات شورش کردها برای ایران را به وی گوشزد کرده و می گوید:

دولت ثالثی در بعضی وقایع، ممکن است مخفیانه دست داشته و بخواهد اکراد را برای به هم زدن روابط دوستانه ایران و ترک، آلت قرار بدهد. (۱)

رشدی بیگ در مذاکره با فروغی در آذرماه ۱۳۰۸ نیز به وی ابراز می دارد:

پوشیده نباید باشد که در آن ناحیه (منظور مرز ایران و ترکیه است)، کردها مشغول کارند و با آرامنه هم موافقت دارند و هم در خاک ما و هم در خاک شما یعنی تبریز دست دارند و برای خودشان، وسایل فراهم می کنند. از خارجه هم البته به آنها تأیید می شود و تصدیق خواهید کرد که نمی توانیم متحمل این اوضاع بشویم که گذشته از این که برای ما غیرقابل تحمل [است] برای شما هم می توانند مضر باشند. (۲)

در شهریورماه ۱۳۰۶ و به دنبال شکست سنگین قشون ترکیه از کردهای شورشی، دولت ترکیه ادعا کرد، کردها، عده ای از سربازان ترکیه را به خاک ایران برده اند. به دنبال این ادعا، دولت ترکیه به دولت ایران اولتیماتوم داد که چنانچه ظرف دو روز، اسیران اهل ترکیه، آزاد نگردند، قطع مناسبات سیاسی غیرقابل اجتناب خواهد بود. (۳) دولت ایران این اولتیماتوم را رد کرد و خواستار حل اختلافات ارضی با ترکیه و ممانعت دولت ترکیه از یورش اشراک ترکیه به خاک ایران گردید. البته دولت ترکیه نیز اولتیماتوم خود را به طور جدی پی گیری نکرد. (۴) اما همین اولتیماتوم، نشانه ای از عزم ترکیه برای وادار ساختن ایران به همکاری در سرکوب شورش آزارات بود. سرانجام نیز با اعمال فشارهای دولت ترکیه، «تأمین حدود» موردنظر این دولت صورت گرفت و دولت ایران

۱- بیات، پیشین، ص ۱۰۸.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۲۴.

۳- بیات، پیشین، ص ۸۰.

۴- بیات، پیشین، ص ۸۲.

همکاری کاملی برای سرکوب شورش آرارات نمود.

در چند سالی که ترکیه به ایران برای همکاری در سرکوب شورشیان آرارات، فشار وارد می کرد، شورشیان آرارات و کمیته خویبون نیز بی کار ننشستند و به هر اقدامی برای ترغیب دولت ایران به پشتیبانی از شورش آرارات مبادرت کردند که در ذیل به تفصیل این تلاش ها نیز مورد بررسی قرار می گیرد.

در آستانه تشکیل کمیته خویبون، یعنی در بهمن ماه ۱۳۰۵، روبن ترمیناسیان معروف به روبن پاشا از سران فرقه داشناکسیون و محمدعلی بیگ وزیر کشور سابق عثمانی که در آن هنگام از سلطنت طلبان ترکیه و مخالفان مصطفی کمال پاشا آتاترک و جمهوری ترکیه به شمار می آمد، در دیدار با سرهنگ ریاضی وابسته نظامی سفارت ایران در پاریس، تلاش کردند دولت ایران را به پشتیبانی از شورش علیه دولت ترکیه، متقاعد نمایند. سرهنگ ریاضی در گزارشی به ارکان حرب کل قشون در دوازدهم بهمن ماه ۱۳۰۵، در این باره می نویسد:

در ضمن ملاقات ثانوی، وزیر داخله سابق عثمانی و رئیس فرقه داشناکسیون، مجدداً اظهاراتی از طرف آنها، راجع به سوء قصد ترکیه نسبت به ایران و تجاوز به آذربایجان به منظور الحاق به ترکیه شده و دلایلی برای صحت اظهارات خود، اقامه نمودند و ضمناً، تعهد می نمایند که اگر ایران معناً با آنها مساعدت کند، نیت ترک ها را عقیم خواهند گذاشت. (۱)

اظهارات روبن پاشا و محمدعلی بیگ، به سادگی مورد پذیرش سرهنگ ریاضی قرار نگرفت و او از آنها می خواهد تا دلایلی برای درستی ادعاهایشان، ارائه نمایند. در گزارش سرهنگ ریاضی، اشاره می گردد:

پس از سئوالات و مذاکرات زیاد، جواب داده شد که روابط ایران با ترکیه صمیمی و تصور نمی رود قبل از آن که سوء قصد ترک ها ثابت شود، اقدامی بر علیه آنها به عمل آید.

وزیر داخله سابق عثمانی اظهار می داشت با قوایی که همه روزه به سرحدات ایران سوق می شود، این نقشه قریب الوقوع و پس از وقوع، جز پشیمانی، سودی ندارد و

تقاضا داشت، پیشنهادات آنها به دولت ایران مراجعه شود و قول می داد که در صورت مساعدت آژان های خفیه خود را به اختیار ایران گذاشته و اطلاعات کامل تری بدهند. (۱)

سرهنگ ریاضی به ضمیمه گزارش خود، اطلاعات مفصلی را که روبن پاشا درباره استقرار قشون ترکیه در مرز ایران و ترکیه ارائه کرده بود، ارسال می دارد. بر اساس این اطلاعات، قشون سوم ترکیه که در برگیرنده چهار سپاه کامل ترکیه بود، در مرز ایران استقرار یافته بود. این چهار سپاه عبارت بودند از سپاه های: ۶، ۷، ۸ و ۹ قشون سوم ترکیه، این سپاه ها نیز از ده لشکر به همراه چندین فوج توپخانه تشکیل می شدند. (۲)

از آنجا که موارد بیان شده از سوی روبن پاشا می توانست نشان دهنده تهدیدات امنیتی مهمی علیه ایران باشد و نیز با توجه به این که پیشنهادهای سران ائتلاف شورشیان در مورد همکاری دولت ایران با شورش علیه ترکیه نیز با اهمیت بود، بار دیگر ملاقاتی میان مقامات سفارت ایران با روبن پاشا و محمدعلی بیگ انجام می گیرد. در این ملاقات، حسین علاء سفیر ایران در فرانسه نیز حاضر بوده و پرسش هایی نیز از روبن پاشا و محمدعلی بیگ مطرح می نماید. حسین علاء و سرهنگ ریاضی از ریاست فرقه داشناکسیون و وزیر کشور سابق عثمانی می پرسند که آنها چگونه می توانند ثابت نمایند که دولت ترکیه بر ضد ایران، داخل عملیات نظامی خواهد شد؟ (۳) روبن پاشا در پاسخ به این پرسش، مطالبی را اظهار می دارد که سرهنگ ریاضی در گزارش مورخ هشتم اسفندماه ۱۳۰۵ خود به ارکان حرب کل قشون، بدون کم و کاست آن را نقل کرده و می نویسد:

رئیس فرقه داشناکسیون آرامنه، اینجانب را مراجعه به سوابق تاریخی تبلیغات ترک ها در قفقاز داده و اظهار داشت: دولت مزبور مدتی است در نویسندگان ترک اعمال نفوذ نموده، به وسیله جراید، احساسات اهالی را [می خواهد] به خود جلب و می خواهد ثابت نماید که اهالی آذربایجان، اصلاً ایرانی نبوده، ترک نژادند و به زور آنها را تابع قوانین فعلی نموده اند و چون دولت روسیه نیز برای تبلیغات

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، صص ۵۰۴.
- ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، صص ۱۸ و ۱۴.

اساس مسلک خود، هر نوع انقلابی را ولو ابتدا به ضرر روسیه تمام شود، مفید می داند، مانع تبلیغات ترک ها در قفقاز نشده و حتی در این نیت که عبارت از الحاق آذربایجان ایران به قفقاز باشد، کمک می کنند و به همین ملاحظه بوده است که در سرحد شمالی ایران ابتدا جمهوری به نام آذربایجان تشکیل و بعد به موجب فصل سوم عهدنامه مسکو مورخه ۱۶ مارس ۱۹۲۱ و فصل پنجم عهدنامه قارص مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۲۱ که ترجمه آن در ضمیمه ۲ تقدیم می شود، بر طبق تقاضای ترکیه، ایالت نخجوان را تشکیل و آن را تحت الحمایه جمهوری آذربایجان قرار داده اند که ترک ها دسترسی شان به قفقاز زیادتر باشد، بدیهی است که دولت روسیه، اساساً از این خیال ترک ها ناراضی است ولی چون رژیم ترکیه را قابل دوام نمی داند و یقین دارد، ملت ترک ممکن نیست بتواند خیال مملکت بزرگ توران را که در سر دارد به موقع اجراء بگذارد، اجاق این حریق را آتش می دهد، لیکن دولت ترکیه برای اجرای نیت خود و الحاق جمهوری آذربایجان و ایالت آذربایجان ایران، دو مانع بزرگ در بین داشته، یکی آرامنه که در ولایت وان و ارزروم مسکن داشتند و دیگری اکراد که از قسمت غربی دریاچه ارومیه تا دیاربکر را اشغال نموده اند. قسمت اول مانع را که عبارت از آرامنه باشد، به وسیله قتل عام های مختلفه که در موقع جنگ و اخیراً تا ۱۹۲۵ انجام دادند از بین برداشته و دیگر یک نفر ارمنی در آن نواحی نیست و چون ترک ها از خود کسی را نداشتند که به اینجا کوچ دهند، در حقیقت آن قسمت هم عجالتاً کردنشین محسوب می شود. و برای این که دسترسی به آذربایجان ایران داشته باشند، مجبورند ایالت کردستان ترکیه را از اکراد خالی کنند و به همین نیت بوده است که در عهدنامه با ایران، شرطی برای معاضدت دولتین ترکیه و ایران در دستگیری یاغی ها ذکر نموده و مایلند ایران را با اکراد طرف مخاصمه قرار داده به وسیله قشون خود و قشون ایران آنها را تحت فشار آورند و چون قشون آنها قوی تر است، طبیعی است اکراد در قسمت ایران اگر مقاومت کمتر بینند به آن طرف بیشتر هجوم آورده، بالفرض موضوع استقلال گُرد هم بعدها مطرح شود، آنها سهم خاک خود را از وجود اکراد، مصفا نموده اند و به وسیله همان ماده عهدنامه، پس از آن که قشون خود را کاملاً در سرحدات ایران تجمع نمودند یا به بهانه سرحدی و یا به وسایل دیگر،

آذربایجان را اشغال خواهند نمود و دولت ایران مواجه با دو خطر خواهد شد، یکی از دست رفتن ایالت مهم آذربایجان و دیگری در نتیجه کشمکش با اکراد، مصادف شدن با موضوع استقلال کرد. (۱)

روبن پاشا، پس از اینکه استدلال‌های خود را در مورد امکان تهدید ایران به وسیله ترکیه مطرح می‌نماید، پیشنهاد خود را درباره اتحاد و همراهی ایران با شورشیان مخالف ترکیه ارائه می‌کند. وی ابراز می‌دارد، لازم نیست دولت ایران علناً علیه دولت ترکیه اقدامی انجام دهد بلکه ضمن حفظ مناسبات دوستانه ظاهری با ترکیه، می‌تواند محرمانه با شورشیان همراهی نماید. روبن پاشا تصریح می‌دارد:

به دلایل فوق، هیأت متحده عثمانی‌های سلطنت طلب و آرامنه و اکراد که مرام خود را نیز به قید محرمانه تسلیم نموده‌اند، عقیده بر این دارند که دولت ایران اگر باطناً، بدون این که خود را در مقابل ترک‌ها متخلف عهدنامه قرار دهد با آنها همراهی کند، این هیأت حاضر است به دستور ایران، نیات ترک‌ها را عقیم نموده و هر نوع معاضدت معنوی با ایران بنماید.

(۲)

همراهی سلطنت‌طلبان عثمانی با شورشیان کرد و ارمنی برای حسین‌علاء و سرهنگ ریاضی بسیار جالب توجه و نیز پرابهام بود. از این رو پرسش‌هایی میان‌علاء و ریاضی با محمدعلی بیگ وزیر کشور سابق عثمانی و نماینده سلطنت‌طلبان مخالف ترکیه مطرح می‌گردد که این پرسش‌ها و پاسخ‌های محمدعلی بیگ نیز در گزارش سرهنگ ریاضی به شرح ذیل آمده است:

در جواب سئوالی که از کلنل محمدعلی بیگ شد که نیت حزب آنها در این امر، چیست؟ کلنل مزبور جواب داد ما بر علیه ملت ترک در این پیشنهاد کار نمی‌کنیم و بر عکس چون می‌دانیم ترک‌ها با خیال جهانگیری که در سر دارند، ملت را به هلاکت سوق می‌دهند، مقصود ما این است که اگر ترک‌ها به این عملیات مبادرت ورزند به کمک فکری ایران، رژیم فعلی را بر هم زده، خاندان سلطنت را به مقام حقه خود برسانیم و اگر ایران، جهت حفظ تمامیت خود با ما همراهی کند، هر نوع

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.

اطلاعی را که لازم داشته باشید به شما داده و عملیات ترک ها را در آذربایجان ایران عقیم خواهیم گذارد.

در جواب اینکه اگر شما برای حفظ ترکیه کار می کنید، چه طور در مرام مشترک خود از استقلال کردستان که ایالت مهم ترکیه است صحبت می کنید و دولت ایران چه اطمینانی می تواند داشته باشد که پس از آن که کردستان ترکیه مستقل شد، دعاوی راجع به کردستان ایران در پیش نیاید، اظهار شد دولت ایران به کردها صدمه وارد نیاورده که در فشار باشند و جمعیت زیادی در حدود ایران ندارند، در صورتی که در ترکیه، ایالت بزرگی را تشکیل می دهند و لاینقطع آنها را قتل عام می کنند و ما هم وعده استقلال کامل به آنها نداده ایم، فقط به آنها وعده داده ایم که در صورتی که با ما همراهی کنند پس از آنکه رژیم مصطفی کمال پاشا برچیده شد، نمایندگان آنها در اسلامبول هر اظهاری راجع به آزادی داخلی خود بنمایند به مطالب حق آنها رسیدگی خواهد شد و هر تصمیمی مجلس مؤسسان بگیرد، قبول خواهیم کرد. (۱)

مقامات سفارت ایران درباره سیاست خارجی شورشیان و موضع آنها در برابر شوروی و انگلستان و نیز رویکرد شوروی و انگلستان نسبت به شورشیان هم پرسش هایی را از روبن پاشا و محمدعلی بیگ مطرح کرده و آنان نیز پاسخ می دهند:

روس ها اصلاً خیال تشکیل جمهوری کردستان احمر را دارند که ضمیمه جماهیر قفقاز نمایند. در جواب سؤال این که چطور شده است در این مرامنامه، نیت و مقاصد ترکیه و دولت سویت را ذکر نموده و اسمی از نیت دولت انگلیس و روابط هیأت ائتلاف با آن دولت ننموده اید در صورتی که دولت انگلیس وزن زیادی در تصمیمات بین المللی داشته و به واسطه به دست آوردن منطقه موصل، بی علاقه به آتیه اکراد نیست و ممکن نیست تصمیم مهمی را بتوان بدون نظریه آن دولت مجرا نمود روبن پاشا اظهار داشت سیاست انگلیس همیشه دو پهلو است و تا به حال به هیچ وجه نظریه آن دولت را راجع به آتیه اکراد نفهمیده و خیلی مشکل است نظریات آن دولت را تشخیص داد. همین قدر می دانیم که چون در عمل

موصل، انگلیس ها موفقیت حاصل نمودند، حاضر نیستند آن منطقه، ضمیمه کردستان گردد و دولت عراق و اعراب را از خود نخواهند رنجانید، به این مناسبت کردستان ایران هم نمی تواند بدون منطقه موصل و سلیمانیه ضمیمه دولت کرد شود. (۱)

سخنان روبن پاشا و محمدعلی بیگ در مورد تماس نداشتن شورشیان با دولت انگلیس، چندان برای سرهنگ ریاضی قانع کننده نبود و وی در این باره تصریح می دارد:

اینجانب در این موضوع به خصوص تصور نمی نمایم، هیأت ائتلاف، چنین خیالات معظمی را بدون اطلاع انگلیس نموده باشند و عقیده دارد یا واقعاً این هیأت، انگلیس ها را موافق با دولت مصطفی کمال پاشا می دانند و یا آن که اگر با انگلیس ها، تبادل نظری نموده اند، چون درست شناسایی به وضعیت و سیاست ایران ندارند از اظهار حقیقت، عاجلاً خودداری نموده اند. (۲)

در پایان جلسه ملاقات سران شورشیان با مقامات سفارت ایران، حسین علاء از حسن نیت هیأت ائتلاف شورشیان نسبت به ایران سپاسگزاری کرده ولی با توجه به پیمان دوستی ایران و ترکیه، دولت ایران را از کمک به شورشیان معذور می داند. در پاسخ به علاء، بار دیگر کلنل محمدعلی بیگ به تهدیدات احتمالی ترکیه علیه ایران اشاره کرده و خواستار کمک ایران به شورشیان، علیه ترکیه شد. به دنبال این سخنان، سرانجام قرار شد تصمیم نهایی دولت ایران پس از ارائه گزارش این دیدار به مقامات دولت ایران به آگاهی روبن پاشا و کلنل محمدعلی بیگ رسانده شود. سرهنگ ریاضی در گزارش خود، درباره موارد یادشده، می نویسد:

در هر حال آقای علاء پس از استماع تمام مطالب آنان، خیرخواهی هیأت ائتلاف را نسبت به ایران تقدیس نموده، اظهار داشتند چون روابط ما با ترکیه دوستانه است تا مخاصمتی از طرف آنها دیده نشود، تصور نمی نمایند دولت ایران قدمی مخالف امضاء و تعهد خود بر علیه ترکیه بردارد و تا دلایل قاطعی راجع به سوء قصد آنها نسبت به ایران داده نشود، مساعدت با آنها به نظر بعید می آید. در این موقع، کلنل

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.

محمدعلی بیگ اظهار داشت اگر هر دولتی به این اطمینان بنشیند و وقتی که از سوء قصد طرف مطمئن شد، بخواهد دست به کار شود، دیگر موقع گذشته است و پشیمانی سودی ندارد به خصوص که اطمینان کامل داشت، ترک ها قوای زیادی همه روزه به سرحدات ایران سوق می دهند و اجرای این نقشه را قریب الوقوع می دانست لذا عقیده او این بود که پیشنهادات آنها را به هیأت دولت علیه ایران تقدیم نموده، اگر حاضر به مساعدت شدند، اطلاعات کامل تری در موضوع قشون کشی به ایران خواهند داد و تمام آژان ها و مأمورین خفیه خود را به اختیار ایران خواهند گذاشت و قول هم خواهند داد اگراد را در راه باوفایی به ایران سوق دهند. مخصوصاً این نکته را علاوه نموده که اگر عده ای از اگراد، فعلاً در آذربایجان ایران هستند، به تحریک و دستاویز دولت ترکیه است که می خواهد، نفاق ایرانی ها و کردها را زیاد نموده و از کشمکش استفاده نماید، در این اثناء مذاکرات خاتمه یافته و قرار شد، تصمیم ایران را پس از عرض راپرت آنها اطلاع دهیم. (۱)

به دنبال این دیدار، چند روز بعد، ملاقات دیگری نیز بین سرهنگ ریاضی و روبن پاشا انجام شد. روبن پاشا در این ملاقات به سرهنگ ریاضی اظهار داشت، باید مطالبی را خصوصی ابراز کند که در حضور کلنل محمدعلی بیگ مصلحت نمی دانسته آنها را بیان دارد. سرهنگ ریاضی در گزارش خود از قول روبن پاشا، نقل می کند:

اظهار داشت این دفعه مایل بوده است بدون کلنل محمدعلی بیگ مذاکره کند، زیرا هر چه باشد تمام مطالب را نمی توانست در حضور او بگوید، لذا در اطراف قضیه و برای ثبوت اظهارات اولیه خود، دلایل زیادی اقامه نموده که می رساند آرامنه برای حفظ خودشان هم شده است، میل ندارند آذربایجان به دست ترک ها بیفتد و در این نیت، تصور می رود نسبت به ایران صمیمی هستند ولی راجع به کردها این اطمینان را نداشت و اظهار نمود اگر ایران با آنها مساعدت کند، می تواند وثیقه کامل تری از کردها بگیرد و عملاً آنها را وادار کند که صمیمیت خود را نسبت به ایران ثابت نمایند. تمام مطالب وی به این منجر شد که ایران لازم نیست دوستی خود را با ترکیه برای خاطر آنها کنار بگذارد ولی اگر به ترتیبی که هیچ کس نفهمد

با هیأت ائتلاف مساعدت کند، اولاً از ناحیه اکراد به مناسبت اینکه متحد آنها هستند، صرفه در اطاعت و انقیاد خواهد بود. ثانیاً اگر به ایران مدلل شد، ترکیه می خواهد آذربایجان را اشغال کند، علاوه بر این که ایران تمام وسایل دفاعیه خود را به کار خواهد برد به وسیله چهار کرور کرد که در ترکیه هستند و تمام ارامنه و سلطنت طلبان عثمانی قوای معظمی بر علیه نیات ترکیه در دست خواهد داشت که برای موفقیت ایران بی فایده نیست. بالفرض هم فایده عمده نصیب ایران نگردد، اقل ضرری نبوده، به موقع برای دفاع از خطر حاضر گردیده است. (۱)

سرهنگ ریاضی در پاسخ به سخنان روبن پاشا، خواستار اطلاعات بیشتر وی در مورد تمرکز قشون ترکیه در مرز ایران گردیده و به او اظهار می دارد، ارائه این اطلاعات، می تواند به اثبات حسن نیت هیأت ائتلاف شورشیان در برابر دولت ایران کمک نماید. پس از این اظهارات، روبن پاشا قول مساعد درباره اطلاعات نظامی قشون ترکیه داده و قرار می شود که در جلسه دیگری در منزل سرهنگ ریاضی، اطلاعات کامل تری در مورد قشون ترکیه از طرف روبن پاشا ارائه گردد. سرهنگ ریاضی در بخش پایانی گزارش خود به بیان جلسه آخر ملاقات خود با روبن پاشا پرداخته و ابراز می دارد:

جلسه آخر ملاقات با روبن [تر] میناسیان در منزل اینجانب و بدون حضور هیچ کس تشکیل و دوسیه مفصلی را که مشارالیه به همراه آورده بود ارائه نموده، اظهار داشت اطلاعاتی را که می دهم وزارت جنگ ایران از ناحیه من نشر ندهد و اگر به وزارت جنگ ثابت شد که این همه قوا را به چه علت، دولت ترکیه در سرحد ایران جمع نموده است، یقین حاصل خواهد نمود که فقط این قشون کشی برای یاغی گری دسته های مسلح گرد نیست و در پس پرده، چیزهای دیگر می باشد، ضمناً اظهار داشت هرگاه دولت ایران مایل به توضیحات کامل تری باشد، فرقه داشناکسیون ارامنه حاضر است یک نفر نماینده از خود و یک نفر از رؤسای اکراد را برای مذاکره در این امر به تهران اعزام دارد. مخصوصاً این نکته را علاوه نمود که چون از طرف وزارت جلیله دربار اعظم، تلگرافی به خلیفه ارامنه تبریز مخابره و او را ملامت از الفت با کردها نموده اند، هیأت ارامنه حاضرند در صورتی که

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، ص ۱۰۲.

سیاست آنها را دولت ایران تصدیق ننماید، قطع الفت با اکراد دولت ایران، این الفت را از روی خیرخواهی نسبت به دولت فرض نموده و در صمیمیت ارامنه، تردیدی نداشته باشد. اطلاعات حاصله از روبن [تر] میناسیان را در ضمیمه ۴ که کارت مختصری نیز از تقسیمات ثلاثه قشون ترک بر آن علاوه نمود و به وسیله هاشور، نقاطی را که جراید ترکیه مدعی هستند، نمایانده است، تقدیم می دارد. در خصوص این اطلاعات، تصور می نماید، اگر ارقامی که روبن پاشا داده است، صحیح باشد و دولت ترکیه از قوای موجوده، خود، قشون سوم را این قدر زیاد در سرحد ایران تمرکز داده باشد، بدون خیال نمی باشد و چون نمرات سپاه و لشکرها و افواج را نیز داده است، تفتیش امر برای ارکان حرب کل قشون آسان و هرگاه فعلاً آتاشه نظامی در اسلامبول داشته باشیم به خوبی می توان با تطبیق اطلاعات لشکر شمال غرب و لشکر غرب، قوای قشون های یک و دو را نیز به دست آورد. از مقایسه آنها حقیقت معلوم خواهد شد، چه با ضدیتی که دولت ایتالیا با عثمانی دارد و همیشه در کمین اشغال قسمتی از سواحل مدیترانه می باشد و از طرف دیگر در نتیجه خصومت ترک ها با یونان، طبعاً باید قشون اول و دوم ترکیه که مواجه خطر یونان و ایتالیا هستند، قوی تر باشد. در صورتی که بر عکس روبن [تر] میناسیان اظهار می دارد اخیراً مقداری قوا را از ناحیه قشون دوم به طرف سرحد ایران فرستاده اند و هنوز به مقصد نرسیده است. با وجودی که عرض این راپرت، نهایت فوریت را از نقطه نظر دفاع مملکتی داشته، چه اظهارات هیأت ائتلاف صحیح و چه مبنی بر نیت دیگری باشد، دولت ایران می تواند از حالا به فکر پیش بینی مخاطرات احتمالی باشد. (۱)

اطلاعات نظامی ارائه شده از سوی روبن پاشا، گزارش مفصل تر و دقیق تری از اطلاعاتی است که وی پیش تر نیز به سرهنگ ریاضی داده بود و به آن پیش از این اشاره گردید. این اطلاعات نشانه ای از تهدید نظامی ایران به وسیله ترکیه بود و ارائه این اطلاعات از سوی روبن پاشا، تلاشی بود برای تشویق دولت ایران به حمایت از شورشیان آرارات علیه دولت ترکیه. این تلاش ها در سرتاسر دوران شورش آرارات

یعنی از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ خورشیدی ادامه می‌یابد. جدای از تلاش‌های شورشیان کرد و هم‌پیمانان ارمنی آنان برای متقاعد کردن ایران به پشتیبانی از شورش آرارات، موضوع پشتیبانی از شورش آرارات در میان دولتمردان و نخبگان سیاسی و فکری ایران نیز مطرح بود و برخی اقدامات دولت ترکیه نیز چنین موضوعی را تقویت می‌کرد. در مجموع می‌توان گفت، فکر پشتیبانی ایران از شورش آرارات بر چهار محور استوار بود که به هر یک از آنها در ادامه اشاره خواهد شد.

۱. تهدیدات ترکیه علیه ایران

هم‌چنان که در گزارش‌های سرهنگ ریاضی نیز اشاره شده بود، نگرانی‌های عمده‌ای از تهدیدات گوناگون ترکیه علیه ایران وجود داشت. تبلیغات پر دامنه پان‌ترکیستی نشانه‌ای از تلاش‌های جدی در درون ترکیه برای از میان بردن حاکمیت ایران بر ایالت آذربایجان بود. اشغال مناطق مرزی ایران، همچون: بلاغ‌باشی، قوری‌گل و جوزر به وسیله قشون ترکیه دلیلی بر طمع دولت ترکیه به خاک ایران بود. تمرکز و تجمع نظامیان ترکیه در کنار خاک ایران نیز بیم از تهدید ایران به وسیله ترکیه را افزایش می‌داد. شایعاتی که توسط دولت ترکیه نیز انتشار می‌یافت نیز به نگرانی‌های دولت ایران در مورد تهدید تمامیت ارضی ایران به وسیله ترکیه دامن می‌زد. در چنین شرایطی، دولتمردان ایرانی نیز نگران تهدید تمامیت ارضی ایران توسط ترکیه بودند. در خردادماه ۱۳۰۶، تیمورتاش وزیر دربار ایران و شخص دوم کشور پس از رضاشاه، با توجه به تجاوزهای ارضی ترکیه و نیز خودداری ترکیه از پذیرش مرزهای ناشی از پروتکل ۱۹۱۳ به رابرت کلایو وزیرمختار انگلیس در ایران، از ترکیه شکایت برده و خواهان پشتیبانی انگلیس‌ها از ایران در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه می‌گردد. (۱)

تیمورتاش سه سال بعد و در فروردین ۱۳۰۹ نیز بار دیگر در دیدار با کلایو از فعالیت‌های حزب پان‌ترک و ضدایرانی «مساوات» در ترکیه ابراز نگرانی کرد. (۲) در میان مقامات ایرانی، تنها تیمورتاش نبود که نگران تهدیدات ترکیه علیه ایران بود. حتی

۱- بیات، پیشین، ص ۷۱.

۲- بیات، پیشین، ص ۲۰۵.

محمدعلی فروغی، که در آن سال ها سفیر ایران در ترکیه بود و از اتحاد ایران با ترکیه و عدم پشتیبانی ایران از شورشیان کرد به شدت حمایت می کرد نیز از تهدیدات ترکیه نسبت به ایران غافل نبود. فروغی در گزارش دوم آذرماه ۱۳۰۶ خود به وزارت امور خارجه، پس از بیان مزایای اتحاد ایران با ترکیه، به تهدیدات احتمالی ترکیه علیه ایران نیز اشاره کرده و اظهار می دارد:

اما اینکه عرض کردم ترک ها طمع به خاک ایران ندارند، تصور نفرمایید بنده، آدم زودباوری هستم و به محض اینکه دو مجلس با آنها نشستم اطمینان پیدا کرده ام. بنده، ترک ها را به خوبی می شناسم و به زودی هم مطمئن نمی شوم و هیچ اطمینان نمی دهم که هیچ وقت آنها نسبت به خاک ایران، لااقل آذربایجان طمع نداشته باشند. (۱)

در شرایطی که دولتمردان ایرانی، نگران طمع ترکیه به خاک ایران بودند، دولت ترکیه هم به اقداماتی مبادرت کرد که موجب نگرانی بیشتر ایران شد. در فروردین ماه ۱۳۰۸ شایعاتی در میان عشایر مرزی ایران و ترکیه از طرف دولت ترکیه رواج یافت که دولت ایران منطقه آرات کوچک را به دولت ترکیه واگذار کرده است. امیرلشکر خزاعی امیرلشکر شمال غرب در گزارشی به ارکان حرب کل قشون درباره این شایعات، می نویسد:

طبق راپرت رئیس پُست بازرگان بین عشایر ترکیه و اکراد خلیکانلوی ایران انتشار داده شده [است] که دولت علیّه [ایران]، حدود آرات را به دولت ترکیه واگذار و در عوض، محال اباقیه واقع در حدود قراغینی را ترک ها به دولت علیّه داده اند، اخیراً هم در حدود پنجاه نفر از عساکر سواره نظام ترکیه با مقداری مهمات وارد بایزید و دو قسمت پیاده نیز وارد خواهد شد. اکراد آرات فوق العاده در وحشت و مطابق انتشاراتی هم که داده شده است دولت علیّه [ایران] به قوای ترکیه اجازه داده است که از داخله ایران، متمردين آرات را قلع و قمع نمایند. دستور داده شد که از این گونه انتشارات قویاً جلوگیری نمایند. (۲)

کفیل ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر شمال غرب ابلاغ می کند:

۱- . فروغی، گزارش محرمانه، پیشین، ص ۱۳۲.

۲- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۳۴.

رمز نمره ۱۷۱، از شرف عرض خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا فداه گذشت، فرمودند از این گونه انتشارات بایستی جداً جلو گیری فرمایید. (۱)

احسان نوری پاشا فرمانده کل شورشیان آزارات در دیداری مخفیانه و محرمانه با فرمانده گردان ماکو، به دولت ایران درباره تسلیم در برابر زیاده خواهی های ارضی ترکیه هشدار داده و به فرمانده گردان ماکو خاطر نشان کرد، هرگونه انعطاف در برابر مطامع ارضی ترکیه به معنای صرف نظر کردن ایران از سرتاسر آذربایجان خواهد بود. فرمانده گردان ماکو در گزارش سی ام تیرماه ۱۳۰۸ خود به فرماندهی لشکر شمال غرب از دیدار با احسان نوری پاشا به سخنان وی در مورد شایعات انتشار یافته درباره واگذاری خاک ایران در آزارات به ترکیه نیز اشاره کرده و در این باره ابراز می دارد:

دیشب ساعت ۹ عصر در کوه های مقابل قریه تازه کند با احسان نوری ملاقات و قبلاً [اخبار] ورود کمیسیون سرحدی و انتشاراتی که در اطراف آن داده شده بود، مذاکره [شد]، مشارالیه اظهار داشت بنا به اشتهاراتی که اخیراً از منابع ترک بین عشایر و اکراد داده شده، از قرار معلوم بناست که حدود بلاغ باشی الی ماکو به ترک ها، واگذار گردد. پس از تکذیب و رد چاکر و این که ممکن نیست که دولت علیّه [ایران] به قدر یک وجب از خاک خود را به اجنبی واگذار نماید اظهار نمود ما هم می دانیم که این انتشارات به کلی بی اصل و اگر بالفرض دولت علیّه [ایران] این حدود را به ترک ها واگذار کند، باید از تمام قطعه آذربایجان صرف نظر کند و فقط ترک ها از لحاظ اینکه شاید به وسیله این قبیل انتشارات، وسایل تسلیم و اطاعت آزارات را فراهم نمایند به این قبیل عملیات، متشبث می گردند ولی در صورتی هم که دولت علیّه [ایران] در این صفحات، گذشت هایی به ترک ها بنماید ما از حقوق حقه و ملک طلق خودمان صرف نظر نکرده و به علاوه، وقوع این قضیه در عین حال به نفع ما بوده، زیرا در آن موقع کلیه ایل جلالی هم به آزارات ملحق خواهند شد ولی البته بدیهی است که دولت علیّه [ایران] در این مورد کمال بصیرت را به خرج داده و کاملاً پی به اهمیت قضیه خواهد برد. (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۳۳.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

با همه اینها دولت ایران، هم با عبور نظامیان ترکیه از خاک ایران موافقت کرد و هم آزارات کوچک را به ترکیه واگذار نمود.

۲. جلوگیری از تلاش های ترکیه برای ایجاد دشمنی میان ایران و کردها

دلایل طرفداران پشتیبانی ایران از شورش آزارات، تنها به پیش گیری از تهدیدات سیاسی و نظامی ترکیه محدود نمی گردید. دولت ترکیه در این زمان تلاش زیادی داشت که از نزدیکی کردها به ایران جلوگیری کرده و مانع استفاده از کردها در جهت اهداف سیاست خارجی ایران گردد. علاوه بر این، دولت ترکیه از تبدیل مسئله کرد به عنوان یک دردسر امنیتی برای ایران نیز استقبال می کرد. در چنین شرایطی برخی دولتمردان ایرانی به این فکر افتادند که با توجه به استفاده ابزاری چند صد ساله عثمانی از کردها علیه دولت ایران، مانع از تکرار چنین وضعیتی به وسیله دولت ترکیه شده و با ایجاد مناسبات دوستانه میان دولت ایران و کردها، از آنها به عنوان متحدانی در عرصه سیاست خارجی ایران بهره ببرند. روبن پاشا در دیدار با مقامات سفارت ایران در فرانسه به آنها تأکید کرد، ترک ها مایلند ایران را با اکراد طرف مخاصمه قرار دهند. (۱) اعتلاءالملک خلعتبری یکی از مقامات دولت ایران که در این سال ها، در مقطعی حکومت کردستان و در برهه ای نیز ریاست کمیسیون سرحدی ایران و ترکیه را به عهده داشت و از این رو از جریان دقیق مسائل مربوط به شورش کردها علیه ترکیه آگاه بود، از کسانی بود که به موضوع آثار زینبار تلاش های ترکیه برای ایجاد دشمنی میان ایران و کردها توجه داشت. خلعتبری در گزارشی که در مقام ریاست کمیسیون سرحدی ایران در اسفندماه ۱۳۰۸ به وزارت امور خارجه ارسال می دارد، تصریح می کند:

مایلند که به کردها بفهمانند، دولت ایران با آنها [ترک ها] مساعد است و هر وقت هر فراری [کرد] خود را از ایران بخواهند، فوراً به آنها تسلیم خواهند نمود... باید با این طایفه به مهر و مهربانی رفتار کرده و آنها را فعلاً راه برد. (۲)

خلعتبری، پیش تر نیز در گزارشی به وزارت دربار در دی ماه ۱۳۰۸، صلاح ایران را

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹۹، صص ۱۸-۱۴.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۰۵.

در درگیر نشدن با کردها و خنثی کردن نقشه های ترکیه برای ایجاد دشمنی میان ایران و کردها دانسته و اشاره می کند:

صلاح ایران در چیست؟ آیا باید با کردهایی که... تا دیروز آلت دست ترک ها بوده و هزاران گرفتاری برای ما تولید می نمودند، امروز که از ترک ها آزرده شده، می خواهند خودشان را به ما اتصال دهند، طرفیت پیدا کنیم و موافق آمال ترک ها به دست خودمان آنها را که همیشه به دست ترک ها با ما طرفیت می نمودند، طرف نماییم یا باید با آنها ولو آن که بدانیم با ما خدعه و تدبیر می نمایند، مدارا و ملاحظت کنیم؟ (۱)

خلعتبری در پاسخ به پرسشی که مطرح ساخته بود، تصریح می دارد: «اگر خود در سیاست مداخله داشتم با کردها طرفیت نمی کردم.»

خلعتبری، چند ماه قبل نیز در سی ام تیرماه ۱۳۰۸ در گزارشی به وزارت امور خارجه، به تمایل کردهای ترکیه برای نزدیکی به ایران اشاره کرده و بر اهمیت این موضوع تأکید کرده و تصریح می ورزد:

[مساعدت ایران به ترکیه] باید تا حدی باشد که داخل در جنگ و مضاربه با اهالی آغری (آرارات) نباشد. فقط به واسطه حفظ حدود، مراودات اکراد ایران را با آراراتی ها جلوگیری کرده و از رساندن آذوقه به آنها به طوری که کردها را عصبانی نماید، مراقبت بنماید، زیرا در عمل، محسوس شده که کردهای این حدود به واسطه دلتنگی هایی که از ترک ها دارند متمایل به ایران شده و اظهار انقیاد و خدمتگزاری می نمایند. با اینکه این سیاست آنها موقتی است و هیچ وقت نباید به آنها اعتماد نمود، باید طوری رفتار کرد که آنها نه مأیوس شوند و نه ترک ها تصور کنند که دولت در اجرای تعهدات خود کوتاهی می کند. (۲)

در مجموع دیدگاه خلعتبری درباره سیاست ترکیه نسبت به مناسبات ایران و کردها، چنین بود:

ترک ها فقط و فقط طالب طرفیت ایرانی ها با کردها هستند. (۳)

۱- بیات، پیشین، ص ۱۲۲.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۱۴.

۳- بیات، پیشین، ص ۱۲۲.

۳. احترام شورشیان آزارات به دغدغه های امنیتی ایران

یکی از موضوعاتی که شورشیان آزارات برای همراه کردن ایران با این شورش، مورد نظر داشتند، احترام آنان به نگرانی های امنیتی ایران بود. در حقیقت آنها تلاش داشتند دولت ایران را متقاعد سازند از شورش آزارات هیچ تهدید امنیتی متوجه ایران نیست و بدین ترتیب زمینه لازم را برای همراهی ایران با شورشیان آزارات فراهم آورند. در گزارش های سرهنگ ریاضی - چنان که اشاره شد - به نقل از سران شورشیان بر پرهیز کردها از ایجاد هرگونه تهدید امنیتی علیه ایران تأکید شده بود.^(۱) در هنگام تشکیل کمیته خویون نیز در مرامنامه این کمیته بر تلاش برای ایجاد روابط دوستانه با دولت و ملت برادر ایران تصریح می گردد. کمیته خویون و شورشیان آزارات در راستای پرهیز از بروز بحران امنیتی با ایران، از پذیرش همکاری با اسماعیل آقا سیمیتقو نیز خودداری کردند. این در حالی بود که سیمیتقو اشتیاق زیادی برای همکاری با کمیته خویون داشت. فرمانده گردان ماکو در گزارش به تاریخ سی ام تیرماه ۱۳۰۸ خود به لشکر شمال غرب، به سخنان احسان نوری پاشا فرمانده کل شورشیان آزارات در مورد عدم پذیرش سیمیتقو در کمیته خویون اشاره کرده و در این باره می نویسد:

راجع به اسماعیل آقا سمکو (سیمیتقو)، اظهار کرد، مشارالیه مکرر رسماً تقاضای دخول در تشکیلات جمعیت خویون را نموده، ولی با اطلاع کامل به سوابق مشارالیه و به علت اینکه مقاصد و خیالات سوء و فاسد مشارالیه نسبت به دولت علیه [ایران] تا حال به ثبوت رسیده، لذا درخواست و تقاضای مشارالیه از طرف جمعیت، مورد قبول واقع نشده [است].^(۲)

به هر روی، احترام شورشیان آزارات به دغدغه های امنیتی ایران، تا هنگام استفاده نظامیان ترکیه از خاک ایران و یورش آنها به شورشیان آزارات ادامه یافت. اما پس از این رویداد که به معنای اتحاد ایران و ترکیه برای سرکوب شورش آزارات بود، دامنه آشوب و اغتشاش از خاک ترکیه به خاک ایران نیز سرایت کرده و قشون ایران نیز درگیر مبارزه نظامی با عشایر گرد شد.

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۵، پ ۹، صص ۱۸-۱۴.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

۴. منافع ملی ایران و پشتیبانی از شورشیان کرد

از دیدگاه برخی دولتمردان و نخبگان سیاسی ایران و نیز در نظر بعضی سران شورشیان آزارات، پشتیبانی از شورش آزارات و کمیته خویبون، جدای از اینکه می توانست پاسخی به تهدیدات ترکیه بوده و مانع از ایجاد اختلاف میان ایران و کردهای ترکیه گردد، می توانست در راستای تشکیل یک موجودیت سیاسی دوست و متحد ایران در همسایگی ایران یاری رسان باشد. از این رو، پشتیبانی از شورش آزارات در چارچوب پیوند های فرهنگی و تاریخی ایران با کردها نیز قابل بررسی بود. دکتر محمود افشاریزدی در تیرماه ۱۳۰۴ در مقاله ای که در مجله آینده انتشار داد به این موارد اشاره کرده و می نویسد:

برای ما هیچ مضر نخواهد بود، اگر روزی کردستان عثمانی مستقل شود و بین ما و دولت ترک، یک دولت کوچک ایرانی نژاد در آن حدود، فاصله باشد. به همین لحاظ تأسیس دولت ارمنستانی در شمال غربی مملکت ما که کنگره صلح [پاریس] در نظر داشت، ما را به کلی از عثمانی جدا می کرد و تا یک اندازه از خطر زرد فارغ می ساخت. (۱)

به جز محمود افشار، یکی دیگر از شخصیت های ایرانی که با توجه به پیوند های ایران با کردها، خواستار پشتیبانی از شورشیان کرد بود، اعتلاءالملک خلعتبری بود. وی در گزارش های متعدد خود با اشاره به هم نژادی و هم خونی ایرانی ها و کردها ضرورت پشتیبانی از شورش کردها علیه ترکیه را مطرح می کند.

در این میان، حتی محمدعلی فروغی که خواهان دوستی و اتحاد با ترکیه و همکاری با دولت این کشور در سرکوب شورش آزارات بود نیز، از اهمیت پاسداری از پیوندهای میان دولت مرکزی ایران با کردها غافل نبود. فروغی در این باره در گزارش دوم آذرماه ۱۳۰۶ خود به وزارت امور خارجه می نویسد:

اگر حقیقتاً ممکن شد، ترک ها را با خودمان همدست کنیم، اما نه برای مضمحل و منقرض کردن اکراد، چه این خیالی خام است بلکه به مهربانی و ذی علاقه ساختن آنها به دولت ایران و تربیت کردن آنها به تربیت ایرانی و این کار برای ما سهل تر است تا برای ترکیه، زیرا که کردها از حیث زبان و نژاد ایرانی هستند و الآن

کسانی که می خواهند غیرت ملی در آنها ایجاد کنند به شاهنامه و داستان جمشید و فریدون متوسل می شوند.^(۱)

فروغی در بخش دیگری از گزارش یادشده نیز تأکید می کند:

روزی که خیال کردستان مستقل قوت بگیرد، کردهای ایران برای ما اسباب زحمت نخواهند شد و شاید که جنبه ایرانی آنها غلبه کند و هیچ آسیبی به ما نرسد، بلکه منتفع هم بشویم.^(۲)

افزون بر نخبگان سیاسی و فکری ایرانی، سران شورشیان آارات نیز در تلاش بودند تا بر پیوند خود با ایران تأکید ورزیده و بدین ترتیب پشتیبانی ایران را در مبارزه علیه دولت ترکیه را به دست آورند. برای نمونه، احسان نوری پاشا در مذاکره با امیرلشکر شمال غرب در فروردین ماه ۱۳۰۸ درباره دیدگاه شورشیان آارات نسبت به دولت ایران مطالبی اظهار می دارد که حسین خزاعی امیرلشکر شمال غرب در گزارش بیست و دوم فروردین ماه ۱۳۰۸ به ارکان حرب کل قشون، این مطالب را نقل می کند:

اظهاراتی دایر بر خدمتگزاری کلیه طوایف و اکراد ساکنین آارات به دولت علیّه [ایران] نموده که اکراد مزبور، مطیع اراده دولت علیّه [ایران] و به هیچ وجه مقاصد پوشیده ندارند.^(۳)

امیرلشکر شمال غرب در ادامه این گزارش، به دیدار نماینده کمیته خویون در پاریس با سفیر ایران در فرانسه اشاره کرده و ابراز می دارد:

نماینده فرقه به سفیر ایران، مقاصد و عقاید جمعیت مزبوره را [اعلام کرده] که برخلاف میل و اراده دولت شاهنشاهی ایران رفتاری نخواهد کرد.^(۴)

در بخش دیگری از گزارش نیز به نقل از نماینده کمیته خویون در پاریس تصریح می گردد:

[آاراتی ها] دولت علیّه [ایران] را پناهگاه خود می دانند.^(۵)

۱- فروغی، پیشین، ص ۱۳۴.

۲- فروغی، پیشین، ص ۱۳۴.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۵- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.

به هر روی، دولت ایران در سال‌هایی که شورش آزارات در جریان بود، از سویی برای همکاری با دولت ترکیه در راستای سرکوب شورش آزارات زیر فشار بود و از سوی دیگر نیز از طرف شورشیان گُرد و برخی نخبگان سیاسی و فکری ایران برای پشتیبانی از شورش آزارات تشویق می‌گردید. در این سال‌ها، دولت ایران نسبت به شورش آزارات، سیاست بی‌طرفی داشت. گاه اقداماتی برای جلب اعتماد ترکیه انجام می‌داد و گاه نیز به مذاکرات محرمانه‌ای با سران شورشیان آزارات می‌پرداخت و به احسان نوری پاشا نیز کمک‌هایی می‌کرد؛ کمک‌هایی که بیشتر جنبه‌های ارتباطی داشت و فاقد هرگونه ویژگی نظامی بود. (۱)

اما سرانجام دولت ایران در سال ۱۳۰۹ خورشیدی با خواسته‌های ترکیه موافقت کرده و با اجازه به قشون ترکیه برای عبور از خاک ایران، در عمل زمینه سرکوب کامل شورش آزارات را فراهم نمود.

در میانه‌های شهریورماه ۱۳۰۹، قشون ترکیه با عبور از خاک ایران و اشغال مناطق: آیویگک شیله، توژیک، سلطان تپه و قله آزارات (آغری) کوچک در خاک ایران به پشت مواضع شورشیان آزارات رسید و پس از نزدیک به بیست روز جنگ شدید، مقاومت کرده‌های آزارات در هم شکسته و قشون ترکیه بر کل منطقه‌ای که در تصرف شورشیان بود، مسلط شد. (۲)

گروه‌هایی از باقیمانده‌های نیروهای شورشی آزارات به ایران گریختند و این موضوع به درگیری‌ها و نبردهای نظامی میان قشون ایران و عشایر گُرد انجامید و در نیمه دوم سال ۱۳۰۹ و سرتاسر سال ۱۳۱۰، آشوب مناطق کردنشین ایران در مرز ایران و ترکیه را فرامی‌گیرد. البته دولت ایران سرانجام شورش و آشوب را سرکوب کرده و به احسان نوری پاشا نیز پناهندگی داد. (۳) اما این رویدادها، به امکان پیوند میان ایران و کرده‌های ترکیه لطمه زده و قدرت دولت ترکیه را در برابر ایران افزایش داد. بخش‌هایی از خاک ایران نیز که برای سرکوب شورش آزارات به طور موقت در اختیار قشون

۱- برای نمونه می‌توان به مساعدت دولت ایران با احسان نوری پاشا در رساندن نامه‌های وی به خویشاوندانش اشاره کرد،

در این باره ر.ک: همان، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۴۴.

۳- همان، صص ۱۵۵-۱۵۸ و ص ۱۷۹.

ترکیه قرار گرفته بود، در اشغال ترکیه باقی ماند و سرانجام نیز به مالکیت ترکیه در آمد. بدین ترتیب از همکاری ایران با ترکیه، تقریباً چیزی جز ضرر و زیان عاید ایران نشد. اما چرا دولت ایران با وجود تلاشی که به حفظ بی طرفی در برابر شورش آزارات داشت سرانجام با خواسته های ترکیه موافقت کرد؟ به نظر می رسد، پاسخ به این پرسش را باید در تحولات سال ۱۳۰۸، عدم موفقیت کمیسیون تحدید حدود ایران و ترکیه در این سال و نیز زد و خوردهای مرزی و تجاوزهای نظامی ترکیه هم زمان با فعالیت کمیسیون تحدید حدود جستجو کرد.

ب. کمیسیون مرزی ایران و ترکیه

اختلافات ارضی ایران و ترکیه در قضایای اشغال بلاغ باشی، اختلاف در مالکیت منطقه قره سو، عدم قبول پروتکل اسلامبول به وسیله دولت ترکیه و همزمانی این رخ داد با شورش کردها علیه ترکیه، زمینه ایجاد یک بحران تمام عیار مرزی میان ایران و ترکیه را فراهم کرد. در این میان، محمدعلی فروغی نماینده ویژه ایران در ترکیه، نوزدهم آبان ماه ۱۳۰۶ با توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه مذاکره کرده و تلاش کرد وی را متقاعد به حل و فصل اختلافات ارضی ایران و ترکیه و به ویژه پذیرش پروتکل اسلامبول نماید. اما توفیق رشدی بیگ با وجود تأکید بر اهمیت حل دوستانه اختلافات ارضی، بر سیاست ترکیه مبنی بر عدم پذیرش پروتکل اسلامبول اصرار ورزید. فروغی در گزارشی به وزارت امور خارجه به مذاکراتش با توفیق رشدی بیگ اشاره کرده و به نقل از وی می نویسد:

[رشدی بیگ، می گوید]: راست است و ما در واقع اختلاف حدودی هم نداریم و برای ما هر چه هست، مسئله تأمین حدود است، آلا اینکه سرحد و پروتکل ۱۹۱۳ را ما نمی توانیم قبول کنیم به دلایل اساسی و اصولی. اولاً- مجلس ما آن را تصویب نکرده و ثانیاً مجرا نشده و ثالثاً ما که دو دولت دوست موافق هستیم، قضیه ای را که به ما مربوط و بین خودمان است چرا باید خودمان حل نکنیم و وساطت دیگران را در کار بیاوریم. پس با آن که ما طمعی نداریم و شما هم یقیناً طمعی ندارید چرا این قضیه سرحد را نتوانیم حل کنیم و از قراری که شنیده ام در ایران وقتی می گفتند در این باب به حکمیت رجوع کنیم این هم صحیح نیست و این

مسئله را نمی توان به حکمیت انداخت چون مسئله سلطنت (Souverainete) است، خاصه اینکه ما اختلافی نخواهیم داشت و همان سرحد را اساساً قبول داریم و ممکن است پروتکل ۱۹۱۳ را مأخذ قرار دهیم ولیکن مطلب این است که ما بعد از انقلاب، تمام عهود و قراردادهایی که با هر کس داشتیم فسخ و باطل کردیم و تجدید نمودیم چه با دولی که جنگ کرده بودیم چه با آنها که جنگ نکرده بودیم، مثل بلغارستان و با خود شما هم از ناحیه دیگر همین معامله شده یعنی بعد از به هم خوردن دولت تزاری، شما و دولت سویت عهدنامه هایی که داشتید به هم زدید و تجدید کردید، حال دولت ایران نسبت به ما که عالم برادری داریم چرا باید از این امر استنکاف نماید و ما از این مسئله اساسی نمی توانیم صرف نظر کنیم. (۱)

فروغی در پاسخ می گوید:

دولت ایران معتقد است که آن پروتکل اگر به تصویب مجلس نرسیده، محتاج نبوده است زیرا که نه عهدنامه و قرارداد است نه تسلیم خاک که تصویب مجلس لازم داشته باشد و فقط تحدید حدود بوده است. (۲)

فروغی در ادامه این گزارش به بخش های دیگری از سخنان رشدی بیگ و پاسخ های خود در مورد پروتکل مرزی اسلامبول اشاره کرده و می نویسد:

[رشدی بیگ] گفت: تسلیم خاک از ترکیه به ایران بوده و مقداری در این باب محاجه کردیم. استدلال او این بود که اساس سرحد ما از روی معاهده ارزروم بوده و این سرحد [فعلی] مطابق آن نیست و از ترکیه اراضی به ایران منتقل شده است و حرف من این بود که در عهدنامه ارزروم چیزی نیست که در این تحدید حدود بتوان تسلیم خاکی از طرف ترکیه قائل شد. بالاخره هر دو در نظر خود باقی ماندیم و من گفتم از این گذشته، فرضاً که تصویب مجلس را هم لازم داشته باشد باز ربطی به دولت ایران ندارد، دولت ترکیه می بایست آن را به تصویب برساند و اما این که می گوئید شما عهود و قراردادها را با دول خارجه باطل کرده و تجدید نموده اید، این از آن مقوله نیست، قرارداد سرحدی راجع به وجود و تشخیص

۱- . فروغی، در وزارت خارجه ترکیه، پیشین، ص ۲۹۷.

۲- . فروغی، در وزارت خارجه ترکیه، پیشین، ص ۲۹۷.

هویت مملکت است، مثل عهدنامه تجارت و سیاسی و غیره نیست که بتوان به میل خود به هم زد، اما دولت سویت که با ما عهدنامه های سابق را تجدید کرد، سرحد را با ما به هم نزد و در معاهده جدید قبول کرد که سرحد قدیم برقرار باشد بلکه موافقت کرد که تعدیاتی که دولت تزاری برخلاف معاهده کرده بود، جبران شود و اصلاح کند. و اما اینکه دولت ایران گفتگوی حکمیت به میان آورده از آن است که دو دولت وقتی اختلافی دارند، موضوع هر چه باشد اگر با هم کنار نیامدند یا باید به حکمیت رجوع کنند یا جنگ کنند. [رشدی بیگ] گفت: استغفرالله، جنگ که نباید بکنیم، اما یک راه دیگر هم هست و شما می دانید که آن راه در این دوره رایج شده و آن صلح و مصالحه (Conciliation) است. گفتم: آن هم در صورتی است که طرفین دعوی داشته باشند و من امیدوارم که کار ما به دعوی نکشد و باز شرحی از لزوم موافقت بین جانین گفتم و از اینکه ممالک ما که این همه با هم روابط معنوی دارند اگر دست به دست یکدیگر بدهند و مزاحم هم نباشند در آینده نه تنها خود را می توانند حفظ کنند، بلکه در دنیا مقامی حاصل کرده، شرف و آبرو تحصیل نموده، سری میان سرها درخواهند آورد. [رشدی بیگ] تصدیق بلوغ کرده و گفت: من به شما اطمینان می دهم که ما خواهیم توانست با هم کنار بیاییم اما به هر صورت در باب سرحد باید مابین ما و شما، یک نوشته جدیدی ردوبدل شود همان طور که ما با دیگران کردیم و شما هم با روسیه کردید. گفتم با روسیه در ضمن یک عهدنامه مودت بود. [رشدی بیگ] گفت: در هر حال یک نوشته بین شما ردوبدل شد و به علاوه یک علت دیگری هم هست که باید نوشته ردوبدل شود و آن این است که در نتیجه تغییر حدودی که بین ما و روسیه واقع شده، در یک قسمت جدیدی هم ما با شما هم خاک می شویم که آن را نیز باید تجدید کرد. گفتم: ما با روسیه قرارداد سرحدی داشتیم و تجدید حدود کرده بودیم آن را که تغییری نخواهیم داد و عیناً باید همان که آن وقت بین ما و روسیه بود حالا بین ما و ترکیه باشد. [رشدی بیگ] گفت: ما که نمی توانیم حدود خودمان را در ضمن قراردادی که شما با روسیه داشتید، تشخیص کنیم. گفتم: راست است اما خواهیم گفت همان سرحدی که سابقاً بین روسیه و ایران بود، حالا بین ایران و ترکیه است. گفت: آخر باید یک قرارداد سرحدی باشد که اسامی آن نقاط در آن ذکر شود و

دائماً که نمی شود عطف به قرارداد با روسیه کرد، و من هر چه می گفتم این اشکال ندارد و عین آن قرارداد روس و ایران را می گیریم و قرارداد ترک و ایران می کنیم باز می گفت در هر حال باید یک نوشته ردوبدل شود. گفتم: آخر مطلب دو تا است، یک وقت است شما سرحد را نمی خواهید تغییر دهید، فقط صورت کار را می خواهید با اصول خودتان تطبیق کنید، به عبارت آخری، فورمالیته به عمل آورید، این سهل است، می نشینیم و راهی که مقصود شما را حاصل کند و برای دولت ایران هم قابل قبول باشد پیدا می کنیم، یک وقت است که می خواهید سرحد را تغییر دهید و در آن صورت کار ما مشکل خواهد شد. [رشدی بیگ] گفت: خیر همان پروتکل سابق را مآخذ قرار می دهیم، منظور ما تحصیل موجبات امنیت خودمان است و اگر هم تغییری لازم بشود به شما عوض خواهیم داد. (۱)

می توان دریافت، وزیر خارجه ترکیه تلاش داشته به هر صورت قرارداد مرزی جدیدی میان ایران و ترکیه را جانشین عهدنامه ارزروم و پروتکل اسلامبول کند. البته هدف از چنین قراردادی نیز به رسمیت شناختن آثار عهدنامه قارص میان شوروی و ترکیه در مرز ایران و ترکیه و نیز واگذاری مناطق استراتژیک مرزی ایران و ترکیه از قلمرو ایران به خاک ترکیه بود؛ مناطقی همچون بلاغ باشی و آرارات کوچک که بارها به صراحت و یا به طور ضمنی مورد ادعای ترکیه قرار گرفته بودند. با وجود این که با توجه به تجاوزهای مرزی پیاپی ترکیه به خاک ایران، اختلافات ارضی ایران و ترکیه در قره سو و نیز درخواست های ترکیه از ایران در مورد استفاده از خاک ایران برای سرکوب شورشیان کرد، تشخیص اهداف وزیر خارجه ترکیه مشکل نبود ولی فروغی با خوش بینی به سخنان رشدی بیگ می نگریست و در گزارشی که به تاریخ دوم آذرماه ۱۳۰۶ برای وزیر امور خارجه ارسال کرده، طمع ارضی ترکیه به ایران را رد می کند. فروغی در بخشی از این گزارش می نویسد:

اما مسئله سرحد، آنچه بنده فهمیدم، فعلاً حضرات طمع به خاک ایران ندارند و از اختلاف سرحدی، مقصودشان این نیست که مشکلات برای ما درست کنند یا قطعه ای از خاک ما را متصرف شوند. بلکه منظور این است که اولاً چون حرفی

زده و پروتکل ۱۹۱۳ را غیرمعتبر شمرده اند این حرف را به کرسی بنشانند و قرارداد سرحدی جدیدی با ایران ببندند چنان که با سایرین کرده اند و بگویند ترکیه جدید به کلی مملکتی است تازه و از هیچ جهت با دولت عثمانی سابق مشارکت ندارد و ضمناً طالبند تغییرات جزئی در خط سرحد داده شود. به نظر استراتژی، آن هم بیشتر حدس می‌زنم منظور این باشد که سرحد کوتاه شود و حفظ آن در مقابل دولت ایران یا در مقابل اکراد سرحدی، سهل تر گردد. (۱)

در بخش دیگری از گزارش یادشده نیز پس از اشاره به ضرورت همکاری با ترکیه در سرکوب شورشیان کرد، موضوع لزوم همکاری با ترکیه در حل اختلافات مرزی نیز مورد بررسی قرار گرفته و تصریح می‌گردد:

در باب سرحد هم باید فهمید منظور ترک‌ها چیست. البته تا آخر درجه امکان باید برای حفظ سرحد ۱۹۱۳ کوشید، اما در فکر هم باید بود که اگر جد کردند چه بکنیم و نیز باید عرض کنم که چون مکرر اظهار کردند ما در باب سرحد منظوری نداریم و فقط می‌خواهیم کار تأمین حدود را آسان کنیم و اگر یک قطعه کوچک از یک طرف بگیریم، حاضریم از طرف دیگر به دادن قطعه معادل آن جبران کنیم و به عبارت آخری، تعدیل سرحد می‌خواهیم نه ازدیاد خاک، بنده به خاطر رسید بگویم راه این کار این است که شما اول سرحد ۱۹۱۳ را قبول و به دولت ایران پیشنهاد کنید یک معامله خاکی به تراضی طرفین بکنیم ولیکن چون مطمئن نبودم که دولت ایران به این هم راضی باشد به توفیق رشدی بیگ نگفتم اما به ممدوح شوکت [سفیر ترکیه در تهران] به طور سرزنش گفتم که اگر دولت ترکیه چنین قصدی دارد چرا با دولت ایران نزاع جویی می‌کند، من اگر بودم، در سرحد سابق مناقشه نمی‌کردم ولیکن با دلیل و برهان، دولت ایران را متقاعد می‌کردم که یک معامله خاکی با شما بکند و در این صورت، دولت ایران از طرف شما نگران نمی‌شد، اگر معامله را بر طبق مصلحت می‌یافت، شاید رضا می‌داد. حال نمی‌دانم ممدوح شوکت بیگ این حرف را به دیگران بزند یا نزند، در هر صورت خوبست دولت مطالعه کند که در صورت لزوم، چنین عنوانی بکنیم یا نکنیم زیرا که اگر

این طریقه را پیش بگیرند سرحد ۱۹۱۳ ثابت می شود و اختیار معامله خاکی به دست خودمان است، می خواهیم می کنیم، نمی خواهیم نمی کنیم، و اگر بخواهیم بکنیم هم کیفیت آن به اختیار خودمان خواهد بود. (۱)

بر اساس گزارش های فروغی، می توان دریافت، مقامات دولت ایران نه تنها در اندیشه بازپس گیری منطقه قره سو نبودند، بلکه به درون مایه پیشنهاد ترکیه برای مبادله خاک نیز پی نبرده بودند.

سرانجام در فروردین ماه ۱۳۰۸ ایران و ترکیه برای ایجاد یک کمیسیون مرزی موافقت می نمایند. اساس کار این کمیسیون بر مبنای پروتکل ۱۹۱۳ قرار داده شد، اما سه منطقه بلاغ باشی، قطور و سرو و ساردیک مستثنی اعلام می گردد. (۲) بدین ترتیب دولت ایران، تسلیم خواست ترکیه گردیده و زمینه برای تغییر در بخشی از خط مرزی و تغییر در حاکمیت مناطقی که بر اساس پروتکل اسلامبول، جزئی از خاک ایران بودند، فراهم می گردد. در همین اوضاع و احوال، دولت ترکیه به تقویت پاسگاه های سرحدی خود و حتی پاسگاه اشغالی بلاغ باشی، اقدام کرد. در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۰۸، خزاعی امیرلشکر شمال غرب در گزارشی به ارکان حرب کل قشون به نقل از گزارش گردان ماکو ابراز می دارد:

عساکر ترکیه، پُست بلاغ باشی را تعمیر، ۳۳ نفر در پُست مزبور و ۲۵ نفر در پُست کلبران گذارده و یک نفر نایب اول، عثمان بیگ نام به گرجی بلاغ آمده و احتمال قوی می رود یک گردان به محل مزبور بیاید که در نقاط دیگری نیز پُست دایر نمایند. (۳)

در خردادماه ۱۳۰۸ اعضاء هیأت نمایندگی ایران در کمیسیون مرزی انتخاب شدند. نصرالله خلعتبری (اعتلاءالملک) و سرتیپ عبدالرضاخان افخمی به عنوان اعضاء هیأت نمایندگی ایران انتخاب گردیده و در تیرماه ۱۳۰۸ به منطقه مرزی اعزام می گردند. (۴) انتخاب اعتلاءالملک خلعتبری و سرتیپ افخمی به عنوان نمایندگان ایران و فراتر از آن

۱- . فروغی، گزارش محرمانه، پیشین، ص ۱۳۳.

۲- . بیات، پیشین، ص ۱۰۱.

۳- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۱۹.

۴- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۴۱۷.

خود موضوع تشکیل کمیسیون مرزی، انتقاداتی را در درون هیأت حاکمه ایران به دنبال دارد. چنانکه امیرلشکر حبیب الله شیبانی از فرماندهان نظامی ارشد قشون ایران که در آن هنگام فرماندهی قوای جنوب را برعهده داشت طی نامه ای محرمانه به ارکان حرب کل قشون، تشکیل کمیسیون مرزی و انتخاب اعتلاءالملک و افخمی به نمایندگی ایران در این کمیسیون را به زیان ایران و به سود ترکیه می داند. در این نامه، تصریح می گردد:

دو روز قبل از حرکت از تهران آنچه به طور خیلی مختصر از مأموریت سرتیپ عبدالرضاخان راجع به امور سرحد، بنا بر مذاکره با خود مشارالیه اطلاع پیدا کردم، پیشنهاد ترک ها این بوده که هیأتی از طرفین مأمور و علائم سرحدی را که مطابق قرارداد ۱۹۱۳، هیأت مشترک گذارده بود و حالیه محو شده، بنابر نقشه رسمیه این قرارداد، مجدداً برقرار کنند و هر گاه پس از برقراری این علامات باز اختلافی باقی بود به حکمیت رجوع شود. تذکراً عرض می کنم که اگر مأموریت اعتلاءالملک و سرتیپ عبدالرضاخان، همین است که اینجانب شنیده ام، نتیجه آن به کلی به ضرر ما تمام خواهد شد. زیرا انتقال علامت از روی نقشه به زمین، کار فنی خیلی دقیق است که سرتیپ عبدالرضاخان و اعتلاءالملک هیچ گونه تخصص و معلومات این امور را ندارند و یک نفر نقشه کش هم که برای این کار تعیین شده، کافی نیست زیرا این عمل، یک هیأت متخصص لازم دارد که متأسفانه تشکیل آن برای ما مشکل است به علاوه این پیشنهاد ترک ها به نظر اینجانب بی معنی می آید. علیهذا اینجانب معتقدم که دادن اختیار چنین امری به هیأت مزبور، صلاح نیست، فقط ممکن است آنها را مأمور به تکمیل مطالعات نمود، چه مأمورین ما در مقابل ترک ها که دارای متخصصین متبحر این کار هستند، نخواهند توانست عرض اندام کنند. (۱)

در چهارم مردادماه ۱۳۰۸ با حضور نمایندگان ترکیه و ایران در مرز، جلسات کمیسیون مرزی آغاز می گردد. مقر هیأت ایرانی، بازرگان و مقر هیأت ترکیه، گرجی بلاغ بود. دو طرف تصمیم گرفتند در صورت بروز اختلاف در تحدید حدود، موضوع به حکمیت شوروی واگذار شود. (۲) با آغاز کار کمیسیون مرزی، دو موضوع مهم به عنوان

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۴۱۱.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۰۳.

عمده ترین اختلافات مطرح شد؛ یکی توافق بر سر نقطه ای که تحدید حدود باید از آن آغاز گردد و دیگری مالکیت برخی مناطق مرزی. هیأت نمایندگی ترکیه خواهان آغاز عملیات تحدید حدود از مصب قره سو بود، در حالی که نمایندگان ایران خواستار شروع این عملیات از جنوب بلاغ باشی بودند. از سوی دیگر، هیأت نمایندگی ترکیه، مدعی مالکیت ترکیه بر بلاغ باشی و مرداب یارم قیه بود ولی نمایندگان ایران، این مناطق را ملک طلق ایران دانسته و از مذاکره در مورد آنها امتناع داشتند. از طرف دیگر نوع تعامل هیأت نمایندگی ترکیه با همتایان ایرانی شان نیز به گونه ای بود که امکان یک مذاکره سازنده را سلب می کرد. اعتلاءالملک خلعتبری ریاست هیأت نمایندگی ایران، اعتقاد داشت:

ترک ها نمی خواهند ابداً در گذشته این امور دخالت نمایند و می گویند ما از آسمان افتاده و این نقاط را متصرفیم. پس وقتی کار به اینجا منتهی شود و دلایل حقه استماع نشود، لابد جز حکمیت به وسیله دیگری متشبث نمی توان شد. (۱)

البته روند تحولات به گونه ای پیش رفت که کار کمیسیون مرزی به طور موقت تعطیل شد و بدین ترتیب حتی ارجاع به حکمیت نیز ممکن نشد. دولت ترکیه که تا پیش از همکاری همه جانبه ایران در سرکوب شورش کردهای ترکیه، از حل و فصل اختلافات ارضی و فیصله کردن تحدید حدود پرهیز داشت، در مردادماه و شهریورماه ۱۳۰۸ به اقداماتی مبادرت ورزید که بر ادامه کار کمیسیون مرزی تأثیر منفی گذاشت. در مردادماه عشایر ترکیه به خاک ایران تجاوز کردند و در همان هنگام، مقامات ترکیه از عشیره ایرانی خلیکانلو خواستند از مناطق مرزی ایران و ترکیه به درون خاک ایران کوچ نمایند. (۲) همزمان با این اقدامات مداخله جویانه و تجاوزکارانه، هواپیماهای ترکیه بر فراز خاک ایران در منطقه «آواجیق» به پرواز درآمده و با یرتاب بیش از هشتاد بمب، این منطقه را بمباران می کنند. البته همگی این موارد، مقدمه ای برای بحران اصلی بود که در بیستم شهریورماه ۱۳۰۸ رخ می دهد. در سپیده دم این روز، دسته ای مسلح از عشایر ترکیه درصدد بر آمدند به خاک ایران نفوذ کنند. مأموران ایرانی در پیرامون پاسگاه های

۱- بیات، پیشین، ص ۱۰۴.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۰۶.

ایران از آنها خواستند در پشت خط مرزی بمانند ولی عشایر ترکیه به این درخواست توجهی نکردند و خواستند با توسل به اسلحه به خاک ایران وارد بشوند. تیراندازی عشایر ترکیه با تیراندازی متقابل مأموران پاسگاه های ایران روبرو شد و سپس، نیروهای نظامی ترکیه نیز به یاری عشایر ترکیه آمده و به پاسگاه های شیطان آباد و قره حسن حمله کردند. (۱) سرتیپ افخمی مسئول نظامی هیأت نمایندگی ایران مستقر در بازرگان، با شنیدن صدای تیراندازی های پیاپی، یک دسته سوار برای آگاهی از علل تیراندازی به خط مرزی اعزام کرد. این دسته سوار نیز در هنگام بازدید از مرز با حمله نظامیان ترکیه روبرو می گردد و یکی از نظامیان ایرانی کشته و دو نظامی دیگر زخمی شدند. (۲) نظامی کشته شده ایرانی، سرباز جوان بیست و دو ساله ای به نام جعفرقلی بود که در یکی از تپه های بازرگان به خاک سپرده شد. (۳) به هر روی، نظامیان ترکیه همزمان با حمله به پاسگاه های قره حسن و شیطان آباد تپه های مشرف به بازرگان را تصرف کردند. سرتیپ افخمی یک دسته از نظامیان ایرانی را به فرماندهی نایب سوم قهرمان خان برای اخراج نظامیان ترکیه از مواضع اشغالی گسیل داشت. نظامیان ایرانی پس از درگیری با قشون ترکیه، سربازان ترکیه را وادار به خروج از تپه می نمایند. (۴) به دنبال زدو خورد نظامی ایران و ترکیه، سرتیپ افخمی طی تلگرافی به ارکان حرب کل قشون، گزارش جامعی از این رخداد ارائه می نماید که متن این گزارش در ذیل می آید:

مقام ریاست محترم ارکان حرب کل قشون

پس از چندین روز که اینجانب بستری بودم، امروز مقارن ساعت هفت صبح برای اولین دفعه بود که خواب رفته بودم که سرهنگ دکتر غلام حسین خان مرا از خواب بیدار، در حالی که اظهار می داشت از طرف «شیطان آباد» و «قره حسن» یعنی حدود باتلاق یارم قیه، اتصالاً صدای گلوله می آید، فوراً یک دسته سوار برای کسب اطلاع به خیال اینکه شاید ترک ها با اکراد، مشغول زدو خورد هستند، فرستاده، بلافاصله یکی از سوارها مجروح گردید، به طوری که با دوربین قبلاً مشاهده شد، عساکر و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۸۴-۳۸۲.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۸۴-۳۸۲.

۳- معتمدی، پیشین، ص ۲۴.

۴- معتمدی، پیشین، ص ۲۴.

عشایر ترک، داخله حدود ما را سنگر کرده، از ساعت هشت صبح، لا-ینقطع عشایر به کمک ترک ها، بنای زدو خورد را با پُست نظامی و سوارهایی که برای کسب اطلاع فرستاده شده بود، گذاشته اند. اینک که ساعت سه بعد از ظهر است، مشغول دعوا هستند، با اینکه سرهنگ دکتر غلامحسین خان را به گرجی بلاغ فرستاده که اگر اعلان جنگ کرده اید، بگوئید، جواب داده اند که ما مسبوق نیستیم و نمی توانیم مداخله در امور فرمانده حدود بکنیم. بالاخره مسئله کاملاً واضح می باشد که این تجاوزات از نقطه نظر اهمیتی که به راه یارم قیه می دهند، قبلاً از طرف ترک ها پیش بینی شده و با نقشه شروع گردیده است. عجالتاً به آنها من غیر رسم اطلاع داده که اگر در موضوع علف و غیره صدا دارید، ممکن است احترامات امضاها نمایندگان خارجه دولتین را ملحوظ داشته و قطع تیراندازی نموده و مکنونات خودتان را اظهار نمائید، قبل از این که سرهنگ مذکور مراجعت نماید، طبق راپرت واصله، از نفراتی که برای کسب اطلاع رفته بودند یک نفر مقتول و دو مجروح [شده اند] که جنازه مقتول را آوردند. اینک دکتر مراجعت، نمایندگان اظهار داشته اند، قضیه به ما مربوط نیست و نایب اول فرمانده حدود نیز اظهار داشته که من برای سرکشی به پُست ها رفته و عشایر ما هم شروع به چیدن علف نموده بودند که از پُست قره حسن به آنها تیراندازی شد، لهذا ما هم شروع به تیراندازی نمودیم اینک نیز گردان برای کمک [به عشایر] حرکت نموده اند، مراتب راپرتاً عرض شد. بازرگان ساعت چهار بعد از ظهر ۲۰/۶/۸، نمره ۲۶، سرتیب عبدالرضا. (۱)

همزمان با اخراج نیروهای ترکیه از تپه های بازرگان در عصر بیستم شهریورماه، اعتلاءالملک خلعتبری برای اتمام حجت با مقامات ترکیه به گرجی بلاغ مقرر هیأت نمایندگی ترکیه رفت. سرتیب افخمی در گزارشی که ساعت هشت بعد از ظهر بیستم شهریورماه از بازرگان به ارکان حرب کل قشون ارسال داشته، اطلاع می دهد:

مقام ریاست محترم ارکان حرب کل قشون

تعقیب نمره ۲۶ معروض می دارد، گرچه اقدامات لازمه برای دفع عساکر و عشایر ترک به عمل آمده بوده و عشایر ما نیز از همه طرف، جهت کمک حرکت نموده

بودند، معذلک آقای اعتلاءالملک برای آخرین اتمام حجت با ترک ها به گرجی بلاغ رفته و بالاخره با مذاکراتی که ایشان [نمودند] و قوایی که از اطراف به کمک پُست ها می رسید، در ساعت چهار بعد از ظهر، تیراندازی قطع و در واقع برای امروز رفع غائله شد. نظامی مقتول فردا صبح پنج شنبه ۲۱ با احترامات در سرحد دفن خواهد شد. از طرف دهاتی ها و عشایر و نظامیان خصوصاً اظهار قدرشناسی حضوری شده است. خوشوقتم به عرض برسانم که عموماً از صمیم قلب در راه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه و وطن از هیچ گونه فداکاری خودداری نکرده اند و نمی کنند از قرار راپورت های واصله از عساکر و عشایر ترکیه، چندین نفر مقتول و مجروح شده اند. بازرگان، ساعت هشت ظهر ۲۰/۶/۸ نمره ۲۷، سرتیپ عبدالرضا. (۱)

اشاره سرتیپ افخمی به کشته و زخمی شدن چند تن از سربازان ترکیه درست است و سه نفر از نظامیان ترکیه کشته و زخمی شده بودند. (۲) افزون بر سرتیپ افخمی، فرماندهی لشکر شمال غرب، امیرلشکر خزاعی نیز، در تلگرامی به تاریخ بیست و یکم شهریورماه گزارش جامعی از زدوخورد مرزی بیستم شهریورماه ارائه می دهد:

کفالت محترم ارکان حرب کل قشون

عین دو فقره راپرت نمره ۱۵۹۸ و نمره ۲۵۹۹ فرمانده گردان ماکو را که الساعه رسیده، ذیلاً به اطلاع خاطر محترم می رساند.

بعدالعنوان، از ساعت هشت صبح امروز، عساکر ترکیه به معیت عشایر خود به پُست های شیطان آباد و قره حسن حمله نموده و مشغول جنگ شده اند و مقصود اصلی آنها تصرف و گرفتن دو پُست مزبور است و تا به حال سه ساعت بعد از ظهر است، جنگ دوام دارد. یک گروهان پیاده با گروهان مسلسل عده فوج سپهبان، هم چنین یک گروهان پیاده با گروهان مسلسل از ماکو خواسته شد. به عشایر جلالی نیز اطلاع دادم و در نتیجه جنگ، از بهادران ۴ فوج نصرت، یک نفر مقتول و یک نفر مجروح، از طرف هیأت محترم کمیسیون سرحدی که به گرجی

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۲- در منابع در دسترس مشخص نبود از میان سه سرباز کشته و زخمی ترکیه، چند نفر کشته و چند نفر زخمی شده بودند. نک: معتمدی، پیشین، ص ۲۴.

بلاغ نماینده اعزام شده بود، جواب صحیحی نداده اند و از قرار معلوم یک فوج هم از بایزید به کمک آنها خواهند آمد،
انتهی.

تعقیب نمره ۱۵۹۸، الآن که ساعت سه و نیم عصر است، جنگ از طرف ترک ها متارکه و یک نفر نظامی پیاده نیز تیر خورده،
ضمناً آقای اعتلاءالملک برای مذاکره به وسیله اتومبیل به گرجی بلاغ حرکت نموده،
انتهی. توضیح آنکه تلگرافات ماکو به واسطه خرابی بی سیم به تأخیر افتاده و امروز ساعت هشت عصر رسیده است. ساعت ده عصر ۲۱/۶/۸ نمره ۳۱۰۴، امیرلشکر
شمال غرب خزاعی. (۱)

این اقدامات دولت ترکیه را می توان در چارچوب تلاش برای تحت فشار گذاشتن ایران و وادار کردن ایران به همکاری با
ترکیه در سرکوب کردها تفسیر نمود.

پس از دیدار اعتلاءالملک رئیس هیأت نمایندگی ایران در کمیسیون مرزی با همتایان ترکش، یاور توحیدلو فرمانده گردان
ماکو نیز با فرمانده بایزید در مرز دیدار کرد. در این دیدار، فرمانده بایزید به نمایندگی از دولت ترکیه به طور رسمی به دولت
ایران اعتراض کرده و نظامیان پاسگاه های قره حسن و شیطان آباد ایران را مسئول زدو خورد مرزی بیستم شهریورماه معرفی
نمود. فرمانده بایزید همچنین مناطق حدفاصل شیطان آباد تا آیوبیگ را جزئی از خاک ترکیه دانسته و تصریح کرد، قشون
ترکیه این مناطق را با زور نظامی اشغال خواهد کرد. فرمانده گردان ماکو، در پاسخ به این ادعاهای فرمانده بایزید، ضمن رد
مسئولیت نظامیان ایرانی در بروز زد و خورد مرزی و اعتراض متقابل به ترکیه برای تجاوز به خاک ایران، بر پاسداری از خاک
ایران در صورت تجاوز احتمالی ترکیه تأکید می کند. سرتیپ افخمی در گزارشی به ارکان حرب کل قشون، در ساعت ده
صبح بیست و دوم شهریورماه ۱۳۰۸ جزئیات مذاکرات یاور توحیدلو فرمانده گردان ماکو با فرمانده بایزید را به ترتیب ذیل،
شرح می دهد:

دیروز ظهر یاور توحیدلو، فرمانده گردان ماکو، با فرمانده بایزید در حدود قبر نظامی مقتول، جعفرقلی، ملاقات نموده، فرمانده
بایزید اظهار داشته است که عشایر ما برای چیدن علف به باتلاق نزدیک پُست ۳۰۱۰ (شیطان آباد) رفته، مورد شلیک نظامی و
عشایر شما واقع گردیده اند. یاور توحیدلو، جواب داده که عساکر شما،

قبلاً- به منظور ارتباط پُست نظامی ۵۰۱۲ (قره حسن) و ۳۰۱۰ (شیطان آباد)، کوه چوخورش و ۳۰۱۰ (شیطان آباد) را گرفته و اکراد را برای چیدن علف به خاک ایران فرستاده، نظامیان ما که در صدد ممانعت برآمده اند، مورد شلیک آنها واقع گردیده و ابداً عشایر در آن حدود نبوده و به علاوه، تپه های جلوی ۰۲۰۳ (بازرگان) را سنگر کرده و به وسیله مسلسل جاده پُست ۵۰۱۲ (قره حسن) و ۳۰۱۰ (شیطان آباد) را تهدید و به پرستاری که با گاری جهت آوردن زخمی ها می رفته شلیک و مجروحش ساخته اند. [فرمانده] ترک اظهار داشته که علف متعلق به دولت ترکیه و طبق نقشه ای که ارائه می دهیم از پهلوی ۳۰۱۰ (شیطان آباد) تا ۱۴۵۰ (آیویگک) متعلق به دولت متبوعه و حسب الامر مجبور به تصرف آن هستیم تا کمیسیون های سرحدی عملیات خود را خاتمه داده، پس از آن هر طور که دولت متبوعه امر نماید، اجرا خواهم کرد. فرمانده ما کو جواباً عنوان نموده، آن نقاطی که مدعابه نقشه شما [است]، خاک مسلم ایران [بوده] و چنانچه حکمیت اشخاصی از معمرین با سابقه این حدود را قبول دارید، ممکن است چندین نفر را حاضر نموده، تا با ارائه علامات سرحدی، حق مالکیت طرفین ثابت و شما را قانع نمودند، علی ایحال عقیده ثابت ترک ها این است که حدودی که خودشان در روی نقشه تعیین، و رسم، و عبارت از همان پیشنهاد رسمی سابق آنها است که به عرض رسانده است به وسایل ممکنه به تصرف خود در آورند. در خاتمه به عرض می رساند که جنازه نظامی مقتول را شخصاً مشایعت و با احترامات لازمه در ۶۰۲۶ (تپه کلمان) که خط سرحدی است، دفن گردید و به علاوه از روز وقوع منازعه، کلیه رؤسای عشایر با عده خود متواتراً نزد اینجانب آمده و حاضر برای هرگونه خدمت و فداکاری شده بودند. بنده هم آنها را به مراحم ملوکانه [امیدوار] و برای خاتمه به منازعه از عواقب وخیم آن، کلیتاً را مرخص و به محل خودشان مراجعت نمودند. با مراتب معروضه فوق و عطف توجه به راپرت های سابق، مسلم است در موضوع تجاوزاتی که ترک ها به خاک ایران نموده اند و تلفات آخری که به نظامیان وارد آورده اند، اقدامات لازمه را مبذول فرموده اند. (۱)

امیرلشکر خزاعی فرمانده لشکر شمال غرب نیز طی گزارشی به ارکان حرب کل قشون، با اشاره به مذاکرات فرمانده گردان ماکو با فرمانده بایزید، می نویسد:

[فرمانده بایزید] اظهار داشته که ما ناچاریم همین نقاط را اشغال نمائیم. جواب داده شده که با این قبیل اظهارات شما نمی توانید ذره ای به خاک ما و از حدود معینه تجاوز نموده و ممکن است هشت نفر از معمرین از دو طرف که بصیرت کامل به وضعیات سرحدی داشته باشند، انتخاب شوند که علائم سرحدی را یک به یک نشان بدهند. مشارالیه به این قضیه قائل نشده، اظهار داشته که برویم به گلبران، در آنجا من از روی نقشه به شما نشان می دهم. فرمانده ماکو برای عزیمت گلبران، حاضر نشده و اظهار داشته که این تجاوزات شما من غیرقانون بوده، مثل این طیارات شما هم در چندی قبل همین عملیات را نمودند. مذاکرات خاتمه و مراتب به حضرت سرتیپ عبدالرضاخان اطلاع داده شده و به علاوه مکتوب تندی نیز طی نمره ۷۲۵ قبل از ملاقات از مشارالیه [فرمانده بایزید] رسیده که جواب آن داده شده، بالاخره عقیده مشارالیه این است محل هایی که در نقشه نشان داده می شود، اشغال نمایند. (۱)

تجاوز نظامیان ترکیه به پاسگاه های ایرانی، تهدیدات شفاهی و کتبی فرمانده قشون عثمانی در بایزید و اشاره وی که مأمور است منطقه مشخصی از خاک ایران را بر اساس نقشه ای که این منطقه را قلمرو ترکیه نشان می دهد، تصرف نماید، همگی نشانه هایی از خطر جدی تهاجم نظامی گسترده ترکیه به خاک ایران داشت. به دستور خزاعی فرمانده لشکر شمال غرب، «فرمانده گردان ماکو با قوای موجوده گردان و یک گردان از فوج سپهبان و یک بهادران از فوج نصرت که در سنگر و بازارگان تمرکز دارند» زیر فرمان سرتیپ افخمی قرار گرفتند. (۲)

امیرلشکر خزاعی در تلگرامی دیگر به تاریخ ده صبح بیست و دوم شهریورماه ۱۳۰۸، جزئیات زیر را ارائه می دهد:

طبق راپرت فرمانده ماکو، در نتیجه ملاقات دیروز آقای اعتلاءالملک، قرار بر این

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۸۱-۳۷۹.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۹۲.

شده که قوای طرفین، سنگرها را تخلیه نموده، کماندان های حدود، داخل مذاکره شوند، برای انجام همین مطلب بنا بود، کماندان گرجی بلاغ حاضر شده، با نایب اول محمدخان فرمانده بازرگان ملاقات نماید. صاحب منصب مزبور اعزام ولی فرمانده گرجی بلاغ حاضر نشده لذا به مشارالیه کتباً اعلام شده که ساعت ملاقات را در حدود معین نماید. فعلاً برای تقویت نظامیان پُست های شیطان آباد و قره حسن، طایفه خلیکانلو اعزام و قوای نظامی در بازرگان متمرکز و عشایر جلالی نیز امروز وارد خواهند شد. در نتیجه جنگ دیروز، به طوری که به عرض رسیده، یک نفر از گروهان ۲ گردان ماکو و یک نفر از بهادران ۴ فوج نصرت مجروح و نظامی جعفرقلی از همان بهادران، مقتول گردیده است و ساعت هشت صبح امروز، کلیه عده نظامی با تجلیل تمام برای تشییع مشارالیه حاضر بوده و دستور داده شده که قبر متوفی را در گدوک معروف به کلمان، واقعه در رأس حدود بین بازرگان و گرجی بلاغ حفر نمایند. به طوری که در تلگرافات دیروز به عرض رسیده به فرمانده گردان ماکو، دستور داده شده با کلیه قوای موجودی ماکو و طوایف جلالی و خلیکانلو، طبق دستور حضرت سرتیب عبدالرضاخان رفتار نماید. (۱)

یاور توحیدلو فرمانده گردان ماکو نیز در مراسله ای به نایب سرهنگ تحسین بیگ فرمانده نظامی بایزید رسماً به تجاوز بیستم شهریورماه ۱۳۰۸ ترکیه به خاک ایران اعتراض کرد. فرمانده نظامی بایزید که پیش تر به طور شفاهی به فرمانده گردان ماکو اعتراض کرده بود، در نامه ای کتبی نیز ضمن این که آغاز زد و خورد مرزی بیستم شهریورماه را به قشون ایران نسبت می دهد، ادعاهایی را نیز نسبت به برخی مناطق مرزی ایران مطرح می کند. سرتیب افخمی در این باره به ارکان حرب کل قشون گزارش می دهد:

در جواب مشروحه اعتراض آمیزی که یاور توحیدلو، دفعه اول در موضوع تجاوزات ترک ها به نایب سرهنگ تحسین بیگ نوشته بود، کاغذی واصل گردیده و مطابق کروکی که به ضمیمه کاغذ مزبور ارسال داشته، خط سرحدی خودشان را از جلو ۰۲۳۵ (بلاغ باشی) و ۱۰۰۰۸ (یارم قیه) و ۵۰۱۲ (قره حسن)، مستقیماً و

بلافاصله رسم نموده که طبق آن دو بیست متر خط سرحدی از جلو ۳۰۱۰ (شیطان آباد) گذشته و تمام مرداب ۱۰۰۰۸ (یارم قیه) در خاک آنها واقع می شود و به استناد کروکی ضمیمه، خودشان را متجاوز ندانسته و بلکه ایجاد غائله روز بیستم را به نظامیان ایران نسبت داده اند و ضمناً متذکر گردیده که نظامیان مأمور کمیسیون به عساکر ترک آتش نموده اند. در صورتی که اینجانب پس از استماع صدای تیر، یک جوخه سوار برای تحصیل خبر و کشف قضیه مأمور نمودم که در کمین حرکت، غفلتاً مورد شلیک عساکری که قبلاً تپه جلو ۰۲۰۳ (بازرگان) را سنگر نموده، واقع گردیده و یکی از آنها در پائین تپه مذکور مجروح و بقیه ناچاراً در صدد مرافعه برآمده و یک نفر دیگر هم در همان جا مقتول می شود و این مطلب به خوبی می رساند که عساکر ترکیه علاوه بر تجاوزات و تیراندازی هایی که در سایر نقاط سرحدی این حدود نموده اند، تپه جلو ۰۲۰۳ (بازرگان) را هم سنگر و به ۰۲۳۰ (بری) تیراندازی کرده اند. به عقیده طوایف، ترک ها باز هم در صدد تجاوز و تعرض به نقاطی که فوقاً معروض و خاک دولت خود می دانند، می باشند. و هرگاه رأی مبارک اقتضاء فرماید، امر و مقرر فرمایند به لشکر شمال غرب دستور صادر شود که جناب سرتیپ ظفرالدوله (۱) را که کاملاً به وضعیات این حدود، آشنا و عشایر هم نسبت به ایشان خوش بین هستند، برای جلوگیری از هر پیش آمدی با قوای ابواب جمعی، موقتاً مأمور حفظ این حدود نموده تا مذاکرات کمیسیون دولتین، خاتمه و تکلیف قطعی تعیین شود. (۲)

در ۲۵ شهریور ۱۳۰۸ امیرلشکر خزاعی امیرلشکر شمال غرب طی تلگرامی به ارکان حرب کل قشون از تدوین نقشه ای از طرف فرماندهی گردان ماکو برای پاسخ به نقشه ارسالی فرمانده بایزید خبر داده و می نویسد:

طبق راپرت فرمانده گردان ماکو در بیست و چهارم جاری، مجدداً پروتستی تحت

۱- منظور سرتیپ حسن مقدم است که از طرف احمدشاه ملقب به ظفرالدوله شده بود. مقدم در سرکوب شورش سیمیتقو و نیز سرکوب کودتای لاهوتی نقش مهمی داشت. مقدم سال ها فرماندهی تیپ اول لشکر شمال غرب را داشت و پس از مدتی نیز به درجه سرلشکری رسید و فرمانده لشکر شمال غرب گردید. نک: حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران «سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰»، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، زمستان ۱۳۸۵، ص ۴۶۳.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۷۸-۳۷۶.

مراسله منضم به نقشه از فرمانده بایزید به عنوان فرمانده ماکو واصل و نقشه مزبور، حدود را از تپه بالای شیطان آباد که معروف به «چوخورش» است به موجب امتداد، خطی تعیین می نماید که از زیر قره حسن گذشته به بلاغ باشی و بالاخره به دانات منتهی خواهد شد. فرمانده ماکو نیز مشغول تهیه نقشه است که به وسیله آن، حدود حقیقی ایران و ترک تعیین و نمایان خواهد شد. دستور داده شد، نقشه مزبور را به وسیله مهندس کمیسیون محترم سرحدی، ترسیم و مراسله جوابیه را نیز با نظریه هیأت محترم کمیسیون تهیه و ارسال دارد. ولی به طوری که استنباط می شود، مقصود اصلی و اساسی ترک ها، جداً تجاوز و اشغال نقاطی است که در نقشه خودشان تعیین نموده اند. (۱)

کفیل ارکان حرب کل قشون در امریه ای به امیرلشکر خزاعی، او را مکلف می نماید که در پاسخ به فرمانده بایزید، ضمن دفاع از مالکیت ایران بر مناطق مورد ادعای ترکیه، بر عزم دولت ایران در پرهیز از هرگونه تنش و اراده ایران برای تمکین به نظر کمیسیون مرزی تأکید نماید. در امریه کفیل ارکان حرب کل قشون به امیرلشکر شمال غرب، تصریح می گردد:

مقتضی است قدغن فرمایید فرمانده ماکو در جواب پروتست کتبی به فرمانده بایزید به شرح ذیل جواب بدهد که مراجعه به نقشه کاملاً ثابت می کند که منطقه چوخورش جزء خاک ایران و قوای ترک مقدم به حمله به خاک ایران شده اند و در نتیجه حمله آنها، یک نفر سوار مقتول و دو نفر نظامی مجروح گردیده اند. نظر به اینکه دولت ایران کاملاً علاقه مند است که اختلافات حدودی بین مملکتین مرتفع گردد، کمیسونی برای تحدید حدود اعزام و مأمورین طرفین نباید با عملیات خود ایجاد مشکلات برای کمیسیون بنمایند. بلکه بایستی وضعیت مستقره موجوده قبل از آمدن کمیسیون را حفظ نمایند و هر نوع، دولتین تصمیم گرفتند، اجرا شود. این تصمیم دولت ایران در نظر مأمورین لشکری و کشوری مبرهن بوده و بدین جهت تجاوزی را به خود اجازه نخواهند داد و انتظار دارند که همکاران ترک آنها نیز مراعات حقوق و شئون خاک مملکت هم جوار خود را نموده و به خاک ایران

تجاوزی ننمایند. (۱)

زد و خورد مرزی بیستم شهریورماه ادامه بحران در مرز، تهدیدات مستمر ترکیه نسبت به بخش هایی از خاک ایران و اعتراض رسمی دولت ترکیه به دولت ایران در مورد زد و خورد مرزی و اینکه نظامیان ایرانی را مسبب این زدوخورد قلمداد می کنند، همگی موجب اتخاذ یک سیاست محافظه کارانه توسط دولت شد. در همین اوان تیمورتاش، وزیر قدرتمند دربار رضاشاه که، در ترکیه به سر می بُرد؛ در دیدار با وزیر امور خارجه ترکیه، بحران های مرزی را مطرح می کند و وزیر خارجه ترکیه ضمن ابراز تأسف از بحران ایجاد شده بر آمادگی ترکیه برای حل اختلافات تأکید می نماید. (۲) از این رو، ارکان حرب کل قشون، سرتیپ افخمی را مکلف به همکاری و انعطاف در برابر مأموران ترکیه نمود. این دستور، برای سرتیپ افخمی که در مرز با انواع کارشکنی های مأموران ترکیه روبرو بود، چندان پذیرفتنی نبود و وی در گزارشی به تاریخ بیست و ششم شهریورماه ۱۳۰۸، ادعاهای مقامات ترکیه در مورد تمایل آنان برای همکاری با ایران را رد کرد. سرتیپ افخمی در گزارشی به ارکان حرب کل قشون در بیست و ششم شهریورماه ۱۳۰۸ درباره این موارد می نویسد:

مقام ریاست محترم ارکان حرب کل قشون

تلگراف نمره ۵۵۰۶ زیارت شد، اولاً اینکه اولیاء دولت ترکیه مایلند با حسن نیت به اخذ نتیجه مطلوبه موفق شوند، خوب بود به خاک مسلم ایران بعد از اعتراضاتی که مرتبه اول راجع به بمب اندازی شده بود، با بودن کمیسیون در محل، دفعه ثانی حمله ور نشوند. و برای ثابت نمودن حسن نیتی که وزارت امور خارجه ترکیه اظهار داشته، کروکی که در تلگراف نمره ۳۰ به عرض رسانده است با کاغذی که به خط و امضای فرمانده گردان ۱۸ بایزید است، موجود می باشد. با اینکه قبلاً تلگراف فرموده بودید که تعلیمات لازمه [داده شده و ترک ها] راضی هستند فقط از راه گوزلی، یک حق عبوری به آنها داده شود، معذالک به موجب کروکی، تمام آن قطعه را متعلق به خودشان می دانند. خوب است وزارت امور خارجه ترکیه توییحی

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۵۹.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۱۱.

نوشته، بفرستد به ارکان حرب خودشان [آنها را] در این خصوص متوجه ساخته، پس از آن اطمینان لازمه راجع به دوستی بدهند. ثانیاً با حمله ای که در دفعه ثانی به این حدود کرده اند، نمی دانم باید به حدود ارس برویم یا خیر؟ اگر امر صریح می فرمائید، پس نقشه قسمت قره سو علیا و سفلی را [بفرستید]، قره سو سرحد واقعی بین ما و دولت روسیه بوده و به علاوه از آنجا تا علامت [جای خالی] و تا قازلی یا [ناخوانا] باید با ترک ها توأمأ برویم یا ما علی حده از حدود خودمان و آنها از حدود خودشان، ثالثاً اینکه فرموده اند اختلافات را دوستانه حل کنند با حملاتی که به خاک مسلم ایران می کنند به چه نوع می توان حل کرد؟ هر دستوری برای حل این موضوع بدهید، مطابق آن رفتار می شود. در خاتمه نظر به اینکه مسائل را نمی شود آن طور که باید و شاید با تلگراف به عرض رسانید، تمنا می کنم در صورتی که اجازه می فرمائید، شخصاً در عرض دو یا سه روز، حاضر شده، مطالب را با نقشه جات سرحدی و اقدامات و نظریات ترک ها به عرض رسانده، با اخذ دستور مراجعت می نمایم. منوط به امر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است. صبح ۲۶/۶/۱۸، نمره ۳۳، سرتیپ عبدالرضا. (۱)

تلاش سرتیپ افخمی برای تغییر سیاست انعطاف و نرمش ایران در برابر ترکیه، به جایی نرسید و وی به دستور رضاشاه برکنار و به تبریز احضار شد. افخمی که در صبح بیست و ششم شهریورماه ۱۳۰۸ هنوز از عزل خویش آگاهی نداشت، خوش بینانه می خواست، دولت ایران را به مقاومت و سخت گیری در برابر ترکیه ترغیب نماید. اما یک روز پیش از تلگراف افخمی به ارکان حرب کل قشون، رضاشاه از طریق ارکان حرب، طی دستوراتی، سیاست ایران در قبال بحران مرزی با ترکیه را به امیرلشکر شمال غرب ابلاغ کرده بود. در این دستورات، رضاشاه ضمن عزل سرتیپ افخمی به دلیل آنچه مداخلات بی رویه در انتظامات مرزی می دانست به لشکر شمال غرب ابلاغ کرد:

اولاً یک نفر صاحب منصب چیزفهم و بصیر و مطلعی برای عضویت کمیسیون معین و فوراً روانه نمایند و به مشارالیه دستور دهند، از ایجاد مشاجرات بیهوده در سرحد خودداری کنند و همان طور که اعضاء کمیسیون سرحدی ترکیه در امور

انتظامات سرحدی دخالت نمی کنند، اعضاء کمیسیون ایران نیز دخالت ننمایند. ثانیاً انتظامات سرحدی را کمافی السابق بایستی خود لشکر تأمین و برقرار نماید. ثالثاً راجع به تعیین حدود، شهادت ریش سفیدان یا اظهارات طوایف را نمی توان مدرک قرار داد، بلکه باید بر طبق نقشه جات و عهود موجود رفتار نموده و همان طور که نبایستی از طرف ترک ها تجاوزاتی را قبول کرد، خود ما هم نباید به خاک ترکیه تجاوز نموده و بهانه به دست دیگران بدهیم. رابعاً قدغن فرمائید به هیچ وجه به طرف پست های ترکیه، تیراندازی ننموده و بر فرض اینکه از طرف آنها هم شلیک بشود، پست های ما جواب آتش آنها را ندهند. خامساً مدلول این ابلاغیه را از طرف آن لشکر محترم به آقای خلعتبری رئیس کمیسیون تحدید حدود، ابلاغ فرمایند.

(۱)

این تلگرام بر روی کاغذ نشان دار وزارت دربار پهلوی پیش نویس شده است؛ (۲) و خود حاکی از نقش محوری تیمورتاش در سیاست انعطاف آمیز دولت ایران در قبال بحران مرزی با ترکیه است. انعطاف و نرمش در برابر ترکیه نه تنها مانع از استمرار تجاوزهای مرزی ترکیه نشد، بلکه حتی همکاری مطلق ایران با ترکیه در سرکوب شورش کردهای ترکیه نیز، اثری وارونه داشت. قشون ترکیه از مساعدت ایران استفاده کرده و با راه عبوری که ایران در اختیار آن قرار داد، کردها را محاصره کرده و سرکوب می نماید. (۳) اما دولت ترکیه برخلاف پیش بینی دربار شاهنشاهی فقط به استفاده از این راه اکتفا نمی کرد، بلکه سرتاسر منطقه مورد استفاده را اشغال کرده و نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از مناطق استراتژیک مرزی خاک ایران را که بر اساس قراردادهای مرزی پیشین جزئی از خاک ایران بود و سال های متمادی نیز در تصرف عملی ایران قرار داشت، از خاک ایران تجزیه نمود. (۴) بدین ترتیب پیش بینی سرتیپ افخمی بدون کم و کاست محقق می گردد. افخمی در آخرین گزارش خود نوشته بود:

اینکه قبلاً تلگراف فرموده بودید که تعلیمات لازمه [داده شده و ترک ها] راضی هستند فقط از راه گوزلی، یک حق عبوری به آنها داده شود، معذالک به موجب

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۶۹-۳۷۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳- بیات، پیشین، ص ۱۴۴.

۴- معتمدی، پیشین، ص ۲۰۸.

کروکی، تمام آن قطعه را متعلق به خودشان می دانند.

با وجود این گونه هشدارها، در شهریورماه ۱۳۰۸، فریادهای سر تیپ افخمی به جایی نرسید و دستگاه رهبری ایران، ادعاهای مأموران ترکیه در مورد متخلف بودن افخمی را پذیرفته و ضمن عزل وی، بر لزوم نرمش مأموران ایرانی در مقابل ترکیه تأکید نمود. جدای از دستورات قبلی، در بیست و ششم شهریورماه ۱۳۰۸ نیز بار دیگر رضاشاه از طریق ارکان حرب کل قشون، به امیرلشکر شمال غرب دستور می دهد، در مقابل عملکرد مأموران ترکیه سخت گیری ننماید. در این دستور تأکید می شود:

حسب الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فدا، این طور استنباط می شود که از طرف مأمورین ایران، اشتباهاتی در مسائل سرحدی شده و مخصوصاً فرمودند: بایستی این پیش آمد ترمیم و طوری نشان داده شود که به هیچ وجه سوءنیتی در بین نبوده و نیست و مأمورین ایران فقط توجهشان به حفظ حقوق مملکتی است و غیر از رویه و دستور داده شده به هیچ وجه تظاهرات دیگری ننموده بی جهت دولت را دچار زحمت و بهانه جویی نکنند. (۱)

نکته جالب اینجاست که ترکیه تجاوز کرده و مرزبان ایرانی کشته شده بود، اما دولت ایران در اندیشه ترمیم و دلجویی از ترکیه بود.

با وجود تأکیدات رضاشاه در مورد در پیش گرفتن یک سیاست محافظه کارانه در مرز، باز هم مقامات محلی ایران از چاره جویی برای جلوگیری از تجاوز احتمالی ترکیه غافل نبودند. امیرلشکر خزاعی فرمانده لشکر شمال غرب در صدد بر آمد با استفاده از عشیره خلیکانلو در مرز در برابر تجاوزات احتمالی ترکیه ایستادگی نماید. عشیره کردتبار خلیکانلو از عشایر جلالی بودند که به طور سنتی مرزدار مناطق باختری ماکو به شمار می رفتند. نظر به سیاست های ضدعشایری رضاشاه، عمر آقا مشکی، رئیس عشیره خلیکانلو دستگیر شده و در تبریز در بازداشت بسر می برد. با توجه به تجاوزات مرزی ترکیه، امیرلشکر خزاعی در صدد بر آمد از ظرفیت و توانایی عشیره خلیکانلو برای مقابله با ترکیه بهره ببرد. گزارش این ابتکار خود را به مرکز می دهد:

چون نگاهداری حدود و محافظه نقاط مهمه قره حسن و شیطان آباد و یارم قیه و

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۶۱.

بلاغ باشی از نقطه نظر عشایری، مربوط به طایفه خلیکانلو بوده و عمر آقا رئیس طایفه مزبور از دو سال به این طرف به واسطه شرارت هایی از قبیل سرقت و غیره به مرکز لشکر جلب و محبوس بوده، مشارالیه مرخص و دستورات لازمه داده شد که با طایفه مربوطه خود در نگاهداری نقاط فوق الذکر، نهایت مجاهدت را معمول دارد. (۱)

اما این ابتکار هم با مخالفت رضاشاه روبرو شد:

رمز نمرة ۲۰۵۱ از شرف عرض خاکپای مبارک ملو کانه ارواحنا فداه گذشت. فرمودند: مرخص کردن عمر آقا مشکلی به چه اجازه بوده است که برود در سرحد، تولید مشکلات نماید. مقتضی است قدغن فرمائید مجدداً مشارالیه را به تبریز جلب و به طور کلی همان طور که دستور داده شده از مقابله به مثل و تیراندازی جلوگیری کنند. تصفیه این امور با کمیسیون است و با این که ما هم می دانیم ترک ها متجاوز هستند مع هذا بایستی با بردباری و تأمل ترتیبی داده شود که با مذاکرات سیاسی، قضایا حل و فصل شود. (۲)

رضاشاه در مهرماه ۱۳۰۸ به آذربایجان سفر کرد. متعاقب سفر وی به آذربایجان، وزارت جنگ، در ۸ آبان ۱۳۰۸، دستورهای تازه ای به لشکر شمال غرب ابلاغ کرد:

به موجب فرمان جهان مطاع مبارک ملو کانه ارواحنا فداه، ابلاغ می شود به طور خیلی محرمانه به اکراد سرحدی ایران دستور فرماید به محل های خودشان بنشینند و تجاوزات مأمورین ترکیه را اعم از اینکه به وسیله طیاره یا در اراضی ایران باشد، دفع و متجاوزین را در هوا یا زمین هر کجا ظاهر شدند، بزنند، ولی این اقدامات اکراد بایستی علی الظاهر طوری جلوه کند که از طرف خود آنها بوده و برخلاف نظریه مأمورین دولت، متجاسراً مبادرت به این عملیات می کنند. علی ایحال مقصود این است که از تجاوزات ترک ها به وسیله عشایر محلی ایران جلوگیری شده و ظاهر عملیات عشایر مزبور نیز طوری باشد که ترک ها نتوانند احساس نمایند که بر طبق دستور دولت بوده، بلکه به طور جسارت نسبت به مأمورین دولت تلقی گردد. (۳)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، ص ۳۶۳.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۸، پ ۱۷، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

کمیسیون مرزی پس از زد و خوردهای بیستم شهریورماه ۱۳۰۸ برای چند هفته تعطیل شد. از دوازدهم مهرماه کار کمیسیون بار دیگر آغاز و در نهم آبان ماه نیز اولین علامت مرزی در ملتقای رودهای ارس و قره سو نصب شد. با این حال بر سر نصب علامت شماره ۲ در سرچشمه قره سو اختلافات شدیدی میان هیأت های نمایندگی ایران و ترکیه بروز می نماید. بر مبنای عهدنامه ترکمانچای، خط مرزی ایران و روس از نقطه تلاقی مرزهای ایران و عثمانی و روسیه به خط مستقیم به قله کوه آرارات متصل شده و از آنجا به سرچشمه قره سو امتداد داده می شد. اما پس از اینکه شوروی مناطق قارص و ایگدیر را بر اساس عهدنامه قارص به ترکیه واگذار می نماید، به جای اینکه منتهی الیه خاوری این منطقه یعنی بخش آرارات تا قره سو را مطابق عهدنامه ترکمانچای به ترکیه تحویل دهند، خط مرزی را از باختر به خاور و به زیان ایران پیچیده و با گذر از سرچشمه قره سو به خود رودخانه داخل می شوند و بدین ترتیب حتی بخشی از خاک ایران را که بر اساس عهدنامه ترکمانچای نیز جزئی از خاک ایران بود، به ترکیه تسلیم می نمایند. این اقدام دولت شوروی، به هیچ روی مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفته بود. از این رو، هنگامی که هیأت نمایندگی ترکیه می خواهد علامت مرزی شماره ۲ را هزار متر پائین تر از سرچشمه قره سو نصب نماید، این اقدام با مخالفت هیأت نمایندگی ایران روبه رو شد. اختلاف بر سر محل نصب علامت مرزی شماره ۲، فضای بحرانی حاکم بر مرز و فرارسیدن فصل زمستان، مانع از ادامه فعالیت کمیسیون مرزی بود. (۱)

کمیسیون مرزی جدید در مردادماه ۱۳۰۹ و در هنگامی آغاز شد که ایران برای سرکوب شورش کردهای آرارات با ترکیه همکاری کاملی انجام داده و با عبور قشون ترکیه از خاک ایران جهت سرکوب شورش کردها موافقت کرد. قشون ترکیه مناطق آیویبگ، شیله، توژیک، سلطان تپه و آرارات کوچک در درون خاک ایران را اشغال کرده و سپس با محاصره کردهای شورشی مستقر در کوه های آرارات به شورش کردهای وابسته به کمیته خوبیون پایان داد. (۲) با این وجود دولت ترکیه قصد نداشت مناطق اشغالی خاک ایران را که با موافقت دولت ایران و به بهانه در اختیار گرفتن راه عبور

۱- بیات، پیشین، ص ۱۲۰.

۲- بیات، پیشین، ص ۱۴۴.

برای سرکوب شورش کردها اشغال کرده بود، تخلیه نماید، بلکه رسماً مدعی مالکیت این مناطق استراتژیک خاک ایران شد. این ادعای ترکیه، کار کمیسیون مرزی را سخت تر کرد؛ اما سرانجام با تسلیم ایران به ادعاهای ترکیه که به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۲) انجامید، موضوع فیصله یافت.

ج. معاهده سرحدی ۱۳۱۰ خورشیدی ایران و ترکیه

در مردادماه ۱۳۰۹ فعالیت کمیسیون مرزی ایران و ترکیه بار دیگر از سر گرفته شد. در این کمیسیون، هیأت نمایندگی ایران نیز تغییراتی کرد و ریاست هیأت به عهده مظفر اعلم (سردارانتصار) گذاشته شد؛ و اعتلاءالملک هم به سفارت ایران در کابل رفت. فعالیت کمیسیون مرزی در شهریورماه ۱۳۰۹ و در اوج نبرد قشون ترکیه با کردهای شورش‌ی موقتاً تعطیل شد؛ اما به دنبال سرکوب کامل شورشیان کرد و در مهرماه ۱۳۰۹ بار دیگر فعالیت کمیسیون مرزی ادامه یافت. (۱) پس از آغاز فعالیت کمیسیون مرزی، دولت ترکیه بار دیگر ادعای خود در مورد نصب علامت مرزی شماره ۲ در جنوب قره سو را مطرح نمود. در پانزدهم مهرماه ۱۳۰۹، نظمی بیگ ریاست هیأت نمایندگی ترکیه در کمیسیون مرزی عنوان می کند، خط سرحد باید از هزار متر پائین تر از سرچشمه قره سو امتداد گرفته تا قله آراتات کوچک کشیده شود. اما مظفر اعلم با دلیل و برهان ثابت کرد، خط سرحد از اول سرچشمه قره سو که عبارت از سه چشمه است که پهلوی همدیگر قرار گرفته اند، باید باشد. در دو جلسه اول مذاکرات طرفین نتیجه ای حاصل نشد، (۲) اما در جلسه سوم مظفر اعلم در برابر همتایان ترک خود، تا اندازه ای کوتاه آمده و پیشنهاد کرد، علامت مرزی شماره ۲ ایران در سمت جنوب باختری سرچشمه قره سو و علامت مرزی شماره ۲ ترکیه در طرف شمال سرچشمه قره سو نصب گردد. رئیس هیأت نمایندگی ترکیه، پاسخ به این پیشنهاد را به جلسه چهارم مذاکرات موکول نمود. (۳) در جلسه چهارم، در بیست و یکم مهرماه ۱۳۰۹ نظمی بیگ رئیس هیأت نمایندگی ترکیه، پیشنهاد هیأت ایرانی را رد کرده و تأکید کرد، علامت مرزی شماره ۲ باید در هزار متری جنوب سرچشمه اولیه قره سو نصب

۱- بیات، پیشین، ص ۱۴۵.

۲- معتمدی، پیشین، صص ۱۴۸-۱۵۱.

۳- معتمدی، پیشین، ص ۱۵۲.

گردد. اعلم در پاسخ به نظمی بیگ با ارائه دو نقشه مربوط به تحدید حدودهای گذشته، ثابت کرد سه چشمه شمالی سرچشمه اصلی قره سو هستند و علامت مرزی شماره ۲ باید در کنار سه چشمه نصب گردد. نظمی بیگ، پاسخ به این استدلال‌های اعلم را به جلسه پنجم مذاکرات موکول نمود. (۱) در جلسه پنجم در بیست و دوم مهرماه ۱۳۰۹، نظمی بیگ با خواندن متنی، استدلال‌های اعلم را رد کرده و بار دیگر بر نصب علامت مرزی شماره ۲ در جنوب سه چشمه اصلی قره سو تأکید کرد. اعلم با توجه به عدم توافق ایران و ترکیه درباره نصب علامت مرزی شماره ۲، پیشنهاد کرد مذاکرات کمیسیون به نصب علامت‌های مرزی از شماره ۳۷ به بعد اختصاص یابد. اما نظمی بیگ می‌خواست ابتدا موضوع مورد اختلاف حل شده و سپس به سایر موارد پرداخته شود. بدین ترتیب جلسه پنجم و نیز جلسه ششم بی‌نتیجه ماند. جلسه هفتم در بیست و ششم مهرماه ۱۳۰۹ تشکیل شد ولی در این جلسه نیز به قول رحمت‌الله معتمدی (معمدالوزاره) نماینده وزارت امور خارجه در هیأت نمایندگی ایران، همان آش بود و همان کاسه. با وجود اینکه حتی نقشه‌های ارائه شده از سوی خود نمایندگان ترکیه نیز گواهی بر حقانیت استدلال‌های هیأت نمایندگی ایران در مورد وجود خط مرزی در سه چشمه اولیه قره سو بود، ولی نمایندگان ترکیه به هیچ روی با پذیرش خط مرزی در سه چشمه اولیه قره سو موافقت نداشتند. (۲)

با ادامه مخالفت دو طرف بر سر محل نصب علامت مرزی شماره ۲، هیأت نمایندگی ترکیه پیشنهاد کرد موضوع به حکمیت دولت شوروی ارجاع گردد، ولی هیأت نمایندگی ایران موافقت با این پیشنهاد را به تصویب دولت منوط کرد. (۳) در این میان، مسائل مهم تری پیش آمد که موضوع محل نصب علامت مرزی شماره ۲ و محل سرچشمه اصلی قره سو را در سایه قرار داد. قشون ترکیه که با اجازه دولت ایران از برخی مناطق خاک ایران برای محاصره شورشیان کرد ترکیه استفاده کرده بود، قصد خروج از این مناطق را نداشت و شروع به ایجاد استحکامات نظامی و پاسگاه‌هایی در مناطق اشغالی خاک ایران کرده بود. رحمت‌الله معتمدی (معمدالوزاره) در خاطراتی که از خود در مورد مأموریتش در هیأت

۱- معتمدی، پیشین، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲- معتمدی، پیشین، صص ۱۶۱-۱۵۷.

۳- معتمدی، پیشین، ص ۱۶۷.

نماینده‌گی ایران در کمیسیون مرزی ایران و ترکیه به جای گذاشته است، درباره استمرار اشغال بخش‌هایی از خاک ایران به وسیله ترکیه می‌نویسد:

روز ۲۱ مهر [۱۳۰۹] مراسله از آقای یاور میرحسین خان [هاشمی] فرمانده قسمت قوزلو، توسط آقای نایب سرهنگ کاظم خان به ریاست محترم کمیسیون رسید که قوای ترکیه در توژیک و اطراف قوزلو احداث قشله (۱) و ساختمان می‌نمایند و در مقابل مساعدت‌های دولت ایران در قضیه اکراد آزارات، استفاده غیرمشروع می‌نمایند. (۲)

معتمدی در جای دیگری نیز اشاره می‌کند:

وضع رفتار و حرکات دولت ترکیه در همه حال و همه اوقات، این ترتیب بوده است و تازگی ندارد، در صورتی که هرگاه دولت ایران در ختم قضیه اکراد آغری حاضر به مساعدت نمی‌شد، ممکن نبود دولت جمهوری ترکیه موفق به ختم این غائله بشود. بعد از آن که با اظهار تشکر از تشریک مساعی این دولت، خاتمه داده شد و اجتماعات اکراد آغری از بین رفت و مقامات عالی‌ترک‌ها از این مساعدت دولت ایران در ضمن نطق‌های خودشان اظهار تشکر نمودند، حالا از مراجعت دادن قوای خودشان از خاک ایران شروع به مسامحه و ملاحظه کرده و احداث پناهگاه و قشله نموده‌اند. (۳)

معتمدی در بخش دیگری از خاطرات خود در ذیل عنوان: «دولت ناسپاس»، می‌نویسد:

از قرار اظهار یاور هاشمی، قوای دولت ترکیه در توژیک و کوه سلب و دره قوزلو، مشغول ساختن نظامیه هستند. حقیقتاً دولت ترکیه به هیچ عهد و پیمان مقید نیست. این بدقولی و غیرحق‌گویی دولت مشارالیه، مورد تنفر عموم ایران و ایرانیان است. در هر موقع که دولت ایران نسبت به دولت مزبوره حسن مساعدت نشان داده و ابراز صمیمیت و مودت کرده است، نتیجه بالعکس شده، دولت ترکیه به حقوق ایران تجاوز نموده و حقوق دوستی را خلل دار کرده است. همین قضیه اخیر

- ۱- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می‌نامند.
- ۲- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می‌نامند. ص ۱۵۶.
- ۳- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می‌نامند. ص ۱۵۷.

و تشریک مساعی دولت شاهنشاهی ایران در مسئله اکراد آرارات، بهترین شاهد برای اثبات قضیه می باشد که دولت ترکیه در ازاء این معاملات صمیمانه دولت ایران، عوض این که بایستی با اظهار تشکر، نقاط متعلقه به ایران را تخلیه نماید، در نواحی که خاک ایران است قشله و نظامیه احداث می کند.

آقای سرهنگ کاظم خان، مجدداً در این موضوع تلفونگرمی به آقای صالح پاشا نوشته، بعد از تذکر مساعدت های دولت ایران، تقاضای تخلیه خاک ایران را از قوای ترکیه نمود. پاشای معزی الیه جواب را خیلی دوستانه و مؤدبانه داده بود که امروز ها خودشان به بورآلان خواهند آمد و مسائل معلقه را به نوعی تسویه خواهند نمود که موجب رضایت طرفین باشد. ولی هنوز از آمدن صالح پاشا به اینجا خبری نیست و معلوم نمی باشد چه وقت خواهد آمد و کئی به تخلیه خاک ایران امر خواهد داد و چگونه این کار را تصفیه خواهد نمود که هر [دو] دولت راضی باشند. (۱)

در اول آبان ماه ۱۳۰۹ نیز اخباری به هیأت نمایندگی ایران رسید حاکی از اینکه مأموران ترکیه یک گروهان مسلسل و یک گروهان پیاده به آبیویگ از جمله مناطق اشغالی خاک ایران وارد کرده و مشغول ساختن پادگان در این منطقه هستند. (۲) در بیست ونهم آبان ماه ۱۳۰۹ سرانجام دولت ترکیه به طور رسمی خواستار الحاق آرارات کوچک و توابع آن یعنی کلیه مناطق اشغالی خاک ایران به ترکیه شد. در اول آذرماه ۱۳۰۹، در جلسه کمیسیون مرزی نیز، نظمی بیگ ریاست هیأت نمایندگی ترکیه رسماً اظهار داشت، به موجب دستوری که از آنقره به وی ابلاغ شده است، دولت ترکیه درخواست می کند که دامنه آرارات کوچک از ۲۷۰۰ متری علامت شماره ۹ به طرف خاور آرارات که از ۱۵۰۰ متری تپه توژیک گذشته و به سمت جنوب برمی گردد، به دولت ترکیه واگذار شود تا دولت ترکیه که برای اصلاح آرارات این همه فداکاری نموده است بتواند امنیت را در این حدود برقرار نماید. (۳)

دولت ایران با واگذاری مناطق مورد درخواست ترکیه موافقت می کند، ولی به این

۱- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. ص ۱۶۲.

۲- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. ص ۱۶۷.

۳- . جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. ص ۲۰۵.

شرط که دولت ترکیه مالکیت ایران بر قطور و بارژگه را به رسمیت بشناسد. (۱) البته این درخواست ایران بی معنا و برای فرار از پذیرش واقعیت تجزیه ایران بود. مالکیت ایران بر قطور بارها اثبات شده بود و حتی در کنگره ۱۸۸۵ برلن مورد تأیید دولت های بزرگ جهان نیز قرار گرفته بود. (۲) بنابراین پذیرش مالکیت ایران بر قطور، تحصیل حاصل بود. بارژگه نیز فاقد اهمیت استراتژیک بود و افزون بر آن حتی خود قریه بارژگه نیز قرار نبود به ایران واگذار گردد بلکه صرفاً این دره بارژگه بود که قرار شد به ایران واگذار شود.

رحمت الله معتمدی در خاطرات ششم آذرماه ۱۳۰۹ خود در این باره می نویسد:

روز ششم آذر باز هوا منقلب و سرد بود. وقت عصر آقای نظمی بیگ به قرارگاه کمیسیون ایران آمد از احضار آقای مظفرخان اعلم مسبوق و در اطراف پیشنهاد جدید آنها مذاکره شده و نقشه تفصیلی نقاطی را که می خواهند به کمیسیون ایران دادند. این خط جدید به طوری که قبلاً اشاره گردید از یک هزاروپانصد متری تپه توژیک گذشته، به طرف جنوب می رود و جلگه دانات را نصف کرده تا به توژیک نزدیک می شود و از آنجا خط مستقیم به سمت کوه قوزلو می رود که نظامیه جدیدالتأسیس قوزلو داخل این نقشه است و از قوزلو امتداد گرفته تا می رسد به تپه گیربران، این قسمت را که ترک ها می خواهند، ۷۸۸ کیلومتر مربع وسعت دارد. این نقشه را در ضمیمه شرحی که از طرف هیأت نمایندگان ترکیه به هیأت نمایندگی ایران نوشته شده بود، دادند و خلاصه شرح مزبور این بود [که] دولت ترکیه این نقاط را که می خواهد نه از جهت وسعت اراضی و نه از حیث نظر سوق الجیشی و استراتژی است، بلکه فقط برای حفظ و انتظام حدود می باشد و در مقابل این گذشت دولت ایران، دولت ترکیه حاضر است از قطعه قطور یا سرو و ساردیک و یا شرق شمذینان، عوض بدهد. (۳)

بدین ترتیب زمینه برای تجزیه نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از خاک ایران فراهم شد؛ بخشی از خاک ایران که دارای ارزش استراتژیک والایی بود و اهمیت تاریخی زیادی نیز داشت و قله آرارات کوچک به ارتفاع چهار هزار متر و دامنه های آن را نیز

۱- جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. صص ۲۰۸-۲۰۵.

۲- جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. ص ۲۱.

۳- جایگاه زمستانی قشون بر گرفته از اصطلاح قشلاق را «قشله» می نامند. ص ۲۰۸.

دربار می گرفت. البته هر دو دولت ایران و ترکیه تلاش کردند موضوع تجزیه خاک ایران را نادیده گرفته و وانمود سازند تجزیه ای در کار نبوده، بلکه مبادله ارضی صورت گرفته است. اما مبادله ارضی در کار نبود. قطور یا سرو و ساردیک جزئی از خاک ایران بودند، بخشی تثبیت شده و بلامنازع از خاک ایران که صرفاً ترکیه، ادعاهایی غیرمستند و مردود نسبت به آن داشت و حالا- ترکیه می خواست چشم پوشی اش از ادعاهای مطرود خود بر قطور و سرو و ساردیک و یا واگذاری مناطقی کم ارزش از دره بارژگه را معادل جدایی هشتصد کیلومتر مربع از خاک ایران قرار داده و مسئله را نه الحاق خاک بلکه یک مبادله ارضی عنوان نماید. دولت ایران نیز که می خواست از ننگ تجزیه خاک کشور رهایی یابد، تلاش کرد در تبلیغات خود موضوع را مبادله ارضی قلمداد نماید، اما این گونه تبلیغات اصل موضوع را تغییر نمی دهد و افرادی مانند معتمدی یا مهندس مخبر که از دست اندرکاران تحدید حدود ایران و ترکیه بودند، با اشاره به از دست رفتن آراوات کوچک موضوع تجزیه خاک ایران را مورد توجه قرار داده اند. (۱)

سرانجام با انعقاد عهدنامه موسوم به «قرارداد راجع به تعیین خط سرحدی بین ایران و ترکیه» به تاریخ دوم بهمن ماه ۱۳۱۰ (بیست و سوم ژانویه ۱۹۳۲) خط مرزی جدید ایران و ترکیه تعیین شد؛ خط مرزی ای که بر اساس آن نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از خاک ایران از جمله: سرچشمه قره سو و نیز قله و دامنه آراوات کوچک از خاک ایران جدا گردید. ضمن اینکه از ادعای مالکیت ایران بر منطقه قره سو نیز که در آغاز دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، توسط اقبال السلطنه ماکویی تعقیب می گردید، رسماً دست برداشته شد.

متن عهدنامه سرحدی ۱۳۱۰ خورشیدی ایران و ترکیه که بر مبنای آن مرزهای کنونی ایران و ترکیه ترسیم شده؛ و نیز ملحقات این عهدنامه در ذیل می آید:

قرارداد راجع به تعیین خط سرحدی بین ایران و ترکیه

اعلیحضرت شاهنشاه ایران و رئیس جمهوری ترکیه نظر به میل صمیمی متقابل که برای تعیین قطعی سرحدی بین ایران و ترکیه دارند و مایلند به این وسیله حسن موافقت و روابط برادرانه و دوستانه ملتین را تحکیم نمایند تصمیم به انعقاد قراردادی نموده و برای این مقصود اختیارداران خود را به ترتیب ذیل معین

نمودند: جناب اشرف آقای محمدعلیخان فروغی وزیر امور خارجه ایران، جناب دکتر توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه معزی الیهما با داشتن اجازه صحیح در موارد ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱- ابتدا سرحد بین ایران و ترکیه از ملتقای رود ارس رود قره سو از علامت سرحد نمره (۱) واقعه در خاک ایران شروع گردیده و بعد خط منصف المیاه قره سو را سیر و تا دریاچه بورآلان رسیده و از آنجا به خط مستقیم تا تپه ای که در یکصد متری جنوب شرقی چشمه های قره سو واقع است رفته و در مشرق و شمال تپه مزبور دور زده و تپه مزبور را در خاک ایران قرار می دهد و بعد خط سرحدی باز به طرف شمال غربی متمایل گردیده و به صخره های بورآلان که بلافاصله به چشمه های قره سو مشرف می باشد می رسد، از علامت نمره ۲ خط سرحدی در استقامت علامت نمره ۳ و آغری داغ کوچک با عبور از علامت های نمره ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ تا علامت ۹ که به خط مستقیم در شانزده کیلومتر و ششصد متری شمالی ترین ساحل دریاچه بورآلان و در شش کیلومتر و چهارصد متری مرتفع ترین نقطه آغری داغ کوچک واقع است می رسد. خط سرحدی در جاده بلیجان و شیخ بابو متوازیاً تا ۱۷۰۰ متری ممتد شده و از این نقطه به یکصد متری جنوب شرقی توژیک تپه رسیده و تپه مزبور را در خاک ترکیه قرار داده و بعد به طرف جنوب غربی متمایل گردیده و از ۱۵۰۰ متری شرقی قریه توژیک گذشته و قریه مزبور را در خاک ترکیه قرار داده و در همان خط امتداد یافته و به فاصله ۱۰۰ متر از مغرب محل موسوم به توپ که در ۳۰۰۰ متری شرقی شیخ بابو واقع است گذشته و توپ را در خاک ایران قرار می دهد.

از آنجا خط سرحدی به طرف تپه ای که در ۳۵۰۰ متری جنوب شرقی شیخ بابو واقع است امتداد یافته و از قله تپه مزبور گذشته و به طرف جنوب غربی تا تپه ای که در ۱۳۰۰ متری شرقی قریه حسن آقا واقع می باشد ممتد گردیده و از قله تپه عبور می نماید. بعد خط سرحدی به طرف مغرب تا تپه ای که در ۸۰۰ متری جنوب قریه حسن آقا غربی واقع است رفته و از قله تپه مزبور می گذرد بعد از قله تپه ای که در ۵۰۰ متری جنوب غربی واقع است گذشته و ۱۵۰۰ متر به طرف جنوب در رؤس الجبال تا نقطه ای که در ۲۰۰۰ متری جنوب شرقی سلب واقع می باشد

سرازیر شده و از تنگه ای که بین دو ارتفاع مهم که یکی ۸۰۰ متری و دیگری ۱۰۰۰ متری شمالی نقطه ای که به ارتفاع ۱۹۴۸ نشان داده شده واقع هستند می گذرد بعد خط سرحدی از خط رئوس الجبال تا نقطه ۱۹۴۸ ممتد شده و از بالای آن گذشته و از آنجا در طرف جنوب خط مقسم المیاه کوه های آیوبیگ را تا قله جنوبی کوه های مزبور که در ۷۰۰ متری شمال غربی زانوی جاده ای که از یارم قیه به گیژو می رود، واقع است، سیر می نماید، زانوی مزبور در این جاده در ۳۵۰۰ متری شمال شرقی یارم قیه و در ۶۳۰۰ متری جنوب غربی قرار گرفته است.

از آنجا خط سرحدی به فاصله ۲۰۰ متر در طرف مغرب متوازیاً با جاده یارم قیه به گیژو تا چهارراهی که در ۲۰۰ متری شمال یارم قیه علیا واقع است امتداد یافته و چهارراه مزبور را در خاک ایران قرار می دهد و در آنجا به طرف مغرب تا نقطه واقع در ۶۰۰ متری غربی یارم قیه در جاده یارم قیه - بلاغ باشی ممتد می گردد سرازیر شده و بعد به طرف جنوب پائین آمده تا به شمالی ترین نقطه کنار باتلاق می رسد، و از آنجا به بعد خط سرحدی از وسط باتلاق امتداد یافته و تا به کنار جنوبی آن ۵۰۰ متری شمال چخورش می رسد و در آنجا خط سرحدی به طرف مغرب پیچ خورده و به قله تپه ۱۶۶۸ اتصاف می یابد و چخورش و شیطان آباد در خاک ایران و گیربران در خاک ترکیه قرار می گیرد.

از این نقطه که بین قریه شیطان آباد متعلق به ایران و قریه گیربران متعلق به ترکیه واقع می باشد سرحد به قله تپه گیربران در مغرب بازرگان بالا رفته و در خط مقسم المیاه بین قراء ترکیه که موسوم است به گرجی بلاغ و نازیک و قریه غارغار قویمان و قراء ایرانی موسوم به بازرگان و گجوت و باش کند و ماراکومو ممتد گردیده و از تنگه واقع مابین ماراکومو و طویله (متعلق به ترکیه) گذشته و خرابه های قارسولو و شیخ عسگر را در خاک ایران قرار داده و به صخره های قرچه داغ رسیده و از رئوس الجبال زند و داشی و قانلی بابا و آقداش گذشته و قریه جوزر را در خاک ایران گذاشته و از رئوس الجبال آقداش گذشته و مزارع و قراء ایرانی موسوم به نفطو و سلمان آباد و پیراحمد کندی را از مزارع قریه ترکیه موسوم به دو شورمه مجزی نموده و باز خط مقسم المیاه را بین بایزید و آواجیق تعقیب و به گدوک خزینه اتصال می یابد.

از گدوڪ خزينه سرحد پس از قرار دادن قريه قزل قيه در خاك تركيه و قريه سيلو معقول و همچنين درياچه قوري گل در خاك ايران از كوه قره گوني گذشته و از قله توپ آقداش و رودخانه آگري چاي را در خاك تركيه قرار داده و از گردنه آقاجاك و خان گدوڪ و كوه هاي ساري چمن و قله غربى دو مانلو و گدوڪ قره بورقه گذشته و قراء شيخ سلو را در خاك ايران قرار داده و از كوه ناوور گذشته و قريه يكماه را در خاك ايران قرار داده و از رشكان و تپه هاي داورا و آخورك و گوري بيگ زاده و گوري مخبن و خوربابا (خضربابا) عبور مي نمايد.

از خدربابا سرحد مقسم الميه را تعقيب و از ۲۰۰۰ متری شرقی درياچه داسناگول در استقامت جنوبی تا نقطه ای که نشانه ۸۰۰۰ دارد عبور نموده و باز يک هزار متر در همان استقامت در روی رؤس الجبال سير مي نمايد بعد مجدداً به طرف جنوب تا قله تپه واقعه در ۵۰۰ متری برمی گردد و ارتفاع طولانی را که در ۲۵۰ متر در طرف جنوب شرقی واقع است در خاك ايران قرار مي دهد و از آنجا خط سرحدی رؤس الجبال را سير مي کند تا برسد به قله ارتفاع واقع در ۵۰۰ متری جنوب شرقی و بعد به طرف جنوب غربی می رود تا ملتقای هراتیل سو (نهری که از هراتیل می آید) و قطورچای و بعد خط سرحدی به طرف جنوب تا قله واقع در ۸۰۰ متری بالا رفته و از آنجا باز در خط جنوب در دره کانی رش سرازیر می شود و منصف الميه آن را در مسافت ۷۰۰ متر دو طرف مغرب و ۵۰۰ متر طرف جنوب سير مي نمايد و به برجستگی واقع در دنباله رؤس الجبال که مستقیماً در جنوب به طرف ملامحمد داغ ممتد می شود بالا رفته و ملامحمد داغ را دو قسمت کرده و از ارتفاع واقعه در ۲۵۰ متری شرقی ملامحمد داغ در خاك ايران می گذرد و ارتفاع مزبور را در ۲۵۰ متری در مشرق قرار می دهد. از ملامحمد داغ خط سرحدی رؤس الجبال را در مسافت ۸۰۰ متر تا یک نقطه واقعه در جاده ای که در ۲۰۰ متری شرقی قشله می باشد سير کرده و قشله در خاك تركيه قرار مي گيرد و بعد سرحد مقسم الميه را به طرف جنوب شرقی تا قله ای که در ۱۷۵۰ متری آنجا و در ۲۰۰ متری جنوب زانوی جاده واقع است سير مي نمايد از اين نقطه خط سرحدی از رؤس الجبال تا یک نقطه واقعه در جاده ای که به فاصله ۲۲۰۰ متر از آنجا از دره می گذرد به طرف جنوب پائين آمده و از نقطه مزبوره در طرف جنوب به مسافت

۳۰۰ متر بالا- رفته و در طرف جنوب غربی به رئوس الجبال تا تپه ای که به فاصله ۵۰۰ متر از آنجا واقع است اتصال می یابد و بعد از خط رئوس الجبال تا دره ای که جاده ترس آباد و آشاقه چلیک از ۹۰۰ متری آنجا عبور می کند پایین آمده و منصف المیاه دره مزبوره را به طرف مغرب در یک مساحت ۵۰۰ متری سیر نموده و بعد از رئوس الجبال تا نقطه ای که نشانی ۸۲۰۰ دارد واقعه در ۱۷۰۰ متری آن بالا رفته و بعد در رئوس الجبال به طرف جنوب شرقی تا قوچ داغ سیر نموده و از قوچ داغ خط سرحدی رئوس الجبال را با عبور از تنگه کاج گول تا کوه سوراوا تعقیب می نماید از کوه های سوراوا سرحد دائماً مقسم المیاه را سیر نموده و به گردنه برش خوران رسیده و برش خوران را در خاک ایران قرار داده و از کوه هراویل و گردنه خانه سور و بلکو و ساری چیچک (با گذاشتن قریه کالیک در خاک ایران) و کپر و سوریان و کوه برهین و تنگه سلطانی و کوه برزبوان و پری خان و کیخاروق و میدان و قطول داغ ممتد می شود.

خط سرحدی از قطول داغ که نشانی ۲۸۶۹ دارد سیر کرده و از خط رئوس الجبال به طرف جنوب شرقی تا نقطه ای که در کنار رودخانه برادوست در ۱۶۰۰ متری شرقی بازرگه واقع است ممتد می شود و رئوس الجبال را که به دنباله ارتفاع ۱۸۹۰ به طرف جنوب می باشد در خاک ایران قرار می دهد. (بنابراین خط سرحدی از دره عبور می کند) از آنجا به طرف جنوب شرقی رفته و از تپه علائم سرحدی ۱۴۷ و ۱۴۸ گذشته و بعد به طرف مشرق جنوب شرقی تا رودخانه اکمالیک واقع در ۴۵۰ متری تپه منحرف گردیده و دره اکمالیک را تا ارتفاع واقع در ۸۰۰ متری جنوب که دارای نشانی ۲۳۰۰ می باشد بالا رفته و از آنجا خط رئوس الجبال را تا نقطه ای که نشانی ۲۵۳۰ دارد تعقیب می نماید و بعد خط سرحدی رئوس الجبال را در امتداد جنوب غربی تا ۲۵۰۰ متر طی می کند تا نقطه واقع در ۱۵۰۰ متری غربی آلوسان و این نقطه در خاک ایران قرار می گیرد و از آنجا خط الرأس جبال را در استقامت جنوب تا زانوی رئوس الجبال مذکور که تقریباً ۲۵۰۰ متر از آنجا فاصله دارد تعقیب نموده و بعد به طرف مشرق می پیچد و همواره رئوس الجبال را متابعت کرده و در آلا داغ می رود و بعد خط سرحدی از رئوس الجبال به طرف شرقی می رود تا قله واقع در ۲۴۰۰ متری شمال ملتقای نهری که از پاکی و بردرش چای می آید و از آنجا به طرف

جنوب تا ملتقای مزبور پائین آمده و از منصف المیاه بردرش چای تا ملتقای آن با نهری که از ۱۰۰۰ متری غربی کارآشین داغ جاری می شود سیر می نماید.

خط سرحدی منصف المیاه آب مزبور را به طرف جنوب ۱۶۰۰ متری سیر نموده و بعد به رئوس الجبال بالا می رود که به طرف جنوب شرقی تا قله غربی کارآشین داغ (قره شین داغ) ممتد می شود نقاط الی و پاکی در خاک ترکیه و ماریشو در خاک ایران قرار می گیرد. از کارآشین داغ سرحد از کوناکوتر و زیتوئی تا بوتان و ماهی هلانه و گردنه کلیشن عبور کرده و به قله کوه دالامپر (دالانپر) بالا رفته و از آنجا به علامت سرحدی نمره ۹۹ سرحد ترکیه و عراق متصل می شود. راجع به ترسیم صحیح و جزئیات خط سرحدی از علامت نمره ۱ تا علامت نمره ۹۹ واقع در سرحد عراق به نقشه های نه گانه نمره ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، آ - ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ به مقیاس ۱:۸۴۰۰۰ و ۱:۵۰۰۰۰ و یک گرده (کالک) که مورد تصدیق نمایندگان مختار گردید و متخصصین طرفین متعاهدین امضاء کرده اند و ضمیمه این قرارداد است امضاء گردید.

(املائی اسامی محل، مطابق با اسامی خواهد بود که در روی نقشه ها و گروه های فوق الذکر معین گردیده است).

ماده ۲- یک کمیسیون تحدید حدود مأمور خواهد شد که خط سرحدی مذکور در ماده اول را در محل ترسیم نماید، کمیسیون مزبور مرکب از چهار نماینده خواهد بود که دو نفرشان از طرف دولت ایران و دو نفر دیگر از طرف دولت ترکیه تعیین خواهد گردید.

کمیسیون تحدید حدود در عرض ماه ژوئن ۱۹۳۲ تشکیل گردیده و سعی خواهد نمود که در عملیات خود تحدیدات مندرجه در این قرارداد را کاملاً رعایت نماید و مخارج کمیسیون بین ایران و ترکیه بالتساوی تقسیم خواهد گردید، طرفین متعاهدین متعهد می شوند که خواه مستقیماً و خواه به توسط مأمورین محلی مساعدت لازمه را به کمیسیون تحدید حدود راجع به منزل و کارگران و مصالح و تیره های تعیین حدود (علامت های حدود) که برای انجام مأموریت خود لازم خواهند داشت به عمل آورند. به علاوه طرفین متعهد می شوند که علائم مثلثاتی و نشانه ها و تیرها و علامات سرحدی را که از طرف کمیسیون نصب می شوند

محفوظ دارند.

علائم حدود در فواصل مرئی از یکدیگر نصب گردیده و دارای نمره خواهند بود، محل علائم مزبور و نمره آنها در روی نقشه نموده خواهد شد. صورت مجلس قطعی تحدید حدود و نقشه ها و اسناد ضمیمه در دو نسخه تهیه خواهد گردید که اصالت خواهند داشت.

ماده ۳- این قرارداد به تصویب رسیده و اسناد مصدقه در اسرع اوقات ممکنه در آنکارا مبادله خواهد گردید و فوراً بعد از مبادله اسناد مصدقه به موقع اجرا گذارده خواهد شد. بناء علیهذا نمایندگان مختار سابق الذکر این قرارداد را امضاء و با مهر خود ممهور نمودند. در تهران به تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ در دو نسخه نوشته شد.

امضاء دکتر . ت. رشدی. امضاء م. ع. فروغی. (۱)

و نیز در تعقیب این قرارداد، یادداشت های ذیل مبادله گردید:

تهران مورخه ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ جناب اشرف آقای محمدعلیخان فروغی وزیر امور خارجه.

آقای وزیر عطفاً به ماده ۱ قرارداد راجع به تعیین خط سرحدی بین ترکیه و ایران که امروز امضاء نموده ایم با کمال توفیق اعلام می دارد که پست های مستحفظ سرحدی طرفین متعاهدین حق خواهند داشت که از آب های چشمه های دریاچه بورآلان و همچنین از چمن های واقعه در جنوب و مغرب خط سرحدی در محوطه دریاچه مزبور و از آب های چشمه سلب و قوزلو و یوخاری یارم قیه به طور تساوی استفاده نمایند و بدیهی است که مبادله این یادداشت جزء لایتجزای قراردادی می باشد که امروز به امضاء رسیده است. امضاء دکتر توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه.

طهران ۲۳ ژانویه ۱۹۳۲ جناب آقای توفیق رشدی بیگ وزیر امور خارجه ترکیه. آقای وزیر با کمال توقیر، یادداشت مورخ امروز آن جناب را دریافت و اتخاذ سند می نمایم که به موجب آن عطفاً به ماده ۱ قراردادی که امروز امضاء کرده ایم مراتب ذیل را اعلام داشته بودند پست های مستحفظ سرحدی طرفین متعاهدین حق

خواهند داشت که از آب های چشمه های دریاچه بورآلان و همچنین از چمن های واقعه در جنوب و مغرب خط سرحدی در محوطه دریاچه مزبوره و از آب های چشمه های سلب و قوزلو و یوخاری یارم قیه به طور تساوی استفاده نمایند. بدیهی است که مبادله این یادداشت جزء لایتجزای قراردادی می باشد که امروز به امضاء رسیده است و اظهار می دارم که با مندرجات یادداشت مزبور آن جناب موافق هستم. امضاء م.ع. فروغی وزیر امور خارجه ایران. (۱)

به دنبال انعقاد قرارداد مرزی، کمیسیونی برای ترسیم خط مرزی جدید میان ایران و ترکیه تشکیل شد. این کمیسیون از سال ۱۳۱۱ خورشیدی شروع به کار کرد و عملیات آن تا میانه های سال ۱۳۱۳ خورشیدی ادامه یافت. بر طبق نقشه و صورت مجالس رسمی، خط مرزی ایران و ترکیه از التقای قره سو با رود ارس تا کوه دالانپر که نقطه مشترک مرز ایران و ترکیه و عراق است، ترسیم شد. مجموع نشانه های مرزی ایران و ترکیه بالغ بر پانصد و هفده شماره اصلی و عده ای شماره فرعی و عموماً میله ای است ساخته شده از سنگ تراش و آهک و سیمان که در طول نزدیک به ۵۳۶ کیلومتر در فاصله های گوناگون روی خط مرزی ساخته شده است. (۲)

با نصب علائم مرزی، اختلاف ارضی میان ایران و ترکیه به کلی پایان یافت و خط مرزی دو کشور به طور دقیق مشخص شد و از آن پس نیز دیگر اختلاف ارضی میان ایران و ترکیه وجود نداشته است.

دولت پهلوی در توجیه از دست رفتن آزارات کوچک و سایر مناطق مرزی ایران و ترکیه دو موضوع را مطرح می کرد. موضوع اول، پیش کشیدن مسئله مبادله ارضی بود و این که چیزی از خاک ایران کم نشده است، بلکه در دو بخش از مرز مبادله صورت گرفته است و به جای آزارات کوچک، دره بارژگه به ایران واگذار شده است که البته با توجه به اینکه چنین مبادله ای به هیچ روی دارای ارزش برابر نبوده و دره بارژگه به هیچ روی تناسبی با آزارات کوچک و سایر مناطق جدا شده از خاک ایران نداشت، چنین استدلالی از اساس نادرست است. اما موضوع دوم، ضرورت حل اختلافات

۱- . مخبر، پیشین، ص ۸۹ و ۹۰.

۲- . همانه

ارضی دیرینه ایران و ترکیه بود. چنین ضرورتی قابل انکار نیست ولی این که ایران باید تمام هزینه حل و فصل اختلافات دیرینه را تحمل نماید، توجیهی ندارد. با این وجود، دولتمردان ایرانی، تفاهم با ترکیه را در چارچوب ضرورت حل و فصل اختلافات ارضی دیرینه با ترکیه توجیه نموده اند. سرلشکر ارفع از نظامیان ارشد ایرانی که در کمیسیون های مرزی ایران و ترکیه نیز فعالیت کرده بود، در بخشی از خاطرات خود با اشاره به دیدارش با رضاشاه و سخنان وی درباره ضرورت حل اختلافات ارضی ایران و ترکیه، می نویسد:

من عضو هیأت تحدید حدود و حل اختلافات بودم. در این هیأت کسانی چون محمدعلی فروغی و رشدی آراس، شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار، بحث می کردیم رشدی آراس گفت: «ما ترک ها به نظر اعلیحضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم. سرهنگ ارفع، پرونده ها و نقشه ها را به حضور ایشان ببرد، هر چه فرمودند ما قبول داریم.»

من نقشه ها و کاغذ ها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم، چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند، در حالی که من نقشه ها را روی میز پهن کرده بودم. همین که نقشه ها را دیدند، فرمودند: «موضوع چیست؟» من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است، فلان منطقه چنان است، آنجا سخت مورد نیاز ما است و از این حرف ها... ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم با کمال تعجب دیدم، اعلیحضرت چیزی نمی فرمایند. وقتی سرم را بلند کردم، دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می کند، گویی به حرف هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببینند من چه [می]گویم. من سکوت کردم. فرمودند: معلوم است منظورم را نفهمیدی... بگو بینم، این تپه این جا از آن تپه که می گویی، بلندتر نیست؟ عرض کردم: بلی قربان... فرمودند: آن را چرا نمی خواهی؟ این یکی چطور؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دودستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است، از میان برود. مهم نیست که سر این تپه از آن که باشد، آن چه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم.

من شرمنده شدم و کاغذها و نقشه‌ها را جمع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیأت بود، برگشتم. همه منتظر من بودند، تا وارد شدم، پرسیدند: اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: فرمودند ما دوست هستیم، این موضوعات در کار نیست. تقسیم کنید این طرف تپه که رو به قطور است مال ما باشد و آن طرف مال ترک‌ها. این واقعاً درس بزرگی بود برای من و دریافتم که شاهنشاه ایران تا چه اندازه نظر بلند و با گذشت و خواهان دوستی و صلح و صفا هستند. (۱)

به هر روی، با هر دلیل و توجیهی که بود، آزارات کوچک و مناطق اطراف آن از خاک ایران جدا شدند و خط مرزی جدید ایران و ترکیه ترسیم و اختلافات ارضی ایران و ترکیه نیز از بین رفت. در این میان، دو نکته آشکار و روشن گردید؛ نکته اول این که ایران از مساعدت با ترکیه در سرکوب شورشیان کرد ترکیه، نصیبی به دست نیاورد و در ازای این همکاری، چیزی جز ضرر و زیان عاید ایران نشد. نکته دوم هم روشن شدن بی جا بودن خوش بینی برخی دیپلمات‌ها و دولتمردان ایرانی بود که تصور می‌کردند ترکیه طمعی به خاک ایران ندارد، اما آن چه رخ داد، در عمل اشغال بخشی از خاک ایران و انتزاع آن از قلمرو ایران بود.

۱- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران (استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی)، تهران، ناشر، ۱۳۶۲، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

منابع و مأخذ

کتاب ها

- آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.

- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۶.

- آدمیت، فریدون. مقالات تاریخی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۲.

- آل داوود، سیدعلی. نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادرالامیر، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱.

- آبرونساید، ژنرال سر ادموند. خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید در ایران به ضمیمه اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان در مورد آخرین روزهای خاندان قاجار و شروع حکومت پهلوی (۱۹۲۱-۱۹۲۰)، ترجمه بهروز قزوینی، تهران: آینه، ۱۳۶۱.

- احتشامی، ابوالحسن. دروازه های ایران قفل است. تهران: روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹.

- احمدی، حسن. جغرافیای تاریخی سیستان: سفر با سفرنامه ها، تهران: مؤلف، ۱۳۷۸.

- اداره انتشار اسناد، اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

- اداره کل انتشارات و رادیو، کارنامه بزرگان ایران، تهران: ۱۳۴۰.

- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. المآثر و الآثار، تهران: سنایی، ۱۳۵۸.

- افشار، میرزامصطفی و مستوفی انصاری، میرزامسعود. سفرنامه خسرومیرزا به

پترزبورگ و تاریخ زندگی عباس میرزا. به کوشش محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۶۹.

- افوخته ای نظری، محمودبن هدایت الله. نقاوه الآثار فی ذکرا لاختیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

- اقتداری، احمد. خلیج فارس، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵.

- باربر، نوئل. فرمانروایان شاخ زرین از سلیمان قانونی تا آتاترک، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: گفتار، ۱۳۷۲.

- بُرن، رُهر. نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

- بصیرالدوله هروی، رضا. دو سال روابط محرمانه احمدشاه در سفارت شوروی، به کوشش مجید تفرشی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲.

- بهبودی، هدایت الله. روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲ و ۳.

- بهمنی قاجار. محمدعلی، ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی، تهران: مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

- بیات، کاوه. توفان بر فراز قفقاز «نگاهی به مناسبات منطقه ای ایران و جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۲۰-۱۹۱۷»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

- پناهی سمنانی، محمداحمد. شاه اسماعیل صفوی، تهران: کتاب نمونه، ۱۳۷۲.

- پورصفر، علی. حکومت های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.

- پیرنیا، حسن. ایران باستان (تاریخ مشرق قدیم)، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۴.

- تئودور وسترنک، ویلیام. حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان «بررسی عملکرد امپریالیسم بریتانیا در جنوب غربی ایران»، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵.

- تاج بخش، احمد. تاریخ صفویه، شیراز: نوید، ۱۳۷۳.

- جعفری ولدانی، اصغر. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر

مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۶.

- جوانشیر قره باغی، میرزاجمال. تاریخ قراباغ، به کوشش حسین احمدی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- جهانبانی، امان الله. بلوچستان و مرزهای آن، تهران: ارتش، ۱۳۳۸.
- جهانبانی، امان الله. مرزهای ایران و شوروی، تهران: مجلس، ۱۳۳۶.
- جهانسوز، رضا. تاریخ بنیان قاجار، تهران: ارتش، ۱۳۳۳.
- چرچیل، جورج. پ. فرهنگ رجال قاجار، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: زرین، ۱۳۶۹.
- حسینی جامی، محمود. تاریخ احمدشاهی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- رائین، اسماعیل. میرزاملکم خان، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، ۱۳۵۳.
- رزم آرا، حاجعلی. عملیات اورامان، به کوشش کامبیز رزم آرا و کاوه بیات، تهران: پردیس دانش و شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، ۱۳۸۷.
- رضا، عنایت الله. اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- ریاضی هروی، محمدیوسف. عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سال های ۱۳۲۴-۱۲۰۷ قمری). به کوشش محمدآصف فکرت هروی، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۶۹.
- زرین قلم، علی. سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران: کتابفروشی سیروس، ۱۳۳۷.
- زمانوف، عباس. چکیده ای از زندگی و افکار جلیل محمدقلی زاده (ملانصرالدین)، ترجمه بهزاد آبادی باویل، تهران: تلاش، ۱۳۷۷.
- ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی. تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ساسانی، خان ملک. دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، تهران: هدایت، ۱۳۵۲.
- سپهر (لسان الملک)، میرزاملکم تقی. ناسخ التواریخ، تهران: چاپ سنگی، ۱۲۷۳ قمری.

- سپهر (مورخ الدوله)، احمدعلی. ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴. تهران: مؤلف، ۱۳۳۶.

- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی. بندرعباس و خلیج فارس «اعلام الناس فی احوال بندرعباس». تصحیح و مقدمه احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- سیدی، مهدی. تاریخ شهر مشهد، تهران: جامی، ۱۳۷۸.
- سیف افجه ای، معصومه. بحرین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- شیرازی، سیدحسین. تاریخ درانیان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- صفایی، ابراهیم. اسناد سیاسی دوران قاجاریه، تهران: شرق، ۱۳۴۶.
- صفایی، ابراهیم. مرزهای ناآرام، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱.
- صفایی، ابراهیم، یکصد سند تاریخی، تهران: بابک، ۱۳۵۲.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. حقوق بین الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
- عاقلی، باقر. میرزااحمدخان قوام السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران: جاویدان، ۱۳۷۶.
- غفاری فرد، عباسقلی. روابط صفویه و ازبکان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- فراهانی، حسن. روزشمار تاریخ معاصر ایران «سوم اسفند ۱۲۹۹-۱۳۰۰»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵.
- فرخ، مهدی. خاطرات سیاسی فرخ، تهران: مؤلف، ۱۳۴۵.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی، به تصحیح و مقابله محمد رضانی، تهران: خاور، ۱۳۵۴.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: عرفان، ۱۳۸۵.
- فقیهی، علی اصغر. وهابیان، تهران: صبا، ۱۳۶۶.
- قائم مقامی، جهانگیر. بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱.
- قوزانلو، جمیل. جنگ ده ساله ایران و روس، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- کاظم زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۱۴. ترجمه: منوچهر امیری،

تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

- کالج. مالکوم. پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سحر، ۱۳۵۷.

- کانپوری، محمد عبدالرزاق. برمکیان «یحیی، فضل، جعفر یا عصر طلایی اسلام و دستگاه خلفای عباسی»، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی و رام. ه. بودراجا، تهران: سنایی، ۱۳۴۸.

- کتاب هزاره، ملافیض محمد. سراج التواریخ، تهران: مطالعات و انتشارات بلخ، ۱۳۷۲.

- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

- کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۰.

- کوچرا، کریس. جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، ۱۳۷۳.

- کوهستانی نژاد، مسعود. چالش ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

- گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

- لاجینی، ابوالقاسم. عباس میرزا قاجار نایب السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگ های ایران با دول روسیه و عثمانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۳۶.

- لارودی، نورالله. زندگانی نادرشاه پسر شمشیر، تهران: ایران زمین، ۱۳۷۰.

- لوئی بلان، لوسین. زندگی شاه عباس، ترجمه: ولی الله شادان، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.

- متولی حقیقی، یوسف. افغانستان و ایران، مشهد: پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

- مجتهدزاده، پیروز. امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: شیرازه، ۱۳۷۸.

- مجتهدزاده، پیروز. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.

- مجد، محمدقلی. رضاشاه و بریتانیا «بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا». ترجمه مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹.
- محقق، علی. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۵۷-۱۳۰۴ ه ش)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹.
- مخبر، محمدعلی. مرزهای ایران، تهران: کیهان، ۱۳۲۴.
- مروی، میرزاحمد کاظم. عالم آرای نادری، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۴.
- مسجدجامعی، زهرا. نظری بر تاریخ وهابیت، تهران: صریر دانش، ۱۳۸۰.
- مصدق، محمد. خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق و به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۷۲.
- مقتدر، غلامحسین. جنگ های هفتصد ساله ایران و روم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مک داوول، دیوید. تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیزد، ۱۳۸۰.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران «استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی»، تهران: ناشر، ۱۳۶۲.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی»، تهران: علمی، ۱۳۲۵.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران «مقدمات تغییر سلطنت»، تهران: علمی، ۱۳۲۴.
- مکی، حسین. دکتر مصدق و نطق های تاریخی او. تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- مکی، حسین. زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- منشور گرکانی، محمدعلی. رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی، مقدمه و توضیحات محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی، ۱۳۶۸.
- موحد، محمدعلی. مبالغه مستعار (اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی)، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

- موسوی، سیدعسگر. هزاره های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری نقش سیمرغ، ۱۳۷۹.

- مینورسکی، و. تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

- ناطق، هما. از ماست که بر ماست، تهران: آگاه، ۱۳۵۲.

- نامی اصفهانی، میرزامحمدصادق. تاریخ گیتی گشا، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۶۳.

- نجمی، ناصر. عباس میرزا، تهران: علمی، ۱۳۷۴.

- نجمی، ناصر. فاتح هرات، تهران: گلشایی، ۱۳۶۸.

- نصیری مقدم، محمدنادر. گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ اول جهانی، تهران: اداره انتشار اسناد، ۱۳۷۴.

- نصیری، محمدرضا. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «قاجاریه از ۱۲۶۳ تا ۱۲۳۹»، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۳۶۸.

- نفیسی، سعید. بحرین «حقوق هزار و هفتصد ساله ایران»، تهران: کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۳.

- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر «از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه»، تهران: شرق، ۱۳۳۵.

- نوایی، عبدالحسین. شاه طهماسبی صفوی «مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت های تفصیلی»، تهران: ارغوان، ۱۳۶۸.

- واحد نشر اسناد. اسناد معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰.

- واحد نشر اسناد، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

- وثوقی، محمدباقر. تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس «ملوک هرموز»، تهران: دانشنامه فارس، ۱۳۸۰.

- وقایع نگار مروزی، میرزا محمدصادق. تاریخ جنگ های ایران و روس، گردآوری حسین آذر و تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: مصحح، ۱۳۶۹.

- هرودوت. تاریخ هرودوت، تلخیص و تنظیم ا. ج. اوانس و ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.

- هنت، کاپیتان، ج. جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

- یوسفی، غلامحسین. ابومسلم سردار خراسان، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵.

مقالات

- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره و سلامی، غلامرضا. فرمانفرما در مقابله با عثمانی (۱۳۲۶-۱۳۲۵ق). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ

دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۳، ش ۱۰، بهار ۱۳۸۱.

- بهمنی قاجار، محمدعلی. پایان حاکمیت سیاسی ایران بر هرات (۱۲۸۰-۱۲۷۳ق). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۹، زمستان ۱۳۸۵.

- بهمنی قاجار، محمدعلی، کودتای ۱۹۶۸ حزب بعث و تأثیر آن بر روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عراق. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳.

- ثقفی، مراد. رسائلی در باب حکومت‌مندی: بازبینی تلاش سیاسی نخبگان ایران در دوره قاجار، فصلنامه گفت و گو، ش ۴۴، آذرماه ۱۳۸۴.

- دوری، ل. روابط ایران با امپراتوری عثمانی در سده های هجدهم و نوزدهم، ترجمه حسن زندیه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۲، ش ۲، بهار ۱۳۷۹.

- روایتی از نسل کشی و هویت سوزی یک قوم ایرانی، ماهنامه ایران شمالی، سال اول، ش ۱۰، مهرماه ۱۳۸۷.

- سپاهی، عبدالودود، نقش میرزامعصوم خان انصاری در کمیسیون تعیین حدود مرزی ایران در بلوچستان. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

- صادق (مستشارالدوله)، صادق. مرز ایران و شوروی. ماهنامه یغما، سال ۳، ش ۵ و ۶.

- طبرسا، نقی. ردّ نظریه انگلیسی مالکیت مشاع قواسم بر جزایر ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی با استدلال حقوقی - تاریخی. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۷، ش ۲۸، پاییز ۱۳۸۵.

- عبدالله، صقر. مناسبات مرزی ایران و توران به روایت شاهنامه فردوسی، فصلنامه تاریخ و روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۲، ش ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۸۰.

- فروغی، محمدعلی. اختلافات سرحدی ایران و شوروی. ماهنامه یغما، سال ۳، ش ۴.

- فروغی، محمدعلی. جواب فروغی به مطبوعات انگلیس. ماهنامه یغما، سال ۱، ش ۱.

- فرهمند، علی. انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج فارس. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴.

- فرهمند، علی. تبعید علمای ایرانی از عراق و پیامدهای آن (دهه ۱۹۲۰)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳.

- فرهمند، علی. کارگردانی انگلیس در تجزیه بحرین از ایران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۸، ش ۳۱، تابستان ۱۳۸۶.

- گنج بخش زمانی، محسن. پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو. فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۶، ش ۲۲، بهار ۱۳۸۴.

- گنج بخش زمانی، محسن. نقش انگلیس در انعقاد معاهده سرحدی ۱۹۳۷ (ایران و عراق)، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳.

- مشفق فر، ابراهیم. ملاحظات نظامی و سیاسی پیرامون نبرد بغداد و معاهده زهاب (۱۰۴۸-۱۰۴۹). فصلنامه تاریخ روابط خارجی، نشریه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۳، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی

Cassese, Antonio. Self-Determination of Peoples. a legal Reappraisal Acr-Otius - ۱
Publication, Cambridge University Press, ۱۹۹۶

Franck, Thomas and Higgins, Rosalyn and Athors. The Territorial Integrity of - ۲
Quebec in the events of the attainment of Sovereignty. www. Tamilnation. Org/Self
.determination/country Studies/quebec/۲۴.htm

اسناد

- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی: ۲۵۵ برگ از اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد سال های
۱۳۱۴-۱۳۱۳-۱۳۱۲-۱۳۰۸-۱۳۰۷-۱۳۰۶-

۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵ و اسناد خلیج فارس مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

- اسناد مکمل جلد های ۶۱-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷-۵۶-۵۴-۵۲-۲۲.

- اسناد وزارت امور خارجه: اسناد قدیمه، سال های ۱۳۰۴-۱۳۰۱ قمری.

فهرست اعلام

اشخاص:

۱. آ

آتات_رك، مصطفی_كم_ال_پاش_ا / ۲۲۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۴۱۲، ۴۶۸، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۹۳، ۶۰۵، ۶۲۶، ۶۵۴، ۶۵۸، ۶۵۹

آدمیت، فریدون / ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۷۰، ۷۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۷۸، ۳۶۴

آذر، امیر هوشنگ / ۲۱۰

آذر، حسین / ۲۱۰

آذری شهرضایی، رضا / ۵۹۶، ۵۹۷

آزادخان (رئیس منطقه خراسان) / ۹۹

آژند، یعقوب / ۱۵۴

آصف الدوله (فرمانفرمای خراسان) / ۷۹

آقاخان محلاتی / ۹۷

آقاسی، حاجی میرزا / ۶۹، ۱۲۵

آقامحمدخان / ۴۲، ۴۳، ۶۶، ۶۷، ۹۵، ۹۶، ۱۱۸، ۱۲۶، ۱۶۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸

آل داود، سیدعلی / ۱۶۶

آلویزی، بارون / ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۳۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۵۷

آیرم، محمود / ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۷۴

آیروئساید، ادموند (سر) / ۵۹

آبویبگ شیله / ۶۷۱, ۶۸۴, ۶۹۴, ۶۹۸, ۷۰۲

ابدالی سدوزایی، احمدخان (شاه) / ۴۲, ۶۵, ۶۶, ۳۴۱

ابراهیم خلیل خان / ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۹

ابراهیم خان (سردار) / ۱۰۰

ابراهیم خان بمی / ۹۶, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۰۴, ۲۰۲, ۲۰۳

ابوالحقایق (اسم مستعار) / ۴۵۲

ابوالخصیب / ۵۱۱

ابوالغیض خان (خان بخارا) / ۴۱

ابوالفتح خان (سرهنگ) / ۶۱۸

اتابک ابوبکر بن سعد زنگی / ۴۵۴

اتحادیه، منصوره (نظام مافی) / ۱۸۰, ۱۸۲

احتشام السلطنه، میرزامحمود / ۱۸۲, ۱۸۳, ۱۸۹

احتشام الوزاره، علی اشرف خان / ۱۰۷

احتشامی، ابوالحسن / ۲۱۴، ۲۳۴، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰

احمد بن سعید / ۱۱۶

احمد بن عبید (شیخ) / ۳۷۱، ۳۷۳

احمد بن محمد ابن خلیفه (شیخ) / ۱۱۷

احمدخان افغان / ۴۷، ۷۲، ۷۳، ۲۶۹

احمدشاه / ۱۴۸، ۲۳۵، ۴۲۲، ۴۷۳، ۴۷۶، ۶۳۶، ۶۸۷

احمد میرزا (شاهزاده) / ۹۸

احمدی، حسن / ۷۳، ۷۵، ۷۸

احمدی، حسین / ۲۰۶

ارانی، تقی / ۶۰۰

اُرد (اشک سیزدهم) / ۱۵۲

اردشیر بابکان / ۳۹، ۱۱۲، ۱۵۳، ۱۹۷، ۴۵۴

اردلان، اسماعیل خان / ۴۹۶

اردلان، خسروخان / ۱۶۱

اردلان، سرخاب بیگ / ۱۵۵

ارفع (سرلشکر) / ۲۹۰، ۷۰۸

استراخان (ژنرال) / ۳۰۸

استراو، جک / ۴۳۶

استویک، ادوارد / ۴۸

اسدالله (سرهنګ) / ۴۹۷, ۴۹۹, ۵۰۰

اسديګ / ۵۰۰

اسفنديار (پسر گشتاسب شاه كياني) / ۱۹۵, ۱۹۶

اسفندياري، محمد تقی / ۲۶۷, ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۸, ۳۰۲, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۱۳, ۳۴۵, ۵۷۴, ۵۸۸

اسکندر مقدوني / ۳۸, ۱۹۶

اسکندري، سليمان ميرزا / ۴۹۱

اسلمش خان / ۹۴

اسماعيل (شاه صفوي) / ۴۰, ۴۱, ۶۴, ۹۴, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۹۸, ۱۹۹, ۴۵۴

اسماعيل دوم (شاه صفوي) / ۴۱, ۱۹۹

اسماعيل زايي، جمعه خان (سردار) / ۳۵۶

اشپولر، برتولد / ۳۹

اشراقي، احسان / ۱۹۹

اشوزردشت / ۱۹۵

اصفهاني، اميرياراحمد (نجم ثاني) / ۴۰

اصفهاني، سيدابوالحسن (آيت الله) / ۵۷۳

اعتضادالسلطنه، عليقلي ميرزا / ۶۵

اعتلاءالملک ← خلعتبري، نصرالله

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان / ۹۸, ۹۹

اعلم، مظفرخان / ۵۸۲, ۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۹

اغورلوخان قاجار / ۲۰۲, ۲۰۳

افخمی، عبدالرضاخان / ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲

افراسیاب / ۳۷، ۳۸

افراسیاب بیگ / ۵۰۰

افشار / ۲۰۳

افشار، ایرج / ۱۴۷

افشار، رضاقلی / ۳۵۶

افشار، میرزامصطفی / ۲۱۶

افشاریزدی، محمود / ۶۶۹

افوخته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله / ۱۹۹

اقبال آشتیانی، عباس / ۲۷۰

اقبال الس __ لطنه ماک __ وئی / ۲۱۹, ۶۰۶, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۳۶,

۶۳۷, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۳, ۷۰۰

اقتداری، احمد / ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۳, ۴۴۴

امام حسین علیه السلام / ۱۲۱

امام رضا علیه السلام / ۵۸

امام قلی خان / ۱۱۵

امان الله خان (پادشاه افغانستان) / ۲۶۹, ۳۴۲, ۳۴۴, ۳۶۳

امیر احمدی، احمد (امیر لشکر) / ۴۹۲, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۶, ۶۱۸, ۶۵۰, ۶۵۱

امیر خان سردار / ۲۱۱

امیر طهماسبی، عبدالله خان / ۲۶۲, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۳, ۶۰۴, ۶۰۶, ۶۲۰, ۶۳۰, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۰

امیر عبدالرحمان خان / ۷۹, ۳۱۹

امیر فضلی، اسماعیل خان (امیر لشکر) / ۶۱۹

امیر فیصل / ۴۷۵

امیر کبیر، میرزاتقی خان / ۹۸, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۷۷

امیر محبت خان / ۹۴, ۹۵, ۹۶

امیر نظام ← میرزاتقی خان (امیر کبیر)

امیری، مصطفیٰ / ۵۴۴

امیری، منوچهر / ۵۳

امین السلطان، میرزا علی اصغر خان / ۵۴

انصاری / ۵۴۲

انصاری، میرزا معصوم خان / ۷۷، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۲۷۸

انوار، سید یعقوب / ۴۱۶

انوشیروان / ۳۹، ۱۱۲، ۱۵۳، ۱۹۷

اورام—انی، جعفر سلطان / ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸، ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۵۷

ایدن / ۵۳۲، ۵۳۷

ایروانی، محمد خان / ۲۰۴، ۲۰۹

ایلبارس خان / ۴۱

ایوب خان (سردار) / ۸۱

البرز (سرتیپ) / ۳۶۲

الکساندر اول (امپراتور روسیه) / ۲۰۸

الکساندر سوم (امپراتور روم) / ۱۵۳

الله وردیخان / ۱۱۴

الهامی، میرزا مهدی خان (ساعدا السلطنه) / ۲۵۲

الیوت، هنری (سر) / ۴۳۲

ب

باباخان / ۵۶۰

بابو (شيخ) / ۷۰۱

باربر، نوئل / ۱۵۶

بامبرن (مسيو) / ۱۴۴

بايرام علي خان عزالدين لوى قاجار / ۴۲

بايندر، غلامع—لى خان / ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸,

۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۵۱۵, ۵۲۱, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۷۴

بخت النصر / ۴۷۴

بدیع، محمدحسین / ۲۷۰, ۳۰۵, ۴۹۵, ۵۰۶, ۵۱۱

براهویی، تاج محمدخان (سردار) / ۳۵۶

برد رانی، عیسی خان / ۷۱

برزنجی، شیخ محمود / ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶

۴۹۸, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۴, ۵۵۷, ۶۴۶

بُرن، زُهر / ۴۱

بروحسکی تَللو، ابراهیم (شیخ) / ۶۰۸, ۶۰۹, ۶۴۴, ۶۴۵

بروس، ویلیام / ۱۲۰, ۱۲۵, ۴۲۳, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۳, ۴۳۹

بری (ماژور) / ۴۳۸, ۴۵۷, ۵۱۱, ۵۱۲, ۶۸۷

بساط بیگ / ۱۵۵

بصیرالدوله هروی، رضا / ۲۳۵

بغایری، میرزا عبدالرزاق خان / ۲۵۳, ۳۱۰, ۳۶۴, ۵۱۵

بکت (مشاور حقوقی انگلیس) / ۵۸۲

بلگراثو، چارلز (سر) / ۴۲۱

بودراجا، رام. / ۱۵۴

بوشه — ری، عبدالنبی (حاجی) / ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۲

بهبودی، هدایت الله / ۱۴۹, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۷۰, ۳۵۶, ۳۷۱, ۳۷۲, ۴۱۳, ۴۱۶, ۴۲۳, ۴۵۲, ۴۶۶, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۷۲, ۴۷۷, ۴۸۲

۴۸۳, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۵۹۳, ۶۰۴, ۶۲۲

بہزاد آبادی باویل / ۲۱۹، ۵۹۶

بہمن میرزا (قاجار) / ۱۶۵

بہمنی قاجار، محمد علی / ۴۲، ۴۷، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۸، ۵۹۰

بہنام، نصر اللہ / ۵۷۴، ۶۱۰

بیات، کاوہ / ۲۱۸، ۴۸۲، ۵۹۴، ۵۹۶، ۵۹۷، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۳۶، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۶۹، ۶۷۱، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۴

بیلی (سرہنگ) / ۱۴۱

پ

پاکر (شاہزادہ) / ۱۵۲

پاکروان، فتح اللہ / ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۴۳۰

پسیان، محمد تقی خان (کلنل) / ۲۷۰

پٹروشفسکی، ایلیا پاولویچ / ۱۵۴

پل (امپراتور روسیہ) / ۲۰۸

پناہی سمنانی / ۴۰، ۱۵۵، ۱۹۸

پوتزف / ۵۴

پورصفر، علی / ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹

پهلوی، رضا (خان / شاه) / ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۹۳، ۴۷۶، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۱، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۶، ۵۶۳، ۵۷۳، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۴، ۵۹۰، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۶، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۶۳، ۶۸۹، ۶۹۲، ۶۹۳، ۷۰۸، ۷۰۹

پهلوی، محمدرضا (شاه) / ۲۷۰، ۳۴۰، ۳۵۳، ۳۶۵، ۵۹۱

پیرمحمدخان / ۹۴

پیرنیا، حسن / ۳۷، ۳۸، ۶۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۶، ۱۹۷

ت. ث

تاج بخش، احمد / ۱۵۸

تاج محمدخان سربندی (سردار) / ۷۵

تحسین بیگ (فرمانده نظامی بایزید) / ۶۸۶

ترکمن، موسی خان / ۲۳۴، ۲۳۷

ترمیناسیان، روبن پاشا / ۶۴۹، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۶

تروتسکی / ۲۴۱

تفرشی، مجید / ۲۳۵

تقی زاده، سیدحسن / ۵۴۴

توپال عثمان پاشا / ۱۵۹

توچیلو (یاور) / ۶۸۳، ۶۸۶

توفیق رشدی / ۵۳۲, ۵۳۸

تیمورتاش / ۳۷۸, ۶۶۳, ۶۸۹, ۶۹۱

تیمورخان / ۲۷۲

تیمورشاه / ۶۶

تیموری، محمدصدیق خان / ۳۰۷

ثقفی، مراد / ۳۴, ۲۹۱

ج

جاسب (شیخ) / ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱

جبار (شیخ) / ۱۱۵

جعفرسلطان / ۴۹۶, ۴۹۹, ۵۰۰

جعفری ولدانی، اصغر / ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۶۰, ۱۶۲, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۷۰, ۱۷۷, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۹۰, ۱۹۳, ۱۹۴, ۴۶۵, ۴۶۶,

۴۶۷, ۴۷۰, ۴۸۱, ۵۰۴, ۵۱۱, ۵۱۵, ۵۲۰, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۳۷, ۵۵۷, ۵۸۲, ۵۸۴, ۵۸۸, ۵۹۰

جغتو صاحب (آخوند) / ۳۰۳

ص: ۷۲۶

جلادت بيگ / ۶۴۹

جم، محمود / ۵۸۴

جمال پاشا / ۳۴۲

جوادخان زياداغلي (حاکم گنجه) / ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹

جوادزاده (پيشه وري، جعفر) / ۲۳۶

جوانشير قراباغی، ميرزاجمال / ۲۰۶, ۲۰۷

جوانشير، ابراهيم خليل خان / ۲۰۶, ۲۰۹

جودت، علي / ۵۷۳

جونز، هارفورد (سر) / ۹۶

جهانباني، امان الله / ۹۸, ۱۰۶, ۱۰۹, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹

جهانداري، کيکاووس / ۴۱

جهانسوز، رضا / ۴۱, ۱۵۴

جهندخان (سردار) / ۳۵۶

چ

چمبرلين، استين / ۴۳۴

چيچرين / ۲۴۱

ح

حسام الدين بيگ / ۶۱۳, ۶۱۴

حسام السلطنه، سلطان مرادميرزا (شاهزاده) / ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۷۲, ۷۴, ۱۳۰, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹

حسن خان (جليل وند) / ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۳۸

حسن خان سالار / ۴۵, ۷۰

حسين خان (سردار ايروانى) / ۲۰۹

حسين خان زياداغلى قاجار / ۲۰۰

حسين خان / ۵۰۰

حسينعلى ميرزا (شاهزاده) / ۱۱۸, ۱۲۲, ۱۲۳, ۴۲۳, ۴۲۹

حسينقلی خان بادکوبه ای / ۲۰۵, ۲۰۹

حسينى جامى، محمود / ۴۲

حشمت الدوله، حمزه ميرزا / ۴۷, ۴۹

حشمت الملك (امير علم خان) / ۷۵, ۷۷

حشمت الملك دوم / ۱۰۷

حضرت مسيح عليه السلام / ۱۵۱, ۴۴۵, ۴۴۷

حق شكن، جابر / ۲۳۸

حقى پاشا / ۱۸۸

حكيم أف / ۲۵۹

حمد بن عيسى (شيخ بحرين) / ۱۵۰, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۱۰, ۴۱۱, ۴۱۲, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۸, ۴۱۹

حمدان، عبيدالله / ۱۱۳

حمزه ميرزا (قاجار) / ۲۰۰

خ

خادم، محسن / ۱۹۶

خاقانی (شاعر) / ۱۹۸

خالد (شیخ) / ۴۰۹

خالد آقا / ۶۳۰, ۶۳۲, ۶۳۶

خالصی، آیت الله / ۴۶۶

خدادادخان (حاکم کلات) / ۹۹

خدایاری (سلطان) / ۵۶۱

خ—زاعی، حسین (امیرلش—کر) / ۶۶۴, ۶۷۰, ۶۷۷, ۶۸۲, ۶۸۵, ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۹۲

خزعل (شیخ) / ۴۶۰, ۵۰۹, ۵۱۱, ۵۴۱, ۵۵۸, ۵۶۴, ۵۶۵

خسروپرویز / ۱۵۳

خلعتبری، نصرالله / ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۹, ۶۷۷, ۶۷۸, ۶۷۹, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۵, ۶۹۱, ۶۹۵

خلف آل منصور (شیخ) / ۴۱۲

خلمتسکی (کلنل) / ۲۱۴, ۲۱۵, ۲۵۰, ۲۵۳

خنجی، جعفر / ۱۴۸

خواجه، عبدالحمید (سرهنگ) / ۵۹۱

خیابانی، شیخ محمد / ۵۹۷

د

دارابی، ابراهیم / ۵۹۶

دارسی، ویلیام ناکس / ۱۸۳

داریوش (پادشاه ایران) / ۳۸, ۶۳, ۶۵, ۹۳, ۱۱۱, ۱۵۲, ۵۹۹

داریوش سوم / ۱۹۶

داود پاشا / ۱۶۴

داورپناه، باقرخان (سرهنگ) / ۳۶۳

دربی (لرد) / ۱۰۵

درگاه قلی بیگ بادکوبه ای / ۲۰۴

درویش پاشا / ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۷

دریابیگی / ۱۳۴, ۳۷۰

دزفولی، شیخ احمد / ۵۷۳

دزلی، محمودخان / ۴۸۷, ۴۹۲, ۴۹۳, ۴۹۸, ۵۰۰

دعبی (شیخ) / ۳۶۹

دفعی، جمیل / ۵۷۳

دوری، ل / ۱۶۰

دوست محمدخان باران زایی / ۴۷, ۴۸, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۹۸, ۳۵۱, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۲, ۳۶۳

دهنوی، نظامعلی / ۵۹۵

دیلی، میجر / ۴۱۰

دین محمدخان (سردار) / ۳۶۲

دیوی (ژنرال) / ۲۲۲, ۲۲۳

ر

رئیس نیا، رحیم / ۵۹۶

رائین، اسماعیل / ۱۰۵

راسل (لرد) / ۷۴, ۷۵

رُشتین / ۲۴۰

رجب نیا، مسعود / ۳۹

رزم آرا، حاجعلی / ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۹۳, ۴۹۶, ۵۰۱, ۵۰۴

رزم آرا، کامبیز / ۴۸۲

رسول زاده، محمدامین / ۵۹۶, ۵۹۹

رشدی آراس / ۷۰۸

رشدی بیگ، توفیق / ۶۴۸, ۶۵۱, ۶۵۳, ۶۷۲

۶۷۳, ۶۷۴, ۶۷۵, ۶۷۶, ۷۰۱, ۷۰۶

رضا، عنایت الله / ۱۹۶

رضازاده بوشهری، کاظم / ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۵۰

رضازاده شفق، صادق / ۶۰۰

رفیعی مهرآبادی، محمد / ۲۳۱

رمضانی، محمد / ۶۳

روشنی بیگ / ۵۹۸, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۰۳

رهنما، زین العابدین / ۴۷۴, ۴۷۵

ریاحی، محمد امین / ۲۰۳

ریاضی هروی، محمد یوسف / ۶۷, ۶۹, ۷۲, ۸۲, ۸۳

ریاضی، علی (سرهنگ) / ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۷, ۶۵۹, ۶۶۰, ۶۶۱, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۸

ریچ (دکتر) / ۵۰۳

ریگی، عیدو خان (سردار) / ۳۵۶

ز

زبوف (ژنرال) / ۲۰۷

زردشت / ۱۹۵, ۵۹۵

زرگری نژاد، غلامحسین / ۴۲

زریاب خویی، عباس / ۱۵۴

زرین قلم، علی / ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۳, ۱۴۱, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۰, ۴۲۲, ۴۲۴, ۴۳۴, ۴۴۱, ۴۴۳, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۵۶

۴۶۳, ۴۶۲, ۴۵۹

زکی بیک، محمد امین / ۵۴۵

زکی خان وزیر، میرزا محمد / ۱۲۰

زمان اف، عباس / ۵۹۵, ۲۱۹

زمان شاه سدوزایی / ۶۶, ۶۷

زندیه، حسن / ۱۶۰

زنکامپسف (کلنل) / ۲۱۳

زنگنه، محمد خان / ۴۴

زیانی، شیخ عبدالوهاب / ۱۴۹

س

س—اروی، محم—دفتح الله بن محمد تقی / ۴۲, ۶۶, ۱۶۱, ۲۰۴

سالارالدوله (شاهزاده) / ۴۹۳

سالور / ۴۷

سایکس، سرپرسی / ۵۰۳

سپاهی، عبدالودود / ۱۰۲

سپهر، احمد علی (مورخ الدوله) / ۲۱۷, ۶۴۱

سپه—ر، می—رزا محمد تقی (لسان الملک) / ۴۳, ۴۴, ۹۵, ۹۶, ۱۶۱

سپهسالار، میرزا حسین خان / ۵۰, ۵۱, ۱۴۱, ۱۷۸

سدید السلطنه کبابی، محمد علی / ۱۲۳

س—ردار مقتدرک—اشانی (یمین نظام غفاری) / ۸۷

سعادۃ نوری، حسین / ۷۲

سعدون، عبدالحسین / ۴۸۱

سعدی (شاعر) / ۶۰۱

سعید (شیخ) / ۱۲۷

سعید پیران (شیخ) / ۶۰۹

سعید بن احمد / ۱۲۹

سلامی، غلامرضا / ۱۸۰, ۱۸۲

سلطان احمد خان / ۴۵۲

سلمان بن حمد (شیخ آل خلیفه بحرین) / ۱۱۹, ۱۲۱

سلیم (سلطان عثمانی) / ۱۵۵, ۱۹۸

سلیمان دوم (شاه صفوی) / ۶۶

سلیمان نظیف / ۶۰۰

سلیمان خان / ۲۰۴

سمعی، عنایت الله / ۲۹۱, ۲۹۲, ۵۲۸, ۵۳۳, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۹, ۵۷۱, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۱

۵۸۵

سورنا (سردار ایرانی) / ۱۵۲

سهیلی، علی / ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱

سیاح، حمید / ۲۴۱

سیاوش (سردار اسطوره ای ایرانی) / ۳۷

سیاه پوش (سرهنگ) / ۵۶۳

سید امین / ۵۶۱

سید طه / ۴۸۷, ۴۸۹, ۶۱۶, ۶۱۷

سید عبدالله / ۶۱۷

سید محمد / ۵۶۱

سیدمهدی (شیخ طایفه زکرت) / ۴۷۳

سیدی، مهدی / ۴۲, ۴۳, ۴۵, ۴۶

سیروس (کوروش) کبیر / ۴۷۴

سیسیانوف (ژنرال) / ۲۰۸

سیف (شیخ) / ۱۱۸, ۱۲۶

سیف افجه ای، معصومه / ۴۴۹

سیف بن نهیان (شیخ) / ۱۲۷

سیف الملک، وجیه الله (قاجار) / ۵۶

سیف بن سلطان / ۱۱۵

سیمیتقو، اسماعیل آقا / ۴۶۹, ۴۸۵, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۶۰۴, ۶۰۵, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۶, ۶۱۷, ۶۱۸, ۶۶۸, ۶۸۷

سینجن (کلنل) / ۳۰۳

ش

شاپور اول / ۳۹, ۶۴, ۶۵, ۱۵۳, ۱۹۷

شاپور دوم ساسانی / ۱۱۲, ۱۹۷

شادان، ولی الله / ۱۱۵

شاه سلطان حسین صفوی / ۶۵, ۲۰۱

شاه محمودخان (صدر اعظم افغانستان) / ۳۴۸

شاهرخ شاه (افشار) / ۴۲, ۶۶

شاهسون، حبیب الله خان / ۹۷

شاه شجاع سدوزایی / ۶۹

شاهوردی خان زیاداغلی قاجار / ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۲

شرفیانی، عثمان بیگ / ۵۶۰

شرقان (شیخ شارجه) / ۱۴۵, ۱۴۶, ۳۶۷, ۳۹۷, ۳۹۹

شریف بیگ / ۴۹۸

شفایی، اسدالله / ۲۷۳

شکری بیگ (دکتر) / ۶۴۹

شوستر، مورگان / ۵۷

شوکت الملک / ۲۶۶, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۵۹

شوکت پاشا، محمود / ۱۸۷

شومیاتسکی / ۲۵۹

شهنواز خان افغان / ۷۲

شیبانی، حبیب الله (امیر لشکر) / ۶۷۸

شیبک خان ازبک / ۴۰, ۶۴

شیخ نصر خان بوشهری / ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸

شیرازی، سید حسین / ۶۶

شیرازی، محمد تقی خان / ۱۱۵, ۱۱۶, ۴۵۴

شیرعلی خان (امیر) / ۷۶, ۷۸

شیروانی، ابوطالب / ۵۹۹

ص

صاحب الزنج، علی بن محمد / ۱۱۳

صادق، صادق (مستشار الدوله) / ۲۴۰, ۲۸۹, ۵۲۳

صادق خان دولو قاجار / ۱۲۲

صادقی تبریزی، میرزا علی / ۵۹۹, ۶۰۰

صالح پاشا / ۶۹۸

صالح سلطان / ۴۹۸

صدام حسین / ۴۶۷

صدرالاسلام / ۴۱۶

صدیق فرهنگ، میرمحمد / ۲۷۰, ۲۷۶

صفایی، ابراهیم / ۵۶, ۵۷, ۵۹, ۸۵, ۱۰۰, ۱۲۶, ۱۳۳, ۱۳۷, ۱۷۷, ۱۷۹

صفوی، سیدمحمد / ۶۶

صفی (شاه صفوی) / ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹

صفی نیا / ۵۴۲

صقر، عبدالله / ۳۷

صوفی بیگ (شرور معروف) / ۵۵۹, ۵۶۰

سیدمحمدخان (ملقب به ظهیرالدوله) / ۷۰, ۷۱

ض

ضیاءبیگ (کلنل) / ۲۷۸, ۳۱۰, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۴

ضیائی بیگدلی، محمدرضا / ۱۹۰, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۹۰, ۶۴۳

ط

طباطبایی، سیدضیاءالدین / ۲۳۱

طباطبایی، سیدمصطفی / ۱۵۴

طبرسا، نقی / ۱۳۰, ۱۴۳

طهماسب (شاه صفوی) / ۴۱, ۶۴, ۹۴, ۱۱۴, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۹۸, ۱۹۹

طهماسب دوم (شاه صفوی) / ۲۰۱

طهماسب میرزا / ۹۸

ظ

ظاهر شاه / ۲۷۰, ۳۴۸

ظفرالدوله (سرتیپ) / ۶۸۷

ظل السلطان / ۱۷۷

ظهیرالدوله قاجار، ابراهیم خان / ۹۶, ۲۰۲

عادل خان زيادخان اف / ۵۹۶

عادل گرای خان (شاهزاده) / ۲۰۰

عارف قزوینی (شاعر) / ۶۰۰

عاقلی، باقر / ۶۴۱

عاليخانی، علی نقی / ۳۴۰

عب_اس (ش_اه صف_وی) / ۴۱, ۶۴, ۶۵, ۹۴, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۷, ۱۳۰, ۱۵۶, ۲۰۰, ۴۴۵, ۴۵۴

عباس_محمود آقا (پشت دری) / ۴۹۲

عباس خان سردار رشید اردلان / ۴۸۵

عباسقلی خان بیگلربیگی دره گزی / ۴۶

عباس میرزا (نایب السلطنه) / ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۶۷, ۶۸, ۱۲۵, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۶, ۲۱۷, ۶۴۱

عباسی، خدا یار خان / ۹۵

عبدالاحد خان / ۳۴۶

عبدالحمید دوم (سلطان عثمانی) / ۵۹۳

عبدالرحمان خان (امیر) / ۷۹, ۸۱, ۸۲, ۲۶۸, ۳۲۰

عبدالرحیم خان / ۲۷۴, ۲۷۶, ۳۰۳

عبدالرسول (شیخ) / ۱۱۸

عبدالرضا خان (سرتیپ) / ۶۷۷, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۹۰

عبدالعزیز بن محمد بن سعود / ۱۲۱, ۱۲۲, ۴۱۰, ۴۲۳, ۴۲۵, ۴۵۶, ۴۵۸, ۴۵۹

عبدالقادري (شيخ) / ٦١٧

عبداللله (شيخ) / ٦١٧, ٤١٠

عبداللله بن احمد (شيخ) / ١٢٤

عبداللله بيگ / ٤٩٨

عبداللله خان (حاكم بلوچستان) / ٩٤

عبدالمجيد (سلطان عثمانى) / ١٦٥

عبدالمجيد خان افغان / ٢٦٩

عبدالمحسن (شيخ) / ٥١١

عبدالناصر، جمال / ٤٥٥

عبيدالله كُرد (شيخ) / ٤٨٧

عثمان بيگ / ٥٦٠, ٦٧٧

عـدل قـائم مقـام تبريزى، ميرزا يوسف خان / ٦٠٣

عدنان بيگ / ٥٩٩

عصمت پاشا / ٢٨٩, ٢٩٠

علاء، حسين / ٥٣٢, ٥٤٣, ٥٧٢, ٦٥٥, ٦٥٧, ٦٥٩

علاء الدين (شيخ) / ٤٩٦

علاء السلطنه / ١٤٧, ٤٩

علم، امير محمد ابراهيم خان ← شوكت الملك

على (حاج ميرزا) / ٢٢١

على (شيخ) / ١٣٧, ١٣٩, ١٤٠

علی بن خلیفہ (شیخ) / ۱۳۳, ۱۳۵, ۱۳۹

علی ابن ابی طالب علیہ السلام / ۱۱۳

علی اشرف خان / ۱۰۰

علی اصغر خان (یاور) / ۴۱۸, ۴۱۹

علی خان (شیخ) / ۲۰۵

علی خان سربندی (سردار) / ۷۴

ص: ۷۳۲

علیرضا پاشا / ۱۶۴، ۱۶۶

علی سعید / ۶۲۰

علی محمدخان / ۳۴۹

عیسی بن علی (شیخ) / ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۰

غ

غفاری، یمین نظام / ۸۷، ۸۸، ۸۹

غفاری فرد، عباسقلی / ۴۰

غلامحسین خان (دکتر) / ۶۸۰، ۶۸۱

غلامعلی خان / ۲۵۹

غوث الدین خان (ژنرال) / ۸۳

غوریانی / ۸۳

ف

فالی، معین الدین / ۱۱۴

فتح الله خان اکبر (سپهدار رشتی) / ۲۲۴

فتحعلی شاه / ۴۳، ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۹۶، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۴۲۳، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۵۴

فخرالدین، آلتای پاشا (سپهدار ترک) / ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱

۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴

۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸

فدوریچ پاسکویچ، ایوان / ۲۱۰

فرامرز (فرزند رستم) / ۹۳

فرامرزی، احمد / ۴۱۴، ۴۱۷، ۵۴۲

فراهانی، حسن / ۲۲۵، ۳۵۵، ۳۷۰، ۶۸۷

فرخ، مهدی / ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳

فردوسی، ابوالقاسم (شاعر) / ۲۹۹

فرمانفرما، حسینعلی میرزا / ۱۲۲، ۱۲۳

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (فـرمانفرما) / ۱۸۰، ۱۸۲

فرمانفرما، فریدون میرزا / ۴۶، ۱۲۵

فروغی، محمدعلی / ۱۹۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۲، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۹۰، ۴۰۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۶۴، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۷۰۱، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸

فرهمنده، علی / ۴۲۱، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۷۳، ۴۷۷

فرهنگ، میرمحمد صدیق / ۹۷، ۲۷۰، ۲۷۶، ۳۴۲

فریدون (شاه اسطوره ای) / ۱۱۱

فریدون میرزا / ۴۶

فریزر، ج / ۵۰۳

فریق پاشا / ۱۸۰

فزونى، جعفر / ۳۷۶, ۳۷۷

فقير محمدخان / ۱۰۰

فقیهى، على اصغر / ۱۲۱

فكرت هروى، محمد آصف / ۶۷

فلاطورى، جواد / ۳۹

فهيمى، محمد / ۲۲۵, ۴۵۲, ۴۵۳

فيروز سدوزايى / ۶۷

فيروز، نصرت الدوله (شاهزاده) / ۱۹۲, ۲۲۳

فيصل بن حسين / ۴۶۵, ۴۶۶

فيض محمدخان / ۲۶۷, ۳۰۲

فيودريچ، الكساندر / ۲۴۲

فيوضات، ابوالقاسم / ۴۱۶

ق

قائم مقامى، جهانگير / ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۳۰, ۱۳۲, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۰, ۱۴۲, ۴۲۳, ۴۳۹, ۴۴۲,

۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۸, ۴۵۰

قاآنی (شاعر) / ۶۰۱

قاجار، امام قلی خان / ۱۹۹

قاجار، زیاداغلی / ۲۰۵

قاجارایروانی، محمدخان / ۲۰۵

قاسمی لنگه (شیخ) / ۱۲۱, ۱۳۰, ۱۴۳, ۳۶۷

قراچه داغی، حسنعلی خان / ۲۶۹

قریب، عبدالجواد (متین الملک) / ۳۳۵

قزوینی، بهروز / ۵۹

قضیب بن راشد (شیخ) / ۱۳۰

قلی زاده، جلیل محمد / ۵۹۶

قوام، احمد (قوام السلطنه) / ۱۹۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۶, ۲۷۱, ۲۷۰, ۴۷۱, ۴۷۹, ۴۸۳, ۴۸۹, ۴۹۰, ۶۴۱

قوزانلو، جمیل / ۲۰۹

قهرمان خان / ۶۸۰

ک

کاتب هزاره، ملافیض محمد / ۷۲

کاترین امپراتور روسیه / ۲۰۴, ۲۰۷

کازرونی، میرزاعلی / ۴۱۶

کاشی، فرخ خان / ۷۲

کاظم بیگ / ۶۰۴

کاظم خان (سرهنک) / ۶۹۷, ۶۹۸

کاظم زاده، فیروز / ۵۳، ۵۴، ۸۱، ۸۷

کاظمی، باقر / ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۲، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۵۴

کاکس، سر پرسی / ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۳، ۴۹۰

کامران میرزا سدوزایی / ۶۸، ۶۹

کاملی، سید کامل / ۳۹۴

کانپوری، محمد عبدالرزاق / ۱۵۴

ص: ۷۳۴

کاهون، لئون / ۵۹۴

کبوجیه / ۱۵۱

کدمن، جان (سر) / ۵۴۴

کراسوس (سردار رومی) / ۱۵۲

کرزن، جرج. ن (لرد) / ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۲۹, ۱۳۰, ۱۳۷, ۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۴, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۶۹

کریم خان (میرزا) / ۳۶۹

کریم خان زند / ۴۲, ۱۱۷, ۱۲۴, ۱۶۰, ۲۰۳, ۴۴۷

کسروی، احمد / ۱۸۰

کلارندون، ارل. ف (لرد) / ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۱, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۶, ۴۲۷, ۴۲۸, ۴۳۰, ۴۳۲, ۴۴۰, ۴۴۱, ۴۵۴, ۴۵۶

کلایو، رابرت / ۴۰۲, ۶۶۳

کلبعلی خان زیاداغلی قاجار / ۲۰۱, ۲۰۵

کلکانی، حبیب الله (بچه سقا) / ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۴, ۳۴۴

کمال بیگ (کلنل) / ۲۷۸

کنگرلو، کلبعلی خان / ۲۰۴, ۲۰۵

کوچرا، کریس / ۴۶۸, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۶, ۴۹۱

کورباتف / ۲۵۱

کوروش بزرگ / ۱۵۱

کولی (لرد) / ۷۲

کوهستانی نژاد، مسعود / ۱۶۸, ۱۷۵, ۱۷۹, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۹۱, ۱۹۴, ۴۶۵, ۴۶۷, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۷۴, ۴۷۷, ۴۸۰, ۴۸۳, ۵۰۲

۵۰۶, ۵۱۰, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۴۰, ۵۷۴, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۹۰

کهندل خان / ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱

کیهان، جلال الدین / ۵۹۱

گ

گدوویچ (مارشال) / ۲۰۹

گرگین خان / ۲۰۷, ۲۰۸

گرممان، ایوان آریستویچ / ۲۴۲

گری، ادوارد (سر) / ۱۸۸, ۵۰۹

گشتاسب شاه کیانی / ۱۹۵

گلبن، محمد / ۲۱۶

گلداسمید، فردریک (سر) / ۷۷, ۷۸, ۸۵, ۸۶, ۸۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۹, ۲۷۸, ۳۴۵, ۳۴۶

گمبرون / ۱۱۳, ۱۱۵

گنج بخش زمانی، محسن / ۳۷۵, ۳۷۷, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۹۰, ۳۹۳, ۵۳۵, ۵۸۲, ۵۸۹

گورتانف / ۲۵۶

گوری بیک زاده / ۷۰۳

گیرشمن، ر / ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۶۳, ۶۴, ۹۳, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۳

ل

لاچینی، ابوالقاسم / ۱۶۲

لارودی، نورالله / ۴۱, ۶۵, ۹۵, ۱۱۵, ۱۵۹, ۲۰۲, ۲۰۳

ص: ۷۳۵

لازاروف / ۲۵۲

لافتون، اف. پی (کلنل) / ۲۱۹

لاھوتی / ۶۸۷

لزگی آقا / ۶۳۶

لطیف خان / ۱۱۵, ۱۱۶

لمسدون (ژنرال) / ۷۹

لنین / ۲۱۷

لوئی بلان، لوسین / ۱۱۵, ۱۵۶, ۲۰۰

لوملی دیوید، آرتور / ۵۹۴

لیتوینوف / ۵۳۲, ۵۳۸

م

مؤمن الملک، میرزا حسین خان (سپہسالار) / ۱۴۹

مؤیدالدوله، بہرام میرزا (شاهزادہ) / ۹۸, ۱۲۷, ۱۳۶

مؤیدالدوله، طہماسب میرزا (شاهزادہ) / ۹۸

ماکوی، تیمورپاشا خان / ۶۳۲

متولی حقیقی، یوسف / ۳۹, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۹, ۸۶, ۸۸, ۹۰, ۲۶۶, ۳۴۲

مجتہد، حاجی سید حسین / ۴۷۳

مجتہد بحرینی، شیخ محمد / ۱۲۶

مجتہدزادہ، پیروز / ۳۳, ۷۵, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۹, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۷, ۱۱۷, ۱۱۹, ۲۶۶, ۲۷۱, ۲۷۶, ۲۹۴, ۳۰۱, ۳۱۶, ۳۳۶, ۳۳۸,

۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۵, ۳۵۳

مجد، محمدقلی / ۵۴۴

مجدالسلطنه / ۱۷۹

مجیدخان / ۵۰۰

مجبعلی خان / ۱۷۹

محقق، علی / ۴۲۴

محمد (سلطان، پادشاه صفوی) / ۶۴

محمد (شاه صفوی) / ۴۱, ۱۵۶, ۱۹۹, ۲۰۰

محمد بن خلیف__ه (شیخ) / ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۴۰, ۱۴۱, ۴۱۰, ۴۳۹, ۴۴۲, ۴۴۶

محمد رشید بیگ و یسه / ۴۹۸, ۴۹۹, ۵۰۰

محمد صالح سلطان / ۴۹۸

محمد یونس خان / ۳۳۵

محمدابن عبدالوهاب / ۱۲۱

محمدامین (پسر دزلی) / ۴۹۸

محمدامین خان ازبک / ۴۶

محمد__د بن محمد__د (پسر ر کدخدای جزیره تنب) / ۴۰۶

محمدحسن خان (حاکم شکی) / ۲۰۵

محمد__دحسن خان (خاناباخان سردار) / ۹۸

محمد__دحسن میرزا (ولیعهد__د) / ۲۱۹, ۲۲۱, ۴۸۳, ۶۳۵

محمدخان (نایب اول و ف__د رمانده بازرگان) / ۶۸۶

محمد خان / ۵۰۰

محمد رضا خان سریندی / ۷۳

محمد رفیع (خنجی) / ۱۴۸

محمدشاه قاجار / ۴۵, ۵۹, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۹۷, ۹۸, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۳۲, ۱۵۸, ۱۶۰, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۷۰, ۲۱۰, ۴۲۱, ۴۲۲, ۵۶۱

محمدشاه گورکانی (پادشاه هند) / ۶۵

محمدعلی (میرزا) (از اعیان ایالت سند) / ۹۶

محمدعلی پاشا / ۱۲۲, ۱۲۴, ۴۳۹

محمدعلی بیگ (کنل) / ۴۹۸, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۷, ۶۵۹, ۶۶۰

محمدعلی خان (بلوچ) / ۹۸, ۷۰۱, ۷۰۶

محمدعلی خان (علاء السلطنه) / ۴۹, ۵۰, ۱۳۸, ۱۷۰, ۵۸۱

محمدعلی شاه / ۵۷, ۸۹, ۱۴۷, ۱۸۰, ۱۸۱, ۳۴۵, ۴۲۲, ۴۹۳

محمدعلی میرزا دولتشاه / ۱۶۱, ۱۶۲

محمدقلی زاده، جلیل (ملانصرالدین) / ۲۱۸, ۲۱۹

محمد میرزا (شاهزاده) / ۶۸, ۲۱۰, ۲۱۱

محمدنادر (پادشاه افغانستان) / ۲۷۰, ۲۷۶, ۳۰۸

محمدولی خان / ۳۰۸

محمود (سلطان عثمانی) / ۱۶۵, ۱۶۶

محمود پاشا / ۱۶۳, ۱۶۵

محمود دوم (سلطان عثمانی) / ۱۶۴

محمود سدوزایی (افغان) / ۶۶, ۶۷

محمود، محمود / ۴۵, ۴۷, ۴۸, ۷۷, ۹۸, ۹۹

محمودخان (حاکم ایالت سند) / ۹۶

مخب__ر، محمدعلی (مهندس) / ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۸۴، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۲۴۹، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۳، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۵،
۳۶۸، ۵۸۸، ۵۹۱، ۶۴۰، ۷۰۰

مخیرالسلطنہ ہدایت، حاج مہ_دی قل_ی خان / ۲۳۷، ۴۲۴، ۴۶۳، ۴۸۱
مددوف (ژنرال) / ۲۱۰

مدرس، س__یدحس_ن (آیت اللہ) / ۱۹۰، ۴۱۶، ۴۷۱

مدیرشیخان، سیداحمد / ۵۶۰

مراد چہ__ارم (سلط__ان عثمانی) / ۴۵، ۷۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰

مرادخان (شروور کُرد) / ۵۶۰

مرتضیٰ قلی ابن تیمور / ۶۳۲، ۶۳۳

مروی، مؤمن بیک / ۹۴

مروی، میرزامحمد کاظم / ۲۰۳

مری، چارلز / ۷۴

مزینی، حسین خان (نایب س__رہنگ) / ۲۵۱، ۲۵۲

مستشارالدولہ / ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲

مستوف__ی انص__اری، مسع_ود (میرزا) / ۲۱۳، ۲۱۶

مستوفی، حمدالہ / ۴۴۵

مستوفی الممالک، میرزاحسن خان / ۱۴۶

مسجدجامعی، زہرا / ۱۲۲

مش__اور الممالک انص__اری / ۵۹، ۶۰، ۲۲۴، ۴۰۰، ۴۸۳

مشفقى فر، ابراهيم / ۱۵۷

مشكى، عمر آقا / ۶۹۲, ۶۹۳

مشهدى رضا (بوشهر) / ۳۷۱

مشى رالدوله، مى رزاجعف رخان (مهندس باشى) / ۱۰۴, ۱۰۸, ۱۴۱, ۱۴۷, ۱۵۸, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۸, ۲۳۱, ۴۷۴, ۴۷۶,
۶۳۶

مشيرالدول ه، مى رزاحسين خان (سپهسالار) / ۱۰۴

مصدق ديوان / ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱

مصدق، غلامحسين / ۱۴۷

مصدق، محم د (مص دق السلطنه) / ۱۴۷, ۱۹۰, ۲۵۹, ۳۷۲, ۴۱۷, ۶۲۱, ۶۲۲

مصطفى خان شروانى / ۲۰۵

مظفرالدين شاه قاجار / ۸۷, ۱۴۵, ۱۴۷, ۱۷۹, ۲۱۵, ۲۵۰, ۲۶۵, ۲۶۹, ۳۵۵, ۳۶۹, ۴۲۲, ۴۵۵, ۴۹۳

معمدالتجار / ۴۱۶

معمدالدوله، فرهادميرزا / ۱۴۱

معمدى، رحمت الله (معمدالوزاره) / ۲۵۰, ۲۵۱, ۵۹۷, ۶۲۳, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۹۶, ۶۹۷, ۶۹۹, ۷۰۰

معصوم خانى، ميرزامحمد / ۲۴۲

معظم الملك، حاجى ميرزارضى خان / ۵۰

معظمى، ميرزاسيداحمدخان / ۲۴۱

معين، محمد / ۳۷

معين الملك، ميرزامحسن خان / ۱۳۹

مفتاح، عبدالحسين / ٢٧٠, ٢٩٩, ٣٣٦, ٣٣٩, ٣٤٠, ٥٠٨

مفخم الدوله، اسحاق خان / ٥٩٨

مقندر، غلامحسين / ١٥٢

مقدم، حسن (سرتيپ) / ٦٨٧

مك داوول، ديوييد / ٤٦٨

مك لين (ژنرال) / ٨٢, ٨٣, ٨٤, ٨٥, ٩٠, ٢٦٥, ٢٦٦, ٢٧٨, ٢٨٢, ٢٨٣, ٢٨٤, ٢٨٨, ٢٨٩, ٢٩١, ٣٠٧, ٣٠٨, ٣٠٩, ٣١٠, ٣١١,

٣١٢, ٣١٥, ٣١٦, ٣١٧, ٣١٩, ٣٢٠, ٣٢١, ٣٢٢, ٣٢٣, ٣٢٤, ٣٣٣, ٣٣٥

مك ماهون، هنري / ٨٥, ٨٧, ٨٨, ٨٩, ١٠٧, ٢٦٥, ٣١٧, ٣٣٣, ٣٤٥, ٣٤٦, ٣٤٩

مكي، حسين / ٦٠, ١٥٠, ١٩٠, ٢٣١, ٢٣٣, ٢٣٥, ٢٤٠, ٢٤٧, ٢٧٧, ٢٩١, ٣٤٨, ٣٦٣, ٤٧١, ٤٨٠, ٤٩١, ٧٠٩

ملا احمد عمر / ٥٦٠

ملا حسن (بحريني) / ٤٠٩

ملا علي شاه / ١١٧

ملا محمد داغ / ٧٠٣

ملك غازي / ٥٢٢, ٥٥٦

ملك اردشير / ٩٤

ملك التجار، حاجي محمد مهدي / ١٣١

ملك شيرخان / ٩٥

ملك علي (حاكم ارش) / ٢٠٤

ملك فيصل / ٤٧٥, ٤٧٧, ٤٨٣, ٤٨٤, ٤٨٧, ٤٩١, ٥٢٠, ٥٢١, ٥٢٢, ٥٢٨, ٥٢٩, ٥٥٨, ٥٦٢

ملک محمدی نوری، حمیدرضا / ۱۱۷, ۳۳

ملکم خان ناظم الدوله / ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۴۲, ۱۷۸, ۱۷۹

ملیک مجنون ارمنی / ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷

ممتاز الدوله، میرزا اسماعیل خان / ۶۰۴

ممدوح شوکت / ۶۷۶

منشور الملک، میرزا احمد خان / ۲۵۹

منشور گرگانی، محمدعلی / ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۶

منشی، میرزا مهدی / ۱۳۳

موحد، محمدعلی / ۳۷۸, ۳۹۸, ۴۰۳

موسوی، سید عسگر / ۲۷۳

مهدی بن سیف (بحرینی) / ۴۰۹

مهراب خان / ۹۶, ۹۸

مهرداد اول (اشک ششم) / ۱۵۲

مهرداد دوم / ۳۸, ۶۳, ۶۵

میرثابت علی (بلوچ دالپور) / ۹۵

میرحسین خان / ۲۱۶

میرحیدر تورہ / ۴۳

میرزا اسماعیل (از اعیان ایالت سند) / ۹۶

میرزا سعید خان / ۱۳۴

میرزاعلی خان / ۲۱۴

میرزامهدی خان (کار گزار در بوشهر) / ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۷۰

میر غلام شاه / ۹۵

میر غلامعلی خان (بلوچ دالپور) / ۹۵، ۹۶

میر فتحعلی (بلوچ دالپور) / ۹۵

میر کر معلی (بلوچ دالپور) / ۹۵

میرنیا، سیدعلی / ۴۶، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۷۰، ۷۲

مینورسکی، و / ۱۹۶، ۱۹۷

ن

ناپلئون سوم / ۷۲

نادر سلطان / ۵۰۰

نادرشاه افشار / ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۷۰،

۴۱۵، ۴۳۹، ۴۵۴، ۵۹۶

ناصرالدین توره / ۴۳

ناصرالدین شاه / ۴۲، ۴۵، ۵۱، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷،

۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۹، ۲۶۹، ۳۵۵، ۳۶۷، ۴۲۲، ۴۳۹، ۴۸۷

ناصرالملک (ابوالقاسم خان فرمانفرما) / ۲۳۴

ناصرخان / ۹۶، ۹۹

ناطق، هما / ۴۴

ناظم الملک / ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۰، ۲۶۶

ناظم الملک، میرزاجهانگیر خان / ۹۰

ناظم الملڪ، مٿي—رزما محب علي خان / ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۷۹، ۲۷۸

نامي اصفهاني، ميرزما محمد صادق / ۲۰۳

نایب سالار، عبدالرحیم خان / ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۴, ۲۹۵, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۱۱, ۳۳۶

نجمی، ناصر / ۷۲, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۵, ۶۴۱, ۶۴۳

نجیب پاشا / ۱۶۵

نخجوانی، کلبعلی خان / ۲۰۴, ۲۲۴

نریمان أف، نریمان / ۵۹۶

نصرت، یاورامان الله خان / ۳۷۴

نصرت الدوله، فیروز میرزا / ۲۲۳, ۲۲۴

نصیر خان ← ناصر خان (حاکم کلات)

نصیری، محمدرضا / ۱۶۱, ۱۶۳, ۱۶۴

نصیری مقدم، محمدنادر / ۵۸, ۶۰, ۲۱۷

نظامی گنجوی (شاعر) / ۱۹۸

نظمی بیگ / ۶۹۵, ۶۹۶, ۶۹۸, ۶۹۹

نفیسی، سعید / ۱۱۹, ۱۲۱, ۱۲۳, ۲۰۳, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۹, ۲۷۰, ۴۴۴

نورزاد (کنسول ایران در بصره) / ۵۷۱

نوری سعید پاشا / ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۲۶, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۲, ۵۳۳, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴, ۵۴۶, ۵۴۹

۵۵۰, ۵۵۲, ۵۵۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۷۳, ۵۷۵, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۸۱, ۵۹۰

نوری، میرزا آقاخان / ۱۳۲

نوری پاشا، احسان / ۶۴۵, ۶۶۵, ۶۶۸, ۶۷۰, ۶۷۱

نوکس (نماینده سیاسی انگلیس) / ۴۵۲

نیکلسن (کاردار سفارت انگلیس) / ۸۰

و

وثوق الدوله / ۱۹۲, ۲۲۱, ۲۲۳

وثوق الممالک / ۲۱۹

وثوقی، محمد باقر / ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۵, ۴۴۵

وجدانی، قاسم خان / ۳۵۹

وقایع نگار مروزی، میرزا محمد صادق / ۲۱۰

ویلسون (رئیس جمهور آمریکا) / ۲۲۱

ه

هاردینگ، سر آرتور / ۱۰۸

هاشمی، میر حسین خان (یاور) / ۶۹۷

هاشمی، یاسین پاشا / ۵۳۶, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۷۳

هراتی، موسی خان / ۸۷

هراکلیوس / ۲۰۶, ۲۰۷

همت اف، علی اکرم / ۲۱۸

هنت، ج (کاپیتان) / ۷۲

هُوَخِشْتَر / ۱۵۱

هور (مستر) / ۳۶۵

هورالدول / ۱۸۸

هوشمند (سر هنگ) / ۳۴۳

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا / ۱۵۶

هولدیچ (کلنل) / ۱۰۷

هویدا، حبیب الله (عین الملک) / ۴۵۸, ۴۵۹

ی

یارمحمدخان (ملقب به ظهیرالدوله) / ۶۹, ۷۰

ص: ۷۴۰

یزد گرد دوم / ۱۹۷

یمین الدوله / ۱۳۴

یوسف یاسین (شیخ) / ۴۵۸, ۴۵۹

یوسفی، غلامحسین / ۱۵۴

یونسی، ابراهیم / ۴۶۸

مکان ها:

۱. آ

آب بخشان / ۱۸۷

آب زوری (نهر) / ۳۲۸

آب شور اسپران (چشمه) / ۳۳۴

آب علم / ۸۵

آب گلریز / ۲۴۶

آب گنکیز (سومار) / ۱۸۷

آبا آقا (گردنه) / ۶۴۵

آبادان / ۵۱۰, ۵۲۷, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۷۵, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۳, ۵۸۵, ۵۸۸

آب خیز کال شور آب / ۸۲

آت توتان / ۲۶۰

آت تک (رود) / ۹۵

آت_روپ_ات (آذربایجان) / ۱۹۶

آت_روپات_ن ← آتروپات

آتشان (کوه) / ۳۳۸

آتشکده آذرگشپ / ۱۹۵

آتن / ۱۵۲

آخ آقايان (نهر) / ۵۲

آخال / ۴۷, ۴۸, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۷

آخسقه / ۱۶۶, ۱۶۸

آخورک / ۱۸۴, ۷۰۳

آخی کندي / ۲۰۲

آدينه بازار (رود) / ۲۱۲, ۶۴۱

آذرآبادگان / ۱۹۵

آذربايجان / ۴۴, ۵۴, ۵۷, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۵, ۱۷۴, ۱۸۰, ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۸,
۲۱۱, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۴, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۳۶, ۲۳۸, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۶۲, ۲۶۳, ۳۴۱, ۴۶۹, ۵۹۴, ۵۹۵, ۵۹۷, ۵۹۹,
۶۰۰, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۰۴, ۶۱۳, ۶۱۴, ۶۱۶, ۶۱۷, ۶۱۸, ۶۱۹, ۶۲۱, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۴, ۶۴۷,
۶۵۰, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۷, ۶۵۸, ۶۶۰, ۶۶۱, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۶۵, ۶۹۳

آزارات ك_وچك (آغ_ري داغ) (کوه) / ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۸۴, ۱۹۰, ۲۱۱, ۲۱۷, ۲۲۸, ۶۰۹, ۶۱۱, ۶۱۲, ۶۱۹, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۱,
۶۳۷, ۶۳۸, ۶۴۰, ۶۴۵, ۶۴۹, ۶۴۶, ۶۵۰, ۶۵۱, ۶۵۲, ۶۵۳, ۶۵۴, ۶۶۲, ۶۶۳, ۶۶۴, ۶۶۵, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۸, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۷۱,
۶۷۲, ۶۷۵, ۶۹۴, ۶۹۵, ۶۹۷, ۶۹۸, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۱, ۷۰۷, ۷۰۹

آراليق باشکند / ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۳

آراليق (قریه) / ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۴۲, ۶۴۳

ص: ۷۴۱

آرپاچای (رود) / ۶۲۶, ۶۳۲

آرتوین (منطقه) / ۶۲۶

آرمینوس / ۵۹۵

آسپران (چشمه و قریه) / ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۹, ۲۸۵, ۳۱۴, ۳۱۶, ۳۳۴, ۳۳۸

آستارا (رود) / ۲۱۳, ۲۶۱

آستارا / ۲۶۱

آسیای صغیر / ۱۵۱, ۱۵۳

آسیای مرکزی / ۳۴۱, ۳۴۲, ۵۹۴

آشوراده / ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲

آغری داغ بزرگ / ۱۸۴, ۲۱۱, ۶۳۱

آفریقا / ۱۵۱

آق بلاغ / ۲۶۰

آق دربند / ۴۶

آقاجاک (گردنه) / ۷۰۳

آقداش (کوه) / ۷۰۲

آق داغ (کوه) / ۵۱۶

آگری چای (ایران) / ۱۸۴

آگری چای (دره) / ۱۸۴

آگری چای (رود) / ۷۰۳

آلاداغ (کوه) / ۶۴۵, ۷۰۴

آلان (سرزمین) / ۱۹۶

آلبانیا / ۱۹۶

آلتای (خرماگه) (کوه) / ۳۳۳, ۳۳۴

آلمان / ۴۵۱, ۴۵۷, ۴۶۰, ۴۶۱

آلوسان / ۷۰۴

آمریکا / ۲۲۱, ۴۳۷, ۴۶۲, ۴۷۵, ۶۴۵, ۶۴۹

آمریکای جنوبی / ۴۳۷

آمل / ۲۷۷, ۲۸۳

آمودریا - رود جیحون / ۴۰

آناتولی / ۱۵۵, ۲۹۲, ۲۹۴

آنقره (آنکارا) / ۱۵۳, ۳۰۰, ۳۰۹, ۳۱۲, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۴۳, ۵۲۳, ۵۴۹, ۵۹۹, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۲۳, ۶۹۸, ۷۰۶

آواجیق / ۶۰۹, ۶۷۹, ۷۰۲

اباقیه / ۶۶۴

ابوالعبید (نهر) / ۱۸۸

ابوظبی / ۱۱۲, ۱۱۹

ابوموسی / ۱۱۷

ایبورد / ۳۹, ۴۱

اتحاد جماهیر شوروی / ۵۹, ۲۱۸, ۲۳۹, ۲۴۲, ۲۵۰, ۳۰۰

اترک (رود) / ۳۴, ۵۲, ۵۷, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۲۲۷, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۴۹

اجاق ترك / ۳۴۴

احمد آباد / ۱۰۲

اران / ۱۹۵, ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۸, ۵۹۶

اربييل / ۱۵۹, ۱۶۰, ۴۶۸

ارجيش (گردنه) / ۶۴۵

ارچنگان (رود) / ۲۴۵, ۲۴۹

اردبيل / ۱۹۵, ۲۰۱, ۲۱۴

اردوباد / ۲۰۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۶۴۳

اردهان (منطقه) / ۶۲۶

ارزروم / ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۴, ۱۷۷, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۹, ۵۰۴, ۵۱۸, ۵۲۶, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۹, ۵۷۵,
۵۷۶, ۵۸۱, ۶۵۶, ۶۷۳, ۶۷۵

ارزنجان / ۱۵۴

ارس (رود) / ۲۰۲, ۲۰۷, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۲۸, ۲۵۰, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۸, ۵۹۹, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۹,
۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۶, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۹۴, ۷۰۱, ۷۰۷

ارشق / ۲۱۲

ارمک (منطقه) / ۲۵۶

ارمنستان / ۱۹۱, ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۸, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۲, ۲۲۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۳۱, ۶۴۱, ۶۴۲

اروپا / ۱۵۲, ۳۰۰, ۴۳۷, ۴۶۰, ۵۶۶

ارومیه (دریاچه) / ۱۸۵, ۶۱۷, ۶۵۶

ارومیه / ۱۷۹, ۶۰۷, ۶۱۰, ۶۱۴, ۶۵۰

اروند رود (شط العرب) / ۱۵۸, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۰,
۲۲۸, ۴۶۹, ۴۷۸, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۵۰۴, ۵۰۵, ۵۰۶, ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۱۲, ۵۱۳, ۵۱۴, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۷, ۵۱۸,
۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۴, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۰, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۹, ۵۵۱, ۵۵۲, ۵۵۷,
۵۵۸, ۵۶۵, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۲, ۵۸۳, ۵۸۴, ۵۸۵, ۵۸۶, ۵۸۷, ۵۸۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۱

اسپانیا / ۴۳۷

اسپندار / ۱۰۱

اسپیرز (کوه) / ۱۸۵

اسپیکاتی / ۱۸۶

استاتکو ← استاتو کو

استاتوکو / ۱۷۲, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۹, ۳۱۳, ۳۲۴, ۳۲۷, ۳۳۵, ۳۳۸, ۳۹۰, ۳۹۲, ۴۰۲, ۴۰۴, ۴۰۵, ۵۳۱

استرآباد (خلیج) / ۶۰

استرآباد / ۲۴۹, ۲۰۱, ۶۲, ۶۰, ۵۹, ۵۶

استروشنه / ۳۹

اسفراز / ۷۲, ۷۱

اسفندار (اسفندک) / ۱۰۷, ۱۰۶, ۱۰۵, ۱۰۴, ۱۰۳

اسکندریه / ۱۵۳

اسلام قلعه / ۳۲۰, ۲۷۲

اسلامبول / ۱۴۱, ۱۷۹, ۱۸۳, ۲۹۲, ۲۹۳, ۴۸۹, ۵۹۸, ۶۰۰, ۶۲۱, ۶۴۶, ۶۵۸, ۶۶۲

اسلم (کوه) / ۵۲

اشکینک / ۷۳

اشنو / ۱۸۵

اشنویه / ۶۱۸, ۶۱۷, ۶۱۶, ۵۱۶, ۵۱۵

اصفهان / ۲۰۱, ۱۵۸

افغانستان / ۳۴, ۳۹, ۴۲, ۴۶, ۴۷, ۴۹, ۵۰, ۵۵, ۶۵, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵,
۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۹۷, ۹۸, ۱۲۳, ۱۲۴, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵,
۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷,
۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۳, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲,
۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶,
۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳, ۳۶۳, ۴۳۷, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۵, ۵۹۱

اقریداش (کوه) / ۲۶۰

اکمالیک (دره و رود) / ۷۰۴

الاحساء / ۴۵۴, ۴۵۳, ۴۴۴

الان مائوت / ۱۸۶

الباوت (منطقه) / ۲۵۶

الت (قریه) / ۱۸۶

الباوت (پاسگاه) / ۲۶۰

ام چیر / ۱۸۸

ام القوین / ۱۱۹

امامزاده ابراهیم (ع) / ۱۹۵

امیرآباد (قریه) / ۲۴۴

انجی قایا / ۳۳۴

اندخو / ۶۷

انطاکیه / ۱۵۲, ۱۵۳

انگلیس (انگلستان) / ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۳۶, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۳, ۴۵, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۸, ۵۹, ۶۸, ۶۹, ۷۱, ۷۲, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۲

,125,124,123,121,120,119,109,108,107,106,105,104,103,102,101,100,99,98,97,96,88,87,86
,147,146,145,144,143,142,141,140,139,138,137,136,135,134,133,132,131,129,128,127,126
,225,224,223,222,221,220,219,194,193,192,191,183,182,178,177,175,169,165,150,149,148
,357,356,347,327,319,308,303,302,301,300,298,295,294,277,276,275,274,271,270,231,228
,385,383,382,381,380,379,378,377,376,375,374,373,372,370,369,368,367,365,364,362,358
,408,407,406,405,404,403,402,401,400,398,397,395,394,393,392,391,390,389,388,387,386
,424,423,422,421,420,419,417,416,415,414,413,412,411,410,409

,۴۴۷ ,۴۴۶ ,۴۴۴ ,۴۴۳ ,۴۴۲ ,۴۴۱ ,۴۳۹ ,۴۳۸ ,۴۳۷ ,۴۳۶ ,۴۳۵ ,۴۳۴ ,۴۳۳ ,۴۳۲ ,۴۳۱ ,۴۳۰ ,۴۲۹ ,۴۲۸ ,۴۲۷ ,۴۲۶ ,۴۲۵
,۴۷۴ ,۴۷۲ ,۴۷۰ ,۴۶۸ ,۴۶۶ ,۴۶۵ ,۴۶۲ ,۴۶۱ ,۴۶۰ ,۴۵۹ ,۴۵۸ ,۴۵۷ ,۴۵۶ ,۴۵۵ ,۴۵۴ ,۴۵۳ ,۴۵۲ ,۴۵۱ ,۴۵۰ ,۴۴۹ ,۴۴۸
,۵۰۲ ,۵۰۱ ,۴۹۹ ,۴۹۸ ,۴۹۷ ,۴۹۶ ,۴۹۵ ,۴۹۴ ,۴۹۳ ,۴۹۱ ,۴۹۰ ,۴۸۹ ,۴۸۸ ,۴۸۷ ,۴۸۶ ,۴۸۴ ,۴۸۳ ,۴۸۲ ,۴۸۱ ,۴۸۰ ,۴۷۵
,۵۴۳ ,۵۳۷ ,۵۲۶ ,۵۳۵ ,۵۳۲ ,۵۳۱ ,۵۲۸ ,۵۲۷ ,۵۲۵ ,۵۲۰ ,۵۱۸ ,۵۱۷ ,۵۱۵ ,۵۱۴ ,۵۱۲ ,۵۱۱ ,۵۱۰ ,۵۰۹ ,۵۰۸ ,۵۰۵ ,۵۰۴
۶۶۳ ,۶۵۹ ,۶۵۸ ,۶۵۲ ,۶۴۷ ,۶۴۶ ,۶۴۵ ,۶۲۲ ,۶۱۷ ,۶۱۶ ,۵۹۸ ,۵۹۷ ,۵۸۹ ,۵۸۸ ,۵۸۳ ,۵۸۲ ,۵۷۵ ,۵۶۹ ,۵۶۸ ,۵۴۴

اوتلختان (نهر) / ۱۸۵

اوخ / ۱۸۵

اورامان / ۱۵۵ , ۱۵۷ , ۱۸۶ , ۴۸۲ , ۴۹۳ , ۴۹۶ , ۵۰۰ , ۵۰۱ , ۵۰۴ , ۵۵۷ , ۵۵۹ , ۵۶۰ , ۵۶۱

اورستان / ۱۸۴

اوشان (منطقه بیلاقی) / ۵۴۷

اولتان (قلعه) / ۲۵۳

اومازینا (قریه) / ۱۸۵

ای (قریه) / ۱۸۵

ایتالیا / ۴۶۰ , ۴۸۰ , ۵۲۷ , ۵۳۰ , ۵۳۲ , ۶۶۲

ایرافشان (قلعه) / ۹۸ , ۹۹

ایرلند / ۱۰۸

ایروان / ۱۶۳ , ۱۹۸ , ۱۹۹ , ۲۰۰ , ۲۰۱ , ۲۰۲ , ۲۰۳ , ۲۰۴ , ۲۰۵ , ۲۰۹ , ۲۱۱ , ۲۱۸ , ۶۲۶ , ۶۳۲ , ۶۴۳

ایگدیر / ۶۲۶ , ۶۲۷ , ۶۲۹ , ۶۳۲ , ۶۳۳ , ۶۹۴

ایوان کسری / ۴۷۵

ایوب بیگ (کوه) / ۱۸۴

ایوبی (منطقه) / ۸۹, ۹۰

ب

بابادورمز (قلعه) / ۵۳, ۵۴, ۵۵

بایل / ۱۵۱, ۱۵۲

بادرانی (قریه) / ۱۶۷

بادغیس / ۶۳, ۶۸

بارزان (عشایر) / ۵۰۳

بارژگه (منطقه) / ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۷

بارسلون / ۵۲۵

بارگیری (گردنه) / ۶۴۵

بازرگان (منطقه) / ۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۸۷, ۷۰۲

باشکند (قریه) / ۶۳۱

باکو / ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۴, ۲۰۷, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰

بالکو (گردنه) / ۷۰۴

بالو (کوه) / ۱۸۶

بالمهارود / ۲۱۲, ۲۱۴

بامیان / ۶۳, ۶۷

بانه / ۱۸۶, ۴۸۶

باهو / ۱۰۲، ۱۰۳

بایزید / ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۴، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۲۰، ۶۶۴، ۶۸۳، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۰۲

بجنورد / ۵۶، ۲۴۹

بحرین / ۳۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳

بحمدون لبنان / ۶۴۵

بخارا / ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۹، ۳۴۲

بدخشان / ۶۷

برادوست (رود) / ۱۶۴، ۷۰۴

برج گوران (گردنه) / ۱۸۵

برج میرگل / ۷۳

بردش چای / ۷۰۴، ۷۰۵

بردسیلان / ۱۸۵

بردع (بردعه) / ۱۹۵

بردکچل پشت / ۱۸۶

برزبوان (کوه) / ۷۰۴

برش خوران / ۷۰۴

برلن / ۱۷۸

بُرن / ۶۴, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۹۸, ۲۰۱

بروجرد / ۱۵۸

بزآب (چشمه) / ۲۶۵

بست / ۵۲, ۶۳, ۶۷, ۱۳۳, ۴۵۶

بشگی (قریه) / ۶۳۱

بصره / ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۲۷۰, ۴۴۷, ۴۶۵, ۴۷۷, ۵۰۵, ۵۰۷, ۵۱۱, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱

بغداد / ۱۵۳, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۷۶, ۲۹۳, ۴۵۱, ۴۵۲, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۵, ۴۶۷, ۴۷۳,

۴۸۷, ۴۹۵, ۴۹۷, ۵۱۰, ۵۱۵, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۵, ۵۳۶, ۵۴۴, ۵۴۸, ۵۴۹, ۵۵۰, ۵۵۱, ۵۶۲,

۵۶۳, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۴, ۵۷۸, ۵۷۹, ۵۸۲, ۶۴۹, ۵۸۶

بکرسنگر (قلعه) / ۹۵

بلاغ باشی / ۶۰۵, ۶۰۶, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۲۳, ۶۳۵, ۶۵۲, ۶۶۳, ۶۶۵, ۶۷۲,

ص: ۷۴۶

۶۷۵, ۶۷۷, ۶۷۹, ۶۸۶, ۶۹۳, ۷۰۲

بلخ / ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۶۷, ۶۸

بلغار چای (رود) / ۲۵۲

بلغارستان / ۶۷۳

بلوچستان / ۶۷, ۷۳, ۷۷, ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۷, ۱۰۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۵۵, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۸, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۱, ۳۶۲, ۳۶۳, ۳۶۴, ۴۵۷

بلوڪ زوند / ۲۱۲

بلوڪ ولڪيج / ۲۱۲, ۲۱۳

بله جيڪ (قريه) / ۱۸۴

بله كوه / ۱۸۵

بليجان / ۷۰۱

بليده / ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳

بليڪدر (كوه) / ۱۸۶

بم / ۳۵۸

بمبئي / ۴۹

بمپور / ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۱۰۷, ۳۵۸, ۳۶۱

بنارود دالامير / ۱۸۵

بناوه سوتہ (قريه) / ۱۸۶

بنجار / ۷۳

بند بمو (قلعه) / ۱۸۷

بند کمال خان / ۷۳, ۷۵, ۷۸, ۸۸, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳

بندان / ۷۸

بندپشت / ۱۰۲

بندر الخط / ۱۱۲

بندر باسعیدو / ۱۱۶, ۱۲۳, ۲۲۸, ۳۶۷, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۷, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۴

۴۰۴, ۴۱۹, ۴۲۰

بندر بصره / ۱۶۴, ۴۴۷, ۴۶۹, ۵۰۹, ۵۱۵, ۵۲۱, ۵۳۱, ۵۴۱, ۵۷۲, ۵۷۶, ۵۷۹, ۵۸۰, ۵۸۳

بندر بوشهر / ۱۱۷, ۴۴۷

بندر جلفار (رأس الخيمه کنونی) / ۱۱۵

بندر چارک / ۱۲۰, ۱۳۰

بندر چاه بهار / ۱۰۴

بندر چک چرمیک / ۱۸۷

بندر خر مشهر (محره) / ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۵۰۶

بندر صحار / ۱۱۲, ۱۱۶

بندر کراسنوودسک / ۴۹

بندر گز / ۶۰

بندر گمبرون / ۱۱۴, ۱۱۵

بندر گواتر / ۹۸, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳

بندر چارک / ۱۲۰

بندرعباس / ۹۶، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۹۱، ۳۹۴، ۴۰۶

بندرلنگه / ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۱۸

ص: ۷۴۷

بنیاد اردشیر (قطیف امروزی) / ۱۱۲

بوتان / ۷۰۵

بورآلان / ۶۲۴, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۴, ۶۳۶, ۶۹۸, ۷۰۱, ۷۰۶, ۷۰۷

بوربردان (پل) / ۱۸۵

بوشهر / ۱۱۴, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۷, ۱۳۹, ۳۷۰, ۳۷۳, ۳۷۴, ۴۰۹, ۴۱۰, ۴۱۲, ۴۲۰, ۴۴۷, ۴۴۸, ۴۴۹

بوکان / ۶۰۴

بهرام آباد / ۴۹۸

بهرام تپه / ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۲۷, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۸

بهله / ۱۱۶

بهمنشیر / ۱۸۱, ۵۸۰, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۳

بهیک (قریه) / ۱۸۵

بیت المقدس / ۱۵۳

بیروت / ۵۷۱

بیزل (کوه) / ۱۸۷

بیستون / ۳۸, ۶۳

بیله سوار / ۲۱۴, ۲۲۷, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۶۰

بین النهرین / ۱۵۳, ۱۵۹, ۴۶۵, ۴۶۶, ۴۶۸, ۴۷۰, ۴۷۱, ۴۷۲, ۴۷۳, ۴۷۴, ۴۷۵, ۴۷۸, ۴۸۶, ۴۹۹, ۶۱۶, ۶۴۹

پ

پادهه / ۱۰۸, ۱۰۹, ۳۶۵

پارت / ۶۳, ۳۸

پارسیان گلف (خلیج فارس) / ۱۲۴

پاروم / ۱۰۳, ۱۰۲

پاریس / ۶۷۰, ۱۷۰, ۷۲, ۶۰

پاکستان / ۴۳۷, ۳۶۵

پاناما / ۴۳۷

پاوه / ۵۰۰

پرتغال / ۴۵۴, ۴۴۷, ۴۴۵, ۱۱۴

پریان (رود) / ۸۶

پری خان (کوه) / ۷۰۴, ۱۸۵

پشت شهیدان (کوه) / ۱۸۶

پشت غراو (از خوندول) / ۱۸۷

پترزبورگ / ۲۱۵, ۲۰۸, ۵۱

پل خاتون / ۲۴۴, ۲۴۳

پنج گور / ۱۰۳, ۱۰۲

پنجاب / ۹۳

پنجوین / ۴۹۳

پیراحمد کندی (قریه) / ۷۰۲

پیشاور / ۶۵, ۶۴, ۶۳

پیشین / ۱۰۳, ۱۰۰

ت

تاتارستان / ۵۹۴,۲۰۰

تازه کند (قریه) / ۶۶۵,۲۵۷

تاشکند / ۴۹,۳۸

تالش / ۵۹۶

تایباد / ۲۹۱,۲۸۹,۲۸۷,۷۸

تبریز/ ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۱۱, ۲۲۱, ۵۹۷, ۵۹۹, ۶۰۰, ۶۰۱, ۶۰۳, ۶۱۳, ۶۲۰, ۶۵۰, ۶۵۳, ۶۶۱, ۶۹۰, ۶۹۲, ۶۹۳

تپه گان (چشمه) / ۳۳۰, ۳۳۱

تپه سالوس / ۱۸۵

تپه شور / ۳۳۱

تپه طلعت / ۳۲۹

تپه کلمان / ۶۸۴

تپه گل سفید / ۳۹۴

تجن (رود) / ۵۵, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۹

تخار / ۶۳

تخت جمشید / ۳۸, ۶۳

تخت سلیمان / ۱۹۵

تخت شاه (منطقه) / ۸۵, ۸۶, ۸۷

تربت / ۴۲

ترس آباد / ۷۰۴

ترطول عثمانی / ۱۸۶

ترقو / ۷۳

ترکستان / ۴۹, ۵۰, ۲۳۳, ۳۴۱, ۳۴۴

ترکمانچای (قریه) / ۲۱۱

ترکمنستان / ۲۴۳

ص: ۷۴۹

تنگه حمام / ۱۸۷

تنگه دربند دهل (دربند هور) / ۱۸۷

تنگه سلطانی / ۷۰۴

تنگه هرمز / ۳۶۸

تنه قلعه رام (ایالت) / ۹۵

تنها (قله) / ۳۳۴

تویجات (نهر) / ۵۴۰

توپ آقداش (قله) / ۷۰۳

توپراق قلعه / ۱۶۲

توزیک (منطقه) / ۶۷۱, ۶۹۴, ۶۹۷, ۶۹۸, ۶۹۹, ۷۰۱

توس / ۶۳

تولو (پاسگاه) / ۲۵۹

تومپ / ۱۰۲

تویسرکان / ۱۵۸, ۱۵۹

تیرکشت / ۳۲۲

تیسفون / ۱۵۳, ۴۷۵

تيله كوه / ۱۸۷

تیمس / ۴۷۳

جالق / ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷

جالوان / ۱۰۳

جده / ۴۲۳، ۴۵۸

جزیره العرب / ۴۷۱

جزیره ابوموسی / ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۲۷، ۲۲۹، ۳۶۷، ۳۷۸، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷

جزیره الخضر (آبادان) / ۱۶۷، ۱۶۹

جزیره ام الخصایف / ۵۴۱

جزیره ام الرصاص / ۵۴۱

جزیره خارک / ۶۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱

جزیره سلخه / ۱۷۶، ۱۷۷

جزیره سیری / ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۳۶۷، ۳۹۹

جزیره شطیط / ۵۸۳، ۵۸۵

جزیره شهله / ۱۷۶

جزیره قشم / ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۲، ۲۲۸، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۴۰۴

جزیره هرمز / ۱۳۲

جزیره هنگام / ۲۲۸، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶

جسان / ۱۵۷، ۱۶۷

جگیر / ۲۱۲

جلال آباد / ۶۵، ۷۳

جلفا / ۲۲۱

جلفار (رأس الخيمه) / ۱۱۶, ۱۱۷

جلی کل (عثمانی) / ۱۸۴

جم زرشک (نهر) / ۱۸۷

جم زمكان / ۱۸۷

جمشید گرد (شهر) / ۱۱۲

جوزر (قریه) / ۶۲۱, ۶۵۲, ۶۶۳, ۷۰۲

جوین / ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۸

جهان آباد / ۷۳

ص: ۷۵۰

جیحون (رود) / ۳۹, ۴۰, ۴۳

جیگر (کوه) / ۲۶۰

چ

چات / ۵۲

چاچ / ۳۷, ۳۸

چالدران / ۱۵۵

چاه پوزه / ۳۱۴

چاه پیران / ۳۱۴

چاه توم / ۳۳۰, ۳۳۱

چاه دمدم / ۳۳۲

چاه ریگ / ۲۶۹

چاه سرخ / ۲۶۵, ۲۸۴, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۲۲

چاه سگک / ۳۱۴, ۳۳۲

چاه سنگر / ۳۳۲

چاه فضل / ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۸

چاه لیلی / ۳۱۴

چاه مار / ۳۳۴

چاه محمد / ۳۳۱

چاه مزار / ۲۶۹, ۳۱۴

چاه باد (چشمه) / ۲۶۵

چاه بهار / ۳۶۲, ۱۰۴, ۹۸

چاه تک / ۳۳۲

چاه سرخ / ۳۲۴, ۳۲۳, ۳۲۲

چخانسور / ۳۵۱, ۷۵, ۷۳

چخور سعد (ایروان) / ۱۹۹, ۱۹۸

چخورش / ۷۰۲

چغاسرخ / ۵۱۸

چغان (یاچکان) / ۱۸۶

چغان قلعه / ۵۲

چقور آغل (قریه) / ۵۵

چکاب / ۳۳۶, ۳۱۶, ۲۸۵, ۲۶۹, ۲۶۶, ۲۲۸

چل چوری / ۱۸۵

چم قزلجه / ۱۸۶

چمپاراو (قریه) / ۱۸۶

چم کلی (دره) / ۱۸۵

چندر (رود) / ۲۴۷, ۲۴۳, ۵۲

چنگوله (رود) / ۵۱۷

چوخورش (کوه) / ۶۸۴, ۶۸۸

چهار برجک / ۳۵۰, ۳۴۹, ۷۸, ۷۵, ۷۳

چهجهه (رود) / ۲۴۴, ۲۴۹

چهریق (قلعه) / ۶۰۴

چياسرخ / ۱۸۳

چیچست (دریاچه) (ارومیه امروزی) / ۱۹۵

چیچکلو / ۲۶۰

چیچوران (قریه) / ۴۸۶

ح

حیشه / ۱۵۳, ۱۵۱

حجاز / ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۳۱, ۴۵۳

حسن خروت (قریه) / ۸۷

حسن آقا (قریه) / ۶۱۸, ۷۰۱

حسن خانلو (نهر) / ۲۵۰, ۲۵۷, ۲۵۸

حسن خانلو / ۲۵۰, ۲۵۶, ۲۵۸

ص: ۷۵۱

حسن کانلو / ۶۳۷, ۶۳۸

حسینقلی (خلیج) / ۵۲, ۵۷, ۶۱, ۲۲۷, ۲۳۱, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۷, ۲۴۰

حصار (قریه) / ۵۴, ۵۵, ۲۳۹

حلبچه / ۴۹۹, ۵۶۱

حمرین (کوه) / ۱۸۷, ۵۱۶, ۵۱۷

حوض دار / ۷۳

حوضک (دره) / ۳۳۱

حوضه لاون / ۱۸۵

خ

خاران (منطقه) / ۹۴, ۱۰۳, ۳۶۴

خارک / ۱۲۴

خاش / ۷۳, ۳۵۵, ۳۵۶

خاکستر بالائین سو (رود) / ۲۴۵

خان کرملو (قریه) / ۱۸۶

خان گدوک / ۷۰۳

خان احمد (گردنه) / ۱۸۵

خانقاه (خانیک) / ۱۸۵

خانقین / ۱۵۹, ۱۷۵, ۱۷۶, ۴۷۹, ۴۸۱, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۸۴

خانلی بابا (کوه) / ۱۸۴

خانه سور (گردنه) / ۷۰۴

خبوشان / ۴۲

ختن / ۳۷

خداداد (قلعه) / ۲۱۶, ۲۴۱, ۳۹۵

خدربابا / ۷۰۳

خراسان / ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۴, ۷۶, ۷۹, ۸۱, ۱۲۳, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۵۴, ۲۰۷, ۲۲۷, ۲۳۳, ۲۴۹, ۲۶۷, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۹۵, ۲۹۶, ۳۰۰, ۳۰۴, ۳۱۹, ۳۴۱, ۳۴۳

خران (منطقه) / ۹۹

خرم آباد / ۱۵۸

خرماگه (کوه) / ۳۳۳

خرمشهر / ۱۵۸, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۰, ۵۰۶, ۵۱۰, ۵۱۵, ۵۲۲, ۵۴۰, ۵۶۴, ۵۶۵, ۵۶۶, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۹, ۵۸۰

خضرا (نهر) / ۱۸۵

خلیج فارس / ۶۸, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۵, ۱۳۶, ۱۳۸, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۵, ۳۶۷, ۳۶۸, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۷۵, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۸۹, ۳۹۰, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۴, ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹, ۴۲۰, ۴۲۲, ۴۲۳, ۴۲۹, ۴۳۱, ۴۳۲, ۴۳۹, ۴۴۰, ۴۴۱, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۴۷, ۴۴۹, ۴۵۲, ۴۵۳, ۴۵۵, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۱, ۴۸۰, ۵۰۹, ۵۱۴, ۵۲۴

خلیل آباد (رود) / ۱۸۶

ص: ۷۵۲

خواجه وند / ۹۶

خوارزم / ۳۸, ۴۱, ۴۶

خواف / ۸۹

خوربابا (خضر بابا) / ۷۰۳

خوزستان / ۱۲۶, ۱۵۴, ۱۵۵, ۱۵۸, ۱۵۹, ۴۷۷, ۵۰۵, ۵۰۶, ۵۱۰, ۵۱۱, ۵۱۲, ۵۱۳, ۵۵۸, ۵۶۵, ۵۶۷, ۵۷۰, ۵۷۱

خوشاب / ۳۲۴, ۳۲۵

خوشابه / ۵۵, ۸۹, ۹۰, ۲۸۳, ۳۲۵, ۳۴۰

خوش چین (قریه) / ۶۳۱

خوقند (ایالت) / ۴۹

خون خوراء (قریه) / ۱۸۷

خوی / ۱۶۲, ۱۷۷, ۱۷۸

خیرآباد (قریه) / ۵۵

خیرآباد (قلعه) / ۵۲

خیله رش (رود) / ۱۸۶

خیوه / ۴۱, ۴۶, ۵۱

د. ذ

داران (قریه) / ۲۵۶

داریانه (مسجد) / ۵۲

داسنا گول (دریاچه) / ۷۰۳

داش کُربی (منطقه) / ۴۷

داشی (کوه) / ۷۰۲

داغستان / ۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۹

دالامپیر (دالانپیر) (کوه) / ۷۰۵, ۷۰۷

دالانچه (کوه) / ۵۲

دالبندین / ۳۵۶

دالپور / ۹۵

دانبات (جلگه) / ۶۹۹

دانبات / ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۸۴

داورا (تپه) / ۷۰۳

داینه سو (رود) / ۲۴۷

دُبی / ۱۱۹, ۳۷۴, ۳۸۱, ۳۸۷, ۳۹۰, ۴۰۰

دجله (رود) / ۱۵۱

دجله (نهر) / ۴۷۵

در بند بموست / ۱۸۷

در تنگ سنور / ۱۵۷

در بند انوشیروان / ۱۹۷

در بند خرابه / ۲۸۴, ۲۸۸, ۳۰۷, ۳۲۰, ۳۲۱

در بند / ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۵

درعیه / ۱۲۲

درنه / ۱۵۷

درونگر (رود و دره) / ۲۴۶, ۵۵

دریای خزر (مازندران) / ۲۴۳, ۲۴۱, ۲۳۸, ۲۳۶, ۲۱۷, ۲۱۶, ۲۱۳, ۲۱۲, ۶۰, ۵۸, ۵۲, ۴۹

دریای سرخ / ۱۱۱

دریای سیاه / ۴۸۰

دریای عمان / ۳۸۷, ۱۱۱

دریای مدیترانه / ۶۶۲, ۱۵۱

دزداب (زاهدان) / ۳۵۶, ۳۵۵, ۱۰۷

دزفول / ۱۵۵, ۱۵۴

دشت اسلام قلعه / ۳۱۷

دشت زهاب / ۱۵۷, ۱۶۴, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۳, ۱۷۵, ۴۷۰, ۵۱۳

دشت مغان / ۲۰۲, ۲۵۲

دشت ناامید / ۲۸۵, ۳۰۴, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۸, ۳۳۲, ۳۳۸

دشتیاری / ۱۰۳

دغ تیرگان (دریاچه) / ۳۱۷, ۳۱۹, ۳۲۹

دغ تندى / ۳۱۸

دغ نمى / ۳۱۸

دو جلیک / ۱۸۴

دو شورمه (قریه) / ۷۰۲

دوبرا / ۱۸۶

دوجى (کوه) / ۱۸۴

دوشاخ / ۲۴۹

دوغارون (دشت) / ۸۲, ۸۴

دولت آباد (قریه) / ۲۴۳, ۲۴۴

دومانلو (کوه) / ۱۸۴, ۷۰۳

ده کوران / ۵۵

دهلى / ۶۵, ۹۵

ده محمد / ۳۴۶

ده مكرى (عشاير) / ٤٨٨

دهنه باغو / ٦٠

ديادين / ١٦٢, ٦٤٥

دياربكر (ايلات) / ١٥٤, ١٥٥, ٦٥٦

دياله (رود) / ١٥٩, ١٦٨, ١٧٣, ١٧٥, ١٨١, ١٨٣

ديزك / ١٠٢

ديم (قرية) / ٦٣١

ديمان / ٢٥١, ٢٥٨, ٢٥٩, ٢٦٠

ديوان (قلعه) / ٤١٥

ديوانيه / ٥٧٣

ذوالفقار (منطقه) / ٥٤, ٥٥, ٨٤, ٣٠٩, ٣١٥, ٣١٧, ٣٢٢

ر

رائونه (قرية) / ٨٢

راس الخيمه / ١١٦, ١١٧, ٣٩٠, ٣٩٧, ٤٠١, ٤٠٣, ٤٠٤, ٤٠٧

راضى (قرية) / ١٨٤

رباط / ٥٢, ٣١٣, ٣٢٣

رخج / ٦٣

رزاو / ٥٠٠

رشت / ٢٥٩

رشكان تپه / ١٨٤

رم / ۵۲۹, ۵۳۳

روئین دژ (قلعه) / ۱۹۶

رواندوز / ۱۸۵, ۶۱۶, ۶۱۷

رودبار (زنگنالوچای) / ۵۵

رودبار / ۷۳

روس ← روسیه

روسیه / ۳۳, ۳۴, ۴۳, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۷, ۶۹, ۷۴, ۸۱, ۸۷, ۹۷, ۱۰۷, ۱۱۹,
۱۲۳

,۲۱۱, ۲۱۰, ۲۰۹, ۲۰۸, ۲۰۷, ۲۰۶, ۲۰۵, ۲۰۴, ۲۰۲, ۲۰۱, ۱۸۳, ۱۸۲, ۱۸۰, ۱۷۸, ۱۷۷, ۱۷۶, ۱۷۴, ۱۷۱, ۱۶۹, ۱۶۵, ۱۶۲,
,۲۳۹, ۲۳۸, ۲۳۷, ۲۳۶, ۲۳۵, ۲۳۴, ۲۳۳, ۲۳۲, ۲۳۱, ۲۲۸, ۲۲۷, ۲۲۵, ۲۲۴, ۲۱۹, ۲۱۸, ۲۱۷, ۲۱۶, ۲۱۵, ۲۱۴, ۲۱۳, ۲۱۲,
,۲۶۱, ۲۶۰, ۲۵۹, ۲۵۸, ۲۵۷, ۲۵۶, ۲۵۵, ۲۵۴, ۲۵۲, ۲۵۱, ۲۵۰, ۲۴۹, ۲۴۸, ۲۴۷, ۲۴۶, ۲۴۵, ۲۴۴, ۲۴۳, ۲۴۲, ۲۴۱, ۲۴۰,
,۶۳۲, ۶۳۱, ۶۲۹, ۶۲۷, ۶۲۶, ۶۲۵, ۶۲۴, ۵۹۸, ۵۹۴, ۵۳۱, ۵۲۶, ۵۱۸, ۴۶۱, ۳۸۱, ۳۴۲, ۳۲۲, ۳۱۷, ۳۰۰, ۲۷۱, ۲۶۳, ۲۶۲,
۶۹۶, ۶۹۴, ۶۹۰, ۶۷۵, ۶۷۴, ۶۵۸, ۶۵۶, ۶۵۵, ۶۵۰, ۶۴۶, ۶۴۵, ۶۴۳, ۶۴۲, ۶۴۱, ۶۴۰, ۶۳۹, ۶۳۷, ۶۳۵, ۶۳۴, ۶۳۳

روم/ ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۹۷, ۴۷۴

ریاض/ ۱۲۲

ریگو (کوه)/ ۳۳۲

ز. ژ

زابل/ ۷۳, ۷۵, ۸۷

زابلیستان/ ۶۳

زامران/ ۱۰۲

زرباطیه/ ۵۱۶

زرده گل/ ۱۸۵

زرننگ/ ۶۳

زرنوایی (خاندان)/ ۲۰۴

زنت (کوه)/ ۱۸۵

زنجیر (قلعه)/ ۱۵۷

زند (کوه)/ ۱۸۴, ۷۰۲

زندیه (حکومت)/ ۱۱۷

زنگلاب (چشمه) / ۲۶۵, ۳۱۶, ۳۳۶

زنگلاب (کوه) / ۲۶۹, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۸, ۲۸۹, ۳۰۷, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۵, ۳۳۷

زنگلاب (منطقه) / ۲۸۸

زنگنالو (قلعه) / ۲۴۶

زنگنه (عباسان) (رود) / ۱۸۷

زورآباد / ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۳۰۱, ۳۰۴

زونند / ۲۶۰

زهاب / ۱۶۴, ۱۶۷, ۱۷۲, ۱۷۵, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۲, ۱۸۳, ۱۹۰, ۲۲۸, ۴۸۱, ۵۱۶, ۵۱۷

زیارت (قریه) / ۱۸۴

زیتوئی / ۷۰۵

زیدون (منطقه) / ۳۷۴

زیرکوه / ۵۲, ۵۳, ۵۵

زیلان (گردنه) / ۶۴۵

ژنو / ۴۶۰, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۳۱, ۵۳۳, ۵۳۶, ۵۵۴, ۵۵۷, ۵۸۰

س

سارتیک / ۱۸۵

سارد / ۱۵۲

ساردیک (قریه) / ۶۲۳, ۶۷۷, ۶۹۹, ۷۰۰

ص: ۷۵۵

ساری بلاغ / ۲۵۹, ۲۵۸, ۲۵۱

ساری چمن / ۷۰۳, ۱۸۴

ساری چیچک / ۷۰۴

ساری سو / ۶۲۹

ساری قمیش / ۶۴۱, ۶۲۹, ۶۲۶, ۲۱۲

ساری سو (نهر) / ۱۸۴

سالیان / ۲۱۵, ۲۱۳, ۲۰۷

سامراء / ۴۷۷, ۱۶۱, ۱۵۴

ساوجبلاغ (مهاباد) / ۶۵۰, ۶۱۸, ۶۱۷, ۶۰۴, ۱۸۰

سيزوار / ۶۷

سبزی (قلعه) / ۱۸۷

سبلان (کوه) / ۱۹۵

سپهسالار (مسجد) / ۵۴۷

سپيچاپ / ۳۸

ستره (منطقه) / ۴۰۹

سرانلی (کوه) / ۱۸۴

سراوان / ۳۵۶

سرباز / ۱۰۳, ۱۰۲, ۱۰۱, ۹۸

سرخس کهنه / ۲۳۸, ۶۲, ۵۸

سرخس ناصری (قلعه) / ۵۳, ۵۸

سرخس / ۳۹, ۴۴, ۴۶, ۴۷, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۶, ۵۸, ۵۹, ۶۱, ۶۲, ۲۴۹

سردار (قله) / ۳۳۴

سردار بلاغ / ۱۸۴

سردار بلاغی (پست مـ رزی) / ۶۱۱, ۶۳۷, ۶۳۸

سردشت / ۴۸۸, ۴۹۳, ۴۹۵, ۶۱۷

سرشیوه / ۱۸۵

سرقله / ۱۸۷

سرگردان (رود) / ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸

سرگل گلمین (قله) / ۱۸۵

سرمیل سنود در تنگ / ۱۵۷

سرو (قریه) / ۶۲۳, ۶۹۹, ۷۰۰

سغار کند (کوه) / ۱۰۶

سغد / ۳۷, ۳۸

سفید (قلعه) / ۱۰۹, ۳۶۴, ۳۶۵

سلب (چشمه) / ۷۰۶, ۷۰۷

سلب (کوه) / ۶۹۷

سلطان تپه / ۶۷۱, ۶۹۴

سلمان آباد (قریه) / ۷۰۲

سلیمانیه / ۱۵۵, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۹۱, ۱۹۳, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۸۴, ۴۸۶, ۴۸۸, ۴۹۰, ۶۵۹

سمرقند / ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۹, ۳۴۲

سمنان / ۳۶۳

سمنگان / ۶۳

سنجاق حکاری عثمانی / ۱۸۵

سنجدک (کوه) / ۸۲, ۸۴, ۸۵

سنجرانی (خاندان) / ۷۳

سند (رود) / ۶۳, ۹۳, ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۶۴, ۳۲۳, ۴۲۱, ۴۲۵, ۴۳۰, ۴۵۶, ۵۱۲, ۵۳۵, ۷۰۶

ص: ۷۵۶

سنکلوواسنکران / ۱۸۷

سنگان / ۸۹

سنگ دختر (کوه) / ۸۲

سنگر (کوه) / ۵۲

سنگر (منطقه) / ۶۸۵

سنندج / ۱۵۵, ۱۶۱

سنور / ۱۵۷

سوئیس / ۵۲۲

سوراوا (کوه) / ۱۸۴, ۷۰۴

سورتاش (قریه) / ۱۵۹

سورتیغ / ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۳۲

سورکیف (کوه) / ۱۸۶

سورن (گردنه) / ۱۸۶

سوریه / ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۵, ۵۶۶, ۶۴۵

سوغده = سغد / ۳۷

سومار (رود) / ۵۱۳, ۵۱۴

سومبار (رود و دره) / ۵۲, ۲۴۷

سه کوهه / ۷۳

سیاه کدو / ۲۸۲, ۲۸۴, ۳۲۴, ۳۲۵

سیاهان کوه / ۱۰۶

سیاه کوه / ۷۸, ۱۰۵, ۱۸۵, ۲۸۴, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۷, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۸

سیحون (رود) / ۳۸, ۴۹

سیخ پرزور (کوه) / ۳۳۴

سیخ سر / ۳۵۰, ۳۵۱

سیدلر (قریه) / ۲۵۲, ۲۶۰

سیراف / ۱۱۴

سیروان / ۱۸۶, ۱۸۷

سیری / ۱۴۳

سیستان / ۳۴, ۶۴, ۷۱, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۱۰۷, ۳۱۷, ۳۳۸, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۱, ۳۵۶, ۳۵۷

سیلو معقول (قریه) / ۷۰۳

سیول / ۱۸۶

ش

شاپور (شهر) / ۱۱۲

شارجه / ۱۱۹, ۳۸۱, ۳۸۷, ۴۰۳, ۴۰۴

شاکه (کوه) / ۱۸۶

شام / ۵۳۸

شاه کیله / ۶۰

شاه تختی / ۲۲۱, ۲۲۲

شاهسون / ۶۱۳

شاهی (نهر) / ۳۴۶, ۳۴۷

شبرغان / ۶۷

شروان / ۱۹۶, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۷, ۲۰۹, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۷, ۶۰۰

شور (منطقه) / ۲۱۱, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۲

شطیط / ۱۸۸

شعیب / ۱۸۸

شغال تپه / ۲۱۴, ۲۵۰

شکرچشمه (کوه) / ۳۱۳

شکی / ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۵, ۲۰۷, ۲۰۹

ص: ۷۵۷

شلواردر / ۱۸۷

شماخی / ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۷

شمتیغ (کوه) / ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۹, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۲۲, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۸, ۳۳۶, ۳۳۷

شمذینان / ۶۹۹

شمکور / ۲۱۰

شوال (قله) / ۱۸۷

شورآب (چشمه) / ۸۴, ۲۸۱, ۳۱۰, ۳۳۱, ۳۳۲

شورقلعه (قریه) / ۵۵

شوروی ← اتحاد جماهیر شوروی

شوره گل / ۲۰۹

شوش / ۳۸, ۶۳

شوشتر / ۱۵۴, ۱۵۵

شوشی / ۱۹۵

شولک (قریه) / ۶۳۱

شهرزور / ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۸۶, ۴۹۸

شهرکی (خاندان) / ۷۳

شیخ سلو (قریه) / ۷۰۳

شیخ عسگر (منطقه) / ۷۰۲

شیراز / ۳۷۴, ۴۳۳, ۴۳۹, ۴۴۹

شیروان / ۵۴, ۲۰۱

شیز (شهر) / ۱۹۵

شیطان آباد / ۶۸۰, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۶, ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۹۲, ۷۰۲

شیلات شمال / ۲۳۳

شیلگان (منطقه) / ۵۵

شيله (منطقه) / ۶۹۴

شیلی / ۵۳۲

شینہ تال / ۱۸۵

شیوخ قاسمی / ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۳۱

شیوه گل / ۱۸۶

ص

صاحبقرانیہ (قصر) / ۵۴۶

صالح آباد / ۲۹۱

صحرای آسیران / ۳۳۴

صحرای کرمان / ۷۸

صحرای مغان / ۲۱۳, ۲۵۴

صفویہ (سلسله) / ۴۰, ۴۱, ۶۴, ۶۷, ۷۳, ۹۳, ۹۴, ۱۱۳, ۱۲۴, ۱۵۴, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۲, ۲۰۵, ۳۶۸, ۴۷۵

صیدو (چشمه) / ۳۲۸

ط

طاق کسری / ۱۶۱

طالش / ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۲, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۴۱

طبس / ۶۷

طغارك / ۸۲, ۸۹

طلعت تپه / ۳۲۹, ۳۳۰

ع

عالی (منطقه) / ۴۱۵

عنيك (قریه) / ۶۳۱

عيجی (نهر) / ۱۷۶, ۱۸۸

غ

غارغارقويمان (قریه) / ۷۰۲

ص: ۷۵۹

غازان کوشکی (کوه) / ۲۶۰

غجدوان / ۶۴, ۴۰

غدیر (آب سرغدیر) (رود) / ۱۸۵

غرجستان / ۶۶, ۶۵, ۶۴

غرچگان / ۶۳

غرغری / ۳۳۳

غریبی (کوه) / ۵۶۸, ۱۸۷

غزنویان (سلسله) / ۳۹

غزنین / ۶۹, ۶۵, ۶۳

غزه / ۱۵۳

غشه لوش (چشمه) / ۳۲۳, ۳۲۰, ۳۱۲, ۳۱۱, ۲۸۹, ۲۸۸, ۲۸۴, ۲۸۳, ۲۶۵

غلامی / ۱۸۵

غوریان / ۳۰۴, ۷۸, ۶۸

غولون قلعه سی سو / ۲۴۷

ف

فؤاد (پر زرد) / ۳۳۴

فارس / ۴۴۴, ۴۳۰, ۱۳۸, ۱۳۶, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۳۳, ۱۳۰, ۱۲۸, ۱۲۶, ۱۲۵, ۱۲۳, ۱۲۲, ۱۲۰, ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۱۶, ۱۱۴

فاریاب / ۶۳

فاو / ۵۴۰, ۵۰۷

فتح (قلعه) / ۷۸, ۷۷, ۷۵, ۷۳

فرات (رود) / ۱۷۶, ۱۵۳, ۱۵۲

فرانسه / ۶۷۰, ۶۵۵, ۶۴۵, ۵۹۴, ۵۸۸, ۵۸۷, ۵۷۶, ۵۴۳, ۴۸۰, ۴۲۳, ۲۷۴, ۱۴۱, ۱۳۸, ۱۳۲, ۱۲۵, ۷۴, ۷۲, ۵۹

فراه / ۳۰۴, ۲۷۲, ۷۲, ۷۱

فرزانه (قریه) / ۹۰, ۸۲

فرغانه / ۳۹

فقیه باباخیر (کوه) / ۱۸۵

فلسطین / ۴۵۶, ۱۵۲

فیروز کوه / ۲۸۷

فیروزه (رود) / ۲۴۹, ۲۴۷, ۲۴۳, ۲۴۰, ۲۳۹, ۲۳۸, ۲۳۷, ۲۳۶, ۲۳۵, ۲۳۴, ۲۳۳, ۲۳۲, ۲۳۱, ۲۲۷, ۶۰, ۵۹, ۵۵, ۵۴, ۵۳, ۵۲

فیروزه (قریه) / ۲۴۷, ۲۴۳, ۲۴۰, ۲۳۶, ۲۳۱, ۲۲۷, ۶۲, ۶۱, ۶۰, ۵۸, ۵۵, ۵۴

فیلیه / ۵۰۶

فینیقیه / ۱۵۲

ق

قائنات / ۳۵۷, ۳۵۶, ۳۴۵, ۲۷۵, ۷۷, ۷۳

قاراتیل (هاراتیل) / ۱۸۴

قارسولو / ۷۰۲

قارص / ۶۹۴, ۶۳۲, ۶۲۹, ۶۲۷, ۶۲۶, ۵۹۷, ۲۰۲, ۱۶۸, ۱۶۶

قازالا (قلعه نظامی) / ۴۹

قازلی گول / ۱۷۵, ۱۷۴, ۱۷۳

قاسمی (حکومت خودمختاری) / ۱۴۳

قافلی بلاغ / ۲۶۱

قانلی بابا (کوه) / ۷۰۲

قاهره / ۵۶۷

ص: ۷۶۰

قبه / ۲۰۵

قراپور غاتپه / ۱۸۴

قراچه داغ / ۶۰۹

قرا سوی سفلی (رود) / ۲۱۱

قرا عینی / ۶۰۹, ۶۶۴

قراول (تپه) / ۸۵

قرا یاب / ۴۶

قرچه داغ / ۷۰۲

قرشی (نسغ) (قلعه) / ۴۰

قره ویز / ۱۸۷

قره باغ / ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۹, ۲۱۰

قره حسن / ۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۶, ۶۸۸, ۶۹۲

قره سو (رود) / ۶۰, ۱۶۲, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۲, ۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۰,

۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۷۲, ۶۷۵, ۶۷۷, ۶۹۴, ۶۹۵, ۶۹۶, ۷۰۰, ۷۰۱

قره سو (نهر) / ۲۲۸, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۳۳, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴

قزل قیا (بله سور) (قریه) / ۱۸۴, ۷۰۳

قزلجه عثمانی / ۱۸۶

قزلجه / ۱۵۷

قزل داغ (کوه) / ۵۳

قزوین / ۱۹۹, ۲۰۰

قسطنطنیه / ۱۵۳

قشقه (کوه) / ۱۸۷

قشم / ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷

قصر شیرین / ۱۵۹, ۱۷۵, ۱۸۷, ۴۷۹, ۴۸۱, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۸۴

قطر / ۱۲۱, ۱۳۸

قطر / ۴۵۳

قطور / ۱۷۳, ۱۷۷, ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۴, ۱۸۵, ۶۲۳, ۶۷۷, ۶۹۹, ۷۰۰, ۷۰۹

قطول داغ / ۷۰۴

قطیف / ۱۱۳, ۱۳۶, ۴۴۴

قفقاز / ۴۲, ۱۵۶, ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۳, ۲۱۸, ۲۱۹,

۲۵۲, ۲۵۷, ۳۴۱, ۵۹۵, ۵۹۶, ۵۹۷, ۶۰۱, ۶۰۲, ۶۲۵, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۵۵, ۶۵۶, ۶۵۸

قلقلاّب (قلعه) / ۵۳

قندهار / ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۳, ۳۴۱

قندیل (کوه) / ۱۸۵

قنوج / ۹۳

قوچ داغ / ۷۰۴

قوره تو / ۱۶۸, ۱۷۳, ۱۷۵, ۱۸۱, ۱۸۳, ۱۸۷

قوره عمر (قریه) / ۶۳۱

قوری گل (قریه) / ۶۲۱, ۶۲۳, ۶۵۲, ۶۶۳, ۷۰۳

قوزعان چای (زنگنانلو) (رود) / ۲۴۹, ۲۴۶, ۲۴۲

ص: ٧٤١

قوزغان (قریه) / ٥٥

قوزلو (چشمه) / ٧٠٧, ٧٠٦

قوزلو (کوه و دره) / ٦٩٧, ٦٩٩

قوش / ٦٣٦

قوشید قلعه / ٥٥

قیصریه / ١٥٣

ک

کابل / ٣٠٢, ٢٩٩, ٢٩٨, ٢٩٢, ٢٨٩, ٢٨٨, ٢٨٣, ٢٧٧, ٢٧٦, ٢٧٥, ٢٧٢, ٢٧١, ٢٧٠, ٧٤, ٧١, ٦٩, ٦٨, ٦٥, ٦٤, ٦٣, ٤٨, ٤٧, ٣٠٣, ٣٠٥, ٣٠٦, ٣٠٨, ٣١٠, ٣١٣, ٣٤١, ٣٤٤, ٣٤٥, ٣٤٨, ٣٤٩, ٣٥٢

کاپادوکیه / ١٥٣, ١٥٢

کاخ سعدآباد / ٣٤٨

کاخت / ٢٠٦, ٢٠٠, ١٩٩, ١٩٨

کارآشین داغ / ٧٠٥

کارتیل / ٢٠٦, ٢٠٤, ٢٠٠, ١٩٨

کارون / ٥٨٣, ٥٤٢, ٥٤١, ٥٤٠, ١٨٨, ١٨١

کاره (حزان) / ١٥٢

کاریز / ٢٧٢

کاریزک / ٣٣٢, ٢٦٩

کاشغر / ٣٧

کاظمین / ۴۶۷

کافرقلعه (اسلام قلعه) / ۳۲۱, ۸۴

کال حوض / ۳۳۷, ۳۲۹

کال سرگردان (کال موسی آباد) / ۳۳۷, ۳۱۱, ۸۹

کال شورآب / ۲۸۸

کال قلعه / ۸۴

کال کله (نهر) / ۸۵, ۸۴

کال کله / ۳۲۱, ۳۱۰, ۳۰۹

کال وسط / ۳۰۹, ۲۸۴

کالاپوتی / ۲۶۰

کالاش (کوه) / ۱۸۶

کالیک (قریه) / ۷۰۴

کالیکان / ۱۰۶, ۱۰۲

کانال زُکا / ۵۸۱, ۵۸۰, ۵۷۹

کانال هور- روکا / ۵۴۲

کاندل عثمانی / ۱۸۵

کانی بز / ۱۸۷, ۱۸۳, ۱۸۱, ۱۷۶, ۱۷۳

کانی رش (دره) / ۷۰۳, ۱۸۵

کاه (قلعه) / ۴۹۸, ۷۳

الکای خوی / ۱۶۳

کبوده (کوه) / ۳۰۴, ۳۱۴, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۸

کُپت داغ (کوه) / ۵۲

کُتلُ بنُ سار / ۱۰۶

کج / ۱۰۱, ۱۰۲

کجرود / ۳۳۱

کدوک خزیمه (کوه) / ۱۸۴

کُر (رود) / ۱۹۹, ۲۱۶

کراچی / ۳۶۴

کربلا / ۱۲۱, ۱۵۴, ۱۵۶, ۱۵۹, ۱۶۵, ۲۷۰, ۴۶۷, ۴۷۷, ۴۹۵

کردباران (قریه) / ۱۸۴

کردستان بین النهرین ← کردستان عراق

کردستان ترکیه / ۴۶۶, ۴۶۸, ۴۸۲, ۴۸۴, ۴۸۶, ۶۰۴, ۶۰۸, ۶۰۹, ۶۵۶, ۶۵۸

کردستان عراق / ۱۹۴, ۴۶۹, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۹۳, ۴۹۵, ۴۹۷, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۵۷, ۶۴۶, ۵۵۸

کردستان / ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۵, ۱۸۰, ۱۹۱, ۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۴, ۴۶۸, ۴۶۹, ۴۸۰, ۴۸۲, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۵, ۴۸۶, ۴۸۷, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۳, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۶, ۴۹۷, ۴۹۹, ۵۰۰, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۱۳, ۵۵۷, ۵۵۸, ۵۶۳, ۶۰۳, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۴۵, ۶۵۸, ۶۵۹, ۶۶۶, ۶۶۹, ۶۷۰

کرکوک / ۱۵۶, ۱۵۹, ۱۹۱, ۴۶۸

کرمان / ۷۳, ۹۴, ۹۶, ۹۷, ۹۸, ۱۰۲, ۱۱۴, ۳۶۲

کرمانشاه / ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۴۷۷, ۵۰۵

کرد (دره) / ۱۶۶, ۱۶۷

کشک شیوا (قریه) / ۱۸۵

کشمیر / ۶۳, ۹۳

کعبه / ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۶, ۴۰۹

کلات چای (نفته) (رود) / ۲۴۵, ۲۴۹

کلات / ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۹, ۲۴۹

کلاته نظر خان / ۲۶۹, ۳۱۶, ۳۳۶

کلبران / ۶۷۷

کلته چنار (دره) / ۲۴۳, ۲۴۶

کلته چنار (رود و قریه) / ۵۲, ۲۴۶, ۲۴۹

کلمبیا / ۴۳۷

کلوپوتی (کوه) / ۲۱۲

کله شین (گردنه) / ۱۸۵

کلیشن (گردنه) / ۷۰۵

کمورقویی (کوه) / ۲۱۲, ۲۶۰

کنار بسته / ۱۰۶, ۱۰۷

کناررود مشکید / ۱۰۷

کنجان چم (رود) / ۵۱۶

کنگاور / ۱۵۹

کنه شووان (کوه) / ۱۸۷

کوچک سیاه رنگی / ۳۲۸

کوخواجه ابراهیم / ۱۸۵

کوری ماهین حیدر بابا / ۱۸۴

کوسه (کوه) / ۱۸۶

کوشک بصری / ۱۸۸

کوفه / ۱۵۴

کوکلان (قریه) / ۵۵

کولورد / ۳۳۲

کولیک (قریه) / ۱۸۴

کونا کوتر / ۷۰۵

ڪوهڪ / ٧٧, ٧٨, ٩٨, ٩٩, ١٠١, ١٠٢, ١٠٣, ١٠٤, ١٠٥, ١٠٦, ١٠٧, ٣٥٠, ٣٥١

ڪويت / ٣٨٥, ٤١٥, ٤٢٣, ٤٣٧, ٤٥٧, ٤٦٨, ٤٨٧

کویتہ / ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۲, ۳۳۶, ۳۳۹

کویرزا / ۴۹۸

کھنہ ریگ (کوه) / ۱۸۷

کیالو (رود) / ۱۸۵, ۱۸۶

کیج / ۹۴, ۱۰۱

کیخاروق / ۷۰۴

کیر کلیم (کوه) / ۱۸۴

کیش / ۱۱۳, ۱۱۷

گ

گاورس / ۵۳

گجرات / ۹۵

گجوت / ۷۰۲

گچی / ۱۰۳

گدار یدی بلاغ / ۲۱۳, ۲۵۲

گدار شیک / ۲۶۹

گدایانہ (کوه) / ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۹, ۹۰, ۲۸۴, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۲۰

گدروزیا (ایالت) / ۹۳

گدوک (معروف به کلمان) / ۶۸۶

گدوک چغان / ۱۵۷

گدوڪ خزينه / ۷۰۲, ۷۰۳

گدوڪ قره بورقه / ۷۰۳

گرجستان / ۱۹۶, ۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۸, ۶۲۵, ۶۴۱

گر جي بلاغ / ۶۲۳, ۶۷۷, ۶۷۸, ۶۸۱, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۶, ۷۰۲

گردلان / ۵۱۱, ۵۱۲

گرگ آباد (قریه) / ۸۵

گرماب (قریه) / ۵۲, ۲۴۴

گرمان (قلعه) / ۵۳

گرمه (قریه) / ۸۲

گرمی (شهرستان) / ۲۵۸

گل ملايڪ (کوه) / ۱۸۶

گل نی / ۳۳۴

گلبران / ۶۸۵

گل پيران (گردنه) / ۱۸۶

گل تاوه سرو (گردنه) / ۱۸۶

گلريز / ۲۴۹

گلستان (قصر) / ۵۴۷

گلستان / ۲۰۹

گنبد کاووس / ۵۶

گنجه / ۱۹۵, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۵۹۵, ۵۹۶

گندار (قندهار و پيشاور) / ۶۳

گنکيز (رود) / ۵۱۳

گنگ دژ (منطقه ای مربوط به شاهنامه) / ۳۸

گوادر ← گواتر

گوری مخین / ۷۰۳

گوزلی / ۶۸۹, ۶۹۱

گوک قیتال / ۵۲

ص: ۷۶۴

گیربران (قریه) / ۶۹۹, ۷۰۲

گیریرکانید / ۱۸۵

گیژو / ۷۰۲

گیلان (نهر) / ۱۸۷

گیلان / ۲۰۱

گیوه رو (قریه) / ۱۸۶

ل

لائین سو (رود) / ۲۴۵, ۲۴۹

لادیز / ۱۰۷

لار / ۴۴۹

لارستان / ۱۱۴, ۱۱۵

لاش / ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۵, ۷۸

لاوان / ۱۸۵

لاهبه / ۵۲۹, ۵۳۱, ۵۳۳, ۵۸۰

لرستان / ۱۵۶, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱

لطف آباد / ۵۳, ۵۵, ۲۴۲, ۲۴۶

لکهو / ۴۹۸

لندن / ۱۰۴, ۱۳۹, ۱۴۲, ۱۷۸, ۱۸۸, ۴۱۵, ۴۶۱, ۵۲۹, ۵۳۷, ۵۹۴

لنکران / ۲۰۴, ۲۱۵

لیبی / ۱۵۱

لیدیہ / ۱۵۱

۴

ماراکومو / ۷۰۲

مارییشو / ۷۰۵

مازندران / ۵۰۷, ۲۸۷, ۲۸۳, ۲۰۱, ۱۱۶, ۶۰, ۵۹

مازندگی (چشمہ و کوه) / ۳۳۱

ماشکید (رود) / ۱۰۷, ۱۰۶, ۱۰۵

ماکو / ۱۵۷, ۱۷۳, ۱۹۱, ۲۱۹, ۲۵۰, ۶۰۶, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۱۱, ۶۱۶, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۷, ۶۳۰, ۶۳۱, ۶۳۴, ۶۳۶, ۶۳۸, ۶۴۳, ۶۶۵,

۶۶۸, ۶۷۷, ۶۸۲, ۶۸۳, ۶۸۴, ۶۸۵, ۶۸۶, ۶۸۷, ۶۸۸, ۶۹۲

مامش (عشایر) / ۵۰۱, ۴۸۸

مامیشان (قریہ) / ۱۸۷

ماهی هالانہ / ۷۰۵, ۱۸۵

محمدآباد / ۲۴۹

مرادتپہ / ۲۰۳

مرداب یارم قیہ / ۶۸۰, ۶۷۹

مرو / ۳۸, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۴, ۶۳, ۶۷

مرویوان (قلعہ) / ۴۹۹

مرویوان / ۱۸۶, ۱۵۷, ۱۵۵

مزوپوتامی [بین النهرین] / ۱۹۱

مزون (عمان) / ١١٢

مساكن (منطقه) / ٩٥

مسق (ايالت) / ٢٠١, ١٩٩, ١٩٨

مسقط / ١٠٤, ١١٥, ١١٦, ١١٧, ١١٨, ١١٩, ١٢١, ١٢٢, ١٢٣, ١٢٤, ١٢٦, ١٢٧, ١٢٨, ١٢٩, ١٣٦, ٣٦٨, ٣٦٩, ٣٧٠, ٣٧١, ٣٧٣,

٣٧٤, ٣٩٠, ٤١٥, ٤٣٨, ٤٣٩, ٤٥٤, ٥١٠

ص: ۷۶۵

مسکو / ۵۹, ۶۰, ۲۲۴, ۲۳۹, ۲۵۲, ۲۵۴, ۴۸۳, ۶۲۶

مشکین / ۲۱۳

مشهد / ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۶, ۴۸, ۵۷, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۸۴, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۴۹, ۲۶۶, ۲۷۰, ۲۸۳, ۳۱۴, ۳۲۱

معدن خاک سرخ ابو موسی / ۱۴۶, ۳۹۷

مغازبرد / ۱۵۷

مغان / ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۶, ۲۵۸

مکران / ۹۳, ۹۴, ۹۹

مکریک / ۴۳۷

ملا (چشمه) / ۳۱۳

ملازگرد / ۱۶۲

ملخان / ۷۳

ملک سیاه (کوه) / ۷۸, ۱۰۶

منامه / ۱۱۵, ۴۱۰, ۴۱۵, ۴۱۸

مند / ۱۰۱, ۱۰۲

مندلی / ۵۱۳, ۵۱۴

مندلیج (قریه) / ۱۵۷, ۱۸۷

مندودشت / ۱۰۲

منزوه / ۱۱۶

منکوهه / ۱۸۸

موسی آباد / ۸۲, ۸۴, ۸۹, ۹۰, ۹۱, ۲۲۸, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۱, ۲۷۶, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۴, ۲۸۶, ۲۸۸, ۲۸۹, ۳۰۴,
۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۳۵, ۳۳۷

موسی خانی (نهر) / ۵۷, ۶۰, ۶۱, ۲۲۷, ۲۳۳, ۲۳۴

موصل / ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۹, ۱۶۰, ۴۶۸, ۶۵۸, ۶۵۹

مهملی (قریه) / ۵۵

مهنه (قره تیکان) (رود) / ۲۴۵, ۲۴۹

میان کنگی (منطقه) / ۸۶

میرجاوه / ۱۰۶, ۱۰۷, ۱۰۸, ۳۵۵, ۳۶۴

میر عمر (قله) / ۱۸۴

میسینو (میسناپ) (قله) / ۵۲

میل باشی / ۱۵۷

میلش (گردنه) / ۶۴۵

میمنه / ۶۷, ۶۸, ۷۲

ن

ناد (قریه) / ۱۸۴

نادری (قلعه) / ۱۱۵

نادری (منطقه) / ۶۳۶

نادری / ۶۳۶

نادعلی (سیستان) / ۷۳, ۷۵, ۷۷, ۷۸, ۸۶, ۸۸

نازیک / ۷۰۲

ناصرآباد (نصرت آباد) / ۷۵

نالاسنگ (رود) / ۹۵

ناوپلنگ / ۵۲۱, ۳۷۶

ناوور (کوه) / ۷۰۳

ص: ۷۶۶

نپال / ۶۳

نجد / ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۳۸, ۴۰۸, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۳۱, ۴۴۷, ۴۵۳

نجف / ۱۵۴, ۱۵۶, ۱۵۹, ۴۶۷, ۴۷۳, ۴۷۶, ۴۷۷

نخجوان / ۲۰۰, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۹, ۲۱۱, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۸, ۶۲۶, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۵۶

نرگیخ / ۶۰۵

نزیه / ۱۸۸

نسا / ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۱, ۶۳

نسکن / ۹۸

نصرت آباد (قریه) / ۷۳, ۸۷, ۲۷۲

نظرخان (مزرعه) / ۲۲۸, ۳۳۰, ۳۳۱

نفت سو (نهر) / ۱۸۷

نفت خانه / ۵۱۷, ۵۲۹

نفتو (قریه) / ۱۸۴, ۷۰۲

نفتو ← نفتو

نقش رستم / ۳۸, ۶۳

نمک کال یارک / ۳۱۳

نمکزار (قریه) / ۲۲۸, ۲۷۲

نمک سار (دریاچه و جلگه) / ۲۶۶, ۳۱۷, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۷, ۳۲۹

نمین (شهرستان) / ۲۵۸

نوخوان (گردنه) / ۱۸۶

نودشه / ۵۶۱

نوری خان (چشمه) / ۳۲۸

نوسود (قریه) / ۱۸۶

نهاوند / ۱۵۸, ۱۵۶

نهرخین / ۱۸۸, ۱۵۶, ۵۲۷, ۵۴۰, ۵۷۹, ۵۹۱

نهر قدیم باباجیق / ۲۴۶

نیازآباد / ۸۹

نی بسته / ۳۱۴

نیزار / ۷۸, ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹

نیسایه ← نسا

نیشابور / ۶۷, ۶۳, ۴۲

و

وادی هیرمند / ۶۳

وان (دریاچه) / ۱۶۶, ۱۶۸, ۱۸۴, ۱۹۱

وجوین / ۷۴

ورارود (ماوراءالنهر) / ۳۳, ۳۷, ۳۸, ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۹, ۵۰

ورامین / ۳۶۳

وربلند (کوه) / ۱۸۷

وزنه (رود) / ۱۸۵

وزیرستان / ۳۰۲

ولکوزا (کوه) / ۱۸۶

ولی (دره) / ۱۸۶

ویدی باسار / ۲۲۰

ویسه (منطقه) / ۴۹۸

۵

هاراویل (هراویل) (کوه) / ۱۸۵, ۷۰۴

ص: ۷۶۷

هاشم بیگ / ۳۴۴

هالیس (قزل آیرماق) (رود) / ۱۵۱

هامون (دریاچه) / ۷۸, ۳۱۸, ۳۳۳

هرات / ۴۰, ۴۱, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۴۷, ۴۸, ۴۹, ۵۰, ۵۱, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۰, ۷۱, ۷۲, ۷۳, ۷۴, ۷۹, ۸۴, ۱۲۳, ۱۲۴,
۱۳۱, ۱۳۳, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۹۵, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۱۳, ۳۱۴,
۳۱۹, ۳۲۱, ۳۳۶, ۳۴۳

هراتیل / ۷۰۳

هراتیل سو (نهر) / ۷۰۳

هرمز / ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵

هریرود / ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۰, ۶۴, ۹۵, ۱۸۶, ۲۳۶, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۸۴, ۳۰۹, ۳۱۷, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲

هزار مله (کوه) / ۱۸۶

هزارستان / ۷۳

هزاره / ۶۸, ۲۶۸

هزاره جات / ۶۴, ۶۵, ۳۱۳

هشتادان (منطقه) / ۳۴, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۲, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۹, ۹۰, ۲۸۱, ۳۰۸, ۳۱۷, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۳۳

هفتاد گر / ۳۳۲

هگر (هفوف امروزی) / ۱۱۲, ۴۴۴

هلمند (ایالت) / ۷۳

هماکوه (چشمه) / ۳۳۱

همدان / ۱۵۱, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۵

هندوستان / ۶۳, ۸۰, ۸۱, ۸۸, ۹۳, ۹۵, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۸, ۱۰۹, ۲۰۲, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۹۸, ۳۰۰, ۳۰۸, ۳۶۵, ۴۱۵, ۴۲۷,
۴۳۷, ۴۵۳, ۴۵۶, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۸, ۴۸۷

هندو کش / ۳۱۷, ۶۴

هنکجال / ۱۸۶

هنگام / ۳۶۷

هورالعظیم / ۱۸۸, ۵۹۱

هورالمحیصین / ۱۸۸

هورامان / ۴۹۶

هوله / ۱۱۵, ۴۳۵

هویزه / ۱۵۴, ۱۸۸, ۵۱۱

هیت هندو / ۹۳

هیرمند / ۷۵, ۷۷, ۷۸, ۸۶, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۲۲۸, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳

هیمالیا / ۶۳

ی

یارم قیه / ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۸۴, ۱۹۹, ۲۰۱, ۲۰۲, ۲۰۳, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸, ۲۲۹, ۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۴۶, ۲۴۷, ۲۴۸, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۷, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۰, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۳, ۲۸۴, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۲۸۹, ۲۹۰, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴, ۲۹۵, ۲۹۶, ۲۹۷, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۰, ۳۰۱, ۳۰۲, ۳۰۳, ۳۰۴, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۰۹, ۳۱۰, ۳۱۱, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۷, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۰, ۳۲۱, ۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۴, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۷, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۷, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۱, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۴۹, ۳۵۰, ۳۵۱, ۳۵۲, ۳۵۳

یال خر (کوه) / ۸۲, ۸۵, ۳۲۲

یدی اویماق (منطقه) / ۲۵۶

یدی بلوک (معبور) / ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۵

یدی لر / ۲۶۱

یزدان / ۲۶۶, ۲۸۱, ۲۸۲, ۲۸۵, ۳۰۴, ۳۰۵

۳۰۶, ۳۱۳, ۳۱۴, ۳۱۵, ۳۱۶, ۳۱۸, ۳۱۹, ۳۲۹, ۳۳۰, ۳۳۱, ۳۳۶, ۳۳۷

یسارینج / ۱۸۴

یکماله (قریه) / ۷۰۳

یمامه / ۱۱۲

یمن / ۱۱۱, ۱۱۲

یوخاری / ۷۰۶

یودانان (نهر) / ۱۸۵

یونان / ۱۵۲, ۶۶۲

ایلات، عشایر، قبایل، طوایف، خاندان ها، مؤسسات، احزاب و نشریات:

آ. ۱

آژانس آناتولی (خبرگزاری) / ۶۲۲

آژانس پارس / ۲۹۲, ۲۹۳, ۲۹۴

آشور (پادشاهی) / ۱۵۱, ۱۵۲

آل بو عینین (قبیله) / ۴۱۸

آل بوفلاسه (قبیله) / ۱۱۹

آل بویه / ۱۱۳, ۱۵۴

آل جلایر (سلسله شیعه) / ۱۵۴

آل خلیفه / ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۳, ۱۲۶, ۱۳۵, ۱۴۲, ۱۴۹, ۳۶۷, ۴۰۸, ۴۰۹, ۴۱۱, ۴۱۳, ۴۱۴, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۱۹,

۴۲۳, ۴۲۵, ۴۳۹, ۴۴۴, ۴۴۵, ۴۴۶, ۴۴۷, ۴۴۹, ۴۵۰, ۴۵۱

آل سرکار (خاندان) / ۲۰۴

آل سعود / ۴۵۸

آل نهبان (قبيله) / ۱۱۹

اداره كل انتشارات و راديو / ۱۹۵

ازبك / ۴۰

ازدى (تيره عرب) / ۱۱۲

اشكانى (سلسله) / ۳۸, ۳۹, ۶۳, ۶۵, ۹۳, ۱۱۱, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۹۶

اشكانيان / ۳۸, ۶۳, ۱۱۱, ۱۵۲, ۱۹۶, ۴۷۴

افغان / ۳۱۷

اموى (حكومت) / ۴۴۴

اوغلى (عشاير) / ۶۰۹

ايل بابان / ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۶

ايل حيدرانلو / ۱۶۳

ايل سيكى / ۱۶۳

ايل قاجار / ۴۱, ۴۸, ۱۹۹

ايل كردنژاد بابان / ۱۶۱

ب. پ

باگراتيد (خاندان) / ۱۹۸, ۲۰۴, ۲۰۸

بردكى (ايل) / ۶۳۲, ۶۳۴

بلوريان (طايفه) / ۲۷۲

بنی عتوبی (طایفه) / ۱۲۰

بنیاد دایره المعارف اسلامی / ۱۹۶

بنیاد موقوفات افشار / ۶۷

بنی جواسم / ۱۴۴

بنی عباس / ۳۴۱, ۱۵۴

ص: ۷۶۹

بنی کعب (عشایر) / ۱۷۲

بیات (ایل) / ۶۳۱

پشتون / ۲۶۸

پشت در (ایل) / ۶۱۷

ت

تاتار (قوم) / ۴۳۵, ۴۴۴, ۴۴۵, ۵۹۴

ترک اجاقی / ۵۹۸

تکلو (طایفه) / ۱۵۵

تکه / ۴۷

ج

جاف (عشایر) / ۴۹۶

جامعه ملل / ۲۹۲, ۳۸۵, ۳۹۹, ۴۲۴, ۴۴۲, ۴۴۳, ۴۵۳, ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۱, ۵۱۵, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۳۰, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۳۵, ۵۳۷, ۵۳۸, ۵۳۹, ۵۴۴, ۵۵۲, ۵۵۴, ۵۵۵, ۵۵۷, ۵۶۴, ۵۶۶, ۵۶۷, ۵۶۹, ۵۷۰, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۳, ۵۷۷, ۵۷۹

جلالی (ایل) / ۶۰۸, ۶۲۵, ۶۲۷, ۶۲۹, ۶۳۲, ۶۳۴, ۶۶۵, ۶۸۲, ۶۸۶, ۶۹۲

جمشیدی (طایفه) / ۶۹

جمعیت خوبیون / ۶۶۸

جمعیت مقدس زرتشتی / ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۰۳

جنبش ملی طالب / ۲۱۸

جواسمی (طایفه) / ۳۹۹

جوانشیر (خاندان)/ ۲۰۴

ح

حزب دموکرات ایران / ۱۴۹, ۵۹۷

حزب مساوات / ۶۶۳

حکومت انگلیسی هند / ۴۶۵

حکومت اوسمی های قیتاق / ۲۰۵

حکومت سعودی / ۱۲۲, ۴۲۳, ۴۵۸, ۴۵۹

حکومت محلی ایمرتی / ۲۰۴

حیدرانلو (عشایر) / ۱۶۲

خ

خبرگزاری رویترا / ۲۹۱

خزر (قبایل) / ۱۹۷

خزیمه / ۴۲, ۲۶۶

خلیکانلو / ۶۲۵, ۶۳۰, ۶۳۲, ۶۳۶, ۶۳۷, ۶۳۸, ۶۳۹, ۶۴۳, ۶۶۴, ۶۷۹, ۶۸۶, ۶۹۲, ۶۹۳

خوارزمشاهی (سلسله) / ۳۹

د

داشناکسیون (فرقه) / ۶۵۰, ۶۵۴, ۶۵۵, ۶۶۱

دولت انگلیسی هند / ۳۴۷, ۳۵۵, ۳۶۳, ۴۴۳

دولت صفوی / ۶۴, ۱۵۴, ۱۵۵

دیوان لاهه / ۳۹۳, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۳۱, ۵۳۲, ۵۴۳, ۵۷۷, ۵۷۸

روزنامه اطلاعات / ۲۱۴, ۲۳۴, ۲۵۲, ۵۳۷, ۵۴۶

روزنامه الاستقلال / ٤٥١, ٤٥٢, ٤٥٩, ٥٤٧, ٥٥١, ٥٥٢, ٥٦٧, ٥٧٣

روزنامه البلاد / ٥٤٤, ٥٤٥, ٥٤٧, ٥٧٢

روزنامه البلاغ / ٤٥٥

روزنامه الثغر / ٥٦٥, ٥٦٦, ٥٦٧, ٥٧٠, ٥٧١

روزنامه الجزيره / ٥٣٨, ٥٣٩

روزنامه العالم العربى / ٤٥٩, ٥٥٥, ٥٧١

روزنامه العقاب / ٥٥٠, ٥٦٧

روزنامه امان افغان / ٤٥٢, ٤٥٣, ٤٥٤

روزنامه ايران / ٤٧٤

روزنامه بانگ كردستان / ٤٨٨

روزنامه بهار / ٣٣٧

روزنامه تايمز لندن / ٥٧٢

روزنامه حاكميت مليه / ٦٢٢

روزنامه جبل المتين / ٢٧٠

روزنامه خوزستان / ٥٧٠

روزنامه روژ كردستان / ٤٨٩

روزنامه شفق سرخ / ١٤٨, ٢٣٢, ٤٨٨

روزنامه عصرانه اطلاعات / ٥٤٦

روزنامه ملانصرالدين / ٥٩٦

روزنامه میهن / ۵۹۹

روزنامه نجات / ۳۶۴

روزنامه وطن / ۶۰۰

ز

زیاداغلی قاجار (خاندان) / ۲۰۹

س

سادات لنکرانی (خاندان) / ۲۰۴

سازمان جمعیت آزادی کرد / ۶۰۷, ۶۰۹

ساسانی (سلسله) / ۳۹, ۴۰, ۶۴, ۶۵, ۹۳, ۹۷, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۳۸, ۱۴۱, ۱۵۳, ۱۹۷, ۴۴۴, ۴۷۳, ۴۷۴

سامانیان (سلسله) / ۳۹

سدوزایی (سلسله) / ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۸, ۷۱

سربندی (خاندان) / ۷۳, ۷۴

سفارت انگلیس (تهران) / ۸۰, ۸۱, ۱۰۳, ۱۰۴, ۱۲۵, ۱۲۷, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۴۴, ۱۴۶, ۳۶۵, ۳۷۰, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۸۲, ۳۸۹, ۳۹۲, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۴, ۴۰۶, ۴۲۴, ۴۸۱, ۴۹۰, ۴۹۴, ۵۱۰, ۵۸۲

سفارت ایتالیا (قاهره) / ۵۳۰, ۵۳۱

سفارت ایران (آنکارا) / ۵۲۳

سفارت ایران (اسلامبول) / ۱۷۴, ۱۷۵, ۴۳۲, ۵۹۹, ۶۲۲

سفارت ایران (برلن) / ۴۶۰

سفارت ایران (بغداد) / ۵۲۲, ۵۲۸, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۳۵, ۵۴۹, ۵۶۴, ۵۷۲, ۵۷۴

سفارت ایران (پاریس) / ۶۴۹, ۶۵۴, ۶۶۶

سفارت ایران (کابل) / ۶۹۵, ۴۵۲

سفارت ایران (لندن) / ۴۳۴, ۴۳۱, ۴۲۷, ۷۶

سفارت ترکیه (تهران) / ۶۴۹, ۶۲۳, ۶۲۱, ۶۲۰, ۶۱۴, ۶۱۳, ۱۷۶, ۱۷۵, ۱۷۴, ۱۷۳

سفارت شوروی (تهران) / ۲۳۳, ۲۳۲, ۱۸۷

۲۳۵, ۲۵۲, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۵۹, ۲۶۰

سفارت عثمانی (تهران) ← سفارت ترکیه (تهران)

سکان (عشایر) / ۶۰۹

سکی لیستوک (روزنامه) / ۱۴۵

سنجابی (طایفه) / ۱۷۶

سیبکی (عشایر) / ۱۶۲

ش

شرکت نفت ایران و انگلیس / ۵۴۴

شرکت نفت ایران و شوروی / ۱۹۰

شروانشاهیان (سلسله) / ۱۹۷

ض. ط

ضیاءالدین (قبیله) / ۱۵۷

طاهریان (سلسله) / ۳۹

ع

عبد قیس (شاپور قبیله شورشی) / ۱۱۲

عتوبی (قبیله عرب) / ۱۱۷

ف

فصـلنامه تـاریخ روابط خـارجی / ۳۷, ۴۷, ۱۰۲, ۱۳۰, ۱۵۷, ۱۶۰, ۱۸۰, ۳۷۵, ۴۲۱, ۴۶۲, ۴۶۶, ۵۳۵, ۵۹۰

فصلنامه گفت و گو / ۳۴, ۲۹۱, ۵۹۶

فیروز کوهی (طایفه) / ۶۸

ق

قاجار ایروانی (خاندان) / ۲۰۴

قاجار زیاداغلی (خاندان) / ۲۰۴

قرایی / ۴۲

قاسمی (قبیله) / ۱۱۹

ک

کشتی آذربایجان / ۳۷۲

کشتی اینترپرایز / ۳۷۲

کشتی پرسپولیس / ۳۷۰

کشتی پلنگ / ۴۰۴, ۴۰۵

کشتی پهلوی / ۳۷۲

کشتی گیلان / ۳۷۲, ۳۷۳

کمیته اتحاد و ترقی / ۵۹۳, ۵۹۵, ۵۹۹

کمیته خویبون / ۴۸۵, ۶۴۵, ۶۴۶, ۶۴۹, ۶۵۰, ۶۵۴, ۶۶۸, ۶۶۹, ۶۷۰, ۶۹۴

کمیسیون ملی امور خارجه باکو / ۲۵۲

کنسولگری انگلیس در بوشهر / ۴۴۷

کنسولگری ایران در بیروت / ۵۷۱

کنفرانس سن رمو / ۴۶۵

کنفرانس صلح پاریس / ۵۹, ۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۴, ۲۱۷, ۲۱۸, ۶۶۹

کنفرانس صلح ورسای / ۵۱۹,۴۷۹

کنفرانس لوزان / ۴۸۰,۴۷۹

کنفرانس وین / ۵۹۰

کنگره برلن / ۱۷۸, ۱۷۹, ۶۹۹

کوشانی (پادشاهی) / ۳۸, ۳۹, ۶۳, ۶۴, ۹۳

کوکویی عراقی (طایفه) / ۵۶۱

گ

گمرک باسعیدو / ۳۹۱, ۳۹۲

گمرک بندرعباس / ۴۰۶

گورکانی هند (پادشاهی) / ۶۴, ۶۵, ۹۵

م

مؤسسه سازمان بندر بصره / ۵۰۵

مؤسسه مطبوعات و پژوهش‌های ساسی / ۱۴۴, ۱۴۵, ۱۴۶, ۲۵۱, ۲۶۲, ۲۶۵, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰, ۲۷۱, ۲۷۲, ۲۷۴, ۲۷۷, ۲۷۸, ۲۸۳, ۲۸۶, ۲۹۱, ۲۹۵, ۳۰۱, ۳۱۶, ۳۳۵, ۳۳۸, ۳۴۰, ۳۴۴, ۳۴۵, ۳۵۷, ۳۶۲, ۳۶۴, ۳۷۱, ۳۷۳, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۰, ۳۸۱, ۳۸۴, ۳۹۷, ۴۰۴, ۴۰۸, ۴۱۶, ۴۲۰, ۴۵۳, ۴۶۱, ۴۸۲, ۴۸۴, ۴۸۶, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۱, ۴۹۲, ۴۹۴, ۴۹۷, ۵۰۱, ۵۰۲, ۵۱۰, ۵۱۲, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۲۸, ۵۳۶, ۵۳۸, ۵۴۵, ۵۵۸, ۵۷۷, ۶۰۲, ۶۰۴, ۶۲۳, ۶۲۴, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۵, ۶۴۹, ۶۵۴, ۶۶۴, ۶۶۸, ۶۷۰, ۶۷۷, ۶۸۰, ۶۸۱, ۶۸۳, ۶۸۷, ۶۹۰, ۶۹۲

ماد (دولت یا سلسله) / ۱۵۱, ۱۹۶

ماهنامه ایران شمالی / ۲۱۸

ماهنامه یغما / ۱۹۳, ۲۳۷, ۲۴۰, ۶۴۷, ۶۴۸

مجلس سنا / ۱۹۰

مجلس سنای عراق / ۵۸۴

مجلس شورای ملی افغانستان / ۳۵۲

مجلس شورای ملی / ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۵۲، ۴۱۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۷، ۴۹۱، ۵۰۸، ۵۱۹، ۵۲۴، ۵۸۴، ۵۸۸، ۶۴۷، ۶۰۳، ۵۹۰

مجلس قانونگذاری عثمانی / ۶۴۷

مجلس کبیر ملی ترکیه / ۶۰۵، ۶۲۱، ۶۲۶

مجلس مؤسسان عراق / ۴۶۶

مجله آینده / ۶۶۹

محمدزایی (قبیله) / ۲۷۲

مدرسه اتحادیه ایرانیان بحرین / ۴۱۹

مشعشعیان (حکومت علوی) / ۱۵۴

مصر / ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۱، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹

مغول (نژاد) / ۱۹۶، ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۴۵

ملک آوانیان (خاندان) / ۲۰۴

ملک بیگلریان (خاندان) / ۲۰۴

ملک شاهنظریان (خاندان) / ۲۰۴

ملک اسرائیلیان (خاندان) / ۲۰۴

ملک حسن جلالیان (خاندان) / ۲۰۴

منگور (عشایر) / ۴۸۸، ۵۰۱، ۶۱۷، ۶۱۸

ن

نخ_ویی (خاندان) / ۲۰۴

نی_روی دریای_ی ای_ران / ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹

۳۸۰, ۳۸۲, ۳۸۳, ۳۸۴, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸, ۳۹۸, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۷, ۴۱۹, ۵۱۴, ۵۲۲

و

وزارت امور خارجه افغانستان / ۴۵۳

وزارت امور خارجه انگلیس / ۱۰۴, ۳۲۰, ۳۴۷, ۳۷۵, ۳۹۸, ۴۳۱, ۴۳۴, ۴۳۵, ۵۸۲, ۵۸۲, ۶۴۷

وزارت امور خارجه ایران / ۵۰, ۵۱, ۵۹, ۶۰, ۷۶, ۷۹, ۸۱, ۸۲, ۸۴, ۸۹, ۹۰, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۰۶, ۱۲۴, ۱۲۹, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۷, ۱۳۸, ۱۳۹, ۱۴۲, ۱۴۶, ۱۴۷, ۱۷۳, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۷, ۱۸۱, ۱۹۱, ۲۱۷, ۲۲۲, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۵, ۲۴۰, ۲۵۰, ۲۵۱, ۲۵۲, ۲۵۷, ۲۵۹, ۲۶۰, ۲۶۹, ۲۷۱, ۲۷۴, ۲۸۰, ۲۸۳, ۲۸۵, ۲۸۹, ۲۹۱, ۲۹۲, ۲۹۸, ۲۹۹, ۳۰۲, ۳۰۵, ۳۰۶, ۳۰۹, ۳۱۲, ۳۱۳, ۳۲۴, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰, ۳۴۲, ۳۴۵, ۳۵۷, ۳۶۵, ۳۷۰, ۳۷۱, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۸۲, ۳۸۹, ۳۹۱, ۳۹۲, ۳۹۳, ۳۹۸, ۳۹۹, ۴۰۰, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳, ۴۰۴, ۴۰۵, ۴۰۶, ۴۰۷, ۴۰۸, ۴۱۴, ۴۱۵, ۴۱۶, ۴۱۷, ۴۱۸, ۴۲۳, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶, ۴۲۸, ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۳۱, ۴۴۳, ۴۶۰, ۴۷۰, ۴۷۳, ۴۷۷, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۹۵, ۴۹۷, ۵۰۲, ۵۰۵, ۵۰۶, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۱, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۱۹, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۳۰, ۵۳۲, ۵۳۵, ۵۳۸, ۵۴۰, ۵۴۱, ۵۴۲, ۵۴۴, ۵۵۸, ۵۶۲, ۵۶۴, ۵۷۱, ۵۷۲, ۵۷۴, ۵۷۸, ۵۸۱, ۵۸۲, ۵۸۴, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۱۰, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۲۳, ۶۲۵, ۶۲۶, ۶۲۷, ۶۲۸, ۶۲۹, ۶۳۰, ۶۳۴, ۶۳۵, ۶۴۰, ۶۴۷, ۶۴۸, ۶۴۹, ۶۶۴, ۶۶۶, ۶۶۷, ۶۶۹, ۶۷۲, ۶۹۶, ۷۰۹

وزارت امور خارجه ترکیه (عثمانی) / ۱۷۴, ۱۷۵, ۳۲۴, ۳۳۵, ۶۰۴, ۶۵۲, ۶۸۹

وزارت امور خارجه شوروی / ۳۹۹

وزارت امـور خـارجـه عـراق / ۴۷۸, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۴۳, ۵۶۸, ۵۷۰, ۵۷۱

وزارت جنگ / ۲۵۸, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۹, ۳۶۲, ۳۹۸, ۴۰۳, ۴۱۵, ۴۱۸, ۴۲۱, ۵۲۱, ۵۵۸, ۵۵۹, ۵۶۰, ۵۶۱, ۵۶۲, ۵۷۴, ۶۰۷, ۶۰۸, ۶۱۴, ۶۱۵, ۶۱۹, ۶۲۰, ۶۲۱, ۶۲۲, ۶۲۹, ۶۳۵, ۶۳۶, ۶۶۱, ۶۹۳

وزارت داخله / ۲۳۱, ۳۵۵, ۳۵۷, ۳۷۰, ۶۳۴

وزارت دربار / ۳۷۸, ۶۶۶, ۶۹۱

وزارت دریاداری انگلیس / ۵۸۲

وزارت فرهنگ و هنر / ۵۶

وزارت مالیه / ۲۳۱

۵

هارون (قبیلہ) / ۱۵۷

ہیتالی (پادشاہی) / ۳۹

ہیتالیان / ۳۹, ۶۴

هخامنشی / ۳۸, ۶۳, ۶۵, ۹۳, ۱۱۱, ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۹۶, ۴۴۴

هرکی (ایل) / ۶۱۷

هرمز (پادشاهی) / ۴۴۵

هیأت اتحادیه تجار تهران / ۴۷۷

هیأت یمین نظام / ۳۴۶

ی

یموت (طایفه) / ۲۳۴

یوئه چی (قوم) / ۳۸

قراردادها:

پ

پروتکل ۱۹۱۴ / ۵۷۵, ۵۷۶, ۵۷۹

پروتکل اسلامبول / ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ۱۹۴, ۲۲۸, ۴۶۹, ۴۷۰, ۴۸۱, ۵۰۴, ۵۰۸, ۵۱۰, ۵۱۳, ۵۱۵, ۵۱۶, ۵۱۸, ۵۱۹, ۵۲۰, ۵۲۱, ۵۲۲, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷, ۵۲۸, ۵۳۰, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۳۹, ۵۴۳, ۵۵۲, ۵۵۴, ۵۵۸, ۵۷۴, ۵۷۷, ۵۷۸, ۵۸۳, ۵۸۸, ۶۴۶, ۶۴۷, ۶۷۲, ۶۷۳, ۶۷۵, ۶۷۷

پیمان آماسیه / ۱۵۵, ۱۹۸, ۱۹۹

پیمان انگلیس و عراق / ۵۱۴, ۵۱۵

پیمان سعدآباد / ۳۴۸

پیمان شلیمار (قرارداد) / ۹۵

پیمان صلح ۱۱۴۵ قمری / ۲۰۲

ع

عهدنامه ۱۱۵۹ (گردان) / ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۲۰۳

عهدنامه ۱۲۳۷ / ۱۲۴, ۱۲۵

عهدنامه آخال / ۴۸, ۵۲, ۵۳, ۵۴, ۵۶, ۵۷

عهدنامه ارزروم / ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۸, ۵۱۹, ۵۲۳, ۵۲۴, ۵۷۴, ۵۷۵, ۵۷۷, ۵۸۱, ۶۷۳

عهدنامه برلن / ۱۷۹

عهدنامه پاریس / ۴۶, ۴۷, ۷۲, ۷۴, ۷۶, ۱۲۹, ۱۳۱

عهدنامه ترکمانچای / ۶۷, ۲۱۰, ۲۱۱, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۷, ۲۲۰, ۲۳۸, ۲۵۰, ۲۵۲, ۲۵۳, ۲۵۴, ۲۵۹, ۶۲۴, ۶۲۵, ۶۲۷, ۶۲۹, ۶۳۱

۶۳۳, ۶۳۴, ۶۳۹, ۶۴۰, ۶۴۱, ۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۹۴

عهدنامه جده / ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۳۱, ۴۳۲

عهدنامه دوم ارزروم / ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۸۲

عهدنامه رشت / ۲۰۲

عهدنامه سرحدی ۱۳۱۰ / ۶۹۵, ۷۰۰

عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ / ۲۲۸, ۵۳۵, ۵۵۷, ۵۷۳, ۵۸۵, ۵۸۸, ۵۸۹, ۵۹۰, ۵۹۱

عهدنامه فوریه ۱۹۲۱ / ۲۳۸

عهدنامه قارص / ۶۲۶, ۶۳۳, ۶۳۷, ۶۴۰

ص: ۷۷۵

۶۴۲, ۶۴۳, ۶۴۴, ۶۵۶, ۶۷۵, ۶۹۴

عهدنامه قصر شیرین / ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۷, ۲۰۱, ۲۰۳

عهدنامه قوام - سادچیکف / ۱۹۰

عهدنامه گلستان / ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۵, ۲۲۰

عهدنامه مسکو / ۶۵۶

عهدنامه مودت / ۲۳۳, ۲۳۴, ۵۷۵, ۵۷۶, ۶۴۱, ۶۷۴

عهدنامه وین / ۶۴۲, ۶۴۳

ق

قرارداد ۱۸۲۲ / ۴۳۰

قرارداد ۱۸۶۱ / ۴۴۲

قرارداد ۱۹۱۹ / ۱۹۲, ۱۹۴, ۲۲۳, ۲۲۴, ۴۷۲, ۵۱۹, ۵۹۷

قرارداد ۱۹۲۱ / ۵۸, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۲۳۵, ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۹, ۲۴۰, ۲۴۲, ۲۴۳, ۶۴۱, ۶۴۲

قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ / ۲۴۱, ۲۴۲, ۲۴۳

قرارداد سرحدی ۱۹۱۳ / ۴۷۹

قرارداد عراق و انگلیس / ۴۶۶

قرارداد مرزی ۱۸۸۱ / ۲۳۷

قرارداد نفت داری / ۱۷۵

قرارداد ودادیه و تأمینیه ایران و ترکیه / ۶۱۰, ۶۴۶

م

ص: ٧٧٦

معاهده سور / ٤٦٨

معاهده ورسای / ٤٧٥

موافقتنامه هیرمند / ٣٥٣

ضمائم

ص: ۷۷۷

اسناد و نقشه ها

ص: ۷۷۹

عکس: ۱

نامه رضاخان سردار سپه وزیر جنگ به وزارت امور خارجه درمورد کردستان ترکیه

ص: ۷۸۰

عکس: ۲

نامه دکتر مصدق وزیر امور خارجه به سفارت انگلیس در تهران در اعتراض به اقدامات انگلستها در جزیره هنگام

ص: ٧٨١

عكس: ٣

ص: ٧٨٢

عكس: ٤

ص: ٧٨٣

عكس: ٥

ص: ٧٨٤

عكس: ٥

ص: ۷۸۵

عکس: ۶

گزارش رضازاده بوشهری به وزارت امور خارجه در مورد اوضاع بحرین

ص: ٧٨٦

عكس: ٧

ص: ٧٨٧

عكس: ٨

ص: ٧٨٨

عكس: ٩

ص: ٧٨٩

عكس: ١٠

ص: ۹۰

عکس: ۱۱

گزارش امیرطهماسبی فرمانده لشکر شمال غرب به رضاخان سردار سپه ریاست وزراء درباره تحرکات روس ها در آذربایجان
و پاسخ رضاخان به وی

ص: ٧٩١

عكس: ١٢

ص: ٧٩٢

عكس: ١٣

ص: ٧٩٣

عكس: ١٤

ص: ۷۹۴

عکس: ۱۵

تلگراف فرمانده قسمت کرمان به امیرلشکر جنوب در مورد چاه بهار

ص: ٧٩٥

عكس: ١٤

ص: ٧٩٦

عكس: ١٧

ص: ٧٩٧

عكس: ١٨

ص: ۷۹۸

عکس: ۱۹

امریه وزارت جنگ به امیرلشگر شمال غرب در مورد

خلع سلاح عشایر مناطق مرزی ایران و ترکیه

ص: ٧٩٩

عكس: ٢٠

ص: ۸۰۰

عکس: ۲۱

نامه وزارت درباره وزارت جنگ در مورد مسائل مرزی ایران و ترکیه

ص: ۸۰۱

عکس: ۲۲

ص: ۸۰۲

عکس: ۲۳

امریه وزارت جنگ به امیرلشگر شمال غرب درباره مقابله با تجاوز نظامی ترکیه

ص: ۸۰۳

عکس: ۲۴

ص: ۸۰۴

عکس: ۲۵

گزارش فرمانده گردان ماکو به لشکر شمال غرب در مورد درگیریهای مرزی

ص: ۸۰۵

عکس: ۲۶

ص: ۸۰۶

عکس: ۲۷

پاسخ رضاشاه به بایندر در مورد اقدامات نیروی دریایی

ص: ۸۰۷

عکس: ۲۸

گزارش توجیهی بایندر به ارکان حرب کل قشون در مورد اقدامات نیروی دریایی در صیانت

از منافع ملی ایران در خلیج فارس

ص: ۸۰۸

عکس: ۲۹

ص: ۸۰۹

عکس: ۳۰

ص: ۸۱۰

عکس: ۳۱

ص: ۸۱۱

عکس: ۳۲

ص: ۸۱۲

عکس: ۳۳

نامه شماتت آمیز ارکان حرب کل قشون به بایندر در مورد باسعیدو

ص: ۸۱۳

عکس: ۳۴

گزارش ارکان حرب کل قشون به وزارت امور خارجه در مورد تجاوزات مرزی عراق

ص: ۸۱۴

عکس: ۳۵

ص: ۸۱۵

عکس: ۳۶

ص: ۸۱۶

عکس: ۳۷

ص: ۸۱۷

عکس: ۳۸

ص: ۸۱۸

عکس: ۳۹

ص: ۸۱۹

عکس: ۴۰

ص: ۸۲۰

عکس: ۴۱

ص: ۸۲۱

عکس: ۴۲

ص: ۸۲۲

عکس: ۴۳

ص: ۸۲۳

عکس: ۴۴

ص: ۸۲۴

عکس: ۴۵

گزارش باقر کاظمی از ژنو در مورد مذاکرات جامعه ملل درباره اختلافات ارضی ایران و عراق

ص: ۸۲۵

عکس: ۴۶

ص: ۸۲۶

عکس: ۴۷

مراسله پاکروان والی خراسان به دفتر مخصوص شاهنشاهی در مورد تحولات مرز ایران و افغانستان

ص: ۸۲۷

عکس: ۴۸

ص: ۸۲۸

عکس: ۴۹

ص: ۸۲۹

عکس: ۵۰

ص: ۸۳۰

عکس: ۵۱

گزارش فرمانده تیپ مستقل شمال به ارکان حرب کل قشون

درباره اعتراض به اقدامات دولت شوروی

ص: ۸۳۱

عکس: ۵۲

گزارش امیر لشکر جهانبانی ریاست اداره تفتیش نظام کل قشون به ارکان حرب کل قشون درباره تحولات مرزی بلوچستان

ص: ۸۳۲

عکس: ۵۳

ص: ۸۳۳

عکس: ۵۴

ص: ۸۳۴

عکس: ۵۵

ص: ۸۳۵

عکس: ۵۶

گزارش سفارت ایران در بغداد درباره جلسات کمیسیون مختلط ایران و عراق در مورد حل اختلافات ارضی ایران و عراق

ص: ۸۳۶

عکس: ۵۷

ص: ۸۳۷

عکس: ۵۸

ص: ۸۳۸

عکس: ۵۹

ص: ۸۳۹

عکس: ۶۰

ص: ۸۴۰

عکس: ۶۱

ص: ۸۴۱

عکس: ۶۲

ص: ۱۴۲

عکس: ۶۳

ص: ۸۴۳

عکس: ۶۴

ص: ۸۴۴

عکس: ۶۵

ص: ۸۴۵

عکس: ۶۶

ص: ۸۴۶

عکس: ۶۷

نقشه های پروتکل مرزی ۱۹۱۳ اسلامبول

ص: ۸۴۷

عکس: ۶۸

ص: ۸۴۸

عکس: ۶۹

ص: ۸۴۹

عکس: ۷۰

ص: ۸۵۰

عکس: ۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

